افزاد زیاد کردن رکوع وامثله ۲۰

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

حمدا لمن علی الصلوة عماد الاسلام تعظیما للصلوة علی محمد و آل محمد علیهم الصلوة والسلام و بعد چون
نواب همایون اشرف اقدس اعلی احکم الله ملکه و سلطانه پادشاه العدل والاحسان الی قیام القائم من آل
محمد علیهم السلام بلّغ الله العلیة العالیة مامور ساخت داعی دولت قاهره خلیل بن الغازی القزوینی بشرح
کافی ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله تعالی بزبان فارسی با تمام رسید شرح کتاب العقل و کتاب
التوحید و کتاب الحجة و کتاب الایمان والکفر و کتاب الدعا و کتاب فضل القران و کتاب العشره و کتاب
الطهارت و کتاب الحیض و کتاب الجنایز شروع شد در شرح کتاب الصلوة که کتاب یازدهم است
بتاریخ رجب سال هزار و هشتاد هجری و علی الله توکل اصل کتاب الصلوة شرح صلوة اسمیست از فعل اللازم و اولی
که قایم مقام مصدر باب تفعیل میشود و التصلیه دفع نالایق از چیزی بمحافظت زبان چیزی و لهذا متعدی بعلی
میشود مثل وصل علیهم ان صلوتک سکن لهم و دفع نالایق را در فارسی درود مینامند چنانچه مذکور در
ذکر میگویند و مراد اینجا علامتی است که الله تعالی نوع از آنها مقرر کرده باشد در هر شبانه روز برای درود بر سابقان
در شریعت که نبی صاحب آن شریعت و اوصیای اویند چنانچه گذشت در کتاب الحجة در حدیث سی و هشتم
باب صد و هفتم خواه نبی آخر الزمان و اوصیای او در زمان این شریعت و خواه غیر ایشان در زمان شرایع
ایشان چنانچه ظاهر میشود در حدیث دوم باب اول و معنی آن چنانچه اختلاف انواع صلوة بحسب اختلاف
شرایع انبیا منافات ندارد با اینکه هر یک از آنها داخل در جنس صلوة باشد همچنین اختلاف اصناف و
اشخاص نوع صلوة در این شریعت بحسب اختلاف اوقات و احوال منافات ندارد با اینکه هر یک
از آنها داخل در نوع صلوة درین شریعت باشد و مراد بنوع صلوة درین شریعت عبادتی است که مشتمل

باشد

باشد بر فروض سبعه و شروط آنها که می آید در حدیث پنجم باب سیوم خواه اشتمال حقیقی خواه اشتمال حکمی مانند نماز
ساقط بر صلوتی که در آن اکتفا به تکبیر و تهلیل و مانند آنهاست در وقت ضرورت چنانچه می آید در باب
شصت و هفتم که باب صلوة المطاردة والمواقفة والمسایفة است زیرا که چون بمقتضای ضرورت است
حکم نماز مشتمل بر فروض سبعه و شروط آنها دارد بخلاف نماز میت و لهذا مصنف کیفیت آن را در
این کتاب علیحده ذکر نکرده و در کتاب جنایز ذکر کرده و گاهی صلوة مستعمل میشود در اعم از این و شامل
نماز میت میشود چنانچه می آید در حدیث سیوم باب سیوم یعنی این کتاب احادیث متعلقه بنمازست
درین کتاب صد و سه باب است اول باب فضل الصلوة دوم باب من حافظ علی صلواته او ضیّعها
سیوم باب فرض الصلوة چهارم باب المواقیت اولها و آخرها و افضلها پنجم باب وقت الظهر والعصر
ششم باب وقت المغرب والعشاء الآخرة هفتم باب وقت الفجر هشتم باب وقت الصلوة فی یوم الغیم والریح
و من صلی لغیر القبلة نهم باب الجمع بین الصلوتین دهم باب الصلوة التی تصلی فی کل وقت یازدهم باب
التطوع فی وقت الفریضة والساعات التی لا یصلی فیها دوازدهم باب من نام عن الصلوة او سها عنها سیزدهم
باب بناء مسجد النبی صلی الله علیه و آله چهاردهم باب ما یستتر به المصلی ممن یمر بین یدیه پانزدهم باب
المرأة تصلی بحیال الرجل والرجل یصلی بحیال المرأة شانزدهم باب الخشوع فی الصلوة وکراهیة
العبث هفدهم باب البکاء والدعاء فی الصلوة هجدهم باب بدء الاذان والاقامة وفضلهما وثوابهما
نوزدهم باب القول عند دخول المسجد والخروج منه بیستم باب افتتاح الصلوة والحد فی التکبیر
وما یقال عند ذلک بیست و یکم باب قراءة القران بیست و دوم باب عزایم السجود بیست و سیوم باب
القراءة فی الرکعتین الاخیرتین والتسبیح فیهما بیست و چهارم باب الرکوع وما یقال فیه من التسبیح
والدعاء فیه واذا رفع الراس منه بیست و پنجم باب السجود والتسبیح والدعاء فیه فی الفرایض والنوافل وما
یقال بین السجدتین بیست و ششم باب ادنی ما یجزی من التسبیح فی الرکوع والسجود واکثره بیست و هفتم
باب ما یسجد علیه وما یکره بیست و هشتم باب وضع الجبهة علی الارض بیست و نهم باب القیام والقعود
فی الصلوة سی ام باب التشهد فی الرکعتین الاولیین والرابعة والتسلیم سی و یکم باب القنوت

صلوة

ابتدا بر شرح كتاب طهارت احتياج
بذكر چند مقدمه است اول آنکه مجملا بگوییم در توضیح آیات متشابهات و احادیث متشابهات بعض
اظهار احتمالات اگرچه تصریح بآن نشود دوم آنکه در شرح احادیث عبادات و مانند آنها احتیاج بذکر سند
نیست مگر بقدری که توضیح معنی حدیثی موقوف برو گردد آن بشد بنا بر کلام مصنف رحمه الله تعالی در خطبه
که این کتاب مشتمل است بر آثار صحیحه و سنن قائمه که بر آنست مدار عمل شیعه امامیه و کلام مصنف است
که قلت انک تحب ان یکون عندک کتاب کاف یجمع جمیع فنون علم الدین ما یکتفی به المتعلم و یرجع الیه
المسترشد ویأخذ منه من یرید علم الدین والعمل به بالآثار الصحیحة عن الصادقین علیهم السلام والسنن القائمة التی

صفحه

علیها العمل وبها یؤدی فرض الله عز وجل وسنة نبیه صلی الله علیه وآله و بعد ازین بانک فاصله گفته وقد
یسر الله وله الحمد تألیف ما سألت وارجوان یکون بحیث توخیت و بیان شد در شرح خطبه سیم آنکه بنابر
آنچه منقول شد از مصنف که در خطبه ذکر کرد تقسیم جمیع احادیث کافی را بصحیح و موثق و حسن و ضعیف نجیب
عنهما بر واعتماد بر شهادت ثقة الاسلام شیخ کلینی که اینها همه صحیح و مدار علیه است لازم است زیرا که این
کتاب را در زمان غیبت صغری نوشته و در بغداد می و در سفرا بوده و شاید که این کتاب کافی بعرض صاحب
زمان علیه السلام رسیده باشد چون در زمان سفرا بوده سوای کتاب او دیگران جز کافی نمی‌نماید و ظاهر بعضی
سندهای آن اینست که تصنیف احمد بن محمد بن الجنید که مشهور با بن جنید است باشد که میتواند بود که تصنیف
علیحده از مصنف باشد پیش از وصول او به بعثت سفرا و ناحیه مقدسه و شاگردان مصنف الحاق آن بکافی باشند
والله اعلم و مصنف رحمه الله تعالی در بعض مواضع کافی دفع روایت اخری و مانند آن گفته و آن نقلست از
حضرت صاحب الزمان علیه السلام مگر آنکه قرینه صارفه باشد و این قسم تضییق نسبت بتصانیف قبل بعد
ندارد زیرا که آخر وصایای او وصیت نظیر آنچه مذکور میشود در حدیث دوم باب اول که نماز آخر وصایای انبیاست
و اشتمال سند بعض احادیث این کتاب بر فاسق معارضه با این نمیکند زیرا که بسا حدیثی که از فاسق منقول
شده باشد و معمول و معتمد علیه میان شیعه امامیه باشد برای خصوصیتی که معلوم ایشان بوده چهارم آنکه بنابر
آنچه منقول شد در کتاب کافی دو حدیث معارض بیکدیگر نیست و اگر در جایی کسی خیال معارضه کند از کمی
تدبر یا کوتاهی بصیرت است چنانچه ظاهر میشود در شرح حدیث پنجم باب ششم و مصنف رحمه الله تعالی گاهی
اشعار بموضع توهم منافات میکند بقول او که در روی ایضا و مانند آن چنانچه آید در حدیث نهم باب ششم
هم حدیثی که در کتب دیگر باشد و معارض حدیثی باشد که در کافیست قبل آنچه مذکور میشود در شرح حدیث سیم
باب هفتم بی اعتبار است تا بر حدی که معلوم میشود از تقدیم ظرف در قول ثقة الاسلام شیخ کلینی
رحمه الله در خطبه که علیها العمل و بها یؤدی فرض الله و سنة نبیه صلی الله علیه وآله و مع هذا مصنف رحمه الله
تعالی در خطبه برای خلاص از حیرت ناشی از احادیث صحیحه متعارضه از روی احتیاط گفته که در عبادات
و مانند آنها که میان دو کس نزاع برای منافع دنیا در آنها نمیباشد ترجیح سند احادیث صحیحه بعضی بر بعضی در کار

بنت

نیت و عبارت مصنف در خطبه اینست که فاعلم یا اخی ارشدک الله انه لا یسع احدا تمییز شیء مما اختلف
الروایة فیه عن العلماء علیهم السلام برأیه الا علی ما اطلقه العالم بقوله علیه السلام اعرضوها علی کتاب الله فما
وافق کتاب الله جل وعز فخذوه وما خالف کتاب الله فردوه وقوله دعوا ما وافق القوم فان الرشد
فی خلافهم وقوله علیه السلام خذوا بالمجمع علیه فان المجمع علیه لا ریب فیه ونحن لا نعرف من جمیع ذلک الا
اقله ولا نجد شیئا احوط ولا اوسع من رد علم ذلک کله الی العالم علیه السلام وقبول ما وسع من الامر
فیه بقوله بایهما اخذتم من باب التسلیم وسعکم و بیان این مفصلا شد در شرح خطبه پنجم آنکه بنابر
آنچه منقول شد در کافی حدیثی که مضمون آن از روی تقیه باشد نیست اگرچه احادیث از تقیه الفاظ
که ادای مضمون آنها بر غیر واجب شده برای تقیه بسیار است ششم آنکه جمعی که بعد در فروع فقه نوشته
اند و از طرفین استدلالات طویله بکلمه محتمله کرده اند و آن کتابها را کتب فقه نامیده اند و تسمیه آنها
بکتب جدل اولی است در احتراز از آن طریقه میکنیم مگر در جایی که ظاهر حدیث اشکالی داشته باشد
و توضیح آن موقوف بر گفتگوی از طرفین باشد هفتم آنکه گاهی گفته میشود که ظاهر این حدیث اینست و آن از
قبیل فتوی در مسئله نیست زیرا که جواز فتوی موقوفست بر علم بحکم واقعی و علم بظاهر حدیث با عدم آن نمیشود
و ایضا مستلزم جواز عمل بآن ظاهر حدیث نیست زیرا که میتواند بود که ظاهر حدیثی چیزی باشد و چون ملاحظه
آن با حدیثی دیگر شود که مخصص آن باشد مثلا ظاهر مجموع آن دو حدیث چیز دیگر باشد هشتم آنکه اگر در
جای چند احتمال ذکر کنیم آنچه را که ظاهرتر است مقدم میداریم بترتیب

کتاب اول اصل باب فضل الصلاة

شرح این باب بیان فضیلت نماز است یعنی مرتبه ثواب آن و در این باب نه حدیث است اول اصل سألت
ابا عبد الله علیه السلام عن افضل ما یتقرب به العباد الی ربهم واحب ذلک الی الله عز
وجل ما هو فقال ما اعلم شیئا بعد المعرفة افضل من هذه الصلاة الا تری ان العبد الصالح
عیسی بن مریم علیه السلام قال واوصانی بالصلاة والزکاة ما دمت حیا شرح احب مجرور و عطف
بیان افضل است و مشتق از فعل مجهول است یعنی محبوبتر و آن عبارت از عبادتیست که تاکید در طلب آن بیشتر از تاکید در طلب
عبادات باشد نفی علم در ما اعلم یعنی نفی معلوم است بقرینه مستقل بیان در الا تری ظاهرا فرو نفی افضل ...

شامل نفی مساوی نیز هست چنانچه گفته اند در مثل لیس فی البلد افضل من زید و دفع شبهه افضل بودن
غیر نماز میشود در شرح حدیث هشتم این باب المعرفة مصدر میمی باب ضرب بمعنی شناختن و مراد اینجا اعتراف
بشناخته شده است که ربوبیت رب العالمین باشد و علامات اعتراف بوجود امام مفترض الطاعة عالم بیان المعرفة
بجمیع الاحکام الهی در هر زمانست خواه نبی باشد و خواه وصی نبی تا مردمان بخود رای و برای ظن شریکی قرار
ندهند برای الله تعالی در حکم مثل رایه بهذه الصلوة نماز فریضه شبانه روزیست که خالص باشد برای الله تعالی
یعنی آنکه جامع شروط صحت و قبول باشد و از جمله شروط قبول آنست ادای زکوة فریضه چنانچه می
آید در کتاب زکوة در باب اول و دوم و اوصانی در سوره مریم الزکوة خالص چیزی و حصه از مال بمستحق
داده میشود و گاهی مستعمل میشود در دادن آن حصه از مال صاحب قاموس گفته الزکوة صفوة الشیء
و ما اخرجته من مالک لتطهره به ابن اثیر در نهایه گفته و اصل الزکوة فی اللغة الطهارة والنماء والبرکة والمدح
وکل ذلک قد استعمل فی القرآن والحدیث ووزنها فعلة کالصدقة فلما تحرکت الواو وانفتح ما قبلها
انقلبت الفا وهی من الاسماء المشترکة بین المخرج والفعل فیطلق علی العین وهی الطائفة من
المال المزکی بها وعلی المعنی وهو التزکیة ومن الجهل بهذا البیان اتی من ظلم نفسه بالطعن علی قوله
تعالی والذین هم للزکوة فاعلون ذاهبا الی العین وانما المراد المعنی الذی هو التزکیة مخفی نماند که
میتواند بود که مراد زکوة اینجا خالص عبادت باشد خواه نماز و خواه غیر آن بلکه این معنی مناسبتر است
از تقدیم ظرف در للزکوة فاعلون برای افاده حصر باشد و میتواند بود که مراد بزکوة در آیت سوره مریم
نیز خالص عبادت باشد مثل نمازی که رعایت شروط قبول درگاه الهی در آن شده باشد پس ذکر
زکوة اینجا احتراز باشد از نماز باطل بلکه این معنی مناسبتر است اگر چه در ما دمت حیا این باشد که در هر
روز و شب مکرر شود و بعضی میگویند که مراد حصه از مال است و چنین آن فعل مکلف نیست و همچنین ممکن نیست
پس لاعلاج میگویند که بتقدیر واب الزکوة ان وجبت النصاب و چون مشهور است که عیسی علیه السلام صاحب نصاب
نبوده در مدت عمر پس لاعلاج میگویند که بتقدیر والامر بالزکوة است و بنا بر دلالت این آیت بر فضیلت
نماز از زکوة باعتبار تقدیم ذکر آنست مثل آنچه گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث پنجم باب

سیزدهم که باب دعائم الاسلام است لانه قرنها بها و بدا بالصلوة قبلها ما دمت حیا ما دام مصدریه است
و مصدر باب ظرف زمانست مثل رایته مقدم الحاج و ظرف متعلق بمجموع من حیث المجموع الصلوة
والزکوة است یا متعلق بهر یک از صلوة والزکوة است والصلوة والزکوة در مدت دوام زندگی عبارتست
از صلوة و زکوة در هر روز و شب زیرا که تکلیف بصلوة و زکوة بی فاصله در مدت زندگی تکلیف بما لا یطاق
است پس مراد تجدید صلوة و زکوة است در اوقات متفرقه منضبط در شبانه روز یعنی پرسیدم از جعفر
امام جعفر صادق علیه السلام را از فاضلتر آنچه نزدیکی میجویند بوسیله آن بندگان بسوی صاحب کل خیر
ایشان که محبوبتر است سوی الله عز و جل که چیست آن فاضلتر و محبوبتر پس حضرت امام گفت نمیدانم چیزی را
بعد از معرفت ربوبیت الله تعالی فاضلتر از این نماز فریضه شبانه روزی که خالص باشد آیا نمی بینی که بنده
صالح که عیسی بن مریم علیه السلام باشد گفت که سفارش کرد مرا بنماز و خالص عبادت چندانکه زنده باشم دوم علی
عن زید الشحام عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول احب الاعمال الی الله عز و جل الصلوة
وهی آخر وصایا الانبیاء علیهم السلام فما احسن الرجل یغتسل او یتوضأ فیسبغ الوضوء ثم یتنحی حیث لا
یراه انیس فیشرف علیه وهو راکع او ساجد ان العبد اذا سجد فاطال السجود نادی ابلیس یا ویله
اطاعوا وعصیت وسجدوا وابیت شرح آخر وصایا الانبیا اشارتست باینکه آدمی در وقت رفتن وسجدوا
از دنیا سفارش چیزی میکند که ضرورتر است نزد او احسن صیغه تعجب الرجل منصوب و مفعول آنست او یتوضأ بمعنی
منع خلو است و گذشت در کتاب الطهارة در احادیث باب بیست و نهم که باب سنة الغسل والوضوء قبله و
بعده است که با غسل جنابت وضو جایز نیست و در غسل های دیگر وضو پیش از آن است و اگر نشده باشد
پیش از انها جایز نیست بعد از انها یسبغ بسین بی نقطه و با یک نقطه و غین با نقطه بصیغه مضارع معلوم باب
افعال است الاسباغ وسعت دادن و ضو بفتح واو آبیست که بان تطهیر کنند و بضم و فتح واو مصدر باب
حسن است و مراد باسباغ وضو اینجا فراخ کردن آنست بروشی که مستحب است بنقل آیه خواه در غسل و خواه در وضو نماز
و صاحب قاموس گفته اسبغ الوضوء ابلغه مواضعه و وفی کل عضو حقه حیث لا یراه انیس عبارتست از خلوت
زیرا که در ان اعمال ریا نمی باشد پس گویا در میان او و ابلیس حصاریست که ابلیس خواهد که او را ببیند یا پیش

برخیزد بالای حصار نیست تا شرف براو خود ظاهر و هو راکع او ساجد اینست که سجودی که مامور شدند ملایکه بان
برای آدم انحناست و متحقق میشود برکوع بر بسر مخصوص سجود اصطلاحی نیست سجده در او ساجد بمعنی انحناست
و در اذا سجد فاطال السجود بمعنی انحناست و برکوع نیز متحقق میشود و اطاله سجود عبارتست از طمانینه که
واجبست در سجود و احترازست از سجود باطل مخالفان که مانند برچیدن کلاغست دانه را بمنقار موافق انچه می
آید در حدیث ششم باب آینده یا ویله چهار احتمال دارد اول آنکه کلام ابلیس باشد و ویل منادی باشد بمعنی
حلول شر و ضمیر غایب راجع بساجد باشد و مرادش آرزوی جهنمی شدن او باشد دوم آنکه کلام ابلیس باشد
و منادی محذوف باشد و ویل بمعنی فضیحت باشد و منصوب بفعل محذوف یعنی بتقدیر یا قوم احضروا ویله و ضمیر
غایب بجای ضمیر متکلم باشد بعنوان نقل بالمعنی برای استشناع از نسبت ویل بخود بخلاف ظاهر سیم آنکه کلام امام
باشد و ویل منادی باشد بمعنی هلاک و ضمیر غایب راجع بابلیس باشد و جمله معترضه باشد چهارم آنکه کلام امام
باشد و منادی محذوف یعنی و ضمیر راجع بابلیس یعنی ظاهر اطلاع تا آخر اینست که سجده ملایکه برای آدم بمعنی سجده
برای حضرت الله تعالی است بشکرانه وجود آدم یا رو بآدم چنانچه آدمی در نماز رو بکعبه سجده میکند یعنی روایتست
از زید بیه فروش از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم راوی گفت شنیدم از و میگفت که محبوبتر اعمال سوی
الله تعالی نماز است و آن آخر سفارشهای پیغمبران علیهم السلام است پس چه نیکوست مردی که غسل
کند یا وضو سازد باین روش که مسح کند آب از اعضا ازان بگوشه رود جایی که نبیند او را ابلیس پس
ابلیس مشرف شود براو در حالی او راکع باشد یا ساجد باشد بدرستیکه بنده چون سجده کند پس طمانینه کند
در سجود نه آنکه ابلیس کهای هلاک او اطاعت کرد و عصیان کردم و سجده کرد و ابا از سجده کردم سیم اصل
سمعت الرضا علیه السلام یقول اقرب ما یکون العبد من الله عز و جل و هو ساجد و ذلک قوله
عز و جل واسجد واقترب شرح اقرب مرفوع و مبتداست ما مصدریست یکون از افعال ناقصه است و
مصدر مضاف الیه است و نسبت اقرب بیکون بعنوان مجاز است و مقصود نسبت بکائن است العبد
مرفوع و فاعل یکون است من متعلق باقرب است واو در و هو حالیه است و جمله حالیه قائم مقام خبر
مبتداست که محذوفست و آن حین هو ساجد است نظیر اخطب ما یکون الامیر قائما یعنی حین هو قائم و

بمعنی

بود

بود که مراد به جدا انچه نماز گذار بیشد و مناسب این می آید در حدیث چهارم و پانزدهم باب بیست و ششم
که باب الصلوة فی الکعبة است و حدیث یازدهم باب صلوة النوافل که باب سی و چهارم
است و میتواند بود که مراد گذاردن پیشانی و شش عضو دیگر بر زمین باشد و مناسب این می آید در حدیث ششم
و یازدهم باب بیست و نهم و بر هر تقدیر افضل بودن نماز معلوم میشود یعنی شنیدم از حضرت امام رضا
علیه السلام میگفت نزدیکتر بودن بنده بنسبت بالله عز و جل رحمتیست که او ساجد باشد و آنست مدلول
قول الله عز و جل در سوره علق که اول سوره ایست در نزول و سجده کن و طالب نزدیکی باش چهارم اصل
سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول اذا قام المصلی الی الصلوة نزلت علیه الرحمة من اعنان السماء
الی اعنان الارض و حفت به الملائکة و ناداه ملک لو یعلم هذا المصلی ما فی الصلوة ما انفتل شرح
الاعنان بفتح همزه و سکون عین بی نقطه و نون جمع عنان بکسر یا بفتح عین اطراف حفت بجای بفتح
و تشدید فا بصیغه ماضی معلوم غایبه باب نصرت ما در فی الصلوة استفهامیه و موصوله میتواند بود یعنی شنیدم
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میگفت چون برخیزد نمازگزار سوی نماز فرود می آید براو رحمت از نواحی آسمان
تا نواحی زمین و احاطه میکند باو فرشتگان و ندا میکند او را فرشته که اگر بداند این نماز گزار که چه ثواب در نماز هست
بر نمیگردد ازان پنجم اصل عن ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه
و آله اذا قام العبد المؤمن فی صلاته نظر الله الیه او قال اقبل الله علیه حتی ینصرف و اظلته الرحمة
من فوق راسه الی افق السماء و الملائکة تحفه من حوله الی افق السماء و وکل الله به ملکا قائما
علی راسه یقول له ایها المصلی لو تعلم من ینظر الیک و من تناجی ما التفت و لا زلت
من موضعک ابدا شرح نظر الهی و مانند آن کنایتست از اراده توفیق و ثواب و نسبت آنها باعتبار آنکه نظر
بزرگان لازم دارد مهربانی را او در او قال برای شک بعض راویانست و میتواند بود که برای تقسیم باشد
بتقدیری که حضرت رسول علیه السلام این مضمون را مکرر گفته باشد یعنی روایتست از ابو حمزه ثمالی از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام امام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله چون بایستد بنده مومن در نماز خود
نظر میکند الله تعالی سوی او یا گفت روی آورد الله تعالی سوی او تا آنکه برگردد از نماز و سایه میکند

علیه

او را رحمت الله تعالی از بالای سر او تا بالای آسمان و فرشتگان احاطه میکنند از دور او و تا آسمان
و موکل میکند الله تعالی با او فرشته را که ایستاده باشد بر سر او میگوید او را که ای نمازگزار اگر بدانی کسی که
که نظر میکند سوی تو و که را خطاب میکنی در نماز خود روگردان نمیشدی و بر نمیخاستی از جای نماز خود هرگز متن حدیث
عَنْ اَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَیْهِ السَّلَامُ الصَّلٰوةُ قُرْبَانُ کُلِّ تَقِیٍّ شرح القربان بضم قاف باعث نزدیکی بالله
تعالی و بکسر و ضم قاف نزدیکی و هر دو اینجا مناسب است کل تقی اشارت بآیت سوره حجرات ان اکرمکم
عند الله اتقیکم و مراد اینست که تفاوت در مراتب تقوی بحسب تفاوت نماز است پس تفاوت منزلها در مراتب
در مراتب قرب الهی بسبب تفاوت ایشان در قوت و ضعف نماز است یعنی روایت از حضرت
امام رضا علیه السلام اینکه او گفت نماز وسیله نزدیکی هر پرهیزگار است متن حدیث قَالَ اَبُو عَبْدِ اللهِ
عَلَیْهِ السَّلَامُ صَلٰوةُ فَرِیْضَةٍ خَیْرٌ مِنْ عِشْرِیْنَ حِجَّةً وَ حِجَّةٌ خَیْرٌ مِنْ بَیْتٍ مَمْلُوٍّ ذَهَبًا یُتَصَدَّقُ
مِنْهُ حَتّٰی یَفْنٰی شرح الحجه بکسر حا یکبار حج بفتح حا و این از شواذ است چه بنابر آنکه حج بفتح حا مصدر اصل
مصدر باب نصرت بمعنی قصد و مستعمل میشود در مناسک معهوده متعلقه بکعبه مثل آیت سوره بقره
الحج اشهر معلومات و حج بکسر حا اسم مصدر است پس ادخال تا وحدت بر حج بکسر حا واراده مناسک
معهوده یکساله خلاف قیاس است یعنی گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نمازی که فریضه باشد
بهتر است باعتبار ثواب از بیست حج و یک حج بهتر است باعتبار ثواب از خانهٔ که پر از طلا باشد
تصدق کرده شود از آن طلا تا آنکه فانی شود اگر گویی هر حجی مشتمل است بر نماز واجب پس لازم می آید
که ثواب جزء بیشتر از کل باشد گوییم ازین حدیث جواب است از آنچه اینکه شاید که مراد بصلوة فریضه
نمازی از پنج نماز فریضه یومیه باشد بقرینه حصر نماز فریضه در پنج نماز یومیه در ظاهر حدیث اول باب سیم
خواه باعتبار آنکه اینها عمده است و خواه باعتبار دیگر و از آنجمله آنکه مراد بحجه اعمال غیر نماز باشد اگر گویی
که این حدیث منافات دارد با روایت عامه که سئل رسول الله ای الاعمال افضل فقال احمزها و روایت فقال
خاصه که گذشت در کتاب الطهارت در ذیل حدیث نهم باب صفة الوضوء که بابیست و هفتم است
که کان اذا ورد علیه امران کلاهما لله طاعة اخذ باحوطهما و اشدهما علی بدنه گوییم که تغییر شده احمزها

بلکه

بلکه بمعنی واقوی واقع از فساد شده و موافق احوط در روایت خاصه و تغییر شدهما علی بدنه در روایت
خاصه اینست که اختیار یکی از دو فرد و نوعی از عبادت مثل وضو که اشق بر بدن باشد بهتر است
و آن خارج از ما نحن فیه متن حدیث عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَنَّهُ قَالَ مَرَّ بِالنَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ
وَ آلِهِ رَجُلٌ وَ هُوَ یُعَالِجُ بَعْضَ حُجُرَاتِهِ فَقَالَ یَا رَسُوْلَ اللهِ اَلَا اَکْفِیْکَ فَقَالَ شَأْنَکَ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ لَهُ
رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ حَاجَتَکَ قَالَ الْجَنَّةُ فَاَطْرَقَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ
قَالَ نَعَمْ فَلَمَّا وَلّٰی قَالَ لَهُ یَا عَبْدَ اللهِ اَعِنَّا بِطُوْلِ السُّجُوْدِ شرح شانک منصوب بتقدیر الزم حاجتک
منصوب بتقدیر اذکر و در بعض نسخ ما حاجتک است و بر هر تقدیر الجنه مرفوع و خبر مبتدای محذوف بتقدیر
حاجتی یعنی روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اینکه او گفت که گذر کرد بنبی صلی الله علیه
و آله مردی بر حالی که اصلاح میکرد بعض خانه های خود را پس آن مرد گفت یا رسول الله آیا کفایت نکنم ترا یعنی
آیا دفع مشقت از تو نکنم پس نبی گفت در کار خود باش باین معنی که کفایت کن پس وقتی که
آن مرد فارغ شد از کار آن را گفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله که مذکور کن حاجت خود را آن مرد گفت
حاجت من بهشت است که ضامن شوی پس سر در پیش افکند حضرت رسول صلی الله علیه و آله بعد از
آن گفت آری ضامن شدم پس وقتی که آن مرد پشت گردانید گفت او را که ای بنده خدا مدد کن ما را
درین ضامنی باینکه دراز کنی سجود را باین معنی که نماز را دراز کنی یا باین معنی که سجود را بسیار کنی در هر نماز
قال و نظیر این گذشت در حدیث سیوم این باب متن حدیث عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُوْلُ اللهِ
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مَثَلُ الصَّلٰوةِ مَثَلُ عَمُوْدِ الْفُسْطَاطِ اِذَا ثَبَتَ الْعَمُوْدُ نَفَعَتِ الْاَطْنَابُ وَ الْاَوْتَادُ
وَ الْغِشَاءُ وَ اِذَا انْکَسَرَ الْعَمُوْدُ لَمْ یَنْفَعْ طُنُبٌ وَ لَا وَتِدٌ وَ لَا غِشَاءٌ شرح المثل بفتح میم و فتح ثا سه نقطه
صفت الفسطاط بضم فا و سکون سین بی نقطه و دو طای بی نقطه سراپرده الاطناب جمع طنب بضم طا و با
نقطه و ضم نون و با یک نقطه طنابها یعنی روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول
الله صلی الله علیه و آله حال نماز نسبت بمعرفت الله و معرفت رسول و اوصیای او و معرفت قیامت حال ستون است
نسبت بسراپرده بیان این آنکه چون بجای خود باشد نفع میکند طنابها و میخها و پرده و چون شکسته شود ستون

نفع میکند طاعاتی و نزدیکی و نبرده مقصود تشبیه تصدیق باحوال قیامت بطنابها و تشبیه تصدیق برسول
واوصیای او بمیخها و تشبیه بربوبیت بسرابرده است وجه مناسبت آنکه چنانچه سرابرده مقصود اصلیست (تصدیق به)
برای کسی که سایه خواهد از حرارت آفتاب دنیا تصدیق بربوبیت مقصود اصلیست برای کسیکه رحمت خواهد
از حرارت آفتاب آخرت و چنانچه طنابها باعث انبساط سرابرده است و امتداد دارد و تصدیق باحوال قیامت
باعث مشغول تصدیق بربوبیت است و امتداد دارد باعتبار متعلقش زیرا که احوال قیامت امتداد دارد
حتی آنکه غیر متناهی است و چنانچه میخها باعث استحکام سرابرده و طنابهاست تصدیق برسول و اوصیای
او باعث استحکام آن دو تصدیق دیگر است دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول
الله عز و جل ان الحسنات یذهبن السیئات قال صلوة المؤمن باللیل تذهب بما عمل من
ذنب بالنهار شرح روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله عز و جل در سوره
هود مدح کسی که عملهای نیکو بر طرف میکند عملهای زشت را امام گفت نماز مومن در شب میبرد آنچه را
که کرده از گناه در روز مخفی نماند که روز چون زمان اختلاط با مردمان و معاملات است پس مظنه خطاهای
بیجا و نگاههای بیجا و مانند اینهاست بخلاف شب پس نماز در شب جمعیت با آن گناهان [illegible]
است چنانچه گفته در سوره مزمل ان ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا و این آیه در حدیث نوزدهم باب
هشتم و چهارم و در حدیث ششم باب نود و دوم بیاید سیم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال
من قبل الله منه صلوة واحدة لم یعذبه و من قبل منه حسنة لم یعذبه یعنی روایت از
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر که قبول کند الله تعالی از او یک نماز را عذاب نمیکند او را و هر که
قبول کند از او یک عبادت نیکو را عذاب نمیکند او را مخفی نماند که می آید در کتاب الزکوة در باب اول
و دوم آنکه ادای زکوة فریضه شرط قبول صلوة است و مراد بحسنه اینجا اعم از نماز یا غیر نماز است
و نفی عذاب و امثال این مقام بنا بر آنست که مراد صورت عدم صدور بر طرف کننده اثر آن قبول
عمل بعد از اوست مثل آنکه خاتمه هر کسی نمازی مقبول یا حسنه مقبول شود و ذکر حکم قبول حسنه بعد از ذکر
حکم قبول حسنه بعد از صلوة برای ترقی اشارت است بآنکه نماز اشرف از سایر حسنات است چهارم اصل

حدثنی

حدثنی من سمع ابا عبد الله علیه السلام یقول من صلی رکعتین یعلم ما یقول فیهما انصرف و لیس بینه
و بین الله ذنب شرح یعلم ما یقول اشارتست بآیه سوره نساء حتی تعلموا ما تقولون و علم بما یقول سه احتمال
دارد اول التفات سوی معانی الفاظ بقدر وسع بنا بر آنکه قرآن مشتمل است بر تنبیهات بر معانی اینکه در حال
مصلی ببیانه دوم التفات سوی الفاظ باین معنی که بخلاف عادت زبان نباشد سیوم علم بآنکه تبدیل الفاظ
و سقوط بعضی و اضافه بیگانه واقع نشده یعنی حکایت کرد مرا کسی که شنیده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
میگفت هر که گزارد دو رکعت نماز را در حالی که داند آنچه را که میگوید در آنها بر میگردد از نماز در حالی که نیست میان او و میان الله تعالی
گناهی باین معنی که جمیع گناهان گذشته او بخشیده میشود پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله الصلوة میزان من وفی استوفی شرح المیزان وزنه که بآن چیزها سنجیده میشود و
ترازو و مراد اینجا معنی اول است یعنی روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله
صلی الله علیه و آله نماز وزنه ثوابست پس هر که تمام بجا آورد نماز را تمام در می یابد ثواب را اشارتست بآنکه کمال نماز
باعث کمال سایر عبادات است باب دوم [illegible] این باب بیان کسی است که نگاهبانی
کرد بر نماز خود باین معنی که نگاه داشت نماز را از نقصان و آنرا کامل کرد یا کسیکه ناقص کرد نماز را در این باب
شانزده حدیث است اول اصل عن ابان بن تغلب قال کنت صلیت خلف ابی عبد الله علیه السلام
بالمزدلفة فلما انصرف التفت الی فقال یا ابان الصلوات الخمس المفروضات
من اقام حدودهن و حافظ علی مواقیتهن لقی الله یوم القیامة و له عنده عهد یدخله به الجنة
و من لم یقم حدودهن و لم یحافظ علی مواقیتهن لقی الله و لا عهد له ان شاء عذبه و ان شاء
غفر له شرح مزدلفه بضم میم و سکون زای با نقطه و فتح دال بی نقطه منقلب از تاء افتعال و کسر لام [illegible]
و سیع معروف میان منی و عرفات و وجه تسمیه می آید در کتاب الحج در حدیث نهم باب هشتم کتاب حج
ابراهیم و اسمعیل ما احرزت الصلوات منصوبست بتقدیر الزم الصلوات و جمله من اقام استیناف
بیانیست یا مرفوع مبتدا است و جمله من اقام خبرست الاقامه بر پای داشتن و مراد اینجا تکمیلات است در جمیع
حد اطراف مراد باقامه حدود ترک افراط مثال تفریط می آید در حدیث ششم این باب و مثال
تفریط و [illegible]

اوزاغلط زیاده کردن رکوع وامثال انست واو در ولم یرکع حالیه است ومیتواند بود که بمعنی فاء باشد پس تعقیب لازم نباشد هرچند که باعتبار اکثر اوقات باشد چنانچه ظاهر حدیث چهارم این باب است که تغیر صدور بالی واو است یعنی روایتست از ابان بن تغلب گفت در زمان سابق نماز کزاردم در پی سر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در مشعر پس وقتی که گردید از نماز رو آورد بمن پس گفت ای ابان در باب نمازهای پنجگانه واجب لازم را یا ابان ابن الحکم هر که بر پای دارد طرفها و وقتهای انهارا وکامل کند وقتهای انها را بر میخورد الله تعالی در روز قیامت بر حالی که او راست نزد الله تعالی امان نامه که داخل میکند او را بسبب آن در بهشت وهر که بر پای ندارد طرفها و وقتهای انها را یا کامل نکند وقتهای انهارا بر میخورد الله تعالی را بر حالی که نیست امان نامه او را یا ابان ابن الحکم اگر خواهد عذاب میکند او را واگر خواهد بخشایش میکند برای او

دوم اصل عن ابان بن تغلب قال صليت خلف ابي عبد الله عليه السلام المغرب بالمزدلفة فلما انصرف اقام الصلوة فصلى العشاء الاخرة لم يركع بينهما ثم صليت معه بعد ذلك بسنة فصلى المغرب ثم قام فتنفل باربع ركعات ثم قام فصلى العشاء الاخرة ثم التفت الى فقال يا ابان هذه الصلوات الخمس المفروضات من اقامهن وحافظ على مواقيتهن لقى الله يوم القيمة وله عنده عهد يدخله به الجنة ومن لم يصلهن لمواقيتهن ولم يحافظ عليهن فذلك اليه ان شاء غفر له وان شاء عذبه شرح العشا بکسر عین بینقط وشین بینقط والف ممدوده زمانی که درمیان غروب آفتاب ونصف شب است ومراد اینجا نماز فریضه آن زمانست وآن دو نمازست یکی اولی ودیگری آخره لم یرکع را بینقط وعین بینقط بصیغه مضارع معلوم غایب باب منع یا باب تفعیل الرکوع گزاردن نماز مثل الرکعة مع الراکعین والرکیع گزاردن نماز نافله و مثل این می آید در حدیث چهارم باب سجده پنجم و در حدیث دوم باب هشتاد و پنجم ووجه عدم نافله در بار اول و وجود نافله در بار دوم میتواند بود که کثرت شغل وامثال آن باشد در بار اول بخلاف بار دوم یا اشاره است بجواز هر دو اگر منصوبست محلا بتقدیر اوذکر هذه اشارتست بانکه اهتمام بنافله در مرتبه اهتمام بفریضه نیست واگر مرفوع است خالیست از این اشارت لام در لمواقیتهن بمعنی فی یا بمعنی عند است ضمیر لیس راجع

انهارا

بهذه الصلوات است یا راجع بمواقیتهن است وحاصل هر دو یکیست مشارالیه ذلک عهدست وآن مبتداست والیه خبر مبتداست وتقدیر مفوض الیه است وضمیر راجع بالله تعالی است جمله ان شاء غفر له تا آخر تفسیر بیانی سابق است واشارتست بانکه غفران بسبب دادن عهد است ومضمون این موافق حدیث سابق است

سیوم اصل عن يونس بن عمار عن ابي عبد الله عليه السلام قال قيل له وانا حاضر الرجل يكون في صلوته خاليا فيدخله العجب فقال اذا كان اول صلوته بنية يريد بها ربه فلا يضره ما دخله بعد ذلك فليمض في صلوته وليخسأ الشيطان شرح العجب بفتح عین بینقط وفتح جیم وبای یکنقطه نخوت آن معلوم باشد وبضم عین وسکون جیم خودپسندی وبنا بر اول ومراد اینجا فکر باطلست که در اثنای نماز بدل آدمی می افتد با وجود کمال خواهش اینکه انها در دلش نگذرد اگرچه پیش معلوم او باشد وآن موافق خواهش شیطانست ولیخسأ بسکون لام امر غایب وخاء با نقطه وسین بینقطه وهمزه بصیغه امر غایب معلوم باب منع است یعنی روایتست از یونس بن عمار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام یونس گفت که گفته شد امام را ومن حاضر بودم که مردی میباشد در نماز خود خالی الذهن از فکر باطل پس داخل میشود او را فکر باطل که نخوتست پس امام گفت چون باشد اول نماز او بقصدی که اراده میکند بآن قصد رضای صاحب کل اختیار خود را پس باطل نمیکند نماز او را آنچه داخل شود او را بعد از آن از خواهش او پس باید که تمام کند نماز خود را وباید که دور گرداند از خود شیطان را یعنی که فکر باطل نکند چه آنکه تواند یا یعنی که نماز را از سر نگیرد بوسوسه شیطان

چهارم اصل سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول كل سهو في الصلوة يطرح منها غير ان الله يتم بالنوافل ان اول ما يحاسب به العبد الصلوة فان قبلت قبل ما سواها ان الصلوة اذا ارتفعت في وقتها رجعت الى صاحبها وهي بيضاء مشرقة تقول حفظتني حفظك الله واذا ارتفعت في غير وقتها بغير حدودها رجعت الى صاحبها وهي سوداء مظلمة تقول ضيعتني ضيعك الله شرح السهو غافل شدن از چیزی بعد عدم التفات بآنچه و توجه خاطر بغیر آن مراد در وقت فضیلتست برای کسی که عذری نداشته باشد و وقت اداست برای کسی که عذر داشته باشد بیان کیفیت آوردن نماز وحضور قلب در آن گذشت در حدیث اول کتاب

ثواب ما

فضل القرآن یعنی شنیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام میگفت هر عملی و نمازی اندازه از آن یعنی
که مقداری از نماز که غفلت در آن شده بی ثواب میشود اگرچه مجموع نماز باطل نشود یا با نیتی که ثواب آن حرام
میشود انعقاد است که الله تعالی کامل میکند ثواب فریضه را به نوافل یا یعنی که تلافی آن مقدار از فریضه که غفلت
در آن واقع شده میشود بمقداری از نوافل که توجه در آن واقع شده باشد مخفی نماند که اگر محل توجه نوافل مشتبه
با مساوی محل غفلت فریضه بشد اشکالی ندارد و اما اگر تلافی میکند اشکال در صورتیست که کمتر باشد و ظاهر
این حدیث اینست که آن نیز نزدیکتر بدیگری اول انچه حساب کرده میشود باآن بنده در روز قیامت نماز است
پس اگر نماز مقبول شود مقبول میشود جمیع ما عدای آن از طاعات پس بدیگر نماز چون بالا رود در وقت مقرر
خود بر میگردد در روز رستاخیز یا روز قیامت سوی صاحب خود در حالی که آن نماز سفید است تابان میگوید
نگاهداری کردی مرا نگاه دارد ترا خدای تعالی و چون بالا رود در غیر وقت مقرر اگر که بر رعایت قرار داده
آن بر میگردد در روز رستاخیز یا روز قیامت سوی صاحبش در حالی که آن سیاه تاریک است میگوید که ضایع کردی
مرا ضایع کند ترا الله تعالی پنجم حل سألت عبدًا صالحًا علیه السلام عن قول الله عز وجل الذین هم
عن صلاتهم ساهون قال هو التضییع شرح پرسیدم از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از
قول الله عز وجل در سوره ماعون جمعی که ایشان از نماز خودشان غافلانند امام گفت غفلت از نماز
یعنی ضایع کردن گفت مراد گزاردن آن در غیر وقت مقرر و بغیر رعایت حدود است چنانچه ظاهر شد در
حدیث سابق و میتواند بود که مراد عدم التفات باشد بنماز از اول تا آخر هرچند که در اول وقت فضیلت بجا
مخفی نماند که از این دو حدیث ظاهر میشود که وقت میان سهو و نماز سهو از نماز یا بر روش که نوافل بلا فی
اول میکند بخلاف دوم ششم حل عن ابی جعفر علیه السلام قال بینا رسول الله صلی الله علیه
وآله جالس فی المسجد اذ دخل رجل فقام فصلی فلم یتم رکوعه ولا سجوده فقال صلی الله علیه
وآله نقر کنقر الغراب لئن مات هذا وهکذا صلاته لیموتن علی غیر دینی شرح بینا
در اصل بین بوده الف باشباع فتحه نون بهم رسیده وآن ظرف دخل است و مضاف است بجمله اسمیه
مرفوع و مبتدا است جالس خبر مبتدا است از برای مفاجات [illegible] نقر بفتح نون و قاف بصیغه ماضی معلوم باب نصر است

بالفتح

بالفتح نون و سکون قاف مصدر باب نصر منصوب است بنا بر مفعول مطلق تقدیر [illegible] و النقر
رسانیدن سر و مانند آن بمکانی و بشتاب برگردانیدن از آن مکان یعنی روایت است از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام گفت میان اینکه رسول الله صلی الله علیه وآله نشسته بود در مسجد ناگاه داخل مسجد شد
مردی پس ایستاد نماز میکرد پس تمام نکرد رکوعش را و نه سجودش را با این معنی که طمانینه در آنها نکرد پس گفت
رسول الله صلی الله علیه وآله که رسانید بجای رکوع و سجود و بشتاب برگردانید مانند رسانیدن کلاغ سر خود را بزمین
در وقت چیدن دانه هرآینه اگر میرد این مرد در حالی که چنین باشد نماز او هرآینه خواهد مرد البته بر غیر دین من هفتم
حل عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال قال لا تتهاون بصلاتک فان النبی صلی الله
علیه وآله قال عند موته لیس منی من استخف بصلاته لیس منی من شرب مسکرًا لا یرد علی الحوض
لا والله شرح الحوض [illegible] بکل واحد است با جمع
بالحضرت علی بحرف جر و ضمیر متکلم است بقرینه اینکه در کتاب اشربه در حدیث شراب آمده که باب شرب
است علیها است و ظرف لغو و متعلق است [illegible] یا مستقر [illegible] خبر [illegible] بنا بر اول [illegible]
و مفعول [illegible] بنا بر دوم مفعول [illegible] در کتاب الحجه در حدیث اول باب [illegible] چهارم
که باب ما نص الله عز وجل و رسوله علی الائمة علیهم السلام [illegible] آمده [illegible] وارد میشود حوض
[illegible] مرفوع میشود از آن بسبب انکار [illegible] یعنی روایت است از زراره از امام محمد باقر علیه السلام
گفت که امام گفت سهل انگاری مکن بنماز خود چه پیغمبر صلی الله علیه وآله گفت نزد وفات او که نیست از من
کسیکه سبکی کند بنماز خود نیست از من کسیکه آشامیدن مست کننده را [illegible] وارد نمیشود بر من در حوض [illegible]
نه بخدا قسم که وارد نمیشود بر من در حوض هشتم حل عن ابی عبدالله علیه السلام قال قال رسول الله صلی
الله علیه وآله لا یزال الشیطان ذعرًا من المؤمن ما حافظ علی الصلوات الخمس فاذا ضیعهن
تجرأ علیه فادخله فی العظائم شرح الذعر بضم ذال [illegible] ترسان [illegible] و را [illegible]
و مصدر [illegible] ظرف زمان است [illegible] محافظه [illegible] تجرأ بجیم و راء [illegible] بصیغه ماضی معلوم باب تفعلت
التجرء [illegible] جرأت العظائم [illegible] یعنی روایت است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت

که گفت رسول صلی الله علیه وآله همیشه شیطان هراسانست از مؤمن چندانکه محافظت کند بر نمازهای
پنجگانه بوجه با معنی که رعایت فضیلت اوقات و آداب آنها کند پس اگر ضایع کند آنها را و رعایت
فضیلت آنها نکند یعنی عدم کمال جرات بهم رساند بر او پس داخل میکند او را در کبائر گناه حدیث نهم
قال ابو عبد الله علیه السلام والله انه لیأتی علی الرجل خمسون سنة وما قبل الله منه صلاة واحدة
فأی شیء اشد من هذا والله انکم لتعرفون من جیرانکم واصحابکم من لو کان یصلی لبعضکم ما
قبلها منه لاستخفافه بها ان الله عز وجل لا یقبل الا الحسن فکیف یقبل ما یستخف به شرح
گفت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بخدا قسم که بدرستیکه شان اینست که هر آینه میگذرد در مرد
که پنجاه سال بر حالی که قبول نکرده الله تعالی از و یک نماز را پس چه چیز سخت تر است از این بخدا قسم
که بدرستیکه شما هر آینه میشناسید از همسایگان و یاران خود کسی را که اگر نماز میگذارد برای بعض شما قبول نمیکرد
از او از برای سبکی کردن او بآن نماز مراد اینست که اگر به بابا ری ارادهٔ این کند که نمازی کند با جاره و مانند آن
و ثواب از برای شما دهد شما قبول آن نمیکنید و از آن خوشحال نمیشوید برای آنکه میدانید که نماز او سهل است بدرستیکه
الله عز وجل قبول نمیکند مگر خوب را پس چگونه قبول میکند چیزی را که سبکی کرده شود بآن حدیث دهم عن ابی
عبد الله علیه السلام قال اذا قام العبد فی الصلاة فخفف صلاته قال الله تبارک وتعالی لملائکته
اما ترون الی عبدی کانه یری ان قضاء حوائجه بید غیری اما یعلم ان قضاء حوائجه بیدی
شرح روایت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون ایستاده شده در نماز پس سبک ورزد کند
نماز خود را میگوید الله تبارک وتعالی ملائکه خود را آیا ملاحظه میکنید بنده مرا که آیا نظر میکند سوی بنده من گویا
که خیال میکند که بر آوردن حاجتهای او بدست قدرت غیر منست آیا نمیداند که بر آوردن حاجتها مطلقا بدست
قدرت منست حدیث یازدهم عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا اما ادی الرجل صلاة واحدة تامة
قبلت جمیع صلواته وان کن غیر تامات وان افسدها کلها لم یقبل منه شیء منها ولم یحتسب
منه النافلة وانما جعلت النافلة لیتم بها ما افسد من الفریضة شرح مادام که هست مراد
بنماز تامست که هر یک از اجزاء آن مستجمع شروط صحت باشد جمیع صلواتش اعتبار است از سایر صلوات آن

له نافلة ولا فریضة وانما تقبل
النافلة بعد قبول الفریضة واذا
لم یؤد الرجل الفریضة لم یقبل منه

دیگرست

و صلواتست مگر کنن راجع بجمیع است باعتبار صلوات غیر تامات اعم از مستحبات و غیر مستحبات و
منافی این نیست قول امام وان افسدها کلها تا آخر زیرا که تمام الاجزاء بودن فریضه که مبطل اثر آن فعل آن
بفعل بیاید مثل آنکه در خاتمه عمر بیش غالب شود مرتد بودن کل فریضه دیگر که سابق بر آنست و میتواند بود که غیر تامات
بعضی مستحبات باشد والله اعلم ضمیر افسدها و ضمیر کلها راجع بصلواة واحده تامه است و مراد با فساد کل آن اینست که هیچ
جزو آن مستجمع شروط صحت نباشد مثل آنکه بجهت اخلال بیکی از اصول دین کرده باشد و ضمیر منها راجع بجمیع صلوات است
و مراد اینست که باطل بودن کل فریضه چون در آخر عمر واقع شود و تلافی آن نشود و توبه نشده غالب میشود بر تمام بودن فریضه
که سابق بر آنست نظر بآنچه گذشته اخلال و او در ولا فریضه عاید است و حال تو کیدست و لا برای نفی جنس و میتواند بود
که داو عاطفه باشد و لا برای تکرار نفی باشد یعنی روایتست از حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفت چون بجا آورد
مرد یک نماز فریضه جامع شروط صحت را مقبول میشود سایر افراد نمازها او هر چند که آن نمازها تمام نباشد و اگر تمام
کند یک نماز فریضه را هیچ آن مقبول نمیشود و از او چیزی از سایر نمازها حساب کرده نمیشود برای او نافله و حال آنکه نباشد
فریضه و جز این نیست که مقبول میشود نافله بعد از آنکه مقبول شود فریضه فی الجمله و چون بجا نیاورد مرد فریضه را تمام و صحیح
مقبول نمیشود از او نافله و جز این نیست که قرار داده شده است نافله برای آنکه تمام شود بسبب آن آنچه فاسد
کرده شده است از جمله اجزای فریضه یعنی مخفی نماند که از این ظاهر میشود که کفاره نا تمام بودن فریضه بعض که از غش
صادر شود یکی از دو چیز است اول فریضه تمام الاجزاء دوم نافله و اما فاسد بودن جمیع اجزای فریضه پس ممکن نیست که تمام بودن
فریضه بعد از آن کفاره آن شود ممکن که علاج آن منحصر در اعاده یا قضا باشد والله اعلم حدیث دوازدهم سألت ابا جعفر
علیه السلام عن قول الله عز وجل الذین هم علی صلاتهم یحافظون قال هی الفریضة قلت الذین هم علی صلاتهم
دائمون قال هی النافلة شرح پرسیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام را از قول الله عز وجل در سوره مؤمنون
بمطلب پرسیدن چگونه ایشان بر نماز خود محافظت میکنند با معنی که از تمام الاجزا میکنند امام گفت مراد بصلوة اینجا
فریضه است گفتم چه معنی وارد قول الله تعالی در سوره معارج چگونه ایشان بر نماز خود مستمرند گفت مراد بصلوة اینجا
نافله است که مراد بدوام بر صلوة اینجا نوافل بوده است بجهت آنکه فرائض بوده حدیث سیزدهم قلت لابی عبد الله علیه السلام قول الله تعالی
ان الصلاة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا قال کتابا ثابتا ولیس ان عجلت قلیلا او اخرت قلیلا بالذی

يُتْرَكُ بِاللهِ تَضْيِيعُ تِلْكَ أَوْ إِضَاعَةً فَإِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِقَوْمٍ أَضَاعُوا الصَّلَوٰةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ
فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً شرح بيان آيت اولى مى آيد در حديث چهارم باب سيوم و در حديث دهم باب
دوازدهم تا بعنى علوم الوجوب باباب جنبات ضرورى دين است. ان عجلت بفتح همزه و سكون نون
اسم ليس است و خطاب در عجلت و نظايرش مبنى بر اجراى مخاطب در مجراى مؤمنان امم سابقه است نوعى
از مجاز و ليس مصدريه و ما نيست لم تضيع بضاد با نقطه و عين بى نقطه بصيغه مضارع مخاطب معلوم يا غايب
مجهول مثقل العين يا از باب افعال است چنانچه در بعض نسخ است يا باب تفعيلست چنانچه در بعضى ديگر
است تلك محلا منصوب و نايب مفعول مطلق براى نوعست الاضاعه منصوب بصفت تلك است
و مثا بامه تلك الاضاعه اضاعتى است كه از مخالفان صادر ميشود و عدم تصريح براى تقيه است پس مفعول
مطلق براى تشبيه است و مراد اينست كه حقيقت صلوة منتفى است از مخالفان قائل نيستند بوجوب امام
مفترض الطاعه عالم بجميع احكام در هر زمان و با اينكه اقرار به پيروى آن امام است چنانچه واضح ميشود در شرح حديث
دهم باب چهاردهم مراد بالشهوات خواهشهاى نفس است كه باعث انكار مضمون آيات بينات
انبيا از پيروى ظن و اختلاف است از روى ظن شده زيرا كه تصديق انبيا لازم دارد تصديق بوجوب آن امام
در هر زمان را بعنى گفتم بحضرت امام جعفر صادق عليه السلام را كه چه معنى دارد قول الله تعالى در سوره مريم
كه صلوة بود در شرايع انبياى سابقين و امرى موقت امام گفت مراد اينست كه بود و جمعى علوم الوجوب ضرورى
دين و نيست پيش انديش توانكى از وقتى كه در آن ميگزاردنها پس انديش توانكه ازان وقت چيزى كه ضرر
كند تا چنانكه ضايع نكرده باشى صلوة را مانند ضايع كردن مخالفان چه بدرستى كه الله عز و جل ميگويد براى قومى
از امم سابقه در سوره مريم كه ضايع كردند نماز را و تابع شدند خواهشهاى نفس را پس خواهند رسيد ضلالت را
كه پيش گرفته اند يعنى كه جزاى آنرا خواهند يافت چهاردهم مجهول عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَيُّمَا مُؤْمِنٍ
حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَةِ فَصَلَّاهَا لِوَقْتِهَا فَلَيْسَ هَذَا مِنَ الْغَافِلِينَ شرح اى مرفوع
مبتدا است و ما زايده است مؤمن مجرور مضاف اليه است جمله حافظ صفت مؤمن است فا در فصلاها براى
بيانست لام در لوقتها براى توقيت است مراد بوقتها وقت اولست از جمله دو وقت كه بيان ميشود در شرح

حديث

[illegible]

مسندام

حديث اول باب چهارم فاذ ليس داخل خبر مبتدا شده و براى اينكه متضمن معنى شرط است خدا از قبيل نفخ
ظاهر در موضع ... است بعنى روايتست از حضرت امام محمد باقر عليه السلام كه گفت هر مؤمنى كه محافظت كند نمازها
ى فريضه يوميه را پس روش كه گذارد آنها را در وقت فضيلت آنها پس نيست اين مؤمن از جمله غافلان از ذكر
الهى يازدهم مجهول قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عليه السلام إِنَّهُ لَمَّا حَضَرَ أَبِي الْوَفَاةُ قَالَ لِي يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا
مَنِ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَوٰةِ شرح گفت حضرت امام موسى كاظم عليه السلام بدرستيكه شان اينست
كه وقتى كه حاضر شد پدرم را وفات گفت كه اى پسرك من بدرستيكه شان اينست كه در نمى يابد شفاعت ما كسى
سبك كند نماز را يعنى كه فرايض يوميه را در اوقات فضيلت آن سبك بداند عند ... دوازدهم عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ
رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَوَجْهُ دِينِكُمُ الصَّلَوٰةُ فَلَا يَشِينَنَّ أَحَدُكُمْ وَجْهَ
دِينِهِ وَلِكُلِّ شَيْءٍ أَنْفٌ وَأَنْفُ الصَّلَوٰةِ التَّكْبِيرُ شرح لا يشين بشين با نقطه و يا دو نقطه در پايين و نون نهى
نهى غايب باب ضرب مؤكد بنون تاكيد ثقيله يا خفيفه است الشين بفتح شين يا سكون يا ... عيب كردن
الانف بفتح همزه و سكون نون اول چيزى و از هر جان مى است انف يعنى بينى بعنى روايتست از حضرت
امام جعفر صادق عليه السلام از پدرش كه گفت كه گفت رسول الله صلى الله عليه وآله براى هر عملى روييست كه ظاهر است
و روى اسلام تمام نماز است پس بايد كه زشت نكند احدى از شما روى اسلام خود را و براى هر عملى ابتداييست

بفته

و ابتداى نماز تكبير است اشارتست با آنكه جزو نماز نيست بلكه شرط نماز است و ميتواند بود كه مراد بتكبير اخلاص در نيت
باشد يا در كب ازان گفتن الله اكبر است باب سيوم اصل باب فرض الصلوة شرح فرض بفتح فا و سكون
را بى نقطه و ضاد با نقطه مصدر باب ضرب است و اينجا بمعنى اسم مفعول است و اضافه فرض بصلوة قدر
مشترك ميان اضافه جزء بكل و اضافه جزئى بكلى است المفروض آنچه وعيد بعذاب اخروى بر ترك
آن باشد فى الجمله چنانچه مى آيد در حديث اول باب صلوة النوافل كه باب ... و چهارم
كه آن هذا ليس كالفريضة من تركها هلك و اين بر دو قسم است اولا فرض الله و اين ... تكليف آن
در ظاهر قرآنست و آن درينجا باب مذكور ميشود دوم ما فرضه الرسول و آن مى آيد در حديث چهارم باب ... و دوم
و چهارم كه باب صلوة الكسوف و قسم اول دو قسم است چنانچه مى آيد در كتاب الحج در شرح حديث ششم

باب الحرم یاتی اهله وقد قضی بعض مناسکه کتاب صد و پنجم است یعنی این باب بیان مفروض از جمله
نمازهاست درین باب هشت حدیث است اول اصل عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عَمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ فَقَالَ خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَقُلْتُ فَهَلْ
سَمَّاهُنَّ اللَّهُ وَبَيَّنَهُنَّ فِي كِتَابِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَدُلُوكُهَا زَوَالُهَا وَفِيمَا بَيْنَ دُلُوكِ الشَّمْسِ
إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ سَمَّاهُنَّ اللَّهُ وَبَيَّنَهُنَّ وَوَقَّتَهُنَّ وَغَسَقُ اللَّيْلِ هُوَ انْتِصَافُهُ ثُمَّ
قَالَ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً فَهَذِهِ الْخَامِسَةُ شرح لبیان آن است بانکه مخاطب نبی علیه السلام
وامت تابع اویند باجماع لدلوک یعنی بعد است وظرف لغو متعلق باقم است وظرف در الی غسق لغو متعلق
بظرف اول است و چون تکلیف باقامه صلوة در زمانی طویل بعنوان احاطه بجمیع اجزای آن تکلیف بفوق
وسع است لاعلاج تخصیص باید کرد بیکی از دو شق اول تقسیم آن زمان باقسام تا هر یک یا اقامتی در قسمی بفعل آید و اصل
این که از دلیل مانع نبود آن اقسام متعدد بود مثل اینکه از اول دلوک تا آخر ربع ثالث روز ظرف
نماز ظهر باشد و از آخر ربع ثالث روز تا غروب آفتاب ظرف نماز عصر باشد و از غروب آفتاب تا آخر ربع اول
ظرف نماز مغرب باشد و بعد از آن تا نصف شب ظرف نماز عشا باشد دوم قول بانکه قدر مشترک میان اجزای
آن زمان ظرف یک اقامه نیز و اینجا شق اول و فعت تحقیقا یا تقریبا الدلوک مصدر باب نصر کلام عرب یکی
جری بجری چنانچه گویا کرمالیده میشود بیکدیگر تفسیر دلوک شمس بزوال شمس باعتبار آنست که شمس در وقت
الاعلی ساعات است نسبت بما یا بیان این که وقت طلوع کمال دوری دارد و از آن مرتبه مرتبه نزدیک میشود تا
در وقت زوال کمال نزدیکی بهم میرساند و باز شروع در دور شدن میکند تا در وقت غروب کمال دوری بهم میرساند
ما موصوله و فیما بین دلوک الشمس الی غسق اللیل عبارت از زمان است و کرانی یعنی بر نیست که بین دلوک الشمس دلالت میکند
بر آنکه ابتدای آن زمان از دلوک شمس است چنانچه لدلوک الشمس دلالت بیان میکند و این فقره برای تفسیر
لدلوک الشمس الی غسق اللیل است الغسق مصدر باب علم شدت ظلمت تفسیر غسق لیل بانتصاف لیل
بانتصاف لیل باعتبار آنست که آدمی در آن وقت در میان ظل مخروطی سایه زمین است و کمال دوری دارد

[illegible] صلوة ... ایوان ... ثم الصلوة ... ما ... فی ... کل ... بعیدا عن شعار ...
بطور اجتماعی ... لیلة ... جزکانی
شملی بتعرفنا

از نور آفتاب که محیط ظل مخروطیست و گاهی غسق بی اضافه بلیل مستعمل میشود در تاریکی اول شب چنانچه
می آید در حدیث پنجم باب صدم که باب النوادر است هر قرآن یعنی خوانده شده است که نازل شده است بر
رسول صلی الله علیه وآله و آن عطف بر صلواة است موافق آنچه مذکور میشود در حدیث دوم باب صد و یکم
نوزدهم باب ... و یکم المشهور یعنی بصیغه اسم مفعول باب علم آنچه نزد آن حاضر باشد کسی یعنی روایت است از
زراره گفت پرسیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام را از آنچه در ظاهر قرآن واجب لازم کرده الله عز وجل
از جمله نمازها پس حضرت امام گفت پنج نمازاست در شبانه روز پس گفتم آیا نام برده است آنها را الله تعالی
و ظاهر کرده آنها را در کتاب خود امام گفت آری چنان این که گفت الله تبارک و تعالی به پیغمبر خود را در سوره بنی
اسرائیل که برپای دار نماز را بعد از کمال قرب آفتاب تا کمال ظلمت شب و کمال قرب آفتاب زوال آفتاب
یعنی رسیدن مرکز آفتاب بدائره نصف النهار و در زمانی که میان دلوک آفتاب تا کمال ظلمت شب
است چهار نماز است که نام برده آنها را الله تعالی و ظاهر ساخته آنها را و تعیین کرده و کمال ظلمت شب نصف
رسیدن شب است بعد از آن گفت و برپای دار قرآن فجر را بدرستیکه قرآن فجر دیده میشود ملائکه شب و
ملائکه روز پس این نماز پنجم است اصل وَقَالَ تَعَالَى فِي ذَلِكَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَطَرَفَاهُ
الْمَغْرِبُ وَالْغَدَاةُ وَزُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ وَهِيَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَقَالَ تَعَالَى حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ
الْوُسْطَى وَهِيَ صَلَاةُ الظُّهْرِ وَهِيَ أَوَّلُ صَلَاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهِيَ وَسَطُ النَّهَارِ
وَوَسَطُ الصَّلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ صَلَاةِ الْغَدَاةِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ وَفِي بَعْضِ الْقِرَاءَةِ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ
وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى صَلَاةِ الْعَصْرِ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ شرح ظاهر این حدیث موافق ظاهر حدیث دوم باب پنجم که
باب وقت المغرب است و حدیث دوم باب صدم که باب النوادر است آنست که مراد درین آیت مستعمل شده در جمیع
طلوع فجر و غروب شمس و این منافات ندارد با آنکه گاهی مستعمل شده در مابین طلوع شمس و غروب شمس و منافات ندارد با آنکه میگوییم
که مغرب مصدر میمی است بمعنی غروب آفتاب که آن جزء منقسم است و غداة مصدر است یعنی طلوع فجر که آن نیز
منقسم است پس هر دو طرف خارج است از نهار چنانچه خارج است از لیل و در آن جزء منقسم حرکتی واقع نمیشود پس
نصف طرفی النهار که معمول فیه اقم است برای مبالغه و ارتفاع نماز مغرب بغروب و ارتفاع نماز فجر بطلوع

فرجست چنانچه لفظ مع در حدیث دوم باب هفتم برای اشعار بانست پس خروج طرفین از نهار منافات
ندارد با دخول وقت نماز غداة در نهار و خروج وقت نماز مغرب از نهار زیرا که هیچکدام آنها ظرف نماز نیست
بلکه مع الظرف است و گاهی طرفی النهار مستعمل میشود در دو قطعه که جزء نهار است یکی اول نهار و یکی آخر نهار چنانچه
گذشت در کتاب الحجه در حدیث دوم سؤال ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام که باب صد و شانزدهم است
و اما استعمال طرفی النهار در دو قطعه که یکی جزء نهار باشد و دیگری خارج باشد پس نیست رکیک است و از این
کلام او ساقط است [illegible] جای آن که مجوز است از لفظ بضم زای نقطه دار و فتح لام و در جمع زلف بضم زای
و سکون لام چند ساعت مقدم خواه از جمله شب خواه از جمله روز الحافظة یعنی پاسبانی از چیزی از ترس فوت آن
یا فسادی در آن و صلی مؤنث اوسط است و آن افعل التفضیل است و ماخوذ است از وسط و آن در اینجا
قدر مشترک میان سه وجه است اول بهتر ابن اثیر در نهایه گفته الوالد اوسط ابواب الجنة ای خیرها یقال هو
من اوسط قومه ای خیارهم دوم آنچه در وسط بفتح واو و فتح سین یعنی میانه چیزی باشد سیوم آنچه در
وسط بفتح واو و سکون سین یعنی میان چیزها باشد و فرق میان میانه و میان است که میانه چیزی جزء آن چیز
جزء است و نسبت آن باطراف برابر است تقریبا یا تحقیقا و میان چیزی اعم از آنست [illegible] گفته الوسط
بالتحریک اسم لعین ما بین طرفی الشیء کمرکز الدائرة و بالسکون اسم مبهم لداخل الدائرة مثلا ولذا کان ظرفا فا
لاول یجعل مبتدا و فاعلا و مفعولا به و داخلا علیه حرف الجر ولا یصح شیء من هذا فی الثانی تقول وسطه خیر من
طرفه واتسع وسطه و ضربت وسطه و جلست فی وسط الدار و جلست فی وسطها بالسکون لا غیر و مراد بصلاة الظهر اینجا نماز
ظهر روز جمعه است که وقت آن متصل است بزوال آفتاب بی فاصله [illegible] نماز ظهر است مطلق و قول امام و هی اول
صلاة صلاها رسول الله صلی الله علیه وآله برای بیان تحقیق فرد اول و اوسط است و دلالت بر شدت اهتمام
بمحافظت نماز ظهر روز جمعه یا نماز ظهر مطلق میکند و قول امام و هی وسط النهار بفتح السین برای بیان تحقق فرد دوم وسطی است
و قول امام و وسط الصلاتین بالنهار بسکون سین برای تحقق فرد سیوم واسطات در ضمن غیر فرد دوم [illegible]
این سه فرد در وسطی ظاهر میشود و تا که تحقق معنی افعل التفضیل در صلاة ظهر روز جمعه [illegible] ظاهر شد که بعضی از این
حدیث دو جا منصوب و ظرف زمانست و ظرف جزء [illegible] نظیر [illegible] فوق [illegible] و در اول فتح سین

است

است و در دوم بسکون سین است و فی بعض القراءة اشارتست بقراءت اهل البیت و با اینکه این قراءت
حق است مخالفان از اهل قراءت شاذه شمرده اند و از عایشه نقل کرده اند واو در و صلوة العصر در بعض
نسخ در دوم نیست و بیاید در متعلق قانتین است از جمله اعتقادات در مراد بقنوت اینجا در کتاب است و
آن چند تردد است که مذکور است بعد از این آیت که فان خفتم فرجالا او رکبانا صاحب مجمع البیان گفته که قا
نتین قال ابن عباس معناه داعین و مرادش اینست که گفتیم یعنی و لکن الله تعالی در میان آن بجماعه در سوره
هود که بر پای دار نماز را در دو طرف روز در دو طرف یعنی بعد غروب آفتاب و طلوع فجر است و بر پای دار نماز را
در چند ساعت گذشته از شب و آن نماز عشا است و گفته الله تعالی در سوره بقره که نگاه بانی کنید بر نمازهای و نماز وسطی
نیز و آن نماز ظهر است روز جمعه و آن اول نماز است که گزارد رسول الله صلی الله علیه وآله و وقتی که ماموریت بآن
در سوره بنی اسرائیل که گفته است در آیت اقم الصلوة لدلوک الشمس و نماز ظهر روز جمعه در میانه روز است و در میان
دو نماز است که در روز است یکی نماز صبح و یکی نماز عصر و در بعض قراءت که قراءت اهل البیت است چنین است
که نگاهبانی کنید بر نمازها و نماز وسطی نماز عصر اشارتست باینکه بنابر این قراءت جمیع نمازهای پنجگانه صریح شده
در قرآن و بپا ایستید در نماز وسطی برای الله تعالی و پس قنوت میکرده بر شبیه اصل قال و نزلت هذه الآیة یوم
الجمعة و رسول الله صلی الله علیه وآله فی سفر و قنت فیها رسول الله صلی الله علیه وآله و ترکها
علی حالها فی السفر و الحضر و اضاف للمقیم رکعتین شرح ضمیر فیها و ترکها و حالها راجع است بالصلوة
الوسطی که در فقره سابقه است و عبارت از نماز ظهر روز جمعه است السفر بفتح سین مهمله و فتح فا ر و دادن منقطع
مسافت و وقت بضم قاف معلوم باب نفر است واو در و اضاف عاطفه است و این آیت از سوره ...
پس اضافه رکعتین در مدینه شد موافق اینست ظاهر بعض احادیث و این منافات ندارد با ظاهر بعضی دیگر
که اضافه یک رکعت مغرب در مکه شده مذکور میشود در شرح حدیث دوم باب النوادر و للمقیم اشارتست باینکه ترک
مسافر مخیر است میان قصر و اتمام و مراد این نیست که در اول وقت زیاد کردن دو رکعت برای مسافر زیاد شده
بود چنانچه شیخ طبرسی در جوامع الجامع در تفسیر آیت سوره نساء و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا
من الصلوة توهم کرده و گفته و جعلت الطائفة علی انه لیس بعزیمة فرضت الصلوة رکعتین فی السفر و ارسلها

رکعتین ثم

در حاشیه: [illegible]

اربعا فی الحضر زیرا که این منافات دارد با آنچه می آید در حدیث دوم باب النوادر و بیان آیت سوره نسا
می آید و در حدیث چهارم باب سی ام و ششم یعنی امام گفت که نازل شد آیت سوره بقره در روز جمعه و حالی
که رسول صلی الله علیه و آله در سفری بود پس قنوت کرد در طوری که حضرت رسول صلی الله علیه و آله همیشه
که شروع در قنوت مستحب در نمازها از آن نماز کرد و واگذاشت اصل وَاِنَّمَا وُضِعَتِ الرَّكْعَتَانِ اللَّتَانِ اَضَافَهُمَا
النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِلْمُقِيمِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ مَعَ الْاِمَامِ فَمَنْ صَلَّى يَوْمَ الْجُمُعَةِ
فِي غَيْرِ جَمَاعَةٍ فَلْيُصَلِّهَا اَرْبَعَ رَكَعَاتٍ كَصَلَاةِ الظُّهْرِ فِي سَائِرِ الْاَيَّامِ شرح این فقره برای دفع توهمی
است و حاصل اعتراض اینست که امام مفترض الطاعه مبسوط الید در وقتی که مقیم می باشد نماز جمعه دو رکعتی میگزارد
و با ماموانی که مقیم می باشند و این منافات دارد بالکلیه که مذکور شد و حاصل دفع اینست که در نماز جمعه امام
مفترض الطاعه مبسوط الید شایبه نماز مسافر هست زیرا که بعضی ماموان او در آن صورت مسافرانند بنا بر این سبب
کمال علو رتبه خطبه امام مفترض الطاعه و کمال اهتمام بشنیدن امر و نهی امام مفترض الطاعه در آن خطبه از سر دو فرسخ
می آیند و همان روز برمیگردند و چهار فرسخ مسافت قصر رباعیه است در سفری که مضاران هجوم خلایق نباشد و غیر
ایشان برای ضرورت موافقت با ایشان میکنند در قصر رباعیه موافق روایت ابن بابویه از امام رضا
علیه السلم در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام در باب العلل التی ذکر الفضل بن شاذان فی آخرها
انه سمعها من الرضا علی ابن موسی علیهما السلم که فان قال فلم صارت صلوة الجمعة اذا کانت مع الامام
رکعتین واذا کانت بغیر امام رکعتین قیل لعلل شتی منها ان الناس یتخطون الی الجمعة من بعد فاحب الله
عز وجل ان یخفف عنهم لموضع التعب الذی صاروا الیه انما یعنی ما ولایت و محل تقدیر الاضافات
است و وضعت بصیغه ماضی مجهول باب منع یوم الجمعه ظرف وضعت است باعتبار مفعول نظیر احل
لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم للمقیم متعلق باضافهما است لمکان بفتح میم اصلیه یعنی مرتبه عالیه از قبیل
منزل الجمعه مذکور است در کتاب الروضه در حدیث موسی علیه السلم که ثم علیک بالصلوة الصلوة فانها منی
بمکان و مکان بفتح میم زائده یعنی موضع است مثل الجمعه در همان حدیث کتاب الروضه است که و لا عد
بکل مکان و بر هر تقدیر مراد اینست که چون کمال اهتمام بشنیدن خطبه امام مفترض الطاعه هست خلایق از راه دور

فیه بیان شرط قصر صلوة الجمعة

و رکعتین ام

دراه

و نزدیک هجوم میکنند و آن باعث قصر رباعیه ظهر روز جمعه میشود و این علت جاری نیست در نماز عصر روز
جمعه زیرا که اکثر قبل از نماز عصر جا بازاست خصوصا برای دهقانان شغل چنانچه بیان میشود در شرح حدیث
چهارم باب نوزدهم و بجای لمکان الخطبتین مع الامام گفت لخطبتی الامام با وجود آنکه اخصر است برای
دفع توهم اینکه خطبتین مسقط رکعتین باشد از هر شنونده خواه بعض ماموان از دو فرسخ آمده باشند خواه نه اگر لمکان صدر
بیتی میبود و مراد این میبود که خطبتین مطلقا مسقط رکعتین اعتراض بر بیان این سوال وارد می آید که خطبتین چه منافات با
رکعتین دارد و چرا اسقاط ادای ذوات و خشن نکرد افتتاح و سایر مستحبات نماز نمیکند و اسقاط رکعتین میکند مع
اسم است و مضاف و صف الخطبتین است و مراد اینست که دوری مکان خطیب نبوده و در فرسخ باعث قصر رباعیه
در روز جمعه کسی از شنوندگان آن بغیر امام مفترض الطاعه نباشد زیرا که آن مکان ندارد و فاء در فمن برای تفریع حضرت صلی
یعنی اراده آن یصلی است فی بمعنی مع است مثل فخرج علی قومه فی زینته یا برای سببیت است مثل فذلکن الذی لمتننی
فیه غیر مضاف منون و تنوین جهت برای تعظیم است مثل و والد و ما ولد و مثل و لیال عشر و مراد جماعة المسلمین است
که جماعت شدن از ایشان تخلف موافق آنچه گذشت در کتاب الحجه در حدیث چهارم باب صد و دوم که باب ما امر
النبی صلی الله علیه وآله بالنصیحة لائمة المسلمین واللزوم لجماعتهم و من هم است که عن ابی عبدالله علیه السلم قال من فارق
جماعة المسلمین قید شبر فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه و تفسیر جماعة المسلمین بائمه علیهم السلم مذکور شد در حدیث دوم
همان باب که ان علی بن ابی طالب و الصله الامام الذی تجب علیه نصیحته و لزوم جماعتهم اهل بیته و بیان
شد یا مراد فراهم آمدن است از دو روز نزدیک بمکان خطبه امام مفترض الطاعه است و حاصل هر دو یکیست و در روایت
ابن بابویه در فقیه در باب وجوب الجمعه و فضلها تا آخر صریح است که من صلی بقوم یوم الجمعه مع فی غیر جماعة
تا آخر مخفی نماند که اگر جماعة مطلق باشد لازم می آید که فرد جلی مذکور باشد و فرد خفی نزدیک باشد و آن فرد خفی جماعتیست
که جامع شروط جمعه دو رکعتی در حضر باشد و این خلاف ظاهر است یعنی و واگذاشته شد آن دو رکعتی که زیاد
کرد آنها را نبی صلی الله علیه و آله در روز جمعه برای عیر قریب بسبب مرتبه عالیه دو خطبه که با امام مفترض الطاعه است
پس هر که نماز گذارد در روز جمعه با غیر جماعت امام مفترض الطاعه پس باید که گذارد آن نماز را چهار رکعت مانند
نماز ظهر در باقی ایام سفر خواه آن نماز فی خطبتین باشد و خواه با خطبتین باشد دوم اصل عن ابی جعفر علیه السلم

نیفشود م

اهل البیت ه

قَالَ كَانَ الَّذِي فَرَضَ اللهُ عَلَى العِبَادِ مِنَ الصَّلوٰةِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ وَفِيهِنَّ الْقِرَاءَةُ وَلَيْسَ فِيهِنَّ
وَهْمٌ يَعْنِي سَهْوٌ فَزَادَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبْعاً وَفِيهِنَّ الوَهْمُ وَلَيْسَ فِيهِنَّ قِرَاءَةٌ شرح
یعنی سهو کلام راوی است ومیتواند بود که کلام امام باشد و بر هر تقدیر سهو مرفوع بر حکایت یعنی روایت است از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام گفت بود آنچه واجب لازم کرده است خدا بدلالت ظاهر قران بر بندگان از جمله نماز ده رکعت و در آن ده رکعت
قراءة قران واجب است و در آن ده رکعت شکی یعنی شک نمی مراد نیست که شک در این معنی نیست و باعث بطلان نماز
میشود پس زیاد کرد رسول صلی الله علیه و آله بدلالت تاویل قران هفت رکعت را و در آن هفت رکعت میرود شک و نیست
در آن هفت رکعت قرائت قران یعنی که لازم معین نیست این منافات ندارد با آنکه گاهی افضل باشد
از تسبیحات اربع که جایز است چنانچه می آید در حدیث اول باب القراءة فی الرکعتین الاخرتین والتسبیح فیهما که باب
بیست و سیوم است و در حدیث دوم باب الرجل یدرک الامام ببعض صلوته که باب بیست و ششم است اگر گوئی کدام
آیت دلالت بر فرض ده رکعت میکند گویم آیات قران منحصر در آنچه مشهور است نیست چنانچه بیان شده در اول کتاب
فضل القرآن والفضل معانی آنچه مشهور است معلوم نیست مطلقا سیوم حدیث قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَضَ اللهُ
الصَّلوٰةَ وَسَنَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَشْرَةَ أَوْجُهٍ صَلوٰةَ الحَضَرِ وَالسَّفَرِ وَصَلوٰةَ الخَوْفِ عَلَى ثَلٰثَةِ أَوْجُهٍ
وَصَلوٰةَ كُسُوفِ الشَّمْسِ وَالقَمَرِ وَصَلوٰةَ العِيدَيْنِ وَصَلوٰةَ الإِسْتِسْقَاءِ وَالصَّلوٰةَ عَلَى المَيِّتِ شرح الف لام الصلوة برای
بیان عهد خارجیست و عبارت از ده رکعت یومیه که بیان شد از شرح حدیث سابق صلواة و نظایرش
مرفوع و منصوب میتواند بود و بنا بر اول خبر مبتدای محذوف است بتقدیری و بنا بر دوم حال تفصیل عشره است
علی ثلثة اوجه متعلق است بصلوة الحضر والسفر نیز زیرا که آن سه صورت دارد اول یازده رکعت هر روز ا
و آن مخصوص مسافر است دوم هفده رکعت هر روز از شب و آن مخصوص مقیم است که جامع شروط قصر ظهر
روز جمعه نیست سیوم هفده رکعت در هر یک از شش روز از شب و پانزده رکعت در روز از شب جمعه آن مخصوص
کسی است که جامع شروط قصر ظهر روز جمعه باشد که مذکور شد در حدیث اول این باب و صلواة خوف سه صورت
دارد اول صورت صلواة ذات الرقاع و بیان میشود در باب سی و هشتم و ششم دوم صورت صلواة المواقفه و
المطارده والمناوشه که رکوع آن و سجود آن باشارت است سیوم صورت صلواة المسایفه که رکوع و سجود ندارد
بلکه گاهی تکبیری ذکر است و این دو صورت بیان میشود در باب سی و هشتم و ذکر کسوف و خسوف بعنوان مثال است

الصلوة و سن رسول الله صلی الله علیه و آله عشرة اوجه صلوة الحضر والسفر وصلوة الخوف علی ثلثة اوجه

والاستسقاء [illegible]

دهار

و نماز جمیع اخاویف السماء یکصورت دارد چنانچه می آید در حدیث سیوم باب نودم که باب الکسوف فقط است
نیست میان این حدیث و میان آنچه می آید در حدیث چهارم باب صلواة الکسوف که دو رکعت فریضه زیرا که فریضه
در آنچه می آید اعم از فریضه اینجا است باعتبار آنکه اینجا فرض الله است و در آنچه می آید شامل ما فرض الرسول نیز هست
الاستسقاء بسین بی نقطه و قاف و همزه منقلبه از یا مصدر باب استفعال طلب باران و کیفیت نماز
آن می آید در باب صلوة الاستسقاء که باب هشتاد و نهم است و آن گاهی واجب میشود که مثل صورتی که امام
مفترض الطاعه طلب مردمان برای آن بکند یعنی گفت امام محمد باقر علیه السلام واجب و لازم کرده است خدا
نماز ده رکعت یومیه را بدلالت ظاهر قران و قرار داد رسول الله صلی الله علیه و آله بدلالت تاویل قران ده
قسم نماز واجب را اول و دوم و سیوم نماز یومیه حضر و سفر است و چهارم و پنجم و ششم نماز خوف است بهر کدام
بر سه وجه است و هفتم نماز کسوف آفتاب و کسوف ماه و مانند آنهاست و هشتم نماز عید ماه رمضان
و عید قربان است و نهم نماز استسقا است و دهم نماز میت است چهارم حدیث عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ الصَّلوٰةَ كَانَتْ عَلَى المُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً شرح بیان این آیت
گذشت در حدیث سیزدهم باب سابق و می آید در حدیث دهم باب دوازدهم و در اینجا میگویم که موجب یعنی معلوم
الوجوب نظیر محدود و محموم گفته است و مراد این است که ضروری دین است و اقرار بوجوب آن هر کس که از اهل دین نیز بوده
یعنی روایت است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در قول الله عز و جل در سوره نساء بدرستیکه صلوة بوده در شرایع سابقه
بر مؤمنان واجبی موقوت یعنی معلوم الوجوب نزد هر کس از اهل دین پنجم حدیث سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ
السَّلَامُ عَنِ الفَرْضِ فِي الصَّلوٰةِ فَقَالَ الوَقْتُ وَالطَّهُورُ وَالقِبْلَةُ وَالتَّوَجُّهُ وَالرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ وَالدُّعَاءُ
قُلْتُ مَا سِوَى ذٰلِكَ قَالَ سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ شرح الطهور بضم طا بی نقطه مصدر باب نصر یا کرم خواه از حدث صغیر
بوزن فعول بضم فا و ضم عین مصدر است در امثال یعنی از فعلش از باب نصر یا کرم یا باب منع باشد مثل قعود و
جلوس و قنوع استفهامیه است یا موصوله است بتقدیر استفهام سوی بکسر سین و الف مقصوره است فی ذلک فریضه
یعنی مع و برای ظرفیت میتواند بود یعنی پرسیدم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از آنچه واجب لازم شده در

ای حیا بام

خواه از جنس [illegible]

ظاهر قرآن در نماز پس گفت هفت است اول وقت چنانچه در اول آیتی که در حدیث اول این باب گذشت
دوم طهارت در سوره مائده اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا و در سوره مدثر وثیابک فطهر سیوم قبله در سوره بقره قول
وجهک شطر المسجد الحرام چهارم توجه یعنی برابر یکدیگر کردن اعضای خود در قیام و آن عبارتست از نحر که امر شده در قول
فصل لربک وانحر و تفسیر آن میشود باعتدال در قیام در حدیث اول باب القیام والقعود فی الصلوة که باب بیست و نهم
است و بیان میشود که عمده آن ترک است بر روی دست که نشستن است و مقصود از آن استقامت باطن
است ترک بر روی اهل طن در انقطاع و منزوک نماز و مانند آن و می آید در اول باب الصلوة فی ثوب واحد
تا آخر که باب سی و نهم است که موضع منها التوجه فیه پنجم رکوع در سوره حج یا ایها الذین آمنوا ارکعوا ششم سجود
در سوره حج متصل بانچه گذشت واسجدوا هفتم دعا یعنی درود بر محمد وآل محمد که امر بان شده در سوره احزاب یا
ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما بنا بر آنکه تسلیم عبارت از قبول وصیت او در اوصیای او باشد
بر دو ایشان که علامت اطاعت ایشانست و مؤید این می آید در حدیث سیوم باب سی و هشتم و میتواند بود
که مراد بدعا انجا تسبیح رکوع و سجود و تشهد و مناسب این می آید در حدیث یازدهم باب القنوت کم هیئت غیر الحیوان
شد گفت طریقت رسول است با فریضه یا بن معنی که با مکلف به است بدلالت ظاهر قرآن اما وعید بر ترک
آن نشده با مکلف به است بدلالت تاویل قرآن و پس پس قرائت جزء نماز و داخل فرض نیست چنانچه می
آید در حدیث اول باب سی و چهارم این منافات ندارد با قول الله تعالی در سوره مزمل ورتل القرآن ترتیلا و ایضا در ان
سوره فاقرءوا ما تیسر من القرآن زیرا که اینها در نماز نیست و آن مستحب است برای امت باتفاق و ایضا ان سوره
از اوایل مکیات است پس قبل از فرض و وعید در فروع است چنانچه بیان شد در کتاب الایمان والکفر در حدیث
اول باب هفدهم که اول عنوانست مقدم است بر باب فی ان الایمان مبثوث لجوارح البدن کلها متن سی
عن ابی عبدالله علیه السلام قال للصلوة اربعة آلاف حد و فی روایة اخری للصلوة اربعة
آلاف باب شرح روایت است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت برای نماز چهار هزار واجب است
و در روایت دیگر آنست که برای نماز چهار هزار در است و حاصل هر دو یکیست مخفی نماند که ذکر این حدیث
درین باب برای توضیح حدیث سابق است پس لازم نیست که مجموع چهار هزار فرض باشد متن سی و یکم عن ابی

جعفر

جعفر علیه السلام قال عشر رکعات رکعتان من الظهر و رکعتان من العصر و رکعتا الصبح و رکعتا
المغرب و رکعتا العشاء الآخرة لا یجوز الوهم فیهن من وهم فی شیء منهن استقبل الصلوة
استقبالا و هی الصلوة التی فرضها الله عز وجل علی المؤمنین فی القرآن شرح شاید که
در تقدیم ظهر این باشد که آن اول و مشتمل بر اشرف است موافق حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی
چنانچه گذشت در حدیث اول این باب و تقدیم عصر بر باقی بنا بر فضل قرائت باشد که در حدیث اول این
باب بیان شد و تقدیم صبح بر باقی برای شعار با فضیلت آن از باقی باشد چون مشهورست یعنی
روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت ده رکعت که دو رکعت از ظهر است و دو رکعت از عصر است و دو
رکعت صبح است و دو رکعت شام است و دو رکعت خفتن است روایت شک در اینها یعنی این اگر
هر که شک کند در چیزی از اینها از سر بگیرد نماز را از سر گرفتنی یعنی که محتاج باعاده مجموع از آن و اقامه نیست
و آن ده رکعت نمازیست که واجب لازم کرده آنها را الله عز وجل بر مؤمنان در ظاهر قرآن متن سی ففوض الی
محمد صلی الله علیه وآله فزاد النبی صلی الله علیه وآله فی الصلوة سبع رکعات هی سنة لیس فیهن قراءة
انما هو تسبیح و تهلیل و تکبیر و دعاء فالوهم انما یکون فیهن فزاد رسول الله صلی
الله علیه وآله فی صلوة المقیم غیر المسافر رکعتین فی الظهر والعصر والعشاء الآخرة و رکعة فی المغرب
للمقیم والمسافر شرح بیان لیس فیهن قراءة گذشت در شرح حدیث دوم این باب جمله انما هو تا آخر
جواب سوال مقدرست و آن اینست که اگر قرائت در اینها باشد چرا قراءة نشده انما افضل شمرده شده چنانچه می
آید در حدیث اول باب بیست و سیوم و در حدیث دهم باب چهل و ششم و جواب اینست که سوره فاتحه
مشتمل است بر معنی تسبیحات اربع بیش چیزی زاید که دعاست اهدنا الصراط المستقیم پس قرائت فاتحه افضل
فرد بن واجب است و در اینها اگر چه متعین نیست و ازین مفهوم میشود که اگر کسی تسبیحات اربع گوید و دعا
کند آن افضل است از اکتفا به تسبیحات اربع ضمیر مؤنث در اینها راجع بقرائت است و در بعضی نسخ
بجای ضمیر مؤنث ضمیر مذکر است و آن راجع است بقرائت زیرا که در اصل مصدرست و تذکیر و تانیث
در آن مساوی است یا راجع است به فیهن که مفهوم میشود و لیس فیهن قراءة و بنا بر این تقدیر جمله انما هو

تا آخر استیناف بنای سابق است واحتمال اول ظاهر است وموید آنکه در حدیث دوم باب القراءة فی الرکعتین
الاخیرتین والتسبیح فیهما که باب بیست وسیوم است دعا نه کردن غیر السلام فرمیعنی کسی است که شاید سفر او
شب واین احتراز است از دو صورت اول آنکه کسی قصد اقامت ده روز نکرده و در اثنای سفر خود کند زیرا که او اگر قصد
اقامت نه کند مخیر است میان قصر و اتمام چنانچه ظاهر میشود در شرح حدیث سیوم باب [illegible] دوم که باب
المسافر یقدم البلدة کم یقصر الصلوة است و اگر قصد اقامت کند قصر نه کند و قصر میکند با وجود آنکه مقیم است فی
الجمله دوم آنکه ترک شود در نماز مقیم کسی که [illegible] است بحکم امام مفترض الطاعة در ظهر آدینه زیرا که مقیم
در این صورت مثل مسافر میشود چنانچه ظاهر میشود از آنچه گذشت در حدیث اول این باب که اما وصف الرکعتین
تا آخر یعنی و واگذاشت سوی محمد صلی الله علیه وآله تا استنباط کند غیر آن ده رکعت را از تاویل قرآن
پس زیاده کرد نبی صلی الله علیه وآله در نماز هفت رکعت را آن هفت رکعت طریقه رسول الله صلی الله علیه وآله
است و نیست در آن هفت رکعت قراءت فاتحه جز این نیست که قراءت فاتحه گفتن سبحان الله است
و گفتن الحمد لله است و گفتن لا اله الا الله است و گفتن الله اکبر است و دعا کردنست پس [illegible] جز این نیست
که داده است در آن هفت رکعت چنان اینست آنکه زیاد کرد رسول صلی الله علیه وآله در نماز یعنی که شاید بسفر باشد
دو رکعت را در ظهر و عصر و عشا و زیاد کرد یک رکعت را در شام برای مقیم و مسافر بیان کیفیت زیاد کردن
در نماز مقیم شد در شرح حدیث این باب. و آنکه جمعی قائلند بآنکه اصل در [illegible] چهار رکعت است که [illegible]
باشد الا ما اخرجه الدلیل و جمعی دیگر قائلند که اصل اینست که دو رکعت باشد الا ما اخرجه الدلیل و ظاهر قول
امام علیه السلام رکعتین فی الظهر موافق جمع اولست مگر آنکه تاویل کنند بآنکه رکعتین شامل خطبتین نیز
هست و این منافی ظاهر قول امام است در حدیث اول این باب که اما وصف الرکعتین تا آخر [illegible]
ثلثم — ششم پس عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَالَ الصَّلاةُ ثَلاثَةُ أَثْلاثٍ ثُلُثٌ طَهُورٌ وَثُلُثٌ رُكُوعٌ
وَثُلُثٌ سُجُودٌ شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت عمده فرض نماز ثلث است یک
ثلث طهارت است و یک ثلث رکوعست و یک ثلث سجودست اشارتست بآنکه در این سه فرض از جمله
فرض [illegible] کرده اند مثل آنکه در وضو پا بشویند و مسح خفین میکنند پس [illegible] — صدوم

باب المواقيت اولها وآخرها وافضلها المواقيت جمع میقات اوقات مراد باولها قدر مشترک است
میان دو فرد یکی آنکه قرار دادن آن بعنوان عزیمت باشد و آن چنین است که عذری ندارند مثل زمان ما بین — زوال تا
اول ربع آخر روز برای نماز ظهر و زمان ما بین اول ربع آخر روز تا آنکه می آید در حدیث اول باب [illegible]
آفتاب برای نماز عصر و زمان بعد از غروب آفتاب تا فاصله برای نماز مغرب موافق آنچه می آید در حدیث ششم
باب ششم و زمان ما بین اول ربع دوم شب تا نصف شب برای عشا و زمان بعد از طلوع فجر تا فاصله برای
نماز صبح و دیگری آنچه صدر زمان سفر بعنوان عزیمت برای نماز است مثل اول [illegible] برای [illegible] پس مراد بآخرها نیز
قدر مشترک میان دو فرد است یکی آنچه بعنوان رخصت برای صاحب عذر فی الجمله است مثل زمان بعد از اول
ربع آخر روز تا وقتی که یک ذراع باشد چهار قدم شود برای نماز ظهر چنانچه بیان میشود در شرح حدیث هفتم — سوی [illegible]
باب آینده و مثل زمان بعد از فراغ از نماز ظهر تا اول ربع آخر روز برای نماز عصر که زمان تقدیم عصر است و مثل زمان
بعد از فراغ از مغرب تا اول ربع دوم شب برای نماز عشا و مثل زمان بعد از آنکه [illegible] مقدار [illegible] صبح از طلوع
فجر تا وقت روشن شدن همه آسمان یا تا وقت طلوع آفتاب برای نماز صبح و دیگری آنچه در مقابل صدر زمان
سفر بوده بعنوان عزیمت برای نماز است و آن اواخر زمانست بقدری که آن نماز گنجد یعنی — در آن
این باب بیان وقتهای نمازهاست اول آنها و آخر آنها و بهتر آنها در این باب نه حدیث است اول
اصل عَنْ زُرَارَةَ قَالَ كُنْتُ قَاعِداً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَا وَحُمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ
مَا تَقُولُ فِيمَا يَقُولُ زُرَارَةُ وَقَدْ خَالَفْتُهُ فِيهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ مَا هُوَ قَالَ يَزْعُمُ أَنَّ
مَوَاقِيتَ الصَّلاةِ كَانَتْ مُفَوَّضَةً إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هُوَ الَّذِي وَضَعَهَا شرح
روایت است از زراره گفت نشسته بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلام من و برادرم حمران بن اعین پس گفت
او را حمران که چه میگویی در آنچه میگوید زراره و بتحقیق مخالفت کردم او را در آن قول پس گفت امام جعفر صادق علیه
السلام چیست آن قول زراره حمران گفت که زراره دعوی میکند که اوقات نماز بوده واگذاشته شده سوی
رسول الله صلی الله علیه وآله و آنحضرت است آنکه قرار داد آنها را اصل فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَمَا تَقُولُ
أَنْتَ قُلْتُ إِنَّ جَبْرَئِيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ أَتَاهُ فِي الْيَوْمِ الْأَوَّلِ بِالْوَقْتِ الْأَوَّلِ وَفِي الْيَوْمِ الْأَخِيرِ بِالْوَقْتِ

الاخير ثم قال جبرئيل عليه السلام ما بينهما وقت شرح قلت بتقدیر قال قلت است و میتواند که ملک
کلام زراره باشد و او ذکر کرده باشد مذهب حمران و بنابر این صاحب تنویر نیست مراد بالیوم الاول زمان
قرار دادن اول وقت نماز بعنوان عزیمت است که بیان شد در شرح عنوان باب و مراد بالیوم الاخر زمان
قرار دادن اول وقت نماز بعنوان رخصت است که آن نیز بیان شد یا مراد بالیوم الاول زمان نزول آیات
متعلقه باوقات نماز است و مراد بالیوم الاخر زمان تحدیث برای استنباط آخر اوقات است و بعنوان عزیمت
است و بنابر معنی اول ما بینهما عبارت است مراد فاصله میان وقت اول و آخر اول وقت است یعنی پس گفت امام ع که
پس چه میگوئی تو که گفتم چیستی که جبرئیل علیه السلام آورد نزد او در روز اول وقت اول را و در روز آخر
وقت آخر را بعد از آن گفت جبرئیل علیه السلام که میان آن دو وقت وسعت است برای تو اصل فقال ابو عبدالله
عليه السلام يا حمران ان زرارة يقول ان جبرئيل عليه السلام انما جاء مشيرا على رسول الله صلى
الله عليه وآله وصدق زرارة انما جعل الله ذلك الى محمد صلى الله عليه وآله فوضعه
واشار جبرئيل عليه به شرح حاصل این جواب این است که نزاع لفظی است در حقیقت اختلاف
کرده اند با هم بنابر آنکه تفویض سوی رسول الله یعنی تفویض سوی او در استنباط از قرآن لیکن جبرئیل
علیه و این منافات ندارد با مدد کردن جبرئیل در استنباط چنانچه در شبهای قدر ملائکه بر امام زمان فرود
می آیند و تحدیث میکنند و آن غیر وحی است که مخصوص انبیاست و صاحب قاموس گفته اشار علیه بکذا امره پس
اشارت اینجا مقابل پیغام آوردن است یعنی پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام ای حمران بدرستی
که زراره میگوید که بدرستی که جبرئیل علیه السلام جز این نیست که آمد در روز آخر در حالی که زماننده بود نه پیغام
آورنده بعنوان وحی مراد اینست که مددکار و محدث کننده بود رسول الله صلی الله علیه وآله در استنباط وقت
آخر از دلیل قرآن و راست گفت زراره بیان این آنکه جز این نیست که کرد آنرا الله تعالی تعیین وقت آخر را
مفوض سوی محمد صلی الله علیه وآله پس قرار داد آنرا و فرمود جبرئیل علیه السلام او را با آن یعنی کرد
جبرئیل علیه السلام او را با آن چنانچه اهل مشورت میکنند مراد اینست که تعیین وقت آخر در روز آخر باقی بود
علیه خود ملکه باستنباط از آیات و سوره روز اول بود و جبرئیل برای تحدیث آمده بود در روز آخر نیز
نبوده

حمران از جانب ح

او در هر دو مسئله که اصحاب تمعت بوده اند وقت
آخر و بنابر معنی دوم ح

حمران

والصلوات 2

دوم اصل عن ابي جعفر عليه السلام قال ان من الاشياء اشياء موسعة واشياء مضيقة فالصلوات
مما وسع فيه تقدم مرة وتؤخر اخرى والجمعة مما ضيق فيها فان وقتها يوم الجمعة ساعة
تزول ووقت العصر فيها وقت الظهر في غيرها شرح ظاهر فالصلوات ما آخر است که نماز جمعه مستثنی
نباشد و موید این حدیث آینده است پس مراد بالصلوات هیچ نوع نماز است و جواز جزئی بر نوع لازم مراد جواز کما
بر وصف با هر فرد آن نوع بیان ضیق و وسعت عنقریب می آید در شرح حدیث ششم و دهم باب ششم ما الموصوله
در مما عبارت از اشیا است پس ارجاع ضمیر مذکر و مونث بآن جایز است مراد بالجمعه نماز ظهر آدینه است
مطلقا خواه چهار رکعت با دو خطبه و خواه چهار رکعت بی دو خطبه و خواه چهار رکعت بی دو خطبه و خواه دو رکعت
با دو خطبه در حضر و خواه دو رکعت در سفر بقرینه آنچه می آید در حدیث اول و دوم باب شصتم که باب
صلوة الجمعه ووقت الصلوة العصر يوم الجمعة است و تضیق در جمعه باعتبار این است که میان زوال آفتاب
و میان آن نوافل نیست بخلاف ظهر سایر ایام فی در فیها در اول برای ظرفیت است ساعة مرفوع و مضاف
بجمله خبر مستتر در تزول راجع بشمس است ضمیر فیها دیگر با دو احتمال دارد اول آنکه راجع بیوم الجمعه باشد و
تانیث باعتبار مضاف الیه باشد یا باعتبار ایام باشد پس فی دوم برای ظرفیت است دوم آنکه
راجع بجمعه در الجمعه مما ضیق فیها باشد و فی دوم بمعنی مع باشد مثل فرح علی قومه فی زینته و موافق احتمال اول است
آنچه می آید در حدیث سوم باب شصت و نهم یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت بدرستی که از
جمله چیزهای که امر الله تعالی تعلق بآنها گرفته چیزهاست که فراخ گرفته شده است و چیزهاست که تنگ گرفته شده
است بیان این آنکه هیچ نوع نمازهای یومیه از جمله چیزهاست که فراخ گرفته شده است در آن پیش گذارده
میشود باری و پس گذارده میشود باری دیگر و نماز جمعه از جمله چیزهاست که تنگ گرفته شده است و آن تنگی در این در عرض آن
که وقت آن در روز جمعه ساعتی است که زوال آفتاب میشود و در وقت عصر در آن روز وقت ظهر است سوم اصل
عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله عليه السلام قال سمعته يقول لكل صلوة وقتان واول
الوقت افضله وليس لاحد ان يجعل آخر الوقتين وقتا الا في عذر من غير علة شرح مراد
بوقتان و قبلین وقت عزیمت و وقت رخصت است و بیان آنها شد در شرح عنوان این باب مراد بالوقت

عذر است و مراد باولش اول شرعی است پس تقدیم اذان را دست داد و اول ظهر مثلا حاجات باد و آنکه
اول وقت ندارد و ضمیر افضلهما راجع با وقت است و لی برای تفضیل بالمعنی مع اجزای ظرفیت است و بنا بر این فی
عذر یعنی فی وقت عذر است مراد بعذر مثل سفر و باران و بیماری و شغلی که ترکش عیب مردم شود و است العلة
بکسر عین بی‌نقطه و فتح عین بی‌نقطه مکرر و اصل آن بعضی آشنا یعنی که بعد از آشنا بعد و بکر می‌شود بهره و امید
است یعنی روایت است از عبدالله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت شنیدم از او می‌گفت که برای
هر نمازی دو وقت است و اول وقت مقرر برای نماز افضل وقت نماز است و نیست کسی را آنکه گرداند دوم دو
وقت را وقت نماز خود مگر در صورتی که عذری مقرر باشد بی‌بهانه مخفی نماند که از این حاجات نمی‌شود و بنا بر آنچه گفتیم در صحت
اول باب نهم زیرا که تعلیم اصل جواز عملی برای صاحبان عذر و تطییب قلوب ایشان از جمله عذرهاست چهارم
اصل قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ وَأَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُمَا شرح این ظاهر است
از شرح حدیث سابق پنجم اصل قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَصْلَحَكَ اللهُ وَقْتُ كُلِّ صَلَاةٍ أَوَّلُ الْوَقْتِ
أَفْضَلُ أَوْ وَسَطُهُ أَوْ آخِرُهُ فَقَالَ أَوَّلُهُ إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ إِنَّ اللهَ
عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ شرح وقت کل صلوة عبارت از اول از جمله دو وقت که بیان
شد در شرح عنوان این باب الوقت از قبیل وضع ظاهر در موضع ضمیر است یعنی گفتم امام محمد باقر علیه السلام
را که نگاه دارد ترا الله تعالی وقت مقرر هر نماز اول آن بهتر است یا میان آن یا آخر آن پس امام گفت اول آن
بهتر است بیان این آنکه بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله گفت بدرستی که الله عز و جل دوست می‌دارد از
جمله عمل خیر آنچه را که تعجیل کرده شود مخفی نماند که از این ظاهر می‌شود که وسط بهتر از آخر است و تعجیل نافلهٔ ظهر مثلا تعجیل نماز ظهر است
بر وجه اکمل زیرا که ترتیب اینست پس گویا جزو اوست ششم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ فَضْلَ
الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْأَخِيرِ كَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا شرح بیان وقت اول و وقت آخر شد در شرح
عنوان این باب یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بدرستی که زیادتی نفع نماز در وقت اول
بر نفع نماز در وقت دوم مانند زیادتی نفع نماز در وقت اول بر نفع نماز در وقت دوم مانند زیادتی نفع آخرت
بر نفع دنیا هفتم اصل قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَفَضْلُ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْأَخِيرِ خَيْرٌ لِلرَّجُلِ مِنْ

وُلْدِهِ

وُلْدِهِ وَمَالِهِ شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام هر آینه زیادتی نفع نماز در وقت اول که مذکور شد در
شرح عنوان این باب بر نفع نماز در وقت دوم که آن نیز مذکور شد بهتر است برای مرد از فرزندان او و مال او
هشتم اصل قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اعْلَمْ أَنَّ أَوَّلَ الْوَقْتِ أَبَداً أَفْضَلُ فَعَجِّلْ بِالْخَيْرِ مَا اسْتَطَعْتَ
وَأَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا دَاوَمَ الْعَبْدُ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّ شرح مراد با وقت وقت اول از
دو وقت است که مذکور شد در شرح عنوان این باب یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام بدانکه اول وقت
همیشه برای نماز بهتر است پس تعجیل کن عمل خیر را چندانکه وسعت و قدرت داشته باشی و محبوب‌ترین عملی نزد
الله عز و جل عملی است که مداومت کنند بر آن و هرچند کم باشد مراد این است که عمل آسان مستمر بهتر است از عمل مشکل
منقطع چنانچه مذکور شد در شرح حدیث ششم باب اول نهم اصل قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ مَنِ اهْتَمَّ
بِمَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ لَمْ يَسْتَكْمِلْ لَذَّةَ الدُّنْيَا شرح گفت امام زین العابدین صلوات الله علیه هر کسی که اهتمام
رساند در رعایت اوقات فضیلت نماز کامل نمی‌شود لذت دنیا او یعنی که در وقت حضور وقت فضیلت
نماز هیچ لذتی را از دنیا لذت عمده نمی‌شمرد بلکه لذت عمدهٔ او منحصر می‌شود در عبادت نماز باب پنجم اصل کافی
وقت الظهر و العصر شرح این باب بیان وقت نماز ظهر و نماز عصر است در این باب یازده حدیث است
اول اصل عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ عُمَرَ بْنَ حَنْظَلَةَ أَتَانَا عَنْكَ
بِوَقْتٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذاً لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا قُلْتُ ذَكَرَ أَنَّكَ قُلْتَ إِنَّ أَوَّلَ صَلَاةٍ
افْتَرَضَهَا اللهُ عَلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الظُّهْرُ وَهُوَ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ هو ح
فَإِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ لَمْ يَمْنَعْكَ إِلَّا سُبْحَتُكَ ثُمَّ لَا تَزَالُ فِي وَقْتٍ إِلَى أَنْ يَصِيرَ الظِّلُّ قَامَةً
وَهُوَ آخِرُ الْوَقْتِ فَإِذَا صَارَ الظِّلُّ قَامَةً دَخَلَ وَقْتُ الْعَصْرِ فَلَمْ تَزَلْ فِي وَقْتِ الْعَصْرِ حَتَّى يَصِيرَ
الظِّلُّ قَامَتَيْنِ وَذَلِكَ الْمَسَاءُ فَقَالَ صَدَقَ شرح با در بوقت برای تعدیه است و تنوین وقت برای تعظیم است
و مراد وقت فضیلت است اذاً بکسر همزه و فتح ذال با نقطه و تنوین ظرف زمان است و تحریک برای التقاء
الساکنین است و تنوین عوض مضاف الیه است تقدیر اذ اتاکم عمر بوقت السبحة بضم سین بی‌نقطه و سکون
با یک نقطه و فتح حاء بی‌نقطه و تاء دو نقطه در بالا نماز نافله مراد نافله ظهر است و مراد قامت ظل

قامت عبارت از گذشتن ربع روز بعد از زوال زیرا که علامت تقریبی عام فهم آن در موضعی و روزی که آفتاب
بست الرأس گذرد آنست که سایه شاخص بعد از زوال بقدر شاخص شود و در غیر آن موضع و روز
آنست که سایه شاخص زیاد شود بر آنچه در وقت زوال باقی مانده و آن زیادتی بقدر شاخص شود و برین
قیاس است صیرورة ظل بقدر دو قامت در اینکه مراد سوای ظل زوال است چنانچه تحقیق میشود در شرح
حدیث پنجم این باب یعنی روایت از یزید بن خلیفه که گفت گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که بدرستی که عمر
ابن حنظله داده ما را از جانب تو وقتی برای فضیلت نماز پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام و بعد ازین کلام
دروغ نمی بندد بر ما گفتم که عمر ابن حنظله مذکور کرد اینکه تو گفتی بدرستی که اول و افضل نمازی که واجب و لازم کرده
الله تعالی بر پیغمبرش صلی الله علیه و آله نماز ظهر است و آن مدلول قول الله عز و جل است در سوره بنی اسرائیل
اقم الصلاة لدلوک الشمس چنانچه مذکور شد در شرح حدیث اول باب سیوم پس چیزی زوال آفتاب
مانع نمیشود ترا از گذاردن نماز ظهر بعنوان فضیلت مگر نافله تو و آنست که گفت بعد از آن چیزی در وقت فضیلت
نماز ظهری تا آنکه شود سایه شاخص بقدر شاخص و آن آخر وقت فضیلت نماز ظهر است پس چون گردید سایه
بقدر شاخص و آن آخر وقت فضیلت نماز ظهر است پس چون گردید سایه بقدر شاخص داخل شد وقت فضیلت
عصر پس هست در وقت فضیلت عصری تا آنکه گردد سایه شاخص دو برابر شاخص و آن وقتیست که آخر وقت است
بالنسبه که تاخیر نماز تا آن وقت مکروه است پس امام گفت عمر بن حنظله راست گفت دوم حدیث عن ابی
عبد الله علیه السلام قال اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر الا ان بین یدیها سبحة و ذلک
الیک ان شئت طولت و ان شئت قصرت شرح روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
چون زوال آفتاب شود داخل میشود وقت فضیلت نماز ظهر مگر آنکه پیش از نماز ظهر نافله است و اختیار
کردن نافله بسوی تست اگر خواهی دراز میکنی و اگر خواهی کوتاه میکنی مراد آنست که افضل اوقات نماز ظهر
اول وقت زوال است مگر برای کسی که نافله گذار باشد زیرا که افضل برای او تقدیم نافله بر آنست خواه
نافله کوتاه باشد و خواه دراز بشرط آنکه تاخیر نماز ظهر از قدر قامت نشود چنانچه ظاهر حدیث اول
این باب است سیوم حدیث عن ذریح المحاربی قال قلت لابی عبد الله علیه السلام متی اصلی الظهر

فقال

فقال صل الزوال ثمانیة ثم صل الظهر ثم صل سبحتک طالت او قصرت ثم صل العصر شرح این سوال صلیتم
از وقت فضیلت فریضه ظهر است و مبنی بر توهمی است که ناشی میشود از آنچه می آید در حدیث اول باب بناء
مسجد النبی صلی الله علیه و آله که و کان جداره قبل ان یظلل قامة و کان اذا کان الفیء ذراعا و هو قدر مرتفعا
عنز صلی الظهر و اذا کان ضعف ذلک صلی العصر ثم صل سبحتک محمول بر بعد از دخول وقت عصر است
که بیان شد در حدیث اول این باب پس این برای دفع توهمی است که ناشی میشود از آنچه منقول شد احتمال
زیرا که آن توهم مشترک است میان وقت ظهر و وقت عصر یعنی روایت از ذریح المحاربی گفت گفتم امام
جعفر صادق علیه السلام را که یا میگذارم نماز ظهر را با جمعی که نزد افضل اوقات است آیا اگر فارغ شوم از نافله و
سایه بقدر ذراع نشده باشد شروع در فریضه کنم یا انتظار ذراع کشم پس امام گفت بگذار نافله زوال آفتاب را
هشت رکعت بعد از آن بگذار نماز ظهر را خواه سایه بعد از زوال بقدر ذراع شده باشد و خواه نه
بعد از آن بگذار نافله خود را که برای عصر میگیری خواه آن نافله دراز باشد و خواه کوتاه بعد از آن بگذار نماز
عصر را خواه سایه بعد از عصر بقدر دو ذراع شده باشد که مجموع سایه بعد از زوال شش ذراع باشد و خواه
نه چهارم حدیث عن ابن مسکان عن الحارث بن المغیرة و عمر بن حنظلة و منصور بن حازم قالوا
کنا نقیس الشمس بالمدینة بالذراع فقال ابو عبد الله علیه السلام الا انبئکم بابین من هذا
اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الظهر الا ان بین یدیها سبحة و ذلک الیک ان شئت
طولت و ان شئت قصرت شرح قیاس ظل بذراع یعنی بمصطلح مبنی بر آنست که مذکور شد در شرح
حدیث سابق یعنی برای تعیین وقت فریضه ظهر است بعد از فراغ از نافله یعنی روایتست از عبد الله بن
مسکان از حارث بن مغیره و عمر بن حنظله و منصور بن حازم گفتند قیاس میکردیم سایه آفتاب را
در مدینه بذراع یا بمعنی که بعد از فراغ از نافله ظهر انتظار میکشیدیم که سایه دیواری که بقدر قامت
آدمی باشد و کوتاهی آن موافق دایره نصف النهار باشد یک ذراع رسد تا شروع در فریضه ظهر
کنیم پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام آیا خبر کنم شما را بظاهرتر و بهتر از این که میکنید چون زوال
آفتاب شود پس بتحقیق داخل شده وقت فریضه ظهر را بقدر هست که پیش از آن فریضه نافله هست و اختیار

آن نافله سوی تو هست اگر خواهی دراز میکنی قلیه را و اگر خواهی کوتاه میکنی مراد این است که اگرچه رسول صلعم
فریضه ظهر را بعد از ذراع میکرده چنانچه می آید در حدیث اول باب سیزدهم لیکن برای این میکرده که نافله را طول
داشته بقدر آن و برای خصوصیت آن وقت نمیکرده و در بعض نسخ بعد از این حدیث چنین است و روی
سعد عن موسی بن الحسن بن الحسین اللؤلؤی عن صفوان بن یحیی عن الحارث بن المغیرة النضری و عمر بن حنظلة
عن منصور مثله و فیه الیک فان کنت خففت سبحتک فحین تفرغ من سبحتک و ان طولت فحین تفرغ من
سبحتک پنجم حدیث عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسین بن سعید عن القاسم بن عروة عن
عبید بن زرارة عن ابی عبدالله علیه السلام قال اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الصلاتین
الا ان هذه قبل هذه شرح مراد بصلاتین فریضه ظهر و فریضه عصر است چنانچه تصریح به آن میشود در حدیث هشتم
باب آینده و این منافات ندارد با اینکه اول وقت نسبت بیکی بعنوان عزیمت باشد و نسبت بدیگری بعنوان
رخصت باشد چنانچه مفصل شد در شرح عنوان باب سابق و میتواند بود که مراد فریضه و نافله ظهر باشد و
اشارت باشد بانچه گذشت در حدیث سابق یعنی روایت کرده جمعی از یاران ما از احمد بن محمد از حسین بن سعید
از قاسم بن عروه از عبید بن زراره از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون زوال آفتاب شد پس
بتحقیق داخل میشود وقت دو نماز الا اینقدر هست که ظهر پیش از عصر است و در بعض نسخ بعد از این حدیث
چنین است و روی سعد عن الحسین بن سعید و محمد بن خالد البرقی و العباس بن معروف جمیعا عن القاسم و
احمد بن محمد بن عیسی عن البرقی عن القاسم مثله و فیه دخل وقت الظهر و العصر جمیعا و زاد ثم انت فی وقت
منهما جمیعا حتی تغیب الشمس و آخر این منافی نیست با آنچه گذشت در کتاب الحیض در حدیث اول باب شانزدهم
و منقول میشود در شرح حدیث هفتم این باب این باب ضعیف السند است ششم حدیث عن ابی
عبدالله علیه السلام قال سأله انسان و انا حاضر فقال ربما دخلت المسجد و بعض اصحابنا
یصلون العصر و بعضهم یصلون الظهر فقال انا امرتهم بهذا لو صلوا على وقت واحد
عرفوا فاخذوا برقابهم شرح که اول دو نماز ظهر را و بعضی دیگر نماز عصر را یعنی این است که خلفای بنی عباس
امر بتاخیر نماز ظهر میکرده اند تا آنکه وقت عصر داخل شود و نماز عصر را اول روز میکرده اند چنانچه

عن الحسن
و ط
طوم
بعضی

ظاهر میشود از آنچه می آید در حدیث چهارم باب بیست و پنجم و جمعی دیگر از مخالفان بر خلاف ایشان بوده اند میتواند
که این اختلاف در روز جمعه باشد که پیش از آنکه سایه حادث شود بعد از زوال بقدر قامت شود بعضی نماز
عصر را ادا میکنند و بعضی اکتفا بظهر میکنند و بر هر تقدیر چون این مسئله نزد مخالفان محل اختلاف است امام
علیه السلام خواسته که شیعه نیز از قبیل تقیه در صورت اختلاف باشند آنقدر که بسیط معمول ایشان عصر است
برقابهم یعنی فاعلست یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت رسید او را شخصی
و من حاضر بودم با او پرسید گفت بسا که داخل شدم در مسجد مدینه در حالی که بعضی یاران ما
میگذارند نماز عصر و بعضی یاران میگذارند نماز ظهر را پس امام گفت من امر کردم ایشان را باین
اختلاف بجهت ظاهر بیان این آنکه اگر اتفاق میکردند بر اینکه نماز بگذارند در یک وقت شناخته
میشدند پس مخالفان بر حلقهای ایشان میچسبیدند هفتم حدیث عن ابی عبدالله علیه السلام قال انما
جعلت الذراع فی الحدیث ان یصلی الظهر اذا کانت الشمس قامة و قامتین و ذراعا و ذراعین و قدما
و قدمین من هذا و من هذا شرح ان بفتح همزه و سکون نون مخففه است اگر جاء فی الحدیث متضمن معنی
قول است و صل بصیغه امر باب تفعیل است و صیغه امر اینجا بمعنی اباحت است برای دفع آنچه توهم میشود از بعض
احادیث مثل حدیث اول این باب آن دو چیز است اول آنکه تاخیر نماز ظهر تا آنکه سایه شاخص دو برابر آن شود
جایز نیست دوم آنکه نماز عصر در آن وقت قضا میشود به جای نماز دوم آنکه تاخیر نماز ظهر تا آنکه سایه شاخص کم
برابر شاخص شود تمام باشد و در این حدیث دفع توهم دوم مقدم شده بر دفع توهم اول برای آنکه مقتضی نفی
در دفع دو چیز مکثر مقتضی ترقی در اثبات نهایت باشد و این دفع توهم برای تحقیق نیست که نماز ظهر را دو
وقت است آنچه در امثال حدیث اول این باب بیان آن شد و وقت آن مطلقا و در بعض نسخ بجای صل
بصیغه ماضی مجهول باب تفعیل است و حاصل هر دو یکیست و در این حدیث اشارت است بانکه تاخیر ظهر از وقت
دو برابر شدن سایه شاخص جایز نیست موافق آنچه گذشت در کتاب الحیض در حدیث اول باب شانزدهم
که باب المرأة تحیض بعد دخول وقت الصلوة است که اذا رات الطهر بعد ما یمضی من زوال الشمس اربعة
اقدام فلا تصلی الا العصر لان وقت الظهر دخل علیها و هی فی الدم و خرج عنها الوقت و هی فی الدم فلم یجب علیها ان

برای جمعی که نماز جمعه را کمی رسیده شده
بتابع شرع ... شده و در ...

بتحقیق

فی ... و لکل صلوة وقتان اول و آخر فاول الوقت ... اذا زالت الشمس ... [illegible] ... و اول وقت العصر ... [illegible] ... اذا صار ظل کل شیء ... و اول وقت المغرب ... غابت الشمس ... و آخره اذا غاب الشفق ... و اول وقت العشاء ... غاب الشفق ... و آخره نصف اللیل ... و اول وقت الغداة عند طلوع الفجر ... و آخره طلوع الشمس ... [illegible]

[illegible]

فصلی الظهر و در شرح آن گفته‌ایم که مراد معلوم نیست که شاخص بقدر دو ذراع باشد و چهار قدم آدمی از دو ذراع بیشتر
است بقدر ربع سبع ذراع زیرا که چهار ذراع هفت قدم است که موافق قد آدمیست پس قد آن ربع سبع ذراع
وقت معلوم ظاهر است اما آنکه چون استوای خلقت مختلف میشود باختلاف مصلحتها در زمانها پس ثابت
نیست مثل آنچه روایت شده [illegible] در حدیث اینکه ذراع آدم و حوا بقدر ربع سبع قامت ایشان بوده
چنانچه مذکور است در کتاب [illegible] حدیث الفقیه [illegible] علیه السلام کان طول آدم علیه السلام
حین هبط به الی الارض [illegible] کان طول حوا [illegible] کما جاء عن علی بن ابی طالب صلوات الله علیه ان الله عز
وجل لما اهبط آدم و زوجته حوا علیهما السلام الی الارض کانت رجلاه بثنیة الصفا و رأسه دون افق السماء
وانه شکا الی الله عز و جل ما یصیبه من حر الشمس فاوحی الله عز و جل الی جبرئیل علیه السلام ان آدم قد شکا ما یصیبه
من حر الشمس فاغمزه غمزة و صیر طوله سبعین ذراعا بذراعه و اغمز حوا غمزة فصیر طولها خمسة و ثلثین ذراعا
بذراعها بیان اینکه ثنیة الصفا عبارتست از دامنه کوه ابو قبیس جانب صفا مراد از افق السماء کناره
آسمانست که متصل بنهایت بصر کوه ابو قبیس است [illegible] پس طول آدم پیش از غمز نزدیک بوده
بمقدار ارتفاع کوه ابو قبیس [illegible] سر سایه [illegible] آفتاب [illegible] خواه در وقت [illegible] ابتدای
و خواه در غیر آن [illegible] گرمی آفتاب [illegible] هوای [illegible] سبعین بضم سین و فتح باء
و کسر نون [illegible] سبع است و ذراعا عطف بیان [illegible] سبعین است ضمیر [illegible] راجع بآدم [illegible] مراد
ذراع او پیش از غمز است و خمسة بضم خا و سکون [illegible] و ضم میم و ضمیر راجع بآدم است و ثلثین بضم ثا و سکون لام
و فتح ثا [illegible] و کسر نون [illegible] ثلث است و معطوف [illegible] خمسه بعطف النسق [illegible] ذراعا عطف بیان
بامر مجموع خمسه و ثلثین است و مراد بذراعها ذراع حوا پیش از غمز است مخفی نماند که اگر سبعین بفتح سین
و کسر میم و فتح نون بمعنی هفتاد باشد لازم می‌آید که دست آدم بجایی نرسد و اگر خمسه بفتح خا و [illegible]
بمعنی پنج باشد و ثلثین بفتح ثا و فتح لام و الف و کسر [illegible] و فتح نون بمعنی سی باشد لازم می‌آید که قامت
حوا نصف قامت آدم باشد بلکه کمتر از نصف قامت آدم باشد بنا براینکه قامت زن در اصل کمتر میباشد
از قامت مرد پس [illegible] ازینکه [illegible] بغایت مشکل است قامت بفتح قاف و الف و تخفیف میم [illegible]

این حدیث مذکور است در کتاب [illegible] در فصل [illegible] چهارم [illegible]

معنی معتدل الجسم و آدمی بالنسبه است بمعنی ایستادن مستعمل میشود و در مقداری که حضرت در زیاد شدن
یا در کم شدن یا در اصل خلقت بآن مقدار رسیده باشد و ایستاده باشد یعنی که [illegible] و نه گرده باشد از ان
مثل قد شاخص که اینجا مراد است و مثل قد سایه شاخص در وقت زوال و روزی که مکلف است مثل
قد آدمی که پس کمال نمو رسیده باشد الذراع بکسر ذال [illegible] ما بین [illegible] القدم
بفتح قاف و سکون دال [illegible] مقداری که از پاشنه تا سر انگشت شست است [illegible] شاخص و اول [illegible]
اینجا در حدیثی که منقول شد از کتاب الفقیه من در من [illegible] بکسر میم و سکون نون است و برای ابتدا است
و مشار الیه هذا سایه شاخص در وقت زوال الشمس و مقصود از ذکر این لفظ افاده اینست که این ضابطه
برای بیان زمان اباحت نماز ظهر است در مدینه و مانند آن از مواضعی که عرض آنها زیاده بر میل کلی است و
شاخص را در وقت زوال الشمس سایه پیدا میشود و آن سایه روز بروز زیاده و کم میشود و چون مدخول من
ابتدای [illegible] پیدا شده از زوال [illegible] پس مراد از این کلام بیان جواز [illegible] نماز ظهر است تا وقتی که سایه
شاخص زیاد شود و [illegible] مجموع مرکب از سایه زوال و از قامت شاخص شود خواه ابتدای زیاد [illegible]
از این سایه وقت زوال شده مثل سایه وقت زوال روزی که آفتاب در اول سرطان باشد و این [illegible]
و از [illegible] بوده که مقدار الیه هذا [illegible] شاخص [illegible] شد و مقصود از ذکر این لفظ این باشد که لازم [illegible]
ذراع یا قدم از آدمی مستوی الخلقه باشد زیرا که هر شخصی بذراع خود و یا قدم خود امتحان میکند و کلام سائل که [illegible] آید
مبنی بر توهم نیست که امر در [illegible] برای وجوب [illegible] و این [illegible] برای بیان اول وقت ظهر باشد و مراد بقامت قد آدمی
باشد و الذی مشار الیه [illegible] شخص آدمی باشد [illegible] مبنی بر غلط راوی است [illegible] زیاد کردن واو در و ذراعا خواه
در نصب [illegible] غلط کرده باشد چنانچه می‌آید در جواب امام و خواه نکرده باشد فرق نیست که بطلان
توهم سائل [illegible] احتمال اول [illegible] میشود [illegible] احتمال دوم زیرا که [illegible] در کلام حدیثی دیگر که روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام [illegible] گفت پرسیدم او را از آنچه آمده و نقل از امام سابق که بگزار نماز
ظهر را چون باشد سایه شاخص بقامت او و قامت یک ذراع و دو ذراع و یک قدم و دو قدم خواه از این بوده
از این سؤال که گفت هذا اذا کیف هذا وقد یکون الظل فی بعض الاوقات نصف قدم شرح این کلام سائل

[illegible] در اول [illegible] آدمی

ومبنی بر توهم آنست که مقصود امام سابق بیان اول وقت نماز ظهرست در جایی که سایه شاخص در وقت زوال معدوم
نمیشود و بیان آنکه چون شاخص موافق قامت آدمی باشد اکثر آن سایه بقدر دو قامت آدمی میشود و اقل آن بقدر
یک قدم میشود و باقی برای بیان بعض اوساطست و این توهم مبنی بر توهم آنست که مراد بالشمس اینجا قامت
ظل الشمس باشد یعنی مقداری که سایه شاخصی که بقدر آدمی باشد در یکی ازان تجاوز کرده باشد در روزی که
مکلف در آنست ایضا مبنی بر غلط راویست که مذکور شد فاء در منی برای کیفیت سؤالست در وقت بیان دوم
سؤال نبوده مشار الیه هو اشعد به کانت در اذا کانت الشمس بیت منی هو برای انکار آنست که در مدینه
واقف قامت سایه آدمی در زیاده شدن بجایی رسد که در وقت زوال بقدر دو قامت آدمی شود و یا برای
انکار آنست که در بلدی از بلاد ممکن باشد که سایه زوال این درازی و این کوتاهی شود و کیفیت برای
استبعاد آنست که در مدینه و حوالی آن قامت سایه آدمی در کم شدن تجاوز از یک قدم نکند و در وقت
بکون حالیه است و متعلق باستبعاد دوم است یعنی با این وجه سؤال کی دیدم که کی بیان شد آنکه منقول شد که
بیان شد این و حال آنکه گاهی بیان شد سایه قامت آدمی در وقت زوال در بعض فصلهای سال بقدر نصف قدم
اصل قال انما قال الظل ظل قامة ولم یقل قامة الظل وذلک ان ظل القامة یختلف مرة یکثر و
مرة یقل والقامة قامة ابدا لا یختلف شرح انما قال یعنی امام در اوقات الشمس ست الظل برخوت
بعنوان حکایت برای آن معنی الشمس که در حدیث امام سابقست ظل قامة بدل مطلق بیان الظل است و
مراد بقامت قامت شاخص است و اضافه لامیه است ولم یقل یعنی لم یرد بقوله الشمس است قامة الظل نیز
مرفوعست بعنوان حکایت اضافه لامیه است وذلک ان تا آخر بیان دلیل اراده اول و عدم اراده
ثانی است ان بفتح همزه و تشدید نون بتقدیر لام است اضافه در ظل القامة لامیه است و مراد بالقامة شاخص
است اختلاف اینجا عبارت از حرکت مقدار است و چون ظرف در حرکت میان است متحرک بمقدار است بطور
از معتاد مراد اوساط مرتبه القه مرة یکثر و مرة یقل استیناف است برای بیان اختلاف مراد آنست که در هر روز
هم زیاد شدن بتدریج و هم کم شدن بتدریج بهم میرسد و تقدیم زیاد شدن بر کم شدن با وجود آنکه دوم مقدم
است بر اول بحسب زمان باعتبار اهتمام باولست زیرا که منظور در این بحث سایه بعد از زوالست القامة

القامة برای بعد نماز نیست و مراد و قامت الظل است فانه ابدا اشارت بآنست که در هر روزی یکقدر و ثابت
ظلست که در وقت زوالست غیر آن نیست حالا مختلف اشارت بآنست که در عرض سال نیز اختلاف
بمعنی حرکت ندارد اگرچه تبدل افراد دارد و پس ممکنست که در عرض سال هیچکدام ازین مقدار را کم نکرده
است موافق بیشند بجای اکثر ایام و بجای هر روز و حال آنکه لفظ اذا کانت الشمس تا خود دلالت میکند بر آنکه
هر روز شمس کمتر ازین مقدار ها بیان شده و این مقدار ها میرسد و تجاوز میکند مخفی نماند که بنا بر این تقریر
مختلف بوده و بهتر چنان بود و شاید که راوی از قلم کاتبان افتاده باشد والله اعلم یعنی امام گفت که چون این تست
که اماقی که ان حدیث ازاله منقولست اراده کرده بلفظ الشمس سایه را که سایه شاخص است که برای
نصب میکنند از برای معرفت وقت اراده نکرده قد سایه وقت زوال او را آنچه گفتیم دلیل آنست که
سایه شاخص در هر روز متحرک میشود بیان این آنکه در بعض روزها زیاد میشود بتدریج و در بعضی
کم میشود بتدریج و قدر سایه زوالست در هر روز متحرک نمیشود در عرض سال
نیز حاصل آنست که لفظ اذا کانت الشمس تا آخر دلالت میکند بر آنکه شمس در هر روز کمتر ازین مقدار ها
بیان شده و این مقدار ها میرسد و تجاوز میکند و چون این دلیل منتظم شود باینکه سایه نیز منضبط است تا شده
کرد بیان ضابطه وقت ظاهری که در اکثر ایام بلکه در هیچکدام از ایام واقع نمیشود معقول است
پس کلام مشتمل بهم مبهر سایه آنکه این ضابطه برای بیان اول وقت زوال نیست اصل ثم قال الذراع
والذراعان والقدم والقدمان فصار ذراع وذراعان تفسیر القامة والقامتین شرح الذراع
مرفوع و خبر مبتدای محذوفست بتقدیر هما الذراع والذراعان مرفوع و معطوف بر ذراع است بعطف التفسیر
والقدم مرفوع و معطوف بر ذراع است بعطف الافراد والقدمان مرفوع و معطوف بر ذراعانست بعطف الافراد
یا معطوف بر قدم است بعطف التفسیر این اشارتست بآنکه در نقل از امام سابق راوی خطا کرده است و آنکه
ذراع را زیاده کرده است و آنکه دو روز را افاده در آنکه این چهار لفظ را منصوب نقل کرده است قال فصار
برای تفریع است و تفسیر قامت بذراع برای معلومست زیرا که شاخص بقدر قامت آدمی باشد مسطح کرده
زمین آن برای معرفت نسبت ظل آن شاخص چهار برابر آنست که شاخص بقدر ذراع باشد والقیاس چون شاخص

بقدر ذراع خودش باشد چه بودن سایه آن بذراع خودش برای معرفت نسبت بسیار آسانست بخلاف اینکه
شاخص بقدر قامت خودش باشد و بعضی بر آنند که مراد حدیثی است که شیخ طوسی رحمه الله روایت کرده در تهذیب
در باب اوقات الصلوة و علاماته کل منها او قال قال ابو عبد الله علیه السلام ان القامة و القامتین الذراع و الذراعین
فی کتاب علی علیه السلام و هم سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول القامة هی الذراع و سمعوا عن ابی عبد الله علیه السلام قال
له ابو بصیر کم القامة قال فقال ذراع ان قامة رحل رسول الله صلی الله علیه و آله کانت ذراعا یعنی بعد از ان
امام سابق گفت ذراع و ذراعان و قدم و قدمان بی او در اول بعنوان رفع و آخر مبتدای محذوف باشد
بقدر بهاء ذراع و ذراعان پس که ذراع و ذراعان خبر قامة و قامتین بل فی الرسایل الذی گون
خبر الظلّ قامة ذراعا و ظلّ القامتین ذراعین شیخ ابن حمزه اشاره است باینکه قامة و قامتین دو تفسیر دارد
هر یکی مقتضای زمانیست بطرانیکه بهری و رمضان داشته باشد که هر کدام ترجیح الخبر گنند و هر کدام او ترجیح از
دیگری باشد باعتبار عادت جاهلی و زمانی اول ذراع و ذراعان چنانکه در زمان رسول الله صلی الله
علیه و آله عادت بوده زیرا که قامت رحل او که در سفر امتحان سایه بان میکرد بقدر یک ذراع بود و بنابر
مذکور شده و دوم قدم و قدمان و ان در زمانیست که برای سهولت ادراک قامت شاخص را بقدر یک قدم
عادت گنند پس میگرددد قدم و قدمان تفسیر قامت و قامتین و در ان زمان یک سایه زاید شاخص قامت
و قدم میشود و سایه زاید دیگر شاخص و قامت و دو قدم میشود و یکون بصیغه مضارع معلوم غایب
باب افعال از افعال ناقصه است الظلّ مرفوع و اسم یکون است قامة منصوب خبر یکون است و ذراعا خبر
دوم یکون است اضافه در ظلّ القامتین بیانیه است و ظلّ مرفوع و معطوف بر الظلّ است ذراعین
منصوب و معطوف بر ذراعا قامة است ظاهر اینست که در اینجا از کان تامّ کافی نقل شده باشد و الظلام
اللام اللام القامتین از زیادتی کاتبان باشد و ظلّ در اول و دوم منون باشد و با ما بر بنا بر ترجیح
میکنیم یعنی این تفسیر زمانیست که میشود و در ان زمان یک سایه زاید شاخص بقدر یک قامت شاخص
بقدر یک ذراع و سایه زاید دیگر شاخص بقدر دو قامت شاخص بقدر دو ذراع بل تکون ظلّ القامة و القامتین
الذراع و الذراعین متفقین فی کل زمان معروفین مفسّرا احدهما بالآخر مسددا به شرح

ظلّ القامة ذراعا و ظلّ القامتین ذراعین

فاذ کان یکونا

فاد فیکون برای تفریع است یکون بصیغه مضارع غایب معلوم باب افعال از افعال ناقصه است ظلّ مرفوع و اسم یکون
است اضافه در ظلّ القامة بیانیه است و الذراع منصوب و ظلّ الذراعین عطفست و اضافه اینجا نیز بیانیه است متفقین
خبر یکون است و تثنیه باعتبار اینست که یکی ظلّ القامة و القامتین است و دیگری ظلّ الذراع و الذراعین
است در کلام المفسّر مرتبست پس مراد اینست که قامت موافق ذراعست و دو قامت موافق دو
ذراع است فی کل متعلق بمتفقین است و کل زمان عبارتست از زمان سفر و حضر و زمان جمعیت
اسباب سفر و زمان بودن آفتاب در بروج شمالیه و بودن ان در بروج جنوبیه و زمان بودن مکلف
در بلدی که عرض بسیار دارد و بودن او در بلدی که عرض بسیار ندارد و مانند اینها نیز اگر هیچ
زمانی نیست که ذراعی که بان امتحان سایه کنند حاضر نباشد نزد مکلف تام الاعضا پس اگر شاخص
بقدر یک ذراع باشد امتحان ظلّ ان بسیار آسانست بر این قیاس است اگر شاخص بقدر یک قدم باشد
معروفین خبر دوم یکون است مفسّر الصیغه اسم مفعول از تفعیل خبر سوم یکون است مسددا الصیغه اسم
مفعول از تفعیل خبر چهارم یکون است التسدید راست کردن کج و مراد اینجا آسان کردن مشکلست
اشاره است بانچه گفتیم در اینجا در روضه تفسیر قامت بذراع در شرح مقدار ذراع و ذراعان بظلّ القامة و
القامتین یعنی پس چنانکه ظلّ قامة و قامتین است و ظلّی که ذراع و ذراعین است موافق یکدیگر در هر
زمانی شناخته شده کان تفسیر کرده شده یکی از اینها بدیگری است کرده شده بان دیگری فاذا کان الزمان
یکون فیه ظلّ القامة ذراعا کان الوقت ذراعا من ظلّ القامة و کانت القامة ذراعا من الظلّ
و اذا کان ظلّ القامة اقلّ او اکثر کان الوقت محصورا بالذراع و الذراعین شرح این
فقرات استدلال است که و کیف هذا و قد یکون الظلّ فی بعض الاوقات نصف قدم یعنی بیان اینکه آن
نصف قدم و امثال آن از ظلّ زوال است در قامت و قامتین نیست مکّه بعد از خارج از نهایت فاد
فاذا کان برای بیان است و کان از افعال ناقصه است الزمان مرفوع و اسم کان است یکون بصیغه مضارع
غایب معلوم باب است و جمله خبر کان است لفظ القامة در بین فقرات چهار جا ذکر است و مراد بان در اول
و دوم و چهارم شاخصی است که بقدر یک ذراع است و مراد بان در سوم قامتی است که در کلام امام سابق
مذکور است بین الظلام در سوم برای دو مفاد بیست کان الوقت بجوای او است و کان از افعال ناقصه است
الوقت و جا بفتح واو و سکون قاف فا و نقطه در بالا است عبارتست از بعد از زمان ادای نماز ظهر

مضاف محذوف است بتقدیر ظل الوقت و مراد ظل وقت زوال است که تعبیر از ان بعد اشده و من هذا و من
هذا اجابرا احتمال اول من در من ظل القامة تبعیضیه است و او در و کانت عاطفه است و کانت از افعال
ناقصه است من در من الظل تبعیضیه است کان در و اذا کان از افعال ناقصه است ظل مرفوع و اسم کان است
اقل منصوب و خبر کان است و مراد بان اقل من الذراع است و مراد باکثر اکثر من الذراع است کان در کان
الوقت از افعال ناقصه است و جمله جواب اذا است المحصور بجای بنقطه و صاد بنقطه و راء بنقطه تصغیر اسم
مفعول است بنصرا احاطه کرده شده الف لام الذراع و الذراعین برای عهد خارجیست اشاره است
بانچه در کلام امام سابق است یعنی بیان انچه مذکور شد اینست که چون باشد زمان پائیز و زمستان که شود در ان
زمان سایه شاخص در وقت زوال یکذراع و کمتر از ان نشود و میشود سایه وقت زوال یکذراع
از جمله سایه شاخص و میشود و قامت که در کلام امام سابق است یکذراع از جمله سایه شاخص بمعنی که زمان
فضیلت نماز ظهر نماز است که در آن زمان سایه شاخص دو ذراع میشود یکی سایه وقت زوال و دیگری
سایه زاید چون شود سایه شاخص در ان زمان در وقت زوال کمتر از یکذراع یا بیشتر از یکذراع میشود
سایه وقت زوال هر چه باشد احاطه کرده شده بیکذراع و دو ذراع بمعنی که سایه وقت زوال در میان
هر شاخص و میان یکذراع و دو ذراع میشود خواه ان سایه وقت زوال بقدر نصف قدم باشد و
خواه بیشتر و خواه کمتر اصل فَهٰذا تَفسیرُ القامَةِ وَ القامَتَینِ وَ الذِّراعِ وَ الذِّراعَینِ شرح
فاء برای تفریع است بر انکار و استبعاد سائل و رد و اعتراض بر حدیث منقول از امام سابق
بنابر فهمیده او و آنچه در رد و اعتراض بر ان جا بر تقریر امام علیه السلام یعنی پس اینکه گفتیم تفسیر قامت
و قامتین و ذراع و ذراعین است که مذکور است در حدیث منقول از امام سابق مخفی نماند که بیان
باینکه قامت شاخص یکذراع یا یکقدم آدمی باشد در صورتیست که شاخص زمین باشد زیرا که در صورت
تخطوط ضبط اوقات نتوان کرد چه خطوط مرسومه بر زمین باقی نماند غالبا پس در صورتی که تخته
باشد اکتفا بکمتر از قدم آدمی میتوان کرد زیرا که خطوط تخته بار بکمتر از خطوط زمین پیدا شده و باقی میماند
بدانکه سزاوار اینست که آلتی ساخته شود بجهت سهولت ضبط هفت وقت اول ابتدای وقت
نماز ظهر و آن وقت رسیدن مرکز آفتاب بنصف النهار در فوق الارض است دوم انتهای
وقت ادای نافله ظهر و آن وقت زیاد شدن سایه شاخص است بر سایه وقت زوال بقدر یکقدم
و سه ربع قدم چنانچه می آید در امثال حدیث اول باب نهم و مراد بقدم سبع شاخص است سیوم و چهارم

انتهای

انتهای وقت فضیلت ظهر و ابتدای وقت فضیلت عصر و آن وقت زیاد شدن سایه شاخص است بر سایه
وقت زوال بقدر هفت قدم چنانچه گذشت در حدیث اول این باب پنجم انتهای وقت ادای نافله
عصر و آن وقت زیاد شدن سایه شاخص است بر سایه وقت زوال بقدر ده قدم و نصف قدم
چنانچه می آید نیز در امثال حدیث اول باب نهم ششم انتهای وقت فضیلت عصر و آن وقت زیاد شدن
سایه شاخص است بر سایه وقت زوال بقدر چهارده قدم چنانچه گذشت نیز در حدیث اول این باب
هفتم انتهای وقت ادای ظهر و آن وقت زیاد شدن سایه شاخص است بر سایه وقت زوال
بقدر شانزده قدم چنانچه گذشت در کتاب الحیض در حدیث اول باب شانزدهم و بهترین طرق برای ضبط این
اوقات در جمیع ایام سال در جمیع اقالیم سبعه اینست که صفحه از برنج یا مس یا مانند آنها طولانی ساخته
شود به هر سطری که خواهند مثل آلتی که منجمان دارند و از اسطرلاب میسازند و باید که دو سطح فوقانی
و تحتانی آن مستوی و متوازی باشد و دو سطح دو پهلوی آن نیز مستوی و متوازی باشند و در
سر آن صفحه دسته از چوب قرار دهند مانند دسته شمشیر و باید که بران صفحه غلافی از برنج یا مس یا مانند
آنها ساخته شود به هر سطری که خواهند و باید که جوف آن زیاده بر قدری باشد که صفحه در ان رود و بیرون
آید و چهار سطح آن غلاف که دو در فوقست و دو در تحت مستوی و متوازی باشند و چهار سطح دو پهلوی آن
نیز مستوی و متوازی باشند و اگر در غلاف اکتفا بسطح فوقانی کنند و دو بند از برنج یا مس یا مانند آنها که هر کدام
محیط بصفحه اولی باشند بران قرار دهند یکی در سر او و یکی در منتها آسان تر میشود و باید که صفحه دیگر از برنج
یا مس یا مانند آنها ساخته شود برای اینکه شاخص باشد و عرض آن مساوی عرض غلاف باشد و طول آن
بقدری باشد که چون از سوراخ کنند در دسته صفحه اولی را در آن فرو برند و محکم کنند سایه
بر ان در وقت منجم در روزی که آفتاب در اول جدی باشد در هیچ اقلیمی بیرون نیفتد بعد
از عملی که مذکور میشود نه از صفحه اولی و نه از غلافش و چون سایه وقت زوال در اول جدی در منتهای
اقلیم هفتم که عرضش پنجاه و سه درجه است نزد جمهور زیاده بر سی و یکقدم و نصف قدم نیست پس بمقدار
کمال ارتفاع شاخص از صفحه اولی بقدر خمس طول صفحه اولی باشد و باید که دو سطح دو پهلوی ان صفحه مستوی و متوازی
باشد و مساحت دو سطح بیرونی دو پهلوی غلاف باشد و سطح پایین ان مستوی و مساحت سطح بیرونی تحتانی
غلاف باشد و سطح بالای ان مستوی و متوازی سطح پایین ان باشد و اگر دو سطح بیرونی دو پهلوی مستوی
و متوازی باشند بهتر و باید که بر عرض سطح فوقانی غلاف پنج خطوط مستقیم متوازی کشند که دوری خط اول از

مبدا سطح بیرونی فوقانی ظلاف بقدر یک قدم و سه ربع قدم شاخص باشد بعد از وضع قد و سطری ظلاف شاخص
دوری خط دوم از مبدا بقدر هفت قدم شاخص باشد بعد از وضع قد و سطری ظلاف شاخص و دوری
خط سیوم از آن مبدا بقدر دو قدم و نصف قدم شاخص باشد بعد از وضع قد و سطری ظلاف شاخص
و دوری خط چهارم از آن مبدا بقدر چهار قدم شاخص باشد بعد از وضع قد و سطری ظلاف از شاخص
و دوری خط پنجم از آن مبدا بقدر شانزده قدم شاخص باشد بعد از وضع قد و سطری ظلاف از شاخص
و این آلت را در ظلاف کرده طول ظلاف طوری موافق نصف النهار کنند و بعد از آن و از اقطع و قبله نماست
و مانند آن در زمینی که مستوی باشد و چون سایه شاخص موافق طول ظلاف گشته و آخر فضیلت و شمال
باشد اعلام اول وقت ظهر است پس باید که سطح اولی از ظلاف بیرون آورد بقدری که سایه
سر شاخص مبدا سطح فوقانی بیرون ظلاف افتد یا بمعنی که سطری ظلاف بر نیز گیرد و آن موضع را از
سطح اولی نشان کنند جدا و مانند آن اگر بیش ازین رود این علامت افتد که گاه بود یا باز بر اینجا گذارد و
چون آفتاب گرد و آن آلت بقدر آن گردانند پس چون سایه سر شاخص بخط اول رسد ابتدای وقت
ادای نافله ظهر است و این فایده تحصیل اوقات خمسه و فیه نهایت و برای احتیاط و واقع شدن در موضعی که مستوی
زمین ممکن باشد مثل که همان سطح تخته را مستوی کنند و سه ریسمان متساوی بر آن تعبیه کنند مانند
کفه ترازو و سر آن ریسمانها را گره کرده حلقه بر آن قرار دهند و از آن بر خود و از ذکر در وقت حاجت
بر جای آویزند و این آلت را بر آن گذارند و مستنبط او اوقات نماید **هشتم اصل** عَنْ مِسْمَعِ بْنِ عَبْدِ
الْمَلِكِ قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ الظُّهْرَ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الْعَصْرِ إِلَّا أَنَّ بَيْنَ يَدَيْهَا سُبْحَةً فَذَلِكَ
إِلَيْكَ إِنْ شِئْتَ طَوَّلْتَ وَإِنْ شِئْتَ قَصَّرْتَ **شرح** مسمع از راویان امام جعفر صادق علیه السلام
است و گاهی از امام محمد باقر و امام موسی کاظم علیهما السلام نیز روایت کرده و این کلام را او بکتاب
نبوده که از امام منقول است ذکر کرده و مضمونش موافق حدیث الجعفی که در حدیث الثواب آمده و جمله
اذا صلیت الظهر اشارت است ببطلان مذهب مخالفی که اگر کسی جمع کند میان ظهر و عصر در وقت ظهر تقدیم
میکند عصر را بر ظهر فقد دخل وقت العصر ... بنگه فضل تاخیر عصر تا اول ربع چهارم روز است
یعنی روایت است از مسمع بن عبد الملک گفت چون گزاری فریضه ظهر را بعد از زوال پس تحقیق داخل
میشود وقت فریضه عصر لیکن پیش از فریضه عصر نافله هشت رکعت هست پس اختیار
آن نافله با تست اگر خواهی دراز میکنی و اگر خواهی کوتاه میکنی **باب هشتم اصل باب وقت الصلوة**

میکو میکنم

والعشاء الآخرة شرح العشاء بکسر عین بی نقطه و الف ممدوده زمان غروب آفتاب تا نصف شب و مراد اینجا
نماز فریضه از زمانست و آن دو قسم است یکی اول از آنها مغرب مینامند و دوم آخر و آن فریضه خفتن است **یعنی** این
ابی یسار وقت فریضه شام و فریضه خفتن است در این باب [illegible] حدیث کلام مصنف است **اصل**
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَقْتُ الْمَغْرِبِ إِذَا ذَهَبَتِ الْحُمْرَةُ مِنَ الْمَشْرِقِ وَتَدْرِي
كَيْفَ ذَلِكَ قُلْتُ لَا قَالَ لِأَنَّ الْمَشْرِقَ مُطِلٌّ عَلَى الْمَغْرِبِ هَكَذَا وَرَفَعَ يَمِينَهُ فَوْقَ يَسَارِهِ فَإِذَا
غَابَتْ هَاهُنَا ذَهَبَتِ الْحُمْرَةُ مِنْ هَاهُنَا **شرح** مراد بمشرق قدر محسوس است از جمله بخار و ابر و ماننده آنها
که بوسط است میان ما و ربع آسمان که در فوق دایره افق است و در جانب طلوع آفتاب است میان
دایره افق و دایره نصف النهار است و مراد بمغرب محسوس است از جمله ربعی دیگر که در فوق دایره افق
است مطل بضم میم و کسر طاء بی نقطه و تشدید لام مشرف چنانچه کوهی که بلند تر از کوهی دیگر است و میان آنها
واسطه نیست مشرف بر اوست پس مراد بفوق اینجا سمت الراس نیست مراد بغایب شدن آفتاب نزدیکی
مرکز آفتابست از دایره افق بقدر نصف قطر آنست تقریبا چنانچه طلوع آفتاب پیش از رسیدن مرکز آفتاب
بدایره افق از جانب مشرق بقدر نصف قطر آفتابست تقریبا و رفع یمینه فوق یساره کلام راویست که در میان
اجزای کلام در آورده **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت شنیدم از او که گفت
که وقت نماز شام رفتنیست که رفته باشد سرخی از مشرق و آیا میدانی که چگونه است آنچه گفتم گفتم نه
گفت آیا دانسته که مشرق مشرف است بر مغرب همچنین و امام برداشت دست راست خود را بالای
دست چپ خود پس چون غایب شد و اینجا که دست چپ است ببرد و سرخی از اینجا که دست راست است
مخفی نماند که ظاهر این حدیث و حدیث دوم و چهارم این بابست که چون سرخی در ربع غربی آسمان
بهم رسد فریضه صبح قضا میشود و اشارت باین می آید در حدیث اول باب ... از دهم **دوم اصل** عَنْ أَبِي
جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا غَابَتِ الْحُمْرَةُ مِنْ هَذَا الْجَانِبِ يَعْنِي مِنَ الْمَشْرِقِ فَقَدْ غَابَتِ الشَّمْسُ
مِنْ شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا **شرح** یعنی من المشرق کلام راویست که در میان اجزای کلام امام
در آمده و مراد بشرق الارض ربع آسمانست که در جانب مشرق است و در فوق الارض است و میان
دایره افق و نصف النهار است و مراد بغربها ربعی دیگر است که در فوق الارض است **یعنی** روایت است
از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون غایب شد سرخی از این جانب یعنی از مشرق پس تحقیق غایب شده
آفتاب از ربع شرقی آسمان که در فوق الارض است و ربع غربی آسمان که در فوق الارض است با همعنی

بعد از حدیث نهم

که هیچ جزء جرم آفتاب به هیچ کدام از این دو ربع نیست **سیوم اصل** قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ حِجَاباً
مِنْ ظُلْمَةٍ مِمَّا يَلِي الْمَشْرِقَ وَ وَكَّلَ بِهِ مَلَكاً فَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ اغْتَرَفَ ذَلِكَ الْمَلَكُ غُرْفَةً بِيَدِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ
بِهَا الْمَغْرِبَ يَتْبَعُ الشَّفَقَ وَ يُخْرِجُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ قَلِيلًا قَلِيلًا وَ يَمْضِي فَيُوَافِي الْمَغْرِبَ عِنْدَ سُقُوطِ
الشَّفَقِ فَيُسَرِّحُ الظُّلْمَةَ ثُمَّ يَعُودُ إِلَى الْمَشْرِقِ فَإِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ نَشَرَ جَنَاحَيْهِ فَاسْتَاقَ الظُّلْمَةَ مِنَ
الْمَشْرِقِ إِلَى الْمَغْرِبِ حَتَّى يُوَافِيَ الْمَغْرِبَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ **شرح** مِنْ در مِنْ ظلمة بیانیه است و مِنْ در مما
ابتدائیه است و ظرف صفت ظلمت است ما موصوله عبارت از بعض آسمانست ملک بفتح میم و فتح لام
گاهی استعاره میشود برای جهتی از قدرت الهی میتواند بود که اینجا از آن قبیل باشد پس ذکر توکیل و
و اغتراف و جناح و مانند اینها از لوازم یا از ملایمات مشبه به از قبیل تخییل یا از قبیل ترشیح است و مقصود آنست
که اثر قدرت الهی در حدوث نور و ظلمت ظاهر است مثل اینکه ظاهر است که اگر حدوث صبح کاذب بسببی میبود که
فلاسفه طبیعیین و ریاضیین خیال کرده اند میبایست که ممدود نباشد بلکه عریض باشد زیرا که در اطراف آن جمله
محیط ظل مخروط جایز دیگر است از بعض آنکه در بالا است و بعض دیگر آنکه در پایین است الاغتراف بفتح غین
با نقطه و راء بی نقطه و فاء معجمه در باب افتعال گرفتن آب و مانند آن بدست الغرفة بضم غین و سکون راء و فاء قدری
از آب و مانند آن که در دست گنجد و آن منصوب و مفعول به است ذکر اغتراف و غرفه و ظلمت و نشر جناح در مقام
آن اشارتست بآنکه وسعت نور بیشتر از وسعت ظلمت است زیرا که مکان ظلمت بقدر ظل مخروطی زمین است
و باقی عالم مکان نور است با در بها برای تعدیه است یتبع حال از فاعل است و ضمیر مستتر راجع بملک است یخرج
بصیغه مضارع غایب معلوم باب افعال است و ضمیر مستتر راجع بشفق است ضمیر به راجع بملک است ضمیر یمضی و
ضمیر یوافی راجع بملک است و میتواند بود که راجع بشفق باشد یسرح بسین بی نقطه و راء بی نقطه و حاء بی نقطه
بصیغه مضارع غایب معلوم باب تفعیل است و ضمیر مستتر راجع بملک است و الظلمة منصوب و مفعول به است السرح
بفتح سین و سکون راء پراکنده کردن و میتواند بود که در یسرح ضمیر مستتر نباشد و الظلمة مرفوع و فاعل باشد
السروح پراکنده شدن **یعنی** گفت امام جعفر صادق علیه السلام بدرستی که خدا تعالی آفریده بود پرده ای از
تاریکی است که ابتدا میشود از آنچه متصل بمشرقست از جمله آسمان و موکل کرده بآن حجاب ملکی را پس چون
غایب شود آفتاب مشت خود میگیرد آن ملک یک مشت ظلمت را بعد از آن مقابل میکند آنرا بمغرب در حالی
که آن ملک از پی شفق میرود و شفق بیرون میرود از پیش آن ملک کم کم و ملک میرسد بمغرب نزد
فرو رفتن شفق پس آن ملک پراکنده میکند در جمیع آسمان ظلمت را بعد از آن آن ملک برمیگردد بسوی

مشرق

بیده

بها

مشرق پس چون طلوع کند صبح صادق باز میکند دو بال خود را پس میراند تاریکی را از مشرق بسوی مغرب
تا آنکه ملک میرسد بمغرب نزد طلوع آفتاب **چهارم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَقْتُ
سُقُوطِ الْقُرْصِ وَ وُجُوبِ الْإِفْطَارِ أَنْ تَقُومَ بِحِذَاءِ الْقِبْلَةِ وَ تَتَفَقَّدَ الْحُمْرَةَ الَّتِي تَرْتَفِعُ
مِنَ الْمَشْرِقِ فَإِذَا جَازَتْ قِمَّةَ الرَّأْسِ إِلَى نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ فَقَدْ وَجَبَ الْإِفْطَارُ وَ سَقَطَ
الْقُرْصُ **شرح** وقت بفتح واو و سکون قاف مبتداست أن تقوم مصدر است که نایب ظرف زمانست
و ظرف خبر مبتداست مراد بقبله اینجا قبله مدینه و مانند آنست و مراد بقیام بحذاء قبله آنست که محل غروب
آفتاب را در هر روز که حاجت افتد محاذی یمین حقیقی گرداند چنانچه می آید در حدیث ششم این باب و ادراک
این معلوم است که جهت قبله وسعتی دارد پس تفاوتی که باعتبار فصول در مغرب آفتاب بهم میرسد و تفاوت
آن بقدر ضعف میل کلی وسعت مغرب است منافاتی ندارد با آنکه در هر روزی با وجود اختلاف مغرب آفتاب در روزها
به یمین حقیقی گرداند مواجه قبله در مدینه حاصل باشد و این مقیاس است معرفت وقت مغرب بسا بر بلاد دیگر
که مانند آن است راست گرفتن محل غروب آفتاب است در هر روز که حاجت شود القمة بکسر قاف و تشدید میم
فرق سر **بدانکه** این عبارت در صورتیست که آسمان صاف باشد بقرینه حدیث آینده **یعنی** روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلام گفت وقت غروب قرص آفتاب و ثابت شدن افطار روزه دار اینست که بایستی
برابر قبله در مدینه و مانند آن و ملاحظه کنی سرخی را که بلند میشود از مشرق پس چون آن سرخی گذشت از فرق سر بجانب
مغرب پس بتحقیق ثابت شد افطار روزه دار و فرو رفت قرص آفتاب **پنجم اصل** قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَقِّتِ الْمَغْرِبَ إِذَا غَابَ الْقُرْصُ فَإِنْ رَأَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ وَ قَدْ صَلَّيْتَ أَعَدْتَ الصَّلَاةَ وَ مَضَى صَوْمُكَ
وَ تَكُفُّ عَنِ الطَّعَامِ إِنْ كُنْتَ أَصَبْتَ مِنْهُ شَيْئاً **شرح** وقت بفتح واو و تشدید قاف مکسوره بصیغه امر حاضر
باب تفعیل است التوقیت اجتهاد در تعیین وقت برای چیزی در صورتی که اشتباهی بهم رسد بسبب ابر و مانند آن
المغرب منصوب و مفعول وقت است و آن مصدر میمی است بمعنی غروب آفتاب و بعضی وقت المغرب را بسکون قاف
بعنوان اضافه خوانده اند و خیال کرده اند که این حدیث منافی حدیث سابق و مانند آنست و فتوی ببطلان مضمون
آن احادیث داده اند مراد بتغییب در اذا غاب القرص غیبوبت با ابر و مانند آنست که معیاری که در حدیث
سابق مذکور شد با آن میسر نیست تحقیقا پس تقدیر آن این که و بظن خود رأیت بصیغه ماضی مخاطب باب
منع است و مفعول آن محذوف است الرأی بفتح راء و سکون همزه اعتقاد و دیدن بچشم و هر دو
اینجا مناسب است و بنا بر اول تقدیر رأیت خلاف او وقت است و بنا بر دوم تقدیر رأیت القرص او الحمرة

المشرقیه است مثل البدا که کنت قیل نیست که از وقت فهمیده میشود با مقصد و وقت نیست در محل بر ود که نیست
وقت فضیلت اشارت با نیست که اگر ظاهر شود که غروب در اثنای نماز شده اعاده لازم نیست موافق حدیثی که
در حدیث وارد دهم باب بیست و ششم که باب وقت الصلوة فی یوم الغیم و الریح و من صلی لغیر القبلة است اگرچه
متعلق بهر یک از معنی و تکلف است با متعلق دوم است کفت امام محمد باقر علیه السلام که بتلفن خود وقت
کن غروب آفتاب را چون نا پدید شد قرص آفتاب بسبب ابر و مانند آن پس چون منفا وکنی خلاف وقتی را
که کردی بعد از ان بر حالی که تحقیق نماز شام کردی اعاده میکنی آن نماز را و گذشت روزه تو و نگاه
میدار خود را از طعام اگر تناول کرده باشی از طعام چیزی را **متن اصل** عَنْ یَزِیدَ بْنِ خَلِیفَةَ
قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ إِنَّ عُمَرَ بْنَ حَنْظَلَةَ أَتَانَا عَنْكَ بِوَقْتٍ فَقَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام
إِذاً لَا يَكْذِبُ عَلَيْنَا قُلْتُ قَالَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ إِذَا غَابَ الْقُرْصُ إِلَّا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ كَانَ إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ أَخَّرَ الْمَغْرِبَ وَيَجْمَعُ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْعِشَاءِ فَقَالَ صَدَقَ وَقَالَ وَقْتُ
الْعِشَاءِ حِينَ يَغِيبُ الشَّفَقُ إِلَى ثُلُثِ اللَّيْلِ وَوَقْتُ الْفَجْرِ حِينَ يَبْدُو حَتَّى يُضِيءَ **شرح** صدر این
حدیث بیان شده در شرح اول باب بیست و سوم بلکه بعینه همان است و تکرار برای ربط کلام است مراد اینجا بغیبة
قرص سقوط قرص است که بیان شده در حدیث چهارم این باب جدّ بجیم و تشدید دال بی‌نقطه بصیغه ماضی معلوم
باب نصر است با دو به برای تعدیه است السیر بفتح سین بی‌نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین و را بی‌نقطه
مرفوع و فاعل جدّ است یضیء و فاعل راجع با امام علیه السلام است تحقیق الی ثلث اللیل می آید در شرح حدیث سیزدهم
این باب **یعنی** روایت است از یزید بن خلیفه گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را بدرستی که عمر بن حنظله
آورد نزد ما از جانب تو وقتی را که وقت فضیلت نماز ها است اگرچه در غیر آن بر تخیری باشد راوی گفت که
پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام در این هنگام دروغ نمی بندد بر ما گفتم که عمر بن حنظله گفت که وقت فضیلت
مغرب وقتیست که غایب شود قرص آفتاب از بالای دایره افق بغیر آن نیست که رسول الله صلی الله علیه و آله
چون شتابان میکرد او را سفر تاخیر میکرد نماز شام را و جمع میکرد میان آن و میان نماز خفتن یا تعجیل
که بر وفق میکرد که او نماز شام متصل نماز مغربیه میشد و همان وقت نماز خفتن را میکرد پس امام گفت
حنظله راست گفت و امام گفت که وقت فضیلت نماز خفتن برای اکثر مردمان وقتیست که غایب میشود
سرخی مغربی تا دو دانک شب و وقت فضیلت نماز صبح وقتیست که ظاهر شود صبح تا اگر روشن کند عالم را
چنانکه منافات نیست میان اینکه وقت فضیلت عشا دو دانک شود و بیش از ربع دوم شب و میان آنچه گذشت

در شرح عنوان باب چهارم

در شرح حدیث اول باب چهارم که وقت اول برای عشا بعد از انقضای ربع اول شب است و در حدیث سوم باب چهارم
که وقت اول افضل از وقت دوم است مگر با عذر زیرا که اکثر مکلفین بر تقدیم عشا بر ربع دوم شب معذور میباشند
چنانچه ظاهر میشود در شرح حدیث سیزدهم این باب **متن اصل** عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ
وَقْتُ الْمَغْرِبِ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَغَابَ قُرْصُهَا **شرح** وقت بسکون قاف مرفوع و مبتدا است و وقت
المغرب بمعنی اول وقت المغرب است یا بمعنی وقت فضیلة المغرب است و ذکر غاب قرصها خواه فاء تعقیبیه باشد
و خواه جانبه باشد برای دفع گمان غروب باصطلاح منجمانست که آن رسیدن مرکز آفتابست دایره افق حقیقی
در جانب مغرب **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت شنیدم از او میگفت که اول وقت
نماز شام وقتیست که غروب کند آفتاب پس غایب شود قرص آفتاب نصف آسمان که بالای دایره افق حقیقی است
متن اصل عَنْ جَرِيرٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ
فَقَالَ إِنَّ جَبْرَئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِكُلِّ صَلَاةٍ بِوَقْتَيْنِ غَيْرَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ
فَإِنَّ وَقْتَهَا وَاحِدٌ وَوَقْتَهَا وُجُوبُهَا وَرَوَاهُ عَنْ زُرَارَةَ وَالْفُضَيْلِ قَالا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِنَّ لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَيْنِ غَيْرَ الْمَغْرِبِ فَإِنَّ وَقْتَهَا وَاحِدٌ وَوَقْتَهَا وُجُوبُهَا وَوَقْتُ فَوْتِهَا سُقُوطُ
الشَّفَقِ **شرح** وقتین عبارت از فرد دوم اول و او نوع است از دو جمله دو فرد که بیان شده در شرح عنوان
باب چهارم پس منافات ندارد با آنچه می آید در حدیث چهاردهم این باب که وقت المغرب فی السفر الی
ربع اللیل منافات نیست میان نفی است اتیان بوقتین بجبرئیل اینجا و میان آنچه گذشت در حدیث اول باب چهارم
که جبرئیل مشیر بود در تعیین دو وقت زیرا که آن دو وقت مستنبط شد منافات از آن در [illegible] اینجا
مراد بوقتین دو وقتها وجوبها وقت کمال فضیلت است که نه وقت اول است و اگر مراد وقت اول
میبود اسقاط واو در وقتها میکرد وجوبها مرفوع و خبر مبتدا است و جار اول ضمیر راجع المغرب است و جار
دوم راجع بالشمس است که در کلام مرجع مذکور نیست الفوت بفتح فا و سکون واو و تا دو نقطه در بالا ملاحق
بودن چنانچه بیان میشود در شرح حدیث نهم باب نهم و مراد اینجا او بودن بی فضیلت است پس در کلام
اشعار باین است که اگر در شام تاخیر و ارتفع شود بقدری که او آن منفصل سقوط شفق شود فضیلت
وارد اما کمال فضیلت ندارد و وجه این است که با فوت آن قضا میشود تعجیل در فریضه یا نافله میشود چنانچه
بیان میکنند **یعنی** روایت است از زید شحام گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از وقت نماز
شام پس گفت بدرستی که جبرئیل علیه السلام آورد نزد نبی صلی الله علیه و آله برای هر نمازی از فرایض هنگام دو

[illegible]

وقت اگر نماز شام چه درستی که وقت نماز شام یکیست و وقت کمال فضیلت آن وقتا بر شدن نیست
باین معنی که اول وقت غروب افتابست و چون روایت کرد آن مضمون را از زراره و فضیل گفتند که گفت
امام محمد باقر علیه السلم درستی که هر نمازی از فرایض پنجگانه را دو وقت است مگر نماز شام چه درستی که وقت
کمال فضیلت آن وقت غروب نیست و ابتدای وقت ادا بودن نماز مغرب بی فضیلت زمان فرو رفتن
شفق مغربست نهم اصل وَقَدْ رُوِيَ اَيْضًا اَنَّ لَهَا وَقْتَيْنِ اٰخِرُ وَقْتِهَا سُقُوطُ الشَّفَقِ شرح
مروی شده اینجا میتواند بود که صاحب الزمان علیه السلم باشد بتوسط یکی از سفرا و میتواند بود که غیر او از
ائمه علیهم السلم باشد سقوط مرفوع و خبر مبتداست و مقصود ثانی نانیست یعنی و روایت کرده شده
نیز از امام علیه السلم که برای نماز شام دو وقت فضیلت هست آخر فضیلت آن وقت غروب سرخی
مغربست کلام مصنف اصل وَلَيْسَ هٰذَا مِمَّا يُخَالِفُ الْحَدِيْثَ الْاَوَّلَ اَنَّ لَهَا وَقْتًا وَاحِدًا
لِاَنَّ الشَّفَقَ هُوَ الْحُمْرَةُ وَلَيْسَ بَيْنَ غَيْبُوْبَةِ الشَّمْسِ وَبَيْنَ غَيْبُوْبَةِ الشَّفَقِ اِلَّا شَيْءٌ يَسِيْرٌ
وَذٰلِكَ اَنَّ عَلَامَةَ غَيْبُوْبَةِ الشَّمْسِ بُلُوْغُ الْحُمْرَةِ الْقِبْلَةَ وَلَيْسَ بَيْنَ بُلُوْغِ الْحُمْرَةِ الْقِبْلَةَ
وَبَيْنَ غَيْبُوْبَتِهَا اِلَّا قَدْرُ مَا يُصَلِّي الْاِنْسَانُ صَلٰوةَ الْمَغْرِبِ وَنَوَافِلَهَا اِذَا صَلَّاهَا عَلٰى
تُؤَدَةٍ وَسُكُوْنٍ وَقَدْ تَفَقَّدْتُ ذٰلِكَ غَيْرَ مَرَّةٍ وَلِذٰلِكَ صَارَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ ضَيِّقًا شرح ان لها
وقتا واحدا مفعول بر ان لها وقتا واحدا الی آخره است خبر اگرچه کلام مزبور احتمال دارد و در توهم مخالفت
ظاهر نیست که مراد نوافلها چهار رکعت متصل یکدیگر باشد و این منافات ندارد با ظاهر آنچه می آید
در حدیث ششم باب پنجاه و چهارم که امام رضا علیه السلم تفریق میکرده میان آن چهار رکعت نماز
کرامانحن فیه بعنوان تعقیبست و حاصل کلام مصنف در دفع مخالفت میان حدیث هشتم و حدیث نهم
اینست که در حدیث هشتم مراد بوقت واحد وقت موسع است که ربع اول شب است و مراد بحصر وقت
شام در وجوب آن حصر وقت کمال فضیلت شام است در وجوب آن و آن مضیق است و در حدیث نهم
مراد بدو وقت دو وقت اصل فضیلت است که هر دو پیش از سقوط شفق است یکی مقدم که وقت کمال
فضیلت نیز هست و دیگری مؤخر که وقت فضیلت بی کمال است پس منافات میان این دو حدیث
نیست و ربع اول شب منقسم به سه قسم میشود قسم اول وقت کمال فضیلت که مضیق است قسم دوم
وقت اصل فضیلت و آن بعد از قسم اول پیش از سقوط شفق است قسم سوم وقت اصل ادا بودن
و آن از وقت سقوط شفق است تا آخر ربع اول شب بدانکه دفع مخالفت بر وجهی که مذکور شد

اینست

اینست که حدیث هشتم باعتبار کمال فضیلت برای غیر صاحب عذر باشد و حدیث نهم باعتبار کمال فضیلت و هم
صاحب عذر باشد مثل مسافری که شتاب داشته باشد چنانچه ظاهر شد در حدیث ششم این باب و حمل کلام
مصنف بر این نیز میتوان کرد یعنی و نیست این حدیث نهم از جمله آنچه مخالف است حدیث هشتم را
که برای نماز شام یک وقتست تا آخر کلام که دلالت میکند بر آنکه وقت کمال فضیلت شام مضیق است
برای آنکه مراد بشفق در حدیث نهم سرخیست و نیست میان غایب شدن آفتاب از نصف آسمان
که در بالای دایره افق حقیقی است و میان غایب شدن سرخی مغرب از نظر خلایق مگر زمانی اندک و آنچه گفتیم
برای اینست که علامت غایب شدن آفتاب رسیدن سرخی مشرقست بقبله در مدینه و مانند آن چنانچه
بیان شد در حدیث چهارم این باب و نیست میان رسیدن سرخی بقبله و میان غایب شدن سرخی مغرب
مگر مقدار گزاردن آدمی نماز فریضه شام را و نوافل آنرا چون گزارد آنها را بعنوان تانی و آرام و بتحقیق
وارسیدم این را مکرر و باین سبب گردیده وقت فریضه شام تنگ دهم اصل سَاَلَ عَلِيُّ بْنُ اَسْبَاطٍ اَبَا
الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَنَحْنُ نَسْمَعُ الشَّفَقُ الْحُمْرَةُ اَوِ الْبَيَاضُ فَقَالَ الْحُمْرَةُ لَوْ كَانَ الْبَيَاضُ
كَانَ اِلٰى ثُلُثِ اللَّيْلِ شرح الحمرة در دو موضع مرفوع و خبر مبتدای محذوف است تقدیرش هو الحمرة و ضمیر لو کان
راجع بالشفق است البیاض منصوب و خبر کان است و ضمیر مستتر در کان دوم راجع بما خبر عشا است که نقل است از
رسول الله صلی الله علیه و آله که تاخیر کرده تا مبادا مشقت بر امت شود چنانچه می آید در حدیث سیزدهم این باب
پس مراد اینست که هرگاه مقصد رسول در ترک تاخیر این بوده که مردمان بعد از فراغ از نماز عشا در وقت
بقیه روشنی بجا نهای خود عود کنند و اگر از این غرض میگذشت تاخیر میکرد تا ثلث اللیل و احتمال دارد
و بیان میشود در شرح حدیث سیزدهم این باب یعنی پرسید علی بن اسباط امام رضا علیه السلم را و
ما میشنیدیم که آیا شفقی که رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از غایب شدن آن شروع در نماز خفتن میکرد
سرخیست یا سفیدیست پس امام گفت آن شفق سرخیست بیان این آنکه اگر میبود آن شفق سفیده
میبود تاخیر رسول الله نماز خفتن را تا ثلث شب یازدهم اصل عَنْ عِمْرَانَ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ قَالَ
سَاَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَتٰى تَجِبُ الْعَتَمَةُ فَقَالَ اِذَا غَابَ الشَّفَقُ وَالشَّفَقُ الْحُمْرَةُ فَقَالَ
عُبَيْدُ اللّٰهِ اَصْلَحَكَ اللّٰهُ اِنَّهُ يَبْقٰى بَعْدَ ذَهَابِ الْحُمْرَةِ ضَوْءٌ شَدِيْدٌ مُعْتَرِضٌ فَقَالَ اَبُوْ عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
اِنَّ الشَّفَقَ اِنَّمَا هُوَ الْحُمْرَةُ وَلَيْسَ الضَّوْءُ مِنَ الشَّفَقِ شرح الضوء مرفوع و اسم لیس است و من تبعیضیست

البیاض

و در بعض نسخ بجای من الشفق من البیاض است و بنا بر این اسم لیس ضمیر مستتر راجع بالشفق است و العضو منصوب
و خبر لیس است و من بیانیه است یعنی و روایت است از عمران بن علی حلبی که برادر عبید الله است گفت پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلم را که کی واجب میشود نماز خفتن پس امام گفت وقتی که غایب شود شفق و شفق سرخیست
پس گفت عبید الله نگاه دارد او را خدای تعالی بدرستی که شان اینست که باقی میماند بعد از رفتن سرخی روشنی که
سخت است یا بلند است پس گفت امام جعفر صادق علیه السلم بدرستی که شفق نیست مگر سرخی و نیست روشنی
از جمله شفق دوازدهم اصل عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ اِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَوٰتَیْنِ
اِلَّا اَنَّ هٰذِهِ قَبْلَ هٰذِهِ شرح مراد بصلوتین فریضه شام و فریضه خفتن است چنانچه تصریح میشود در حدیث سیزدهم
این باب مراد فریضه شام و امثال اینست و نظیر این گذشت در حدیث پنجم باب سابق یعنی و روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلم گفت که غروب کند آفتاب داخل میشود وقت دو نماز ایشان بدرستی که یک نماز واجبست که مقدم باشد
بر نماز دیگری سیزدهم اصل عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ لَوْلَا اَنْ
اَشُقَّ عَلٰی اُمَّتِی لَاَخَّرْتُ الْعِشَاءَ اِلٰی ثُلُثِ اللَّیْلِ وَ رُوِیَ اَیْضًا اِلٰی نِصْفِ اللَّیْلِ شرح اشق بصیغه مضارع متکلم وحده از
باب نصر است ثلث بضم ثا سه نقطه و سکون لام است و مراد تاخیر ثلث شب اینجا گزاردن نماز است بروشنی که آخر آن
متصل باخر ثلث اول شب شود و بر حالی که اول آن در اول ربع دوم شب باشد و میتواند بود که ثلث بفتح ثا سه نقطه و لام
و الف باشد و الف رسم الخط افتاده باشد و بمعنی سه ساعت باشد و مراد ربع شب باشد و مراد بتاخیر الی الثلث
تاخیر تا ربع باشد و بمعنی سه ساعت و بهر تقدیر شاید که لیل اینجا عبارت باشد از زمانی که از غروب مرکز
شمس است در افق حقیقی تا طلوع مرکز شمس از افق حقیقی و روی ایضا کلام بعض راویانست و مراد اینست که
در روایتی دیگر از ابی جعفر علیه السلم این ضمیمه نیز هست و بنا بر این مقصود اینست که تاخیر عشا تا ثلث لیل
افضل است و تا نصف لیل مرجوح است بعنوان جواز و اینست موافق آنچه گذشت در حدیث اول باب فرض الصلوة که
باب سیوم است یعنی و روایت است از امام محمد باقر علیه السلم گفت گفت رسول الله صلی الله علیه و آله اگر نه این میبود که
مشکل کنم کار را بر امت خود هر آینه تاخیر میکردم نماز خفتن را تا ثلث شب و روایت کرده شده نیز
که تا نصف شب چهاردهم اصل عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ فِی السَّفَرِ اِلٰی
رُبْعِ اللَّیْلِ شرح و روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم راوی گفت که امام گفت وقت نماز شام در سفر
تا چهار یک شب است یعنی که آخر نماز شام در سفر متصل باخر ربع اول شب میتواند شد نظیر آنچه گذشت

که یعنی اللیل و انتصافه

شده باشد
در شرح حدیث سابق و این تاخیر بنا بر فضیلت است بنا بر اصل فضیلت مستعجل [illegible] منافات نشده باشد
جمع میان احادیث واجبی باید در حدیث پنجم [illegible] و ششم بیان میشود در شرح آن پانزدهم اصل
عَنْ عَلِیِّ بْنِ الرَّیَّانِ قَالَ کَتَبْتُ اِلَیْهِ الرَّجُلُ یَکُونُ فِی الدَّارِ تَمْنَعُهُ حِیطَانُهَا النَّظَرَ اِلٰی حُمْرَةِ الْمَغْرِبِ وَ
مَعْرِفَةَ مَغِیبِ الشَّفَقِ وَ وَقْتِ صَلوٰةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ مَتٰی یُصَلِّیهَا وَ کَیْفَ یَصْنَعُ فَوَقَّعَ عَلَیْهِ السَّلَامُ
یُصَلِّیهَا اِذَا کَانَ عَلٰی هٰذِهِ الصِّفَةِ عِنْدَ قَصْرَةِ النُّجُومِ وَ الْمَغْرِبَ عِنْدَ اشْتِبَاکِهَا وَ بَیَاضِ مَغِیبِ
الشَّمْسِ قَصْرَةُ النُّجُومِ بَیَانُهَا شرح علی بن ریان بفتح را بی نقطه و تشدید یا دو نقطه در پایین از راویان
امام علی نقی و امام حسن عسکری علیهما السلم است منسوب بفتح میم و کسر غین بی نقطه [illegible] میمی است در
دو هم اسم مکانست القصرة بفتح قاف و سکون صاد بی نقطه و فتح را بی نقطه [illegible] سفید
کردن جامه و مانند آن و از جهت [illegible] و حقیقت آن جدا کردن چیزیست از آنچه
با قصه بوده [illegible] شده باشد مثل چرک [illegible] و حدیث برای
افاده [illegible] جمع ستارگان [illegible] ستارگان [illegible] بعضی بیکجا جمع
[illegible] النجوم [illegible] بعضی
ستارگانی که [illegible] الاشتباک [illegible] انفعال التباس
و مراد اینجا [illegible] علامه
بیاض [illegible] البیان [illegible] تصحیح
و [illegible] یعنی و روایت است از علی بن
ریان [illegible]
سرخی [illegible] نماز خفتن [illegible]
میکند پس [illegible] نماز خفتن [illegible] خدای تعالی
جمیع این ستارگان [illegible] ستارگان و علامت سفیدی
مغرب سفید کردن آن ستارگان [illegible] ستارگان باشد شانزدهم اصل [illegible]
اِلَی الْفَقِیهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ ذَکَرَ [illegible] اَنَّهُ اِذَا آبَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ وَ اِذَا غَرَبَتْ
دَخَلَ وَقْتُ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ اِلَّا اَنَّ هٰذِهِ قَبْلَ هٰذِهِ فِی السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ وَ اَنَّ وَقْتَ
الْمَغْرِبِ اِلٰی رُبْعِ اللَّیْلِ فَکَتَبَ کَذٰلِکَ الْوَقْتُ غَیْرَ اَنَّ وَقْتَ الْمَغْرِبِ ضَیِّقٌ وَ آخِرُ وَقْتِهَا ذَهَابُ الْحُمْرَةِ

ومصيرها الى البياض في افق المغرب **شرح** ظاهر عبارت اینست که از قبیل سننا منقطع و وقت المغرب
یعنی وقت فضیلت المغرب باشد وجمعی این سنتهای متصل حمل میکنند والله اعلم **یعنی** که شنیدم سوی
امام رضا علیه السلام که مذکور کردند بدان ما در روایات خود از ائمه علیهم السلام اینکه شان اینست که چون
زوال آفتاب شود پس بتحقیق داخل میشود وقت فریضه ظهر و فریضه عصر و چون غروب آفتاب شود داخل میشود
وقت فریضه شام و فریضه خفتن بیقین اینست که یکی از ان دو پیش از دیگریست در هر دو صورت
در سفر و حضر و اینکه وقت شام از ربع شب است یا بمعنی که اول ان متصل است با اول ربع دوم
شب پس امام نوشت که چنانست و قتها بیقین اینست که وقت فضیلت نماز شام تنگست و
آخر وقت فضیلت نماز شام وقت بر طرف شدن سرخی مغربست و دیدن آن سوی سفیدیست در افق
مغرب **باب هفتم در باب وقت الفجر شرح** الفجر بفتح فا و سکون جیم مصدر باب نصر و از ان ساختن اسب مانند
مثل و از ان ساختن شتاب سفیدی مشرق را در افق و مصدر اینجا بمعنی اسم مفعولست و بتقدیر صلوة
الفجر است **یعنی** این باب بیان وقت نماز صبح صادق است و در این باب شش حدیث است **اول**
اصل كَتَبَ أبو الحسن بن الحصين إلى أبي جعفر الثاني عليه السلام معي جعلت فداك قد اختلف
موالوك في صلاة الفجر فمنهم من يصلي إذا طلع الفجر الأول المستطيل في السماء ومنهم من يصلي
إذا اعترض في أسفل الأفق واستبان ولست أعرف أفضل الوقتين فأصلي فيه فإن رأيت
أن تعلمني أفضل الوقتين وتحده لي وكيف أصنع مع القمر والفجر لا يتبين معه حتى يحمر و
يصبح وكيف أصنع مع الغيم وما حد ذلك في السفر والحضر فعلت إن شاء الله **شرح**
وكيف اصنع عطف بر افضل الوقتين است و عطف جمله بر مفرد در مفعول افعال قلوب جایز است زیرا که هر یک
از جمله و مفرد در انجا در حکم دیگریست یحمر بحاء مهمله و را بی نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم از باب منع
یا باب افعال است الحمره و الاحمرار اشکار کردن و در بعض نسخ بجیم و با بی نقطه و میم و تشدید را
بی نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم از باب افعال است الاحمرار سرخ شدن و بر هر تقدیر ضمیر مستتر راجع
بالفجر است یصبح بصاد بی نقطه و با یک نقطه و حا بی نقطه بصیغه مضارع معلوم غایب از باب علم یا باب افعال است
الصبح بضم صاد و فتح با سفیدی آمیخته بسرخی و الاصباح روشن کردن فعلت جزای فان رایت است **یعنی**
نوشت ابو الحسن بن الحصین سوی امام محمد تقی علیه السلام و مکتوب با من بود که برسانم که فرمایش تو بتحقیق اختلاف
کردند دوستان تو در نماز فجر پس بعض ایشان کسی است که میگذارد چون فجر پیدا شود در بلندی کناره آسمان

بحمد

چنانچه فجر اول که در دراز است و در جانب بلندی آسمان و بعض ایشان کسی است که میگذارد

اما بیان

و نمایان شود در هر جا و نمیدانستم از خود بهتر این دو وقت را تا بگذارم در ان پس اگر مبنی که اعلام کنی
بهتر این دو وقت را و بیان اول آن و آن کنی برای من و اینکه چگونه کنم با ماه و فجر صریح نمیشود با ان
تا وقتی که عالم را اشکار کند و آمیخته بسرخی شود و این را که چگونه کنم با ابر و چیست اول وقت نماز
در سفر و در حضر میکنی آنرا ان شاء الله **اصل** فكتب عليه السلام بخطه وقرأته الفجر يرحمك الله هو الخيط
الأبيض المعترض ليس هو الأبيض صعداء فلا تصل في سفر ولا حضر حتى تبينه فإن الله تبارك
وتعالى لم يجعل خلقه في شبهة من هذا فقال كلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الأبيض
من الخيط الأسود من الفجر فالخيط الأبيض هو المعترض الذي يحرم به الأكل والشرب في
الصوم وكذلك هو الذي توجب به الصلاة **شرح** چون از کلام سائل مفهوم میشود که فجر دو فرد دارد شبیه
باشد امام علیه السلام ابطال ان کرد بحصر فجر در یک فرد و هو الخیط الابیض اشارتست باینکه بیرون از فجر نیست
پس لاالت بر حصر میکند صعدا بضم صاد بی نقطه و کسر عین بی نقطه و دال بی نقطه بصیغه صفت مشبهه باب علم حال
ضمیر مستتر در الابیض است الصعود بالا رفتن تبینه بتا یک نقطه و با دو نقطه در پایین و نون بصیغه مضارع
مخاطب باب ضرب یا باب افعال یا باب تفعیل یا باب تفعل بحذف یکی از دو تاست البین و الابانه و التبیین و التبین
یعنی پس نوشت امام علیه السلام بخط خود و خواندم آنرا که فجر رحمت کناد ترا الله تعالی آن سفیدیست در رشته سفیده
پهن است فجر سفیده در حالی که بالا رونده باشد پس مگذار نماز فجر را در سفر و نه در حضر تا وقتی که شناسی آنرا
چه بدرستی که الله تبارک و تعالی نگردانیده مخلوقین خود را در شکی از این بیان این که گفت در سوره بقره بخورید
و بیاشامید تا وقتی که شناخته شود برای شما رشته سفید ممتاز از رشته سیاه که آن رشته سفید
فجر است بیان این که رشته سفید آن پهنی است که حرام میشود بان خوردن و آشامیدن در روزه
و همچنان سفیده فجر واجب میشود بان نماز فجر **دوم اصل** قلت لأبي عبد الله عليه السلام
أخبرني بأفضل المواقيت في صلاة الفجر فقال مع طلوع الفجر إن الله يقول وقرآن الفجر إن
قرآن الفجر كان مشهودا يعني صلاة الفجر تشهده ملائكة الليل وملائكة النهار فإذا صلى
العبد الصبح مع طلوع الفجر أثبتت له مرتين أثبتها ملائكة الليل وملائكة النهار **شرح** یعنی صلوة
الفجر را بی تفسیر قران بصلوة است باعتبار اینکه سوره فاتحه جز صلواتست و ان عظیم است موافق آیت سوره
حجر ولقد آتيناك سبعا من المثاني والقرآن العظيم ضمیر تشهده راجع بفجر است یا راجع بقران الفجر است

و در بعض نسخ بر نسخه برای تغییر مشهور است ظاهر احادیث که می آید در حدیث دوم باب سیم که باب النوادر است
که مابین طلوع فجر و طلوع شمس از اول نهار باشد یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را خبر ده مرا به بهترین اوقات نماز صبح پس
گفت بهتر است که با طلوع فجر باشد بیان این آنکه بدرستی که الله تعالی میگوید در سوره بنی اسرائیل و قرآن
فجر را بدرستی که قرآن فجر بوده همیشه حاضر شده نزد آن میخواهد بقرآن فجر نماز فجر را حاضر میشوند او را فرشتگان
شب و فرشتگان روز پس چون گزارد بنده نماز صبح را با طلوع فجر ثابت کرده میشود برای آن بنده
دو بار ثابت میکنند او را فرشتگان شب و فرشتگان روز سیوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم
قال الصبح هو الذی اذا رأیته معترضا کانه بیاض سوراء شرح سوراء بضم سین بی نقطه و سکون
واو و راء بی نقطه و الف ممدوده و گاهی مقصوره میباشد موضعیست از نواحی بغداد که نهری دارد و در کنار نهر آن
سفید بخته شده بطول نهر یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت صبح آنست که چون ببینی او را بین
گویا که آن سفیدی نهر سوراست چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال وقت الفجر حین
یبدو حتی یضیئ شرح مراد بوقت اینجا وقت فضیلت است بقرینه حدیث بعد و الفجر منصوب بر صلوة الفجر
حین مرفوعست و اگر مراد بوقت اینجا وقت فضیلت باشد حین منصوب خواهد بود و یبدو بیاء دو نقطه و دال
بی نقطه و واو و بصیغه مضارع غایب معلوم از باب نصر است و ضمیر مستتر راجع بفجر است حتی اینجا برای رسیدن ما قبل
است یعنی یضیئ بضاد با نقطه و یاء و همزه بصیغه مضارع غایب معلوم باب افعال منصوبست و ضمیر مستتر راجع
بفجر است و مراد بافاضت اینجا سفید و نورانی شدنست موافق آنچه می آید در کتاب الصیام در حدیث پنجم
باب پنجاهم که باب الفجر ما هو است که سألت ابا عبد الله علیه السلم فقلت متی یحرم الطعام و الشراب
علی الصائم و تحل الصلوة صلوة الفجر فقال اذا اعترض الفجر و کان کالقبطیة البیضاء فثم یحرم الطعام و
یحل الصیام و تحل الصلوة صلوة الفجر قلت فلسنا فی وقت الی ان یطلع شعاع الشمس فقال هیهات
این تذهب تلک صلوة الصبیان و بیان میشود یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که
وقت فضیلت نماز فجر وقتیست که نمایان میشود فجر تا آنکه سفید و نورانی شود فجر پنجم اصل عن
ابی عبد الله علیه السلم قال وقت الفجر حین ینشق الفجر الی ان یتجلل الصبح السماء و لا ینبغی تأخیر
ذلک عمدا لکنه وقت لمن شغل او نسی او نام شرح مدخول الی خارج از حکم ما قبل است اگر مراد بوقت
وقت فضیلت باشد و داخل است اگر مراد اعم باشد یتجلل بجیم بصیغه مضارع غایب معلوم باب تفعل است

شغل

التجلل

التجلل فراگرفتن چیزی که چیزی دیگر را الصبح بفتح صاد بی نقطه و فتح باء یک نقطه و حاء بی نقطه مصدر باب علم سفیدی
مایل بسرخی و مراد اینجا روشنی است مشار الیه ذلک الفجر است ضمیر لکنه راجع بمدخول الی است اینجا
اعم از روشنی نماز فجر و از روشنی افضل است چنانچه ظاهر میشود از آنچه می آید در حدیث اول باب دوازدهم که
فلا تفضلها الا بعد شعاع الشمس بیان میشود یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت وقت فضیلت
نماز فجر وقتیست که شکافته میشود فجر تا آنکه فرا گیرد روشنی کنار آسمان را و سزاوار نیست تأخیر نماز فجر
دانسته لیکن وقت فراگرفتن روشنی کنار آسمان را او وقت است برای کسی که بکاری مرو مشغول شده باشد
یا فراموش کرده باشد نماز صبح را مثلا یا خوابیده باشد ششم اصل عن ابی الحسن العسکری علیه السلم
قال اذا انتصف اللیل ظهر بیاض فی وسط السماء شبه عمود من حدید تضیء له الدنیا فیکون
ساعة ثم یذهب و تظلم فاذا بقی ثلث اللیل ظهر بیاض من قبل المشرق فاضاءت له الدنیا فیکون
ساعة ثم یذهب و هو وقت صلوة اللیل ثم تظلم قبل الفجر ثم یطلع الفجر الصادق من قبل المشرق
قال و من اراد ان یصلی صلوة اللیل فی نصف اللیل ~~فی نصف اللیل~~ فذلک له شرح تا آنکه مرو دلیل

تا طلوع [illegible]

اینجا از غروب شمس باشد بیاض مراد اول نهار نیست از فرشته سفید نورانی که در هر نصف شب اینکه از جانب
الله تعالی که هل من سائل فاجیبه مانند این و قیام رسول صلی الله علیه و آله برای نماز شب بعد از نصف شب می
آید در حدیث چهار دهم باب شصت و چهارم که باب صلوة النوافل است و بیان استحباب نماز در
اول النصف دوم هر شب می آید در حدیث بیست و یکم باب شصت و چهارم و ظهور آن بیاض بعد از نیست
از آمدن آن فرشته باسمان اول و بودن آن فرشته در وسط السماء باعتبار مناسبت بانتصاف شب است
و تشبیه او بستون از آهن باعتبار شکل نیست بلکه باعتبار کمال اعتماد بر سخن اوست و باعتبار نسبت کل اهل
ارض که نسبت باعتبار است و نصف شب در وسط السماء است و سفیدی سفید در ظلمت صریح تشبیه آن بعمود
مانند رنگ آهن صیقل داده سیاهی مینماید برای کسی که نزدیک او باشد از فرشتگان مثلا لام در تضیئ
برای نیست بلکه بمعنی نزد است مثل لام در آیت سوره بقره کلما اضاء لهم مشوا فیه یا معنی لام
بمعنی نزد بگیر مثل آیت سوره انفال اذ انتم بالعدوة الدنیا و هم بالعدوة القصوی و دانست اینجا باعتبار است
که موصوف طائفه است و مراد میشود نزدیکترند بدرگاه الهی و در آن وقت برخاسته مشغول عبادت
میشوند و ایشان نمایان میشود برای آن فرشته مانند اینکه ستارگان نمایان میشوند در شب برای اهل
زمین میشوند که دنیا بمعنی است زیاده و عبارتست از روی زمین باشد و نمایان شدن آن بیاض

عبادت مؤمنان را بوقت باشد و تعظیم بصیغه مونث غایب معلوم باب افعال ضمیر راجع بنیات و اشارتست
باینکه بعد از ان مؤمنان میخواهند نظیر کیفیت نماز شب رسول الله صلی الله علیه و آله که می آید در حدیث سیزدهم
باب شانزدهم و چهارم بیاض روز دوم نیز عبارت از فرشته ایست سفید نورانی که ارج ندا اینکه قبل
اینجا بکسر قاف و فتح یاء بکنفله است یعنی جانب بودن آن فرشته در جانب مشرق عبارتست از بودن
او در موضعی از اسمان که میان ان و افق مغرب و مربع تقریبا فاصله است بمناسبت بقای دو سدس بقنا
شب یا عبارتست از بودن او در نصف مشرقی آسمان نسبت باینکه میان او و افتاب و مربع تقریبا فاصله
است و افتاب ان فاصله را در چهار ساعت معوج قطع میکند پس باشد کسی است که خبر داده باشد از
جانب ظلمی که بچهار فرسنگی رسیده که مسافت بر دست و عدم تنبیه او در اینجا بعود عدید از قبیل
اکتفا است یا باعتبار اینست که چون بقدر دو برج یا چهار برج تقریبا از وسط حقیقی ظل مخروطی ارض
دور شده و پس از ظل مخروطی ارض بیرون آمده پس بیاض او صریح شده برای کسی که نزدیک او باشد
از فرشتگان مثلا فاما فمات له الدنیا اشارتست باینکه آن مؤمنان بار بر میخیزند و مشغول شده عبادت
و ورد خود میشوند ضمیر هو راجع بمجموع وقت بیاض اول و وقت بیاض دوم است بقرینه اینکه اگر راجع
بوقت بیاض دوم میبود پیش از ثم بهاست که مذکور نمیشد و مراد بالصلوة بالليل هشت رکعت است که چهار رکعت
ان در وقت بیاض اول گزارده میشود و چهار دیگر در وقت بیاض دوم گزارده میشود و ثم تظلم مشتمل ثم يظلم فيكون ساعةً ثم
بر اختصار است زیرا که مقصود ثم تظلم است و مراد اینست که پیش از طلوع فجر صادق بقدر زمان پنج رکعت
بیاض ظاهر میشود و بعد از ان پیش از طلوع فجر صادق دنیا تاریک میشود و بعد از ان طلوع فجر صادق
و این اشارتست باینکه سه رکعت نماز وتر و دو رکعت نافله نماز فجر میباید که پیش از طلوع فجر صادق
واقع شود بر روشنی که منقطع شده باشد و در اول طلوع فجر صادق موافق انچه گذشت در حدیث دوم
این باب می اید در حدیث شانزدهم باب شانزدهم و چهارم که باب صلوة النوافل است پس از اینجا
مقدار زمانی فاصله میشود میان انقطاع ان و میان طلوع فجر صادق و ان زمان ظلام دنیا ست
مراد بالفجر اینجا صبح صادق است یا مراد صبح کاذبست بطریق مجاز بقرینه وصف فجر در دوم بعباق
و این نحو اشارتست باینکه در حوالی فجر کاذب نیز سفیدی ظاهر میشود و آن مؤمنان بر میخیزند برای سه رکعت
وتر و دو رکعت نافله صبح و تفصیل این سه وقت می اید در کیفیت صلوة رسول الله صلی الله علیه و آله در حدیث
سیزدهم باب شانزدهم و چهارم مخفی نماند که مناسبت این حدیث با این باب باعتبار دلالت بر تقدیم تمجیع

نوافل

نوافل فجر صادق را بفاع و قریب صبح و در اول فجر صادق است یعنی روایتست از امام علی نقی علیه السلم گفت چون
نصف شب شد ظاهر میشود سفیدی در میان اسمان مانند ستونی از اهن روشن میشود برای ان دنیا پس میباشد
ان بیاض ساعتی بعد از ان میرود و تاریک میشود دنیا پس چون باقی ماند دو دانگ شب ظاهر میشود سفیدی
در جانب مشرق پس روشن میشود برای ان دنیا پس میباشد ساعتی بعد از ان میرود و نزدیک میشود که وقت
سفیدی اول وقت سفیدی دوم است وقت فضیلت هشت رکعت نماز شب است بعد از ان ظاهر میشود ان
سفیدی و میماند ساعتی بعد از ان تاریک میشود دنیا پیش از طلوع فجر صادق بعد از ان طلوع میکند صبح صادق
از جانب مشرق امام گفت و هر که اراده کند که گزارد مجموع نماز شب را در نصف شب ان جایز است او را
مراد اینست که انچه سابقا مذکور شد اگرچه افضل اینست لیکن این فضل را سابق را اقسام است باب هشتم

القبلة صح

اصول باب وقت الصلوة في يوم الغيم والريح ومن صلى لغير القبلة لام در لغیر بمعنی الی است و مراد جائی حکم کسیست که در نماز
رو بجهتی کرده باشد که قبله نباشد خواه رو بقبله کرده باشد احتمالا خواه رو بقبله نیز کرده باشد چنانچه ظاهر است
از ذکر حدیث سیزدهم در تحت عنوان این باب یعنی این باب بیان وقت نماز شب در روز ابر و باد
مثلا بیان کسی که نماز گزارده باشد سوی جهتی که قبله نیست در این باب سیزده حدیث است اول الحدیث
عن سماعة قال سألته عن الصلوة بالليل والنهار اذا لم تر الشمس ولا القمر ولا النجوم قال
اجتهد رأيك وتعمد القبلة جهدك شرح سماعه از راویان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلم
است اجتهد بصیغه امر باب افتعال است الاجتهاد سعی جد و کاری رایک مفعول مطلق است الرای
بمعنی ... تعمد بصیغه امر باب تفعل است جهدک مفعول مطلق است الجهد بفتح و ضم جیم و سکون ها طاقت
یعنی روایتست از سماعه گفت پرسیدم امام را از نماز در شب و روز چون دیده نشود افتاب
و نه ماه و نه ستارگان امام گفت سعی کن سعیی که بقدر رای تو باشد و متوجه قبله شو توجهی که بقدر
طاقت تو باشد مراد از تحصیل ظنست بقران اگر میسر باشد و چون معرفت قبله در خصوص موضعی از
قبیل معرفت محل حکم شرعیست مثل معرفت روشن جانب قبیم ... در خصوص نفضا پس ظن
قائم مقام ان میشود اجتهاد در ان جایز است بخلاف معرفت نفس حکم شرعی مثل وجوب توجه بقبله ...
دوم الحدیث عن ابي عبد الله عليه السلم قال قال له رجل من اصحابنا ربما اشتبه الوقت
علينا في يوم الغيم فقال تعرف هذه الطيور التي عندكم بالعراق يقال لها الديكة فقلت
نعم قال اذا ارتفعت اصواتها وتجاوبت فقد زالت الشمس او قال فصله شرح الديكة بكسر

روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت اورا مردی که ... وقت نماز ... این مرغان ... گفته میشود ... امام گفت ... وجواب ... نیه یا امام گفت پس نماز بکند **سیم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ وَأَنْتَ عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ فَاسْتَبَانَ لَكَ أَنَّكَ صَلَّيْتَ عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ وَأَنْتَ فِي وَقْتٍ فَأَعِدْ فَإِنْ فَاتَكَ الْوَقْتُ فَلَا تُعِدْ **شرح**

دال بنقطه وفتح یاء دو نقطه در پایین جمع دیکه بکسر دال وسکون یاء وسان در صفه برای ... است وضمیر راجع بزوال است ومکسور است بمعنی هشت رکعت نافله زوال بمعنی اعم از نافله و فریضه **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون گزاردی نماز را در حالی که تو بر غیر قبله باشی پس ظاهر شود ترا اینکه تو نماز گزاردی بر غیر قبله و تو در اصل وقت ادا باشی که گنجایش اعاده نماز داشته باشد پس اعاده کن پس اگر فوت شود از تو وقت ادا پس اعاده مکن **چهارم اصل** عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ صَلَّى الْغَدَاةَ بِلَيْلٍ غَرَّهُ مِنْ ذَلِكَ الْقَمَرُ وَنَامَ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَأُخْبِرَ أَنَّهُ صَلَّى بِلَيْلٍ قَالَ يُعِيدُ صَلَاتَهُ **شرح** روایت است از امام محمد باقر علیه السلام در مردی که گزارد نماز صبح را در شب ماهی او را فاقل گرداند و را از آن ماه و خوابید بعد از نماز تا آنکه طلوع کرد آفتاب پس خبر داده شد باینکه او نماز گزارد در شب امام گفت اعاده میکند نماز خود را مخفی نماند که ذکر این حدیث در تحت عنوان این باب بنا بر آنست که ذکر غیم و ریح در عنوان بطریق مثالست برای انچه باعث اشتباه شود و قمر مانند غیم است در اینکه باعث اشتباه وقت میشود چنانچه گذشته در حدیث اول باب سابق **پنجم اصل** قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي رَجُلٌ مُؤَذِّنٌ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْغَيْمِ لَمْ أَعْرِفِ الْوَقْتَ فَقَالَ إِذَا صَاحَ الدِّيكُ ثَلَاثَةَ أَصْوَاتٍ وِلَاءً فَقَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ وَدَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ **شرح** گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را بدرستی که من مردی مؤذنم پس چون شود روز ابر ندانم وقت را پس امام گفت چون فریاد کند خروس سه آواز پی در پی پس تحقیق زوال آفتاب شده و داخل شده وقت نماز **ششم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ صَلَّى فِي غَيْرِ وَقْتٍ فَلَا صَلَاةَ لَهُ **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که گزارد نماز را در غیر وقت پس نماز نیست او را مراد اینست که در روز ابر یا باد اگر کسی بغلط کل نماز خود را در خارج وقت گزارد نماز او باطلست بخلاف اگر بعض نماز در وقت باشد چنانچه می آید در حدیث دوازدهم این باب **هفتم اصل** قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُجْزِئُ التَّحَرِّي أَبَدًا إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَيْنَ وَجْهُ الْقِبْلَةِ **شرح** التحری بحاء بی نقطه وکسر راء بی نقطه مشدده و یاء دو نقطه در پایین مصدر معتل اللام باب تفعل طلب بحری بفتح حاء و کسر راء و تشدید یاء بمعنی لایق مراد اینجا اجتهاد در طلب ظن لایق بودن چیزیست **یعنی** گفت امام محمد باقر علیه السلام کافیست اجتهاد و بعمل آمدن ظن بسبب قرینه در روز ابر چون معلوم نشده باشد جهت قبله اشارتست باینکه اهل بلاد بعیده علاجی بغیر تحصیل ظن بقبله ندارند در تمام عمر خود و آن کافیست بنا بر آنکه در محل حکم جریست نه در حکم شرعی **هشتم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ فِي رَجُلٍ صَلَّى عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ فَيَعْلَمُ

تحصیل ...

وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ قَبْلَ أَنْ يَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ إِنْ كَانَ مُتَوَجِّهًا فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فَلْيُحَوِّلْ وَجْهَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ سَاعَةَ يَعْلَمُ وَإِنْ كَانَ مُتَوَجِّهًا إِلَى دُبُرِ الْقِبْلَةِ فَلْيَقْطَعِ الصَّلَاةَ ثُمَّ يُحَوِّلُ وَجْهَهُ إِلَى الْقِبْلَةِ ثُمَّ يَفْتَتِحُ الصَّلَاةَ **شرح** بیان شده در کتاب الجنائز در شرح حدیث دوم باب الصلوة علی المصلوب که باب هفتاد و هشتم است اینکه ما بین المشرق والمغرب عبارتست از نصفی از افق که مواجه وسط حقیقی کعبه مواجه وسط حقیقی آن نصف باشد و اینکه قبله بودن آن نصف در صورت اشتباه مبنی است بر نکته که مذکور شده در کتاب الایمان والکفر در شرح حدیث هفتم باب اول اینکه قبله بودن آن نصف ... جمیع بلاد جاریست و دبر القبله شامل یسار محض و یمین محض نیز هست بقرینه مقابله و عبارت مذکوره **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت در مردی که نماز گزارد بر غیر قبله پس داند در حالی که او در نماز است پیش از آنکه فارغ شود از نماز خود گفت چون باشد رو گرداننده در میان یسار محض و یمین محض پس باید که بگرداند روی خود را بسوی قبله در ساعتی که میداند و اگر باشد رو گرداننده بجهتی قبله پس باید که قطع کند نماز را بعد از آن گرداند روی خود را بسوی قبله بعد از آن ابتدا کند نماز را **نهم اصل** قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ يَكُونُ فِي قَفْرٍ مِنَ الْأَرْضِ فِي يَوْمِ غَيْمٍ فَيُصَلِّي لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ ثُمَّ تُضْحِي فَيَعْلَمُ أَنَّهُ صَلَّى لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ فَلْيُعِدْ صَلَاتَهُ وَإِنْ كَانَ مَضَى الْوَقْتُ فَحَسْبُهُ اجْتِهَادُهُ **شرح** گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مردی میباشد در دور از آبادانی از جمله زمین در روز ابری پس نماز میگزارد بغیر قبله بعد از آن آسمان صاف میشود پس میداند که او نماز گزارده بغیر قبله چگونه میکند امام گفت اگر باشد در وقت ادا که گنجایش اعاده نماز داشته باشد پس باید که اعاده کند نماز خود را و اگر گذشته باشد وقت ادای نماز پس بس است اجتهاد او بمعنی که قضای آن واجب نیست **دهم اصل** سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قِبْلَةِ الْمُتَحَيِّرِ فَقَالَ يُصَلِّي حَيْثُ يَشَاءُ **شرح** مراد بمتحیر کسی است که ظن بقبله نتواند کرد **یعنی** پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از قبله متحیر پس امام گفت نماز میگزارد بسوی هر جا که خواسته باشد **یازدهم اصل** قَدْ رُوِيَ أَيْضًا أَنَّهُ يُصَلِّي إِلَى أَرْبَعِ جَوَانِبَ **شرح** و روایت کرده شده نیز که متحیر نماز میگزارد بسوی چهار جانب مراد اینست که این حدیث منافی حدیث سابق نیست زیرا که این حدیث محمول بر وسعت وقتست و سابق محمول بر تنگی وقتست یا این حدیث محمول بیان صحیح واجب است و سابق محمول باشد ... و الله اعلم **دوازدهم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا صَلَّيْتَ وَأَنْتَ تَرَى أَنَّكَ فِي وَقْتٍ

... [illegible] ... حدیث ... [illegible]

ولم يدخل الوقت فدخل الوقت وانت في الصلوة فقد اجزأت عنك شرح روايت است از امام جعفر صادق
عليه السلم گفت چون نماز گزاری در حالی که تو گمان داری در روز ابر و مانند آن که تو را وقت نماز داخل
شده باشد و وقت پس داخل شود وقت و تو در نماز باشی پس کافیست آن نماز از تو سیزدهم اصل عن ابي
عبد الله عليه السلم قال سألته هل كان رسول الله صلى الله عليه وآله يصلي الى بيت المقدس قال
نعم فقلت اكان يجعل الكعبة خلف ظهره فقال اما اذا كان بمكة فلا واما اذا هاجر الى المدينة
فنعم حتى حول الى الكعبة شرح روايت است از امام جعفر صادق عليه السلم راوی گفت پرسیدم او را که
آیا رسول الله صلی الله علیه و آله نماز میگزارد بسوی بیت المقدس امام گفت آری پس گفتم آیا میگرد کعبه را
در پس پشت خود پس گفت اما وقتی که در مکه بود پس نمیگرد و اما وقتی که هجرت کرد بمدینه و اما وقتی
هجرت کرد بمدینه پس آری تا وقتی که گردانیده شد بسوی کعبه اشارتست باینکه مدینه در میان کعبه و
بیت المقدس واقع شده پس در مدینه رو بهر کدام که کنند پشت بدیگری میشود و لا اصلاح بخلاف مکه که در
انجا رو بهر دو کردن میسرست و ذکر استجابه در تحت عنوان این باب برای اشعارست بدلالت استحبابست
برانکه اگر کسی جمع تواند کرد میان استقبال قبله و استقبال انچه عظیم القدر است در شرع مثل امام زمان
و مثل قرآن و مانند اینها این جمع بهترست زیرا که استقبال عظیم القدر در جمیع حالات مستحسن است
نظیر انچه گذشت در کتاب الجنائز در حدیث ششم از باب النوادر که ابو بصیر روایت کرد که براء ابن معرور
وصیت کرد که دفن او در مدینه رو برسول الله صلی الله علیه و آله که در ان وقت در مکه بود کنند باب الجمع
بين الصلوتين شرح جمع بين الصلوتين عبارتست از قدر مشترک میان گزاردن ظهر و عصر در
ربع سوم روز و میان گزاردن مغرب و عشا پیش از سقوط شفق مغربی این برای ساقط کردن نافله
و جا بجا می آید در احادیث باب وقت الصلوة في السفر والجمع بين الصلوتين که باب سیزدهم است و گاهی مستعمل
میشود بمعنی تطویل تعقیب طاری تا وقت نماز دیگر و گزاردن آن نماز در همانجا و این مراد است در حدیث آخر
این باب یعنی این باب بیان حکم جمع میان دو نماز است خواه شام و خفتن و خواه ظهر و عصر و در این باب شش
حدیث است اول اصل عن ابي عبد الله عليه السلم قال صلى رسول الله صلى الله عليه وآله بالناس
الظهر والعصر حين زالت الشمس في جماعة من غير علة وصلى بهم المغرب والعشاء الآخرة
قبل سقوط الشفق من غير علة في جماعة وانما فعل رسول الله صلى الله عليه وآله ليتسع
الوقت على امته شرح علة بکسر و فتح لام بیماری است نظیر این گذشت در شرح حدیث سوم باب

حلقه

ذلك

چهارم یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم گفت گزارد رسول الله صلی الله علیه و آله با مردمان ظهر و عصر را
وقتی که زوال آفتاب شد در جماعت گزارد بی عذری یا بلائی که گزارا این عمل کند و گزارد با مردمان نماز شام
و نماز خفتن را پیش از افتادن دو طرف شدن سرخی مغرب بی عذری یا بلائی که گزارا این عمل کند در جماعت
گزارد و جز این نیست که ابتدا کرد رسول الله صلی الله علیه و آله تا فراخ شود عصر و خفتن بر امت او یعنی
که رخصتی باشد برای امت دوم اصل عن عبد الله بن سنان قال شهدت المغرب ليلة مطيرة
في مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله فحين كان قريبا من الشفق نادوا واقاموا الصلوة
فصلوا المغرب ثم امهلوا الناس حتى صلوا ركعتين ثم قام المنادي في مكانه في المسجد فاقام
الصلوة فصلوا العشاء ثم انصرف الناس الى منازلهم فسألت ابا عبد الله عليه السلم عن ذلك
فقال نعم قد كان رسول الله صلى الله عليه وآله عمل بهذا شرح مطيره بفتح میم و کسر طاء بی نقطه و
سکون یاء دو نقطه در پایین و راء بی نقطه بر وزن فعیله بمعنی مفعوله است و اشتقاق آن از مطر بمعنی
اشتقاق مجاز از مصدری است قریبا من الشفق عبارتست از وقتی که تقریبا مظنون شده باشد رسیدن
سرخی از جانب مشرق بجانب مغرب که بیان شد در حدیث چهارم باب ششم نعم بکسر نون و سکون عین و
فتح میم فعل مدح است و مخصوص بمدح محذوف و فاعل ان محذوف است که عمل بجای نعمل نیست باینکه عمل رسول
صلی الله علیه و آله باین مستمر بوده بلکه برای دلالت بر اصل جمع از آن بوده و موافق حدیث سابق است و اینه
هم گزاردن عشا است پیش از سقوط شفق مغرب اگر چه بی احتمال عذر در کعتین باشد و این کلام و حدیث
سابق برای ابطال مذهب مخالفانست زیرا که ابو حنیفه میگوید که جمع میان مغرب و عشا و میان ظهر و عصر جایز
نیست الا نزد سفر و نه در حضر بسبب مطر و مانند آن مگر برای حج گزار که جمع میکند میان ظهر و عصر در وقت ظهر
روز عرفه و جمع میکند میان مغرب و عشا در وقت عشا در مزدلفه و شافعی و مالک و احمد میگویند که جمع میان
مغرب و عشا و ظهر و عصر در سفر جایز است خواه در وقت مغرب و ظهر و خواه در وقت عشا و عصر و در حضر جایز
نیست اصلا یعنی روایت است از عبد الله بن سنان گفت که حاضر شدم نماز مغرب را در شبی که باران داده
شده بود در مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله پس وقتی که مظنون شد دخول وقت مغرب مخالفان اذان گفتند و اقامت
گفتند نماز را پس گزاردند نماز مغرب را بعد از ان مهلت دادند مردمان را تا آنکه گزاردند دو رکعت نافله را
بعد از ان برخواست مؤذن در همانجا که بود در مسجد پس اقامت گفت نماز را یعنی که بر بالای جایی که جای
مؤذن است نرفت و اذان نگفت پس گزاردند نماز خفتن را بعد از ان برگشتند مردمان بسوی منزلهای خود

خود بین شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از آن علی که کرده پس گفت که خوب است بتحقیق بود در رسول
صلی الله علیه وآله که عمل کرد باین جمع میان مغرب و عشا **سیوم اصل** عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَكِيمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا جُمِعَتْ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ فَلَا تَطَوُّعَ بَيْنَهُمَا **شرح** شاید که مراد بالصلاتین
اینجا ظهر و عصر باشد و جمع بین الصلوتین کنایت از سفر باشد لا تطوع بصیغه نفی [illegible] باشد نفی علت
و بخواند بود که لا برای نفی جنس باشد و تطوع بصیغه مصدر باشد **یعنی** روایت است از محمد بن حکیم از امام
موسی کاظم علیه السلام راوی گفت شنیدم از او میگفت که جمع کنی میان نماز ظهر و نماز عصر بسفر پس نافله مؤخر
بوده مگر از میان آن دو **چهارم اصل** حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يَقُولُ الْجَمْعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا تَطَوُّعٌ فَإِذَا كَانَ بَيْنَهُمَا تَطَوُّعٌ فَلَا جَمْعَ **شرح** شاید
که مراد الصلوتین اینجا مغرب و عشا باشد و اذا لم یکن بینهما تطوع اشارت باشد بآنکه بعد از فراغ
از چهار رکعت نافله مغرب سقوط حمرت مغربیه میشود و وقت فضیلت عشا داخل میشود چنانچه
مصنف بیان کرده در ذیل حدیث دوم از باب ششم که باب وقت المغرب والعشاء الآخرة است **یعنی** حکایت
کرد محمد بن حکیم گفت شنیدم از امام موسی کاظم علیه السلام میگفت جمع میان فریضه مغرب و عشا در وقتی
که میان آن دو فریضه نافله چهار رکعت نباشد پس اگر باشد میان آن دو فریضه نافله چهار رکعت پس
جمعی میان آن دو **پنجم اصل** صَلَّى بِنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ عِنْدَ مَا زَالَتِ
الشَّمْسُ بِأَذَانٍ وَإِقَامَتَيْنِ فَقَالَ إِنِّي عَلَى حَاجَةٍ فَتَنَفَّلُوا **شرح** گزارد با ما امام جعفر صادق علیه السلام
فریضه ظهر و عصر را بجمعی که میان نماز نافله نشد در آنجا نزد زوال آفتاب بیک اذان برای ظهر و دو اقامت
یکی برای ظهر و یکی برای عصر و گفت من در پی کسی که [illegible] کاری ضرور دارم پس شما نافله ظهر و عصر را بگزارید
ظاهر این است که هرگاه میان نماز نافله نخوانده باشد [illegible] رعایت جانب جماعت را از جمیع [illegible]
رعایت تقدیم نوافل ظهر و عصر را [illegible] نوافل در این صورت به نیت قضا باشد [illegible] ادا
ششم اصل عَنْ عَبَّاسٍ النَّاقِدِ قَالَ تَفَرَّقَ مَا كَانَ فِي يَدِي وَتَفَرَّقَ عَنِّي حُرَفَائِي فَشَكَوْتُ
ذَلِكَ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِيَ اجْمَعْ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ تَرَى مَا تُحِبُّ **شرح**
اجمع بصیغه امر است مراد بالصلوتین دو فریضه است الظهر مجرور و بدل تفصیل الصلوتین است و
مراد بجمع تطویل تعقیب ظهر و نافله [illegible] عصر و آن [illegible] وسعت رزق است چنانچه ظاهر میشود
از آنچه میآید در حدیث سوم [illegible] باب سی و دوم که باب تعقیب بعد الصلوة والدعاء [illegible]

جمع ح
فریضه
فریضه
این ح

فضال

فضال از ابو [illegible] باب السنة [illegible] قال علیه السلام الا انبئکم بما یزید فی الرزق قالوا بلی یا امیر المؤمنین
قال الجمع بین الصلوتین یزید فی الرزق والتعقیب بعد الغداة و بعد العصر یزید فی الرزق [illegible]
مطالب معلوم است [illegible] **یعنی** [illegible] ابن عباس [illegible] گفت
شد [illegible]
[illegible] امام حسن عسکری علیه السلام پس گفت [illegible] جمع کن میان دو نماز ظهر و عصر [illegible]
[illegible] **یازدهم اصل باب الصلوات التی تصلی فی کل وقت شرح** [illegible]
[illegible] **اول اصل**
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ خَمْسُ صَلَوَاتٍ تُصَلِّيهِنَّ فِي كُلِّ وَقْتٍ صَلَاةُ الْكُسُوفِ وَالصَّلَاةُ
عَلَى الْمَيِّتِ وَصَلَاةُ الْإِحْرَامِ وَالصَّلَاةُ الَّتِي تَفُوتُ وَصَلَاةُ الطَّوَافِ مِنَ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ
وَبَعْدَ الْعَصْرِ إِلَى اللَّيْلِ **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت پنج نماز [illegible]
وقت که [illegible] اول نماز کسوف آفتاب [illegible] دوم نماز [illegible] سوم نماز احرام [illegible] و چهارم نمازی
که قضا میشود و پنجم نماز طواف [illegible] بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و بعد از نماز عصر [illegible]
[illegible] غیر آن پنج نماز [illegible] **دوم اصل** سَمِعْتُ أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ خَمْسُ صَلَوَاتٍ لَا تُتْرَكُ عَلَى كُلِّ حَالٍ إِذَا طُفْتَ بِالْبَيْتِ وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ
تُحْرِمَ وَصَلَاةُ الْكُسُوفِ وَإِذَا نَسِيتَ فَصَلِّ إِذَا ذَكَرْتَ وَصَلَاةُ الْجَنَازَةِ **شرح** مضمون [illegible]
در شرح سابق **سیوم اصل** عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ يُصَلِّيهِنَّ الْعَبْدُ فِي كُلِّ سَاعَةٍ
صَلَاةٌ فَاتَتْكَ فَمَتَى مَا ذَكَرْتَهَا أَدَّيْتَهَا وَصَلَاةُ رَكْعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ وَصَلَاةُ الْكُسُوفِ وَالصَّلَاةُ
عَلَى الْمَيِّتِ هَؤُلَاءِ يُصَلِّيهِنَّ فِي السَّاعَاتِ كُلِّهَا **شرح** روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت چهار نماز
[illegible] هر ساعتی اول نمازی که فوت شده باشد [illegible] هر وقت که بیاد آوری [illegible]
[illegible] دوم نماز دو رکعت طواف فریضه و سیوم نماز گرفتن آفتاب [illegible] و چهارم نماز [illegible]
[illegible] در جمیع ساعتها [illegible] حدیث سابق [illegible]
که حصر در این چهار [illegible] در تعقیب [illegible] و این اعتبار [illegible]
[illegible] برای اشارت [illegible] نماز [illegible]
[illegible] آدمی [illegible] تقدیم [illegible] والله اعلم **باب نهم اصل باب التطوع**

الوجل
ما ذکرتها

مرادم

فی وقت الفریضة والنافلة التی لا یصلی فیها شرح این باب بیان نماز نافله در وقت فریضه است و بیان
ساعتهایی که تطوع گزارده نمیشود در آنها و در این باب هفت حدیث است اول اصل عن ابن مسکان عن زرارة
قال قال لی أتدری لم جعل الذراع والذراعان قال قلت لم قال لمکان الفریضة لک أن تتنفل
من زوال الشمس الی أن یبلغ ذراعا فاذا بلغ ذراعا بدأت بالفریضة وترکت النافلة
شرح ضمیر قال در اول راجع بزراره و دوم راجع بامام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام است
میتواند بود که در اول راجع بابن مسکان و در دوم راجع بزراره باشد و ذراع عبارتست از گذشتن
سایه دیواری که کونبای آن موافق خط نصف النهار باشد از اول زوال بقدر ربع دیوار در آن
طرف نافله ظهر است و ذراعان عبارتست از گذشتن سایه دیوار از اول ربع چهارم در بقدر
دو ربع دیوار در آن طرف نافله عصر است چنانچه می آید در شرح حدیث اول باب مسجد النبی صلی الله علیه
وآله یعنی روایتست از عبد الله بن مسکان از زراره که گفت که امام گفت مرا که آیا میدانی که چرا مقرر
شده از اول زوال برای نافله یک ذراع و از اول وقت عصر برای نافله دو ذراع راوی گفت که گفتم
چرا این مقرر شده امام گفت برای بودن فریضه یعنی که برای اهتمام بفریضه و ترک تاخیر آن زیاده
حدیث بیان این که بهر رسد ترا که نافله گزاری از زوال آفتاب تا آنکه سایه رسد بیک ذراع پس چون سایه رسید
بیک ذراع ابتدا میکنی بفریضه ظهر و وا میگذاری نافله را الحق نماند که بر این قیاس است دو ذراع نسبت
بنافله عصر یعنی آنست که سایه دیواری که کونبای آن موافق خط نصف النهار باشد و ارتفاع آن بقدر آدمی
باشد چون بگذرد از آن بقدر یک ذراع نافله ظهر قضا میشود و چون بگذرد بقدر شش ذراع نافله عصر
قضا میشود و بر این قیاس است دیوار بلندتر و کوتاهتر و غیر دیوار چنانچه مفصل شد در شرح حدیث
هفتم باب وقت الظهر والعصر که باب پنجم است دوم اصل سألت أبا عبد الله علیه السلام عن الوقت
الذی لا ینبغی لحد اذا جاء الزوال فقال ذراع الی مثله شرح ضمیر مستتر در جاء راجع بالوقت است الزوال
مرفوع و فاعل لا ینبغی است و مراد نافله ظهر است چنانچه گذشت در حدیث سیوم باب پنجم که مثل الزوال ذراع
ذراع مرفوع و خبر مبتدای محذوف و مضاف بسوی محذوف است یعنی مبدء وقت ذراع و ضمیر راجع بالوقت
است و مراد آنست که آن وقتیست که سایه دیواری که بقدر قامت آدمی باشد و کونبای آن موافق
خط نصف النهار باشد بقدر دو ذراع شود چنانچه ظاهر میشود در حدیث اول باب سیزدهم و چون ذراع
ربع قامت است سایه دیوار بلندتر و کوتاهتر بر این قیاس است الی برای انتهای غایت و ضمیر مثله راجع

بذراع

بذراع است و ضمیر الی مثله برای افاده اینست که فریضه ظهر را نظر طول میباید کرد تا وقتی که آن سایه از دیوار دو
ذراع شده باشد و بعد از آن قضای نافله زوال میباید کرد اگر بفعل نیامده باشد در وقت او یعنی پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلام را از وقتی که سزاوار نیست مرا چون آمده باشد آن وقت بیک ذراع زوال گردد
شود و اگر کرده شده باشد امام گفت آن وقت وقتیست که سایه دیوار بیک قامت موافق نصف النهار
بیک ذراع شود تا وقتی که سایه آن دیوار دو ذراع شود سیوم اصل عن سماعة قال سألته عن
الرجل یأتی المسجد وقد صلی أهله أیبتدئ بالمکتوبة أو یتطوع فقال ان کان فی وقت
حسن فلا بأس بالتطوع قبل الفریضة وان کان خاف الفوت من أجل ما مضی من الوقت
فلیبدأ بالفریضة وهو حق الله ثم لیتطوع بما شاء شرح مراد باتیان مسجد اینجا اتیان بعد از
گزاردن نافله یومیه در خانه است چنانچه مستحب است پس مراد بتطوع گزاردن غیر نافله یومیه است مثل
نماز جعفر طیار و وقت حسن در مقابل خاف الفوت است مراد وقتی است که اصل تجویز است پس منافات
با کراهت ندارد چنانچه معلوم میشود از قول امام در فقره آینده که والفضل اذا صلی الخ و مراد بخوف
فوت خوف فوت وقت اول است که بیان شده در شرح حدیث اول باب المواقیت که باب چهارم است
و میتواند بود که مراد بخوف فوت اعم از وقت اول و دوم باشد والله اعلم یعنی روایتست از سماعه که گفت
پرسیدم امام جعفر صادق یا امام موسی کاظم علیهما السلام را از مردی که می آید بمسجد در حالی که گزارده اند
فریضه را اهل مسجد آیا ابتدا میکند بفریضه یا نافله میگزارد پس امام گفت که اگر باشد در وقتی فراخ
پس باکی نیست بگزاردن نافله پیش از فریضه و اگر ترسد بر طرف شدن وقت فضیلت فریضه را
بسبب آنچه گذشته از جمله وقت پس باید که ابتدا کند بفریضه چون آن لازم کرده الله تعالی است بعد از آن
باید که نافله گزارد بقدری که خواسته باشد اصل الا هو موسع أن یصلی الانسان فی أول دخول
وقت الفریضة بالنوافل الا أن یخاف فوت الفریضة والفضل اذا صلی الانسان وحده أن
یبتدئ بالفریضة اذا دخل وقتها لیکون فضل أول الوقت للفریضة ولیس بمحظور
علیه أن یصلی النوافل من أول الوقت الی قریب من آخر الوقت شرح الا بفتح همزه و تخفیف لام
حرف استفتاح و تنبیه است و هو ضمیر شأنست موسع بصیغه اسم مفعول از باب تفعیل خبر مقدم و مبتدا شان
یصلی مبتداست مراد بوقت الفریضه وقت جواز فریضه است مراد بالنوافل نوافل یومیه یا اعم از آنست الا در دوم
بکسر همزه و تشدید لام حرف استثنا است فوت الفریضه یعنی فوت وقت فضیلت فریضه است ان در

ونماز بخواند است که اول وقت جواز انها اول وقت فضیلت انهاست بموافق آیت سوره هود واقم الصلوة طرفی النهار
وبیان شد در شرح حدیث اول باب فرض الصلوة که باب سیوم است فضل مصدر است که مستعمل شده در معنی مشتق
برای مبالغه پس بمعنی افضل است اذ اعلی الانسان وعده اشاره است باینکه اگر کسی نوافل یومیه ظهر را مثلا
کرده باشد و انتظار چیزی غیر ازین داشته باشد باید ابتدا بنوافل دیگر برای او افضل است از ابتدا بفریضه مراد
بوقتها وقت فضیلت فریضه است و آن مرفوع و فاعل فعل میتواند بود و منصوب بظرفیت هم میتواند بود و
اگر در فعل ضمیر مستتر راجع بانسان باشد و تقدیر دخل المسجد باشد مراد بفضل اینجا معنی مصدری است
مراد بوقت در انه الوقت وقت فضیلت میتواند بود و هم اذان واز وقت جواز میتواند بود یعنی آگاه
باش شان اینست که فراغ و بیمانع کرده شده است اینکه نماز گزارد آدمی در اول دخول وقت فریضه بنوافل
مگر اینکه ترسد فوت فضیلت فریضه را و افضل در وقتی که نماز گزارد آدمی بتنهائی خود و انتظار نماز جماعت
نکشد اینست که ابتدا کند بفریضه چون داخل شود وقت فضیلت فریضه تا باشد فضیلت اول وقت فضیلت
فریضه اشاره است بانچه گذشت در حدیث پنجم باب چهارم که اول وقت فضیلت فریضه بهتر است از میان آن و آخر آن
و بیست و دوم برای آدمی اینکه گزارد نوافل را در اول وقت فضیلت تا نزدیک آخر وقت فضیلت بقدری که
گنجایش فریضه در ان باشد چهاردهم اصل عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ أُصَلِّي فِي وَقْتِ فَرِيضَةٍ نَافِلَةً قَالَ
نَعَمْ فِي أَوَّلِ الْوَقْتِ إِذَا كُنْتَ مَعَ إِمَامٍ تَقْتَدِي بِهِ فَإِذَا كُنْتَ وَحْدَكَ فَابْدَأْ بِالْمَكْتُوبَةِ شرح اسحق
راوی از امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است مراد بوقت فریضه وقت فضیلت است مثل
بعد از یک ذراع برای فریضه ظهر و بعد از شش ذراع برای فریضه عصر که بیان شد در شرح حدیث اول
باب یعنی وانیست از اسحق بن عمار گفت که گفتم امام را که آیا گزارم در وقت فضیلت فریضه نافله
را گفت آری بگزار در اول وقت فضیلت فریضه چون با امامی که اقتدا کرده میشود باشی پس چون باشی تنها
پس شروع بفریضه کن حاصل است که اگر مثلا سایه دیوار بیک ذراع رسیده باشد نافله ظهر قضا میشود
و نافله دیگر نیز در ان وقت خوب نیست مگر برای کسی که انتظار نماز جماعت کشد زیرا که او در اندک وقتی
تاخیر فریضه میکند و در ان وقت مشغول نافله ظهر یا نافله دیگر میتواند شد پانزدهم اصل قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا دَخَلَ وَقْتُ الْفَرِيضَةِ أَتَنَفَّلُ أَوْ أَبْدَأُ بِالْفَرِيضَةِ فَقَالَ إِنَّ الْفَضْلَ أَنْ تَبْدَأَ
بِالْفَرِيضَةِ وَإِنَّمَا أُخِّرَتِ الظُّهْرُ ذِرَاعاً مِنْ عِنْدِ الزَّوَالِ مِنْ أَجْلِ صَلَاةِ الْأَوَّابِينَ شرح وقت
الفریضه عبارتست از اول زوال آفتاب برای فریضه ظهر و اول ربع چهارم روز برای فریضه عصر بوقتی

باشی

انچه

اول باب وقت الظهر والعصر که باب هفتم است و اول غروب آفتاب برای فریضه شام و اول ربع دوم شب برای فریضه خفتن موافق آنچه گذشت در حدیث

انچه گذشت در حدیث سیزدهم باب وقت المغرب والعشاء الآخرة که باب ششم است اول طلوع فجر برای فریضه صبح
نحو الفضل بفتح فا و سکون ضاد با نقطه مصدر باب نصر و علم کمال مصدر اینجا بمعنی اسم فاعل است
برای مبالغه یا بمعنی خود است و ان نیز ابتدا بفریضه برای آن شده است و بر هر تقدیر این در صورتی است که
مانعی معارض ابتدا بفریضه نباشد مثل اینکه نماز جماعتی مانده باشد بر خلاف آنچه ذکر شد در باب الجمعه می آید
در کتاب الحج در حدیث دوم باب الرجل یطوف فیعیی او تقام الصلوة او یدخل علیه وقت صلوة
که باب سی و سیم است و انما اخرت آخر تعلیل است و مراد بظهر ظهر در غیر روز جمعه است
مراد بصلوة الاوابین هشت رکعت نافله ظهر است در غیر روز جمعه که بعد از زوال آفتاب پیش از فریضه
ظهر گزارده میشود و اواب بمعنی بسیار رجوع کننده است بسوی امر و نهی کسی و مراد اینجا کسی است که خود را
نسبت قیاس میکند نافله ظهر غیر روز جمعه را بغیر آن از نوافل و فرق میکند میان ظهر غیر روز جمعه و ظهر
روز جمعه که افضل است از سایر فرایض جماعت در ان افضل است از جماعت در سایر فرایض یعنی گفتم امام
جعفر صادق علیه السلام را چون داخل شود وقت فریضه آیا نافله گزارم یا ابتدا کنم بفریضه پس گفت که
بهتر اینست که ابتدا کنی بفریضه و جز این نیست که تاخیر کرده شده فریضه ظهر در غیر روز جمعه بیک ذراع
از زوال آفتاب برای نماز جمعی که بنهایت مطیع اند شانزدهم اصل عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا أَنَّهُمْ سَمِعُوا أَبَا
جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا يُصَلِّي مِنَ النَّهَارِ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ
وَلَا مِنَ اللَّيْلِ بَعْدَ مَا يُصَلِّي الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ حَتَّى يَنْتَصِفَ اللَّيْلُ مَعْنَى هَذَا أَنَّهُ لَيْسَ وَقْتُ صَلَاةِ
فَرِيضَةٍ وَلَا سُنَّةٍ لِأَنَّ الْأَوْقَاتَ كُلَّهَا قَدْ بَيَّنَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمَّا الْقَضَاءُ
قَضَاءُ الْفَرِيضَةِ وَتَقْدِيمُ النَّوَافِلِ وَتَأْخِيرُهَا فَلَا بَأْسَ شرح معنی هذا تا آخر کلام امام محمد باقر
علیه السلام است و میتواند بود که کلام بعض راویان باشد یعنی روایت کرده جمعی از یاران ما اینکه ایشان شنیدند
از امام محمد باقر علیه السلام میگفت که عادت امیر المؤمنین صلوات الله علیه این بود که نماز نمیگزارد در روز
تا آنکه زوال آفتاب بشود و نه در شب بعد از آنکه میگزارد نماز خفتن را تا آنکه نصف شب بشود معنی عمل
امیر المؤمنین علیه السلام اینست که آن وقت که مذکور شد نه وقت نماز فریضه است و نه وقت نماز سنت
بدلیل اینکه اوقات همگی آنها بتحقیق بیان کرده اند از رسول الله صلی الله علیه وآله مراد اینست که برای
این دو وقت بیان نمازی علیحده نکرده اما اول پس ظاهر است و اما دوم پس مبنی بر اینست که بعد از
فراغ از نماز شام و نوافل آن وقت تا نصف شب برای فریضه خفتن است پس ج آن

بفعل آمده باشد بعد از آن نماز دیگر بخواهد بود و اما قضایی که قضای فریضه باشد و تقدیم نوافل یومیه از وقت
مقرر آنها و قضای نوافل یومیه چون در وقت خود واقع نشده باشد پس دلالی نیست از گزاردن آنها در
این وقت اشارتیست باینکه تقدیم نوافل ظهر بر وقت زوال آفتاب میتوان کرد و تقدیم نماز شب بر وقت
نصف شب میتوان کرد در حقیقت با حکام شرع نماز و نیز که بجا آورده میشود بعد از نماز خفتن برای احتیاط
نماز شب که مبادا بجا نمی فوت شود چنانچه گذشت در کتاب الحجة در حدیث چهارم باب التفویض الی رسول الله
صلی الله علیه و آله تا آخر که باب هجدهم و دوم است و الله اعلم هفتم اصل قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَدِيثُ الَّذِي رُوِيَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيِ الشَّيْطَانِ
قَالَ نَعَمْ إِنَّ إِبْلِيسَ اتَّخَذَ عَرْشاً بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَسَجَدَ فِي ذَلِكَ
الْوَقْتِ النَّاسُ قَالَ إِبْلِيسُ لِشَيَاطِينِهِ إِنَّ بَنِي آدَمَ يُصَلُّونَ لِي شرح الحدیث مرفوع و مسند است
چون محمد و نیست منقد بر کیفیت الحدیث و اشارتیست بآنچه گذشت در کتاب الجنائز در حدیث دوم باب وقت
الصلوة علی الجنازة که لانها تغرب بین قرنی شیطان و تطلع بین قرنی شیطان و بیان شد و اینجا
میگوییم که القرن بفتح قاف و سکون را بی نقطه و نون معجمه باصطلاح [illegible] مراد اینجا همراهان
است و اسب شیطان و جمعه و دو آل حجی که آفتاب پرستانند که چون آفتاب مشرف بر طلوع شود
عبادت آن میکنند و چون مشرف بر غروب شود نیز عبادت آن میکنند و دوم جمعی که دعوی اسلام
میکنند و از آن نعیبیهی ارند مثل ابو حنیفه و تابعانش که خیال کرده اند که آیه اقم الصلوة طرفی النهار
مقتضی اینست که فریضه بجود و وقتی گزارده شود که آخرش متصل بطلوع آفتاب باشد و فریضه عصر
در وقتی گزارده شود که آخرش متصل بغروب آفتاب باشد و اگر اندکی آخرش را تقدیم بر آنها کنند
باطل شده است و بیان این آیه گذشت در حدیث اول باب سیوم که باب فرض الصلوة است صاحب
قاموس گفته و قرن الشیطان و قرناه امته و المتبعون لرایه او قوته و انتشاره و تسلطه او
ابن اثیر در نهایه گفته و فیه الشمس تطلع بین قرنی الشیطان ای ناحیتی رأسه و جانبیه و قیل القرن
القوة ای حین تطلع یتحرک الشیطان و یتسلط فیکون کالمعین لها و قیل بین قرنیه ای امتیه
الاولین و الآخرین و کل هذا تمثیل لمن یسجد للشمس عند طلوعها فکان الشیطان سول له ذلک
فاذا سجد لها کان کان الشیطان مقترن بها انتهی بکسر نون و سکون عین و فتح میم فعل مدح است بفتح
نون و فتح عین و سکون میم حرف تصدیق است یعنی گفت مردی امام جعفر صادق علیه السلام را که

است

است حدیثی که روایت کرده شده از امام محمد باقر علیه السلام که آفتاب طلوع میکند در میان دو شاخ
شیطان گفت خوبست بیان این آنکه ابلیس ساخت برای خود تختی میان آسمان و زمین پس چون
مشرف بر طلوع شود آفتاب و سجده کنند در آن وقت مردمان میگوید ابلیس بشیاطین خود درا
بدرستی که فرزندان آدم نماز میگزارند برای من هشتم اصل قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَكُونُ
فِي السُّوقِ فَأَعْرِفُ الْوَقْتَ وَيَضِيقُ عَلَيَّ أَنْ أَدْخُلَ فَأُصَلِّيَ قَالَ إِنَّ الشَّيْطَانَ يُقَارِنُ
الشَّمْسَ فِي ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ إِذَا ذَرَّتْ وَإِذَا كَبَّدَتْ وَإِذَا غَرَبَتْ فَصَلِّ بَعْدَ الزَّوَالِ فَإِنَّ
الشَّيْطَانَ يُرِيدُ أَنْ يُوقِعَكَ عَلَى حَدٍّ يُقْطَعُ بِكَ دُونَهُ شرح علی بتشدید یا مفتوحه کسرت
حرف جر و ضمیر متکلم ادخل بدال بی نقطه و خا با نقطه بصیغه مضارع متکلم وحده از باب نصر است مراد دخول [illegible]
[illegible] مراد اهم از دخول در آن مسجد و خانه است بنجا [illegible] بی نقطه از باب منع [illegible] دخل در شدن از خرید و
فروخت مانند آن ادخال [illegible] مبنی بر [illegible] معنی [illegible] است ذرت بذال با نقطه و تشدید
را بی نقطه بصیغه ماضی معلوم غایبه مضاعف [illegible] طلوع آفتاب یکپاره و مانند آن کبدت بتشدید
بای یکنقطه و دال بی نقطه بصیغه ماضی معلوم غایبه [illegible] رسیدن آفتاب بمیان آسمان
که دایره نصف النهار است یوقعک بقاف و فا بصیغه مضارع معلوم [illegible] غایب از باب افعال
حد بفتح حا بی نقطه و تشدید دال بی نقطه کناره است یقطع بقاف و طا بی نقطه و عین بی نقطه بصیغه مضارع
معلوم غایب از باب منع است و ضمیر مستتر راجع بشیطان است و مفعول آن محذوف است بتقدیر یقطع
الطریق و دیگر برای ملابست است دون بمعنی عند است ضمیر مجرور راجع بحد است یعنی گفتم امام رضا
علیه السلام را که میباشم در بازار پس میشناسم وقت نماز ظهر را و مشکل می آید بر من اینکه داخل بجا
دکان شوم پس نماز گزارم امام گفت بدرستی که شیطان همراه میشود آفتاب را در سه وقت یعنی
که در آن سه وقت حرکت میآید و شتاب میکند در اضلال خلایق اول وقتی که برآید و بلند شود آفتاب
دوم وقتی که نصف النهار رسد آفتاب سوم وقتی که فرو رود آفتاب مراد اینست که در اول مردمان را
تحریص بعبادات باطل میکنند و در دوم و سوم منع از عبادت حق میکنند یا بمعنی که وسوسه میکنند برای
تاخیر نماز ظهر و نماز مغرب پس نماز گزار بعد از زوال آفتاب بدرستی که شیطان میخواهد که وادارد
ترا بر کناری بیرون انشاء مسلمانان که راه بر نی کنند باتو نزد آن کنار باب دوازدهم اصل باب من نام
عن الصلوة او سها عنها اصل این بابست که کسی است که خوابیده از نماز یا غافل شده از نماز یعنی که بسبب

اصل

شرح

خواب یا بسبب غفلت ترک نماز کرده یا تأخیر نماز کرده در این باب ده حدیث است اول الحسن عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا نسیت صلوة او صلیتها بغیر وضوء وکان علیک قضاء صلوات فابدأ باولیهن فاذن لها واقم ثم صلها ثم صل ما بعدها باقامة اقامة لکل صلوة ترجمه روایت است از زراره از امام محمد باقر علیه السلام امام گفت چون فراموش کنی نمازی را یا بگزاری از بی وضو و باشد بر تو قضای نمازی چند پس ابتدا کن بقضای اول آن نمازها پس اذان بگو برای نماز اول و اقامت بگو بعد از آن بگزار آن نماز اول بعد از آن بگزار نمازها را که بعد از آنست با بروش که برای هر کدام اقامتی بگوئی بی اذان الحسن و قال قال ابو جعفر علیه السلام وان کنت قد صلیت الظهر وقد فاتتک الغداة فذکرتها فصل الغداة ای ساعة ذکرتها ولو بعد العصر ومتی ما ذکرت صلوة فاتتک صلیتها ترجمه و زراره گفت که گفت امام محمد باقر علیه السلام اگر بتحقیق گزارده باشی نماز ظهر را بتحقیق فوت شده باشد از تو نماز صبح پس بیاد آوری نماز صبح را در هر ساعتی که بیاد آورده باشی اگر چه بعد از گزاردن نماز عصر باشد و هر وقت که یاد آوری نمازی را که فوت شده باشد از تو میگزاری آن را الحسن وقال اذا نسیت الظهر حتی صلیت العصر فذکرتها وانت فی الصلوة او بعد فراغک فانوها الاولی ثم صل العصر فانما هی اربع مکان اربع فان ذکرت انک لم تصل الاولی وانت فی صلوة العصر وقد صلیت منها رکعتین فانوها الاولی ثم صل الرکعتین الباقیتین وقم فصل العصر ترجمه و امام گفت چون فراموش کنی نماز ظهر را در حالی که تو در آن نماز عصر باشی یا بعد از فارغ شدن تو از نماز عصر نیت کن آن نماز عصر را نماز ظهر یعنی که از حساب ظهر کن بعد از آن بگزار نماز عصر را زیرا که جز این نیست که آن نمازی که بنیت عصر شده از روی غفلت چهار رکعت است که در جای چهار رکعتی دیگر است یعنی که در وقت چون ظهر است و نیتی که از روی غفلت باشد باعث بطلان آنچه واجب است نمیشود پس اگر یاد آوری این را که تو نگزاردی نماز ظهر را که اول نمازیست که بر رسول امت واجب شده در حالی که تو در نماز عصر باشی و بتحقیق گزارده باشی از نماز عصر دو رکعت پس نیت کن آن را نماز ظهر بعد از آن بگزار دو رکعت باقیمانده را و بر خیز پس بگزار نماز عصر را و ذکر فاء در فان ذکرت اشارتست بآنکه حکم دوم معلوم میشود از حکم اول بطریق اولی الحسن وان کنت قد ذکرت انک لم تصل العصر حتی دخل وقت المغرب

پس بگزار نماز صبح را

تا آنکه بگزاری نماز عصر را پس بیاد آوری نماز ظهر را

ولم تخف فوتها فصل العصر ثم المغرب وان کنت قد صلیت المغرب فقم فصل العصر وان کنت قد صلیت من المغرب رکعتین ثم ذکرت العصر فانوها العصر ثم قم فاتمها رکعتین ثم سلم ثم تصلی المغرب الشرح ضمیر فوتها راجع بمغرب است و فوت اینجا عبارت از فوت وقت فضیلت است که ناسقوط شفق مغربیست عبارت از فوت وقت اجزای است که تا ربع شب است چنانچه میشود و ظاهر اول ظاهر میشود که اهتمام بمحافظت فضیلت مغرب بیشتر است از اهتمام بتقدیم قضا بر ادا ترجمه و اگر یاد آورده باشی این را که تو نگزاردی نماز عصر را تا آنکه داخل شده وقت نماز شام و نترسیدی از فوت نماز شام پس بگزار نماز عصر را بعد از آن نماز شام را و اگر بتحقیق گزارده باشی از نماز شام دو رکعت بعد از آن یاد آورده باشی نماز عصر را پس نیت کن آن نماز را نماز عصر بعد از آن برخیز و بگزار تتمه آن را دو رکعت بعد از آن سلام بده و بعد از آن بگزاری نماز شام را الحسن وان کنت قد صلیت العشاء الآخرة ونسیت المغرب فقم فصل المغرب وان کنت ذکرتها وقد صلیت من العشاء الآخرة رکعتین او قمت فی الثالثة فانوها المغرب ثم سلم ثم قم فصل العشاء الآخرة ترجمه و اگر بتحقیق گزارده باشی نماز خفتن را و فراموش کرده باشی نماز شام را و اگر یاد آورده باشی نماز شام را و بتحقیق گزارده باشی از نماز خفتن دو رکعت یا بر خاسته باشی در رکعت سیوم پس نیت کن آن نماز را نماز شام بعد از آن سلام کن بعد از آن برخیز پس بگزار نماز خفتن الحسن فان کنت قد نسیت العشاء الآخرة حتی صلیت الفجر فصل العشاء الآخرة وان کنت ذکرتها وانت فی رکعة الاولی او فی الثانیة من الغداة فانوها العشاء ثم قم فصل الغداة واذن واقم ترجمه پس اگر بتحقیق فراموش کرده باشی نماز خفتن را و تو در رکعت اول یا دوم از نماز صبح باشی پس نیت کن آن نماز را نماز خفتن بعد از آن برخیز پس بگزار نماز صبح را و اذان و اقامت بگو برای نماز صبح یعنی که اکتفا باذان و اقامت سابق مکن اگر وسعت وقت باشد الحسن فان کانت المغرب والعشاء الآخرة قد فاتتاک جمیعا فابدأ بهما قبل ان تصلی الغداة ابدأ بالمغرب ثم العشاء ترجمه و اگر باشد نماز شام و نماز خفتن با یکدیگر که بتحقیق فوت شده باشد از تو هر دو پس ابتدا کن بآن دو نماز پیش از آنکه بگزاری نماز صبح را ابتدا کن بنماز شام بعد از آن بنماز خفتن الحسن فان خشیت ان تفوتک الغداة ان بدأت بالمغرب فصل الغداة ثم صل المغرب والعشاء ابدأ باولیهما لانهما جمیعا قضاء ترجمه پس اگر ترسی از آنکه فوت شود از تو نماز صبح در وقت فضیلت آن که فراموش شدن

نماز شام را پس بر خیز پس بگزار نماز عصر را و اگر گزارده باشی دو رکعت

پس بر خیز پس بگزار نماز شام را

تا آنکه بگزاری نماز خفتن را پس بگزار نماز خفتن را

بهما فابدأ بالمغرب ثم صل الغداة ثم صل العشاء وان خشیت ان تفوتک الغداة ان بدأت

صحیح اینست بعد از آن بگزار نماز دو

جمیع آسمانست اگر ابتدا کنی بنماز شام و نماز خفتن پس ابتدا کن بنماز شام بعد از آن بنماز صبح بعد از آن بگزار
نماز خفتن را پس اگر ترسی که فوت شود از تو وقت فضیلت نماز صبح اگر ابتدا کنی بنماز شام پس بگزار نماز
شام و نماز خفتن را ابتدا کن باول آن و برای اینکه آن دو نماز هر دو قضا است مراد اینست که
نسبت آن دو بیکدیگر مثل نسبت صبح با آن دو نیست که رعایت ترتیب باعث این شود که ادا قضا باشد
قضا شود متن ایتهما ذکرت فلا تصلیهما الا بعد شعاع الشمس قال قلت لم ذاک قال لانک (نصلّیهما)
لست تخاف فوتها شرح ای بفتح همزه و تشدید یاء و کلمه شرط است و منصوب و مفعول ذکرت است مثل
ایما الاجلین قضیت و منصوب مثل ایاما تدعوا ضمیر تثنیه راجع بمغرب و عشا است یا راجع بدو صورت نماز
فوت شده است اول صورت فوت عشا تنها و دوم صورت فوت هر یک از مغرب و عشا ذکرت
بصیغه معلوم مخاطب است فلا تصلیهما بصیغه مضارع مخاطب جواب شرط است و نفی بمعنی نهی
است و ضمیر منصوب راجع بالغداة است و بتقدیر فلا تصلیها قبل ما ذکرت است یا بتقدیر فلا تصلیها
حین ذکرت است و بر هر تقدیر بعد بفتح باء یکنقطه منصوب بظرفیت و مستثنی مفرغ است
شعاع آفتاب بضم شین با نقطه چند معنی دارد یکی روشنی آفتاب که متفرق شده باشد و فرا گرفته
باشد اکثر آسمان را و این مراد است اینجا چنانچه ظاهر است از آنچه گذشت در حدیث پنجم باب یازدهم
که الی ان یتجلل الصبح السماء و دیگری آنچه ظاهر میشود مانند نیزه ها در جانب مشرق آسمان بعد از طلوع
بعض قرص آفتاب از افق حقیقی و ظاهر اینست که این مراد است از آنچه می آید در کتاب الصیام در
حدیث ششم باب پنجاه و هفتم که باب النجوم ما هو تا آخر اینست که قلت فلنا فی وقت الی ان یطلع شعاع
الشمس فقال هیهات این تذهب تلک صلوة الصبیان صاحب قاموس گفته که شعاع الشمس و شعاعها
بضمهما الذی تراه کانه الحبال مقبلة علیک اذا نظرت الیها او الذی ینتشر من ضوئها او الذی
تراه ممتدة کالرماح بعید الطلوع و ما اشبهه یعنی هر کدام از مغرب و عشا را که یاد آوردی پیش
از گزاردن نماز غداة پس مگزاری غداة را پیش از آنچه یاد آوردی بگزار بعد از روشنی آفتاب
که فرا گرفته باشد اکثر آسمان را پیش از ظهور سرخی در مغرب راوی گفت گفتم که برای چیست
این تأخیر نماز غداة تا آن وقت امام گفت برای اینکه در این تأخیر نیست بیم فوت نماز غداة از آن (نکته)
باعث که اگر روشنی احاطه کند اکثر آسمان را و نماز غداة را خوف فوت آن هست تا هر اینکه
ظهور سرخی در ربع آسمان که در جانب مغرب است نزدیک میشود و آن علامت طلوع آفتاب است

چنانچه

چنانچه گذشت در شرح حدیث اول باب ششم دوم متن عن ابی بصیر قال سألته عن رجل نسی الظهر
حتی دخل وقت العصر قال یبدأ بالظهر وکذلک الصلوات تبدأ بالتی نسیت الا ان تخاف
ان یخرج وقت الصلوة فتبدأ بالتی انت فی وقتها ثم تصلی التی نسیت شرح وقت الصلوة (نقضی)
عبارتست از وقت اول که مقرر شده برای نماز حاضر و میتواند بود که شامل وقت فوت نیز باشد بیان
وقت اول و وقت آخر برای هر نماز گذشت در شرح حدیث اول باب المواقیت اولها و آخرها و فضلها که باب
چهارم است یعنی روایت است از ابو بصیر گفت پرسیدم امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام را از
مردی که فراموش کرد نماز ظهر را تا آنکه داخل شد وقت عصر یعنی گمان این شخص که حادث شد
بعد از زوال برابر شاخص شد امام گفت ابتدا میکند بنماز ظهر و همچنانست جمیع نمازها ابتدا کن بآن
اگر ابتدا میکنی بآن نمازی که فراموش کردی مگر آنکه بترسیده باشی که بیرون رود وقت اول که مقرر
شده برای آن نماز حاضر پس ابتدا میکنی بآن نمازی که تو در وقت اول برای اوئی بعد از آن بگزاری
نمازی که فراموش کردی سیوم متن عن ابی جعفر علیه السلام انه سئل عن رجل صلی بغیر
طهور او نسی صلوات لم یصلها او نام عنها فقال یقضیها اذا ذکرها فی ای ساعة ذکرها من (ذکرها)
لیل او نهار فاذا دخل وقت الصلوة و لم یتم ما قد فاته فلیقض ما لم یتخوف ان یذهب
وقت هذه الصلوة التی قد حضرت و هذه احق بوقتها فلیصلها فاذا قضاها
فلیصل ما فاته مما قد مضی و لا یتطوع برکعة حتی یقضی الفریضة کلها شرح قضا در لغة
قضا بمعنی بجا آوردن است پس شامل ادا نیز هست یعنی گمان نیم باز هوش کند چند نماز را که گزارده
انها را یا قضا بعد از آنها پس امام گفت قضا بکند نماز را که یعنی چون یاد آورد آنرا در هر ساعتی
که یاد آورده باشد آنرا خواه از جانب شب خواه از جانب روز پس چون داخل شود وقت نمازی و هنوز
تمام نشده باشد قضای آنچه فوت شده او را پس باید که دیگر قضا کند ما دام که نترسد از اینکه بیرون
رود وقت اول مقرر برای نمازی که بتحقیق حاضر شده و این نماز حاضر سزاوارتر است بوقت مقرر خود
پس باید که بگزارد تمام آنچه از او فوت شده از و از جمله نمازهایی که بتحقیق گذشت و باید که نافله نگزارد
یک رکعت تا آنکه قضا کند نماز فریضه را همگی آن چهارم متن عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا
فاتتک صلوة فذکرتها فی وقت اخری فابدأ بالتی فاتتک کنت من الاخری فی وقت فابدأ
بالتی فاتتک فان الله عز و جل یقول اقم الصلوة لذکری و ان کنت تعلم انک اذا

بغیر روایتست از امام محمد باقر علیه السلام اینکه او پرسیده شد
از مردی که نماز گزارد بی وضو

آن نماز حاضر را پس چون بگزاری آن نماز
حاضر را پس اوگزاردم

اخری فان کنت تعلم انک اذا صلیت م

فاتتك

صليت التي فاتتك التي بعدها فابدأ بالتي انت في وقتها فصلها ثم الاخرى شرح وقت
بي تنوين و مضاف نیست یا نوی در سوره طه در خطاب موسی چنین هست فاعبدني واقم الصلوة
لذكري و ظاهر این حدیث هست که مراد بعبادت در فاعبدني صلوة بعنوان ادا باشد نظیر آنچه گذشت
از حکایت عیسی در حدیث اول باب اول پس آنچه معطوف است امر بقضای صلوة فائته است پس
لام در لذكري مثل لام در اقم الصلوة لدلوك الشمس هست که بیان شد در شرح حدیث اول باب فرض
الصلوة و ذکر بصیغه مصدر مبنی للمفعول هست الذكر یاد آوری اضافه ذکر بضمیر متکلم از قبیل اضافه مصدر بفاعل مرید
حقیقی هست اگرچه فاعل نحوی نباشد پس اشارتست باینکه ذکر نسیان مانند علم و جهل است در اینکه فاعل
حقیقی آنها خدا است تعالی کسبی نیست یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون فوت شود از تو
نمازی پس یاد آوری آنرا در وقت نمازی دیگر پس اگر رسیده نشسته باشی که تو چون گزاری نمازیرا که فوت
شده از تو میباشی نسبت بآن نمازی دیگر در وقتی که متوجه نشسته پس ابتدا کن بآن نمازی که فوت شده
از تو چه بدرستی که الله عز و جل میگوید برای تعلیم این هست نقل حکایت موسی در سوره طه که برپای
نمازیرا که فراموش کرده باشی یا بسبب خواب گران کرده باشی بعد از یاد آوری آن که از خواب
جسته و اگر رسیده نشسته باشی که تو چون گزاری نمازیرا که فوت شده فوت میشود از تو نمازی که
بعد از نشسته پس ابتدا کن بنمازی که تو در وقت آنی پس بگزار آنرا بعد از آن نمازی دیگر را که فوت
شده پنجم اصل سألت اباعبد الله عليه السلام عن رجل نسي صلوة حتى دخل وقت صلوة
اخرى فقال اذا نسي الصلوة او نام عنها صلى حين يذكرها فاذا ذكرها وهو
في صلوة بدأ بالتي نسي شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که فراموش
کرده نمازیرا تا آنکه داخل شد نمازی دیگر پس امام گفت چون فراموش کند نمازیرا یا بسبب خواب
غافل شود از آن بگزارد وقتی که یاد می آورد آنرا پس چون یاد کرد آنرا در حالی که او در
نمازی باشد ابتدا میکند بآنچه فراموش کرده باین معنی که نیت نقل میکند و آنچه را که کرده
قضا میکند چنانچه گذشت در حدیث اول این باب اصل فان ذكرها مع امام في صلوة المغرب
اتمها بركعة ثم صلى المغرب وصلى العتمة بعدها وان كان صلى العتمة وحده
فصلى منها ركعتين ثم ذكر انه نسي المغرب اتمها بركعة فتكون صلوة المغرب ثلث
ركعات ثم يصلي العتمة بعد ذلك شرح ضمیر ذکرها راجع بصلوة فائته است و آن اینجا

وقت هم

جمله

عبارت از فریضه عصر است امام بکسر همزه بمعنی پیش نماز است ظرف در في صلوة حال ضمير مستتر در ذکرها است
ضمير اتمها راجع بصلوة فائته است اگر گوئی چرا در نماز مغرب اکتفا بصورت جماعت کرد و برای قیاس
صورت انفراد بر آن و در نماز خفتن اکتفا بصورت انفراد کرد و برای قیاس صورت جماعت بر آن
گوییم برای اشارتست باینکه اهتمام بجماعت در نماز مغرب بیشتر است بخلاف اهتمام بجماعت در نماز
خفتن بنابراینکه هر کس اینسر است که بعد از نماز مغرب عود بمنزل خود کند و بعد از نماز خفتن
بسر خویش است کم قلیلی الفتکون بصیغه غائبه از افعال ناقصه است و اسمش ضمیر مستتر راجع بمرجع ضمیر اتمها
در اتمها است و صلوة منصوبست و ثلاث نیز منصوبست و خبر بعد از خبر است یا صلوة مرفوع و اسم
تکون است و ثلث خبر است یعنی اگر یاد آورد نمازیرا که فوت شده با پیش نمازی در حالی که او در نماز
شام باشد تمام میکند نمازیرا که فوت شده بیک رکعت بعد از آن بگزارد نماز شام را و
بگزارد نماز خفتن را بعد از نماز شام و اگر باشد که گزارد نماز خفتن را تنها پس گزارد
از جمله آن دو رکعت را بعد از آن بیاد آورد که او فراموش کرده نماز شام را تمام میکند
آن نماز را بیک رکعت پس میباشد آن نماز نماز شام سه رکعت بعد از آن بگزارد نماز خفتن
را بعد از آنچه گزارد ششم اصل عن ابي الحسن عليه السلام قال سألته عن رجل نسي الظهر
حتى غربت الشمس وقد كان صلى العصر فقال كان ابوجعفر عليه السلام او كان
ابي عليه السلام يقول ان امكنه ان يصليها قبل ان تفوته المغرب بدأ بها والا
صلى المغرب ثم صلاها شرح روایتست از امام موسی کاظم یا امام رضا علیهما السلام
راوی گفت پرسیدم او را از مردی که فراموش کرد نماز ظهر را تا آنکه غروب کرد آفتاب
بتحقیق گزارده بود نماز عصر را پس امام گفت که امام محمد باقر علیه السلام یا امام گفت که پدرم علیه السلام
میگفت که اگر میسر باشد او را اینکه گزارد نماز ظهر را پیش از آنکه فوت شود از او وقت
فضیلت مغرب که تا سقوط شفق مغربیست ابتدا میکند بنماز ظهر یعنی آن قضا و اگر میسر نباشد
بگزارد نماز شام را بعد از آن بگزارد نماز ظهر را هفتم اصل سألت اباعبد الله عليه السلام
عن رجل ام قوما في العصر فذكر وهو يصلي انه لم يكن صلى الاولى قال فليجعلها
الاولى التي فاتته وليستأنف بعد صلوة العصر وقد قضى القوم صلوتهم شرح
پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که پیشنمازی کرد جمعی را در نماز عصر پس یاد آورد

بد
وقد مضى القوم بصلوتهم

برحالی که او نماز بگزارد ابر آنکه نکرده بود نماز ظهر را امام گفت نی و که حساب کند از آن نماز ظهری که
فوت شده از او و باید که از سر گیرد بعد از آنچه کرده نماز عصر را و بتحقیق بجا آورده اند حقی که اقتدا با او
کرده اند نماز عصر خود را مراد اینست که نماز ایشان باطل نیست **هشتم حل** عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَأَلْتُهُ
عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ الصُّبْحَ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَالَ يُصَلِّيهَا حِينَ يَذْكُرُهَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَقَدَ عَنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلَّاهَا حِينَ اسْتَيْقَظَ وَ
لَكِنَّهُ تَنَحَّى عَنْ مَكَانِهِ ذَلِكَ ثُمَّ صَلَّى **شرح** روایتست از سماعة بن مهران گفت پرسیدم امام جعفر
صادق یا امام موسی کاظم علیهما السلم را از مردی که فراموش کرد که گزارد نماز صبح را تا آنکه بیرون آمد
آفتاب امام گفت بگزارد آن نماز صبح را وقتی که یاد می آورد از آنچه بدرستی که رسول الله صلی الله
علیه وآله خوابید از نماز صبح تا آنکه بیرون آمد آفتاب بعد از آن گزارد از وقتی که بیدار شد ولیکن
محراب یکسو شد دیگر مسجد رفت بعد از آن گزارد نماز صبح را **نهم حل** سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يَقُولُ نَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ الصُّبْحِ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَامَهُ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ
عَلَيْهِ وَكَانَ ذَلِكَ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِلنَّاسِ أَلَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا نَامَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ لَعَيَّرَهُ
النَّاسُ وَقَالُوا لَا تَتَوَرَّعُ لِصَلَاتِكَ فَصَارَتْ أُسْوَةً وَسُنَّةً فَإِنْ قَالَ رَجُلٌ لِرَجُلٍ نِمْتَ عَنِ لتفرّغ
الصَّلَاةِ قَالَ قَدْ نَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَصَارَتْ أُسْوَةً وَرَحْمَةً رَحِمَ اللَّهُ
سُبْحَانَهُ بِهَا هَذِهِ الْأُمَّةَ **شرح** در کتب تواریخ مسطور است که این واقعه در سفر بوده در وقت عود از
خیبر بسوی مدینه در سال هفتم از هجرت که سال بیستم از رسالت است لا تتورع براء بی نقطه و عین بی نقطه بصیغه
مضارع مخاطب معلوم است از تفعلست الاسوة بضم و کسر همزه و سکون سین بی نقطه آنچه باعث تسلی اندوهناک
شود و آنچه مردمان پیروی آن کنند مثل آیه سوره احزاب لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة و بیان میشود
در شرح حدیث سیزدهم باب النوادر که باب سی و دوم و چهارم است **یعنی** شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم
میگفت خوابید رسول الله صلی الله علیه وآله از نماز صبح و الله عز وجل خوابانید او را تا آنکه طلوع کرد آفتاب بر او
مراد اینست که خوابیدن او تا طلوع آفتاب با وجود کثرت ازواج و اصحاب خارق عادت بود پس سبب
آن فعل الله تعالی بود نه فعل بشر اگرچه اصل هر نوم فعل الله تعالی میباشد چنانچه گذشت در کتاب التوحید در باب
سی و سیوم و بود آن خوابانیدن رحمتی از جانب صاحب کل اختیار تو برای مردمان آیا نمی بینی که اگر اینکه
مردی خوابیده باشد تا آنکه طلوع کند آفتاب بر او سرزنش میکنند او را مردمان و میگویند که پرهیزکاری

نداری برای نماز خود پس گردید نماز صبح رسول الله بعنوان قضا باعث تسلی اندوهناکان امر یعنی که مردمان
پیروی آن کنند پس اگر گوید مردی مردی دیگر را که خوابیدی از نماز صبح میگوید بتحقیق خوابید رسول الله صلی الله
علیه وآله پس گردید آن نماز باعث تسلی و رحمتی که رحم کرد الله سبحانه بان این امت را **دهم حل** عَنْ
زُرَارَةَ وَالْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ
كِتَابًا مَوْقُوتًا قَالَ يَعْنِي مَفْرُوضًا وَلَيْسَ يَعْنِي وَقْتَ فَوْتِهَا إِذَا جَازَ ذَلِكَ الْوَقْتُ ثُمَّ صَلَّاهَا
لَمْ تَكُنْ صَلَاتُهُ مُؤَدَّاةً **شرح** صلوة در اصل بمعنی اظهار خواهش فروتنانه و کامرانی کسی است و از آن
… … مثل وصل علیهم ان صلوتک سکن لهم و مراد اینجا خواهش فروتنانه کامرانی انسانی است
خواه انبیا و خواه اوصیا مثل آیه سوره مدثر لم نک من المصلین و بیان شد در کتاب الحجة در حدیث
سی و ششم باب صد و هفتم که باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایة است ذکر کانت برای افاده
اینست که صلوة در جمیع شرایع سابقه کتاب موقوت بوده در مؤمنان پس کمال اهتمام بان اینست
کتاب بمعنی مکتوبست و مراد واجب کرده شده است مثل کتب علیکم الصیام موقوت ماخوذ است از وقت
بفتح واو و سکون قاف که مصدر باب ضرب است و بمعنی تعیین چیزی در منع اشتباه از آنست و وقت
صلوة را در شریعتی دو قسمت اول ایجاب صلوة بر وضعی که اشتباهی در ایجاب آن نماند و ضروری ...
شود بسبب آیات بینات الهیه بر ایجاب آن و این قسم را فرض میباشد دوم ایجاب ... صلوة را
در ازمنه محدوده مثل اوقات صلوة خمس در این شریعت پس اگر واقع شود بعض از آن اوقات بعد از آن اوقات
… خواهد بود و قول امام که یعنی مفروضا برای بیان اینست که مراد در این آیه قسم اول است و قول
امام که ولیس یعنی آخر برای بیان اینست که مراد قسم دوم نیست چنانچه مخالفان توهم کرده اند بقا
ایجاب اصل صلوة در شرایع سابقه بر ایجاب اقامت صلوة بمعنی رکوع و سجود و سائر شروط واحد و در این
شریعت وقت فوتها بفتح واو و سکون قاف و فتح تا و فتح فا و سکون واو و کسر تا و ضمیر راجع بصلوة
عبارتست از زمانی که بعد از زمان وجوب صلوة است و مراد اینست که در شرایع سابقه صلوة وقت
نوری؟ نداشته بلکه در بعض آنها یا کل آنها در جمیع عمر یکبار واجب بوده یا بمعنی که هر بار که ذکر الله میکرد
بشده و صلوة بر ایشان واجب بوده نظیر آیه سوره اعلی و ذکر اسم ربه فصلی و بیان شد در کتاب
الدعا در حدیث پنجم باب بیستم که باب الصلوة علی محمد و اهل بیته علیهم السلم است جملة اذا جاز
استینافیه بیانی است بمعنی ولیس یعنی است مشار الیه ذلک الوقت وقت فوتها نیست بلکه وقت نیست که

ظرف ادای صلوة است باعتقاد مخالفان و بیش از وقت فوتها ذکر نمی اشارت باینست که ایقاع صلوة
بایقاع اجزای صلوة است و ایقاع آخر اجزای صلوة اگر متراخی نباشد از گذشتن وقت
مثل اینکه یک رکعت یا بیشتر در وقت واقع شده باشد و تتمه در خارج وقت واقع شده باشد
موجب است **یعنی** روایت است از زراره و فضیل از امام محمد باقر علیه السلم در قول الله تبارک اسمه
در سوره نسا که به رستی که صلوة بوده در شرایع سابقه بر مؤمنان واجبی تمیز کرده شده
امام گفت که میخواهد بموقوت مفروض او اینست اینکه خواهد وقت فوت صلوة را چون گذرد
آن وقت مقرر بعد از آن گذارد آن صلوة را نباشد صلوة ادا اینجا ادا کرده شده **اصل** وَلَوْ كَانَ
ذٰلِكَ كَذٰلِكَ لَهَلَكَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ صَلَّاهَا لِغَيْرِ وَقْتِهَا وَلٰكِنَّهُ مَتَى
مَا ذَكَرَهَا صَلَّاهَا **شرح** مشار الیه ذلک در اول موقوت است و در دوم منفی در لیس یعنی
است لام در لغیر بمعنی فی است لغیر وقتها مبنی بر فرض فوج اراده معنی باطل است و این اشارت
باینکه تاخیر صلوة مغرب تا سقوط حمرت مغربیه جایز نیست در این شریعت در سوره ص چنین آمده است
وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ فَقَالَ إِنِّي
أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ
و موافق بحدیث بعنوان اظهار احتمال میگوییم که اذ ظرف او است و مراد بعشی اول وقت
غروب شمس است تا سقوط شفق جوهری در صحاح گفته العشی و العشیة من صلوة المغرب الی
العتمة الصافنات اسبان خوش ساق که اگر در ایستادن بر دو دست و یکپا و طرف
سم پای دیگر می ایستند و این معلوم میشود و بلندی محل نحو دابر یکی استخوان ساق باشند
آن الجیاد اسبان خوش گردن فاد فقال برای تعقیب است و مراد اینست که صلوة سلیمان
بعد از سقوط شفق واقع شد زیرا که فقال انی احببت آخر بجای تعلیل است مراد بالخیر صلوة است
چنانچه موذن میگوید حی علی خیر العمل عن ذکر متعلق بالخیر است و عن برای سببیت است مثل
ما نعلمه عن امری و مراد بذکر و سید علم و جمیع احکام الله تعالی است و آن سه قسم است
اول کتاب الهی مثل قرآن و تورات دوم رسولی که آن کتاب بر او نازل شده سوم اوصیای
آن رسول چنانچه بیان شده در کتاب الحجه در شرح احادیث باب ششم که باب ان اهل
الذکر الذین امر الله الخلق بسؤالهم هم الائمة علیهم السلم است و آن اینجا عبارتست از نبی

لما بر

صاحب شریعت و اوصیای او و از آن سلیمان است یا عبارت از تورات است که خبر بودن نماز
ماخوذ و مستنبط از آنست حتی متعلق بقال است و در تتمه مقول قول نیست ضمیر توارت راجع
بالصافنات الجیاد است مراد بالحجاب ظلمت شب است موافق آنچه گذشت در حدیث سوم
باب ششم و مراد اینست که صلوة سلیمان مستمر بود تا سقوط شفق تا بر طرف شدن
بیاض از جانب مغرب ردوها بتقدیر قول است و مخاطبان موکلان بر اسبانند و ضمیر منصوب
راجع بالصافنات الجیاد است و تعدیه آن بعلی باعتبار تضمین معنی عرض است موافق اذ عرض
علیه مسحا عبارت از مالیدن دست است بالسوق ناظر بالصافنات است و الاعناق ناظر
بالجیاد درست بس در کلام لف نشر مرتب است و جمعی از مفسران تفسیر این آیات بروشنی کرده
اند که ملائم شان سلیمان و سیاق این آیات نیست و بعضی موافق تفسیر خود روایات
ذکر کرده اند پس تحقیق اگر آن روایات صحیح باشد محمول بر تقیه خواهد بود زیرا که بسر خطاب
اسقاط حی علی خیر العمل از اذان کرده دعوی اینکه حی علی خیر العمل صلوة است ضمیر و لکنه
راجع بسلیمان است ما در متی ما ذکرها زائده است و ذکر بمعنی یاد آوردن است این اشارت است
باینکه صلوة در شریعت موسی که سلیمان از اوصیای او است اختصاص بوقتی نداشته است
موافق قول عیسی در سوره مریم و اوصانی بالصلوة و الزکوة ما دمت حیا پس نظر آیت
سوره ص علی هذا که ذکر کرده شد **یعنی** اگر میبود موقوت چنان هر آینه هالک میبود سلیمان
بن داود علیه السلم وقتی که گزارد نماز مغرب را بنا بر آن فرض بعد از خروج وقت آن مراد
اینست که این آیت برای مدح سلیمان است و اگر چنان میبود برای ذم میبود و لیکن
سلیمان در هر وقت که یاد آورد صلوة را گزارد و ادا بود **اصل** قَالَ ثُمَّ قَالَ وَمَتَى مَا
اسْتَيْقَنْتَ أَوْ شَكَكْتَ فِي وَقْتِهِمَا أَنَّكَ لَمْ تُصَلِّهِمَا أَوْ فِي وَقْتِ فَوْتِهِمَا أَنَّكَ لَمْ تُصَلِّهِمَا
وَإِنْ شَكَكْتَ بَعْدَ مَا خَرَجَ وَقْتُ الْفَوْتِ فَقَدْ دَخَلَ حَائِلٌ فَلَا إِعَادَةَ عَلَيْكَ مِنْ شَكٍّ
حَتَّى تَسْتَيْقِنَ فَإِنِ اسْتَيْقَنْتَ فَعَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَهُمَا فِي أَيِّ حَالَةٍ كُنْتَ **شرح** ما در اول
زائده است و در دوم مصدریه است و در دوم برای شک است و بمقرینه تکرار انک لم تصلیهما
میتواند بود که کلام امام باشد و بر تقدیر اول مراد بوقتهما وقت ادای آنهاست و بر تقدیر دوم
مراد وقت سعه آنهاست و بر هر تقدیر فوت بفتح فا و سکون واو و تا و نقطه در بالا است و مراد

[illegible] فی حدیث اول الباب ... [illegible] باب ... [illegible] ... والله اعلم

حالي

بوقت خفتنها و وقت قرب خفتنها است و آن زمانیست که بکرگ گفت و بخیزد و دران سکنجه من در من شک
برای سببیت است حتی برای استثنای منقطع است یعنی راوی گفت که بعد از آن امام گفت که هرگاه
یقین کنی یا شک کنی در وقت ادای نماز اینکه نگزارده ای آنرا یا امام گفت که هرگاه یقین کنی
یا شک کنی در وقت نزدیک شدن فوت نماز اینکه نگزارده ای آنرا بگزار آنرا و اگر شک کنی
بعد از آنکه بیرون رفت وقت نزدیک شدن فوت پس تحقیق اصل شد مانعی از اعتبار شک و آب
نیست اعاده بر تو بسبب شک مگر آنکه یقین کنی پس اگر یقین کنی پس واجبست بر تو که گزاری آنرا
در هر حالتی که باشی خواه شب و خواه روز و خواه نزدیک و خواه دور یازدهم الاصل عن ابی
عبد الله علیه السلام فی رجل نام عن العتمة فلم یقم الا بعد انتصاف اللیل قال یصلیها و
یصبح صائما شرح العتمة بفتح عین بی‌نقطه و فتح تاء دو نقطه در بالا زمانی از شب که بعد از غروب
شفقست تا نصف شب و مراد اینجا نماز فریضه خفتن است یعنی روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام در مردی که خوابید از نماز خفتن یعنی که بسبب خواب غافل شد از نماز خفتن
و ترک آن کرد و بیدار نشد مگر بعد از رسیدن شب بنصف امام گفت بگزارد نماز خفتن را
بعنوان قضا و صبح میرسد روزه دار یعنی که فردای آن شب را روزه میدارد باب سی و دوم
اصل باب بناء مسجد النبی شرح این باب بیان کیفیت بناء مسجد نبی صلی الله علیه و آله در مدینه مبارکه است
در این باب سه حدیث است اول الاصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول ان رسول الله
صلی الله علیه و آله بنی مسجده بالسمیط ثم ان المسلمین کثروا فقالوا یا رسول الله
لو امرت بالمسجد فزید فیه فقال نعم و امر به فزید فیه و بناه بالسعیدة ثم ان
المسلمین کثروا فقالوا یا رسول الله لو امرت بالمسجد فزید فیه فقال نعم و امر به فزید
فیه و بنی جداره بالانثی و الذکر شرح السمیط بفتح سین بی‌نقطه و کسر میم و سکون
یاء دو نقطه در پایین و طاء بی‌نقطه آجر یک صف باشد رخیمه در پهلو نگذاشته باشد مثل مروارید
در رشته کشیده و لو برای تمنی است السعیدة بفتح سین بی‌نقطه و سکون یاء دو نقطه
در پایین و دال بی‌نقطه و تاء تأنیث باعتبار آنکه موصوف لبنه است خشتی که مد و گرد شده
باشد بنصف خشتی در پهلوی آن تا عرض دیوار بیشتر شود و دیوار مستحکم شود الانثی و
الذکر یا دو و مراد اینجا دو خشت است که تضعیف یکی شده و دیگری در میان آن

و کسر عین بی‌نقطه

دو نقطه

رسول الله صلی الله علیه و آله بنا کرد مسجد خود در مدینه بعنوان یک خشته بعد از آن بدرستی که

دو نصف که شکسته شده باشد و دیوار دو خشته شود و در زیر بیفکند خشت اول نیم خشت
دوم ذکر است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت شنیدم از او که گفت
بدرستی که اهل اسلام بسیار شدند پس گفتند ای رسول الله کاش امر کنی بمسجد پس زیاد کرده شود
در آن پس گفت آری و امر کرد بمسجد پس زیاد کرده شد در آن و بنا کرد مسجد را بدیوار یک
خشت و نیم بعد از آن بدرستی که اهل اسلام بسیار شدند پس گفتند ای رسول الله کاش امر کنی
بمسجد پس زیاد کرده شود در آن پس گفت آری و امر کرد بمسجد پس زیاد کرده شد در آن
و بنا کرد دیوارش از دو خشت دوم الاصل ثم اشتد علیهم الحر فقالوا یا رسول الله لو امرت
بالمسجد فظلل فقال نعم فامر به فاقیمت فیه سواری من جذوع النخل ثم طرحت
علیه العوارض و الخصف و الاذخر شرح العوارض بفتح عین بی‌نقطه و راء بی‌نقطه و ضاد
بانقطه جمع عارضه و درختان بر پهلو افتاده الخصف بفتح خاء بانقطه و فتح صاد بی‌نقطه و فاء
جمع خصفه آنچه از برگ درخت خرما بافته بشود برای فرش و مانند آن یعنی بعد از آن
سخت شد بر مسلمانان گرمای آفتاب پس گفتند ای رسول الله کاش امر کنی که بمسجد سایه
کرده شود پس گفت آری پس امر کرد بمسجد پس ایستاده شد در مسجد ستونها از تنه‌های
درخت خرما بعد از آن انداخته شد بر مسجد درختان بر پهلو افتاده و بافته برگ درخت
خرما و اذخر سوم الاصل فعاشوا فیه حتی اصابتهم الامطار فجعل المسجد یکف علیهم فقالوا یا رسول الله
لو امرت بالمسجد فطین فقال لهم رسول الله صلی الله علیه و آله لا عریش کعریش
موسی علیه السلام فلم یزل کذلک حتی قبض رسول الله صلی الله علیه و آله شرح جعل بمعنی
شرع است یکف بکسر کاف و فاء بصیغه مضارع معلوم معتل الفاء واوی باب ضرب است
الوکف چکه کردن سقف لا بجای جمله است و عریش بر وزن فعیل و خبر مبتدای محذوف است تقدیرش
هذا عریش و میتواند بود که لا برای نفی جنس باشد و عریش مبنی بر فتح باشد یعنی پس زیست کردند
در مسجد تا آنکه برخورد ایشان را بارانها پس شروع کرد مسجد بچکیدن بر ایشان پس گفتند
ای رسول الله کاش امر کنی بمسجد پس کاه‌گل کرده شود سقف آن پس گفت ایشان را رسول الله
صلی الله علیه و آله نه امر نمیکنم این سقفی است مانند سقف موسی علیه السلام در عبادتخانه
او پس ماند مسجد چنان تا آنکه از دنیا گرفته شد رسول الله صلی الله علیه و آله الاصل و کان

جداره قبل أن يظلّل فأمّه وكان إذا كان الفيء ذراعاً وهو قدر مربض عنز صلّى
الظهر وإذا كان ضعف ذلك صلّى العصر **شرح** قبله مسجد مدینه عین جنوب است و سمت
کعبه است تقریبا چه اگر اندکی مایل بمشرق میبود موافق تر میبود ولیکن برای مصلحتی عظیم چنین
بنا شده و بنا بر سر برای نماز گزاردن انجا مستحب شده چنانچه می آید در حدیث ششم
باب النوادر که باب صدم است پس دیوار غربی و شرقی آن مسجد موافق خط نصف النهار است
و در وقت زوال سایه ندارد و دیوار جنوبی آن که در جانب قبله است سایه دارد و آن
سایه مختلف میشود باختلاف فصول پس چون آفتاب در اول سرطان باشد آن سایه کوتاهتر
از سایه سائر ایام است و چون آفتاب در اول جدی باشد آن سایه درازتر از سایه سائر ایام
است و چون آفتاب در اول حمل یا اول میزان باشد ان سایه میانه است مراد بقامت اینجا
قد آدمی مستوی الخلقه است و قد هر کس موافق چهار ذراع خودش است چنانچه موافق هفت
قدم خودش است و کان اذا کان دلالت براین میکند که تفاوتی منظور نمیداشته میان وقتی
از سال که آفتاب نزدیک سمت الراس گذرد و میان اوقات دیگر سال پس نافله را در
روز کوتاه هم بشتاب تر میکرده از نافله روز دراز تر الفیء بفتح فا و سکون یا و همزه سایه
که حادث شود برای شاخص بعد از زوال آفتاب و طریق معرفت مقدار فیء اینست که
زاویه آن مسجد را که میان دیوار جنوبی و دیوار غربی است شاخص فرض کنند و مقدار
سایه از او هر روز که خواهند در وقت زوال نشان کنند و چون سایه ان زاویه زیاد
شود از سایه که بود بقدر یک ذراع شروع در فریضه ظهر کنند و چون سایه آن زیاد شود
بر سایه که بود در اول ربع چهارم روز بقدر دو ذراع شروع در فریضه عصر کنند مگر آنکه تقدیم نافله
عصر بر اول ربع چهارم کرده باشند پس شروع در عصر پیشتر از ان وقت میشود و آن تقدیم جایز است
موافق امثال حدیث چهارم و هم باب شانزدهم که باب تقدیم النوافل و تاخیرها است مربض
بفتح میم و سکون را بی نقطه و کسر با یک نقطه و ضاد با نقطه اسم مکان باب ضرب است العنز
بفتح عین بی نقطه و سکون نون و زای با نقطه بز ماده و که خوابگاه آن در وقت ایستادن اندکی
بیشتر از خوابگاه بز زیبا شده باشد [illegible] مراد چنین است که زمان دو ذراع سایه
بعد از دخول وقت عصر قریب بزمان یک ذراع تخمینی سایه بعد از زوال است اگر چه اندکی کمتر است پس

چنانچه

چنانچه یک ذراع متصل بزوال ظرف هشت رکعت نافله ظهر بوده دو ذراع بعد از دخول وقت
عصر ظرف هشت رکعت نافله عصر بوده **یعنی** دیوار آن مسجد پیش از انکه مسجد مسقف شود
مقدار یک قد آدمی و عادت رسول صلی الله علیه وسلم این بود که چون میشد سایه حادث بعد از زوال
بقدر یک ذراع و ان مقدار خوابگاه بز ماده است میگزارد فریضه ظهر را و چون در مقدار
یک ذراع بعد از زوال هشت رکعت نافله ظهر را میکرد و چون میشد سایه حادث بعد از
زوال ربع چهارم روز بقدر دو ذراع میگزارد فریضه عصر را **اصل** قال والتميط لبنة لبنة
والسعيدة لبنة ونصف والذكر والانثى لبنتان مخالفتان **شرح** امام گفت تمیط
یک خشت یک خشت است و سعیده یک خشت و نیم است و ذکر و انثی دو خشت است
که یکی درمیان دو نصف دیگر است پس یکی شکسته است و دیگری شکسته نیست و مراد آنست
که در جاهای آن یک درمیان همچنین است و باقی دو خشت درست است و الا درز بدرز می افتد و
دیوار بی استحکام میشود **دوم اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن المسجد
الذي أسس على التقوى قال مسجد قبا **شرح** در سوره توبه چنین است لمسجد أسس على
التقوى من أول يوم احق ان تقوم فيه فيه رجال يحبون ان يتطهروا والله يحب المطهرين و جمعی
خیال کرده اند که این مسجد مدینه است این سؤال واقع شده قبا بضم قاف و با یک نقطه و الف
ممدوده و گاهی مقصوره میباشد دهی است در جانب مشرق مدینه میان آن و مدینه یک فرسخ تقریبا
و در فضل مسجد آن روایات بسیار است از موافق و مخالف از جمله روایات مخالفان آنکه
طبرانی در کبیر گفته عن جابر بن سمرة قال لما سأل اهل قبا النبي صلى الله عليه وآله وسلم ان
يبني لهم مسجدا قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ليقم بعضكم فيركب الناقة فقام ابو بكر
فقعد ثم فركبها فحركها فلم تنبعث فرجع فقعد فقام عمر فركبها فلم تنبعث فرجع فقال رسول الله صلى
الله عليه وسلم لاصحابه ليقم بعضكم فيركب الناقة فقام علي رضي الله عنه فلما وضع رجله في غرز الركاب
وثبت فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ارخ زمامها وابنوا على مدارها فانها مأمورة [illegible]
بنا بر امثال این روایت میتوان بود که من در من اول یوم ابتدائیه باشد و ظرف متعلق
بالتقوى باشد و مراد بتقوی تقوی امیر المؤمنین علیه السلام باشد و این موافق مذهب کوفیین
است بخلاف بصریین که میگویند من اینجا بمعنی فی است و ظرف متعلق باسس است چنانچه شیخ

رضی در شرح کافیه مبحث حروف جاره نقل کرده بدانکه تقیید تأسیس بانکه دره و نزد او لست لطفی
مذار و مخفی نماند که هرگاه بنای بر تقوی از روز اول مقابل آن در جمادات اثر کند معلوم است
که حال شخصی که از روز اول کافر و مشرک باشد و بعد از آن دعوی امامت کند چه خواهد
بود و حال آنکه جمعی که اساس خانه دین خود را بر کار او گذارند در کوچ باه کنند با وجود آیه
سوره هود و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار چه خواهد شد یعنی روایتست از امام جعفر
صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از مسجدی که بنا نهاده شده است بر تقوی
گفت آن مسجد قبا است سیوم اصل قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمْ كَانَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ كَانَ ثَلَاثَةَ آلَافٍ وَسِتَّمِائَةِ ذِرَاعٍ مُكَسَّرَةٍ شرح مراد این سوال
اینست که بعد از رسول صلی الله علیه و آله مسجد او را از چند گز درهم مکسره بسین بی نقطه و
راء بی نقطه بصیغه اسم مفعول از باب تفعیل منصوب بر نعت ثلثة است التکسیر بسیار شکستن
و مراد اینجا تقسیم عدد است بر عددی و میتواند بود که مکسره مجرور و نعت ذراع باشد
و این دو احتمال دارد اول اینکه مراد بمکسره منقوصه باشد چنانچه مطرزی در مغرب این معنی
گفته که الذراع المکسرة ست قبضات و هی ذراع العامة و انما وصفت لانها نقصت عن
ذراع الملک بقبضة و هو بعض الاکاسرة و کانت ذراعه سبع قبضات دوم اینکه مراد
بمکسره ذراع در ذراع باشد و حاصل این احتمال اخیر اولا گفته شد بکیفیت و در هر دو
مراد بذراع از آرنج آدمی مستوی الخلقه است تا سر انگشت میانین است یعنی گفتم امام
جعفر صادق علیه السلام را چه مقدار بود مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه در وقت
وفات رسول صلی الله علیه و آله گفت بود سه هزار و ششصد ذراع که قسمت کرده شده و
حاصل ضرب ششصد در ششصد است مثلا ظاهر نیست که این مساوی مکان چهار دیوار مسجد
باشد باب چهارم اصل باب ما یستتر به المصلی ممن یمر بین یدیه شرح یستتر بسین بی نقطه و تاء دو نقطه
در بالا و راء بی نقطه بصیغه مضارع معلوم باب افتعال است الاستتار پنهان شدن و مراد
اینجا در حجاب بودن فی الجمله است یعنی این بابیست در بیان چیزیست که فی الجمله در حجاب میشود بسبب
آن کسی که نماز بگزارد در صحرا و مانند آن از کسی که بگذرد در پیش او و در این باب پنج حدیث
هست و محتمل است که در کلام مصنف نیز باشد یکی بعد از حدیث چهارم و یکی بعد از حدیث پنجم

اول اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَجْعَلُ الْعَنَزَةَ
بَيْنَ يَدَيْهِ إِذَا صَلَّى شرح العنزة بفتح عین بی نقطه و فتح نون و زای با نقطه نیزه کوچک که زیر نیزه
از عصا باشد یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت رسول الله صلی الله علیه و آله
فرو میبرد نیزه کوچک را در پیش خود چون نماز میکرد در صحرا و مانند آن دوم اصل
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ طُولُ رَحْلِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
ذِرَاعاً وَكَانَ إِذَا صَلَّى وَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَسْتَتِرُ بِهِ مِمَّنْ يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ شرح الرحل
بفتح راء بی نقطه و سکون حاء بی نقطه زین شتر یعنی روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت بود بلندی زین شتر رسول صلی الله علیه و آله یک ذراع و چون نماز میکرد او
در سفرها میگذاشت آنرا در پیش خود در حجاب میشد فی الجمله بسبب آن از هر که میگذشت
در پیش او سیوم اصل عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَقْطَعُ صَلَاتَهُ شَيْءٌ مِمَّا يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَا يَقْطَعُ صَلَاةَ الْمُؤْمِنِ
شَيْءٌ وَلَكِنِ ادْرَؤُوا مَا اسْتَطَعْتُمْ شرح ادرؤوا بدال بی نقطه و راء بی نقطه و همزه بصیغه
امر باب تفعلست و بنا بر این دال مشدده مفتوحه است و راء نیز مشدده و مفتوحه است
و اصل آن تدرؤوا بوده تا منقلب بدال شده و مدغم در دال دوم شده و پس احتیاج شده
بهمزه وصل مکسوره الشدره و در حجاب شدن مانند بچیزی تا نبیند او را و شاید باز باب
منع است و بنا بر این دال مخففه ساکنه است و راء مخففه مفتوحه است الدرء دفع
و مراد اینجا استتار است یا از باب افتعالست بنا بر این دال مشدده مفتوحه و دال
دوم منقلب از تاء است و راء مخففه مکسوره است الادراء در حجاب شدن از کسی
رسم الخط موافق احتمال سوم نیست زیرا که همزه ما قبل مکسور بیاء نوشته میشود یعنی
روایتست از عبد الله بن مسکان از عبد الله بن ابی یعفور گفت پرسیدم امام جعفر
صادق علیه السلام را از مردی که آیا باطل میکند نماز او را چیزی از آنچه میگذرد
در پیش او پس امام گفت باطل نمیکند نماز مؤمن را چیزی ولیکن استتار کنید چندانکه
وسعت در قدرت داشته باشید چهارم اصل وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ شَيْءٌ لَا كَلْبٌ وَلَا حِمَارٌ وَلَا امْرَأَةٌ وَلَكِنِ

اِسْتَتِرُوا بِشَيْءٍ وَإِنْ كَانَ بَيْنَ يَدَيْكَ قَدْرُ ذِرَاعٍ رَافِعًا مِنَ الْأَرْضِ فَقَدِ اسْتَتَرْتَ شرح
ذکر ذی در روایت آخر اشارت بآنست که مراد این حدیث و حدیث سابق یکیست و بعضی
توهم کرده اند که دو چیزست بنابر آنکه مراد در حدیث سابق از باب منع باشد و مراد از منع
مردم باشد از مرور در پیش نماز چنانچه مذکور میشود در حدیث آینده یعنی و در روایت ابن
مسکان از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلم امام گفت برطرف نمیکند نماز را چیزی پیک
و نه خواننده زن و لیکن در حجاب شو بچیزی و اگر باشد در پیش تو مقدار یک ذراع برجایی که بلند
باشد از زمین پس بتحقیق در حجاب شدی فی الجمله یا بمعنی که قدر مستحب بفعل آمده اصل وَالْفَضْلُ قال الکلینی ره
فِي هٰذَا أَنْ تَسْتَتِرَ بِشَيْءٍ وَتَضَعَ بَيْنَ يَدَيْكَ مَا تَتَّقِي بِهِ مِنَ الْمَارِّ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَيْسَ
بِهِ بَأْسٌ لِأَنَّ الَّذِي يُصَلِّي لَهُ الْمُصَلِّي أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ وَلٰكِنْ ذٰلِكَ أَدَبُ
الصَّلٰوةِ وَتَوْقِيرُهَا شرح میتواند بود که این تتمه حدیث باشد و میتواند بود که کلام مصنف
باشد و در بعض نسخ در صدر این فقرات قال الکلینی هست و آن از زیادتی ناسخ است
یعنی و اصل و فضیلت در این استتار آنست که استتار کنی بچیزی خواه بقدر یک ذراع و خواه
کمتر و بگذاری در پیش خود چیزی را که پرهیز کنی بآن از گذر کننده و پس اگر نکنی پس نیست باکی
بر او الی برای آنکه آنکسی که نماز میگذارد برای او نمازگزار حقیقی نزدیکترست باو از
آنچه میگذارد در پیش او لیکن آن استتار روش نماز و تعظیم نمازست متن اصل عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
مُسْلِمٍ قَالَ دَخَلَ أَبُو حَنِيفَةَ عَلَىٰ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ رَأَيْتُ ابْنَكَ مُوسَىٰ يُصَلِّي
وَالنَّاسُ يَمُرُّونَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَا يَنْهَاهُمْ وَفِيهِ مَا فِيهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
اُدْعُوا لِي مُوسَىٰ فَدُعِيَ شرح فلا ینهاهم یعنی نهی نمیکند مخالفان در اثنای نماز باشاره
و بضرب دست و مانند آنها منع گذر کننده میکنند و مراد آنست که پیش از شروع در نماز
تعیین نمازی برای گذر کنندگان باید کرد در جایی که احتمال آن باشد یعنی روایتست
از محمد بن مسلم گفت داخل شد ابو حنیفه بر امام جعفر صادق علیه السلم پس گفت امام را
که دیدم پسر تو موسی را که نماز میگذارد برجایی که مردمان میگذشتند در پیش او پس نهی
نمیکرد ایشان را و در این عمل قصوریست که ظاهرست در آن پس گفت امام جعفر صادق
علیه السلم بخوانید برای من موسی را پس خوانده شد و آمد اصل فَقَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّ أَبَا حَنِيفَةَ يَذْكُرُ

انک

مستودع

أَنَّكَ كُنْتَ تُصَلِّي وَالنَّاسُ يَمُرُّونَ بَيْنَ يَدَيْكَ فَلَمْ تَنْهَهُمْ فَقَالَ نَعَمْ يَا أَبَهْ إِنَّ الَّذِي كُنْتُ
أُصَلِّي لَهُ كَانَ أَقْرَبَ إِلَيَّ مِنْهُمْ يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ
قَالَ فَضَمَّهُ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَىٰ نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا مُودَعَ
الْأَسْرَارِ شرح ابه بفتح همزه و با بی نقطه و الف منقلبه یاء متکلم و ها ساکنه برای
کمال ظهور الف است یعنی پس گفت ای پسر که من برسی که ابو حنیفه میگوید که تو نماز
میگزاردی برجایی که مردمان گذر میکردند در پیش تو پس نهی نمیکردی ایشان را پس گفت بلی ای پدرم بدرستی که
آنکسی که نماز میگزاردم برای او بود نزدیکتر بسوی من از ایشان بیان این آنکه میگوید الله عزوجل و ما نزدیکتریم
بسوی او از رگ گردن مراد آنست که التفات بمردمان در اثنای نماز برای نهی ایشان
از مرور خلاف ادبست زیرا که توجه خاطر بمردمان در اثنای نماز باعث ترک التفات بالله تعالی
است که نزدیکترست از رگ گردن راوی گفت پس متصل کرد او را امام جعفر صادق علیه السلم بسوی
خود بعد از آن گفت پدر و مادرم فدای تو باد ای محل امانت رازهای الهی اصل وَهٰذَا تَأْدِيبٌ قال الکلینی ره
مِنْهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا أَنَّهُ تَرَكَ الْفَضْلَ شرح میتواند بود که این کلام محمد بن مسلم باشد و
میتواند بود که کلام مصنف باشد و در بعض نسخ در صدر این قال الکلینی هست و آن از زیادتی کاتبست
مشار الیه هذا کلام امام موسی کاظم علیه السلم است التادیب روش آموزی و مراد اینجا تنبیه ابو حنیفه است
بر خطا زیرا که منع مردمان در اثنای نماز از مرور از قبیل ترک التفات بالله تعالی است که نزدیکترست
از رگ گردن بسبب التفات بمردمان برای نهی ایشان از مرور را ابو حنیفه خوب دانسته نهی مردمان از مرور
در موضعی که مباح است ایشان را ضمیر منه راجع بامام موسی کاظم علیه السلم است لا انه بفتح لام و الف و
همزه مفتوحه و نون است و لا عاطفه است و انه مفعول له است و ظرف معطوف بر ضمیر منه است و ضمیر
راجع بامام موسی کاظم علیه السلم است و در بعض نسخ لانه بکسر لام و فتح همزه و نون است و بنابر این
ضمیر راجع بابو حنیفه است و مراد آنست که ابو حنیفه ترک کرد مستحب را که استتار است برای آنکه
التفات بمردمان کند و علاج ای کند که منع مردمان از مرور بموضعی که مباح است ایشان را یعنی
و این گفتگو تادیبیست ابو حنیفه را از جانب امام موسی کاظم علیه السلم نه برای آنست که امام موسی کاظم
علیه السلم ترک استتار کرده بود و مراد آنست که استتار کرده بود و اگرچه تصریح بآن نکرده اکتفا بتنبیه
ابو حنیفه کرد بر خطا باب نهم در صلاة المرأة تصلي بحيال الرجل والرجل يصلي بحيال المرأة

و الرجل در حکم نکره است زیرا که الف لام انما برای عهد ذهنی است یعنی این باب بیان ان است
که نماز میگزارد در برابر مرد و بیان مردی که نماز میگزارد در برابر زن و در این باب هفت حدیث است
اول حدیث عن ابی عبد الله علیه السلم فی المرأة تصلی الی جنب الرجل قریبا منه فقال اذا کان
بینهما موضع رحل فلا بأس شرح الی بمعنی فی است چنانچه بعضی گفته اند در لیجمعنکم الی یوم القیمة
قریبا حالست از فاعل تصلی و ترک علامت تأنیث اینجا مثل ترک آن در ان رحمة الله قریب من المحسنین
است بنا بر انکه قریب گر باعتبار قرب نسب نباشد بلکه باعتبار قرب مسافت باشد مذکر میباشد
برای فرق چنانچه ابن هشام در مغنی اللبیب گفته در باب چهارم در بیان اموری که کسب میکند
اسم مضاف بسبب مضاف الیه الثامن تذکیر المؤنث کقوله انارة العقل مکسوف بطوع هوی و عقل
عاصی الهوی یزداد تنویرا وقیل یحتمل ان یکون منه ان رحمة الله قریب من المحسنین و بعده لعل
الساعة قریب فذکر الوصف حیث لا اضافة ولکن ذکر الفراء انهم التزموا التذکیر فی قریب اذا لم یرد
قرب النسب قصدا للفرق واما قول الجوهری ان التذکیر لکون التأنیث مجازیا فوهم لوجوب التأنیث
فی نحو الشمس طالعة و الموعظة نافعة و انما یفترق حکم المجازی و الحقیقی فی الظاهر لا المضمر و شیخ
رضی رحمه الله تعالی در شرح کافیه گفته که گاهی لفظی که مذکر است مستعمل میشود در مؤنث حقیقی بتأویل
شخص و گاهی عکس میشود بتأویل نفس و مناسب این گذشت در کتاب الجنائز در حدیث ششم باب الصلوة
علی المؤمن و التکبیر که باب پنجاه و چهارم است کاللهم انت خلقت هذه النفس و انت امتها تحیی نسمة
بود که قریبا در حدیث منصوب بظرف مکان باشد و مناسب این می آید در شرح حدیث اول باب
ششم رحل بفتح راء بی نقطه و سکون حاء بی نقطه است چنانچه در بعض نسخ است یا بضم جیم است
چنانچه در بعضی بکسر است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم در زنی که نماز میگزارد
در پهلوی مرد در حالی که نزدیکست نسبت باین مرد پس امام گفت چون باشد میان آن مرد
و زن جای زین شتری پس پروایی نیست مراد و صور نیست که مرد نماز نمیکرده باشد پس این
بعد برای رفع کراهت است دوم حدیث سألت ابا عبد الله علیه السلم عن الرجل یصلی
و المرأة بحذاه عن یمینه او یساره فقال لا بأس به اذا کانت لا تصلی شرح الحذاء بکسر حاء
بی نقطه و ذال با نقطه و الف مقصوره و ممدوده برابر یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از
مردی که نماز میگزارد در حالی که زن برابر اوست در جانب راست او یا در جانب چپ پس امام

رحل

گفت

٤
وقت

گفت پروایی نیست باین که زن نماز نمیگزارده باشد سیوم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلم فی الرجل و
المرأة یصلیان فی بیت واحد المرأة عن یمین الرجل بحذاه قال لا الا ان یکون بینهما شبر او
ذراع شرح در اینجا چند احتمالست اول انکه یصلیان محمول باشد بر نماز گزاردن ایشان بعنوان
جماعت باقتدای زن بمرد بقرینه انکه بودن زن در جانب راست مرد مذکور است و عکس آن
مذکور نیست و لا از برای اثبات حرمت باشد و استثنا در الا ان یکون منقطع باشد و مراد
صورت تأخر زن از مرد باشد بقدر شبری اقلا یا بقدر ذراعی که افضل است دوم انکه یصلیان
محمول بر نیت باشد و لا از برای اثبات کراهت باشد و استثنا متصل باشد سیوم انکه یصلیان
محمول بر نماز جماعت باشد و لا برای اثبات حرمت باشد و الا برای استثنای متصل باشد و بینهما شبر
یا بمعنی باشد که حجابی میان ایشان باشد که بلندی آن بقدر شبری باشد یعنی روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلم در مردی و زنی که نماز میگزارند در یک خانه در حالی که زن در جانب راست مرد
است گفت جایز نیست مگر انکه باشد میان ایشان فاصله وجب پس بقدر یک وجب یا بقدر یک ذراع
چهارم حدیث عن احدهما علیهما السلم قال سألته عن الرجل یصلی فی زاویة الحجرة و امرأته
او ابنته تصلی بحذاه فی الزاویة الاخری فقال لا ینبغی له ذلک فان کان بینهما شبر
اجزأه شرح روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم راوی گفت پرسیدم او را
از مردی و زنی که نماز میگزارد در کنج خانه کوچک در حالی که زن او یا دختر او نماز میگزارد
در برابر او در کنج دیگر گفت سزاوار نیست او را این عمل پس اگر باشد میان مرد و زن یعنی
مرد و پیش زن بقدر شبری کافیست و پوشیده نماند که دو احتمال دیگر که در شرح حدیث سابق
مذکور شده اینجا نیز جاریست حدیث قال و سألته عن المرأة تزامل الرجل فی المحمل یصلیان
جمیعا فقال لا ولکن یصلی الرجل فاذا صلی صلت المرأة شرح راوی گفت و پرسیدم امام
را از زنی که همتا میشود مرد را در کجاوه که هر دو در کجاوه بوده باشند ایا نماز میگزارند همراه هم پس
امام گفت نه ولیکن نماز میگزارد مرد پس چون نماز گزارد مرد نماز میگزارد زن مراد مشهور است
که نسبت دو کجاوه بهم برابر باشد یا کجاوه زن نزدیکتر باشد خواه کجاوه در زمین ساکن
باشند و خواه در شتر باشد برای ضرورت و تقدم نماز مرد بر نماز زن محمول بر استحبابست پنجم حدیث
سألت ابا عبد الله علیه السلم عن الرجل یصلی و بحیاله امرأة قائمة علی فراشها جنبة

نحوه
عن المرأة و الرجل یزاملان

فَقالَ اِن کانَت قاعِدَةً فَلا یَضُرُّهُ وَاِن کانَت تُصَلّی فَلا **شرح** قاعدة در بعض نسخ بقاف است و در بعض
نسخ بنون است القعود ترک چیزی کردن و نشستن و اینجا بمعنی اول مراد است و بنابر نسخهٔ اول بمعنی
ترک نماز بالفعل است و بنابر نسخهٔ دوم بمعنی حیض است **یعنی** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از
مردی که نماز میکزارد در حالی که در برابر او زنی است ایستاده بر فرش خود در پهلوی مرد پس گفت اگر
باشد آن زن ترک کنندهٔ نماز پس ضرر نمیرساند ایستادن آن زن او را و اگر آن زن نماز میکزارده
باشد پس جایز نیست **ششم اصل** عَن اَبی عَبدِاللهِ عَلَیهِ السَّلامُ قالَ کانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ
وَآلِهِ یُصَلّی وَعائِشَةُ نائِمَةٌ مُعتَرِضَةٌ بَینَ یَدَیهِ وَهِیَ لا تُصَلّی **شرح** روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلم گفت که رسول الله صلی الله علیه و آله نماز میکزارد و عایشه خوابیده بود و پهن شده بود در پیش
او و نماز نمیکزارد باین معنی که حایض بود **هفتم اصل** عَن اَبی عَبدِاللهِ عَلَیهِ السَّلامُ فِی الرَّجُلِ یُصَلّی وَ
المَرأَةُ تُصَلّی بِحِذاهُ اَو اِلی جانِبِهِ فَقالَ اِذا کانَ سُجُودُها مَعَ رُکُوعِهِ فَلا بَأسَ **شرح** بحذا
دو احتمال دارد **اول** اینکه در جانب راست او باشد اما متصل او نباشد در شق دیگر اتصال مراد باشد
دوم اینکه در برابر قبلهٔ او باشد و امام در جواب نفی جواز شق اول کرده باشد بالکلیه و نفی جواز بعض
افراد شق دوم کرده باشد **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق در مردی که نماز میکزارد و زنی
نماز میکزارد در برابر او یا در پهلوی او پس امام گفت اگر باشد سجدهٔ زن با رکوع مرد باین معنی که
نسبت سر زن در سجده و سر مرد در رکوع بقبله برابر باشند پس باکی نیست **باب اثنا عشر و هم**
باب الخشوع فی الصلوة وکراهیة العبث شرح الخشوع بضم خاء با نقطه مصدر باب منع فروتنی الکراهیة
بفتح کاف و تخفیف را بی نقطه و الف کسر ها و تخفیف یاء دو نقطه در پایین مصدر باب حسن
ناخوش بودن یا مصدر باب علم ناخوش شمردن و بنابر اول اضافه مصدر بفاعلست و بنابر دوم
بمفعولست العبث بفتح عین بی نقطه و فتح باء یک نقطه و ثاء سه نقطه مصدر باب علم بازی بمعنی
کردن کاری بی نفع معتدبه **یعنی** این بابیست بیان کیفیت فروتنی در نماز و بیان ناخوش بودن بازیچه
است در این باب دو حدیث است **اول اصل** قالَ اَبُو جَعفَرٍ عَلَیهِ السَّلامُ اِذا قُمتَ فِی الصَّلوةِ
فَعَلَیکَ بِالاِقبالِ عَلی صَلوتِکَ فَاِنَّما یُحسَبُ لَکَ مِنها ما اَقبَلتَ عَلَیهِ وَلا تَعبَث فیها
بِیَدِکَ وَلا بِرَأسِکَ وَلا بِلِحیَتِکَ وَلا تُحَدِّث نَفسَکَ وَلا تَتَثاءَب وَلا تَتَمَطَّ وَلا تُکَفِّر
وَاِنَّما یَفعَلُ ذلِکَ المَجُوسُ وَلا تَلَثَّم وَلا تَحتَفِز وَتَفَرَّج کَما یَتَفَرَّجُ البَعیرُ وَلا تُقعِ عَلی قَدَمَیکَ

ودر باجب بر

بالکتاب

وَلا تَفتَرِش ذِراعَیکَ وَلا تُفَرقِع اَصابِعَکَ فَاِنَّ ذلِکَ کُلَّهُ نُقصانٌ مِنَ الصَّلوةِ **شرح** اللحیة
بکسر لام و سکون حاء بی نقطه و فتح یاء دو نقطه در پایین اول مفتوح و دوم ساکن بصیغهٔ تثنیه است اللحی جمع
لحیه که موی ریش از آن میروید و حاصل هر دو یکیست مراد جنبانیدن است بی حرکت دست و الا
مناسب تقدیم آن بر یدک نبود ولا تحدث بحاء بی نقطه و دال بی نقطه و ثاء سه نقطه بصیغهٔ نهی حاضر باب تفعیل
نفسک منصوب بمفعولست لا تتثاءب بتاء سه نقطه و همزه و باء یک نقطه بصیغهٔ نهی حاضر باب تفاعل از باب
تفعلست لا تتمط بتشدید طاء بی نقطه مفتوح بصیغهٔ نهی حاضر معتل اللام واوی باب تفعلست لا تکفر
بفاء و راء بی نقطه بصیغهٔ نهی حاضر باب تفعیل باب نصر است التکفیر و الکفر بفتح کاف تعظیم اهل فرس یادشاه
خود را بدست بر پشت دست گذاشتن یا کف دو دست بر هم گذاشتن و کج شدن و سر در پیش افکندن
در وقت ایستادن و بنابر اول میتواند بود که مراد مجوس مجوس بوده الامه باشد ولا تلثم بثاء سه نقطه
بصیغهٔ نهی حاضر باب تفعل بحذف یکی از دو تا است یا باب ضرب است التلثم و اللثم بفتح لام بستن دهان بند و
لا تحتفز بحاء بی نقطه و قاف بصیغهٔ نهی حاضر باب افتعالست الاحتفاز جمع شدن مانند آن تفرج
بفاء و راء بی نقطه و جیم بصیغهٔ امر حاضر باب تفعلست التفرج دور کردن اعضای خود را از یکدیگر
در حال رکوع و سجود و لا تقع بقاف و عین بی نقطه مکسوره بصیغهٔ نهی حاضر معتل اللام واوی باب افعال
الاقعاء که نشستن بر سرین بر دو پاشنه پاها و یا گذاشتن هیچ یا بر زمین باشند و آن بنده خوش گستن و بیان
او در وی آمده در حدیث اول سیوم باب جستن نیم و بعضی میگویند که اقعا که نشستن بر سرین و دو
دو کف دست بر زمین است چنانچه سگ میکند و ملخی میکند معنی اولست لا تفترش بفاء و راء بی نقطه
بصیغهٔ نهی حاضر باب افتعالست در بعض نسخ از باب نصر است لا تفرقع بفاء و راء بی نقطه و قاف و عین
بی نقطه بصیغهٔ نهی حاضر باب فعللة است الفرقعة شکستن انگشتان النقصان بضم نون و سکون قاف مصدر
باب نصر کم شدن و کم کردن **یعنی** گفت امام محمد باقر علیه السلم چون بایستی در نماز پس بر تو باد رو آوردن بنماز دل
باین معنی که انجا اقبال دل رو نشد مقبول نیست اگر چه مواقل ؟ فی ان ممکنست چنانچه بیان شده در حدیث چهارم
باب سیوم بازی مکن در نماز بدست خود و بجنبانیدن آن و نه بسر خود و بجنبانیدن آن و نه بریش خود و بجنبانیدن
ریش بجانب راست و چپ مثلا و گفتگو مکن با خود بفکر اینکه چون از نماز فارغ شوم فلان چیز میبردم
مثلا و دهن دره مکن و کمان کشی مکن و خواری نیست که میکنند آن تعظیم را در نماز خود کبر از
دو دهن بند بسته و جمع مکن اعضا را مانند آنها مکن پیش از شروع در نماز و فراخ شو در رکوع

تفرشی
در پایین و کبر تا دو نقطه در بالا است
بفتح ریش یا بفتح لام و سکون حا دو دو
یای نقطه دو نقطه

و فراز بکبر الشی پشت یا بر زمین باشد

تعظیمی که اهل فرس میکنند مکن

وسجود چنانچه فراخ بشود شتر در وقت خوابيدن و سرين بگذار بر دو قدم خود در وقت سجده و در وقت نشستن
وگسترده و ذراع خود را بر زمين در وقت سجده و نگشي انگشتان خود را چه بدرستي كه اينها مذكور شده هر يك
از آن باعث نقصان چيزي از نماز است اصل وَلَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَوٰةِ مُتَكَاسِلًا وَلَا مُتَنَاعِسًا وَلَا
مُتَثَاقِلًا فَإِنَّهَا مِنْ خِلَالِ النِّفَاقِ فَإِنَّ اللّٰهَ نَهَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَقُومُوا إِلَى الصَّلَوٰةِ وَهُمْ سُكَارَىٰ
يَعْنِي سُكْرَ النَّوْمِ وَقَالَ لِلْمُنَافِقِينَ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَوٰةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاؤُونَ النَّاسَ
وَلَا يَذْكُرُونَ اللّٰهَ إِلَّا قَلِيلًا شرح مراد بمتثاقل كسي است كه نماز را بار گران بر خود بشمرد و در نماز
فريضه شتاب ميكند تا زود خلاص شود از بار گران و منافي نقصان نماز فريضه نميكند بنوافل
زيرا كه مكان نوافل خلوت است نه مسجد و منافات با ريا دارد و ذكر قليل عبارت از حال اوست
و اين در مقابل حال جمعي است كه الذين هم على صلوتهم دائمون در حق ايشانست و بيان شده در
حديث داود هم باب دوم يعني بر مخيز بسوي نماز كاهلانه و نه بينكي ناكاره و نه بار عظيم بر خود قرار دهنده
چه بدرستي كه اينها از خصلتهاي نفاقست چه بدرستي كه الله تعالى نهي كرده در سوره نساء مومنان
از اينكه برخيزند بسوي نماز در حالتي كه ايشان مستان باشند بخواب مستي خواب و گفت براي منافقان
در سوره نساء كه چون برخيزند بسوي نماز در حالي كه كاهلانند مينمايند مردمان اعمال خود را و ياد نميكنند
الله تعالى را مگر كم دوم اصل قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّ اللّٰهَ كَرِهَ لَكُمْ أَيَّتُهَا الْأُمَّةُ
أَرْبَعًا وَعِشْرِينَ خَصْلَةً وَنَهَاكُمْ عَنْهَا كَرِهَ لَكُمُ الْعَبَثَ فِي الصَّلَوٰةِ شرح گفت رسول الله صلى الله
عليه وآله بدرستي كه الله تعالى ناخوش شمرده براي شما اي امت بيست و چهار خصلت را و نهي كرده شما را
از آنها چنان اين اينكه ناخوش شمرده براي شما بازيچه را در نماز بدانكه تتمه اين در كتاب خصال ابن بابويه
چنين است وكره المن في الصدقة وكره الضحك بين القبور وكره التطلع في الدور وكره النظر الى
فروج النساء وقال يورث العمى وكره الكلام عند الجماع وقال يورث الخرس يعني في الولد وكره النوم
قبل العشاء الآخرة وكره الحديث بعد العشاء الآخرة وكره الغسل تحت السماء بغير مئزر وكره
المجامعة تحت السماء وكره دخول الانهار الا بمئزر وقال في الانهار عمار وسكان من الملائكة وكره
دخول الحمامات الا بمئزر وكره الكلام بين الاذان والاقامة في صلوة الغداة حتى تقضى الصلوة
وكره ركوب البحر وكره النوم فوق سطح ليس بمحجر وقال من نام على سطح ليس بمحجر فقد برئت منه الذمة
وكره ان ينام الرجل في بيت وحده وكره للرجل ان يغشى امرأته وهي حائض فان غشيها فخرج الولد

تقم

برنخيزند

مجذوما

مجذوما او ابرص فلا يلومن الا نفسه وكره ان يغشى الرجل امرأته وقد احتلم حتى يغتسل من احتلامه الذي
راى فان فعل فخرج الولد مجنونا فلا يلومن الا نفسه وكره ان يكلم مجذوما الا ان يكون بينه و
بين المجذوم قدر ذراع وقال فر من المجذوم فرارك من الاسد وكره البول على شط نهر جار
وكره ان يحدث الرجل تحت شجرة قد اينعت يعني اثمرت وكره ان ينتعل وهو قائم وكره ان يدخل
الرجل البيت المظلم الا ان يكون بين يديه نار وكره النفخ في الصلوة سيوم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا كُنْتَ فِي صَلَوٰتِكَ فَعَلَيْكَ بِالْخُشُوعِ وَالْإِقْبَالِ عَلَى صَلَوٰتِكَ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ
يَقُولُ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَوٰتِهِمْ خَاشِعُونَ شرح روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام گفت
اي مرد در نماز خود پس بر تو باد كه كمال فروتني كني و بتمام دل رو آوري بر نماز خود چه بدرستي كه
الله عز وجل ميگويد در سوره مومنون بمقصود رسيدند مومناني كه ايشان در نماز خود فروتني
كنندگانند چهارم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كَانَ عَلِيُّ بْنُ
الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَوٰةِ كَأَنَّهُ سَاقُ شَجَرَةٍ لَا يَتَحَرَّكُ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا
مَا حَرَّكَتِ الرِّيحُ مِنْهُ شرح روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام گفت پدرم عليه السلام ميگفت كه بود
علي بن الحسين صلوات الله عليه چون مي ايستاد در نماز مانند ساق درختي چنان اين اينكه حركت نميكرد
از وي چيزي مگر آنچه حركت ميداده باشد باد او را و مثل ما من جامه و گوشه رداء پنجم اصل كَانَ
عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا إِذَا قَامَ فِي الصَّلَوٰةِ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ فَإِذَا سَجَدَ لَمْ يَرْفَعْ
رَأْسَهُ حَتَّى يَرْفَضَّ عَرَقًا شرح يرفض براء بي نقطه و فاء و تشديد ضاد با نقطه بصيغه مضارع غائب معلوم
باب افعلال است از ارفضاض پاشيده شدن عرق و يتغير بمثناة فوق و فتح راء بي نقطه و قاف تغير است
است يعني عادت امام زين العابدين عليه السلام اين بود كه چون برميخواست بسوي نماز ديگرگون ميشد
رنگ او و پس چون سجده ميكرد بر نميداشت سر خود را مگر آنكه پاشيده ميشد عرق او ششم اصل عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ إِذَا اسْتَقْبَلْتَ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ فَلَا تُقَلِّبْ وَجْهَكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَتَفْسُدَ صَلَوٰتُكَ فَإِنَّ اللّٰهَ عَزَّ
وَجَلَّ قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْفَرِيضَةِ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا
كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَاخْشَعْ بِبَصَرِكَ وَلَا تَرْفَعْهُ إِلَى السَّمَاءِ وَلْيَكُنْ حِذَاءَ وَجْهِكَ
فِي مَوْضِعِ سُجُودِكَ شرح في الفريضة اشارتست باينكه امر در اين آيت بعنوان وجوبست يا اشارتست
باينكه اين حكم در فريضه است و شامل نافله نيست و قول امام عليه السلام كه فتفسد صلوتك مويد احتمال

و دخلت

اولست فادر قول برای نفر بعضست و بیان حقیقت این شد در کتاب الحجة در شرح حدیث دوم باب نهم که باب فی
ان الائمة علیهم السلم شهداء الله عز و جل علی خلقه پس حیث ما کنتم باعتبار اجزای نمازست چنانچه ظاهر
این حدیثست و باعتبار اجزای زمینست یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلم گفت چون رو برو
شوی قبله را بروی خود پس بگردان روی خود را از قبله که فاسد شود نماز تو چه بدرستی که الله عز و جل
گفت نبی خود را صلی الله علیه و آله بعنوان فرض در سورهٔ بقره که پس بگردان روی خود را جانب مسجد
حرام و هر جا که باشید پس بگردانید روهای خود را جانب آن مسجد و فروتنی کن بچشم خود و بر مدار
چشم خود را سوی آسمان و باید که باشد چشم تو در برابر روی تو در جای سجده تو یعنی که نگاه
راست و چپ مکن و نگاه در موضع سجده خود کن ششم حل عن احدهما علیهما السلم انه قال
فی الرجل یتثاءب و یتمطی فی الصلوة قال هو من الشیطان و لا یملکه شرح لا یملکه بصیغهٔ مضارع
غایب معلوم باب ضرب است و ضمیر مستتر راجع بشیطانست و ضمیر بارز راجع بمرجع ضمیر هو است الملک بفتح و ضم
و کسر میم و سکون لام قدرت تام بر فعلی و کسی چون شخصی که آنکس را خوا باشد از دفع آن فعل یعنی روایتست
از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم که او گفت در مردی که دهن دره میکند و کاهلی میکند
در نماز امام گفت آن عمل از جانب شیطانست و شیطان مالک نمیشود او را یعنی که امر دهنده او نمیشود
نمیشود آن زیرا که اگر تو هم کند تقاضای آن نمیشود اصلا و اگر کند تقاضا میشود و دفع میشود
کرد بفرو بردن آب دهن و مانند آن هفتم حل کنت جالسًا عند ابی عبد الله علیه السلم فسأله
ناجیة ابو حبیب فقال له جعلت فداک ان لی رحی اطحن فیها و ربما قمت فی ساعة جعلنی الله
من اللیل فاعرف من الرحی ان الغلام قد نام فاضرب الحائط لاوقظه قال نعم انت
فی طاعة الله عز و جل تطلب رزقه شرح فاضرب جزمست و نعم بکسر نون و سکون عین و فتح میم
از افعال مدحست یا فاضرب بتقدیر استفهامست و نعم بفتح نون و فتح عین و سکون
میم حرف تصدیقست یعنی بودم نشسته نزد امام جعفر صادق علیه السلم پس پرسید او را ناجیه بنون
و جیم و بای دو نقطه در پایین که کنیت او ابو حبیب است با پیرو شیر که گفت او را که گردانیده مرا
الله تعالی فدای تو بدرستی که مرا دستاسیست که آرد میکنم در آن پس بسا که برخیزم
بنماز در ساعتی از شب پس میشناسم از آواز آسیا که غلام بتحقیق خوابیده است پس دست
میزنم بر دیوار تا بیدار کنم او را گفت خوبست تو در طاعت الله عز و جل طلب میکنی رزق او را

نهم

نهم حل عن ابی عبد الله علیه السلم قال اذا قمت فی الصلوة فلا تعبث بلحیتک و لا برأسک و
لا تعبث بالحصی و انت تصلی الا ان تسوی حیث تسجد فانه لا بأس شرح روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلم گفت چون برخیزی در نماز پس بازی مکن بریش خود و نه بازی مکن بسنگریزه و نه بسر خود و
مسجد در حالی که تو نماز میگزاری لیکن جایز است اینکه هموار کنی جایی را که سجده میکنی چه بدرستی که
شان نیست که بر او باکی باشد در اینصورت باب البکاء و الدعاء فی الصلوة شرح
این باب بیان فضیلت گریه و دعا در نمازست و درین باب پنج حدیثست اول حل قال ابو عبد الله
علیه السلم ینبغی لمن یقرأ القرآن اذا مر بآیة من القرآن فیها مسألة او تخویف ان یسأل الله
عند ذلک خیر ما یرجو و یسأله العافیة من النار و من العذاب شرح المسألة بفتح میم و سکون
سین و فتح همزه بصیغهٔ اسم مکان برای کثرت انچه محل رغبت اکثر مردمست مثل ظفر بر دشمنان
و سایر منافع دنیا یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلم سزاوارست کسی را که میخواند قرآن را خواه
خواه در غیر نماز چون گذر کند بآیتی از قرآن که در آن مرغوب خلایق مذکور باشد یا ترسانیدن
باشد اینکه طلب کند از الله تعالی بهتر انچه را که امید میدارد و طلب کند عافیت را از آتش و از عذاب
عذاب هر که بعذاب پیش از آن بود دوم حل قلت لابی عبد الله علیه السلم اتباکی الرجل فی الصلوة
فقال بخ بخ و لو مثل رأس الذباب شرح بخ بفتح با و سکون خا و با نقطه اسم فعلست بمعنی عظیم
شد کار و در آن چند لغتست اول سکون خا در هر دو دوم کسر خا مخففا با تنوین در هر دو سیوم
کسر خا مشدده با تنوین در هر دو چهارم کسر خا مخففا بی تنوین در اول و سکون خا در دوم یعنی
گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را آیا خود را بگریه میدارد مرد در نماز پس امام گفت به به چند
که اشکی مانند سر مگس باشد دو گریه سیوم حل عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته عن الرجل
یکون مع الامام فیمر بالمسألة او بآیة فیها ذکر جنة او نار قال لا بأس بان یسأل
عند ذلک و یتعوذ من النار و یسأل الله الجنة شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم
راوی گفت پرسیدم او را از مردی که جماعت باشد با پیش نماز پس میگذرد آن پیش نماز بمرغوب خلایق
در دنیا یا بآیتی که در آن ذکر بهشت یا آتش است امام گفت بر وی نیست باکی اینکه طلب کند نزد آن حاجت
خود را و پناه گیرد از آتش و طلب کند از الله تعالی بهشت را اشارتست بآنکه این طلب منافات ندارد
با شنیدن آیهٔ سورهٔ اعراف و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون چهارم حل سألت

أبا عبد الله عليه السلام عن ذكر السورة من الكتاب ندعو بها في الصلاة مثل قل هو الله
أحد فقال إذا كنت تدعو بها فلا بأس شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از ذکر
کردن سوره از قرآن که دعا کنیم بآن در نماز مثل سوره قل هو الله احد چنانچه گوییم در قنوت که اللهم
انی اسألک ببسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد تا آخر پس امام گفت چون دعا میکرده باشی بآن پس
پروایی نیست اشارت است باینکه از این عمل تکرار سوره در یک رکعت که منهی عنه است لازم نمی آید چون
جزو دعا شده پنجم حل عن أبي عبد الله عليه السلام قال كل ما كلمت الله به في صلاة الفريضة فلا بأس
شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر حاجتی که گفتگو کنی با الله تعالی بآن در نماز فریضه پس
پروایی نیست خواه حاجت بزرگ و خواه حاجت کوچک چنانچه می آید در حدیث ششم باب السجود والتسبیح
والدعاء فیه و اگر بعضی میگویند که ظاهر این حدیث این است که در نماز فریضه دعا بغیر عربی نیز توان کرد والله
اعلم باب بیست و پنجم حل باب الأذان والإقامة وفضلهما وثوابهما شرح الاذن بفتح ا بی نقط و سکون ال منقط
و همزه مصدر باب منع کردن چیزی را گوش پس اینجا و مصدر باب علم ... یعنی این باب بیان ابتدای اذان
و اقامت است و فضیلت ایشان و در ثواب آن و در این باب سی و پنج حدیث است اول حل عن
أبي جعفر عليه السلام قال لما أسري برسول الله صلى الله عليه وآله إلى السماء فبلغ البيت المعمور
وحضرت الصلاة فأذن جبرئيل وأقام فتقدم رسول الله صلى الله عليه وآله وصف الملائكة
والنبيون خلف محمد صلى الله عليه وآله شرح اسری بسین بی نقطه و راء بی نقطه و یاء بصیغه ماضی
مجهول باب افعال است الاسراء سیر در شب و با در برسول برای تعدیه است ذکر فاء در فبلغ و واو در وحضرت
و فاء در فأذن و فاء در فتقدم و واو در وصف دلالت بر این میکند که این فقرات جزو حدیثی است طولانی و تمام آن
نقل نشده اینجا نظیر آنچه گذشت در حدیث دوم باب شاذ و هم زیرا که در جواب لما فاء نمی‌باشد آن مذکور
نیست و البیت المعمور خانه ای در آسمان در مقابل کعبه است و ظاهر آنچه می آید در حدیث اول باب النوادر
که باب صدم است این است که آن در آسمان چهارم نیست و این منافات ندارد با اینکه در آسمان
ششم نیز چنین خانه باشد و مسمی بالبیت المعمور باشد چنانچه می آید در کتاب الحج در حدیث اول
و دوم باب بدء البیت والطواف که باب دوم است و بیان شده در کتاب الحجة در شرح حدیث چهلم
مولد النبی صلی الله علیه و آله و فایده ذکر تعبیر بآن از لوح محفوظ ما مقصود الصلوة اینجا عبارت از
نماز خفتن است بقرینه ذکر اسرار که اگر در شب شده باشد و همان شب پیش از صبح عود کرده باشد

والله اعلم مخفی نماند که منافات نیست میان این حدیث و حدیث اول باب صدم که مشتمل است بر اینکه نماز ظهر گزارده شد
بی اذان علیحده زیرا که میتواند بود که عروج باسمان مکرر واقع شده باشد چنانچه بیان میشود در شرح
در حدیث اول باب صدم و این عروج ثانی باشد یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون
شب برده شد رسول الله صلی الله علیه و آله سوی آسمان پس رسید ببیت المعمور و حاضر شد نماز
پس اذان گفت جبرئیل و اقامت گفت پس پیش ایستاد رسول الله صلی الله علیه و آله و صف زدند
فرشتگان و پیغمبران در پس محمد صلی الله علیه و آله دوم حل عن أبي عبد الله عليه السلام قال
لما هبط جبرئيل عليه السلام بالأذان على رسول الله صلى الله عليه وآله كان رأسه
في حجر علي عليه السلام فأذن جبرئيل عليه السلام وأقام فلما انتبه رسول الله صلى الله
عليه وآله قال يا علي سمعت قال نعم قال حفظت قال نعم قال ادع بلالا فعلمه فدعا علي
عليه السلام بلالا فعلمه شرح ظاهر این حدیث برای بیان ابتدای اذان در زمین باشد و حدیث سابق
برای بیان ابتدای اذان در آسمان باشد بنا بر اینکه اسراء پیش از اذان بلال واقع شده باشد و آن
جوابی از مخالفان در کتاب نهج گفته که حدوث اذان در زمین و تعلیم بلال بعد از هجرت در سال اول
بوده لیکن باین عبارت و فیها رأی عبد الله بن زید الانصاری الاذان فعلمه بلالا تکذیب ایشان این می کند
در حدیث اول باب النوادر که باب صدم است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون فرود
آورد جبرئیل علیه السلام اذان را بر رسول الله صلی الله علیه و آله بود سر او در کنار علی علیه السلام پس اذان گفت جبرئیل
علیه السلام و اقامت گفت پس چون بیدار شد رسول الله صلی الله علیه و آله گفت ای علی آیا شنیدی گفت
آری گفت آیا حفظ کردی گفت آری گفت بخوان بلال را پس تعلیم کن او را پس طلبید علی علیه السلام بلال را
پس تعلیم کرد او را مخفی نماند که رسیدن آواز جبرئیل علیه السلام بگوش کسی مستلزم نبوت او نیست
مگر آنکه او مخاطب مقصود بالذات در تعلیم باشد سیوم حل سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول
الأذان والإقامة خمسة وثلاثون حرفا فعدّ ذلك بيده واحدا واحدا الأذان
ثمانية عشر حرفا والإقامة سبعة عشر حرفا شرح الحرف کلمه و مراد اینجا فقره است که وقف
بر آن شود پس از سابق و لاحق برکنار خواهد بود یعنی شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام میگفت
اذان و اقامت سی و پنج فقره علیحده است پس امام شمرد آنرا بدست خود یکی یکی اذان را هجده
فقره و اقامت را هفده فقره باعتبار اینکه اذان به و تکبیر در اول و یک تهلیل در آخر زیاده

برا قامت است و اقامت بدونه قد قامت الصلوة زیاد بر اذان است چهارم حدیث سمعت ابا عبد الله علیه السلام
یقول الاذان مثنی مثنی والاقامة مثنی مثنی شرح المثنی بفتح و کسر میم و سکون ثاء سه نقطه
و الف مقلوب بیا که تنوین ساقط میشود طاقه یعنی جفتی که هر جفتی جفتی دیگری باشد و اثنا یا فی اجزاء
جدا باشد و اگر بفتح میم الی تنوین میبود تکرار آن موافق لغت عرب نمیبود و معنی الف حدیث سابق
را بیند و حدیث بیست و دوم این باب یعنی شنیدیم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که اذان
طاقه طاقه است و اقامت طاقه طاقه است یعنی که بر هر فقره از وقف میباید کرد پنجم حدیث عن
زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال یا زرارة تفتتح الاذان باربع تکبیرات وتختمه
بتکبیرتین وتهلیلتین شرح روایت است از زراره از امام محمد باقر علیه السلام گفت که امام گفت
ای زراره ابتدا میکنی اذان را بچهار تکبیر و ختم میکنی اذان را بدو تکبیر و دو تهلیل ششم حدیث سألت
ابا عبد الله علیه السلام عن التثویب فی الاذان والاقامة قال ما نعرفه شرح التثویب بثاء سه نقطه
و باء یک نقطه مصدر بمعنی العین او ای بفعل گفتن الصلوة خیر من النوم در اذان و اقامت صبح و
این از بدعتهای عمر بن الخطاب است که حی علی خیر العمل را از اذان و اقامت انداخته و بجای آن
اذان و اقامت صبح این را بدعت کرده یعنی پرسیدیم امام جعفر صادق علیه السلام را از تثویب در اذان
و اقامت گفت نمیشناسیم او را یعنی که معروف نیست پس نکرد و امر خواهد بود هفتم حدیث قال ابو جعفر
علیه السلام اذا اذنت فافصح بالالف والهاء وصل علی النبی کلما ذکرته او ذکره ذاکر فی اذان
او غیره صلی الله علیه و آله شرح فافصح بفاء و صاد بی نقطه و حاء بی نقطه بصیغه امر حاضر از باب افعال است الفصح
بفتح و سکون صاد ظاهر شدن باء و ها الالف برای تعدیه است و مقصود صریح کردن الف و هاء است هرگاه
در آخر فقره باشد مثل شهادتین و مثل حی علی الصلوة یعنی گفت امام محمد باقر علیه السلام چون اذان گویی پس
صریح کن الف ها را و درود کن بر نبی هر بار که ذکر کنی او را یا ذکر کند او را ذکرکننده دیگر خواه در
اذان و خواه در غیر اذان یا بدین روش که گویی صلی الله علیه و آله هشتم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام
قال اذا اذنت و اقمت صلی خلفک صفان من الملائکة فاذا اقمت صلی خلفک صف
من الملائکة شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون اذان گویی و اقامه گویی
نماز میگزارند در پس تو دو صف از فرشتگان و چون اکتفا باقامت کنی نماز میگزارند در پس تو
یک صف از فرشتگان نهم حدیث عن احدهما علیهما السلام قال سألته ایجزی اذان واحد

قال ان صلیت جماعة لم یجز الا اذان و اقامة و ان کنت وحدک تبادر امرا تخاف ان
یفوتک یجزیک اقامة الا الفجر والمغرب فانه ینبغی ان تؤذن فیهما و تقیم من اجل
انه لا یقصر فیهما کما یقصر فی سائر الصلوات شرح اذان مضاف است بواحد منون است یا بمعنی
که نه پیشنماز است و نه ماموم و حاصل جواب این است که اذانی که منفرد برای نماز خود گوید کافی نیست
برای دیگری اصلا و موافق این می آید در حدیث سیزدهم این باب میتواند بود که اذان منون باشد
و واحد صفت آن باشد یعنی منفرد از اقامت و بنابراین حاصل جواب این است که اذان بی
اقامت کافی نیست نه برای منفرد نه برای غیر او یقصر دو جا بصیغه مضارع غایب مجهول از باب نصر
است القصر کوتاه کردن و مراد اینجا انداختن دو رکعت نماز است در سفر یا مراد اعم از انداختن
و اقل است و بر هر تقدیر من اجل برای بیان سبب است و استدلال است برای که مستدل از
بقیاس ... است روایت است از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام راوی گفت پرسیدم
او را اگر آیا کافی است اذان شخصی که منفرد باشد برای دیگری امام گفت اگر گزاری نماز جماعت را
کافی نیست ترا اقامتی یعنی که اذان منفرد بد تو نمیرسد و هرگز نیست در این هنگام مگر
در نماز صبح و نماز شام چه بدرستی که شان این است که مزاوار است که اذان گویی در آن و دو اقامت
گویی در آن و برای اینکه شان این است که قصر کرده نمیشود در آن دو نماز چنانچه قصر کرده میشود
در باقی نمازها دهم حدیث قلت لابی عبد الله علیه السلام ایتکلم الرجل فی الاذان قال لا بأس
قلت فی الاقامة قال لا شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را آیا سخن میگوید مرد با دیگری در اثنای
اذان گفت بر او باکی نیست گفتم آیا در اقامت سخن میگوید گفت نه یازدهم حدیث عن الحلبی قال لا بأس
ان یؤذن الرجل من غیر وضوء ولا یقیم الا و هو علی وضوء شرح عبید الله بن علی حلبی از راویان
امام جعفر صادق علیه السلام است و کتابی که او تصنیف کرده در فقه اول مصنفات شیعه است و از او
عرض کرده بر امام جعفر صادق علیه السلام و امام تحسین آن کرده و گفته که مخالفان مثل این کتابی ندارند
یعنی روایت است از حلبی که گفت در کتاب خود روا است یعنی که اذان گوید مرد بی وضو و اقامت
نگوید مگر آنکه او بر وضو باشد دوازدهم حدیث عن ابی بصیر قال سألته عن الرجل ینتهی
الی الامام حین یسلم قال لیس علیه ان یعید الاذان فلیدخل معهم فی اذانهم فان
وجدهم قد تفرقوا اعاد الاذان شرح روایت است از ابو بصیر که از راویان امام محمد باقر

نسخه
فیهما و مراد دو صلوة

لا تکامل اقامت مگر اذان ... علی ... از اذان منفرد بر
و اقامتی ... منفرد ... از ... تنهای
خود ... که ... است ... کامل ... اگر
... از اینکه ... شود ... کامل

علی
یقیم

و امام جعفر صادق علیه السلام است گفت پرسیدم امام را از مردی که برسد سوی جماعتی و وقتی که آن جماعت
سلام بدهد امام گفت جست بر آن مرد آنکه اعاده کند اذان را پس باید که داخل شود با آن جماعت در اذان
ایشان یعنی که شریک اذان ایشان شود و بسر خود نماز کند پس کرایه ایشان اگر بتحقیق متفرق شده
اعاده میکند اذان را برای خود یعنی که اگر بعد از سلام و پیش از متفرق صفوف ایشان رسیده باشد
نه اذان میگوید سیزدهم حدیث عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سُئِلَ عَنِ الْأَذَانِ هَلْ يَجُوزُ أَنْ
يَكُونَ مِنْ غَيْرِ عَارِفٍ قَالَ لَا يَسْتَقِيمُ الْأَذَانُ وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُؤَذِّنَ بِهِ إِلَّا رَجُلٌ مُسْلِمٌ عَارِفٌ
فَإِنْ عَلِمَ الْأَذَانَ فَأَذَّنَ بِهِ وَلَمْ يَكُنْ عَارِفًا لَمْ يَجُزْ أَذَانُهُ وَلَا إِقَامَتُهُ وَلَا يُقْتَدَى بِهِ شرح
العارف کسی است که حق را شناخته باشد و آن کسی است که شناخته باشد امام را که خالی
نباشد هیچ زمان از امام معصوم مفترض الطاعة عالم بجمیع احکام الهی خواه رسول خواه وصی رسول
یعنی که نمیتواند اختلاف روی دهد در احکام شرعیه که القاء الاذان در لا یستقیم الاذان
برای عهد خارجیست یعنی اذان غیر عارف پس این جمله داخل مستثنی منه نیست و علیحده است و یؤذن
بهمزه و ذال با نقطه بصیغه مضارع غائب معلوم باب افعال است الایذان اعلام و مراد ماذون بودن
سببیت است و ضمیر راجع باذانست علم بصیغه معلوم مجرد است و ضمیر مستتر راجع برجل است فاذن بهمزه
و الف بصیغه ماضی معلوم باب افعال است لم یجز بجیم و زای با نقطه بصیغه مضارع معلوم العین بابست لا یقتدی
مضارع است بصیغه مجهول باب افتعال است ضمیر به راجع برجل است یعنی و انبست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی
گفت پرسیده شد از اذان آیا روا است اینکه باشد از غیر شیعه امامی گفت درست نیست اذان
و جایز نیست که اعلام کند مردمان را باذان مگر مردی که مسلمان باشد و شناخته باشد امام مفترض
الطاعه را که پس اگر مردی اذان را آموخته باشد پس اعلام کند مردمان را باذان و شناسای امام مفترض
الطاعه نبود روا نیست اذان او و نه اقامت او و اقتدا کرده نمیشود باو یعنی که اکتفا باذان او باید
بعنوان کرده در نماز جماعت چنانچه می آید در حدیث بیست و پنجم این باب یعنی که اعتماد بر اذان او
بعنوان کرده در معرفت وقت نماز حس وَسُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُؤَذِّنُ وَيُقِيمُ لِيُصَلِّيَ وَحْدَهُ فَيَجِيءُ
رَجُلٌ آخَرُ فَيَقُولُ لَهُ نُصَلِّي جَمَاعَةً هَلْ يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَا بِذَلِكَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ قَالَ
لَا وَلَكِنْ يُؤَذِّنُ وَيُقِيمُ شرح ضمیر مستتر در فیقول راجع بالرجل است و ضمیر بارز در له راجع برجل آخر است
و عکس ممکن است بنا بر اول ضمیر یؤذن راجع بالرجل است و اعاده اذان و اقامت برای توسط کلام

مضارع (margin)

و ما نند آن (margin)

است و بنا بر دوم راجع برجل آخر است و ان را اذان و اقامت برای توسط کلام ۴ ۴ ۴ (margin)

و اقامت (margin)

ماموم میان اذان و اقامت امام و نماز اوست و میتواند بود که برای قصد انفراد باشد در یعنی اذان
و امام پرسیده شد از مردی که اذان میگوید و اقامت میگوید تا نماز کند او در تنهایی خود پس
می آید مردی دیگر پس مرد اول میگوید او را اگر میگزاریم نماز جماعت را پس آیا روا است که نماز گزارد
بهمان اذان و اقامت گفت نه ولیکن مرد اول اذان میگوید و اقامت میگوید خواه حقیقه و خواه
حکما زیرا که اذان ماموم بجای اذان امام است چنانچه می آید در حدیث بیست و پنجم این باب و بعد از آن
نماز جماعت بگزارند چهاردهم حدیث عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يَنْسَى الْأَذَانَ
وَالْإِقَامَةَ حَتَّى يَدْخُلَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ إِنْ كَانَ ذَكَرَ قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ فَلْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلْيُقِمْ وَإِنْ كَانَ قَدْ قَرَأَ فَلْيُتِمَّ صَلَاتَهُ شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
اینکه او گفت در مردی که فراموش میکند اذان را و اقامت را تا اینکه داخل میشود در نماز گفت
اگر بیاد آورده باشد پیش از آنکه شروع در قرائت کند پس باید که درود کند بر نبی صلی الله علیه و آله و باید
که اقامت گوید و اگر بتحقیق شروع در قرائت کرده باشد پس باید که تمام کند نماز خود را امر در دوم
استحباب نیست که باعث فوت محافظت باشد و ... غفلت است و الله اعلم پانزدهم حدیث عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ سَهَا فِي الْأَذَانِ فَقَدَّمَ أَوْ أَخَّرَ أَعَادَ عَلَى الْأَوَّلِ الَّذِي أَخَّرَهُ حَتَّى يَمْضِيَ
عَلَى آخِرِهِ شرح فاء در فقدم جوابیه است او اخر بفتح همزه و فتح واو و الف کسر خاء با نقطه مخفف جمع آخر
منصوب بمفعول قدم است اخر بصیغه ماضی معلوم باب تفعیل و ضمیر راجع بالاول یعنی ترک است این
تعبیر برای آنست که امر باعاده لازم دارد متوقف بودن از او بوجهی و مقدم بودن از او بوجهی یعنی
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که غفلت کند در اذان یعنی پس و پیش
اندازد فقراتی را که بعد از تکبیر است بر میگردد بر او که نگفته است از آنها که تاخیر کند بر آخر اذان
مراد اینست که اگر پیش از تکبیر شهادتین را آخر اذان گفته باشد تکبیر را بعد از آنها میگوید و اگر
بعد از تکبیر شهادتین میگوید شانزدهم حدیث عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يُؤَذِّنُ الرَّجُلُ وَهُوَ جَالِسٌ
وَلَا يُقِيمُ إِلَّا وَهُوَ قَائِمٌ وَتُؤَذِّنُ وَأَنْتَ رَاكِبٌ وَلَا تُقِيمُ إِلَّا وَأَنْتَ عَلَى الْأَرْضِ شرح
روایتست از امام رضا علیه السلام گفت اذان میگوید مرد در حالی که او نشسته باشد و اقامت
نمیگوید مگر در حالی که او ایستاده است و اذان میگویی در حالی که تو سواری و اقامت نمیگویی
مگر در حالی که تو بر زمینی هفدهم حدیث عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ يُؤَذِّنُ الرَّجُلُ

وَهُوَ عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ قَالَ إِذَا كَانَ التَّشَهُّدُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ فَلَا بَأْسَ شرح روایت
از امام جعفر صادق علیه السلم راوی گفت که گفتم امام را که اذان می‌گوید مرد بر حالی که رو به قبله
نباشد امام گفت چون باشد شهادتین رو بقبله پس پروا نیست با آنکه باقی رو بقبله نباشد هفدهم
حدیث سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَرْأَةِ أَعَلَيْهَا أَذَانٌ وَإِقَامَةٌ قَالَ لَا شرح پرسیدم امام
جعفر صادق علیه السلم را از زن که آیا بر او هست اذانی و اقامتی گفت نه هژدهم حدیث سَمِعْتُ
أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِقَامَةُ الْمَرْأَةِ أَنْ تُكَبِّرَ وَتَشَهَّدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ
مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ شرح از امام جعفر صادق علیه السلم منقولست که بجای اقامت زن بس است که
گوید الله اکبر و گوید اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله نوزدهم حدیث عَنْ أَبِي هَارُونَ
الْمَكْفُوفِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا هَارُونَ الْإِقَامَةُ مِنَ الصَّلَاةِ فَإِذَا أَقَمْتَ فَلَا
تَتَكَلَّمْ وَلَا تُومِ بِيَدِكَ شرح لا تُومِ بسکون واو و کسر میم بصیغه نهی حاضر معتل الفاء واوی مهموز اللام
باب الکلام باب افعال است همزه آن منقلب بیا شده و بجزم افتاده یعنی روایتست از ابو هارون کور گفت که
گفت امام جعفر صادق علیه السلم ای ابو هارون اقامت از جمله نماز است یا بمعنی که مانند خود نماز است
پس چون اقامت گویی پس سخن مگو و اشاره مکن بدست خود بیستم حدیث عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا يُقِيمُ أَحَدُكُمُ الصَّلَاةَ وَهُوَ مَاشٍ وَلَا رَاكِبٌ وَلَا مُضْطَجِعٌ إِلَّا أَنْ
يَكُونَ مَرِيضًا وَلْيَتَمَكَّنْ فِي الْإِقَامَةِ كَمَا يَتَمَكَّنُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ إِذَا أَخَذَ فِي الْإِقَامَةِ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ
شرح مراد باقامت صلوة مجموع فصول اقامتست و میتواند بود که مراد قد قامت الصلوة تا آخر باشد یعنی
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت باید که اقامت نکند یکی از شما نماز را در حالتی که او است
گوینده برای نماز بر حالی که او در رفتار باشد نه بر حالی که او سوار باشد و نه بر حالی که او بپهلو بر زمین
باشد مگر آنکه باشد بیمار و باید که قرار گیرد در اقامت چنانچه قرار در نماز چه بدرستی که او چون
شروع کند در اقامت پس او در نماز خود است یا بمعنی که اقامت حکم نماز دارد و در الا چون آن که قد قامت
الصلوة باشد و دو وجه خواهد بود بحسب ظاهر بیست و یکم حدیث عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا
دَخَلَ الرَّجُلُ الْمَسْجِدَ وَهُوَ لَا يَأْتَمُّ بِصَاحِبِهِ وَقَدْ بَقِيَ عَلَى الْإِمَامِ آيَةٌ أَوْ آيَتَانِ فَخَشِيَ إِنْ
هُوَ أَذَّنَ وَأَقَامَ أَنْ يَرْكَعَ فَلْيَقُلْ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ اللهُ أَكْبَرُ اللهُ
أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَلْيَدْخُلْ فِي الصَّلَاةِ شرح لا یأتم بهمزه و تشدید میم بصیغه نفی مضارع غایب

میکردم

معلوم

معلوم باب افتعال است لا ائتمام و اکتفا کردن کاری بنا بر اعتماد بر کسی دیگر که او کند و آن در نماز جماعت
دو قسم است اول آنکه اکتفا کنند از اذان و اقامت بنا بر اعتماد بر مؤذن در نماز جماعت دوم آنکه اکتفا کنند
قرائت بنا بر اعتماد بر پیشنماز و مراد اینجا قسم اول است و میتواند بود که مراد قسم دوم باشد
در صورت تقیه و بنا بر اول صاحبه بصاد بی نقطه و الف و کسر حاء بی نقطه و باء یک نقطه و ضمیر
راجع بمسجد عبارت از مؤذن مسجد است زیرا که در اکثر جاها او ملازم مسجد می‌باشد و بنا بر دوم
عبارت از پیشنماز است و وجه اول آنست که اهتمام باقامت اکثر از اهتمام بقرائت است در صورت تقیه
و وجه دوم آنست که خوف رکوع منافی این باشد زیرا که رکعت فوت نیست زیرا که ادراک امام در رکوع کافی است
مگر آنکه گفته شود مخالفان در جواب این نیست که شاید که مطلوب او آنست که رکعت بر وجه اتم باشد و ان
هو بکسر همزه و تخفیف نون شرطیه است و ان یرکع بفتح همزه مصدریه است و مصدر مفعول
خشی است پس جمله شرطیه در میان دو جزو جمله جوابیه در آمده بنا بر آنکه و آن نیست که فی الحقیقة وقوع
خشیت پیش از وقوع مضمون شرطیه است پس جزا بودن آن بعنوان مجاز و مسامحه است یعنی روایتست
از امام جعفر صادق علیه السلم گفت چون داخل شود مرد در مسجد بر حالی که او اکتفا باذان و اقامت
مؤذن مسجد نمیکند و بتحقیق باقی مانده بر پیشنماز از قرائت رکعت اول یک آیت یا دو آیت پس بترسد
اگر او اذان و اقامت گوید از آنکه پیشنماز رکوع کند پس باید که گوید دو بار قد قامت الصلوة و دو بار
الله اکبر و یکبار لا اله الا الله و باید که داخل شود در نماز جماعت و بدانکه از جمله صور جواز اکتفای
مردی باذان مؤذن مسجد آنست که پیشنماز و اکثر مردم خیال کنند که آن مؤذن از شیعه امامیه است و
جایز است پس اکتفا باذان و اقامت او کنند چنانچه بیان شد در حدیث سیزدهم این باب و آن مرد دوم
که آن مؤذن بگوید بر خلاف او روی ظن میکند اگر چه بیزار از دشمنان ائمه اهل بیت و تصدیق امامت ائمه
اهل البیت کرده باشد بمحض صورت بلی یعنی پس از اینجا رانده و از اینجا مانده باشد بیست و سیوم حدیث
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْأَذَانِ قَبْلَ الْفَجْرِ فَقَالَ إِذَا كَانَ فِي جَمَاعَةٍ فَلَا وَإِنْ كَانَ
وَحْدَهُ فَلَا بَأْسَ شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از اذان برای نماز صبح پیش از طلوع
صبح صادق پس امام گفت اگر باشد در جماعت پس روا نیست و اگر باشد تنها پس پروا نیست بیست و
چهارم حدیث عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْقُعُودُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ فِي الصَّلَوَاتِ كُلِّهَا إِذَا
لَمْ يَكُنْ قَبْلَ الْإِقَامَةِ صَلَاةٌ يُصَلِّيهَا شرح روایتست از امام رضا علیه السلم گفت نشستن در میان

پیشنماز و اکثر جماعت و ترک اکتفا

اذان و اقامت هست، و نمازها همگی بها چون نباشد پیش از اقامت بعد از اذان نمازی که گزارد و اثرا
مکلف اند رفت اینکه کسی اذان را تقدیم کند بر بعض یا کل نافله ظهر مثلا و اثرا در میان اذان
و اقامت گزارد و حاجت نیست علیحده بدارد بیست و پنجم حدیث عن اسمعیل بن جابر ان
ابا عبد الله علیه السلام کان یؤذن و یقیم غیره و قال کان یقیم و قد اذن غیره
شرح روایتست از اسمعیل بن جابر اینکه امام جعفر صادق علیه السلام گاهی اذان میگفت
در نماز جماعت و اقامت میگفت دیگری و راوی گفت که گاهی اقامت میگفت بر حالی که تحقیق
اذان گفته بود دیگری بیست و ششم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال الاذان ترتیل
و الاقامة حدر شرح الحدر بفتح حاء بی‌نقطه و سکون دال بی‌نقطه و راء بی‌نقطه مصدر باب نصر
و ضرب شتاب یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت اذان جدا کردن اجزای
اوست از هم و اقامت پیوسته کردن اجزای اوست بهم مراد اینست که در اذان تأنی و طول
وقف بیشتر از آنست که در اقامت بیست و هفتم حدیث عن ابن ابی نجران رفعه قال قال ابن نجم
ثلاثة یوم القیمة علی کثبان المسک احدهم مؤذن اذن احتسابا شرح عبد الرحمن بن ابی
نجران از امام رضا و امام محمد تقی علیهما السلام است الکثبان بضم کاف و سکون ثاء سه نقطه و باء یک نقطه جمع از راویان ۳
کثیب بفتح کاف تلها یعنی روایتست از ابن ابی نجران بالا برد سند حدیث را تا امامی که روایت
از وست گفت که امام گفت سه کس در روز قیامت بر بالای تلهای مشک اند یکی از ایشان مؤذنیست
که اذان گفته باشد برای ثواب آخرت بیست و هشتم حدیث سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول
المؤذن یغفر له مد صوته و یشهد له کل شیء سمعه شرح یغفر بصیغه مضارع مجهول
باب ضرب است له نائب فاعلست مد بفتح میم و تشدید دال منصوب بنا بر مفعول مطلق است بتقدیر
مغفرة قدر مد صوته یشهد بصیغه مضارع معلوم باب علم است و شامل شهادت بزبان حال نیز هست
لام در له برای انتفاعست یا بمعنی که ثواب شهادت سامعان که مقدرست محقق میشود برای
او کل شیء شامل غیر حیوانات نیز هست پس سماع بمعنی رسیدن او از بجدیست خواه اخبر شنوا انجام
باشد و خواه نباشد یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت مؤذن آمرزیده میشود
گناهان برای او آمرزشی که قدر رسایی آواز او باشد و گواهی میدهد بزبان حال بتوحید و رسالت
برای نفع او هر چیز که آواز رسید بان بیست و نهم حدیث کان رسول الله صلی الله علیه

و آله اذا سمع المؤذن یؤذن قال مثل ما یقوله فی کل شیء شرح عادت رسول الله صلی الله
علیه و آله این بود که چون میشنید از مؤذن که اذان میگفت مثل آنچه را که مؤذن میگوید
در هر جز یعنی که هیچ کلمه را فوت نمیکرد سی ام حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال من
سمع المؤذن یقول اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله صلی الله
علیه و آله فقال مصدقا محتسبا و انا اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
صلی الله علیه و آله اکتفی بهما عمن ابی و جحد و اعین بهما من اقر و شهد الا کان له
من الاجر عدد من انکر و جحد و مثل عدد من اقر و عرف شرح من سمع مبتداست اکتفی بصیغه مضارع بنفعی ۳
معلوم متکلم وحده از باب افتعالست الاکتفاء راضی شدن و برگشتن از از طلب نفع از ابدا ان
مستثنی منه در الا کان نفی مجحود است بتقدیر لم یفعل الا کان و این خبر مبتداست عدد مرفوع اسم
کان است و مثل عدد معطوف بر اوست و نکته در ترک مثل در اول و ذکر آن در دوم اینست که اجری
که برای منکرین مقدرست محقق میشود بعینه برای مؤذن و اجری که برای مقرین مقدرست پس بار مؤذن ۳
محقق میشود بعینه برای خود ایشان پس مثل آن خواهد بود یعنی روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت هر که شنید از مؤذن که میگوید که گواهی میدهم که نیست مستحق عبادتی
مگر الله و گواهی میدهم که محمد رسول الله است صلی الله علیه و آله پس آن شنونده گفت بر حالی
که گرویده باشد بر حالی که برای ثواب آخرت گفته باشد که من نیز گواهی میدهم که نیست مستحق
عبادتی مگر الله و گواهی میدهم که محمد رسول الله است صلی الله علیه و آله اکتفا میکنیم بان شهادت
برگشته از نفع کسی که ابا کرد و منکر شد و مدد میکنیم بان شهادت هر کرا که اقرار کرد و گواهی
داد نگفت آن را مگر آنکه شد برای او از ثواب بعدد هر که منکر شد و سر باز زد و مانند عدد کسی که
اقرار کرد و اعتراف کرد سی و یکم حدیث عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان طول حائط مسجد
رسول الله صلی الله علیه و آله قامة و کان یقول صلی الله علیه و آله لبلال اذا دخل
الوقت یا بلال اعل فوق الجدار و ارفع صوتک بالاذان فان الله قد وکل بالاذان
ریحا ترفعه الی السماء و ان الملائکة اذا سمعوا الاذان من اهل الارض قالوا هذه
اصوات امة محمد صلی الله علیه و آله بتوحید الله عز و جل و یستغفرون لامة محمد
صلی الله علیه و آله حتی یفرغوا من تلک الصلاة شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام

گفت بود بلندی حصار مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله یک قامت آدمی مستوی الخلقه و میگفت
صلی الله علیه و آله بلال را چون داخل میشد وقت نماز که ای بلال بلند شو بالای بام مسجد و بلند
کن آواز خود را باذان چه در رستی الله تعالی موکل کرده باذان بادی که بالا میبرد آواز آن را بسوی
آسمان پس در رستی که فرشتگان آسمان چون بشنوند آواز اذان را از اهل زمین میگویند با یکدیگر که
اینها آوازهای امت محمد است صلی الله علیه و آله که بلند شده به یگانه شمردن الله عز و جل
و طلب آمرزش میکنند برای امت محمد صلی الله علیه و آله تا آنکه فارغ شوند از آن نماز که اذان برای
آن گفته شده سی و دوم اصل عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَقْطِينَ رَفَعَهُ إِلَيْهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ
قَالَ يَقُولُ الرَّجُلُ إِذَا فَرَغَ مِنَ الْأَذَانِ وَ جَلَسَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ قَلْبِي بَارّاً وَ رِزْقِي دَارّاً
وَ اجْعَلْ لِي عِنْدَ قَبْرِ نَبِيِّكَ قَرَاراً وَ مُسْتَقَرّاً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شرح ضمیر مستتر در قال
بجعفر است و مراد این است که جعفر این را گفته در کتاب خود تصریح این کرده که هر چه در آن کتاب است
منقول از ائمه معصومین علیهم السلام است مستقر بفتح قاف مصدر میمی یا اسم مکان یا اسم مفعول است
و بنا بر اول مبالغه قرار است پس اظهر آن از قرار مناسب است چنانچه در بعض نسخ است
و بر هر تقدیر طلب نماز نزد قبر نبی دعاست برای ظهور دولت حق و ترک حاجت بتقیه در
مدینه یعنی روایت است از جعفر بن محمد بن یقطین بالا برد سند حدیث را بسوی ائمه معصومین
علیهم السلام جعفر گفت که میگوید مرد چون فارغ شود از اذان و نشیند که خداوندا بگردان
دل مرا فرمانبردار و رزق مرا واسع و بگردان برای من نزد قبر نبی تو که مدینه طیبه است
قراری و بگو قراری مرد و گناه الله تعالی بر محمد و او و صحابی او سی و سوم اصل عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
رَاشِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ شَكَا إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ سُقْمَهُ
وَ أَنَّهُ لَا يُولَدُ لَهُ فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ بِالْأَذَانِ فِي مَنْزِلِهِ قَالَ فَفَعَلْتُ فَأَذْهَبَ اللَّهُ
عَنِّي سُقْمِي وَ كَثُرَ وُلْدِي شرح یولد بصیغه مجهول است و اسناد فعلت ... یعنی روایت است از
محمد بن راشد گفت حکایت کرد مرا هشام بن ابراهیم اینکه او شکایت برد بسوی امام رضا
علیه السلام از بیماری خود و اینکه زاده نمیشود برای او فرزندی پس امر کرد او را اینکه بلند
کند آواز خود را باذان در خانه خود هشام گفت پس کردم پس برطرف کرد الله تعالی
از من بیماری مرا و بسیار شد اولاد من اصل قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ رَاشِدٍ وَ كُنْتُ دَائِمَ الْعِلَّةِ

مستقراً و قراراً

١٧ الف

لَا أَنْفَكُّ مِنْهَا فِي نَفْسِي وَ جَمَاعَةِ خَدَمِي وَ عِيَالِي فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ هِشَامٍ عَمِلْتُ
بِهِ فَأَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي وَ عَنْ عِيَالِي الْعِلَلَ شرح واو در و عیالی از قبیل عطف تفسیر است
بقرینه ترک ذکر خدمی در فقره بعد از آن یعنی گفت محمد بن راشد و بودم همیشه آفت زده همیشه
از آفت نفس خودم و جماعت خدمتکاران که عیال من بودند پس چون شنیدم این را از هشام عمل
کردم باین پس برطرف کرد الله تعالی از من و از عیال من آفتها را سی و چهارم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا أَذَّنْتَ فَأَعِدْ فِي الشَّهَادَةِ وَ فِي حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ أَوْ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ
الْمَرَّتَيْنِ وَ الثَّلَاثَ وَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِذَا كَانَ إِمَامٌ يُرِيدُ بِهِ جَمَاعَةَ الْقَوْمِ لِيَجْمَعَهُمْ لَمْ يَكُنْ
بِهِ بَأْسٌ شرح مفعول اعاد محذوف است بتقدیر اعاده کلام المؤذن یا نایب مفعول مطلق اعاده است و مراد
باعاده شهادت دو بار این است که بانضمام شهادت اولی سه شهادت شود و بر این قیاس است
نظائر آن اما بمعنی یا و او است و محل تقدیر الاجماعة القوم است یا لیجمعهم است و بر هر تقدیر
جماعة بتقدیر مسامح جماعت است یجمعهم بصیغه مضارع غائب معلوم از باب تفعیل یا ... است التجمیع
مبالغه جمع یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که اینکه مؤذن بر گرداند کلام خود
را در شهادات و در حی علی الصلاة یا حی علی الفلاح دو بار و سه بار و بیشتر از آن چون اراده
بکند باین اعاده بگر شنیدن جماعت مردم نماز را برای اینکه مبالغه کند در جمع ایشان در مسجد تا آن
نماز جماعت مهیا شود باین بر و ... مراد این است که اگر قصد جمع ایشان ... قصد ادخال چیزی در اذان
بعنوان بدعت باشد ابا باشد ... سی و پنجم اصل عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ
سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَذِّنْ فِي بَيْتِكَ فَإِنَّهُ يَطْرُدُ الشَّيْطَانَ وَ يُسْتَحَبُّ مِنْ أَجْلِ الصِّبْيَانِ
شرح سلیمان بن جعفر از اولاد جعفر طیار و از روات امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلام
است یعنی روایت است از سلیمان جعفری گفت شنیدم از امام علیه السلام میگفت اذان بگو در
خود چه در رستی که آن دفع میکند شیطان را و خوب شمرده میشود از برای اطفال یعنی که
دفع ضرر شیطان از بزرگان میکند و دفع آفات از کودکان میکند باب نوزدهم اصل
بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ دُخُولِ الْمَسْجِدِ وَ الْخُرُوجِ مِنْهُ شرح این باب بیان کلام نزد دخول مسجد و نزد
خروج از آن است و در این باب چهار حدیث است اول اصل عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ الرَّاشِدِيِّ
عَنْ يُونُسَ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ الْفَضْلُ فِي دُخُولِ الْمَسْجِدِ أَنْ تَبْدَأَ بِرِجْلِكَ الْيُمْنَى إِذَا

وَ ادْخُلْهُ بِالْيُسْرَى إِذَا خَرَجْتَ شرح ضمیر قال در اول راجع بصالح است و در دوم راجع بیونس
مقصود اینست که یونس در کتاب خود که تصنیف کرده و باینکه هرچه در آن کتابست نقل از ائمه
معصومین علیهم السلام است بنا گذاشته یعنی روایتست از صالح بن سعید راشدی از یونس بن
عبد الرحمن از ائمه علیهم السلام که گفت که فضیلت در دخول مسجد اینست که ابتدا کنی بپای
راست چون داخل شوی و بپای چپ چون بیرون روی دوم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ فَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ إِذَا خَرَجْتَ فَافْعَلْ
ذَلِكَ شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون داخل شوی در مسجد پس
درود کن بر نبی صلی الله علیه و آله و چون بیرون روی پس بکن مثل آن سیوم اصل قَالَ بکن
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أُقَدِّمُ إِلَيْكَ مُحَمَّداً
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَتِي وَ أَتَوَجَّهُ بِهِ إِلَيْكَ فَاجْعَلْنِي بِهِ وَجِيهاً
عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ اجْعَلْ صَلَاتِي بِهِ مَقْبُولَةً وَ ذَنْبِي بِهِ
مَغْفُوراً وَ دُعَائِي بِهِ مُسْتَجَاباً إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ شرح نزدیک باین گذشت در کتاب
الدعاء در حدیث اول باب بیست و دویم که باب الدعاء قبل الصلوة است و آنچه گذشت قبل از استفتاح
نماز است و ذکر مصنف این حدیث را در این باب اشعار باین دارد که این دعا را در وقت
دخول مسجد باید کرد پس این دعا غیر آن خواهد بود که در کتاب الدعا گذشت و موافق این
می آید در حدیث اول باب النوادر که باب [illegible] است یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام چون خواستی
سوی نماز پس بگو خدایا بدرستی که من پیش میدارم سوی تو محمد را صلی الله علیه و آله در
پیش حاجت خود و رو میکنم بوسیله او سوی تو پس بگردان مرا بوسیله او در دو سفید رو نزد
تو در دنیا و آخرت و از جمله مقربان درگاه و بگردان نماز مرا بوسیله او پسندیده و گناه
مرا بوسیله او آمرزیده و دعای مرا بوسیله او استجابت کرده شده بدرستی که توئی
و بسیار آمرزگار مهربان بمؤمنان چهارم اصل قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِذَا
صَلَّى أَحَدُكُمُ الْمَكْتُوبَةَ وَ خَرَجَ فَلْيَقِفْ بِبَابِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ لْيَقُلِ اللَّهُمَّ دَعَوْتَنِي فَأَجَبْتُ
دَعْوَتَكَ وَ صَلَّيْتُ مَكْتُوبَتَكَ وَ انْتَشَرْتُ فِي أَرْضِكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ
الْعَمَلَ بِطَاعَتِكَ وَ اجْتِنَابَ سَخَطِكَ وَ الْكَفَافَ مِنَ الرِّزْقِ بِرَحْمَتِكَ شرح ظاهر کلام

ابن

اینست که فانتشروا در سوره جمعه برای استحباب باشد بنا بر آنکه اگرچه صیغه فعل امر گاهی برای
رخصت میباشد اما لفظ امر در رخصت مستعمل نمیشود پس مخاطبان جمعیند که بعضی در بیان
داشته اند و آنکه اشتغال اند برای ... قرینه فی تفریعه در فاذا قضیت الصلوة پس مراد
بخروج در درخرج من المسجد خروج برای شغلیست و از این ظاهر میشود معنی روایت ابن
بابویه در فقیه که سؤال ابو ایوب الخزاز ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله عز و جل فاذا
قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله قال الصلوة یوم الجمعة و الانتشار
یوم السبت زیرا که مراد اینست که آنچه در آیت است برای اهل ضرورت است و برای غیر
اهل ضرورت مستحب است اینکه مشغول عبادت باشند تا آخر روز جمعه و اینها ظاهر میشود که
اگر الف لام المکتوبة برای عهد خارجیست مراد نماز جمعه است و اگر برای جنس است با حدیث
منافی نیست که هرگاه اهل ضرورت مامور بانتشار باشند بعد از نماز جمعه پس مامور بانتشار
خواهند بود بعد از سایر فرایض بطریق اولی الکفاف بفتح کاف و تخفیف فاء روزی که باز دارد
صاحبش را از آبرو ریختن نزد مردمان یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که چون گزارد
یکی از شما نماز فریضه را و بیرون آید از مسجد پس باید که بایستد در در مسجد بعد از آن باید که گوید خداوندا
خواندی مرا پس اجابت کردم خواندن ترا و گزاردم فریضه ترا و روانه شدم در زمین تو
چنانچه امر کردی مرا پس طلب میکنم از فضل تو عمل بطاعت ترا و دوری از باعث غضب ترا
و آنچه را که بس باشد از جمله رزق برحمت تو باب بیست و هشتم اصل افتتاح الصلوة و الحد فی
التکبیر و ما یقال عند ذلک شرح این باب در بیان کیفیت شروع در نماز است و بیان قرار داد
در تکبیر و بیان آنچه گفته میشود نزد تکبیر در این باب هشت حدیث است اول اصل عَنْ أَحَدِهِمَا
عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ تَرْفَعُ يَدَيْكَ فِي افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ قُبَالَةَ وَجْهِكَ وَ لَا تَرْفَعْهُمَا كُلَّ ذَلِكَ
شرح القبالة بضم قاف و با بی نقطه و الف برابر لا ترفعهما مرفوع و مجزوم میتواند بود و کل منصوب
و نائب مفعول مطلق است مشار الیه ذلک مصدر ترفع است بتقدیر لا ترفعهما رفعا کل الرفع و میتواند
بود که کل ظرف زمان باشد و مشار الیه ذلک افتتاح باشد که اسم ظرف زمان است و مانند این
می آید در حدیث ششم این باب یعنی روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام
که امام گفت که برمیداری دو دست خود را در وقت ابتدای نماز برابر روی خود و برمیداری

اظهار العنوان مبالغه در برداشتن با یعنی که از برابر رو مگذران چنانچه می‌آید در حدیث آینده دوم اصل
عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا قمت فی الصلوة فکبرت فارفع یدیک و لا تجاوز بکفیک
اذنیک ای حیال خدیک شرح فاء فکبرت برای تعقیب است و در فارفع جوابیه است و جواب
شرط میباشد یا ترتیب بار و بکفیک برای تعدیه است الکف بفتح کاف وتشدید فاء از سر انگشتان تا بند دست ای بفتح
همزه وسکون یا مفسره است الحیال بکسر حاء بینقطه و یاء دو نقطه در پایین والف برابر الخد بفتح خاء بانقطه
وتشدید دال گونه یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون برخیزی سوی نماز پس تکبیر گوئی
پس بردار دو دست خود را و مگذران دو کف خود را از دو گوش خود یعنی از برابر دو گونه
خود سیوم اصل عن زرارة قال ادنی ما یجزئ من التکبیر فی التوجه تکبیرة واحدة و
ثلث تکبیرات احسن و سبع افضل شرح معنی توجه گذشت در شرح حدیث پنجم باب سیوم یعنی
روایتست از زراره که راوی امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است زراره گفت که
کمتر آنچه کافیست از تکبیر در وقت شروع در نماز یک تکبیرست و سه تکبیر بهترست و هفت تکبیر فاضلتر
از سه تکبیر چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا کنت اماما اجزأتک تکبیرة واحدة لان
معک ذا الحاجة و الضعیف و الکبیر شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون باشی
پیشنماز کافیست ترا یک تکبیر چه در پس تو میباشد کسی که کار ضروری دارد و کسی که سستی بیماری و مانند آن
دارد و کسی که پیرست پنجم اصل علی بن ابرهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن معویة بن عمار عن ابی عبد الله
علیه السلام قال التکبیر فی صلوة الفرض الخمس الصلوات خمس و تسعون تکبیرة منها تکبیر القنوت — تکبیرات القنوت
عشرون — خمسة و رواه ایضا عن ابیه عن عبد الله بن المغیرة و فسرهن فی الظهر احدی و عشرین — خمس
تکبیرة و فی العصر احدی و عشرین تکبیرة و فی المغرب ستة عشر تکبیرة و فی — عشرون
العشاء الآخرة احدی و عشرین تکبیرة و فی الفجر احدی عشر تکبیرة و خمس
تکبیرات القنوت فی خمس صلوات شرح عبد الله بن المغیره از راویان امام موسی کاظم علیه السلام
است و کتاب او محض نقل از ائمه علیهم السلام و محل اعتماد است باجماع چنانچه از کشی منقولست ضمیر
مستتر در فسرهن راجع بعبد الله است یعنی روایت کرد علی بن ابرهیم از پدرش از محمد بن ابی عمیر
از معویة بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام گفت تکبیر در نماز فریضه آن پنج نماز نود و
پنج تکبیرست از انجمله تکبیر پیش از قنوت پنج است و علی بن ابرهیم روایت کرد از آنکه مذکور شده

نیز از

نیز از پدرش از عبد الله بن مغیره و درین روایت تفسیر کرد عبد الله بن مغیره نود و پنج تکبیر را که گو
شد در کلام سابق باین روش که در نماز ظهر بیست و یک تکبیر یکی تکبیر احرام و باقی در هر رکعتی
پنج تکبیر تکبیر پیش از رکوع و تکبیر پیش از سجود اول و تکبیر بعد از سجود اول و تکبیر پیش از سجود دوم
و تکبیر بعد از سجود دوم و در نماز عصر بیست و یک تکبیر و در نماز شام شانزده تکبیر و در نماز
خفتن بیست و یک تکبیر و در نماز صبح یازده تکبیر و پنج تکبیر قنوت در پنج نماز مخفی نماند که جدا
کردن پنج تکبیر قنوت از باقی تکبیرات برای مناسبت کلام سابقست که این تفسیرست و جدا
کردن اظهار در آن کلام برای اهتمام بر بیان اظهارست و الله اعلم ششم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلام قال اذا افتتحت الصلوة فارفع کفیک ثم ابسطهما بسطا ثم کبر ثلث
تکبیرات ثم قل اللهم انت الملک الحق لا اله الا انت سبحانک انی ظلمت نفسی
فاغفر لی ذنبی انه لا یغفر الذنوب الا انت شرح ظاهر ثم در ثم کبر آنست که شروع در تکبیر
بعد از برداشتن دو دست باشد و ظاهر کبر ثلاث تکبیرات آنست که برداشتن دو دست برای
هر تکبیری علیحده در کار نباشد و مشهور میان اصحاب خلاف آنست و شیخ بهائی رحمه الله تعالی در کتاب
الحبل المتین تجویز این کرده که ثم اینجا برای تراخی در رتبه باشد و نقل اجماع بر رجحان رفع یدین برای
هر تکبیری علیحده کرده و الله اعلم یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون ابتدا کنی نماز را
پس بردار دو دست خود را بعد از آن پهن کن دو دست را پهن کردنی مثل آنکه تکلم دو دست برابر
قبله باشد و انگشتان بهم متصل باشد چنانچه مشهور است بعد از آن تکبیر بگو سه تکبیر بعد از آن بگو
خداوندا توئی پادشاه بکار آمدنی نیست مستحق عبادتی مگر تو تنزیه میکنم تنزیه لایق تو بدرستی که من
ظلم کردم بر خود پس بیامرز برای من گناه مرا بدرستی که شان این است که نمی‌آمرزد گناهان را کسی مگر تو اصل
ثم کبر تکبیرتین ثم قل لبیک و سعدیک و الخیر فی یدیک و الشر لیس الیک و
المهدی من هدیت لا ملجأ منک الا الیک سبحانک و حنانیک تبارکت و تعالیت
سبحانک رب البیت شرح لبیک بفتح لام وتشدید باء یکلفظ است که مصدر باب تفعل است
بمعنی ثابت قدم بودن یا بمعنی رو آوردن و قصد چیزی کردن یا بمعنی دوستی یا بمعنی اخلاص
و بر هر تقدیر مضاف شده بضمیر مخاطب و نصب آن بتقدیر حرف ندا است یا بتقدیر اسما گفته است
و مشهور آنست که مفعول مطلق فعل محذوفست و بتقدیر الب لبیک است و بر هر تقدیر

تثنیه اینجا برای تکرار بعنوان استمرار ورد است و اضافه بضمیر مخاطب برای افاده اختصاص است و مراد
استمرار ثابت قدم بودنیست که موافق امر الهی باشد و مشابهت بمعنی اصل آن نباشد و بر این قیاس
است سعدیک بفتح سین بی‌نقطه و سکون عین بی‌نقطه و دال بی‌نقطه که تثنیه سعد است که مصدر
باب علم است بمعنی عاقبت بخیری مضاف بضمیر مخاطب شده برای افاده اختصاص بمعنی استمرار
بر سعادتی که شایبه شقاوت در آن نباشد مراد بخیر عاقبت کسیست که بی بدعت و موافق فتوای
اهل حق باشد مراد بشر عاقبت کسیست که در آن بدعت و موافقت فتوای اهل ضلالت باشد
مثل اضاعتی که گذشت در حدیث سیزدهم باب دوم الملجا بفتح میم و سکون لام و فتح
جیم و همزه مصدر میمی باب منع و باب علم پناه بردن حنانیک بفتح حاء بی‌نقطه و نون
و الف و نون تثنیه حنان است که مصدر باب ضرب است بمعنی رحمت یا بمعنی رزق یا بمعنی
برکت یا بمعنی وقار و تمکین و نصب آن مثل نصب سعدیک است بعد از آن تکبیر بگو و تکبیر بعد
از آن بگو که ای استمرار بر ثابت قدم بودن در طاعت تو و استمرار بر سعادتی که از
جانب تو باشد و عمل صالح در دو دست تست یعنی که از قبول میکنی و بعضی را میگذاری
و راه نموده شده کسی است که راه نموده باشی و را بتوفیق پیروی نبی و اوصیای او و ترک
خود رای پناه بردنی نیست از تو و مقدار نه مگر بسوی تو تنزیه لایق تو طلب میکنم از تو و دوام رحمت
ترا بغایت کاملی و بغایت بلندی تنزیه میکنم تنزیه لایق تو ای صاحب کل اختیار کعبه یا خانه و او
رسول علیهم السلم اصل ثم تکبر تکبیرتین ثم تقول وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضَ
عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَ
مَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ
ثُمَّ تَعَوَّذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ثُمَّ اقْرَأْ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ شرح این دو تکبیر فاصله فی
الجمله دارد چنانچه بیان میشود در شرح حدیث اول باب النوادر که باب بیستم است هر یک از محیی و
ممات بصیغه اسم مکان است و مراد احوالیست که زندگی آدمی بر آنهاست و احوالی که مردگی آدمی
بر آنهاست باعتبار تشبیه آنها بمکان زندگی و مکان مردگی یعنی بعد از آن تکبیر دو تکبیر بعد از آن بگو
روانه کردم روی دل خود را برای آنکه بی ماده قدیم آفرید آسمانها و زمین را و دانای نهان و آشکار است
روانه کردن در حالیکه من خالص بگرویدم و نیستم من از جمله مشرکان در درستی که نماز من و عبادات من

یعنی هم

قبول میکنی و وامیگذاری و عمل ... بسوی تو نیست یا ... و آنرا محو

میکنم تنزیه

و انچه بر آن زندگی میکنم و انچه بر آن میمیرم برای الله است که صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز است نیست شریکی
او را و باین گفتم که گردانم و مامور شدم از جانب الله تعالی و من از جمله بگرویدگانم بعد از آن پناه میجویم
بالله تعالی از شر شیطان سنگسار ملعون بعد از آن بخوان سوره فاتحه الکتاب را هفتم اصل عن
حَمَّادِ بْنِ عِيسَى قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمًا يَا حَمَّادُ تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ قَالَ فَقُلْتُ لی م
يَا سَيِّدِي أَنَا أَحْفَظُ كِتَابَ حَرِيزٍ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ لَا عَلَيْكَ يَا حَمَّادُ قُمْ فَصَلِّ قَالَ
فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَوَجِّهًا إِلَى الْقِبْلَةِ فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلَاةَ فَرَكَعْتُ وَسَجَدْتُ فَقَالَ
يَا حَمَّادُ لَا تُحْسِنُ أَنْ تُصَلِّيَ مَا أَقْبَحَ بِالرَّجُلِ مِنْكُمْ يَأْتِي عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً أَوْ سَبْعُونَ
سَنَةً فَلَا يُقِيمُ صَلَاةً وَاحِدَةً بِحُدُودِهَا تَامَّةً شرح تحسن بحاء بی‌نقطه و سین بی‌نقطه و نون
بصیغه مضارع معلوم مخاطب باب افعال بتقدیر استفهام است الاحسان توانایی بکو کردن کاری
ان تصلی بفتح همزه و سکون نون و صیغه مضارع مخاطب مفعول تحسن است حریز بفتح حاء بی‌نقطه و سکون کسر راء بی‌نقطه م
راء دو نقطه و یاء بی‌نقطه و زای با نقطه از روات امام جعفر صادق علیه السلم است و شیخ طوسی رحمه الله
در فهرست گفته حریز بن عبد الله سجستانی ثقه کوفی ساکن سجستان رحمه الله کتب منها کتاب الصلوة
و کتاب الزکوة و کتاب النوادر و تعد کلها فی الاصول ما اقبح صیغه تعجب است با در بالرجل برای ظرفیت
است یاتی بتقدیر آن یاتی است و منصوب و مرفوع میتواند بود و بر هر تقدیر مفعول ما اقبح است فا در فلا یقیم
جائیه است و این نیز منصوب و مرفوع میتواند بود و مراد بحدود نماز اینجا مکملات و مستحبات نماز
است یعنی روایتست از حماد بن عیسی گفت که گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلم روزی که ای حماد آیا
خوب میتوانی که نماز گزاری حماد گفت که گفتم ای آقای من یاد دارم کتاب حریز را که در بیان
آداب نماز تصنیف کرده پس امام گفت قصوری نیست بر تو ای حماد برخیز پس نماز بگزار حماد
گفت پس ایستادم پیش امام رو بقبله پس ابتدا کردم نماز را پس رکوع کردم و سجود کردم بر روشی که
عادت من بود پس امام گفت ای حماد خوب نمیتوانی که نماز گزاری چه بد است با مردی از شما
شیعه امامیه اینکه گذرد بر او شصت سال یا هفتاد سال یا بزودن که بر پای ندارد یک نماز
را با قرار واجبهای آن بر وجه تمام اصل قَالَ حَمَّادٌ فَأَصَابَنِي فِي نَفْسِي الذُّلُّ فَقُلْتُ
جُعِلْتُ فِدَاكَ فَعَلِّمْنِي الصَّلَاةَ فَقَامَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ
مُنْتَصِبًا فَأَرْسَلَ يَدَيْهِ جَمِيعًا عَلَى فَخِذَيْهِ قَدْ ضَمَّ أَصَابِعَهُ وَقَرَّبَ بَيْنَ قَدَمَيْهِ

حتی کان بینهما قدر ثلاث اصابع منفرجات واستقبل باصابع رجلیه جمیعاً القبلة لم
یحرفهما عن القبلة وقال بخشوع الله اکبر شرح بجا آورد آداب و مکملات نماز در این فقرات تا آنکه صفت منقول
شده ادا میست که حماد رعایت نکرده بود پس آنچه حماد رعایت آن کرده بود مثل صفت تکبیر استفتاح و دعا
انها و مانند اینها منقول نشده اگر چه از امام لعادر شده جمیعاً در او حالست از ید یه یا تاکید ست و در
تذکیر و تانیث و افراد و تثنیه و جمع مساویست علی متعلق بجمیعاً یا متعلق بارسلست و بر هر تقدیر متضمن
معنی وضع است قد ضم جمله حالیه است و قرب از باب تفعیل است و ان و ما بعد ان عطفست بر جمله ما بعد
سوای و قال که عطفست بر ارسل جمیعاً در دوم حال از اصابعست بمعنی منضمات یا تاکیدست
کفت حماد پس من یافت مرا در خود موخواری و شرمندگی پیش تو باید شوم پس تعلیم کن مرا نماز پس ایستاد امام
جعفر صادق علیه السلام رو بقبله قد راست کرده پس فرو گذاشت دو دست خود را بر حالی که بتحقیق متصل کرده بود
انگشتان خود را و نزدیکی داده بود میان دو قدم خود تا آنکه بود میان آنها مقدار سه انگشت گشوده و برابر
قبله کرده بود انگشتان دو پای خود را بر حالی که متصل یکدیگر بود نگردانیده بود آنها را از قبله و گفت
بعنوان فروتنی الله اکبر اصل ثم قرأ الحمد بترتیل وقل هو الله احد ثم صبر هنیة بقدر ما یتنفس
وهو قائم ثم رفع یدیه حیال وجهه وقال الله اکبر وهو قائم ثم رکع وملأ کفیه من
رکبتیه منفرجات ورد رکبتیه الی خلفه حتی استوی ظهره حتی لو صب علیه قطرة
من ماء او دهن لم تزل لاستواء ظهره ومد عنقه وغمض عینیه ثم سبح ثلاثاً بترتیل
فقال سبحان ربی العظیم وبحمده شرح هنیه بضم ها و فتح نون و تشدید یاء دو نقطه در پایین
بمعنی اندک زمانیست و آن تصغیر هنو است بکسر ها و سکون نون و واو بمعنی زمان با تصغیر
هنیه است بفتح ها و فتح نون و تاء تانیث بمعنی اندک چیزی و لام الفعل آن یا بوده است و الف داده
در تصغیر عود کرده و در بعض نسخ هنیهه است بقلب یا بها دوم منفرجات بفا و را و جیم نقطه
و جیم بصیغه جمع مونث اسم مفعول از باب تفعیل حالست از مجموع کفیه و رکبتیه و مراد اینست که دو
زانو را از هم دور کرد پس یکدست و زانو دور شده از دست و زانوی دیگر لم تزل بضم تا و زای
با نقطه است و ضمیر مستتر راجع بقطره است و فعل ماضی معلوم است عنق منصوب مفعولست غمض
بغین با نقطه و ضاد با نقطه بصیغه ماضی معلوم از باب ضرب یا باب تفعیل است یعنی بعد از آن خواند
سوره فاتحه را شمرده و خواند سوره اخلاص را بعد از آن صبر کرد اندکی وقتی بقدر نفس کشیدن

بحرفها

کفتم من

برحالی که نزدیک یکدیگر گذاشته شده
بودند بر بالای دو ران او وصح

هنیهه

بر حالی که او ایستاده بود بعد از آن برداشت دو دست خود را برابر روی خود و گفت الله اکبر در حالی
که او ایستاده بود بعد از آن رکوع کرد و پر کرد دو دست خود را از دو زانوی خود بر حالی که
یکدست و زانو دور کرده شده بود از دست و زانوی دیگر و برگردانید دو زانوی خود را بسوی
پس خود تا آنکه برابر شد پشت او تا آنکه اگر ریخته میشد بر پشت او قطره از آب یا روغن از جای خود
نمیرفت برای برابر بودن پشت او و کشید گردن خود را و پوشید دو چشم خود را بعد از آن
تسبیح گفت سه بار شمرده با هر وش که گفت سبحان ربی العظیم وبحمده اصل ثم استوی قائماً فلما
استمکن من القیام قال سمع الله لمن حمده ثم کبر وهو قائم ورفع یدیه حیال وجهه
ثم سجد وبسط کفیه مضمومتی الاصابع بین یدی رکبتیه حیال وجهه فقال سبحان
ربی الاعلی وبحمده ثلاث مرات ولم یضع شیئاً من جسده علی شیء منه شرح بعد از آن
راست شد ایستاده پس چون قرار گرفت از ایستادن گفت مستجاب کناد الله تعالی دعا را برای کسی که
سپاس کرد او را بعد از آن تکبیر گفت بر حالی که او ایستاده بود و برداشت دو دست خود را برابر
روی خود بعد از آن سجده کرد و پهن کرد دو دست خود را بر حالی که متصل کرده شده بود انگشتان آنها
در پیش دو زانوی خود برابر روی خود یا بمعنی که هر دستی هم برابر زانو بود و هم برابر رو یا بمعنی
که گذاشتن دو دست بر زمین پیش از گذاشتن دو زانو بود و هم برابر رو بود بعد از آن گفت
سبحان ربی الاعلی وبحمده سه بار و نگذاشت چیزی از بدن خود را بر چیزی از بدن یا بمعنی که دو پا
را از هم دور کرد و دو ران را نیز از هم دور کرد و دو بازو را از دو پهلو دور کرد و
دو دست را از رو و پهلوی رو دور کرد و با بین شکم را از ران دور کرد اصل وسجد
علی ثمانیة اعظم الکفین والرکبتین وانامل ابهامی الرجلین والجبهة والانف و
قال سبعة منها فرض یسجد علیها وهی التی ذکرها الله فی کتابه فقال وان المساجد
لله فلا تدعوا مع الله احداً وهی الجبهة والکفان والرکبتان والابهامان ووضع
الانف علی الارض سنة شرح انامل جمع مستعمل در معنی مفرد است و نظیر این گذشت در کتاب الحیض
در حدیث اول باب جامع فی الحائض والمستحاضة که باب نهم است که سن لها الاقراء ادناه و حیضتان
تفسیر این آیت بعنوانی دیگر گذشت در کتاب الحجة در حدیث شصت و پنجم باب صد و هفتم که باب فیه
نکت و نتف من التنزیل فی الولایة است و این محل تعجب نیست زیرا که معانی قرآنی بسیار است

بس میخواند بود که لفظ مساجد که مشترکست میان چند معنی یکی جمع مسجد بفتح جیم و کسر جیم و دیگر جمع مسجد بکسر میم و
فتح جیم و دیگری جمع مسجود و مستعمل شود بکسر و در جمیع معانی خود یعنی سجده کرده شده استخوان و دو دست
و دو زانو و دو بند و شصت و پا و پیشانی یعنی امام گفت بعد از فراغ از نماز یا در اثنای صورت
صورت نماز که هفت استخوان از این جمله مفروض است باین معنی که ننگ کرده شده است یا باین معنی که مدلول
ظاهر قرآنست سجده کرده میشود الفقه بر آن هفت و انها استنکه ذکر کرده از الله تعالی در کتاب خود
بابرو … گفته در سوره جن و انکه المساجد لله … پس مخوانید با الله تعالی هیچکس را
و انها پیشانی و دو دست و دو زانو و دو شصت است و گذاشتن بینی بر زمین سنت است باین معنی که
مدلول اول قرآنست که پیغمبر بیان آن کرده اصل ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ فَلَمَّا اسْتَوَى
جَالِسًا قَالَ اللهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَعَدَ عَلَى فَخِذِهِ الْأَيْسَرِ وَقَدْ وَضَعَ ظَاهِرَ قَدَمِهِ الْأَيْمَنِ عَلَى
بَطْنِ قَدَمِهِ الْأَيْسَرِ وَقَالَ أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ وَسَجَدَ
السَّجْدَةَ الثَّانِيَةَ وَقَالَ كَمَا قَالَ فِي الْأُولَى شرح بعد از آن بر داشت سر خود را از سجده پس
وقتی که راست شد نشسته گفت الله اکبر بعد از آن نشست بر ران چپ خود بر حالی که او نشسته
بود و سجده کرده سجده دوم و گفت در سجده دوم چنانچه گفته بود در سجده اول مخفی نماند که ظاهر
فعل … که اول بر دو پا … نشسته باشد و بعد از آن گرد … باشد اصل وَلَمْ يَضَعْ شَيْئًا
مِنْ بَدَنِهِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ فِي رُكُوعٍ وَلَا سُجُودٍ وَكَانَ مُجَنِّحًا وَلَمْ يَضَعْ ذِرَاعَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ فَصَلَّى
رَكْعَتَيْنِ عَلَى هَذَا وَيَدَاهُ مَضْمُومَتَا الْأَصَابِعِ وَهُوَ جَالِسٌ فِي التَّشَهُّدِ فَلَمَّا فَرَغَ
مِنَ التَّشَهُّدِ سَلَّمَ فَقَالَ يَا حَمَّادُ هَكَذَا صَلِّ شرح المجنح بجیم و نون و حاء بی نقطه بصیغه اسم فاعل
باب تفعیل … چیزی از … در رکوع و نه در سجده و … اعضای خود را
بیکدیگر … و ساعد خود را بر زمین … و رکعت را بر این منوال … و دو دست
متصل کرده شده بود و بیکدیگر … که او نشسته بود در تشهد پس وقتی که فارغ شد از تشهد
سلام کرد پس گفت ای حماد چنین بگزار نماز را مخفی نماند که … مستحب … است چنانچه
ظاهر میشود … در حدیث هشتم باب بیست و چهارم و در بعضی … التجنیح … مستحب است
زیرا که می آید در حدیث اول باب بیست و چهارم استحباب … دو قدم …
در حال رکوع و الله اعلم باب بیست و یکم … این باب بیان خواندن قرآنست در نماز و در

باینمعنی که مستحب است

برحالی که … خود را … استغفر الله ربی و اتوب الیه … تکبیر گفت

دیگر … اعضای خود از یکدیگر … خود بر جز …

باب

باب بیست و نه حدیث است اول اصل قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قُمْتُ لِلصَّلَاةِ أَقْرَأُ
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي فَاتِحَةِ الْقُرْآنِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَإِذَا قَرَأْتُ فَاتِحَةَ الْقُرْآنِ أَقْرَأُ بِسْمِ اللهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَعَ السُّورَةِ قَالَ نَعَمْ شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را چون بایستم برای نماز
بخوانم بسم الله الرحمن الرحیم را در سوره فاتحه قرآن گفت آری گفتم پس چون خوانم فاتحه القرآن را
بخوانم بسم الله الرحمن الرحیم را با سوره که بعد از فاتحه است گفت آری دوم اصل عَنْ يَحْيَى بْنِ
عِمْرَانَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ ابْتَدَأَ بِبِسْمِ اللهِ
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي صَلَاتِهِ وَحْدَهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ فَلَمَّا صَارَ إِلَى غَيْرِ أُمِّ الْكِتَابِ مِنَ السُّورَةِ
تَرَكَهَا فَقَالَ الْعَبَّاسِيُّ لَيْسَ بِذَلِكَ بَأْسٌ فَكَتَبَ بِخَطِّهِ يُعِيدُهَا مَرَّتَيْنِ عَلَى رَغْمِ أَنْفِهِ يَعْنِي
الْعَبَّاسِيَّ شرح وحده احتراز است از نماز ماموم با نماز امام … و من السوره … عیاشی
عباسی بفتح عین بی نقطه و تشدید با دو نقطه و یا بین … با نقطه است در بعض نسخ
و بتشدید با یک نقطه و سکون شین با نقطه … باب علم … رسیدن بخاک و رغم انف
کنایه است از خواری یعنی العباسی کلام را … یعنی و نوشت یحیی بن عمران همدانی
بسکون میم و دال بی نقطه گفت نوشتم بسوی امام محمد تقی علیه السلام که فدایت شوم چه میگویی در مرد
که ابتدا کرد به بسم الله الرحمن الرحیم را در نماز خود که تنها میگزارد … فاتحه پس چون گردید بسوی
~~غیر فاتحه که سوره دیگر باشد ترک کرد و بسمله را پس گفت عیاشی … نیست این ترک … پس امام … بخط~~
~~خود … نماز … پس گفت عباسی که نیست … پس امام نوشت بخط خود که اعاده میکند~~
نماز را اعاده میکند نماز را … یعنی عباسی سیوم اصل عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ
سَمِعْتُهُ يَقُولُ أُوتِيَ كُلُّ كِتَابٍ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَلَا تُبَالِي أَنْ لَا تَسْتَعِيذَ
وَإِذَا قَرَأْتَ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَتَرَتْكَ فِيمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ شرح کتاب … نازل
از سوره فاتحه و اشاره است بانکه انفال و براءت یک سوره است و بانکه هر سوره بیکدفعه نازل
شده چنانچه بیان شد در کتاب فضل القرآن در شرح حدیث دوم باب پنجم که باب فی قرائته است یعنی
روایتست از امام محمد باقر علیه السلام راوی گفت شنیدم از او میگفت که اول هر سوره که نازل
شد از آسمان بسم الله الرحمن الرحیم است پس چون خوانی بسم الله الرحمن الرحیم را … باکی
از آنکه استعاذه … مراد … استعاذه … سوره از سوره قرائت … در ابتدای

العباسی

… منقوط است … مفعول مطلق … منقوطه

فاذا قرأت بسم الله الرحمن الرحیم

انها و الا بسمله ابتدای انها نخواهد بود و چون نخوانی بسم الله الرحمن الرحیم را میپوشانند نزد او در میان آسمان
و زمین مراد و فرشته که اگر آدمی بسبب معاصی بسیار رسوا باشد کفش بسمله او را از رسوایی نگاه
میدارد و بودن در میان آسمان و زمین کنایه از کمال رسوائیست چنانچه در دعا واقع شده
اللهم لا تفضحنی علی رؤس الاشهاد چهارم اصل قُلتُ لِاَبی عَبدِ اللهِ عَلَیهِ السَّلامُ القِراءَةُ فی
الصَّلوةِ فیها شَیءٌ مُوَقَّتٌ قالَ لا اِلّا الجُمُعَةَ یُقرَاُ فیها الجُمُعَةُ وَ المُنافِقینَ شرح مراد الصلوة
نماز فریضه بوده است ضمیر فیها راجع بالقراءة است و فی بمعنی من است یا برای ظرفیت مجازیست
و حاصل هر دو یکیست زیرا که بعض چیزی داخل در آنست و موافقست آنچه می آید در حدیث اول
باب بعد ازین که لیس فی القراءة شیء موقت الا الجمعة الموقت بصیغه اسم مفعول باب تفعیل تنگ گرفته
شده و بمعنی آنچه مفروض مانند مفروض باشد الا الجمعة مجرور و مستثنی مفرغست و مستثنی منه آن الصلوة
است در جمله که مدلول لا است و مذکور نیست و مراد بالجمعة نماز ظهر جمعه است خواه چهار رکعتی و خواه
دو رکعتی یقرأ بصیغه مضارع مجهول غائب یا غائبه است یا بصیغه مضارع متکلم معلوم است و بر هر تقدیر
یقرأ مخصص حیث نبود و بهم این با بست و بنابر اول الجمعه مرفوعست و واو در و المنافقین برای
عطفست و المنافقین بعنوان حکایت است زیرا که عبارتست از سوره منافقین با واو و بعضی
مع است بدانکه توقیت این دو سوره در جمعه محمول بر استحباب بغایت موکد است نزد جمعی و محمول بر فرض
است نزد بعضی دیگر و چنان این می آید در احادیث باب بعد ازین یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلم
را قراءت در نماز فریضه بوجهی باید و آن چیزی که مضیق باشد هست گفت نه مگر در نماز جمعه بیان این
آنکه خوانده میشود در آن سوره جمعه در رکعت اول و سوره منافقین در رکعت دوم پنجم اصل عَن
اَبی عَبدِ اللهِ عَلَیهِ السَّلامُ قالَ اِذا کُنتَ خَلفَ اِمامٍ فَقَرَاَ الحَمدَ وَ فَرَغَ مِن قِراءَتِها فَقُل اَنتَ الحَمدُ لِلّهِ
رَبِّ العالَمینَ وَ لا تَقُل آمینَ شرح آمین بهمزه و الف بتخفیف و تشدید میم و بعد خلاف بتخفیف میم
و سکون یاء دو نقطه در پایین و فتح نون اسم فعلست بمعنی چنین کن یا بمعنی چنین باد و بر هر
تقدیر ذکر آن بعد از ذکر مغضوب علیهم و ضالین ابت مناسب مخالفانست زیرا که منصرف
بطلب غضب و ضلال میشود پس اگر بعد از قراءت اهدنا الصراط المستقیم باشد مثلا منع نخواهد
چنانچه مدلول مفهوم شرط اذا کنت تا آخرست و الله اعلم یعنی و شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم
گفت چون باشی در پس پیشنمازی پس خواند سوره حمد را و فارغ شود از خواندن آن پس بگو

الحمد

فی القراءة
ما موصوله و نائب فاعل است اسمع بصیغه امر
معلوم باب افعال است و ضمیر مستتر راجع
به فاعل و دا علیت ۳۳

که الحمد لله رب العالمین بگو آمین که آن نصیب مخالفان و متعارف ایشانست ششم اصل عَن اَبی
جَعفَرٍ عَلَیهِ السَّلامُ قالَ لا یُکتَبُ مِنَ القُرآنِ وَ الدُّعاءِ اِلّا ما اَسمَعَ نَفسَهُ شرح لا یکتب بصیغه
مضارع مجهول باب نصر است که مفهوم مستفاد از سابق و عائد منصوب محذوفست بتقدیر اسمع
نفسه ایاه نفسه منصوب بمفعول اول اسمع است و ضمیر راجع بقاری و دا عبست النفس
بفتح نون و سکون فا بمعنی چیزی و روح و هر دو اینجا مناسب است و اول مناسبتر است
بعنوان این باب که حدیث یازدهم هست دیگر این باب یعنی و اقست از امام محمد باقر علیه السلم گفت نوشته
و حساب کرده نمیشود از جمله قرآن و دعای کسی در نماز و غیر نماز مگر آنچه بشنواند کسی صدا ش را باعزاوات
که شنواند روح خود را یا بمعنی که در آن ملتفت قرآن و دعا باشد و التفات بفکر بی بهره و کرده باشد
هفتم اصل قُلتُ لِاَبی عَبدِ اللهِ عَلَیهِ السَّلامُ اَیُجزِی عَنّی اَن اَقرَاَ فِی الفَریضَةِ فاتِحَةَ الکِتابِ
وَحدَها اِذا کُنتُ مُستَعجِلاً اَو اَعجَلَنی شَیءٌ فَقالَ لا بَأسَ شرح و مفهوم است که برای تنگی اوقات
باشد و مفهوم است که برای تردید باشد و مراد بالشیء امری مناسب برای طلب نفع ضروری یا برای
ضرورت جواد باشد و مراد بشیء دوم آن خوف از دشمن باشد چنانچه می آید در حدیث بیست و نهم
این باب برای ضرورت دیگر باشد یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را آیا کافیست از من اینکه قرائم
در نماز فریضه سوره حمد را تنها بی آن که با آن سوره چون مستعجل باشم یا شتابان کرده باشد مرا
چیزی از امور در نماز پس امام گفت ضرری ندارد هشتم اصل صَلّی بِنا اَبو جَعفَرٍ عَلَیهِ السَّلامُ المَغرِبَ
فَقَرَاَ المُعَوِّذَتَینِ فِی الرَّکعَتَینِ شرح معوذتین بشدید واو مکسوره عبارتست از سوره فلق و سوره
ناس خواندن اینها برای تعلیم و ابهام بیانست که برای تعلیم نیست که اینها داخل قرآنست چنانچه خاطر
میشود در حدیث بیست و هفتم این باب زیرا که جمعی خیال کرده اند که اینها داخل نیست بلکه عوذات است
میان آنجد... و حدیث سیزدهم این باب یعنی گزارد با ما امام جعفر صادق علیه السلم نماز شام را پس
خواند سوره فلق را در رکعت اول و سوره ناس را در رکعت دوم نهم اصل عَن اَبی عَبدِ اللهِ
عَلَیهِ السَّلامُ قالَ یَجُوزُ لِلمَریضِ اَن یَقرَاَ فِی الفَریضَةِ فاتِحَةَ الکِتابِ وَحدَها وَ یَجُوزُ
لِلصَّحیحِ فی قَضاءِ صَلوةِ التَّطَوُّعِ بِاللَّیلِ وَ النَّهارِ شرح و شنیدم امام جعفر صادق علیه السلم
گفت جایز است برای بیمار اینکه خواند در نماز فریضه سوره فاتحه را تنها بی آنکه با آن سوره دیگر
اینچه مذکور شد برای تندرست در قضای نماز نافله بر ترتیب در شب و روز دهم اصل عن ابی جعفر

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّمَا يُكْرَهُ أَنْ يُجْمَعَ بَيْنَ السُّورَتَيْنِ فِي الْفَرِيضَةِ وَأَمَّا النَّافِلَةُ فَلَا بَأْسَ شرح
روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت ممنوع نیست اینکه جمع کرده شود در یک رکعت میان دو سوره
که غیر سوره حمد باشد که در نماز فریضه پس اما در نماز نافله پس فضولی نیست در جمع در آن یازدهم اصل
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يُكْرَهُ أَنْ يُقْرَأَ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ فِي نَفَسٍ وَاحِدٍ شرح
مضمون این گذشته در کتاب فضل القرآن در حدیث دوازدهم باب نهم که باب ترتیل القرآن بالصوت
الحسن است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت ممنوع است اینکه خوانده شود سوره
قل هو الله احد در یک نفس مراد امر بترتیل و شمرده گفتن در قرائت دوازدهم اصل قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَقْرَأْ فِي الْمَكْتُوبَةِ بِأَقَلَّ مِنْ سُورَةٍ وَلَا بِأَكْثَرَ شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام
مخوان در نماز فریضه کمتر از یک سوره بعد از فاتحه و نه بیشتر از یک سوره سیزدهم اصل سَمِعْتُ أَبَا
عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ الْخَمْسُونَ كُلُّهَا بِقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ شرح الاواب
بفتح همزه و تشدید واو و الف و با بمعنی بسیار بازگشت کننده بدرگاه الهی و مراد اینجا کسی
که تلافی نقصانی نماز فریضه خود میکند بنماز نافله و مراد از الصلوة [illegible] چنانچه گذشت در
حدیث دوازدهم باب [illegible] در تفسیر الذین هم علی صلواتهم دائمون صلوة مبتدا است الخمسون عطف بیان
یا بدل است و [illegible] از نماز [illegible] آن نیز که آن پنجاه و چهار یا پنجاه و دو رکعت است
چنانچه [illegible] باب [illegible] الطلوع یوم الجمعة [illegible] میان
[illegible] این باب [illegible] او و ضمیر راجع
بصلوة است [illegible] هر نمازی با قل هو الله احد [illegible] رکعت آن قل هو الله
احد باشد پس [illegible] میان [illegible] و [illegible] این باب محقق
نماند که دو رکعت [illegible] بعد از نماز خفتن [illegible] در اصل این پنجاه نشده
بنابر آنکه [illegible] نماز شب است و [illegible]
شده در حدیث ششم باب [illegible] که امیر المؤمنین علیه السلام بعد از نماز خفتن [illegible]
یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت نماز [illegible] کننده که [illegible]
است [illegible] رکعت [illegible] از آن نماز با قل هو الله احد [illegible]
[illegible] که با قل هو الله احد باشد هر چند که در دیگر رکعت آن باشد چهاردهم اصل عَنْ أَبِي هَارُونَ

الْمَكْفُوفِ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا حَاضِرٌ كَمْ يُقْرَأُ فِي الزَّوَالِ
فَقَالَ ثَمَانِينَ آيَةً فَخَرَجَ الرَّجُلُ فَقَالَ يَا أَبَا هَارُونَ هَلْ رَأَيْتَ شَيْئاً أَعْجَبَ مِنْ هَذَا
الَّذِي سَأَلَنِي عَنْ شَيْءٍ فَأَخْبَرْتُهُ وَلَمْ يَسْأَلْنِي عَنْ تَفْسِيرِهِ هَذَا الَّذِي يَزْعُمُ أَهْلُ
الْعِرَاقِ أَنَّهُ عَاقِلُهُمْ يَا أَبَا هَارُونَ إِنَّ الْحَمْدَ سَبْعُ آيَاتٍ وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ ثَلَاثُ
آيَاتٍ فَهَذِهِ عَشْرُ آيَاتٍ وَالزَّوَالُ ثَمَانُ رَكَعَاتٍ فَهَذِهِ ثَمَانُونَ آيَةً شرح نقل بصیغه
مضارع مخاطب معلوم از باب منع است و میتواند بود که بصیغه متکلم مع الغیر باشد مشهور است که سوره
اخلاص چهار آیه است و مکیان و شامیان پنج گفته اند و ظاهر این حدیث ابطال آنها میکند و اگر
خواهیم که جمع میان این حدیث و آنچه مشهور است کنیم میگوییم مراد امام با عدای بسمله است لازم
می آید که سوره حمد با انضمام بسمله هشت آیه شود و این خوب نمینماید یعنی روایت است از ابی هرون
مکفوف گفت پرسید مردی امام جعفر صادق علیه السلام را در حالی که من حاضر بودم که چند آیت میخواند
در نماز ظهر پس امام گفت هشتاد آیت پس بیرون رفت آن مرد پس امام گفت ای ابو هرون آیا
دیدی مرد بزرگی که عجیب تر از این چیزی که پرسید مرا از چیزی پس خبر دادم او را و نپرسید مرا
از معنی آن این مرد است که گمان میبرند اهل کوفه و بصره و مانند ایشان که او خردمند ایشان است
مثل ابو حنیفه یا دیگری از مخالفان ای ابو هرون بدرستی که سوره حمد هفت آیت است و سوره
قل هو الله احد سه آیت است پس این ده آیت شده و نافله ظهر هشت رکعت است پس این هشتاد
آیت شد پانزدهم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ هَلْ يَقْرَأُ الرَّجُلُ فِي صَلَاتِهِ
وَثَوْبُهُ عَلَى فِيهِ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا أَسْمَعَ أُذُنَيْهِ الْهَمْهَمَةَ شرح الهمهمه بفتح دو ها و سکون
میم اول آوازی که جوهر آن ظاهر نباشد یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت
پرسیدم او را که آیا قرآن میخواند مرد در نماز خود در حالی که جامه بر دهن او باشد گفت بر او باکی
نیست با این چون بشنواند دو گوش خود را آوازی نهانی شانزدهم اصل قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يُجْزِئُكَ مِنَ الْقِرَاءَةِ مَعَهُمْ مِثْلُ حَدِيثِ النَّفْسِ شرح من در من القراءة برای بدل است و ضمیر
بر میگردد بر [illegible] یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام کافیست ترا عوض قرائت در پس سر مخالفان
برای تقیه آنچه مانند فکر با خود باشد یعنی که اگر همه ولی جنبانیدن میسر نباشد تصور حروف آیات
بترتیب کافی خواهد بود هفدهم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَلْبِيَةُ الْأَخْرَسِ وَتَشَهُّدُهُ

وَقِراءَةُ القُرآنِ فِي الصَّلوةِ وَتَحرِيكُ لِسانِهِ وَإِشارَتُهُ بِإِصبَعِهِ شرح و منقولست از امام جعفر صادق
علیه السلم که گفت لبیک گفتن گنگ و رفتن او و اعمال حج با همه و تشهد گنگ و قراءت گنگ قرآن را در نماز
جنبانیدن زبان خودست و اشارت دست بانگشت خود در صورتی که جنبانیدن زبان میسر نباشد
ومیتواند بود که مراد این باشد که در صورتی که میسر باشد یکی کافیست با انکه هر دو بجا باید آورد مجهول اصل عَنِ
السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ فِي الرَّجُلِ يَنْسَى حَرْفاً مِنَ الْقُرْآنِ فَيَذْكُرُ وَهُوَ رَاكِعٌ هَلْ يَجُوزُ
لَهُ أَنْ يَقْرَأَ فِي الرُّكُوعِ قَالَ لَا وَلَكِنْ إِذَا سَجَدَ فَلْيَقْرَأْ شرح ضعیف قال الحرف بکسر یکی است از طرف و مراد
اینجا بعض است میتواند بود که مراد سجود و اینجا نماز باشد چنانچه گذشت در حدیث ششم باب اول میتواند بود که مراد
که هشتن هفت عضو بر زمین باشد و امر بخواندن در سجود و در رکوع بنابر این باشد که طول سجود اهم است
یا بنا بر انکه در این فاصله شاید که بخاطر رسد که چه فراموش شده و چه بیاید کرد و بعضی که فراموش شده
یا بر اگر مجموع آیتی است قراءت همان کافیست و اگر بعض آیت است متمم آن بعض بیاید کرد و میتواند — آیت یا بر که از آیت و بعضی
بود که اکتفا بان توان کرد والله یعلم بلکه بجوز معقول قال است یعنی و منقولست از سکونی بسند منقطع
از امام جعفر صادق علیه السلم سکونی گفت در مردی که فراموش میکند بعضی از قرآن پس یاد می آورد در حالتی
که او در رکوع است که ایا جایزست که خواند آن بعض را در رکوع گفت نه ولیکن چون نماز را تمام کند پس
باید که خواند او را موثق کالصحیح قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَمُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّكَ كَتَبْتَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ
تُعَلِّمُهُ إِنَّ أَفْضَلَ مَا يُقْرَأُ فِي الْفَرَائِضِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ وَإِنَّ صَدْرِي لَيَضِيقُ
بِقِرَاءَتِهِمَا فِي الْفَجْرِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَمُ لَا يَضِيقَنَّ صَدْرُكَ بِهِمَا فَإِنَّ الْفَضْلَ وَاللهِ فِيهِمَا شرح تعلمه
بصیغه مضارع مخاطب است از باب تفعیل یا باب افعال جمله حالیه است ان بکسر همزه و تشدید نون است و ان و معمول
مفعول کتبت است و مفعول دوم تعلمه محذوف است برای دلالت کلام بر ان و میتواند بود که ان بفتح
همزه و تشدید نون باشد و ان و مدخولش مفعول اول کتبت و مفعول دوم تعلمه باشد بعنوان تنازع و اصل
ما تا آخر محمولست بر وقتی که مانعی عارض نشده باشد پس منافات ندارد با انچه می آید در حدیث بیست و
دوم که در صورت آخر نماز صبح از وقت فضیلت قراءت سوره اخلاص و سوره جحد افضل است
یقرأ بصیغه مجهول غایب یا معلوم مخاطب است و رفع شان انچه بعد است و حدیث چهارم این
باب انچه می آید در باب و حکم بتخصیص فرائض که در انجاست ما عدای جمعه و مانند است
و او در و قل هو الله احد محمول بر ترتیب است نزد بعضی موافق ابن گفته ابن بابویه در فقیه در باب

الصلوة من فاتحتها الى خاتمتها و این خلاف ظاهر حدیث اول باب النوادر است که باب صدم است که گفتم
امام علی نقی علیه السلم را فدای تو شوم بدرستی که تو نوشتی بسوی محمد بن فرج در حالی که تعلیم میکردی
او را بدرستی که افضل انچه خوانده میشود در نمازهای فریضه سوره انا انزلناه و قل هو الله احد است
و بدرستی که سینه من هر آینه تنگی میکند از خواندن آن دو سوره در نماز صبح پس گفت امام علیه السلم
باید که تنگی نکند البته سینه تو بان دو سوره چه بدرستی که فضیلت بخدا قسم که در آن دو است
تخصیص اوای صلوة فجر را باید که مبنی بر توهم است که چون قران الفجر در آیت سوره بنی اسرائیل
عبارت از نماز صبح است و تعبیر از آن بقرآن برای ترغیب در طول قراءت در آن خواهد بود و
وجه تعبیر گذشت در شرح حدیث دوم باب پنجم که باب وقت الفجر است موثق کالصحیح صَلَّيْتُ خَلْفَ
أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ أَيَّاماً فَكَانَ إِذَا كَانَتْ صَلَوةٌ لَا يُجْهَرُ فِيهَا جَهَرَ بِبِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
وَكَانَ يَجْهَرُ فِي السُّورَتَيْنِ جَمِيعاً شرح نماز گزاردم در پس امام جعفر صادق علیه السلم چند روز
پس عادت او این بود که چون میبود نمازی که جهر نمیکرد در آن جهر میکرد ببسم الله الرحمن الرحیم
و جهر میکرد بان در هر دو سوره یعنی انکه هم در سوره حمد جهر میکرد و هم در سوره دیگر بعد از آن
و در هر دو رکعت میکرد و میتواند بود که مراد بسورتین دو سوره بعد از حمد در دو رکعت باشد
بنابر انکه جهر بان در حمد مشهور است و حاجت بگفتن نیست موثق کالصحیح عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ
سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا قَالَ الْمُخَافَتَةُ مَا دُونَ
سَمْعِكَ وَالْجَهْرُ أَنْ تَرْفَعَ صَوْتَكَ شَدِيداً شرح مخافته مصدر باب مفاعله است و چون باب مفاعله در
اصل میان دو کس میباشد مبالغه در ان میباشد و گاهی مستعمل میشود در مبالغه در فعلی هر چند میان
دو کس نباشد و مراد در اینجا مبالغه در پست کردن آواز است یعنی و منقولست از سماعه که گفت پرسیدم امام
جعفر صادق یا امام موسی کاظم علیهما السلم را از قول الله عزوجل در سوره بنی اسرائیل که بلند مکن آواز
را بنماز خود و بسیار آهسته مکن امام گفت بسیار آهسته کردن انست که خود نشنوی و بلند کردن آواز
انست که برداری آواز خود را بسخت صحیح و حکم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ أَنَّهُ قَالَ لَا تَدَعْ أَنْ
تَقْرَأَ بِقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ وَرَكْعَتَيِ
الزَّوَالِ وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ وَرَكْعَتَيْنِ فِي أَوَّلِ صَلَوةِ اللَّيْلِ وَرَكْعَتَيِ الْإِحْرَامِ وَالْفَجْرِ إِذَا
أَصْبَحْتَ بِهَا وَرَكْعَتَيِ الطَّوَافِ شرح و منقولست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت وامگذار

مش

که قراءت کنی بقل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون در هفت جا در دو رکعت نافله پیش از فریضه فجر و دو رکعت
نافله ظهر و دو رکعت نافله بعد از فریضه مغرب و دو رکعت اول نافله شب و دو رکعت پیش از احرام حج [illegible]
در فریضه فجر چون کنی از او در وقتی که مجموع آسمان روشن شده باشد و دو رکعت بعد از طواف بیست و سیوم اصل
وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَنَّهُ يَبْدَأُ فِي هَذَا كُلِّهِ بِقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ وَفِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ بِقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ
إِلَّا فِي الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ فَإِنَّهُ يَبْدَأُ بِقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ثُمَّ يَقْرَأُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ بِقُلْ هُوَ اللهُ
أَحَدٌ شرح و در روایتی دیگر از امام علیه السلم آمده است که شان آنست که ابتدا کرده میشود در این هفت جا
بقل هو الله احد در رکعت اول و در رکعت دوم خوانده میشود بقل یا ایها الکافرون بعد از آن خوانده میشود در رکعت
دوم بقل هو الله احد بیست و چهارم اصل سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَؤُمُّ الْقَوْمَ فَيَغْلَطُ
قَالَ يُفْتَحُ عَلَيْهِ مَنْ خَلْفَهُ شرح یغلط بصیغه مضارع غایب معلوم است الغلط بفتح غین با نقطه و
فتح لام است شدن در راه سخن یعنی پرسیده شد امام جعفر صادق علیه السلم از مردی که پیش نماز جمعی میشود
پس سهو میشود در اثنای قراءت امام گفت میگشاید بر او آنکه در پس اوست بیست و پنجم اصل عَنِ السَّكُونِيِّ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي مَوْضِعٍ ثُمَّ يُرِيدُ أَنْ يَتَقَدَّمَ قَالَ يَكُفُّ
عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي مَشْيِهِ حَتَّى يَتَقَدَّمَ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يُرِيدُ ثُمَّ يَقْرَأُ شرح روایت است از
سکونی از امام جعفر صادق علیه السلم اینکه سکونی گفت گفتگو کرد در مردی که نماز میگذارد در جایی بعد از آن
میخواهد که پیش رود بسبب ضرورتی مثل اینکه خوف افتادن دیواری یا سقفی بر سر سجده باشد امام
گفت باز میدارد خود را از قراءت در رفتار خود تا آنکه پیش رود بسوی آنجایی که میخواهد بعد از آن
قراءت میکند بیست و ششم اصل قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الرَّجُلُ يَقُومُ فِي الصَّلَاةِ فَيُرِيدُ
أَنْ يَقْرَأَ سُورَةً فَيَقْرَأُ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ شرح گفتم امام جعفر صادق
علیه السلم را که مردی می ایستد در نماز پس میخواهد که بخواند سوره دیگر را پس از روی غفلت میخواند
سوره قل هو الله احد را و سوره قل یا ایها الکافرون را مراد آنست که آیا برمیگردد بجای اول
یا نه پس امام گفت برمیگردد در نماز کرار از هر سوره که بغفلت شروع در آن کرده باشد بجز از سوره قل هو الله
احد و سوره قل یا ایها الکافرون بیست و هفتم اصل صَلَّى بِنَا أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ
فَقَرَأَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ هُمَا مِنَ الْقُرْآنِ شرح بجا آورد امام جعفر صادق علیه السلم در نماز
شام پس خواند سوره فلق و سوره ناس بعد از آن گفت این دو سوره از قرآن است بیان آنست

بانکه

فَقَالَ يَرْجِعُ مِنْ كُلِّ سُورَةٍ إِلَّا مِنْ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ

[illegible]

بانکه خواندن این دو سوره برای فضیلت بودن آنها نیست بلکه برای ابطال قول جمعی است که خیال کرده اند
که آنها برای تعویذ امام حسن و امام حسین علیهما السلم است و جزو قرآن نیست بنا بر آنچه گذشت در حدیث
سیزدهم این باب بیست و هشتم اصل قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُسْمِعَ
مَنْ خَلْفَهُ وَإِنْ كَثُرُوا فَقَالَ لِيَقْرَأْ قِرَاءَةً وَسَطًا يَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ
وَلَا تُخَافِتْ بِهَا شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که آیا بر امام است اینکه در نماز جهریه بشنواند
هر کرا که در پس او است قراءت هر چند که بسیار باشند امام گفت باید که امام قراءت کند قراءتی
میان پست و بلند بیان این آنکه میگوید الله تبارک و تعالی در سوره بنی اسرائیل فرمود کن بنماز خود و بسیار
آهسته مکن آواز را بنماز بیان این آیت شد در شرح حدیث بیست و نهم این باب بیست و نهم اصل
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فِي صَلَاتِهِ قَالَ لَا صَلَاةَ
لَهُ إِلَّا أَنْ يَبْدَأَ بِهَا فِي جَهْرٍ أَوْ إِخْفَاتٍ قُلْتُ أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ إِذَا كَانَ خَائِفًا أَوْ مُسْتَعْجِلًا
يَقْرَأُ بِسُورَةٍ أَوْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ قَالَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ شرح الا برای استثنای منقطع است
ابتدا بفاتحه عبارت از خواندن است در اول هر یک از دو رکعت اول یعنی اخیرتین قبل الذکر هست و مستعجل
شتابان برای طلب نفع ضرور است بقرینه مقابله آن با خائف نیز اگر آن عبارت از شتابان برای دفع ضرر است
فاتحه در قال فاتحه الکتاب منصوب بفعل مقدر و مجرور بحکایت میتواند بود یعنی روایت است از محمد بن مسلم که گفت پرسیدم
امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم را از کسی که قراءت نمیکند بفاتحه الکتاب در نماز خود که گفت نماز او باطل است
مگر آنکه ابتدا کند بفاتحه الکتاب در نماز جهریه و در اخفاتیه گفتم کدام از این دو محبوبتر است سوی تو چون
باشد ترسنده یا شتابان برای کاری ضرور آیا قراءت میکند بسوره دیگر یا بفاتحه الکتاب امام گفت قراءت
میکند فاتحه الکتاب باب بیست و دوم اصل باب العزائم العزائم بفتح عین بی نقطه و الف و همزه جمع عزیمه
که فعیله بمعنی مفعول است العزم معقد [illegible] باب ضرب [illegible] بعنوان کمال جد و اضافه عزائم بالسجود از قبیل
اضافه لفظیه است مثل حسن الوجه و مراد بعزائم السجود چهار سوره است که مذکور میشود در حدیث
اول این باب یعنی عزائم بی اضافه بسجود مستعمل میشود در اینها و از قبیل [illegible] است
این باب بیان سوره هاییست که سجده نزد قراءت آنها مفروض است در این باب شش حدیث است
اول اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا قَرَأْتَ شَيْئًا مِنَ الْعَزَائِمِ الَّتِي يُسْجَدُ فِيهَا
فَلَا تُكَبِّرْ قَبْلَ سُجُودِكَ وَلَكِنْ تُكَبِّرُ حِينَ تَرْفَعُ رَأْسَكَ وَالْعَزَائِمُ أَرْبَعٌ حم السَّجْدَةُ

السجود شرح

وَ تَنْزِيلُ وَ النَّجْمِ وَ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت چون خوانی چیزی
از عزائم را که سجده کرده میشود در آنها پس تکبیر بگوی پیش از سجده خود و لیکن تکبیر میگوی وقتی که برمیداری
سر خود را و عزائم چهار سوره است حم سجده که سوره فصلت است و الم تنزیل که بعد از سوره لقمان
است و سوره نجم و سوره اقرا باسم ربک دوم اصل عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ إِذَا قُرِئَ شَيْءٌ
مِنَ الْعَزَائِمِ الْأَرْبَعِ فَسَمِعْتَهَا فَاسْجُدْ وَ إِنْ كُنْتَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ وَ إِنْ كُنْتَ جُنُباً وَ إِنْ
كَانَتِ الْمَرْأَةُ لَا تُصَلِّي وَ سَائِرُ الْقُرْآنِ أَنْتَ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شِئْتَ سَجَدْتَ وَ إِنْ شِئْتَ
لَمْ تَسْجُدْ شرح روایتست از ابوبصیر گفت که گفت امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم چون
خوانده شود سوره عزائم که چهار سوره است پس بشنوی آنرا پس سجده کن هر چند باشی بی وضو هر چند
که باشی جنب هر چند که باشی زنی که نشوند است حائض و اما فی سوره های قران که در آنها سجده
هست نو در آن مختاری اگر خواهی سجده میکنی و اگر خواهی سجده نمیکنی سیوم اصل سَأَلْتُ أَبَا
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ رَجُلٍ يَسْمَعُ السَّجْدَةَ تُقْرَأُ قَالَ لَا يَسْجُدُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُنْصِتاً لِقِرَاءَتِهِ
مُسْتَمِعاً لَهَا أَوْ يُصَلِّي بِصَلَاتِهِ فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ يُصَلِّي فِي نَاحِيَةٍ وَ أَنْتَ تُصَلِّي فِي أُخْرَى — فی ناحیة
فَلَا تَسْجُدْ لِمَا سَمِعْتَ شرح المنصت بضم میم و سکون نون و بفتح صاد و نقطه در بالا بصیغه اسم فاعل
باب افعال ساکت برای استماع سخنی ظاهر تقدیم منصت بر مستمع موافق آنچه گذشت در کتاب العقل
در حدیث چهارم باب صفة العلم که باب النوادر است که فقال یا رسول الله ما العلم قال الانصات قال ثم مه قال
الاستماع است که و انصتوا در آیت سوره اعراف و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا عطف بر فاستمعوا
نباشد بلکه عطف بر جمله مرکبه از شرط و جزا باشد و مراد یا امر بسکوت باشد در جائی که اراده قرائت
قران باشد نماز و در شروع در آن شود و منقطع نشود و قرائت اینجا بمعنی مقروّ است یعنی پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلم را از مردی که شنید آیت سجده را که خوانده میشود امام گفت سجده
نمیکند مگر آنکه بوده باشد ساکت برای استماع آنچه قاری قرائت میکند گوش انداخته برای آن قرائت
یا آنکه نماز میگزارده باشد در فریضه چنانچه می آید در حدیث آینده هر چند که منصت و مستمع برای آن
نباشد و خود قرائت میکرده باشد چنانچه می آید در احادیث باب بیستم پس اما آنکه نماز میگزارده باشد
در کناری و تو نماز میگزارده باشی در کناری دیگر پس سجده مکن برای آنچه شنیدی یعنی ظاهر است باعتبار
عطف او یصلی بصلوته است که امر در و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا مخصوص کسانی باشد که قران خوانده

نماز او باشد مگر اقتدا کرده باشد بان قاری مثل آنکه برای تقیه اقتدا بمخالف کرده باشد

شود نزد ایشان بقصد و ایت ایشان و اذا قرئ القرآن بمعنی اذا قرا علیکم القران باشد پس اگر کسی قرائت
قران کند نزد دیگران نه باین قصد انصات و استماع دیگران واجب نیست چنانچه اگر کسی از دور
جائی دیگر قران خوانده شود واجب نیست بر او رفتن بانجا که موقوف علیه انصات و استماع است و چنانچه
اگر کسی اذکر دیگری نزد او قرائت قران میکند آهسته انصات و استماع بر او واجب نیست بعد
هست که از خارج معلوم است که بر ماموم واجب است سکوت اگر قرائت امام را بشنیده باشد
پس این منافات ندارد با صحت نماز دو کس در یک موضع در یک زمان در صورت جهر بقرائت
اگر هیچکدام گوش بقرائت آن دیگر نه انداخته چهارم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ
إِنْ صَلَّيْتَ مَعَ قَوْمٍ فَقَرَأَ الْإِمَامُ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ أَوْ شَيْئاً مِنَ الْعَزَائِمِ وَ فَرَغَ
مِنْ قِرَاءَتِهِ وَ لَمْ يَسْجُدْ فَأَوْمِ إِيمَاءً وَ الْحَائِضُ تَسْجُدُ إِذَا سَمِعَتِ السَّجْدَةَ شرح ظاهر
فرغ من قراءته است که در غیر سوره اقرا وقت سجده متصل نباشد و ما ضران نوان کرد با آخر سوره
یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت اگر نماز گزاری با جماعتی پس خواند پیش نماز سوره
اقرا باسم ربک الذی خلق را یا چیزی دیگر از عزائم را و فارغ شد از قرائت آن و سجده نکرد
پس تو اشارت کن اشارتی که بجای سجده باشد ظاهر است که این صورت اقتدا برای تقیه باشد و زن
حائض سجده میکند چون بشنود آیت سجده را یعنی که ساکت باشد و گوش انداخته باشد چنانچه گذشت
در حدیث سابق پنجم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَقْرَأُ بِالسَّجْدَةِ فِي آخِرِ السُّورَةِ
قَالَ يَسْجُدُ ثُمَّ يَقُومُ فَيَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ ثُمَّ يَرْكَعُ وَ يَسْجُدُ شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم
که او پرسیده شد از مردی که در نماز نافله قرائت میکند آیت سجده که در آخر سوره است امام گفت سجده
میکند بعد از آن می ایستد پس میخواند سوره فاتحه الکتاب را بعد از آن رکوع میکند ظاهر این سوال و جواب — و سجده نماز میکند صح
است که اگر آیت سجده در آخر سوره نباشد بعد از سجده قرائت تتمه سوره کافی باشد و حاجت بقرائت
فاتحه الکتاب نباشد ششم اصل عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ لَا يُقْرَأُ فِي الْمَكْتُوبَةِ بِشَيْءٍ مِنَ الْعَزَائِمِ
فَإِنَّ السُّجُودَ زِيَادَةٌ فِي الْمَكْتُوبَةِ شرح روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم گفت خوانده
نمیشود در نماز فریضه چیزی از عزائم چه بدرستی که سجده برای آن زیاد کردن چیزیست در فریضه اشارتست
بآنکه زیاد کردن مثال این در فریضه باعث بطلان است بخلاف غیر فریضه باب بیست و سیوم اصل باب
القراءة في الركعتين الأخيرتين و التسبيح فيهما یعنی این بابیان قرائت فاتحه در دو رکعت آخر و تسبیح در آن

در این باب دو حدیث است اول اصل سَأَلتُ أبا عبدِ اللهِ علیهِ السّلم عن القراءةِ خلفَ الإمامِ
في الركعتينِ الأخيرتينِ فقالَ الإمامُ يقرأُ فاتحةَ الكتابِ ومَن خلفَه يُسبِّحُ فإذا كنتَ
وحدَكَ فاقرأْ فيهما وإن شئتَ فسبِّحْ شرح الامام یقرا یعنی الامام الافضل له ان یقرا است
براین قیاس است ومن خلفه یسبح لیکن این مخصوص موضعی است که رکعت اول را با امام دریافته
باشد بقرینهٔ آنچه می آید در حدیث دوم باب پنجاه و ششم وظاهر فاقرا فیهما تا آخر نیست که قراءت برای
منفرد اگر چه افضل است لیکن در مرتبهٔ فضیلت قراءت برای پیشنماز نیست و عدم اشتراط قراءت در
دو رکعت آخر مطلقا گذشت در حدیث دوم و هفتم باب فرض الصلوة که باب سوم است و می آید
در حدیث آینده مراد تسبیح در جا چهار تسبیح است که می آید در حدیث آینده و میتواند بود که مراد
در اول اعم از آن باشد یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از قراءت فاتحة الکتاب
در پس پیشنماز در دو رکعت آخر در صورتی که آواز پیشنماز را هم او نشنید و نمیشنود پس امام
گفت پیشنماز میخواند فاتحة الکتاب را و کسی که در پشت او است تسبیح میگوید پس چون باشی تنها
خود پس بخوان فاتحه را در این دو رکعت آخر و اگر خواهی تسبیح بگو اصل قلتُ لأبي جعفرٍ عليه السّلم
ما يُجزِئُ مِنَ القولِ في الركعتينِ الأخيرتينِ قال أن تقولَ سبحانَ اللهِ والحمدُ للهِ ولا إلهَ
إلّا اللهُ واللهُ أكبرُ وتُكبِّرُ وتركعُ شرح مراد مجزی اینجا اقل واجب است پس منافات ندارد با آنکه قراءت
فاتحه افضل باشد و با آنکه ضم استغفار به تسبیحات اربع افضل از اکتفا به تسبیحات اربع باشد و با آنکه یکبار گفتن مراد
بقول یعنی است که غیر قراءت باشد و میتواند بود که شامل قراءت نیز باشد و تکبر منصوب است و مراد تکبیر رکوع
است و ضم این برای تصریح است با آنکه ضم استغفار شرط صحت نماز نیست پس از این لازم نمی آید که این
تکبیر رکوع جزء قول مجزی باشد یعنی گفتم امام محمد باقر علیه السلم را که چه چیز کافیست از کلام در دو رکعت
آخر گفت اینکه گوئی سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و گوئی تکبیر برای رکوع و در رکوع روی

چنانچه بیان شد در شرح حدیث هفتم باب سیوم و با آنکه سه بار گفتن تسبیحات اربع افضل باشد ۱۲

و برای رکوع تکبیر گو ۱۲

باب بیست و چهارم اصل باب الركوع وما يقال فيه من التسبيح والدعاء فيه وإذا رفع الرأس منه شرح

این باب بیان رکوع است و بیان آنچه گفته میشود در رکوع از تسبیح و بیان دعا در رکوع و در وقتی که برداشته
شود سر از رکوع و در این باب ده حدیث است اول اصل عن أبي جعفرٍ عليه السّلم قال إذا أردتَ
أن تركعَ فقُلْ وأنتَ منتصبٌ اللهُ أكبرُ ثمّ اركعْ وقُلِ اللّهمَّ لكَ ركعتُ ولكَ أسلمتُ وبكَ
آمنتُ وعليكَ توكّلتُ وأنتَ ربّي خشعَ لكَ قلبي وسمعي وبصري وشعري وبشري

ولحمي

ولحمي ودمي ومخّي وعصبي وعظامي وما أقلّتْه قدماي غيرَ مستنكفٍ ولا مستكبرٍ ولا
مستحسرٍ سبحانَ ربّيَ العظيمِ وبحمدِه ثلاثَ مرّاتٍ في ترتيلٍ شرح واو در وسمعی یعنی مع است
و در ما بعد آن برای عطف است بر ما قبل ... ثلاث منصوب است بر مفعول مطلق فعل است و متعلق تسبیح
و پس بقرینهٔ آنچه می آید در سجده در حدیث اول باب آینده فی بعض مع است یعنی و ابتدا امام محمد باقر
علیه السلم گفت چون خواهی که رکوع کنی پس تکبیر در حالی که قد راست ایستاده باشی الله اکبر بعد از آن رکوع
کن و بگو در رکوع که خداوندا برای تو رکوع کردم و برای تو گرویدم و بتو ایمان آوردم و بر تو
توکل کردم و تو صاحب کل اختیار منی فروتنی کرد برای تو دل من با گوش من و چشم من و موی من
پوست من و گوشت من و خون من و مغز من و پی من و استخوانهای من و هر چه بر داشت از او دو پای
من در حالی که ماندگی از فرمان برداری ندارد و بگو سبحان ربی العظیم وبحمده سه بار با شمرده
اصل وتُصِفُّ في ركوعِكَ بينَ قدميكَ تجعلُ بينهما قدرَ شبرٍ وتُمكِّنُ راحتيكَ من ركبتيكَ
وتضعُ يدَكَ اليُمنى على ركبتِكَ اليُمنى قبلَ اليُسرى وبلِّغْ أطرافَ أصابعِكَ عينَ الركبةِ و
فرِّجْ أصابعَكَ إذا وضعتَها على ركبتيكَ وأقِمْ صلبَكَ ومُدَّ عنقَكَ وليكنْ نظرُكَ بينَ قدميكَ
شرح تصف بصاد بی نقطه و تشدید فا صیغهٔ مضارع مخاطب معلوم باب تفعیل است و صف کردن
بین منصوب مفعول است زیرا که صف متعدی بنفس میباشد البین فاصله میان دو چیز تجعل حال فاعل است
قدر شبر منافات ندارد با آنچه گذشت در حدیث هشتم باب بیستم که میان دو قدم در رکوع بقدر سه
انگشت گشاده میباید زیرا که آنچه گذشت بیان اقل افضل است و این بیان اکثر است چنانچه تصریح شد بنظر
در حالت قیام میشود در حدیث اول باب بیست و نهم تمکن بصیغهٔ مضارع مخاطب معلوم باب تفعیل
عطف بر تصف است العین بفتح عین بی نقطه و ضم باء دو نقطه در زیر ... بین فتح عین و سکون
یا دو نقطه زیر ... مراد به گردن در دست است از زانو چنانچه می آید در کتاب الحج در حدیث سی و ششم باب
فضل الحج والعمره و ثوابهما که باب بیست و هشتم است که والا بدبک من رکبتیک و مانند این نقل است
در حدیث اول باب بیست و نهم و شیخ بهائی رحمه الله در کتاب الحبل المتین در شرح آن گفته و المراد بالصف
بين القدمين في الركوع أن لا يكون أحدهما أقرب إلى القبلة من الآخر والمبلغ في قوله عليه السلم وبلّغ أطراف أصابعك
عين الركبة باللام المشددة والعين المهملة من التبليغ أي تجعل أطراف أصابعك كأنها بالغة عين الركبة
وهو المستحب في بحث الركوع من قوله عليه السلم ولفظ أطراف أصابعك عين الركبة أي تجعل عين الركبة

در حالی که دل من ترا با در امتناع ندارد از فرمان و در حالی که بزرگی خود نشمرده است ۱۲

بنقطه ... الراحه ... بنقطه و العرف و جاه ... بنقطه ... تفعیل عطف ... بصیغهٔ امر حاضر ... ۱۲

١٢٨

كالملية لاطراف الاصابع در رجا بقرا و لمع الفين المعجمة و هو تصحيف عادا ابن عبس بفتح عين و سكون با منوات بمعنی محبوح و بکس نظر کردن به حد حیث دلالت نمیکند بر استحباب گشودن چشم زیرا که این امر بنفسه مر گشودنست که مکروه است چنانچه گذشت در حدیث هفتم باب بیستم یعنی و برابر بیکی در رکوع خود میان میان دو قدم خود را بمعنی که چنان کن که فاصله سر دو باشد فاصله دو پاشنه باشد و یکی نزدیکتر بقبله از دیگری نباشد بر حالی که گردانی میان دو قدم مقدار یک وجب و دوری و خوب متصل کنی و کف خود را به دو زانوی خود و گذاری دست راست خود را بر زانوی راست خود پیش از گذاشتن دست چپ بر ... در میان طرفهای انگشتان خود را با طراف انگشتان دو کشاده کن انگشتان خود را چون گذاری ایشانرا بر دو زانوی خود و راست و دار خود را پشت ... و کجش کن گردن خود را باید که باشد نظر تو میان دو قدم تو اگر چشم را واکنی اصل قل سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَأَنْتَ مُنْتَصِبٌ قَائِمٌ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَهْلِ الْجَبَرُوتِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تَجْهَرُ بِهَا صَوْتَكَ ثُمَّ تَرْفَعُ يَدَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ وَتَخِرُّ سَاجِدًا **شرح** جمله الحمد لله معطوف است بر سمع الله لمن حمده و عاطفه مقدر است و قول الحمد لله **یعنی** بعد از آن قبول کناد الله تعالی عمل را برای کسی که حمد او کند بر حالی که بگو اینکه تو راست ایستاده باشی و بگو سپاس الله راست که صاحب کل اختیار بر هر کس و بر هر چیز است بر حالی که بلند باشد کلمات او از خود را بعد از آن بر بردار دو دست خود را به تکبیر و می افتی سجده کنان **دوم اصل** سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قُلْتُ مَا يَقُولُ الرَّجُلُ خَلْفَ الْإِمَامِ إِذَا قَالَ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ قَالَ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَيَخْفِضُ مِنَ الصَّوْتِ **شرح** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را گفتم چه میگوید مرد در پشت پیشنماز چون پیشنماز گوید که قبول کناد الله تعالی عمل را برای کسی که سپاس او گوید امام گفت میگوید که سپاس الله راست که صاحب کل اختیار بر هر کس و هر چیز است و پست میکند بعضی از آواز خود را پست تر از پیشنماز میکند مخفی نماند که ظاهر این است که ماموم سمع الله لمن حمده را نمیگوید بخلاف امام و منفرد **سیوم اصل** قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَرْكَعَ وَتَسْجُدَ فَارْفَعْ يَدَيْكَ وَكَبِّرْ ثُمَّ ارْكَعْ وَاسْجُدْ **شرح** گفت امام محمد باقر علیه السلام چون خواهی که رکوع کنی و سجود کنی پس بردار دو دست خود را و تکبیر گو بعد از آن رکوع کن و سجود کن بمعنی که پیش از شروع در هر یک از رکوع و سجود تمام کن رفع یدین و تکبیر را **چهارم اصل** قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فِي الصَّلَاةِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ **شرح** گفت امیرالمؤمنین علیه السلام هر کی فروتنی

الخ

راست ایستاده نکند مهره پشت خود را در نماز خواه بعد از رکوع و خواه در میان دو سجده و خواه در وقت قراءت و مانند آن پس نماز او باطلست **پنجم اصل** رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرْكَعُ رُكُوعًا أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِ كُلِّ مَنْ رَأَيْتُهُ يَرْكَعُ وَكَانَ إِذَا رَكَعَ جَنَّحَ بِيَدَيْهِ **شرح** جنح بجیم و نون و حاء بی نقطه بصیغه ماضی معلوم باب تفعیل و ضرب است الجنوح بضم جیم میل کردن باد و بیدیه برای تعدیه است **یعنی** دیدم امام موسی کاظم یا امام رضا علیه السلام را که رکوع میکرد رکوعی که پست تر بود از رکوع هر که دیدم او را که رکوع میکرد و عادت او این بود که چون رکوع میکرد کج میکرد دو دست خود را از رکوع او پست تر شود **ششم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ الرُّكُوعِ فَأَقِمْ صُلْبَكَ فَإِنَّهُ لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَا يُقِيمُ صُلْبَهُ **شرح** و این است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون بر داری سر خود را از رکوع پس راست ایستاده کن مهره پشت خود را چه بدرستی که شان این است که نیست نماز صحیح برای کسی که راست ایستاده نمیکند مهره پشت خود را بی ضرورت اشارت است باین صورت که فصل اکرمک و اکرم و جان میشود در حدیث آداب القیام و القعود فی الصلوة که باب بیست و نهم است **هفتم اصل** سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُجْزِي عَنِّي أَنْ أَقُولَ مَكَانَ التَّسْبِيحِ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ قَالَ نَعَمْ **شرح** مضمون این حدیث زایدی می آید در حدیث پنجم باب بیست و ششم ظاهر این است که در او دو جا بمعنی او باشد و میتواند بود که در دوم برای جمعیت باشد و میتواند بود که در دو جا برای جمعیت باشد با ملاحظه لف و نشر مرتب با ملاحظه آن **یعنی** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را اگر آیا کافیست از من اینکه گویم بجای تسبیح در رکوع یا در سجود لا اله الا الله و گویم الله اکبر گفت آری **نهم اصل** عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ قَالَ رَآنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمَدِينَةِ وَأَنَا أُصَلِّي وَأَنْكُسُ بِرَأْسِي وَأَتَمَدَّدُ فِي رُكُوعِي فَأَرْسَلَ إِلَيَّ لَا تَفْعَلْ **شرح** انکس بنون و سین بی نقطه بصیغه مضارع معلوم متکلم وحده از باب نصر است النکس بفتح نون پایین را بالا و بالا را پایین کردن و مراد اینجا مبالغه در پیش افکندنست یا در براسی برای تقویت و زیادتی مبالغه است فی رکوعی متعلق بهر دو فعلست و میتواند بود که متعلق بدوم باشد **یعنی** و روایتست از علی بن عقبه گفت دید مرا امام موسی کاظم علیه السلام در مدینه و من نماز میگزاردم و پیش می افکندم سر خود را و میکشیدم خود را بمعنی که دو دست خود را راست میکردم در رکوع خود پس پیغام فرستاد بسوی من که مکن **باب بیست و پنجم اصل باب السجود والتسبيح والدعاء فيه في الفرائض والنوافل وما يقال بين السجدتين**

شرح این باب بیان سجود است و بیان تسبیح و بیان دعاء سجود در نمازهای فریضه و در نمازهای

نافله و بیان آنچه گفته میشود در میان دو سجده و در این باب بیست و پنج حدیث است اوّل اصل عن ابی
عبد الله علیه السّلم قال اذا سجدت فکبّر و قل اللّهمّ لک سجدت و بک آمنت و لک اسلمت
و علیک توکّلت و انت ربّی سجد وجهی للّذی خلقه و شقّ سمعه و بصره و الحمد
لله ربّ العالمین تبارک الله احسن الخالقین ثمّ قل سبحان ربّی الاعلی و بحمده
ثلث مرّات شرح احسن الخالقین منافات ندارد با اینکه الله تعالی خالق کلّ شیء باشد زیرا که مراد
بخلق تقدیر است و آن اعمّ است از ایجاد بی واسطه پس مراد آن بود که خلق چند کس متعلق شود بیک مخلوق
بسیط ثلث مرّات نایب مفعول مطلق نوع دوم است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السّلم
گفت چون اراده سجده کنی پس تکبیر بگو و در سجده بگو خداوندا برای تو سجده کردم و بتو گرویدم و برای
تو گردن نهادم و بر تو توکّل کردم و تو صاحب کلّ اختیار منی سجده کرد روی من برای آنکه آفرید او را و شکافت
گوش آن و چشم او و سپاس الله راست که صاحب کلّ اختیار هرکس و هر چیز است بغایت نفع رسانست
الله که بهترین آفرینندگانست بعد از آن بگو سبحان ربّی الاعلی و بحمده سه بار اصل فاذا رفعت راسک
فقل بین السّجدتین اللّهمّ اغفر لی و ارحمنی و اجرنی و ادفع عنّی انّی لما انزلت الیّ
من خیر فقیر تبارک الله ربّ العالمین شرح اجرنی بجیم و را و بینقطه بصیغه امر حاضر مثل
العین واوی باب افعال است الاجاره پناه دادن و در بعضی نسخ بجای آن اجبرنی بجیم و با یکنقطه
و را و بینقطه بصیغه امر باب نصر است الجبر درست کردن شکسته لام در انّی لما برای تبیین است و متعلق
بفقیر است و من بیانیه است و این جمله برای اظهار رضا بفقر سابق و حال و حسن طلب الله است و در قبلت
و مذکور است در حکایت کلام موسی علی نبیّنا و علیه السّلم در سوره قصص و می آید در کتاب الاطعمه
در حدیث پنجم باب ان ابن آدم اجوف لابد له من الطعام که باب چهل و پنجم است که سال الطعام
یعنی چون بر داری سر خود را پس بگو در میان دو سجده خداوندا بیامرز گناهان مرا و برای من رحم
کن مرا و پناه ده مرا و دفع مکن از من هر سستی که من بسبب آنچه فرود فرستادی بسوی من
که ایمان و عمل صالح است و بهتر از ما عدای خود است شکسته حالم یا بمعنی که از شکسته حالی خود در توب
شکایتی استلذاذ دارم زیرا که بسبب ادبیست بغایت مرغوب من بغایت نفع رسانست الله که
صاحب کل اختیار هرکس و هر چیز است دوم اصل عن حفص الاعور عن ابی عبد الله علیه السّلم
قال کان علیّ صلّی الله علیه و آله اذا سجد یتخوّی کما یتخوّی البعیر الضامر یعنی بروکه

قوله
و اجبرنی

شرح

شرح یتخوّی بجا و با یکنقطه بصیغه مضارع معلوم معتل العین واوی و معتل اللام یائی باب تفعّل است التخوّی
دور از یکدیگر کردن اعضای خود مثل دستها و پاها در وقت سجده و مانند آن الضامر بضاد با نقطه
و الف و را و بینقطه بصیغه اسم فاعل باب نصر و حسن شتری که بعد از فربهی علف او را کم کنند تا
درهم کشیده شود و لاغر گردد و ترشود و این قسم شتری در وقت خوابیدن شکم خود را از زمین
و دستها و پاهای خود را از یکدیگر دور میدارد و یعنی بروکه کلام حفص است و ضمیر مستتر
در یعنی راجع بامام جعفر صادق علیه السّلم است و مفعول به ان محذوف است بتقدیر یعنی تخوّی البعیر بروکه
منصوب و ما منتظر فیه مانست و ضمیر مجرور راجع ببعیر است یعنی روایت است از حفص مجیم از امام جعفر
صادق علیه السّلم امام گفت عادت علی صلی الله علیه و آله این بود که چون سجده میکرد دور میکرد اعضای خود را
از یکدیگر چنانچه دور میکند شتر لاغر میان اعضای خود در اوان خوابیدن آن شتر را در وقت خوابیدن آن
شتر سیوم اصل رأیت ابا الحسن علیه السّلم اذا سجد یحرّک ثلث اصابع من اصابعه واحدة
بعد واحدة تحریکا خفیفا کانّه یعدّ التّسبیح ثمّ رفع رأسه شرح و دیدم امام رضا علیه السّلم
را وقتی که سجده کرده بود که حرکت میداد سه انگشت را از انگشتان خود یکی را بعد از دیگری حرکت
دادنی سبکی گویا که او میشمرد تسبیح سجود را بعد از آن برداشت سر خود را چهارم اصل سمعت ابا جعفر علیه السّلم
یقول و هو ساجد اسألک بحقّ حبیبک محمّد صلّی الله علیه و آله الّا بدّلت سیّئاتی حسنات
و حاسبتنی حسابا یسیرا ثمّ قال فی الثّانیة اسألک بحقّ حبیبک محمّد صلّی الله علیه و آله الّا
کفیتنی مؤنة الدّنیا و کلّ هول دون الجنّة شرح مراد بسجده در و هو ساجد سجده اوّل نماز است که دو
رکعت باشد مثل نماز صبح الّا بکسر همزه و تشدید لام و الف ادات استثنا است و مستثنی منه
محذوف است و مدخول آن که فعل ماضی است بمعنی حال یا استقبال است و بتاویل مصدر است بتقدیر ما اسألک الّا
بدلت و ما اسألک الّا ان کفیتنی و چون ما برای نفی حال است مراد حصر سؤال در این وقت است پس منافات ندارد
با عدم انحصار رجا جات در مدخول الّا و کلّ منصوب بعطف بر مؤنه است دون بمعنی قبل است یعنی شنیدم از امام
محمّد باقر علیه السّلم میگفت در حالی که او در سجده اوّل از چهار سجده بود طلب میکنم در این وقت مگر این را که تبدیل
کنی بدیهای مرا نیکیها و این را که حساب کنی با من حسابی که بی مناقشه باشد بعد از آن گفت در سجده دوم طلب میکنم
در این وقت از تو بحق محبوب تو محمّد صلی الله علیه و آله طلب نمیکنم در این وقت مگر این را که دفع کنی از من آزار دنیا
را و هر ترسی که پیش از دخول بهشت است اصل و قال فی الثّالثة اسألک بحقّ حبیبک محمّد صلّی الله

در این وقت از تو بحق محبوب تو محمّد صلی الله
علیه و آله طلب نمیکنم

عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا غَفَرْتَ لِيَ الْكَثِيرَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْقَلِيلَ وَقَبِلْتَ مِنْ عَمَلِي الْيَسِيرَ ثُمَّ قَالَ فِي الرَّابِعَةِ
أَسْأَلُكَ بِحَقِّ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَّا أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ وَجَعَلْتَنِي مِنْ سُكَّانِهَا وَ
لَمَّا نَجَّيْتَنِي مِنْ سَفَعَاتِ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ شرح لما
بفتح لام و تشدید میم و الف بمعنی الا است که بیان شد در شرح حدیث که قلیل بعد از کثیر برای اختراز
و اکه اشتن جیز هم سهلست بعد از بر طرف کردن عملهای بسیار السکان بضم سین و تشدید کاف جمع
ساکن مراد بسکون مخدوم بودن و کمال استقرارست سفعات بفتح سین بی‌نقطه و فتح فا و عین
بی‌نقطه جمع سفعه بضم اثر رسانیدن آتش کمال گرمی خود را بجیزی یعنی و گفت در سجده سیوم طلب میکنم
در این وقت از تو بحق محبوب تو محمد صلی الله علیه و آله طلب میکنم در این وقت مکرر این را که آمرزی برای
من بسیار از گناهان و کم را و قبول کنی از عمل من اندک را بعد از آن گفت در سجده چهارم طلب
میکنم در این وقت از تو بحق محبوب تو محمد صلی الله علیه و آله طلب میکنم در این وقت مکرر این را که داخل کنی مرا در بهشت
و گردانی مرا از ساکنان بهشت و این که نجات دهی مرا از دفعات کمال گرمی آتش برحمت تو ای رحم کننده‌ترین
رحم کنندگان و درود کند الله تعالی بر محمد و آل محمد پنجم اصل سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
عَنِ الرَّجُلِ يَذْكُرُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ إِمَّا رَاكِعاً وَإِمَّا سَاجِداً
فَيُصَلِّي عَلَيْهِ وَهُوَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَهَيْئَةِ
التَّكْبِيرِ وَالتَّسْبِيحِ وَهِيَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ يَبْتَدِرُهَا ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مَلَكاً أَيُّهُمْ يُبَلِّغُهَا إِيَّاهُ شرح
یذکر بصیغه مضارع غایب مجهول است یا معلوم است و ضمیر مستتر راجع بالنبی منصوب و مفعول و هو استفاده
فیصلی برای تعقیب است و میتواند بود که یذکر بصیغه معلوم است باشد و فا برای بیان باشد اگر مراد ذکر ذکر
زبانی باشد یا برای تعقیب باشد اگر مراد بذکر یاد کردن باشد نعم بکسر نون و سکون عین و فتح میم فعل مدحست
یا بفتح نون و فتح عین و سکون میم حرف تصدیق است اگر سابق بر این مقدر استفهام باشد شاید که نکته در
عدد هجده این باشد که چنانچه مذکور شد در کتاب الحجه در شرح حدیث نوزده و بیستم از باب فیه نکت و نتف
من التنزیل فی الولایه است که موکل بر جهنم نوزده فرشته است چنانچه گفته در سوره مدثر علیها تسعة عشر
و بیان شد که یکی از آنها مالک است که فرمان فرماست و باقی فرمان بردارانند و هر هجده فرشته از اینها
موکل است باهل شر یعنی از شش نوع بعث آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلی الله علیهم باشند یکی از
منکران ربوبیت دیگری برای منکران رسالت دیگری برای منکران ولایت ایشان پس هشت نوزده فرشته

موکلست

موکلست یکی بعنوان که فرمان فرماست و باقی که هجده‌اند فرمان بردارانند و برای تعظیم نبی صلی الله
علیه و آله که افضل انبیاست جمیع آن هجده مبادرت بخدمت میکنند برای کسی که درود کند بر او چنانچه بیاید یعنی
پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که بیاد او آورده میشود نبی صلی الله علیه و آله یعنی که دیگری نزد او
نبی صلی الله علیه و آله را ذکر کرده باشد و در حالی که او در نماز فریضه است یا در حال رکوع یا در حال سجده پس درود میکند
بر او در حالی که آن مرد بر آن صفت است یعنی که تاخیر درود نمیکند تا سجده تمام شود آیا جایز است درود اگر
پس امام گفت خوبست بدرستی که درود بر نبی صلی الله علیه و آله مانند تکبیر و تسبیحست آن درود
ده حسنه است یعنی که باعث ده ثوابست که مبادرت میکنند باین ثواب هجده فرشته تا کدام آن هجده
رسانند آن ثواب را باین مرد ششم اصل قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَدْعُو وَأَنَا سَاجِدٌ
فَقَالَ نَعَمْ فَادْعُ لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَإِنَّهُ رَبُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام
را آیا دعا کنم در حالی که من در سجده باشم پس گفت آری پس دعا کن برای دنیا و آخرت بدرستی که الله تعالی
صاحب کل اختیار دنیا و آخرت است هفتم اصل عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى رَبِّهِ إِذَا دَعَا رَبَّهُ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَيُّ شَيْءٍ تَقُولُ إِذَا سَجَدْتَ
قُلْتُ عَلِّمْنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقُولُ قَالَ قُلْ يَا رَبَّ الْأَرْبَابِ وَيَا مَلِكَ الْمُلُوكِ وَيَا سَيِّدَ السَّادَاتِ
وَيَا جَبَّارَ الْجَبَابِرَةِ وَيَا إِلَهَ الْآلِهَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا ثُمَّ قُلْ فَإِنِّي عَبْدُكَ
نَاصِيَتِي فِي قَبْضَتِكَ ثُمَّ ادْعُ بِمَا شِئْتَ وَاسْأَلْهُ فَإِنَّهُ جَوَادٌ وَلَا يَتَعَاظَمُهُ شَيْءٌ شرح اقرب
مبتداست ما مصدریه است یکون از افعال ناقصه است العبد فاعل یکون الی متعلق باقرب است اذا برای محض
ظرفیت خبر مبتداست و منصوب است بحذف و هو ساجد جمله حالیه است لا یتعاظمه بعین بی‌نقطه و ظا بانقطه
بصیغه مضارع غایب معلوم باب تفاعل است التعاظم بزرگ بودن چیزی نزد کسی از او و مبطل شدن چنانچه
گویا که عاجز کرده باشد یعنی روایتست از جمیل بن دراج از امام جعفر صادق علیه السلام امام گفت نزدیکتر
بودن بنده بسوی الله تعالی وقتیست که دعا کند صاحب کل اختیار خود را در حالی که آن بنده ساجد
باشد پس چه میگویی در حالی که تو ساجد باشی گفتم تعلیم کن مرا قربانت شوم آنچه گویم گفت بگو ای صاحب
کل اختیار شمرده میشوند و ای پادشاه پادشاهان و ای سردار سرداران و ای غالب فرمان روایان و ای مستحق عبادت جمعی که مستحق عبادت شمرده میشوند درود کن بر محمد و آل محمد و بکن با من
چنین و چنین بعد از آن بگو من بنده توام موی بالای پیشانی من در قبضه قدرت تست یعنی که من

فادر استقلال نیستم بر چیزی از احوال خود بعد از آن دعا کن بجهة خواستهای من که من از او چه بدرستی که او
صاحب کرمست و بزرگی نعمتها او را چیزی از حاجتها **هشتم اصل** عن محمد بن مسلم قال صلى بنا
أبو بصير في طريق مكة فقال وهو ساجد وقد كانت ضلت ناقة لجمالهم اللهم ردّ
على فلان ناقته قال محمد فدخلت على أبي عبد الله عليه السلام فأخبرته فقال وفعل
قلت نعم قال فسكت قلت فأعيد الصلاة قال لا **شرح** روایت از محمد مسلم کفت پیشنماز
ما کرد ابو بصیر در راه مکه پس کفت در حالی که او در سجده بود و تحقیق کم شده بود شتر ماده که از شتر داران جماعت
ابو بصیر بود که خدا او نا ناقه بر کردان بر فلان کس شتر ماده او را کفت محمد پس داخل شدم بر امام جعفر
صادق علیه السلام پس خبر دادم او را پس کفت و کرد ابو بصیر این را کفتم آری باز کفت که کرد کفتم
آری محمد کفت که پس امام ساکت شد کفتم پس اعاده کنم آن نماز را کفت نه ظاهر آنست که تعجب امام از
کمال انس ابو بصیر بود با خدا و از طعن مردمان باشد **نهم اصل** قال أبو عبد الله عليه السلام
إني كنت أتبع أبي في فراشه فأنتظره حتى يأتي فإذا أوى إلى فراشه ونام قمت
في طلبه وذلك بعد ما هدأ الناس فإذا هو في المسجد ساجد وليس في المسجد غيره صح
إلى فراشي وإنه أبطأ علي ذات ليلة فأتيت المسجد فسمعت حنينه وهو يقول
سبحانك اللهم أنت ربي حقا حقا سجدت لك يا رب تعبدا ورقا اللهم إن عملي
ضعيف فضاعفه لي اللهم قني عذابك يوم تبعث عبادك وتب علي إنك أنت
التواب الرحيم **شرح** اوی بصیغه ماضی معلوم معتل اللام یائی از باب ضرب یا از باب تفعیلست و ابطأ
بنقط و همزه بصیغه ماضی معلوم از باب افعالست **یعنی** کفت امام جعفر صادق علیه السلام بدرستی که
من میکستردم برای پدرم رختخواب او را پس انتظار میکشیدم تا آید پس چون جا میگرفت سوی
خوابگاه و میخوابید برمیخاستم سوی رختخواب خود و بدرستی که او دیر آمد بر سر من در اثنای شبی پس
آمدم مسجد در طلب او و آن بعد از آن بود که ساکن شده بودند مردمان در منازل خود پس ناگاه او
در مسجد در سجده بود و نبود در مسجد غیر او پس شنیدم ناله او را و او میکفت که ای منزه تو خدا
تو صاحب کل اختیار منی حقا حقا سجده کردم ترا ای صاحب کل اختیار من از روی کمال فروتنی
و بندگی خداوندا بدرستی که عمل صالح من سست است پس چند برابر کن آنرا برای من خداوندا
نگاه دار مرا از عذاب روزی که بر می انگیزی از قبرها بندگان خود را و بازگشت کن بر من برحمت
بدرستی که تویی و بس بغایت بازگشت کننده بغایت رحم کننده **دهم اصل** سمعت أبا الحسن موسى

علیه السلم

عليه السلام وهو يقول اللهم إني أسألك الراحة عند الموت والعفو عند الحساب يرددها
شرح شنیدم از امام موسی کاظم علیه السلام و او میکفت خداوندا بدرستی که من میطلبم از تو راحت در
وفات و بخشایش در وقت حساب عمل تکرار میکرد آنرا در سجده **یازدهم اصل** عن عبد الله بن هلال
قال شكوت إلى أبي عبد الله عليه السلام تفرق أموالنا وما دخل علينا فقال عليك بالدعاء
وأنت ساجد فإن أقرب ما يكون العبد إلى الله وهو ساجد قال قلت فأدعو في الفريضة
وأسمي حاجتي فقال نعم قد فعل ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله فدعا على قوم بأسمائهم
وأسماء آبائهم وفعله علي عليه السلام بعده **شرح** ما معهود است چنانچه بیان شد در شرح
حدیث هفتم این باب و هو ساجد جمله حالیه است که قائم مقام خبر آن شده **یعنی** روایت از عبد الله بن
هلال کفت شکایت بردم سوی امام جعفر صادق علیه السلام که از هم پاشیده شده مالهای ما و آنچه داخل شده بما از طعام
پس امام کفت بر تو باد که دعا کنی در حالی که تو در سجده باشی چه بدرستی که نزدیکتر بودن بنده سوی الله تعالی در حالیست که او
در سجده است راوی کفت که کفتم پس دعا کنم در نماز فریضه و نام برم حاجت خود را کفت که میخواهم که نفرین کنم بر او کفت
آری بیان این آنکه بتحقیق کرد این را رسول الله صلی الله علیه وآله بر روش که نفرین کرد بر جمعی بنامهای ایشان و
نامهای پدران ایشان و کرد این را علی علیه السلام بعد از او **دوازدهم اصل** كان رسول الله صلى الله عليه
وآله عند عائشة ذات ليلة فقام يتنفل فاستيقظت عائشة فضربت بيدها فلم تجده
فظنت أنه قد قام إلى جاريتها فقامت تطوف عليه فوطئت على عنقه صلى الله عليه وآله
وهو ساجد باك **شرح** تطوف بمعنی برای آنست که کسی گرد چیزی گردد برای طلب کسی که خوابیده است
شرف شده او و وطئت بطاء بنقط و همزه بصیغه ماضی معلوم از باب علم است **یعنی** بود رسول
صلی الله علیه وآله نزد عایشه در اثنای شبی پس برخاست نماز نافله میکزارد پس بیدار شد عایشه پس زد
بجای رسول بدست خود پس نیافت او را در جای خود پس کمان کرد که او برخاسته سوی کنیز عایشه پس
عایشه برخاست میکردید بر سر او پس پا کذاشت بر کردن او صلی الله علیه وآله در حالی که او در سجده بود
کریه میکرد **اصل** يقول سجد لك سوادي وخيالي وآمن بك فؤادي أبوء إليك بالنعم وأعترف
لك بالذنب العظيم عملت سوءا وظلمت نفسي فاغفر لي إنه لا يغفر الذنب العظيم إلا أنت
شرح السواد بکسر سین بی نقطه مصدر باب مفاعله از کفتن با کسی و بفتح سین شخص الخیال بخاء با نقطه
مصدر باب مفاعله کمان بردن بکسی چیزی را ابوء با بیکنقطه و واو و همزه بصیغه مضارع متکلم وحده از باب

نشرهت البوه بضم با و ضم واو اول و سکون واو دوم و همزه رجوع باو ربالنعم برای تعدیه هست نسبت معصوم
گناه بزرگ را بخود باعتبار انست که گناه دیگران خود را بخود گرفته یا باعتبار قسمی دیگر از مجاز است برای کمال
فروتنی یعنی میگفت در سجده و خضوع کرد برای تو از گفتن من و کاهیدن من ذکر و بدن من و دل من
بر میگردانم سوی نعمتها را باینمعنی که جمیع انها را از جانب تو میدانم و اقرار میکنم برای تو بگناه بزرگ
بیان این انکه کردم بد را و ستم کردم خود را پس بیامرز گناه را برای من بدرستی که شان این است که
نمی آمرزد گناه بزرگ را کسی بغیر تو اصل أَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ
وَأَعُوذُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ نَقِمَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أَبْلُغُ مَدْحَكَ وَالثَّنَاءَ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا
أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ شرح پناه میگیرم بیخشایش تو از عقاب تو و پناه
میگیرم براضی بودن تو از غضب تو و پناه میگیرم برحمت تو از انتقام تو و پناه میگیرم بتو از تو نمیرسم
بسپاس تو و ستایش بر تو چنانی که ستایش کردی بر خود نسبت دادن گناه بسوی خود مثل قران است
انچه گذشت در کتاب التوحید در احادیث باب نفی ... که باب سیوم است و باب النهی که باب
هفتم است و باب النهی عن الصفة بغیر ما وصف به نفسه جل تعالی که باب ... است که عقل بتحصیل
بوحی الهی مستقل نیست در معرفت اسما و صفات الهی چنانچه باید طلب آمرزش میکنم از تو و باز گشت
میکنم سوی تو اصل قَالَ انْصَرَفَ قَالَ لِي يَا عَابِدَ اللهِ لَقَدْ أَوْجَعْتَ عُنُقِي أَيُّ شَيْءٍ ظَنَنْتَ حَيْثُ
أَنْ أَقُومَ إِلَى الْحَاجَةِ بَيْتِكَ شرح پس وقتی که فارغ شد از نماز گفت ای عابد هر اینه بتحقیق بدرد
آوردی گردن مرا چه چیز گمان کردی آیا ترسیدی از انکه برخیزم سوی کنیز تو سیزدهم اصل قَالَ
أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ قَالَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ وَقِيَامِهِ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
كَتَبَ اللهُ لَهُ بِمِثْلِ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَالْقِيَامِ شرح ظاهر انست که مراد برکوع شروع در خم شدن
برای رکوع باشد و بر این قیاس است سجود و قیام مفعول کتب محذوف است بتقدیر کتب له رکوعه و
سجوده و قیامه یا بمثل برای مصاحبت است یعنی گفت امام محمد باقر علیه السلم هر که گوید در وقت شروع در
رکوع خود و سجود خود و برخاستن خود در رکعت دیگر در رکوع اللهم صل علی محمد و آل محمد مینویسد الله تعالی
برای او رکوع او و سجود او و قیام او را با مثل آن رکوع و آن سجود و آن قیام باینمعنی که ثواب او را
دو برابر میشود چهاردهم اصل رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ سَجَدَ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَبَسَطَ
ذِرَاعَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ وَأَلْصَقَ جُؤْجُؤَهُ بِالْأَرْضِ فِي دُعَائِهِ شرح فاء در فبسط برای تعقیب است

الجؤجؤ

الجؤجؤ بضم جیم و سکون همزه و ضم جیم دوم و همزه سینه و مراد در اینجا پیش سینه است و عبارت از مجموع سینه و شکم
است و آن مضاف است بضمیر غایب فی دعائه متعلق ببسط تا آخر است و مراد این است که در اول سجود پیش از
شروع در دعا بسط و الصاق نکرده بود و بعد از ان کرد یعنی دیدم امام موسی کاظم علیه السلم را
در حالی که سجده شکر کرده بود و بعد از نماز پهن کرده دو ذراع خود را بر زمین و متصل کرد پیش سینه خود را
بزمین در وقت دعای او پانزدهم اصل رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَجَدَ سَجْدَةَ
الشُّكْرِ فَافْتَرَشَ ذِرَاعَيْهِ وَأَلْصَقَ جُؤْجُؤَهُ وَبَطْنَهُ بِالْأَرْضِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ
كَذَا نُحِبُّ شرح جؤجؤ منصوب و مضاف بضمیر غایب است صدره منصوب بدل تفصیل جؤجؤ است
و بطنه منصوب و معطوف بر صدره است نجب بجیم و تخفیف با یا بنقطه بصیغه مضارع غایب معلوم
معتل الفاء واوی از باب ضرب است یا بحا بی نقطه و تشدید با یا بنقطه بصیغه مضارع غایب مجهول از
ضرب یا باب المغالبة و حاصل هر دو یکیست زیرا که واجب در اصل بمعنی ثابت در ... است که
فرق نمیکند میان مستحب موکد و مفروض است یعنی دیدم امام علی نقی علیه السلم را که سجده کرد
سجده شکر پس گستردی دو ذراع خود را و متصل کرد پیش سینه خود را که سینه او و شکم او باشد بزمین پس
پرسیدم او را از انچه کرد پس گفت چنین میباید شانزدهم اصل كَانَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ آخِرِ رَكْعَةِ الْوَتْرِ قَالَ هَذَا مَقَامُ مَنْ حَسَنَاتُهُ نِعْمَةٌ مِنْكَ وَشُكْرُهُ ضَعِيفٌ
وَذَنْبُهُ عَظِيمٌ وَلَيْسَ لَهُ إِلَّا دَفْعُكَ وَرَحْمَتُكَ فَإِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ طَالَ
هُجُوعِي وَقَلَّ قِيَامِي وَهَذَا السَّحَرُ وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي اسْتِغْفَارَ مَنْ لَا يَجِدُ لِنَفْسِهِ
ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ثُمَّ يَخِرُّ سَاجِدًا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ شرح
ظاهر انست که مراد برکعة رکوع باشد مثل انچه می آید در حدیث دوم باب نوزدهم که باب صلوة الکسوف است
که هی عشر رکعات و اربع سجدات و موضع این دعا بعد از برداشتن سر از رکوع باشد بقرینه ثم
یخر ساجدا و زیاد کردن لفظ آخر باعتبار این باشد که مراد بوتر مجموع سه رکعت است و ذکر این
حدیث در تحت عنوان این باب باعتبار این باشد که این دعا متصل بسجود است ذکر شده و شیخ
حدیث ... در هم این باب که معصومان گناهان و تقصیرات شیعه خود را بخود گرفته اند و استغفار
و عذر خواهی برای انها کرده اند دفعک مرفوع و مستثنای مفرغ است بتقدیر لیس له رجاء الا دفعک

خ لذنبي

الوقع حفظ کسی از شر او و مراد اینجا حاجات الهی است بر پرهیزکاران از عبادت ائمه ضلالت را در قرآن
هر چند که مقصود گناهکار باشند فاء و لکن برای بیان و لفکت در رحمتک است وظاهر سیاق این کلام منع
باین است کرد او در و بالاسحار برای تفخیم باشد و امام علیه السلم خود را از قسم دوم شمرده باشند ضمیر کانوا
کان است و راجع بمتقیان است که خازنان بهشت این سخن از حق ایشان خواهند گفت مناسب انجمی
آید در حدیث هشتم باب صلوة النوافل که باب بیست و چهارم است آیت که قلیلا ظرف زمانست و ظرف
خبر کانوا است و من تبعیضیه است و اللیل اسم جنس است بمعنی اللیالی است و ما مصدریه است و مصدر بدل
اشتمال ضمیر کانوا است الهجوع خواب بسیار در شب تقدیر بالاسحار در عاملش برای حصر است و اشارت
بانکه بیداری بعد از نماز خفتن و پیش از سحر رهبانیت مبتدعه است و ضرر دارد و موافق آیت سوره حدید
و رهبانیة ابتدعوها و بیان بشود در شرح حدیث دوازدهم باب بعدهم و ایضا اگر ضمیر برای حصر است و اشارت
بانکه استغفار جمعی که شب متقیانند اعتباری ندارد الا بجهه علیهم و دال ینقط بصیغه مضارع غایب معلوم معتل الفاء
واوی باب ضرب بمعنی لا یستطیع است الوجد وسعت و قدرت یعنی و عادت امام موسی کاظم علیه السلم
این بود که چون بر میداشت سر خود را از رکوع آخر از جمله سه رکوع وتر میگفت که این جا جای کسی است که اهل
... نعمت از تو با بمعنی که بتوفیق تست شکر او و جهه برای نعمتهای تو است با بمعنی که جهات
او کسب گناه و بزرگست و نیست برای او امیدی مگر حمایت تو امثال او را و رحمت تو امثال او را
بیان این نوع و رحمت آنکه بدرستی که تو گفتی در کتاب که فرو آورده شده است بر پیغمبر تو که فرستاده
شده است بخلایق صلی الله علیه و آله در سوره ذاریات که بودند پرهیزکاران در کمی از شبها خواب سنگین
ایشان بمعنی که خواب سنگین بعضی از جمله ایشان که باعث فوت نماز شب شود در کمی از شبها بود
و در سحرها ایشان استغفار میکردند از گناه بزرگ بمعنی آنکه بعضی دیگر از جمله ایشان تلافی مافات استغفار
در سحرها میکردند دراز شد خواب سنگین من بمعنی که در اکثر شبها و بی بر بی خواب سنگین
شب کردم و کم شد بر خاستن من بنماز و این سحر است و من استغفار میکنم ترا برای گناهان خود استغفار
کسی که وسعت ندارد برای خود ضرر را و نه نفع را و نه مردن را و نه زندگی را و نه زندگی بعد از مردن
بمعنی که قادر باستقلال نیست بر هیچ کدام از آنها بعد از آن می افتاد بسجده کنند و صلوات الله علیه و آله
هفدهم اصل سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْمَاضِيَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا أَقُولُ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ وَقَدِ اخْتَلَفَ
أَصْحَابُنَا فِيهِ فَقَالَ قُلْ وَأَنْتَ سَاجِدٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَ

رُسُلَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ أَنَّ اللهَ رَبِّي وَالْإِسْلَامَ دِينِي وَمُحَمَّداً نَبِيِّي وَعَلِيّاً وَفُلَاناً وَفُلَاناً إِلَى
آخِرِهِمْ أَئِمَّتِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ عَدُوِّهِمْ أَتَبَرَّأُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْشُدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ ثَلَاثاً شرح
انشد که بنون و شین بانقطه و دال بی نقطه بصیغه مضارع معلوم متکلم وحده از باب نصر است دم منصوب
و مفعول دوم است المظلوم عبارت از امام حسین علیه السلم است یا عبارت از امیر المؤمنین علیهما السلم
است یا مطلق است ثلاثا متعلق بفقره اخیره است یعنی پرسیدم امام موسی کاظم علیه السلم را از آنچه گویم
در سجده شکر بتحقیق اختلاف کرده اند یاران ما در آن پس امام گفت بگو در حالی که تو در سجده ای خدایا
بدرستی که من گواه میگیرم ترا و گواه میگیرم فرشتگان ترا و پیغمبران ترا و رسولان ترا و جمیع مخلوقان
ترا بر انکه تو آن سخن عبادت مشهوری که خلق کردی آسمانها و زمین را صاحب کل اختیار منی و انکه
بگروبودن برای تو مذهب منست و بر انکه محمد پیغمبر منست و بر انکه علی و حسن و حسین تا آخر ایشان که
شمرده شود امامان منند با ایشان کمال دوستی میکنم و از دشمنان ایشان کمال دوری میکنم خداوندا بدرستی
که من طلب حاجت میکنم از تو بحق خون ستم رسیده سه بار گو اصل اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْشُدُكَ بِإِيوَائِكَ
عَلَى نَفْسِكَ لِأَوْلِيَائِكَ لَتُظْفِرَنَّهُمْ بِعَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفَظِينَ
مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ ثَلَاثاً شرح الایواء بکسر همزه و سکون یاء دو نقطه
در پایین منقلبه از همزه و واو و الف و همزه ممدوده مصدر مهموز الفاء و معتل العین واوی و معتل اللام
یائی باب افعال قرار دادن کسی را در منزل و مراد اینجا قرار دادن و لازم کردن چیزی بر خود است
بعنوان قسم یا مانند آن لتظفرنهم بفتح لام جواب قسم است که مفهوم میشود از ایواء تظفرنهم بتاء دو نقطه
در بالا و ظاء بی نقطه و فاء و راء بی نقطه و نون مشدده بصیغه مضارع معلوم باب افعال یا باب تفعیل تو که بنون ثقیله است
المستحفظین بحاء بی نقطه و فاء و ظاء با نقطه بصیغه اسم مفعول باب استفعال کسی که علم کتابهای الهی باو سپرده
شده و ما دین حق را حفظ کنند اشارت است بآیت سوره مائده بما استحفظوا من کتاب الله و کانوا علیه
شهداء و بیان وجه تسمیه گذشت در کتاب الحجة در حدیث هم باب شصت و چهارم که باب ان نص الله عز و جل
و رسوله علی الائمة علیهم السلم واحد فواحد است من بیانیه است ثلاثا متعلق بفقره اخیره است یعنی
خداوندا بدرستی که طلب میکنم از تو بحق قرار دادن تو بر خود برای دوستان تو که هر آینه ظفر
خواهی داد البته ایشان را بر دشمنان تو و دشمنان ایشان بمعنی که دشمنان را مقهور و در تصرف ایشان
خواهی کرد اینرا که درود کنی بر محمد و بر جمعی که طلب حفظ دین از ایشان شده که آل محمد اند بمعنی اوصیایی

و دندانها رسیتی که من طلب میکنم از تو آسانی را بعد از دشواری صد بار بگو اینرا اصل ثم ضع خدك الایمن
علی الارض فتقول یا کهفی حین تعییني المذاهب وتضیق علی الارض بما رحبت ویا باری
خلقي رحمة بي وقد كان عن خلقي غنيا صل على محمد وعلى المستحفظين من آل محمد شرح تعییني
بعین بی نقطه و دو یاء دو نقطه در پایین و گاهی عوض یاء اول نون میباشد بصیغه مضارع معلوم غائبه باب
افعال است یاء و بجای ای طلب است و ماضی معتد است الباری بیاء یکنقطه و الف و کسر راء بینقطه و یاء
دو نقطه در پایین که منقلب از واو است یا اصلیه است نوشته شده یعنی بعد از آن بگذار طرف راست
روی خود را بر زمین در حالی که گویی ای پناه من وقتی که درمانده کنند مرا راهها و تنگ شود بر من زمین با وجود
فراخی آن و ای بیرون آورنده و حد آکننده مرا بواسطه رحم من برای رحم بر من در حالی که بتحقیق بود بی نیاز از آنکه مرا
من درود کن بر محمد و بر جمعی که طلب حفظ دین از ایشان شده که آل محمد اند اصل ثم ضع خدك الایسر
وتقول یا مذل کل جبار ویا معز کل ذلیل قد وعزتك بلغ بي مجهودي ثلثا ثم تقول یا
حنان یا منان یا کاشف الکرب العظام ثلثا شرح بعد از آن بگذار طرف چپ روی خود را
بر زمین در حالی که گویی ای خوار کننده هر متکبر و ای عزیز کننده هر خوار از روی خلایق بتحقیق قسم بعزت تو
که تا چه رسید طاقت من سه بار میگویی اینرا بعد از آن میگویی ای بخایت مهربان ای بخایت بخشنده
ای گشاینده اندوههای بزرگ سه بار میگویی اینرا اصل ثم تعود للسجود فتقول مائة مرة شکرا شکرا
ثم تسأل حاجتك ان شاء الله تعالى شرح بعد از آن برمیگردی برای سجده با جمعی که بر پیشانی خود را
بر زمین میگذاری پس میگویی صد بار شکرا شکرا بعد از آن طلب میکنی حاجت خود را اگر خواسته باشد الله تعالی
انشاء الله تعالی در آن وقت حاجتی ابتدا آن شخص می آورد که فضای آن حاجت را
خواسته باشد بیاد او می آورد هیجدهم اصل کتبت الی ابی الحسن علیه السلام في سجدة الشکر فکتب
الي مائة مرة شکرا شکرا وان شئت عفوا عفوا شرح نوشتم سوی امام رضا یا امام علی نقی
علیهما السلام در سجده شکر که در ان چه باید گفت پس نوشت سوی من که صد بار شکرا شکرا و اگر خواهی صد بار
عفوا عفوا نوزدهم اصل عن محمد بن سلیمان عن ابیه قال خرجت مع ابي الحسن موسی بن
جعفر علیهما السلام الی بعض امواله فقام الی صلوة الظهر فلما فرغ خر لله ساجدا فسمعته
یقول بصوت حزین وتغرغر دموعه رب عصیتك بلساني ولو شئت وعزتك لاخرستني
وعصیتك ببصري ولو شئت وعزتك لاكمهتني وعصیتك بسمعي ولو شئت وعزتك لاصممتني

شرح

النعز غره و غین با نقطه و راء بینقطه مفتوحه مضاعف باب تفعل مجرد و معطوف صوت النغر غر آواز
فرو شنیده باشد از گریه و مانند آن و دموع بضم دال و ضم میم و سکون واو و عین بینقطه اکر معتد و باب منع است
بمعنی اشک ریختن است و اگر جمع دمع است بمعنی اشکها است ایراد در اینجا مناسبت دیر تقدیر مجرد و
مضاف الیه است و اضافه اینجا از قبیل اضافه جنسی بسبب تکثیر است و ضمیر راجع با امام علیه السلام است لکمهتني بصیغه
ماضی مخاطب باب تفعیل است التکمیه کور مادر زاد افریدن کسی یعنی و روایت از محمد بن سلیمان از پدرش
گفت بیرون رفتم با امام موسی کاظم علیه السلام سوی بعضی املاک او بمعنی اموال و مانند اینها پس برخواست سوی
نماز ظهر پس هنگامی که فارغ شد افتاد برای الله تعالی سجده کننده پس شنیدم او را و میگفت با واز باریک و
آواز فرو شنیده بسبب اشک ریختن او که ای صاحب کل اختیار من مخالفت کردم ترا بزبان خود و اگر میخواستی
قسم بعزت تو که هر آینه گنگ میکردی مرا و مخالفت کردم ترا بچشم خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو که
هر آینه کور میکردی مرا اصل وعصیتك بیدي ولو شئت وعزتك لكنعتني وعصیتك برجلي
ولو شئت وعزتك لجذمتني وعصیتك بفرجي ولو شئت وعزتك لعقمتني وعصیتك
بجمیع جوارحي التي انعمت بها علي ولیس هذا جزاك مني قال ثم احصیت له الف
مرة وهو یقول العفو العفو شرح لکنعتني بیاء دو نقطه در پایین بینقطه بصیغه ماضی مخاطب
باب تفعیل است التکنیع کسی را بی انگشتان دست کردن حقیقه یا حکما مثل اینکه انگشتان یک دست بر گشته
باشد و خشک شده باشد و بجای یا گاهی نون میباشد بهمین معنی جذمتني بجیم بینقطه و ذال با نقطه بصیغه ماضی
مخاطب باب تفعیل است التجذیم کسی را مشکل رفتار کردن و مراد اینجا بی رفتار کردنست عقمتني بعین بینقطه
و قاف بصیغه ماضی مخاطب باب تفعیل است التعقیم کسی را نازا کردن و مراد اینجا بی حرکت آلت مردی
کردنست هذا ضمیر لیس است که مقدم شده و جزاك اسم لیس است که موخر شده و مراد بجزا اینجا مکافات
بمعنی فعلی که در برابر فعلی دیگر باشد مثل شکر که در برابر انعام است یعنی و مخالفت کردم ترا بدست
خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو که هر آینه کت میکردی مرا و مخالفت کردم ترا بپای خود و اگر میخواستی
قسم بعزت تو که هر آینه بی رفتار میکردی مرا و مخالفت کردم ترا بآلت مردی خود و اگر میخواستی قسم
بعزت تو که هر آینه بی حرکت آلت میکردی مرا و مخالفت کردم ترا بجمیع اعضای من که انعام کردی بانها بر من
و نیست این مکافات نعمتهای تو از جانب من راوی گفت بعد از آن شمردم از امام علیه السلام هزار
بار و او میگفت العفو العفو اصل ثم قال الصق خده الایمن بالارض فسمعته وهو

يقول بصوت حزين بؤت اليك بذنبي عملت سوءا وظلمت نفسي فاغفر لي فانه لا
يغفر الذنوب غيرك يا مولاي ثلث مرات شرح بؤت بضم با، يكنقطه و سكون همزه بصيغه ماضى
معلوم معتل العين واوى ومهموز اللام متكلم وحده از باب نصر است باء در بذنبي براى مصاحبت
است اكرچه در حديث دوازدهم اين باب بوء اليك بالنعم براى تعديه بوده يعنى راوى كفت بعد
از ان متصل كرد پهلوى راست روى خود را بزمين پس شنيدم از او و او ميكفت با وازى باريك باز
كشتم سوى تو با كناه خود و بجا آوردم بدى را و ستم كردم بر خودم پس بيامرز كناهان مرا براى
من چه بدرستى كه شان نيست كه نمى آمرزد كناهان را كسى غير تو اى كارساز من سه بار كفت اين را
اصل ثم الصق خده الايسر بالارض فسمعته وهو يقول ارحم من اساء واقترف
واستكان واعترف بالاعتراف ثم رفع رأسه شرح بعد از ان متصل كرد پهلوى چپ
روى خود را بزمين پس شنيدم از او و او ميكفت رحم كن كسى را كه بد كرد و كسب كناهان كرد و فروتنى
كرد و اقرار كرد بكناهان خود سه بار كفت اين را بعد از ان برداشت سر خود را ظاهر اين است كه سجده
دوم نكرده باشد بيستم اصل عن يونس بن عمار قال قلت لابي عبد الله عليه السلام جعلت
فداك هذا الذي ظهر بوجهي يزعم الناس ان الله عز وجل لم يبتل به عبدا له فيه
حاجة فقال لا قد كان مؤمن آل فرعون مكنع الاصابع فكان يقول هكذا ويمد
يده ويقول يا قوم اتبعوا المرسلين قال ثم قال اذا كان الثلث الاخير من الليل
في اوله فتوضأ ثم قم الى صلاتك التي تصليها شرح اين حديث كذشت در كتاب الايمان و
الكفر در حديث سى ام باب صد و شستم كه باب شدة ابتلاء المؤمن است و در كتاب الدعاء در حديث
چهارم باب پنجاه و شستم كه باب الدعاء للعلل والامراض است مؤمن آل فرعون حبيب نجار است كه
از زمان موسى تا زمان عيسى مانده بود مكنع بنا، دو نقطه در بالا و كاف و نون مفتوح مشدده و عين
بى نقطه بصيغه اسم مفعول از تفعيل است و مكنع بيان شده در شرح حديث سابق فرق اينست كه در
سابق متعلق آن وجه است و در اينجا متعلق انكشتان است يعنى روايت است از يونس بن عمار
كفت كه كفتم امام جعفر صادق عليه السلام را قربانت شوم اينكه ظاهر شده بروى من مراد برص است
دعوى ميكنند مردمان كه الله عز وجل مبتلا نكرده بآن بنده را كه خدا را در او حاجتى باشد
يعنى كه مؤمن باشد پس امام كفت نه بتحقيق كه مردمان غلط كرده اند بتحقيق بود مؤمن آل فرعون

كه در سوره

كه در سوره مؤمن مذكور است بكنجه انكشتان بسبب جذام پس ميكفت چنين و امام كشيد دست خود را
و آن مؤمن ميكفت كه اى جماعت من تابع شويد رسولان را چنانچه مذكور است در سوره يس راوى
كفت كه بعد از ان امام كفت مرا چون شود جهان در دو دانك آخر شب در اول آن دو دانك
پس وضو بساز بعد از ان برخيز سوى نماز شبى كه ميكزارى اين را اصل فاذا كنت في السجدة
الاخيرة من الركعتين الاوليين فقل وانت ساجد يا على يا عظيم يا رحمن يا رحيم
يا سامع الدعوات يا معطي الخيرات صل على محمد واهل بيت محمد واعطني من
خير الدنيا والآخرة ما انت اهله واصرف عني من شر الدنيا والآخرة ما انا اهله
واذهب عني هذا الوجع وسمّه فانه قد غاظني واحزنني وألح في الدعاء قال فما وصلت
الى الكوفة حتى اذهب الله عني كله شرح في السجدة الاخيرة عبارت
از سجده چهارم و ميتواند بود كه عبارت باشد از هر يك از دوم و چهارم يعنى پس چون باشى
در سجده آخر از دو ركعت اول پس بكو در حالى كه تو در سجده باشى اى بلند مرتبه اى بزرگ مرتبه اى
مهربان بكل عالم اى مهربان بمؤمنان اى شنونده دعاها اى دهنده بهترها درود فرست بر محمد و اولاد
محمد و بده مرا از خير دنيا و آخرت آنچه تو اهل و اوان آنى و ديكرى قادر بر ان نيست و بكردان از
بر كردانيد ١٢ من از شر دنيا و آخرت آنچه را كه تو اهل آنى ديكرى قادر بر ان نيست ~~و بكردان از من اين شر~~
و الحاح كن در دعا ١٢ ~~دنيا و آخرت آنچه را كه تو اهل آنى ديكرى قادر بر ان نيست~~ و بر طرف كن از من اين درد را امام
كفت و نام ببر آن ازار خود را چه بدرستى كه آن بتحقيق خشم آورد كرد مرا و اندوهكين كرد مرا
راوى كفت پس كردم انرا پس نرسيدم سوى كوفه تا آنكه برطرف كرد الله تعالى از من جميع آن ازار را
بيست و يكم اصل عن سعدان عن رجل عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان يقول في سجوده
سجد وجهي البالي لوجهك الباقي الدائم العظيم سجد وجهي الذليل لوجهك العزيز سجد
وجهي الفقير لوجهك الغني الكريم العلي العظيم رب استغفرك مما
كان واستغفرك مما يكون رب لا تجهد بلائي رب لا تشمت بي اعدائي رب لا
تسئ قضائي شرح سعدان بن مسلم كوفى از راويان امام جعفر صادق و امام موسى كاظم
عليهما السلام است مراد برجل اينجا امام موسى كاظم عليه السلام است و ميتواند بود كه ديكرى باشد وجه استعاره
شده براى ذات البالي بباء يكنقطه بصيغه اسم فاعل معتل اللام از باب علم آنچه روز بروز ...

بدم در کهنه شدنست لا تجدید بجیم و دال بی نقطه بصیغه نهی حاضر باب افعالست الاجهاد و جد فرمودن
چیزی بقدر نهایت طاقت الحیز لا تشمت بشین بانقطه و تاء دو نقطه در بالا بصیغه نهی حاضر
باب افعالست لا تسئ بسین بی نقطه و سکون همزه بصیغه نهی حاضر مقتل العین و اوی مهموز اللام
باب افعالست یعنی روایتست از سعدان از امام موسی کاظم علیه السلم از امام جعفر صادق
علیه السلم امام موسی کاظم علیه السلم گفت که میگفت امام جعفر صادق علیه السلم در سجود خود سجده کرد ذات
من که در کهنه شدنست برای ذات تو که باقیست بر یکحال و اهمست بزرگ مرتبه است سجده کرد
ذات من که خوارست برای ذات تو که بی نکستست سجده کرد ذات من که نیازمندست برای
ذات صاحب کل اختیار من که بی نیاز گرامی بلند مرتبه بزرگستای صاحب کل اختیار من آمرزش میکنیم
از تو بسبب گناهی که شد و طلب آمرزش میکنیم از تو بسبب گناهی که میشود ای صاحب کل اختیار من جمع
کن بلای مرا ای صاحب کل اختیار من خوشحال کمن بمن دشمنان مرا ای صاحب کل اختیار من
نحس مکن قضا و قدر مرا که در حق من میکنی اصل رَبِّ اللّٰهِ لَا دَافِعَ وَلَا مَانِعَ اِلَّا اَنْتَ صَلِّ عَلٰى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِاَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِاَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ
بِكَ مِنْ سَطَوَاتِكَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ جَمِيعِ غَضَبِكَ وَسَخَطِكَ سُبْحَانَكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ
شرح السطوات بفتح سین بی نقطه و فتح طاء بی نقطه جمع سطوة بسکون طاء بمعنی حمله و قهر و غلبه غضب
بفتح غین با نقطه و فتح ضاد با نقطه و سخط بضم سین بی نقطه و سکون و ضم خاء با نقطه و فتح سین
و فتح خاء و طاء بی نقطه بمعنی ضد رضاست و طاهر ذکر هر دو باهم اینست که مراد باول مرتبه شدید
و مراد بدوم مرتبه ضعیف باشد یعنی ای صاحب کل اختیار من بدرستی که نشان اینست که دفع
کننده بلا بعد از ورود و نیست منع کننده بلا پیش از ورود مگر تو درود کن بر محمد و آل محمد بفاضلتر درودهای
تو و برکت کن بر محمد و آل محمد بفاضلتر برکتهای تو خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از حملهای
تو و پناه میگیرم بتو از جمیع غضبهای که قوی باشد و آنچه ضعیف باشد تنزیه میکنیم تنزیه توئیست مستحق
عبادتی بجز تو صاحب کل اختیار هر کس هر چیزی اصل وَكَانَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ
وَهُوَ سَاجِدٌ اِرْحَمْ ذُلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَضَرُّعِي اِلَيْكَ وَوَحْشَتِي مِنَ النَّاسِ وَاُنْسِي
بِكَ يَا كَرِيمُ وَكَانَ يَقُولُ اَيْضًا وَعَظْتَنِي فَلَمْ اَتَّعِظْ وَزَجَرْتَنِي عَنْ مَحَارِمِكَ فَلَمْ اَنْزَجِرْ
وَغَمَرْتَنِي فَمَا شَكَرْتُ عَفْوَكَ عَفْوَكَ يَا كَرِيمُ اَسْاَلُكَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَاَسْاَلُكَ

الْعَفْوَ عِنْدَ الْحِسَابِ شرح این کلام امام موسی کاظم علیه السلم است یعنی میگفت امیر المؤمنین علیه السلم
بحالی که در سجده بود رحم کن خواری مرا پیش تو و زاری مرا بسوی تو و رم مرا از مردمان و آرام مرا بتو ای صاحب
کرم و میگفت نیز پند دادی مرا پس نپذیرفتم پند را و منع کردی مرا از حرامهای تو پس ممنوع نشدم و غرق
نعمت کردی مرا پس شکر نکردم طلب میکنیم بخشایش ترا ای صاحب کرم طلب میکنیم از تو فراغت را نزد
مردن و طلب میکنیم از تو بخشایش از حساب اعمال اصل وَكَانَ اَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَهُوَ
سَاجِدٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ حَقًّا حَقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا يَا عَظِيمُ اِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ
فَضَاعِفْهُ لِي يَا كَرِيمُ يَا حَنَّانُ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَجُرْمِي وَتَقَبَّلْ عَمَلِي يَا كَرِيمُ يَا جَبَّارُ اَعُوذُ بِكَ مِنْ
اَنْ اَخِيبَ اَوْ اَحْمِلَ ظُلْمًا اَللّٰهُمَّ مِنْكَ النِّعْمَةُ وَاَنْتَ تَرْزُقُ شُكْرَهَا وَعَلَيْكَ يَكُونُ مَا تَفَضَّلْتَ
بِهِ مِنْ ثَوَابِهَا بِفَضْلِ طَوْلِكَ وَكَرِيمِ مَا عِنْدَكَ شرح این نیز از کلام امام موسی کاظم علیه السلم است یعنی
و امام محمد باقر علیه السلم میگفت بحالی که او در سجده بود نیست مستحق عبادتی بجز تو حقا حقا سجده کردم برای تو
ای صاحب کل اختیار من از روی کمال عبادت و مملوک بودن ای بزرگ مرتبه بدرستی که عمل صالح من شکسته
است پس چند برابر کن آنرا برای من ای صاحب کرم ای بغایت مهربان بیامرز برای من گناهان مرا و بد
بهرا و قبول کن طاعت مرا ای صاحب کرم ای بغایت فرمان روا پناه میگیرم بتو از اینکه نا امید
شوم از مطلب خود یا بردارم بر دوش خود ستمی را خداوندا از تست نعمت و تو روزی میکنی
شکر آنرا و بر تو میباشد آنچه تفضل کردی بان از ثواب شکر نعمت برای بخشش تو و کرامی منفعت تو
بیست و دوم اصل كَانَ اَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ حَرُّهَا لَا
يُطْفٰى وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ جَدِيدُهَا لَا يَبْلٰى وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ عَطْشَانُهَا لَا يُرْوٰى وَاَعُوذُ
بِكَ مِنْ نَارٍ مَسْلُوبُهَا لَا يُكْسٰى شرح لا یطفی بطاء بی نقطه و فاء و الف منقلب از یاء بصیغه مضارع
غائب معلوم باب علم است الطفو بضم طاء و ضم فاء و سکون واو فرو نشستن زبانه آتش و نسبت
آن بکرمی بعنوان مجازست یعنی امام موسی کاظم علیه السلم میگفت در سجده خود پناه میگیرم بتو
از آتشی که تازه آن کهنه نمیشود و پناه میگیرم بتو از آتشی که تشنه آن سیراب نمیشود یا بمعنی که کسی
ان در عذاب است آن برطرف نمیشود یا بمعنی که کسی در ان تشنه شود تشنگی آن برطرف نمیشود
و پناه میگیرم بتو از آتشی که برهنه کرده شده آن پوشیده نمیشود یا بمعنی که حجابی که از میان
آن و معذبان برطرف شده عود نمیکند بیست و سیوم اصل عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بخشایش تو را

یا جبّار یا حنّان

از آتشی که حرارت آن زدوده نشود و پناه میگیرم بتو

قال اذا قرأ احدكم السجدة من العزائم فليقل في سجوده سجدت لك يا ربّ تعبّدا ورقّا
لا مستكبرا عن عبادتك ولا مستنكفا ولا متعظّما بل انا عبد ذليل خائف مستجير شرح لا در
اول عاطفه است و در دوم و سيوم براى تاكيد نفى است الاستكبار دعوى بزرگى از پيش خود مستكبر و مستنكف
و متعظم بفتح ما قبل آخر ميتواند بود با معنى مصدر ميمى و مفعول له باشد مثل تعبدا و بكسر ما قبل آخر ميتواند
بود حال باشند و تعبدا و رقا نيز بمعنى اسم فاعل باشد و بر هر تقدير گاهى هر سه يك معنى مستعمل
ميشود ليكن ظاهر اينست كه اينجا فرقى باشد و اول ناظر بمستجير باشد و دوم ناظر بخائف باشد و سيوم
ناظر بذليل باشد و عكس نيز ممكنست يعنى روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام گفت چون خواند
يكى از شما آيت سجده را از جمله چهار سوره كه بيان شد در باب بيست و دوم پس بايد كه گويد در سجده خود
سجده كردم براى تو اى صاحب كل اختيار من از روى غايت بندگى و مملوك بودن نه از روى
نيازى از عبادت تو و نه از روى ابا كى و نه از روى عزت بر خود بستن بيان اين آنكه من بنده خوار
ترسان پناه آورنده ام بيست و چهارم اصل عن بعض اصحابنا عن ابى عبد الله عليه السلام
قال شكوت اليه علّة امّ ولد لى اخذتها فقال قل لها تقول في السجود في دبر كل صلوة
مكتوبة يا ربّى يا سيّدى صلّ على محمّد وآل محمّد وعافنى من كذا وكذا فيهما نجا جعفر بن
سليمان من النار قال فعرضت هذا الحديث على بعض اصحابنا فقال اعرف فيه يا
رؤف يا رحيم يا ربّى يا سيّدى افعل بى كذا وكذا شرح اخذتها بصيغه ماضى معلوم
باب نصر است يا از باب تفعيل است براى مبالغه تقول بصيغه مضارع مستور غائبه باب تفعيل است بحذف يكى
و مجزومست بجواب امر القول گفتن چيزى بعنوان شفقت و مشقت اينجا باعتبار التزام و استمرار بر
دعاست بعد از نماز يا باعتبار تكرار اين دعاست بعد از هر نمازى عليحده يا باعتبار اينست كه زنان
ضعيف اند و بر ايشان اندك چيزى مشقت دارد و مخفى نماند كه اگر بصيغه مضارع غائبه از باب نصر باشد
و جواب امر باشد بى واو ميبايد و اگر بصيغه مخاطبه باب نصر باشد و مقول قل باشد تقولين ميبايد ليكن
ميتواند بود كه بصيغه غائبه باب نصر باشد و مقول قل باشد بعنوان تغليب حال امر بر حال ما سوى فيهما نجا
دعائيست بلكه براى بيان فضيلت اين كلمات است جعفر بن سليمان ضبعى بضم ضاد و فتح با نقطه و فتح با
يك نقطه و عين بى نقطه از جمله شيعه اماميه است و بعض خلفاى بنى اميه اراده نمودند كه او را
كرده اند و باين كلمات نجات يافته اعرف بعين بى نقطه و را بى نقطه و فا بصيغه مضارع متكلم وحده

از باب

از باب نصر است ضمير فيه راجع بدعاست يا رؤف يا رحيم تا آخر مفعول اعرف است يعنى روايتست
از بعض ياران ما از امام جعفر صادق عليه السلام گفت شكايت بردم سوى او از آزار كنيزى خانگى كه
مرا بود و آن آزار فرو گرفته بود بدن او را مثل بهق يا برص پس امام گفت بگو او را كه بگويد
در سجده بعد از هر نماز فريضه اى صاحب كل اختيار من اى بزرگ من درود كن بر محمد و آل محمد و عافيت
ده مرا از چنين و چنين آفتى همان كلمات نجات يافت جعفر بن سليمان از آتش راوى گفت پس
عرض كردم اين حديث را بر بعض ياران ما پس گفت ميشناسم در آن دعا نيز اينكه اى مشفق اى
مهربان اى صاحب كل اختيار من اى بزرگ من بكن با من چنين و چنين از بر طرف كردن آفت
مراد اينست كه اين دعا از امام جعفر صادق عليه السلام بمن رسيده باين روش كه در اول يا رؤف
يا رحيم نيز باشند و در آخر آن بجاى عافنى من كذا وكذا افعل بى كذا وكذا باشد ليكن چون زنان
ضعيف اند امام عليه السلام اختصار كرده در اول براى كنيز و اسقاط نيز براى او كفنه در آخر بيست و پنجم اصل
عن ابن ابى عمير عن زياد القندى قال كتبت الى ابى الحسن الاول عليه السلام علّمنى دعاء فانّى
قد بليت بشئ وكان قد حبس ببغداد حيث اتّهم باموالهم فكتب اليه اذا صلّيت
فاطل السجود ثم قل يا احد من لا احد له حتى ينقطع نفسك ثم قل يا من لا يزيده
كثرة الدعاء الّا جودا وكرما حتى ينقطع نفسك ثم قل يا ربّ الارباب انت انت
انت الذى انقطع الرجاء الّا منك يا علىّ يا عظيم قال زياد فدعوت به ففرّج الله
عنّى وخلّى سبيلى شرح بليت بصيغه ماضى مجهول متكلم وحده معتل العين واوى
باب نصر است البلو بفتح با و سكون لام كسى را بمحنت انداختن وكان قد حبس تا آخر جمله كلام
ابن ابى عمير است ولهذا اينجا فكتب اليه گفت الى نگفت اتّهم بضم همزه و تشديد تا دو نقطه در بالا مضموم
و كسر ها بصيغه ماضى مجهول معتل الفا واوى باب افتعال است واو آن منقلب بتا شده و در تا
افتعال ادغام شده ضمير اموالهم راجع بمعصومين است زيرا كه مشهور بوده كه زياد از وكلاى
امام موسى كاظم عليه السلام است و ميتواند بود كه راجع بشيعه اماميه باشد كه اموال خود را ميداده
اند بخفى كه امام برساند جو استثناى مفرغ است و تميز مفعول لا يزيده است انت در اول
مبتدا است و در دوم و سيوم تاكيد است و الذى خبر مبتدا است يا دوم خبر مبتدا است و سيوم مبتداى
عليحده است و الذى خبر است منك از قبيل وضع ضمير مخاطب در موضع ضمير غائب است على نحو

بانقطه بصیغه ماضی مجهول از باب تفعیل است سبیلی انت فاعلست یعنی روایتست از ابن ابی عمیر از زیاد
قندی بفتح قاف و سکون نون زیاد گفت نوشتم سوی امام موسی کاظم علیه السلم که تعلیم کن مرا دعائی
چه بدرستی که من مبتلا شده ام بچیزی و زیاد بتحقیق محبوس شده بود در بغداد جائی که تهمت
زده شده بود بمالهای ائمه پس امام نوشت سوی او که چون نماز گزاری پس دراز کن سجود را
باینمعنی که تسبیح سجود را سه بار بگو یا بیشتر بعد از ان بگوی یا احسن محسنان چندانکه بریده شود
نفس تو بعد از ان بگوی الحمد زیاد میگفت که اورا بسیاری دعا کردم باینبار سهل گیری و ببخش
چندان بریده شود نفس تو بعد از ان بگوی یا صاحب کل اختیار جمیع که خود را صاحب کل اختیار
بشمرده تو بتو آنی که بریده شد امید مگر از تو ای بلند مرتبه ای بزرگ مرتبه گفت زیاد پس دعا کردم
بان پس گشاده داد الله تعالی (صلی الله) از من حبس او رها کرده شدم باب بیست و ششم اصل باب ادنی ما یجزی
من التسبیح فی الرکوع والسجود واکثره شرح این باب بیان کمتر انچه کافیست از جمله
تسبیح در رکوع و سجود است و بیان اکثر آن در این باب شش حدیث است و کلام مصنف بعد از حدیث
سوم است اول اصل قَالَ اَبُوجَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَمُ تَدْرِی اَیَّ شَیْءٍ حَدُّ الرُّکُوعِ وَالسُّجُودِ
قُلْتُ لَا قَالَ تُسَبِّحُ فِی الرُّکُوعِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَبِحَمْدِهِ وَفِی السُّجُودِ
سُبْحَانَ رَبِّیَ الْاَعْلٰی وَبِحَمْدِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَمَنْ نَقَصَ وَاحِدَةً نَقَصَ ثُلُثَ صَلٰوتِهِ
وَمَنْ نَقَصَ ثِنْتَیْنِ نَقَصَ ثُلُثَیْ صَلٰوتِهِ وَمَنْ لَمْ یُسَبِّحْ فَلَا صَلٰوةَ لَهُ شرح تسبیح بتقدیر او
تسبیح است و مرفوع و منصوب میتواند بود و سبحان بتقدیر حرف ندا مفعول مطلق فعل محذوف
بتقدیر اسبح سبحان و مسعد مضاف مفعولست و واو در وبحمده بنا بر اول برای عطف مفرد بر مفرد
است زیرا که بحمده محکی است از آیت سوره بنی اسرائیل ان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون
تسبیحهم پس بتقدیر حرف ندا میتواند بود و بمعنی مع است و ظرف حال فاعل تسبیح است و مسعد مضاف
بمفعولست و مراد اینست که هیچ چیز نیست مگر که تسبیح کند با فعل کان تسبیح کن پس هر چیز
تسبیح او میکند و حمد او میگوید و بنا بر دوم برای عطف جمله بر جمله است بتقدیر وبحمده اسبح
و باء برای مصاحبت است و حمد مضاف بمفعولست و معنی کلام بنا بر اول اینست که ای تنزیه کننده صاحب
کل اختیار مرا که بزرگست در ای باحمد او و بنا بر دوم اینست که تنزیه از ناسزا میکنیم تنزیه صاحب
کل اختیار من که بزرگست و با حمد او تنزیه او میکنیم و ابن هشام در مغنی اللبیب گفته و قد اختلف

دالت بر فاعل بتوا لکن و ضمیر فاعل مزیست
ز نقص و قبیح و متصف است بهر صفت
کمال پس هر چیز

فی الباء

فی الباء من قوله تعالی فسبح بحمد ربک فقیل للمصاحبة والحمد مضاف الی المفعول ای سبحه حامدا له ای نزهه
عما لا یلیق به واثبت له ما یلیق به وقیل للاستعانة والحمد مضاف الی الفاعل ای سبحه بما حمد به نفسه
اذ لیس کل تنزیه بمحمود بعد از ان گفته واختلف فی سبحانک اللهم وبحمدک فقیل جملة واحدة
علی ان الواو زائدة وقیل جملتان علی انها عاطفة ومتعلق الباء محذوف ای وبحمدک سبحتک
وقال الخطابی والمعنی وبمعونتک التی هی نعمة توجب علی حمدک سبحتک لا بحولی وقوتی یرید
انه مما اقیم فیه المسبب مقام السبب وقال ابن الشجری فی فتستجیبون بحمده هو کقولک اجبته
بالتلبیة ای فتستجیبونه بالثناء اذ الحمد الثناء والباء متعلقة بحال محذوفة ای معلنین بحمده
والوجهان فی فسبح بحمد ربک یعنی گفت امام محمد باقر علیه السلم با عبیده آیا میدانی چیست قرار
داد رکوع و سجود گفتم نه گفت اینکه تسبیح کنی در رکوع سه بار که سبحان ربی العظیم وبحمده و در سجده و سبحان ربی
الاعلی وبحمده سه بار پس هر که کم کند یکی کم کرده است دو دانگ ثواب نماز خود و هر که کم کند دو را کم کرده
است چهار دانگ ثواب نماز خود را و هر کس که تسبیح نگوید در رکوع یا در سجود پس نیست نمازی برای او اگر
بجای آن ذکری نگوید بقرینه انچه گذشت در حدیث هشتم باب بیست و چهارم و می آید در حدیث پنجم این
باب دوم اصل دَخَلْتُ عَلٰی اَبِی عَبْدِاللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَمُ وَهُوَ یُصَلِّی فَعَدَدْتُ لَهُ فِی الرُّکُوعِ
وَالسُّجُودِ سِتِّینَ تَسْبِیحَةً شرح واو در والسجود برای عطف انفراد است پس در هر یک از رکوع و سجود
شصت تسبیح شمرده شده یا برای عطف اجتماعست پس در هر کدام سی تسبیح شمرده شده یعنی
داخل شدم بر امام جعفر صادق و او نماز میگزارد پس شمردم برای او در رکوع و در سجود شصت تسبیح
سیوم اصل عَنْ حَمْزَةَ بْنِ حُمْرَانَ وَالْحَسَنِ بْنِ زِیَادٍ قَالَا دَخَلْنَا عَلٰی اَبِی عَبْدِاللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَمُ
وَعِنْدَهُ قَوْمٌ فَصَلّٰی بِهِمُ الْعَصْرَ وَقَدْ کُنَّا صَلَّیْنَا فَعَدَدْنَا لَهُ فِی رُکُوعِهِ سُبْحَانَ رَبِّیَ رکعة
الْعَظِیمِ اَرْبَعًا اَوْ ثَلٰثًا وَثَلٰثِینَ مَرَّةً وَقَالَ اَحَدُهُمَا فِی حَدِیثِهِ وَبِحَمْدِهِ فِی الرُّکُوعِ وَالسُّجُودِ
سَوَاءً شرح سواء بفتح سین و الف ممدوده است مفعول مطلق محذوفست بتقدیر قولا سواء یعنی
روایتست از حمزة بن حمران و حسن بن زیاد گفتند داخل شدیم بر امام جعفر صادق علیه السلم و نزد او
جمعی بودند پس گزارد با ایشان نماز عصر را و بتحقیق ما نماز گزارده بودیم پس شمردیم برای او در رکوع
او سبحان ربی العظیم را سی و چهار بار یا سی و سه بار باینمعنی که در بعضی سی و چهار بار میگفت و در بعضی
دیگر سی و سه بار میگفت که گفت یکی از ان دو راوی در روایت خود وبحمده را در رکوع و در سجود

اصل

أ
بصلوة

برابر اسم یعنی که گفت شمردم در رکوع او سبحان ربی العظیم وبحمده راسی و چهار بار یا سی وسه بار وشمردم در سجود
او سبحان ربی الاعلی وبحمده راسی وچهار بار یا سی وسه بار کلام مصنف طاب ثراه هذا الا انه علم صلی الله علیه
وآله ان اضعفهما لا القوم لطول رکوعه وسجوده و ذلک انه روی ان الفضل للامام ان یخفف
ویصلی باضعف القوم شرح در بعض نسخ در صدد این قال الکلینی هست ان از الطاقات کانت
بحمدالله هذا مبتداست لانه خبر مبتداست یعنی این تطویل رکوع وسجود برای اینست که امام دانسته بود صلی الله
علیه وآله آن که مردمان جماعت برای طول رکوع او وسجود او واینکه گفتم برای اینست که روایت کرده
شده است که فضیلت برای پیشنماز اینست که تخفیف دهد نماز را وبگزارد نماز را موافق سست ترین
جماعتی که اقتدا به او کرده اند چنانچه گذشت در حدیث چهارم باب سیم چهارم اصل عن ابی
عبد الله علیه السلام قال قلت له ادنی ما یجزی المریض من التسبیح فی الرکوع والسجود
قال تسبیحة واحدة شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت گفتم او را که
کمتر آنچه کافیست بیمار را از تسبیح در رکوع و سجود چیست گفت یک تسبیح پنجم اصل عن هشام
بن الحکم قال قال ابو عبد الله علیه السلام ما من کلمة اخف علی اللسان منها ولا ابلغ من
سبحان الله قال قلت یجزینی فی الرکوع والسجود ان اقول مکان التسبیح لا اله الا الله
والحمد لله والله اکبر قال نعم کل ذا ذکر الله قال قلت الحمد لله ولا اله الا الله
قد عرفناهما فما تفسیر سبحان الله قال انفة لله الا تری ان الرجل اذا عجب من
الشیء قال سبحان الله شرح بعض مضمون این گذشت در حدیث هشتم باب بیست و چهارم
ما شابه ابلیس بست من زائده است کلمه مبتداست یا اسم ماست و به هر تقدیر مجرور بودن آن یعنی
اخف مرفوعست نزد بنی تمیم و نزد بعضی حجاز بنا بر اینکه ابطال آن بجر بهم و سکون نون
عمل ما را چون میان ما و معمولش زیاد شده برای محض توسط باشد پس من که در اینجا متوسط شد
مثل آن است و منصوب است نزد حجازیین بنا بر اینکه ابطال آن عمل ما را برای مشابهت یان ما نیست
باشد منها بکسر میم و سکون نون و ضمیر مؤنث راجع بکلمه لا اله الا الله است که معهود و معروفست
واخف بودن آن باعتبار اینست که احتیاج بجنبانیدن لب ندارد و دو حرف باسانی بر زبان
اطفال جاری میشود و راجع به سبحان الله نیست زیرا که مشتملست بر اضمار قبل الذکر بی ضرورت
چه تقدیم فقره دوم بر فقره اولی باندک تغییری میسر بود وایضا لا اله الا الله اخف از سبحان الله

است

است ابلغ بودن سبحان الله باعتبار اینست که مشتملست بر تنزیه از شریک نیز که معنی لا اله الا الله است
و مستلزم وصف بکمالست که معنی الحمد لله است و متضمن معنی الله اکبر است واو در والحمد لله و
والله اکبر برای عطف تفسیر است و مقصود گفتن یکی از این سه کلمه است الانفة بفتح همزه و فتح نون
و فا مصدر باب علم الاستنکاف و بیان این گذشت در کتاب التوحید در حدیث نهم باب شانزدهم
که باب معانی الاسماء و اشتقاقها است عجب بصیغه ماضی معلوم باب علم است یعنی روایت است از
هشام بن حکم گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام نیست هیچ کلمه سبکتر بر زبان از کلمه توحید که
لا اله الا الله است و نه رساتر از سبحان الله هشام گفت که گفتم آیا کافیست مرا در رکوع و در سجود
اینکه گویم بجای تسبیح لا اله الا الله و اینکه گویم الحمد لله و اینکه گویم الله اکبر امام گفت آری هر کدام
از یاد الله تعالی است هشام گفت که گفتم الحمد لله را و لا اله الا الله را بتحقیق شناختیم معنی آنها را پس
چیست تفسیر سبحان الله گفت ان کمال ابا و امتناع از هر نقص و قبیح است برای الله تعالی آیا نمی بینی
این را که مرد چون بشگفت آید از چیزی که مخلوق الله تعالی است میگوید سبحان الله مخفی نماند که هشام سؤال
از معنی الله اکبر نیز کرده و اینجا منقول نشده و بیان شده در کتاب التوحید در حدیث ششم و نهم باب
شانزدهم ششم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له انی امام مسجد الحی
فارکع بهم فاسمع خفقان نعالهم و انا راکع فقال اصبر رکوعک فان انقطع — و یطول رکوعک
والا فانتصب قائما شرح روایت است از امام محمد باقر علیه السلام راوی گفت که گفتم امام را که بدرستی
که من پیشنماز مسجد اهل محله ام پس رکوع میکنم با ایشان پس میشنوم آواز نعلهای ایشان را که درکار
آمدند بر حالی که من در رکوعم پس امام گفت انتظار ایشان بکش بقدر رکوع خود که عادت داری
و برابر رکوع خود نیز پس اگر بریده شد آواز نعلهای ایشان خوب والا پس راست شو و ایستاده باب
بیست و هفتم اصل باب ما یسجد علیه و ما یکره این باب بیان چیزیست که سجده کرده میشود بر آن در نماز — شرح
و بیان آنچه ممنوعست سجده بر آن در نماز و در این باب چهارده حدیث است اول اصل قال ابو عبد الله
علیه السلام لا تسجد الا علی الارض او ما انبتت الارض الا القطن والکتان شرح
لا تسجد بصیغه نهی حاضر معلوم یا نفی غائب مجهولست القطن منصوبست واستثناء از ما انبتت
که در کلام موجب است یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام سجده مکن مگر بر زمین یا آنچه رویانیده
باشد آن را زمین مگر پنبه و کتان دوم اصل عن حریز عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له

أَتَسْجُدُ عَلَى الزِّفْتِ يَعْنِي القِيرَ فَقَالَ لَا وَلَا عَلَى الثَّوْبِ الكُرْسُفِ وَلَا عَلَى الصُّوفِ وَلَا
عَلَى شَيْءٍ مِنَ الحَيَوَانِ وَلَا عَلَى طَعَامٍ وَلَا عَلَى شَيْءٍ مِنْ ثِمَارِ الأَرْضِ وَلَا عَلَى شَيْءٍ مِنَ
الرِّيَاشِ شرح زفت بکسر زای با نقطه و سکون فا و تاء دو نقطه در بالاست یعنی القیر کلام جزرت
القیر بکسر قاف و سکون یاء دو نقطه در پایین و رای بی‌نقطه چیزی سیاه چسبنده که او را
فرش حمام میکنند در بعض بلاد و الطعام بفتح طاء بی‌نقطه خوردنی که عمده فایده خوردن
آن غذای بدن باشد بخلاف میوه که عمده فایده خوردن آن لذتست الریاش بکسر راء بی‌نقطه
و یاء دو نقطه در پایین و الف و شین با نقطه لباس فاخر مثل الحاء ابریشم داخل است و جمع
ریش بکسر راء و سکون یاء بمعنی پرهای مرغان و هر دو اینجا مناسب است یعنی روایت
از حریز از زراره از امام محمد باقر علیه السلم زراره گفت که گفتم امام را آیا سجده کنم بر زفت
مراد زراره قیر است پس امام گفت نه سجده مکن بر زفت و نه بر جامه که پنبه است و نه پشمینه
و نه بر چیزی از حیوان و نه بر نان و مانند آن و نه بر چیزی از میوه‌های زمین و نه بر چیزی از لباس
فاخر مخفی نماند که توهم تناقض میشود میان این حدیث و حدیث سابق و رفع تناقض نزد جمعی بحمل
نهی در هر دو حدیث بر تنزیه است که مختلف میباشند در شدت و ضعف و حمل نهی در حدیث اول
بر مرتبه شدیده و حمل نهی در حدیث دوم بر اتم بقرینه عدم استثناء از نبات الارض در حدیث
پنجم این باب و نزد جمعی دیگر ما انبتت الارض بر ما عدای طعام و ثمار الارض است و نزد جمعی دیگر
بحمل نهی از سجده بر طعام و ثمار الارض بر تنزیه است والله اعلم سیوم اصل سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْجِصِّ يُوقَدُ عَلَيْهِ بِالْعَذِرَةِ وَعِظَامِ الْمَوْتَى ثُمَّ يُجَصَّصُ بِهِ الْمَسْجِدُ
أَيُسْجَدُ عَلَيْهِ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَيَّ بِخَطِّهِ إِنَّ الْمَاءَ وَالنَّارَ قَدْ طَهَّرَاهُ شرح گچ که پخته
میشود دو قسم است یکی آنکه مانند خاکست و بر بالای زمین آن نشئی(?) می‌افروزند تا آن پخته
شود بعد از آن از او بیرون می‌آورند و در این صورت آن گچ که آن پخته میشود ملاقات با گچ میکند
و مراد اینجا قسم اولست که گذشت در کتاب الطهاره در حدیث سیزدهم آخر ابواب که من ابی عبد الله
علیه السلم قال سالته عمن یمس عظم المیت قال اذا جاز سنة فلیس به باس و ظاهر این دو حدیث
اینست که استخوان مرده پیش از یکسال ملاقی خود را نجس میکند و از اجزا ملاقات کند با آن پس
اجزای گچ که ملاقی استخوان شده پاک میشود بمجموع آب و آتش یعنی که هر کدام جزء مطهر است و مستقل

دوم آنکه در کوره میریزند و در این صورت
آنکه گچ با آن پخته میشود ملاقات با گچ
نمیکند ۱۲

اگر سرایت کرده طاهر است اشکال ندارد(?) آن
فاکرده(?) نیز اگر فاکرده نجاست نزد جزء
جزء میکند ۱۲

بست در تطهیر نه اگر آتش چوبی را زایل بکند ولی زوال چوبی آب را پاک نمیتواند کرد و زوال چوبی
کافی نیست در طهارت بلکه آب میباید و شاید که تقدیم ماء بر نار با وجود آنکه افروختن آتش پیش از ملاقات
آب است بحسب زمان اشارت باین دقیقه باشد زیرا که اگر تقدیم نار بر ماء میکرد اقرب میبود
بتوهم استقلال هر کدام و این منافات ندارد با آنکه اجزای استخوان و عذره که غالبا در گچ
میماند نیز پاک شود با آتش که او را استحاله کرده بعنوان استقلال پاک کرده و آنکه اگر مراد و باب
اینجا اینست که این گچ را نجس میکند و دلالت میکند بر آنکه آب قلیل بملاقات نجاست نجس میشود و تطهیر میکند نجس
که این وارد شود اگر مانعی دیگر نداشته باشد بیرون خانه و سوا اسباب که جمیع خانه خود را نجس میشمرده است
چنانکه جواب میشود ابتدا از حدیث اول پنجم باب سجاده ایستم لیکن بعضی ایشان میگویند که نجاست و تطهیر اینجا
حقیقی نیست با وجود آنکه میگویند که نجاست عذره و عظام موتی حقیقی است و تطهیر آتش اینها امر حقیقی
و میگویند که این داخل در مراد باین حدیث است و بعضی دیگر میگویند که مراد بالماء آب باران است اگرچه خلاف
ظاهر است زیرا که محل سؤال سجده بر چیزی نیست بلکه با وجود امثال این حدیث و تحقیق مذهب ابن ابی
عقیل مو(?) نقل آنست بمعنی موافق صحیح بر عدم تطهیر آب گچ را ایشان تر میکنند که ... ابن بحص موافق
والله اعلم ظاهر این حدیث است که سجده بر گچ جایز باشد و موافق است آنکه سید مرتضی رحمه الله منع نموده
نجس گچ کرده والله اعلم یعنی پرسیدم امام موسی کاظم یا امام رضا علیهما السلم را از گچ که آتش افروخته میشود
بر بالای آن نجاست آدمی و استخوانهای مرده را پیش از سجاده یکسال بعد از آن گچ مالیده میشود با آن
مسجد آیا سجده کرده میشود بر آن گچ پس نوشت امام علیه السلم بسوی من بخط خود که بدرستی که آب و آتش
تحقیق پاک کرده‌اند آن گچ را چهارم اصل قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي الْخُمْرَةِ فَأُبْطِئَتْ
عَلَيْهِ فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصًى فَجَعَلَهُ عَلَى الْبِسَاطِ ثُمَّ سَجَدَ شرح الخمره بضم خاء با نقطه و سکون میم و راء بی‌نقطه
حصیری کوچک که برای سجده نماز ساخته شده و البساط بکسر باء بی‌نقطه فرشی که گسترده میشود ابطئت بصیغه
ماضی مجهول غایبه باب افعالست و ضمیر مستتر راجع بالخمره است الابطاء دیر آوردن چیزی یعنی گفت امام
جعفر صادق علیه السلم که طلب کردم خمره را پس دیر آورده شد نزد او پس فرا گرفت مشتی از سنگریزه
را پس گذاشت آنرا بر فرش بعد از آن سجده کرد پنجم اصل عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ لَا بَأْسَ بِالْقِيَامِ
عَلَى الْمُصَلَّى مِنَ الشَّعْرِ وَالصُّوفِ إِذَا كَانَ يَسْجُدُ عَلَى الْأَرْضِ فَإِنْ كَانَ مِنْ نَبَاتِ الْأَرْضِ
فَلَا بَأْسَ بِالْقِيَامِ عَلَيْهِ وَالسُّجُودِ عَلَيْهِ شرح مراد بارض در علی الارض موضعیست که مصلی بالای

ان فرش شده و از شعر و صوف نیست پس شامل نبات نیز هست فادرفان کان برای تعقیب ذکری است
پس مانند و او است **یعنی** روایت است از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام امام گفت یکی نیست استادن
بجای نماز از مو و پشم چون سجده کرده بصحبوهم بر خارج آن پس اگر باشد مصلی از گیاه زمین مثل حصیر پس
باکی نیست ایستادن بر آن مصلی و سجده کرده بر آن مصلی **ششم اصل** عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ لَا يُسْجَدُ عَلَى الْقِيرِ وَلَا عَلَى الْقَفَا وَلَا عَلَى الصَّارُوجِ **شرح** القفار و ج بقا و بی نقطه و الف و ضم را بی نقطه
و سکون واو و جیم آنچه بسازند از آهک و خاکستر برای فرش حمام و حوض و مانند آنها **یعنی** روایت است
از امام رضا علیه السلام گفت سجده کرده نمیشود بر زفت و نه بر قفار و ج مخفی نماند که منافات نیست میان
این حدیث و میان ظاهر این حدیث سوم این باب زیرا که اگر چه آهک مثل گچ است اما در صاروج خاکستر
بسیار میباشد و خاکستر مثل گچ نیست بلکه ان اگر چه از اصل نبات الارض بوده باشد استحاله یافته چنانچه
بیان شد در شرح حدیث سوم پس ممنوع است که بیان میشود در حدیث چهارم این باب **هفتم اصل**
عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الرَّيَّانِ قَالَ كَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَيْهِ بِيَدِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُقْبَةَ يَسْأَلُهُ
يَعْنِي أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْخُمْرَةِ الْمَدَنِيَّةِ فَكَتَبَ صَلِّ فِيمَا كَانَ مَعْمُولًا
بِخُيُوطِهِ وَلَا تُصَلِّ عَلَى مَا كَانَ مَعْمُولًا بِسُيُورِهِ قَالَ فَتَوَقَّفَ أَصْحَابُنَا فَأَنْشَدْتُهُمْ بَيْتَ
شِعْرٍ لِتَأَبَّطَ شَرّاً الْفَهْمِيِّ كَأَنَّمَا خُيُوطَةُ مَارِيٍّ تُغَارُ وَتُفْتَلُ وَمَارِيٌّ كَانَ رَجُلًا
حَبَّالًا كَانَ يَعْمَلُ الْخُيُوطَ **شرح** امام جعفر صادق علیه السلام کلام سهل بن زیاد است که در میان او و میان
کلام علی در آمده ماکان محل انجرور و بدل ضمیر فیهما الا انشاتون و شین بی نقطه و دال بی نقطه خواندن
شعر عده و ان بفتح سین بی نقطه و فتح دال بی نقطه قبیله ایست ماری بالف و را بی نقطه و تشدید یا
هست و صدر بیت هست واطوی علی الخمص الحوایا کما انطوت خیوطه ماری مصراع اولست اطوی بطاء
بی نقطه بصیغه مضارع معتل العین واوی و معتل اللام یائی متکلم وحده و از باب ضرب است الطی بفتح
طا و تشدید یا پیچیدن و سخت در و را از الخمص بضم خا با نقطه و سکون میم و صاد بی نقطه جمع اخمص
بفتح همزه و سکون خا و فتح میم یا جمع خمصا بفتح خا و سکون میم و الف ممدوده الحوایا بفتح حا
بی نقطه جمع حاویه یا جمع حوی بفتح حا و کسر واو و تشدید یا روده هایی که جای بشکل شتر و مانند
انست و آن مضاف الیه است باضافه لفظی مراد بالخمص است یا راجع بالحوایا است تغار بغین
با نقطه و الف و را بی نقطه بصیغه مضارع غایبه مجهول معتل العین واوی باب افعال است

لا غرها
بالخمص الحوایا خراب آن یکی را کسر نگ
کم در روده های آنها جز نیست غیر
کما انها راج ۲

بطن
حبال

غیر سستر راجع بخیوطه است و جمله مستانف بیان است الاغار محکم تابیدن ریسمان و او و ر و تفتل
حالیه است و موافق مذهب بعض نحویان است که تجویز واو حالیه میکنند در مضارع مثبت تفتل بفا
و تا دو نقطه در بالا بصیغه مضارع غایبه مجهول است از باب ضرب است الفتل تابیدن ریسمان و مانند آن
و ماری تا آخر کلام علی است **یعنی** روایت است از سهل بن زیاد از علی بن ریان بفتح را بی نقطه و تشدید
یا دو نقطه در پایین علی گفت که نوشت بعض یاران ما سوی امام علیه السلام بدست ابراهیم بن عقبه بضم
عین بی نقطه و سکون قاف و با یک نقطه میپرسید او را امام یعنی علی بضمیر الیه و ضمیر یسئله امام محمد تقی
علیه السلام بود از نماز بر حصیره که در مدینه بافته میشود پس امام گفت نماز کن در آن حصیره آنچه بافته
شده باشد بریسمان ها و نماز مکن بر آنچه بافته شده باشد بتسمه ها باعتبار آنکه پوست در وصلت
مخالفان مانند شده است و استعمال چنین ممنوع است هر چند طاقات نکنند یا بر آن علی گفت پس
ایستادگی کردند یاران ما باعتبار آنکه اکثر استعمال خیوط و سیور بیک معنی میباشد پس خواندم برای
ایشان بیت شعری را از تابط شرا عدوانی که مضمون آن این است که در سرعت سیر سکنیم بشترانی
که لاغر شده اند از گرسنگی گویا که امعاء ریسمانهای ماری اند یعنی این اینکه ریسمانها محکم تابیده
میشود در حالی که تابیده میشود و ماری بود مردی ریسمان فروش کار او این بود که میتابید ریسمانها
هشتم اصل قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ فَرِيضَةٌ وَعَلَى الْخُمْرَةِ سُنَّةٌ
شرح مراد بفریضه چیزیست که تکلیف آن معلوم شده بقرآن باشد و مراد بسنت چیزیست
که تکلیف آن شده باشد بی وحی قرآن و علم آن مستمر شده باشد از رسول و اهل بیت او
علیهم السلام و ثواب اول بیشتر از ثواب دوم است و مقصود اینجا این است که تفاوت در ثواب بیان این
در وجه فریضه مثل تفاوت در ثواب میان فریضه و سنت است مثلا اگر ثواب سنت ده برابر
ثواب فریضه است برابر باشد ثواب سجده بر حصیره است برابر و ثواب سجده بر زمین چهل برابر خواهد
بود **یعنی** گفت امام جعفر صادق علیه السلام ثواب سجده بر زمین مثل ثواب فریضه است و ثواب سجده
بر زمین مثل ثواب فریضه است و ثواب سجده بر حصیره مثل ثواب سنت است **نهم اصل** عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا تَسْجُدْ عَلَى الذَّهَبِ وَلَا عَلَى الْفِضَّةِ **شرح** روایت است از امام
جعفر صادق علیه السلام گفت سجده مکن بر طلا و نه بر نقره **دهم اصل** عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا
يَسْجُدُ الرَّجُلُ عَلَى شَيْءٍ لَيْسَ عَلَيْهِ سَائِرُ جَسَدِهِ **شرح** شاید که ذکر رجل بعنوان مثال

پس آن نیز همچنین باشد یعنی بفتح شین بانقطه و سکون با و بهمین است حمل لبس علیه سایر جسده و نعت
شی است و این دو احتمال دارد اول اینکه مراد نهی از این باشد که موضع سجده بلندتر باشد از موضع
سایر جسده بقدر زیاده از لبنه چنانچه می آید در حدیث چهارم و پنجم باب آینده دوم اینکه مراد نهی از وضع
جبهه بر چیزی بدون وضع انف بر آنچیز باشد چنانچه می آید در حدیث دوم باب آینده و بنابر اول حمل
لبس علیه سایر جسده برای دفع ایجاب کلیست و بنابر دوم برای سلب کلیست و شیخ طوسی رحمه الله
تعالی در تهذیب این حدیث را حمل کرده بر معنی که منافی حدیث آینده و مانند آنست و گفته که این حدیث
موافق مذهب بعض عامه است گفتیم در شرح عنوان کتاب الصلوة در مقدمه چهارم که در کافی دو حدیث
منافی یکدیگر نمی باشد و ابطال کنیم در مقدمه پنجم که در کافی حدیث موافق مذهب مخالفان برای تقیه
نمی باشد ۲ یازدهم اصل عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَبِي يُصَلِّي عَلَى الْخُمْرَةِ يَجْعَلُهَا عَلَى
الطِّنْفِسَةِ وَيَسْجُدُ عَلَيْهَا فَإِذَا لَمْ تَكُنْ خُمْرَةٌ جَعَلَ حَصًى عَلَى الطِّنْفِسَةِ حَيْثُ يَسْجُدُ شرح الطنفسه
بفتح طاء بی نقطه و سکون نون و فتح فا و سین بی نقطه و بضم طا و ضم فا و بکسر طا و کسر فا و بکسر طا و فتح فا و
عکس آن یعنی که بزرگ باشد مثل قالی یعنی و حدیث است از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت پدرم
نماز میکرد در حصیر کوچک که برای سجده است میگذاشت آنرا بر قالی و سجده میکرد بر آن پس چون نبود حصیر کوچک
میگذاشت سنگ ریزه را بر قالی جائی که سجده میکرد دوازدهم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَرِهَ أَنْ
يُسْجَدَ عَلَى قِرْطَاسٍ عَلَيْهِ كِتَابَةٌ شرح كره بصیغه ماضی معلوم باب علم یا باب تفعیلست یعنی روایتست
از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه او مکروه میداشت یا مکروه شمرد اینکه سجده کرده شود بر کاغذی که بر آن
نوشته باشد هر چند که سجده بر غیر موضع نوشته باشد ظاهر این است که سجده بر کاغذ غیر نوشته غیر مکروه
باشد هر چند که از زر کرده باشد باعتبار اینکه مصنوع شده چنانچه می آید در حدیث چهاردهم این باب سیزدهم
اصل عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْجُدُ عَلَى
الرَّطْبَةِ النَّابِتَةِ قَالَ فَقَالَ إِذَا أَلْصَقَ جَبْهَتَهُ بِالْأَرْضِ فَلَا بَأْسَ وَعَنِ الْحَشِيشِ النَّابِتِ الثَّيِّلِ
وَهُوَ يُصِيبُ أَرْضاً جَدَداً قَالَ لَا بَأْسَ شرح الرطبه بفتح را بی نقطه و سکون طاء بی نقطه و با یک نقطه
و تا دو نقطه در بالا اسپست و مراد اینجا علف سبز است الحشیش بفتح حاء بی نقطه و کسر شین بانقطه
و سکون یا دو نقطه در پایین و شین بانقطه گیاه الثیل بفتح نون و تشدید یا دو نقطه در پایین مکسوره
الجدد زمین راست گیاهی که ساق آن قوی نباشد پس چون عضوی بر آن محکم کرده شود بزمین رسد

یعنی روایتست از علی علیه السلام گفت سجده میکند مرد بر چیزی که نیست بر آن باقی بدن او

فی السبد

و فی کتاب النابته ... یکنقطه ۲

در بعض

در بعض نسخ بجای نون تا دو نقطه است آن گیاهیست ضعیف ساق الجدد بفتح جیم و فتح دال بی نقطه
و دال دیگر زمین هموار سخت یعنی و حدیث است از علی بن جعفر برادر امام موسی کاظم علیه السلام
گفت پرسیدم امام را از مردی که سجده میکند بر بوته بر آمده علی گفت که پس امام گفت چون جبهه
پیشانی خود را بر زمین یعنی محکم کند در پیشانی بر بوته بر زمین رسد پس باکی نیست و پرسیدم
امام را از مردی که سجده میکند بر گیاه بر آمده که ساق آن ضعیف است زمین را میرسد و حال آنکه
آن مرد در سجود بر زمین هموار سخت است امام گفت باکی نیست چهاردهم اصل عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا
كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُهُ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الزُّجَاجِ قَالَ فَلَمَّا نَفَذَ كِتَابِي إِلَيْهِ
تَفَكَّرْتُ وَقُلْتُ هُوَ مِمَّا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ وَمَا كَانَ لِي أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْهُ قَالَ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
إِلَيَّ لَا تُصَلِّ عَلَى الزُّجَاجِ وَإِنْ حَدَّثَتْكَ نَفْسُكَ أَنَّهُ مِمَّا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّهُ مِنَ الْمِلْحِ
وَالرَّمْلِ وَهُمَا مَمْسُوخَانِ شرح الزجاج بفتح و ضم و کسر زای بانقطه و دو جیم شیشه نفذ بنون و فا
و ذال بانقطه بصیغه ماضی معلوم باب نصر است النفوذ گذرا الی مراد اینجا روانه شدن است انبتت بنا و نقطه
و با یک نقطه و تا دو نقطه در بالا بصیغه ماضی معلوم غایبه باب افعالست الانبات اشیاء زاده از چیزی
از غیر آن مثل امنیار زاده از سنگ از سایر اجزای زمین و از آن ماخوذ است انبات یعنی معرفت
چیزی چنانچه یاد نیست در انبتت الارض بعنوان مجاز است زیرا که فاعل انبات فی الحقیقه الله تعالی است
سایل خیال کرده بود که هرچه از اجزای زمین ساخته شود حکم زمین دارد مثل طلا و نقره و امثال اینها
حدثتک با حاء بی نقطه و دال بی نقطه و ثا سه نقطه بصیغه
ماضی معلوم غایبه باب تفعیلست من در من الملح ابتدائیه است که مستعمل شده در معنی ما منه مثل قول رسول
صلی الله علیه و آله انا من علی و علی منی و اصل این است که در مثل منفصل بهم مخلوق میشوند غالبا پس
هر شیئی که جدا باشد از شیئی دیگر با آن مثل بوده و از آن جدا شده و الرمل بفتح را بی نقطه و فتح میم
پراکنده که ریخته کنند و این حصیر سجده گاه را ماننده از برای برزگران ... با فوت ماننده
اینها و گفته است ... انبتت الارض و دلالت بر تصدیق آن میکند ممسوخان بسین بی نقطه و خا
بانقطه بصیغه اسم مفعول باب منع است المسخ تغییر حال چیزی بر وضعی که سابق آن مستعمل در آن
نشود اصلا چنانچه گویا که قلب ماهیت آن شده یعنی و این نیست از بعض یاران ما نوشت بسوی امام
موسی کاظم علیه السلام ... نماز بر شیشه یعنی سجده بر شیشه ... نماز بعض اصحاب گفت پس

دفعی که روا نشده مکتوب پس سوی او فکر کردم و با خود گفتم که شنیده ام چیزیست که امتیاز داده از زمین از
سایر اجزای خود و خبر رسیده مرا که سؤال کنم او را از آن یا بمعنی که آن حکم سنگ دارد که از اجزای زمین است
و سجده بر آن جایز است و حاجت بسؤال نیست بعض اصحاب گفتند که پس نوشت امام علیه السلم سوی من
که نماز مکن بر شیشه هر چند که گفته باشند ترا نفس تو که آن از جمله چیزیست که امتیاز داده از زمین ولیک
شیشه مثل نمک و جواهر است و آن دو بیرون کرده شده اند از اسم زمین باب بیست و هشتم اصل باب
وضع الجبهة علی الارض شرح این باب بیان کیفیت گذاشتن پیشانی بر محل سجده است مثل زمین و در این
باب چهار حدیث است اول اصل عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَمُ قَالَ الْجَبْهَةُ كُلُّهَا مِنْ قُصَاصِ شَعْرِ الرَّأْسِ
إِلَى الْحَاجِبَيْنِ مَوْضِعُ السُّجُودِ فَأَيُّمَا سَقَطَ مِنْ ذَلِكَ إِلَى الْأَرْضِ أَجْزَأَكَ مِقْدَارُ الدِّرْهَمِ وَ
مِقْدَارُ طَرَفِ الْأَنْمُلَةِ شرح الجبهة بفتح جیم و سکون با یکنقطه آنجا است سطح مستوی است در بالای دو ابرو
و آن از بالای میان یک ابرو است تا بالای میان ابروی دیگر القصاص بضم و فتح و کسر قاف آخر رستنگاه
موی سر فایما برای تفریع است ای بفتح همزه و تشدید یا مفتوحه اسمیست برای استفهام و مرفوع و مبتدا است
و مضاف است ما کاسمیست بمعنی شیء و نکره موصوفه بجمله است و استفهام دو قسم است اول صریح مثل
آیت سوره مریم ثم لننزعن من کل شیعة ایهم اشد علی الرحمن عتیا بنا بر اینکه مفعول لننزعن محذوف باشد
چنانچه مذهب خلیل است بتقدیر لننزعن اسم الاسلام موافق آنچه گذشت در کتاب الدعا در باب من
قال لا اله الا الله مخلصا که باب چهل و پنجم است که اذا کان یوم القیمة وجمع الله الاولین والاخرین سلب
لا اله الا الله منهم الا من کان علی هذا الامر و مراد از شیعه کسی باشد که دوستی و یاری کند مخالف خود را با
تجویز اختلاف از روی ظن و اجتهاد مثل کسی که گوید که مجتهد مخطی یک ثواب دارد و مجتهد مصیب
دو ثواب دارد و این لفظ مشترک میان واحد و تثنیه و جمع مستعمل در واحد باشد چنانچه گفته در سوره انعام
ان الذین فرقوا دینهم وکانوا شیعا لست منهم فی شیء و ایهم بتقدیر قائلین ایهم باشد و این جمله قرینه
مفعول محذوف باشد باعتبار دلالت بر اینکه هر یک از ایشان از اهل جنت نبوده و داخل جهنم بشوند ترتیب
بنا بر تفاوت رتبه است در ضعف پس قابل اسم اسلام که بر ظاهر آن هستند در حقیقت مخفی نماند که
نسبت استفهام حقیقی با الله تعالی از قبیل مجاز در نسبت است و بنا بر خلط خلفای دو باره است دوم غیر
صریح بمعنی هر کدام مثل ای رجل بمعنی الله هلک اینجا قسم دوم مراد است و خبر مبتدا مقدار مرفوع
و فاعل فعل محذوف است بتقدیر اجزاک مقدار و جمله استیناف بیانیه است و حذف برای اختصار و صرف

تکرار

تکرار است نظیر حذف مبتدا که هو است در اشهد ان لا اله الا هو الحی القیوم و درهم در زمان بنی امیه سکوکی
بوده از نقره که بوزن چهل و هشت جو میانه بوده چنانچه بیان میشود در کتاب الزکوة در شرح حدیث
دوم باب سیوم که باب العلة فی وضع الزکوة علی ما وضع است الانملة بفتح و ضم و کسر همزه و سکون نون و فتح
و ضم و کسر میم که نه لغت باشد بندی از انگشت دست یا پا که در آن ناخن خواه انگشت کوچک
و خواه انگشت بزرگ و مراد در اینجا انگشت سبابه است یعنی و روایت است از امام محمد باقر علیه السلم گفت
پیشانی جمیع آن از رستنگاه موی سر تا دو ابرو جای سجده است پس هر کدام که فرود آید از جمله اجزای
پیشانی سوی زمین کافیست ترا بیان اینکه کافیست ترا قدر درهم و قدر طرف بند آخر انگشت
یعنی آنچه ملاصق زمین میشود چون سر انگشت بر زمین گذارند و فشرند دوم اصل أَخْبَرَنِي مَنْ
سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ يَقُولُ لَا صَلَوٰةَ لِمَنْ لَمْ يُصِبْ أَنْفُهُ مَا يُصِيبُ جَبِينَهُ شرح صلوة
اینجا محمول بر نماز کامل است یعنی محمول بر نماز مطلق است و رسیده نفی دو انفاش ما یصیب
یعنی با آنچه از آن یصیب است یا بتقدیر مانند یصیب است و الا کاین است مانند اصحاب میگفت الجبین
بفتح جیم و کسر با یکنقطه و یا دو نقطه در پایین و نون پیشانی و آنچه میان پیشانی و صدغ است و در دو
پهلوی پیشانی و مراد اینجا بمعنی دوم است مثل آنچه می آید در کتاب الحج در حدیث سی و ششم باب فضل
الحج و العمرة و ثوابهما که این است و اما هشتم است که و تعفر جبینک فی التراب یعنی خبر داد مرا کسی
شنیده از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که نیست نماز کامل برای کسی که در نیافت بینی او آنچه
را که جایز است سجده او بر آن سیوم اصل قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ إِذَا وَضَعْتَ جَبْهَتَكَ
عَلَى نَبْكَةٍ فَلَا تَرْفَعْهَا وَلَكِنْ جُرَّهَا عَلَى الْأَرْضِ شرح النبکة بفتح نون و فتح و سکون با یکنقطه
زمین مرتفع و مراد اینجا جاییست که ارتفاع آن از موضع قدم بیشتر از یک خشت باشد چنانچه
ظاهر میشود از حدیث پنجم این باب یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلم چون از روی خطا
گذاری پیشانی خود را بر زمینی که بسیار مرتفع باشد پس مدار پیشانی خود را تا بجایی که سجده
در آن سجده نشود و لیکن بکش از آن بر زمینی که زیاده از یک خشت بلند نباشد چهارم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَمُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مَوْضِعِ جَبْهَةِ السَّاجِدِ يَكُونُ أَرْفَعَ مِنْ قِيَامِهِ قَالَ لَا وَلَكِنْ
يَكُونُ مُسْتَوِيًا شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم راوی گفت پرسیدم او را
از جای پیشانی سجده کننده در نماز که آیا میباشد بلندتر از جای ایستادن او امام گفت

ذو لیک بیاشد برابر مراد اینست که بلندی و پستی بهیچکدام خوب نیست و اگر بقدر یک خشت زیر ارکان
در حکم مساوات است چنانچه ظاهر میشود در حدیث آینده پنجم اصل وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ فِي السُّجُودِ
عَلَى الْأَرْضِ الْمُرْتَفِعَةِ قَالَ إِذَا كَانَ مَوْضِعُ جَبْهَتِكَ مُرْتَفِعاً عَنْ رِجْلَيْكَ قَدْرَ
لَبِنَةٍ فَلَا بَأْسَ شرح در حدیث دیگر در سجود بر زمین بلند امام علیه السلام گفت چون باشد جای
پیشانی تو بالاتر از جای دو پای تو بقدر یک خشت پس باکی نیست ششم اصل عَنْ مُصَادِفٍ
قَالَ خَرَجَ بِي دُمَّلٌ فَكُنْتُ أَسْجُدُ عَلَى جَانِبٍ فَرَأَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَثَرَهُ فَقَالَ
مَا هَذَا فَقُلْتُ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَسْجُدَ مِنْ أَجْلِ الدُّمَّلِ فَإِنَّمَا أَسْجُدُ مُنْحَرِفاً فَقَالَ
لِي لَا تَفْعَلْ وَلَكِنِ احْفِرْ حَفِيرَةً فَاجْعَلِ الدُّمَّلَ فِي الْحَفِيرَةِ حَتَّى تَقَعَ جَبْهَتُكَ عَلَى
الْأَرْضِ شرح روایت است از مصادف که گفت بیرون آمد به پیشانی دملی پس سجده میکردم در پهلوی
از دو پهلوی پیشانی که دو جبین است پس دید امام جعفر صادق علیه السلام اثر سجود را در جبین
من پس گفت چیست این گفتم که در جبین نشست پس گفتم که نمیتوانم که سجده بر پیشانی کنم بسبب
دمل پس چون اینست که سجده میکنم بر جبین پس گفت مرا که مکن و لیکن بکن گودی تا
دمل را در آن گودی آید پیشانی تو بر زمین هفتم اصل سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّنْ بِجَبْهَتِهِ
عِلَّةٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى السُّجُودِ عَلَيْهَا قَالَ يَضَعُ ذَقَنَهُ عَلَى الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَيَخِرُّونَ
لِلْأَذْقَانِ سُجَّداً شرح الذقن بفتح ذال النقطه و فتح قاف و بفتح ذال و سکون قاف زنخ در سوره
بنی اسرائیل چنین است إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّداً وَيَقُولُونَ
سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعاً و ظاهر اینست که لام
در للاذقان بمعنی علی است و برای استعلا حقیقی است و ظاهر سجده نیست اینست که برای بیست
مجازی باشد زیرا که جمع میان واو در و یخرون و میان سجدا در سجده نیست و اینست که مقصود
نقل فقره اخیره است المعنی برای دو فایده اوّل افاده اینکه معلوم میشود و بقرینه تکرار یخرون للاذقان
اینکه مراد بگذاشتن زنخ که نشستن نصف رو است بر روشی که نصف زنخ نیز بر زمین گذاشته
شود چنانچه در سجده شکر متعارفست این آیه برای بیان سجده شکر جمعیست اند یخرون للاذقان
مکرر شده و پس مراد اینست که یکنصفه رو را بر زمین میگذارند بر روشی که زنخ نیز گذاشته شود و
چنانچه گویا که آن نصف رو را بر زمین که گذاشته اند برای اینکه زنخ گذاشته شود و نصفی دیگر را

بعد از آن میگذارد بهمین روش و مناسب این گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث هفتم باب
سجاده و نهم که باب النوادر است دهم اینکه معلوم میشود که هر دو صورت حقیقت سجده واقع است
یعنی پرسیده شد از امام جعفر صادق علیه السلام از کسی که در پیشانی او دملی است قدرت ندارد در سجده
بر پیشانی امام گفت میگذارد زنخ خود را بزمین که نشستن نصف رو بر زمین بجای این اکه در سجده
که الله عز و جل میگوید در حق جمعی از اهل کتاب که داده شده اند علم بمحکمات کتاب و سجده شکر میکنند چون خوانده
میشود بر ایشان قرآن در سوره بنی اسرائیل که واقع فی فتنه برای که نشستن زنخها بر زمین بر حالی که سجده
کننده کاننده [illegible] هشتم اصل رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسَوِّي الْحَصَى إِذَا أَرَادَ السُّجُودَ شرح دیدم امام
جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که گفتم او را که برابر میکند در نماز جای پیشانی خود را پس
گذشته دهم اصل سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْجُدُ وَعَلَيْهِ الْعِمَامَةُ لَا يُصِيبُ
وَجْهُهُ الْأَرْضَ قَالَ لَا يُجْزِئُهُ ذَلِكَ حَتَّى تَصِلَ جَبْهَتُهُ إِلَى الْأَرْضِ شرح پرسیدم امام جعفر
صادق علیه السلام را از مردی که سجده میکند بر حالی که بر سر او دستار باشد نرسد رو و روی او بزمین
امام گفت کافی نیست او را آن تا آنکه رسد پیشانی او بسوی زمین باب بیست و نهم اصل باب القیام
والقعود فی الصلوة شرح این باب بیان کیفیت ایستادن و نشستن در نماز است در این باب
حدیث است اول اصل عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا قُمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَلَا تُلْصِقْ قَدَمَكَ
بِالْأُخْرَى دَعْ بَيْنَهُمَا فَصْلاً إِصْبَعاً أَقَلَّ ذَلِكَ إِلَى شِبْرٍ أَكْثَرُهُ وَاسْدُلْ مَنْكِبَيْكَ وَأَرْسِلْ
يَدَيْكَ وَلَا تُشَبِّكْ أَصَابِعَكَ وَلْتَكُونَا عَلَى فَخِذَيْكَ قُبَالَةَ رُكْبَتَيْكَ وَلْيَكُنْ نَظَرُكَ إِلَى مَوْضِعِ
سُجُودِكَ شرح اصبعا بدل تفصیل فصلا است و مراد عرض اصبع است و میتواند بود که مراد طول اصبع
باشد اقل مرفوع و خبر مبتدای محذوف است و اقل و جمله معترضه است و در این قیاس است اکثره
و مقصود بذکر این دو جمله تاکید افاده تخییر است و کاهی ترک این تاکید میکنند چنانچه در آیه میگوید
انزع فشین لوا الی اربعین الی برای انتهای مفعول است مثل فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق
و شیخ بهاء الدین رحمه الله تعالی در کتاب حبل المتین گفته که اکثره مرفوع بعاطف الظرف کما فی قوله تعالی
وعلی ابصارهم غشاوة و او مبتدا و الظرف خبر و اسدل بسین بی نقطه و دال بی نقطه بصیغه امر
باب نصر یا ضرب یا افعال است لا تشبک بشین با نقطه و با یکنقطه بصیغه نهی حاضر باب تفعیل از
التشبیک جیره را مانند و نه انها شانه کردن بیفاصله دادن میان اجزای آن بانحو است از جنب

دیدم امام جعفر صادق علیه السلام را که
کود سنگ ریزهای سجدگاه را وقتی که خواست
نهم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ
يَسْجُدُ فِي الصَّلَاةِ مَوْضِعَ جَبْهَتِهِ فَقَالَ لَا
[illegible]

بفتح شین و فتح با، بمعنی وجه ابهامی شانه و مراد از شبک اصابع انجا جدا کردن اینها از یکدیگرست
القبالة بضم قاف و تخفیف با بنقطه را به نقطه و لیکن نظرک الی موضع سجودک گذشته در شرح
حدیث اول باب بیست و چهارم یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلم گفت چون ایستی
در نماز پس متصل مکن پای خود را بجای دیگر و اگذار میان آن دو فاصله از یک انگشت
که کمتر فاصله است تا یک وجب که اکثر فاصله است و فرو گذار دو دوش خود را و رها کن دو
دست خود را و جدا از یکدیگر مکن انگشتان خود را و باید که باشند دو دست تو برابر دو ران تو
در برابر دو زانوی تو و باید که باشد نگاه تو بسوی سجده گاه تو اگر خشم کنیه و باشد اصل فاذا
رکعت فصف فی رکوعک بین قدمیک تجعل بینهما قدر شبر و تمکن راحتیک من
رکبتیک و تضع یدک الیمنی علی رکبتک الیمنی قبل الیسری و بلغ اطراف اصابعک
عین الرکبة و فرج اصابعک اذا وضعتها علی رکبتیک شرح مضمون این گذشت در حدیث
اول باب بیست و چهارم اصل فان وصلت اطراف اصابعک فی رکوعک الی رکبتیک اجزأک
ذلک و احب الی ان تمکن کفیک من رکبتیک فتجعل اصابعک فی عین الرکبة و تفرج بینهما
و اقم صلبک و مد عنقک و لیکن نظرک الی ما بین قدمیک شرح ظاهر این در وصلت تا اوست
که انحنای واجب در انحنای رکوع مقدار اینست که مستحب است برای زن چنانچه بیان میشود در حدیث دوم
این باب شیخ بهائی رحمه الله تعالی در کتاب حبل المتین گفته و قوله علیه السلم فان وصلت اطراف اصابعک
الی صریح فی عدم وجوب الانحناء الی ان تصل الراحتان الرکبتین و وصلت بصیغه ماضی معلوم مخاطب
ضرب است الوصل رسانیدن و میتواند بود که بصیغه غایب باشد الوصل رسیدن پس اطراف منصوب
و مرفوع میتواند بود و احب مرفوع و مبتدا است الی بتشدید یا مفتوحه مرکب از حرف جر و ضمیر متکلم است ان
تمکن بفتح همزه و سکون نون بصیغه مضارع معلوم مخاطب باب تفعیل خبر مبتدا است عین بفتح عین
و ضم با است با بفتح عین و سکون یا است چنانچه گذشت در حدیث اول باب بیست و چهارم ضمیر بینهما
راجع برکبتیک است یعنی و اگر رسانی طرفهای انگشتان خود را در رکوع خود بسوی دو زانوی
خود کافیست ترا آن و محبوب تر بسوی من اینست که قرار دهی دو کف دست خود را بر دو زانوی
خود پس گردانی انگشتان خود را در نواحی زانو فاصله کنی میان دو زانو و مساوی کنی مهره پشت
خود را و بکش گردن خود را و باید که باشد نگاه تو بسوی فاصله میان دو پای تو اصل فاذا اردت

ان تسجد فارفع یدیک بالتکبیر و خر ساجداً و ابدأ بیدیک فضعهما علی الارض قبل رکبتیک
تضعهما معاً شرح خر بکسر خا و تشدید را بنقطه بصیغه امر باب ضرب است با بضم خا و انا باب نصر است
یعنی چون خواهی که سجده کنی بعد رفع سر از رکوع دو دست ایستاده پس بردار دو
دست خود را به تکبیر و بیفت بر حالی که سجده کننده باشی و پیش دار دو دست خود را پس بگذار آن
دو را بر زمین پیش از دو زانو بگذاری آن دو دست را اصل و لا تفترش ذراعیک افتراش
السبع ذراعیه و لا تضعن ذراعیک علی رکبتیک و فخذیک و لکن تجنح بمرفقیک شرح الافتراش
مصدر باب افتعال چیزی را فرش خود کردن یعنی گستردن بعض عضو بر بالای الجمز افتراش منصوب مفعول
مطلق برای تشبیه است و از اینجا ظاهر میشود که نهی متوجه پهن کردن ذراعین مطلقا نیست بلکه پهن کردن
در زمین و گذاشتن بعض عضو بر بالای زمین است و تحفه یک تقدیر و لا تلحقه است تجنح بجیم و نون
حا بی نقطه بصیغه مضارع معلوم مخاطب باب ضرب و نصر هر دو هست نظیر و لکن تحرفهما که می آید بعد از این بمرفقیک
برای عهد یعنی الجنوح میل کردن و میتواند بود که تجنح بصیغه امر باب تفعیل باشد و با برای آلت باشد التجنیح
بالدار شدن یعنی و فرش خود مکن دو ذراع خود را مانند فرش خود کردن درنده دو ذراع خود را
در وقت خواب و مانند آن و مگذار البته دو ذراع خود را بر دو زانوی خود و بر دو ران خود و لیکن میل
بده بالای دو مرفق یکی از زمین خود و دور بکن خود را اصل و لا تلصق کفیک برکبتیک و لا تدنهما من
وجهک بین ذلک حیال منکبیک و لا تجعلهما بین یدی رکبتیک و لکن تحرفهما عن ذلک
شیئاً و ابسطهما علی الارض بسطاً و اقبضهما الیک قبضاً و ان کان تحتهما ثوب فلا یضرک
و ان افضیت بهما الی الارض فهو افضل و لا تفرجن بین اصابعک فی سجودک و لکن
ضمهن جمیعاً شرح بین متعلق بادنا است که در ضمن لا تدنهما است شاید که رکبتین و وجه است
حیال بکسر حا بی نقطه و یا دو نقطه در پایین منصوب بنزع خافض است بتقدیر فی حیال خبر لا تجعلهما راجع
بکفیک است بین یدی عبارت است از برابر قبله است نحو اینجا بی نقطه و را بی نقطه و فا بصیغه مضارع مخاطب
ابسط باب تفعیل در فرهنگ الحرف التحریف میل فرو دن چیزی بطرفی یعنی متصل مکن دو دست
خود را بر دو زانوی خود و نزدیک مکن دو دست را بروی خود در میان آنچه مذکور شد که صورت و رکبتین
باشد یعنی که دو دست را در میان رو و دو زانو بگذار قصه کن برابر دو دوش خود را و مگذار
دو دست خود را در پیش دو زانوی خود برو بنی که قبله حقیقی آن دو زانو باشد و لیکن منحرف بکنی دو دست

و از قبله و زانوها اندکی بر آورده نشسته و دوری دو دست را از یکدیگر بیشتر کن از دوری دو زانو از یکدیگر و
بگستران دو دست را بر زمین گسترانیدنی که میسر باشد و نزدیک کن دو دست خود را به سوی خود در حالت
سجده نزدیک گردانیدنی اندکی برای آنکه نشسته در وقت گذاشتن دو دست در برابر دو دوش چنان
کن که میل انها بطرف درون باشد نه بطرف مقابل آن پس است در میان محاذی دو دوش و قبله حقیقی را انها
و اگر باشند در جای دیگر دو دست نه بجای مثل نشستن برابر پس غیر ... و اگر رسانی آن دو دست را
سوی زمین که مصلی است پس آن بهتر است و فاصله ... البته میان انگشتان خود و یک وجب از انها
بهتر ظاهر این است که انگشت شست را از کف دست باید جدا باید و شیخ بهائی رحمه الله تعالی
در کتاب حبل المتین گفته و الظرف اعنی بین ذلک متعلق بمحذوف التقدیر و اجعلهما فی نفس قبالة الرکبتین
بل اوضعهما بین ذلک ای بین رکبتین و الواو فی قوله علیه السلام و لا تجعلهما بین یدی رکبتیک ای
لا تجعلهما فی نفس قبالة الرکبتین بل اوضعهما عن ذلک قلیلا و لا یبعد ان ... و اما فی حدیث حماد من انه علیه السلام
بسط کفیه بین یدی رکبتیه لان المراد بکون الشیء بین الیدین کونه بین جهتی الیمین و الشمال
و هو اعم من المواجهة الحقیقیة و الانحراف الی احد الجانبین و یستعمل ذلک فی المعنیین فاستعمل
فی هذا الحدیث فی الاول و فی الآخر فی الثانی **اصل** قال و اذا تعفرت فی تشهدک فالصق
رکبتیک بالارض و فرج بینهما شیئا و لیکن ظاهر قدمک الیسری علی الارض و
ظاهر قدمک الیمنی علی باطن قدمک الیسری و الیتاک علی الارض و طرف ابهامک
الیمنی علی الارض و ایاک و القعود علی قدمیک فتتأذی بذلک و لا تکون قاعدا
علی الارض فتکون انما قعد بعضک علی بعض فلا تصبر للتشهد و الدعاء **شرح** الیتان
بفتح همزه و سکون لام و یاء دو نقطه در پایین و تاء دو نقطه تثنیه الیة است ... افتاده و مراد
انست که بباید گذارد دو سرین بر زمین باشد اگر میسر شود بنا بر آنکه برای بعضی که بوست در مفاصل
باشد این میسر نیست پس سرین چپ ایشان بر زمین است و سرین راست محاذی زمین است و ذکر لا ...
قعود بر قدمین عبارت از گذاشتن تمام سرین بر دو پاشنه است خواه پشت دو پا بر زمین باشد و
خواه پاشنه گی ... دیگری باشد فتتأذی تقدیر ان فتتأذی است ... و لا تکون منصوب است
لفظا و تکون ... منصوب است لفظا ... و این اشارت است بانکه نهی از قعود
بر قدمین و امر بقعود آن برای آنست ... پس هر کس اختیار قسمی از نشستن میکند که صبر او برای

باب بیست و نهم اصل باب القیام و القعود فی الصلوة شرح این باب در بیان کیفیت ایستادن
و نشستن در نماز است و در این باب نه حدیث است اول **اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال
اذا قمت فی الصلوة فلا تلصق قدمک بالاخری دع بینهما فصلا اصبعا اقل ذلک
الی شبر اکثره و اسدل منکبیک و ارسل یدیک و لا تشبک اصابعک و لتکونا علی فخذیک
قبالة رکبتیک و لیکن نظرک الی موضع سجودک **شرح** اصبعا بدل تفصیل فصلا است
و مراد عرض اصبع است و میتواند بود که مراد طول اصبع باشد اقل مرفوع و خبر مبتدای محذوف است
بتقدیر هو اقل و جمله معترضه است و بر این قیاس است اکثره و مقصود بذکر این دو جمله تاکید
افاده تخییر است و گاهی ... این تاکید میکنند چنانچه در آیه جاه میگویند ... و او الی
او بمعنی الی برای انتهای مفعول است مثل فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و شیخ بهاء الدین
رضی الله تعالی در کتاب حبل المتین گفته و اکثره مرفوع بفاعلیت الظرف کما فی قوله تعالی و علی
ابصارهم غشاوة او مبتدا و الظرف خبره اسدل بسین بی نقطه و دال بی نقطه بصیغه امر باب
نصر یا ضرب یا افعال است لا تشبک بشین با نقطه و باء یک نقطه بصیغه نهی حاضر باب تفعیل است
التشبیک جز برابر ماندن دندانها شانه کردن بفاصله دادن میان اجزای آن ماخوذ است
از شبک بفتح شین و فتح باء بمعنی دندانهای شانه و مراد بتشبیک اصابع ایجا جدا کردن
انها از یکدیگر است القباله بضم قاف و تخفیف باء یک نقطه برابر نظیر و لیکن نظرک الی موضع
سجودک گذشت در شرح حدیث اول باب بیست و چهارم **یعنی** روایت است از امام محمد باقر
علیه السلام گفت چون ایستی در نماز زمین متصل مکن پای خود را به پای دیگر و اگذار میان آن دو
فاصله از یک انگشت که کمتر فاصله است تا یک وجب که اکثر فاصله است و فرو گذار دو دوش
خود را و روانه کن دو دست خود را و جدا از یکدیگر مکن انگشتان خود را و باید که باشد دو دست
تو بر دو ران تو در برابر دو زانوی تو و باید که باشد نگاه تو سوی سجده گاه تو اگر چشم گشوده باشد
اصل فاذا رکعت فصف فی رکوعک بین قدمیک تجعل بینهما قدر شبر و تمکن راحتیک من
رکبتیک و تضع یدک الیمنی علی رکبتک الیمنی قبل الیسری و بلغ اطراف اصابعک عین
الرکبة و فرج اصابعک اذا وضعتها علی رکبتیک **شرح** مضمون این گذشت در حدیث اول

با بیست و چهارم اصل وَاِنْ وَصَلْتَ اَطْرافَ اَصابِعِكَ فی رُكُوعِكَ اِلیٰ رُكْبَتَیْكَ اَجْزَاكَ
ذٰلِكَ وَاَحَبُّ اِلَیَّ اَنْ تُمَكِّنَ كَفَّیْكَ مِنْ رُكْبَتَیْكَ فَتَجْعَلَ اَصابِعَكَ فی عَیْنِ الرُّكْبَةِ وَتُفَرِّجَ
بَیْنَهُما وَاَقِمْ صُلْبَكَ وَمُدَّ عُنُقَكَ وَلْیَكُنْ نَظَرُكَ اِلیٰ ما بَیْنَ قَدَمَیْكَ شرح ظاهر وان و
صلت تا الخ اینست كه اقل واجب در انحنای مرد مقداریست كه مستطیع است برای رسیدن چنانچه بیان
میشود در حدیث دوم این باب شیخ بهاء الدین رحمه الله تعالی در كتاب حبل المتین گفته وقوله
علیه السلام فان وصلت اطراف اصابعك الی صریح فی عدم وجوب الانحناء الی ان یصل الراحتان الی
الركبتین وصلت بصیغه ماضی معلوم مخاطب یا باب ضرب است الوصل رسانیدن و میتواند بود كه
بصیغه غایب باشد الوصول رسیدن پس اطراف منصوب و مرفوع میتواند بود احب مرفوع و
مبتداست الی بتشدید یاء مفتوحه مركب از حرف جر و ضمیر متكلم است ان تمكن بفتح همزه و سكون
نون بصیغه مضارع معلوم مخاطب از باب تفعیل خبر مبتداست عین بضم عین و ضم یاء است یا
بفتح عین و سكون یاء است چنانچه گذشت در حدیث اول باب بیست و چهارم ضمیر بینهما راجع
بركبتیك است یعنی و اگر رسانی طرفهای انگشتان خود را در ركوع خود سوی دو زانوی خود
كافیست تو را آن و محبوبتر سوی من اینست كه قرار دهی دو كف دست خود را بر دو زانوی خود
پس گردانی انگشتان خود را در نواحی و فاصله كنی میان دو زانو و مساوی كن مهره پشت
خود را و بكش گردن خود را و باید كه باشد نگاه تو سوی فاصله میان دو پای تو اصل فَاِذا اَرَدْتَ
اَنْ تَسْجُدَ فَارْفَعْ یَدَیْكَ بِالتَّكْبیرِ وَخِرَّ ساجِداً وَابْدَأْ بِیَدَیْكَ فَضَعْهُما عَلَی الْاَرْضِ قَبْلَ رُكْبَتَیْكَ
تَضَعُهُما مَعاً شرح خر بكسر خاء و تشدید راء بنقطه بصیغه امر از باب ضرب است یا بضم خاء
از باب نصر است یعنی پس چون خواهی كه سجده كنی بعد از برداشتن سر از ركوع و راست ایستادن
پس بردار دو دست خود را بتكبیر و بیفت بر حالی كه سجده كننده باشی و پیش دار دو دست خود را
پس بگذار آن دو را بر زمین یعنی از دو زانو پیش بگذاری آن دو دست را اصل وَلا تَفْتَرِشْ ذِراعَیْكَ
اِفْتِراشَ السَّبُعِ ذِراعَیْهِ وَلا تَضَعَنَّ ذِراعَیْكَ عَلیٰ رُكْبَتَیْكَ وَفَخِذَیْكَ وَلٰكِنْ تُجَنِّحُ بِمِرْفَقَیْكَ
شرح الافتراش مصدر باب افتعال الجزی را فرش خود كردن بگذاشتن بعض بدن خود بر بالای
آنچیز افتراش منصوب و مفعول مطلق برای تشبیه است و از اینجا ظاهر میشود كه منهی عنه

پهن كردن ذراعین مطلقا نیست بلكه پهن كردن ذراعین و گذاشتن بعض بدن بر بالای
آنهاست و فخذیك بتقدیر و لا علی فخذیك است تجنح بجیم و نون و حاء بی نقطه بصیغه مضارع
معلوم مخاطب از باب نصر و ضرب مرفوعست نظیر و لكن تجر فیهما كه می آید باد پر فعیلت برای
تعدیه است الجنوح میل كردن و میتواند بود كه تجنح بصیغه امر از باب تفعیل باشد و با برای آلت
باشد التجنیح بال دار شدن یعنی و فرش خود مكن دو ذراع خود را مانند فرش خود كردن
درنده دو ذراع خود را در وقت خواب و مانند آن و مگذار البته دو ذراع خود را بر دو
زانوی خود و نه بر دو ران خود و لیكن میفرما بی قدو و میگنی از بدن خود و آرنج خود را
اصل وَلا تُلْصِقْ كَفَّیْكَ بِرُكْبَتَیْكَ وَلا تُدْنِهِما مِنْ وَجْهِكَ بَیْنَ ذٰلِكَ حِیالَ مَنْكِبَیْكَ
وَلا تَجْعَلْهُما بَیْنَ یَدَیْ رُكْبَتَیْكَ وَلٰكِنْ تُحَرِّفُهُما عَنْ ذٰلِكَ شَیْئاً وَابْسُطْهُما عَلَی الْاَرْضِ
بَسْطاً وَاقْبِضْهُما اِلَیْكَ قَبْضاً وَاِنْ كانَ تَحْتَهُما ثَوْبٌ فَلا یَضُرُّكَ وَاِنْ اَفْضَیْتَ بِهِما اِلَی
الْاَرْضِ فَهُوَ اَفْضَلُ وَلا تُفَرِّجَنَّ بَیْنَ اَصابِعِكَ فی سُجُودِكَ وَلٰكِنْ ضُمَّهُنَّ جَمیعاً شرح
بین متعلق بلا تدنهما است كه در ضمن لا تدنهما است مشار الیه ذلك ركبتین و وجه است حیال
بكسر حاء بی نقطه و یاء دو نقطه در پایین منصوب بانتزاع است بتقدیر با قصد حیال خبر لا تجعلهما
راجع بكفیك است بین یدی عبارتست از برابر قبله است تحرفهما بحاء بی نقطه و راء بی نقطه
و فاء بصیغه مضارع مخاطب از باب ضرب یا باب تفعیل مرفوعست الحرف و التحریف میل فرمو
چیزی بطرفی یعنی و متصل مكن دو دست خود را بدو زانوی خود و نزدیك مكن دو دست را
بروی خود در میان آنچه مذكور شد كه وجه در ركبتین باشد یا بمعنی كه دو دست را در میان
روی و دو زانو مگذار قصد كن برابر دو دوش خود را و بگذار دو دست خود را در پیش دو زانوی
خود بروشی كه قبله حقیقی از دو زانو باشد و لیكن منحرف میكنی دو دست را از قبله دو زانو اندكی
مراد اینست كه دوری دو دست را از یكدیگر بیشتر كن از دوری دو زانو از یكدیگر و بگستران
دو دست را بر زمین گستردنی كه میسر باشد و نزدیك كن دو دست خود را سوی خود در حالت
سجده نزدیك كردنی ابتدا مراد اینست كه در وقت گذاشتن دو دست در برابر دو دوش چنان كن
كه میل آنها بطرف رو باشد نه بطرف مقابل آن پس دست در میان محاذی دو دوش و قبله حقیقی زانو

باشد و اگر باشد در میان دو دست تو جامه مثل آستین پیراهن یا غیر آن رساند تو و اگر
رسانی آن دو دست را بسوی زمین که مصلی است پس آن بهتر است و فاصله مکن البته میان
انگشتان خود و لیکن بچسبان آنها را بهم و ظاهر این است که انگشت شست را نیز بکف دست
باید چسبانید و شیخ بهائی رحمه الله تعالی در کتاب حبل المتین گفته و الظرف اعنی بین ذلک متعلق
بمحذوف و التقدیر و اجعلهما بین ذلک ای بین رکبتیک و الوجه و قوله علیه السلام و لا تجعلهما بین
یدی رکبتیک ای لا تجعلهما فی نفس قبلة الرکبتین بل احرفهما عن ذلک قلیلا و لا ینافی
ما فی حدیث حماد من انه علیه السلام بسط کفیه بین یدی رکبتیه لان المراد بکون الشیء بین الیدین
کونه بین جهتی الیمین و الشمال و هو اعم من المواجهة الحقیقیة و الانحراف الی احد الجانبین و یستعمل
ذلک فی المعنیین فاستعمل فی هذا الحدیث فی الاول و فی الاخر فی الثانی اصل قال و اذا قعدت
فی تشهدک فالصق رکبتیک بالارض و فرج بینهما شیئا و لیکن ظاهر قدمک الیسری علی الارض
و ظاهر قدمک الیمنی علی باطن قدمک الیسری و الیتاک علی الارض و طرف ابهامک الیمنی علی
الارض و ایاک و القعود علی قدمیک فتتاذی بذلک و لا تکون قاعدا علی الارض فتکون
انما قعد بعضک علی بعض فلا تصبر للتشهد و الدعاء شرح الیتان بفتح همزه و سکون لام
و یاء دو نقطه در پایین و تاء تا ثنیه تثنیه الیه است نون تثنیه باضافه افتاده و مراد اینست که
میباید که سرین بر زمین باشد گو میسر شود بنا بر اینکه برای بعضی کم گوشت در مفاصل ایشان بلند
این میسر نیست پس سرین چپ ایشان بر زمین است و سرین راست محاذی زمین است باندک فاصله
قعود بر قدمین عبارت از گذاشتن تمام سرین بر دو پاشنه است خواه پشت دو پا بر زمین
باشد و خواه پشت یکی بر شکم دیگری باشد فتتاذی تقدیرا منصوب است زیرا که تقدیر مثل
نیست و لا تکون منصوب است لفظا فتکون نیز منصوب است لفظا فلا تصبر نیز منصوب است لفظا
و این اشارتست باینکه نهی از قعود بر قدمین و امر بضد آن برای آنست که مردم [illegible] پس هر کس
قسمی از نشستن میکند که صبر او برای تشهد و دعاها بیشتر از اقسام دیگر باشد پس امام
گفت و چون نشینی در تشهد خود پس متصل کن دو زانوی خود را بزمین و فاصله میان دو زانو
اندکی و باید که باشد پشت پای چپ تو بر زمین و باید که باشد پشت پای راست تو بر شکم پای چپ تو

و باید که باشد دو سر ابهام تو بر زمین و باید که باشد کنار شست پای راست تو بر زمین و دو
دار از یکدیگر خود را و نشستن بر دو پای خود را تا مبادا که [illegible] و نباشی نشسته
بر زمین پس باشی بابر دوش که چون این نباشد که نشسته باشد بعض تو بر بعض دیگر
پس صبر نکنی برای طول تشهد و دعا مراد اینست که غالب اینست که دو قدم بسیار تاب
نمی آورد ثقل سرین و بالای آن را اصل عن زرارة قال اذا قامت المرأة فی الصلوة
جمعت بین قدمیها و لا تفرج بینهما و تضم یدیها الی صدرها لمکان ثدییها فاذا رکعت
وضعت یدیها فوق رکبتیها علی فخذیها لئلا تطأطأ کثیرا فترتفع عجیزتها فاذا جلست
فعلی الیتیها لیس کما یقعد الرجل و اذا سقطت للسجود بدأت بالقعود و بالرکبتین
قبل الیدین ثم تسجد لاطئة بالارض فاذا کانت فی جلوسها ضمت فخذیها و رفعت
رکبتیها من الارض و اذا نهضت انسلت انسلالا لا ترفع عجیزتها اولا شرح لا تفرج بها
و راء بی نقطه و جیم بصیغه نفی یا نهی مضارع معلوم غایبه باب تفعیل یا باب ضرب است
مکان مصدر میمی است تطأطأ بفتح طاء بصیغه مضارع معلوم غایبه مضاعف رباعی مجرد است
بحذف یک تاء فاذا جلست یعنی فاذا ارادت الجلوس بعد رفع راسها من الرکوع است مراد
باین جلوس قعود نیست که مذکور میشود بعد از این در قول او که بدأت بالقعود فعلی الیتیها
باین معنی است که در وقت شروع در حرکتی که منجر بنشستن میشود مسند دفعه بدن خود را
بر بالای الیتین میدارد با بر دوش که الیتین را بجانب زمین میبرد یک کردن دو زانوی
پیش از نشستن برای اینکه الیتین او مرتفع نشود و لیس کما یقعد الرجل اشارتست باینکه
مرد بعد از رفع راس از رکوع سر نشیب میشود و دو دست خود را اول بر زمین میگذارد پس
الیتین او مرتفع میشود و اذا سقطت للسجود برای بیان حالتی دیگر است که بعد از حالت
سابقه است پیش از سجود است لاطئة بطاء بی نقطه و همزه که گاهی منقلب بیا میشود
بصیغه اسم فاعل باب منع و علم است ظاهر ذکر فا در فاذا کانت فی جلوسها [illegible]
تقنصا اینست که این کلام برای بیان دو حال برخاستن زن باشد بعد از آنکه سر از سجده بر
برداشته باشد و بعد از آنکه نشسته باشد و تشهد خوانده باشد یا در جلسه استراحت باشد
و بر آن ذکر حکم نکی نشستن زن بعد از رفع راس از سجده خواه در میان دو سجده و خواه در تشهد

و خواه در حالت استراحت شده باشد برای اشعار باینکه تفاوتی میان زن و مرد در این
نیست پس ضم فخذین و رفع رکبتین برای تمهید برخاستن بروش اسلا است و جمعی میگویند
که ضم فخذین و رفع رکبتین در وقت تشهد است برای زن والله اعلم یعنی روایت است از زراره
که از راویان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است گفت چون ایستد زن
در نماز جمع میکند میان دو پای خود و فاصله نمیکند میان آنها و میرساند دو دست خود را
سوی سینه خود برای بودن دو پستان او پس چون رکوع کند میگذارد دو دست خود را
بالای دو زانوی خود تا سر نشیب نشود و بسیار پس نمودار شود کفل او پس چون شروع بر دو ران خود
در اعتدال کند برای نشستن پس میخسبد و نه بدن خود را بر بالای الیتین خود میدارد نه
اراده نشستن او مانند اراده نشستن مرد چون افتد برای سجده ابتدا میکند بنشستن و
ابتدا میکند بگذاشتن دو زانو بر زمین پیش از گذاشتن دو دست بعد از آن سجده میکند
چسبیده بر زمین پس چون باشد در نشستن او بعد از برداشتن سر از سجده پس وا اراده
برخاستن کند متصل بیکدیگر میکند دو ران خود را و برمیدارد دو زانوی خود را از زمین
که دو زانو برابر نبود و چون برمیخیزد کشیده میشود کشیده شدنی برنمیدارد کفل خود را اولا
یا بمعنی که کج نمیشود در اثنای برخاستن سیم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال
لا تقع بین السجدتین اقعاء شرح لا تقع بقاف و عین بی نقطه مکسوره بصیغه نهی
معتل اللام واوی باب افعال است الاقعاء مهیا شدن نر برای جماع ماده ماخوذ است از قعو
بفتح قاف و سکون عین مصدر باب نصر بمعنی جماع کردن و در اقعاء آدمی دو نوع متعارف
اول نشستن بر دو پاشنه و گذاشتن پنجهای دو پای بر زمین دوم نشستن بر دو پاشنه
و گذاشتن پشت پا بر زمین و در حیوانات دیگر بروشهای مختلف است مثل اینکه در سگ
بروش نشستن بر دم و کف پا و دو کف دست است اقعاء مفعول مطلق برای نوعست و مراد
نوع اولست و قید منهی عنه است مخفی نماند که اگر مراد اعم از نوع اول و دوم باشد ملایم بعض
احادیث نخواهد بود مثل اینکه منقول شده که لا باس بالاقعاء بین السجدتین زیرا که جواز
اقعاء با وجود کراهت مخصوص بین السجدتین نیست و مثل آنچه گذشت در حدیث اول
این باب که فتنا فی ... تا آخر زیرا که بین السجدتین طول جلوس نیست تا کسی آزار کشد والله اعلم

یعنی

یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بر دو پاشنه مقعیین میان دو سجده
نوعی از نشستن که پنجهای پا بر زمین باشد چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام
قال اذا سجدت المرأة بسطت ذراعیها شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت چون سجده کند زن میگسترد دو ذراع خود را پنجم اصل کان علی علیه السلام اذا
هوی ساجدا انکب و هو یکبر شرح هوی بصیغه ماضی معلوم معتل العین واوی و
معتل اللام یایی باب ضرب است ساجدا حال محققه مفیده است انکب بنون و تخفیف باء
یکنقطه بصیغه ماضی معلوم باب انفعال است الانکباب صاحبی دور اعضا از یکدیگر شدن
واو در و هو حالیه است و جمله حال محققه مؤکده است یکبر بصیغه مضارع غایب معلوم باب
تفعیل است یعنی عادت امیر المؤمنین علیه السلام این بود که چون می افتاد سجده کنان دور میکرد
اعضای خود را از یکدیگر در حالی که او بر زانو میشد بسبب دور کردن اعضا از یکدیگر ششم
اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا سجد الرجل ثم اراد ان ینهض فلا یعجن بیدیه
فی الارض و لکن یبسط کفیه من غیر ان یضع مقعدته علی الارض شرح لا یعجن بعین بی نقطه
و جیم بصیغه نفی مضارع معلوم غایب باب نصر یا ضرب است العجن تکیه کردن بر پشت انگشتان
دست گره شده چنانکه خمیرگیر میکند یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
چون سجده کند مرد بعد از آن اراده کند که برخیزد پس تکیه نمیکند بدو دست گره شده
خود در زمین و لیکن میگسترد دو دست خود را بی آنکه گذارد نشستنگاه خود را بر زمین مراد
نوعی از مانند اقعاء کلب است که بیان شد در شرح حدیث سیوم این باب هفتم اصل عن
عبد الرحمن بن ابی عبد الله قال سألته عن جلوس المرأة فی الصلوة قال تضم فخذیها
شرح روایتست از عبد الرحمن بن ابی عبد الله که از راویان امام جعفر صادق علیه السلام
است گفت پرسیدم امام را از نشستن زن در نماز گفت متصل بیکدیگر میکند دو ران
خود را یا بمعنی که نوع اول نمیکند بلکه نوع دوم اقعاء میکند که بیان شد در شرح حدیث
سیوم این باب یعنی جدا کردن دو ران از یکدیگر هشتم اصل عن بعض اصحابنا قال المرأة
اذا سجدت تضممت و الرجل اذا سجد تفتح شرح روایتست از بعض شیعه امامیه که

کلام ایشان از پیش خود نیست بلکه نقل از امام مفترض الطاعه است کفت چون زن سجده کند
اعضای خود را متصل بیکدیگر میکند و مرد چون سجده کند اعضای خود را از یکدیگر جدا کند
ثالثهم اصل عن ابی جعفر علیه السلم قال قلت فصل لربک وانحر قال النحر الاعتدال فی
القیام ان یقیم صلبه ونحره وقال لا تکفر فانما یصنع ذلک المجوس ولا تلثم ولا تحتفز
ولا تقع علی قدمیک ولا تفترش ذراعیک شرح النحر بفتح نون و سکون حاء بی نقطه مصدر
باب منع استقامت یعنی برابر یکدیگر بودن اعضای کسی در قیام نماز و آنست مراد بالاعتدال
فی القیام ان بفتح همزه و سکون نون مصدریه است و مصدر عطف بیان الاعتدال است یقیم
بصیغه غایب معلوم باب افعال است و ضمیر مستتر راجع بمکلف است الصلب بضم صاد بی نقطه
و سکون لام و باء یکنقطه مهره پشت النحر بضم نون و ضم حاء بی نقطه و راء بی نقطه جمع نحیر
بفتح نون و کسر حاء اعضائی که مستقیم میتوانند شد مثل دست یعنی مرکب از بازو و وارش و کف
و انکشتان دست و استقامت در قیام را توجه مینامند چنانچه کذشت در حدیث پنجم
باب فرض الصلوة که باب سیوم است و می آید در حدیث آخر باب الصلوة فی ثوب واحد
تا آخر که باب پنجاه نهم است لا تکفر بفاء و راء بی نقطه بصیغه نهی مخاطب معلوم باب تفعیل
است التکفیر شکم دست راست بر پشت دست چپ کذاشتن در حالت قیام در نماز فانما
یصنع ذلک المجوس اشارتست باینکه جمیع استقامت ترک تکفیر است و مجوس اینجا استعاره
شده برای پیروان اهواء و ظنون باعتبار اینکه چنانچه کبران قائل بتعدد معبودند یکی
یزدان و دیگری اهرمن ایشان نیز قائل بتعدد معبودند باعتبار پیروی ظنون پیشوایان
خود چنانچه کفته در سوره توبه اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله و کذشت
در کتاب العقل در حدیث اول باب التقلید که باب نوزدهم است بدانکه از ملاحظه سیاق
سوره کوثر باعتبار فاء در فصل و استیناف بیانی در ان شانئک هو الابتر و ملاحظه احادیث
ظاهر میشود اینکه امر بسعادت مردمانرا باستقامت در قیام نماز برای اینست که استقامت ظاهر
دلالت کند بر استقامت باطن یعنی ترک پیروی اهواء مختلفه و ظنون خود را و ایمان در افعال
و ترک نماز و مانند آن چنانچه کفته در سوره شوری که واستقم کما امرت ولا تتبع اهواءهم

وظاهر

وظاهر میشود اینکه مراد بکوثر امیر المومنین علیه السلم است و این سوره در وقتی نازل شده
که منافقان قریش میخواستند که درود بر محمد و آل محمد جزو نماز نباشد بوسیله اینکه محمد
صلی الله علیه و آله پسر ندارد پس ابتر است و درود بر دختر بکی نامناسب است و جواب اینست که
کوثر و اولاد معصومین او تا آخر الزمان العهد اند و درود بر محمد و آل محمد ثمره نماز است و بآن
اعتبار است که نماز را صلوة میکویند پس این سوره مبارکه برهان امامت امیر المومنین و
یازده فرزند او از فاطمه علیهما السلم است و در صاحب نضاف لا تلثم بتاء سه نقطه بصیغه نهی (حاضر)
معتل باب تفعل یا باب تفعل بحذف یکتاء است لا تحتفز بحاء بی نقطه و فاء و زای با نقطه بصیغه
نهی معتل اللام واوی باب افتعال است افعاء بیان شد در شرح حدیث سیوم این باب لا تفترش بفاء
و راء بی نقطه بصیغه نهی حاضر باب افتعال است افتراش ذراعین بمعنی متصل کردن جمیع هر کدام
از آنهاست بزمین در وقت سجود یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلم راوی کفت کفتم
او را که چه معنی دارد قول الله عز و جل تعالی در سوره کوثر پس صلوة کن برای رضای صاحب کل
اختیار خود و نحر کن امام کفت نحر یعنی راست کردن نست در ایستادن باینروش که مکلف
راست کند مهره پشت خود را و سایر اعضائی را که راست میتوانند کرد امام کفت که دست
بر روی دست مکذار در قیام نماز چه جز این نیست که میکنند آنرا مجوس این امت و دهن بند
مبند در نماز و اعضای خود را متصل بیکدیکر مکن در سجود و منشین در بالای دو پاشنه دو پای
خود در وقت تشهد و پهن مکن بر زمین دو ذراع خود را در وقت سجود باب سی ام
اصل باب التشهد فی الرکعتین الاولیین والرابعة والتسلیم شرح این باب بیان تشهدات
در دو رکعت اول و در رکعت چهارم و سلام دادن در آخر نماز در این باب یازده حدیث است
اول اصل سالت ابا جعفر علیه السلم عن التشهد فقال لو کان کما یقولون واجبا علی الناس
هلکوا انما کان القوم یقولون ایسر ما یعلمون اذا حمدت الله اجزا عنک شرح پرسیدم از
امام محمد باقر علیه السلم از تشهد کمال یا دعاء تحیات که مخالفان آن را لازم میشمرند در تشهد
و تارک آنرا فاسق میشمرند چون نست پس امام کفت اکر میبود چنانچه مخالفان میکویند واجب
بر مردمان هلاک میشدند مردمان زمان رسول علیه السلم بیان این آنکه جز این نیست که بودند

حاضر باب افتعال است الاحتفاز
اعضای خود را متصل بیکدیگر کردن
چنانچه زنان در سجود میکنند ...
بصیغه نهی ...

آنجماعت بانیروش که میگفتند در تشهد آسمائی آنچه را که مبدا انستند چون حمد کنی الله تعالی
را بعد از تشهد کفایت میکند از تو مشقت دعای تحیات را **دوم اصل** قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ
السَّلَامُ أَيَّ شَيْءٍ أَقُولُ فِي التَّشَهُّدِ وَالْقُنُوتِ قَالَ قُلْ بِأَحْسَنِ مَا عَلِمْتَ فَإِنَّهُ لَوْ كَانَ مُوَقَّتاً لَهَلَكَ النَّاسُ
شرح گفتم امام محمد باقر علیه السلام را چه چیز گویم در تشهد و در قنوت امام گفت بگو بهتر آنچه دانستی
در ادای شهادتین و در دعا چه بهتر حتی که شان اینست که اگر میبود لفظی که در تشهد یا قنوت باید
معین هر آینه هلاک میشدند مردمان زمان رسول علیه السلام **سیوم اصل** سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ
السَّلَامُ عَنْ أَدْنَى مَا يُجْزِئُ مِنَ التَّشَهُّدِ فَقَالَ الشَّهَادَتَانِ **شرح** پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را
از کمتر آنچه کافیست از جمله تشهد پس گفت شهادت توحید و شهادت رسالت اشارت
باینکه درود بر محمد و آل محمد واجبست علیحده و جزء تشهد نیست مانند سلام **چهارم اصل**
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْرَأُ فِي التَّشَهُّدِ مَا طَابَ فَلِلَّهِ وَمَا خَبُثَ فَلِغَيْرِهِ فَقَالَ هَكَذَا كَانَ
يَقُولُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ **شرح** گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که آیا خوانم در ابتدای تشهد که آنچه
نیکوست از جمله نامها پس از الله تعالی است و آنچه زشتست پس از غیر اوست پس امام گفت که
چنین میگفت علی علیه السلام محقق نماند که این مضمون موافق مضمون الاسماء الحسنی کلها لله تعالی
که می آید در حدیث اول باب النوادر **پنجم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ
أَنْ يُسْمِعَ مَنْ خَلْفَهُ التَّشَهُّدَ وَلَا يُسْمِعُونَهُ هُمْ شَيْئاً **شرح** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت سزاوارست پیشنماز را اینکه شنواند جمعی را که در پس او یند تشهد و نشنوانند
پیشنماز را آنجماعت چیزی **ششم اصل** قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ مَا ذَكَرْتَ اللهَ بِهِ وَالنَّبِيَّ
صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهُوَ مِنَ الصَّلَاةِ فَإِنْ قُلْتَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ فَقَدِ
انْصَرَفْتَ **شرح** کُلّ مرفوع و مبتداست ما موصوله است **یعنی** گفت امام جعفر صادق علیه السلام هر چه
تا گفتی بعد از تشهد الله تعالی را بآن مثل اللهم انت السلام ومنک السلام والیک یرجع السلام
اخره و تا گفتی نبی را صلوات الله علیه و آله مثل السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته
باعث انصراف نماز نشود بلکه بعد از انصراف گفته شود بتفصیلی که مذکور میشود در شرح
حدیث آینده و شاید که آنچه می آید در حدیث اول باب چهل و ششم که باب التسلیم علی المصلی

کمبرد

کمبرد سلام علیکم ولا یقول و علیکم السلام منبی بر این باشد که سلام بر خود باعث انصراف
از نماز است و موافق اینست آنچه شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب در باب کیفیة الصلوة
والمفروض من ذلک والمسنون روایت کرده که عن ابی جعفر علیه السلام قال شیئان یفسد الناس
بهما صلوتهم قول الرجل تبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک وانما هو شیء قالته الجن
بجهالة فحکی الله عنهم وقول الرجل السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین و ایضا در آن
باب کرده عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن الرکعتین الاولیین اذا جلست فیهما
فقلت وانا جالس السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته انصراف هو قال لا ولکن اذا
قلت السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین فهو الانصراف **هفتم اصل** قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ إِذَا كُنْتَ فِي الصَّفِّ فَسَلِّمْ تَسْلِيمَةً عَنْ يَمِينِكَ وَتَسْلِيمَةً عَنْ يَسَارِكَ لِأَنَّ عَنْ يَسَارِكَ
مَنْ يُسَلِّمُ عَلَيْكَ وَإِذَا كُنْتَ إِمَاماً فَسَلِّمْ تَسْلِيمَةً وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ **شرح** مراد بتسلیم اینجا
سلامیست که بعد از سلام انصرافست و چون آن در منفرد نمی باشد مذکور است در سه قسم که
اشارت بآنها شده در این حدیث اول سلام امام دوم سلام ماموی که در یسار او کسی باشد
سیوم سلام ماموی که در یسار او کسی نباشد لان ... است بر و تسلیمة عن یسارک
و این اشارتست باینکه سلام بجانب یسار مشروطست ببودن کسی در یسار مصلی بخلاف سلام
بجانب یمین عدول از لفظ ماضی بلفظ مضارع در یسلم علیک برای اشعار باینست که این سلام
از قبیل جواب سلام نیست پس ترتیب در آن ملحوظ نیست و اهل ماموم جواب سلام امام علیحده میگویند
یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام که چون باشی در نماز جماعت در میان صف پس سلام
کن بجانب راست خود و یک سلام جانب چپ خود برای اینکه در جانب چپ تو کسی هست که
سلام میکند بر تو و چون باشی پیشنماز پس سلام کن یک سلام بر حالی که تو رو بقبله باشی
باین معنی که رو را بجانب راست و چپ مگردان **بدانکه** ظاهر احادیث کافی اینست که سلام بعد
از سجده آخر نماز سه قسم است **اول** آنچه بقصد انصراف از نماز است و آن بلفظ السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین است پس چنانچه گذشت در حدیث سابق و بعنوان
التفات بدست راست است چنانچه می آید در حدیث آینده **دوم** آنچه پیش از سلام انصراف است

وآن مکمل تشهد است وآن بغیر لفظ السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین است چنانچه
بیان شد در حدیث سابق سیوم آنچه بعد از سلام انصراف است وآن در منفرد غیبا شد وآن
مقصود است در این حدیث وحدیث نهم این باب وآن بلفظ السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته
است و بر این محمول است روایت شیخ طوسی در تهذیب در باب کیفیة الصلوة وصفتها والمفروض
من ذلک والمسنون که عن علی بن جعفر قال رأیت اخوتی موسی واسحق ومحمد بنی جعفر یسلمون
فی الصلوة عن الیمین والشمال السلام علیکم ورحمة الله السلام علیکم ورحمة الله واین در زمانی
بوده که مجموع ایشان ماموم بوده اند واقتدا بامام جعفر صادق علیه السلام کرده بوده اند ولفظ
لفظ وبرکاته از قبیل اقتصار است وقسم سیوم سه قسم است اول سلام کسی که ماموم است و بدست
چپ او کسی هست واو دو سلام میکند یکی بجانب راست ویکی بجانب چپ دوم سلام کسی که ماموم
باشد و بر دست چپ ماموی دیگر نباشد واو یک سلام میکند بعنوان التفات بجانب راست
سیوم سلام کسی که پیشنماز باشد واو یک سلام میکند رو بقبله بقصد خطاب ماموین و موافق
این تفصیل است روایت شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب در باب کیفیة الصلوة وصفتها وشرح
الاحدی وخمسین رکعة وترتیبها والقراءة فیها والتسبیح فی رکوعها وسجودها والقنوت فیها
والمفروض من ذلک والمسنون که عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا کنت اماما فانما التسلیم ان تسلم
علی النبی صلی الله علیه وآله السلام وتقول السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین فاذا قلت ذلک
فقد انقطعت الصلوة ثم تؤذن القوم فتقول وانت مستقبل القبلة السلام علیکم وکذلک
اذا کنت وحدک تقول السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین مثل ما سلمت وانت امام فاذا کنت
فی جماعة فقل مثل ما قلت وسلم علی من علی یمینک وشمالک فان لم یکن علی شمالک احد فسلم
علی الذین علی یمینک ولا تدع التسلیم عن یمینک ان لم یکن علی شمالک احد مخفی نماند که در لفظ
تؤذن بهمزه وذال بانقطه بصیغه مضارع مخاطب معلوم باب افعال یا باب تفعیل بوده که از
الایذان اعلام ومراد اینجا اعلام برخصت دادن ماموم است برای تمام شدن نماز و بر این محمول است
روایت شیخ طوسی رحمه الله در باب کیفیة الصلوة وصفتها والمفروض من ذلک والمسنون که عن
عمار بن موسی قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن التسلیم ما هو فقال هو اذن وگفتگوی سلام

اذن

اذن می آید در حدیث هفتم باب پنجاه وششم و در چند شرح حدیث اول و دوم باب صلوة الخوف
که باب هشتاد وششم است و در حدیث اول باب صدم که باب النوادر است والسلام علیکم
از قبیل اقتصار است ومراد السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته است چنانچه می آید در حدیث اول
باب صدم بدانکه از آنچه گفتیم ظاهر میشود که سلام کننده چهار قسم است اول منفرد واو
سلام میکند یکی سلام مستحب که مکمل تشهد است مثل السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین
علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته دیگری سلام واجب که سلام انصراف است وآن بلفظ السلام علینا
وعلی عباد الله الصالحین است ومستحب است که بعنوان التفات بجانب راست باشد دوم
پیشنماز واو سه سلام میکند یکی مستحب که مکمل تشهد است دیگری واجب که سلام انصراف
دیگری مستحب که سلام اذن است ورو بقبله است وآن بلفظ السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته است
سیوم ماموی که در جانب چپ او کسی هست واو چهار سلام میکند یکی سلام مستحب که مکمل تشهد است
دیگری سلام واجب که سلام انصراف دیگری سلام مستحب بجانب راست دیگری سلام مستحب بجانب چپ
واین دو سلام آخر بلفظ السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته است چهارم ماموی که در جانب چپ او کسی نیست
واو سه سلام میکند یکی سلام مستحب که مکمل تشهد است دیگری سلام واجب که سلام انصراف است دیگری سلام
مستحب بجانب راست که بلفظ السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته است هشتم اصل عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ
قَالَ اِذَا انْصَرَفْتَ مِنَ الصَّلٰوةِ فَانْصَرِفْ عَنْ یَمِینِکَ شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت چون برگردی از نماز پس برگرد بجانب راست خود ذکر مصنف این حدیث را در تحت عنوان این باب
برای اشاره به اینست که مراد اینست که السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین را بعنوان التفات بجانب راست
باید گفت خواه مصلی پیشنماز باشد وخواه ماموم وخواه منفرد وبعضی میگویند که مراد اینست که بعد از
انصراف رفتن از مصلی بجانب راست باید رفت ومؤید اوست آنچه می آید در حدیث بیست وچهارم باب
هشتاد وچهارم که ثم سجدة فی السهو بعد ما ینصرف والله اعلم نهم اصل سَاَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ
عَنِ الرَّجُلِ یَقُومُ فِی الصَّفِّ خَلْفَ الْاِمَامِ وَلَیْسَ عَلٰی یَسَارِهِ اَحَدٌ کَیْفَ یُسَلِّمُ قَالَ یُسَلِّمُ وَاحِدَةً عَنْ
یَمِینِهِ شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که می ایستد در صف در پی پیشنماز و
نیست بر دست چپ او هیچکس چگونه سلام میکند امام گفت سلام میکند یک سلام جانب راست خود مراد

سلام بعد از انصراف چنانچه مذکور شد در شرح حدیث هفتم این باب دهم اصل قال ابو عبد
الله علیه السلام اذا قمت من الرکعة فاعتمد علی کفیک وقل بحول الله وقوته اقوم واقعد
فان علیا علیه السلم کان یفعل ذلک شرح الحول بفتح حاء بی‌نقطه وسکون واو کجی ومراد اینجا
سستی عزم کسی است از کاری القوة نیرومندی ومراد اینجا نیرومندی عزم کسی است در کاری واضافه
این دو بالله تعالی باعتبار اینست که قوت عزم هر کسی در کاری وسستی عزم او از ضد آن کار بمشیت
اراده وقدر وقضای الهی است واین رد است بر معتزله قدریه چنانچه مفصل شد در کتاب التوحید
در شرح حدیث چهارم باب سی ام که باب الجبر والقدر والامر بین الامرین است یعنی گفت امام جعفر
صادق علیه السلم چون برخیزی از رکعتی که تمام شود پس تکیه کن بر دو دست خود وبگو بحول
الله تعالی وقوته او برمیخیزم ومی‌نشینم چه بدرستی که علی علیه السلم عادتا این بود که میکرد آنرا
بولی رد بر قدریه چنانچه ابن ادریس رحمه الله تعالی در آخر کتاب سرائر نقل کرده یازدهم اصل
قال ابو عبد الله علیه السلم اذا جلست فی الرکعتین الاولیین فتشهدت ثم قمت فقل
بحول الله وقوته اقوم واقعد شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلم چون نشینی در دو رکعت اول
وتشهد کنی بعد از آن برخیزی پس بگو آنچه را که بیان شد در شرح حدیث سابق باب
سی ویکم اصل باب القنوت فی الفریضة والنافلة ومتی هو وما یجهر فیه شرح القنوت بضم منه
قاف مصدر باب نصر دعا بعنوان تضرع ومراد اینجا بر داشتن دو دست ودعا است واگر قنوت
عبارت از محض دعا باشد لازم می‌آید که در هر رکعتی بعد از رفع راس از رکوع قنوتی مستحب
بود که سمع الله لمن حمده جمله دعائیه است چنانچه گذشت در کتاب الدعاء در حدیث اول باب بیست
وهفتم که باب التحمید والتمجید است واین منافات دارد با حدیث هفتم وسیزدهم این باب وقنوت
گاهی مستعمل میشود در محض دعا چنانچه اشارت بآن میشود در شرح حدیث دهم این باب صاحب
قاموس گفته القنوت الطاعة والسکوت والدعاء والقیام فی الصلوة والامساک عن الکلام واقنت
دعا علی عدوه واطال القیام فی صلوته وادام الحج واطال الغزو وتواضع لله وابن اثیر در نهایه گفته فیه
تفکر ساعة خیر من قنوت لیلة قد تکرر ذکر القنوت فی الحدیث ویرد بمعان متعددة کالطاعة
والخشوع والصلوة والدعاء والعبادة والقیام وطول القیام والسکوت فیصرف کل واحد من هذه المعانی

الی ما یحتمله لفظ الحدیث الوارد فیه وفی حدیث زید بن ارقم کنا نتکلم فی الصلوة حتی نزلت
وقوموا لله قانتین فامسکنا عن الکلام اراد به السکوت وقال ابن الانباری القنوت
علی اربعة اقسام الصلوة وطول القیام واقامة الطاعة والسکوت یعنی این باب بیان
قنوت است در نماز فریضه ونافله وبیان اینکه در چه وقت است قنوت وبیان آنچه که جهر
در قنوت در این باب یازده حدیث است اول اصل عن محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر
علیه السلم عن القنوت فی الصلوة الخمس فقال اقنت فیهن جمیعا قال وسألت ابا عبد الله
علیه السلم بعد ذلک عن القنوت فقال لی اما ما جهرت فیه فلا تشک شرح لا تشک بفتح
بانقطه وتشدید کاف مفتوحه یا مضمومه بصیغه نهی حاضر معلوم از باب نصر است الشک و
اضطراب خاطر ومراد اینجا ترس از مخالفت است واشارت است باینکه در قنوت نماز جهر تقیه
نمی‌شود زیرا که موافق مذهب مخالفان نیز هست بخلاف نماز اخفات چنانچه می‌آید در حدیث سیوم
این باب وکلام شیخ بهائی در کتاب الحبل المتین اینست قوله علیه السلم اما ما جهرت فیه فلا تشک
محمول عنده من قال بوجوب القنوت فی الجهریة علی النهی عن الشک فی وجوبه فلا یمکن حمله علی النهی
عن الشک فی استحبابه لاقتضائه بمعونة المقام وذکر اما التفصیلیة عدم استحباب القنوت
فی الاخفاتیة وهو خلاف الاجماع لکنک خبیر بان الحمل علی النهی عن الشک فی تأکد استحبابه لا محذور فیه
یعنی روایت است از محمد بن مسلم گفت پرسیدم امام محمد باقر علیه السلم را از قنوت در نمازهای
پنجگانه پس امام گفت قنوت کن در آنها یعنی محمد بن مسلم گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم
بعد از آن از قنوت پس گفت مرا اما نمازی که جهر کردی در آن پس مترس واضطراب خاطر بخود راه
مده در آن یعنی قنوت بمانند که مفهوم این اینست که آن نماز که اخفات میکنی در آن قنوت مکن در آن
اگر جهر قنوت ۳ در موضع تقیه در هر دو مستحب است دوم اصل عن صفوان الجمال قال صلیت خلف ابی عبد الله
علیه السلم ایاما فکان یقنت فی کل صلوة یجهر فیها ولا یجهر فیها شرح روایت است از صفوان
شتردار گفت نماز کردم در پی امام جعفر صادق علیه السلم چند روز پس قنوت میکرد
در هر نمازی خواه نمازی که جهر کرده میشود در آن وخواه نمازی که جهر کرده نمیشود در آن
سیوم اصل عن ابی بصیر قال سألت ابا عبد الله علیه السلم عن القنوت فقال فیما یجهر فیه

يالقراءة قال فقلت له انى سألت اباك عن ذلك فقال فى الخمس كلها فقال رحمه الله ان اصحاب
ابى اتوه فسألوه فاخبرهم بالحق ثم اتونى شكاكا فافتيتهم بالتقية شرح رحمه الله اصحاب جمله
خبر است ومراد اینست که پدرم گرفتار شدت تقیه بحدی که من گرفتار آن نبود ومؤید این
در کتاب الحجة در حدیث اول باب شصت ویکم که باب ان الائمة علیهم السلم اذا شاءوا ان یعلموا علموا
تا آخر است واین منافات ندارد با آنچه گذشت در کتاب العقل در حدیث ششم باب اختلاف الحدیث
که باب بیست ودوم است اینکه امام محمد باقر علیه السلم نیز گاهی فتوی از روی تقیه میداده
جمله آن اصحاب ابی تا آخر استیناف بیانی است اتوه وجاء بهمزه وتاء دو نقطه در بالا جمیعه بامعنی
معلوم متصل اللام بابی باب نصر جاء است شکاکا بتشدید کاف اولست ودر آن سه احتمال است اول
اینکه بفتح شین با نقطه باشد وحال باشد از مفعول اتونی واین در مقابل رحمه الله ابی باشد
دوم اینکه بضم شین حال از فاعل اتونی باشد سوم اینکه بضم شین حال از مجموع فاعل ومفعول
اتونی باشد مثل لقیته راکبین ودر هر تقدیر مراد بشک اضطراب خاطر از ترس ضرر مخالفان
است چنانچه گذشت در شرح حدیث اول این باب بالتقیه بتقدیر بوجوب التقیه است ومراد این است
که چون ترس من واصحاب من از ضرر مخالفان بسیار است با تو گفتم بقصد امر بتقیه ونوع غلط
فهمیدی کلام مرا ومراد من اینست در نزد مخالفان در غیر نمازها جهر قنوت مکنید اگرچه در خلوت
در نماز اخفات نیز قنوت مستحب است اگر خوف اطلاع مخالفان بر آن نباشد ونظیر این جوابست آنچه
می آید در حدیث دوم باب پنجاه وششم که واذا لم تدرک تکبیرة الرکوع فلا تدخل فی تلک الرکعة
وبیان میشود ظاهر فافتیتهم بالتقیه اینست که مخالفان از زمان در جمیع نمازهای جهر قنوت
میکرده باشند بنا بر ظاهر عموم ما یجهر فیه ومیتواند بود که مراد عموم نباشد بلکه مراد نماز
جمعه باشد یا نماز فجر نیز داخل باشد چنانچه مذهب بعض مخالفان در این زمانست یعنی روایتست
از ابو بصیر گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از قنوت پس گفت در نمازیست که جهر کرده
میشود در آن بقرائت ابو بصیر گفت پس گفتم او را بدرستی که من پرسیدم پدر ترا از قنوت
پس گفت در پنج نماز است همگی آنها پس گفت رحمت کرد الله تعالی پدرم را یاران این اینکه پدرم
که یاران پدرم آمدند نزد پدرم پس سوال کردند او را پس خبر داد ایشان را بحق چون بسیار ترس

از کسی نداشت بعد از آن آمدند نزد من بر حالی که بغایت اضطراب خاطر داشتند از ترس ضرر
مخالفان بر خود واصحاب خود پس فتوی دادم ایشان را بوجوب تقیه مخفی نماند که از این قرینه
ظاهر شد که این حدیث برای طعن بر اصحاب خصوصا ابو بصیر نیست ونقل ابو بصیر این حکایت را
با بیزش شاهد عدل است بر آنچه گفتیم وچون تواند بود که طعن باشد وحال آنکه اجلاء شیعه
امامیه از اصحاب امام محمد باقر وامام جعفر صادق علیهما السلم بسیارند چهارم اصل قال ابو
عبد الله علیه السلم اقنت فی کل رکعتین فریضة او نافلة قبل الرکوع شرح فریضه مجرور
وصف کل است باعتبار اینکه مضاف الیه کل مؤنث است یا باعتبار اینکه تا برای تانیث نیست بلکه
برای نقل از وصف باسمیت است فریضه اول ونافله احتراز است از دو رکعت آخر ظهر مثلا زیرا
که مراد بفریضه اینجا ما فرضه الله است وآن فریضه باین معنی نیست چنانچه گذشت در حدیث
دوم باب فرض الصلوة ونافله نیز نیست توضیح قبل الرکوع می آید در شرح حدیث هفتم این
باب یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلم قنوت کن در هر دو رکعت که فریضه باشد
یا نافله باشد پیش از رکوع رکعت دوم پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته عن
القنوت فقال فی کل صلوة فریضة ونافلة شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم
راوی گفت پرسیدم او را از قنوت پس گفت در هر نمازیست که فریضه باشد مثل دو رکعت
اول ظهر یا نافله باشد مثل یک رکعت وتر مخفی نماند که بعید دو احتمال است اول اینکه استعمال صلوة
در دو رکعت اول ظهر مثلا توان کرد دوم اینکه مراد بفریضه اعم است از فریضه وآخر رکعتست
از فریضه وغیر فریضه باشد ششم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال من ترک القنوت
رغبة عنه فلا صلوة له شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت هر که ترک کند
قنوت را بنا بر اعراض از آن وعدم تصدیق باستحباب آن پس نماز او باطلست هفتم اصل عن
ابی جعفر علیه السلم قال القنوت فی کل صلوة فی الرکعة الثانیة قبل الرکوع شرح روایتست
از امام محمد باقر علیه السلم گفت قنوت در هر نمازیست از نمازهای پنجگانه در رکعت دوم پیش
از رکوع فی الرکعة الثانیة قبل الرکوع منافات ندارد با حدیث منقول در فقیه از حریز از زراره
از امام محمد باقر علیه السلم در قنوت جمعه که وعلی الامام فیها قنوتان قنوت فی الرکعة الاولی قبل

وفي الركعة الثانية بعد الركوع وان صلاها وحده فعليه قنوت واحد في الركعة الاولى قبل الركوع

الركوع زيرا كه ما نحن فيه براى بيان قنوت در جمعه وغير جمعه است در غير صورت تقيه و زمان ظهور دولت باطل كه زمان عدم انعقاد شروط جمعه دو ركعتيست ظهر بالكليه ومراد بامام در حديث فقيه امام مفترض الطاعة مبسوط اليد است ومراد بمن صلاها وحده كسى است كه بى امام مفترض الطاعة مبسوط اليد باشد و در تقيه باشد باينكه پيشنماز مخالفان باشد و ذكر وحدت باعتبار اينست كه صفوف مخالفان مانند ديوارها است چون نمازهاى ايشان باطل است و شيخ بهائى رحمه الله تعالى در كتاب الحبل المتين در بيان اين حديث گفته كه بعضى بعموم انه لا فرق في ذلك بين الجمعة وغيرها وهو مذهب الصدوق رحمه الله والمشهور بين الاصحاب رضوان الله عليهم ان في الجمعة قنوتين في الاولى قبل الركوع وفي الثانية بعده وذهب المفيد وجماعة الى انه ليس فيها الا قنوت واحد في الاولى قبل الركوع هشتم اصل سَأَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْقُنُوتِ وَمَا يُقَالُ فِيهِ فَقَالَ مَا قَضَى اللهُ عَلَى لِسَانِكَ وَلَا اَعْلَمُ لَهُ شَيْئًا مُوَقَّتًا شرح پرسيدم امام جعفر صادق عليه السلام را از قنوت وانچه گفته ميشود در قنوت پس گفت دعا ايست كه جارى سازد الله تعالى بقضا وقدر خود بر زبان تو ونميدانم براى قنوت چيزى را كه معين باشد يا يعنى كه غير آن نخواند نهم اصل عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْقُنُوتُ فِي الْفَرِيضَةِ الدُّعَاءُ وَفِي الْوَتْرِ الْاِسْتِغْفَارُ شرح مراد بدعا اينجا اعم از نفرين واستغفار وغير آنها است ومراد اينست كه خصوص دعايى در فريضه منظور نيست بخلاف وتر كه در آن خصوص استغفار منظور است وميتواند بود كه مراد بدعا آن باشد كه متعدى بعلى ميشود بمعنى نفرين بود بر دشمنان دين بطلب فرج آل محمد عليهم السلام يعنى روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام كه گفت قنوت در نماز فريضه طلب حاجت هرچه باشد و در نماز وتر طلب خصوص آمرزش است براى خود وساير مومنان دهم اصل قُلْتُ لِاَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ نَسِيَ الْقُنُوتَ فَذَكَرَهُ وَهُوَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ فَقَالَ يَسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةَ ثُمَّ لِيَقُلْهُ ثُمَّ قَالَ اِنِّي لَاَكْرَهُ لِلرَّجُلِ اَنْ يَرْغَبَ عَنْ سُنَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَوْ يَدَعَهَا شرح ثم در اصل بفتح ثاء سه نقطه اسم اشاره است لنقله بكسر لام حرف جر وفتح نون وسكون قاف است يعنى بقضا ثم او بجا آورد كلام امامست يا از سنت راويست يعنى گفتم امام محمد باقر عليه السلام را مردى كه فراموش كرد قنوت را وبياد آورد آن را بحالى كه او در راهى

راهست

راهست پس امام گفت برابر روى خود ميكند قبله را آنجا براى قضاى قنوت بعد از آن امام گفت بدرستى كه من هرآينه كراهت ميدارم براى مرد اينرا كه اعراض كند از سنت رسول الله صلى الله عليه وآله يا واگذارد آن را مخفى نماند كه اوصاف قنوت در سنت با وجود آيت سوره بقره وقوموا لله قانتين باعتبار اينست كه رفع يدين جزء مراد بقنوت نيست اينجا وتكليف آن مدلول ظاهر آيت نيست يا باعتبار اينست كه امر در اين آيت محمول بر استحباب است وگذشت در شرح اول باب فرض الصلوة حديثه

يازدهم اصل سَأَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ اَدْنَى الْقُنُوتِ فَقَالَ خَمْسُ تَسْبِيحَاتٍ شرح پرسيدم امام جعفر صادق عليه السلام را از كمتر قنوت پس گفت پنج تسبيح است ميتواند بود كه مراد پنج تسبيح خود شمرده باشد باعتبار اينكه باعث قضاى حاجات ميشود باين اعتبار ونيز دعا ميشود وميتواند بود كه مراد مقدار اداى آنها باشد كه موافق معتاد سبحان الله باشد دوازدهم اصل عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يُجْزِيكَ فِي الْقُنُوتِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَاعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ شرح روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام كه گفت كافيست ترا در قنوت اينكه خداوندا بيامرز گناهان را براى ما ورحمت كن ما را وعافيت ده ما را از بلاها وما را درگذر از گناهان ما در دنيا وآخرت بدرستى كه تو بر هرچيز بغايت توانايى يا يعنى كه مشكل بر تو نيست عفو از گناه كار مؤمن بالكليه سيزدهم اصل عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا اَعْرِفُ قُنُوتًا اِلَّا قَبْلَ الرُّكُوعِ شرح ما اعرف اينجا نظير آنست كه گذشت در حديث ششم باب بيست وهفتم كه سألت ابا عبد الله عليه السلام من التثويب في الاذان والاقامة فقال ما نعرفه يعنى روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام كه گفت نميشناسم قنوتى را مگر پيش از ركوع اشارتست بابطال طريقت جمعى كه در زمان ظهور دولت باطل نماز جمعه دو ركعتى در جمع ميكنند وبعد از رفع راس از ركوع در ركعت دوم قنوت ميكنند بجز در وقت تقيه چنانچه مذكور شد در شرح حديث هفتم اين باب وبابطال طريقت بعضى مخالفان كه در نماز صبح قنوت بعد از ركوع ميكنند چهاردهم اصل حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَقْطِينٍ قَالَ سَأَلْتُ عَبْدًا صَالِحًا عَنِ الْقُنُوتِ فِي الْوَتْرِ وَالْفَجْرِ وَمَا يُجْهَرُ فِيهِ قَبْلَ الرُّكُوعِ اَوْ بَعْدَهُ فَقَالَ قَبْلَ الرُّكُوعِ حِينَ تَفْرُغُ مِنْ قِرَاءَتِكَ شرح يعقوب بن يقطين از راويان امام رضا عليه السلام است پس تنكير عبدا صالحا باعتبار اينست كه بعنوان

تعریف در امام موسی کاظم علیه السلام مستعمل میشود تفرّع از باب نصر ومنع وعلم است یعنی
پرسیدم امام رضا علیه السلام را از قنوت در نماز وتر ونماز صبح وسایر نمازی که جهر در آن
میشود آیا پیش از رکوع است یا بعد از رکوع گفت پیش از رکوع است ووقتی که فارغ میشوی
از قرائت خود باب دوم اصل عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ الْقُنُوتُ فِي كُلِّ صَلوٰةٍ فِي الْفَرِيضَةِ وَالتَّطَوُّعِ
شرح روایتست از محمد بن مسلم که از راویان امام محمد باقر وامام جعفر صادق علیهما السلام است
گفت که امام گفت قنوت در هر نمازیست در فریضه باب سی ودوم اصل باب التعقیب
بعد الصلوة والدعاء شرح التعقیب الاتیان بعبادة بعد عبادة والدعاء عطف بر التعقیب است
یعنی این باب بیان تعقیب نماز ودعاست در این باب بیست وهشت حدیث است اول اصل
عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يَنْتَقِلَ إِذَا سَلَّمَ حَتَّى يُتِمَّ مَنْ خَلْفَهُ
الصَّلوٰةَ قَالَ وَسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَؤُمُّ فِي الصَّلوٰةِ هَلْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُعَقِّبَ بِأَصْحَابِهِ بَعْدَ التَّسْلِيمِ
فَقَالَ يُسَبِّحُ وَيَذْهَبُ مَنْ شَاءَ لِحَاجَتِهِ وَلَا يُعَقِّبُ رَجُلٌ لِتَعْقِيبِ الْإِمَامِ شرح ینتقل بتقدیم نون بر تاء
بصیغه مضارع غایب معلوم باب افتعالست ودر بعض نسخ بتقا از باب تفعلست من خلفه
عبارتست از جمعیت که امام را در رکعت اول در یافته اند فاعل یسبح ضمیر مستتر راجع بالرجل
ومیتواند بود که من شاء فاعل یسبح نیز باشد بعنوان تنازع یعنی روایتست از حلبی از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت سزاوار نیست برای پیشنماز اینکه از جای خود حرکت کند چون سلام دهد تا آنکه
تمام کنند هر که در پس اوست نماز را حلبی گفت وپرسیدم امام را از مردی که پیشنمازی میکند آیا
سزاوار است او را اینکه تعقیب کند با یاران خود بعد از سلام بعد از سلام دادن یا نه یعنی که
امر کند مامومین را بتعقیب چندانکه او تعقیب کند پس امام گفت آن پیشنماز تسبیح فاطمه زهرا
علیها السلام میکند یا یعنی که امر میکند مامومین را بهمراهی خود در تسبیح ومیرود بعد از تسبیح هر که
خواهد برای حاجت خود وتعقیب نمیکند مردی برای تعقیب امام یا یعنی که تعقیب زیاد بر قدر تسبیح ضرور
نیست برای اهل حاجت دوم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَيُّمَا رَجُلٍ أَمَّ قَوْمًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَقْعُدَ
بَعْدَ التَّسْلِيمِ وَلَا يَخْرُجَ مِنْ ذٰلِكَ الْمَوْضِعِ حَتَّى يُتِمَّ الَّذِينَ خَلْفَهُ الَّذِينَ سُبِقُوا صَلوٰتَهُمْ ذٰلِكَ عَلَى كُلِّ
إِمَامٍ وَاجِبٌ إِذَا عَلِمَ أَنَّ فِيهِمْ مَسْبُوقًا وَإِنْ عَلِمَ أَنْ لَيْسَ فِيهِمْ مَسْبُوقٌ بِالصَّلوٰةِ فَلْيَذْهَبْ حَيْثُ شَاءَ

شرح فعلیه یعنی فالتکلیف علیه است ومراد تکلیف بعنوان استحبابست یا وجوب واین
در صورتیست که مسبوق بودن وعدم مسبوق بودن کسی معلوم نباشد الذین دوم بدل
بعض الذین اول است سبقوا بصیغه مجهول باب ضرب است صلوتهم مفعول دوم است ذلک مبتدا
مبتدا است واجب خبر مبتدا است ومراد بوجوب قدر مشترک میان استحباب موکد واستحقاق
عقاب بر ترک است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر مردی که پیشنمازی
کند جمعی را وبداند که مسبوقی در ایشان هست پس بر اوست اینکه نشیند بعد از سلام دادن
وبیرون نرود از آنجا تا آنکه تمام کنند نماز خود را جمعی که در پس اویند جمعی که مسبوق شده اند یعنی
که امام را پیشنماز در رکعت اول درک نکرده اند آن نشستن بر پیشنماز واجبست چون داند که در آن
جمع مسبوقی هست واگر داند که نیست در میان ایشان مسبوقی پس باید که برود هر جا که
خواهد یا یعنی که استحباب جلوس برای مامومین نیست که جهت برای تعقیب باشد سیوم اصل
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ صَلَّى صَلوٰةً فَرِيضَةً وَعَقَّبَ إِلَى أُخْرَى فَهُوَ ضَيْفُ اللهِ
وَحَقٌّ عَلَى اللهِ أَنْ يُكْرِمَ ضَيْفَهُ شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر که گزارد
نمازی را که فریضه است وتعقیب کرد تا وقت فضیلت نماز فریضه دیگر پس او مهمان
الله تعالی است ولازم است بر الله تعالی اینکه گرامی دارد مهمان خود را بوسعت در رزق یا قضاء
آن حوایج که تعقیب تا نماز دیگر اعم است از جلوس در مصلی تا نماز دیگر واز بودن در
وذکر با وجود رفتن برای کار ضروری چنانچه ظاهر میشود از آنچه میآید در کتاب المعیشة
در حدیث بیست وهشتم آخر ابواب که فاطمه تعقیب میکرد علی ضوء چهارم اصل عَنِ الْحَسَنِ
بْنِ الْمُغِيرَةِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ فَضْلَ الدُّعَاءِ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ عَلَى
الدُّعَاءِ بَعْدَ النَّافِلَةِ كَفَضْلِ الْفَرِيضَةِ عَلَى النَّافِلَةِ قَالَ ثُمَّ قَالَ ادْعُهُ وَلَا تَقُلْ قَدْ فُرِغَ
مِنَ الْأَمْرِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ وَقَالَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ وَقَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَدْعُوَ اللهَ فَمَجِّدْهُ
وَاحْمَدْهُ وَسَبِّحْهُ وَهَلِّلْهُ وَأَثْنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ ثُمَّ سَلْ تُعْطَ شرح ها در ادعه ضمیر
منصوب راجع بالله تعالی است یا ساکنه برای وقفست وقد فرغ بصیغه مجهول یا معلوم باب

نمی‌شود منع و علم است و برهم تقدیر لا عقل برای نهی از غفلت باین قولت و برای نهی از تصدیق
این قول نیست بر آنکه قرآن از امر بمعنی مشیت هر واقع در جهان است و آن مشیت در وقت
ایجاد آن است که اول حوادث و مادۀ باقی حوادث است واقع شده و حاصل تمسک اینست که حق
الله تعالی مشیت آن کرده باشد در وقت ایجاد آب البته می‌آید و هرچه مشیت آن نکرده باشد
البته بعمل نمی‌آید پس آنکه بجهت دعا برای آنست که از قسم اول است حاجت بدعا ندارد و اگر از قسم
دوم است دعا اثر ندارد پس ترک دعا بهتر از فعل آنست و جواب این دو چیز است جواب اول
نقض اجمالی است بطریق نقل چنانچه در این حدیث است یا بطریق عقل و آن اینست که اگر این تمسک
صحیح باشد صحیح خواهد بود تمسک شخصی که از گرسنگی نزدیک بمردن شده باشد و طعامی که حلال
و ملک او باشد حاضر باشد و نخورد و از گرسنگی بمیرد بخیال اینکه اگر سیر شدن من از قسم اول است
حاجت بخوردن نیست و اگر از قسم دوم است خوردن اثری ندارد و جواب دوم حل و آن اینست
که مشیت الله تعالی هر حادثه را منافات ندارد با توقف بعض حوادث بر بعضی و مدخلیت بعضی
در بعضی پس علم حاجت بر تقدیر وقوع قسم اول و عدم اثر بر تقدیر وقوع قسم دوم ممنوع
فان الدعاء هو العباده برای حصر عبادت در دعاست باین معنی که مراد بعبادت در سوره فاتحه
ایاک نعبد و در سوره مؤمن یستکبرون عن عبادتی غیر دعا و طلب هدایت صراط مستقیم نیست
چنانچه بیان شد در شرح حدیث پنجم باب سیوم و این بحث بیان شد در احادیث باب اول
کتاب الدعاء و او درمقال در اول حال به است بتقدیر و قد قال زیرا که تا بعد از آن سوره
مؤمن مقدمست بر ما قبل آن یعنی روایتست از حسن بن مغیره اینکه او شنید از امام جعفر
صادق علیه السلم میگفت بدرستی که دعا دادن دعا بعد از نماز فریضه محو و بعد از نماز نافله
مانند رجحان نماز فریضه است بر نماز نافله حسن گفت که بعد از آن امام گفت دعا کن
الله تعالی را و مگو که تحقیق بودن هر از کار جهان گذشته هر چیز در وقت ایجاد اول
حوادث چه بدرستی که دعا انست بندگی با تا این آنکه بدرستی که الله عز و جل میگوید
در سوره مؤمن که بدرستی که جمعی که تکبر میکنند از عبادت من زود باشد داخل جهنم میشوند
ذلیلان و حال آنکه گفته در سوره مؤمن در صدر این آیت که دعا کنید مرا تا استجابت

کنم برای شما مراد اینست که صدر آیت دلیل اینست که عبادت در این آیت عبادت از دعاست
گفت که چون خواهی که دعا کنی الله تعالی را دعایی که جامع شروط استجابت باشد پس تعظیم کن
او را بگفتن الله اکبر و مانند آن و وصف بجمیل اختیاری کن او را بگفتن الحمد لله و مانند آن و تنزیه
کن او را از نقصان و قبیح بگفتن سبحان الله و مانند آن و تهلیل کن او را بگفتن لا اله الا الله و ثنا
و ستایش کن بر الله تعالی چندانکه استطاعت داشته باشی بذکر اسماء حسنی و درود کن بر نبی و آل او
و بعد از آن طلب حاجت خود تا داده شوی **پنجم اصل** عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلٰمُ قَالَ الدُّعَاءُ بَعْدَ
الْفَرِیضَةِ اَفْضَلُ مِنَ الصَّلٰوةِ تَنَفُّلاً **شرح** روایتست از امام محمد باقر علیه السلم گفت دعا بعد از نماز
فریضه بهتر است از نماز بقصد نافله مراد نافله غیر یومیه است پس منافات ندارد با اینکه بعد
از نماز مغرب نافله مغرب افضل باشد از دعا چنانچه بعضی گفته اند و آن ظاهر است از کلام مصنف
که گفته بعد از این حدیث سیم باب ششم **ششم اصل** قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلٰمُ مَنْ سَبَّحَ تَسْبِیحَ
فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَیْهَا السَّلٰمُ قَبْلَ اَنْ یَثْنِیَ رِجْلَیْهِ مِنْ صَلٰوةِ الْفَرِیضَةِ غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ وَ یَبْدَأْ بِالتَّکْبِیرِ
شرح یثنی بثاء سه نقطه و نون بصیغه مضارع غایب معلوم معتل اللام یائی از باب ضرب و علم است
الثنی بفتح ثاء و سکون نون پیچانیدن من صلوة متعلق به یثنی است و بتقدیر من کلام صلوة
مراد گردانیدن از قبله است بر وجهی که بآن نماز فریضه باطل شود **یعنی** گفت امام جعفر صادق
علیه السلم که تسبیح کند تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم پیش از آنکه بپیچاند دو پای خود را از حالتی
که لازم نماز فریضه است می‌آمرزد الله تعالی گناهان را برای او و ابتدا میکند بگفتن الله اکبر
اشارتست ببطلان طریقت مخالفان در تسبیح فاطمه زهرا و میتواند بود که اشارت باشد با
استحباب ابتدای تعقیب بتکبیر چنانچه متعارفست که سه تکبیر و رفع یدین هر کدام پیش از شروع
در تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم میکنند **هفتم اصل** عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلٰمُ قَالَ مَنْ سَبَّحَ
اللّٰهَ فِی دُبُرِ الْفَرِیضَةِ تَسْبِیحَ فَاطِمَةَ عَلَیْهَا السَّلٰمُ الْمِائَةَ مَرَّةً وَ اَتْبَعَهَا بِلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ غُفِرَ لَهُ
شرح المائة منصوب و نعت تسبیح است مرة مجرور و مضاف الیه است و الف لام عوض
داخل مجموع مضاف و مضاف الیه شده و نظیر اضافه بضمیر مرحبه ثالث که عارض
مجموع مضاف و مضاف الیه شده **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق علیه گفت هر که تسبیح کند برای
الله تعالی در عقب نماز فریضه تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم که آن صد بار مشهور است و بعد

ازان کوید لا اله الا الله یکبار امرزیده میشود برای او گناهان او هشتم اصل و دخلت مع
ابی علی ابی عبد الله علیه السلم فسأله ابی عن تسبیح فاطمة علیها السلم فقال الله اکبر حتی
تحصی اربعا وثلثین مرة ثم قال الحمد لله حتی بلغ سبعا وستین ثم قال سبحان الله
حتی بلغ مائة تحصیها بیده جملة واحدة شرح داخل شدم با پدرم بر امام جعفر صادق
علیه السلم پس پرسید او را پدرم از کیفیت تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام پس امام گفت
الله اکبر تا آنکه شمرد سی و چهار بار بعد از آن امام گفت الحمد لله تا آنکه رسید بشصت و هفت
یعنی که سی و سه بار الحمد لله گفت و با سابق شصت و هفت شد بعد از آن امام گفت سبحان الله
تا آنکه رسید بصد یعنی که سی و سه بار سبحان الله گفت بر حالی که میشمرد آن تسبیحات صد
گانه را بدست خود یکدفعه اشارتست باینکه سخن در اثنای تسبیح فاطمه زهرا مکروهست نهم
اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال فی تسبیح فاطمة علیها السلم یبدأ بالتکبیر اربعا وثلثین
ثم التحمید ثلثا وثلثین ثم التسبیح ثلثا وثلثین شرح هر یک از التحمید والتسبیح مرفوع است و مبتدا
بتقدیر ثم التحمید ثلثا وثلثین لازم مثلا و میتواند بود که اول مجرور باشد و میتواند بود که
دوم بنزع مجرور باشد نظیر علفته تبنا وماء باردا و مضمون این ظاهر است از شرح سابق دهم اصل
سمعنا ابا عبد الله علیه السلم وهو یلعن فی دبر کل مکتوبة اربعة من الرجال واربعا
من النساء فلان وفلان وفلان ومعاویة ویسمیهم وفلانة وفلانة وهند وام الحکم
اخت معاویة شرح شنیدیم از امام جعفر صادق علیه السلم بر حالی که او لعنت میکرد در عقب
هر نماز فریضه چهار کس را از مردان و چهار کس را از زنان آن چهار مردان ابو بکر و عمر و عثمان
و معاویه اند و نام میبرد ایشان را نامهای ایشان و آن چهار زن عایشه و حفصه و هند
مادر معاویه و ام الحکم خواهر معاویه است یازدهم اصل قال ابو عبد الله علیه السلم اذا شککت
فی تسبیح فاطمة علیها السلم فاعد شرح شك در تسبیح سه صورت دارد اول شك در اصل
وقوع آن دوم شك در عدد آن سیوم شك در ترتیب آن یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلم
چون شك کنی در تسبیح فاطمه علیها السلم پس اعاده کن آنرا دوازدهم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلم انه کان یسبح تسبیح فاطمة صلی الله علیها فیصله ولا یقطعه شرح
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم اینکه او تسبیح میکرد تسبیح فاطمه صلی الله علیها را [illegible]

که متصل

که متصل بیکدیگر میکرد آنرا و فاصله نمیکرد میان آن سیزدهم اصل عن ابی هرون المکفوف
عن ابی عبد الله علیه السلم قال یا ابا هرون انا نأمر صبیاننا بتسبیح فاطمة کما نأمرهم
بالصلوة فالزمه فانه لم یلزمه عبد فشقی شرح روایتست از ابو هرون کور از امام جعفر
صادق علیه السلم امام گفت که ای ابو هرون بدرستی که ما امر میکنیم اطفال خود را بتسبیح فاطمه
زهرا در عقب هر نماز فریضه چنانچه امر میکنیم ایشانرا بنماز فریضه پس ملازمت کن باین
چه بدرستی که شان اینست که ملازمت نکرد بآن بنده که تا عاقبت بدبخت شده باشد
چهاردهم اصل عن ابی جعفر علیه السلم قال ما عبد الله بشیء من التحمید افضل من
تسبیح فاطمة علیها السلم ولو کان شیء افضل منه لنحله رسول الله صلی الله علیه وآله
فاطمة علیها السلم شرح نحل بنون و حاء بی نقطه بمعنی عطا معلوم باب نصر است یعنی روایتست
از امام محمد باقر علیه السلم گفت عبادت کرده نشد الله تعالی بچیزی از تعظیم که خارج نماز
باشد بهتر از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم اگر میبود چیزی بهتر از آن هر آینه عطا میکرد آنرا
رسول الله صلی الله علیه وآله بفاطمه علیها السلم پانزدهم اصل سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول
تسبیح فاطمة علیها السلم فی کل یوم فی دبر کل فریضة احب الی من صلوة الف رکعة فی کل
یوم شرح شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که تسبیح فاطمه علیها السلم در هر روز
در عقب هر نماز فریضه محبوبتر است سوی من از گذاردن هزار رکعت در هر روز
شانزدهم اصل عن ابی جعفر علیه السلم قال اقل ما یجزیک من الدعاء بعد الفریضة
ان تقول اللهم انی اسألک من کل خیر احاط به علمک واعوذ بک من کل
شر احاط به علمک اللهم انی اسألک عافیتک فی اموری کلها واعوذ بک
من خزی الدنیا وعذاب الاخرة شرح روایتست از امام محمد باقر علیه السلم گفت کمتر چیزی
که کافیست ترا از جمله دعا بعد از نماز فریضه اینست که گوئی خداوندا بدرستی که من
طلب میکنم از تو بخشی از هر خوبی که در گرفته باو دانش تو و پناه میگیرم بتو از
هر بدی که در گرفته باو دانش تو خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو عافیت ترا
که از جانب تو باشد در کارهای من همگی آنها و پناه میگیرم بتو از بلای که باعث رسوائی
و خواری باشد در دنیا و عذاب آخرت هفدهم اصل قال ابو عبد الله علیه السلم تسبیحات

التقل في اربعة مواطن في الوتر وبعد الفجر وبعد الظهر وبعد المغرب **شرح** گفت
امام جعفر صادق عليه السلم مستحب ميشود دعا در چهار جا در قنوت نماز وتر و بعد از نماز
صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز شام مراد اينست كه استجابت در اين چهار جا بيشتر است
از استجابت در قنوتهاى ديگر و تعقيبهاى ديگر **صد و هفتم اصل** سمعت ابا عبد الله
عليه السلم يقول لا تدع في دبر كل صلوة اعيذ نفسي وما رزقني ربي بالله الواحد الصمد
حتى تختمها واعيذ نفسي وما رزقني ربي برب الفلق حتى تختمها واعيذ نفسي وما رزقني
ربي برب الناس حتى تختمها **شرح** روايتست از امام جعفر صادق عليه السلم ميگفت
وا مگذار در عقب هر نمازى اين را كه اعيذ نفسي وما رزقني ربي بالله الواحد الصمد لم يلد ولم
يولد ولم يكن له كفوا احد واعيذ نفسي وما رزقني ربي برب الفلق من شر ما خلق ومن
شر غاسق اذا وقب ومن شر النفاثات في العقد ومن شر حاسد اذا حسد واعيذ
نفسي وما رزقني ربي برب الناس ملك الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس الذي
يوسوس في صدور الناس من الجنة والناس يعنى پناه ميدهم خودم را و آنچه را كه روزى
كرده مرا صاحب كل اختيار من بالله كه يگانه است و آورده شده باو در حاجتها است نزائيده
زاده نشده و نبوده او را همتا هيچ كس اين رد است بر يهود و زنادقه فلاسفه كه ميگويند عقل
ما عقل عاشرست و صدور معلولات او از او بايجابست مانند خروج ولد از والدين و او صادر
با يجاب از عقل تاسع و در مرتبه وجود او ست سماء تاسعه مانند اينكه زن كسى در مرتبه وجود
شوهر ست نه علت اوست و نه معلول او و پناه ميدهم خودم را و آنچه را كه روزى كرده مرا صاحب
كل اختيار من بصاحب كل اختيار همه صبح از شر آنچه تدبير كرده و از شر شب هنگام تاريك چون در
آورد و از شر نفوسى كه بغايت افسون كننده اند در اعتقادات حق با فسخ آنها كنند بعد از شعر
و مانند آنها و از شر فاسقى از حسد كننده كه مذكورست در آيت سوره نساء ام يحسدون الناس
على ما آتاهم الله من فضله و بيان شد در كتاب الحجة در باب ان الائمة عليهم السلم هم الناس المحسودون
چون ظاهر كند آن حسد خود را باظهار ميل سوى زوال حق محسود و پناه ميدهم خودم را و آنچه را كه روزى
كرده مرا صاحب كل اختيار من بصاحب كل اختيار مردمان پادشاه مردمان مستحق عبادت مردمان از شر

بغايت

بغايت وسوسه كننده كه بغايت برگرداننده است مردمان را از قابليت علم و احكام الهى بسوى
استحكام جهل و مرتبه مؤخره آنكه وسوسه ميكند در سينهاى مردمان از جماعت جنيان
و مردمان **صد و هشتم اصل** قال ابو جعفر عليه السلم لا تنسوا الموجبتين او قال عليكم بالموجبتين
في دبر كل صلوة قلت وما الموجبتان قال تسأل الله الجنة وتعوذ بالله من النار
شرح لا تنسوا بفتح سين و ضم واو براى التقاء ساكنين بصيغه نهى حاضر جمع مذكر معتل اللام
يائى باب علم است الموجبتين بكسر و فتح جيم ميتواند بود بمعنى دو كلمه لازم كننده بهشت براى
گوينده آنها يا بمعنى لازم كرده شده بر مكلف نسأل بصيغه متكلم مع الغير است و همچنين نعوذ
يعنى گفت امام محمد باقر عليه السلم فراموش مكنيد دو كلمه لازم كننده بهشت را يا گفت
در يابيد دو كلمه لازم كننده را در عقب هر نمازى گفتم و چيست آن دو كلمه لازم كننده
گفت اينكه طلب كنيم از الله تعالى بهشت را و پناه ميگيريم بالله تعالى از آتش جهنم **صد و نهم اصل**
عن سليمان بن حفص المروزي قال كتب الى الرجل صلى الله عليه وآله في سجدة الشكر مائة
مرة شكرا شكرا وان شئت عفوا عفوا **شرح** مائة مرفوع و مبتدا است اگر في سجدة الشكر
ظرف مكتوب باشد يا منصوب و مفعول كتب است اگر في سجدة الشكر متعلق بكتب باشد **يعنى**
روايتست از سليمان بن حفص مروزى كه از راويان امام رضا عليه السلم است گفت نوشت بسوى
من امام صلى الله عليه وآله كه در سجده شكر صد بار شكرا شكرا است و اگر خواهى بجاى آن صد بار
عفوا عفوا است **صد و دهم اصل** عن ابي عبد الله عليه السلم قال من سبقت اصابعه لسانه
حسب له **شرح** روايتست از امام جعفر صادق عليه السلم گفت هر كه سابق شود انگشتان او از زبان
او در شمردن تسبيح فاطمه زهرا عليها السلم و مانند آن حساب كرده ميشود براى او يعنى
كما كسى از روى خطا براى مثل سبحان الله مثلا دو دانه سبحه گرداند ثواب آن دو بار داده
ميشود **صد و يازدهم اصل** سمعت ابا عبد الله عليه السلم يقول ثلث اعطين سمع الخلائق الجنة
والنار والحور العين فاذا صلى العبد وقال اللهم اعتقني من النار وادخلني الجنة
وزوجني الحور العين قالت النار يا رب ان عبدك قد سألك ان تعتقه مني فاعتقه
وقالت الجنة يا رب ان عبدك قد سألك اياي فاسكنه في وقالت الحور العين يا رب

إِنَّ عَبْدَكَ قَدْ خَطَبَنَا إِلَيْكَ فَزَوِّجْهُ مِنَّا شرح ثلث مبتدا است جمله اعطين خبر مبتدا آن
وبنا بر قول بعضی صفت مبتدا است تا مبتدا نکره محضه نباشد وخبر مبتدا الجنة است که
منصوب ومفعول دوم اعطين است السمع بفتح سين وسكون ميم شنودن بمعنى شنو
سخن کسی الحور بضم حاء بی‌نقطه وسكون واو وراء بی‌نقطه جمع حوراء بفتح حاء وسكون واو
والف ممدوده زنانی که سیاهی چشم ایشان وسفیدی دوران خالص باشد العين بكسر عين
بی‌نقطه وسكون ياء دو نقطه در پایین جمع عيناء بفتح عين وسكون ياء والف ممدوده
زنانی که فراخ چشم وخوش چشم باشند احصنی بصیغه امر باب افعال واشارتست بآیت و
مریم ان منکم الا واردها یا رب وسیوم مبنی بر ضم است و در اول و دوم مکسور الله
بود یعنی شنیدیم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت سه چیز داده شدند سخن شنوی
خلایق آن بهشت وآتش وحور العین است پس چون نماز گذارد بنده وگوید بخداوندا
آزاد کن مرا از آتش جهنم وداخل کن مرا در بهشت وجفت من کن حور العین را میگوید آتش بار خدا
خدایا صاحب کل اختیار بدرستی که بنده تو از تو طلب کرد بتحقیق اینرا که آزاد کنی او را از من
پس آزاد کن او را ومیگوید بهشت بزبان حال ای صاحب کل اختیار بدرستی که بنده تو بتحقیق
طلب کرد از تو مرا پس ساکن ساز او را در من ومیگویند حور العین بزبان حال یا بزبان قال
که ای صاحب کل اختیار بدرستی که بنده تو بتحقیق خواستگاری کرد ما را سوی تو پس جفت
کن او را نسبتها اصل فَإِنْ هُوَ انْصَرَفَ مِنْ صَلَوتِهِ وَلَمْ يَسْئَلِ اللهَ شَيْئاً مِنْ هَذَا قُلْنَ الْحُورُ
الْعِينُ إِنَّ هَذَا الْعَبْدَ فِينَا لَزَاهِدٌ وَقَالَتِ الْجَنَّةُ إِنَّ هَذَا الْعَبْدَ فِيَّ لَزَاهِدٌ وَقَالَتِ النَّارُ
إِنَّ هَذَا الْعَبْدَ فِيَّ لَجَاهِلٌ شرح الحور بدل ضمير قلن است نظير اكلوني البراغيث يعني پس اگر او
دو گرداند از نماز وطلب نکند از الله تعالی چیزی از اینها میگویند حور عین بدرستی که این بنده
در ما هر آینه بی رغبت است باین معنی که او را جفت ما مکن ومیگوید بهشت بدرستی که این
بنده در من هر آینه بی رغبت است ومیگوید آتش بدرستی که این بنده در من هر آینه جاهل است
باین معنی که انواع عذابی که در منست وشدت آنها معلوم او نیست باعتبار اینکه علم حمل
جملت بیست وسیوم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دُعَاءٌ يُدْعَى بِهِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَوةٍ تُصَلِّيهَا

وَإِنْ كَانَ بِكَ دَاءٌ مِنْ سُقْمٍ وَوَجَعٍ فَإِذَا قَضَيْتَ صَلَوتَكَ فَامْسَحْ بِيَدِكَ عَلَى مَوْضِعِ سُجُودِكَ
بدر من ۳ مِنَ الْأَرْضِ وَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ وَأَمِرَّ يَدَكَ عَلَى مَوْضِعِ وَجَعِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ تَقُولُ يَا مَنْ كَبَسَ
الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا وَارْزُقْنِي كَذَا وَكَذَا وَعَافِنِي مِنْ كَذَا وَكَذَا شرح دعاء مبتدا است
باوجود آنکه نکره محضه است یدعی بصیغه مجهول است وجمله خبر مبتدا است فاذا قضيت جزای
وان کان است امرر بفتح همزه وکسر میم وتشدید راء بی‌نقطه مفتوحه بصیغه امر باب افعال است
سبع مرات متعلق بهر یک از ادع وامرر است کبس بکاف یک نقطه وسین بی‌نقطه بصیغه ماضی معلوم
باب ضرب است الكبس بفتح کاف وسکون باء گذاشتن دست ومانند آن بر چیزی تا فرو رود و این
شود مراد اینجا پهن کردنست یا از باب تفعیل ماخوذ است از کبس بکسر کاف وسکون باء
بمعنی خاکی که انباشته کنند با آن چاه وحفره ومانند آنها را ودرین فقره اشارتست باینکه زمین
ربع ۳ کروی نیست بلکه پهنست وروی آن مانند روی کره محدب است وهر کز ثقل آن در خارج آنست
سد بسین بی‌نقطه وتشدید دال بی‌نقطه بصیغه ماضی معلوم باب نصر است السد منع چیزی
از تجاوز از محل خود مراد بسماء آسمانست ودرین فقره اشارتست به بطلان مذهب فلاسفه
در استحاله خلا در وجود کره آتش در بالای کره هوا وایضا اشارتست بمنافع وجود هوا در همه
جای این فضا مثل تعیش حیوانات غیر آبی که تنفس بهوا میکنند ومثل پرواز مرغان زیرا که اگر
فضا خالی از هوا میبود پرواز میسر نبود چنانچه گفته در سوره ملك ما يمسكهن الا الرحمن ومثل
استقرار زمین بسبب کوهها زیرا که اگر هوا محیط بکوهها نمیبود وجود آنها مانع حرکت و
زلزله زمین نمیبود اختار لنفسه اشارتست بآیت سوره بقره وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي
قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام این که دعای
دعا کرده میشود بآن در عقب هر نمازی که میگذاری آنرا واگر باشد با تو آزاری از بیماری ودردی
پس چون آخر کنی نماز خود را پس بمال بدست خود بر جای سجده خود از زمین ودعا کن باین دعا
وبگذار آن دست خود را بر جای درد خود هفت بار میگویی ای آنکه پهن کرد زمین را بر روی آب
بالای آنکه سرپوش کرد زمین را بر روی آب ومنع کرد هوا را از بیرون رفتن از جای خود

بسبب آسمان که محیط بهوا است و گوید برای خودش در مقام جواب سؤال بندگان بهمرتا
برای حاجت مندان که قریب مجیب است درود کن بر محمد وآل محمد و بکن با من چنین و چنین
و روزی کن مرا چنین و چنین و راحت ده مرا از چنین و چنین بیست و چهارم اصل عَن أبي عَبْدِ
اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ تَمْسَحُ بِيَدِكَ الْيُمْنَى عَلَى جَبْهَتِكَ وَ وَجْهِكَ فِي دُبُرِ الْمَغْرِبِ وَ الصَّلَوَاتِ وَ
تَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ
بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَ الْحَزَنِ وَ السُّقْمِ وَ الْعَدَمِ وَ الصَّغَارِ وَ الذُّلِّ وَ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ
شرح تقدیم غیب بر شهادت با وجود آنکه ترقی در عکس است برای اشارت باین است که
که پنهان حادث نیست پس پیش از آنکه آشکار شود معلوم الله تعالی بوده فرق میان هم و حزن
این است که اول اشد از دوم است العدم بضم عین بی نقطه و سکون و ضم دال بی نقطه و بفتح
و فتح دال مصدر باب علم نایابی الصغار بفتح صاد و مصدر باب علم و حسن کوچکی نزد مردمان
صغار و ذل مثل فرق میان هم و حزن است یعنی در وایت است از امام جعفر صادق علیه السلام
اینکه او گفت میمالی دست راست خود را بر پیشانی خود و سایر روی خود را در عقب نماز شام
و سایر نمازها و میگوئی بنام الله که نیست مستحق عبادتی مگر او و دانای پنهان و آشکار است
مهربان کل عالم است مهربان بمؤمنان است خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از اندوه و دلگیری
و بیماری و نایافتن رزق و کوچکی مرتبه و خواری و رسوائیها خواه آنچه ظاهر باشد از آنها و خواه
پنهان باشد بیست و پنجم اصل سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ التَّسْبِيحِ فَقَالَ مَا عَلِمْتُ شَيْئاً
مَوْضُوعاً غَيْرَ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ بَعْدَ الْغَدَاةِ تَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ يُمِيتُ وَ يُحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
وَ لَكِنَّ الْإِنْسَانَ يُسَبِّحُ مَا شَاءَ تَطَوُّعاً عشر منصوب و نائب مفعول مطلق تقول است یعنی
پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از تسبیحی که مقرر است در نمازها پس امام گفت ندانستم چیزی را
که مقرر و مستحب موکد باشد غیر تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام و ده بار بعد از نماز صبح میگوئی
نیست مستحق عبادتی مگر الله تنهائی و نیست شریکی او را و او راست پادشاهی و او راست ستایش
بیان این آنکه بعض مکلفان را زنده میکند بتوفیق عمل صالح و میمیراند بعد از آن بخذلان و بعض

موظفا
شرح

مکلفان را عکس این میکند بیان این آنکه بدست قضا و قدر او ست عمل صالح و او بر هر چیز
بغایت توانا است و لیکن آدمی تسبیح میکند بعد از نماز چند آنکه میخواهد از روی نفل مفهوم
این گذشت در کتاب الدعاء در باب سی و نهم بیست و ششم اصل سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ صَلَوَاتِكَ فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُكَ بِطَاعَتِكَ وَ وَلَايَتِكَ وَ وَ
لَايَةِ رَسُولِكَ وَ وَلَايَةِ الْأَئِمَّةِ مِنْ أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ وَ تُسَمِّيهِمْ ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُكَ
بِطَاعَتِكَ وَ وَلَايَتِهِمْ وَ الرِّضَا بِمَا فَضَّلْتَهُمْ بِهِ غَيْرَ مُتَكَبِّرٍ وَ لَا مُسْتَكْبِرٍ عَلَى مَعْنَى مَا أَنْزَلْتَ
فِي كِتَابِكَ عَلَى حُدُودِ مَا أَتَانَا فِيهِ وَ مَا لَمْ يَأْتِنَا شرح ادینك بدال بی نقطه و یاء دو نقطه
پائین و نون بصیغه مضارع متکلم وحده از باب ضرب یا باب افعال است الدین بفتح دال
و سکون یاء و الاذ انه کسی را چیزی دادن تا در وقتی دیگر عوض آن گرفته شود الولایة بفتح و کسر
واو کار فرمان برداری مثل غلامی و الرضا بما فضلتهم اشارت است بآیت سوره نساء ام یحسدون
النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ و گذشت در کتاب الحجة در باب شانزدهم که باب ان الائمة
علیهم السلام ولاة الامر وهم الناس المحسودون الذین ذکرهم الله عز وجل است ما موصوله
عبارت است از علم جمیع احکام الهی و وصایت و عصمت و سایر خواص امامت المتکبر
کسی که دعوی بزرگی از پیش خود کند مثل کسی که بزرگی بر خود بندد المستکبر کسی که سعی کند
در طلب بزرگی بر خود بستن علی دو جا بمعنی است و ظرف متعلق بالرضا است مراد بمعنی مقصود
از الفاظ قرآن است خواه تنزیل قرآن باشد و خواه تاویل قرآن علی حدود بدل علی معنی است
مراد بحدود اینجا تفاصیل است اتانا بصیغه ماضی باب ضرب است و در ایجاد و احتمالات
اول اینکه ما اتانا عبارت است از معلوم از جمله معانی قرآن باشد و ضمیر فیه راجع بمعنی باشد
و ما لم یاتنا عبارت است از غیر معلوم از جمله معانی قرآن باشد دوم اینکه ما اتانا عبارت
از قرآن مشهور باشد و ضمیر فیه راجع بکتاب باشد و ما لم یاتنا عبارت است از بعض قرآن باشد
که غیر مشهور است و محفوظ نزد ائمه علیهم السلام است چنانچه گذشت در آخر کتاب فضل القرآن
یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت چون فارغ شوی از نمازهای خود پس بگو
خداوندا بدرستی که من معامله میکنم با تو بفرمان برداری تو و غلامی تو و غلامی رسول تو

وغلامی امامان تو از اول ایشان تا آخر ایشان و نام میبری امامان را مثل اینکه کوئی علی والحسن والحسین
وعلی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی والحسن والحجة بن الحسن بعد از آن بکو خداوندا
بدرستی که معامله میکنم با تو بعنوان بودن بر داری تو و غلامی امامان تو و راضی شدن بکمالی که ترجیح
دادی امامان را بر جمیع خلایق بر حالی که متکبر نیستم و متکبر نیز نیستم دعای من بر نهج
معنی آنست که نازل کردی در کتاب خود بر نهج تفصیل چیزی که آمد نزد ما در معنی کتاب تو
و چیزی که نیامد نزد ما اصل مؤمن مقر مسلم بذلک راض بما رضیت به یا رب اریده
وجهک والدار الآخرة مرهوبا ومرغوبا الیک فاحینی ما احییتنی علی ذلک وامتنی اذا
امتنی علی ذلک وابعثنی اذا بعثتنی علی ذلک وان کان منی تقصیر فیما مضی فانی اتوب
الیک منه وارغب الیک فیما عندک شرح مسلم بصیغه اسم فاعل باب تفعیل بمعنی
راضی است مشار الیه ذلک مجموع است با معنی است و حاصل هر دو یکیست مراد بوجه اینجا
جانبست و آن عبارتست از صراط مستقیم که در سورة فاتحه است مرهوبا حالست از ضمیر و
جهات مرغوبا الیک عطف بر حالست و ظرف نائب فاعل است یعنی کردیده ام اقرار کننده
و راضی بآنچه مذکور شد راضیم بهرچه راضی شدی بآن ای صاحب کل اختیار در من میخواهم بآنچه
گفتم دلت تو را و خانه آخرت تو را که بهشت است بر حالی که تو ترسیده شده باشی و رغبت کرده شده
سوی تو باشی در آنچه گفتم پس زنده دار مرا چندانکه زنده داری مرا بر آنچه گفتم و بمیران مرا
چون میرانی مرا بر آنچه گفتم و برانگیز مرا از قبر چون برانگیزی مرا بر آنچه گفتم و اگر صادر شده باشد
از من تقصیری در زمانی که گذشت پس بدرستی که من باز گشت میکنم سوی تو از آن تقصیر و رغبت
میکنم سوی تو در آنچه نزد تست که خانه آخرتست اصل واسئلک ان تعصمنی من معاصیک
ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا ما احییتنی لا اقل من ذلک ولا اکثر ان النفس لامارة
بالسوء الا ما رحمت یا ارحم الراحمین واسئلک ان تعصمنی بطاعتک حتی تتوفانی علیها
وانت عنی راض وان تختم لی بالسعادة ولا تحولنی عنها ابدا ولا قوة الا بک شرح لا تکلنی
بصیغه نهی مخاطب معتل الفاء واوی باب ضرب منصوبست بعطف بر تعصمنی الوکل والکلة تنی
کار چیزی بدیگری مراد بنفس اینجا روح الشهوة است باصطلاح کتاب روح الحیوة و روح القوة و روح

الشهوة است و بیان اینها شد در کتاب الحجة در باب پنجاه و پنجم که باب فیه ذکر الارواح
التی فی الائمة علیهم السلام است طرفة بفتح طاء و سکون راء بی نقطه و فاء مصدر باب ضرب
منصوبست بنیابت ظرف زمان و مضاف بمفعولست و تا برای وحدتست ابدا بدل
طرفة عین است و فائده ما احییتنی بیان ابدا است لا اقل منصوب و ظرف زمان است و بیان
ما احییتنی است مشار الیه ذلک طرفة عین است و فائده ذکر بدل و بیان تصریح است بدفع
احتمال اینکه وکل در مقداری معین از زمان مکروه طبع باشد مادام که کمتر از آن یا بیشتر از آن
مکروه طبع نباشد امر بد امارة تقاضای این میکند که آنچه مامور نفس است غیر نفس باشد
و این مبنی بر اینست که نفس حرف است و مامور اثر جهاد است و آن نفس ناطقه است پس
استعمال امر اینجا بعنوان استعاره است صیغه مبالغه باعتبار اینست که امر نفس صاحبش را
بسوء مقتضی امور بسیار است از شدت آزار مادر باد هنده مصدر است و مصدر نائب ظرف
زمانست و بیم عبارتست از صمت است که مصدر تعصمنی است یعنی و طلب میکنم از تو اینرا که
نگاه داری مرا از مخالفتهای تو و اینرا که وانگذاری مرا سوی نفس من یک چشم بر هم زدن
وانگذاری مرا سوی نفس من هرگز چندانکه زنده داری مرا نه در کمتر از آن یک چشم بر هم زدن
و نه بیشتر از آن بیان این آنکه بدرستی که نفس آدمی هر آینه بغایت امر کننده است صاحبش را
بدی در هر وقت مگر وقتی که رحم نوازی رحم کننده ترین رحم کنندگان و طلب میکنم از تو اینرا که نگاه
داری مرا از معاصی تو بسبب طاعت تو تا آنکه بمیرانی مرا بر آن طاعت بر حالیکه تو از من راضی
باشی و اینرا که باقی مانده عمر مرا ختم کنی باسعادت یعنی عمل صالح کنی و اینکه بر نگردانی مرا از سعادت
هرگز و نیست قوه عزم کسی در کاری مگر بوسیله انگیزی تو بیست و هفتم اصل سمعت ابا
عبد الله علیه السلام یقول لا تدع فی دبر کل صلوة اعیذ نفسی وما رزقنی ربی بالله الواحد
الصمد حتی تختمها واعیذ نفسی وما رزقنی ربی برب الفلق حتی تختمها واعیذ نفسی وما
رزقنی ربی برب الناس حتی تختمها شرح این گذشت در حدیث هجدهم از باب بیست
وهفتم اصل کتب محمد بن ابراهیم الی ابی الحسن علیه السلام ان رأیت یا سیدی ان تعلمنی
دعاء ادعو به فی دبر صلواتی یجمع الله لی به خیر الدنیا والآخرة فکتب علیه السلام تقول

أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِي لَا تُرَامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَشَرِّ الْأَوْجَاعِ كُلِّهَا شرح نوشت محمد بن ابراهیم بسوی امام موسی کاظم علیه السلام که اگر بینی ای موصلی به
من که تعلیم کنی مرا دعائی که دعا کنم بآن در عقب نمازهای من جمع کند الله تعالی برای من
بآن دعا نفع دنیا و آخرت را خوب خواهد بود پس نوشت امام علیه السلام که میگوئی که پناه میگویم
بتو بروی تو که گرامی است یا یعنی که بهترین راههاست و بعزت تو که قصد کرده نمیشود یا یعنی
که هیچ لشکری آن را برهم نمیزند و کم نمیکند و بتوانائی تو که سر میپیچد از آن هیچ چیز یا یعنی که تو به
بعنوان استقلال هیچ چیز متعلق است از شر دنیا و آخرت و از دردها جمیع آنها باب
سی و سیوم اصل باب من احدث قبل التسلیم شرح احدث از باب افعال است و برای
صاحب چیزی شدن است مثل اغدّ البعیر یعنی این باب بیان کسی است که صاحب حدث شود یا یعنی
که صادر شود از وی ناقض طهارت در اثنای نماز پیش از سلام در این باب سه حدیث است
اوّل اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى الْفَرِيضَةَ فَلَمَّا فَرَغَ وَرَفَعَ
رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ مِنَ الرَّكْعَةِ الرَّابِعَةِ أَحْدَثَ فَقَالَ أَمَّا صَلَاتُهُ فَقَدْ مَضَتْ
وَبَقِيَ التَّشَهُّدُ وَإِنَّمَا التَّشَهُّدُ سُنَّةٌ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَتَوَضَّأْ وَلْيَعُدْ إِلَى مَجْلِسِهِ أَوْ مَكَانٍ نَظِيفٍ
فَيَتَشَهَّدُ شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از مردی که گذارد
نماز فریضه را یعنی دو رکعتی اوّل چنانچه بیان شد در حدیث دوم باب فرض الصلوة که باب
سیوم است پس وقتی که فارغ شد از فریضه و برداشت سر خود را از سجدهٔ دوم از جمله رکعت
چهارم صاحب حدث شد پس امام گفت اما نماز او پس بتحقیق گذشت یا یعنی که اعاده ندارد
و باقی ماند تشهد جز این نیست که تشهد سنت است در نماز پس باید که وضو سازد و باید
که بر گردد بسوی جائی که در آن نشسته بود یا بجای دیگر که پاکیزه باشد پس تشهد کند مراد
رو بقبله است و شاید که بعد از آن سلام نیز باید بقرینهٔ حدیث آینده اگر گویی ظاهر این حدیث
اینست که درود بر محمد و آل محمد نیز فرض نباشد و این منافات دارد با آنچه مذکور شد اوّلا
در تفسیر عاد در حدیث پنجم باب فرض الصلوة و با ظاهر آنچه می آید در حدیث اوّل باب النوادر که باب
صدم است گوییم ما نحن فیه تشهد در رکعت چهارم است و آنچه فرض است درود بعد از

رکعت دوم است و بعضی میگویند که درود در تشهد دوم واجب نیست احتیاطاً والله اعلم
دوم اصل عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ يُحْدِثُ بَعْدَ مَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ
قَبْلَ أَنْ يَتَشَهَّدَ قَالَ يَنْصَرِفُ فَيَتَوَضَّأُ فَإِنْ شَاءَ رَجَعَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَإِنْ شَاءَ فَفِي بَيْتِهِ وَإِنْ
شَاءَ حَيْثُ شَاءَ يَقْعُدُ فَيَتَشَهَّدُ ثُمَّ يُسَلِّمُ وَإِنْ كَانَ الْحَدَثُ بَعْدَ التَّشَهُّدِ فَقَدْ مَضَتْ
صَلَاتُهُ شرح روایت است از امام محمد باقر علیه السلام در مردی که صاحب حدث میشود بعد از
برداشتن او سر خود را از سجدهٔ آخر نماز پیش از آنکه تشهد کند امام گفت رو گردان میشود
از نماز پس وضو میسازد پس اگر خواهد بر میگردد بسوی مسجدی که نماز میکرد در آنجا و اگر در امام
خواهد در خانهٔ خود که وضو در آن ساخته و اگر خواهد بجای دیگر از آنجا که خواسته
بر هر تقدیر می نشیند پس تشهد میکند بعد از آن سلام میدهد و اگر باشد آن حدث بعد
از تشهد پس بتحقیق که گذشت نماز او یا یعنی که سلام ساقط است از او و ظاهر آنچه گذشت
در تفسیر عاد در حدیث پنجم باب فرض الصلوة که باب سیوم است اینست که مراد بتشهد اینجا
نیز تشهد دوم باشد باب سی و چهارم اصل باب السهو فی افتتاح الصلوة شرح السهو
بفتح سین و سکون ها و تخفیف واو و بضم سین و ضم ها و تشدید واو مصدر باب
نصر غفلت خواه بفراموشی چیزی و خواه بشک در آن مراد بافتتاح ابتدای نماز است و آن تکبیر
احرام است یعنی این باب بیان غفلت در ابتدای نماز است در این باب سه حدیث است اوّل
اصل سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَنْسَى تَكْبِيرَةَ الْافْتِتَاحِ قَالَ يُعِيدُ شرح پرسیدم
امام محمد باقر علیه السلام را از مردی که فراموش میکند یک تکبیری که برای ابتدای نماز است امام
گفت اعاده میکند نماز را دوم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ يُصَلِّي وَلَمْ يَفْتَتِحْ بِالتَّكْبِيرِ
هَلْ تُجْزِئُهُ تَكْبِيرَةُ الرُّكُوعِ قَالَ لَا بَلْ يُعِيدُ صَلَاتَهُ إِذَا حَفِظَ أَنَّهُ لَمْ يُكَبِّرْ شرح هل یجزئه تا آخر کلام
استیناف بیانی سابق است و تقدیر سؤال هل یجزئه است پس مفعول قال لا در اوّل محذوف
و فیما سبق است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه او سخن گفت در مردی
که نماز میکرد و دیگر معلوم نمیشود که ابتدا نکرده است بتکبیر احرام بیان این آنکه پرسیده
شد امام علیه السلام که آیا کافی است او را تکبیر رکوع گفت نه بلکه اعاده میکند نماز خود را

چون معلوم شد باشد که او تکبیر احرام نگفته سیوم اصل محمّد بن یحیی رفعه عن الرضا علیه
السّلم قال الامام یحمل اوهام من خلفه الّا تکبیرة الافتتاح شرح روایت کرد محمد بن یحیی
بر حالی که بالا برد سند روایت را از امام رضا علیه السلم امام گفت که پیشنماز بر میدارد
هر کاری که پس او است مگر غفلت در تکبیر احرام را مراد اینست که ماموم اگر غفلت کند در فرضی
از فرایض و پیشنماز غفلت نکند در آن فرض نماز ماموم صحیح است مگر اینکه آن فرض تکبیر احرام
باشد باب سی و پنجم اصل باب السهو فی القراءة شرح این باب بیان غفلت در خواندن
سورهٔ فاتحه و سورهٔ دیگر در نماز است در این باب سه حدیث است اوّل اصل عن احدهما علیهما
السّلم قال انّ الله فرض الرکوع والسجود والقراءة سنّة فمن ترک القراءة متعمّدا اعاد
الصلوة ومن نسی القراءة فقد تمّت صلوته ولا شیء علیه شرح روایتست از امام محمد باقر
یا امام جعفر صادق علیهما السلم گفت بدرستی که الله تعالی لازم کرده در ظاهر قران رکوع و سجود
در نماز و قراءت سنت است باین معنی که لازم است بنا و بیان قران و بیان رسول صلی الله علیه
و آله پس هر که ترک کند قراءت را دانسته اعاده میکند نماز را و هر که فراموش کند قراءة تمام
پس تحقیق صحیح نماز او و لازم نمی آید بر او چیزی بیان عدم فرض قراءت شد در شرح حدیث پنجم
باب فرض الصلوة و ظاهر این است که هر یک از هفت چیز که بیان شد در آن حدیث اگر ترک
شود سهوا باعث اعاده نماز نیست بخلاف باقی چیزها دوم اصل سالت ابا عبد الله علیه السّلم
عن الرجل نسی امّ القران قال ان کان لم یرکع فلیعد امّ القران شرح امّ القران عبارت
از سورهٔ فاتحه است باعتبار اینکه اول قرانست و صریح است در مدح صراط مستقیم که علم
باحکام الهیه است مدح اهل آن علم که صدیقان و صالحانند و ایشان در این امت اهل البیت
معصومین و متعلمان از ایشانند و صریح است در ذم پیروی ظن که راه مجتهدان است که در آن
غلط و رجوع و اضطراب بسیار میباشد و ذم اهل ظن که دو قسم اند یکی نواصب که مغضوب
علیهم اند و دیگری مستضعفان که مانند اکثر یهود و نصاری اند ضالّ اند پس از سورهٔ فاتحه
معلوم میشود متشابهات قران بتوسط علم امام عالم بجمیع متشابهات اگر تصدیق نفی
و سؤال کنند و هر که آیات سورهٔ حمد را فهمید و عمل در مدعای خود کند سایر محکمات را نیز خواهد

فهمید

فهمید و تاویل را معقول خواهد کرد چنانچه گذشت در کتاب فضل القران در حدیث بیست
و دوم باب سیزدهم که باب فضل القران است که من لم یبرئه الحمد لم یبرئه شیء باین معنی که
هر که برای خود غیر جهالت و پیروی ائمه ضلالت نکند و او را سورهٔ حمد بری نمیکند از چیزی دیگر
از محکمات قران که صریحست در نهی از اختلاف از پیروی ظن و امر بلزوم صراط مستقیم که علم است
باحکام الهی و پیروی اهل آن علم که ائمه اهل البیت اند سلام الله علیهم یعنی پرسیدم امام
جعفر صادق علیه السلم را از مردی که در نماز فراموش کرد سوره را که ماده قراءت امام گفت اگر
رکوع نکرده باشد پس باید که اعاده کند آن سوره را سیوم اصل قلت لابی عبد الله علیه السّلم
انّی صلّیت المکتوبة فنسیت ان اقرا فی صلوتی کلّها فقال الیس قد اتممت الرکوع و
السجود قلت بلی قال فقد تمّت صلوتک اذا کان نسیانا شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را
بدرستی که من گزاردم نماز فریضه را پس فراموش کردم اینرا که قراءت کنم سورهٔ حمد و سوره
دیگر را در نماز من بهمگی آنها یا باین معنی که در جمیع رکعتها تسبیحات اربع گفتم پس امام
گفت آیا نیست اینکه درست بجا آورده رکوع را و سجود را گفتم بلی امام گفت بتحقیق صحیح شد
نماز تو چون باشد ترک قراءت از روی فراموشی باب سی و ششم اصل باب السهو فی الرکوع شرح
این باب بیان غفلت در رکوع است در این باب سه حدیث است اول اصل سالت ابا عبد الله علیه
السّلم عن الرجل یشکّ و هو قائم فلا یدری ارکع ام لم یرکع قال یرکع و یسجد شرح پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلم را از مردی که شک میکند در رکوع بر حالی که او ایستاده است نمیداند که
رکوع کرده یا نکرده امام گفت رکوع میکند و سجود میکند مخفی نماند که ظاهر الایه اینست که
شامل ظن نیز باشد و شاید که مخصوص تساوی طرفین باشد بقرینه اینکه رکوع بتقدیر رکوع
است بجمیع همه و امر برای طلب تعیین یکی از دو طرف شک است دوم اصل عن ابی عبد الله علیه
السّلم قال سالته عن رجل نسی ان یرکع حتّی یسجد و یقوم قال یستقبل شرح روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلم راوی گفت پرسیدم او را از مردی که فراموش کرد اینرا که رکوع کند تا اینکه
سجده کند و ایستد گفت از سر میگیرد نماز را ظاهر اینست که مرادش این باشد میان دو رکعت
اول که فرضیات است و میان رکعت سیم و چهارم که سنت است چنانچه گذشت در حدیث دوم باب فرض

الصلوة سیوم اصل عن ابی جعفر علیه السلم قال اذا استیقن انه قد زاد فی الصلوة المکتوبة
رکعة لم یعتد بها واستقبل الصلوة استقبالا اذا کان قد استیقن یقینا شرح ظاهر
فکر این حدیث در تحت عنوان این باب اینست که مراد برکعت اینجا یک رکوع باشد وضمیر
یعتد بها راجع بالصلوة المکتوبة باشد استقبالا مفعول مطلق برای نوعست یا یعنی
که احتیاج باعاده اذان نیست یقینا نیز مفعول مطلق برای نوعست یا یعنی که عدم
وهم لازم نیست یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت چون مکلف یقین کند
اینرا که او بتحقیق زیاد کرده در نماز فریضه یک رکوع را اعتبار نمیکند بان نماز فریضه را و
سر میگیرد نماز را از سر گرفتنی چون یقین کرده باشد زیادتی را یقینی باب سی وهفتم اصل
باب السهو فی السجود شرح این باب بیان غفلت در سجود است در این باب چهار حدیث
است اول اصل عن الحلبی قال سئل ابو عبد الله علیه السلم عن رجل سها فلم یدر سجدة
سجد ام ثنتین قال یسجد اخری ولیس علیه بعد انقضاء الصلوة سجدتا السهو شرح روایت
از حلبی که گفت پرسیده شد امام جعفر صادق علیه السلم از مردی که غافل شد پس ندانست که یک
سجود کرد یا دو سجود امام گفت سجود میکند یک دیگر ونیست بر او بعد از آخر شدن نماز دو سجده
دوم اصل سالنا ابا عبد الله علیه السلم عن رجل شک فلم یدر سجدة سجد ام سجدتین قال
یسجد حتی یستیقن انهما سجدتان شرح ضمیر انهما راجع بصادر از مکلف است ونفس باعتقاد
خبر است یعنی پرسیدیم امام جعفر صادق علیه السلم را از مردی که شک کرد پس نمیدانست که یک
سجود کرد یا دو سجود امام گفت سجده میکند تا یقین کند که آنچه صادر شده از او دو سجده است
سیوم اصل عن ابی الحسن علیه السلم قال سالته عن رجل صلی رکعة ثم ذکر وهو فی الثانیة
وهو راکع انه ترک سجدة من الاولی فقال کان ابو الحسن علیه السلم یقول اذا ترکت
السجدة فی الرکعة الاولی ولم تدر واحدة ام ثنتین استقبلت الصلوة حتی یصح لک انهما
اثنتان شرح اولی دو وجه بعض سابقا است اول آنکه اول باشد یا دوم باشد یا سیوم باشد که مسبوق
بود که در کلام سائل یعنی اول باشد ومیتواند بود که در کلام امام نیز یعنی اول باشد واحدة
منصوبست بمفعولیت فعل محذوف بتقدیر واحدة سجدت ومیتواند بود که مفعول لم تدر باشد

ومراد این باشد وقوع یک سجده نیز معلوم نیست یعنی روایتست از امام رضا علیه السلم
راوی گفت پرسیدم او را از مردی که کلا در دیگر رکعت بعد از آن بیاد آورد در حالی که او در رکعت
دوم است در حالی که او رکوع کرده است اینرا که او ترک کرده یک سجود را از رکعت سابق پس امام
گفت که امام موسی کاظم علیه السلم میگفت چون ترک کنی سجده را در رکعت سابقه وندانی که یک
سجده کردی یا دو سجده از سر میگیری نماز را تا یقین شود ترا که آنچه صادر شده از تو دو سجده است
چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم فی رجل شبه علیه فلم یدر واحدة سجد ام ثنتین قال
فلیسجد اخری شرح شبه بشین با نقطه وبای یک نقطه بصیغه ماضی مجهول باب تفعلت
علیه نائب فاعلست یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم در مردی که مشتبه بر او شد
بی پیدا است که یک سجده کرده یا دو سجده امام گفت پس باید که سجده کند بار دیگر
باب سی وهشتم اصل باب السهو فی الرکعتین الاولیین شرح این باب بیان غفلت
در دو رکعت اولست در این باب چهار حدیث است اول اصل قال لی ابو عبد الله علیه السلم
اذا شککت فی الرکعتین الاولیین فاعد شرح گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلم چون شک
کنی در دو رکعت اول پس اعاده کن نماز را دوم اصل عن سماعة قال قال اذا سها الرجل
فی الرکعتین الاولیین من الظهر والعصر والعتمة ولم یدر اواحدة صلی ام ثنتین
فعلیه ان یعید الصلوة شرح روایتست از سماعه که از راویان امام جعفر صادق
یا امام موسی کاظم علیهما السلم است گفت که امام گفت چون غافل شود مرد در دو رکعت اول
از نماز ظهر وعصر وخفتن ونداند که آیا یک رکعت کرده یا دو رکعت پس بر او واجبست که
۳۷ اعاده کند نماز را سیوم اصل عن احدهما علیهما السلم قال قلت له رجل لا یدری واحدة
صلی ام ثنتین قال یعید شرح این ظاهرست از شرح سابق اصل قال قلت له رجل
لم یدر اثنتین صلی ام ثلاثا فقال ان دخله الشک بعد دخوله فی الثالثة مضی
فی الثالثة ثم صلی الاخری ولا شیء علیه ویسلم شرح ظاهر بعد دخوله فی الثالثة
اینست که این شک بعد از شروع در قیام برای رکعتی دیگر باشد پس اگر بعد از
رفع راس از سجده رابعه ومتصل بان باشد این حکم نداشته باشد بلکه نماز

باطل باشد باعتبار اینکه اگر بنا بر اکثر گذارد باید که ترک تشهد ودر رود کند یعنی تجاوز از محل آن با وجود شك در آن واین فرق خلاف مشهور میان متاخرین است ودر کلام مصنف رحمه الله تعالی که می آید در ذیل باب چهل سوم بجای این عبارت وهو متيقن في الركعتين است واو در وسلم حالیه است بتقدیر وقد سلم وعامل آن نفی در لا شيء عليه است ومیتواند بود که برای عطف بر مضی فی الثالثه باشد وشاید که تغییر از قلم کاتبان باشد وبهر تقدیر مراد سلام بعد از فراغ از ثالثه وتشهد است یعنی راوی گفت که گفتم او را که مردی که ندانست که آیا دو رکعت گذارد یا سه رکعت پس امام گفت اگر داخل شود او را شك بعد از داخل شدن او در رکعت سیوم که احتمال چهارم نیز دارد تمام میکند آن رکعت سیوم را بعد از آن میگزارد دو رکعت احتیاط را ونیست چیزی بر او یعنی که دو سجده سهو نیست بر او بر حالی که سلام کرده باشد بعد از رکعت ثالثه اصل قلت فإنه لم يدر في اثنتين هو أم في اربع قال يسلم ويقوم فيصلي ركعتين ثم يسلم ولا شيء عليه شرح گفتم پس به سببی که او بعد از فراغ از تشهد ندانست که در دو رکعت است او یا در چهار رکعت امام گفت سلام میکند و برمیخیزد پس میگزارد دو رکعت بعد از آن سلام میکند ونیست چیزی بر او یعنی که دو سجده سهو نیست چهل اصل قال ابو الحسن الرضا عليه السلام الاعادة في الركعتين الاولتين والسهو في الركعتين الاخيرتين شرح گفت امام رضا علیه السلام که اعاده در دو رکعت اول است اگر شکی در آنها واقع شود ونماز سهو که برای احتیاط است در دو رکعت آخر است اگر شکی در آنها واقع شود مثل آنچه گذشت در حدیث سابق

باب سی ونهم اصل باب السهو في الفجر والمغرب والجمعة شرح

گاهی مراد بجمعه نماز ظهر روز آدینه است مطلقا چنانچه بیان شد در شرح حدیث دوم باب چهارم ومراد اینجا ظهر آدینه دو رکعتی در حضر است یعنی این باب بیان غفلت وشك در نماز فجر است ودر نماز شام ودر نماز جمعه ودر این باب چهار حدیث است اول اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا شككت في المغرب فاعد واذا شككت في الفجر فاعد شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون شك در عدد رکعت کنی در نماز شام پس اعاده کن وچون

شك در عدد رکعت کنی در نماز فجر پس اعاده کن دوم اصل سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الرجل يصلي ولا يدري واحدة صلى أم ثنتين قال يستقبل حتى يستيقن انه قد اتم وفي الجمعة وفي المغرب وفي الصلوة في السفر شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از مردی که نماز میکند ونمیداند که یک رکعت گزارد یا دو رکعت امام گفت از سر میگیرد تا یقین کند ببرد که او تمام کرد آنچه را که در ذمت او است وهمچنین از سر میگیرد در نماز جمعه ودر نماز شام ودر نماز در سفر که دو رکعت بجای چهار رکعت است بدانکه مراد بجمعه نماز ظهر آدینه دو رکعتی در حضر است در زمان تحقق شرط انعقاد آن ودر صورتی است که ماموم نیز حفظ عدد رکعت نکرده باشد یا اختلاف کرده باشند چنانچه می آید در حدیث پنجم باب چهل وسیوم واین منافات ندارد با اینکه پیش نماز جمعه دو رکعتی امام مفترض الطاعه باشد زیرا که شك او ممکن است چنانچه می آید در حدیث اول وششم باب چهل ودوم سیوم اصل عن ابي بكر الحضرمي قال صليت باصحابي المغرب فلما ان صليت ركعتين سلمت فقال بعضهم انما صليت ركعتين فاعدت فاخبرت ابا عبد الله عليه السلام فقال لعلك اعدت قلت نعم قال فضحك ثم قال انما كان يجزيك ان تقوم فتركع ركعة شرح ان در فلما ان بفتح همزه وسکون نون زائده است برای تاکید اتصال شرط بجزا وقول در فقال میتواند بود که بصریح این لفظ باشد ومیتواند که بگفتن دو تسبیح باشد مثلا تا افاده این مضمون کند یعنی روایت است از ابو بکر که از حضر موت است گفت که گزاردم با یاران خود نماز شام را یعنی که پیشنمازی ایشان کردم در نماز شام پس چون گزاردم دو رکعت سلام کردم پس گفت بعض یاران که جز این نیست که گزاردی دو رکعت پس اعاده کردم نماز را پس خبر کردم امام جعفر صادق علیه السلام را پس امام گفت شاید که اعاده کرده باشی نماز را گفتم آری ابو بکر گفت پس امام خنده کرد بعد از آن گفت جز این نیست که کافی بود ترا اینکه برخیزی پس بگزاری رکعتی دیگر را چهارم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال ليس في المغرب والفجر سهو شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت نیست در نماز شام ونماز صبح نماز احتیاط برای سهو مراد این است که اعاده نماز میباید کرد اگر شکی در عدد رکعات واقع شود

باب چهلم اصل باب السهو في الثلث والاربع شرح

این باب بیان شك در میان سه رکعت

وچهار رکعت است در این باب نه حدیث است اوّل اصل عن ابي بصير قال سألته عن رجل
صلّى فلم يدر أفي الثالثة هو ام في الرابعة قال فما ذهب وهمه اليه فان رأى انّه في
الثالثة وفي قلبه من الرابعة شيء سلّم بينه وبين نفسه ثم صلّى ركعتين يقرأ فيهما
بفاتحة الكتاب شرح ما در ما ذهب موصوله ومبتدا است وخبرش محذوف است بتقدير حق
يا منصوب است بفعل محذوف بتقدير يلزم وهم بفتح واو وسكون ها بمعنى چيزی است که در ذهن
در آید و آن را خاطر نیز می نامند ذهاب وهم سوی چیزی عبارت از ظن بآنست رای بمعنی علم است
شيء بمعنی شک است سلام خود با خود عبارت است از سلام آهسته ومیتواند بود که این نیز از
کمی التفات بجانب است باشد که مستحب است در غیر صورت شک چنانچه بیان شد در حدیث
هشتم باب سجود اولیت انچه می آید در حدیث هفتم این باب که وان اعتدل وهمك فانصرف
مؤید احتمال اوّلست مگر آنکه مراد بانصراف آنجا التفات اندک باشد یعنی روایت است از
ابو بصیر که از راویان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است گفت پرسیدم امام را از
کسی که نماز گذارد و نداند که آیا در رکعت سیوم است او یا در رکعت چهارم امام گفت پس آنچه رفت
خاطر او سوی آن حقّ است یا بمعنی که عمل بظن خود میکند پس اگر یقین داند که او در رکعت
سیوم است و در دل او از احتمال رکعت چهارم شکی باشد مراد اینست که سه رکعت را یقین کرده باشد
و چهارم را در دل او متساوی الطرفین باشد سلام میدهد میان او ومیان خودش بانمعنی
که بنا بر چهارم میگذارد و آن رکعت اتمام میکند با تشهد و سلام آهسته و بقبله بعد از آن
میگذارد دو رکعت مراد نشسته است بقرینه حدیث آینده قرائت میکند در این دو رکعت بفاتحة
الكتاب دوّم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا استوى وهمه في الثلث والاربع سلّم
وصلّى ركعتين واربع سجدات بفاتحة الكتاب وهو جالس يقصد في التشهد شرح يقصد
بقاف وصاد بی نقطه و دال بی نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم باب ضرب یا باب تفعیل است القصد
میانه روی والتقصید ناقص کردن چیزی بهر وجه که باشد یا تا نصف یعنی روایت است از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت چون برابر شود خاطر مکلف در سه رکعت و چهار رکعت سلام میدهد بانمعنی که بنا بر
چهار میگذارد ومیگذارد دو رکعت وچهار سجده با سوره فاتحة الکتاب بر حالی که او نشسته باشد

میانه روی میکند در تشهد بانمعنی که بسیار طویل و بسیار قصیر نمیکند سیوم اصل
عن زرارة عن احدهما عليهما السلام قال قلت له من لم يدر في اربع هو ام في ثنتين
وقد احرز الثنتين قال يركع ركعتين واربع سجدات وهو قائم بفاتحة الكتاب ويتشهد
ولا شيء عليه واذا لم يدر في ثلاث هو او في اربع وقد احرز الثلث قام فاضاف
اليها اخرى ولا شيء عليه شرح احرز بحای بی نقطه وراء بی نقطه وزای با نقطه بصیغه ماضی
معلوم باب افعال ماخوذ است از حرز بفتح یا سکون راء بی نقطه وتاء تانیث بمعنی مختار
الاحراز اختیار چیزی ومراد اینجا ظن است با ثنتین در مسئله اوّل وثلث در مسئله دوم
وبعضی محتمل سلت حمل کرده اند احراز را بر اتمام و فراغ و حمل کرده اند عدم درایه بر صورت
تساوی طرفین ومحتاج شده اند در جمع این دو حدیث که دلالت بنا بر اقل میکنند ولحادیث
که دلالت بر بنا بر اکثر میکنند باینکه در این دو مسئله قایل شده اند باینکه آدمی مخیرست
میان بنا بر اقل ومیان بنا بر اکثر ونماز احتیاط واین مخالف کلام مصنف است که می آید
در فرایل باب جهل وسیوم یعنی روایتست از زراره از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما
السلام گفت گفتم امام را که کسی که نداند که در چهار رکعت است او یا در دو رکعت بر حالی
که تحقیق ظن کرده دو رکعت را چه میکند امام گفت میگذارد دو رکعت و چهار سجده را
بر حالی که او ایستاده باشد قرائت میکند بفاتحة الکتاب و تشهد میکند و نیست چیزی بر او
بانمعنی که دو سجده سهو نباید بدانکه عدم ذکر در رهد وعدم ذکر سلام از قبیل اقتصارست
بنا بر اعتماد بر ظهور وجوب آنها و چون نداند که در سه رکعت است او یا در چهار رکعت
وتحقیق ظن کرده سه رکعت را بر میخیزد پس اضافه میکند سوی آن سه رکعت رکعتی دیگر را
ونیست چیزی بر او اصل ولا ينقض اليقين بالشك ولا يدخل الشك في اليقين ولا يخلط
احدهما بالآخر ولكنّه ينقض الشك باليقين ويتم على اليقين فيبني عليه ولا يعتدّ بالشك
في حال من الحالات شرح لا ينقض ونظایر آن بصیغه مضارع غایب معلوم است ومیتواند بود
که بصیغه مجهول باشد وبنا بر اول ضمیر یکنه راجع بنماز گزار است وبنا بر دوم ضمیر شان
لا ينقض بنون وقاف وضاد با نقطه از باب نصر است ونفی بمعنی نهی است مراد بیقین اینجا

علم بمجزی بودن عبادتست در وقت وقوع آن عبادت و مراد بشک عدم علمست بمجزی
خواه بعنوان تساوی طرفین باشد وخواه بعنوان ظن آنچه مجزی باشد وخواه بعنوان ظن بخلاف
آنچه مجزی باشد لا یخل از باب افعالست لا یخلط بخاء با نقطه وطاء بی نقطه از باب ضرب یا از
باب تفعیل است بثم بثاء دو نقطه در بالا و تشدید میم از باب ضرب است ابن اثیر در نهایه
گفته یقال تم علی الامر وتم علیه بالاظهار والادغام ای استمر علیه فیبنی بباء یک نقطه و نون از باب
ضربست لا یعتد بعین بی نقطه و تشدید دال بی نقطه از باب افتعالست در اینجا شش فقره
مذکور است بعنوان لف ونشر مرتب باین روش که فقره چهارم ناظر است بفقره اول وفقره پنجم
ناظر است بفقره دوم وفقره ششم ناظر است بفقره سیوم و ما مسئله این را در چهار حدیث یکدیگر بیان
میکنیم تا ظاهر تر شود **یعنی** ومناسب این دو مسئله سه مسئله است **اول** اینکه نماز کرده باشد ویقین کند
یقین را بشک ولیک میشکند شک را بیقین مراد اینست که بعد از فراغ از نمازی که مجزی بیقینی
باشد در وقت وقوع آن چون شکی عارض شود در عدد رکعات آن و مانند آن عمل بمقتضای
یقین سابق خود میکند و شک را اعتبار نمیکند اصلا خواه یقین بمجزی بودن بمقارن
یقین بعدد رکعات باشد وخواه نباشد مثل دو مسئله سابق حاصل اینست که یقین را نمیشکند
مگر یقین ومثل این گذشت در حدیث دهم باب دوازدهم **دوم** اینکه داخل نمیکند شک را
در یقین ولیکن باقی میماند بر مثل آنچه یقین بآن داشته پس بنا میگذارد بر آنچه یقین داشته
بانجمعی که لاحق را مطابق سابق میکند چنانچه بالای دیوار مطابق پایین دیوار میباشد
مراد اینست که کسی مثلا نماز ظهر را چهار رکعتی میکرده باشد از او یقینا چون برسد بموضعی او ومجزی باشد
که شک کند که آیا قصر ظهر واجبست یا نه مستمر میماند بر کردن چهار رکعت مثل کسی که سفر کرده
ونداند که بحد ترخص رسیده یا نه ومثل کسی که روز جمعه رسد ونداند که جمعه دو رکعتی بر او
واجبست یا نه **سیوم** اینکه اعتنا نمیکند بیقین وشک را یکدیگر وحساب عبادات خود را نمی
آورد شک را در حالی از حالات خواه در نماز وخواه در زکوة وخواه در روزه وخواه در حج
وخواه در جهاد وخواه در غیر آنها مراد اینست که شک در عبادتی بیقین بمجزی بودن هر جزوی از اجزای
آن میباید والا باطلست خواه آن یقین مقارن یقین بعدد رکعات و مانند آن باشد وخواه نه

اگر گوئی مسئله سیوم منافی مسئله دوم است زیرا که اگر جمعه دو رکعتی مثلا مشکوک فیه باشد
جمعه چهار رکعتی نیز مشکوک فیه خواهد بود بدلیل اینکه شک در احد المتقابلین لازم دارد شک
در دیگری را **گوئیم** آنچه گفتی لازم می آید که حکم واقعی جمعه چهار رکعتی مشکوک فیه باشد چون حکم
واقعی جمعه دو رکعتی مشکوک فیه است واین منافات ندارد با اینکه حکم واصلی جمعه چهار رکعتی
یعنی مجزی بودن آن یقینی بود بمقتضای احادیث وبر این قیاس است هر عبادتی که محتمل
کند بجز واحد صحیح یا بظاهر قرآن زیرا که مجزی بودن آن یقینی است اگر چه حکم واقعی آن مجهول
باشد چنانچه بیان شد در خطبه مصنف در شرح والشرط من الله جل ذکره فیما استعبد
الخلق آن بود واجمع فرایضه بعلم ویقین وبصیرة تا آخر **چهل و یکم** سألت ابا عبد الله علیه
السلام عن الرجل لا یدری رکعتین صلی ام اربعا قال یتشهد ویسلم ثم یقوم فیصلی رکعتین
واربع سجدات یقرأ فیهما بفاتحة الکتاب ثم یتشهد ویسلم فان کان صلی اربعا
کانت هاتان نافلة وان کان صلی رکعتین کانت هاتان تمام الاربع وان تکلم
فلیسجد سجدتی السهو **شرح** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که نمیداند که
دو رکعت کرده یا چهار رکعت گفت تشهد میکند وسلام میکند بعد از آن برمیخیزد پس میکند دو رکعت
وچهار سجده قراءت میکند در آن دو رکعت بفاتحة الکتاب بعد از آن تشهد میکند
وسلام میکند پس اگر کرده باشد چهار رکعت شد این دو رکعت نافله واگر کرده باشد
دو رکعت شد این دو رکعت تتمه چهار رکعت واگر سخن گفته باشد پیش از این دو رکعت پس
باید که سجده کند دو سجده سهو **چهل و دوم** عن محمد بن مسلم قال انما السهو ما بین الثلاث
والاربع وفی الاثنتین والاربع بتلک المنزلة ومن سها فلم یدر ثلاثا صلی ام اربعا
واعتدل شکه قال یقوم فیتم ثم یجلس فیتشهد ویسلم ویصلی رکعتین واربع سجدات
وهو جالس فان کان اکثر وهمه الی الاربع تشهد وسلم ثم قرأ فاتحة الکتاب ورکع
وسجد ثم قرأ وسجد سجدتین وتشهد وسلم وان کان اکثر وهمه الی الثنتین نهض فصلی
رکعتین وتشهد وسلم **شرح** این فقرات عبارت محمد بن مسلم است در کتاب پس بعد از ذکر
حدیث سابق التسهو مبتدا است ما مضمون است محلا بظرفیت وظرف متعلق بالسهوات وفی

الاثنین عطف ما بین است بعطف انصاف پس مراد بیان شك در میان دو و سه و چهار است اگرچه
در عبارت سابقه واقع شده بتلك المنزلة خبر مبتدا است و مشار الیه آن مذکور است در حدیث سابق
و آن حکم صورت شك میان دو و چهار است و من سها بتقدیر و سهو من السهو است و معطوف بر
مبتدا است پس بتلك المنزلة خبر این نیز واقع شده لفظا یا معنی پس مقصود اینست که این دو صورت
نیز مثل صورت شك میان دو و چهار که وجوب بنا بر چهار کردن و دو نماز احتیاط و واو در الاعتدال حالیه است
بتقدیر قد و مراد اینست که این دو صورت بمنزله صورتیست که مذکورست در حدیث سابق در حالی
که در هر سه صورت اعتدال شك باشد ضمیر قال راجع بمحمد بن مسلم است یقوم بصیغه مضارع
غایب بلیس نظر است و این جمله برای بیان نماز احتیاط برای صورت شك در میان دو و سه و چهار است
یتم بتاء دو نقطه بالا و تشدید میم بصیغه مضارع غایب باب افعال است و مراد باتمام کردن دو رکعت
ایستاده است فادر فان کان برای تفریع بر جمله حالیه است و این کلام تا آخر متعلق بصورت
که مذکورست در حدیث سابق ثم قرا فاتحة الکتاب تا و سلم در اول محمول بر استحباب است یعنی
روایت از محمد بن مسلم که از راویان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است گفت در کتابش که
این نیست که شك در میان دو و سه و چهار مانند شك در میان دو و چهار است که مذکور شده در
حدیث سابق در وجوب بنا بر چهار و کذا ادن نماز احتیاط و همچنین است شك کسی که شك کند که
و نداند که سه رکعت کرده یا چهار رکعت در حالی که مساوی باشد شك او با آنکه ظن
نداشته باشد لصلاته در صورت مذکور در حدیث سابق و نه در این دو صورت محمد بن مسلم گفت
که در صورت اول از این دو صورت برمیخیزد بعد از تشهد و سلام پس تمام میکند دو رکعت
ایستاده بعد از آن مینشیند پس تشهد میکند و سلام میکند برای احتمال دو رکعت بودن و سلام کرد
دو رکعت و چهار سجده داشته برای احتمال سه رکعت بودن بنا کرد باشد در صورتی که مذکور است
در حدیث سابق بیشتر خاطر او مایل بسوی چهار رکعت تشهد میکند و سلام میکند بعد از آن
بعنوان استحباب میخواند فاتحة الکتاب را و رکوع میکند و سجده میکند بعد از آن قراءت فاتحة
الکتاب میکند و سجده میکند و سجده و تشهد میکند و سلام میکند مراد اینست که بعنوان استحباب
دو رکعت ایستاده میکند اگرچه در عبارت محمد بن مسلم اینجا نیز مسامحه هست و اگر باشد بیشتر

خاطر او مایل بدو رکعت بر میخیزد پس میگزارد دو رکعت و تشهد میکند و سلام میکند ششم اصل
عن ابی عبد الله علیه السلام فی رجل صلی فلم یدر اثنتین صلی ام ثلاثا ام اربعا قال یقوم فیصلی رکعتین
من قیام و یسلم ثم یصلی رکعتین من جلوس و یسلم فان کانت اربع رکعات کانت الرکعات
نافلة و الا تمت الاربع شرح اثنتین بفتح همزه استفهام و کسر ثاء سه نقطه و سکون نون میتواند
بود و بکسر همزه وصل و سکون ثاء و فتح نون میتواند بود بتقدیر حرف استفهام یعنی روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که نماز گذارد پس پیش از سلام ندانست که آیا دو رکعت
گذارده یا سه رکعت یا چهار رکعت امام گفت برمیخیزد بعد از تشهد و سلام پس میگذارد دو رکعت
ایستاده و سلام میدهد بعد از آن میگذارد دو رکعت نشسته و سلام میدهد پس اگر باشد
آنچه گذارده بود چهار رکعت میشود این رکعتهای آخر نافله و اگر نباشد چهار تمام میشود
چهار رکعت هفتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا لم تدر ثلاثا صلیت او اربعا و وقع رایك
علی الثلاث فابن علی الثلاث و ان وقع رایك علی الاربع فسلم و انصرف و ان اعتدل وهمك فانصرف و صل
رکعتین و انت جالس شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون ندانی که سه رکعت
گذارده یا چهار رکعت و واقع شد ظن تو بر سه رکعت پس بنا بگذار بر سه رکعت و اگر واقع شود ظن
تو بر چهار رکعت پس سلام کن بعد از تشهد و برگرد یا بمعنی که در انتهای سلام التفات بجانب چپ کن
و اگر مساوی شود خاطر تو در میان سه و چهار رکعت پس برگرد بعد از تشهد بسلام و التفات بجانب
یمین کن و بگذار دو رکعت نشسته هشتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا لم تدر اثنتین
صلیت ام اربعا و لم یذهب وهمك الی شیء فتشهد و سلم ثم صل رکعتین و اربع سجدات
تقرا فیهما بام القرآن ثم تشهد و سلم فان کنت انما صلیت رکعتین کانتا هاتان تمام
الاربع و ان کنت صلیت الاربع کانتا هاتان نافلة شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت چون ندانی که آیا دو رکعت گذارده یا چهار و نرود ظن تو بسوی چیزی پس تشهد کن و سلام کن
بعد از آن بگذار دو رکعت و چهار سجده را میخوانی در آن دو رکعت بسوره فاتحة الکتاب بعد از آن
تشهد کن و سلام کن پس اگر باشی یا بیشتر که نگذارده باشی مگر دو رکعت را میشود این دو رکعت آخر تمام
رکعت و اگر باشی یا بیشتر که گذارده باشی چهار رکعت را میشود این دو رکعت آخر نافله اصل

فابن علی الثلث

وإن كنت لا تدري ثلاثاً صليت أم أربعاً ولم يذهب وهمك إلى شيء فسلّم ثم صلّ ركعتين وأنت
جالس تقرأ فيهما بأم الكتاب وإن ذهب وهمك إلى الثلث فقم فصلّ الركعة الرابعة ولا تسجد
سجدتي السهو وإن ذهب وهمك إلى الأربع فتشهّد وسلّم ثم اسجد سجدتي السهو شرح واگر
باشی یا نبود شك كه ندانی كه سه ركعت گزارده ای یا چهار ركعت و نبود ظن تو بسوی چیزی پس بعد
از تشهد سلام كن بعد از آن بگذار دو ركعت از نشسته میخوانی در هر دو ركعت سوره فاتحة الكتاب
و اگر رود ظن تو بسوی سه ركعت پس بر خیز پس بگذار ركعت چهارم را و سجده مكن دو سجده سهو و اگر
رود ظن تو بسوی چهار پس تشهد و سلام كن بعد از سجده كن دو سجده سهو نهم اصل عن أبي عبد
الله عليه السلام قال فيمن لا يدري ثلاثاً صلى أم أربعاً ووهمه في ذلك سواء قال فقال إذا اعتدل
الوهم في الثلث والأربع فهو بالخيار إن شاء صلى ركعة وهو قائم وإن شاء صلى ركعتين وأربع
سجدات وهو جالس شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام امام سخن گفت در کسی که نمیداند
که آیا سه ركعت گزارده یا چهار ركعت و خاطر او در این برابر است راوی گفت که پس امام گفت که چون
شود خاطر در سه ركعت و چهار ركعت پس او بعد از تشهد و سلام مختارست اگر خواهد میگذارد
یك ركعت ایستاده و اگر خواهد میگزارد دو ركعت و چهار سجده نشسته اصل و قال في رجل
لا يدري اثنتين صلى أم أربعاً ووهمه يذهب إلى الأربع أو إلى الركعتين فقال يصلي ركعتين — بذهب
وأربع سجدات وقال إن ذهب وهمك إلى ركعتين وأربع فهو سواء وليس الوهم في هذا الموضع
مثله في الثلث والأربع شرح و امام گفت در مردی که نداند که آیا دو رکعت کرده یا چهار رکعت
و خاطر او میرود بسوی چهار رکعت یا بسوی دو رکعت یا بمعنی که مردد است گاهی خیال چهار رکعت میکند
و گاهی خیال دو رکعت میکند پس امام گفت که بعد از تشهد و سلام میگذارد دو رکعت و چهار سجده
و امام گفت برای توضیح آنچه مذکور شد که اگر رود خاطر تو بسوی دو رکعت و چهار رکعت پس خاطر تو برابر است
باین معنی که ظن بهیچ کدام نداری و نیست شك در این موضع مثل شك در سه رکعت و چهار رکعت
باین معنی که در این موضع البته دو رکعت ایستاده میباید بجا آورد بخلاف اخیر که در آن آدمی مخیر
میان دو رکعت نشسته و یک رکعت ایستاده باب چهل و یکم اصل باب من سها في الأربع
والخمس ولم يدر أزاد أم نقص أو استيقن أنه زاد شرح واو در هم برای عطف خبر

بقرینه او در فقره اخیره و میتواند بود که واو برای عطف تفسیر باشد و مؤید آنست منها در حدیث
چهارم این و بنا بر اول این اشارتست بحل حدیث اول این باب باینکه مراد بنقص عدم زیاده است یعنی
این باب بیان کسی است که شك کرد در میان چهار رکعت و پنج رکعت و ندانست که آیا زیاد کرده یا کم کرده
یا کسی که یقین دانست که او زیاد کرده در این باب شش حدیث است اول اصل سمعت أبا جعفر عليه السلام
يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا شك أحدكم في صلاته فلم يدر زاد أم نقص فليسجد
سجدتين وهو جالس وسماهما رسول الله صلى الله عليه وآله المرغمتين شرح المرغمتين بسکون راء بی نقطه
و کسر غین بانقطه بصیغه اسم فاعل از باب افعال از رغم بمعنی خاک مالیدن بینی شیطان چنانچه می آید در حدیث
باب آینده یعنی شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام میگفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله چون شك
کند یکی از شما در نماز خود و نداند که زیاد کرده یا کم کرده پس باید که سجده کند دو سجده نشسته و نامید
آن دو سجده را رسول الله صلى الله عليه وآله دو خاک مالنده دوم اصل عن أبي جعفر عليه السلام قال
إذا استيقن أنه زاد في صلاته المكتوبة لم يعتد بها واستقبل صلاته استقبالاً إذا
كان قد استيقن يقيناً شرح روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت اگر نماز گزار یقین کند
که او زیاد کرده دیگر رکعت را در نماز خود که فریضه است حساب نمیکند آن نماز را و از سر میگیرد نماز
خود را یعنی از سر گرفتن باین معنی کما عادة اذان و اقامه لازم نیست چون یقین کرده باشد یا مراد
نزدیک به یقین شاید که مراد این باشد که ظن غالب بحیثی مانند یقین حقیقی است سوم اصل عن أبي عبد
الله عليه السلام قال إذا كنت لا تدري أربعاً صليت أم خمساً فاسجد سجدتي السهو بعد
تسليمك ثم سلم بعدهما شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون نمیدانسته باشی که
چهار گزارده ای یا پنج رکعت پس سجده کن دو سجده سهو بعد از سلام تو بعد از آن سلام کن بعد
در سجده هم میان هم برای ترک خیست و میان بعدهما اشارتست به فاصله تشهد میان سجدتين و سلام
چهارم اصل عن سماعة قال قال من حفظ سهوه فأتمه فليس عليه سجدتا السهو وإنما السهو
على من لم يدر أزاد أم نقص منها شرح روایتست از سماعة که از اصحاب امام جعفر صادق و امام موسی
کاظم علیهما السلام است سماعه گفت که امام گفت که هر که بخاطر داشته سهو خود را از احتمال زیاد
کردن یک رکعت مثل کسی که شك کند میان سه و چهار پس تمام کند سهو خود را بگذارد نماز احتیاط

پس نیست بر او دو سجده سهو چه این نیست که سجده سهو بر کسی است که نداند که زیاد کرد دیگر
یا کم کرد یک رکعت از نماز مثل کسی که شک کرده میان سه و چهار و پنج پس بنا بر چهار میکند و دو نماز
احتیاط میکند برای احتمال سه بودن و دو سجده سهو میکند برای احتمال پنج بودن مخفی نماند که حصر
انما باعتبار آنست که کلام در کسی است که احتمال نقصان میدهد پس منافات ندارد با وجوب
سهو بر کسی که شک کند میان چهار و پنج و احتمال چهار نمیدهد و این مشکل است بدانکه از این معلوم
حکم کسی که شک کند میان سه و پنج و احتمال چهار ندهد و این مشکل است والعلم عند الله
پنجم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام من زاد فی صلوته فعلیه الاعادة شرح گفت امام جعفر
علیه السلام هر که زیاد کرد یک رکعت در نماز خود پس واجب است بر او از سر گرفتن نماز ششم اصل
عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا لم تدر خمسا صلیت ام اربعا فاسجد سجدتی السهو بعد
تسلیمک وانت جالس ثم سلم بعدهما شرح مضمون این ظاهر است از شرح حدیث سیوم این باب

باب چهل و دوم اصل باب من تکلم فی صلوته او انصرف قبل ان یتمها او یقوم فی موضع الجلوس

شرح الانصراف رو گردانیدن و مراد اینجا سلام است زیرا که آن بعنوان رو گردانیدن بجانب
راست است چنانچه گذشت در حدیث هشتم باب سی ام یعنی این باب بیان کسی است که سخن در اثنای
نماز خود یا سلام داد پیش از اتمام نماز یا ایستاده در جای نشستن در این باب هفده حدیث است اول
اصل قال ابو عبد الله علیه السلام من حفظ سهوه فاتمه فلیس علیه سجدتا السهو فان رسول
الله صلی الله علیه و آله صلی بالناس الظهر رکعتین ثم سها فسلم فقال له ذو الشمالین
یا رسول الله انزل فی الصلوة شیء فقال وما ذاک قال انما صلیت رکعتین فقال رسول الله صلی الله
علیه و آله اتقولون مثل قوله قالوا نعم فقام صلی الله علیه و آله فاتم بهم الصلوة وسجد
بهم سجدتی السهو شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام هر که نگاه داشت غفلت خود را
از زیاد کردن یا کم کردن مثل سخن گفتن پس تمام گفت خود را یعنی که تدارک آن کرد پس نیست بر او
سجده سهو چه بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله گزارد با مردمان نماز ظهر را دو رکعت بعد
از آن غافل شد پس سلام داد پس گفت او را ذو الشمالین که ای رسول الله آیا فرود آمده در شأن این
نماز چیزی یعنی از الله تعالی که باعث نسخ شده باشد پس رسول الله صلی الله علیه و آله گفت

باعث این سخن گفت چه این نیست که گذاردی دو رکعت پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله اصحاب
دیگر را که آیا میگویید شما مثل سخن او را گفتند آری پس برخاست صلی الله علیه و آله پس اتمام کرد
با ایشان آن نماز را و سجده کرد با ایشان دو سجده سهو ظاهر فان تا آخر اینست که چون دلیل بر
جزئیات عام آنچه واجب نمیشود و قیاس در امثال آنها نحو فیه مجال نیست اصل قال قلت ارأیت
من صلی رکعتین وظن انهما اربع رکعات فسلم وانصرف ثم ذکر بعد ما ذهب انه انما صلی
رکعتین قال یستقبل الصلوة من اولها قال قلت فما بال رسول الله صلی الله علیه و آله
لم یستقبل الصلوة وانما اتم بهم ما بقی من صلوته فقال ان رسول الله صلی الله علیه و آله لم
یبرح من مجلسه فان کان لم یبرح من مجلسه فلیتم ما نقص من صلوته اذا کان قد حفظ
الرکعتین الاولتین شرح ارأیت بهمزه استفهام و فعل ماضی مخاطب یعنی اخبرنی است لم یبرح
بی نقطه و را بی نقطه و حا بی نقطه بصیغه مضارع غایب باب علم است یعنی راوی گفت که گفتم
خبر ده مرا که کسی که گزارد دو رکعت و گمان کرد که نماز او چهار رکعت است پس سلام داد و گردانید
از نماز بعد از خاطر رسانید بعد از آن که رفت بیرون که او جز این نیست که گزارد دو رکعت امام گفت
ابتدا میکند آن نماز را از اول آن راوی گفت که گفتم پس چیست حال رسول الله صلی الله علیه و آله که
ابتدا نکرد نماز را و جز این نیست که اتمام کرد با آن مردم آنچه را که باقی مانده بود از نماز او پس امام گفت
بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله زایل نشد از جای نشستن خود پس اگر آن کس زایل نشود از جای
نشستن خود پس باید که تمام کند آنچه را که کم کرد از نماز خود اگر نگاه داشته باشد دو رکعت اول را
از فساد دیگر مثل نقض وضو دوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال فی الرجل یصلی رکعتین من
المکتوبة ثم ینسی فیقوم قبل ان یجلس بینهما قال فلیجلس ما لم یرکع وقد تمت صلوته فان لم یذکر
حتی رکع فلیمض فی صلوته فاذا سلم سجد سجدتین وهو جالس شرح ضمیر بینهما راجع بدو رکعت
اول رکعتین اولیین که مذکور است نه دو رکعت اخرتین که متعارف کم مذکور نیست یعنی روایت است از امام
محمد باقر علیه السلام که گفت در مردی که میگزارد دو رکعت از فریضه بعد از آن فراموش میکند پس بر
میخیزد پیش از آن که نشیند برای تشهد میان دو رکعت اول و دو رکعت آخر امام گفت پس باید که بنشیند
مادام که رکوع نکرده باشد بتحقیق تمام شده نماز او یعنی که قضای چیزی بر او لازم نیست بخلاف تشهد

ابن
دوم زیرا که در آن قضای تشهد بر او لازم است چنانچه می‌آید در حدیث هفتم این باب و مراد
آنست که سجده سهو بر او لازم نیست بقرینه حدیث نهم این باب پس اگر بیاد نیاورد مگر آنکه رکوع کند
پس باید که برود در نماز خود پس چون سلام کند سجده کند دو سجده سهو بر حالی که او تشهد
ناشده باشد یعنی که میباید که میان سلام و دو سجده برنخیزد **سیوم اصل** قلت لابی الحسن الاول
علیه السلام اسلّم رسول الله صلی الله علیه وآله فی الرکعتین الاولتین فقال نعم قلت وحاله
حاله قال انما اراد الله عزّ وجلّ ان یفقههم **شرح** واو در وحاله حالیه است بتقدیر اعاده کلام
سابق است **یعنی** گفتم امام موسی کاظم علیه السلام را از روی تعجب که آیا سلام کرد رسول الله صلی الله
علیه وآله در دو رکعت اول پس امام گفت آری گفتم آیا سلام کرد و حال آنکه مرتبه او آن مرتبه او
که نبوت و عصمت است امام گفت جز این نیست که اراده کرد الله عز وجل که دانا کند مردمان را بحکم
این سهو یعنی که بدانند که سر زدن کسی برای سهو در نماز که بی اختیار است چیست **چهارم اصل**
سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یتکلم ناسیا فی الصلوة یقول اقیموا صفوفکم فقال یتم
صلوته ثم یسجد سجدتین فقلت سجدتا السهو قبل التسلیم هما او بعد قال بعد **شرح** بعد
دو جا مبنی بر ضم و مقطوع از اضافه است بتقدیر بعد التسلیم **یعنی** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام
از مردی که سخن میگوید بر حالی که فراموش کرده در نماز میگوید راست کنید صفهای خود را پس امام گفت
اتمام کند نماز خود را بعد از آن سجده میکند دو سجده سهو پیش از سلام است یا بعد از سلام امام
گفت بعد از سلام است **پنجم اصل** عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام قال تقول فی سجدتی السهو
بسم الله وبالله اللهم صل علی محمد وآل محمد قال الحلبی وسمعته مرة اخری یقول بسم الله
وبالله السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته **شرح** تقول دو جا بصیغه مخاطب و کلام
است تفسیر سلام و تفسیر رحمة الله و تفسیر برکاته می‌آید در حدیث اول باب النوادر که باب صد و ...
یعنی روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام امام گفت میگویی در دو سجده سهو که بنام خدا
و بمدد خدا استمداد میکنم ... محمد وآل محمد گفت حلبی که و شنیدم از امام علیه السلام بار دیگر که میگویی
دو سجده سهو که بنام خدا ... سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او مراد این
که هر کدام از این دو عبارت کافیست **ششم اصل** سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول صلی رسول

الله صلی الله علیه وآله ثم سلّم فی رکعتین فسأله من خلفه یا رسول الله احدث فی الصلوة
شیء قال وما ذاک قالوا انما صلیت رکعتین فقال اکذاک یا ذا الیدین وکان یدعا
ذا الشمالین فقال نعم فبنی علی صلوته فاتم الصلوة اربعا **شرح** سهوی که در این حدیث
مذکور است غیر سهوی است که در اول این باب است و این بعد از آنست که وجود ذو الشمالین
او اجرای نموده بود ... تا آخر در فقرات آینده موید تعدد سهو
والله اعلم ثم برای تعجب است **یعنی** شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که نماز گذارد
رسول الله صلی الله علیه وآله ... که سلام داد در دو رکعت پس پرسیدند او را جمعی که در پی
سر او بودند یعنی که بعضی ایشان پرسید که ای رسول خدا آیا حادث شد در نماز چیزی که باعث نسخ
باشد گفت و چیست آن گفتند جز این نیست که گذاردی دو رکعت پس گفت آیا
چنین است ای صاحب دو دست و خوانده میشد آن مرد صاحب دو دست چپ پس گفت آری
پس بنا گذاشت بر نماز خود پس تمام کرد نماز را چهار رکعت **اصل** وقال ان الله هو الذی
انساه رحمة للامة الا تری لو ان رجلا صنع هذا لعیّر وقیل ما یقبل صلوتک فمن
دخل علینا الیوم ذاک قال قد سنّ رسول الله صلی الله علیه وآله وصارت اسوة و
سجد سجدتین لمکان الکلام **شرح** لعیر بفتح لام است و عیر بفتح عین بی نقطه و یاء دو نقطه
در پایین و راء بی نقطه بصیغه ماضی مجهول باب تفعیل است و قیل عطف بر عیر است بعطف
تفسیری یقبل بقاف و باء یک نقطه بصیغه مضارع مجهول غایب ... است صلوتک مرفوع
و نایب فاعل است الیوم منصوب ... ذاک فاعل دخل است سنّ بسین بی نقطه و تشدید نون
بصیغه ماضی معلوم باب نصر است السنة بضم سین ... راهی و مراد اینجا ... کردن کار
... بود که سنّ بصیغه مجهول باشد یعنی آنکه گردانیده شد ... مثال
... و صارت عطف است بر قال و ضمیر راجع بمصدر سنّ است الاسوه بکسر و ضم همزه و سکون سین
بی نقطه ... شود ... و سجد عطف است بر ... در فقرات سابق است و ضمیر
راجع برسول الله است ... مصدر میمی است **یعنی** و امام گفت بدرستی که الله تعالی او را
فراموش کننده کرد رسول الله را ... برای امت ... کما ... آنکه اگر مردی کند این

هرآینه سرزنش کرده میشود وگفته میشود که مقبول نمیشود نماز تو پس هر که داخل شود
برا و امروز این فراموشی با این سرزنش میگوید که بتحقیق مکرر کرد رسول الله صلی الله علیه وآله
آنچه را که من کردم و میشود آن سنت بلعنت نسلی و رسول الله سجده کرد دو سجده سهو برای
وقوع سخن **هفتم اصل** قال ابو عبد الله علیه السلام اذا قمت فی الرکعتین الاولتین ولم
تتشهد فذکرت قبل ان ترکع فاقعد فتشهد وان لم تذکر حتی ترکع فامض فی صلوتک
کما انت فاذا انصرفت سجدت سجدتین لا رکوع فیهما ثم تشهد التشهد الذی فاتک **شرح**
گفت امام جعفر صادق علیه السلام چون برخیزی در دو رکعت اول و تشهد نکنی پس بیاد آوری پیش
از آنکه رکوع کنی پس بنشین و تشهد کن و اگر بیاد نیاوری تا آنکه رکوع کنی پس برو در نماز خود
چنانچه بودی پس وقتی که سلام دهی سجده میکنی دو سجده سهو نیست رکوع در آنها بعد از آن تشهد کن
آن تشهدی که فوت شده از تو یعنی که آنرا قضا کن **هشتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام
قال اذا قمت فی الرکعتین من الظهر او غیرها ولم تتشهد فیهما فذکرت ذلک فی الرکعة
الثالثة قبل ان ترکع فاجلس فتشهد وقم فاتم صلوتک فان انت لم تذکر حتی ترکع
فامض فی صلوتک حتی تفرغ فاذا فرغت فاسجد سجدتی السهو بعد التسلیم قبل ان تتکلم
شرح مضمون این ظاهر است از شرح سابق **نهم اصل** عن معاویة بن عمار قال سألته عن الرجل
یسهو فیقوم فی حال قعود او یقعد فی حال قیام قال یسجد سجدتین بعد التسلیم وهما
المرغمتان ترغمان الشیطان **شرح** مرغمتان براء بی نقطه وغین با نقطه بصیغه اسم فاعل
باب افعال ترغمان بصیغه مضارع معلوم باب افعال ذکروهما المرغمتان تا آخر اینجا
استغراست یعنی که این دو سجده در این دو صورت سنت است برای مبالغه در تعبد پس منافات
نیست میان این حدیث و میان حدیث سابق و مانند آن و حصری که مفهوم است از کلام مصنف در
اینکه که فیه اربعة مواضع یجب فیها سجدتا السهو و تصریح که بعد از آنست که مثل التعریج
او یقوم تا آخر **یعنی** روایتست از معاویة بن عمار که از راویان امام جعفر صادق علیه السلام و امام موسی
کاظم علیهما السلام است گفت پرسیدم امام را از مردی که غافل میشود پس برمیخیزد در حالتی که باید بنشیند
یا بنشیند در حالتی که باید ایستاد امام گفت سجده میکند دو سجده سهو بعد از سلام و آن دو سجده

دوبار بو خاک مالند در اعیان این آنکه بر خلاف میمالند شیطان را با عتبار آنکه شیطان میخواهد که
کسی تلافی سهو خود کند **باب چهل و سیوم اصل باب من شک فی صلوته کلها ولم یدر ازاد**
ام نقص ومن کثر علیه السهو والسهو فی النافلة وسهو الامام ومن خلفه شرح
این باب بیان کسی است که شک کند در نماز خود بهمگی خود ندانند که آیا زیاد کرده و کسی که بسیار (یا کم کرده)
شود بر او غفلت در نماز نافله و بیان غفلت پیش نماز و آنکه در پس او وست در این باب ده (و بسیار غفلت...)
حدیث و کلام مصنف است بعد از حدیث دهم **اول اصل** عن ابی الحسن علیه السلام قال اذا
کنت لا تدری کم صلیت ولم یقع وهمک علی شیء فاعد الصلوة **شرح** روایتست از امام
علیه السلام یا امام موسی کاظم علیه السلام گفت اگر نمیدانسته باشی که چند رکعت کرده و فرود
خاطر تو بر چیزی از عدد رکعات پس از سر گیر نماز را زیرا که احتمال اکثر رکعت هست **دوم اصل** عن زرارة
وابی بصیر قالا قلنا له الرجل یشک کثیرا فی صلوته حتی لا یدری کم صلی ولا ما بقی علیه قال یعید (ما هم)
قلنا له فانه یکثر علیه ذلک کلما اعاد شک قال یمضی فی شکه ثم قال لا تعودوا الخبیث من
انفسکم بنقض الصلوة فتطمعوه فان الشیطان خبیث معتاد لما عوّد فلیمض احدکم فی الوهم
ولا یکثرن نقض الصلوة فانه اذا فعل ذلک مرات لم یعد الیه الشک قال زرارة ثم
قال انما یرید الخبیث ان یطاع فاذا عصی لم یعد الی احدکم **شرح** کثیرا بفتح کاف و کسر ثاء بی نقطه
و سکون یا و دو نقطه در پایین و راء بی نقطه نائب فاعل مفعول مطلق است بتقدیر شکا کثیرا
ما استفهامیه است و میتواند بود که موصوله باشد و بر هر تقدیر مراد این است که نمیداند که چه
باقی مانده از اجزای رکعتی که مصر میباد آنست چیست یکثر بثاء سه نقطه و راء بی نقطه بصیغه مضارع
غایب معلوم باب حسن است مشار الیه ذلک اصل شکست و میتواند بود که شک بودن باشد لا
بعین بی نقطه و واو و دال بی نقطه بصیغه نهی حاضر باب تفعیل است التعوید کسی را بهره مند
کردن از چیزی و کسی را عادت فرمودن بچیزی و دوال اینجا مناسبتر است معتاد صفت خبیث است
لام در لما برای تعلیلست و ما مصدریه است و ظرف متعلق بمجموع خبیث معتاد است عوّد
بصیغه ماضی مجهول باب تفعیل است لا یکثرن بثاء سه نقطه و راء بی نقطه و نون تاکید ثقیله
یا خفیفه بصیغه مضارع غایب معلوم باب افعال است **یعنی** روایتست از زراره و ابو بصیر که هر دو از راویان

امام محمد باقر علیه و امام جعفر صادق علیهما السلام اند گفتند که گفتیم امام را که مردی شک بسیار میکند
شکی نزارت در نماز خود تا حدی که نمیداند که چند رکعت کرارده و نه اینکه چه چیز باقی مانده بر او
از تتمه رکعت امام گفت از سر گیرد نماز را گفتیم امام را که بس بدرستی که شان اینست که بسیار میشود بر او
آن شک بیان این آنکه هر بار که بر میگردد شک میکند امام گفت میرود در شک خود یعنی که بنا
بر هر چه میخواهد میگذارد و التفات بشک نمیکند بعد از آن امام گفت که بدرستی میدهید ناپاک را عادت
تان بشکستن نماز پس بطمع اندازید او را در شکستن ایما چه بدرستی که شیطان ناپاکیست که عادت
بناپاکی کرده جسپ اینکه بهره داده شده از بعض خلایق مراد اینست که اگر بهره داده نمیشد امید
و ناپاکی نمیکرد اصلا چه مجاوی اینکه عادت بناپاکی کند پس باید که رد کند یکی از شما که شک بسیار
کند در آن شک باید که بسیار نکند شکستن نماز را چه بدرستی که او چون کند آن بعدم التفات
بشک را چند بار بر نمیگردد سوی او شک گفت زراره که بعد از آن امام گفت که بیان اینکه
جز این نیست که میخواهد ناپاک اینرا که فرمان برده شود پس چون مخالفت کرده شود بر نمیگردد
سوی یکی از شما سیوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال اذا شککت فلم تدر ای ثلاث انت
ام فی اثنتین ام فی واحدة ام فی اربع فامض ولا تمض علی الشک شرح روایتست از امام جعفر
علیه السلام راوی گفت که امام گفت که چون شک کنی پس ندانی که آیا در سه رکعتی تو یا در دو رکعت یا در
یا در چهار رکعت پس اعاده نماز کن و مرو بر شک چهارم اصل ان رجلا اتی النبی صلی الله علیه و آله
فقال یا رسول الله اشکو الیک ما القی من الوسوسة فی صلوتی حتی لا ادری ما صلیت
من زیادة او نقصان فقال اذا دخلت فی صلوتک فاطعن فخذک الایسر باصبعک
الیمنی المسبحة ثم قل بسم الله و بالله توکلت علی الله اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان
الرجیم فانک تنحره و تطرده شرح اذا دخلت یعنی اذا در آمدی فاطعن بطاء بی نقطه و عین
بی نقطه بصیغه امر باب منع یا نفر است المسبحة بسین بی نقطه و بای یک نقطه و حاء بی نقطه بصیغه اسم
فاعل باب تفعیل انگشت شهادت تنحره بنون و حاء بی نقطه بصیغه مضارع مخاطب معلوم باب منع است — ورا و بی نقطه
النحر بفتح نون و سکون حاء دست بالای سینه کسی زدن تطرده بطاء بی نقطه و راء بی نقطه و دال بی نقطه
بصیغه مضارع مخاطب معلوم باب نصر است الطرد بفتح طاء و سکون راء دور کردن یعنی آنکه جی

نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله پس گفت ای رسول الله شکایت میکنم سوی تو از آنچه بر میخورم از وسوسه
در نماز من تا آنکه نمیدانم که چه کرارده ام از زیادتی و کمی پس گفت چون اراده کنی که داخل شوی در نماز
خود پس بزن ران چپ خود را با انگشت دست راست خود که انگشت شهادتست بعد از آن بگو
بنام خداست و بمدد خداست اعتماد کردم در کار خود بر خدا پناه میگیرم بخدا که شنوای داناست
از شیطان سنگسار و لعنت چه بدرستی که تو دست بر بالای سینه شیطان میزنی و دور میکنی او را
از خود پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن الامام اصلی باربعة انفس
او خمسة فیسبح اثنان علی انهم صلوا ثلاثا و یسبح ثلاثة علی انهم صلوا اربعا و یقولوا
هؤلاء قوموا و یقول هؤلاء اقعدوا و الامام مائل مع احدهما او معتدل الوهم فما یجب
علیه قال لیس علی الامام سهو اذا حفظ علیه من خلفه سهوه باتفاق منهم و لیس علی من
خلف الامام سهو اذا لم یسه الامام و لا سهو فی سهو و لیس فی المغرب و الفجر سهو و لا فی
الرکعتین الاولیین من کل صلوة و لا فی نافلة فاذا اختلف علی الامام من خلفه فعلیه
و علیهم فی الاحتیاط الاعادة و الاخذ بالجزم شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه
السلام راوی گفت که پرسیدم او را از پیشنماز که نماز میکرارد با چهار شخص یا پنج شخص و تسبیح میگویند
دو شخص بر اینکه آن جماعت کرارده اند سه رکعت یعنی که هر کدام سبحان الله و سبحان الله میگویند
و تسبیح میگویند سه شخص مثلا بر اینکه آن جماعت کرارده اند چهار رکعت و میگویند بزبان تسبیح
آن جماعت اول که برخیزید و میگویند بزبان تسبیح آن جماعت دوم که بنشینید برای تشهد و سلام
و پیشنماز میل کننده است بیکی از آن دو جماعت یا مساویست خاطر او پس چه چیز واجب میشود
بر پیشنماز امام گفت که نیست بر پیشنماز سهوی چون نگاه دارند بر او پیشنماز جمعی که در پس او میدیند
از ماموین سهو او را بوسیله یقین داشتن از جانب ایشان و نیست بر جمعی که در پس پیشنماز اند
سهوی چون سهو نکرده باشد پیشنماز و نیست سهو در نماز یعنی که اگر در نماز احتیاط کسی
سهو کند بنا بر هر چه میخواهد میتواند گذاشت و نیست در نماز شام و صبح سهوی و نه در دو رکعت
اول از هر نمازی که باشد و نه در نماز نافله پس اگر اختلاف کنند بر پیشنماز جمعی که در پس او اند
پس واجبست بر پیشنماز و بر آن جمع در احتیاط اعاده نماز و عمل بیقین ششم اصل

عن احدهما علیهما السلام قال سألته عن السهو في النافلة فقال ليس عليه شيء شرح روایتست
بسند از محمد باقر یا امام جعفر صادق علیه علیهما السلام راوی گفت پرسیدم امام را از شك در نافله پس گفت نیست
بر او چیزی یعنی که بنا بر هر چه خواهد میتواند گذاشت هفتم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال ليس
على الامام سهو ولا على الاعادة اعادة شرح سهو در لا على السهو بفتح سین و سکون ها بمعنی نماز
احتیاط است که باعث شد سهوی شده که موجب اعاده نیست و میتواند بود که بضم ها و تشدید واو باشد
بمعنی کسی که بسیار شك کند یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت نیست بر پیشنماز سهوی
اگر ماموم حفظ کرده باشد و نیست بر آنکه در پس پیشنماز است سهوی اگر پیشنماز حفظ کرده باشد و نیست
بر نماز سهو سهوی و نیست بر اعاده دیگر یا یعنی که از تکرار سهو و بار متصل بهم کثرت سهو
حاصل میشود و صاحبش بنا بر هر چه میخواهد میگذارد هشتم اصل عن ابي جعفر عليه السلام قال اذا كثر عليك
السهو فامض في صلواتك فانه يوشك ان يدعك انما هو من الشيطان شرح کثرت سهو بیان شد
در حدیث سابق یوشك بواو و شین بالنقطه بصیغه مضارع غایب معلوم باب افعال است یعنی روایتست
از امام محمد باقر علیه السلام که گفت چون بسیار شود سهو بر تو شك پس برو در نماز خود چه نزدیك
است که نزدیك میشود که واگذارد ترا یعنی این آنکه جز این نیست که آن شك از جانب شیطانست یعنی
که چون شیطان فرمان برده نشود دیگر برنمیگردد غالبا چنانچه گذشت در حدیث دوم این باب
نهم اصل سألت ابا عبد الله عليه السلام عن السهو فانه يكثر علي فقال ادرج صلواتك ادراجا قلت
فاي شيء الادراج قال ثلث تسبيحات في الركوع والسجود شرح ادرج بدال بینقطه و را بینقطه
وجیم بصیغه امر باب افعالست الادراج چیزی را ماحصل چند پایه نماز از یکدیگر کردن یعنی پرسیدم امام جعفر
صادق علیه السلام را از علاج شك که چه سببی که آن بسیار میشود بر من پس گفت چند پایه کن نماز خود
چند پایه کردنی گفتم پس چه چیز است چند پایه کردن گفت سه تسبیح در رکوع و سه تسبیح در سجود
و مراد اینست که کسی که بشتاب کند رکوع و سجود را شك بسیار میکند بخلاف کسی که شتاب نکند دهم اصل
وروي انه اذا سها في النافلة بنى على الاقل شرح در روایت کرده شده از امام صلوات الله علیه اینکه
چون شك کند کسی در نماز نافله بنا میگذارد بر کمتر مراد اینست که افضل بنا گذاشتن بر کمتر است و این
منافات ندارد با آنچه گذشت در حدیث ششم این کلام مستقل فجميع مواضع السهو التي قد ذكرناها فيها

ولا على من خلف الامام سهو ولا على السهو سهو خ

الاثني عشر موضعا سبعة منها يجب على الساهي فيها اعادة صلواته الذي ينسى تكبيرة
الافتتاح ولا يذكرها حتى يركع والذي ينسى ركوعه وسجوده والذي لا يدري ركعة
صلى ام ركعتين والذي يسهو في المغرب والفجر والذي يزيد في صلواته والذي لا يدري
زاد او نقص ولا يقع وهمه على شيء والذي ينصرف عن الصلوة بكليته قبل ان يتمها
شرح الاثنی بفتح همزه و فتح تا بنقطه و را بینقطه آنچه چیزی از آن باشد و حدیثی که منقول
شده باشد دوم مراد اینجا معنی اولست بقرینه اینکه موضع سهوی که در آن نماز احتیاط است در این
موضع مذکور نیست پس مراد اثر سهو است که بعد از قطع نماز اول باید که بفعل آید بسبب سهو و
اثر سهو نیست زیرا که نماز آن تتمه نماز اولست پس بعد از قطع آن نیست و مراد بذکر اثر سهو بیان آنست
که سهو در کجا اثر دارد و در کجا اثر ندارد یعنی پس بنا بر آنچه مذکور شد از اول باب سی و چهارم
باب السهو في افتتاح الصلوة است تا اینجا جمیع مواضع غفلت که ذکر کردیم در آنها اثر سهو او وجود
یا عدم آن هفده موضع است هفت موضع از جمله آنها واجب بر غفلت کننده در آنها از سر گرفتن
نماز اول حال کسی که فراموش میکند تکبیر احرام را و بیاد نمی آورد آن را تا آنکه رکوع میکند بحکم حدیث
دوم باب سی و چهارم دوم حال کسی که فراموش میکند رکوع خود را بحکم حدیث دوم باب سی و ششم
یا فراموش میکند سجود خود را بحکم حدیث سیوم باب سی و هفتم سیوم حال کسی که نمیداند که یك رکعت
گذارده یا دو رکعت بحکم حدیث دوم و سیوم باب سی و هشتم چهارم حال کسی که غفلت میکند در نماز
مغرب یا غفلت میکند در نماز فجر بحکم حدیث اول و چهارم باب سی و نهم پنجم حال کسی که زیاده میکند
رکعتی را در نماز خود بحکم حدیث دوم و پنجم باب چهل و یکم ششم حال کسی که نمیداند که زیاده کرده یا کم
کرده و عقل و وهم او بر چیزی قرار نمیگیرد در رکعات بحکم حدیث اول و دوم باب چهل و سیوم هفتم
حال کسی که رو میگرداند از قبله نماز یعنی بکلی پیش از تمام نماز بحکم حدیث اول باب چهل و دوم
دفع منافات این حصر و آنچه گذشت در حدیث پنجم باب چهل و سیوم که در صورت اختلاف
امام و ماموم اعاده نماز هست یکی از دو وجه است اول اینکه آنچه گذشت بعنوان تخییر است یعنی
که مخیرند ایشان در اعاده نماز برای دریافتن فضیلت جماعت و جایز است قصد انفراد و عمل
هر کدام بمقتضی سهو خود دوم اینکه مراد بعض اقسام حال منفرد باشد والله اعلم اصل

دو قسم است یکی اعاده نماز و دیگری سجده سهو و از این تقریر ظاهر میشود که نماز احتیاط داخل اثر سهو

میان

ومنها مواضع لا يجب فيها اعادة الصلوة ويجب فيها سجدتا السهو الذي يسهو فيسلم
في الركعتين ثم يتكلم من غير ان يحول وجهه وينصرف عن القبلة فعليه ان يتم صلوته
ثم يسجد سجدتي السهو والذي ينسى تشهده ولا يجلس في الركعتين ويفوته ذلك حتى يركع
في الثالثة فعليه سجدتا السهو وقضاء تشهده اذا فرغ من صلوته والذي لا يدري اربعا
صلى او خمسا فعليه سجدتا السهو والذي يسهو في بعض صلوته فيتكلم بكلام لا ينبغي له
مثل امر ونهي من غير تعمد فعليه سجدتا السهو فهذه اربعة مواضع يجب فيها سجدتا السهو
شرح واز جمله آنها چند موضع است که واجب نمیشود در آنها اعاده نماز و واجب میشود در آنها دو سجده
سهو اول حال کسی که غافل میشود پس سلام میکند در دو رکعت در نمازی که عدد رکعات آن بیشتر از
دو رکعت است بعد از آن سخن میگوید بی آنکه گرداند روی خود را و برگردد از قبله پس واجب است بر او
اتمام نماز خود بعد از آن سجده میکند دو سجده سهو بحکم حدیث اول و ششم باب چهل و دوم دوم
حال کسی که فراموش میکند تشهد خود را و نمینشیند در دو رکعت و فوت میشود از او آن تشهد
و نشستن تا آنکه رکوع میکند در رکعت سیوم پس واجب است بر او دو سجده سهو و قضاء تشهد
خود چون فارغ شود از نماز خود بحکم حدیث هفتم باب چهل و دوم و مثل این می آید در حدیث بیست
و چهارم باب صلوة النوافل که باب هشتاد و چهارم است و سیوم حال کسی که نمیداند که چهار رکعت
گزارد یا پنج رکعت واجب است بر او دو سجده سهو بحکم حدیث اول و سیوم و ششم باب چهل و یکم
و چهارم حال کسی که غافل میشود در بعض نماز خود پس سخن میگوید بسخنی که سزاوار نیست او را
مانند امر و نهی بی آنکه عمداً کرده باشد پس واجب است بر او دو سجده سهو بحکم حدیث چهارم باب
چهل و دوم پس اینها چهار موضع است که واجب است در آنها دو سجده سهو اصل ومنها مواضع
لا يجب فيها اعادة الصلوة ولا سجدتا السهو الذي يتم سهوه قبل ان يفوته مثل الذي
يحتاج ان يقوم فيجلس او يحتاج ان يجلس فيقوم ثم يذكر ذلك قبل ان يدخل في حال
اخرى فيقضيه لا سهو عليه والذي يسلم في الركعتين الاولتين ثم يذكر فيتم قبل ان يتكلم
فلا سهو عليه ولا سهو على الامام اذا حفظ عليه من خلفه ولا سهو على من خلف الامام
ولا سهو في سهو ولا سهو في نافلة ولا اعادة في نافلة فهذه ستة مواضع لا يجب فيها

اعادة صلوة ولا سجدتا السهو شرح واز جمله آنها چند موضع است که واجب نیست در آنها اعاده نماز
و نه دو سجده سهو اول حال کسی که تلافی میکند غفلت خود را یعنی ترک چیزی از واجبات از روی غفلت
پیش از آنکه فوت شود از او وقت آن تلافی مثل کسی که باید برخیزد پس مینشیند یا کسی باید که بنشیند
پس برمیخیزد بعد از آن بیاد می آورد آنرا پیش از آنکه داخل شود در حالتی دیگر که منافی تلافی است پس
تلافی میکند آنرا نیست سجده سهوی بر او بحکم حدیث چهارم باب چهل و یکم و بحکم حدیث اول
و دوم و هفتم و هشتم باب چهل و دوم اگرچه دو سجده سهو در این دو صورت مستحب است بحکم حدیث
نهم باب چهل و دوم و دوم حال کسی که سلام میکند در دو رکعت اول از جمله نمازی که عدد رکعات
آن بیشتر از دو رکعت است بعد از آن بیاد می آورد پس اتمام میکند نماز را پیش از آنکه سخن گوید پس
نیست سجده سهوی بر او بحکم حدیث اول و مفهوم حدیث ششم باب چهل و دوم و سیم اینکه نیست
سهوی بر پیشنماز چون نگاه دارد عدد رکعات را بر او و آنکه در پس اوست بحکم حدیث پنجم و هفتم
باب چهل و سیم و چهارم اینکه نیست سهوی بر آنکه در پس پیشنماز است بشرط اینکه پیشنماز حفظ کرده
باشد بحکم حدیث پنجم و هفتم باب چهل و سیم و پنجم اینکه سهوی نیست در سهو از احتیاطی که برای سهو
واقع شده باشد بحکم حدیث پنجم باب چهل و سیم و ششم اینکه دو سجده سهو نیست در نافله و اعاده
نماز نیست در نافله بحکم حدیث پنجم و ششم باب چهل و سیم پس اینها که مذکور شد شش موضع است
که واجب نیست در آنها اعاده نمازی و نه دو سجده سهو اصل واما الذي يشك في تكبيرة
الافتتاح فلا يدري كبر ام لم يكبر فعليه ان يكبر متى ما ذكر قبل ان يركع ثم يقرأ الحمد ويركع
وان شك وهو راكع فلم يدر كبر او لم يكبر تكبيرة الافتتاح مضى في صلوته ولا شيء عليه
فان استيقن انه لم يكبر اعاد الصلوة حينئذ شرح این دو فقرات برای توضیح مضمون
احادیث باب سی و چهارم است که باب افتتاح الصلوة است و برای تفصیل موضع اول است
از هفده موضع که مذکور شد یعنی و اما آنکه شک میکند در تکبیر احرام پس در حالی که نمیداند
تکبیر احرام گفته یا نگفته پس واجب است بر او اینکه تکبیر احرام گوید هر وقت که بیاد آورد و پیش از
آنکه رکوع کند بعد از آن اینکه قرائت حمد و سوره کند بعد از آن اینکه رکوع کند و اگر شک
کند در تکبیر احرام در حالتی که او در رکوع باشد یا [illegible] که نداند که تکبیر احرام گفته یا تکبیر احرام

حینئذ

تکبیر احرام

تکبیر
نکفته باشد و در نماز خود و نیست چیزی بر او نه سجده سهو و نه اعاده نماز پس اگر یقین کند اینکه او
احرام نگفته اعاده میکند نماز را پس از هنگام رکوع بنر **اصل** فَإِنْ شَكَّ وَهُوَ قَائِمٌ فَلَمْ يَدْرِ أَرَكَعَ أَمْ لَمْ
يَرْكَعْ فَلْيَرْكَعْ حَتَّى يَكُونَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ رُكُوعِهِ فَإِنْ رَكَعَ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ كَانَ رَكَعَ فَلْيُرْسِلْ نَفْسَهُ
إِلَى السُّجُودِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فِي الرُّكُوعِ فَإِنْ مَضَى وَرَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ ثُمَّ
ذَكَرَ أَنَّهُ كَانَ رَكَعَ فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الصَّلَاةَ لِأَنَّهُ قَدْ زَادَ فِي صَلَاتِهِ رَكْعَةً فَإِنْ سَجَدَ ثُمَّ شَكَّ قدم
فَلَمْ يَدْرِ أَرَكَعَ أَمْ لَمْ يَرْكَعْ فَعَلَيْهِ أَنْ يَمْضِيَ فِي صَلَاتِهِ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ فِي شَكِّهِ إِلَّا أَنْ يَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ
لَمْ يَكُنْ رَكَعَ فَإِنِ اسْتَيْقَنَ ذَلِكَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الصَّلَاةَ **شرح** این فقرات برای توضیح مضمون احادیث
جمله
باب بیست و ششم است که باب السهو فی الرکوع است و برای تفصیل سهو در رکوع است از موضع دوم از
هفده موضع که مذکور شد فی الرکوع متعلق بیرسل است الا ان یستیقن استثنای منقطع است
کند
یعنی پس اگر شک کند در حالی که او ایستاده باشد یا بنروش که نداند که آیا رکوع کرده یا رکوع نکرده پس باید که رکوع کرد یا رکوع ۳
برای اینکه باشد بر یقین از رکوع خود پس اگر رکوع احتیاط کند بعد از آن بیاد آورد اینرا که او بتحقیق
رکوع کرده بوده پس باید که رها کند خود را سوی سجود بجای اینکه بردارد سر خود را از رکوع در حالت
رکوع احتیاط پس اگر رود و بردارد سر خود را از رکوع احتیاط بعد از آن بیاد آورد اینرا که او بتحقیق
یک رکعت
رکوع کرده بوده پس واجبست بر او اینکه اعاده کند نماز را برای اینکه بتحقیق زیاد کرده در نماز خود
کند
را پس اگر سجده کند بعد از آن و نیست چیزی بر او در شک او نه سجده سهو و نه اعاده نماز مگر اینکه یقین
اینرا که او رکوع نکرده بوده پس اگر یقین کند آنرا پس واجبست بر او اینکه از سر گیرد نماز را **اصل** فَإِنْ
سَجَدَ فَلَمْ يَدْرِ أَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ أَمْ سَجْدَةً فَعَلَيْهِ أَنْ يَسْجُدَ أُخْرَى حَتَّى يَكُونَ عَلَى الْيَقِينِ مِنَ السَّجْدَتَيْنِ فَإِنْ
سَجَدَ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ كَانَ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الصَّلَاةَ لِأَنَّهُ قَدْ زَادَ فِي صَلَاتِهِ سَجْدَةً
فَإِنْ شَكَّ بَعْدَمَا قَامَ فَلَمْ يَدْرِ أَكَانَ سَجَدَ سَجْدَةً أَمْ سَجْدَتَيْنِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَمْضِيَ فِي صَلَاتِهِ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ
وَإِنِ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ لَمْ يَسْجُدْ إِلَّا وَاحِدَةً فَعَلَيْهِ أَنْ يَخِرَّ فَيَسْجُدَ أُخْرَى وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ قَدْ قَامَ ثُمَّ
ذَكَرَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ سَجَدَ إِلَّا وَاحِدَةً فَعَلَيْهِ أَنْ يَسْجُدَ أُخْرَى ثُمَّ يَقُومَ فَيَقْرَأَ وَيَرْكَعَ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ رَكَعَ
فَاسْتَيْقَنَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ سَجَدَ إِلَّا سَجْدَةً أَوْ لَمْ يَسْجُدْ شَيْئاً فَعَلَيْهِ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ **شرح** این فقرات
در سجود است
برای توضیح مضمون احادیث باب بیست و هفتم است که باب السهو فی السجود است و برای تفصیل سهو

شک کند یا بنروش که نداند که
آیا رکوع کرد یا رکوع نکرد پس
واجبست بر او اینکه رود در نماز
خود ۲۶

از موضع دوم از جمله هفده موضع که مذکور شد بخط عجله بی نقطه و تشدید طاء بی نقطه
بصیغه مضارع معلوم غائب از انفعال است از اختلاط فرود آمدن **یعنی** پس اگر سجده کند و نداند که
آیا سجده کرده دو سجده یا یک سجده پس واجبست بر او اینکه سجده کند سجده دیگر برای اینکه باشد
بر یقین از دو سجده پس اگر سجده احتیاط کند بعد از آن بیاد آورد اینرا که او بتحقیق سجده کرده
بوده دو سجده پس واجبست بر او اینکه اعاده کند نماز را برای اینکه او بتحقیق زیاد کرده در نماز
بوده
خود یک سجده را پس اگر شک کند بعد از آنکه برخاسته باشد و شک که نداند که آیا یک سجده کرده
یا دو سجده پس واجبست بر او اینکه برود در نماز خود و نیست چیزی بر او نه سجده سهو و نه اعاده نماز
و اگر یقین کند در این وقت اینرا که او سجده نکرده مگر یک سجده پس واجبست بر او اینکه فرود آید
سجده کند ۳ پس سجده دیگر و نیست چیزی بر او نه سجده سهو و نه اعاده نماز و اگر بوده باشد برخاسته و شک که بتحقیق شروع
در قرائت کرده باشد بعد از آن بیاد آورده باشد اینرا که او سجده نکرده بوده مگر یک سجده پس واجبست
بر او اینکه سجده کند سجده دیگر بعد از آن برخیزد پس شروع در قرائت کند در رکوع کند و نیست چیزی بر او
و اگر رکوع کند پس یقین کند اینرا که او سجده نکرده بوده مگر یک سجده یا اینرا که سجده نکرده
هیچ چیز از سجده پس واجبست بر او اعاده نماز **اصل** التَّشَهُّدُ وَإِنْ سَهَا فَقَامَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَشَهَّدَ
كَانَ
فِي الرَّكْعَتَيْنِ فَعَلَيْهِ أَنْ يَجْلِسَ وَيَتَشَهَّدَ مَا لَمْ يَرْكَعْ ثُمَّ يَقُومُ فَيَمْضِي فِي صَلَاتِهِ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ
قَدْ رَكَعَ وَعَلِمَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ تَشَهَّدَ مَضَى فِي صَلَاتِهِ فَإِذَا فَرَغَ مِنْهَا سَجَدَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ وَلَيْسَ عَلَيْهِ
است
فِي حَالِ النِّسْيَانِ شَيْءٌ مَا لَمْ يَسْتَيْقِنْ **شرح** این فقرات برای توضیح مضمون بعض احادیث باب چهل و دوم
کتابست من تکلم فی صلوته او انصرف قبل ان یتمها او یقوم فی موضع الجلوس است و برای تفصیل موضع
این
نهم از جمله هفده موضع است و آن موضع دوم است از چهار موضع که در وسط مذکور شد و مناسب
الصلوة ۳ مجمع آنکه در حدیث بیست و چهارم باب النوافل کتاب هشتاد و چهارم است التشهد مرفوع و خبر مبتدای
تشهد است
محذوفست و دو مضاف بر محذوفست تقدیر هذا بیان نسیان التشهد **یعنی** این بیان فراموش کردن
و اگر غافل شود یا بنروش که برخیزد پیش از آنکه تشهد کند در دو رکعت او از نمازهائی که عدد رکعات
برخیزد
آن بیشتر از دو رکعتست پس واجبست بر او اینکه بنشیند و تشهد کند چند آنکه رکوع نکرده بعد از آن
پس برود در نماز خود و نیست چیزی بر او و اگر بتحقیق رکوع کرده باشد و دانا باشد اینرا که او تشهد نکرده

بوده میرود در نماز خود پس چون فارغ شود از نماز سجده میکند سهو و واجب بر او در حالتی که
شک کند چیزی چنانکه یقین نکرده باشد بر آن تشهد را **اصل** السهو في اثنتين واربع ان شك
فلم يدر اثنتين صلى او اربعا ان ذهب وهمه الى الاربع سلم ولا شيء عليه وان ذهب وهمه الى اثنتين
صلى ركعتين صلى اخريين ولا شيء عليه فان استوى وهمه سلم ثم صلى ركعتين فانما بفاتحة الكتاب
فان كان صلى ركعتين كانت هاتان الركعتان تمام الاربع وان كان صلى اربعا كانت هاتان نافلة **شرح**
این فقرات برای توضیح بعض احادیث با اجمال است **شرح** این بیان غفلت در میان دو رکعت و چهار
است اگر شک کند با اینکه نداند که دو رکعت کرده یا چهار رکعت اگر رود خاطر او بسوی چهار رکعت
سلام میدهد و نیست چیزی بر او و اگر رود خاطر او بسوی اینکه کرده دو رکعت تمام میکند دو رکعت
و نیست چیزی بر او پس اگر برابر باشد خاطر او نسبت به دو رکعت و چهار رکعت سلام میدهد بعد از آن
میگذارد دو رکعت احتیاط را ایستاده بسوره فاتحة الکتاب پس اگر کرده باشد دو رکعت این
دو رکعت احتیاط تتمه چهار رکعت و اگر کرده باشد چهار رکعت میشود این دو رکعت احتیاط بجای نماز
نافله باعتبار ثواب **اصل** السهو في اثنتين وثلاث فان شك فلم يدر ركعتين صلى ام ثلاثا ان ذهب
وهمه الى الركعتين فعليه ان تصلي اخريين ولا شيء عليه وان ذهب وهمه الى الثلث فعليه ان تصلي
ركعة واحدة ولا شيء عليه وان استوى وهمه وهو متيقن في الركعتين فعليه ان يصلي ركعة قائما
ثم يسلم ويصلي ركعتين وهو قاعد بفاتحة الكتاب فان كان صلى ركعتين فالتي قام فيها قبل التشهد
تمام الاربع والركعتان اللتان صلاهما وهو قاعد مكان ركعة وقد تمت صلوته وان كان صلى
ثلاثا فالتي قام فيها تمام الاربع وكانت الركعتان اللتان صلاهما وهو جالس نافلة **شرح** این فقرات
برای توضیح بعض حدیث سوم باب سهو هشتم است **یعنی** این بیان غفلت در میان دو رکعت و سه رکعت
پس اگر شک کند با اینکه نداند که دو رکعت کرده یا سه رکعت پس رود خاطر او بسوی دو رکعت پس
واجب بر او اینکه کرده دو رکعت دیگر و نیست چیزی بر او و اگر رود خاطر او بسوی سه رکعت پس واجب
بر او اینکه کرده یک رکعت و نیست چیزی بر او و اگر برابر شود خاطر او نسبت به دو رکعت و سه رکعت حالتی
که او یقین داشته باشد در دو رکعت یعنی که این شک بعد از سر بر داشتن از سجده رکعت دوم باشد
ظاهر کرد در شرح سوم باب سهو هشتم پس واجب بر او اینکه کرده یک رکعت در حالتی که ایستاده

باشد بعد از آن سلام میدهد مراد اینست که بنا بر سه میگذارد و بعد از آن میگذارد دو رکعت احتیاط
در حالتی که او نشسته است بسوره فاتحة الکتاب پس اگر کرده باشد دو رکعت پس این یک رکعت که
کرده پیش از سلام خود تتمه چهار رکعت است یعنی که این رکعت سوم است جای چهار رکعت و
دو رکعتی که کرده آنها را در حالتی که نشسته بود بجای یک رکعت است یعنی که بجای رکعت چهارم
چهار رکعت است و تحقیق تمام شد نماز او و اگر کرده باشد سه رکعت پس آن یک رکعتی که ایستاده
او تتمه چهار رکعت است یعنی که رکعت چهارم از جمله چهار رکعت و میشود آن دو رکعتی که کرده
آنها را در حالتی که نشسته بود بجای نافله باعتبار ثواب **اصل** السهو في ثلاث واربع فان شك فلم يدر
ثلاثا صلى ام اربعا فان ذهب وهمه الى الثلث فعليه ان تصلي اخرى ثم يسلم ولا شيء عليه وان
ذهب وهمه الى الاربع سلم ولا شيء عليه وان استوى وهمه في الثلث والاربع سلم على حاله و
صلى ركعتين من جلوس بفاتحة الكتاب فان كان صلى ثلاثا كانت هاتان الركعتان بركعة
تمام الاربع وان كان صلى اربعا كانت هاتان الركعتان نافلة **شرح** این فقرات برای توضیح بعض
احادیث با اجمال است **یعنی** این بیان غفلت در میان سه و چهار رکعت است پس اگر شک کند
که نداند که آیا سه رکعت کرده یا چهار رکعت پس اگر رود خاطر او بسوی سه رکعت پس واجب است
اینکه کرده رکعت دیگر را بعد از آن سلام دهد و نیست چیزی بر او و اگر رود خاطر او بسوی چهار رکعت
سلام میدهد و نیست چیزی بر او و اگر برابر شود خاطر او در سه رکعت و چهار رکعت سلام میدهد
بر حال شک خود یعنی که بنا بر چهار میگذارد و میگذارد دو رکعت احتیاط را در نشستگی بسوره فاتحة
الکتاب پس اگر کرده باشد سه رکعت میشود این دو رکعت احتیاط بجای یک رکعت تتمه چهار رکعت
و اگر کرده باشد چهار رکعت میشود این دو رکعت احتیاط بجای نافله باعتبار ثواب **اصل** السهو في
الاربع والخمس فان شك فلم يدر اربعا صلى او خمسا فان ذهب وهمه الى الاربع سلم ولا شيء عليه
وان ذهب وهمه الى الخمس اعاد الصلوة وان استوى وهمه سلم وسجد سجدتي السهو وهما المرغمتان
شرح این فقرات برای توضیح احادیث با اجمال بکم است **یعنی** این بیان غفلت در میان چهار رکعت و پنج
است پس اگر شک کند با اینکه نداند که چهار رکعت کرده یا پنج رکعت پس اگر رود خاطر او بسوی چهار
رکعت سلام میدهد و نیست چیزی بر او و اگر رود خاطر او بسوی پنج رکعت اعاده میکند نماز را و اگر برابر شود

خاطر او نسبت بچهار رکعت و پنج رکعت سلام میدهد و سجدتی بر او اگر زیاده خاطر او بسوی پنج
رکعت اعاده میکند نماز را و اگر برابر شود خاطر او نسبت بچهار رکعت و پنج رکعت سلام میدهد
و سجده میکند دو سجده سهو و این دو سجده است که خوار کننده مانند شیطان باب چهل و چهارم
باب ما یقبل من صلوة الساهی شرح ما استفهامیه میتواند بود و موصوله میتواند بود یعنی
این بیان است که چه مقدار مقبول است از جمله نماز غفلت کننده در این باب پنج حدیث است اول
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ عَمَّاراً السَّابَاطِيَّ رَوَى عَنْكَ رِوَايَةً قَالَ وَ مَا هِيَ قُلْتُ رَوَى أَنَّ السُّنَّةَ
فَرِيضَةٌ فَقَالَ أَيْنَ يَذْهَبُ أَيْنَ يَذْهَبُ لَيْسَ هَكَذَا حَدَّثْتُهُ إِنَّمَا قُلْتُ لَهُ مَنْ صَلَّى فَأَقْبَلَ عَلَى صَلَاتِهِ
لَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ فِيهَا أَوْ لَمْ يَسْهُ فِيهَا أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهَا فَرُبَّمَا رُفِعَ نِصْفُهَا أَوْ رُبُعُهَا
أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ خُمُسُهَا وَ إِنَّمَا أَمَرْنَا بِالسُّنَّةِ لِيُكْمَلَ بِهَا مَا ذَهَبَ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ شرح حدثته بصیغه
ماضی متکلم وحده از باب تفعیل است و اسم لیس ضمیر شان مستتر در آن است و اگر حدیث بفتح
حاء و کسر دال و سکون یاء دو نقطه در پایین و ثاء سه نقطه میبود مرفوع و اسم لیس میبود و هکذا
مضاف الیه میبود لم یحدث از باب تفعیل است نفسه منصوب است او لم یسه برای شک راوی است
یا بمعنی ما دام است فاعل رفع ثمانیه است یا برای بیان است لیکمل بصیغه مضارع معلوم متکلم مع الغیر
از باب افعال یا از باب تفعیل یا غایب یا مجهول است یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را بدرستی
که عمار ساباطی روایت کرد از تو روایتی عجیب امام گفت و چیست آن روایت گفتم روایت کرد این را که
طریقه رسول در نافله بودن مثل فریضه است یا یعنی که تارک آن مستحق عقاب است پس امام گفت کجا
میرود عمار کجا میرود عمار یا یعنی که ذهن او براه باطل رفته نیست شان این که چنین خبر داده
باشم او را چنین نیست که گفتم او را که هر که نماز گزارد پس رو آورد بر نماز خود بیان اینکه حدیث
نکند با خود بفکر هر چه در آن غلط یا امام گفت که اقبال از زیاد اقبال کند در آن نماز او رد الله تعالی
چندانکه او رو آورد بر آن نماز پس بسا که خوضع و مقبول شد نصف آن نماز یا ربع آن نماز یا ثلث آن نماز
یا خمس آن نماز و جز این نیست که ما مامور شدیم بطریقه رسول در نافله تا اکمال کنیم بآن آنچه
در تعقیب شد از جمله فریضه مراد این است که گاهی بعض نماز فریضه یومیه خالی از ثواب میشود اگر
باشد و باعث اسقاط عذاب شود و تدارک ثواب آن بنافله یومیه میشود دوم عن ابی جعفر

علیه

عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيُرْفَعُ لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ نِصْفُهَا أَوْ ثُلُثُهَا أَوْ رُبُعُهَا أَوْ خُمُسُهَا فَمَا
يُرْفَعُ لَهُ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ وَ إِنَّمَا أَمَرْنَا بِالنَّافِلَةِ لِيَتِمَّ لَهُمْ بِهَا مَا نَقَصُوا مِنَ الْفَرِيضَةِ شرح فاء
در فما برای بیان است و ما نافیه است امرنا بصیغه ماضی معلوم متکلم مع الغیر از باب نصر است و مفعول
آن محذوف است بتقدیر امرنا شیعتنا و ضمیر لهم راجع بشیعه است و میتواند بود که امرنا بصیغه ماضی
مجهول باشد و شارع باشد با اینکه نوافل او برای تتمه فریضه خود ایشان نیست که برای تلافی نقصان
فرائض شیعه است و میتواند بود که بصیغه متکلم باشد و ضمیر مستتر راجع بالله باشد و ضمیر بارز
آن و حاصل هر دو احتمال اخیر یکیست یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت بدرستی که بنده هر آینه
بالا برده میشود برای او از جمله نماز او نصف آن یا ثلث آن یا ربع آن یا خمس آن مثلا و بیان آنکه مقبول نمیشود برای
او مگر آنچه رو آورد بآن بدل خود و جز این نیست که امر کردیم از جانب خدا و رسول شیعه خود را بنافله
تا کامل شود برای ایشان بسبب نافله آنچه کم کرده اند از جمله فریضه سیم عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ
عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا أَسْمَعُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي كَثِيرُ السَّهْوِ فِي الصَّلَاةِ
فَقَالَ وَ هَلْ يَسْلَمُ مِنْهُ أَحَدٌ فَقُلْتُ مَا أَظُنُّ أَحَداً أَكْثَرَ سَهْواً مِنِّي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أَبَا
مُحَمَّدٍ إِنَّ الْعَبْدَ يُرْفَعُ لَهُ ثُلُثُ صَلَاتِهِ وَ نِصْفُهَا وَ ثَلَاثَةُ أَرْبَاعِهَا وَ أَقَلُّ وَ أَكْثَرُ عَلَى قَدْرِ سَهْوِهِ فِيهَا
لَكِنَّهُ يُتِمُّ لَهُ مِنَ النَّوَافِلِ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِيرٍ مَا أَرَى النَّوَافِلَ يَنْبَغِي أَنْ تُتْرَكَ عَلَى حَالٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ أَجَلْ لَا شرح ضمیر مستتر در قال راجع بعلی بن ابی حمزه است پس فقلت کلام علی بن ابی حمزه است
و بنا بر این ذکر عن ابی بصیر برای تعیین مرجع ضمیر له است در فقال له ابو عبدالله علیه السلام و واو در
نصفها بمعنی او است و ذکر اینها بعنوان مثال است مفصل علیه در اقل و اکثر کل واحد از ثلث و نصف
و ثلثه ارباع است یعنی اندکی کمتر از ثلث و اندکی بیشتر از ثلث و اندکی کمتر از نصف و اندکی بیشتر از نصف
و اندکی کمتر از ثلثه ارباع و اندکی بیشتر از ثلثه ارباع و این اولیست با اینکه حد و مقداری که کم متصل است
غیر متناهی است و بعض کسور آن در عدد که کم منفصل است بهم نمیرسد اصلا اجل بفتح همزه و فتح جیم و سکون لام
لا مخففه حرف تصدیق است و اینجا برای تصدیق نفی است و لا برای تاکید آن است و تقدیر لا ینبغی ذلک است
یعنی روایت است از علی بن ابی حمزه که صاحب کنی ابو بصیر است که کنیت دیگر او ابو محمد است علی بن ابی حمزه گفت
که گفت مردی امام جعفر صادق علیه السلام را در حالی که من میشنیدم که قربان شوم بدرستی که من بسیار

غفلت در نماز باینمعنی که در اثنای نماز بفکر دیگری افتم پس امام گفت و آیا یسلم منه احد که
پس گفتم کمان ندارم کسی را بسیار غفلت تر از من پس گفت ابو بصیر را امام جعفر صادق علیه السلام که
ای ابو محمد بدرستی که بنده مقبول میشود برای او ثلث نماز او و نصف آن و ربع آن و کمتر بیشتر
بقدر غافل شدن او در نماز یعنی قدری که باقی میماند بعد از وضع قدر غافل شدن ازین ثابت است
کامل میشود برای او بسبب نوافل علی بن ابی حمزه گفت که گفت امام ابو بصیر که بنی ننم نوافل بسیار
که سزاوار باشد اینکه متروک شود بر حالی از احوال پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آری
سزاوار نیست ترک آن بر حالی از احوال چهارم اصل عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ وَ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ اَنَّهُمَا قَالَا
اِنَّمَا لَكَ مِنْ صَلٰوتِكَ مَا اَقْبَلْتَ عَلَيْهِ مِنْهَا فَاِنْ اَوْهَمَهَا كُلَّهَا اَوْ غَفَلَ عَنْ اٰدَابِهَا لُفَّتْ فَضُرِبَ
بِهَا وَجْهُ صَاحِبِهَا شرح روایتست از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام اینکه ایشان گفتند
جز این نیست که برای تو ثواب برای تو حاصل از اجزای نماز تو آنچه رو کردی دل او برای او
این آنکه اگر کسی ساقط از درجه اعتبار کند نماز را بهمگی آن یا غافل شود از جا آورد آن در وقت
آن بتقدیم یا تأخیر بعضی مانند قضا پیچیده میشود در خرقه مانند جرمی که بخیه باشد و مقابل آن باشد
که دست آن رسانند پس زده میشود بان بروی صاحبش اصل فِي كِتَابِ حَرِيزٍ اَنَّهُ قَالَ اِنِّي نَسِيتُ اَنِّي
كُنْتُ فِي صَلٰوةِ فَرِيضَةٍ حَتّٰى رَكَعْتُ وَ اَنَا اَنْوِيهَا تَطَوُّعًا قَالَ فَقَالَ هِيَ الَّتِي قُمْتَ فِيهَا اِنْ كُنْتَ قُمْتَ
وَ اَنْتَ تَنْوِي فَرِيضَةً ثُمَّ دَخَلَكَ الشَّكُّ فَاَنْتَ فِي الْفَرِيضَةِ وَ اِنْ كُنْتَ دَخَلْتَ فِي نَافِلَةٍ فَنَوَيْتَهَا فَرِيضَةً
وَ اَنْتَ فِي النَّافِلَةِ وَ اِنْ كُنْتَ دَخَلْتَ فِي فَرِيضَةٍ ثُمَّ ذَكَرْتَ نَافِلَةً كَانَتْ عَلَيْكَ
فَامْضِ فِي الْفَرِيضَةِ شرح بیان شد در شرح هفتم باب بیستم که باب افتتاح الصلوة است اینکه حریز از اصحاب
امام جعفر صادق علیه السلام است یعنی در کتاب حریز این است که حریز گفت بدرستی که من فراموش کردم
در اثنای نماز این را که من در نماز فریضه ام تا آنکه رکوع کردم بر حالی که من نیت میکردم آن را نافله
چون گفتم که پس امام گفت که آن نماز همانست که بر خاستی برای آن بیان در این آنکه اگر بر خاستی بر حالی
که تو نیت میکنی فریضه را بعد از آن در اثنای نماز داخل شد ترا غفلت پس تو در فریضه ای یا نمعنی که
آن غفلت و فراموشی باعث بطلان نیت فریضه نمیشود و اگر داخل شده باشی در نافله پس در اثنای نماز
نیت کرده باشی آن را فریضه پس تو در نافله ای و اگر داخل شده باشی در فریضه بعد از آن در اثنای نماز
غلط یاد آمده باشی نافله را میشود آن نماز فریضه پس تو بس امضا کن آن نماز را در فریضه یعنی

حساب نکن آن را که تغییر آن بروی غفلت باعث بطلان نیت او نمیشود باب چهارم و نهم اصل
باب ما يقطع الصلوة من الحدث و الضحك و الاشارة و النسيان و غير ذلك شرح این باب
چیزهایست که باطل میکند نماز را از جمله حدث و خنده و اشاره و فراموشی و غیر اینها این باب
دوازده حدیث است اول اصل عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ سَاَلْتُهُ عَنِ الضَّحِكِ هَلْ يَقْطَعُ الصَّلٰوةَ قَالَ اَمَّا
التَّبَسُّمُ فَلَا يَقْطَعُ الصَّلٰوةَ وَ اَمَّا الْقَهْقَهَةُ فَهِيَ تَقْطَعُ الصَّلٰوةَ شرح روایتست از سماعه که از اصحاب
امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است که پرسیدم امام را از خنده که آیا باطل میکند
نماز را امام گفت اما تبسم پس باطل نمیکند نماز را و اما قهقهه یعنی زیاد بلند خندیدن که آواز
با آن هست پس باطل میکند نماز را دوم اصل عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَاَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ
يُصِيبُهُ الرُّعَافُ وَ هُوَ فِي الصَّلٰوةِ فَقَالَ اِنْ قَدَرَ عَلٰى مَاءٍ عِنْدَهُ يَمِينًا اَوْ شِمَالًا اَوْ بَيْنَ يَدَيْهِ
وَ هُوَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ فَلْيَغْسِلْهُ عَنْهُ ثُمَّ لْيُصَلِّ مَا بَقِيَ مِنْ صَلٰوتِهِ وَ اِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلٰى مَاءٍ حَتّٰى
يَنْصَرِفَ بِوَجْهِهِ اَوْ يَتَكَلَّمَ فَقَدْ قَطَعَ صَلٰوتَهُ شرح الرعاف بضم را و بی نقطه خون بینی که از بینی
بیاید و مصدر باب نصر و علم و حسن و منع بمعنی بودن کسی یا بیرون شدن که خون از بینی او آید
یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم امام را از مردی که بیرون می آید او را خون
که از بینی او آید بر حالی که او در نماز است پس امام گفت که اگر قادر شود بر آبی که نزدیک او باشد
در جانب راست یا جانب چپ یا برابر او بر حالی که او رو بقبله است یا بمعنی که بجهت ادنی و بقبله
ایستد و خطی مستقیم اخراج کنیم از جانب چپ و راست او تا آب در جانب قبله آن خط باشد
پس باید که بشوید آن را و از قبله بالکلیه تا آنکه آب برابر او شود پس باید که بشوید
آن خون را از خود بعد از آن باید که بگذارد آنچه را که باقی مانده از جمله نماز او و اگر قادر نشود
بر آبی مگر آنکه بگرداند روی خود را از قبله بالکلیه یا اینکه سخن گوید پس بتحقیق آن خون باطل
کرده نماز او را سیوم اصل عَنْ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَاَلْتُ اَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُهُ
الْغَمْزُ فِي بَطْنِهِ وَ هُوَ يَسْتَطِيعُ اَنْ يَصْبِرَ عَلَيْهِ اَيُصَلِّي عَلٰى تِلْكَ الْحَالِ اَوْ لَا يُصَلِّي قَالَ فَقَالَ
اِنِ احْتَمَلَ الصَّبْرَ وَ لَمْ يَخَفْ اِعْجَالًا عَنِ الصَّلٰوةِ فَلْيُصَلِّ وَ لْيَصْبِرْ شرح الغمز بفتح غین با نقطه و سکون
میم و زای با نقطه مصدر باب ضرب فشردن چیزی بکد انشتن دست را نیستند آن با انگشتان

اذان و مراد اینجا تقاضای خروج غایط است یعنی یصلی بمعنی ابتدأ فی الصلوة است بنا بر اینکه اگر بعد از
شروع تقاضا شود اثری ندارد والیه الاشعار مصدر باب افعال شتاب کردن و مراد اینجا زود فارغ
شدن از نماز است و تعدیه آن بمن برای تضمین معنی فراغ است یعنی روایتست از عبد الرحمن بن حجاج
گفت پرسیدم امام موسی کاظم علیه السلام را از مردی که بر میخورد او را تقاضای در شکم او و او وسعت
در قدرت دارد اینکه صبر کند بر آن یا شروع در نماز میکند بر آنحال یا شروع در نماز نمیکند و امام گفت
پس امام گفت اگر رسید او را صبر نماید بر ضرر و دفع شدن از نماز پس باید که شروع در نماز کند
اگر خواهد و باید که صبر کند یا بمعنی که نماز را شتاب نکند چهارم اصل عن ابی جعفر و ابی عبد الله
علیهما السلام انهما کانا یقولان لا یقطع الصلوة الا اربعة الخلاء والبول والریح والصوت
شرح الخلاء بفتح خاء بانقطه و تخفیف لام و الف ممدوده مصدر معتل اللام واوی یائی است بمعنی
خلوت بودن و مراد اینجا غایط است باعتبار اینکه در خلوت میباشد الریح بکسر راء بی‌نقطه و
یاء دو نقطه در پایین و حاء بی‌نقطه بوده مراد اینجا خروج بادیست که بو داشته باشد چنانچه مراد از صوت
بصوت خروج بادیست که آواز داشته باشد و حصر خروج باد در این دو شق مقصود نیست بلکه
برای اشارت باینست که گاهی در درد برآدمی حرکتی میشود مانند اختلاج بعض اعضا و آدمی خیال میکند که
بادی بیرون آمده و آن ناقض وضو نیست بلکه نفخ شیطانست چنانچه گذشت در کتاب الطهارة در حدیث
سیوم باب ما ینقض الوضوء و ما لا ینقضه که بابیست و سیم است یعنی روایتست از امام محمد باقر و امام جعفر صادق
علیهما السلام اینکه ایشان گفتند که باطل نمیکند نماز را از جمله حدثهای که وقوع آنها در اثنای نماز
متصور است مگر چهار چیز اول خروج غایط دوم خروج بول سیوم خروج بادی که بو داشته باشد
چهارم خروج بادی که آواز داشته باشد مثلا پنجم اصل عن احدهما علیهما السلام فی الرجل یمس
انفه فی الصلوة فیری دما کیف یصنع اینصرف فقال ان کان یابسا فلیرم به ولا باس شرح
از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام در مردی که دست میمالد سوراخ بینی خود را در نماز پس می‌بیند
بر سر انگشت خود خونی را پس چگونه میکند آیا رو گردان میشود از نماز برای شستن آن و وضو برای
نماز پس امام گفت اگر آن خون خشک باشد پس باید که بیندازد آن را و نیست بر او باکی اشارتست باینکه اگر تر
منفرق میشود ششم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال القهقهة لا تنقض الوضوء و تنقض الصلوة

شرح

شرح روایتست از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام که گفت خنده قهقهه نمی‌شکند وضو را
و میشکند نماز را اشارتست ببطلان مذهب بعض مخالفان که میگویند که وضو را نیز میشکند هفتم اصل
عن ابی عبد الله علیه السلام انه سئل عن الرجل یرید الحاجة و هو فی الصلوة فقال یومی برأسه و یشیر
بیده و یسبح والمرأة اذا ارادت الحاجة و هی تصلی تصفق بیدیها شرح تصفق بصاد بی‌نقطه و فاء
و قاف مضارع معلوم غایب باب تفعل است الصفق جنبانیدن باد درخت را و مانند آن و از اقسام
جنبانیدن کفی است آن بکفی دیگر و مراد اینجا جنبانیدن کفهاست و مانند آنست برای خاموش شدن طفل
برای میتواند که الف و لام الحاجة هر دو برای جنس باشد و آنچه مذکور شد در جزای شرط بیان فرد
خفی باشد با باقی افراد از آن معلوم شود بطریق اولی و میتواند که برای خارجی باشد یعنی حاجتی که در شب
بسیار واقع میشود در اثنای نماز یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه او پرسیده شد از مردی
که میخواهد حاجتی را بر حالی که او در نماز است امام گفت ایما میکند بسر خود و اشاره میکند بدست خود
و تسبیح میگوید و زن چون خواهد حاجت خود را بر حالی که او نماز میکند میجنباند طفل خود را میزند
بدست خود هشتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام ان النبی صلی الله علیه و آله سمع خلفه فرقعة
حظه فرقع رجل اصابعه فی صلوته فلما انصرف قال النبی صلی الله علیه و آله اما انه حظه من صلوته
شرح الفرقعة بفتح فاء و سکون راء بی‌نقطه و فتح قاف و عین بی‌نقطه مصدر باب فعلله شکستن
انگشت که صدا داشته باشد و ضمیر در انصرف راجع برجل است یا راجع بنبی است حظه بکسر حاء بی‌نقطه و تشدید
ظاء بی‌نقطه و تاء تانیث اسم مصدر باب تفعل است الحظ بفتح حاء و فتح همزه آوردن و در بعض نسخ بفتح حاء بی‌نقطه
و تشدید ظاء با نقطه و ضمیر راجع برجل است و بنا بر اول من برای تبعیض و برای ابتدا مبنی بود و بنا
بر دوم برای ابتدا است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه نبی صلی الله علیه و آله شنید
در پس سر خود صدای شکستن انگشت را شکست مردی انگشتان خود را در نماز خود پس چون مردم
فارغ شدند از نماز گفت نبی صلی الله علیه و آله که آگاه باشید بدرستی که این عمل او بابت فرود
آوردن بعض نماز اوست یا بمعنی که مرتبه نماز او کامل نیست یا گفت آن عمل او نصیب اوست از نماز
او یا بمعنی که ثواب ندارد و اصلا اگرچه باطل نباشد و اسقاط عقاب کند نهم اصل سألت ابا جعفر
ینفتل علیه السلام عن الرجل یأخذه الرعاف والقیء فی الصلوة کیف یصنع قال ینفتل فیغسل انفه و یعود

فی صلوته فان تکلّم فلیعد صلوته ولیس علیه وضوء شرح ینفتل بنون وفاء وتاء بصیغه مضارع
معلوم باب انفعال ودر بعض نسخ بقاف وتاء دو نقطه در بالا بصیغه مضارع معلوم باب
انفعال الانفتال بجیم شدن باعث سؤال اشتباه در پیش مسئله است در بعضی و
اول اینکه مبطل صلوة است یا نه وجواب امام اینست که مبطل نیست مگر با تکلم دوم اینکه آیا وضو
میباید شست یا نه وجواب امام اینست که صحیح ظاهر میباید شست ودر فی لازم نیست سوم اینکه
آیا ناقض وضو است یا نه وجواب امام اینست که ناقض نیست یعنی پرسیدم امام محمد باقر علیه السلم
از مردی که رعاف میکرد او را آمد خون از بینی وقی در نماز چگونه میکند امام گفت میرود در جای دیگر پس
میشوید بینی خود را و بر میگردد در نماز خود با جمعی که تمام نماز را میکند پس اگر سخن گوید پس باید
از سر گیرد نماز را و نیست بر او وضویی دهم اصل عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته
عن الرجل ایقطع صلوته شیء مما یمرّ بین یدیه فقال لا یقطع صلوة المسلم شیء ولکن ادرأ
ما استطعت قال وسألته عن رجل رعف فلم یرقأ رعافه حتی دخل وقت الصلوة قال یحشو
انفه بشیء ثم یصلّی ولا یطیل ان خشی ان یسبقه الدم قال وقال اذا التفتّ فی صلوة
مکتوبة من غیر فراغ فاعد الصلوة اذا کان الالتفات فاحشا وان کنت قد تشهّدت فلا
تعد شرح المسلم بصیغه اسم فاعل باب افعال از ادان بود وخالص کنند عمل و مراد اینجا کسی است که
روی دل با نماز ساخته ادرأ بدال بی نقطه و راء بی نقطه وهمزه بصیغه امر باب منع است لم یرقأ
براء بی نقطه وقاف مفتوحه بصیغه مضارع مهموز اللام باب منع است همزه منقلب بالف
شده بجزم افتاده التفات از آنچه مفاد سوی است دو قسم است اول آنکه صحیح باعث خروج
از جهت کعبه نمیشود دوم آنچه باعث آن میشود و مراد اینجا قسم اول است پس منافات ندارد
با اینکه التفات غیر فاحش که از قسم دوم باشد باعث بطلان نماز شود و مثل کسی که رو بکنار
غیر جهت کعبه داشته باشد که بیان میشود در شرح حدیث ششم باب النوادر که باب صلوة است
اگر التفات غیر فاحش کند بجانب راست خود باعث بطلان نماز او شود میتواند بود که با التفات مراد و
فاحش این باشد که زیاده از نصف جهت باشد که بیان میشود در شرح حدیث ششم باب النوادر و
شاید که مراد اینجا حواله بعرف باشد یعنی روایت است حلبی از امام جعفر صادق علیه السلم حلبی گفت

پرسیدم

پرسیدم او را از مردی که آیا باطل میکند نماز او را چیزی از آنچه میگذرد در پیش او پس گفت باطل نمیکند
نماز کسی را که روی دل با نماز ساخته چیزی ولیکن دفع کن چندانکه وسعت در قدرت داشته باشی
مراد اینست که مستحب است آنکه چیزی در پیش نماز باشد مثل دیوار و مانند آن چنانچه گذشت در احادیث باب
چهارم که باب ما یستتر به المصلی ممن یمرّ بین یدیه است حلبی گفت و پرسیدم امام را از مردی که خون
بینی آمد پس باید که بند نشد خون بینی او تا آنکه داخل شد وقت نماز فریضه امام گفت پر میکند
سوراخ بینی خود را چیزی بعد از آن نماز میگذارد و دراز نمیکند نماز را اگر ترسد که زود آید
خون حلبی گفت که و امام گفت که چون روی گردانی در نماز فریضه پیش از آنکه فارغ شده باشی از آن
پس از سر گیر نماز را چون التفات آید و گردانیدن زیاده از حد و اگر تشهد کرده باشی پیش از التفات
پس یعنی که تشهد دوم کرده باشی پس از سر گیر نماز را شاید که این در غیر صورت عمد باشد یا
التفات در اثنای سلام باشد والله اعلم یازدهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم ان علیا صلوات
الله علیه کان یقول لا یقطع الصلوة الرعاف ولا القیء ولا الدم فمن وجد أذًى فلیأخذ
بید رجل من القوم من الصف فلیقدّمه یعنی اذا کان اماما شرح فادر فمن برای تفریع است بر عدم
ابطال آنچه گذشت از نماز الاذی بفتح همزه و تشدید زای با نقطه مصدر باب علم و عرض
مثل آنچه در رعاف بعد از آنچه ناخواسته بر آید مانند آن باکت و باعث حرکت نمیشود الا کلام
الصف برای عمد داخل است یعنی صف اول که اهل آن اصلح اند دیگران میباشند غالبا یعنی آنکه
اما کلام امام جعفر صادق علیه السلم است و ضمیر مستتر در یعنی راجع بعلی صلوات الله علیه
و ضمیر مستتر در کان راجع بمن وجد است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم اینکه علی
صلوات الله علیه میگفته که باطل بالکلیه نمیکند نماز را خون بینی و نه قی و نه خون دیگر
پس هر که بیابد بعضی از آن یعنی چیزی که باعث حرکت البته شود مثل رعاف دوم پس باید
که بگیرد دست مردی از مردمان از اول صف که اولیت بیش باید که پیش نماز کند او را یعنی اینها
که این کار میکند چون باشد پیش نماز یعنی نماند که این کار برای اینست که ماموم از معطل نمانند
منافات ندارد با اینکه خود پس بعد از شستن خون تمام نماز خود را بجا آورد بشرطی که
مذکور شد در حدیث دهم این باب دوازدهم اصل عن ابی جعفر علیه السلم قال سألته عن الرجل

بستر

یلتفت فی الصلوة قال لا ولا ینقض اصابعه شرح النقض بنون و قاف و ضاد با نقطه مصدر
باب نصر شکستن یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام راوی کفت پرسیدم او را از مردی که با التفات
میکند بجانب دست راست یا دست چپ در نماز امام کفت نه و نمیشکند انکشتان خود را یعنی دو بار محمود
بو نشنیده است کو مراد با التفات التفات صغیر فاحش باشد باب چهل و ششم اصل باب التسلیم علی المصلی
والعطاس فی الصلوة شرح العطاس بضم عین بی نقطه مصدر باب ضرب فنا اندن بینی یعنی این باب
بیان سلام بر نمازکزار و بیان عطسه در اثنای نماز است در این باب سه حدیثست اول اصل عن
ابی عبد الله علیه السلام قال سالته عن الرجل یسلم علیه و هو فی الصلوة فقال یرد یقول سلام
علیکم ولا یقول علیکم السلام فان رسول الله صلی الله علیه و آله کان قائما یصلی فمر به
عمار بن یاسر فسلم علیه عمار فرد علیه النبی صلی الله علیه و آله هکذا شرح یسلم بصیغه
مضارع مجهول باب تفعیلست علیه نائب فاعلست و او در و علیکم السلام دلالتست بر سلام بر خود
نمیکند زیرا که بتقدیر علینا و علیکم السلام است و سلام بر خود باعث انصراف از نماز است
چنانچه بیان شد در حدیث ششم باب سیزدهم یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی کفت
پرسیدم او را از مردی که سلام کرده میشود بر او بر حالی که او در اثنای نماز است پس امام کفت
میکوید سلام علیکم و نمیکوید که و علیکم السلام چه بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله
بود ایستاده بر حالی که نماز میکزارد پس کذشت بر او عمار بن یاسر پس سلام کرد بر او عمار پس
برکردانید بر او نبی صلی الله علیه و آله همچنین که مذکور شد دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام
قال اذا عطس الرجل فی صلوته فلیحمد الله شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام کفت چون
عطسه میکند مرد در اثنای نماز خود پس باید که سپاس کند الله تعالی را سوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام
قال قلت له اسمع العطسة و انا فی الصلوة فاحمد الله و اصلی علی النبی صلی الله علیه و آله قال نعم
و اذا عطس اخوك و انت فی الصلوة فقل الحمد لله و صل علی النبی و آله و ان کان بینك و بین صاحبك
الیم صلی الله علی محمد و آله شرح واو در و اذا عطس برای افاده اینست که اهتمام بحمد و صلوة در وقت
شنیدن عطسه معلوم الایمان بیشتر است از غیر آن پس مراد باخوك معلوم الایمانست یعنی روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلام راوی کفت که کفتم او را که آیا میشنوم عطسه را بر حالی که من در نمازم پس

میکنم

میکنم الله تعالی را و درود میکنم بر نبی صلی الله علیه و آله امام کفت آری و چون عطسه کند برادر
مومن تو و حال آنکه تو در نماز باشی پس بکو الحمد لله و درود کن بر نبی هر چند که باشد در
میان تو و میان او دریا صلی الله علی محمد و آله باب چهل و هفتم اصل باب المصلی یعرض له شیء
من الهوام فیقتله شرح الهوام بفتح ها و تشدید میم جمع هامه بتشدید میم جانوری که
قصد ایذای کسی میکند مثل مار و عقرب و پشه یعنی این باب بیان نمازکزاریست که پیش می آید او را
جنبندهای موذیات پس میکشد او را در این باب شش حدیثست اول اصل سالت ابا عبد الله علیه
السلام عن الرجل یکون فی الصلوة فیری الحیة و العقرب یقتلهما ان آذیاه قال نعم شرح
آذیاه بهمزه و الف و ذال با نقطه و یاء دو نقطه در پایین بصیغه ماضی معلوم تثنیه باب
افعالست یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که میباشد در نماز پس می بیند
مار را و عقرب را آیا میکشد آنها را اکر آزار کنند او را یعنی که نزدیک باشند و خوف آزار کردن
باشد امام کفت آری دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل یقتل البقة و البرغوث و القملة
و الذباب فی الصلوة اینقض صلوته و وضوءه قال لا شرح مدخول فی جمله الرجل یقتل تا
وضوءه است و آن جمله در حکم مفرد است زیرا که حکایت سوال سائلست و ظرف متعلق بمقدر
است یعنی الرجل مرفوع و مبتدا است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که
میکشد پشه را و کیک را و شپش را و مکس را در نماز آیا میشکند آن عمل نماز او را و وضوی او را
کفت نه سوم اصل عن سماعة قال سالته عن الرجل یکون قائما فی الصلوة الفریضة فینسی
کیسه او متاعا یتخوف ضیعته او هلاکه قال یقطع صلوته و یحرز متاعه ثم یستقبل
الصلوة قلت فیکون فی الفریضة فتغلب علیه دابة او تفلت دابته فیخاف ان تذهب
او یصیب منها عنتا فقال لا باس بان یقطع صلوته شرح کیسه بکسر کاف و سکون یاء دو نقطه
در پایین و سین بی نقطه و تاء وحدت با ضمیر غائب منصوبست التخوف بر بسیار یحرز بحاء
بی نقطه و راء بی نقطه و زاء با نقطه بصیغه مضارع معلوم باب افعالست تغلب بغین با
نقطه و باء یک نقطه بصیغه مضارع غائب معلوم باب ضرب است تفلت بفاء و تاء دو نقطه
در بالا بصیغه مضارع غائبه معلوم باب افعال یا باب تفعلست عنتا بفتح عین بی نقطه

وفتح نون وتا دو نقطه در بالا منصوب و مفعول یصیب است و در بعض نسخ مرفوع و فاعل
یصیب است یعنی روایت است از سماعه که از او یعنی امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام
گفت پرسیدم او را از مردی که میباشد ایستاده در نماز فریضه پس بیاد او میآید که فراموش کرده
در جای دیگر کیسه را یا متاعی را که بسیار میترسد از ناقص شدن آن یا برطرف شدن آن بالکلیه امام گفت
نماز خود را ضبط میکند متاع خود را مثلا بعد از آن از سر میگیرد نماز را گفتم پس میباشد در نماز فریضه پس
غلبه میکند بر جانوری یعنی که کوچکی و مانند آن حاله برای آدمی آورد و دفع آن بکشتن آن میشود و بیان
احتمال این حدیث در تحت این باب مذکور است یا رها میشود چارپای او پس امام گفت نیست بر او باکی
میترسد از آنکه گم شود یا برخورد از آن چارپا و آن را بسیار بگرفتن آن چارپا و اینها امام گفت نیست باکی
بر نماز خود از برای کشتن جانوری یا گرفتن چارپا و مخفی نماند که ترک استیناف صلوة اینجا اشارت است با آنکه
گاهی حاجت بفصل مبطل صلوة نمیشود و گاهی میشود پس تفصیل در اینجا ملحوظ است چهارم اصل کان ابو جعفر
علیه السلام اذا وجد قملة فی المسجد دفنها فی الحصی شرح عادت امام محمد باقر علیه السلام این بود که چون
می یافت در اثنای نماز شپشی را در مسجد پنهان میکرد آن را در سنگ ریزه مسجد بعد از کشتن آن پنجم اصل
عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا کنت فی صلوة الفریضة فرأیت غلاما لک قد ابق او غریما لک
واقتل الحیة شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت چون باشی در نماز از جمله فریضه پس ببینی
غلامی را از خود که بتحقیق گریخته است یا قرض داری را از خود که بر او هست مالی عظیم و یا ماری را که میترسی از آن
بر خود پس ببر نماز را و برو در پی غلام یا قرض داری که بر او هست و بکش مار را ششم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام
قال ان وجدت قملة وانت تصلی فادفنها فی الحصی شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت چون
یابی در بدن خود شپشی را در حالی که تو نماز میگزاری پس پنهان کن آن را در سنگ ریزه مسجد بعد از
کشتن آن باب چهل و هشتم اصل باب بناء المساجد وما یوخذ منها والحدث فیها من النوم وغیره
شرح من در من النوم برای بیان است ضمیر غیره راجع بحدث است و الا باید که بماند سکون نوم
که مذکور میشود در حدیث یازدهم این باب یعنی این باب بیان بنا کردن مساجد است و بیان آنچه
جایز است که گرفته شود از جمله مساجد و بیان حدث در مساجد بسبب خواب و غیر حدث در این باب
شانزده حدیث است اول اصل عن ابی عبیدة الحذاء قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول

علیه مال او حیة تخافها علی نفسک فاقطع الصلوة واتبع الغلام او غریما لک

من بنی مسجدا بنی الله له بیتا فی الجنة قال ابو عبیدة فمر بی ابو عبد الله علیه السلام فی طریق
مکة وقد سویت باحجار مسجدا فقلت جعلت فداک نرجو ان یکون هذا من ذلک
فقال نعم شرح روایت است از ابو عبیده که گفت شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت
کسی که بنا کند مسجد را بنا میکند الله تعالی از برای او خانه در بهشت گفت ابو عبیده پس گذشت بمن امام
جعفر صادق علیه السلام در راه مکه و در حالی که بتحقیق راست کرده بودم بسنگی چند مسجد را پس گفتم
قربانت شوم آیا امید میداری که میباشد این از جمله آنچه گفتی پس گفت آری دوم اصل عن ابی الجارود
قال سألت ابا جعفر علیه السلام عن المسجد یکون فی البیت فیرید اهل البیت ان یتوسعوا بطائفة
منه او یحولوه الی غیر مکانه قال لا بأس بذلک شرح روایت است از ابی الجارود که گفت پرسیدم امام محمد
باقر علیه السلام را از مسجدی که میباشد که در خانه یعنی جای از جاهای خانه که مردم آن خانه
در آنجا نماز میگزارند و آن را امتیاز داده اند از جاهای دیگر خانه برای ادراک فضیلت نماز در مسجد پس
میخواهند اهل خانه اینرا که نشیمن خود را مثلا فراخ کنند بداخل کردن بعضی از آن مسجد در نشیمن
خود یا اینرا که نقل کنند آن مسجد را بالکلیه بسوی غیر جای آن گفت نیست باکی بآن مراد اینست
مسجد در خانه مانند مسجد بیرون که وقف عام است نیست در عدم جواز تضییق و تبدیل اصل
قال فی المکان یکون خبیثا ثم ینظف ویجعل مسجدا قال یطرح علیه من التراب حتی
یواریه فهو اطهر شرح ظاهر این حدیث اینست که مراد بمسجد اینجا مسجد خانه باشد و مستبعد
نبود که مراد عام باشد یعنی دو گفت که پرسیدم امام را از مکانی که میباشد ناپاک یعنی
مزبله بعد از آن پاکیزه کرده میشود و ساخته میشود مسجد باعث ناپاکی آن شده و گردانیده میشود مسجد
خانه امام گفت ریخته که میشود بر آن مکان از خاک یا تا آنکه بپوشاند آن مکان ناپاک را
مکان پاکیزه تر است بنابر مکانهای خانه یا یعنی که بعد از این دیگر نجاست داخل آن نشود
گردد یا یعنی که در بسیار مکانهای خانه احتمال نجاست بیشتر است از مکانی که خاک بر آن
ریخته پر از نجس شده است سیوم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن البیع والکنائس
هل یصلح نقضها لبناء المساجد فقال نعم شرح بیع بکسر باء یکنقطه و فتح یاء دو نقطه
در پایین و عین بینقطه جمع بیعة بکسر باء و سکون یاء دو نقطه در پایین است و آن عبادت

برای او

والف

خانه کوچک یهود و نصاری است که نظیر مسجد محله اهل اسلام است کنایس بفتح کاف و نون
و کسر همزه و سین بی نقطه جمع کنیسه بفتح کاف و کسر نون و سکون یاء دو نقطه در پایین است و آن
عبادتخانه بزرگ یهود و نصاری است که نظیر مسجد جامع اهل اسلام است و جوهری در صحاح
گفته الکنیسة للنصاری و ایضا گفته البیعة للنصاری و این مبنی بر عدم اعتبار یهود است و صاحب
قاموس گفته الکنیسة متعبد الیهود والنصاری او الکفار و ایضا گفته البیعة بالکسر متعبد النصاری
یصلح الاثبات منع اصل است یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از عبادتخانهای کوچک
یهود و ترسایان و عبادتخانهای بزرگ ایشان که آیا خوبست خراب کردن آن دو نوع عبادتخانه
برای بنای مسجدها پس گفت آری مراد این است که نقل آجر و سنگ و مانند آنها از بیع و کنایس میتوان کرد
دیگر تا با آنها مسجدها بنا کنند بلکه مراد این است که صورت بیع و کنایس را تبدیل بصورت مساجد میتوان
کرد برای نماز اهل اسلام و بر هر تقدیر ظاهر این است که وقف اهل باطل که برای ترویج باطل کرده
است و تبدیل آن برای ترویج حق میتوان کرد چنانچه گفته در سوره مائده و تعاونوا علی البر
والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان چهارم اصل عن الحلبی قال سئل ابو عبد الله علیه السلام عن
المساجد المظللة أیکره الصلوة فیها قال نعم ولکن لا یضرکم الیوم ولو قد کان العدل لرأیتم
کیف یصنع فی ذلک قال وسألته أیعلق الرجل السلاح فی المسجد قال نعم فاما فی المسجد الاکبر
فلا فان جدی علیه السلام نهی رجلا یبری مشقصا فی المسجد شرح المظللة بظاء با نقطه بصیغه
اسم فاعل باب تفعیل سایه اندازنده بمعنی بسیار مرتفع و بطاء بی نقطه بصیغه اسم مفعول باب
تفعیل آنچه مرتفع بنا کرده شده باشد بر وجهی که ممتاز باشد از حوالی خود ماخوذ است از طلل
بفتح طاء بی نقطه و فتح لام مخففه بمعنی آنچه مرتفع مانده از آثار خانه که برطرف شده و شخص را
نیز طلل مینامند و مراد اینجا مساجدی است که دیوارهای آن بسیار مرتفع است یا مراد مساجدی است
که سر دیوارهای آن هموار نیست بلکه مانند حصار قلعه بلند و پست است و کنگره دارد و معنی ثانی
اگر بظاء با نقطه و صیغه اسم مفعول باشد منافات دارد با آنچه گذشت در حدیث اول باب سیوم
عدل بفتح عین بی نقطه و سکون دال بی نقطه عبارت است از قائم آل محمد علیهم السلام یصنع بصیغه
بی نقطه و نون و عین بی نقطه بصیغه مضارع معلوم باب منع است یعلق بعین بی نقطه و قاف

است

بصیغه مضارع معلوم باب علم است العلق بفتح عین و فتح لام کار برا صنعت خود کردن و آن را خود ما
علاقه بفتح عین و تخفیف لام یعنی پیشه که معاش بآن کنند و السلاح بکسر سین بی نقطه
و تخفیف لام و حاء بی نقطه آلت حرب مراد بمسجد در اول مسجد خانه است والمسجد الاکبر عبارت
از مسجد بیرون است که وقف عام است یبری بیاء یک نقطه و زای با نقطه و یاء بصیغه مضارع معلوم معتل
اللام واوی باب افتعال است الازدراء کردن کج و بفتح باء یک نقطه و باء بصیغه مضارع معلوم
معتل اللام یائی باب ضرب است البری بفتح باء و سکون راء تراشیدن تیر المشقص بکسر میم
و سکون شین با نقطه و فتح قاف و صاد بی نقطه تیری که پیکان آن عریض است یعنی روایت است از
حلبی گفت پرسیده شد امام جعفر صادق علیه السلام از مساجد مرتفعه که آیا ممنوع است نماز در آنها
امام گفت آری و لیکن ضرر نمیرساند شما را امروز که زمان ظهور دولت باطل است و اگر تحقیق میبود
ظهور دولت قائم آل محمد علیهم السلام هر آینه میدیدید که چگونه میکرد در حق آن مساجد حلبی
گفت که پرسیدم امام را که آیا میسازد مرد آلت جهاد را در مسجد گفت آری میسازد در مسجد خانه
بیرون اما در مسجد بزرگ پس نمیسازد چه بدرستی که امام زین العابدین علیه السلام منع کرد مردی
که تراش میکرد تیر را در مسجد بیرون خانه پنجم اصل قال رسول الله صلی الله علیه وآله من
سمعتموه ینشد الشعر فی المساجد فقولوا فض الله فاک انما نصبت المساجد للقرآن شرح ینشد
بضم یاء و سکون نون با نقطه و دال بی نقطه بصیغه مضارع معلوم باب افعال است قوله فض الله فاک
کنایه از دعا بر شخص است که آیه دهن بشود چون مسلمان شود دهم آنچه در آن هست باشد در موضع تقبیح الجاله
بسبب آنچه خاطر کند از نیت شود در موضع شدت عقوبه فض بفاء و تشدید ضاد با نقطه بصیغه ماضی
معلوم باب نصر جمله دعائیه است لفظا تا آخر تمنوا امور به میتوان بجود و بیان امر میتوان بود یعنی
گفت رسول الله صلی الله علیه وآله هر کس که شنیدید از او که میخواند شعر را در مسجدها پس بگویید
که بشکناد الله تعالی دهن تو را جز این نیست که مهیا داشته شده مسجدها برای قرائت قرآن و مانند آن
ششم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الصلوة فی المساجد المصورة فقال اکره ذلک ولکن
لا یضرکم ذلک الیوم ولو قد قام العدل لرأیتم کیف یصنع فی ذلک شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه
السلام را از نماز در مسجدهایی که صورتها بر آنها نقش کرده شده است پس گفت کراهت دارم آن را

ولیکن ضرر نمیکند شما را امروز که زمان ظهور دولت باطلست و اگر بتحقیق بکار خود ایستاد
قائم آل محمد علیهم السلام میدید که چگونه میکند در آن هفتم اصل عن ابی عبد الله علیه
السلام قال نهی رسول الله صلی الله علیه وآله عن رطانة الاعاجم فی المساجد شرح الرطانة
بفتح و کسر راء بی‌نقطه و طاء بی‌نقطه و الف و نون کلامی که اکثر حاضران آن را نفهمند برای اینکه عجمی
نمیشود الاعاجم جمع اعجم بفتح همزه و سکون عین و فتح جیم بصیغه صفت مشبهه عجمی که زبان
ایشان عیبی و لکنتی دارد و معذورند در عدم اخراج بعض حروف از مخارج آنها جوهری گفته و کل
من لا یقدر علی الکلام اصلا فهو اعجم و مستعجم و الاعجم ایضا الذی لا یفصح و لا یبین کلامه و ان کان
من العرب و میتواند بود که اعجم افعل التفضیل باشد و مراد بان ضد اقرا باشد که میآید در حدیث
چهارم باب بیست و یکم که یتقدم القوم اقرأهم للقرآن مراد بنهی از رطانه اعاجم در مساجد نهی از
پیشنمازی صاحب عیب در قرائتست برای غیر صاحب عیب از آن یا برای کسی که عیب از او کمتر است
باعتبار اینکه مساجد مواضع نماز جماعت خلایقست و برای نماز جماعت در آنها جمع میشوند غیر
صاحبان عیب زبان نیز و میتواند بود که مراد برطانة الاعاجم قرائت قرآن باشد بروشی که
مخالف لحون العرب و اصوات عرب باشد چنانچه گذشت در کتاب فضل القرآن در حدیث سوم باب ترتیل
القرآن بالصوت الحسن که باب نهم است که قال رسول الله صلی الله علیه وآله اقرؤا القرآن بالحان العرب
و اصواتها و ایاکم و لحون اهل الفسق و اهل الکبائر فانه سیجیء من بعدی اقوام یرجعون القرآن ترجیع
الغناء و النوح و الرهبانیة فلا یجوز تراقیهم قلوبهم مقلوبة و قلوب من یعجبه شانهم بیان
شد در شرح آن یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت نهی کرد رسول الله صلی الله علیه
وآله از خواندن غیر صریح پیشنماز آنکه عیبی در زبان دارند در مسجدها هشتم اصل عن احدهما
علیهما السلام قال نهی رسول الله صلی الله علیه وآله عن سل السیف فی المسجد و عن بری
النبل فی المسجد قال انما بنی لغیر ذلک شرح السل بفتح سین بی‌نقطه و تشدید لام کشیدن البری
بفتح باء یک نقطه و سکون راء بی‌نقطه و یاء مصدر معتل اللام یائی از باب ضرب تراشیدن النبل بفتح
نون و سکون باء یک نقطه جمع بی‌لفظ تیرها ضمیر مستتر در قال راجع برسول میتواند بود و راجع
باحدهما میتواند بود یعنی روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت که نهی کرد

رسول الله صلی الله علیه وآله از بیرون آوردن شمشیر از غلاف در مسجد و از تراشیدن تیرها در مسجد
گفت این جز نیست که مسجد بنا کرده شده است برای غیر این کار نهم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن
الوضوء فی المسجد فکرهه من الغائط و البول شرح کرهه از باب تفعیل میتواند بود الکراهة ناخوش شمردن
چیزی و از باب علم میتواند بود الکراهة ناخوش داشتن چیزی من برای سببیت است و ظرف متعلق بضمیر
منصوبست باعتبار اینکه راجع بوضوست یا حالست از ضمیر منصوب بعنوان مسامحه زیرا که مقارن آن
نیست تحقیقا یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از وضو در مسجد پس مکروه شمرد وضوی
بسبب غایط و بول را اشارتست باینکه وضو بسبب خواب یا مانند آن را مکروه نشمرد دهم اصل سألت
ابا عبد الله علیه السلام عن النوم فی المسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وآله قال نعم فاین
ینام الناس شرح نعم بکسر نون و سکون عین بی‌نقطه و فتح میم فعل مدحست الف و لام الناس برای عهد خارجی است
و اشارتست باهل اعتکاف و مانند ایشان یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از خواب در مسجد حرام
که در مکه است و مسجد نبی صلی الله علیه وآله که در مدینه است گفت خوب است پس کجا بخوابند اینها که
مهمان کعبه متعبدانند یازدهم اصل عن زرارة بن اعین قال قلت لابی جعفر علیه السلام ما تقول
فی النوم فی المساجد فقال لا بأس به الا فی المسجدین مسجد النبی صلی الله علیه وآله و المسجد
الحرام قال و کان یأخذ بیدی فی بعض اللیل فیتنحی ناحیة ثم یجلس فیتحدث فی المسجد الحرام
فربما نام فقلت له فی ذلک فقال انما یکره ان ینام فی المسجد الحرام الذی کان علی عهد
رسول الله صلی الله علیه وآله فاما النوم فی هذا الموضع فلیس به بأس شرح روایتست از زرارة
بن اعین گفت که گفتم امام محمد باقر علیه السلام را که چه میگویی در خواب در مسجدها پس گفت
که باکی نیست به آن مگر در دو مسجد یکی مسجد نبی صلی الله علیه وآله و دیگری مسجد حرام زراره گفت
و امام میگرفت دست مرا در بعض شب پس میرفت بجانبی بعد از آن مینشست پس حرف با من میگفت
در مسجد حرام پس بسا که میخوابید و میخوابیدم پس گفتم او را در آن عمل یعنی که پرسیدم سر آنرا
پس گفت جز این نیست که مکروه است اینکه خوابیده شود در مسجد حرامی که بود در زمان رسول
الله صلی الله علیه وآله پس اما خواب در این موضع پس نیست باکی به آن و این باعتبار اینکه مسجد سابق حرم
نبوده و منضم بمسجد شده بعد از رسول الله صلی الله علیه وآله بدانکه جمع میان این حدیث و

بدو روش ممکنست اول اینکه حمل نهی در این حدیث بر نهی غیر معتکفان و مانند ایشان باشد و تجویز
در حدیث سابق برای معتکفان و مانند ایشان باشد دوم اینکه حمل نهی در این حدیث بر هجوم
باشد مر قدری از مسجد بین که در زمان رسول بوده و تجویز در حدیث سابق محمول بر خارج از آن
قدر باشد و بنابر الفلام الناس در حدیث سابق محمول بر جنس خواهد بود و بدانکه ظاهر اخبار بعد
در کتاب الحج در حدیث یازدهم و سیزدهم باب هفتم که باب حج ابراهیم و اسمعیل تا اخر است آن
که محیط مسجد حرام در زمان ابراهیم علیه السلم بشکل محیط دایره بوده و مسافت آن محیط تا نقطه
مسافت میان صفا و مروه بوده و نقطه وسط حقیقی کعبه مرکز آن دایره بوده پس از هر جانب
تا نقطه سدس تقریبی مسافت میان صفا و مروه نسبت بنقطه وسط کعبه داخل مسجد الحرام
است و خارج از آن داخل مسجد الحرام نیست خواه بقدر کنند که دیوار و خواه زیاد بر آن دوازدهم اصل
عن ابی عبد الله علیه السلم قال قلت له الرجل یکون فی المسجد فی الصلوة فیرید ان یبزق
فقال عن یساره وان کان فی غیر صلوة فلا یبزق حذاء القبلة و یبزق عن یمینه و یساره
شرح یبزق بیاء یکنقطه و زاء بانقطه و قاف بصیغه مضارع غایب معلوم باب نصر است و نظیر
است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم راوی گفت که گفتم او را که مرد که میباشد در مسجد
در نماز پس میخواهد که آب دهن اندازد پس امام گفت در جانب چپ خود می اندازد و اگر در مسجد در غیر
نماز باشد پس آب دهن نمی اندازد در برابر قبله و آب دهن می اندازد در جانب راست خود و جانب چپ خود
سیزدهم اصل رأیت ابا جعفر الثانی علیه السلم یتفل فی المسجد الحرام فیما بین الرکن الیمانی
والحجر الاسود ولم یدفنه شرح یتفل بتای دو نقطه در بالا و فاء بصیغه مضارع معلوم
باب نصر یا ضرب است یعنی دیدم امام محمد تقی علیه السلم را که آب دهن می انداخت در مسجد حرام در
برابر میان رکن یمانی و رکن حجر اسود و پنهان نکرد آن را و این … اشارتست باینکه در …
مطاف نبوده زیرا که در آنجا … باشد و شاید که از مسجدی که در زمان رسول علیه السلم
بوده نیز خارج باشد چهاردهم اصل قلت لابی عبد الله علیه السلم انی لاکره الصلوة فی …
فقال لا تکره فما من مسجد بنی الا علی قبر نبی او وصی نبی قتل فاصاب تلک البقعة رشة
من دمه فاحب الله ان یذکر فیها فاد فیها الفریضة و النوافل واقض فیها ما فاتک شرح

ضمیر هم راجع باهل کتابست و مساجدهم عبارتست از مساجدی که در مدینه و حوالی آن و مانند
آنهاست و آنها معابد یهود یا نصاری بوده پیش از هجرت رسول صلی الله علیه و آله و در زمان
اسلام مساجد اهل اسلام شده فا برای بیانست بنی بصیغه مجهول صفت مسجد است الرشة
بفتح راء بی نقطه و تشدید شین بانقطه و تاء وحده پاره از آبست مانند آن که بچکد باشد شرح
یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که بدرستی که من هر آینه کراهت دارم از نماز در …
از اهل کتاب … پس امام گفت کراهت مدار و بیان این آنکه نیست هیچ مسجدی که بنا کرده شده
از جمله مساجد ایشان مگر بر قبر پیغمبری یا وصی پیغمبری که کشته شد پس برخورد آن مکان را پاره
از خون او مراد آنست که آن بقعه جامع دو وصفست یکی آنکه مدفن نبی یا وصی است دوم آنکه
مقتل آن نبی یا وصی است پس دوست داشت الله تعالی که یاد کرده شود در آن بقعه یا یعنی که امر کرد
اهل کتاب را بساختن مسجد بر آن بقعه بنظر آیه سوره کهف لنتخذن علیهم مسجدا یا یعنی که … را
و قدر کرد بنای مسجد را بر آن بقعه و معنی اول مناسب است بلفظ احب پس ادا کن در این مساجد
فرایض و نوافل را و قضا کن در این مساجد آنچه را که فوت شده از تو پانزدهم اصل قلت لابی عبد الله
علیه السلم قول الله عز و جل لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری فقال سکر النوم شرح ذکر این
حدیث در تحت عنوان این باب برای اشعار بآنست که وضع لا تقربوا الصلوة در موضع لا تقربوا
مبنی بر آنست که مراد بآیت نهی از دخول مساجد باشد تا جنابت ملحوظ شده در حال اول که و انتم سکاری
است خواه بقصد چیزی دیگر باشد تا جنابت ملحوظ شده در حال دوم که ولا جنبا الا عابری
سبیل است و از این لازم نمی آید که مراد بصلوة اینجا موضع صلوة باشد که مسجد است و جمع
میان این حدیث و حدیث دهم و یازدهم این باب آنکه این حدیث بر کسی است که میرود بمسجد است و
اراده نماز دارد در مسجد سکر منصوب و مفعول به است بتقدیر یعنی سکر النوم یا مفعول
مطلق است بتقدیر سکاری سکر النوم یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که قول الله عز و جل
در سوره نساء نزدیک مشوید بنماز در حالی که شما مستان باشید چه خواست از مستی این آیه پس
امام گفت خواست مستی خواب را که … شانزدهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم
قال لیس یرخص فی النوم فی شیء من الصلوة شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم

باعتبار اینکه مساجد موضع صلوة است پس خود آنها … صلوة … خواه بقصد صلوة باشد

نیست اینکه رخصت داده شود در خوابیدن در چیزی از نماز مراد بخواب اینجا مستی خوابست و ذکر این حدیث
در این باب بتقریب حدیث سابق است برای بیان اینکه عدم رخصت در مستی خواب در نماز
شامل نماز در غیر مسجد نیز هست اگرچه داخل منطوق آیت سوره نساء نیست **باب جهل و نهم**

اصل باب فضل الصلوة فی الجماعة شرح این باب بیان فضیلت نماز در جماعت است و در این
باب پنج حدیث است **اول اصل** قُلْتُ لِاَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَرْوِي النَّاسُ اَنَّ الصَّلٰوةَ
فِي جَمَاعَةٍ اَفْضَلُ مِنْ صَلٰوةِ الرَّجُلِ وَحْدَهُ بِخَمْسَةٍ وَعِشْرِيْنَ صَلٰوةً فَقَالَ صَدَقُوْا فَقُلْتُ
الرَّجُلَانِ يَكُوْنَانِ جَمَاعَةً فَقَالَ نَعَمْ وَيَقُوْمُ الرَّجُلُ عَنْ يَمِيْنِ الْاِمَامِ **شرح** گفتم امام جعفر صادق
علیه السلام را که چگونه است آنچه روایت میکنند مردمان از شما که نماز در جماعت فاضلتر
از نماز مرد تنها ای او به بیست و پنج نماز یا بمعنی که آن بجای بیست و شش نماز است پس امام
گفت راست گفتند پس گفتم آیا دو مرد که یکی بدیگری اقتدا کرده باشد میباشند جماعت
یا بمعنی که این فضیلت را در می یابند پس امام گفت آری و می ایستد آن مرد که اقتدا کرده
در جانب راست پیشنماز **دوم اصل** سَمِعْتُ اَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُوْلُ اِنَّ الْجُهَنِيَّ اَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَاٰلِهِ فَقَالَ يَا رَسُوْلَ اللهِ اِنِّي اَكُوْنُ فِي الْبَادِيَةِ وَمَعِي اَهْلِي وَوُلْدِي وَغِلْمَتِي فَاُؤَذِّنُ
وَاُقِيْمُ وَاُصَلِّي بِهِمْ اَفَجَمَاعَةٌ نَحْنُ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ يَا رَسُوْلَ اللهِ اِنَّ الْغِلْمَةَ يَتَّبِعُوْنَ قَطْرَ
السَّحَابِ وَاَبْقٰى اَنَا وَاَهْلِي وَوُلْدِي فَاُؤَذِّنُ وَاُقِيْمُ وَاُصَلِّي بِهِمْ اَفَجَمَاعَةٌ نَحْنُ فَقَالَ
نَعَمْ **شرح** جهنی بضم جیم و فتح ها و نون و تشدید یاء منسوبست بجهینه بضم جیم و فتح ها و سکون
یاء دو نقطه در پایین که قبیله است و الف و لام برای عهد خارجیست و اشارتست بمردی
از آن قبیله که مسمی بعبد الله بن انیس بوده و مکرر بخدمت رسول صلی الله علیه و آله می آمده
و تعیین شب قدر را که شب بیست و سیم ماه رمضان از او شنیده و شاید که مشتبه
کم منزل و مصدر جهینه الخبر الیقین باعتبار او باشد و لهذا آن شب لیلة الجهنی مینامند اهل
بکسر غین با نقطه و سکون لام و فتح میم و تاء تانیث جمع غلام خدمتکاران از مردان غلام
بنده کان باشد و خواه آزاد آن یتبعون بتاء دو نقطه در بالا و بای یک نقطه و عین بی نقطه
بصیغه مضارع معلوم باب علم است یا بباء یک نقطه و غین با نقطه بصیغه مضارع معلوم

معتل اللام باب ابی یا باب افتعالست الابتغاء طلب قطر بفتح قاف و سکون طاء بی نقطه و راء بی نقطه
باران میمانند آن **یعنی** شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام میگفت بدرستیکه آن مرد جهنی آمد
نزد نبی صلی الله علیه و آله پس گفت ای رسول الله بدرستیکه من میباشم در صحرا و با منند
زن من و فرزندان من و خدمتکاران من پس اذان میگویم و اقامت میگویم و نماز میگزارم
با ایشان آیا پس جماعتیم ما یا بمعنی که آیا ثواب نماز جماعت را در می یابیم پس آن نبی صلی الله علیه و آله
گفت آری پس جهنی گفت ای رسول الله بدرستیکه خدمتکاران میروند پی باران ابر یا بمعنی
طلب آب باران میروند و میمانم من و زن و فرزندان من پس اذان میگویم و اقامت میگویم و نماز
میگزارم با ایشان آیا پس جماعتیم ما پس امام گفت آری **اصل** فَقَالَ يَا رَسُوْلَ اللهِ اِنَّ وُلْدِي
يَتَفَرَّقُوْنَ فِي الْمَاشِيَةِ فَاَبْقٰى اَنَا وَاَهْلِي فَاُؤَذِّنُ وَاُقِيْمُ وَاُصَلِّي بِهِمْ اَفَجَمَاعَةٌ نَحْنُ فَقَالَ نَعَمْ
فَقَالَ يَا رَسُوْلَ اللهِ اِنَّ الْمَرْاَةَ تَذْهَبُ فِي مَصْلَحَتِهَا فَاَبْقٰى اَنَا وَحْدِي فَاُؤَذِّنُ وَاُقِيْمُ اَفَجَمَاعَةٌ
اَنَا فَقَالَ نَعَمْ الْمُؤْمِنُ وَحْدَهُ جَمَاعَةٌ **شرح** فی هر دو جا برای سببیت است الماشیه گله شتر و گوسفند
یعنی پس جهنی گفت ای رسول الله بدرستیکه فرزندان من پراکنده میشوند برای گله و میمانم من و زن من
پس اذان میگویم و اقامت میگویم و نماز میگزارم با او آیا پس جماعتیم ما پس گفت آری پس جهنی
گفت ای رسول الله بدرستیکه زن میرود برای مصلحت کار خود مثل آب و هیزم و رخت شستن
پس میمانم من تنهای خود پس اذان میگویم و اقامت میگویم آیا پس جماعتم من پس گفت آری مومن تنهای
او جماعتست یا بمعنی که در وقتی که تنها میگزارد که جماعت میسر نباشد پس ثواب جماعت دارد
برای قصد خود یا بمعنی که چون اذان و اقامت میگوید دو صف ملائکه در پی او نماز میگزارند
چنانچه گذشت در حدیث هشتم باب هیجدهم **سیوم اصل** قَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ
مَنْ صَلَّى الْخَمْسَ فِي جَمَاعَةٍ فَظُنُّوْا بِهِ خَيْرًا **شرح** گفته رسول الله صلی الله علیه و آله هر که گزارد
پنج وقت نماز را در جماعت پس گمان کنید با او خیر را یا بمعنی که شهادت او مقبولست و اقتدا
باو صحیح است در نماز و امثال آن تا وقتی که ظاهر نشود منافی عدالت او و ظاهر
بلکه در نماز و امثال آن تا امتیاز کرد و حاجت بتفحص از احوال او نیست چندانکه منافی عدالت او ظاهر
نشده باشد **چهارم اصل** قَالَ اَبُوْ عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَنْبَغِي الرَّجُلُ مِنْكُمْ اَنْ تَكُوْنَ لَهُ
الْجَارِيَةُ فَيَبِيْعُهَا فَتَقُوْلُ لَمْ يَكُنْ يَحْضُرُ الصَّلٰوةَ **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام آیا

میکند مردی از شما شیعه امامیه از اینکه باشد او را کنیزی پس فروشد آن کنیز را پس گوید آن
کنیز که مصاحب من حاضر نمیشد بنماز جماعت مراد اینست که عدم حضور نزد نماز جماعت عیب
بزرگیست پنجم اصل عن زرارة قال كنت جالسا عند ابي جعفر عليه السلام ذات يوم اذ دخل عليه
رجل فدخل عليه فقال له جعلت فداك انى رجل جار مسجد لقومى فاذا انا لم اصل معهم
وقعوا فىّ وقالوا هو كذا وهو كذا فقال اما لئن قلت ذاك لقد قال امير المؤمنين صلوات
الله عليه واله من سمع النداء فلم يجبه من غير علة فلا صلوة له فخرج الرجل فقال له
لا تدع الصلوة معهم وخلف كل امام شرح روایتست از زراره گفت بودم نشسته نزد امام محمد
باقر علیه السلم در اثنای روزی ناگاه آمد نزد او مردی پس داخل شد بر او پس گفت او را فدای تو گردم
بدرستی که من مردیم همسایه مسجدی که برای قبیله منست پس چون من نماز نگزارم با ایشان
می افتند در من و میگویند او چنین است و او چنین است یا یعنی که عیبهای پنهان مرا [illegible]
میکنند پس امام گفت آگاه باش هر آینه اگر گفتی این را که عیب مرا میگویند هر آینه بتحقیق گفت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هر که شنید اذان را پس اطاعت آن نکرد بی عذری پس نیست نماز
برای او مراد اینست که این عیب که امیر المؤمنین برای تو گفت بدتر از عیبهای اوست که ایشان میگویند
پس بیرون رفت آن مرد پس امام گفت او را در اثنای بیرون رفتن که وامگذار نماز را با آن جماعت و [illegible]
هر شما نیز دیگر یا یعنی که هر جا که واقع شوی و نماز جماعتی منعقد شود داخل شو خواه
در مسجد همسایه باشد و خواه در غیر آن اصل ولما خرج قلت له جعلت فداك كبر علىّ
قولك لهذا الرجل حين استفتاك فان لم يكونوا مؤمنين قال فضحك عليه السلام ثم قال لا أراك
بعد الا ههنا يا زرارة فاية علة تريد اعظم من انه لا ياتم به ثم قال يا زرارة اما ترانى
قلت صلوا في مساجدكم وصلوا مع ائمتكم شرح پس وقتی که آن مرد بیرون رفت گفتم فدای تو شوم
گران آمد بر من جواب تو این مرد را وقتی که سوال کرد ترا [illegible] اینکه اگر آن جماعت نباشند مؤمن
چگونه میشود پس خنده کرد امام علیه السلم بعد از آن گفت نمیبینم ترا هنوز مگر در این مرتبه جهالت
ای زراره پس کدام عذر را میخواهی بزرگتر از اینکه آن پیشنماز [illegible] باشد که اقتدا بانکس نباید بعد
از آن امام گفت ای زراره آیا نمیبینی مرا که گفتم در حدیث دیگر که نماز گذارید در مسجدهای خود و نماز

ازوی
نماز گزارید با پیشنمازان خودتان مراد اینست که این خیال که کردی بسیار عجیب است و دور است
خصوصا با وجود اینکه این کلمه را نیز شنیده باشی از من که جای شک دارد که من تجویز اقتدای
شیعه امامیه کنم بغیر مؤمن ششم اصل عن زرارة والفضيل قالا قلنا له الصلوات في
جماعة فريضة هي فقال الصلوات فريضة وليس الاجتماع بمفترض في الصلوات كلها
ولكنها سنة ومن تركها رغبة عنها وعن جماعة المؤمنين من غير علة فلا صلوة له
شرح روایتست از زراره و فضیل که از راویان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم اند
گفتند که گفتیم امام را که آیا نمازهای پنجگانه در جماعت فریضه است آنها یا یعنی که آیا ترک آنها
در جماعت مستحق عقابست پس امام گفت اصل آن نمازها فریضه است و نیست مجتمع شدن مفترض
در این نمازها یعنی آنها اشارتست باینکه اگر امام مفترض الطاعة مبسوط الید پیشنماز جمعه باشد
اجتماع مفترض میشود چنانچه می آید در احادیث باب وجوب الجمعة و علی کم تجب ولیکن آن نمازها
در جماعت طریقه رسول است صلی الله علیه واله و هر که ترک کند آن نمازها را در جماعت برای
اعراض از کمال آنها و از جماعت مؤمنان بی عذری پس نیست نمازی برای او بیان نفی صلوة در مثال
اینجا نزد جمعی محمولست بر بطلان نماز و نزد جمعی دیگر محمولست بر نفی کمال والله اعلم هفتم اصل
عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال ليكن الذين يلون الامام اولى الاحلام منكم والنهى
فان نسي الامام او تعايا قوّموه وافضل الصفوف اولها وافضل اولها ما دنى من الامام
وفضل صلوة الجماعة على صلوة الرجل فردا خمس وعشرون درجة في الجنة شرح
الاحلام بفتح همزه و سکون حاء بی نقطه جمع حلم بکسر حاء و سکون لام و عقلها النهى بضم
نون و تخفیف هاء و الف جمع نهیه بضم نون و سکون هاء و یاء دو نقطه در پایین خردها تعایا بعین
بی نقطه و یاء دو نقطه در پایین و الف بصیغه ماضی معلوم معتل العین بیاء و معتل اللام
بیاء از باب تفاعل است التعایی عاجز بالکلیه شدن یعنی روایتست از جابر از امام محمد باقر علیه السلم
جابر گفت که امام گفت که باید که باشند جمعی که متصل به پیشنماز میباشند در صفها و اصحاب
وقارها از جمله شما و صاحبان عقلها پس اگر فراموش کند امام ایستادن را یا آیت را یا سقط آن
یا عاجز شود و نداند که کدام آیت را باید خواند و ساکت ماند راست کنند او را یا یعنی که [illegible]

که اسقاط کرده بیاد او آورند وانچه مفید اند تعلیم او کنند وفاضلتر صفها اول انهاست وفاضلتر
صف اول آنست که نزدیک پیشنماز باشد وزیادتی نماز جماعت بر نماز مرد تنها هفت وبیست
مرتبه است در بهشت **هشتم اصل** عن سهل بن زیاد باسناده قال فضل میامن الصفوف
علی میاسرها کفضل الجماعة علی صلوة الفرد **شرح** الاسناد بکسر همزه وسکون سین بی نقطه
ونون والف ودال بی نقطه سند حدیث یعنی طریقی که میان امام وراوی حدیث است **یعنی** روات
از سهل بن زیاد تا امام که روایت از وست راوی گفت که امام گفت زیادتی ثواب نماز
جانبهای راست صفها در نماز جماعت بر ثواب نماز جانبهای چپ آن صفها مانند زیادتی ثواب
جماعت بر ثواب تنهاست **نهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلم قال یحسب لک اذا دخلت معهم
وان لم تقتد بهم مثل ما یحسب لک اذا کنت مع من تقتدی به **شرح** ضمیر معهم راجع بمخالفان
که نماز جماعت میکنند وبرای تقیه بر مؤمن واجب میشود حضور نزد ایشان مثل مرفوع ونائب
فاعل یحسب است یا عبارت از ثوابست **یعنی** روایت از امام جعفر صادق علیه السلم گفت حساب کرده
میشود برای تو چون داخل شوی در نماز جماعت با مخالفان هر چند که اقتدا نمیکنی بایشان مثل ثوابی
که حساب کرده میشود برای تو چون باشی با کسی که اقتدا میکنی باو **باب پنجاهم اصل باب الصلوة**
خلف من لا یقتدی به شرح این باب بیان نماز است در پس کسی که اقتدا کرده نمیشود باو
در این باب هفت حدیث است **اول اصل** قلت لابی عبد الله علیه السلم اکون مع الامام فافرغ
من القراءة قبل ان یفرغ قال ابق آیة ومجد الله واثن علیه فاذا فرغ فاقرأ الآیة وارکع **شرح**
گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که میباشم با پیشنماز از مخالفان پس گاهی فارغ میشوم از قراءة
حمد وسوره پیش از آنکه او فارغ شود امام گفت بعد از این واگذار یک آیه را از آخر قراءت خود
وتمجید کن الله تعالی را بگفتن الله اکبر ومانند آن وثنا کن براو بذکر اسماء حسنی پس چون فارغ
شود پیشنماز پس بخوان آن آیه را وبرکوع رو این محمول بر استحباب است بقرینه حدیث سیوم **دوم اصل**
سألت ابا جعفر علیه السلم عن الصلوة خلف المخالفین فقال ما هم عندی الا بمنزلة الجدر
شرح پرسیدم امام محمد باقر علیه السلم را از نماز در پس مخالفان پس امام گفت نیستند ایشان نزد من
مگر مانند دیوارها یا این معنی که در تحت آیت سوره اعراف واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا

داخل

داخل نیستند پس کسی که در پس سر ایشانست قراءت برای خود میکند هر قسم که میسر باشد هر چند که
بخاطر کثیر بیند باشد **سیوم اصل** عنه سأل ابا عبد الله علیه السلم قال اصلی خلف من لا اقتدی
به فاذا فرغت من قراءتی ولم یفرغ هو قال فسبح حتی یفرغ **شرح** روایت از کسی که پرسید امام
جعفر صادق علیه السلم را گفت نماز میگزارم در پس کسی که اقتدا نمیکنم باو پس چون فارغ شوم
از قراءت خود وفارغ نشده باشد او چکنم امام گفت پس تسبیح کن تا آنکه او فارغ شود
چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال اذا صلیت خلف امام لا یقتدی به فاقرأ
خلفه سمعت قراءته او لم تسمع **شرح** روایت از امام جعفر صادق علیه السلم گفت چون
نماز گزاری در پس پیشنمازی که اقتدا کرده نمیشود باو پس قراءت کن در پس او خواه بشنوی
قراءت او را وخواه نشنوی بیان این شد در حدیث دوم این باب **پنجم اصل** قلت لابی جعفر علیه
السلم ان موالیک قد اختلفوا فاصلی خلفهم جمیعا فقال لا تصل الا خلف من تثق
بدینه ثم قال ولی موالی فقلت اصحاب فقال مبادرا قبل ان استتم ذکرهم لا یامرک
علی بن حدید بهذا او هذا مما یامرک به علی بن حدید فقال نعم **شرح** موالیک بفتح میم
یا جمع مولی میتواند بود وبضم میم وسکون یا جمع مولی بضم میم اسم فاعل باب مفاعله
میتواند بود بحذف نون باضافه وحذف یا باسقاط کسره آن برای ثقل واسقاط
آن برای التقاء ساکنین پس موالی بفتح میم وضم میم میتواند بود وبنا بر اول جمع است وبنا
بر دوم مفرد است والمولی تابعی که مخلص باشد والموالی دوستی که مخلص باشد مراد با اختلاف
اینجا اختلاف در دوستی است خواه در فروع دین مثل اختلافی که اهل اجتهاد با یکدیگر
دارند در نفس حکم شرعی وخواه در اصول دین مثل آنچه گذشت در کتاب التوحید در باب
النهی عن الصفة بغیر ما وصف به نفسه جل وتعالی که باب نهم است در حدیث دهم که
قد اختلف یا سیدی اصحابنا فی التوحید منهم من یقول هو جسم ومنهم من یقول صورة
ومثل آنچه گذشت در کتاب التوحید در باب الجبر والقدر والامر بین الامرین که باب سی ام
در حدیث دوازدهم که آن بعض اصحابنا یقولون بالجبر وبعضهم یقولون بالاستطاعة فاصلی
خبریه است ومیتواند بود که بتقدیر استفهام باشد لا تصل نهی است واشارتست

بانیکه در بین هیچ کدام از اهل آن اختلاف نماز نمیتوان کرد بشوق بنا بر نقطه و قاف و صیغه مضارع معلوم
الله و اوی معلوم غایب یا مخاطب یا رجحت و لی و موالی بتقدیر استفهام انکاریست و مولای
خبر مبتدای محذوفست و ظرف متعلق بانست بتقدیر و هم لی موالی یا موالی مبتداست و ظرف
خبر آنست لا در لا یا مرک قائم مقام جمله علیحده است یعنی لا یجوز الصلوة خلفهم و ما بعد ان
استیناف بیانی آنست نظیر لا اقسم بیوم القیمة بنا بر تفسیرات علی بن حدید از جمله اهل آن اختلاف بمنع
بوده و ظنی بوده مشار الیه هذا نماز در بین سایر اهل الاختلاف است او برای شک راوی است
در ما بعد لا است پس بنا بر هر دو احتمال لا مذکور بوده فقال نعم تتمه کلام امامست بنا بر هر دو احتمال
پس فا برای بیانست و ضمیر مستتر راجع بعلی بن حدید است و نعم بکسر نون و سکون عین بی نقط
و فتح میم فعل مدحست و فاعل ان و مخصوص بمدح آن محذوف است بتقدیر نعم شیئا الاختلاف
یا بتقدیر نعم شیئا الصلوة خلفهم و برهر تقدیر اشارتست بانچه گذشت در کتاب الایمان و الکفر در حدیث
دوازدهم باب مجالسة اهل المعاصی که باب صد و شصت و سیوم است که پیروان ظن اجتهادی را
مدح میکنند و کمال خود میشمرند یعنی گفتم امام محمد تقی علیه السلام را بدرستی که غلامان تو تحقیق
کردند مسائل برین که نماز میگزاردم در پس ایشان بهمگی پس امام گفت نماز میگزاردی و کردی پس آنکه
و ثوق داشته باشد بدین خود یعنی کسی که دین خود را از امام مفترض الطاعه اخذ کرده باشد
اهل اختلاف از پیروی ظن نباشد بعد از ان امام گفت که و آیا ایشان برای من غلامان سعد بن گفتم بلی الله
پس امام گفت بر حالی که مبادرت نمودی پیش از آنکه تمام کنم ذکر تمامهای ایشان را که جایز نیست نماز در پس
ایشان بیان آنکه امر میکنند ترا علی بن حدید کما از اهل ضلالت است با این نماز در پس ایشان یا امام
گفت که بیان این آنکه این نماز در پس ایشان از جمله چیزیست که امر میکند ترا با آن علی بن حدید یا
این آنکه علی بن حدید گفت که خود چیزیست حکم از روی اجتهاد و پیروی ظن ششم اصل عن زرارة
قال قلت لابی جعفر علیه السلام ان اناساً رووا عن امیر المؤمنین علیه السلام انه صلی اربع
رکعات بعد الجمعة لم یفصل بینهن بتسلیم فقال یا زرارة ان امیر المؤمنین علیه السلام
صلی خلف فاسق فلما سلم و انصرف قام امیر المؤمنین علیه السلام فصلی اربع رکعات لم
یفصل بینهن بتسلیم فقال له رجل الی جنبه یا ابا حسن صلیت اربع رکعات لم تفصل بینهن

بتسلیم

بتسلیم فقال انها اربع رکعات مشتبهات فسکت فقال و الله ما عقل ما قال له شرح روایت
از زرارة گفت که گفتم امام محمد باقر علیه السلام را که بدرستی که جمعی از مردمان روایت کردند
از امیر المؤمنین علیه السلام اینرا که گزارد چهار رکعت بعد از نماز جمعه دو رکعتی که فاصله کرد
میان آن چهار رکعت به سلام پس امام گفت که ای زراره که امیر المؤمنین علیه السلام نماز گزارد بلا فسق مع
در پس فاسقی که ابو بکر یا عمر یا عثمان باشند یعنی که آن فاسق سلام داد و رو گردانید
در اثنای سلام بجانبی است بر خاست امیر المؤمنین علیه السلام پس گزارد چهار رکعت بتعقیب
ظهر را که فاصله نکرد میان آن چهار رکعت به سلام پس گفت او را مردی که در پهلوی او
بود که ای ابو حسن گزاردی چهار رکعت را که فاصله نکردی میان آنها به سلام پس امیر المؤمنین
علیه السلام گفت بدرستی که آنها چهار رکعت مشتبه کرده شده اند پس آن مرد ساکت شد
و بر سید که معنی این سخن چیست پس امام محمد باقر علیه السلام گفت که بخدا قسم که ان مرد نفهمید
آن چیز را که امیر المؤمنین علیه السلام گفت او را و مراد این است که نماز امیر المؤمنین علیه السلام این
بود که اینها چهار رکعت فرض ظهر است که مانند نافله است در علم مقارنت با امت و مانند
آن برای تقیه و آن مرد خیال کرده که نماز این است که آن چهار رکعت نافله است که مانند
است در اینکه بعد از تشهد در هر دو رکعت اول آن افضل نیست هفتم اصل عن جمیل بن دراج
عن حمران بن اعین قال قلت لابی جعفر علیه السلام جعلت فداک انا نصلی مع هؤلاء یوم
الجمعة و هم یصلون فی الوقت فکیف تصنع فقال صلوا معهم فخرج حمران الی زرارة
فقال له قد امرنا ان نصلی معهم بصلوتهم فقال زرارة ما یکون هذا الا بتأویل فقال
له حمران قم حتی تسمع منه قال فدخلنا علیه فقال له زرارة جعلت فداک ان حمران
زعم انک امرتنا ان نصلی معهم فانکرت ذلک فقال لنا کان علی بن الحسین صلوات الله
علیه یصلی معهم الرکعتین فاذا فرغوا قام فاضاف الیهما رکعتین شرح روایت از جمیل بن
دراج از حمران بن اعین حمران گفت که گفتم امام محمد باقر علیه السلام را که قربان شوم بدرستی
که ما نماز میگزاریم با این ائمه ضلالت در روز جمعه و ایشان نماز میگزارند در وقت فضیلت
ظهر روز جمعه که اول زوالست پس چگونه کنیم اگر خواهیم که تاخیر نماز خود از اول وقت

فضیلت آن نکنیم پس امام گفت که نماز ظهر خود را بگزارید با ایشان پس بیرون رفت عمار ساباطی
زراره پس او را گفت تحقیق امام امر کرد ما را باینکه نماز گزاریم با مخالفان بموافقت نماز ایشان یعنی
که بسر خود گزاریم در رکوع و سجود موافقت با ایشان کنیم نه آنکه اقتدا بایشان کنیم پس گفت
زراره که نمی باشد اینکه گفتگو مکو بنا و یا غلطی که در کلام امام کرده باشی پس گفت او را که
بخبر تا آنکه خودت بشنوی از امام عمار گفت پس داخل شدیم بر امام پس گفت زراره فرزند
ببر بهتی که حضرت دعوی کرد انرا که تو امر کردی ما را باینکه نماز گزاریم با مخالفان پس بشنید
آن حضرت این کلام گفت ما را که قاضی امام زین العابدین صلوات الله علیه بن حسین که میگزارد
با مخالفان دو رکعت را پس چون مخالفان فارغ میشدند بر میخاست پس ضم میکرد سوی آنها
دو رکعت را دانست که موافقت ادراک مخالفان در صورت مبطل نماز فریضه نیست بلکه لازم
درجای شدت تقیه اگر رعایت ادراک فضیلت وقت موقوف بر آن باشد پس منافات نیست میان
الحدیث و حدیث شانزدهم از باب **باب پنجاه و یکم اصل باب من یکره الصلوة خلفه والعبد یؤم**
القوم ومن أحق ان یؤم شرح یکره بصیغه مضارع مجهول باب علم است والعبد یؤم در یؤم
بهمزه و تشدید میم بصیغه مضارع معلوم غائب باب نصر است من بفتح میم و سکون نون استفهامی
و موصوله میتواند بود **یعنی** این باب بیان کسی است که مکروه و نا خوش است نماز در پس او
بنده که پیشنمازی میکند جماعت را و بیان اینکه کیست سزاوار تر باینکه پیشنمازی کند در این باب
پنج حدیث است **اول اصل** عن أبی عبد الله علیه السلام قال خمسة لا یؤمون الناس علی
کل حال المجذوم والأبرص والمجنون وولد الزنا والأعرابی **شرح** خمسة مبتداست و لا یؤمون
خبرست یا صفت است والمجذوم خبر است ظرف در علی کل متعلق است بنفی بقرینه آنچه می آید در حدیث
سیوم این باب و نفی اینجا بمعنی نهی تنزیهی است و میتواند بود که برای تحریم باشد **یعنی** روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت پنج کس پیشنمازی نمیکنند مردمان را بر هر حال والمجذوم بفتح میم
و سکون جیم و ضم ذال با نقطه و سکون واو یعنی صاحب خوره و دوم ابرص بفتح همزه و سکون
باء یکنقطه و فتح راء بی نقطه و صاد بی نقطه یعنی صاحب برص بفتح باء و فتح راء و آن لکه سفید
که از رنجیدن بلغم در تحت جلد بهم میرسد و براق و فرو رفته مانند جای داغ میباشد و اگر

سوزنی بر آن زنند خون یا خونابه ظاهر نمیشود بخلاف بهق سفید که فرو رفته و براق
و اگر سوزنی بر آن زنند خون یا خونابه ظاهر میشود و سیوم دیوانه و چهارم ولد الزنا و پنجم
اعرابی بفتح همزه و سکون عین بی نقطه و راء بی نقطه و الف و باء یکنقطه و تشدید یاء یعنی
بادیه نشین از جمله عرب و مراد اینجا کسی است که فقیه در مسایل نباشد چنانچه بیان میشود
در شرح حدیث سیوم این باب **دوم اصل** عن السکونی عن أبی عبد الله علیه السلام قال قال
أمیر المؤمنین علیه السلام لا یؤم المقید ولا یؤم صاحب الفالج الأصحاء ولا صاحب
التیمم المتوضئین ولا یؤم الأعمی فی الصحراء إلا أن یوجه إلی القبلة **شرح** المقید بقاف و یاء
دو نقطه در پایین و دال بی نقطه بصیغه اسم مفعول باب تفعیل بند کرده شده یعنی کسی که قدرت
بر خاستن یا نشستن یا رکوع یا سجود ندارد خواه بسبب زنجیر و مانند آن و خواه بسبب عرض
المطلق بطاء بی نقطه و قاف بصیغه اسم مفعول باب افعال ضد مقید الفالج بفاء و جیم بصیغه
اسم فاعل باب نصر درد و ضعف کننده چیزی و مراد اینجا مرضی است که با آن حرکت شدن ضعف بدن
از سر تا پا و در قرائت صاحب آن خلل بهم میرسد الأصحاء بفتح همزه و کسر صاد بی نقطه و تشدید حاء
بی نقطه و الف ممدوده جمع صحیح یعنی جمعی که قرائت ایشان درست است نفی پیشنمازی صاحب تیمم برای
متوضئین عموم ندارد بلکه مخصوص صورتی نیست که مرجحی که اقوی یا مساوی باشد معارض
نکرده باشد بنا بر آنچه گذشت در کتاب الطهارة در حدیث سیوم باب چهل و دوم که باب الرجل
یکون معه الماء القلیل است که و یکون یتیمم و یصلی بهم و بیان شد در شرح آن **یعنی** روایتست از سکونی
بفتح سین بی نقطه از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که گفت امیر المؤمنین علیه السلام که پیشنمازی
نمیکند بند کرده شده مردمان را و پیشنمازی نمیکند کسی که فالج داشته باشد صحیحان را و صاحب تیمم
پیشنمازی نمیکند وضو داران را و پیشنمازی نمیکند کور از مردم در صحرا مگر اینکه رو کرده
شود بسوی قبله **اصل** و بهذا الاسناد فی رجلین اختلفا فقال أحدهما کنت إمامک وقال
الآخر أنا کنت إمامک فقال صلوتهما تامة قلت فإن قال کل واحد منهما کنت ائتم بک
قال صلوتهما فاسدة ولیستأنفا **شرح** هر یک از دعوی امامت و کسی یکدیگر دارد و دعوی ماموم بودن
در صورتی منصور است که دو مؤمن برای تقیه در پس مردی از مخالفان موافقت خود با ایشان

در تکبیر احرام و تکبیر رکوع و سجود و قیام میکرده باشند در ظاهر یعنی و روایتست از ابن سعد
حدیث سابق از امام جعفر صادق علیه السلام در دو مرد که اختلاف کردند با یکدیگر که کفت یکی
از ایشان که بودم پیشنماز تو و کفت دیگری که من بودم پیشنماز تو پس امام کفت هر دو درست است
کفتم پس اکر کوید هر کدام از ایشان که اقتدا کرده بودم بتو امام کفت که نماز هر دو باطلست
که از سر کیرند سیوم اصل عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له الصلوة خلف العبد
فقال لا بأس به اذا کان فقیها و لم یکن هناک افقه منه قال قلت اصلی خلف الاعمی
قال نعم اذا کان له من یسدده و کان افضلهم شرح نفی افقه شامل است مر نفی مساوی و برابر
یعنی روایتست از زراره از امام محمد باقر علیه السلام زراره کفت که کفتم اوراکه نماز در پس بنده کردن
چکونه است امام کفت باکی نیست بان اکر بنده فقیه باشد و نباشد در انجا از او کسی که فقیه تر باشد
زراره کفت که کفتم ایا نماز کذارم در پس کور هر دو چشم امام کفت آری چون باشد مر او را کسی که
نکاه دارد او را و باشد از همه افضل جماعت اصل قال و قال امیر المؤمنین علیه السلام لا یصلین
احدکم خلف المجذوم و الابرص و المجنون و المحدود و ولد الزنا و الاعرابی لا یؤم المهاجرین
شرح المحدود بجای بی نقطه و دو دال بی نقطه بصیغه اسم مفعول یا ضرب کسی که بسبب کناهی حد بر او
جاری شده باشد و مراد اینجا صورتیست که توبه او ثابت نشده باشد و الاعرابی تا آخر کلام امیر المؤمنین
علیه السلام میتواند بود و کلام امام محمد باقر علیه السلام میتواند بود و بر هر تقدیر منافات نیست
این و انچه کذشت در حدیث اول از این باب زیرا که مراد باعرابی در اول کسی است که جاهل بمسائل نماز
باشد و مراد باو اینجا کسی است که جاهل بمسائل غیر نماز باشد و عالم بمسائل نماز باشد یعنی امام
کفت که کفت امیر المؤمنین علیه السلام که باید که نماز نکند البته یکی از شما در پس صاحب جذام و صاحب
برص و دیوانه و کسی که حد بر او جاری شده باشد و ولد الزنا و جاهل بمسائل دین مانند عرب نشین
پیشنمازی نکند علمای مسائل دین را مثل ساکنان شهرها چهارم اصل سألت ابا عبد الله علیه
السلام عن القوم من اصحابنا یجتمعون فتحضر الصلوة فیقول بعضهم لبعض تقدم یا فلان
فقال ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال یتقدم القوم اقرأهم للقرآن فان کانوا فی القرآن
سواء فاقدمهم هجرة فان کانوا فی الهجرة سواء فاکبرهم سنا فان کانوا فی السن سواء

فلیؤمهم اعلمهم بالسنة و افقههم فی الدین و لا یتقدمن احدکم الرجل فی منزله و لا صاحب
سلطان فی سلطانه شرح الاقرأ بقاف و را بی نقطه و همزه بصیغه افعل التفضیل از باب منع
خواندن و لام در للقرآن برای تعدیه است زیرا که افعل التفضیل بنفسه عمل در مفعول به نمیکند
چند که مشتق از فعل متعدی باشد اقرأهم للقرآن یعنی کسی است که پیروی محکمات قرآن
بیشتر میکرده باشد در نکاه داشتن خود از پیروی ظن زیرا که طریق معرفت معانی محکمات
قرآن علمست و احتیاج بسؤال اهل ذکر در آنها نیست چنانچه کفته در سوره یونس فاسأل الذین
یقرؤن الکتاب من قبلک یا یعنی کسی است که پیشنمازی بیشتر میکرده باشد زیرا که پیشنمازی مرادف
مناسبست باعتبار اینکه ماموبین قرائت را باو و امیکذارند یا یعنی کسی است که مداومت
قرائت بیشتر میکرده باشد یا یعنی کسی است که تجوید و موافقت را باشد در ادای حروف و حرکات
قرائت یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از جماعتی از یاران ما شیعه امامیه که جمع
میشوند و داخل میشود وقت نماز پس میکوید بعض ایشان بعضی را که پیشنمازی کن ای فلان یا یعنی
کسی است دیکری تکلیف میکنند پس امام کفت بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله کفت پیشنمازی
میکند جماعت را خواننده تر ایشان مر قرآن را پس اکر باشند در قرائت برابر پس مقدم تر ایشان
باعتبار آمدن بولایت علم بمسائل دین پس اکر باشند در آمدن برابر پس پیشتر ایشان باعتبار
سن پس اکر باشند در سن برابر پس باید که پیشنمازی کند ایشان را داناتر ایشان بطریقه رسول
الله صلی الله علیه و آله در بیان متشابهات قرآن که منقولست در احادیث اهل البیت علیهم
السلام و دانا تر ایشان بمسائل دین و باید که پیشنمازی نکند البته یکی از شما مر برادر مؤمن را
در خانه او و نه صاحب حکومتی را در محل حکومت او پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام
قال لا بأس بالغلام الذی لم یبلغ الحلم ان یؤم القوم و ان یؤذن شرح الحلم بضم حا و سکون لام
و ضم لام اسم مصدر باب نصر و جماع در خواب و مراد اینجا خروج منی است و مصدر به سکون لام است
اذن یؤذن بفتح همزه و سکون نون بدل اشتمال الغلام است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه
السلام کفت که نیست باکی بپسری که نرسیده باشد بحد احتلام اینکه پیشنمازی کند جماعت را
و اینکه اذان کوید مخفی نماند که استبعادی در این نیست که طفل عالم بمسائل نماز باشد پیشنمازی

کند با لغاز آنچه گذشت در کتاب الحجة در باب حالات الائمة علیهم السلام فی السن که باب نود
که امام محمد تقی علیه السلام در سن طفولیت امام مفترض الطاعة شد و حجت بر شما بود باب بیست و
دوم اصل باب الرجل یؤم النساء والمرأة تؤم النساء شرح این باب در بیان آنست که پیشنمازی میکند
زنان را در این باب سه حدیث است اول اصل سألت اباعبدالله علیه السلام عن الرجل یؤم المرأة
فی بیته فقال نعم تقوم وراءه شرح نعم بکسر نون و سکون عین و فتح میم فعل مدح است یا بفتح نون
و فتح عین و سکون میم حرف تصدیق است یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که امامت
میکند زن را در خانه خود پس امام گفت خوبست میایستد زن در پس او دوم اصل سألت اباعبدالله
علیه السلام عن المرأة تؤم النساء فقال اذا کن جمیعا امتهن فی النافلة واما المکتوبة
فلا و لا تتقدمهن و لکن تقوم وسطا منهن شرح مفهوم شرط در اذا کن اینست که اگر
زنان جمیع نباشند پیشنمازی زن ایشان را در مکتوبه خوب باشد کن بضم کاف و تشدید نون
مفتوحه بصیغه ماضی معلوم معتل العین واوی جمع مؤنث غایب از باب نصر از افعال
ناقصه است و نون دوم ضمیر است و مرفوع محلا و اسم است جمیعا بصیغه فعیل بمعنی فاعل
مفعول یا بمعنی فاعل خبر کان است و افراد و تثنیه و جمع و تذکیر و تانیث در او مساویست الجمع
ضد متفرق و مراد اینجا اینست که زنان اهل یکخانه نباشند بلکه از اطراف جمع کرده شده باشند
برای نماز مانند مردان که در مسجد جمع کرده میشوند برای مکتوبه ظاهر اینجا اینست
در زنان را در نافله خوب باشد و از این لازم می آید که پیشنمازی زن مر ایشان را در نافله نیز خوب
وسطا بفتح واو و سکون سین منصوب و ظرف مکان است یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه
السلام از زن که آیا پیشنمازی میکند زنان را پس امام گفت چون زنان باشند جمع کرده شده
از مواضع متفرقه پیشنمازی میکند ایشان را در نماز نافله و اما در نماز فریضه پس نمیکند مراد
که چون زنان پرده نشین نباشند و از خانهای خود بیرون آیند بسبب بیرون ... مساجد
بمساجد روند برای فریضه بعنوان جماعت و حضور میان مردان نماز فریضه کنند صف مقدم
که پیشنمازی زنان است بعلاوه زنان خواه در نماز نافله و خواه در فریضه اهل یکخانه و لیکن
در میان صفی از صفوف آن زنان که مقدم بر باقی صفوف است سوم اصل عن ابی عبدالله علیه

فی الرجل

فی الرجل یؤم النساء لیس معهن رجل فی الفریضة قال نعم وان کان معه صبی
فلیقم الی جانبه شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که پیشنمازی میکند
زنان را در حالی که نیست با آن زنان مردی که ماموم باشد در نماز فریضه امام گفت خوبست
و اگر باشد با آن پیشنماز پسر نابالغی که ماموم باشد پس باید که بایستد در پهلوی پیشنماز مراد
جانب راست است باب بیست و سوم اصل باب الصلوة خلف من یقتدی به والقراءة خلفه
وضمان الصلوة شرح این باب در بیان نماز کسی است پس کسی که اقتدا کرده میشود باو و بیان
قراءت در پس او و بیان ضامن بودن آن پیشنماز نماز ماموم را در این باب شش حدیث
است اول اصل سألت اباعبدالله علیه السلام عن الصلوة خلف الامام اقرأ خلفه فقال
اما الصلوة التی لا یجهر فیها بالقراءة فان ذلک جعل الیه فلا تقرأ خلفه و اما الصلوة
التی یجهر فیها فانما امر بالجهر لینصت من خلفه فان سمعت فانصت وان لم تسمع فاقرأ
شرح یجهر در جا بصیغه مضارع غایب معلوم باب منع است الجهر اظهار جوهر آواز در وقت
قراءت و مانند آن و مراد بنمازی که امام جهر نمیکند در آن غیر ظهر جمعه است از نمازهای فوق
خواه جهریه باشد و خواه اخفاتیه زیرا که امام و منفرد در آنها مساویست از جهر و اخفات
و مراد بنمازی که امام جهر در آن میکند ظهر جمعه است زیرا که جهر در آن مخصوص امامت
و این منافات ندارد با آنچه می آید در حدیث پنجم باب هفتاد و یکم که اذا صلیت وحدک
اجهر بالقراءة فقال نعم زیرا که وحدک بمعنی بی حضور تست که منافات ندارد ... باشند و بعنوان
جماعت باشد و قرینه بر آنچه گفتیم ظاهر حصر در فانما امر الخ است زیرا که دلالت میکند
بر آنکه منفرد و ماموم جهر در آن نیست و نکته در امر امام جمعه بجهر اهتمام بفکر مردمانست
در سوره جمعه که مشتمل بر بشارت مؤمنانست و در سوره منافقین که مشتمل بر توبیخ
منافقانست چنانچه می آید در حدیث چهارم باب هفتاد و یکم ینصت بنون و صاد بی نقطه
و فاء دو نقطه ... الا بصیغه مضارع غایب معلوم باب افعال است الانصات سکوت برای استماع
یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از نماز در پس پیشنماز از اهل حق آیا قراءت کنم در پس
او پس امام گفت اما نمازی که پیشنماز جهر نمیکند در آن بقراءت پس بمعنی که پیشنماز استیلا داده

از منفرد جهر در آن بلکه اگر جهر به است هر دو جهر میکنند و اگر اخفات به است هر دو اخفات
میکنند پس بدرستی که آن قرائت کرده شده است سوی آن پیشنماز یا بمعنی که مکلف بقرائت
پیشنماز است و بس پس قرائت مکن در پی او و اما نمازی که پیشنماز جهر میکند در آن پس حکم
این است که مامور شده به پیشنماز بجهر برای اینکه ساکت بوده برای استماع سوره جمعه و منافقین
جمعی که در پی او بیند پس اگر شنیدی پس سکوت کن و اگر نشنیدی پس قرائت کن بسوره جمعه
اشارتست باینکه چون انصات میشنوانند قائم مقام انصات کلام است **دوم اصل** عن ابی عبد
الله علیه السلام قال اذا صلیت خلف امام تأتم به فلا تقرأ خلفه سمعت قراءته او لم تسمع
الا ان تکون صلوة تجهر فیها و لم تسمع فاقرأ **شرح** ظاهر سمعت قراءته او لم تسمع آنست
که محلا جهر به مثل صبح ماموم قرائت نمیکند اصلا هر چند که آواز امام نشنوده و [illegible]
اخفاتیه جهریه صبح معلوم است و مراد بصلوة تجهر فیها ظهر جمعه است چنانچه بیان شده
حدیث سابق **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت چون نماز گزاری در پی پیشنماز
که اقتدا میکنی باو پس قرائت مکن در پی او خواه شنیده قرائت او را و خواه نشنیده مگر آنکه
آن نماز باشد نمازی که پیشنماز جهر میکند در آن و نشنیده باشی قرائت او را پس قرائت کن مراد اینست که
که جهر در آن مخصوص پیشنماز است و منفرد جهر در آن نمیکند و آن ظهر روز جمعه است و جهت آن
یکی از دو چیز **اول** انصات قرائت امام بسوره جمعه و منافقین در صورتی که قرائت امام [illegible]
دوم قرائت سوره جمعه و منافقین آهسته در صورتی که قرائت امام را نشنیده باشد **سیم**
اصل عن احدهما علیهما السلام قال اذا کنت خلف امام تأتم به فانصت و سبح فی نفسک **شرح**
روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که گفت چون باشی در پی پیشنمازی که اقتدا
میکنی باو پس سکوت کن و تنزیه از نقصان و قبیح کن [illegible] استغفار در دل خود مراد صورتیست
در غیر ظهر جمعه باشد و قرائت پیشنماز شنیده نشود [illegible] فی الجمله بقرینه حدیث سابق **چهارم**
اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا کنت خلف امام ترتضیه فی صلوة یجهر فیها بالقراءة
فلم تسمع قراءته فاقرأ انت لنفسک و ان کنت تسمع الهمهمة فلا تقرأ **شرح** یجهر بصیغه معلوم
غایب معلوم است و مراد بصلوة یجهر فیها بالقراءة ظهر جمعه است باعتبار اینکه جهر در آن مخصوص

جمعی که در پی او بیند پس اگر شنیدی پس سکوت کن و اگر نشنیدی پس قرائت کن بسوره جمعه و منافقین ۳

پیشنماز است

پیشنماز است و منفرد جهر نمیکند در آن الهمهمه بفتح ها و سکون میم و فتح ها آواز
که از شنیدن آن جمیع حروف آن شنیده نشود یعنی از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت چون
باشی در پی پیشنمازی که راضی میشوی باو و برای پیشنمازی خود در نمازی که پیشنماز جهر میکند
در آن بقرائت پس نشنوی قرائت او را پس قرائت کن تو برای خود بسوره جمعه و منافقین
و اگر میشنیده باشی آواز او را پس قرائت مکن [illegible] که اینجا [illegible] سماع و عدم
سماع است که مذکور شد در حدیث اول و دوم این باب **پنجم اصل** سألت احدهما علیهما السلام
عن الامام یضمن صلوة القوم قال لا **شرح** یضمن بضاد با نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم
باب علم است الضمان بفتح ضاد بر گردن خود گرفتن حقی که بر ذمه دیگری است بروشی که اداء آن
دیگری باشد باین معنی که اگر اداء او جامع شروط صحت باشد و اداء آن دیگری جامع شروط صحت
نباشد ضرری نرساند بآن دیگر و این لازم دارد این را که اگر اداء او باطل باشد اداء آن دیگر
نیز باطل شود چنانچه ظاهر میشود در حدیث سیوم باب آینده **یعنی** پرسیدم امام محمد باقر
یا امام جعفر صادق علیهما السلام را از پیشنمازی که باو ضامن میشود نماز جمعی که اقتدا باو میکنند
باین معنی که اگر جمیع اخلال بطهارت و مانند آن کنند جایز باشد امام گفت نه **ششم اصل**
کان امیر المؤمنین علیه السلام صلوات الله علیه یقول من قرأ خلف امام یأتم به فمات
بعث علی غیر الفطرة **شرح** الفطرة بکسر فا و سکون طاء بی نقطه و راء بی نقطه خلقتی که آدمی بآن مخلوق
میشود و مراد اینجا دین اسلام است که مقتضای خلقت آدمی است چنانچه گفته در سوره اعراف
الست بربکم قالوا بلی و در سوره روم فطرة الله التی فطر الناس علیها و بیان هر دو آیت شده در کتاب
الایمان و الکفر در شرح حدیث چهارم باب فطرة الخلق علی التوحید که باب ششم است **یعنی** مکرر
امیر المؤمنین صلوات الله علیه میگفت که هر که قرائت کند در پی پیشنمازی که اقتدا میکند باو پس
میرد بر آنکه بخته میشود از قبر خود بر غیر دین اسلام اشارتست باینکه مخالف صریح آیت سوره
اعراف که اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا [illegible] مراد صورتیست که قرائت پیشنماز
مسموع شود و قرائت ماموم بقصد مخالفت آیت باشد بقرینه آنچه گذشت در حدیث اول و دوم این باب که
ظاهر در ماموم قرائت میکند که قرائت امام مسموع او نشود **باب [illegible] چهارم اصل [illegible] الرجل یصلی بالقوم**

یعنی ۳

او یعنی از اداء ۲

وهو على غير طهر او لغير القبلة شرح ابن بابويه بيان مرديست كه نماز ميكزارد با جمعى بر حالى
كه او غير طهارت بود يا بسوى غير قبله است در اين باب چهار حديث است اول اصل سألنا ابا عبد
الله عليه السلم عن رجل امّ قوماً وهو على غير طهر فاعلمهم بعد ما صلّوا فقال يعيد هو
ولا يعيدون شرح پرسيديم امام جعفر صادق عليه السلم را از مردى كه پيشنمازى كرد
جمعى را بر حالى كه او بر غير طهارت بود پس اعلام كرد ايشان را بعد از آنكه نماز كردند پس گفت
كه پيشنماز اعاده ميكند نماز را بعد از طهارت و اعاده نميكنند آن جمع دوم اصل عن ابى
عبد الله عليه السلم في الاعمى يؤم القوم وهو على غير القبلة قال يعيد ولا يعيدون
فانهم قد تحرّوا شرح تحرّوا بحاء بى نقطه و تشديد راء بى نقطه مفتوحه بصيغه ماضى غايب
معلوم معتل اللام بالف از باب تفعّل است التحرّى بكسر را طلب آنچه لايق تر است و مراد اجتهاد در قبله
كردن است يعنى روايت است از امام جعفر صادق عليه السلم در كور از هر دو چشم كه پيشنمازى ميكند
جمعى را كه او بر غير قبله است امام گفت پيشنماز اعاده ميكند نماز را و اعاده نميكنند آن جمع
بسبب آنكه ايشان بتحقيق رو بقبله كرده اند در اجتهاد و صورت آنست كه بسبب ظلمت شب و مانند آن
ندانسته باشند كه اعمى بر غير قبله است پيش از نماز و نه در اثناى نماز چنانچه ظاهر است از حديث دوم
باب بيست و يكم سوم اصل سألت احدهما عليهما السلم عن رجل صلّى بقوم ركعتين فاخبرهم
انه لم يكن على وضوء قال يتمّ القوم صلوتهم فانه ليس على الامام ضمان شرح معنى
ضمان گذشت در شرح حديث پنجم باب سابق يعنى پرسيدم امام محمد باقر يا امام جعفر صادق
عليهما السلم را از مردى كه نماز كرد با جمعى ماموم دو ركعت پس خبر داد ايشان را كه او
با وضو نبود امام گفت تمام ميكنند آن جمع نماز خود را بسر خود يا اقتدا بديگرى از خود شان كرده
ايستد چه بدرستى كه شان اينست بر پيشنماز ضامن بودن نماز ماموم مراد اينست كه چون
ضمان كه ناقل بنقل ذمه است اينجا منتفى است هر يك از ماموم مكلف است برعايت شروط
و اركان كه بر خودش واجبست و چون هر كدام مكلف به خود را بجا آورده ضرر نميرساند
او اينكه نماز پيشنماز باطل باشد چهارم اصل عن ابى عبد الله عليه السلم في قوم خرجوا من خرا
سان او بعض الجبال فكان يؤمهم رجل فلما صاروا الى الكوفة علموا انه يهودى قال

لا يعيدون

لا يعيدون شرح الجبال بكسر جيم و باء يك نقطه عراق عجم مثل قزوين و ساوه و قم و كاشان و اصفهان
يعنى روايت است از امام جعفر صادق عليه السلم در جمعى كه بيرون آمدند از خراسان يا بعض عراق
عجم و ميكرد پيشنمازى ميكرد ايشان را مردى پس وقتى كه رسيدند بسوى كوفه دانستند كه او
جهود بوده و ساختگى ميكرده امام گفت اعاده نميكنند نماز را باب بيست و پنجم اصول باب الرجل
يصلّى وحده ثم يعيد في الجماعة او يصلّى بقوم وقد كان صلّى قبل ذلك شرح ابن بابويه بيان
مرديست كه نماز ميكزارد بتنهايى خود بعد از آن اعاده ميكند در جماعت يا نماز ميكزارد با
جمعى ماموم و حال آنكه بتحقيق نماز كرده بود پيش از آن در اين باب هشت حديث است اول
اصل عن ابى عبد الله عليه السلم في الرجل يصلّى الصلوة وحده ثم يجد جماعة قال يصلّى معهم
و يجعلها الفريضة شرح روايت است از امام جعفر صادق عليه السلم در مردى كه ميكزارد نماز
فريضه را بتنهايى خود پس بعد از آن مى يابد جماعتى را امام گفت نماز ميكزارد با ايشان و ميگرداند
آن نماز دوم را فريضه مراد اينست كه نماز دوم افضلست از نماز اول با وجود آنكه مسقط است
و بعد از اول وقت فضيلت است دوم اصل قلت لابى عبد الله عليه السلم اصلّى ثم ادخل المسجد
فتقام الصلوة وقد صلّيت فقال صلّ معهم يختار الله احبّهما اليه شرح گفتم امام جعفر صادق
عليه السلم را كه نماز فريضه ميگزاردم بعد از آن داخل مسجد ميشوم پس بر پاى داشته ميشود
نماز جماعت و حال آنكه بتحقيق نماز گزارده ام پس گفت نماز بگزار با ايشان بيان اين آنكه ميگزيند
اشتغال محبوب تر از آن دو را بسوى او و مراد اينست كه دوم محبوب تر است بسوى او بقرينه حديث
سابق سوم اصل سألنا ابا عبد الله عليه السلم عن رجل دخل المسجد وافتتح الصلوة فبينما
هو قائم يصلّى اذا اذّن المؤذن واقام الصلوة قال فليصلّ ركعتين ثم ليستأنف الصلوة
مع الامام ولتكن الركعتان تطوّعاً شرح پرسيديم امام جعفر صادق عليه السلم را
از مردى كه داخل مسجد شد و ابتدا كرد نماز فريضه را پس در ميان آنكه او ايستاده است
نماز ميگزارد ناگاه اذان گفت موذن و اقامت نماز گفت امام گفت پس بايد كه بگزارد دو ركعت
بعد از آن از سر گيرد نماز را با پيشنماز و بايد كه باشد آن دو ركعت مستحب يعنى كه در اثناى آن
دو ركعت نقل كند نيت خود را از فريضه بسوى تطوّع چهارم اصل عن يعقوب بن يقطين

قال قلت لابي الحسن عليه السلام جعلت فداك تحضر صلوة الظهر فلا نقدر ان ننزل في الوقت
حتى ينزلوا وننزل معهم فنصلي ثم يقومون فيسرعون فنقوم فنصلي العصر ونريهم
كانا نركع ثم ينزلون للعصر فيقدمونا فنصلي بهم فقال صل بهم لا صلى الله عليهم شرح تحضر
بنقطه وضاد بانقطه وراء بينقطه بصيغه مضارع معلوم غائب بنظر است صلوة مرفوع
وفاعلست وننزل بميم مرفوعست بعطف بر لا نقدر يشرعون بشين بانقطه وراء بينقطه
وعين بينقطه بصيغه مضارع غايب معلوم باب تفعيلست التشريع بجماعت برا انجه عجله بجا
كوچك باعم از چند جماعت وفرادى او بدعت در دين وهر دو اينجا مناسب است وبنا بر اول
استعاره شده از تفريق تشريح در وقت آب دادن انها تا دفعه دفعه آب نخورند وهيچكدام
از انها تشنه نمانند چنانچه در قاموس ودر نهايه ابن اثير منقول است از علي صلوات الله عليه
كه گفته انما هو الشيء التشريع ومراد اينجا انست كه مخالفان در سفر بعد از انكه بهم كي كه ظهر
ميكنند متفرق ميشوند ودو ركعت ديگر بقصد نافله بعنوان جماعت بافرادى ميكنند
بعضا است يعني كه از مخالفانست در كتاب مصابيح گفته كه قال ابن عمر صليت مع رسول الله صلى الله عليه
وآله الظهر في السفر ركعتين وبعدها ركعتين والعصر ركعتين ولم يصل بعدها والمغرب ثلث
ركعات وبعدها ركعتين نريهم براء بينقطه وياء دو نقطه در پايين بصيغه مضارع معلوم
العين معتل اللام بالياء متكلم مع الغير باب افعالست كانا بكاف تشبيه وفتح همزه وتشديد نون
وضمير متكلم مع الغير است بحذف يك نون وجمله مفعول سوم نريهم است ومفعول دوم محذوف
بتقدير نريهم ايانا كانا نركع براء بينقطه وعين بينقطه بصيغه مضارع معلوم متكلم مع الغير
باب تفعل است التركيع كزاردن نافله وان در اصل اسما العدد كويهست وباعتبار انست كه ركوع
كزاردند نافله بيشتر است از ركوع اكتفا كنند بزجيته ومثل اين گذشت در حديث دوم باب
وكي ايه در حديث حسام باد هشتاد ونهم فيقدمونا بتشديد نون وتخفيف نون ميتواند بود
مثل چه قرات در سوره زمر افغير الله تامروني لا صلى الله عليهم دعا است واشاره است بانكه
تاخير از ظهر تا آخر وقت فضيلت آن وتشريع بعد از ان وتاخير از عصر تا بعد از خروج وقت
فضيلت ان بقصد عبادت داخل بدعت وباعث هلاك در جهنم است يعني بانكه تاخير از

عصر تا بعد از انكه سايه شاخص دو برابر شاخص زياد شود موافق مذهب ابوحنيفه است حضرت
نيز يعني روايتست از يعقوب بن يقطين گفت كه گفتم امام رضا عليه السلام را كه قربانت شوم
حاضر ميشود نماز ظهر در سفر با مخالفان پس قدرت نداريم كه فرود آييم در اول وقت فضيلت ان
تا انكه مخالفان فرود آيند وفرود مي آييم با ايشان در اخر وقت فضيلت ان پس نماز ميكزاريم
بعد از ان بر ميخيزند وتشريع ميكنند پس بر ميخيزيم پس ميكزاريم نماز عصر را در اول وقت فضيلت
ان ومينماييم بايشان خود را مانند اينكه ما نافله ميكزاريم بعد از ان فرود مي آيند براي نماز
عصر پس پيش ميدارند ما را براي نماز ميكزاريم با ايشان يعني كه پيشنمازي ايشان ميكنيم نماز
عصر را پس امام گفت كه پيشنمازي ايشان كن در نماز عصر درود مكناد الله تعالى براي ايشان شرح علي
كتبت الى ابي الحسن عليه السلام اني احضر المساجد مع جيرتي وغيرهم فيامرونني بالصلوة
بهم وقد صليت قبل ان اتيهم وربما صلى خلفي من يقتدي بصلوتي والمستضعف
والجاهل واكره ان اتقدم وقد صليت لحال من يصلي بصلوتي ممن سميت لك فمرني في ذلك
بامرك انتهي اليه واعمل به ان شاء الله فكتب عليه السلام صل بهم شرح من يقتدي بصلوتي
عبارتست از كسي كه بجهت امامت را اميد اند وعمل بان ميكنند با اعتقاد پيشنمازي نيز معلوم
كرده مستضعف بصيغه اسم مفعول باب استفعال عبارتست از اطفال وزنان ومانند ايشان
كه بر مذهب باطل اند لما احتمال ايمان در ايشان هست چنانچه گفته در سوره نسا الا المستضعفين
وبيان شد در كتاب الايمان والكفر در باب المستضعف كه باب صد وهفتاد ودوم است
حاصل عبارت انست ومراد مخالفت در اينجا سه احتمال است اول اينكه واو در هر دو
عاطفه والمستضعف بمعنى مع باشد والجاهل معطوف بر ان باشد پس هر دو منصوب باشند
دوم اينكه واو در والمستضعف عاطفه باشد ودر والجاهل بمعنى مع باشد پس اول مرفوع
ودوم منصوب باشد سيوم اينكه واو در هر دو عاطفه باشد پس هر دو مرفوع باشند وبر
هر تقدير من در ممن تبعيضيه است انتهي بصيغه مضارع معلوم متكلم وحده از باب افتعال
مرفوعست تقدير او استيناف بياني نما بقت چه اگر جواب امر ميبود مجزوم ميبود يعني
نوشتم سوي امام موسى كاظم يا امام رضا عليهما السلام كه بدرستي كه من حاضر ميشوم در مسجدها

با همسایکان خود و غیر ایشان از مخالفان پس امر میکنند مرا بنماز با ایشان بمعنی بنمازی ایشان و بعد
انکه بتحقیق نماز کزارده ام پیش از انکه آیم نزد ایشان و بسا که نماز کزارده در پیش من کسی که مومن است
و اقتدا میکند بنماز من با کسی که مستضعف است و کسی که مخالفست پس کراهت دادم از اینکه
پیش نماز کنم بر حالی که بتحقیق نماز کزارده ام برای حالی انکس که نماز میکزرد بنماز من از جمله آنست
طایفه که نام بردم برای تو پس امر کن مرا در آن عمل بامر تو تا بیاد این انکه میبرم سوی تو و عمل میکنم بان
اکر خواهد الله تعالی پس نوشت امام علیه السلم که نماز بکزار با ایشان ششم اصل عن ابی عبد
الله علیه السلم قال من صلی معهم فی الصف الاول کان کمن صلی خلف رسول الله صلی الله علیه
واله شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت هر که در ضرورت تقیه نماز کزارد با مخالفان
در صف اول باشد در ثواب مانند کسی که نماز کزارد با رسول الله صلی الله علیه واله هفتم اصل عن
سماعة قال سالته عن رجل کان یصلی فخرج الامام وقد صلی الرجل رکعة من صلوة فریضة
فقال ان کان اماما عدلا فلیصل اخری و ینصرف و یجعلهما تطوعا و لیدخل مع الامام فی صلوته
وان لم یکن امام عدل فلیبن علی صلوته کما هو و یصلی رکعة اخری معه یجلس قدر ما یقول
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه واله ثم
لیتم صلوته معه علی ما استطاع فان التقیة واسعة ولیس شیء من التقیة الا و صاحبها
ماجور علیها ان شاء الله تعالی شرح روایتست از سماعه که ماذون بود از امام جعفر صادق علیه السلم
و امام موسی کاظم علیه السلم که گفت پرسیدم امام را از مردی که نماز میکزارد پس بیرون آمد
پیشنماز بر حالی که بتحقیق کزارده آن مرد یک رکعت از نماز فریضه پس امام گفت که اکر آن پیشنماز
عادل است باین معنی که مومن است خواه امام مفترض الطاعة باشد و خواه غیر او پس باید که بکزارد
آن مرد رکعتی دیکر و سلام دهد و هر دو رکعت را نماز سنت قرار دهد و باید که داخل شود با پیشنماز در نماز او
پیشنماز و اکر نباشد پیشنماز عادل پس باید که بنا نهد بر نماز خود که میکزارد چنانچه او بود
رکعتی دیکر با پیشنماز در ظاهر با این انکه می نشیند در رکعت دوم خود قدری که پیشنماز
بقدر اینکه کوید اصل تشهد را و در هر دو بعض مستحبات آنها بعد از آن باید که تمام کند نماز خود
با پیشنماز بر نهجی که وسعت در قدرت داشته باشد چه بدرستی که تقیه فراخست و نیست چیزی

از تقیه مکر بر حالی که صاحب آن مزد داده شده است بر آن تقیه اکر خواهد الله تعالی مراد
کما باید که توضیح کند که مخالفان فهمیدند که ما و اقتدا نکرده هر چند که باعث اخلال ببعض مستحبات
یا واجبات نا مفروضات شود هشتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال من صلی فی منزله ثم
اتی مسجدا من مساجدهم فصلی معهم خرج بحسناتهم شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه
السلم که گفت هر که نماز فریضه کزارد در خانه خود پس بعد از آن داخل شود مسجدی از مساجد
مخالفان برای تقیه پس نماز کزارد با ایشان بیرون می آید از مسجد با حسنات مخالفان
باین معنی که آنچه مخالفان بجا آورده اند در صورت حسنه و برای ایشان حسنه نیست حسنه میشود
حقیقة برای آن مومن باب پنجاه و ششم اصل باب الرجل یدرک مع الامام بعض صلوته و یحدث
الامام فیقدمه شرح ضمیر صلوته راجع بالرجل است احداث بفتح همزه و سکون حاء مصدر
است و مصدر معطوفست بر الرجل احدث از باب افعال برای چیزی بودن است مثل اغد البعیر
عدت عارضه است پس شامل موت نیز هست بقرینه حدیث نهم این باب پس مراد بتقدیم امام
کسی را اعم از تقدیم حقیقی و تقدیم مجازیست و آن حالیست در امام که باعث تقدیم ماموم ان
انکس را شود فا برای تعقیب است ضمیر منصوب راجع بالرجل است و در بعض نسخ بجای
و ان احدث الامام فقدمه چنین است و یحدث الامام فیقدمه و بنا بر ان یحدث بتقدیر ان یحدث
است پس منصوب و مرفوع میتواند بود مثل تسمع بالمعیدی خیر من ان تراه یعنی این باب بیان
دو چیز است اول مردی که بجماعت بپیشنماز بعض نماز خود را دوم اینکه صاحب عارضه شود پیشنماز
پس پیش کرد مردی را در این باب یازده حدیث است اول اصل عن عبد الرحمن بن الحجاج قال
سالت ابا عبد الله علیه السلم عن الرجل یدرک الرکعة الثانیة من الصلوة مع الامام وهی
له الاولی کیف یصنع اذا جلس الامام قال یتجافی ولا یتمکن من القعود فاذا کانت الثالثة
للامام وهی له الثانیة فلیلبث قلیلا اذا قام الامام بقدر ما یتشهد ثم یلحق بالامام
شرح یتجافی بجیم و فا و الف منقلبه از واو بصیغه مضارع غایب معلوم باب تفاعل است التجافی
دور داشتن اعضای خود از مکان نشستن بقدری که میسر شود مثل اینکه سر دو پنجه پا و سر دو زانو
را نهد بر زمین بکزارد تا ساقهای او بر زمین نباشد مراد اینست که لازم نیست براو اینکه بنشیند تمام

وجوب تشهد برو او اگرچه مستحب باشد چنانچه می آید در حدیث سوم این باب و لا یمکن
تفسیر است یا مراد اینست که سکنتی خود را برد و باشد کم میکند یعنی روایتست از عبد الرحمن بن
حجاج بفتح حا بی نقطه و تشدید جیم گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از مردی که
بیابد رکعت دوم را از نماز با پیشنماز و آن رکعت دوم برای او در رکعت اولست چگونه میکند
نشیند پیشنماز برای تشهد امام گفت که دور میشود از زمین و متمکن نمیشود از نشستن
شود رکعت سوم برای پیشنماز و آن رکعت برای آن مرد رکعت دوم است پس باید که در آن بکند
برای تشهد اندکی چون برخیزد پیشنماز بقدر اینکه اصل تشهد را بجا آورد نه مستحبات تشهد
را از برخیزد و ملحق شود به پیشنماز اصل قال قلت له عن الذی یدرك الرکعتین الاخیرتین من
الصلوة کیف یصنع بالقراءة فقال اقرأ فیهما فانهما لك الاولیان و لا تجعل اول صلوتك
آخرها شرح مراد بقراءة در اقرأ فیهما بیان میشود در حدیث دهم این باب یعنی راوی گفت که گفتم
امام را از کسی که در یابد دو رکعت آخر از نماز چهار رکعتی چگونه میکند با قراءت پس امام
گفت قراءت کن در آن دو رکعت وقتی که تو چنین ملموم باشی چه بدرستی که آن دو رکعت برای تو
دو رکعت اولست و مگردان اول نماز خود را آخر آن مراد اینست که در دو رکعت آخر سوره مخوان
می آید در حدیث دهم این باب و در بعض نسخ بجای واو در و لا تجعل فاست و آن اگر برای تعقیب
حاصل از روایتی مذکور شد بگیست و اگر برای تفریع است مراد اینست که اگر در این دو رکعت قراءت نکنی
تسبیح کنی مثل ماموم آنکه اول نماز حاضر بوده اند چنانچه گذشت در حدیث اول این باب و سوم لازم
میشود که دو رکعت آخر قراءت کنی خصوصا اینکه پیشنماز در دو رکعت آخر خود گاهی قراءت نمیکند و نماز
بی سوره فاتحه صحیح نیست پس نماز تو معکوس خواهد شد دوم اصل قال ابو عبد الله علیه السلم
اذا لم تدرك تکبیرة الرکوع فلا تدخل فی تلك الرکعة شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلم
چون در نیابی تکبیر رکوع را با پیشنماز مخالفان پس داخل مشو در آن رکعت بیاری که مذهب مخالفان
اینست که چه بخلاف مذهب اهل حق است چنانچه می آید در حدیث پنجم این باب سوم اصل قلت لابی عبد الله
علیه السلم جعلت فداك یسبقنی الامام برکعة فتکون لی واحدة و له ثنتان افاتشهد کلما
قعدت فقال نعم فانما التشهد برکة شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را قراءات شوم سبقت

پیشنماز از برکعتی دیر میباشد گو یکی باشد با پیشنماز میکنم برای من یکی و برای پیشنماز دو و آیا پس تشهد کنم
هر جا که نشستم برای انتظار پیشنماز و غیر آن پس امام گفت آری چه خوب نیست که تشهد باعث
برکتست چهارم اصل عن عبد الرحمن بن ابی عبد الله علیه السلم قال اذا سبقك الامام برکعة
فاذا کانت القراءة الاخیرة قرأت فی الثالثة من صلوته و هی ثنتان لك و ان لم تدرك معه الا
رکعة واحدة قرأت فیها و فی التی تلیها و ان سبقك برکعة جلست فی الثانیة لك و الثالثة
له حتی تعتدل الصفوف قیاما قال و قال اذا وجدت الامام ساجدا فاثبت مکانك حتی یرفع رأسه
و ان کان قاعدا قعدت و ان کان قائما قمت شرح القیام بکسر قاف و بیا دو نقطه در پایین جمع قائم
ایستادگان و ان کان قائما قمت معنی فاشرع فی القیام است و مراد اینست که اگر پیشنماز نشسته باشد و تو
گفتی تو تکبیر الحرام را شروع در برخاستن کند یعنی روایتست از عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام
جعفر صادق علیه السلم امام گفت چون سبقت گیرد بر تو پیشنماز برکعتی پس در یابی قراءت دوم پیشنماز
قراءت میکنی در رکعت سوم از نماز پیشنماز و آن دو رکعت برای تو و اگر در نیابی با پیشنماز مگر یک رکعت را
قراءت میکنی در آن یک رکعت و در رکعتی دیگر که متصل بآنست و اگر پیشنماز سبقت گیرد
بر تو بیک رکعت می نشینی برای تشهد در رکعت دوم برای تو و سوم برای پیشنماز تا آنکه راست شوند
صفها برحالی که ایستادگان باشند باینمعنی که اندکی برای تشهد درنگ میکنی و زود ملحق میشوی
و راوی گفت که و امام گفت که چون در یابی پیشنماز را در سجده پس در جای خود بایست تا بر دارد سر خود را
از دو سجده و اگر پیشنماز نشسته باشد برای تشهد می نشینی باینمعنی که تکبیر احرام را ایستاده
میگوئی بقصد اقتدا و می نشینی برای انتظار برخاستن پیشنماز و میتواند بود که این قعود پیش
از تکبیر احرام باشد و تکبیر احرام بعد از برخاستن پیشنماز باشد و اگر پیشنماز شروع در برخاستن کند
برخاستی باینمعنی که در قیام خود باقی میمانی پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال اذا ادرکت
الامام و قد رکع فکبرت و رکعت قبل ان یرفع رأسه فقد ادرکت الرکعة فان رفع الامام رأسه
قبل ان ترکع فقد فاتتك الرکعة شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت چون در یابی
پیشنماز را برحالی که بتحقیق رکوع کرده باشد پس تکبیر احرام گوئی و رکوع کنی پیش از آنکه بر دارد سر خود را
از علت رکوع پس بتحقیق در یافتی آن رکعت را پس اگر بر دارد پیشنماز سر خود را پیش از آنکه رکوع کنی

ابی عبد الله علیه السلم

مع قوم فی صلوتهم وهو لا ینوی بها صلوة فاحدث امامهم فاخذ بید ذلک الرجل فقدمه
فصلی بهم أیجزیهم صلوتهم بصلوته وهو لا ینوی بها صلوة فقال لا ینبغی للرجل ان یدخل
مع قوم فی صلوتهم وهو لا ینویها صلوة بل ینبغی له ان ینویها صلوة فان کان قد صلی فان
له صلوة اخری والا فلا یدخل معهم قد تجزی عن القوم صلوتهم وان لم ینوها شرح گفتم امام
محمد باقر علیه السلم را که مردی داخل شد با جمعی که نماز جماعت میکنند در نماز ایشان بر حالی که آن
مرد نیت نمیکند آن نماز را نماز یا بعضی که از لغو بیند در دینا برای اینکه نماز فریضه خود را پیش از آن
گزارده باشد پس حدث شد پیشنماز ایشان را پس گرفت دست آن مرد را پس پیش داشت او را
پس نماز گزارد با ایشان آیا کافیست آن جمع را نماز ایشان بنماز آن مرد بر حالی که آن مرد نیت نمیکند آن را
نماز پس امام دو مسئله گفت اول اینکه سزاوار نیست برای مرد اینکه داخل شود با جمعی در نماز
ایشان بر حالی که او نیت نمیکند آن را نماز بلکه سزاوار است برای او اینکه نیت کند آن را نماز
پس اگر باشد پیش از این که بتحقیق نماز گزارده باشد پیش از این پس بدرستی که برای او هست ثواب
نماز دیگر و اگر نیت نماز دیگر نکند پس باید که داخل نشود با ایشان دوم اینکه بتحقیق کافیست
از آن جمع نماز ایشان هر چند که آن مرد نیت نکند آن را نماز نهم اصل سالت ابا عبد الله علیه
السلم عن رجل ام قوما فصلی بهم رکعة ثم مات قال یقدمون رجلا اخر ویعتدون بالرکعة
ویطرحون المیت خلفهم ویغتسل من مسه شرح یعتدون بعین بی‌نقطه و تشدید دال بی‌نقطه
بصیغه مضارع معلوم باب افتعال است الف و لام الرکعة برای عهد خارجیست یعنی رکعت اول
یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از مردی که پیشنمازی کرد جمعی را پس گزارد با ایشان
یک رکعت را بعد از آن مرد امام گفت که پیش میدارند مرد دیگر را بجهت نماز خود میکنند آن رکعت را
که سلوک را اول گزارده اند و فی الفور نماز میت را در پس صفهای خود و غسل مس میت میکند هر که
دست بیند میت رسانیده باشد مراد اینست که بعد از سرد شدن اگر کسی دست بیند او رساند غسل
کند و نگوید که چون در اثنای نماز مرده حکم سایر اموات ندارد مخفی نماند که این منافات ندارد با اینکه
آن جمع که میت را در پس صفوف بگذارند نماز غسل مس میت نکنند چون هنوز گرم باشد والله اعلم
دهم اصل عن ابی جعفر علیه السلم قال قلت له ای شیء یقول هؤلاء فی الرجل الذی یفوته مع الامام

پس بتحقیق فوت شد از تو آن رکعت مخفی نماند کما اگر کسی تکبیر احرام گوید ایستاده بقصد اینکه
پیشنماز را در رکوع و بعد از شروع در تکبیر شدن و پیش از وصول بحد رکوع پیشنماز سر خود را از رکوع
بردارد میتواند بود که این تکبیر احرام او باطل شود و میتواند که باطل نشود و باید پیش از ایستادن
انتظار خاستن پیشنماز با او پیش نشست بی موافقت در سجده والله اعلم ششم اصل قال ابو
عبد الله علیه السلم فی الرجل اذا ادرکت الامام وهو راکع فکبرت وهو مقیم صلبه ثم رکعت قبل ان یرفع
الامام راسه فقد ادرکت شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلم در مردی که چون در یابی پیشنماز
را بر حالی که پیشنماز در رکوع باشد پس آن مرد تکبیر احرام گوید بر حالی که او راست داشته باشد
مهره پشت خود را بعد از آن رکوع کند پیش از آنکه بردارد پیشنماز سر خود را از حالت رکوع پس بتحقیق
مرد در یافته آن رکعت را هفتم اصل سالت ابا عبد الله علیه السلم عن الرجل یاتی المسجد وهم
فی الصلوة وقد سبقه الامام برکعة او اکثر فیعتل الامام فیاخذ بیده ویکون ادنی القوم الیه
فیقدمه فقال یتم صلوة القوم ثم یجلس حتی اذا فرغوا من التشهد اومی الیهم بیده عن الیمین
والشمال فکان الذی اومی الیهم بیده التسلیم وانقضاء صلوتهم واتم هو ما کان فاته
او بقی علیه شرح یعتل بعین بی‌نقطه و تشدید لام بصیغه مضارع غایب معلوم باب افتعال
الاعتلال عذر کردن و رسانیدن خواه بمرض و خواه بناقض وضوء و خواه بغیر آنها یتم بتای دو نقطه
در بالا و تشدید میم بصیغه مضارع معلوم باب افعال است صلوة منصوب و مفعول به است
مراد بتسلیم اینجا سلام آخر است که بیان شد در شرح حدیث هفتم باب سی ام که باب التشهد
فی الرکعتین الاولیین والرابعة والتسلیم است او بقی علیه برای شک راویست یعنی پرسیدم امام
جعفر صادق علیه السلم را از مردی که داخل مسجد میشود و مردم در نماز جماعت اند بر حالی که
سبقت گرفته است بر او پیشنماز بیک رکعت یا بیشتر پس صاحب علت میشود پیشنماز پس میگیرد دست
آن مرد را و سبب این است که نزدیکتر آن جمع سوی آن پیشنماز پس پیش میدارد آن مرد را پس امام گفت که
تمام میکند نماز آن جماعت را بعد از آن می‌نشیند تا آنکه چون فارغ شوند آن جماعت از تشهد اشارت
میکند سوی ایشان سلام برای ایشان و آخر شدن نماز ایشان و تمام میکند آن مرد آنچه را که فوت شده بود
از او یا امام گفت آنچه که باقی مانده بود برای او هشتم اصل قلت لابی جعفر علیه السلم رجل دخل

بدست خود از جانب راست و چپ میشود آنچه اشارت کرد سوی ایشان ۲

رکعتان قلت یقولون یقرأ فیهما بالحمد وسورة فقال هذا یقلب صلوته یجعل اولها اخرها
قلت فکیف یصنع قال یقرأ فاتحة الکتاب فی کل رکعة شرح ظاهر فی کل رکعة بجای فیهما اینست
که فاتحة الکتاب بتنهایی [illegible] مقصود در هر یک از چهار رکعت لیکن شیخ طوسی ره استبعاد
حمل کرده کل رکعة را بر رکعتین اخیرتین ماموم بنابر اینکه روایت کرده که عن ابی جعفر علیه السلم قال
اذا ادرک الرجل بعض الصلوة وفاته بعض خلف امام یحتسب بالصلوة خلفه جعل اول ما ادرک اول
صلوته ان ادرک من الظهر او العصر او العشاء رکعتین وفاتته رکعتان قرأ فی کل رکعة مما ادرک
خلف الامام فی نفسه بام الکتاب وسورة وان لم یدرک السورة تامة اجزأته ام الکتاب الی آخر الحدیث
یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلم راوی گفت که امام گفت که چه میگویند این مخالفان در هر دو رکعت که
فوت میشود از ایشان از دو رکعت بانمعنی که دو رکعت آخر را از امام درمی یابند و پیشنماز میکند گفتم که
میگویند که میخوانند در آن دو رکعت آخر حمد و سوره را پس امام گفت این عمل معکوس میکند نماز
او را بانکه میگرداند اول نماز آخر نماز خواه در دو رکعت اول که با پیشنماز است فاتحة الکتاب
تنها خواند و خواه تسبیح کند و خواه نخواند گفتم پس چگونه میکند گفت میخواند فاتحة الکتاب را بی سوره
دیگر در هر رکعتی یازدهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال قلت اجئ الی الامام وقد سبقنی
برکعة فی الفجر فلما سلم وقع فی قلبی انی اتممت فلم ازل اذکر الله عز وجل حتی طلعت الشمس فلما
طلعت نهضت فذکرت ان الامام کان سبقنی برکعة فقال ان کنت فی مقامک فاتم برکعة
وان کنت قد انصرفت فعلیک الاعادة شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم راوی
گفت که گفتم که می آیم سوی پیشنماز در حالی که بتحقیق سبقت گرفته بر من برکعتی در نماز صبح پس
چون پیشنماز سلام داد افتاد در دل من اینکه من دو رکعت را تمام کردم پس همیشه ماندم ذکر کننده
الله را عز وجل تا آنکه طلوع کرد آفتاب پس وقتی که طلوع کرد برخاستم پس یاد آوردم اینکه
پیشنماز سبقت گرفته بود بر من برکعتی پس امام گفت که اگر باشی در جای نماز خود پس تمام کن نماز خود را
برکعتی و اگر بتحقیق رفته باشی از جای خود پس واجبست بر تو اعاده دوازدهم اصل عن ابی بصیر قال
سألته عن رجل صلی مع قوم وهو یری انها الاولی وکانت العصر قال فلیجعلها الاولی
ولیصل العصر شرح روایتست از ابو بصیر که نماز او یان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم

گفت

گفت پرسیدم امام را از مردی که نماز گزارد با جمعی در حالی که او گمان میکند که آن نماز ظهر است و بود
آن نماز عصر امام گفت پس باید که حساب کند او نماز ظهر و باید که گزارد نماز عصر را سیزدهم
اصل وفی حدیث آخر فان علم انهم فی صلوة العصر ولم یکن صلی الاولی فلا یدخل معهم
شرح ودر حدیث دیگر از امام صلوات الله علیه اینست که و اگر داند که آن جمع در نماز عصر اند و او
نگزارده باشد نماز ظهر را پس باید که داخل با ایشان نشود اشارتست باینکه فرقست میان صورت جهل
وصورت علم ودر اول حدیث جاهل ودوم بی منافات نیست میان این حدیث و حدیث سابق چهاردهم
اصل سألت احدهما صلوات الله علیهما عن امام ام قوما فذکر انه لم یکن علی وضوء فا
نصرف واخذ بید رجل وادخله فقدمه ولم یعلم الذی قدم ما صلی القوم قال یصلی بهم فان
اخطأ سبح القوم به وبنی علی صلوة الذی کان قبله شرح پرسیدم امام محمد باقر یا امام جعفر
صادق صلوات الله علیهما را از پیشنمازی که پیشنمازی کرد جمعی را پس یاد آورد اینرا که او نبود بی وضو
پس منصرف شد و گرفت دست مردی را که نماز نکرده بود داخل کرد او را در نماز پس پیشنماز کرد او را بجای
خود و ندانست آنکس که پیشنماز کرده شد اینرا که چه چیز گزارده اند آن جمع بانمعنی که ندانست که
ایشان در چند رکعت اند امام گفت پیشنمازی میکند ایشان را اگر خطا کند تسبیح میکنند
آن جمع با او تا معلوم او شود که رکعت چندم است و بنا میگذارد بر نماز پیشنمازی که بود پیش از او
مخفی نماند که ظاهر الحدیث اینست که پیشنماز دوم در همه نماز آن جمع پیشنمازی میکند و سلام میدهد
خواه یک رکعت و خواه دو رکعت باشد و خواه بیشتر باشد پس این نماز فریضه پیشنماز دوم محسوب
میشود والله اعلم پانزدهم اصل سئل ابو عبد الله علیه السلم عن الذی یرفع رأسه قبل الامام
أیعود فیرکع اذا ابطأ الامام ان یرفع رأسه قال لا شرح پرسیده شد امام جعفر صادق علیه
السلم را از ماموی که برمیدارد سر خود را از رکوع سر خود را از روی خطا پیش از آنکه پیشنماز سر خود را بردارد
آیا برمیگردد پس رکوع میکند چون دیر کند پیشنماز در برداشتن سر خود امام گفت بر نمیگردد بلکه
انتظار میکشد ایستاده باب پنجاه و هفتم اصل باب الرجل یخطو الی الصف او یقوم خلف الصف
وحده او یکون بینه وبین الامام ما لا یتخطی شرح یخطو با خاء با نقطه و طاء بی نقطه دو واو
بصیغه مضارع معلوم غایب از باب نصر است الخطو بفتح خاء و سکون طاء گام گذاشتن یتخطی بخاء

التخطی
جاء با خطه وطاء بی نقطه و الف منقلب از واو و صیغه مضارع مجهول غائب باب تفعل است
بیک کام گذشتن از چیزی یعنی این باب بیان مردیست که میرود در اثنای نماز بسوی صف تا مردی
که می ایستد در پیش صف بتنهائی او با مردی که میباشد میان او و در وقتی که سجده میرود و دیگر
پیشنماز او چیزی که دوری که زیاد بر یک کام است خواه در زمین هموار و خواه در مانند دکان
با این عنوان که ماموم در بلندی باشد چنانچه جواز آن معلوم میشود در حدیث نهم این باب
در این باب ده حدیث است اوّل اصل رَأَیْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ
فِی صَلَاةِ الْعَصْرِ فَلَمَّا کَانَ دُونَ الصُّفُوفِ رَکَعُوا فَرَکَعَ وَحْدَهُ وَ سَجَدَ السَّجْدَتَیْنِ ثُمَّ قَامَ
فَمَضَی حَتَّی لَحِقَ الصُّفُوفَ شرح دیدم امام جعفر صادق علیه السلام را که داخل شده مسجد
الحرام که در مکه است در نماز عصر پیشین وقتی که شد نزدیک صفها رکوع کردند پس امام
رکوع کرد بتنهائی او و سجده کرد دو سجده بعد از آن برخاست پس رفت تا رسید بصفوف
دوم اصل عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ الرَّجُلُ یَتَأَخَّرُ وَ هُوَ فِی الصَّلَاةِ قَالَ لَا قَالَ فَیَتَقَدَّمُ
قَالَ نَعَمْ مَاشِیاً إِلَی الْقِبْلَةِ شرح تاخیر در صورتیست که در مسجد در جانب قبله باشد و چون
کسی داخل شود جماعت برکوع روند او رو بقبله رکوع کند و بعد از آن ملحق بایشان شود
قهقری یعنی روایتست از محمد بن مسلم که از یکی از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
گفت که گفتم امام را آیا مرد میرود بر حالی که او در اثنای نمازست گفت نه گفتم پس پیش میرود گفت
آری نقدم که میخواهد میرود بسوی قبله سوم اصل سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ
یَأْتِی الصَّلَاةَ فَلَا یَجِدُ فِی الصَّفِّ مَقَاماً أَیَقُومُ وَحْدَهُ حَتَّی یَفْرُغَ مِنْ صَلَاتِهِ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ
أَنْ یَقُومَ بِحِذَاءِ الْإِمَامِ شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که می آید بنزد
نماز جماعت پس نمی یابد در میان صف جائی را که خالی باشد پای ایستد بتنهائی و تا آنکه فارغ شود
از نماز خود گفت آری بود و ابی نیست با آنکه ایستد برابر پیشنماز یعنی که در جانب یمین و یسار امام
او نباشد چهارم اصل عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنْ صَلَّی قَوْمٌ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْإِمَامِ
مَا لَا یُتَخَطَّی فَلَیْسَ ذَلِکَ الْإِمَامُ لَهُمْ بِإِمَامٍ وَ أَیُّ صَفٍّ کَانَ أَهْلُهُ یُصَلُّونَ بِصَلَاةِ إِمَامٍ
وَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الصَّفِّ الَّذِی یَتَقَدَّمُهُمْ قَدْرُ مَا لَا یُتَخَطَّی فَلَیْسَ تِلْکَ لَهُمْ بِصَلَاةٍ وَ إِنْ کَانَ بَیْنَهُمْ

قلت

سُتْرَةٌ أَوْ جِدَارٌ فَلَیْسَ تِلْکَ لَهُمْ بِصَلَاةٍ إِلَّا مَا کَانَ مِنْ حِیَالِ الْبَابِ شرح روایتست از زراره
از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون نماز گزارند جمعی بر حالی که میان ایشان در وقتی که
بسجده روند و میان پیشنماز قدری دوری باشد که زیاد بر یک کام باشد پس نیست آن پیشنماز
برای ایشان پیشنماز و هر کدام صف که اهل آن نماز گزارند بنماز پیشنمازی بر حالی که میان ایشان
در وقتی که بسجده روند و میان صفی که پیش از ایشانست قدری از دوری که زیاد بر کام است باشد
پس نیست آن نماز برای ایشان نماز صحیح و اگر باشد میان صفی و صفی که مقدم بر ایشان پرده یا دیوار
پس نیست آن نماز برای ایشان نماز صحیح مگر آنچه باشد در برابر در اصل قَالَ وَ قَالَ هَذِهِ الْمَقَاصِیرُ لَمْ
تَکُنْ فِی زَمَنِ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ وَ إِنَّمَا أَحْدَثَهَا الْجَبَّارُونَ لَیْسَ لِمَنْ صَلَّی خَلْفَهَا مُقْتَدِیاً بِصَلَاةِ
مَنْ فِیهَا صَلَاةٌ قَالَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ یَنْبَغِی أَنْ تَکُونَ الصُّفُوفُ تَامَّةً مُتَوَاصِلَةً
بَعْضُهَا إِلَی بَعْضٍ وَ لَا یَکُونُ بَیْنَ صَفَّیْنِ مَا لَا یُتَخَطَّی یَکُونُ قَدْرُ ذَلِکَ مَسْقَطَ جَسَدِ الْإِنْسَانِ
شرح المقاصیر بفتح میم و قاف و الف و کسر صاد بی نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و راء بی نقطه
جمع مقصوره بمعنی خانه از جمله مسجد که مخصوص پیشنماز و مقربان اوست در وقت نماز جماعت
الجبارون جبارانند از خلفای بنی امیه و مشهور است که اول کسی که مقصوره بنا کرد معاویه بود
تامة متواصلة ضمیر مستتر در آنست بعضها مرفوع و مبتداست و الی بعض خبر مبتداست و جمله استیناف
بیان متواصلة است الی برای انتهاست و مراد آنست که در وقت سجده هر صفی برسد بسوی صفی دیگر
و لا یکون مرفوع و معطوفست بر ینبغی یکون مرفوع و معطوف بر ینبغی یکون مرفوع و
استیناف بیانی سابقست مشار الیه ذلک بین صفین است یعنی زراره گفت که و امام گفت
که این مقصوره ها نبود در زمان هیچ یک از مردمان سابق و جز این نیست که بدعت کردند آنها را
این متکبران نیست برای کسی که نماز گزارد در پس آنها بر حالی که اقتدا کننده باشد بنماز آنکه
در آنهاست نمازی که صحیح باشد زراره گفت و امام گفت که سزاوار است در نماز جماعت در حین
اقتدا اینکه باشد صفهای امام تمام یعنی که وسط یا طرف هیچ صف خالی نباشد و هم چنین در وقت آنکه
صفها متصل بیکدیگر باشد بیان این آنکه بعض آنها منتهی شود بسوی بعضی دیگر در وقت سجده
و نباشد میان دو صف قدری از دوری که زیاد بر کام باشد در وقت سجده بیان این آنکه

میباشد میان دو صف بقدر جای بدن آدمی یعنی عرض بدن آدمی اگرچه نبودن آن قدر نیز
بهتر است پنجم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ وَالْإِمَامُ رَاكِعٌ
فَظَنَنْتَ أَنَّكَ إِنْ مَشَيْتَ إِلَيْهِ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُدْرِكَهُ فَكَبِّرْ وَارْكَعْ فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ
فَاسْجُدْ مَكَانَكَ فَإِنْ قَامَ فَالْحَقْ بِالصَّفِّ وَإِنْ جَلَسَ فَاجْلِسْ مَكَانَكَ فَإِذَا قَامَ فَالْحَقْ بِالصَّفِّ
شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون داخل شوی در مسجد در حالی که پیشنماز
در رکوع است و گمان کردی اینکه تو اگر روی سوی پیشنماز بر میدارد سر خود را از رکوع پیش از آنکه
دریابی او را پس تکبیر احرام بگو و رکوع کن پس چون بردارد سر خود را و بسجده رود پس سجده کن
در جای خود پس اگر برخاست بعد از دو سجده پس برو بجانب صف و اگر نشست بعد از دو
سجده برای تشهد پس بنشین در جای خود برای انتظار برخاستن او پس چون برخیزد بعد
از تشهد پس برو بجانب صف ششم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا أَرَى بِالصُّفُوفِ
بَيْنَ الْأَسَاطِينِ بَأْسًا شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت نمی بینم بصفها میان
ستونها باکی یعنی که فاصله شدن ستونها میان اجزای صفی قصوری ندارد هفتم اصل
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُدْرِكُ الْإِمَامَ وَهُوَ قَاعِدٌ يَتَشَهَّدُ وَلَيْسَ
خَلْفَهُ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ عَنْ يَمِينِهِ قَالَ لَا يَتَقَدَّمُ الْإِمَامُ وَلَا يَتَأَخَّرُ الرَّجُلُ وَلَكِنْ يَقْعُدُ الَّذِي
يَدْخُلُ مَعَهُ خَلْفَ الْإِمَامِ فَإِذَا سَلَّمَ الْإِمَامُ قَامَ الرَّجُلُ فَأَتَمَّ الصَّلَاةَ شرح روایتست از امام جعفر
صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از مردی که در مییابد پیشنماز را بر حالی که او نشسته
تشهد میکند خواه تشهد دوم و نیست در پشت او یعنی اقتدا کننده با او مگر یک مرد که در جانب
راست او ست امام گفت که پیش نمیرود پیشنماز و پس نمیرود آن مرد که در جانب راست او ست ولیکن
مرد سیوم بعد از تکبیر احرام ایستاده می نشیند تا آنکه داخل میشود با مرد دوم در پس پیشنماز
پس چون سلام کند پیشنماز بر میخیزد آن مرد پس تمام میکند نماز را هشتم اصل رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي بِقَوْمٍ وَهُوَ إِلَى زَاوِيَةٍ فِي بَيْتِهِ بِقُرْبِ الْحَائِطِ وَكُلُّهُمْ عَنْ يَمِينِهِ وَلَيْسَ
عَلَى يَسَارِهِ أَحَدٌ شرح دیدم امام جعفر صادق علیه السلام را که نماز میکرد با جمعی و حالی
که او سوی کنجی در خانه او بود در نزدیکی دیوار و همگی آن جمع در جانب راست او بودند و نبود

رفت
بر و سجدا و همچنین ذکر این حدیث در این باب برای توضیح و تخصیص حدیث سابقست و اینکه
با اینکه آن جماعت بیکی یا بیکی یکی از ایشان در اثنای نماز امام علیه السلام لاحق شده بوده اند
و چون جا در پس سر نبوده در پهلو ایستاده اند نهم اصل عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يُصَلِّي بِقَوْمٍ وَهُمْ فِي مَوْضِعٍ أَسْفَلَ مِنْ مَوْضِعِهِ الَّذِي
يُصَلِّي فِيهِ فَقَالَ إِنْ كَانَ الْإِمَامُ عَلَى شِبْهِ الدُّكَّانِ أَوْ عَلَى مَوْضِعٍ أَرْفَعَ مِنْ مَوْضِعِهِمْ
لَمْ تَجُزْ صَلَاتُهُمْ وَإِنْ كَانَ أَرْفَعَ مِنْهُمْ بِقَدْرِ إِصْبَعٍ أَوْ أَكْثَرَ أَوْ أَقَلَّ إِذَا كَانَ الْارْتِفَاعُ
بِبَطْنٍ شرح دکان بضم دال بی نقطه و تشدید کاف و الف فارسی معربست و مراد سکوی است
که بنا کرده میشود از خشت و گل و مانند آنها و سه دیوار دارد تا چیزی در آن فروخته شود
موضع مرتفع عبارتست از سکو و مانند آن که دیوار نداشته باشد مثل پای که حصار ندارد
یجز بسکون جیم و کسر زای با نقطه بصیغه مضارع مهموز اللام باب افعالست یعنی منقلب
نمیشود و مجزی نمی افتد ان در وان کان وصلیست با ببطن بمعنی فی است البطن بفتح باء
و سکون طاء بی نقطه و نون شکم دره و مانند آن که هموار میباشد و اگر بعض آن مرتفع
شود بنا یا سنگ چین و مانند اینها میشود غالبا یعنی روایتست از عمار ساباطی از امام
جعفر صادق علیه السلام گفت پرسیدم او را از مردی که نماز میکرد با جمعی که اقتدا به او
کرده اند بر حالی که آن جمع در جایی اند که پست تر است از جایی که نماز میکرد در آن
پس امام گفت اگر باشد آن پیشنماز بر مانند دکانی یا بر جایی که بلند تر باشد از جای ایشان
صحیح نیست نماز ایشان هرچند که پیشنماز باشد بلند تر از ایشان بقدر طول یک انگشت
یا بیشتر یا کمتر چون باشد آن بلندی در زمین هموار مثل شکم دره اشارتست باینکه اگر
ناهموار مخلوق شده باشد اما یکسطح داشته باشد مثل دامنه کوه بلندی موضع پیشنماز
ضرر نمیرساند اصل سُئِلَ فَإِنْ كَانَتْ أَرْضًا مَبْسُوطَةً وَكَانَ فِي مَوْضِعٍ مِنْهَا ارْتِفَاعٌ فَقَامَ فصل
الْإِمَامُ فِي الْمَوْضِعِ الْمُرْتَفِعِ وَقَامَ مَنْ خَلْفَهُ أَسْفَلَ مِنْهُ وَالْأَرْضُ مَبْسُوطَةٌ إِلَّا أَنَّهُمْ
فِي مَوْضِعٍ مُنْحَدِرٍ قَالَ لَا بَأْسَ شرح فاء در فان برای تعقیبست و میتواند بود که برای تفریع
بر مفهوم شرط در اذا کان الارتفاع ببطن باشد مرجع ضمیر کانت بطن است باعتبار اینکه بمعنی

از قبعه است و بعضی میگویند که بطن در اصل مونث نیز مستعمل میشود المبسوطه یعنی پهن کرده شده
و مراد اینجا آنست که یک سطح داشته باشد یا بمعنی که سکو و مانند آن نداشته باشد یعنی از امام پرسیدم
که پس اگر آن شکم دره باشد زمینی پهن کرده شده و باشد در جایی از آن بلندی پس ابستد پیشنماز
در آن جای بلند و ابستد جمعی که در پس او بند در پست تر از آن موضع بر حالی که آن زمین که پیشنماز
بر آن ایستاده پهن کرده شده باشد یا بمعنی که مانند سکو نباشد بلکه دامنه دار باشد لیکن
آن جمع در جایی نشیب باشند چون است امام گفت نیست پروایی **اصل** قال و سئل فان قام الامام
اسفل من موضع من یصلی خلفه قال لا بأس و قال ان کان رجل فوق بیت او غیر ذلک
دکانا کان او غیره و کان الامام یصلی علی الارض اسفل منه جاز للرجل ان یصلی خلفه
و یقتدی بصلوته و ان کان ارفع منه بشیء کثیر **شرح** عمار گفت که و امام پرسیدند
که پس اگر ابستد پیشنماز در جایی که پست تر باشد از جای کسی که نماز میگزارد در پس او چه
امام گفت نیست پروایی و امام گفت که اگر باشد مردی بر بالای خانه یا غیر خانه خواه دکان باشد
و خواه غیر آن و پیشنماز نماز میگزارده باشد بر زمینی که پست تر باشد از جای آن مرد جایز است
مر او را اینکه نماز گزارد در پس آن پیشنماز و اقتدا کند بنماز او هر چند که بلندتر باشد از پیشنماز
بمقداری بسیار **دهم اصل** محمد بن یحیی عن احمد بن محمد قال ذکر الحسین انه امر من یسئله
عن رجل صلی الی جانب رجل فقام عن یساره و هو لا یعلم ثم علم و هو فی صلوته کیف
یصنع قال یحوله عن یمینه **شرح** روایت کرد محمد بن یحیی عطار از احمد بن محمد بن خالد که گفت
که مذکور کرد حسین بن عبد ربه اینکه او امر کرد کسی را که سوال کند امام علی نقی علیه السلام
از مردی که نماز گزارد سوی مردی بعنوان اقتدا با پیروی که ایستاد در جانب چپ پیشنماز بر حالی
که آن پیشنماز نمیداند که او اقتدا کرده بعد از آن دانست بر حالی که او در نماز خود است چگونه میکند
آن پیشنماز امام گفت میگرداند او را بجانب راست خود مخفی نماند که از این ظاهر میشود
که هر گاه که برای طلب فضیلت است مبطل نماز نیست **باب پنجاه و هشتم اصل باب الصلوة فی
الکعبة و فوقها و فی البیع و الکنائس و المواضع التی تکره الصلوة فیها شرح** فوقها
منصوب و مجرور میتواند بود البیع بکسر باء یکنقطه و فتح یاء دو نقطه در پایین و عین بینقطه

جمع بیعه بکسر باء و سکون یاء عبادت خانهای کوچک یهود و نصاری الکنائس جمع کنیسه عبادت
خانهای بزرگ یهود و نصاری و هر دو بیان شد در شرح حدیث سوم باب چهل
و هشتم که باب بناء المساجد است **شرح** این باب بیان نماز است در کعبه و بالای کعبه و در
عبادتخانهای کوچک یهود و نصاری و عبادتخانهای بزرگ ایشان و جاهایی که مکروه هست
نماز در آنها و در این باب سی حدیث است **اول اصل** عن ابی عبد الله بن سنان قال سألت
ابا عبد الله علیه السلم عن الصلوة فی البیع و الکنائس فقال رش و صل قال
و سألته عن بیوت المجوس فقال رشها و صل **شرح** رش بضم راء بینقطه و تشدید شین
با نقطه مفتوحه بصیغه امر باب نصر است الرش بفتح را پاشیدن مخفی نماند که اگر
مطهر نمین پاشیدن است چنانچه ظاهر حدیث پنجم این باب است خانه و سواس است تا آب
چنانچه مذکور شد در شرح حدیث سوم باب بیست و هفتم **یعنی** روایتست از عبد الله بن سنان
گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از نماز در عبادتخانهای کوچک یهود و نصاری
و عبادتخانهای بزرگ ایشان پس امام گفت بپاش آنها را آب و نماز کن و او گفت و پرسیدم
او را از خانهای گبران پس گفت آب بپاش آنها را و نماز کن **دوم اصل** سألت ابا عبد الله علیه
السلم عن الصلوة فی اعطان الابل فقال ان تخوفت الضیعة علی متاعک فاکنسه و ا
نضحه و لا بأس بالصلوة فی مرابض الغنم **شرح** الاعطان بفتح همزه و سکون عین بینقطه
و طاء بینقطه جمع عطن بفتح عین و فتح طاء خوابگاههای شتران نزدیک آب و نماز
در آنها مکروه است که ضرری نباشد زیرا که گاهی رم میکنند و آدمی را لگد کوب میکنند
انضحه سون و ضاد با نقطه و حاء بینقطه بصیغه امر باب ضرب است النضح پاشیدن آب امر
بکنس و بنضح بنا بر اینست که زمین نزدیک آب نجس میباشد غالبا بعذره و بول المرابض بفتح
میم و راء بینقطه و کسر باء یکنقطه و ضاد با نقطه جمع مربض بکسر باء خوابگاههای گوسفند
یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از نماز خوابگاههای شتران در نزدیک
آب پس امام گفت که اگر ترسی از ضایع شدن بر متاع خود پس جاروب کن جای خود را و آب
بپاش بر آن و نیست پروایی بنماز در خوابگاههای گوسفند مخفی نماند که این منافات ندارد

بااینکه کنس و نضح ما موجه باشد اینجا نیز سیم اصل عن سماعة قال لا تصل في مرابط الخيل
والبغال والحمير شرح روایتست از سماعه که از راویان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما
السلام است سماعه گفت نماز مگزار در جاهای بستن اسبان و استران و خران چهارم اصل
عمن سال ابا عبد الله عليه السلام عن المسجد ينز حائط قبلته من بالوعة يبال فيها فقال
ان كان نزه من البالوعة فلا تصل فيه وان كان نزه من غير ذلك فلا بأس به شرح
ينز بنون و تشدید زای با نقطه بصیغه مضارع غائب معلوم باب ضرب است النز بفتح نون
بیرون دادن زمین و مانند آن آب را کم البالوعة بباء یک نقطه و ضم لام و عین بی نقطه چاهی
که برای آب ریختن است و فرو برد یعنی روایتست از کسی که پرسید امام جعفر صادق علیه السلام
را از مسجد خانه و مانند آن که ترشح میدهد دیوار قبله آن از چاه آب ریزی که بول کرده
میشود در آن مراد اینست که محل سجده آلوده میشود بآن آب پس امام گفت اگر باشد آب دادن
آن دیوار از آن چاه آب ریز پس نماز مگزار در آنجا و اگر باشد آب دادن آن دیوار از غیر آنچه
مذکور شد پس نیست پروایی آن مسجد یعنی گزاردن نماز در آن پنجم اصل عن الحلبي عن ابي
عبد الله عليه السلام قال سألته عن الصلوة في مرابض الغنم فقال صل فيها ولا تصل في
اعطان الابل الا ان تخاف على متاعك الضيعة فاكنسه ورشه وصل فيه شرح معنی
این ظاهر است از شرح حدیث اول این باب اصل وسألته عن الصلوة في ظهر الطريق فقال
لا بأس ان تصلي في الظواهر التي بين الجواد فاما على الجواد فلا تصل فيها قال وكره الصلوة
في السبخة الا ان تكون مكانا لينا تقع عليه الجبهة مستوية شرح السبخة بفتح سین بی نقطه
و فتح و سکون بای یک نقطه و خای با نقطه زمین شوره تکون بصیغه غایبه است و ضمیر
مستتر راجع بسبخه است یعنی و پرسیدم امام را از نماز در پشته راه یعنی جایی که لگدکوب
نشده پس امام گفت نیست پروایی باینکه نماز گزاری در پشته‌های که میان جاده‌هاست
پس اما بر نفس جاده‌ها پس نماز مگزار در آنها امام گفت و مکروه است نماز در زمین شوره که
مسجد نشد غالبا مگر آنکه باشد جای هموار که واقع میشود بر آن پیشانی هموار اصل قال و
سألته عن الصلوة في البيعة فقال اذا استقبلت القبلة فلا بأس قال ورأيته في

المنازل التي في طريق مكة يرش احيانا موضع جبهته ثم يسجد عليه رطبا كما هو وربما
لم يرش الذي يرى انه طيب شرح حلبی گفت و پرسیدم امام را از نماز در عبادتخانه کوچک
یهود و نصاری که محراب آن بغیر جانب کعبه است پس امام گفت رو بکن سوی کعبه پس
پروا نیست حلبی گفت و دیدم امام را در منزلهای که در راه مکه است که آب میپاشید در بعض اوقات
جای پیشانی خود را بعد از آن سجده میکرد بر حالی که تر بود چنانچه آن بود یعنی که طرف
و بسا که آب نمی‌پاشید جایی را که گمان میکرد که آن پاکست اصل قال وسألته عن الرجل يخوض
الماء فتدركه الصلوة فقال ان كان في حرب فانه يجزيه الايماء وان كان تاجرا فليقم ولا
يدخله حتى يصلي شرح يخوض بخاء با نقطه و ضاد با نقطه بصیغه مضارع معلوم باب نصر
الخوض فرو رفتن در آب و مانند آن و مراد اینجا بودن است در کشتی در وقت اضطراب دریا
و مبتلا شدن بود که مراد بودن در آب بحقیقت باشد فليقم بصیغه امر غائب مثل العين دار
باب افعالست الاقامة بجا آوردن چیزی چنانچه باید و ترک کردن و بنا بر دوم مراد
اینست که از آب بیرون آید بکنار بشرط اگر میسر باشد و نماز را گزارد و بعد از آن داخل آب
شود یعنی حلبی گفت که و پرسیدم امام را از مردی که در کشتی میباشد در وقت اضطراب دریا
و محتاج باو را وقت نماز پس امام گفت اگر باشد برای جهادی پس بدرستیکه کافیست او را
اشارت یعنی کفایت ایستادن و رکوع و سجود برای او لازم نیست مگر باشاره و اگر باشد سود
پس باید که اقامت کند واجبات نماز را یعنی که مشقت قیام و رکوع و سجود را بر خود
قرار دهد و باید که داخل نشود در آب تا آنکه نماز گزارد و مراد اینست که اگر وقت نماز
داخل شده باشد یا نزدیک باشد پیش از نماز داخل آب نشود ششم اصل عن ابي عبد الله
عليه السلام قال لا تصل في بيت فيه مجوسي فلا بأس بان تصلي وفيه يهودي او نصراني
شرح مجوس پیغمبری و کتابی داشته‌اند و پیغمبر خود را کشته‌اند و کتاب خود را سوزانیده‌اند
چنانچه می‌آید در کتاب الزکوة در حدیث چهارم باب جهل و ششم کتاب صدقة اهل الجزیه است
پس بر هیچ شریعتی نیستند بحقیقت بخلاف یهود و نصاری یعنی روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت نماز مگزار در خانه که در آن گبری باشد و نیست پروایی باینکه نماز گزاری

برحالی که در خانه مجهود یا ترسانی باشد هفتم اصل قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّا كُنَّا
فِي الْبَيْدَاءِ فِي آخِرِ اللَّيْلِ فَتَوَضَّأْتُ وَاسْتَكْتُ وَأَنَا أَهُمُّ بِالصَّلَاةِ ثُمَّ كَأَنَّهُ دَخَلَ قَلْبِي شَيْءٌ
فَهَلْ يُصَلَّى فِي الْبَيْدَاءِ فِي الْمَحْمِلِ فَقَالَ لَا تُصَلِّ فِي الْبَيْدَاءِ قُلْتُ وَأَيْنَ حَدُّ الْبَيْدَاءِ فَقَالَ كَانَ
جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا بَلَغَ ذَاتَ الْجَيْشِ جَدَّ فِي السَّيْرِ ثُمَّ لَا يُصَلِّي حَتَّى يَأْتِيَ مُعَرَّسَ النَّبِيِّ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْتُ وَأَيْنَ ذَاتُ الْجَيْشِ فَقَالَ دُونَ الْحَفِيرَةِ بِثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ شرح بیداء بفتح
با بیکنقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و دال بی‌نقطه و الف ممدوده زمینی است سر راه
کسی که از مدینه بمکه رود بعد از مسجد شجره باندک مسافتی که در زمین مستوی است بآن
میرسد و در دو پهلوی آن کوهها هست و ما بین وسعتی دارد و بیش از رسیدن به بیداء اندکی
چپ راه معرس نبی صلی الله علیه و آله است و آخر اجزاء بیداء در جانب مکه ذات الجیش است که
سپاه سفیانی بزمین فرو خواهد رفت و میان ذات الجیش و حفیره که در جانب جنوب ذات الجیش
و طرف مکه است سه میل است که یک فرسخ باشد و ظاهر حدیث دهم این باب اینست که ذات الجیش
اسم جمیع بیداء باشد استکت بسکون سین بی‌نقطه و فتح تاء دو نقطه در بالا بصیغه ماضی معلوم
معتل العین واوی متکلم وحده از باب افتعال است المعرس بعین بی‌نقطه و راء بی‌نقطه و سین بی‌نقطه
بصیغه اسم مکان باب تفعیل یا باب افعال جای فرود آمدن مسافر در آخر شب برای استراحت
دون الحفیرة یعنی پایین حفیره است و مراد اینست که نزدیکتر است بمدینه از حفیره و حفیره بضم
حاء بی‌نقطه و فتح فاء و سکون یاء دو نقطه در پایین و راء بی‌نقطه است یعنی گفتم امام موسی
کاظم علیه السلام را که بدرستی که ما در وقتی که از مکه سوی مدینه می‌آمدیم بودیم در بیداء در آخر
شب پس وضو ساختم و مسواک کردم در حالی که من قصد کردم که نماز شب کنم در کجاوه بعد
از آن گویا که داخل شد در دل من چیزی که مانع نماز من شد مراد اینست که بیاد من آمد که نماز
در بیدا مکروه هست پس آیا نماز گزارده میشود در کجاوه یعنی اینکه آیا کراهت مخصوص نماز در زمین
بیداست یا شامل نماز در کجاوه نیز هست پس امام گفت که نماز مگزار در بیدا خواه در زمین و خواه
در کجاوه گفتم و کجاست کنار بیدا پس امام گفت که عادت امام جعفر صادق ع در وقت آمدن
از مکه بمدینه این بود که چون میرسید بذات الجیش شتاب میکرد در رفتار و بعد از آن نماز

نمیگزارد تا آنکه می‌آمد بنزد معرس نبی صلی الله علیه و آله گفتم و کجاست ذات الجیش پس
گفت پایین حفیره بسه میل هشتم اصل قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُّ طَرِيقٍ يُوطَأُ وَيُتَطَرَّقُ كَانَتْ
فِيهِ جَادَّةٌ أَمْ لَمْ تَكُنْ لَا يَنْبَغِي الصَّلَاةُ فِيهِ قُلْتُ فَأَيْنَ أُصَلِّي قَالَ يَمْنَةً وَيَسْرَةً شرح
گفت امام رضا علیه السلام که هر راهی که لگدکوب میشود و آمد و رفت در آن میشود خواه
باشد در آن جاده مثل آنچه در زمین صلب میباشد و خواه جاده نباشد مثل آنچه در ریگستان
است که همه آن بجای جاده است سزاوار نیست نماز در آن گفتم پس کجا نماز کنم گفت در جانب راست
جاده و آنچه در حکم جاده است و جانب چپ نهم اصل عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَخِيرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ
قُلْتُ لَهُ تَحْضُرُ الصَّلَاةُ وَالرَّجُلُ فِي الْبَيْدَاءِ فَقَالَ يَتَنَحَّى عَنِ الْجَوَادِّ يَمْنَةً وَيَسْرَةً وَيُصَلِّي
شرح روایت است از امام علی نقی علیه السلام راوی گفت که گفتم او را که حاضر میشود نماز
فریضه در حالی که مرد در بیداست مراد اینست که تا گذشتن او از بیدا وقت فضیلت میگذرد
پس امام گفت که دور میشود از مجموع جادها در جانب راست و جانب چپ و نماز میگزارد دهم اصل عَنْ مُعَاوِيَةَ
بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ الصَّلَاةُ تُكْرَهُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ مِنَ الطَّرِيقِ
الْبَيْدَاءِ وَهِيَ ذَاتُ الْجَيْشِ وَذَاتِ الصَّلَاصِلِ وَضَجْنَانَ قَالَ وَقَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلَّى بَيْنَ
الظَّوَاهِرِ وَهِيَ الْجَوَادُّ جَوَادُّ الطَّرِيقِ وَيُكْرَهُ أَنْ يُصَلَّى فِي الْجَوَادِّ شرح [illegible]
[illegible] یعنی راهی که از مدینه تا مکه است و هی ذات الجیش برای تعیین آخر بیدا است
برای کسی که از جانب مدینه بمکه رود و ذات الصلاصل بصاد بی‌نقطه که اول مفتوحه
است و دوم مکسوره موضعیست میان بیدا و ضجنان و ضجنان بفتح ضاد با نقطه و سکون
جیم و نون کوهیست نزدیک مکه الظواهر بفتح ظاء با نقطه و کسر هاء و راء بی‌نقطه جمع ظاهر
مواضعی که امتیاز دارد از غیر آنها بنشانی مثل اینکه درختی در آنها باشد و بسبب کثرت آمد
و رفت خلق در آن پس مراد بظواهر اینجا هم راه باشد در حدیث پنجم این باب منافات نیست میان
این حدیث یعنی روایتست از معاویة بن عمار از امام جعفر صادق ع که او گفت که نماز
مکروه هست در سه موضع از راه میان مدینه و مکه اول بیدا و آخر آن ذات الجیش است و دوم
ذات الصلاصل و سیم ضجنان و معاویه گفت که امام گفت که نیست باکی در اینکه نماز کنند

شود در مابین جاهایی که لکد کوب شده باشد بمنازل شده از غیر خود و آن جاها جادهاست که
جادهای راهست و مکروهست اینکه نماز کزارده شود در نفس جادها پانزدهم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلم قال الافضل فی واد الشقرة شرح واد الشقره بضم شین بانقطه و سکون قاف و راء بی نقطه
درهٔ ایست میان مدینه و مکه و متصل است بضجنان و واد ذات درهٔ است یعنی روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلم که گفت نماز مکزار در واد الشقره دوازدهم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلم قال عشرة مواضع لا یصلی فیها الطین و الماء و الحمام و القبور و مسان الطرق
و قری النمل و معاطن الابل و مجری الماء و السبخ و الثلج المسان بفتح میم و سین بی نقطه و تشدید
نون جمع مسن بفتح میم و فتح سین و تشدید نون بصیغه اسم مکان یا بضم جاهای عبور خلایق
یعنی جادها القری بضم قاف و راء بی نقطه و الف مقصوره جمع قریه جاهای که مورچه در آنجا خانه
جمع کرده اند المعاطن بفتح میم و عین بی نقطه و کسر طاء بی نقطه جمع معطن بفتح میم و سکون عین
و فتح و کسر طاء بصیغه اسم مکان یا بضم یا فتح خوابگاه های شتران نزد آب بعد از آنکه خورده
السبخ بفتح سین بی نقطه و فتح و سکون باء یک نقطه و خاء با نقطه جمع سبخه زمینهای شوره
یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت ده جا نماز کزارده نمیشود اول گل و دوم
آب سیوم حمام و چهارم قبرستان و پنجم جادهای راه و ششم خانهای موریچها هفتم خوابگاه
شتران نزد آب هشتم راه آب روان و نهم زمینهای شوره و دهم برف سیزدهم اصل عن ابی
عبد الله علیه السلم قال سألته عن حد الطین الذی لا یسجد علیه ما هو قال اذا غرقت الجبهة
و لم تثبت علی الارض شرح غرقت بغین با نقطه و راء بی نقطه و قاف بصیغه ماضی معلوم باب
علم است الجبهة مرفوع و فاعل است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم راوی گفت که سؤال کردم
او را از قرار داد گلی که سجده کرده نمیشود بر آن که چیست آن امام گفت چون فرو رود پیشانی
و قرار نگیرد بر زمین اصل و عن الرجل یصلی بین القبور قال لا یجوز ذلک الا ان یجعل
بینه و بین القبور اذا صلی عشرة اذرع من بین یدیه و عشرة اذرع من خلفه و عشرة
اذرع عن یمینه و عشرة اذرع عن یساره ثم یصلی ان شاء شرح و پرسیدم امام را
از مردی که نماز میکزارد میان قبرها پس امام گفت که جایز نیست آن مگر آنکه میان خود و میان
کرداند

قبرها

قبرها چون نماز کزارد ده ذراع در پیش خود و ده ذراع در پس خود و ده ذراع در جانب
راست خود و ده ذراع در جانب چپ خود بعد از آن نماز کزارد اگر خواهد چهاردهم اصل سألت
ابا الحسن علیه السلم قلت انی اخرج فی هذا الوجه و ربما لم یکن موضع اصلی فیه من الثلج
فقال ان امکنک ان لا تسجد علی الثلج فلا تسجد و ان لم یمکنک فسوه و اسجد علیه
شرح ذکر این حدیث در تحت عنوان این باب مبنی بر اینست که مراد بسجود اینجا اصل نماز باشد تا
جواب مطابق سؤال شود و موافق شود با حدیث آینده و مناسب تر می آید در حدیث پانزدهم باب صلوة
النوافل که باب هشتاد و چهارم است یعنی پرسیدم امام علی نقی علیه السلم را گفتم بدرستی که بیرون
میروم در این جانب سفر و بسا که نبوده باشد موضعی که نماز کزارم در آن بسبب برف پس امام
گفت که اگر ممکن باشد ترا اینکه نماز نکزاری بر بالای برف پس نماز مکزار و اگر ممکن نباشد ترا
پس بکوب و هموار کن آن را و نماز کزار بر بالای آن پانزدهم اصل و فی حدیث آخر اسجد علی ثوبک
شرح و در حدیث دیگر که منقول است از امام علی نقی علیه السلم با املای دیگر در تتمه حدیث سابق
چنین است که در این قسم موضعی نماز کزار و بر بالای جامه خود مخفی نماند که مراد بجامه اینجا اعم از پو
شیدنی و فرش و مانند اینهاست که برای فاصله کردن میان نماز کزارنده و برف است و این منافات
ندارد با اینکه سجده بر جامه جایز نباشد اصلا چنانچه سجده بر برف جایز نیست شانزدهم اصل
عن عمار الساباطی عن ابی عبد الله علیه السلم قال فی الرجل یصلی و بین یدیه مصحف مفتوح
فی قبلته قال لا قلت فان کان فی غلاف قال نعم و قال لا یصلی الرجل و فی قبلته نار
او حدید شرح ضمیر قال در اول راجع بعمار است و ظرف متعلق بقال در دوم است و میتواند بود
که ضمیر در اول نیز راجع امام علیه السلم باشد و در دوم نیز اول باشد اگر الاخر قال لا بمعنی لا
تحل است نعم بکسر نون و فتح و سکون عین و فتح میم فعل مدح است و اگر بمعنی لا یصلی است نعم بفتح نون
و فتح عین و سکون میم حرف تصدیق است یعنی روایتست از عمار ساباطی از امام جعفر صادق علیه
السلم که گفت که در مردی که نماز میکزارد بر حالی که در پیش او مصحفی است گشوده در جانب قبله
او امام گفت خوب نیست آن گفتم پس اگر باشد در غلاف چون است امام گفت خوبست و امام گفت
که نماز نمیکزارد مرد بر حالی که در جانب قبله او آتشی باشد یا آهنی باشد اصل و عن الرجل یصلی و

بين يديه قنديل معلق وفيه نار الا انه بحياله قال اذا ارتفع كان شرا لا يصلي بحياله
شرح وعن الرجل عطف است بالمعنى بر في الرجل بتقدير وسئل عن الرجل قنديل بكسر قاف شمع يعني
افعل التفضيل است لا يصلي استينافست بياني است يعني و امام پرسيده شد از مردي كه نماز ميكزارد و برو
كه در پيش او قنديلي است آويخته و در آن قنديل آتشي است ليكن قدر هست كه آن قنديل در برابر اوست
امام كفت چون مرتفع است آن قنديل كه آتش دارد بد نيست اما آنكه در پايين باشد نماز نميكزارد در برابر
آن قنديل هفدهم اصل عن ابي الحسن عليه السلم قال سألته عن الرجل يصلي و السراج موضوع
بين يديه في القبلة فقال لا يصلح له ان يستقبل النار شرح روايتست از امام موسى كاظم عليه
السلم راوي كفت پرسيدم او را از مردي كه نماز ميكزارد و حال آنكه چراغ كذاشته شده است در پيش
او در جانب قبله پس امام كفت كه خوب نيست براي او اينكه رو با آتش كند خواه چراغ و خواه غير چراغ
هيجدهم اصل وروي ايضا انه لا بأس به لان الذي يصلي له اقرب اليه من ذلك شرح
و از اينست كه روايت شده نيز از امام صلوات الله عليه اينكه شان اينست كه نيست بدي و حرج اينكه در جانب
قبله باشد چه بد نيست كه آنكه نماز ميكزارد براي او نزديكترست سوي او از آن چراغ ذكر در ص
ايضا اينجا اشارتست باينكه منافات نيست ميان اين حديث و حديث سابق بس نهي در سابق براي تنزيه
است يا تجويز در اين حديث براي اهل كمال الخلاص است والله اعلم نوزدهم اصل قلت لابي عبد الله
عليه السلم اقوم في الصلوة فارى قدمي في القبلة العذرة فقال تنح عنها ما استطعت ولا
تصل على الجواد شرح كفتم امام جعفر صادق عليه السلم را كه مي ايستم در نماز يعني كه ميخواهم
كه شروع در نماز كنم و هنوز تكبير احرام نكفته ام پس مي بينم در پيش خود در جانب قبله نجاست
آدمي را پس امام كفت بجانبي ديكر رو از نجاست چندانكه وسعت در قدرت داشته باشي و نماز
مكزار بر نفس جاده و مراد اينست كه اينجا جانبي ديكر ميبايد كه جاده نباشد بيستم اصل عن
احدهما عليهما السلم قال لا تصل المكتوبة في الكعبة شرح روايتست از امام محمد باقر يا امام جعفر
صادق عليهما السلم امام كفت كه نماز مكزار فريضه را در كعبه بيست و يكم اصل وروي في
حديث اخر يصلي الى اربع جوانبها اذا اضطر الى ذلك شرح و در روايتي كه هست در حديث
ديكر از امام صلوات الله عليه كه نماز ميكزارد سوي چهار جانب كعبه چون مضطر شود سوي آن

فريضه در كعبه مخفي نماند كه مراد بكزاردن نماز سوي چهار جانب كعبه اينست كه در كنجي بر پاي ايستد
كه پشت او ملاصق دو ديوار كعبه شود تا چهار ديوار در نظر او باشد و از بيرون كعبه
شود يا مراد اينست كه مختار است و بهر كدام از چهار جانب كه خواهد رو ميكند و بعضي ميكويند
كه مراد اينست كه يك فريضه را چهار بار در چهار جانب ميكند و بر هر تقدير در كلام مصنف اشارتست
باينكه منافات نيست ميان اين حديث و حديث سابق و عدم منافات ظاهرست بيست و دوم اصل قلت
لابي عبد الله عليه السلم الرجل يصلي على ابي قبيس مستقبل القبلة فقال لا بأس شرح كفتم امام
جعفر صادق عليه السلم را كه مردي نماز ميكزارد بر بالاي كوه ابو قبيس كه كعبه در پايين است
بر جانب كه رو بقبله دارد پس امام كفت نيست بدي و باكي بيست و سوم اصل سألت احدهما عليهما السلم
عن التماثيل في البيت قال لا بأس اذا كانت عن يمينك وعن شمالك وعن خلفك وتحت
رجليك فان كانت في القبلة فالق عليها ثوبا شرح التماثيل بفتح تا و دو نقطه در بالا و كسر
ثا و سه نقطه جمع تمثال بكسر تا و دو نقطه در بالا صورتهاي حيوانات مطلقا يا صورتهاي كوچك
يا اعم از صورتهاي حيوانات و غير حيوانات يعني پرسيدم امام محمد باقر يا امام جعفر صادق عليهما السلم
از صورتهاي حيوانات در خانه كه نماز كزارده ميشود در آن امام كفت نيست بدي و باكي چون آنها
باشد در جانب راست تو و در جانب چپ تو و در جانب پس تو و در پايين دو پاي تو پس اكر آنها باشند
در قبله بپوشان از براي آنها جامه بيست و چهارم اصل عن الرضا عليه السلم في الذي تدركه الصلوة
وهو فوق الكعبة قال ان قام لم يكن له قبلة ولكن يستلقي على قفاه ويفتح عينيه
الى السماء ويعقد بقلبه القبلة التي في السماء البيت المعمور ويقرأ فاذا اراد ان يركع
غمض عينيه واذا اراد ان يرفع رأسه من الركوع فتح عينيه والسجود على نحو ذلك شرح
ظاهر يستلقي على قفاه نفي ذكر اينكه استلقا در سطح حقيقي سطح كعبه باشد اينست كه مواجهه عين بيت
معمور و سيعز باشد از كعبه بقدر وسيع بودن آسماني كه در آنست از روي زمين و شويد احتمال
اول است انجه مي آيد در حديث اول باب النوادر كه باب صدم است كه فنظرت الي حيث منزل بيتكم هذا في
محاذيه در كتاب الحج در حديث دويم باب سيوم كه كان البيت درة بيضاء فرفعه الله عز و جل الى السماء
وبقي اساسه وهو بحيال هذا البيت يعني روايتست از امام رضا عليه السلم در كسي كه در مي يابد

لازم نباشد نظير آنچه بيان ميشود
در شرح حديث ششم باب النوادر كه
باب صدم است و ميتواند بود كه بيت
معمور

او را وقت نماز در بالای کعبه امام گفت اگر ایستد نخواهد بود برای او قبله لیک می افتد برپشت
خود و میگشاید دو چشم خود را بسوی آسمان و قصد میکند بدل خود قبله را که در آسمان
است بسوی عرش و قرائت میکند پس چون خواهد که رکوع کند میپوشاند دو چشم خود را و چون
خواهد که بردارد سر خود را از رکوع میگشاید دو چشم خود را و سجده برو اینست آنکه مذکور شد
با بعضی که در سجده اندک بیشتر میپوشاند چشم خود را مخفی نماند که فرق میان نماز بر ابو قبیس و نماز
بربالای کعبه اینست که در زیر پا بودن چیزی منافی تعظیمی است که مقصود است در استقبال قبله
بخلاف اینکه در زیر پا نباشد اما نسبت بنماز کردن نزدیک تر بهم کردن عالم باشد والله اعلم پ
و پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام فی التمثال یکون فی البساط فتقع عینك علیه و انت تصلی
فقال ان کان بعین واحدة فلا باس و ان کان له عینان فلا شرح روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام صورت حیوان که میباشد در فرش پس می افتد چشم تو بر ان در حالی که تو نماز میکنی
پس امام گفت که اگر باشد بیک چشم مثل صورتی که نیمرخ بیند پس باکی نیست و اگر باشد برای آن دو چشم پس نماز نکند
مخفی نماند که منافاتی نیست میان این حدیث و حدیث بیست و سوم زیرا که اگر صورت در هر دو حالت دو
چشم بر او نمی افتد و این حدیث تخصیص میکند مفهوم آن حدیث را بصورت دو چشم والله اعلم پ
و بیست و ششم اصل قلنا لابی عبد الله علیه السلام السطح یصیبه البول او یبال علیه ایصلی فی ذلك المکان
فقال ان کان تصیبه الشمس و الریح و کان جافا فلا باس به الا ان یکون یتخذ مبالا شرح گفتیم
امام جعفر صادق علیه السلام را که بام بر میخورد آنرا بول از ناودان یا جای دیگر که بلندتر از آنست
مثلا یا بول کرده میشود بر آن بام آیا نماز کرده میشود در آن مکان پس امام گفت که اگر میرسد
باشد آنرا آفتاب و باد و باشد خشک پس نیست پروائی بآن بام یعنی کردن نماز در آن بام مگر اینکه
پاک مگر آنکه بگیرند آن بام را جای بول که فرا گرفته شود محل بول یعنی که بسیار بول در آنجا کرده
میشده باشد بنابر اینکه اگر چه خشک شود بآفتاب و باد اما اجزای بول در آن میماند و نجس
میشود بنجاست بیست و هفتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یصلی فی بیت فیه لا یصلی
خمر او مسکر شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت نماز کرده نمیشود در خانه
که در آن باشد شراب انگوری یا مست کننده دیگر خواه مایع و خواه جامد بیست و هشتم اصل سألته ابا

عبد الله علیه السلام عن هذه المنازل التی ینزلها الناس فیها ابوال الدواب و السرجین
و یدخلها الیهود و النصاری کیف یصلی فیها قال صل علی ثوبك شرح پرسیدم امام
جعفر صادق علیه السلام را از این کاروانسراها که فرود می آیند در آنها مردمان بسیار از آنکه
در آنهاست بولهای چاروا ها و سرگین و داخل آنها میشوند یهودیان و ترسایان چگونه نماز
کرده میشود در آنها امام گفت نماز بکن بر بالای جامه خود در جائی که جامه ما بین جامه است که بیا
شد در شرح حدیث پانزدهم این باب بیست و نهم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال قال جبرئیل
یا رسول الله انا لا ندخل بیتا فیه صورة انسان و لا بیتا یبال فیه و لا بیتا فیه کلب شرح
روایتست از امام محمد باقر علیه السلام که گفت جبرئیل که ای رسول الله بدرستی که ما فرشتگان غیر
حافظان اعمال داخل نمیشویم خانه را که در آن صورت آدمی باشد و نه خانه را که بول کرده میشود
در او و نه خانه را که در او سگ باشد سی ام اصل قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان جبرئیل
علیه السلام اتانی فقال انا معاشر الملائکة لا ندخل بیتا فیه کلب و لا تمثال جسد و لا اناء
یبال فیه شرح المعاشر جمع معشر بفتح میم و سکون عین بی نقطه و فتح شین با نقطه و راء بی نقطه
گروه مردم را گویند خبر جا فظان اعمال مستثنا است بکسر تاء دو نقطه در بالا مضاف الجسد بفتح جیم
و فتح سین بی نقطه و دال بی نقطه بمعنی آدمی و مانند آن یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله
بدرستی که جبرئیل علیه السلام آمد نزد من پس گفت بدرستی که ما گروههای فرشتگان داخل
نمیشویم خانه را که در آن سگ باشد و نه خانه را که در آن صورت بدن باشد و نه خانه را که ظرفی
در آن باشد که بول کرده میشود در آن باب بیست و نهم اصل باب الصلوة فی ثوب واحد و المرأة
فی کم تصلی و صلوة العراة و التوشح شرح التوشح بتاء و شین با نقطه و حاء بی نقطه مصدر باب
تفعل حمایل کردن جامه و آن دو قسم است اول توشح تمام و آن مانند و توشح است چنانچه
بیان میشود در شرح حدیث اول این باب بعنوان احتمال دوم میاید در حدیث سیزدهم این باب
دوم توشح ناتمام و آن دو قسم است قسم اول توشح جامه که غیر آن جامه نیز هست و آن منهی
عنه است چنانچه می آید در حدیث چهارم و هفتم این باب قسم دوم توشح بجامه که غیر آن
جامه نیست و آن منهی عنه نیست چنانچه می آید در حدیث دهم این باب و محتملست در حدیث

اول از این باب یعنی این باب بیان نماز در باب جامه است و بیان اینکه در چند جامه نماز میکنند
و بیان نماز برهنگان و بیان حایل کردن جامه در این باب شانزده حدیث است اول اصل عن احدهما
علیهما السلام قال سألته عن الرجل یصلی فی قمیص واحد او فی قباء طاق او فی قباء محشو ولیس
علیه ازار فقال اذا کان علیه قمیص صفیق او قباء لیس بطویل الفرج فلا بأس والثوب
الواحد یتوشح به وسراویل کل ذلک لا بأس به وقال اذا لبس السراویل فلیجعل علی
عاتقه شیئاً ولو حبلاً شرح القباء بفتح قاف و با یک نقطه و الف و همزه منقلب از واو پوششی که
آستین و آستر دارد و در دو پهلوی آن چاک میباشد که بالای هر چاک منصلت
کمربند الطاق بطا بی نقطه و الف و قاف جامه دو ولایی نباشد طاق مجرد و صف قبا است الازار
بکسر همزه و تخفیف زای با نقطه و الف و رای بی نقطه جامه نادوخته مثل قطیفه خواه لنگی باشد که
دو گوشه آن در کمر بسته میشود و آن مراد است اینجا و خواه بر دوش گرفته شده باشد مانند ردا
و آن مراد است در حدیث آینده الصفیق بفتح صاد بی نقطه و کسر فاء و سکون یاء دو نقطه در پایین
و قاف جامه کنده که ته نمایست اصلا الفرج بضم فاء و فتح راء بی نقطه و جیم جمع فرجه بضم فاء و سکون
راء چاکها یعنی در اینجا مستعمل در اینین شده توشح بثوب واحد و احتمال دارد او اینکه لنگی
که بسیار وسیع باشد بر پایین تن و بالا کنار انیده شود و گوشه آنچه بر یمین است بر دوش
چپ انداخته شود و گوشه آنچه بر یسار است بر دوش راست انداخته شود و خواه در قفا
این دو گوشه با یکدیگر گره شود و خواه نشود پس آن تمام کار ازار خواهد کرد
او این توشح ناتمام است و این صورت توشح مذکور میشود در حدیث سیزدهم این باب
اینکه لنگی که بسیار وسیع باشد بپایین یکبار و بالای یکبار دیگر گردانیده شود و گره
در بالای بالا یا نزدیک آن تا در وقت سجود کشف عورت نشود چنانچه می آید در شرح حدیث
دهم این باب و بر هر تقدیر منافاتی نیست میان این حدیث و حدیث چهاردهم و هفتم این باب
یعنی روایت است از امام جعفر صادق یا امام محمد باقر علیهما السلام راوی گفت پرسیدم از مردی
که نماز میکرد در یک پیراهن و در قبای یک تای بی آستر قبای پنبه دار بر حالی که نیست ازار
لنگی پس امام گفت چون باشد بر او پیراهنی که نه تنک باشد یا قبایی که چاکهای آن دراز نباشد پس

بنت و بلیجامه که توشح کرده شود بآن یعنی جامه هر یک از آنچه مذکور شد بر والی بنت بآن
و امام گفت که نماز کرد او پوشش جامه را بر پا باید که کردانید بر دوش خود چیزی اگر چه
ریسمانی باشد دوم اصل رأیت اباجعفر علیه السلام صلی فی ازار واحد لیس بواسع قد
عقده علی عنقه فقلت له ما تری للرجل یصلی فی قمیص واحد فقال اذا کان کثیفاً
فلا بأس به شرح ازار اینجا عبارت است از جامه نادوخته که در بالای جامها بر دوش گرفته
شده باشد برای اینکه کار ردا کند واحد بجای بی نقطه و دال بی نقطه بصیغه اسم فاعل مراد
بمعنی اینست که ردایی دیگر نداشت و در دوم بمعنی اینست که غیر پیراهن جامه ندارد لیس بواسع
صفت ازار است ضمیر منصوب در عقده راجع باز ازار است الرجل مبتدا و متعلق باستقامام است
یعنی دیدم امام محمد باقر علیه السلام را نماز کرد در یک قطیفه سرد و شوی که فراخ نبود و عقد
کرده بود دو گوشه آنرا بر گردن خود پس گفتم او را که چه میفرمایی در مردی که نماز میکند در یک پیراهن
که غیر آن جامه نباشد بر او پس گفت اگر آن پیراهن کنده باشد پس بر والی نیست بآن اصل والمرأة
تصلی فی الدرع والمقنعة اذا کان الدرع کثیفاً یعنی اذا کان ستیراً قلت رحمک الله
الامة تغطی رأسها اذا صلت فقال لیس علی الامة قناع شرح الکثیف بفتح کاف و کسر ثاء
سه نقطه غلیظ الستیر بکسر سین بی نقطه و تشدید تاء دو نقطه در بالای مکسوره و سکون یاء
دو نقطه در پایین و راء بی نقطه بغایت پوشاننده و مراد اینست که میباید که تنک نباشد و حاصل
و خصوص کند که منظور نیست یعنی و زن نماز میکند در پیراهن و سر پوش چون پیراهن کنده
باشد امام تخواهد این اینکه چون باشد بغایت پوشاننده تن خود گفتم رحمت کناد ترا الله تعالی آیا کنیز میپوشد
سر خود را چون نماز کند گفت واجب نیست بر کنیز سر پوشی سوم اصل سألت اباعبدالله علیه
السلام عن الرجل امّ قوماً فی قمیص لیس علیه رداء فقال لا ینبغی الا ان یکون علیه
رداء او عمامة یرتدی بها شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که پیشنمازی
کرد جمعی را در پیراهنی بر حالی که نیست بر او ردایی پس امام گفت که سزاوار نیست پیشنمازی
او مگر اینکه باشد بر او ردایی یا عمامه که ردا بر خود قرار دهد بآن عمامه یا بمعنی که طرف
عمامه را بر دوش خود اندازد چهارم اصل عن ابی جعفر علیه السلام انه قال ایاک والتحاف

السَّماء قُلتُ وما التحافُ الصَّماء قال أن تُدخِلَ الثوبَ مِن تحتِ جَناحِك فتجعلَه على مَنكِبٍ
واحدٍ **شرح** الالتحاف بحاء بی نقطه و فاء مصدر باب افتعال از چادر و مانند آن بر خود پیچیدن است
الصماء بفتح صاد بی نقطه و تشدید میم و الف ممدوده مؤنث اصم بمعنی کر و تأنیث اینجا
باعتبار اینست که موصوف آن صخره است بمعنی سنگ سخت که رخنه در آن نیست و اینجا
استعاره شده برای هیئت کبر باعتبار اینکه سخن در او اثر نمیکند چنانچه در صخره صماء اثر نمیکند
یا موصوف آن طایفه است و مراد متکبرانست که سخن در ایشان اثر نمیکند پس
کوراند و عادت ایشان اینست که چون ردا بر بالای جامه بر دوش خود اندازند آنرا اهمال
میکنند چنانچه اشارت بآن میشود در حدیث هفتم این باب یعنی که بعضی آنرا بر یک دوش
میپوشانند و بعضی دیگر طرف آنرا در زیر بغل میکنند و دو سر آنرا در پیش سینه گره میکنند
یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام اینکه او گفت دور دار از یکدیگر خود را و جامه بر خود
متکبر را گفتم و چیست جامه بر خود گرفتن متکبر امام گفت اینکه داخل کنی جامه را در زیر بغل
پس کردن آن جامه را بر یک دوش یعنی مانند التحاف الصماء و تفسیرات دیگر کرده اند و این حدیث
منافی آنهاست **پنجم اصل** عَنْ أبي عبدِ الله عليه السلام في رجلٍ يصلّي في سراويلَ ليس معه غيرُه قال
يجعلُ التِّكّةَ على عاتقِه **شرح** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که نماز میگذارد
در زیر جامه نیست با او غیر آن تا ردا کند گفت میگرداند بند زیر جامه را بر دوش خود اگر میسر شود
ششم اصل عن جميلٍ قال سألَ مُرازِمٌ أبا عبدِ الله عليه السلام وأنا معه حاضرٌ عن الرجلِ الحاضرِ
يصلّي في إزارٍ مؤتزرًا به قال يجعلُ على رقبتِه منديلًا أو عمامةً يتردّى به **شرح** روایت
از جمیل گفت که پرسید مرازم از امام جعفر صادق علیه السلام و من حاضر بودم از مردی که در حضر است
میگذارد در لنگی بر حالی که بر کمر خود بسته آنرا امام گفت میگرداند بر گردن خود دستمالی یا عمامه
ردا بر خود قرار میدهد با آن علما اراده انست که ردا را بر دوش کند که دو طرف آن در پیش او باشد
و مبالغه آن در پس کردن باشد مانند آنچه مذکور میشود در احادیث باب الصلوة الاستسقاء
هفتم اصل عن أبي عبدِ الله عليه السلام قال لا ينبغي أن تتوشّحَ بإزارٍ فوقَ القميصِ وأنت تصلّي
ولا تتّزرْ بإزارٍ فوقَ القميصِ إذا أنت صلّيتَ فإنّه من زيِّ الجاهليّةِ **شرح** تتوشّح بتشدید

تاء

دو نقطه در بالا که اول آن منقلب از همزه است و زاء بانقطه و راء بی نقطه بصیغه مضارع
مخاطب معلوم باب افتعال از مضموم است بتقدیر آن با مجزوم و بصیغه نهی است صاحب قاموس گفته
والإزارُ المِلحفةُ ويؤنَّث كالمِئزَر والإزارة والإزار بكسرهما وائتزر به وتأزّر ولا تقل اتّزر وقد جاء
في بعضِ الأحاديث ولعلّه من تحريفِ الرواة الزيّ بکسر زاء بانقطه و تشدید یاء هیئت مراد بجاهلیت
طائفه صماء است که بیانش شد در شرح حدیث چهارم این باب یا مراد معنی مصدریست یعنی تکبر
یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت سزاوار نیست که حمایل کنی لنگی را در بالای
پیراهن بر حالی که تو نماز میگذارده باشی و نه اینکه لنگ بر خود بندی در بالای پیراهن
خود چون تو نماز میگذارده باشی چه بدرستی که هر کدام از آنها از جمله روش لباس متکبرانست
هشتم اصل عن أبي جعفرٍ عليه السلام قال لا بأس أن يصلّي أحدُكم في الثوبِ الواحدِ وأزرارُه
محلّلةٌ إنّ دينَ محمّدٍ حنيفٌ **شرح** الازرار بفتح همزه و سکون زاء بانقطه و دو راء بی نقطه
جمع زر بکسر زاء و تشدید راء تکمه‌ها که بر پیراهن است الحنیف بفتح حاء بی نقطه و کسر نون و یاء
دو نقطه در پایین و فاء مستقیم و مراد اینجا آسانست **یعنی** روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت
نیست باکی باینکه نماز گذارد یکی از شما در جامه یکتا بر حالی که تکمه‌های آن گشوده باشد بدرستی که
دین محمد صلی الله علیه و آله آسانست **نهم اصل** حدّثني من سمع أبا عبدِ الله عليه السلام عن الرجلِ يصلّي
في ثوبٍ واحدٍ متّزرًا به قال لا بأس به إذا رفعه إلى الثندوتين **شرح** الثندوة بضم و فتح ثاء
سه نقطه و سکون نون و ضم دال بی نقطه و واو جای پستان **یعنی** حکایت کرد مرا کسی که شنید از امام
جعفر صادق علیه السلام از مردی که نماز میگذارد در یک جامه بر حالی که لنگ بر خود قرار داده باشد آن
امام گفت نیست پروایی آن چون بالا کشد آنرا تا بجای دو پستان **دهم اصل** عن أبي عبدِ الله عليه السلام
في الرجلِ يصلّي ويُدخِلُ يديه في ثوبِه قال إن كان عليه ثوبٌ آخرُ إزارٌ أو سراويلُ فلا بأس وإن
لم يكن فلا يجوز له ذلك فإن أدخلَ يدًا واحدةً ولم يُدخلِ الأخرى فلا بأس **شرح** روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام در مردی که نماز میگذارد بر حالی که داخل میکند دو دست خود را
در جامه خود که بر دوش دارد امام گفت اگر باشد بر او جامه دیگر لنگی یا زیر جامه پس
پروایی نیست و اگر جامه دیگر نباشد پس جایز نیست او را آن عمل و اگر داخل کند یک دست و دیگر نباشد

داخل کند یک دست را و داخل کند دستی دیگر را پس پروائی نیست اداء بجوز توشح بثوب واحد است بنحوی
مذکور شد در شرح حدیث اول در احتمال دوم مخفی نماند که می باید که گره آن در بالای دو دوش باشد تا
آن باشد تا در وقت سجود کشف عورت نشود یازدهم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام تصلی المرأة
فی ثلثة اثواب ازار و درع و خمار و لا یضرها بان تقنع بالخمار فان لم تجد فثوبین تتزر باحدهما
و تقنع بالاخر قلت فان کان درع و ملحفة لیس علیها مقنعة فقال لا بأس اذا تقنعت بملحفة
فان لم تکفها فلتلبسها طولا شرح الخمار بکسر خاء با نقطه و تخفیف میم و الف و راء بی نقطه آنچه سر بدو پوشیده
باشد و مراد اینجا روپاکی است که زن سر و گردن خود را بآن میپوشاند لا یضرها بضم ضاد با نقطه و تشدید
راء بی نقطه بصیغه مضارع غائبه معلوم باب نصر یا باب افعالست و ضمیر مستتر راجع بثلثة اثواب است
و ضمیر بارز راجع بمرأة است بان متعلق بنفی است و نه بمعنی تقنع بقاف و نون و عین بی نقطه بصیغه مضارع
غائبه باب تفعل است بحذف یکی از تاءین التقنع پوشیدن زن قناع بمعنی خمار را و مراد اینجا آنکه انبند خمار است
بر زیر زنخ تا جمیع کردن و آنچه بر آن مانند آنرا انبوشانیده باشد از سینه و موی پوشیده شود
فثوبین بتقدیر فصلی فی ثوبین است الملحفة بکسر میم و سکون لام و فتح حاء بی نقطه و فا بالاپوش
طولا بضم طاء بی نقطه منصوب و حال از ضمیر مفعولست و مصدر بمعنی اسم فاعلست یعنی طویله
و مراد اینست که وسط ضلعی را از اضلاع ملحفه که درازترست از باقی اضلاع بر زیر زنخ گذارد و دو کنار
آنرا از دو طرف رو بر سر اندازد تا جمیع سر و گردن و موها پوشیده شود یعنی گفت امام جعفر صادق
علیه السلام نماز میگذارد زن در سه جامه لنگی و پیراهنی و روپاکی و ضرر نمیرساند او را اینکه
زنخ را بپوشاند بروپاک پس اگر نیابد مگر دو جامه را پس نماز میگذارد در دو جامه لنگ بر خود قرار
میدهد بیکی از آن دو و روپاک بر خود قرار میدهد بآن دیگر گفتم پس اگر باشد پیراهنی و بالاپوشی
که نباشد بر آن زن روپاکی پس امام گفت پروائی نیست چون پائین زنخ خود را بپوشاند به بالاپوش
پس اگر بالاپوش کافی نباشد او را در پوشانیدن پائین زنخ و اگر آن بالاپوش را بر سر خود کند پس
باید که بپوشد آن بالاپوش را بدرازی دوازدهم اصل عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا بأس
بان یصلی الرجل و ثوبه علی ظهره و منکبیه فیسبله الی الارض و لا یلتحف به و اخبرنی من رآه
یفعل ذلک شرح یسبله بسین بی نقطه و یاء دو نقطه در پایین بصیغه مضارع معلوم باب

افعالست و لا یلتحف عطف تفسیریست یعنی روایتست از ابو بصیر که کور بوده از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت پروائی نیست با اینکه نماز گزارد مرد در حالی که جامه او که بر بالای لنگ و مانند آن
پوشیده بر پشت او و دو دوش او باشد پس وا نهد کنار آنرا بسوی زمین یعنی که سینه خود را
نپوشاند بآن و خبر داد مرا کسی که دید امام را که میکرد آنرا سیزدهم اصل عن سماعة قال سألته عن الرجل
یشتمل فی صلوته بثوب واحد قال لا یشتمل بثوب واحد فاما ان یتوشح فیغطی منکبیه فلا بأس
شرح روایتست از سماعه که از اصحاب امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت پرسیدم
امام را از مردی که خود را میپوشاند در نماز خود بیک جامه یا یعنی که بیک جامه که مثل قطیفه باشد
میکند و آنرا بر دو دوش خود میگیرد امام گفت که خود را نپوشاند بیک جامه زیرا که در وقت سجده
کشف عورت میشود پس اما اینکه توشح کند با آن و ستر که بپوشاند دو دوش خود را پس پروائی نیست مراد
صورتی از توشح که مذکور شد در شرح حدیث اول این باب در احتمال اول چهاردهم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلام قال لا یصلح للمرأة المسلمة ان تلبس من الخمر و الدروع ما لا یواری شیئا شرح یصلح از باب
منع یا حسن است الخمر بضم خاء با نقطه و ضم میم و راء بی نقطه جمع خمار بکسر خاء است یواری الدروع بضم دال
بی نقطه و ضم راء بی نقطه و سکون واو و عین بی نقطه جمع درع بکسر دال و سکون راء پیراهنهای زن
یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت خوب نیست برای زنی که مسلمان باشد اینکه بپوشد از جامه
یا پیراهنهای خود چیزی را که نپوشاند از بدن او در صورتی که متضمن نباشد بسیار و میتواند بود که
اعم ازین باشد پانزدهم اصل عن سماعة قال سألته عن رجل یکون فی فلاة من الارض لیس علیه الا
ثوب واحد و اجنب فیه و لیس عنده ماء کیف یصنع قال یتیمم و یصلی عریانا قاعدا یومی ایماء
شرح الفلاة بفتح فا و تخفیف لام و الف و تاء تانیث صحرائی که از آبادانی دور است یعنی روایتست
گفت پرسیدم امام را از مردی که باشد در صحرائی وسیع از جمله زمین در حالی که نیست بر او مگر یک
جامه و جنب شد در آن جامه و نیست نزد او آبی چگونه میکند امام گفت تیمم میکند و نماز میگذارد برهنه
نشسته و اشاره میکند بسر برای رکوع و سجود نوعی از اشاره یعنی که برای سجود بیشتر خم میشود
شانزدهم اصل قلت لابی جعفر علیه السلام رجل خرج من سفینة عریانا او سلب ثیابه و لم یجد شیئا
یصلی فیه فقال یصلی ایماء و ان کانت امرأة جعلت یدها علی فرجها و ان کان رجلا وضع

يده على سوءته ثم يجلسان فيومئان ايماء ولا يركعان ولا يسجدان فيبدو ما خلفهما
يكون صلاتهما ايماء برؤوسهما قال وان كانا في ماء او بحر لجي لم يسجدا عليه وموضوع
عنهما التوجه فيه يومئان في ذلك ايماء رفعهما توجه ووضعهما شرح خرج از كشتى
برهنه غالبا در صورتى ميباشد كه كشتى را آفتى رسد واهل آن بشناورى ومانند آن متوجه كنار
شوند سلب بصيغه ماضى مجهول از باب نصر است وآن دو مفعول ميدارد وبعضى ميگويند كه مفعول
مبدل دوم بنا بر اول ضمير مستتر نائب فاعل ومفعول اول است وثيابه منصوب ومفعول دوم است
وبنا بر دوم ثيابه مرفوع ونائب فاعل است السوءة بفتح سين بى نقطه وسكون واو وهمزه وتاء تانيث
عورت ومراد اينجا آلت مرد است اللجى بضم وكسر لام وتشديد ياء آب بسيار ومراد بشق اول آن است كه انكرى
باشد كه عورت غير جانب انسان پوشيده شد ومراد بشق دوم اين است كه عورت ايستاده از غير پوشيده مراد بتوجه
يعنى اعتدال در قيام كه مذكور شد در آخر باب القيام والقعود في الصلوة وگذشت در حديث پنجم
باب فرض الصلوة كه توجه از فرايض سبع است در نماز فريضه رفعهما بفتح راء بى نقطه وسكون فاء بصيغه
مصدر با رجع مرفوع ومبتدا است وجمله استينافيه بيانيه است توجه بصيغه مصدر باب تفعل ومقصود
كه برداشتن دست از عورت قايم مقام توجه است براى نشسته در آب وگذاشتن دست بر عورت نيز قايم
مقام توجه است براى نشسته در غير آب يعنى گفتم امام محمد باقر عليه السلام را مردى بيرون آمد از كشتى برهنه
يا تاراج كرده شده جامهاء او ونيافت چيزى كه بان نماز كند پس امام گفت نماز ميكند بعنوان
اشارت واگر باشد آن كس زنى ميگذارد دست خود را بر فرج خود واگر باشد مردى ميگذارد دست خود
بر آلت خود بعد از آن مى‌نشينند پس اشارت ميكنند براى ركوع وسجود نوعى از اشارت كه براى سجود
بيشتر است در ركوع حقيقى نميكنند وسجود حقيقى نميكنند تا مبادا كه ظاهر شود آنچه در پس ايشان است
ميباشد نماز ايشان بعنوان اشارت بسرهاى ايشان امام گفت واگر باشند در آبى كم يا در آب بسيار
سجده نميكنند بر ان آب وساقط شده از ايشان استقامت در قيام در نماز در آن حال بيان اين
آنكه اشارت ميكنند در ان نوعى از اشارت بيان اين آنكه برداشتن ايشان دست خود را از عورت استقامت است
وگذاشتن ايشان آن دست خود را بر عورت استقامت است **باب شصتم اصل باب اللباس الذى تكره
الصلوة فيه وما لا تكره شرح** اللباس بكسر لام پوشش وآن شامل است هميان ومانند آن را چنانچه ظاهر

ميشود

ميشود از ذكر حديث بيستم ومانند آن در اين باب تكره بصيغه مجهول باب علم است الكراهة بفتح كاف
ناخوش شمردن فعلى خواه آن فعل باعث استحقاق عذاب اخروى شود وخواه نه وتخصيص مكروه
بشق دوم اصطلاح متأخرين است **يعنى** اين باب بيان لباسى است كه مكروه هست نماز در آن ولباسى
كه مكروه نيست نماز در آن در اين باب سى وشش حديث است **اصل** عن ابن بكير قال سأل زرارة ابا
عبد الله عليه السلام عن الصلوة في الثعالب والفنك والسنجاب وغيره من الوبر فاخرج كتابا
زعم انه املاء رسول الله صلى الله عليه وآله ان الصلوة في وبر كل شيء حرام اكله
فالصلوة في وبره وشعره وجلده وبوله وروثه وكل شيء منه فاسد لا تقبل تلك
الصلوة حتى تصلى في غيره مما احل الله اكله **شرح** الثعالب جمع ثعلب وبلغتها ومراد اينجا پوست
روباه است يعنى پوستينهائى كه از پوست روباه است وصيغه جمع براى نسبت ميباشد مثل قوائم
كه بمعنى منسوبات بقائمه است چنانچه گذشت در كتاب الحجة در حديث سيوم باب الاشارة والنص
على الحسين بن على عليهما السلام است كه باب شصت وششم است الفنك بفتح فاء وفتح نون جانورى است
كه پوستينى كه از پوست آن بهترين انواع پوستينها است ضمير غيره راجع بمذكورات باب راجع بسنجاب
الوبر بفتح واو وفتح باء يكنقطه وراء بى نقطه پشم شتر وروباه ومانند آنها كه نازك است وگاهى
مستعمل ميشود در هر كيا نطع ودر اين مراد است در هر دو جا ضمير اخرج راجع بامام عليه السلام
ضمير زعم راجع بزراره است يا بركه در نسخت بامكم عليه السلام سواد بيست چنانچه گذشت در كتاب
ايمان والكفر در حديث بيستم باب الكذب كه باب صد وسى ونهم است ان بكسر همزه وتشديد نون
مفتوح است الصلوة منصوب واسم ان است وبتقدير فائدة الصلوة است في وبر مجرور ومنون است
كل مرفوع ومبتدا است شيء مجرور مضاف اليه است حرام مجرور ومرفوع ميتواند بود بنابر اول صفت
شيء است واكله مرفوع وفاعل آن است وبنا بر دوم خبر كل است وجمله صفت شيء است جمله فالصلوة
تا اخر خبر كل است وفا باعتبار اين است كه مبتدا متضمن معنى شرط است وجمله مركبه از مبتدا وخبر
خبر ان است ودخول ان در آن براى اين است كه در حكم مفرد است ومعنى هذا الكلام [...] مثل كلامى پير قايم
فاسد كل مرفوع وخبر الصلوة است باعتبار اين است كه صلوة در اصل مصدر است وتذكير وتانيث در آن
جايز است يا باعتبار اين است كه صلوة فعل است يا باعتبار اين است كه مصدر [...] حقيقى تانيث وتذكير

مجرور ومضاف اليه است و ... مجرور

جایز است جوهری در صحاح گفته و قوله تعالی ان رحمة الله قریب من المحسنین و لم یقل قریبة لانه اراد
بالرحمة الاحسان و لان ما لا یکون تانیثه حقیقیا جاز تذکیره و قال الفراء اذا کان القریب
فی المعنی المسافة فیذکر و یؤنث و اذا کان فی معنی النسب یؤنث بلا اختلاف بینهم تقول هذه
المراة قریبتی ای ذات قرابتی و نقل ابن هشام از فراء مخالف نقل جوهری را و فی الجملة چنانچه
مذکور شد در شرح حدیث اول باب پانزدهم و اگر مجرور وصف شیء است احتراز باشد از جزئی که
متصل باشد بکل حیوان زنده پس جمله لا تقبل خبر مبتداست و در آن وضع ظاهر در موضع مضمر
شده و احتمال آخر در فقره آینده معقول نیست **یعنی** روایت است از عبد الله بن بکیر بن اعین گفت پرسید
زرارة بن اعین در حضور من امام جعفر صادق علیه السلام از نماز در پوستهای روباه و پوستین
فنک و پوستین سنجاب و غیر آنچه مذکور شد از پوستین و پر پس امام بیرون آورد مکتوبی را که
ادعا کرد که آن گفته رسول الله صلی الله علیه و آله است تا دیگری نویسنده آن مکتوب
این مضمون بوده است که قاعده کلیه نماز در هر چیزی از هر حیوانی که حرامست خوردن آن
پس نماز در پشم آن و موی آن و پوست آن و بول آن و سرگین آن و هر چیز از آن باطلست مقبول
نمیشود آن نماز تا آنکه گزارده شود در غیر آن از جمله حیوانی که حلال کرده الله تعالی خوردن
آنرا امثال و هم **متن** قال یا زرارة هذا عن رسول الله صلی الله علیه و آله فاحفظ ذلک یا زرارة
فان کان مما یؤکل لحمه فالصلوة فی وبره و بوله و شعره و روثه و البانه و کل
شیء منه جائز اذا علمت انه ذکی قد ذکاه الذبح و ان کان غیر ذلک مما قد نهیت
عن اکله و حرم علیک اکله فالصلوة فی کل شیء منه فاسد ذکاه الذبح او لم یذکه
شرح الالبان بفتح همزه و سکون لام و باء یک نقطه جمع لبن بفتح لام و فتح باء لبن نظیر آنچه گفتیم در
الثعالب الذکی بفتح ذال با نقطه و کسر کاف و تشدید یا پاکیزه و آن ضد میته است که مخل است
ذکاه بذال با نقطه بصیغه ماضی معلوم معتل اللام واوی باب تفعیل التذکیة پاکیزه کردن
حیوان بعد از زوال حیوة ای الذبح بفتح ذال با نقطه و سکون باء یک نقطه و حاء بی نقطه مصدر
باب منع شکافتن و مراد اینجا قدر مشترک میان بریدن حلق بشروط مقرره و میان نحر که در شتر
میباشد و ذکر حرم بعد از نهیت مبنی بر اینست که نهی جمع میان تنزیه و تحریم و مفهوم

اینجا قسم دوم است **یعنی** بعد از آن امام گفت که ای زراره این خط رسول الله است صلی الله علیه و آله
پس در خاطر نگاهدار ای زراره پس اگر باشد از حیوانی که گوشت آن خورده میشود
آن پس نماز در پشم آن و بول آن و موی آن و سرگین آن و لبنیات آن مثل شیر و ماست و پنیر و هر
چیز از آن جایز است چون دانی که آن پاکست پاک کرده آنرا ذبح و اگر باشد غیر آنچه مذکور شد از آنچه
نهی کرده شده از خوردن آن و حرام کرده شده بر تو خوردن آن پس نماز در چیزی از آن باطلست
خواه پاک کرده باشد آنرا ذبح و خواه پاک نکرده باشد **متن** سالت ابا عبد الله علیه السلام
عن الصلوة فی الفراء فقال کان علی بن الحسین صلوات الله علیه رجلا صردا لا تدفئه فراء الحجاز
لان دباغها بالقرظ فکان یبعث الی العراق فیؤتی مما قبلهم بالفرو فیلبسه فاذا حضرت الصلوة
القاه و القی القمیص الذی یلیه فکان یسأل عن ذلک فیقول ان اهل العراق یستحلون لباس
الجلود المیتة و یزعمون ان دباغه ذکاته **شرح** الفراء بکسر فاء و راء بی نقطه و الف ممدوده جمع فرو
بفتح فاء و سکون راء پوستینها الصرد بفتح صاد بی نقطه و کسر و سکون راء بی نقطه و دال بی نقطه
سرما خورده بمعنی ضعیف از سرما و بسکون راء سرد بر ... تدفئه بدال بی نقطه و فاء و همزه بصیغه
مضارع معلوم باب افعال الحجاز بکسر حاء بی نقطه و جیم و الف و زای با نقطه بلادی که واسطه
میان نجد و غور مثل مکه و مدینه و مانند آنها الدباغ بکسر دال بی نقطه و باء یک نقطه و الف و غین با نقطه
مصدر باب نصر و ضرب و منع از العجم در پوست نماز و مانند آن القرظ بفتح قاف و فتح راء بی نقطه
و ظاء با نقطه ... خارست که بآن دباغت میکنند و در مصر بسیار میباشد و آن شبیه است بخرنوب
شامی فرق اینست که قرظ کوچکتر و سفیدتر است و طبیعت آن سرد است در درجه دوم و بعضی
در درجه اول است و بر هر تقدیر پوستی که بآن دباغت شود گرمی بسیار نمیدارد یؤتی بصیغه مضارع
مجهول باب ضرب است و نائب فاعل ضمیر مستتر راجع بعلی بن الحسین است قبلهم بکسر قاف و فتح
باء یک نقطه منصوب بظرفیت و ظرف صله موصول است و ضمیر راجع بعراق است باعتبار اهل
آن و مثل و اسأل القریة باء در بالفرو برای تعدیه است یلبسه از باب علم است القمیص بفتح قاف
و کسر میم و سکون یاء دو نقطه در پایین و صاد بی نقطه پیراهن و مراد اینجا جامه ایست که بلا واسطه
کما آنرا بالاپوش کنند و مثل پاره ای تفسیر یلیه آید در حدیث هشتم این باب اللباس بکسر لام و شد

والخود پوشیده میشود و مراد اینجا معنی اول است که کان بفتح ذال با نقطه اسم مصدر باب تفعیل است
التذکیه اذا المعجلة حیوی بعد از زوال زندگی از آن یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم
از نماز در پوستینها پس گفت که بود امام زین العابدین علیه السلم مردی سرما خوری پس میخرید او
پوستینهای حجاز برای اینکه دباغت آنها مفرض است پس میفرستاد سوی عراق پس مثل آنکه ورده
پس آورده میشد نزد او و آنچه نزد اهل عراق است پوستین پس میپوشید آنرا پس چون حاضر میشد
وقت نمازی انداخت آنرا و می انداخت جامه مثل آنکه در پهلوی آن بود پس پرسیده میشد
از انداختن که چرا است پس میگفت بدرستی که اهل عراق حلال میشمرند پوشیدن پوستهای
میته را و دعوی میکنند که دباغت آن پاکیزه کردن است میگویم استعمال میته جایز نیست چنانچه گذشت
در حدیث ششم از باب پس اگر آن پوستین حکم میته دارد چرا می پوشید و اگر ندارد چرا می انداخت
میگویم شاید که حکم میته داشته باشد در عدم جواز نماز با آن نه در استعمال با تنزیه است
دو باره مذبوح باشد در جواز استعمال و ملاقات برطوبت و ایضا شاید که حکم میته نداشته
باشد اصلا و انداختن بعنوان استحباب باشد برای احتمال میته بودن سیوم اصل عن علی بن
ابی حمزة قال سألت اباعبدالله علیه السلم و اباالحسن علیه السلم عن لباس الفراء و
الصلوة فیها فقال لا تصل فیها الا فیما کان منه ذکیا قال قلت اولیس الذکی مما ذکی
بالحدید فقال بلی اذا کان مما یؤکل لحمه قلت وما یؤکل لحمه من غیر الغنم قال لا باس
بالسنجاب فانه دابة لا تاکل اللحم ولیس هو مما نهی عنه رسول الله صلی الله علیه و آله
اذ نهی عن کل ذی ناب و مخلب شرح فی در فیها در جا برای ظرفیت است و در فیما برای تعلیل است
و مستثنی مفرغ است و ما عبارت از آن ذبح ضمیر مستتر در کان راجع بما است که مفهوم
از کلام سابق من در منه برای تعلیل است راجع بما است کیا خبر کان است و مقصود اینست وضمیر مو
که اگر پوستینه و غیر آن و استخوان و مانند آنها ذبح شده باشد نماز در آنها ممکن اولیس بفتح همزه
استفهام و واو عطف است الذکی مرفوع و اسم لیس است ذکی بصیغه مجهول و عبارت است از آنکه
که پاکیزه باشد من در مما برای تبعیض است و ما عبارت از حیوانات است و ظرف خبر لیس است ذکی وجایز الصلوة هم
بصیغه مجهول از باب تفعیل بالحدید متعلق بذکی است حدید دو قسم است یکی ذکر که فولاد است

وچکری و لینت و آن آهن مشهور است و ما یؤکل استفهامیه است مراد بغیر الغنم حیواناتی است که متعارف است
که از پوست آنها پوستین میسازند از جمله غیر غنم پس شتر و گاو و مانند آنها خارج است از الدابة
حیوان غیر پرنده که بچهار پا بر روی زمین رود خواه چنگال داشته باشد و خواه نه و گاهی مستعمل
میشود در چهارپا نیز و گاهی مستعمل میشود در پرنده نیز و بر هر تقدیر حیوان آبی که تعیش در غیر آب
نمیتواند کرد داخل دابه نیست مثل انواع ماهی مراد اینست که شرط است در جواز اکل لحم دابه سه چیز
اول آنکه اکل اللحم نباشد دوم اینکه ناب نداشته باشد سیوم اینکه مخلب نداشته باشد الناب بنون
والف و باء یکنقطه نیش و آن دندانیست که در پهلوی دهن است مانند آنچه در سگ است المخلب بکسر
میم و سکون خاء با نقطه و فتح لام و باء یکنقطه اسم آلت باب نصر و ضرب چنگال که آلت جرح است
یعنی روایت است از علی بن ابی حمزه گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را و امام موسی کاظم علیه
السلم را از پوشیدن پوستینها و نماز کردن در آنها پس هر کدام گفت که نماز مکن در آنها بوسیله
آنکه ذبح کرده مذبوح بود در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله بوسیله آنکه آن ذکی پاکیزه
علی بن حمزه گفت که گفتیم که آیا نیست پوست پاکیزه و جایز الصلوة از جمله حیوانی که پاکیزه شده
باشد بحدید مثل کارد پس امام گفت بلی چون باشد آن حیوان از جمله آنچه خورده میشود گوشت آن
گفتیم و چه چیز خورده میشود گوشت آن از غیر گوسفند امام گفت باکی نیست بسنجاب بدرستی که
آن جنبنده است که نمیخورد گوشت را و نیست از جمله آنچه نهی کرد رسول الله صلی الله علیه و آله از آن
آن در وقتی که نهی کرد از خوردن گوشت هر صاحب نیش و چنگال چهارم اصل عن ابی عبدالله علیه
السلم قال اکره الصلوة فی الفراء الا ما صنع فی ارض الحجاز او ما علمت منه ذکاة شرح اهل
حجاز پوست میته را بدباغت پاک نمیشمرند بخلاف اهل عراق چنانچه گذشت در حدیث دوم این
باب او در اوما علمت بصیغه مجهول عطف بر ارض الحجاز است ذکاة مرفوع و نائب فاعل علمت است یعنی
روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم گفت مکروه و ممنوع است نماز در پوستینها مگر آنچه ساخته
شده باشد در زمین حجاز یا جایی که معلوم شده باشد از آنجا تذکیه یا بمعنی که اهل آنجا مانند
اهل حجاز باشند در اینکه پوست میته را بدباغت پاک نشمرند پنجم اصل عن عبدالرحمن بن الحجاج
قال قلت لابی عبدالله علیه السلم انی ادخل سوق المسلمین اعنی هذا الخلق الذی یدعون

الاسلام فاشتري منهم الفراء للتجارة فاقول لصاحبها أليس هي ذكية فيقول بلى فهل يصلح
لي ان ابيعها على انها ذكية فقال لا ولكن لا بأس ان تبيعها وتقول قد شرط لي الذي اشتريتها
منه انها ذكية قلت وما افسد ذلك قال استحلال اهل العراق للميتة وزعموا ان دباغ جلد
الميتة ذكاته ثم لم يرضوا ان يكذبوا في ذلك الا على رسول الله صلى الله عليه وآله شرح واز
دروغ بستن حواله است و مراد اینست که محض استحلال اباحت فساد نیست زیرا که باعث اختلاف عرف اهل
حق و عرف مخالفان نمیشود که ذکاته ذکر ثم لم یرضوا اینست که اکر افترا بر مقتضای عقل خود میکردند
سهل میبود و باعث اختلاف صریح میان این دو عرف نمیشد لیکن بنوا انتقد بر آن بکذبوا است و مراد بکذب
افترا است یعنی روایتست از عبد الرحمن بن حجاج کوفی که گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که منی
که مرد کوفه داخل میشوم در بازار مسلمانان مراد من این مردیست که دعوی اسلام میکنند در حقیقت
اسلام نیستند پس میخرم از ایشان پوستینها برای تجارت پس میگویم آیا نیست اینها پاکیزه کرده شده پس
میگوید بلی پاکیزه کرده شده است پس آیا جایز نیست مرا اینکه فروشم آنها را بنا بر این شرط که آنها پاکیزه کرده
است پس امام گفت نه ولیکن نیست باکی اینکه فروشی آنها را و گوئی که بتحقیق شرط کرد برای من آنکه خریدم
از او اینها را که آنها پاکیزه کرده شده است گفتم چه چیز خراب کرد آنرا امام گفت حلال شمردند اهل عراق
میته را یعنی عدم اجتناب ایشان از استعمال پوست میته بر حالیکه بتحقیق دعوی کردند که دباغت پوست
میته پاکیزه کردن آنست بعد از آن راضی نشدند باینکه دروغ بندند در این دعوی بر پیغمبر صلی
الله علیه وآله که او گفته ایما اهاب دبغ فقد طهر ذکاته حاصل جواب اینست که ذکر دروغ بعد
ام از ذکر حرمت اهل حق پس اگر تو فروشی با مثال خود و گوئی ذکیست دروغ خواهد بود بخلاف
آنکه گوئی که صاحبش گفته ذکی است و از این ظاهر میشود که اگر صاحبش گفته باشد که ذکی است
این حکم نداشته باشد چنانچه بعد میآید در حدیث هفتم این باب ششم اصل قلت لابي عبد الله عليه السلام
جعلت فداك الميتة ينتفع بشيء منها قال لا قلت بلغنا ان رسول الله صلى الله عليه وآله مر بشاة
ميتة فقال ما كان على اهل هذه الشاة اذ لم ينتفعوا بلحمها ان ينتفعوا باهابها قال تلك شاة
لسودة بنت زمعة زوج النبي صلى الله عليه وآله وكانت شاة مهزولة لا ينتفع بلحمها
فتركوها حتى ماتت فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ما كان على اهلها اذ لم ينتفعوا بلحمها

ان ينتفعوا باهابها ان تذكى شرح الاهاب بکسر همزه و بای یک نقطه پوست سوده بفتح سین بی نقطه
و سکون واو و دال بی نقطه است زمعه بفتح زای با نقطه و سکون میم و عین بی نقطه است ان تذکی
بفتح همزه و سکون نون و صیغه مضارع مجهول غایبه باب تفعیل بدل اشتمال ان ینتفعوا است و نائب
فاعل ضمیر مستتر راجع بشاة است یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که قربانت شوم
حیوان مرده نفع برده میشود بچیزی از آن گفت نه گفتم رسیده ما را اینکه رسول الله صلی الله علیه وآله گذر
کرد بگوسفندی مرده پس گفت چه ضرر بوده بر صاحب این گوسفند وقتی که منتفع نشدند بگوشت آن در اینکه
منتفع شوند بپوست آن امام گفت آن گوسفندی بود از سوده دختر زمعه زن نبی بود صلی الله علیه وآله
بود گوسفندی لاغر که نفع برده نمیشد بگوشت آن از کمال لاغری پس واگذاشتند آنرا تا مرد پس گفت
رسول الله صلی الله علیه وآله چه بود بر اهل آن وقتی که منتفع نشدند بگوشت آن در اینکه
منتفع شوند بپوست آن اینکه مذبوح شود هفتم اصل عن علي بن مهزيار عن محمد بن الحسين الاشعري
قال كتب بعض اصحابنا الى ابي جعفر الثاني عليه السلام ما تقول في الفرو يشترى من السوق فقال
اذا كان مضمونا فلا بأس شرح روایتست از علی بن مهزیار از محمد بن حسین اشعری که گفت نوشت
بعضی یاران ما بسوی امام محمد تقی علیه السلام که چه میگوئی در پوستین که خریده میشود از بازار
آیا نماز میتوان کرد در آن یا نه پس گفت چون باشد در عهده گرفته شده پس نیست باکی یعنی که اگر
صاحبش خبر دهد که پوست میته نیست نماز در آن میتوان کرد هشتم اصل عن علي بن مهزيار عن رجل
سأل الماضي عليه السلام عن الصلوة في الثعالب فنهى عن الصلوة فيها وفي الثوب الذي يليها
فلم ادر اي الثوبين الذي يلصق بالوبر او الذي يلصق بالجلد فوقع بخطه عليه السلام
الثوب الذي يلصق بالجلد قال وذكر ابو الحسن عليه السلام انه سأله عن هذه المسألة
فقال لا تصل في الثوب الذي فوقه ولا في الذي تحته شرح جمله سأل تا آخر صفت رجل است و
ضمیر مستتر راجع برجل است و مراد بالماضی امام موسی کاظم علیه السلام است فنهی بتقدیر قال فنهی است و
مستتر راجع در قال راجع برجل است فلم ادر عطف بر فنهی است الذی بتقدیر استفهام است فوقع
بخطه مشتمل بر اقتصار است بتقدیر فکتبت ذلك اليه فوقع بخطه باین روش که ضمیر متکلم راجع برجل
باشد یا بر ضمایر راجع بماضی باشد ضمیر مستتر در قال راجع بعلی بن مهزیار است یا راجع برجل است

مراد با بو الحسن امام رضا علیه السلام است ضمیر انه راجع با بو الحسن علیه السلام است ضمیر یاد در رساله
راجع بالمعنی است یعنی روایت است از علی بن مهزیار از مردی که پرسید امام موسی کاظم علیه السلام را
از نماز در پوستینهای روباه آمرد گفت که پس امام موسی کاظم علیه السلام نهی کرد از نماز در آنها
و در جامه که در پهلوی آنها است پس ندانستم که مراد کدام از دو جامه است آیا آنچه متصلست
یا آنچه متصلست بنطع پس نوشتم آن اشکال را بسوی امام موسی کاظم علیه السلام پس امام علیه السلام
نوشت بخط خود که مراد جامه ایست که متصلست بنطع گفت علی بن مهزیار که و مذکور کرد امام
علیه السلام اینکه او پرسید امام موسی کاظم علیه السلام را ازین مسئله پس امام موسی کاظم علیه السلام
گفت که نماز مکن در جامه که بالای پوستین روباه است یا یعنی که متصل بنطع است و نزد جامه
که در پایین پوستین روباه است مقصود از نقل سؤال جواب آخر اظهار اینست که نهی در هر دو
روایت برای تنزیهات لیکن در اول اقوی از دوم است نهم اصل عن علی بن مهزیار قال کتب الیه
ابراهیم بن عقبة عندنا جوارب و تکک تعمل من وبر الارانب فهل یجوز الصلوة فی وبر
الارانب من غیر ضرورة و لا تقیة فکتب علیه السلام لا یجوز الصلوة فیها شرح ضمیر الیه راجع
است با بی جعفر الثانی که مذکور شد در حدیث هفتم این باب و کذلک در حدیث هفتم باب سی هفتم
که کتب بعض اصحابنا بید ابراهیم بن عقبة الیه یعنی ابا جعفر علیه السلام التکک بکسر تاء و دو نقطه بالا
و فتح کاف جمع تکه بکسر تاء و تشدید کاف بندهای شب جامه یعنی علی بن مهزیار گفت که نوشت امام
محمد تقی علیه السلام ابراهیم بن عقبه که نزد ما میباشد جوربها و بندهای شب جامه که ساخته میشود
از کرک خرگوشها پس آیا جایز است نماز در موی خرگوشها بی ضرورت و بی تقیه پس نوشت امام علیه السلام
که جایز نیست نماز در آن جوربها و بندهای شب جامه چه جای چیزی که ساتر عورت باشد یعنی تنهائی
که این مبنی بر اینست که خرگوش ما کول اللحم نیست بر آنکه چنانکه اجارحیفی الجمله اگرچه ناب ندارد
دهم اصل کتبت الی ابی محمد علیه السلام اسأله هل یصلی فی قلنسوة حریر محض او قلنسوة دیباج
فکتب علیه السلام لا تحل الصلوة فی حریر محض شرح الدیباج بکسر دال بی نقطه و سکون یاء دو نقطه
در پایین و باء یک نقطه و الف و جیم معرب دیبا و آن نوعی از جامه حریر است یعنی نوشتم سوی امام
حسن عسکری علیه السلام که آیا نماز کرده میشود در کلاه ابریشم محض یا نه یعنی که ابره و آستر آن

حریر باشد یا کلاه دیبا یعنی که ابره آن دیبا باشد و آستر آن حریر نباشد پس نوشت امام علیه السلام
که حلال نیست نماز در حریر محض خواه ابره و خواه آستر باشد و خواه ابره تنها باشد و خواه آستر
تنها باشد یازدهم اصل کنت عند ابی عبد الله علیه السلام اذ دخل علیه رجل من الخزازین فقال
له جعلت فداک ما تقول فی الصلوة فی الخز فقال لا بأس بالصلوة فیه فقال له الرجل جعلت
فداک انه میت و هو علاجی و انا اعرفه فقال له ابو عبد الله علیه السلام انا اعرف به منک فقال
له الرجل انه علاجی و لیس احد اعرف به منی فتبسم ابو عبد الله علیه السلام ثم قال اتقول
انه دابة تخرج من الماء او تصاد من الماء فتخرج فاذا فقد الماء مات فقال الرجل صدقت جعلت
فداک هکذا هو شرح مناسب این حدیث در کتاب الزی و التجمل و المروة حدیث سوم باب الخز که باب نهم است
و از ظاهر میشود که خز حیوان آبی است یعنی یازدهم نزد امام جعفر صادق علیه السلام وقتی که داخل شد
بر او مردی از خزفروشان پس گفت او را قربانت شوم چه میگویی در نماز در پوست خز پس امام گفت بنماز در آن
باکی نیست پس گفت او را آن مرد که قربانت شوم بدرستی که آن مرده است و آن صنعت منست و من شناساترم بآن پس گفت او را امام
جعفر صادق علیه السلام که من شناساترم از تو بآن پس گفت آن مرد بدرستی که آن صنعت منست و نیست هیچ کس
با آن از من شناساتر پس تبسم کرد امام جعفر صادق علیه السلام بعد از آن گفت آیا میگویی که بدرستی که آن
جانوریست که بیرون می آید از آب یا شکار کرده میشود از آب پس بیرون آورده میشود پس چون نیابد
آب را میمیرد پس گفت آن مرد راست گفتی قربانت شوم چنین است یعنی که
چنین است که گفتی اصل فقال له ابو عبد الله علیه السلام فانک تقول انه دابة تمشی علی اربع
و لیس هو علی حد الحیتان فیکون ذکاته خروجه من الماء فقال الرجل ای و الله هکذا اقول فقال
له ابو عبد الله علیه السلام فان الله تبارک و تعالی احله و جعل ذکاته موته کما احل الحیتان
و جعل ذکاتها موتها شرح مراد به ابتدا چهار پا است که چنانکه از جا گذشت در شرح حدیث
سیم این باب شامل ارسال الحیتان حلیه ما انه احل لکم صید البحر و طعامه
متاعا لکم یعنی پس گفت او را امام جعفر صادق علیه السلام پس بدرستی که تو میگویی بدرستی که آن جانور
راه میرود بر چهار پا و نیست بر مرتبه ماهیان تا باشد پاکیزه کردن آن بیرون
آمدن آن از آب پس گفت آن مرد آری بخدا قسم که چنین میگویم پس گفت او را امام جعفر صادق علیه السلام

بدرستی که الله تبارک و تعالی حلال کرده آنرا و گردانیده پاکیزه کردن آنرا امر دباغت آن چنانچه حلال کرده
ماهیها را و گردانیده پاکیزه کردن آنها را مردن آنها را داشت کسیکه برآنچه گفتیم چند وجه است اول
اول اینکه دابه است و باین اعتبار شریک است با ذبائح صحرائی و مانند سنجاب که مذکور شد
سوم اینکه مجوز آن حیات است و باین اعتبار شریک است با ماهیان و اینکه ذکات آن
آنست و از این تقریر ظاهر میشود که منافات نیست میان این حدیث و آنچه منقول است که از حیوانات ابحری
حلال نیست مگر آنکه میتواند بود که مراد حصر باشد باین معنی که دابه نباشد و الله اعلم **دوازدهم اصل**
عن اسمعیل بن سعید الاحوص قال سألت ابا الحسن الرضا علیه السلام عن الصلوة فی جلود السباع
فقال لا تصل فیها قال و سألته هل یصلی الرجل فی ثوب ابریسم فقال لا **شرح** روایتست از اسمعیل بن
سعید بن الاحوص گفت پرسیدم امام رضا علیه السلام را از نماز در پوستهای درندگان پس
گفت که نماز در آنها مکن گفت و پرسیدم امام را که آیا نماز میکند مرد در جامه ابریشم پس
گفت نه **سیزدهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن الرجل یکون فی السفر و معه
السکین فی خفه لا یستغنی عنه او فی سراویله مشدودا او المفتاح یخاف علیه الضیعة او فی کمه
المنطقة فیها حدید قال لا باس بالسکین و المنطقة للمسافر فی وقت ضرورة و کذلک المفتاح
علیه او فی الثیاب و لا بأس بالسیف و کل آلة السلاح فی الحرب و فی غیر ذلک لا یجوز الصلوة فی
شیء من الحدید فانه نجس ممسوخ **شرح** الخف بضم خای با نقطه و تشدید فا پاپوش از پوست که ساق آن
با تنزهست و در اکثر اوقات کشیده میشود و اکثر با تمام ساق و جای میباشد و استعمال میشود
که بر روی جورب است المنطقه بکسر میم و سکون نون و فتح طای بی نقطه و قاف کمربند مراد است
فی وقت ضرورة خبر مبتدای محذوفست بتقدیر هما و جمله مستأنفه بیان است
بکسر سین بی نقطه و حای بی نقطه آهنی که جزء آلت حرب است با کمال آنست لا یجوز محمول بر کراهت
چنانچه ظاهر میشود از حدیث ششم این باب الممسوخ بمیم و حای بی نقطه ملاقات کرده شده
و مراد اینجا اینست که نجس که چیز را ملاقات با رطوبت و در بعضی نسخ بخای با نقطه است
یج روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از مردی که میباشد در سفر و با او است
کارد در موزه او و بی آن نیست که مسافر ... غیبت ... و که با خود داشته باشد ...

کمربسته شده یعنی شیء جامه ... با او بست کلید یعنی میترسد بر آن کلید که ضایع شود اگر جدا از خود کند یا در کم او کمربند است
که در آن کمربند است آهنی امام گفت نیست پروایی بکارد و کمربند برای مسافر بیان این آنکه آنها در وقت ضرورت
همچنانست کلید که میترسد بر آن که ضایع شود یا در فراموشی و نیست پروایی بشمشیر و هر آلت آهن در جنگ
در جنگ و در غیر جنگ و در غیر آنچه مذکور شد جایز نیست نماز با چیزی از آهن چه بدرستی که آهن نجس
کننده نیست **چهاردهم اصل** عن علی بن مهزیار عن ابی علی بن راشد قال قلت لابی جعفر علیه السلام
ما تقول فی الفراء ای شیء یصلی فیه فقال ای الفراء قلت الفنک و السنجاب و السمور قال فصل
فی الفنک و السنجاب فاما السمور فلا تصل فیه قلت فالثعالب یصلی فیها قال لا و لکن تلبس
بعد الصلوة قلت اصلی فی الثوب الذی یلیه قال لا **شرح** الفراء بکسر فا جمع فروست و آن جامه ایست
و اشاره است بآنچه متعارف بوده باقمشه اعلی داشته در آن زمان و فرد دوم برای جنس سنجاب است
مرفوع است ... جمع منصوبست و مفعول فعل محذوفست بتقدیر اردت سمور بفتح سین بی نقطه
و تشدید میم مضمومه و سکون واو و رای بی نقطه معروفست فالثعالب برای تفریعست و این بنا
برانست که بعضی میگویند که فنک نوعی از روباهست که سابقا مذکور شد ... ابطال آن میکند
انما علم ... بر صیغه مخاطب معلوم یا بصیغه غایب مجهول میتواند بود **یح** روایتست از علی بن مهزیار
از ابو علی بن راشد گفت که گفتم امام محمد تقی علیه السلام را که چه میگویی در این پوستینها کدام چیز از آن
میشود در آن پس امام گفت کدام پوستینها را اراده کردی گفتم فنک و سنجاب و سمور را امام گفت پس نماز
بکن در فنک و سنجاب پس اما سمور پس نماز مکن در آن گفتم آیا پس پوستینهای روباه نماز کرده میشود
در آنها امام گفت نه و لیکن میپوشی بعد از نماز گفتم نماز بگزارم در جامه که پهلوی پوستین روباه است
یعنی که بر روی آنست امام گفت نه میتواند بود که نهی برای این باشد که سرایت میکند ... از قطع
پوستین با بر روی آن فرود میشود **پانزدهم اصل** عن سفیان بن السمط عن ابی عبد الله علیه السلام قال
الرجل اذا اتزر بثوب فلیجعل الی ثندوتیه ثم یصلی فیه **شرح** اتزر بتشدید تای دو نقطه در بالا از افتعال
و زای بی نقطه صیغه ماضی معلوم از باب افتعال است ... ماخوذ است از ازار
ازار بکسر همزه ... الاتزار ... ثندوه بضم و فتح ثای سه نقطه و سکون نون و ضم
دال و واو و فتح تای تانیث جای پستان **یط** روایتست از سفیان بن سمط بکسر سین بی نقطه و سکون میم

وجامه بلقط از امام جعفر صادق علیه السلام امام گفت در حجره لنگ برخود میبندد بیک جامه یا جامه و پوستین هم
نماز میگزارد مراد از جامه مراد اینست که اگر با پوستین تواند نماز کند در آن نماز کردن مکروه هست اصل قال فقرأت
في كتاب محمد بن ابراهيم الى ابي الحسن عليه السلام يسأله عن الفنك يصلى فيه فكتب عليه السلام
لا بأس به وكتب يسأله عن جلود الارانب فكتب عليه السلام مكروه وكتب يسأله عن ثوب حشوه
قز يصلى فيه فكتب عليه السلام لا بأس به شرح مجمع این حدیث و حدیث اول ابن بابویه دلالت میکند
بر آنکه ماکول اللحم باشد پس نماز در ثعلب ندانسته باشد با بر حدیث سیوم ابن بابویه حشو بفتح حاء بی نقطه
و سکون شین با نقطه و ضم واو و ضمیر غایب است القز بفتح قاف و تشدید زای با نقطه معرب کژ یعنی
ابریشم که کرم ابریشم است که کرم آن را ... میکند و بیرون میآید و تخم میریزد و پیله آنرا مانند پنبه و پشم
محلوج میکنند و مانند آنها بکار میبرند در دوختن جامه که آستر و ابره داشته باشد و مانند آنها و مطرزی
در مغرب گفته که واما القز فهو من الابريسم فمعرب قال الليث هو ما يسوى منه الابريسم وفي جمع الفضل
القز والابريسم كالدقيق والخبز ابن بابويه گفته در فقيه در بيان ما يصلى فيه وما لا يصلى فيه من
وجميع الانواع كتب ابراهيم بن مهزيار الى ابي محمد الحسن عليه السلام يسأله عن الصلاة في القرمز وان اصحابنا يتوقون
عن الصلاة فيه فكتب لا بأس مطلق والحمد لله قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله وذلك اذا لم يكن القرمز من
ابريسم محض والذي نهى عنه هو ما كان من ابريسم محض وكتب اليه في الرجل يجعل في جبته بدل القطن قز اهل
فيه فكتب نعم لا بأس به يعني به قز المعز لا قز الابريسم واطلاق قز بر موی بز در کلام اهل لغت نظر نرسیده
اینقدر هست که ترکان بز را کچی بکاف فارسیده و چیم فارسی ... و از این متوهم میشود که
بز را کچ گویند و قز معرب آن باشد ... نماز در ابریشم محض ... نماز در آن با جواز ... در قرمز
قز در ابریشم نمیکنند و ایضا ابریشم محض یعنی جامه ایست که تار و پود ابریشم باشد مثل ... یا ... و قز
تا بافته است والله اعلم یعنی سفیان گفت که پیش خواندم در مکتوب محمد بن ابراهیم موصلی بسوی امام
موسی کاظم علیه السلام میپرسید از فنک که آیا نماز کرده میشود در آن پس نوشت امام علیه السلام
که نیست باکی و ایضا نوشت میپرسید امام را از پوستینهای خرگوشها پس نوشت امام علیه السلام
که مکروه است و ایضا نوشت میپرسید او را از جامه که در آن کج محشو باشد که ... آیا نماز
کرده میشود در آن پس نوشت امام علیه السلام که ... آن ثانی عشر اصل سألت ابا الحسن

السلام عن الصلاة في السمور والسنجاب والثعالب فقال لا بأس خير في ذلك كله ما خلا السنجاب فانه دابة
لا تأكل اللحم شرح پرسیدم امام رضا علیه السلام را از نماز در سمور و سنجاب و روباه پس امام گفت خوبی
نیست که در آن ... سنجاب چه بدرستی که آن جهارپایی است که ... گوشت اصل عن ابي عبد الله
عليه السلام انه كره ان يصلى وعليه ثوب فيه تماثيل شرح التماثيل جمع تمثال بکسر تاء و دو نقطه در بالا و سکون
میم یعنی صورتها یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه امام منع کرد اینرا که نماز کرده شود مکلف
و حال که بر او باشد جامه که در او باشد صورتها اصل عن ابي جعفر عليه السلام قال قلت له الطيلسان
يعمله المجوس اصلي فيه قال اليس يغسل بالماء قلت بلى قال لا بأس قلت الثوب الجديد يعمله الحائك
اصلي فيه قال نعم شرح الطيلسان بفتح طاء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و فتح و کسر و ضم لام
و سین بی نقطه جامه ایست که تار و آن پنبه است و پود آن ابریشم است و دفع با دکان
و آن معرب تالسان است و تالشان اسم جامه عتیقه است که در میان ایشان متعارف یعنی روایتست
از محمد باقر علیه السلام راوی گفت که گفتم امام را که ... میبافند او را گبران آیا نماز کنم در آن امام گفت آیا نیست
شسته میشود با آب گفتم بلی امام گفت ... نیست باکی گفتم که جامه
تازه میبافد او را جولاه مسلمان نماز کنم در او امام گفت آری ثالث عشر اصل سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الخاتم يكون في
المرأة وفي اذنها قال نعم اذا كانت مأمونة شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مرد که ... که نماز
میگذارد در حالی که ... و در ... زن ... امام گفت آری اگر باشد آن زن امین
که ... باشد که از نجاسات احتراز میکرده باشد رابع عشر اصل سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الدراهم
السود التي فيها التماثيل ايصلي الرجل وهي معه فقال لا بأس اذا كانت موارات شرح السود بضم
سین بی نقطه و سکون واو و دال بی نقطه جمع اسود سیاهها و مراد اینجا درمهای است که صورت دارد مثل آنچه
از نقره دارد ... در مقابل آن ... بضم میم و فتح ... بکسر یاء یک نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و ضاد
با نقطه پنهان کرده شده ... در کتاب المعیشة در حدیث اول از باب وجه دوم که باب الرجل یقرض الدراهم و یأخذ اجود
منها آن صورتها است که سکه اسلام دارد و استعمال اسود و بیض مناسب است که مکروه است ...
و اسلام ... الموارات بصیغه اسم مفعول معتل الفاء واوی و معتل اللام یایی ... پنهان کرده
شده یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از درهمهایی که در آن صورتهاست آیا نماز میگزارد

خالی ... است

یصلی ... و یغتم ... بجارها ...

شود بر عمامه که آنها با او باشد بیان آنکه گفت بر روایت پیشین چون باشد پنهان کرده شده در هیکل و مانند آن
بیست و یکم اصل وفی روایة عبد الرحمن بن الحجاج عنه علیه السلام قال وقال لا باس ان یحتفظ بالدراهم
فیجعلها فیصلی فهی معه ممّا تکن من خلفه ولا یجعل شیئاً منها بینه وبین القبلة شرح و در روایت
عبد الرحمن بن حجاج از امام جعفر صادق علیه السلام عبد الرحمن گفت که امام گفت بیست چاره مر صاحب آن را که
درمهای خود دیگرم حفظ کند و آن درمها سود با او باشد پس باید که باشد در پس سر او و جای
که نگذارد چیزی از آنها را میان خود و میان قبله هر چند که پنهان در کیسه باشد بیست و دوم اصل
عن ابی عبد الله علیه السلام قال اکره الصلوة فی الثوب المصبوغ المشبع المفدم شرح المشبع بشین با
و باء یک نقطه و عین بی نقطه بصیغه اسم مفعول از باب افعال بسیار رنگ کرده شده المفدم بفاء و دال بی نقطه بصیغه
مفعول از باب افعال بغایت سرخ کرده شده ذکر مصبوغ پیش از مشبع و ذکر آن دو پیش از مفدم مشعر است
که مصبوغ مطلق فی الجمله کراهت دارد و کراهت مشبع مطلق بیش از آنست و کراهت مفدم بیش از دو هم است
یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت مکروه میدانم نماز در جامه رنگ کرده شده سیر بغایت سرخ
کرده شده بیست و سیوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یصلی فی منادیل التی تتمندل بها ولا تصلی
بتمندل ابیه غیره شرح المندیل بکسر و فتح میم دستار و دستمال که با آن عرق و چرک بدن و مانند آنها را پاک
میکنند یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت نماز نکند در دستمال تو که بدن خود را پاک
میکنی با آن و نماز مکن در دستمالی که بدن خود را پاک میکند با آن غیر تو اشارت است باینکه پاک کردن
بدن دیگری نماز مکن بیست و چهارم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام لا تصل فیما شف او سف یعنی الثوب
الصقیل و روی لا تصل فی ثوب اسود فاما الخف او الکساء او العمامة فلا باس شرح شف بشین
با نقطه و تشدید فا بصیغه ماضی معلوم از باب ضرب است الشفوف نازکی جامه بود و شی که نمایان است و سف
بسین بی نقطه و تشدید فا بصیغه ماضی معلوم از باب ضرب مأخوذ است از سف بکسر سین که نوعی خیت
از خرما است که آن را اقسم مینامند و مقصود اینجا بر اقی بودن نیست چون جیب عا بر او قیمیات نمیدانند یعنی
کلام راوی است و تفسیر شود دوم است الصیقل بفتح صاد بی نقطه و کسر قاف و بیاء دو نقطه در پایین جلا
داده شده مثل جامه مهره زده شده الکساء بکسر کاف و تخفیف سین بی نقطه و الف ممدوده گلیم
و آن جامه ایست از پشم که ردا میشود و عبا میشود و سر پوش که بر سر علما یا کلاه پوشیده میشود

و منادیل ٢

را بپوشانند عمامه و کرده دو دستها میشود یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام نماز مکن و در آنچه
نکه نما باشد یا مانند آنها را باشد یعنی هر آنچه جامه مهره زده را روایت کرده شد از امام علیه السلام
که نماز مکن در جامه سیاه بیان این آنکه اما موزه و کسا و عمامه پس بود اینست آنکه سیاه باشد
بیست و پنجم اصل عن ابی الحسن الرضا علیه السلام انه سأله عن جلود الدارش التی یتخذ منها الخفاف
قال فقال لا تصل فیها فانها تدبغ بخرء الکلاب شرح الدارش بدال بی نقطه و الف و فتح راء و کسر یا ضم را بی نقطه
و شین با نقطه نوعی از تماج که سیاه است و شاید که سیاه باشد که آن را ابریز و غنی مینامند صاحب قاموس گفته
الدارش جلد معروف اسود کانه فارسی خرء بضم خاء با نقطه و ضم را بی نقطه و سکون واو و همزه جمع
خرء بضم خاء و سکون راء و همزه است یعنی روایت است از امام رضا علیه السلام اینکه راوی پرسید او را از
پوستهای دارش که ساخته میشود از آنها موزه ها را او گفت که پس امام گفت نماز مکن در آنها چه بدرستی
که آنها دباغت کرده میشود بر گیهای سگان بیست و ششم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام فی الثوب المعلم
انه لا یلبس فیه فاما الذی یخلط فیه وبر الارانب او غیر ذلک مما یشبه هذا فلا تصل فیه شرح روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام در خز خالص اینکه شان اینست که پیش پوشیده باشد آن چه مخلوط میشود
در آن موی خرگوشها یا غیر آن از آنچه شبیه است آن را اینکه در آنها کراهت است پس نماز مکن در آن
بیست و هفتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام انه کان یکره ان یلبس القمیص المکفوف بالدیباج و یکره
لباس الحریر و لباس الوشی و یکره المثیرة الحمراء فانها میثرة ابلیس شرح یکره بصیغه معا
معلوم از باب علم یا باب تفعیل المکفوف بصیغه مجهول از باب علم است الوشی بفتح واو و سکون شین با نقطه و تخفیف
یاء اسم مصدر از باب ضرب است مستعمل شده بمعنی اسم مفعول یا بکسر شین و تشدید یاء بصیغه فعیل بمعنی مفعول
است و بر هر تقدیر مراد جامه منقش کرده شده است مثل جیت قلمکار و مثل آنچه بر وی صنعت ابریشم و مانند آن
منقش شده و مثل آنچه نقش آن با آن بافته شده باشد مخفی نماند که کراهت وشی برای شنو بیداست بنا بر آنکه
تجویز آن نکند آنچه در کتاب الزی و التجمل در باب الوشی المثیرة بکسر میم و سکون یاء دو نقطه در پایین منقلب
از واو و فتح ثاء سه نقطه و راء بی نقطه و تاء تانیث آنچه بر بالای جامه های دیگر پوشند مثل بالاپوش یا دامن زین و پالان
بمعنی تفسیر آن نیز بالای زین میکنند یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام اینکه او مکروه است اینکه
کفی پوشیده شود پیراهن کفکرده شده پیرامون او بدیباج و مکروه داشت پوشیدن جامه حریر و پوشیدن قلمکار و مانند

فاتها ٢

نیز ٢

ابزار و مجهول است یا لا پوش خواجه بد بوی کتاب یا لا پوش الجلس است بیست و هشتم اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام
الخفاف عندنا فی السوق نشتریها فما تری فی الصلوة فیها فقال صل فیها حتی یقال لک انها میتة بعینه
شرح بعینه بکسر عین و ضمیر راجع بمقال است که مفهوم میشود از یقال و عین بمعنی چشم است و ظاهراً متعلق
بمیتة است یا ضمیر مستتر در میتة است یعنی گفتم بامام جعفر صادق علیه السلام که موزهها در شهر ما در بازار میباشد
میخریم آنها را پس چه میبینی در نماز در آنها پس امام گفت نماز بکن در آنها تا آنکه گفته شود ترا که آنها میته است بچشم
گویا یعنی که شخصی که معتمد علیه باشد گوید بکه من دیدم که همین خف از میته است بیست و نهم اصل عن ابی عبد
الله علیه السلام قال تکره الصلوة الا فی ثلثة الخف و العمامة و الکساء شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه
السلام گفت مکروهست سیاهی مگر در سه چیز موزه و عمامه و عبا سی ام اصل عن ابی عبد الله علیه السلام
قال قلت له اصلی فی القلنسوة السوداء فقال لا تصل فیها فانها لباس اهل النار شرح روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که گفتم او را که نماز گزارم در کلاه سیاه پس گفت نماز مکن در آن چه بدرستی
که آن پوشش اهل جهنم است و ظاهر اینست که لباس خاص جهنمیانست بخلاف عمامه سیاه که مشترک است و ظاهر اینست که لباس
نصاری است یا مراد [illegible] یا مراد اینست که لباس کفار است خواهد بود در جهنم سی و یکم اصل قلت
لابی الحسن علیه السلام اتعرض السوق فاشتری خفاً لا ادری اذکی هو ام لا قال صل فیه قلت فالنعل قال
مثل ذلک قلت انی اضیق من هذا قال اترغب عما کان ابو الحسن علیه السلام یفعله شرح گفتم بامام رضا علیه
السلام که بیرون میروم بازار پس میخرم موزه که نمیدانم که آیا پاکیزه کرده شده یعنی ذبح شده است یا نه
گفت نماز بکن در آن گفتم پس نعل چون است گفت مثل آنست گفتم بدرستی که من در تنگی میشوم از این امام گفت آیا
دوری میکنی از آنچه امام موسی کاظم علیه السلام میکرد آنرا سی و دوم اصل عن ابراهیم بن مهزیار قال سألته
عن الصلوة فی جرموق و اتیته بجرموق بعثت به الیه فقال یصلی فیه شرح الجرموق بضم جیم و سکون
راء بی نقطه و ضم میم و سکون واو و قاف پا پوشی که بر بالای موزه پوشیده میشود و آن معرب سرموزه است
یعنی روایتست از ابراهیم بن مهزیار که از اصحاب امام محمد تقی و امام علی نقی و امام حسن عسکری و از سفرای صاحب
الزمان علیهم السلام است گفت پرسیدم امام را از نماز در سرموزه و آوردم نزد او سرموزه را یعنی که آنرا
بیرون خانه او فرستادم پس فرستادم آن سرموزه را بسوی او پس گفت نماز کرده میشود در آن سی و سوم اصل
عن علی بن جعفر عن اخیه ابی الحسن علیه السلام قال سألته عن رجل صلی و فی کمه طایر قال ان خاف الذهاب

و الجمع بمعنی اینست که خریده شده
و عین بمعنی شخص است و ظاهر حال
از ضمیر مستتر است

علیه فلا بأس قال و سألته عن الخلاخل هل تصلح للنساء و الصبیان لبسها فقال اذا کانت صماء فلا
بأس و ان کانت لها صوت فلا یعنی روایتست از علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام
گفت پرسیدم امام را از مردی که نماز گزارد بر حالی که در آستین او مرغی بود امام گفت که اگر ترسد که گریزد
باکی نیست و راوی گفت پرسیدم امام را از زیورهای که در ساق پا میباشد آیا خوبست
برای زنان و اطفال پوشیدن آنها در نماز پس امام گفت اگر باشد بی آواز پس باکی نیست و اگر باشد آواز
او را پس خوب نیست سی و چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یصلی الرجل و فی تکته مفتاح
حدید شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت نماز نمیکند مرد بر حالی که در بند شلوار
او کلید آهنی باشد و ظاهر حال مراد کراهت مغلظ است سی و پنجم اصل قال رسول الله صلی الله
علیه و آله لا یصلی الرجل و فی یده خاتم حدید شرح گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که نماز
نمیکند مرد بر حالی که در دستش انگشتر آهنی باشد و مثل اینکه نگین آن فولاد باشد سی و ششم اصل و روی
اذا کان المفتاح فی غلاف فلا بأس شرح ظاهر اینست که این حدیث مقدم بر سابق است یعنی روایت کرده
که هر گاه باشد کلید که با نماز کرد است در غلاف پس باکی نیست باب شصت و یکم باب الرجل
اصل ۳
یصلی فی الثوب و هو غیر طاهر عالماً او جاهلاً شرح این باب در بیان کسیست که نماز میکرده در جامه و حال
که آن جامه پاک نیست دانسته یا نادانسته در این باب نه حدیث است اول اصل سألت ابا عبد الله
علیه السلام عن رجل صلی فی ثوب رجل ایاما ثم ان صاحب الثوب اخبره انه لا یصلی فیه قال لا یعید
شیئا من صلوته شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که نماز گزارد در جامه مردی
روزها چند بعد از آن خبر داد که مالک جامه خبر داد او را که آن جامه نماز کرده نمیشود در آن
یا یعنی که نجس است امام گفت اعاده نمیکند چیزی از نماز خود را دوم اصل عن فضالة بن ایوب عن عبد الله
بن سنان قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یصلی و فی ثوبه عذرة انسان او سنور او
کلب ایعید صلوته فقال ان کان لم یعلم فلا یعید شرح روایتست از فضالة بن ایوب از عبد الله بن سنان
گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که نماز میکرده بر حالی که در جامه او نجاست
آدمی یا گربه یا سگ است آیا اعاده میکند نماز خود را امام گفت که نمیدانسته اصلاً پس اعاده نمیکند سوم
اصل عن ابی عبد الله علیه السلام او ابی جعفر علیه السلام قال لا تعاد الصلوة من دم لا تبصره غیر دم

دم الحيض قليلا فإن قليله وكثيره في الثوب إن رآه وإن لم تره سواء [ش] بصره بباء يك نقطه و صاد بى نقطه
و راء بی نقطه بصیغه مضارع غائب معلوم یا از افعال است الابصار دیدن و مراد اینجا دیدن در اثنای نماز است
خواه بسیار باشد و خواه کم و ضمیر مستتر راجع بنماز کننده است و ضمیر بارز منصوب راجع بدم است یعنی
روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام یا امام محمد باقر علیه السلام که گفت که اعاده کرده نمیشود نماز بسبب خون
که نماز کننده ببیند آن را در اثنای نماز از غیر خون حیض چه بسیار چه کم خون حیض و بسیار آن در جامه اگر ببیند
آن را اعاده کند و اگر نه ببیند آن را در اثنای نماز برابر است چهاردهم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال إذا أصاب
ثوبك خمر أو نبيذ مسكر فاغسله إن عرفت موضعه وإن لم تعرف موضعه فاغسله كله وإن
صليت فيه فأعد صلاتك [ش] خمر مستعمل میشود در اعم از شراب انگور و هر چه [illegible] اصالة
کند باشد چنانچه ظاهر میشود از حدیث [illegible] این باب و مراد اینجا شراب انگور است بقرینه مقابله
و میتواند بود که مراد اعم باشد و او برای تخصیص عام بر خاص باشد و النبيذ بفتح نون و کسر باء یک نقطه و سکون
یاء دو نقطه در پایین و ذال با نقطه بوده و آن آبیست که در آن جو یا مویز یا مانند اینها انداخته
و میگذارند تا مست کننده میشود و مسکر احتراز است از آنچه گذشت در کتاب الحجه در حدیث ششم
باب ما یفصل به بین دعوی المحق تا آخر که باب هشتادم است که نبیذ که الحال مستعمل میشود در آبی
که [illegible] خرما در آن می اندازند تا مزه آن بهتر شود و آن مسکر نیست یعنی روایت است از امام جعفر صادق
علیه السلام که گفت چون برسد جامه تو را خمر یا نبیذ مست کننده بشوی آن را اگر دانی جای آن و اگر ندانی
آن را اصلا بشوی آن جامه را همگی آن و اگر نماز کرده باشی در آن جامه پس اعاده کن نماز خود را
پانزدهم اصل عن خيران الخادم قال كتبت إلى الرجل صلوات الله عليه أسأله عن الثوب يصيبه
الخمر ولحم الخنزير أيصلى فيه أم لا فإن أصحابنا قد اختلفوا فيه فقال بعضهم صل فيه فإن الله
إنما حرم شربها وقال بعضهم لا تصل فيه فكتب عليه السلام لا تصل فيه فإنه رجس [ش] خیران
موکل بوده بخدمتی در در خانه امام محمد تقی علیه السلام چنانچه گذشت در کتاب الحجه در حدیث دوم باب
الاشارة والنص على ابي الحسن علی علیه السلام که باب هفتاد و سیم است و ظاهر آخر این حدیث در [illegible]
اینست که ادراک صحبت امام جعفر صادق علیه السلام نیز کرده و در کتب رجال از اصحاب امام علی نقی علیه السلام
شمرده شده و جمیع اینها ممکنست زیرا که از وفات امام جعفر صادق علیه السلام تا وفات امام محمد تقی

علیه السلام هفتاد و دو سال است الغلام الرجل برای [illegible] است و آن عبارت است از امام محمد تقی علیه السلام
و میتواند بود که مراد امام موسی کاظم علیه السلام باشد و در لحم الخنزير [illegible] او ست و جواب امام
در لحم الخنزیر در این مکاتبه منقول نشده و بنا بر احتمال دوم ذکر حکم خمر که در فقره آینده است کافی
ذکر حکم لحم الخنزیر است زیرا که هر دو از مسوخات بنی اسرائیل است چنانچه گذشت در کتاب الحجه در حدیث ششم
باب ما یفصل به بین دعوی المحق والمبطل في أمر الامامة که باب هشتادم است و اشتراک خمر و لحم خنزیر
ازدوم در نجاست منافات ندارد با اینکه خمر از قسم اول و لحم خنزیر از قسم دوم باشد که مذکور میشود اختلاف
اصحاب در [illegible] توهم منافات میان دو روایت زیاده است که مذکور میشود در حدیث چهاردهم این باب یعنی
روایت است از خیران خادم که گفت نوشتم سوی آنحضرت صلوات الله علیه میپرسیدم او را از جامه که برسد آن را
خمر یا گوشت خوک آیا نماز کرده میشود در آن جامه یا نه چه بسبب آنکه یاران ما اختلاف کرده اند در آن
جامه که [illegible] باشد آن را پس گفت بعضی ایشان که نماز کن در آن جامه چه بدرستی که الله تعالی جز
بعض این نیست که حرام کرده آشامیدن خمر را یا بمعنی که حرام نکرده نماز در جامه آلوده بآن را و گفت بعضی ایشان که نماز
مکن در آن جامه پس نوشت امام علیه السلام که نماز مکن در آن جامه چه بدرستی که آن جامه نجس است
بدانکه تعلیل نهی با اینکه آن جامه رجس است اشارتست بدو چیز اول استدلال بر نجاست خمر با آیت سوره مائده
انما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه لعلكم تفلحون و بیان این آیت شده در کتاب
الایمان والکفر در شرح بیست و سیوم باب بیست و دوم که باب الکبائر است و هم آیه در کتاب العشرة
در حدیث [illegible] القمار والنهبة که [illegible] است و انجا مذکور [illegible] که میسر مصدر میمی بمعنی قمار باختن است بآلاتی که
ممکن [illegible] و عقیدت [illegible] قمار و آن شطرنج و نرد بوده و [illegible] قرآن و اعداد
بساط [illegible] قمار با آن [illegible] مثل
بجوز و تخم مرغ چنانچه بیان میشود در کتاب الاشربه در شرح حدیث اول و سیوم باب النرد و
الشطرنج که آخر ابواب است و مراد بانصاب بتانست و مراد بازلام تیرهای بی پر و پیکانست که برای فال گرفتن
نزد بتان یا برای قمار [illegible] ساخته اند و رجس خبر [illegible] خمر و میسر و انصاب و ازلام است و مصدر است بمعنی
نجاست [illegible] بسوی جهنم و حمل مصدر انجا برای مبالغه است و [illegible] سببیت است و ظرف
متعلق بر رجس است و مراد بعمل الشیطان [illegible] خمر و میسر و انصاب و ازلام است

وقادر فاجتنبوه برای تفریع است و ضمیر منصوب راجع بعمل الشیطان است عمرا داینت که چون آن عمل ابتدا
نجاست جهتیست که متعلق بآلات بی معصیت کبیره است و فلاح بجهت اجتناب آن میشود و معنی از رجس نیز و
انکلام معلوم میشود بطریق اولی و دوم جواب اعتراضی است بر این استدلال بنقض اجمالی که اگر جز ابواب
نجاسات لازم می آید که میسر و ازلام نیز نجس باشد و این باطلست و حاصل جواب ظاهر است از انچه گفته
سبز دهم باب بخش مستم که نجس نوع قلم است اول نجس مسوح علی بنقطه مثل آهن و آن نجس کننده نیست
که ملاقات کند برطوبت دوم نجس غیر ممسوح مثل سک و آن نجس کننده است و هر نجس که خوردن با لاضافه
از قسم دوم است پس خمر اگر نجس باشد از قسم دوم خواهد بود بخلاف آهن و چیز زیرا که میتوان بود که آنها
نجس باشد و نجس کننده آنها مثل نجاست آهن باشد **اصل** و قال وسألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل
یعیر ثوبه لمن یعلم انه یاکل الجری او یشرب الخمر فیرده ا یصلی فیه قبل ان یغسله قال لا یصلی
فیه حتی یغسله **شرح** ضمیر و قال راجع بخیر ازرارست و میتواند بود که راجع بالرجل باشد بنا بر اینکه مراد
امام موسی کاظم علیه السلم باشد و قول عبادت از دکر در جواب مکتوب باشد الجری بکسر جیم
و تشدید راء بی نقطه مکسوره و تشدید یا نوعی از ماهی بی فلوس **یعنی** و خبر از گفت که پرسیدم امام
جعفر صادق علیه السلم را از مردی که عاریت میدهد جامه خود کسی را که میداند که آن کس میخورد
جری را یا می آشامد خمر را پس آن کس واپس میدهد آن جامه را آیا نماز میکزارد در آن جامه پیش از آنکه بشوید
آنرا امام گفت نماز نمیکزارد در آن جامه تا آنکه بشوید آنرا **شانزدهم اصل** عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه
السلم فی رجل صلی فی ثوب فیه جنابة رکعتین ثم علم به قال علیه ان یبتدئ الصلوة **شرح** روایت
از ابی بصیر از امام جعفر صادق علیه السلم در مردی که کزارد دو رکعت در جامه که در آن منی بود دو گفت را
بعد از آن دانست آنرا در اثنای نماز امام گفت باو واجبست که از سر گیرد نماز را **اصل** و قال و سألته عن
رجل صلی فی ثوب فیه جنابة او دم حتی فرغ من صلاته ثم علم قال قد مضت صلوته و لا
شیئ علیه **شرح** ابو بصیر گفت که پرسیدم امام را از مردی که نماز کزارد بر حالی که در جامه او منی یا خون
بود تا آنکه فارغ شد از نماز خود بعد از آن دانست گفت بتحقیق که گذشت نماز او و نیست چیزی بر او **هفدهم**
اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال قلت له الرجل اصابته جنابة باللیل فاغتسل فلما اصبح
نظر فاذا فی ثوبه جنابة فقال الحمد لله الذی لم یدع شیئا الا و له حد ان کان حین قام نظر

فلم یر شیئا فلا اعادة علیه و ان کان حین قام لم ینظر فعلیه الاعادة **شرح** روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلم راوی گفت گفتم او را که مردی برخورد او را جنابت در شب پس غسل کرد پس
وقتی که بروشنی صبح رسید نگاه کرد پس ناگاه در جامه او منی بود پس امام گفت سپاس الله راست آنکه
وانگذاشت چیزی را مگر بر حالی که برای آن حد قرار داده است بیان این آنکه اگر در وقتی که برخاست از خواب
نگاه کرد در جامه چیزی ندید مثلا پس نیست اعاده نماز بر او و اگر در وقتی که برخاست
نگاه نکرد پس بر اوست اعاده **هجدهم اصل** عن احدهما علیهما السلم قال سألته عن الرجل یری فی ثوب اخیه
دما و هو یصلی قال لا یؤذنه حتی ینصرف **شرح** لا یؤذنه بهمزه و ذال با نقطه و باء دو نقطه
در پایین است در اکثر نسخ بجای یؤذنه و هم تقدیر بصیغه مضارع معلوم غایب باب افعالست یعنی
روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلم راوی گفت پرسیدم امام را از مردی که می بیند
در جامه برادر خود خونی بر حالی که آن برادر نماز میکزارد امام گفت آگاه نکند آن برادر را یعنی
اعلام نکند آن برادر را تا آنکه رو کرداند از نماز یعنی سلام **نوزدهم اصل** سألت ابا عبد الله
علیه السلم عن رجل اصاب ثوبه جنابة او دم قال ان کان علم انه اصاب ثوبه جنابة قبل
ان یصلی ثم صلی فیه و لم یغسله فعلیه ان یعید ما صلی و ان کان لم یعلم به فلیس علیه
اعادة و ان کان یری انه اصابه شیئ فنظر فلم یر شیئا اجزأه ان ینضحه بالماء **شرح** یری
بلفظ مضارع بصیغه مجهول العین و فتح اللام مجهول باب افعال یعنی ظن یا بصیغه معلوم باب منع
یعنی یعلم و بر هر تقدیر فلم یر شیئا یا یعنی دانست که هیچ منی در جامه نیست پس معلوم کرد
که یا بتوجه یا بسبب از اشتباهی آن زایل شده **یعنی** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از مردی
که برخورد جامه او را منی یا خون گفت اگر میدانست که برخورده است جامه او را منی مثلا پیش از آنکه نماز
کزارد و بعد از آن نماز کزارده باشد در آن بر حالی که نشسته باشد آنرا پس بر اوست که اعاده کند آنچه را
که کزارده و اگر نمیدانست آنرا پس نیست بر او اعاده و اگر گمان داشت او که شاید است که برخورده آن جامه
چیزی از منی پس نگاه کرد پس ندید چیزی را یعنی که دانست که عین منی در آن نیست کافیست او را که نم کند آنرا
بآب **بیستم اصل** عن ابن مسکان قال بعثت بمسألة الی ابی عبد الله علیه السلم مع ابراهیم
بن میمون قلت سله عن الرجل یبول فیصیب فخذه قدر نکتة من بوله فیصلی و یذکر بعد ذلک انه

لم تغسلها قال لا تغسلها و تعيد صلوته شرح روايتست از عبدالله بن مسكان بضم ميم و سكون
سين بى نقطه كفت فرستادم مسئله سوى امام جعفر صادق عليه السلام با ابراهيم بن ميمون كه كفتم
سؤال كن امام را از مردى كه بول ميكند پس ميرسد بجامه او بعد از آن نقطه از بول او پس نماز
ميكزارد و بياد ميآيد او را بعد از آن پس از خروج وقت اينكه او نشسته آن نقطه را بايد آيا
امام كفت ميشويد آنرا و اعاده ميكند نماز خود را يازدهم اصل عن فضالة عن ابان بن عثمان عن عبيد الله الحلبى عن
ابى عبدالله عليه السلام قال سألت ابا عبدالله عليه السلام عن الرجل يصلى و فى ثوبه عذرة من انسان
او سنور او كلب ايعيد صلوته فقال ان كان لم يعلم فلا يعيد شرح اين موافق بلكه حديث دوم
اين باب است و تكرار براى اختلاف واسطه ميان فضاله و امام عليه السلام است دوازدهم اصل عن ابى
عبدالله عليه السلام قال اغسل ثوبك من ابوال كل ما لا يؤكل لحمه شرح روايتست از امام جعفر صادق
عليه السلام كفت بشوى جامه خود را از بولهاى هر چه خورده نميشود كوشت آن سيزدهم اصل سألت ابا عبد بنوم
الله عليه السلام عن رجل يتقيا فى ثوبه يجوز ان يصلى فيه و لا يغسله قال لا بأس به شرح سؤال كردم
امام جعفر صادق عليه السلام را از مردى كه قى ميكند در جامه خود آيا جايز است او را اينكه نماز
كزارد در آن جامه بحالى كه نشويد آنرا امام كفت باكى نيست در آن چهاردهم اصل عن على بن مهزيار
قال قرأت فى كتاب عبدالله بن محمد الى ابى الحسن عليه السلام جعلت فداك روى زرارة عن ابى
جعفر و ابى عبدالله عليهما السلام فى الخمر يصيب ثوب الرجل انهما قالا لا بأس بان تصلى فيه
انما حرم شربها و روى غير زرارة عن ابى عبدالله عليه السلام انه قال اذا اصاب ثوبك خمر
او نبيذ يعنى المسكر فاغسله ان عرفت موضعه و ان لم تعرف موضعه فاغسله كله و ان
صليت فيه فاعد صلوتك فاعلمنى ما آخذ به فوقع بخطه عليه السلام خذ بقول ابى عبدالله
عليه السلام شرح و بعضى بيان شده در شرح حديث چهارم اين باب يعنى المسكر كلام راويست
بقول ابى عبدالله عليه السلام اشارتست باينكه منافات نيست ميان اين دو روايت و هر دو قول
امام جعفر صادق عليه السلام است و اين سخن براى آنست كه روايت اول در خمريست كه بجوشيد و صاف كرده
و بعد از آن شسته ميشود پس مراد اينست كه همه نميشود و اثر خمر در آن جا هر چند رنك باقى
نمانده بلكه بمحض شستن زايل ميشود و نماز در آن صحيح ميشود بخلاف آنكه بشستن زايل نميشود

و هر چند كه شسته شود و اثر آن برطرف نميشود و در بعض روايات اينست كه تا چهل روز نماز او مقبول نيست
و روايت ثانيه در جامه ايست كه خمر و مانند آن بخورد آن رفته باشد او هنوز شسته نشده باشد حرم
در اينها حرم شربها بصيغه ماضى معلوم باب تفعيل يا بشد ميم و فاعل آنست التحريم فى نفع كردن جزئى
بكسب مثل و هو منا عليه المواضع شرح روايتست از على بن مهزيار كه كفت خواندم در مكتوب عبدالله بن محمد
سوى امام موسى كاظم يا امام رضا عليهما السلام كه قربان شوم روايت كرده زراره از امام محمد باقر و امام
جعفر صادق عليهما السلام در شراب انكور كه برميخورد بجامه مرد اينكه آن دو امام كفتند كه برواى نيست
باينكه نماز كزارد در آن جامه بيان اين آنكه حرام نيست كه بعمل كرده نماز آشاميدن خمر تقديرى كيم كند
و روايت كرده غير زراره از امام جعفر صادق عليه السلام اينكه كفت چون برخورد بجامه تو شراب انكور يا نبيذ
مسكر است نبيذ مست كننده را كه بوده است پس بشوى آن بخورده را اكر شناسى جاى آنرا فى الجمله و اكر
نشناسى جاى آنرا اصلا و پس بشوى همه را بهمه جاى آن و اكر نماز كزارده باشى در آن جامه پس اعاده كن نماز خود را پس اعلام
كن مرا آنچه عمل كنم بآن و قرار دهم دستور پس امام موسى كاظم نوشت بخط خود عليه السلام كه بكير بكفته
امام جعفر صادق عليه السلام را و اين آخر اشارتست باينكه نيست منافات ميان اين دو روايت بنا بر خطابى
كه حرم را بصيغه مجهول خوانده اند و نيز بهادار مرفوع خوانده يا حرم را بصيغه معلوم و ضمير مستتر راجع بالله تعالى و
شربها منصوب خوانده اند پانزدهم اصل عن ابى جميل البصرى قال كنت مع يونس ببغداد و انا امشى معه
فى السوق ففتح صاحب الفقاع فقاعه فقفز فاصاب ثوب يونس فرأيته قد اغتم لذلك
حتى زالت الشمس فقلت له يا ابا محمد الا تصلى قال فقال ليس اريد ان اصلى حتى ارجع الى البيت
و اغسل هذا الخمر من ثوبى فقلت له هذا رأى رأيته او شئ ترويه فقال اخبرنى هشام بن الحكم
انه سأل ابا عبدالله عليه السلام عن الفقاع فقال لا تشربه فانه خمر مجهول و اذا اصاب ثوبك فاغسله شرح ثوبك
الفقاع بضم فاو تشديد قاف و الفقعين بى نقطه نبيذى كه بجوش آمده باشد و كف كرده باشد و هنوز
ساكن نشده باشد و مست كننده نشده باشد چنانچه ظاهر ميشود از بعضى آيات در كتاب الاشربه حديث
باب المسكر يقطر منه فى الطعام كه باب بيست و نهم است قفز بقاف و فاو زاى با نقطه بصيغه ماضى معلوم
باب ضرب است فا در فاذا اصاب براى اشارتست بسبب كلام مانند آيت سوره مائده چنانچه كذشت در شرح حديث
نهم اين باب يعنى روايتست از ابو جميل بصرى كه كفت همراه بودم با يونس بن عبدالرحمن در بغداد و من در آن ميرفتم

با او همراه از پی کشود دقاق فروش و دقاق خود را پی دقاق جست یعنی بر خود جامه بپوشند را این صیغه بودند
که تحقیق عینا این خبر اول آن تا آنکه دوال آفتاب شد پس گفتم او را که ای محمد آیا نماز نمیگزاری ای ابا جعفر گفت که نمی
بوشن گفت نمیخواهم که نماز کنم تا آنکه برگردم سوی خانه و بشویم این خمیر را از جامه خود پس گفتم او را که آیا
این اعتقاد تو است که از پیش خود اعتقاد کردی یا آنکه روایت کردی آن را و میگفت آن را از امامی پس گفت که
خبر داد مرا هشام بن حکم که او پرسید امام جعفر صادق علیه السلام را از دقاق پس او گفت مرا هشام آن را تحقیق
که آن خمیری است که نزد کثیری بر آن میچسبد بعد از آن پس چون بر خود جامه ترا این تو آن را **شانزدهم اصل**
كتبت إلى الرضا عليه السلام إني أعمل أغماد السيوف من جلود الحمر الميتة فتصيب إلى أبي جعفر الثاني عليه
السلام كنت كتبت إلى أبيك عليه السلام بكذا وكذا فصعب عليّ ذلك فصرت أعملها من جلود الحمر
الوحشية الذكية فكتب إليّ كل أعمال البر بالصبر يرحمك الله فإن كان ما تعمل وحشياً ذكياً فلا
بأس **شرح** الاغماد بغین با نقطه و دال بی نقطه جمع غمد بکسر غین و سکون میم غلاف شمشیر الحمر بضم حاء بی نقطه
و ضم میم و راء بی نقطه جمع حمار است البر بکسر باء یک نقطه و تشدید راء بی نقطه نیکی و در هر نیکو صبر
مناسب است **یعنی** نوشتم سوی امام رضا علیه السلام بدرستی که من میسازم غلافهای شمشیرها از پوستهای
خران مرده پس میرسد جامههای مرا پس نماز میکنم در آنها پس نوشت علیه السلام سوی من که فرا گیر
جامه علیحده برای نماز خود پس نوشتم سوی امام محمد تقی علیه السلام که نوشته بودم سوی پدر تو
علیه السلام چنین و چنین پس مشکل شد بر من آنچه امر کرده بود پس گردیدم میسازم آن غلافها را از
پوستهای خران وحشی که ذبح کرده شده باشند پس امام نوشت سوی من که جمیع عملهای خیر با صبر است
رحم کناد ترا الله تعالی اشارت است باینکه هرکه دعوی کند که از روی
کسی حرام میکند در وقع میگویند که چون خود را از حرام نگاهداشته در دین حلال بر او
شده و کلی خود را نگاهداشته از روی حد و صدق نیست چه در حلال گشوده میشود دیگر
آنچه بسازی بکری وحشی ذبح کرده شده پس والدین اشارت است باینکه اصل صنعت جلیته قطع
نظر از نماز آلوده باین نیز قبیح است اگرچه در جواب مکتوب اول مذکور نیست والله اعلم **باب بیست و**
دوم اصل باب الرجل يصلي وهو متلثم أو مختضب أو لا يخرج يديه من تحت الثوب في صلاته
شرح المتلثم بثاء سه نقطه بصیغه اسم فاعل از باب تفعل کسی که دهن بند بسته باشد بر خود دیده بفتح باء

حاشیه: ثيابي فأصلي فيها فكتب عليه السلام إليّ اتخذ ثوباً لصلاتك فكتبت

دو نقطه در پایین و فتح دال و سکون یاء دوم است و ذکر این بعنوان مثال است بقرینه ذکر حدیث
چهارم در تحت عنوان این باب و میتواند بود که بدیه بفتح باء یک نقطه و کسر دال و تشدید یاء
دو نقطه در پایین بصیغه فعیل بمعنی فاعل معتل اللام واوی باشد یعنی آنچه ظاهر میباشد
قلیلا از او مثل دو دست و پیشانی که جمع وجهات است **یعنی** این باب در بیان مردی است که نماز میکند
در حالی که او چیزی بر دهن خود بسته میباشد یا بر خود گذاشته و یا در جبه بر بالای آن بسته میباشد یا برقع
یا آنکه دو دست خود را مثلا از پایین جامه در نماز خود در آن نگاهدارد حدیث نخست **اوّل اصل**
عن أبي جعفر عليه السلام قال قلت له أيصلي الرجل وهو متلثم فقال أما على الأرض فلا وأما
على الدابة فلا بأس **شرح** در این حدیث امام محمد باقر علیه السلام روی گفت که گفتم او را آیا نماز
میگزارد مرد در حالی که او دهن بند داشته باشد امام گفت اما بر زمین پس نه و اما بر بالای چهارپا پس
باکی نیست **دوم اصل** سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يصلي وعليه خضابه فقال
لا يصلي وهو عليه ولكن ينزعه إذا أراد أن يصلي قلت إن حناءه وخرقته نظيفة فقال
لا يصلي وهو عليه والمرأة أيضاً لا تصلي وعليها خضابها **شرح** الخضاب بکسر خاء با نقطه و ضاد
با نقطه و الف و باء یک نقطه آنچه آدمی بآن رنگ میکند دست خود را یا پای خود را یا ریش خود را
یا روی خود را یا سر خود را **یعنی** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که نماز میگزارد
در حالی که بر او است خضاب او گفت نماز نمیگزارد در حالی که آن خضاب بر او باشد و لیکن بر میدارد
آن را چون خواهد که نماز گزارد گفتم بدرستی که حنای او و پارچه او که بر بالای حنا بسته میباشد
پس امام گفت نماز نمیگزارد در حالی که آن خضاب بر او است و زن نیز نماز نمیگزارد در حالی که
بر او باشد خضاب او **سیوم اصل** كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فدخل عليه عبد
الملك القمي فقال أصلحك الله أسجد ويدي في ثوبي فقال إن شئت قال ثم قال إني والله
ما من هذا وشبهه أخاف عليكم **شرح** من هذا متعلق بأخاف و تقدیم ظرف برای حصر است
و اشارت است بجواز وقوع افراط و تفریط در میان اینها که میباشند در میان شیعه امامیه
یعنی بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلام پس داخل شد بر او عبد الملک قمی پس گفت
نگاهدارد ترا الله تعالی آیا سجده کنم در حالی که دست من در آستین جامه من باشد امام گفت

اگر خواهی اشارتست باینکه اگر کسی جهت تهمت او گفت که بعد از آن امام گفت بنه بینی که بخدا
قسم نه از بیم و مکنت این میمیم برشما اقسیان چهارم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّجُلِ
يُصَلِّي وَهُوَ يُومِئُ عَلَى دَابَّتِهِ قَالَ يَكْشِفُ مَوْضِعَ السُّجُودِ شرح روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام در مردی که نماز میگزارد بر حالی که او اشاره میکند بجای رکوع و سجود بر بالای چاروای
خود امام گفت میکشاید جای سجده را مراد بستاپیدن امر ادبستانی وود و دستاست پنجم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ
اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ صَلَّى صَلَاةَ فَرِيضَةٍ وَهُوَ مُعَقِّصُ الشَّعْرِ قَالَ يُعِيدُ صَلَاتَهُ شرح المعقص بعین
بی نقطه و قاف و صاد بی نقطه اسم مفعول از باب تفعیل برای مبالغه است مأخوذ از عقص بفتح عین
و سکون قاف که ... پیچیدن موی سر را تا بیده آن یعنی روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام در مردی که گزارد نماز فریضه را بر حالی که او بغایت بافته شده موی سر بود گفت اعاده میکند
نماز خود را شاید که برای این باشد که موهای بافته شده که بر پیشانی افتاده باشد مانع رسیدن
پیشانی بر زمین است چند که بعض پیشانی مکشوف باشد بخلاف موی نابافته و ناتابیده زیراکه مانع
رسیدن بعض پیشانی که کافیست نیست و لهذا در بعض روایات غیر کافی تجویز آن شده
والله اعلم باب شصت و سوم اصل باب صلوة الصبيان ومتى يؤخذون بها شرح این باب بیان تکلیف
نماز اطفال است و اینکه چه وقت گرفتار کرده میشوند بنماز در این باب سه حدیث است اول اصل
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ
سِنِينَ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ وَنَحْنُ نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا
كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا
غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْغَرَثُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَيُطِيقُوهُ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا
بَنِي تِسْعِ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا شرح اختلاف والجوع خ
صبیان ما با صبیان غیر ایشان در امر بصلوة باعتبار اختلاف ایشان در زیرکیست و مراد از امر بصلوة
یاد گرفتن صلوة است هر سنی که میسر شود و مبدا آن پنج سالگیست و منتهای آن نه سالگی است چنانچه
گذشت در کتاب الجنائز در شرح حدیث دوم باب غسل الاطفال تا آخر که باب هفتاد و سوم است و گذشت
در کتاب الوصایا در حدیث هفتم آخر ابواب که یشغر الصبی لسبع و یؤمر بالصلوة لتسع والغرث بفتح غین

با نقطه و فتح راء بی نقطه و ثاء سه نقطه مصدر باب علم گرسنگی یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
از پدرش علیه السلام گفت بدرستیکه ما امر میکنیم اطفال خود را بنماز چون باشند فرزندان
پنج ساله پس شما امر کنید اطفال خود را بنماز چون باشند فرزندان هفت ساله و ما امر میکنیم اطفال خود را
بروزه چون باشند هفت ساله بآنچه طاقت داشته باشند از روزه روز اگر باشد طاقت تا نصف روز
یا بیشتر از آن یا کمتر پس چون عاجز کند ایشان را تشنگی و گرسنگی افطار میکنند تا عادت کنند روزه را و طاقت
داشته باشند آنرا پس شما امر کنید اطفال خود را چون باشند فرزندان نه ساله بروزه چندانکه قدرت داشته وسعته
باشند از روزه روز پس اگر عاجز کند ایشان را تشنگی که مثلا افطار میکنند دوم اصل كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ يَأْمُرُ الصِّبْيَانَ يَجْمَعُونَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ وَيَقُولُ هُوَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَنَامُوا عَنْهَا شرح عادت
امام زین العابدین علیه السلام این بود که امر میکرد اطفال را که جمع میکردند میان نماز شام و نماز خفتن
و میگفت آن جمع بهتر است از اینکه تأخیر کنند نماز خفتن را و بسبب خواب غافل شوند از نماز خفتن و آنرا ترک کنند
سوم اصل عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّا نَأْمُرُ الصِّبْيَانَ إِذَا صَفُّوا فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ قَالَ لَا تُؤَخِّرُوهُمْ زاحموهم
عَنِ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ شرح الصلوة المكتوبة عبارتست از نماز بالغان که فرض است
بر صف اطفال در صلوة مکتوبه عبارتست از اینکه صف اطفال واسطه شود میان دو صف بالغان یعنی
میان دو صف بالغان زیاد شود بقدری که ممکن باشد دیر آنجا و مستحب است که با خلاف جائز است لا تؤخروهم
عن الصلوة المکتوبة نهی است از اینکه صف اطفال بعد از جمیع صفهای بالغان باشد بنا براینکه چون
اطفال جمع شوند و ناظری بر ایشان نباشد ببازی مشغول میکنند و فرقوا بینهم اشارتست باینکه جائز نه
تأخیر صف ایشان خوب نیست بتوسط صف ایشان میان صف بالغان یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه
السلام راوی گفت پرسیدم او را از اطفال اگر صف بندند در نماز فریضه با جمعی که در میان صف
ایشان کسی نباشد و آن صف صبیان دو صف بالغان باشد امام گفت موضع ... ایشان نزد او فناف
فریضه بالغان و تفریق کنید میان ایشان باب شصت و چهارم اصل باب صلوة الشيخ الكبير والمريض
شرح این باب بیان نماز پیر کهن سال و بیمار است در این باب سیزده حدیث است اول اصل قُلْتُ
لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتُصَلِّي النَّوَافِلَ وَأَنْتَ قَاعِدٌ فَقَالَ مَا أُصَلِّيهَا إِلَّا وَأَنَا قَاعِدٌ مُنْذُ حَمَلْتُ
هَذَا اللَّحْمَ وَبَلَغْتُ هَذَا السِّنَّ شرح حملت بصیغه ماضی متکلم معلوم باب ضرب یا مجهول باب تفعیل

مشتمل بر آن است که امام محمد باقر علیه السلام فرموده بود یعنی گفتم امام محمد باقر علیه السلام را که آیا میگزاری نمازهای نافله را
بر حالی که تو نشسته باشی پس گفت نمیگزارم آنها را مگر بر حالی که من نشسته باشم از زمانی که بر داشتم این
گوشت زیادتی را و رسیده ام باین سن پیری دوم اصل عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له انا نتحدث
نقول من صلی و هو جالس من غیر علة کانت صلوته رکعتین برکعة و سجدتین بسجدة فقال
لیس هو هکذا هی تامة لکم شرح مخاطب بلکم ابو بصیر یحیی بن القاسم که کور بوده و امثال او است از صاحبان
انواع عذر پس ضمیر هو در لیس هو هکذا راجع بمفعول نقول است و مقصود این است که مراد بعلت در آن
حدیث که تو فهمیده نیست بیماری و مانند آن از عذرهای شدید باشد بلکه شامل کوری و امثال آن
از انواع عذر هست یعنی روایت است از ابو بصیر کور از امام محمد باقر علیه السلام ابو بصیر گفت که گفتم او را
بدرستی که ما صاحبان انواع عذر گفتگو میکنیم با یکدیگر و میگوئیم که هر که نماز گزارد بر حالی که او نشسته
باشد بی بیماری و مانند آن میشود نماز او دو رکعت بجای یک رکعت در ثواب و دو سجده بجای یک سجده پس
امام گفت نیست آن چنین که فهمیده بدرستی که نماز نشسته ثواب نماز ایستاده دارد برای شما کوران و امثال کوران
مثل بسیار فربه چنانچه گذشت در حدیث سابق سوم اصل عن جمیل بن دراج انه سأل ابا عبد الله علیه السلام
ما حد المریض الذی یصلی قاعدا فقال ان الرجل لیوعک و یحرج و لکنه هو اعلم بنفسه و لکن
اذا قوی فلیقم شرح یوعک بواو و عین بی نقطه بصیغه مضارع مجهول ثلاثی مجرد ماخوذ است از وعک
بفتح واو و سکون عین یعنی اندک تب یحرج بحاء بی نقطه و راء بی نقطه و جیم بصیغه مضارع مجهول
باب ثلاثی مجرد ماخوذ است از حرج بفتح حاء و فتح راء بمعنی تنگی بسیار یعنی روایت است از جمیل بن دراج که
او پرسید امام جعفر صادق علیه السلام را که چیست مرتبه بیماری که نماز میگزارد نشسته پس امام گفت
بدرستی که مرد هر آینه گاهی اندک تب میکند و بسیار تنگ حال میشود و لیکن آن بیمار داناتر است بحال
خود پس یا نیعنی که چون ضعف داشته باشد نشسته نماز میگزارد و لیکن چون [illegible] نماز نوبت ۴
پس باید که برخیزد چهارم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل و المرأة یذهب بصره فیأتیه
الاطباء فیقولون نداویک شهرا او اربعین لیلة مستلقیا کذلک یصلی فرخص فی ذلک و قال
فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه شرح واو در والمرأة بمعنی او است و ضمیر بصره راجع [illegible]
مثلا غیر باغ یعنی طالب صید [illegible] بقصد لهو برای اصل قوت عیال و غیر عادی [illegible] صید بمعنی [illegible]

هشتم

هشتم باز ایستادم یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مرد یا زنی که بطرف میشود در چشم
او [illegible] پس طبیبان میگویند که علاج میکنیم ترا [illegible]
[illegible] یا چهل روز بر حالی که تو بر پشت خوابیده باشی آیا چنانچه خوابیده نماز میگزارد پس امام
علیه السلام رخصت داد در آن و گفت از سوره بقره و سوره نحل که پس هر که بیچاره شود بر حالی
که غیر طالب صید باشد و غیر بسیار تجاوز کننده پس نیست گناهی بر او بدانکه در سوره بقره چنین است
یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم و اشکروا لله ان کنتم ایاه تعبدون انما حرم علیکم
المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل به لغیر الله فمن اضطر غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه و در اینجا احتمال
بسیار است و اظهر احتمال این است که مراد بطیبات چیزی از ماکول باشد که جایز الاکل باشد در این شریعت
و مراد بما رزقناکم چیزی باشد که مخصوص بشما باشد و حصر مفهوم از انما مبنی بر این باشد که این چهار چیز در شریعت
عیسی حلال بوده و در این شریعت حرام شده و هر چیز غیر آنها است از حرامها در این شریعت حرمت آن مشترک است
میان این شریعت و شریعت عیسی مثل خمر پس داخل طیبات نیست اصلا بخلاف آن چهار چیز فاء در فمن اضطر
برای تفریع است باعتبار دلالت خصوص شریعت که مدلول آن است بر دلالت خواهد کرد بر اینکه هر حکمی برای
مضطر جامع این دو صفت جایز است و ذکر امام این آیه را برای استدلال بر سابق خواهد بود و ذکر فاء برای
تفریع [illegible] امام این آیه را برای [illegible] خواهد بود [illegible] استدلال بقیاس فقهی جایز نیست و الله اعلم
[illegible] که مومن شوید برسالت محمد صلی الله علیه و آله [illegible] روزی کردیم شما را و شکر
کنید بر او الله تعالی [illegible] بسبب وسعت طیبات در این شریعت اگر بوده باشید که خدا را پرستش
میکردید [illegible] وسعت طیبات در این شریعت اینکه حرام نکرد الله تعالی بر شما از جمله طیبات شریعت عیسی
مگر مردار و خون و گوشت خوک را و آنچه نام غیر الله تعالی بر آن خوانده شده باشد در وقت ذبح آن پس
بر او حرام [illegible] کسی مضطر شود بر حالی که طالب صید نباشد و بسیار [illegible] نباشد پس نیست گناهی بر او و اگر
[illegible] مضطر نشود و گناه کار است در خوردن غیر طیبات این شریعت پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال
سألته عن المریض اذا لم یستطع القیام و السجود قال یومی برأسه ایماء و ان یضع جبهته علی الارض
احب الی شرح ان [illegible] بفتح همزه و سکون [illegible] یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه
السلام راوی گفت پرسیدم او را از بیمار چون وسعت در قدرت نداشته باشد ایستادن و سجده را

امام گفت اشارت میکند بسر خود نوعی از اشاره باینمعنی که برای سجده بیشتر خم میشود از رکوع و اینکه
کذاردن پیشانی خود را بر زمین برای سجده اگر قدرت داشته باشد مجوز نیست سوی من ششم اصل
عن ابی جعفر علیه السلم قال المریض یومی ایماء شرح روایتست از امام محمد باقر علیه السلم گفت بیمار اشاره
میکند نوعی از اشاره چنانکه بیان شد در شرح سابق هفتم اصل سألت ابا جعفر علیه السلم عن المبطون
فقال یبنی علی صلوته شرح المبطون بمیم مضمومه و باء یکنقطه و طاء بینقطه کسی که علت شکم دارد و مملو است
بطن بفتح باء و فتح طاء بمعنی علت شکم مثل اسهال یعنی پرسیدم امام محمد باقر علیه السلم را از صاحب علت شکم
پس گفت بنا میگذارد بر نماز خود یعنی که ... نماز ... بعد از طهارت بامر اول است که ...
نیز نیست هشتم اصل عن ابی جعفر علیه السلم قال قلت له الرجل یصلی و هو قاعد فیقرأ
السورة فاذا اراد ان یختمها قام فرکع بآخرها فقال صلوته صلوة القائم شرح روایتست
از امام محمد باقر علیه السلم راوی گفت که گفتم او را مردی نماز میگذارد در حالتی که او نشسته
پس میخواند سوره را پس چون میخواهد که تمام کند آنرا می‌ایستد پس رکوع میکند بآخر سوره امام
گفت نماز او نماز ایستاده است باینمعنی که ثواب هر دو یکی است نهم اصل عن معاویة بن میسرة قال
انه سأل ابا عبد الله علیه السلم عن الرجل ایصلی احدی رجلیه بین یدیه و هو جالس قال لا بأس
ولا اراه الا قال فی المعتل والمریض وفی حدیث آخر یصلی متربعا و مادا رجلیه کل ذلک واسع
شرح میسرة بفتح میم و سکون یاء دو نقطه در زیر و فتح سین و ضم و کسر سین بی نقطه است ... بکسر سین بی نقطه
لا اراه بضم همزه بصیغه مضارع متکلم مهموز العین معتل اللام ... بمعنی لا اظنه ...
ضمیر ... است که مفعول اول است و ضمیر ... راجع بامام علیه السلم است یعنی روایتست از
معویة بن میسره اینکه ... امام جعفر علیه السلم ... که میگذارد یکی از دو پای خود را در پیش خود در حالتی
که او نشسته است ... آن امام گفت پروا نیست و کمان ندارم امام را مگر اینکه گفته باشد در کسی که
علیل و بیمار باشد و در حدیث دیگر از امام جعفر صادق علیه السلم ... نماز میگذارد در حالتی که چهار زانو
باشد ... پای خود را ... دهم اصل عن سماعة قال سألته عن
الاسیر یأسره المشرکون فتحضر الصلوة و یمنعه الذی اسره منها قال یومی ایماء شرح روایتست از
امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلم است گفت پرسیدم ... امام از اسیری که اسیر میکنند او را مشرکان

میکند هم

یا بیمار باشد

حاضر

حاضر میشود نزد او وقت نماز و منع میکند او را آنکه اسیر کرده او را از آنها امام گفت اشاره میکند برای
رکوع و سجود نوعی از اشاره که معتبر باشد یازدهم اصل عن ابی جعفر علیه السلم فی قول الله عز و جل الذین
یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم قال الصحیح یصلی قائما و قعودا المریض یصلی جالسا و علی
جنوبهم الذی یکون اضعف من المریض الذی یصلی جالسا شرح روایتست از امام محمد باقر علیه السلم
در قول الله عز و جل در سوره آل عمران که خردمندان عبارتند از کسانی که یاد میکنند الله تعالی را ایستاده
و نشسته و بر حالتی که نشسته اند و بر حالتی که بر پهلوهای خود افتاده اند خواه ... خواه ...
... امام گفت مراد بقیام ... کسی که صحیح ... نماز میگذارد ایستاده و مراد بقعود ... کسی که
بیمار ... نماز میگذارد نشسته و مراد بعلی جنوبهم بیان حکم کسی است که ... نتواند ...
که ... نماز میگذارد نشسته دوازدهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال یصلی المریض قاعدا فان لم یقدر
صلی مستلقیا یکبر ثم یقرأ فاذا اراد الرکوع غمض عینیه ثم سبح ثم یفتح عینیه فیکون فتح
عینیه رفع رأسه من الرکوع فاذا اراد ان یسجد غمض عینیه ثم سبح فاذا سبح فتح عینیه فیکون
فتح عینیه رفع رأسه من السجود ثم یتشهد و ینصرف شرح غمض بغین با نقطه و ضاد با نقطه
... بصیغه ماضی معلوم ... یعنی روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلم گفت نماز میگذارد بیمار ... نشسته پس اگر نتواند ... نماز میگذارد ...
افتاده تکبیر احرام میگوید بعد از آن قرائت میکند پس چون خواهد که رکوع کند بر هم میگذارد دو چشم خود را
بعد از آن تسبیح رکوع میگوید بعد از آن میگشاید دو چشم خود را پس میباشد گشودن دو چشم او بجای
برداشتن سر او از رکوع پس چون خواهد که سجده کند بر هم میگذارد دو چشم خود را بعد از آن
تسبیح سجود میگوید پس چون تسبیح گوید میگشاید دو چشم خود را پس میباشد گشودن دو چشم او بجای
برداشتن سر او از سجود بعد از آن تشهد میگوید و ... بسلام انصراف
چنانچه گذشت در حدیث هشتم باب سوم سیزدهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال سألته عن المریض
ایحل له ان یقوم علی فراشه و یسجد علی الارض فقال اذا کان الفراش غلیظا قدر آجرة
او اقل استقام له ان یقوم علیه و یسجد علی الارض فان کان اکثر من ذلک فلا شرح روایتست
از امام جعفر صادق علیه السلم راوی گفت پرسیدم او را از بیماری که آیا حلال است او را اینکه بایستد بر جامه

خواب خود و سجده کند بر زمین راوی گفت که پس امام گفت که چون باشد جامه خواب کسی که نتواند
بلند کردن یا کمتر خوب است او را اینکه ایستد بر آن و سجده کند بر زمین و اگر باشد بستر از جمله مذکوره
پیچیده نیست باب شصت و پنجم اصل باب صلوة المغمی علیه والمریض الذی تفوته الصلوة شرح
این باب بیان نماز بیهوش است و بیماری که فوت میشود از و نماز در این باب هفت حدیث است اول
اصل عن مرازم بن حکیم قال سألت أبا عبد الله علیه السلام عن المریض لا یقدر علی الصلوة قال
فقال کلما غلب الله علیه فالله أولی بالعذر شرح مرازم بضم میم و راء بی نقطه و الف و کسر زای
با نقطه است حکیم بضم حاء بی نقطه و فتح کاف و سکون یاء دو نقطه در پایین است کلما بضم کاف و فتح
لام مشدده کلمه شرط است برای عموم در زمان یعنی روایت است از مرازم بن حکیم گفت پرسیدم امام جعفر صادق
علیه السلام را از بیماری که قدرت ندارد بر نماز مرازم گفت که پس امام گفت هر گاه عاجز کرده باشد
الله تعالی آن بیمار را پس الله تعالی سزاوارتر است بعذر خواهی یا یعنی که آن بیمار معذور است البته و اگر
عذر خواهی مشهور باشد از جانب الله تعالی است از جانب بیمار و لهذا ثواب آن فعل نکرده رسیده دوم اصل
سألت أبا جعفر علیه السلام عن المریض یقضی الصلوة اذا أغمی علیه فقال لا شرح پرسیدم امام محمد باقر
علیه السلام را از بیماری که آیا قضا میکند نماز را چون بیهوش شود پس گفت نه سیوم اصل عن أبی عبد الله
علیه السلام قال سألته عن رجل أغمی علیه أیاما لم یصل ثم أفاق أیصلی ما فاته قال لا شیء علیه شرح
روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت پرسیدم او را از مردی که بیهوش شد چند روز و نماز
نکرد و بعد از آن بهوش آمد آیا میکند آنچه که فوت شده از و امام گفت نیست چیزی بر او چهارم
اصل عن أحدهما علیهما السلام قال سألته عن المریض یغمی علیه ثم یفیق کیف یقضی صلوته قال
یقضی الصلوة التی أدرک وقتها شرح روایت است از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام راوی گفت
پرسیدم امام را از بیماری که گاهی بیهوش میشود و بعد از آن بهوش می آید چگونه قضا میکند نماز
امام گفت قضا میکند هر نمازی را که دریافت وقت آن را یعنی که بهوش آمده در مقداری از وقت آن
که گنجایش وضو و نماز داشته باشد پنجم اصل عن محمد بن مسلم قال قلت له رجل مرض فترک النافلة
فقال یا محمد لیست بفریضة ان قضاها فهو خیر یفعله وان لم یفعل فلا شیء علیه شرح روایت است
از محمد بن مسلم که از راویان امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام است گفت که گفتم امام را

که مردی بیمار شد پس ترک کرد نماز نافله را پس امام گفت ای محمد نیست آن نماز فریضه اگر قضا کند آن را
بر آن عمل صالح است که میکند و اگر نکند پس گناهی بر او نیست ششم اصل سألت أبا عبد الله
علیه السلام عن رجل اجتمع علیه الصلوة السنة من مرض قال لا یقضی شرح پرسیدم امام جعفر صادق
علیه السلام را از مردی که فراهم آمد بر او نماز نافله بسیار از بیماری گفت قضا نمیکند هفتم اصل
عن أبی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول فی المغمی علیه قال ما غلب الله علیه فالله أولی
بالعذر شرح ما در ما غلب یعنی هر کدام است و ضمیر علیه راجع بمغمی علیه است و مضمون این
ظاهر است از شرح حدیث اول این باب باب شصت و ششم اصل باب فضل یوم الجمعة ولیلته
شرح این باب بیان فضیلت روز جمعه و شب مقدم بر آن روز است در این باب چهارده حدیث است
اول اصل سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول ما طلعت الشمس بیوم أفضل من یوم الجمعة شرح باء در بیوم
برای ظرفیت است مثل و لقد نصرکم الله ببدر و مثل نجیناهم بسحر و میتواند بود که برای مصاحبت باشد
یعنی شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام میگفت که طلوع نکرد آفتاب در روزی که بهتر باشد از روز
جمعه دوم اصل عن أبی جعفر علیه السلام قال اذا کان یوم الجمعة نزل الملائکة المقربون معهم
قراطیس من فضة و أقلام من ذهب فیجلسون علی أبواب المساجد علی کراسی من نور فیکتبون
الناس علی منازلهم الأول و الثانی حتی یخرج الامام فاذا خرج الامام طووا صحفهم و لا
یهبطون فی شیء من الأیام الا فی یوم الجمعة یعنی الملائکة المقربین شرح القراطیس بفتح
قاف جمع قرطاس بکسر قاف و فتح و ضم قاف صحیفه که برای چیزی نوشتن خواه از کاغذ و خواه از غیر آن
الکراسی بفتح کاف و تشدید یاء جمع کرسی بضم کاف و تشدید یاء بمعنی تخت که ما از آن
بر میان است یعنی تا آخر کلام راوی است یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون روز
جمعه می شود فرود می آیند ملائکه که مقربانند با ایشان است صحیفه ها از نقره و قلمها از طلا پس می نشینند
بر در مسجدها بر صندلیهائی که از نور است پس می نویسند مردمان را بر قدر مراتب ایشان در سبقت
اول را می نویسند و دوم را می نویسند و همچنین تا وقتی که بیرون آید پیشنماز از مسجد
با نمعنی که سلام دهد پس چون بیرون آید پیشنماز می پیچند صحیفه های خود را و فرود نمی آیند
در هیچ یک از روزها مگر در روز جمعه میخواهد امام علیه السلام ملائکه مقربین را اشاره است بآنکه

در روزهای دیگر مانند که دیگر فرود می‌آیند بر درهای مسجدها و مراتب سبقت عمومان را می‌نویسند
سیم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یستحب اذا دخل و اذا خرج
فی الشتاء ان یکون ذلک فی لیلة الجمعة و قال ابو عبد الله علیه السلام ان الله تعالی
اختار من کل شیء شیئا فاختار من الایام یوم الجمعة شرح فی الشتاء متعلق بهر یک از دخل
و خرج است یعنی آنکه حضرت بلاد گرم سیر و مثل مکه و مدینه دخول در اوایل زمستان میشود و خروج
در اواخر زمستان میشود پس مردمان قریب به ماه شبها در آنجا میمانند یعنی روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلام گفت که بود رسول الله صلی الله علیه و آله که دوست میداشت چون داخل خانه
میشد در اوایل زمستان برای شروع در سردی هوا و چون بیرون می‌آمد از خانه در اواخر زمستان
برای شروع در گرمی هوا این را که باشد آن نقل مکان در شب جمعه می‌آید در کتاب الزی و التجمل
در باب نوادر که باب شصت و هشتم است احتمال دو روایت در بیان وقت انتقال و در شرح
مذکور میشود ظاهرا جمع میان آنها ان شاء الله تعالی و گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بدرستی
که الله تعالی گزید از هر چیزی چیزی را مثل اینکه گزید از ماهها ماه رمضان را پس گزید از روزهای هفته
روز جمعه را چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال الساعة التی تستجاب فیها الدعاء
یوم الجمعة ما بین فراغ الامام من الخطبة الی ان یستوی الناس فی الصفوف و ساعة اخری
من آخر النهار الی غروب الشمس شرح مراد بامام اینجا پیشنماز است خواه مخالف مذهب باشد خواه موافق
که برای مؤمن صاحب تقیه مخالف حکم موافق دارد یا بهتر است و ساعة عطف بر ما بین است و
مرفوع است آخر النهار عبارتست از ساعت دوازدهم از ساعات دوازده گانه و موجب روز و
مضاف محذوف است بتقدیر اول آخر النهار یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت ساعتی
که مستجاب میشود در آن دعا در روز جمعه دو ساعت است اول آنچه میان فارغ شدن پیشنماز از
خطبه است تا اینکه راست شوند مردمان در صفها یعنی که همه برخیزند بنماز و دوم ساعتی
دیگر است که از آخر روز است تا فرو رفتن آفتاب پنجم اصل قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان
الجمعة سید الایام یضاعف الله عز و جل فیه الحسنات و یمحو فیه السیئات و یرفع فیه
الدرجات و یستجیب فیه الدعوات و یکشف فیه الکربات و یقضی فیه الحوائج العظام شرح

تذکیر

تذکیر ضمیر فیه با وجود ارجاع آن بجمعه باعتبار اینست که جمعه در اصل مصدر است بمعنی اجتماع و الفت
چنانچه صاحب قاموس گفته که و ادام الله جمعة ما بینکما بالضم ای الفة ما بینکما اینجا مستعمل شده در معنی
بی بجای یوم الجمعة است الکربات بضم کاف و ضم و فتح را و سکون را و با یک نقطه جمع کربه بضم کاف اندوههای
بزرگ است الحوائج بهمزه بعد از الف جمع حاجت مطلبها یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله بدرستی که روز جمعه
بزرگ روزهاست چند برابر میکند الله عز و جل در آن روز ثوابهای اعمال صالحه را و برطرف میکند در آن روز
گناه و معاصی گذشته را و بلند میکند در آن روز مراتب مؤمن را و قبول میکند در آن روز دعاها را
و کشف میکند اندوههای بزرگ را و روا میکند در آن روز مطلبهای بزرگ را که هر کدام آنها
بزرگ است اصل و هو یوم المزید لله فیه عتقاء و طلقاء من النار ما دعا احد من الناس
و عرف حقه و حرمته الا کان حقا علی الله عز و جل ان یجعله من عتقائه و طلقائه من النار
فان مات فی یومه و لیلته مات شهیدا و بعث آمنا و ما استخف احد بحرمته و ضیع حقه
الا کان حقا علی الله ان یصلیه نار جهنم الا ان یتوب شرح المزید بفتح میم و کسر زای با نقطه و
سکون یای دو نقطه در پایین و دال بی نقطه مصدر میمی است بمعنی زیاد کردن و زیاد شدن و هر دو
اینجا مناسبست زیرا که الله تعالی زیاد میکند ثواب حسنه را و گناه سیئه را در آن روز و مستحب است
برای مردمان اینکه نفقه عیال را در آن روز زیاد کنند بر نفقه روزهای دیگر و باینها زیاد میشود ثواب
و گناه و نفقه العتقاء بضم عین و فتح تاء دو نقطه در بالا و قاف و الف ممدوده جمع عتیق بفتح عین بنده
آزاد کرده شده الطلقاء بضم طاء بی نقطه و فتح لام و قاف و الف ممدوده جمع طلیق بفتح طاء بنده که
سر داده شده و فرق میان عتیق و طلیق اینست که بنده که ذلیل شده از عتیق بالکلیه بخلاف طلیق زیرا که بنده
که مالک او متعرض او نمیشود و رجوع میتواند کرد بفروختن او و مانند آن و بنابر این اعتبار است که معنی مقابل
اول اطلاق میشود و عتقا فیمن اند زیرا که در روز فتح مکه همه ایشان بنده شده اند و کسی ایشان را آزاد
نکرد و من النار اشاره است باینکه گناهان جهنم مانند مالکست عاصیان است و الله تعالی در روز جمعه بعضی را
عتیق میکند از آن و بعضی را طلیق میکند از آن دعا با دال بی نقطه و عین بی نقطه و الف بصیغه ماضی معلوم
متعلق الله ما یلیه مضر باست الی عایدی که هر داری چیزی و مراد اینجا تعظیم است و عرف عطف بر دعا است
معطوف تفسیری روز جمعه عبارتست از رسیدن ثواب حسنات آن روز و آنچه مخصوص آن روز است از عبادات

وحرمت آن روز بضم حاء بی نقطه و سکون راء بی نقطه عبارتست از عزیز کناه سیات آن روز و استحقاق
صاحبان حرمت آن روز عقاب را بسبب آنکه بلیغه بایشان نسبتی ندارد و تقدیم معرفت حق و حرمت
حرمت اشارت بانست که حرمت جمعه نزد خدا است پس ترقی از ادنی باعلی شده در جانب وجود و جانب
عدم مقتضای ترقی عکس اینست تقدیم استحقاق حرمت بر تضییع حق شده و از این ظاهر میشود که واسطه
میان این دو حق هست و ضبط حالت از احد بتقدیر قدر و عامل آن مستغنی است بتصلیه از باب انفعالات
یعنی و آن روز زیاد کرده است الله تعالی را است در آن روز آزاد شدگان و سرها دهنده شوند کان از آتش
جهنم یعنی که از بعض عاصیان در هر شب جمعه که دلیل برای بعضی او جود عدم رضا قرار عدم عذاب
میدهد تعظیم آن روز را هیچکس از مردمان نمیباشند که شناخته باشند حق آن روز را و حرمت آن روز را
مگر آنکه شده حق بر الله عز وجل اینکه کردانند او را از جمله جمعی که بعض ایشان صفا اند و بعضی دیگر
طلقا اند از آتش جهنم پس اگر میمیرد در روز جمعه و شب آن میمیرد باشند شهید و مبعوث میشود
در روز قیامت ایمن از عذاب جهنم و کسی نکرده هیچ یک بحرمت روز جمعه را حالی که بتحقیق ضایع
کرده باشد حق آن روز را مگر آنکه شده حق بر الله تعالی اینکه داخل دارد او را بر آتش جهنم مگر آنکه توبه کند
نهم اصل عن ابان عن ابی عبدالله علیه السلام قال ان للجمعة حقا و حرمة فایاک ان تضیع
او تقصر فی شیء من عبادة الله تعالی والتقرب الیه بالعمل الصالح و ترک المحارم کلها فان الله
یضاعف فیه الحسنات و یمحو فیه السیئات و یرفع فیه الدرجات قال و ذکر ان یومه مثل لیلته
فان استطعت ان تحییها بالصلوة والدعاء فافعل فان ربک ینزل فی اول لیلة الجمعة الی
السماء الدنیا فیضاعف فیه الحسنات و یمحو فیه السیئات فان الله واسع کریم شرح معنی حق و حرمت
در روز جمعه بیان شد در شرح حدیث سابق و ان تضیع بتقدیر و ان تضیع است و تذکیر ضمیر فیه در هر دو جا با آنکه راجع
بجمعه است بیان شد در شرح حدیث سابق که باعتبار اینست که جمعه در اصل مصدر است و مستعمل شده در
زمان اما ارجاع ضمیر یومه بجمعه باعتبار ملاحظه محض معنی مصدر [illegible] بصیغه ماضی معلوم
باب تفعیل [illegible] مأخوذ است [illegible] بفتح میم که مصدر [illegible] است یعنی فضیلت التمثیل [illegible]
صاحب فضیلت کردن لیلته منصوب و مفعول [illegible] شب مقدم است در بعض نسخ مثل [illegible]
غایب است و بنا بر این مثله بکسر میم و سکون ثاء [illegible] است و لیلته مرفوع و خبر مبتداست و جمله خبر ان است

نزول

نزول رحمت عبادت است نزول علامت جهت او مثل کشوده شدن درهای آسمانها آسمان دنیا [illegible]
می آید در حدیث دهم این باب نزول ملائکه جهت آسمان دنیا و این خصوصی مجاز است مانند آیت سوره
فجر و جاء ربک والملک صفا صفا [illegible] در بسیاری جاهای دیگر راجع بنزول است [illegible] برای سببیت بلفظ
یا راجع بنزول است [illegible] یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت بدرستی
۱ بابان ۳
که روز جمعه را حقی و حرمتی است پس دور دار از اینکه ضایع کنی حق آن را و اینکه ضایع کنی یا تقصیر کنی
چیزی از عبادت الله تعالی چند برابر میکند در آن روز ثواب حسنات او و برطرف میکند در آن روز
سیئات کذشته را و بلند میکند در آن روز مراتب مؤمن را [illegible] گفت که امام علیه السلام ذکر کرد که
روز جمعه فاضل کردن شب جمعه را پس اگر وسعت و قدرت داشته باشی که زنده داری آن شب را بنماز
و دعا این بکن چه بدرستی که علامت [illegible] صاحب کمال اختیار [illegible] در اول شب جمعه بسوی
آسمان [illegible] چند برابر میکند بسبب آن فرود آمدن ثواب حسنات او و برطرف میکند
آن فرود آمدن سیئات کذشته را بدرستی که الله تعالی توانگر صاحب کرم است هفتم اصل عن
ابی حمزة عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له لای شیء سمیت الجمعة قال ان الله عز وجل
جمع فیها خلقه لولایة محمد صلی الله علیه و آله و وصیه فی المیثاق فسماه یوم الجمعة
لجمعه فیه خلقه شرح [illegible] بصیغه ماضی معلوم [illegible] باب تفعیل [illegible]
جمعه است [illegible] بصیغه ماضی معلوم [illegible] که جمعه در اصل مصدر است و مستعمل
میشود در زمان [illegible] مصدر یوم المیثاق آنست که در آیت سوره اعراف مذکور است و اذ اخذ ربک
من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی شهدنا و بیان آن در کتاب
الایمان والکفر در باب [illegible] چهارم و پنجم و ششم و غیر آنها یعنی روایتست از ابو حمزه از
امام محمد باقر علیه السلام گفت که گفتم امام را [illegible] که جمعه چگونه نامیده شد جمعه امام گفت بدرستی
که الله عز وجل جمع کرد در آن روز جمیع مخلوقین خود را برای نصب [illegible] محمد صلی الله علیه و آله
و نصب [illegible] که وصی اوست [illegible] روز [illegible] نامید الله تعالی آن روز را روز
جمعه از برای جمع [illegible] آن روز مخلوقین خود را هشتم اصل عن جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال
سئل عن یوم الجمعة ولیلتها فقال لیلتها غراء و یومها ازهر ولیس علی وجه الارض

ونزدیکی جستن بسوی او بعمل صالح و ترک محرمها همگی آنها چه بدرستی که الله تعالی

یعنی
یوم

فی عذاب القبر

يوم تغرب فيه الشمس اكثر معافا من النار من مات يوم الجمعة عارفا بحق اهل هذا البيت كتب
الله تعالى له براءة من النار و براءة من العذاب و من مات ليلة الجمعة اعتق من النار شرح
الغراء بفتح غين با نقطه و تشديد راء بی نقطه و الف ممدوده مؤنث اغر بفتح همزه و فتح غين و
پیشانی سفید و اینجا استعاره شده برای مبارک الزاهر بزای با نقطه و رای بی نقطه بصیغه
اسم فاعل باب منع سرا پا تابان علی وجه خبر لیس است یوم مرفوع و اسم لیس است جمله تغرب صفت یوم
اکثر منصوب و حال از ضمیر فیه است بنا بر اینکه حال از غیر فاعل و مفعول جایز است یا اکثر مرفوع و صفت
دوم یوم است و معافا بضم میم بصیغه اسم مفعول معتل اللام واوی باب مفاعله است و منصوب
بر تمیز از نسبت اکثر بضمیر مستتر در آن و کتابت آن بالف مبنی بر این است که گاهی لام الفعل حذف و تعبیر
مثل یوم التلاق یعنی یوم التلاقی فی المعافات دفع الله تعالی مکروه را از کسی من النار متعلق
بمعافا است و من تفضیلیه صله مقول اکثر محذوف است برای ظهور تقدیر اکثر معافا من النار من یوم
الجمعة یعنی روایتست از جابر از امام محمد باقر علیه السلام جابر گفت که امام پرسیده شد از روز جمعه
آن پس گفت شب آن مبارکست و روز آن روز زیبا است سرا پا تابان و نیست بر روی زمین روزی که فرو
رود در آن آفتاب برحالی که آن روز بیشتر باشد باعتبار بخشیده شدن از آتش جهنم از روز جمعه
هر مرده در روز جمعه برحالیکه شناسا باشد حق این خاندان را یعنی که از شیعه امامیه باشد
نوشته الله تعالی برای او برات از آتش جهنم و برات از عذاب قبر و هر که مرده در شب جمعه آزاد
کرده شد از آتش جهنم نهم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام فضل الله الجمعة علی غیرها من الایام
فان الجنان لتزخرف و تزین یوم الجمعة لمن اتاها و انکم تتسابقون الی الجنة علی قدر
سبقکم الی الجمعة و ان ابواب السماء لتفتح لصعود اعمال العباد شرح لتزخرف بفتح لام و ضم
مضارع غایب معلوم باب تفعل بحذف یکی از دو تا یا مجهول باب تفعیل است التزخرف نگارین شدن
گیاههای باغ و مانند آن و الزخرفة نگارین کردن تزین بصیغه مضارع غایبه معلوم باب تفعل
بحذف یکی از دوتا یا مجهول باب تفعیل است التزین آراسته شدن و التزیین آراسته کردن تفتح بصیغه
مضارع غائبه مجهول باب تفعیل است برای کثرت یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام ترجیح داد
الله تعالی روز جمعه را بر غیر آن روزهای هفته و بدرستی که بهشتها هر آینه نگارین میشود

و آراسته میشود در روز جمعه برای کسی که آید نزد نماز جمعه و بدرستی که شما بر یکدیگر سبقت میگیرید
سوی بهشت بر قدر سبقت شما سوی نماز جمعه و بدرستی که درهای آسمان گشوده میشود برای
بالا رفتن عملهای بندگان دهم اصل عن جابر بن یزید عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له قول
الله عز و جل فاسعوا الی ذکر الله قال اعملوا و عجلوا فانه یوم مضیق علی المسلمین فیه و ثواب
اعمال المسلمین فیه علی قدر ما ضیق علیهم و الحسنة و السیئة تضاعف فیه قال و قال
ابو جعفر علیه السلام و الله لقد بلغنی ان اصحاب النبی صلی الله علیه و آله کانوا یتجهزون
للجمعة یوم الخمیس لانه یوم مضیق علی المسلمین شرح شاید که باعث سوال استعلام دفع اشکالی
باشد که ناشی شده از تفسیر مخالفان ندا را باذان که متصل بخطبه و نماز میباشد و اشکال اینست
که خلایق از چهار فرسخ در چهار فرسخ تقریبا چگونه بعد از شروع در اذان سعی میکنند و بنماز میرسند
با وجود آنکه تعجیل در رفتار سوی مسجد مکروهست و سکینه و وقار در آن مستحب است چنانچه مذکور
در حدیث اول باب چهارم این شرح و حاصل جواب اینست که ندا بمعنی اذان نیست بلکه بمعنی طلب امام است
آن خلایق را سوی خود برای نماز یا فرستادن رسولان سوی چهار طرف پایتخت مثل طرف و مانند آن
پیش از روز جمعه برای حاضر شدن و امر مردمان بشهود جمعه و مراد بسعی سوی ذکر الله اینست
که مسلمانان کارهایی که در هر روز برای معاش در آن روز میکنند پیش از آن روز بکنند تا باشد تعجیل
تا بفراغت حاضر نماز شوند و اگر احتیاط بیشتر کنند در روز پنجشنبه شروع در براق گیری کنند
بهتر خواهد بود چنانچه گفته والله لقد بلغنی تا آخر مضیق در دو جا مرفوع و صفت یوم است
و مراد اینست که تکلیفی عظیم مخصوص آن روز شده زیرا که دخول کسی در چنین مجمع ملوی خلق
از خطرها ... فی در فیه سبب برای تعلیل است مثل قد لکن الذی لمتننی فیه و ضمیر راجع بسوی
آن است که صادق است از امام مفترض الطاعة خواه نبی خواه وصی موافق امثال آنچه گذشت
در حدیث اول کتاب فضل القرآن که بمعنی ذکر الله و ظرف اول متعلق بمضیق است و میتواند بود
که ظرف مستقر و صفت یوم باشد و فی برای ظرفیت باشد و ضمیر راجع بیوم باشد و ما در ما ضیق مصدریه است
و ضیق بصیغه ماضی مجهول باب تفعیل است یعنی روایتست از جابر بن یزید جعفی از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت که گفتم او را که چه معنی دارد قول الله تعالی در سوره جمعه که بسعی

مضیق م ع

کنید سوی ذکر الله امام که گفت که کار سازی کنید در روز جمعه و شتاب کنید چه بدرستیکه آن
روز زینت که منت کرده شده است بر مسلمانان بسبب ذکر الله و ثواب عملهای مسلمانان برای
ذکر الله بر قدر منت کرده شده بر ایشان است و هر کدام از حسنه و سیئه مضاعف میشود یا آنکه
ثواب و عقاب برای ذکر الله یا بمعنی که ثواب نماز جمعه در دار امام مفترض الطاعه چند برابر ثواب
نماز بود در دار امام هم چند برابر است و عقاب ترک ملاقات امام مفترض الطاعه چند برابر آن فرمان
و چند برابر است مثلا راوی گفت که گفتم امام محمد باقر علیه السلام خبر ده تا … کسی بدین آنکه
اصحاب نبی صلی الله علیه و آله عادت ایشان این بود که یراق کبری میکردند برای نماز جمعه
در روز پنجشنبه برای اینکه روز جمعه روز زینت که منت کرده شده بر مسلمانان **یازدهم اصل** عن ابی
جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام قال ما طلعت الشمس بیوم افضل من یوم الجمعة و ان کلام
الطیر فیه اذا لقی بعضها بعضا سلام سلام یوم صالح **شرح** سلام مصدر اول مرفوعست بتقدیر سلام
علیک مثل آیت سوره ذاریات قال سلام که هر دو منصوب و مفعول مطلق است و مضاف
یوم که مجرور است صالح مجرور و صفت یوم است و مبتدا بود که سلام دوم هم مرفوع و تکرار
اول باشد و یوم نیز مرفوع باشد و این موافق روایت شیخ طوسی است در تهذیب که کتاب الصلوة
در باب العمل فی لیلة الجمعة و یومها که مقدم بر ابواب الزیادات است که سلام سلام و یوم صالح
یعنی روایت است از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام هر کدام گفت که طلوع نکرد آفتاب
روزی که بهتر باشد از روز جمعه و بدرستی که سخن مرغان در آن روز چون برخورند بعضی از ایشان
بعضی را اینست که سلام بر شما باد سلام روزی که خوبست **دوازدهم اصل** قلت لابی عبدالله علیه السلام
الساعة التی فی یوم الجمعة التی لا ینحوا فیها مؤمن الا استجیب له قال نعم اذا خرج الامام
قلت ان الامام یعجل و یؤخر قال اذا زاغت الشمس **شرح** زاغت بزای بانقطه و الف و غین بانقطه
بصیغه ماضی معلوم معتل العین یائی بمعنی میل است و زیغ میل آفتاب بجانب مغرب **یعنی** گفتم امام جعفر
صادق علیه السلام را که آن ساعتی که در روز جمعه آن ساعت که دعا میکند در آن ساعت مؤمنی مگر آنکه
مستجاب شد برای او کدام است گفت آری میگویم وقتیست که بیرون آید پیشنماز از خانه خود بسوی
مسجد گفتم بدرستیکه پیشنماز گاهی تعجیل میکند و گاهی تاخیر میکند یا بمعنی که گاهی پیش از زوال بیرون

می آید

می آید و گاهی بعد از زوال گفت وقتی است که زوال آفتاب **سیزدهم اصل** عن عمر بن یزید قال قال لی ابو عبدالله
الذر علیه السلام یا عمر انه اذا کان لیلة الجمعة نزل من السماء ملائکة بعدد الذر فی ایدیهم اقلام الذهب
و قراطیس الفضة لا یکتبون الی لیلة السبت الا الصلوة علی محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله فاکثر
یوم منها و قال یا عمر ان من السنة ان تصلی علی محمد و اهل بیته فی کل جمعة الف مرة و فی سایر الایام
مائة مرة **شرح** روایت از عمر بن یزید گفت که گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلام که ای عمر چون شب جمعه
می شود نازل میشوند از آسمان فرشتگان بعدد مورچگان کوچک در دستهای ایشان قلمهای طلاست و صحیفهها
نقره است نمی نویسند تا شب شنبه مگر درود بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله پس بسیار کن از آن در روز جمعه
و گفت ای عمر بدرستیکه از جمله سنتهاست اینکه درود کرده شود بر محمد و خانواده او در هر روز جمعه
هزار بار و در باقی روزها صد بار **چهاردهم اصل** عن محمد بن اسمعیل بن بزیع عن الرضا علیه السلام
قال قلت له بلغنی ان یوم الجمعة اقصر الایام قال کذلک هو قلت جعلت فداک کیف ذاک
قال ان الله تبارک و تعالی یجمع ارواح المشرکین تحت عین الشمس فاذا رکدت الشمس عذب الله
ارواح المشرکین برکود الشمس ساعة فاذا کان یوم الجمعة لا یکون للشمس رکود رفع الله
عنهم العذاب لفضل یوم الجمعة فلا یکون للشمس رکود **شرح** کیف ذاک سوال است از کیفیت
کوتاهی نه از سبب کوتاهی پس مقصود اینست که بچه معنی کوتاهست و حاصل جواب امام اینست که کوتاهی دو معنی
دارد و معنی مستعمل میشود یکی حقیقی مثل اینکه روز زمستان کوتاه تر از روز تابستان است
دیگری مجازی و آن باعتبار امر خارج است و آن دو قسم است اول وقوع رنجی در آن چنانچه میگویند
که روز وصال کوتاه تر از روز هجران است دوم کثرت اشتغال امری و سرور در آن چنانچه گذشت
هم این باب که فانه یوم مضیق علی المسلمین … معنی مجازیست لیکن چون قسم دوم معنی مجازی
مشهور و معروف بود امام علیه السلام اکتفا بقسم اول کرد و بنا آنرا بیان کرده و اینجا مقصود
نشد و بر هر تقدیر در اصلی که بیان شده نسبت با رواح مشرکین است جمع بصیغه مضارع غایب
با رجوع … تحت بمعنی قهر است عین الشمس عبارت است از … که در … است
شد در کتاب الجنائز در احادیث باب فی ارواح الکفار که … است اینکه آید در آن وقت
که … است و بیان شد و شاید که استعمال عین الشمس مراد باعتبار این باشد که طول آن

مشرکان کرد را آنجاست میشود مگر آنکه از ترک
بسبب فضل روز جمعه آن زیادتی عذاب را
ازان ارواح مه

وادی موافق خط نصف النهار است پس آفتاب در هر روز از نصف ساعت یعنی قبل زوال تا نصف ساعت بعد از زوال
جمیع آن وادی را تافته و بغایت گرم میکند و آن باعث زیادتی عذاب ارواح بر دارد میشود عادت
و این مبنی بر اینست که نفس الطعمه جاریست که کردت براء بی نقطه و دال بی نقطه بصیغه ماضی مجهول معلوم
باب تفعیل است از کود بضم کاف و سکون واو و آن عبارتست از حالتی که شمس را میباشد از نصف ساعت
قبل الزوال تا نصف ساعت بعد از زوال باعتبار اینکه ملتفت ساکن میشود یا باعتبار اینکه هیچ
جزو آن وادی در آن وقت سایه ندارد و علیه بصیغه ماضی معلوم باب تفعیل است و مراد
کردن عذاب است باصره کود برای سببیت است مافرغ عنه یا اعتراض کود است لا یکون الشمس
بنوعی اعتکاف است و مراد اینست که چون عذاب بند ارواح ما اشتداد اینست که در کود بند اشتداد باشند
براء بی نقطه استیناف بیانی لا یکون الشمس کود است پس مانند مضارع است
حکم جزای شرطست فلا یکون الشمس کود تفریع است بنتیجه استیناف بیانی تا معلوم شود که نفی
بعنوان مجاز مشهور است و بعنوان حقیقت نیست یعنی روایت است از محمد بن اسمعیل بن بزیع
بابا یکنقطه و کسر زای با نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و عین بی نقطه از امام رضا علیه السلام
راوی گفت که گفتم امام را که رسیده بمن از ائمه علیهم السلام اینکه روز جمعه کوتاه تر دیده است
امام گفت چنانست آنچه گفتم قربانت شوم چگونه است این امام گفت بدرستیکه الله تبارک و تعالی جمع میکند
ارواح مشرکان را در تحت وادی برهوت پس چون گرم کند آفتاب در ساعتی پس چون شود
در حوالی نصف النهار عذاب میکند الله تعالی ارواح مشرکان را بسبب گرم کردن آفتاب در ساعتی
پس چون شود روز جمعه نمیباشد برای آفتاب گرم کردن پس باعث اینست که برمیدارد از ایشان عذاب
را برای فضیلت روز جمعه پس ماننده است که نباشد برای آفتاب گرم کردن پس روز جمعه

باب شصت و هفتم اصل باب التزین یوم الجمعة اصل التزین مصدر باب تفعل آراسته کردن
خود یعنی این باب بیان آراسته کردن خود است در روز جمعه در این باب یک حدیث است **اول اصل**
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَتَزَيَّنْ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ يَغْتَسِلُ وَيَتَطَيَّبُ وَيُسَرِّحُ لِحْيَتَهُ وَيَلْبَسُ
أَنْظَفَ ثِيَابِهِ وَلْيَتَهَيَّأْ لِلْجُمُعَةِ وَلْيَكُنْ عَلَيْهِ فِي ذٰلِكَ الْيَوْمِ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ وَلْيُحْسِنْ عِبَادَةَ
رَبِّهِ وَلْيَفْعَلِ الْخَيْرَ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنَّ اللّٰهَ يَطَّلِعُ عَلَى الْأَرْضِ لِيُضَاعِفَ الْحَسَنَاتِ **شرح** لیتزین نفع

وکسر لام میتواند بود بنا بر اول لام برای ابتداء و تاکید است و فعل مرفوع است و بنا بر دوم لام برای
امر غایب است و فعل مجزوم است و حاصل هر دو یکیست یسرح بسین بی نقطه و راء بی نقطه و حاء بی نقطه
بصیغه مضارع معلوم غایب باب تفعیل است لیتهیأ بصیغه امر غایب باب تفعل است التهیؤ ساخته شدن
برای کاری السکینه آرام اعضا و الوقار بفتح واو آرام دل و عکس نیز ممکن است لیحسن بصیغه امر
غایب باب افعال است یطلع بتشدید طاء بی نقطه بصیغه مضارع معلوم غایب باب افتعال است الاطلاع
مشرف شدن و استعمال آن اینجا بنوعی از مجاز است مثل آیت سوره رعد أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ
و بیان شده در کتاب العقل در حدیث ششم باب فقد العلماء که باب هشتم است **یعنی** گفت امام جعفر
صادق علیه السلام هر آینه آراسته میشود یکی از شما در روز جمعه بیان آنکه غسل جمعه میکند
این مه
و بوی خوش بکار میبرد و شانه میکند ریش خود را و میپوشد پاکیزه ترجامههای خود را و باید
که مهیا شود برای جمعه باین معنی که براق گیری خود کند برای هر جمعه چنانچه گذشت در حدیث
در روز پنجشنبه
دهم باب سابق یا باین معنی که در روز جمعه از شغلهای دنیا فارغ شود تا مراد او دفع سعی کند
یا باین معنی که احتیاط خود نگاه دارد تا مبادا که در حضور مخالفان که نماز جمعه میکنند خلاف
تقیه عمل آید چنانچه مذکور میشود در باب تهیئة الامام للجمعة که باب هفتادم است و باید که
باشد بر او در آن روز آرام اعضا و آرام دل که اول آن مد چیزها ظاهر است و باید که نیکو کند عبادت
صاحب کل اختیار خود را و باید که کند عمل صالح را چند آنکه وسعت در قدرت داشته باشد چه بدرستیکه
که الله تعالی مشرف میشود باعتبار علامت رحمت خود بر زمین تا چند گانه برابر کند اعمال صالحه را
دوم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ أَخَذَ مِنْ شَارِبِهِ وَقَلَّمَ أَظْفَارَهُ
يَوْمَ الْجُمُعَةِ ثُمَّ قَالَ بِسْمِ اللّٰهِ عَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ وَبِكُلِّ قُلَامَةٍ عِتْقَ رَقَبَةٍ وَ
تا مقدم
لَمْ يَمْرَضْ مَرَضًا يُصِيبُهُ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ **شرح** قلم بقاف بصیغه ماضی معلوم باب ضرب یا باب تفعیل است
القلامة بضم قاف و تخفیف لام آنچه جدا شود از ناخن بچیدن آن لم یمرض بصیغه مضارع معلوم
باب علم است یصیبه بصیغه صفت مرضا است و ذکر این برای احتراز از مرض موت است **یعنی** روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلام راوی گفت شنیدم از او میگفت که هر که گیرد از شارب خود و چیند ناخنهای خود
در روز جمعه بعد از آن گوید آنچه گویم بنام خداست بر طریقت محمد و آل محمد است مینویسد الله تعالی

برای او به وجهی بهتر باشد از آزاد کردن بنده و بیمار نمیشود بیماری که در پای او باشد یعنی کم شدن
ملکها ... سیوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال الغسل یوم الجمعة علی الرجال والنساء
فی الحضر وعلی الرجال فی السفر شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت غسل روز جمعه
لازمست بر مردان و زنان در حضر و لازم است بر مردان در سفر چهارم اصل قال ابو جعفر علیه السلام
لا تدع الغسل یوم الجمعة فانه سنة وشم الطیب والبس صالح ثیابك ولیکن فراغك
من الغسل قبل الزوال فاذا زالت فقم وعلیك السکینة والوقار وقال الغسل واجب
یوم الجمعة شرح شم بصیغه امر ... شین با نقطه و تشدید میم مفتوحه و مضمومه و مکسوره بصیغه
امر ... الطیب بکسر طاء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین خوشبوی و واو در علیك
حالیست و السکینه مرفوع است با واو عاطفه است و علیك اسم فعل است بمعنی الزم و السکینه منصوب
و حاصل هر دو یکیست و معنی واجب مشترک است میان مستحب موکد و فریضه است یعنی گفت امام محمد
علیه السلام وامگذار غسل را در روز جمعه چه بدرستی که آن طریقت رسول صلی الله علیه و آله السلام است و بوی
خوشبو برا و بپوش لایق جامهای خود را و باید که باشد فارغ شدن تو از غسل پیش از زوال
آفتاب پس چون زوال آفتاب شود پس برخیز برای سعی سوی ذکر الهی بحالی که بر تو باشد آرام
اعضا و آرام دل و امام گفت غسل لازم است در روز جمعه پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام اخذ
الشارب والاظفار وغسل الرأس بالخطمی یوم الجمعة ینفی الفقر ویزید فی الرزق شرح روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت گرفتن شارب و ناخنها و شستن سر با خطمی در روز جمعه
برطرف میکند فقر را و زیاد میکند روزی را یعنی که باعث تجاوز روزی از حد وسط ...
مراد اینست که هر که این کار واقع شود باعث این میشود و تقویه حدیث آینده ششم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلام قال اخذ من شاربه وقلم من اظفاره وغسل رأسه بالخطمی یوم الجمعة کان کمن
اعتق نسمة شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر که بگیرد چیزی از شارب خود را و چیند
کسیکه ناخنهای خود را هر چند که [illegible] و بشوید سر خود را با خطمی در
روز جمعه میشود مانند کسی که آزاد کرده باشد بنده را یعنی که هر که این کارها واقع شود مانند
[illegible] هفتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام

قال اخذ الشارب والاظفار من الجمعة امان من الجذام شرح هر یک از ... و الی ...
و حالست ... از الشارب والاظفار ... که اخذ مصدر مضاف بمفعول است و مدخول من ظاهر
خارج میباشد از حکمی که در کلام است پس مراد اینست که اخذ در جمعه باشد شارب را و اظفار را
که باقی در شش روز که میان جمعه و جمعه دیگر است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت گرفتن شارب و ناخنها برحالی که آن شارب و ناخنها باشد از روز آدینه تا روز آدینه دیگر
باعث ایمنی از خوره است هشتم اصل عن زرارة والفضیل قالا قلنا له ایجزی اذا اغتسلت بعد الفجر
للجمعة قال نعم شرح مراد بغسل اینجا غسل جنابت و مانند آنست و مراد بجمعه روز آدینه است یا مراد
بغسل غسل جمعه است که متصل بطلوع فجر باشد و مراد بجمعه نماز جمعه یا روز آدینه است یعنی روایت
از زراره و فضیل که از راویان امام محمد باقر علیه السلام اند گفتند که گفتیم امام علیه السلام را که آیا کافیست
غسل کنم بعد از طلوع فجر برای جمعه گفت آری نهم اصل عن حریز عن بعض اصحابنا عن ابی جعفر علیه
السلام قال لابد من غسل یوم الجمعة فی الحضر والسفر فمن نسی فلیعد من الغد وروی فیه
رخصة للعلیل شرح اطلاق اعاده بر فعلی که نکرده باعتبار اینست که چون فراموش کرد غسل
روز را در ... پس گویا که کرده است من در من الغد یعنی فی است و در روی کلام صدوق است یعنی
روایتست از حریز از بعض یاران ما از امام محمد باقر علیه السلام گفت چاره نیست از غسل در روز جمعه
در حضر و سفر پس هر که فراموش کند پس باید که اعاده کند در فردا که روز شنبه است و روایت
کرده شده است از امام محمد باقر علیه السلام در غسل جمعه رخصتی برای صاحب علت یعنی علت مطلقا
یا بمعنی بیماری دهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال غسل الرأس بالخطمی فی کل جمعة امان
من البرص والجنون شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که شستن سر با خطمی در هر
روز آدینه باعث ایمنیست از بیماری برص و دیوانگی باب شصت و هشتم اصل باب وجوب الجمعة وعلی کم
تجب شرح وجوب الجمعة بتقدیر وجوب شهود الجمعة است و حقیقت جمعه بیان میشود در شرح حدیث
چهارم این باب و علی کم تجب بتقدیر و آیا بر چند کس واجب است جمعه بنا بر اینست که استفهام باشد و استعمال
استفهام گاهی مستعمل میشود در اینجه در جواب استفهام حقیقی میباشد مثل اینکه ...
زیرا که علم با استفهام حقیقی جمع نمیشود و اینجا از آن قبیل است ...

وپنجم این باب چنانچه بیان میشود یعنی این باب بیان وجوب شهود جمعه است و بیان اینکه آن بر چند نفر که وسیله انشای جمعه شوند واجب میشود در این باب هفت حدیث است اول الحدیث عن ابی بصیر و محمد بن مسلم عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الله عز و جل فرض فی کل سبعة ایام خمسا و ثلثین صلوة منها صلوة واجبة علی کل مسلم ان یشهدها الا خمسة المریض و المملوک و المسافر و المراة و الصبی فرض بیان مفروض و واجبست که مفروض مکلف به صریح باشد قرانست و واجب اعم از انست و بیان مفروض بودن پنج نماز در هر روز از شب گذشت در حدیث اول باب فرض الصلوة که باب سیوم است من در منها موضع جرو برای تبعیض است و ظرف خبر مبتداست که مقدم شده صلوة مبتداست که موخر شده و من اسم بمعنی بعض و مبتدا نیست بقرینه اینکه در حدیث ششم این باب فیها بجای منها است پس مقصود اخبار از نماز جمعه با معرفتش با صفت یا اینکه از جمله سی و پنج است و سی و ششم نیست پس هیچ بیان آن و ظرف مشتمل بر بدعت تانیث واجبة دلالت میکند بر اینکه نعت صلوة است و ضمیر مستتر در ان فاعلش است و راجع به صلوة است علی کل مسلم ان یشهدها چهار احتمال دارد اول اینکه ظرف متعلق بواجبة باشد و ان بفتح همزه مصدریه باشد چون اصل ان لا باشد و مصدر تمییز نسبت در واجبة باشد و شهود ان صلوة بمعنی حضور نزد آن باشد چون اهل انشای آن گردیده باشد پس مراد بکل مسلم هر مومن از جماعة عبارتست دیرا که این مطلق از آیت سوره جمعه یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون و معلوم است که منادی و ذکر الله خارج است از مومنان نظیر الذین آمنوا در آیت سوره نسا که یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم دیرا که رسول و اولی الامر خارجند از آن با وجود آیت سوره بقره آمن الرسول بما انزل الیه من ربه و المومنون چه امر کسی باطاعت خود شنیع صحیح نیست پس این حدیث دلالت میکند بر اینکه انشای نماز جمعه مخصوص رسول است یا امام مفترض الطاعة که عالم بجمیع احکام شرع و متشابهات قرانست خواه رسول خواه وصی رسول و ظهر حیث صحیح نیست و واجبست بر رعیت اینکه حاضر شوند نزد آن امام اگر در اکثر بلاد نماز جمعه و این مبنی بر انست که آیات بسیار و احادیث بسیار دلالت میکند بر اینکه ذکر الله عبارتست از رسول و وصی رسول است مثل آیت سوره نور فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر

فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو و الآصال رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و مثل آیت سورة طلاق قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا یتلو علیکم آیات الله مبینات و مثل آیت سورة زمر الله نزل احسن الحدیث کتابا متشابها مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله و مثل آیت سوره رعد الا بذکر الله تطمئن القلوب و گذشت در حدیث اول کتاب فضل القرآن در تفسیر آیت سوره عنکبوت ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذکر الله اکبر که یعنی ذکر الله و نحن اکبر و گذشت در کتاب الحجة در احادیث باب ان اهل الذکر الذین امر الله الخلق بسؤالهم هم الائمة علیهم السلام که باب بیستم است این مضمون که قال رسول الله صلی الله علیه و آله الذکر انا و الائمة اهل الذکر بدانکه آنچه مذکور شد با وجود این قرب بعضی دعوی اجماع مفسران میکنند بر اینکه مراد بذکر الله خطبه جمعه یا نماز جمعه است و این مبنی بر جهل یا تقصیر است بدو وجه اول اینکه ما کی چنان میبود لذکر الله میگفت بجای الی ذکر الله چه معنی الحاد در زمان سعی میباید که واقع باشد بخلاف معنی لام مثل و من اراد الآخرة و سعی لها سعیها و خطبه و نماز در زمان سعی هنوز واقع نشده دوم اینکه اگر چنانچه باشد هیچ نمط در ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون باطل میشود دیرا که مفهوم آنست که اگر معلوم مخاطبان اینکه منادی ذکر الله است این سعی خیر برای ایشان نیست نظیر آیت سورة زخرف فلا یملک الذین یدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق و هم یعلمون و مصنف رحمه الله تعالی در تفسیر بالجمله در آن گفت که فصل فی الشهادة مقبولة لعلة العلم بالشهادة و لو لا العلم بالشهادة لم تکن الشهادة مقبولة و بیان شد و بهر حال این دعوی را اثبات باید کرد مراد بندا در اذا نودی للصلوة طلب است موافق آیت سورة آل عمران ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم و بیان اینکه مراد بندا اذان جمعه نیست گذشت در شرح حدیث دوم باب بیست و ششم و ایضا با قطع نظر از همه میتوان گفت که ائمه اهل البیت قیاس کرده میشوند بدیگران در امثال عموم و اجبة علی کل مسلم ان یشهدها چنانچه ابن بابویه در کتاب معانی الاخبار در باب معنی قول النبی صلی الله علیه و آله ما اظلت الخضراء و لا اقلت الغبراء علی ذی لهجة اصدق من ابی ذر روایت کرده که انا اهل بیت لا یقاس بنا احد دوم اینکه ان بفتح همزه مصدریه باشد و مصدر بدل اشتمال الا اینکه نسبت فعل باشد

نمیتواند که واجبة باشد و دلالت کند بر اینکه اگر کسی حاضر شد که مشکل است که بیهوده نباشد

بعید است خلاف مقتضای ظاهر باشد و اینجا چنان نیست زیرا که نسبت وجوب بعضی صلوة خلاف مقتضای
ظاهر نیست گوییم که مفروض اخص از واجب است پس اخبار از وجوب جمعه بعد از اخبار از مفروض بودن اخری
بعد از اخبار لغو و خلاف مقتضای ظاهر است سیوم اینکه ان بفتح همزه مصدریه باشد و مصدر
باشد و ظرف متعلق بواجبة نباشد بلکه خبر مبتدا باشد بتقدیر فرض علی کل مسلم فی الاسلام
اگر گوییم که بنابراین ذکر واجبة لغو میشود زیرا که مفروض اخص از واجب است گوییم که واجبة
براین تقدیر بمعنی واجبة علی الامام است و ذکر واجبة برای اشعار باینست که انشای جمعه الا امام
فرض نیست بلکه گاهی بنابر مصلحتی که اقتضای جمع خلایق چهار فرسخ در چهار فرسخ نماید کند
واجب میشود بر امام و در این صورت بر هر کس مفروض میشود حضور نزد آن جمعه زیرا که در آیه سوره
جمعه تکلیف ذکر الله نشده بلکه او تکلیف و حیث شده بسعی بسوی ذکر الله بر تقدیر ندای او چهارم
اینکه ان بکسر همزه شرطیه باشد و شهود بمعنی حضور باشد و آن آیتست که بعد میان آن مسلم و جمعه امام
زیاد بود دو فرسخ نباشد و دلالت همانست که مذکور شد بلکه براین تقدیر ظاهر تر است استثنای خمسه
و استثنای تسعه در حدیث ششم ابن ابی عمیر بر اکتفا بر عده است باعتبار آن زمان و بلحاظ احوال
مخاطب یا محبوس و خائف از دشمن و مانند آنها در هیچ کدام مذکور نیست و مقصود استثنای
صاحبان علتهاست و این منافات ندارد با اینکه استثنای اهل آیت سوره جمعه صریح نشده
مسلم نیست بالتحقیق بحسب استعمال که مذکور میشود در کتاب الایمان والنذور من الکافی
در حدیث بیست و دوم باب النوادر که آخر ابواب است در تفسیر آیت سوره نساء فتحریر رقبة مؤمنة
بذلک مقر قد بلغت الحنث پس اگر استثنا متصل باشد شاید که مراد بصبی نوبالغ باشد
بنابراینکه مدخول که در مجموع علم باشد ایشان میشود و استعمال
بسیار است مثل آنچه می آید در کتاب النکاح در حدیث ششم باب من امکن من نفسه که باب هشتاد
و هفتم است در کتاب القضایا و الاحکام در حدیث ششم آخر ابواب که وجوب حضور مسلم
مطلقا و فی ... کیفیت آن کسی باشد که قدح در عدالت او منافی حقیقت اسلام باشد
نظیر اینکه شیعه امامیه استدلال کرده اند بر عصمت اولوا الامر بآیت یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و آنچه در احادیث وارد شده از حکم بکفر و نفاق متخلف از جمعه

و تهاون

و تهاون بآن دلیل واضحست بر این مدعی روایت ابو بصیر و محمد بن مسلم از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت که بدرستی که الله عز و جل فرض کرد در هر هفته سی و پنج نماز از
آن جمله است نمازی که واجبست بر هر مسلمان از جماعت باعتبار اینکه حاضر شود نزد آن
چون امام انشای آن کرده باشد مگر پنج کس بیمار و غلام و مسافر و زن و صبی حدیث چهل و یکم
عن محمد بن مسلم و زرارة عن ابی جعفر علیه السلام قال تجب الجمعة علی من کان منها علی فرسخین شرح علی رأس
روایتست از محمد بن مسلم و زرارة از امام محمد باقر علیه السلام گفت که واجب میشود حضور نزد جمعه
بر کسی که در حضر یا خطبتین که صحیح باشد فرو کردن انشا کننده آن بر هر که باشد نسبت بآن دو
فرسخ یا کمتر و دلالت این حدیث بر اینکه انشا کننده جمعه در کسی در حضر امام مفترض الطاعة یا منصوب
منصوب از جانب او ظاهر است از شرح حدیث سابق حدیث چهل و دوم عن محمد بن مسلم قال سألت
ابا عبد الله علیه السلام عن الجمعة فقال تجب علی من کان منها علی رأس فرسخین فاذا زاد
علی ذلک فلیس علیه شیء شرح مضمون این و دلالت این مثل سابقست و ایضا ظاهر فلیس علیه
شیء اینست که کسی که بقدر زیاد از دو فرسخ دور باشد از جمعه واجب نیست بر او انشای جمعه و نه حضور جمعه
نزد آن جمعه حدیث چهل و سیم عن زرارة قال کان ابو جعفر علیه السلام یقول لا یکون الخطبة و الجمعة
و صلوة رکعتین علی اقل من خمسة رهط الامام و اربعة شرح خطبه اینجا عبارتست از خطبه
اولی یا جمله دو خطبه و ممکن بود که عبارت از خطبتین باشد بر هر تقدیر جمعه عبارتست از
مضمون خطبه ثانیه یعنی جمع امام مردمان را بر کاری که اراده آن دارد مثل لشکر کشی بجانب
دشمن یا عبارتست از اجتماع مردمان برای کاری که امام اراده آن دارد و مطرزی در مغرب گفته که
الجمعة من الاجتماع کالفرقة من الافتراق اضیف الیها الیوم و الصلوة ثم کثر الاستعمال حتی حذف منها المضاف
و جمعت فقیل جمعات و جمع یا عبارتست از مردمان جمع کرده شده برای کاری که امام اراده آن دارد
صلوة ... موسی گفته الجمعة الجمعة و حاصل همه یکیست و موافق اینست روایت ابن بابویه از امام رضا
علیه السلام در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام در باب العلل التی ذکر الفضل بن شاذان فی آخرها
انه سمعها من الرضا علی بن موسی علیهما السلام قیل العلل شیء منها ان الناس یخطبون الی الجمعة من بعد
فاحب ان یخفف عنهم لموضع التعب الذی صاروا الیه ... فلان قال فلم جعلت الخطبة

که ان کان ... فلم یصلها الا صلوة الجمعة اذا کانت مع الامام رکعتین و اذا کانت بغیر امام رکعتین و رکعتین

قيل لان الجمعة مشهد عام فاراد ان يكون للامام سبب الى موعظتهم وترغيبهم في الطاعة وترهيبهم من
المعصية وتوقيفهم على ما اراد من مصلحة دينهم ودنياهم ويخبرهم بما ورد عليه من الآفاق ومن الاهوال
التي لهم فيها المضرة والمنفعة فان قال فلم جعلت خطبتين قيل لان يكون واحدة للثناء والتمجيد والتقديس
لله عز وجل والاخرى للحوائج والاعذار والانذار والدعاء وما يريد ان يعلمهم من امره ونهيه ما فيه
الصلاح والفساد ومتواتر بود که مراد بجمعه فريضه وقت زوال روز جمعه است بانکه خواه چهار رکعتي
وخواه دو رکعتي تفسير شده که صلوة رکعتين عليحده وبرهم تقدير دلالت ميکند بر اينکه خطبه وبعض
رکعتين متحقق ميتوانند شد على بنائيه است بقرينه اينکه خطبه واجب نيست بر غير امام وهمه فرض دانسته ومکون
وفرض ها وطلوع نقطه مضاف اليه جمعه است نظير آيت سوره منافقون وکان في المدينة تسعة رهط بريرا
که رهط جاري مجري جمع است مراد که عدد کار بکار ميکويا شند مثل امام مفترض الطاعة ومبسوط اليد
وعاملان او اربعه ودو احتمال دارد اول اينکه مراد از چهار عامل امام باشد مثل چهار سردار لشکر که
اکثر الجيش مينامند باعتبار اينکه در جنگ پنج فرقه ميشوند قلب وميمنه وميسره ومقدمه وساقه
وسردار قلب امام است وچهار سردار براي ديگرانست ومثل چهار کس که هر کدام براي نظم وطلب مردمان
جانبي از چهار جانب دو فرسخ در عرض هفته براي اجتماع ايشان نزد امام در وقت زوال
روز جمعه دوم اينکه مراد چهار مأموم باشند که سبب انعقاد جمعه شوند خواه بعضي ايشان از دو
فرسخ آمده باشند وخواه نه واين مرضي مصنف رحمه الله نيست والا در عنوان باب بجاي وعلى اکم سبعة نفر
کمتر بايد ميکفت که وعلى تنعقد وايضا اسناد في ظاهر وانيست که از ابن بابويه منقول
شده وتصريح بعضي سند آن روايت کرده شيخ زين الدين رحمه الله تعالى در شرح شرايع در کتاب
الصوم در بحث کفاره جمع کرده والله اعلم يعني روايت است از زراره کفت که بود امام محمد باقر عليه
السلام که ميکفت که جايز نميباشد خطبه وجمعه وکذاردن در کمتر از پنج نفر امام مفترض
الطاعه وچهار عامل او پنجم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال ادنى ما يجزئ في الجمعة سبعة
او خمسة ادناه شرح خمسة مبتدا است ادناه خبر مبتدا است يا بر عکس است وبرهم تقدير او براي عطف جمله
بر جمله است ودو احتمال دارد اول اينکه براي تخيير باشد مثل وكصيب من السماء ومراد اين باشد که ادني
آنچه مجزيست در جمعه آنست که امام مستقل ومبسوط اليد باشد ودر تعبير از استقلال امام آيا مجزيات

تو خواهد هفت نفر ميکويد واکر خواهد پنج نفر ميکويد بنا بر اينکه پنج مرد او باشد که مذکور شد در شرح
حديث سابق جد القليا شاید و ویسرد ادیکی یکی بر دار شرطیه الخمیس کوه سابق جبا شند دیکر سردار
ميکون کفطرح سمد باشند دوم اينکه براي تقسيم باشد واشارت باشد باينکه جمعه که واجب است بر اهل
چهار فرسخ درچهار فرسخ تقريبا حضور نزد امام انشا کشته وآن دو قسمت اول آنچه مردمان حوالي آن
از اهل قرى وحصون ومحال اشتباه ان بغايت بسيار باشند وچهار کس کافي نباشند براي نداى
ايشان پس ميبايد که امام شش کس از فرستد براي نداء وطلب چهار جانب از شش قسمت ساخته که نزد وهم
قسمي را تلمز دکسي کند براي نداء وطلب دوم آنچه مردمان اطراف بسيار نباشند ودر ان صورت چهار کس
کافيست پس مراد بسبعة امام وشش عامل اوست ومراد بخمسه امام وچهار عامل اوست که مذکور شد در شرح
حديث سابق وبعضي ميکويند که مراد بسبعة امام وشش ماموم است ومراد بخمسه امام وچهار ماموم است
ودر صورت اول جمعه واجبست ودر صورت دوم مستحب وابن بابويه در فقيه در باب وجوب الجمعة
وفضلها ومن وضعت عنه کفته که وروى محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام قال تجب الجمعة على سبعة نفر
من المؤمنين ولا تجب على اقل منهم الامام وقاضيه ومدعي حقا ومدعى عليه والشاهدان والذي يضرب الحدود بين
يدي الامام وقريب بمضمون اين روايت کرده شيخ طوسي در تهذيب در باب العمل في ليلة الجمعة ويومها
که مقدم بر ابواب الزيادات است ودر آنجا المدعي حقا والمدعى عليه نيست بجاي مدعي حق که اتحاد شده
بر هر تقدير اين نوع از تعبير از استقلال امام جمعه است وهر اداي نيست که ميبايد که اين شش نفر کي ماموم
باشند والله اعلم يعني روايت است از امام جعفر صادق عليه السلام که کفت که کمتر آنچه کفايت ميکند در جمعه هفت
نفر است يا پنج نفر کمتر است ششم اصل عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام قال فرض الله على الناس من الجمعة
الى الجمعة خمسا وثلثين صلوة فيها صلوة واحدة فرضها الله تعالى في جماعة وهي الجمعة ووضعها
عن تسعة عن الصغير والكبير والمجنون والمسافر والعبد والمرأة والمريض والاعمى
ومن كان على رأس فرسخين شرح توضيح بعضي اين کذشت در شرح حديث اول
اين باب جمعه در اول ودوم بمعني هفته است يا مضاف محذوف است بتقدير من ابتداء الجمعة الى ابتداء
الجمعة وحدة بمعني يکا دعدي نظاير است مثل فاذا نفخ في الصور نفخة واحدة بجا فرضها الله
صفت واحده است في جماعة يعني مع است مثل فخرج على قومه في زينته يا براي سببيت است مثل

فذلکن الذی لمتننی فیه ومثل حدیث اوثق عری الایمان الحب فی الله والبغض فی الله تنوین جماعة
برای تعظیم است مثل فی الدعا اللهم صلّ وسلّم ولیال عشر ومراد جماعة المسلمین است که جماعتی
از ایشان دفاق است موافق آنچه مکتوب شد در کتاب الحجة در حدیث چهارم باب ما
امر النبی صلی الله علیه وآله بالنصیحة لائمة المسلمین واللزوم لجماعتهم ومن هم است که از ابی
عبد الله علیه السلام قال من فارق جماعة المسلمین قید شبر فقد خلع ربقة الاسلام من عنقه و تفسیر
جماعة المسلمین بائمة اهل البیت علیهم السلام مذکور شد در حدیث دوم همان باب که ان علی ابن ابی طالب
واله الامام الذی یجب علینا نصیحته ولزوم جماعتهم اهل بیت و بیان شد و این اشارت است بآنکه
جمعه بر انجماعت فرض نیست بلکه بر جمیت فرض است چون ایشان انشا کنند چنانچه گذشت در شرح
حدیث اول این باب در توضیح آیت سورۀ جمعه ضمیر وهی راجع بصلوة واحدة است که موصوف
باشد بصفت مذکوره تعریف خبر بالف لام در هی الجمعة برای حصر است مراد بصغیر صبی است که
بیان شد در شرح حدیث اول این باب و بنا بر آن میتوان شد که مراد بمجنون اینجا کسی باشد که
جنون او دوری باشد و در وقت زوال روز جمعه احتمال جنون داشته باشد یعنی در روایت از
زراره از امام محمد باقر علیه السلام گفت که مفروض کرده الله تعالی در قرار داد بر مردمان از هفته تا هفته
سی و پنج نماز را داخل آنهاست نمازی که یکانه و چه نظر اینست مفروض کرد آنرا الله تعالی با جماعتی و آن
نماز یگانه و نیز نهاده از کسی صحیح در حضر است و اکذا است آن نماز را یگانه را از نه کس را که آن
سن پیر ضعیف و دیوانه و مسافر و هشت غیر سنه و غلام و زن و بیمار و کور از هر دو چشم و کسی
که باشد بر سر زیاده از دو فرسخ **متن اصل** عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال یکون
بین الجماعتین ثلثة امیال یعنی لا یکون جمعة الا فیما بینه وبین ثلثة امیال ولیس تکون
جمعة الا بخطبة قال فاذا کان بین الجماعتین فی الجمعة ثلثة امیال فلا باس ان یجمع هؤلاء
شرح ظاهر کلام اینست که ثلثة امیال اکثر بعد جایز میان دو جماعت است یعنی یکدیگر در جمعه باشند
میل بکسر میم و سکون یا در اصل بمعنی مقداری از زمین است که چشم میانه دارد تمیز میکند میان
مرد و زن و آن سدس فرسخ است پس هزار و هفصد و پنجاه ذراع است و آن موافق میل هاشمی است و میل
دو جا بودن است ولفظ میل که در حدیث مذکور شد باشد کاهی میل هاشمی است چنانچه میاید در حدیث

سیوم باب هفتاد و هفتم که باب حد المسیر الذی تقصر فیه الصلوة است در شرح کلام الحدیث ها
شیخ طوسی در خلاف سه میل در اینجا گفت یکونی شمرده ونفی لا یکون جمعة الا فیما بینه وبین ثلثة امیال
لیس تکون جمعة الا بخطبة کلام محمد بن مسلم یا کلام امام است وبرهر تقدیر برای دفع توهم اینست
که اعتبار ثلثه امیال بعد میان دو جماعت در دو جمعه در دو کهی در حضر علیحده باشند که منافی
ظاهر حدیث دوم و سیوم و ششم این باب است جمعه یعنی حضور جمعه است و ضمیر بینه راجع بامام
نیز الکاکو راجع بما موصوله میتوان گفت که بینه وبین ما فیه اخری ثلثة امیال اینست
باینکه یکی از دو جماعت کسانی اند که متصل بامام باشند و جماعت دیگر کسانی اند که در اطراف اند و بعد
هر کدام از جماعت متصل بامام زیاده بر سه میل نیست پس مجموع موضعی که حاضران جمعه میباید
که خارج از آن نباشند بشکل نصف دایره ایست که نصف قطر آن سه میل است پس هر جمعه که
خارج از آن باشد در روی زمین باطل است خواه دور و خواه نزدیک و مناسب نسخه بعنوان
این باب باعتبار دلالت بر اینست که وجوب حضور جمعه امام علیه السلام ساقط است از کسی که جا
نتواند یافت در موضعی که داخل آن نصف دایره باشد خواه مانع از جانب خود شده باشد و خواه
از جانب از موضع باشد مثل کثرت باغات و زراعت و انهار و دیوارها و نهرها و مانند ذلک
پس واجب بر او چهار رکعت است خواه بانفراد و خواه با جماعت و لیس یکون جمعة الا بخطبة برای
دفع توهم اینست که اگر بعد طرفین صف اول از یکدیگر زیاده بر سه میل شود فرضا نماز ایشان
باطل باشد و حاصل دفع اینست که مدار بر بعد هر دو جماعت از یکدیگر نیست بلکه مدار بر بعد هر جماعتی
از خطبه امام است که معنا انتظام مملکت و صلاح احوال رعیت است و جمعه بسبب آن منعقد میشود
در جمیع دو جا بعید معتاد [illegible] فایدۀ معلوم باب تفصیل است و مراد بتجمیع گزاردن نماز جمعه در کفتی
در حضرت است [illegible] مذکور شد [illegible] احتمال الاست و شیخ طوسی رحمه الله تعالی در خلاف یعنی لا یکون
جمعة الا فیما بینه وبین ثلثة امیال را از کلام محمد بن مسلم شمرده و اسقاط آن کرده و تفرد اسقاط کرده
و نسخه [illegible] اصل بوده جمعه علیحده کرده و بنا بر آن ربط و لیس تکون جمعة الا بخطبة بسابق و لاحق
خلل از اشکال است و [illegible] در فقیه و لیس تکون جمعة الا بخطبة را نیز اسقاط کرده و باقی را
نقل بالمعنی کرده و گفته که روی محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام انه قال اذا کان بین الجماعتین

اميال فلا باس ان يجمع هؤلاء وهؤلاء ولا يكون بين الجماعتين اقل من ثلثة اميال و شيخ در تهذيب
بمضمون دلالة محمد بن مسلم نقل کرده واين معنی مطابق مذهب ابن بابويه وابن حمزه رحمه الله تعالی در کتاب
الوسيله در فصل فی بيان صلوة الجمعة گفته که و يحتاج فی الانعقاد الی اربعة شروط حضور السلطان
العادل او من نصبه لذلك وحضور سبعة نفر فی تجب او خمسة فی تستحب يجب عليهم بهم
وتكون بين الجمعتين ثلثة اميال فصاعدا و بعضی از متاخرين موافقت ايشان کرده اند
والله اعلم يعنی روايتست از محمد بن مسلم از امام محمد باقر عليه السلام گفت که ميباشد ميان دو جماعت سه ميل
ميخواهند اينها که بنيابت حضور جمعه دو رکعتی صحيح در حضر مکرر در مسافتی که ميان امام و ميان
سه ميل است و ... اينکه شود جمعه دو رکعتی صحيح در حضر مکرر بسبب خطبه امام ابو جعفر عليه السلام
گفت که پس باك نيست چون شود ميان دو جماعت در جمعه سه ميل پس نيست باکی بر دو جا باينکه جمعه
دو رکعتی در حضر کزارند اين جماعت و جمعه ... رکعتی کزارند آن جماعت ديگر و از هر دو جا صحيح
باشد باب نهصت و نهم اصل باب وقت صلوة الجمعة و وقت صلوة العصر يوم الجمعة شرح
اين باب بيان وقت نماز جمعه است خواه چهار رکعتی و خواه دو رکعتی و بيان وقت نماز عصر است در
روز جمعه در اين باب چهار حديث است اول اصل عن ابی عبد الله عليه السلام قال وقت الظهر يوم
الجمعة حين تزول الشمس شرح روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام که وقت نماز ظهر در روز
جمعه وقتی است که زوال آفتاب شود دوم اصل قال ابو عبد الله عليه السلام اذا زالت الشمس يوم
الجمعة فابدأ بالمكتوبة شرح گفت امام جعفر صادق عليه السلام که چون زوال آفتاب شود در روز
جمعه پس ابتدا کن بنماز فريضه باينمعنی که نافله را مقدم مدار سوم اصل سألت ابا عبد الله عليه
السلام عن وقت صلوة العصر يوم الجمعة فقال فی مثل وقت الظهر فی غير يوم الجمعة شرح پرسيدم
امام جعفر صادق عليه السلام از وقت فضيلت نماز عصر روز جمعه پس گفت مانند وقت فضيلت
ظهر است در غير روز جمعه مراد اينست که در غير روز جمعه نماز ظهر کزارده ميشود بعد از فراغ از هشت
رکعت نافله که رسول صلی الله عليه و آله آنرا اداء ميفرمود يک ذراع از سايه بعد از زوال ميکرده و وقت فضيلت
نماز عصر در روز جمعه بعد از فراغ از فريضه ظهر در اول وقت زوال و هشت رکعت نافله است
بتفصيلی که می آيد در باب التطوع يوم الجمعة که باب هفتاد و چهارم است چهارم اصل عن محمد بن

خالد

خالد عن القاسم بن عروة عن محمد بن ابی عمير قال سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الصلوة
يوم الجمعة فقال نزل بها جبرئيل عليه السلام مضيقة اذا زالت الشمس فصلها قال قلت اذا زالت الشمس
صليت ركعتين ثم صليتها فقال ابو عبد الله عليه السلام اما انا فاذا زالت الشمس لم ابدأ بشيء
قبل المكتوبة شرح روايتست از محمد بن خالد از قاسم بن عروه از محمد بن ابی عمير گفت پرسيدم امام جعفر صادق
عليه السلام از نماز در روز جمعه گفت فرود آورد آنرا جبرئيل عليه السلام بر حالی که تنگ کرفته شده است
چون زوال کند آفتاب پس بکذار آنرا ابن ابی عمير گفت که گفتم که چون زوال کند آفتاب ميکذارم دو رکعت
نافله را بعد از آن ميکذارم فريضه را پس گفت امام جعفر صادق عليه السلام که اما من پس چون زوال
آفتاب شود ابتدا نميکنم بچيزی پيش از فريضه اصل قال القاسم وكان ابن بكير يصلی الركعتين وهو
شاك فی الزوال فاذا استيقن الزوال بدأ بالمكتوبة فی يوم الجمعة شرح قال القاسم كلام محمد بن
خالد است و مقصود بيان اينست که کلام ابن ابی عمير منافی کلام امام عليه السلام نيست زيرا که کلام او
در صورت شك در زوال است و کلام امام عليه السلام در صورت تيقن در زوال است و شك نيست که
معرفت امام بزوال آفتاب بيشتر از معرفت غير است چنانچه می آيد در حديث ... باب ... که باب ...
درست يعنی گفت قاسم بن عروه که عادت عبد الله بن بكير اين بود که ميکذارد دو رکعت نافله را در حالی
که شک داشت در زوال آفتاب پس چون يقين ميکرد زوال آفتاب را ابتدا ميکرد بفريضه در روز
جمعه باب هفتادم اصل باب تهيئة الامام للجمعة وخطبته والانصات التهيئة بفتح تا دو نقطه در بالا
و سكون ها و كسر يا دو نقطه در پايين و همزه مصدر معتل العين ... اللام باب تفعيل براق
کبری برای کاری يا آماده کردن کاری اسباب کمال آن کار و مصدر مضاف بفاعل است مراد با امام
... است ميان امام مفترض الطاعة و ميان وکيل او در وقت مرض او و ميان منصوبی که برای
... تقيه پيشنماز مخالفان شود در جمعه دو رکعتی و ميان مؤمنی که پيشنماز موافقان شود در جمعه
چهار رکعتی و لام در للجمعة متعلق بتهيئه است يا متعلق بامام است ... جمعه نماز جمعه است و خطبه
عطف بر تهيئه است و ضمير راجع بامام است يا راجع بجمعه است باعتبار اينکه در اصل مصدر است و الانصات
عطف بر تهيئه الانصات خاموشی برای استماع سخنی يعنی اين باب بيان براق کبری پيشنماز برای
جمعه است و بيان خطبه پيشنماز و بيان سکوت مردمان برای استماع خطبه و استماع قرائت پيشنماز

درنماز جمعه در این باب حدیث نقل شده است (نقل اصل) قال ابو عبد الله علیه السلم ینبغي للإمام الذي
يخطب الناس يوم الجمعة ان يلبس عمامة في الشتاء والصيف ويتردى ببرد يمني او عدني
ويخطب وهو قائم يحمد الله ويثني عليه ثم يوصي بتقوى الله ويقرأ سورة من القرآن صغيرة
ثم يجلس ثم يقوم فيحمد الله ويثني عليه ويصلي على محمد صلى الله عليه وآله وعلى ائمة المسلمين
ويستغفر للمؤمنين والمؤمنات فاذا فرغ من هذا اقام المؤذن فصلى بالناس ركعتين يقرأ
في الاولى بسورة الجمعة وفي الثانية بسورة المنافقين (شرح) این حدیث برای بیان کیفیت پیشنمازی که جمعه
نزد مخالفانست با امام از آن و از جمعه نزد موافقانست بشرط آنکه جمعه گزار وکیل امام مفترض الطاعه
باشد و بعضی میگویند که امام از آن نیز هست والله اعلم البرد بضم با و یک نقطه و سکون را بی نقطه
و دال بی نقطه جامه که عرب می بافته اند باشد و عدنی بفتح عین بی نقطه و دال و نون شهریست معروف در یمن
کما آن اهل یمن میگویند بود ابیض ... برای شدن راویست (یعنی) گفت امام جعفر صادق علیه
السلم سزاوارست برای پیشنمازی از شیعه امامیه که خطبه گوید مخالفانرا در روز جمعه
بپوشد عمامه در زمستان و تابستان و ردا سازد بردی که یمنی باشد یا امام گفت که عدنی باشد
و خطبه گوید الله را و ستایش میکند برای او باسما حسنی بعد از آن سفارش میکند بترس الله
و میخواند سوره از قران که کوچک باشد بعد از آن می نشیند بعد از آن برمیخیزد پس ستایش میکند الله
و ستایش میکند برای او و درود میکند بر محمد صلی الله علیه وآله و بر امامان مسلمانان مراد درود
بر ایشان بعنوان اجمالست اگر تقیه شدید باشد و طلب آمرزش میکند برای مومنین و مومنات پس چون
فارغ شود از این اقامت میگوید موذن پس آن پیشنماز میگذارد با مخالفان دو رکعت را میخواند
در رکعت اول حمد را با سوره جمعه و در رکعت دوم سوره حمد را با سوره منافقین (دوم اصل)
عن ابي عبد الله عليه السلم قال اذا خطب الامام يوم الجمعة فلا ينبغي لاحد ان يتكلم حتى
يفرغ الامام من خطبته فاذا فرغ الامام من الخطبتين تكلم ما بينه وبين ان تقام
الصلوة فان سمع القراءة او لم يسمع اجزأه (شرح) سمّع بتشدید میم بصیغه ماضی معلوم باب
تفعیل است التسمیع شنوانیدن و مراد اینجا جهر قراءت است و ضمیر مستتر راجع بامام است و یسمع
بعد که بصیغه مجهول باشد و ضمیر مستتر راجع بماموم باشد و حاصل هر دو یکیست و بنابر قیاس است

بر حالی که او ایستاده
باشد ستایش میکند

وبعنوان تفصیل ائمه ضلالت است
تا اما ضلالت آن زمان اگر تقیه
شدید باشد

استماع (یعنی) روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت چون خطبه گوید پیشنماز در روز جمعه
پس سزاوار نیست برای هیچ کسی که سخن گوید تا آنکه فارغ شود پیشنماز از خطبه پس چون فارغ شود
پیشنماز از دو خطبه سخن میگوید ماموم میان فارغ شدن امام و میان آنکه شروع کند موذن در اقامت
نماز و اگر امام بشنواند قراءت را یا نشنواند کافیست ماموم را یعنی که نماز جمعه او بر هر تقدیر صحیح است
و جهر قراءت شرط صحت نماز جمعه نیست (سوم اصل) عن ابي جعفر عليه السلم قال سألته عن خطبة
رسول الله صلى الله عليه وآله اقبل الصلوة او بعدها فقال قبل الصلوة يخطب ثم يصلي
(شرح) روایتست از امام محمد باقر علیه السلم راوی گفت پرسیدم او را از خطبه رسول الله صلی الله علیه
وآله در روز جمعه که آیا پیش از نماز بود یا بعد از نماز پس امام گفت پیش از نماز بود خطبه میگفت
بعد از آن نماز میکرد و بدانکه این حدیث مخالف ظاهر روایتیست که ابن بابویه در فقیه در آخر باب
وجوب الجمعة وفضلها آورده که وقال ابو عبد الله عليه السلم اول من قدم الخطبة على الصلوة يوم
الجمعة عثمان لانه كان اذا صلى لم يقف الناس على خطبته وتفرقوا وقالوا ما نصنع بمواعظه وهو
لا يتعظ بها وقد احدث ما احدث فلما رأى ذلك قدم الخطبتين على الصلوة و در کتاب عیون اخبار
الرضا در باب العلل التي ذكر الفضل بن شاذان في آخرها انه سمعها من الرضا علي بن موسى عليهما السلم
روایت کرده که فرمود قال فلم جعلت الخطبة يوم الجمعة قبل الصلوة وجعلت في العيدين بعد الصلوة
قيل لان الجمعة امر دائم يكون في الشهر مرارا وفي السنة كثيرا فاذا كثر ذلك على الناس ملوا وتركوا
ولم يقيموا عليه وتفرقوا عنه فجعلت قبل الصلوة ليحتبسوا على الصلوة ولا يتفرقوا ولا يذهبوا
واما العيد فانما هو في السنة مرتين وهو اعظم من الجمعة والزحام فيه اكثر والناس فيه
ارغب فان تفرق بعض الناس بقي عامتهم وليس هو بكثير فيملوا ويستخفوا به بعد از آن
گفته که قال مصنف هذا الكتاب رحمه الله كذا جاء هذا الخبر هكذا والخطبتان في الجمعة
والعيدين بعد الصلوة لانهما بمنزلة الركعتين الاخراوين وان اول من قدم الخطبتين عثمان لانه
لما احدث ما احدث لم يكن الناس يقفون على خطبته فقدم ليقف الناس انتظار الصلوة ولا
يتفرقوا عنه مخفی نماند که این تعلیل جاری نیست در عیدین زیرا که نماز عید چهار رکعتی معروف نیست
واعتماد بر کلینی رحمه الله است چنانچه بیان شد در شرح عنوان کتاب الصلوة در مقدمه بهائم

ب ل
نصنع

وممکنست جمع میان روایات باینکه در روز جمعه دو نوع خطبه میبوده یکی پیش از نماز و آن
برای نظم و نسق مملکت بوده و دیگری بعد از نماز و آن برای موعظه و مانند آن بوده چنانکه
گذشت در کتاب التوحید در حدیث هفتم باب بیست و دوم که باب جوامع التوحید است
که خطب امیر المؤمنین علیه السلم یوما خطبة بعد العصر تا آخر و عثمان هر دو نوع خطبه را تقدیم
کرده بوده حکایت وقتی در اصفهان شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله تعالی و میر محمد باقر رحمه الله تعالی
هر کدام نماز جمعه دو رکعتی میگزاردند باعتقاد اینکه نماز جمعه دیگری باطلست و خطبتین
شیخ را دیگری نمیخواند و میان مریدان ایشان مباحثه واقع میشد از آنجمله روزی
در بازار بزازان مرید میر بمرید شیخ گفت که دو خطبه بجای دو رکعتست پس چرا شیخ
که غیر پیش نماز آنها را خواند مرید شیخ گفت اگر چنین میبود دشت بقبول نمیبود چهارم اصل
عن سماعة قال سألت ابا عبد الله علیه السلم عن الصلوة یوم الجمعة فقال اما مع الامام
فرکعتان و اما من یصلی وحده فهی اربع رکعات بمنزلة الظهر یعنی اذا کان امام یخطب
فاما اذا لم یکن امام یخطب فهی اربع رکعات وان صلوا جماعة شرح مراد بامام اینجا امام مفترض
الطاعه است و تفسیر و تخصیص آن بامام یخطب مبنی بر نیست که امام مفترض الطاعة الرسول الله
و صاحب مملکت نیابت خطبه میخوانند پس نماز جمعه او چهار رکعتی است هر چند که بعنوان جماعت بسیار واقع شود
یعنی روایتست از سماعه گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از نماز در روز جمعه پس گفت اما
آنچه از نماز جمعه با امام مفترض الطاعه است پس دو رکعتست و اما آنچه از نماز جمعه نماز کسی است
که میگزارد تنهای خود بی امام مفترض الطاعه پس آن چهار رکعتست مانند ظهر در غیر روز جمعه
میخواهد اینرا که چهار رکعتست اگر باشد امام مفترض الطاعه که خطبه گوید پس اگر نباشد امامی
مفترض الطاعه که خطبه بگوید پس آن چهار رکعتست هر چند که منعقد گردد بعنوان جماعت یعنی
نماز آن امام مفترض الطاعه باشد پنجم اصل عن جعفر عن ابیه علیهما السلم قال الاذان الثالث
یوم الجمعة بدعة شرح روایتست از امام جعفر صادق از پدرش علیهما السلم گفت اذان سیوم در روز
جمعه بدعتست مراد باذان سیوم اذان بعد از فراغ امام از خطبه هاست باعتبار اینکه اذان اول اذان
فجر روز جمعه است و اذان دوم اذان ظهر روز جمعه پیش از شروع امام در خطبه و مناسب

بعنوان این باب باعتبار اینست که بعضی مخالفان خیال میکنند که امر باین اذان سیوم داخل تعقیب الامام
الجمعه است و آن غلط است و اشاره باین شد در حدیث اول این باب که فاذا فرغ من هذا اقام المؤذن
و محمد بن ادریس در کتاب سرائر گفته که و لا یجوز الاذان بعد نزوله مضافا الی الاذان الاول
عند الزوال فهذا هو الاذان المنهی عنه و یسمیه بعض اصحابنا الاذان الثالث قال الاذان الثالث
لا یجوز و یرید به هذا و سماه ثالثا لانضمام الاقامة فکانها اذان اخر و صاحب مجمع البیان گفته که
قال السائب بن یزید کان لرسول الله صلی الله علیه واله مؤذن واحد بلال و کان اذا جلس علی المنبر
اذن علی باب المسجد فاذا نزل اقام الصلوة فلم یصنع کان ابو بکر و عمر کذلک حتی اذا کان عثمان و کثر
الناس و تباعدت المنازل زاد اذانا فامر بالتاذین الاول علی سطح بالسوق یقال له الزوراء و کان
یؤذن فیها علیها فاذا جلس عثمان علی المنبر اذن مؤذنه فاذا نزل اقام الصلوة فلم یعب ذلک علیه
پس میتواند بود که اذان ثالث بمعنی پیش از شروع در خطبه باشد بلکه میتواند بود که مراد اذان
ثالث اذان زوراء و مطابق آن باشد و با وجود اینکه دوم است بحسب ظاهر زیرا که سیوم است باعتبار
اینکه اذان فجر و اذان وقت جلوس امام بر منبر سنت بوده و این حادث شده ششم اصل عن محمد بن
مسلم عن ابی جعفر علیه السلم فی خطبة یوم الجمعة الخطبة الاولی الحمد لله نحمده و نستعینه
و نستغفره و نستهدیه و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا من یهد الله
فلا مضل له و من یضلل فلا هادی له و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد
ان محمدا عبده و رسوله انتجبه بولایته و اختصه برسالته و اکرمه بالنبوة امینا
علی غیبه و رحمة للعالمین و صلی الله علی محمد و اله و علیهم السلم شرح میتواند بود که این دو خطبه
و امثال اینها برای نماز جمعه چهار رکعتی باشد در صورتی که جمعیت نماز غیر امام مفترض الطاعه باشد و قرینه
اینکه محمد بن مسلم که راوی این حدیث است روایت کرده که نماز جمعه دو رکعتی مخصوص پیش نمازی امام
مفترض الطاعه مستقل است چنانچه گذشت در شرح حدیث پنجم باب وجوب الجمعه و علی کل تقدیر کلام
نیست و هستم است و بعضی میگویند که خطبه با جمعه چهار رکعتی بدعتست و جواب دیگر آن
اینست که مطلق محمود است بدلالت آیه تعاونوا علی البر و التقوی و کنتم تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر
و امثال اینها دلالت دارند بر مستحبات در همه وقت و بهر کیفیت که باشد الا ما اخرجه الدلیل و فرد

فيه دليل است بر آنکه ظاهر حديث چهارم باب شصت و هشتم مشرح عبث آيات الشرح شرح ندربها
و بر توها الا نفس جمع نفس بفتح نون و سکون فا ... و قصد هاست و در اينجا مناسب است و هر قدر
شر نفس عبادتست از نيت بد که بدتر است از عمل بد چنانچه نيت خوب بهتر است از عمل خوب و لهذا
روايت شده که نية المؤمن خير من عمله و نية الكافر شر من عمله من يهد الله اشارتست بآيت سوره
اعراف من يهد الله فهو المهتدي ومن يضلل فاولئك هم الخاسرون و سوره کهف من يهد الله فهو المهتد
ومن يضلل فلن تجد له وليا مرشدا اخيبه بجيم است مشغول با نقطه ميتواند بود الولايه بفتح و کسر واو
اولى بتصرف بودن بمعنی امامت الرساله بفتح و کسر را بی نقطه اسم ارسال يعنی پيغام فرستادن الغيب
که بمکابره اختلاف ... و در دليل آن ... و ... چشم و گوش و مانند آنها دانسته نشده باشند يعنى
ثابتست از محمد بن مسلم از امام محمد باقر عليه السلام در خطبه روز جمعه که محمود خطبه است خطبه اول اين است
سپاس الله را است سپاس ميکنم او را و طلب مدد ميکنم از او و طلب آمرزش ميکنم از او و طلب راهنمايی
ميکنم از او و پناه ميبريم بالله تعالى از بديهای دلهای ما و از زشتيهای عملهای ما هر که راهنمايی کند
او را الله تعالى پس نيست گمراه کننده برای او با اين معنی که هر کس که پيروی محکمات قرآن و عمل بمقتضای
آنها کند بتوفيق الله تعالى پس پيروی ظن اهل اختلاف نميکند که او را گمراه کنند و هر که گمراه کند او را
الله تعالى بخذلان و ترک توفيق پيروی محکمات قرآن و عمل بمقتضای آنها پس نيست راهنمايی او را با اين معنی که
راههای ديگر تتبع کتب فلاسفه و مانند آنها راه علم نيست و گواهی ميدهم که نيست مستحق عبادت مگر الله
تنها اوی او نيست شريکی او را و گواهی ميدهم که محمد بنده او و فرستاده اوست الله تعالى فرستاد او را
برای او را بشرف بودن خود و سرفراز او را به پيغام فرستادن خود و گرامی کرد او را به پيغمبری برای وحی کردم
کما بين بود بر هيبة الله تعالی و رحمتی بود برای عالميان و درود کناد الله تعالی بر محمد و آل او
بر ايشان باد سلام اوصيكم عباد الله بتقوى الله واخوفكم من عقابه فان الله ينجي من
اتقاه بمفازتهم لا يمسهم السوء ولا هم يحزنون ويكرم من خافه يقيهم شر ما خافوا ويلقيهم
نضرة وسرورا واذكركم في كرامات الله الدائمة واخوفكم عقابه الذي لا انقطاع له ولا نجاة
لمن استوجبه فلا تغرنكم الدنيا ولا تركنوا اليها فانها دار غرور كتب الله عليها وعلى
اهلها الفناء فتزودوا منها الذي اكرمكم الله به من التقوى والعمل الصالح فانه لا يصل الى الله

تعالى من اعمال العباد الا ما خلص منها ولا يتقبل الله الا من المتقين شرح فان الله منجي اشارتست بآيت
سوره زمر المفازه بصيغه اسم مکان برای گذشتن از بيابان بی آب و علف کنايه است از نجات و مراد اينجا امام مفترض الطاعه
است يا مراد پيروی امام مفترض الطاعه است و ظرف مستقر است با تقاه يا مستغلق بينجي و گاهی مفازه
مستعمل ميشود در بيابان هم مثل آيت سوره آل عمران فلا تحسبنهم بمفازة من العذاب ويلقيهم اشارتست
بآيت سوره دهر فانها دار غرور اشارتست بآيت سوره آل عمران و سوره حديد و ما الحيوة الدنيا
الا متاع الغرور فتزودوا اشارتست بآيت سوره بقره فتزودوا فان خير الزاد التقوى الذي اکرمکم
اشارتست بآيت سوره حجرات ان اکرمکم عند الله اتقاکم العمل الصالح عبارتست از عملی که مبنی بر پيروی
امام مفترض الطاعه باشد نظير آنچه گذشت در کتاب الحجه در شرح حديث ششم باب معرفة الامام والرد اليه
کتاب هشتم است ولا يتقبل اشارتست بآيت سوره بقره انما يتقبل الله من المتقين يعنى سفارش ميکنم شما
را بندگان الله تعالى بترس از الله تعالى و ميترسانم شما را از عذاب الله تعالى چه بدرستی که الله تعالى
نجات دهنده بجهتی است که ترسيده باشد از او بوسيله امام مفترض الطاعه ايشان را ملاقات ... ايشان را
... ايشان ... و همگين ميشوند و گرامی ميکند ... که ترسيده باشد از او و نگاه ميدارد ايشان را
از شر آنچه ترسيده اند ... و برميخوراند ايشان را گشادگی روی ... و رغبت ميفرمايم شما را در گرامی
بخشيدن الله تعالى که آن دايم است و ميترسانم شما را از عذاب او که نيست بريده شدن برای آن و نيست
خلاص برای کسی که واجب ساخته باشد آنرا برای خود بمقتضای عدل و حکمت الله تعالى پس مبادا که فريب
دهد شما را دنيا و ميل مکنيد بسوی دنيا چه بدرستی که دنيا سرای فريب است با اين معنی که مرد جاهل بهره دنيام
حال خود ميبيند بنيادی با اينکه نوشت الله تعالى بر دنيا و بر اهل دنيا فنا را پس توشه بر داريد
از دنيا آنچه را که گرامی کرده الله تعالى شما را بآن که تقوی است و عمليست که مبنی بر پيروی امام
مفترض الطاعه است چه بدرستی که مقبول الله تعالى نميشود از عملهای بندگان مگر آنچه بيغش باشد
از جمله عملها و خوب قبول نميکند الله تعالى عمل را مگر از پرهيزکاران از پيروی اهل ضلالت اصل
فقد اخبركم الله عن منازل من آمن وعمل صالحا و منازل من كفر وعمل في غير سبيله فقال
ذلك يوم مجموع له الناس وذلك يوم مشهود وما نؤخره الا لاجل معدود يوم يأتي
لا تكلم نفس الا باذنه فمنهم شقي وسعيد فاما الذين شقوا ففي النار لهم فيها زفير

إنّ ربّك

وشهيق خالدين فيها ما دامت السموات والأرض إلا ما شاء ربك إن ربك فعال لما يريد وأما الذين
سعدوا ففي الجنة خالدين فيها ما دامت السموات والأرض إلا ما شاء ربك عطاء غير
مجذوذ شرح سبیل عباد تست از آنچه در سوره فاتحه است که صراط الذین انعمت علیهم و مراد
راه پیروی امام مفترض الطاعة و تابعان اوست چنانچه گفته در سوره نساء ومن یطع الله والرسول
فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصديقين والشهداء والصالحين وحسن اولئك
رفيقا و گذشت در کتاب الحجة در حدیث سی و پنج مولود النبی [illegible] کشیدن نفس
الشهیق [illegible] در تفسیر ما دامت السموات والارض الا ما شاء ربك چند احتمال
از احتمالات [illegible] و جمله [illegible] برای افاده اینکه مراد بخلود اینجا خلود عرفی
بلکه خلود حقیقی است [illegible] نفاد السموات والارض [illegible]
مطلق [illegible] یعنی و تحقیق [illegible]
از جاهلان جمعی که مومن [illegible] و عمل کردند [illegible] جمعی که کافر شدند و عمل کردند
استعمال و گفته در سوره هود [illegible]
که [illegible]
جزای عمل [illegible] سخن نیکوید [illegible]
[illegible] که [illegible] در آتش [illegible]
بحالی که [illegible] در آن آتش [illegible]
صاحب کمال اختیار تو [illegible] که صاحب کمال اختیار تو [illegible]
[illegible] در بهشت [illegible] در بهشت دوام [illegible]
در [illegible] صاحب کمال اختیار تو [illegible] غیر مقطوع را اصل نسأل الله الذي
جمعنا لهذا الجمع أن يبارك لنا في يومنا هذا وأن يرحمنا جميعا إنه على كل شيء قدير إن
كتاب الله أصدق الحديث وأحسن القصص وقال الله عز وجل وإذا قرئ القرآن فاستمعوا له
وأنصتوا لعلكم ترحمون فاستمعوا طاعة الله وأنصتوا ابتغاء رحمته شرح مشار الیه هذا
الجمع [illegible] الناس [illegible] اذا قرئ القرآن گذشت در شرح حدیث

سیوم بالیست ودوم معنی انصات گذشت در شرح عنوان این باب و مقصود اینجا امر بانصات
برای جمیع آنچه در خطبه خوانده میشود از قرآن و آنچه در نماز جمعه خوانده میشود که سوره جمعه و سوره
منافقین است و گذشت در اول این باب [illegible] یعنی میطلبیم از الله
[illegible]
[illegible] کتاب الله تعالی [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] الله تعالی اصل ثم اقرأ سورة من القرآن وادع ربك
وصل على النبي صلى الله عليه وآله وادع للمؤمنين والمؤمنات ثم تجلس قدر ما تمكن هنيئة
شرح [illegible] النبی [illegible] در تنازع الفعلین
[illegible]
[illegible] یعنی [illegible]
[illegible] القرآن [illegible] صلی الله علیه وآله
[illegible] اصل
ثم تقوم فتقول الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونؤمن به ونتوكل عليه
ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهد الله فلا مضل له ومن يضلل
فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله
أرسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون شرح [illegible]
[illegible]
[illegible] بالله تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصل وجعله رحمة للعالمين بشيرا ونذيرا وداعيا

إلى الله تعالى بإذنه وسراجاً منيراً من يطع الله ورسوله فقد رشد ومن يعصهما فقد

غوى شرح وگردانيد او را پيغمبر براى جاهليان بر حالى كه نويد دهنده بود بثواب مطيع و ترساننده

بود از عذاب عاصى و خواننده بود مردمان را بسوى الله تعالى برخصت الله تعالى و چراغى بود تابان

هر كه اطاعت كند الله و رسول او را پس تحقيق راه راست يافته و هر كه مخالفت كند آن دو را

پس تحقيق گمراه شد اصل أوصيكم عباد الله بتقوى الله الذي ينفع بطاعته من أطاعه والذي

يضر بمعصيته من عصاه الذي إليه معادكم وعليه حسابكم فإن التقوى وصية الله فيكم

وفي الذين من قبلكم قال الله عز وجل ولقد وصينا الذين أوتوا الكتاب من قبلكم وإياكم

أن اتقوا الله وإن تكفروا فإن لله ما في السموات وما في الأرض وكان الله غنياً حميداً شرح

ميكنم شما را اى بندگان الله تعالى بآنكه نگاه داريد خود را بوسيله طاعت خود كسى را كه طاعت كرد او را

و آنكه ضرر ميرساند بوسيله معصيت خود كسى را كه معصيت كرد او را آنكه بسوى اوست بازگشت شما

و بر اوست حساب شما علمهاى شما چه بدرستى كه ... الله تعالى است در شما و در جمعى كه پيش

بودند ... الله ... در سوره نساء ... تحقيق ... پيش

بيان شما و شما را بآنكه ... الله تعالى و اگر كافر شويد پس بدرستى كه الله تعالى است ...

و ... است ... خواهد بود استعمال ... مستحق سپاس ... كه ... در مقابل

مشعر بآنست كه مراد بتقوى ... امور ... و ... امور ... كتاب

الايمان والكفر در شرح حديث ... باب الكبائر ... و ... است

... كتاب الايمان والكفر در حديث ... باب المؤمن وعلاماته

كه باب ... است اصل انتفعوا بموعظة الله والزموا كتابه فإنه أبلغ الموعظة وخير الأمور

في المعاد عاقبة ولقد اتخذ الله الحجة فلا يجهلن امرؤ هلك الأحمق بيّنة ولا يحيى من حيّ

عن بيّنة فلقد بلغ رسول الله صلى الله عليه وآله الذي أرسل به فالزموا وصيته وما

ترك فيكم من بعده من الثقلين كتاب الله وأهل بيته اللذين لا يضل من تمسك بهما ولا يهتدي من

تركهما شرح الموعظه بفتح ميم وكسر عين مصدر ميمى ... بمعنى پند دادن ...

و ... كه او ... كند ... صيغه ... است الامور ... عاقبة

وتبيين از نسبت خير الامور است ... مراد بآن ... معنى ... آن ... بر او ... است

ولقد بلغ ... بايد ... سوره مائده يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليك من ربك وإن لم تفعل

فما بلغت رسالته ... شد در كتاب الحجة در احاديث باب شصت و چهارم كه باب ... الله

عز وجل ... على الائمة عليهم السلام واحداً بعد واحد ... الثقل ...

و ... الحجة ... عظيم القدر باشد كتاب ... محمد ... بود الذى صفت ...

... ضمير تثنيه باعتبار معنى است ... بدرستى كه منقول است از رسول الله صلى الله

عليه وآله بطريق ... مخالف ... كتاب الحجة در حديث ... باب ... شصت و ...

كه مذكور شد الحال يعنى ... الله تعالى ... كتاب ... بدرستى كه

... كتاب ... است ... باعتبار ... الله تعالى ...

... الله تعالى ... حجت را ... اشتباهى ... در ... امام

مفترض الطاعة عالم بجميع احكام ... در سوره بقره لا إكراه في الدين قد

تبين الرشد من الغي ... هلاك ... هلاك الشكاك

... بايد ... ايمان ... بسبب هلاك

... انفال است كه ليهلك من هلك عن بينة ويحيى من حي عن بينة ... تحقيق

... رسول الله صلى الله عليه وآله ... بان ...

... روز ... خم ... است ... عظيم القدر

كتاب خدا و اهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله ... كه ... را

... بايد ... كند اصل اللهم صل على محمد عبدك ورسولك سيد المرسلين

وإمام المتقين ورسول رب العالمين ثم تقول اللهم صل على أمير المؤمنين ووصي رسول

رب العالمين ثم تسمي الأئمة عليهم السلام حتى تنتهي إلى صاحبك ثم تقول اللهم افتح له فتحاً

يسيراً وانصره نصراً عزيزاً اللهم أظهر به دينك وسنة نبيك حتى لا يستخفي بشيء من الحق

مخافة أحد من الخلق اللهم إنا نرغب إليك في دولة كريمة تعز بها الإسلام وأهله

وتذل بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعاة إلى طاعتك والقادة في سبيلك

وَتَرْزُقُنا بِها كَرامَةَ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ اَللّٰهُمَّ ما حَمَّلْتَنا مِنَ الْحَقِّ فَعَرِّفْناهُ وَما قَصُرْنا عَنْهُ فَعَلِّمْناهُ
شرح با در پيشى براى تعديلات الحق بكار است ... آيات است كه ... پيروى ظن
و علم ... امام مفترض الطاعة عالم بجميع احكام الهى هست و آن آيات دو قسم است محكمات ...
و باعتبار متشابهات ... طلب تعريف ... فعرفناه طلب تعليم ... فعلمناه ...
آيات است و بعد از آن بايد فهميد معنى ... ما حملتنا بصيغه ماضى ... باب تفعيل ...
نظير ... سوره جمعه مثل الذين حملوا التورية ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا
يعنى خداوندا در ... بنده تو و فرستاده تو ...
صاحب كل الاختيار ... بعد از آن ميكويد كه خداوندا ...
سفارش ... رب العالمين بعد از آن ... ائمه حق عليهم السلام تا آنكه ...
خود بعد از آن ميكويد خداوندا كشاده كن براى او ... و يارى كن او را ...
ظاهر كن با او دين خود را ...
خداوندا ... اسلام و اهل اسلام ...
و خوار كن ... نفاق و اهل نفاق ... مردمان ...
تو ...
تكليف كرده ... يعنى ...
كن ما را از آن اصل ثُمَّ يَدْعُو اللّٰهَ عَلىٰ عَدُوِّهِ وَيَسْأَلُ لِنَفْسِهِ وَأَصْحابِهِ ثُمَّ يَرْفَعُونَ أَيْدِيَهُمْ
فَيَسْأَلُونَ اللّٰهَ حَوائِجَهُمْ كُلَّها حَتّىٰ إِذا فَرَغَ مِنْ ذٰلِكَ قالَ اَللّٰهُمَّ اسْتَجِبْ لَنا وَيَكُونُ آخِرُ كَلامِهِ
أَنْ يَقُولَ إِنَّ اللّٰهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسانِ وَإِيتاءِ ذِي الْقُرْبىٰ وَيَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ
الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ثُمَّ يَقُولُ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنا مِمَّنْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعُهُ الذِّكْرىٰ ثُمَّ يَنْزِلُ شرح
ضمير عدوه راجع بامام زمانست بيان ذى القربى شد در كتاب الحجة در حديث ...
كه ... فاطمه عليها السلام است ... ذى القربى على عليه السلام است ...
اولاد او ... بعد از آن ... قائم مقام او ميشود يعنى بعد از آن خطيب دعا ميكند الله تعالى ...
امام زمان و طلب حاجت ميكند براى خود و براى خود كه شيعه امامية اند بعد از آن ...

مردمان دستهاى خود را و طلب ميكنند از الله تعالى حاجت خود را بهمگى آن تا آنكه چون خطيب فارغ شود
از خطبه مذكور شد كويد كه خداوندا مستجاب كن براى ما و باشد آخر سخن خطيب امر مردمان اينكه كويد
... كما الله تعالى امر ميكند بعدالت و نيكوكارى و دادن خويشان ...
ميكنند از خصلتهاى ... هوا و ناپسند ... و پيروى ظن و اختلاف ...
شما را تا شايد كه شما بفكر حق افتيد بعد از آن خطيب ميكويد با خود كه خداوندا بكردان ما را از كسى
كه بفكر حق افتد ... برساند او را آن فكر حق بعد از آن فرود آيد از منبر هفتم اصل عن محمد بن
مسلم قالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْجُمُعَةِ فَقالَ بِأَذانٍ وَإِقامَةٍ يَخْرُجُ الْإِمامُ بَعْدَ الْأَذانِ فَيَصْعَدُ الْمِنْبَرَ
فَيَخْطُبُ ... قَدْرَ ما يَقْرَأُ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ ثُمَّ يَقُومُ فَيَفْتَتِحُ خُطْبَتَهُ ثُمَّ يَنْزِلُ فَيُصَلِّي بِالنّاسِ ثُمَّ يَقْرَأُ بِهِمْ
فِي الرَّكْعَةِ الْأُولىٰ بِالْجُمُعَةِ وَفِي الثّانِيَةِ بِالْمُنافِقِينَ شرح مراد بجمعه دو ركعتى است كه عوض
ظهر است ... بقرينه اينكه مراد بخروج بعد از اذان خروج از مقصوره است
و آن شعار مخالفان است چنانچه گذشت در حديث چهارم باب بيست و هفتم و ميتواند بود كه مراد
بامام امام مفترض الطاعة مبسوط اليد يا وكيل او باشد و مراد بخروج خروج از خانه باشد ...
و خطبه باعتبار اين باشد كه خطبه او مناط انتظام امور مملكت و صلاح احوال رعيت در دين و دنيا
چنانچه گذشت در شرح حديث چهارم باب شصت و هشتم و ايضا خطبه او ابلغ و مؤثرتر از خطبه
ديگران ميباشد يعنى روايت است از محمد بن مسلم كه از راويان امام محمد باقر و امام جعفر صادق عليهما السلام
كفت پرسيدم ... از نماز جمعه كه براى مخالفان واقع ميشود بسبب تقيه ... كفت آن
باذان و اقامت است بيرون مى آيد پيشنماز از مقصوره بعد از اذان پس بالا ميرود بر منبر و ايستاده خطبه
ميكويد و نماز نميكذارند مردمان چندانكه پيشنماز بر منبر است بعد از آن مى نشيند پيشنماز بر منبر
قدر اينكه خوانده شود سوره قل هو الله احد بعد از آن برميخيزد پس شروع ميكند خطبه خود را
بعد از آن فرود مى آيد پس نماز ميكذارد با مردمان بعد از آن ميخواند با ايشان در ركعت اول سوره
جمعه و در ركعت دوم سوره منافقين هشتم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي قَوْلِ اللّٰهِ
عَزَّ وَجَلَّ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ قالَ فِي الْعِيدَيْنِ وَالْجُمُعَةِ شرح روايت است از امام جعفر صادق
عليه السلام در قول الله عز وجل در سوره اعراف فراكيريد آرايش خود را نزد هر محل فروتنى امام

دو نماز عید فطر و عید اضحی و نماز جمعه مخفی نماند که این آیه مذکور شد در کتاب الحجة در حدیث
باب هفتم که باب معرفة الامام والرد الیه است و در کتاب الایمان والکفر در حدیث سیوم باب
بیست و سیوم که باب بی عنوان موخر از باب نسبة الاسلام است و بیان شد در شرح آن ایشان
مراد به زینت علم باحکام الهی است و مراد به مسجد امام عالم به جمیع احکام الهی است و مصداق آیت عباده
آن و میان این حدیث [illegible] زیرا که مراد در این حدیث این است که هر که معا افضل تقیه کند به حضور عبد
و جمیع [illegible] خود او مانند کسی است که رفته باشد به طلب علم دین نزد امام مفترض الطاعة
و اخذ علم دین کرده باشد نظیر آنچه گذشت در حدیث ششم باب پنجاه و پنجم که کان کمن صلی مع رسول
الله صلی الله علیه وآله **نهم اصل** عَن اَبی عَبدِ اللهِ عَلَیهِ السَّلام قالَ قالَ رَسولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وآله
کُلُّ واعِظٍ قِبلَةٌ یَعنی اِذا خَطَبَ الامامُ النّاسَ یَومَ الجُمُعَةِ یَنبَغی لِلنّاسِ اَن یَستَقبِلوهُ بِوُجوهِهِم
شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که هر پند
دهنده قبله است یعنی خواهد رسول الله صلی الله علیه وآله این را که چون خطبه کند پیشنماز مردمان را
در روز جمعه سزاوار است مردمان را اینکه متوجه شوند او را به روهای خود تا گوش کنند

باب هفتاد و یکم اصل باب القراءة یوم الجمعة ولیلتها فی الصلوات شرح این باب بیان قرائت است در نماز
وقت جمعه در نمازها در این باب سه حدیث است **اول اصل** عَن اَبی عَبدِ اللهِ عَلَیهِ السَّلام قالَ لَیسَ
فِی القِراءَةِ شَیءٌ مُوَقَّتٌ اِلّا الجُمُعَةَ تَقرَأُ بِالجُمُعَةِ وَالمُنافِقینَ **شرح** الجمعة مجرور و منصوب
بود و منصوبا محذوف است تقدیر الا القراءة الجمعة و مراد به جمعه ظهر آدینه است و مضمون این ظاهر است
از شرح الجمعة گذشت در حدیث چهارم باب بیست و یکم **دوم اصل** قالَ ابو عَبدِ اللهِ عَلَیهِ السَّلام اِقرَأ
فی لَیلَةِ الجُمُعَةِ الجُمُعَةَ وَسَبِّحِ اسمَ رَبِّکَ الاَعلی وَفِی الفَجرِ بِسورَةِ الجُمُعَةِ وَقُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ وَفِی الجُمُعَةِ
الجُمُعَةَ وَالمُنافِقینَ **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بخوان در شب جمعه در هر یک از شام
و خفتن بسوره جمعه و سوره سبح اسم ربک الاعلی و در نماز صبح جمعه سوره جمعه و قل هو الله
احد و در ظهر جمعه بسوره جمعه و سوره منافقین **سیوم اصل** قُلتُ لِاَبی عَبدِ اللهِ عَلَیهِ السَّلام بِما اَقرَأُ
فی صَلاةِ الفَجرِ یَومَ الجُمُعَةِ فَقالَ اِقرَأ فِی الاُولی بِسورَةِ الجُمُعَةِ وَفِی الثّانِیَةِ بِقُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ ثُمَّ
اَقنُت حَتّی تَکونا سَواءً **شرح** الاقنع [illegible] فتحه است **یعنی** گفتم امام جعفر صادق علیه السلام

بالجمعة

قرائت

قرائت کنم در نماز صبح در روز جمعه پس امام گفت قرائت کن در رکعت اول بسوره جمعه و در دوم بسوره قل
هو الله احد بعد از آن قنوت کن تا مقدار قرائت [illegible] و سوره تا شود این دو رکعت برابر **چهارم اصل** عَن اَبی جَعفَرٍ
عَلَیهِ السَّلام قالَ اِنَّ اللهَ اَکرَمَ بِالجُمُعَةِ المُؤمِنینَ فَسَنَّها رَسولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وآلِه بِشارَةً
لَهُم وَالمُنافِقینَ تَوبیخاً لِلمُنافِقینَ وَلا یَنبَغی تَرکُها وَمَن تَرَکَها مُتَعَمِّداً فَلا صَلاةَ لَهُ **شرح**
مراد به جمعه اینجا سوره جمعه است [illegible] البشارة بکسر و ضم باء یکنقطه و شین با نقطه و راء بی نقطه اسم
مصدر است باب افعال و باب تفعیل نوید دادن و مراد اینجا نوید دادن رسول است خود ایشان را که جمعه
[illegible] برای امامت و المنافقین عطف است بر ضمیر سنها و مراد سوره منافقین است
التوبیخ بواو و باء یکنقطه و خاء با نقطه مصدر باب تفعیل سرزنش کردن [illegible] منافقین
[illegible] حق ائمه اثنا عشر است در هر زمان که باشند و لا ینبغی مشعر است باستحباب
قرائت سوره جمعه و منافقین در ظهر آدینه ضمیر ترکها راجع است بسنت [illegible] مطلقا یا راجع
است به قرائت سوره جمعه و منافقین با هم [illegible] در بعض نسخ بجای [illegible]
[illegible] دلالت میکند بر اینکه [illegible] **یعنی** روایت است از امام محمد
باقر علیه السلام گفت [illegible] که الله تعالی گرامی کرد بسوره جمعه شیعه امامیه را این سنت
سوره جمعه در نماز ظهر آدینه رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله سوره منافقین
در ظهر آدینه برای سرزنش خلفای ضلالت و تابعان ایشان و سزاوار نیست ترک سنت رسول الله صلی
الله علیه وآله و هر که ترک کند سنت را دانسته [illegible] نماز او محقق نماند که بنا بر
[illegible] باینه وآخرین منهم لما یلحقوا بهم وهو العزیز الحکیم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء
والله ذو الفضل العظیم زیرا که این در شأن امیر المؤمنین و یازده فرزند او علیهم السلام است
[illegible] عطف است [illegible] دلالت میکند بر اینکه امامت اوصیا الاخیار [illegible]
[illegible] چنانچه نبی صلی الله علیه وآله مبعوث است از جانب الله تعالی برسالت
[illegible] برای تبعیض است و ضمیر منهم و ضمیر لما یلحقوا راجع بامیین است و ضمیر بهم
راجع بامیین است [illegible] ذلک الحوق [illegible] چنانچه گذشت در کتاب الایمان والکفر در شرح حدیث

المؤمنین

جهان باب هشتاد و یکم که باب تذاکر الاخوان است بیرون دلالت میکند بر اینکه [illegible]

که مفترض الطاعه از جانب الله تعالی مبعوث اند بامامت فضل الله تعالی است و بعد از آنهم که [illegible]

مخصوص شیعه امامیه است و لهذا در حق جمعی که بامثال این احادیث رسیده اند و التفات بمعنی ایشان نکنند مفصل

گفته که مثل الذین حملوا التوریة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا و توبیخ در حق منافقین کرده

الجمعة در حدیث نود و یکم باب صد و هفتم که بیان فیه نکت [illegible] علی التنزیل الی الولایة [illegible]

ذلک بانهم آمنوا ثم کفروا فطبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون و اذا رأیتهم تعجبک اجسامهم و ان یقولوا

تسمع لقولهم کانهم خشب مسندة و امثال این در این سوره در حق ائمه ضلالت مثل ابو بکر و عمر و عثمان

و معاویه بنا بر اینکه [illegible] بیرون دلالت میکند بر اینکه مراد منافقین اینجا جمعی اند که

باعتباری کافر اند باعتباری دیگر زیرا که تصدیق نبوت میکنند بظاهر دل و تکذیب ولایت میکنند

بظاهر و باطن دل و این قسم جماعت [illegible]

[illegible] حال که سقف خانه [illegible] بیرون دلالت میکند بر اینکه آمنوا فقد [illegible]

صانیده و ایشان [illegible] و تابعان ایشان [illegible]

خارج در سقف خانه [illegible] باب صد و یکم که باب [illegible]

پنجم اصل سألت اباعبد الله علیه السلام عن القراءة فی الجمعة اذا صلیت وحدی اربعا اجهر بالقراءة

نعم فقال اقرأ بسورة الجمعة و المنافقین یوم الجمعة شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام [illegible]

[illegible] امام گفت [illegible]

جمعه و منافقین [illegible] که ظاهر عن القراءة فی الجمعة است که [illegible]

در [illegible] و بعید است اینکه [illegible] جمعه [illegible]

باینکه [illegible] جماعت [illegible]

ششم دلیل [illegible] جمعه [illegible] و الله اعلم

عن احدهما علیهما السلام فی الرجل یرید ان یقرأ سورة الجمعة فی الجمعة فیقرأ قل هو الله احد قال یرجع الی

الجمعة ترجمه روایت است از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام در مردی که میخواهد که قرائت کند سوره

[illegible] قل هو الله احد امام گفت [illegible] سوره جمعه [illegible]

اول [illegible] آنست که ضمیر [illegible] راجع بالرجل است و مراد اینست که [illegible] قل هو الله احد [illegible]

[illegible] اینکه ضمیر [illegible] قل هو الله احد است و مراد اینست که [illegible] سوره جمعه [illegible]

[illegible] و الله اعلم هفتم اصل و روی ایضا یتمها رکعتین ثم یستأنف شرح روایت کرده [illegible]

[illegible] که اتمام میکند آن نماز را دو رکعت [illegible] و مقصود اینست [illegible]

[illegible] و حدیث سابق [illegible] که [illegible] قل هو الله احد [illegible]

[illegible] سابق [illegible] و سعی [illegible] و حدیث سابق

هشتم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام من صلی الجمعة بغیر الجمعة و المنافقین اعاد الصلوة فی

سفر او حضر ترجمه گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که گزارد نماز ظهر آدینه را بغیر سوره جمعه و [illegible]

منافقین اعاده میکند نماز را خواه در سفر باشد و خواه در حضر نهم اصل و روی لا بأس فی السفر ان یقرأ

قل هو الله احد شرح و در روایت کرده [illegible] امام صلوات الله علیه و آله که [illegible] در سفر باینکه

قرائت کند قل هو الله احد [illegible] که منافات [illegible] حدیث سابق [illegible] که

[illegible] فضل [illegible] که فضیلت اعاده [illegible] فضیلت اعاده

باب هفتاد و دوم اصل باب القنوت فی الصلوة الجمعة و الظهر [illegible] در بیان قنوت در نماز ظهر آدینه

[illegible] قنوت [illegible] اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال القنوت قنوت

یوم الجمعة فی الرکعة الاولی بعد القراءة تقول فی القنوت لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله

العلی العظیم لا اله الا الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن

و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد کما هدیتنا به اللهم صل علی محمد

کما اکرمتنا به اللهم اجعلنا ممن اخترته لدینک و خلقته لجنتک اللهم لا تزغ قلوبنا

بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب شرح [illegible]

[illegible] که مذهب [illegible]

[illegible] قنوت [illegible] بیان است [illegible]

[illegible] قنوت [illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که

قنوت [illegible] رکعت اول بعد از قرائت [illegible]

الله که حلیم است و کریم است یعنی نیست مستحق عبادتی مگر الله که با این مرتبه و بزرگ است یعنی نیست مستحق عبادتی
مگر الله که صاحب کل اختیار در هفت آسمان و صاحب کل اختیار در هفت طبقه زمین است و آنچه در اینهاست
و آنچه در فاصله اینهاست و صاحب کل اختیار عرش پادشاهی بزرگ است و سپاس الله راست که صاحب کل اختیار
هر کس و هر چیز است خداوندا دعوت کنی بمحمد چنانچه دعوت نمودی ما را با او خداوندا در وعده کنی بمحمد چنانچه
گواهی کردی ما را با او خداوندا بگردان ما را از کسی که گویی [illegible] او را بهوای دین تو و آفریدی او را برای
بهشت تو خداوندا میل مده از حق دلهای ما را بعد از وقتی که راه نمودی ما را و ببخش کوی بر ما
از جانب تو رحمتی بدرستی که تو تویی بغایت بخشنده مخفی نماند که این از سوره آل عمران است و
معنی آن بیان شد در کتاب العقل در شرح حدیث دوازدهم باب العقل **متن اصل** سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ يَقُولُ فِي قُنُوتِ الْجُمُعَةِ اِذَا كَانَ اِمَامًا قَنَتَ فِي الرَّكْعَةِ الْاُولَى وَاِنْ كَانَ يُصَلِّي اَرْبَعًا
فَفِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ قَبْلَ الرُّكُوعِ **شرح** امام بکسر همزه بمعنی پیشوای جمیع مسلمانان است و از خصائص
رسول الله و اوصیای او علیهم السلام و امام بفتح همزه بمعنی پیشنماز است موافق ظاهر آنچه مذکور است
کذا [illegible] در حدیث بنی موسی علیه السلام که یا موسی کن امامهم فی صلوتهم و امامهم فیما یتناجون
و گاهی امام بفتح همزه مستعمل میشود بمعنی کسی که در برابر مخالفان است و تقلید او واجب نیست و بنا بر اینکه
اما بکسر همزه باشد مراد اینست که اگر گزارنده جمعه امام مفترض الطاعه مبسوط الید باشد بر اوست در رکعت
اولی قنوتی و این منافات ندارد با اینکه بر او قنوتی دیگر باشد در رکعت ثانیه موافق آنچه ابن بابویه
بسند صحیح نقل کرده در فقیه در باب وجوب الجمعة و فضلها از امام محمد باقر علیه السلام که و علی الامام فیها
قنوتان قنوت فی الرکعة الاولی قبل الرکوع و فی الرکعة الثانیة بعد الرکوع و من صلاها وحده فعلیه
قنوت واحد فی الرکعة الاولی قبل الرکوع و بیان این شد در شرح حدیث سیزدهم باب پیش و کم کتاب القنوت
فی الفریضة [illegible] و معنی هو و ما بعده فیه است و اگر گزارنده جمعه غیر او باشد و پیشنماز چهار
رکعت گزارد بر اوست یک قنوت در رکعت ثانیه پیش از رکوع و بنا بر اینکه امام بفتح همزه باشد مراد اینست
که در زمان مظلومیت امام مفترض الطاعه اگر گزارنده جمعه در برابر مخالفان باشد خواه پیشنماز ایشان
باشد خواه ماموم برای تقیه بر اوست یک قنوت در رکعت اولی پیش از رکوع موافق مذهب بعض
و اگر در برابر مخالفان نباشد بر اوست یک قنوت در رکعت ثانیه پیش از رکوع ذکر ما در فقیه [illegible]

که مخالفان

که مخالفان [illegible] جمله اصحاب است پس بتقدیر فقنوته فی الرکعة الثانیة و مراد این اشعار است باینکه [illegible]
[illegible] مخالف [illegible] شنیدیم از امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت در قنوت جمعه
باشد گزارنده جمعه امام قنوت میکند در رکعت اول و اگر باشد که میگزارد چهار رکعت پس قنوت او
در رکعت دوم پیش از رکوع **سیوم اصل** قُلْتُ لِاَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْقُنُوتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ اَنْتَ
رَسُولِي اِلَيْهِمْ فِي هٰذَا اِذَا صَلَّيْتُمْ فِي جَمَاعَةٍ فَفِي الرَّكْعَةِ الْاُولَى وَاِذَا صَلَّيْتُمْ وُحْدَانًا فَفِي الرَّكْعَةِ
الثَّانِيَةِ **شرح** مراد بجماعت اینجا مخالفان است و مراد بوحدان ضد آنست خواه بعنوان انفراد باشد خواه
بعنوان جماعت باشد **یعنی** گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که قنوت در روز آدینه چونست پس گفت
فرستاده منی سوی شیعه امامیه در این جواب یعنی که آنچه میگویم بشیعه امامیه برسان چون نماز ظهر
گزارید در جماعت مخالفان پس قنوت در رکعت اولیست و اگر نماز گزارید جدا از مخالفان پس قنوت در
رکعت دوم است **باب بعضنا و سیوم اصل باب عن فاتته الجمعة مع الامام شرح** مراد بالامام اینجا پیشنماز اهل الصلاة
[illegible] تقیه است [illegible] که بعض مؤمنان [illegible] حضور نزد او و موافقت او [illegible]
[illegible] امام مفترض الطاعه [illegible] و بیان [illegible] در شرح حدیث هشتم باب [illegible] و [illegible]
امام مفترض الطاعه مستقل [illegible] و این بعید است چنانچه ظاهر میشود در شرح حدیث این باب
یعنی [illegible] بیان کسی است که فوت شود از و نماز جمعه با پیشنماز در این باب **حدیث اصل**
سَاَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّنْ لَمْ يُدْرِكِ الْخُطْبَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ فَاِنْ فَاتَتْهُ
الصَّلَاةُ فَلَمْ يُدْرِكْهَا فَلْيُصَلِّ اَرْبَعًا وَقَالَ اِذَا اَدْرَكْتَ الْاِمَامَ قَبْلَ اَنْ يَرْكَعَ الرَّكْعَةَ الْاَخِيرَةَ
فَقَدْ اَدْرَكْتَ الصَّلَاةَ فَاِنْ اَنْتَ اَدْرَكْتَهُ بَعْدَ مَا رَكَعَ فَهِيَ الظُّهْرُ اَرْبَعٌ **شرح** مراد بخطبه اینجا خطبه
مخالفان است [illegible] مراد بالامام اینجا پیشنماز مخالفان است [illegible] قبل ان یرکع ذکر آنکه این موافق مذهب
مخالفان است [illegible] کند که اگر در حین رکوع ادراک کند کافیست چنانچه بیان شد در شرح حدیث
دوم و پنجم باب [illegible] و [illegible] و قرینه تعریف الظهر دیر آنکه دلالت بر حصر میکند و اشعار بآنست که
جمعه [illegible] ظهر [illegible] بالاصالة و در رکعت صحیح نیست مگر برای تقیه بالاصالة [illegible]
[illegible] بتقدیر [illegible] اربع و جمله [illegible] سابقست **یعنی** پرسیدم امام جعفر صادق
علیه السلام را از کسی که در نیافت خطبه امام مخالفان را در روز جمعه چه کند میگزارد دو رکعت [illegible]

شود از و نماز نیز با امام مخالف اداء بابی‌روش که در نیابد مگر این باید که گزارد چهار رکعت و گفته که چون
امام را پیش از آنکه به رکوع کند در رکعت اخیر پیش گمان نماز او گویند در پای او را بعد از آنکه رکوع کرده باشد پیش
نماز هست ظهر صحیح واقعی بیان این که آن چهار رکعت است **باب هفتاد و چهارم اصل باب التطوع یوم**
الجمعة **شرح** این باب بیان نافله در روز جمعه است در این باب سه حدیث است **اول اصل** قال ابو الحسن علیه
السلام الصلوة النافلة یوم الجمعة ست رکعات بکرة و ست رکعات ضحوة النهار و رکعتان اذا
زالت الشمس ثم صلّ الفریضة ثم صلّ بعدها ست رکعات **شرح** البکرة بضم با و یکنقطه و سکون کاف
و را بی نقطه بامداد و آن بعد از طلوع آفتاب است تا نیم چاشت ضحوة النهار عبارت است از اول ربع دوم روز
که مانند سینه است برای روز پس ربع اول مانند سر گردن است **یعنی** گفت امام رضا علیه السلام که
نافله در روز جمعه شش رکعت است در بامداد و شش رکعت است در سینه روز و دو رکعت چون زوال
آفتاب شود بعد از آن بگزار فریضه ظهر را بعد از آن بگزار بعد از فریضه ظهر شش رکعت مخفی نماند که
گزاردن دو رکعت بعد از زوال برای کسی است که پیشنماز یا ماموم در جمعه چهار رکعتی باشد و انتظار
بعض ماموین داشته باشد یا کسی که شک در زوال آفتاب داشته باشد چنانچه ظاهر میشود در شرح
دوم و سوم این باب **دوم اصل** قال ابو عبد الله علیه السلام اما انا فاذا کانت یوم الجمعة و کانت
الشمس من المشرق بمقدارها من المغرب فی وقت صلوة العصر صلّیت ست رکعات فاذا انتفخ
النهار صلّیت ستا فاذا زاغت او زالت صلّیت رکعتین ثم صلّیت الظهر ثم صلّیت بعدها
ستا **شرح** انا بفتح همزه و تشدید میم است و این بعد از کلامی بوده که اینجا منقول نشده و مقصود
دو چیز است اول اینکه تاخیر شش رکعت از این وقت تا اندکی پیش از زوال جایز است اما افضل گزاردن
ربع دوم روز است دوم اینکه چون پیشنماز جمعه چهار رکعتی ام و انتظار بعض ماموین میکنم
را پیش از ظهر میگزاردم و اگر آن نمیبود آن دو رکعت را بعد از ظهر میگزاردم وقت نماز عصر بیان
شد در حدیث اول باب وقت الظهر و العصر با بی‌روش که اول ربع چهارم روز است پس بعض ظهر را در ربع
مترفع او اول ربع دوم روز است فاذا انتفخ برای بیان دست انتفخ بفاء و تاء دو نقطه در الاوّل
بی نقطه بصیغه ماضی معلوم باب افتعال است الانتفاخ گشوده شدن و مراد اینجا حصول اصل النهار
کند کنند در حدیث سابع و در بعض نسخ بنون و فاء و خاء با نقطه بصیغه ماضی معلوم باب افتعال

وآن

و آن ملحوظ است انتفخ بفتح نون و سکون فاء و خاء با نقطه بمعنی ارتفاع مهر و حاصل هر دو یکی است
و زالت از شک راوی است و بر هر تقدیر منافات نیست میان این حدیث و آنچه گذشت در حدیث چهارم
باب وقت صبح و عصر که اما انا فاذا زالت الشمس لم ابدأ بشیء قبل المکتوبة زیرا که آنچه اینجا سبب
سوری انتظار کسی است چون امام مفترض الطاعة داشتگی در زوال آفتاب نمیباشد چنانچه بیان میشود
در حدیث پانزدهم باب صدم که باب النوادر است و آنچه گذشت در صورت انتفاء انتظار است **یعنی**
گفت امام جعفر صادق علیه السلام که و اما من پس چون شود روز جمعه پس شود ارتفاع آفتاب
شرق بقدر ارتفاع آفتاب در جانب مغرب در وقت نماز عصر میگزاردم شش رکعت را بی‌روش که چون
شود روز میگزاردم شش رکعت پس چون مایل شود آفتاب بجانب مغرب یا امام گفت که زایل شود آفتاب
از جانب مشرق میگزاردم دو رکعت بعد از آن میگزاردم فریضه ظهر را بعد از آن میگزاردم بعد از فریضه
شش رکعت **سوم اصل** قال ابو جعفر علیه السلام اذا کنت شاکا فی الزوال فصلّ رکعتین فاذا استیقنت
فابدأ بالفریضة **شرح** گفت امام محمد باقر علیه السلام که چون باشی شک کننده در زوال جمعه پس بگزار دو
رکعت نافله پس چون یقین حاصل کردی بزوال پس ابتدا کن بفریضه ظهر مخفی نماند که اگر کسی در شک
یقین کند که زوال شده بعد از ظهر اضافه شش رکعت میشود تا مجموع هشت رکعت شود و میتوان بود تا نه
که آن دو رکعت ساقط باشد والله اعلم **باب هفتاد و پنجم اصل باب نوادر الجمعة** این باب بیان احادیث
فرو شده متعلق بجمعه است در این باب ده حدیث است **اول اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال
تقول فی آخر سجدة من النوافل بعد المغرب لیلة الجمعة اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم
و اسمک العظیم ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تغفر لی ذنبی العظیم سبعا **شرح** معنی وجه گذشت در
کتاب التوحید در حدیث اول و دوم و سوم باب النوادر که باب بیست و سوم است **یعنی** گفت
امام جعفر صادق علیه السلام امام گفت که میگویی در آخر سجده از جمله نافلها بعد از نماز شام در شب
جمعه که خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو براه تو که کراهیت و نام تو که بزرگ است اینکه
رحمت کنی محمد و آل محمد را و اینکه آمرزی برای من گناه مرا که بزرگ است هفت بار میگویی این دعا را **دوم اصل**
عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله اکثروا من الصلوة علیّ فی اللیلة
الغراء و الیوم الازهر لیلة الجمعة و یوم الجمعة فقیل الی کم الکثیر قال مائة و ما زاد فهو افضل

الجمعة شرح ۳

شرح اکثر وانبیغه امر باب الضالت الغراء بفتح غین با نقطه و تشدید راء بی نقطه و الف ممدوده مؤنث
اغر که صفت مشبهات بمعنی نورانی یا بمعنی سفید پیشانی و مرتقدیر مراد مبارکست الازهر بفتح همزه
و سکون زای با نقطه و فتح ها و راء بی نقطه صفت مشبه باب جلم و حسن تابان اکمال حسن یعنی روایتست
از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که بسیار کنید از درود
بر من در شب مبارک و روز تابان که شب جمعه و روز جمعه است پس بدرستی که شد که تا چند است بسیار اکنت
تا صد و الحجه زیاد شد بوصف بین آنچه بهترست سیوم الاصل عن ابی جعفر علیه السلم قال ما من شیء یعبد الله
عز و جل به یوم الجمعة احب الی من الصلوة علی محمد و آل محمد شرح روایتست از امام محمد باقر علیه السلم
گفت نیست هیچ چیزی که عبادت کرده میشود الله عز و جل بآن در روز جمعه محبوب تر بسوی من از درود
بر محمد و آل محمد مخفی نماند که ظاهر آنچه بیان نیست کما فضل اجزای نماز خوانده بینه مصحواه نافله اصلو
بر محمد و آل محمد باشد و بهمین لفظ مسمی باسم آن نمیشد و بیان این شده در کتاب الحجة در شرح حدیث سی
و هشتم باب صد و هفتم که باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایة است و میتواند بود که مراد
و بشیء یعبد الله به ما عدای نماز باشد چهارم الاصل عن سهل بن زیاد رفعه قال قال اذا صلیت العصر
یوم الجمعة فقل اللهم صل علی محمد و آل محمد الاوصیاء المرضیین بافضل صلواتک و بارک
علیهم بافضل برکاتک والسلم علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته فانه من قالها فی دبر العصر
کتب الله له مائة الف حسنة و محی عنه مائة الف سیئة و قضی له بها مائة الف حاجة
و رفع له بها مائة الف درجة شرح روایتست از سهل بن زیاد با لابرد الحدیث باسوی امام
علیه صلوات الله علیه سهل گفت که امام گفت که چون نماز گزاری در روز جمعه پس بگو خداوندا درود
کن بر محمد و بر آل محمد که جانشینانند بعض رسول از جانب الله تعالی و راضی بامامت ایشانند خداوندا و رسول
و مؤمنان بهتر درودهای تو و برکت کن بر ایشان بهتر برکتهای تو و سلام باد بر محمد و بر آل محمد او
و رحمت خدا و برکتهای خدا چه بدرستی که شان اینست که هر که گوید آن کلمات را در عقب نماز عصر روز
جمعه بنویسد الله تعالی برای او صد هزار حسنه و محو کند از او صد هزار سیئه و ادا بر می آورد برای
بسبب آن کلمات صد هزار حاجت خود را خواه در ظاهر و خواه در باطن و بلند میکند برای او بسبب الکلمات
صد هزار درجه را در بهشت پنجم الاصل و روی ان من قالها سبع مرات رد الله علیه من کل عبد

وکان

وکان عمله فی ذلک الیوم مقبولا و جاء یوم القیمة و بین عینیه نور شرح روایتست کرده شیخ
از امام صلوات الله علیه اینکه هر که گوید این کلمات را در عقب عصر روز جمعه هفت بار بوسیکو دلالت
برای عمل هر بندی حسنه او میشود عمل او در آن روز جمعه مقبول و آید در روز قیامت بر حالی که در میان دو چشم
او نوری است ششم الاصل سمعت ابا عبدالله علیه السلم یقول یستحب ان تقرأ فی دبر الغداة یوم الجمعة
الرحمن کلها ثم تقول کلما قلت فبای آلاء ربکما تکذبان قلت لا بشیء من آلائک رب اکذب شرح
تقرأ بصیغه مضارع مخاطب است کلها برای دفع توهم اینست که آنچه مذکور میشود در میان اجزای سوره
باشد ذکر ثم بضم ثا بی نقطه برای تاکید دفع این توهم است کلما قلت تاخیر منصوب است محلا و مفعول
بر قلت در اول بصیغه مخاطب است و مخاطب استعلالیست قلت در دوم بصیغه متکلم است الاء
جمع الی بفتح و کسر همزه و سکون لام و یا یا جمع الو بفتح همزه و سکون لام و واو و نعمتها مخاطب ربکما جن و انس
یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که مستحب است اینکه خوانی در عقب نماز صبح روز جمعه
سوره رحمن را همگی آن یا بمعنی که بیوسته خوانی از بعد از آن گوئی هر گاه که گوئی که پس بکدام نعمتهای
صاحب کمال اختیار شما ای جن و انس تکذیب میکنید گفتهم که نه چیزی از نعمتهای تو ای صاحب کمال اختیار من
تکذیب میکنم هفتم الاصل عن علی بن مهزیار عن ایوب بن نوح عن محمد بن ابی حمزة قال قال ابو
عبدالله علیه السلم من قرأ الکهف فی کل لیلة جمعة کانت کفارة ما بین الجمعة الی الجمعة قال
و روی غیره ایضا فیمن قرأها یوم الجمعة بعد الظهر و العصر مثل ذلک شرح کفاره با تنوین
تنوین میتواند بود و بنا بر اول عبادتست از زمانست نظیر آنچه گذشت در حدیث اول باب فرض الصلوة
و بنا بر دوم عبادتست از گناه و عبادت از زمان میتواند بود جمعه یعنی هفته است با تقدیر مضاف است
چنانچه گذشت در شرح حدیث ششم باب بیست و هشتم ضمیر مستتر در قال راجع بایوب
بن نوح است و میتواند بود که راجع بعلی بن مهزیار باشد یعنی روایتست از علی بن مهزیار از ایوب بن
نوح از محمد بن ابی حمزه گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلم که هر که خواند سوره کهف را در هر شب جمعه
میشود کفاره گناه در زمانی که میان هفته گذشته تا هفته آینده ایوب بن نوح گفت که روایت
غیر محمد بن ابی حمزه نیز در کسی که خواند سوره کهف را در روز جمعه بعد از نماز ظهر و عصر مثل آنچه گفت
شد از ثواب هشتم الاصل کان ابو جعفر علیه السلم یبکر الی المسجد یوم الجمعة حین تکون الشمس قدر

متن فَإِذا كانَ شَهرُ رَمَضانَ يَكُونُ قَبلَ ذٰلِكَ وَكانَ يَقُولُ إِنَّ لِجُمَعِ شَهرِ رَمَضانَ عَلى جُمَعِ سائِرِ الشُّهُورِ
فَضلٌ كَفَضلِ شَهرِ رَمَضانَ عَلى سائِرِ الشُّهُورِ شرح بكور بباء يك نقطه و راء بى نقطه بصيغه مضارع
معلوم باب نصر يا باب تفعيل يا باب افعال است القيد بفتح قاف و سكون ياء دو نقطه در پايين و دال بى نقطه
و بعضى بكسر قاف ميگويند مقدار يعنى عادت امام محمد باقر عليه السلام اين بود كه زود مى آمد سوى مسجد
در روز جمعه در وقتى مى آمد كه ميشد ارتفاع آفتاب مقدار نيزه و پس چون ميشد ماه رمضان ميبود زود
آمدن او بمسجد پيش از آن وقت و ميگفت كه بدرستى كه براى جمعهاى ماه رمضان بر جمعهاى باقى ماهها
فضيلتى است مانند فضيلت ماه رمضان بر باقى ماهها نهم اصل سَمِعتُ أَبا عَبدِ اللهِ عَلَيهِ السَّلامُ يَقُولُ فِي
رَجُلٍ أَدرَكَ الجُمُعَةَ وَقَد ازدَحَمَ النّاسُ فَكَبَّرَ مَعَ الإِمامِ وَرَكَعَ وَلَم يَقدِر عَلَى السُّجُودِ وَقامَ
الإِمامُ وَالنّاسُ فِي الرَّكعَةِ الثّانِيَةِ وَقامَ هٰذا مَعَهُم فَرَكَعَ الإِمامُ وَلَم يَقدِر هُوَ عَلَى الرُّكُوعِ
فِي الرَّكعَةِ الثّانِيَةِ مِنَ الزِّحامِ وَقَدَرَ عَلَى السُّجُودِ كَيفَ يَصنَعُ شرح فكبر مع الامام متعلق است به
بامام ايضا يعنى نماز بخلاف فتنه بود كه منهب ايشان اينست كه ادراك ركعت جماعت ادراك بتكبير ركوع ميشود
چنانچه بيان شد در شرح حديث اول باب هفتاد و سيوم [illegible] سبب است زحام بكسر زاء [illegible]
يعنى شنيدم از امام جعفر صادق عليه السلام ميگفت در جواب سؤال در مردى كه دريافت نماز جمعه را و [illegible]
بتحقيق بسيار كردند جماعت مردمان پس تكبير گفت با پيشنماز و ركوع كرد و توانائى بهم نرسانيد بر سجده
پيشنماز و برخواستند مردمان در ركعت دوم و برخاست اين مرد نيز با ايشان پس [illegible] سجده كند
پس ركوع كرد پيشنماز و توانائى بهم نرسانيد اين مرد بر ركوع با ايشان در ركعت دوم بسبب تنگى كردن
جا و توانائى بهم رسانيد بر سجده چگونه ميكند اصل فَقالَ أَبُو عَبدِ اللهِ عَلَيهِ السَّلامُ أَمّا الرَّكعَةُ الأُولى
فَهِيَ إِلى عِندِ الرُّكُوعِ تامَّةٌ فَلَمّا لَم يَسجُد لَها حَتّى دَخَلَ فِي الثّانِيَةِ لَم يَكُن لَهُ ذٰلِكَ فَلَمّا سَجَدَ
فِي الثّانِيَةِ إِن كانَ نَوى هٰذِهِ السَّجدَةَ الَّتِي هِيَ لِلرَّكعَةِ الأُولى فَقَد تَمَّت لَهُ الأُولى فَإِذا سَلَّمَ
الإِمامُ قامَ فَصَلّى رَكعَةً يَسجُدُ فِيها ثُمَّ يَتَشَهَّدُ وَيُسَلِّمُ وَإِن كانَ لَم يَنوِ أَن تَكُونَ تِلكَ السَّجدَةُ فى
لِلرَّكعَةِ الأُولى لَم تُجزِ عَنهُ الأُولى وَلَا الثّانِيَةُ شرح پس گفت امام جعفر صادق عليه السلام اما ركعت اول
آن تا نزد ركوع درست است پس وقتى كه سجده نكرد براى ركعت اول تا آنكه داخل شد در ركعت دوم جائز نبود
آن مراد اينست كه مى بايست كه بعد از برخاستن مردمان در ركعت دوم او دو سجده كند و بعد از آن ملحق شود

پس وقتى كه سجده كرد در ركعت دوم ايشان اگر نيت كرده باشد آن سجده را بجا آنچه در ركعت اول است
پس بتحقيق درست شد براى او آن ركعت اول پس چون سلام دهد پيشنماز او برخيزد و ميگذارد ديگر ركعت را سجده ميكند
در آن ركعت بعد از آن تشهد ميكند و سلام ميدهد و اگر نيت نكرده باشد آن سجده را براى ركعت اول صحيح نيست
از او ركعت اول و نه ركعت دوم مراد اينست كه نماز را [illegible] ميكند بعنوان چهار ركعت زيرا كه بمخالفان
در آن [illegible] چهار ركعت دهم اصل قِيلَ لِأَبِي عَبدِ اللهِ عَلَيهِ السَّلامُ يَزعُمُ بَعضُ النّاسِ
أَنَّ النُّورَةَ يَومَ الجُمُعَةِ مَكرُوهٌ فَقالَ لَيسَ حَيثُ ذَهَبَ أَيُّ طَهُورٍ أَطهَرُ مِنَ النُّورَةِ يَومَ الجُمُعَةِ
شرح الطهور بفتح طاء اسم است بآن پاك كرده ميشود چيزى مثل سحور بفتح سين كه بمعنى چيزيست كه در سحر خورده
شود و بضم طاء مصدر بمعنى پاكيزگى و استعمال مصدر در باعث [illegible] مبالغه است [illegible] اطهر اسم
افعل تفضيل است بر باعث طهارت براى مبالغه است يعنى گفته شد امام جعفر صادق عليه السلام را كه
ميگويند بعضى مردمان كه نوره در روز جمعه مكروه است پس امام گفت نيست چنانكه آن بعض رفتند كدام باعث
پاكيزگى پاكيزه تر است از نوره در روز جمعه مراد اينست كه كراهت نوره در روز جمعه مطلق نيست بلكه
مقيد است بوقتى كه مانع حضور نماز جمعه باشد باب هفتاد و ششم اصل ابواب السفر باب وقت الصلوة فى
السفر والجمع بين الصلوتين شرح ابواب السفر عنوانست براى هشت باب كه اول آنها باب وقت الصلوة فى السفر است و
آخر آنها باب الصلوة فى السفينة است يعنى اينها ابواب احاديث متعلقه بنماز در سفر است از آنجمله باب
احاديث وقت نماز در سفر است و بيان جمع ميان دو نماز در سفر در اين باب پنج حديث است اول اصل
عَن صَفوانَ الجَمّالِ قالَ صَلَّيتُ خَلفَ أَبِي عَبدِ اللهِ عَلَيهِ السَّلامُ عِندَ الزَّوالِ فَقُلتُ بِأَبِي وَأُمِّي وَقتُ
العَصرِ فَقالَ وَقتُ ما تَستَقبِلُ إِبِلَكَ فَقُلتُ إِذا كُنتُ فِي غَيرِ سَفَرٍ فَقالَ عَلى أَقَلَّ مِن قَدَمٍ ثُلُثَي قَدَمٍ
وَقتُ العَصرِ شرح ما در ما يستقبل مصدريه است عادت مسافران در آن زمان اين بود كه از منزل
كوچ ميكردند بعد از وقت زوال و پيش از رسيدن وقت عصر كه بعد از زياد شدن سايه شاخص بقدر هفت
قدم است [illegible] سايه شاخص در وقت زوال چنانچه بيان شد در حديث [illegible] باب وقت الظهر والعصر پس چند آنكه ميشد
ايشان را [illegible] تقديم كنند نماز عصر را بر وقت آن در منزلى كه از آنجا كوچ ميخواهند كرد بجهت [illegible]
[illegible] او را تاخير ميشده ميكرد تا وقتى كه شتران او را [illegible] منزل [illegible]
[illegible] بيست شتر [illegible] مثال [illegible]

ایضا یعنی شروع در حرکت شتران از جولانگاه سوی منزل است علی اول خبر مبتدا است مقدم شده بر مبتدا و قد
بفتح قاف و فتح دال و هفت یک شاخص است ثلثی عطف بیان اول است و قدم مرفوع و مبتدا است
محرم مضاف الیه است چون مقصود صفوان در هر دو سؤال استکشاف از حد تقدیم نماز عصر از وقت
مقرر آن برای صاحبان شغل است امام در جواب سؤال دوم بیان مقدار تقدیم کرده و اول دو ثلث قدم
قرار داده برای اینکه پیش از فارغ شدن نماز ظهر وقت عصر داخل شود یعنی روایت است از صفوان
شتردار گفت نماز گزاردیم در پیش امام جعفر صادق علیه السلام در سفر نزد زوال آفتاب پس گفتم به او
و مکرم فدای تو باد وقت نماز عصر کی است برای من پس گفت وقت استقبال شتران تو پس گفتم
که چون باشیم در غیر سفر چه مقدار تقدیم نماز عصر بر وقت مقرر آن میتوانم کرد برای شغل پس امام گفت
بنا بر وکز و تعجیل است که آن بکن دو ثلث قدم باشد وقت عصر برای تو مراد این است که چون سایه شاخص دو ثلث قدم
و ربع ثلث قدم زیاد شد بر سایه زوال میتوانی شروع در عصر کنی برای شغل دوم اصل سألت ابا
عبد الله عليه السلام عن وقت الظهر في يوم الجمعة في السفر فقال عند زوال الشمس و ذلك وقتها يوم
الجمعة في غير السفر شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از وقت فریضه ظهر در روز جمعه سفر
پس گفت نزد زوال آفتاب است و آن زمان وقت فریضه ظهر است در روز جمعه در غیر سفر نیز سیوم اصل عن محمد
الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه و آله اذا كان في سفر او
به حاجة يجمع بين الظهر و العصر و بين المغرب و العشاء قال و قال ابو عبد الله عليه السلام لا بأس
بان تعجل العشاء الآخرة في السفر قبل ان يغيب الشفق شرح روایت است از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام
امام گفت که عادت رسول الله صلی الله علیه و آله این بود که چون میبود در سفر یا تعجیل امری میبود او را
حاجتی جمع میکرد میان فریضه ظهر و فریضه عصر و میان فریضه شام و فریضه خفتن حلبی گفت که گفت امام
جعفر صادق علیه السلام که نیست پروایی به اینکه تعجیل کنی نماز خفتن را در سفر پیش از آنکه فرو رود سرخی
مغرب چهارم اصل عن عبيد بن زرارة قال كنت انا و نفر من اصحابنا مترافقين فيهم ميسر فيما
بين مكة و المدينة فارتحلنا و نحن نشك في الزوال فقال بعضنا لبعض فامشوا بنا قليلا حتى
نتيقن الزوال ثم نصلي ففعلنا فما مشينا الا قليلا حتى عرض لنا قطار لأبي عبد الله عليه
السلام فقلت اتى القطار فرأيت محمد بن اسمعيل فقلت له صليتم فقال امرنا

الظهر

الظهر و العصر جميعا ثم ارتحلنا فذهبت الى اصحابي فاعلمتهم ذلك شرح بعض احوال محمد بن اسمعيل
جعفر مذکور شد در کتاب الحجة در حدیث هشتم مولد ابي الحسن موسی علیه السلام و او از اسمعیلیه
مشهور نیست بعد از امام جعفر صادق علیه السلام با وجود آنکه اسمعیل در زمان امام جعفر صادق علیه السلام
وفات یافته یعنی روایت است از عبید بن زراره گفت بودم من و جمعی از یاران ما رفیق یکدیگر در میان
ایشان بود میسر بضم میم و فتح یا و دو نقطه در پایین و تشدید سین بی‌نقطه مکسوره و را بی‌نقطه
در منزلها میان مکه و مدینه پس کوچ کردیم به حالی که ما شک داشتیم در زوال آفتاب پس گفتند بعض
ما بعضی را که پس روانه شوید با ما اندک وقتی تا یقین کنیم به زوال آفتاب بعد از آن نماز
کنیم پس چنان کردیم پس روانه نشدیم مگر اندک وقتی تا آنکه برخورد ما را قطار امام جعفر صادق
علیه السلام پس گفتم که میروم نزد قطار پس دیدم محمد بن اسمعیل را پس گفتم او را که آیا نماز کردید
پس گفت که امر کرد ما را جد من که امام جعفر صادق علیه السلام است پس گزاردیم نماز ظهر
و عصر را بهم بعد از آن کوچ کردیم پس رفتم به جانب یاران خود پس اعلام کردم ایشان را آن را محمد بن
اسمعیل گفت پنجم اصل قال ابو عبد الله عليه السلام وقت المغرب في السفر الى ثلث الليل و روي
ايضا الى نصف الليل شرح گذشت در حدیث چهاردهم باب ششم که وقت المغرب في السفر الى ربع
الليل و جمع میان این حدیث ها بدو وجه ممکن است اول اینکه حدیث ربع محمول بر فضیلت باشد و حدیث
ثلث محمول بر رخصت بوده باشد دوم اینکه لیل در حدیث ربع از غروب شمس تا طلوع شمس باشد
و در حدیث ثلث از غروب شمس تا طلوع فجر باشد و تحدید در هر دو باره در یک حقیقت باشد و اول ثلث
اینجا به فتح ثاء سه نقطه و فتح لام و الف ساقط در رسم الخط باشد و عبارت از سه ساعت معرب
پنج ظاهر است در بعضی تقدیر و روی ایضا کلام امام علیه السلام است و اشاره به روایت مخالفان
نقل الخ گذشت در حدیث سیزدهم باب ششم یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام وقت نماز
در سفر تا ثلث شب است و روایت کرده شده نیز که تا نصف شب است یا یعنی که آخر آن موافق
ثلث یا آخر نصف میباشد باب هفتاد و هفتم اصل باب حد المسير الذي تقصر فيه الصلاة شرح ابن بابویه
مقدار مسافتی است که تقصیر کرده میشود در آن نماز چهار رکعتی در این باب پنج حدیث است
اول اصل عن ابي جعفر عليه السلام قال التقصير في بريد و البريد اربع فراسخ شرح البريد

بفتح باء یکنقطه و کسر راء بی‌نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و دال بی‌نقطه است یعنی
روایتست از امام محمد باقر علیه السلم گفت کوتاه کردن غازی جهاد کننده که راهی در بریدیست و برید
چهار فرسخ است که دوازده میل باشد بیان این می آید در شرح حدیث آینده دهم اصل قلت لابی
عبد الله علیه السلم ادنی ما یقصر فیه المسافر فقال بَرید شرح ادنی بودن برید اشارتست
باینکه مشقت سفر سه قسم است وسط و افراط و تفریط و مسافت تقصیر در قسم اول دو برید است
و در قسم دوم یک برید است مثل حرکت بجانب نماز جمعه امام مفترض الطاعة مبسوط الید بجمعه
خلاف بتوان سرد و فرسخ و عود در همان روز مثل حرکت اهل مکه در موسم بجانب عرفات چنانچه
روایات در صحیح تقطیر ایشان وارد شده مثل الخمسی آن در کتاب الحج در حدیث پنجم باب صد و نود و هفتم
که باب الصلوة فی مسجد منی و من یجب علیه التقصیر و التمام بمنی است و در قسم سوم چهار برید است
نقر یا جنابه خفی می آید در حدیث سیوم باب هشتادم که باب صلوة الملاحین و المکارین و اصحاب
الصید و الرجل یخرج الی ضیعته است یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که کمتر مسافتی که
میکند در آن مسافر کدامست پس امام گفت بریدیست سیوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال
بینا نحن جلوس و ابی عنده و ال لبنی امیة علی المدینة اذ جاء ابی فجلس فقال کنت عند هذا قبیل
فسألهم عن التقصیر فقال قائل منهم فی ثلث و قال قائل منهم یوم و لیلة و قال قائل منهم
روحة شرح بینا در اصل بین بوده الف باشباع فتحه بهم رسیده و مضاف بجمله جلوس بضم جیم
جمع جالس است قبیل بضم قاف و فتح باء یکنقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین مبنی بر ضم است
برای اینکه مضاف الیه او محذوف است بتقدیر قبیل هذا الوقت ضمیر منصوب در سألهم راجع است بفقهای
مخالفانست اگرچه در لفظ مذکور نیستند ثلث بفتح ثاء و لام و الف بمعنی سه ساعت است و مراد
اینست که حد مسافت تقصیر محل سیر در سه ساعت است الروحة بفتح راء بی‌نقطه و سکون واو
و حاء بی‌نقطه و تاء وحدت نهایت سیر مسافت است از بعد از زوال تا آخر روز یعنی روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلم گفت میان اینکه ما نشستگان بودیم و پدرم نزد حاکمی بود از بنی امیه
بر مدینه ناگاه آمد پدرم پس نشست پس گفت بودم نزد این حاکم اندکی پیش از این وقت پس
پرسید فقهای را از حد تقصیر پس گفت گوینده از ایشان که در سه ساعت است و گفت گوینده

دیگر از ایشان که روز و شبی است و گفت گوینده دیگر از ایشان که بعد از زوال تا شام است اصل
فسألنی فقلت له ان رسول الله صلی الله علیه و آله لما نزل علیه جبرئیل علیه السلم بالتقصیر
قال له النبی صلی الله علیه و آله فی کم ذاک فقال فی برید قال و ای شیء البرید فقال
ما بین ظل عیر الی فیء وعیر شرح ابن جوزی در کتاب تلقیح ذکر کرده که تقصیر نماز در سال
چهارم هجرت حادث شد و مناسب این می آید در حدیث دوم باب صدم که باب النوادر است عیر
بفتح عین بی‌نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و راء بی‌نقطه کوهیست در قبله مدینه الفیء بفتح
فاء و سکون یاء و همزه سایه چیز بعد از زوال آفتاب و آن عکس ظل است که عبارتست از سایه چیزی
پیش از زوال است و وعیر بفتح واو و کسر عین بی‌نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و راء بی‌نقطه
کوهیست در غرب کوه احد و شمال مدینه ذکر ظل در عیر و ذکر فیء در وعیر اشارتست باینکه در پهلوی
انتها راهیست و راه بپهلوی عیر در غربیست و راه بپهلوی وعیر در شرقیست یعنی پرسید آن حاکم
پرسید مرا پس گفتم او را که بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله چون فرود آورد بر او جبرئیل
علیه السلم تقصیر را گفت او را نبی صلی الله علیه و آله که در چه مقدار از مسافت این تقصیر یعنی
که اقل آن کدامست پس جبرئیل علیه السلم گفت در بریدیست پس گفت و چه چیز است برید پس جبرئیل
گفت انچه میان پای کوه عیر تا پای کوه وعیر است ذکر این دو کوه مکرر میشود در کتاب الحج در بعض
احادیث باب دویست و بیست و سیوم که باب تحریم المدینة است اصل قال ثم عبرنا زمانا ثم رای
بنو امیة یعملون اعلاما علی الطریق و انهم ذکروا ما تکلم به ابو جعفر علیه السلم فذرعوا
ما بین ظل عیر الی فیء وعیر ثم جزّؤه علی اثنی عشر میلا فکان ثلثة آلاف و خمسمائة ذراع
کل میل فوضعوا الاعلام فلما ظهر بنو هاشم غیّروا امر بنی امیة غیرة لان الحدیث هاشمی
فوضعوا الی جنب کل علم علما شرح عبرنا بعین بی‌نقطه و باء یکنقطه بصیغه ماضی معلوم متکلم مع
الغیر از باب نصر است رای بصیغه ماضی معلوم و مجهول میتواند بود و بنا بر اول مراد ذریت قلت
و یعملون بتقدیر ان و اهمال ان است و بنابر دوم مراد در رویت بصر است و یعملون مفعول دوم است یا حال
نائب فاعل است الاعلام بفتح همزه جمع علم بفتح عین و فتح لام نشانها بر سر راهها که از میلها است
فذرعوا بکسر همزه و فتح [illegible] عطف بر جمله حالیه است جزّؤه بجیم و زای نقطه دار و همزه بصیغه ماضی معلوم

غائب یعنی تفضیل است کان از افعال ناقصه است ثم خبر است مقدم شده کل اسم است مؤخر شده و
بنو هاشم خلفای بنی عباس است غیر و انعین با نقطه است و بعین بی نقطه نیز میتواند بود و بنو اد
مجاز غیر به فتح غین با نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و راء بی نقطه به صیغه مصدر باب علم
منصوب و مفعول له است الف لام الحدیث برای عهد خارجیست و مراد حدیثی است که منقول است از رسول
الله صلی الله علیه وآله که حد تقصیر بیست و چهار میل است موافق روایتی که در استبصار است ان حد
المسافة التی یجب فیها التقصیر که عن عیص بن القاسم عن ابی عبد الله علیه السلام قال فی التقصیر
اربعة و عشرون میلا هاشمی یعنی اینست که مبنی بر میلی است که هاشم بن عبد مناف قرار داده
یعنی امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بعد از آن گذشتیم زمانی بعد از آن مصلحت دیدند بنو امیه
این را که سلوک کنند علی چند برابر مسافتی که بدعتی که ایشان بخاطر رسانیدند از آنچه دراکه سخن گفته بود
با امام محمد باقر علیه السلام پس بنا بر آن زیاد کردند مسافتی را که میان سایه اول اخیر و سایه دیگر بود
بعد از قسمت کردند مقدار را بر دوازده میل پس شد سه هزار و پانصد ذراع هر میلی پس گذاشتند
نشانها را پس وقتی که غالب شدند بنو العباس تغییر دادند کار بنی امیه را برای تعصب جاهلیت
کمان حدیث اسباب التقصیر یعنی بر قرار داد هاشم است پس بنا کردند چهار هزار نشان دیگر تا یعنی
هر میل اموی را دو میل هاشمی کردند پس مقدار میل هاشمی هزار و هفتصد و پنجاه ذراع است و آن
مقدار میل بنی امیه است و مردمان از این غافل میشوند و خیال میکنند که اقل مسافت تقصیر
فرسخ است که دو برید باشد و حال الکلام آنکه و سطلت به تفصیلی که بیان شد در شرح حدیث سابق و جهان
اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن حد الامیال التی یجب فیها التقصیر فقال ابو عبد الله
علیه السلام ان رسول الله صلی الله علیه وآله جعل حد الامیال من ظل عیر فهما اجلا الی ظل
فاذا طلعت الشمس وقع ظل عیر الی ظل و عیر و هو المیل الذی وضع رسول الله صلی الله
علیه وآله علیه التقصیر شرح مراد به ظل اینجا سایه است مطلقا خواه پیش از زوال و خواه بعد از
زوال و اذا فاما برای بیان دو ظل است لا برای انتهای غایت در عیر است و این مبنی بر آنست که
در جانب جنوب مدینه است و راهی که به مدینه غربی آن متصل بانست و آن دو جانب غربی مدینه
اصلا پس تا اول ظل سایه آن بر زمین است و آن وقتیست که سایه و عیر بر زمین می افتد

الحائل وغیره

که آن در جانب شمال مدینه است و راه در جانب شرقی آن متصل بانست و آن در جانب غربی مدینه نیز دارد اصلا
یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که از امام پرسیده شد از مقدار بیست
و چهار میل که واجب میشود در آن تقصیر نماز پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که به تحقیق
که رسول الله صلی الله علیه وآله کرده اند قرار داده آن میلهای تقصیر را از سایه عیر
تا سایه وعیره و آنها دو کوه هست در مدینه بیان این آنکه چون طلوع کند آفتاب می افتد
سایه عیر بر زمین تا وقتی که افتد سایه وعیره بر زمین و آن حدی که مذکور شد میل است
که بنا گذاشت رسول الله صلی الله علیه وآله بر آن تقصیر نماز را و آن میلها شمی است
که بیست و چهار آن چهار فرسخ است پنجم اصل سألت ابا الحسن علیه السلام عن قوم خرجوا
فی سفر فلما انتهوا الی الموضع الذی یجب علیهم فیه التقصیر قصروا من الصلوة فلما صاروا
علی فرسخین او علی ثلثة فراسخ او اربعة تخلف عنهم رجل لا یستقیم لهم سفرهم الا به
فاقاموا ینتظرون مجیئه الیهم شرح پرسیدم امام موسی کاظم علیه السلام از جمعی که بیرون
رفتند برای سفری پس وقتی که رسیدند سوی موضعی که واجبست بر ایشان در آن موضع تقصیر یعنی
که حد ترخص است تقصیر کردند بعض نماز را پس وقتی که گردیدند بر دو فرسخ یا سه فرسخ یا چهار باز
ایستادند از ایشان و برگشته مردی که او است میشود برای ایشان سفر ایشان مگر با او مردم پس ترک
کردند بر حالی که انتظار میکشیدند آمدن او را بسوی ایشان اصل و هم لا یستقیم لهم السفر
الا بمجیئه الیهم فاقاموا علی ذلک ایاما لا یدرون هل یمضون فی سفرهم او ینصرفون هل
ینبغی لهم ان یتموا الصلوة او یقیموا علی تقصیرهم قال ان کانوا بلغوا مسیرة اربع فراسخ
فلیقیموا علی تقصیرهم اقاموا ام انصرفوا وان کانوا ساروا اقل من اربع فراسخ فلیتموا
الصلوة اقاموا او انصرفوا فاذا مضوا فلیقصروا شرح تکرار ذکر عدم استقامت سفر ایشان بدون
او برای مبالغه است در جمعیت ضمیر یعنی و آن جماعت راست نمیشود برای ایشان آن سفر مگر با آمدن آن مرد بسوی
ایشان پس ترک کردند برای انتظار چند روز بر حالی که نمیدانستند که آیا خواهند رفت در سفر خود
یا برخواهند گشت آیا سزاوار است برای آن جماعت اینکه تمام کنند نماز را یا سزاوار است که باقی
بر تقصیر از خود امام گفت اگر رسیده باشند به مسافت چهار فرسخ پس باید که باقی مانند بر تقصیر نماز خود

خواه در وقت در آمدن ایشان و خواه در وقت برگشتن ایشان و اگر حرکت کرده باشند که از جهاد
پس باید که اتمام کنند نماز را خواه در وقت در آمدن ایشان و خواه در وقت برگشتن ایشان بیرون
شوند در این سفر بسبب آنکه رجوع ایشان باید بسوی ایشان مثلا پس باید که تقصیر نماز خود کنند

باب هفتاد و هشتم اصل باب من یرید السفر او یقدم من سفر متی یجب علیه التقصیر او التمام شرح (خ التمام)

یقدم بصیغه مضارع غائب معلوم باب علم است یعنی این باب بیان کسی است که اراده سفر میکند یا
بر میگردد از سفری که چه وقت واجب میشود بر او تقصیر یا بر دو تمام در این باب هشت حدیث
اول اصل عن محمد بن مسلم قال قلت لابی عبد الله علیه السلام الرجل یرید السفر متی یقصر قال
اذا توارى من البیوت قال قلت الرجل یرید السفر فیخرج حتی تزول الشمس قال اذا خرجت
فصل رکعتین یعنی روایت است از محمد بن مسلم گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مردی اراده
میکند سفر را چه وقت تقصیر نماز میکند امام گفت چون پنهان شود از خانه‌ها یعنی که دور
از خانه‌ها باین معنی که حصری بر وشن شود که اهل آن خانه‌ها او را نبینند یا آنکه دیوارها یا تلها امانند آنها
از امور عارضه مانع حیلت شود باشد و مراد بنوعی است که شناخته نشود که کیست و جامه او
راوی گفت که گفتم که مردی اراده سفر میکند پس بیرون میرود تا آنکه زوال آفتاب شود یا یعنی که
بعد از بیرون رفتن او متصل بآن زوال آفتاب میشود امام گفت چون بیرون رفتی و بعد از آن زوال
شد پس بگزار دو رکعت خواه زوال پیش از بلوغ بحد ترخص شود و تا خیر نماز کنی تا حد ترخص
یا بعد از آن دوم اصل سمعت الرضا علیه السلام یقول اذا زالت الشمس وانت فی المصر وانت ترید
السفر فاتم فاذا خرجت بعد الزوال قصر العصر شرح شنیدم از امام رضا علیه السلام میگفت که چون
زوال آفتاب شود بر حالی که تو در شهر باشی و تو اراده سفر داشته باشی پس تمام کن نماز ظهر را و هر گاه
بعد از زوال بیرون روی وقت عصر تقصیر کن عصر را سیوم اصل عن بشیر النبال قال خرجت مع ابی
عبد الله علیه السلام حتی اتینا الشجرة فقال لی ابو عبد الله علیه السلام یا نبال قلت لبیک
قال انه لم یجب علی احد من اهل هذا العسکر ان یصلی اربعا غیری وغیرک وذلک انه دخل
وقت الصلاة قبل ان نخرج شرح روایت است از بشیر نبال گفت بیرون آمدم از مدینه بسوی مکه با امام
جعفر صادق علیه السلام تا آنکه رسیدیم بمسجد شجره پس گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلام که ای

نبال گفتم لبیک گفت بدرستی که شان اینست که واجب نشد بر هیچیک از اهل این لشکر که از مدینه بیرون
آمده اند اینکه بگزارند چهار رکعت غیر من و غیر تو و این بر آنست که شان اینست که داخل شد وقت نماز
چهار رکعتی پیش از آنکه از مدینه بیرون آئیم مراد اینست که سایر اهل این قافله پیش از زوال آفتاب از مدینه
بیرون آمده اند و ما و تو بعد از زوال آفتاب بیرون آمده ایم چهارم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام
عن رجل یدخل من سفره وقد دخل وقت الصلاة قال یصلی رکعتین اذا خرج الی سفره وقد دخل
وقت الصلاة فلیصل اربعا یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که داخل میشود
از سفر خود بر حالی که پیش از آن داخل شده بود وقت نماز چهار رکعتی امام گفت میگزارد دو رکعت
و چون بیرون رود بسوی سفری بر حالی که داخل شده باشد پیش از آن وقت نماز پس باید که بگزارد
چهار رکعت هر چند که بحد ترخص رسیده باشد پنجم اصل عن ابی ابراهیم علیه السلام قال سألته
عن الرجل یکون مسافرا ثم یقدم فیدخل بیوت الکوفة ایتم الصلاة ام یکون مقصرا حتی یدخل
اهله قال بل یکون مقصرا حتی یدخل اهله ~~قال بل یکون مقصرا حتی یدخل اهله~~ شرح روایت
از امام موسی کاظم راوی گفت پرسیدم او را از مردی که میباشد مسافر و بعد از آن می آید پس داخل خانهای
کوفه میشود آیا اتمام میکند نماز را یا میباشد تقصیر کننده تا آنکه داخل منزل خود شود امام گفت بلکه
میباشد تقصیر کننده تا آنکه داخل منزل خود شود ششم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل
صلی وهو مسافر فاتم الصلاة قال ان کان فی وقت فلیعد وان کان الوقت قد مضی فلا شرح
پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که نماز کرد بر حالی که او مسافر بود پس تمام کرد نماز
چهار رکعتی را از روی غفلت امام گفت که اگر باشد در وقت ادا پس باید که اعاده کند و اگر وقت
ادا منقضی گشته باشد پس نیست اعاده آن نماز هفتم اصل عن زرارة قال قلت له رجل فاتته
صلاة من صلاة السفر فذکرها فی الحضر قال یقضی ما فاته کما فاته ان کانت صلاة السفر
اداها فی الحضر مثلها وان کانت صلاة الحضر فلیقض فی السفر صلاة الحضر کما فاتته شرح
روایت است از زراره که از او یا امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام گفت که گفتم امام را که مردی
فوت شد از او نمازی از نماز سفر پس بیاد او در آمد در حضر امام گفت که قضا میکند آنچه را که فوت
شد از او چنانچه فوت شد از او و بیان این آنکه اگر باشد آن فوت شده نماز سفر بجا می آورد آنرا

در حضر مثل نماز سفر و اگر ماند نماز حضر پس باید که قضا کند در سفر نماز حضر را چنانچه فوت شده است آن
نماز از او هشتم اصل عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ خَرَجَ فِي سَفَرٍ ثُمَّ بَدَا لَهُ الْإِقَامَةُ
وَهُوَ فِي صَلَاتِهِ قَالَ يُتِمُّ إِذَا بَدَتْ لَهُ الْإِقَامَةُ شرح روایت است از امام موسی کاظم علیه السلام راوی گفت
پرسیدم امام را از مردی که بیرون رفت در سفری بعد از آن بخاطرش رسید او را ایستادن بجای که او باشد
در نماز خواست عزم او سوال از حال کسی است که بعد از خروج پیش از بعد مسافت چهار فرسخ نرسیده
قصد اقامت عشره مثلا کند در جایی در اثنای نماز امام گفت تمام میکند آن نماز را چون بخاطرش رسید
اقامت ایستادن باب هفتاد و نهم اصل باب المسافر يقدم البلدة كم يقصر الصلوة شرح این باب بیان مسافری است که داخل
شهری که چند وقت تقصیر از چهار رکعتی دارد این باب سه حدیث است اول اصل عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ مَنْ قَدِمَ بَلْدَةً إِلَى مَتَى يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَكُونَ مُقَصِّرًا وَمَتَى يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُتِمَّ فَقَالَ إِذَا
دَخَلْتَ أَرْضًا فَأَيْقَنْتَ أَنَّ لَكَ بِهَا مُقَامَ عَشَرَةِ أَيَّامٍ فَأَتِمَّ الصَّلَوةَ وَإِنْ لَمْ تَدْرِ مَا مُقَامُكَ بِهَا
تَقُولُ غَدًا أَخْرُجُ أَوْ بَعْدَ غَدٍ فَقَصِّرْ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَنْ يَمْضِيَ شَهْرٌ فَإِذَا تَمَّ لَكَ شَهْرٌ فَأَتِمَّ الصَّلَوةَ
وَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ سَاعَتِكَ شرح روایت است از امام محمد باقر علیه السلام راوی گفت که گفتم امام را
که خبر ده مرا که کسی که آمد به شهری تا کی سزاوار است او را اینکه باشد تقصیر کننده نماز چهار رکعتی و کی
سزاوار است او را اینکه اتمام کند پس امام گفت که چون داخل شوی زمینی را پس یقین کنی اینرا که برای تست
زمین بودن ده روز پس اتمام کن نماز را و اگر ندانی که چیست در آن بودن تو در آن زمین بلکه
میگویی که فردا بیرون میروم یا پس فردا پس تقصیر کن در زمانی که میان تست و میان اینکه بگذرد
ماهی پس چون تمام شود برای تو ماهی پس اتمام کن نماز را هر چند که اراده داشته باشی که بیرون روی
در همان ساعت دوم اصل سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ بِالْبَصْرَةِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ
الْكُوفَةِ لَهُ بِهَا دَارٌ وَمَنْزِلٌ فَيَمُرُّ بِالْكُوفَةِ وَإِنَّمَا هُوَ مُجْتَازٌ لَا يُرِيدُ الْمُقَامَ إِلَّا بِقَدْرِ مَا يَتَجَهَّزُ
يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ قَالَ يُقِيمُ فِي جَانِبِ الْمِصْرِ وَيُقَصِّرُ قُلْتُ فَإِنْ دَخَلَ أَهْلَهُ قَالَ عَلَيْهِ التَّمَامُ شرح روایت است از
امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که پرسیدم امام را از مردی که میباشد در بصره و او از اهل کوفه است و او راست در کوفه سرای
و منزلی پس میگذرد بکوفه و جز این نیست که او رهگذر است اراده ندارد در بودن در کوفه را مگر بقدر اینکه سرانجام
کاری کند یک روز یا دو روز امام گفت درنگ میکند در کنار شهر و تقصیر نماز میکند گفتم پس اگر داخل شود

درمنزل

در منزل خود چون است گفت بر وست تمام نماز سوم اصل عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَنَا أَسْمَعُ عَنِ الْمُسَافِرِ إِنْ حَدَّثَ نَفْسَهُ بِإِقَامَةِ عَشَرَةِ أَيَّامٍ قَالَ فَلْيُتِمَّ الصَّلَوةَ
فَإِنْ لَمْ يَدْرِ مَا يُقِيمُ يَوْمًا أَوْ أَكْثَرَ فَلْيَعُدَّ ثَلَاثِينَ يَوْمًا ثُمَّ لْيُتِمَّ وَإِنْ كَانَ أَقَامَ يَوْمًا أَوْ صَلَوةً
صَلَوةً فَقَالَ لَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بَلَغَنِي أَنَّكَ قُلْتَ خَمْسًا فَقَالَ قَدْ قُلْتُ ذَاكَ قَالَ أَبُو أَيُّوبَ فَقُلْتُ أَنَا
جُعِلْتُ فِدَاكَ يَكُونُ أَقَلَّ مِنْ خَمْسٍ فَقَالَ لَا شرح ذاک برای مشار الیه قریب است پس اشارت است باینکه اقامه
خمسه باعث اتمام میشود فی الجمله و بعضی خیال کرده اند که ذاک ذلک بلام است و مشار الیه آن بعید است
و آن تصحیح اتمام در اقامه عشره است و فقه حدیث مثل حدیث در خلاف ابن یعنی روایت است از ابو ایوب گفت
که پرسید محمد بن مسلم از امام جعفر صادق علیه السلام در حالتی که من میشنیدم از حال مسافر که اگر
گفت در دل با خود در باب ده روز امام گفت پس باید که اتمام کند نماز را و اگر نداند که چه مقدار درنگ میکند
روزی یا بیشتر پس باید که بشمرد سی روز را بعد از آن باید که اتمام کند هر چند که درنگ کند یک روز یا یک نماز
پس گفت امام را محمد بن مسلم که رسید بمن اینکه تو گفتی پنج روز یعنی که دیگری سوال کرد ترا از
قصد اقامت پنج روز که آیا باعث اتمام میشود یا نه و تو گفتی که باعث اتمام نماز میشود پس امام گفت که
تحقیق که گفتم اینرا گفت ابو ایوب پس گفتم که قربانت شوم آیا میباشد باعث اتمام نماز قصد اقامت کمتر از پنج روز
بگوئیم اینکه مخفی نماند که جمع میان این حدیث و حدیث اول این باب این روش میتواند بود که در صورت پنج روز
باشد بعد صورت عشره واجب باشد اتمام زیرا که مفهوم شرط اول در حدیث اول اینست که در کمتر از ده مقام
ایام اتمام واجب نیست و دلالت نمیکند بر اینکه اتمام جایز نباشد و بر تقدیر تسلیم میگوییم که مفهوم شرط دوم
او دلالت میکند بر اینکه در صورت مقام عدد بعضه تقصیر واجب باشد پس اتمام جایز باشد مطلقا الا
اینکه دلیل و کم از خلاف بیرون مفهوم شرط دوم مخصوص بمفهوم شرط اول است و در کتب دیگر بعضی روایات
منقول است بر خلاف این مفهوم از این دو حدیث و صحیح متم ترجیح است و آن اعتباری ندارد چنانچه
گفتیم در مقدمه چهارم در شرح عنوان کتاب الصلوة والله اعلم بالصواب باب هشتادم اصل باب
صلوة الملاحين والمكارين واصحاب الصيد والرجل يخرج الى الضيعة شرح المکارين بضم میم و تخفیف
کاف و الف و را بی نقطه مکسوره بصیغه اسم فاعل معتل اللام یائی از باب مفاعله جمع مکاری یعنی
کرایه کننده الضیعة بفتح ضاد با نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین و عین بی نقطه مستغل ملک زمین زراعت

ودکان و مانند آنها یعنی این باب بیان نماز کشتی بانان و چاروادار آن و که کار ایشان است که بکرا
میدهند چاروا را و اهادار و جمعی که اهل شکارند و مردیکه بیرون میرود از شهر سوی مستغل خود و در
این باب بیست و دو حدیث است اول اصل قال ابو جعفر علیه السلام اربعة قد یجب علیهم التمام
فی السفر کانوا او الحضر المکاری و الکری و الراعی و الاشتقان لانه عملهم شرح قد اجماع
تحقیق است با وجود آنکه داخل مضارع شده یعنی گفت امام محمد باقر علیه السلام که چهار کس‌اند که تحقیق
واجب میشود بر ایشان تمام کردن نماز چهار رکعتی خواه در سفر باشند و خواه در حضر اول مکاری
بضم میم و تخفیف کاف و الف و راء بی نقطه مکسوره و تخفیف یاء دوم کری بفتح کاف و کسر راء بی نقطه
و تخفیف یاء بصیغه صفت مشبهه فعیل اللهم یا بی یعنی شاطر که از او در فارسی ... مینامند
و در اصل یعنی دونده است سیوم راعی براء بی نقطه و الف و عین بی نقطه و تخفیف یاء و او رسنده کارها
مثل تحصیلداران کوات و مثل شبان کوسفندان و شتران و مانند آن که هر روز در زمینی است چهارم
اشتقان بضم همزه و سکون شین با نقطه و ضم تاء دو نقطه در بالا و قاف و الف و نون نویسنده
دکوات که لیس در جمع و خرج اینهاست و صاحب ذکری گفته الاشتقان امین البیدر و قیل البرید
بر بیع که آن سفر پیشه ایشان است دوم اصل عن احدهما علیهما السلام قال لیس علی الملاحین فی
سفینتهم تقصیر و لا علی المکاری و الجمال شرح روایت است از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام
گفت نیست بر کشتی بانان در کشتی ایشان تقصیر نماز و نه بر چاروادار و شتردار سیوم اصل و فی
اتوی المکاری اذا جد به السیر فلیقصر قال و معنی جد به السیر یجعل منزلین منزلا شرح
دیگر از امام صلوات الله علیه است که چاروادار چون تند کند او را حرکت پس باید که تقصیر نماز کند
امام گفت که و معنی تند کند او را حرکت اینست که کردانند دو منزل را یکمنزل چهارم اصل سألت الرضا
علیه السلام عن الرجل یخرج الی ضیعته فیقیم الیوم و الیومین و الثلاثة ایقصر ام یتم الصلاة
کلما اتی ضیعة من ضیاعه شرح پرسیدم امام رضا علیه السلام را از مردی که بیرون میرود سوی
مستغل خود پس اقامت میکند یکروز و دو روز و سه روز آیا تقصیر نماز میکند اگر بر سر چهار ...
باشد یا اتمام میکند امام گفت اتمام میکند نماز را هر بار که بیاید بمنزلی از مستغلهای خود
ظاهر این است که در راه تقصیر کند و در مستغل اتمام کند پنجم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام

عن الرجل

عن الرجل یتصید الیوم و الیومین و الثلاثة ایقصر الصلاة قال لا الا ان یشیع الرجل
اخاه فی الدین و ان التصید مسیر باطل لا یقصر الصلاة فیه و قال یقصر اذا شیع اخاه شرح
الا برای استثنای منقطع است الکلام الرجل در دوم برای عهد خارجی است و اشارت است برجل مذکور در سابق
و مراد اینست که اگر مقصود اصلی کسی متابعت برادر مؤمنی باشد و در اثنای سفر بالعرض صید میکرده باشد
تقصیر میکند یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام از مردی که طلب شکار میکند یکروز و دو روز
و سه روز آیا تقصیر میکند نماز را گفت نه مگر آنکه متابعت کند آن مرد برادر دینی خود را و بدرستیکه طلب
شکار حرکتی است بیکار زیرا که در آن غالبا تقصیر کرده نمیشود نماز در راه طلب صید و امام گفت که
تقصیر نماز میکند اگر متابعت کند برادر مؤمن خود را یعنی که عمده قصد او متابعت باشد
نه آنکه قصد متابعت مرجوح باشد یا مساوی باشد ششم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال الاعراب
لا یقصرون و ذلک ان منازلهم معهم شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بادیه
نشینان عرب که حرکت میکنند از صحرا بصحرا تقصیر نماز نمیکنند و آن برای اینست که خانهای
ایشان با ایشان است یعنی که ایشان خیمه نشین اند بحسب عادت و خیمهای ایشان با ایشان است
هفتم اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام الرجل یکون له الضیاع بعضها قریب من بعض
فیخرج فیطوف فیها ایتم او یقصر قال یتم شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مردی میباشد او را
مستغلات که بعض از آنها نزدیک است ببعضی یعنی که دوری هیچکدام نسبت بدیگری چهار
فرسخ نیست پس بیرون می آید از شهر خود پس میگردد در این مستغلات آیا اتمام میکند نماز را یا تقصیر
امام گفت اتمام میکند خواه در راه و خواه در منزل هشتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول
الله عز و جل فمن اضطر غیر باغ و لا عاد قال الباغی باغی الصید و العادی السارق لیس
لهما ان یأکلا المیتة اذا اضطرا الیها هی حرام علیهما لیس هی علیهما کما هی علی المسلمین
و لیس لهما ان یقصرا فی الصلاة شرح تفسیر باغی و عادی اینجا اینکه قبل تفسیر ...
در کتاب الاطعمه در باب ذکر الباغی و العادی که منافی ... ظاهر تقدیم ذکر باغی بر عادی ...
که باغی ... عادی باشد ... از ابواب تفصیل و از ابواب افعال ...
تسلیم حکم الهی که ... سفر ایشان حرام است ... ظاهر ...

جمعیند که بیرون از اسلام باشند اگرچه حقیقة بیرون نیستند و بغیر نهایتکه از غیر مسلم‌ها از بغی
خواه اقامه کند و خواه تقصیر بجا آرد و میتواند بود که المسلمین بتقدیر سایر المسلمین باشد و تصحیح
شد در شرح حدیث چهارم باب بیست و چهارم یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله
و جل در سوره بقره و سوره نحل که پس هر که مضطر شود بسوی خوردن میته بلا غیر باغ و لا عاد
بالخصوص مسلم غیر مستعمل از ذبح بکار شده باشند بر حالیکه او مضطر غیر باغ باشد و غیر عادی باشد امام گفت
که مراد بباغی کسی است که طالب صید باشد بالهو که از این عمل محفوظ باشد جائیکه معاش او با معاش
او موقوف بر آن باشد و مراد بعادی دزد است خواه دزد پنهانی از اصحاب مال و خواه
مال و پنهانی از حاکم و مانند آن بیان این آنکه نیست اینان را آنکه خورند میته را مثلا چون مضطر شوند
آن میته حرامست بر این دو کس چنانچه میته بر اهل تسلیم است و نیست بر این دو کس اینکه تقصیر
نماز را **نهم اصل** سألت ابا عبد الله علیه السلام عن الرجل یخرج الی الصید ایقصر او یتم قال یتم لانه
لیس بمسیر حق **شرح** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از مردی که بیرون میرود بسوی شکار برای
تلذذ آیا تقصیر نماز میکند یا اتمام میکند امام گفت اتمام میکند برای اینکه آن خروج نیست بحق
دهم اصل عن اسحق بن عمار قال سألته عن الملاحین و الاعراب هل علیهم تقصیر قال لا بیوتهم
معهم **شرح** روایتست از اسحق بن عمار که از راویان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت
گفت پرسیدم امام را از کشتی بانان و صحرا نشینان عرب که آیا بر ایشان هست تقصیری امام گفت نه زیرا
اینکه خانه‌های ایشان با ایشانست **یازدهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال قلت له الرجل یخرج
الی الصید مسیرة یوم او یومین یقصر او یتم فقال ان خرج لقوته و قوت عیاله فلیفطر و لیقصر
و ان خرج لطلب الفضول فلا و لا کرامة **شرح** القوت بضم قاف و سکون واو و تاء دو نقطه در بالا
قدر خوراک از روزی که اکتفا بکمتر از آن باعث ضرر یا ضعف بدن شود الفضول بضم فاء و ضم ضاد جمع فضل
بفتح فاء و سکون ضاد زیادتیها بر قوت چنانچه اهل تنعم بکار میبرند الکرامه بفتح کاف
بار جسر خدا لئیم بودن و نفی کرامت اشارتست بدو چیز اول اینکه آن مرد داخل بنی آدم نیست در معنی اگر
چه در صورت داخل باشد چنانچه گفته در سوره بنی اسرائیل و لقد کرمنا بنی آدم و در سوره منافقین و اذا
رأیتهم تعجبک اجسامهم و ان یقولوا تسمع لقولهم کانهم خشب مسنده دوم اینکه بروایتی بتلفت شدن

بست چنانچه گذشت در حدیث ششم این باب یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت
که گفتم امام را که هرگاه بیرون میرود بسوی شکار و مسافت یک روز یا زیاده در هر روز آیا تقصیر نماز میکند یا اتمام
میکند پس امام گفت که اگر بیرون رود برای قوت خود و قوت عیال خود پس باید که افطار روزه
و باید که تقصیر نماز کند و اگر بیرون رود برای طلب زیادتیها پس افطار و تقصیر نکند و نیست در
اصل **دوازدهم اصل** عن محمد بن جزک قال کتبت الیه جعلت فداک ان لی جمالا و لی قوام علیها و لست
اخرج فیها الا فی طریق مکة لرغبتی فی الحج او فی الندرة الی بعض المواضع فما یجب علی التقصیر
فی الصلوة و الصیام فوقع علیه السلام ان کنت لا تلزمها و لا تخرج معها فی کل سفر الا الی
مکة فعلیک تقصیر و فطور **شرح** القوام بضم قاف و تشدید واو و الف کنندگان بر چیزی مثل
ساربانان الندرة بفتح نون و سکون و فتح دال بی نقطه و راء بی نقطه یعنی ایام مراد بعضی مواضع
جاهای است که رفتن بانجاها برای کرایه کشی نیست مثل ده‌های شخصی که در حوالی شهر است و لهذا
در جواب امام علیه السلام این شق مذکور نیست و میتواند بود که مراد از آنها باشد فی کل سفر متعلق
بمنفی است و استثنای منقطع است و ذکر مکه بعنوان مثالست باقی کل سفر متعلق بنفی است و استثنای
متصل است و بر هر تقدیر مراد بسفر مطلق سفر است و ذکر مکه بعنوان مثالست یا مراد بسفر بعنوان
کرایه کشی است و ذکر مکه بعنوان مثال نیست الفطور بفتح فاء و ضم طاء بی نقطه و سکون واو و راء بی نقطه
اینجا افطار روزه کردن است و حاصل آنکه روایتست از محمد بن جزک بفتح جیم و فتح زاء
که از راویان امام علی نقی علیه السلام است گفت نوشتم بسوی امام علیه السلام که قربانت شوم بدرستیکه مرا
شتران که بکرایه میدهم و مرا است و ارسند کاه بر آن شتران و تحقیق بیرون میروم
شتران بسوی راه مکه برای خواهش حج یا بیرون میروم در بعضی روزها بسوی بعضی مواضع
پس آیا واجبست بر من تقصیر در نماز و روزه پس نوشت امام علیه السلام که اگر عادت تو این باشد
که با آن شتران همیشگی نباشی و بیرون با آنها در هر سفری الا سوی مکه بیرون میروی پس
بر تست تقصیر نماز و باعث افطار روزه **باب هشتاد و یکم اصل باب المسافر یدخل فی صلوة**
المقیم شرح این باب بیان مسافریست که داخل میشود در نماز مقیم در این باب سه حدیث است
اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام فی المسافر یصلی خلف المقیم قال یصلی رکعتین و یمضی حیث شاء

يعني روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام در مسافري كه نماز ميكزارد در پس امام غير مسافر
كفت ميكزارد دو ركعت و ميرود هر جا كه خواسته باشد دوم اصل سالت ابا عبد الله عليه السلام عن
المسافر يصلي مع الامام فيدرك من الصلوة ركعتين أيجزئ ذلك عنه فقال نعم شرح يعني پرسيدم از
امام جعفر صادق عليه السلام از مسافري كه نماز ميكزارد با پيشنماز حاضر با پيشروي كه در مي يابد دو
اخر را آيا كافيست او را پس امام كفت آري ظاهر اينچه كذشت در حديث دهم باب پنجاه و ششم اين است
كه مسافر در اين صورت قرائت حمد ميكند در هر دو ركعت باب هشتاد و دوم اصل باب الصلوة التطوع
في السفر شرح اين باب بيان نماز نافله در سفر است در اين باب دوازده حديث است اول اصل عن
سماعة قال سالته عن الصلوة في السفر فقال ركعتين ليس قبلهما ولا بعدهما شيء الا انه
ينبغي للمسافر ان يصلي بعد المغرب اربع ركعات ويتطوع بالليل ما شاء ان كان نازلا وان
كان راكبا فليصل على دابته وهو راكب ولتكن صلوته ايماء وليكن راسه حيث
يريد السجود اخفض من ركوعه شرح ركعتين منصوبست بفعل محذوف بتقدير الزم ركعتين
اشارتست باينكه نماز ظهر و عصر و عشا بعد از قصر منحصر ميكنند به دو ركعت چنانچه مكذشت در حديث چهارم
باب پنجاه و پنجم پس جمله ليس قبلهما صفت ركعتين است و مراد بشيء نافله متعلق باين ركعتين است كه استثنا
منقطع است زيرا كه چهار ركعت بعد از شام متعلق بنماز خفتن نيست يا مراد بشيء اعم از متعلق باشد
و استثنا متصل است ما در ما شاء بمعني كيفما است و منصوبست محلا و مفعول مطلق براي تطوع است
ذكر حيث باعتبار اينست كه سواره در وقت سجود در موضعي ميباشد كه غير موضع وقت ركوع است
يعني روايتست از سماعه كه نماز را پرسيدم از امام جعفر صادق يا امام موسي كاظم عليهما السلام است كفت پرسيدم
از نماز در سفر پس امام كفت لازم است دو ركعت و كه نباشد پيش از آن دو و نه بعد از آن دو چيزي
از نافله الا آنكه اينقدر هست كه شان اينست كه سزاوار است براي مسافر اينكه كزارد بعد از نماز شام
چهار ركعت و بايد كه مسافر نماز نافله كند در شب چنانچه خواسته باشد كه در منزل باشد و اكر سوار
باشد پس بايد كه نماز ميكزارد بر سر چاروا خود بر حالي كه او سوار است و بايد كه بكند نماز او
بعنوان اشارت و بايد كه باشد سر او در حالي كه ميخواهد سجود زيرتر از حال ركوع او دوم اصل قال
ابو عبد الله عليه السلام اربع ركعات بعد المغرب لا تدعهن في حضر ولا سفر شرح اربع منصوب

مرفوع ميتواند بود لا تدعهن مجزوم و مرفوع ميتواند بود يعني كفت امام جعفر صادق عليه السلام چهار
ركعت بعد از نماز شام و امثال آنرا ترك مكن در حضر و نه در سفر سوم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام
قال الصلوة في السفر ركعتان ليس قبلهما ولا بعدهما شيء الا المغرب فان بعدها اربع ركعات
لا تدعهن في حضر ولا سفر وليس عليك قضاء صلوة النهار وصل صلوة الليل واقضه شرح
الف و لام الصلوة براي عهد خارجيست و عبارتست از فريضه بقرينه استثنا و الا المغرب منقطع است
برخلاف دلالت ميكند بر اسقاط نافلهاي نهار در قضا نيست بلكه ساقط است براي وقت يعني روايتست از
جعفر صادق عليه السلام كفت نماز چهار ركعتي در هر سفر دو ركعتست نيست پيش از آن دو و نه بعد از آن
دو چيزي بجز نماز شام اينچه بيمه سيتي كه بعد از آن چهار ركعتست و امثال آن چهار ركعت را در حضر
و نه در سفر و نيست بر تو قضاي نافله روز و بكزار نماز شب را در سفر و قضا كن چهارم اصل قلت لابي
عبد الله عليه السلام فاتتني صلوة الليل في السفر فاقضيها في النهار فقال نعم ان اقدرت
شرح كفتم امام جعفر صادق عليه السلام كه فوت شده از من نماز شب در سفر آيا ميتوانم قضا كنم آنرا
در روز پس كفت آري اكر تواناي آنرا داري پنجم اصل عن الحلبي انه سال ابا عبد الله عليه السلام
عن الصلوة النافلة على البعير والدابة فقال نعم حيث ما كنت متوجها قال قلت استقبل
القبلة اذا اردت التكبير قال لا ولكن تكبر حيث ما كان متوجها وكذلك فعل رسول الله
صلى الله عليه وآله شرح روايتست از حلبي كه او پرسيد از امام جعفر صادق عليه السلام از نماز
نافله بر شتر و ستور پس كفت آري خوبست هر جا كه باشي متوجه بان جانب حلبي كفت كه كفتم رو كنم
بقبله هر چه خواهم كه تكبير احرام كويم امام كفت كه نه وليك تكبير ميكويي هر جا كه هم رو
متوجه باشد و چنان كرد رسول الله صلى الله عليه وآله مراد اينست كه واجب نيست استقبال در نافله در سفر
و اين منافات ندارد باينكه استقبال افضل باشد اكر آسان باشد ششم اصل عن ابان بن تغلب
قال خرجت مع ابي عبد الله عليه السلام فيما بين مكة والمدينة فكان يقول اما انتم فشباب
تؤخرون واما انا فشيخ اعجل فكان يصلي صلوة الليل اول الليل شرح الشباب بفتح شين
و تخفيف با يكنقطه و الف و با يكنقطه جمع شاب بمعني جوانان يعني روايتست از ابان بن تغلب
كفت سفر كردم با امام جعفر صادق عليه السلام در ميان مكه و مدينه پس كفت اما شما پس جوانيد

تاخیر میکنید نماز شب را واما من پس بدرم تعجیل میکنم نماز شب را پس عادت او این بود که میکرد نماز
شب را در نصف اول شب بسبب اینکه بر خاستن پیران و بزرگان در نصف آخر شب سهل است پس در سفر
خود سکاندند ورفیقان نباشند هفتم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلم عن الرجل یصلی علی راحلته
قال یومی ایماء یجعل السجود اخفض من الرکوع قلت یصلی وهو یمشی قال نعم یومی ایماء ولیجعل
السجود اخفض من الرکوع شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از مردی که نماز میکرد
بر مرکوب خود امام گفت اشارت میکند اشارت کردنی میکند وسجود را پست تر از رکوع گفتم ایا
نماز میکند بر حالی که او راه میرود امام گفت آری اشارت میکند اشارت کردنی و باید که کرداند سجود را
پست تر از رکوع هشتم اصل عن ابی الحسن علیه السلم فی الرجل یصلی النوافل فی الامصار وهو علی دابته
حیث توجهت به فقال نعم لا بأس شرح روایتست از امام موسی کاظم علیه السلم در مردی که میکزارد
نوافل را در شهرها بر حالی که او بر اسب خود است هر جانبی که میکرداند او را پس امام گفت آری نیست باکی
نهم اصل عن ابی جعفر علیه السلم انه لم یکن یری بأسا ان یصلی الماشی وهو یمشی ولکن لا یسوق
الابل شرح روایتست از امام محمد باقر علیه السلم اینکه او نمیدید بدی با اینکه نماز کزارد پیاده در حالی
که او راه میرفته باشد ولیکن نمیراند شتران را چه این امر اینست که راندن شتران با سخن کفتن
باطراف باشد در اثنای نماز نافله خود نیست دهم اصل سألت ابا عبد الله علیه السلم عن صلوة اللیل
والوتر فی اول اللیل فی السفر اذا تخوفت البرد وکانت علة فقال لا بأس انا افعل ذلک
شرح واو در وکانت برای جمع است ومیتواند بود که بمعنی او باشد وکانت تامه است وعلة
بکسر عین مرفوع وفاعل است وبمعنی عذر است مطلقا ومیتواند بود که بمعنی مرض باشد یعنی پرسیدم
امام جعفر صادق علیه السلم را از نماز شب که هشت رکعت است ونماز وتر که سه رکعت است در نصف اول
شب در سفر چون ترسم از سرما و باشد عذری که باعث ترسیدن از سرما بشود پس امام گفت نیست بدی من
میکنم انرا یازدهم اصل عن ابی الحارث قال سألته یعنی الرضا علیه السلم عن الاربع رکعات بعد
المغرب فی السفر یعجلنی الجمال فلا یمکننی الصلوة علی الارض هل اصلیها فی المحمل فقال نعم صلها
فی المحمل شرح یعجلنی بصیغه مضارع معلوم باب افعال یا باب تفعیل است ولا یمکنی با دغام نون بصیغه مضارع
باب افعالست وفعل ادغام نیز جایز است یعنی روایتست از ابو الحارث که کفت پرسیدم او را یعنی امام رضا علیه

السلم را از چهار رکعت نافله که بعد از نماز مغرب است در سفر شتاب میفرماید مرا شتربان و پس
ممکن نیست مرا آنکه نماز بر زمین ایا میکزارم انرا در کجاوه پس امام کفت آری بکزار انرا در کجاوه دوازدهم
اصل عن ابی الحسن الرضا علیه السلم واصل رکعتی الفجر فی المحمل شرح روایتست از امام رضا علیه السلم
کفت بکزار دو رکعت نافله فجر را در کجاوه باینمعنی که بعض روایات از کجاوه میتواند بود باب
هشتاد وهفتم اصول باب الصلوة فی السفینة این بابیست در نماز در کشتی است در این باب پنج حدیث است
اول اصل سمعت ابا عبد الله علیه السلم یسأل عن الصلوة فی السفینة فیقول ان استطعتم
ان تخرجوا الی الجدد فاخرجوا فان لم تقدروا فصلوا قیاما فان لم تستطیعوا فصلوا قعودا
وتحروا القبلة شرح الجدد بفتح جیم وفتح دال بی نقطه دوم زمین قیام بکسر قاف وتخفیف یای دو نقطه
در پایین جمع قائم است قعود بضم قاف وضم عین بی نقطه جمع قاعد است وتحروا بحاء بی نقطه وفتح را
بی نقطه مشدده بصیغه امر معتل اللام یائی باب تفعل است التحری قصد چیزی کردن وطلب چیزی
که لایقتر باشد ومراد اینجا اجتهاد در طلب قبله است یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم در حالی
که پرسیده میشد از نماز در کشتی پس میکفت اکر وسعت و قدرت دارید اینکه بیرون روید بسوی زمین پس بیرون
آیید پس اکر قدرت نداشته باشید پس نماز کزارید بر حالی که ایستاده کان باشید پس اکر وسعت و قدرت
نداشته باشید پس نماز کزارید بر حالی که نشستکان باشید وطلب جانب قبله کنید بجد و جهد تا استقبال ان کنید
دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم انه سئل عن الصلوة فی السفینة فقال یستقبل القبلة فاذا دارت
واستطاع ان یتوجه الی القبلة فلیفعل والا فلیصل حیث توجهت به قال فان امکنه القیام
فلیصل قائما والا فلیقعد ثم لیصل شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم اینکه او پرسیده شد
از نماز در کشتی پس امام کفت رو میکند بقبله پس چون کشتی کردد و وسعت و قدرت داشته باشد اینکه
رو کند بسوی قبله پس باید که بکند واکر استطاعت نداشته باشد پس باید که نماز کزارد در هر جانب که کشتی رو
بان جانب کند واو امام کفت پس اکر ممکن باشد او را ایستادن پس باید که نماز کزارد ایستاده واکر ممکن
نباشد پس باید که بنشیند بعد از ان باید که نماز کزارد سیوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم فی الرجل
یکون فی السفینة فلا یدری این القبلة قال یتحری فان لم یدر صلی نحو رأسها شرح معنی یتحری کذشت
در شرح حدیث اول این باب یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم در مردی که میباشد در کشتی

شرح

بپرسیدند که کجاست قبله امام گفت بجد و جهد طلب کنند قبله را پس اگر نیابند نماز میکنند
در کشتی که بیشتر کشتی است. چهارم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن الصلوة في السفينة
اذا كانت محمّلة ثقيلة اذا قمت فيها لم تتحرّك فصلّ قائما وان كانت خفيفة تكفأ فصلّ قاعدا
شرح محمّلة بحاء بی نقطه بصیغه اسم مفعول از باب تفعیل است لم تتحرّک بصیغه مضارع معلوم از باب تفعّل است تکفأ
بفا و همزه بصیغه مضارع مجهول از باب افعال است الاکفاء میل دادن چیزی بجانبی یعنی روایت است از امام جعفر صادق
علیه السلام در قوی گفت پرسیدم امام را از کیفیت نماز در کشتی پس امام گفت که چون بار بسیار کرده باشند کشتی را
که چون ایستی در آن حرکت نکنی پس نماز کن او را ایستاده و اگر باشد سبک که میل داده میشود در طرفها پس
بگزار نشسته. پنجم اصل عن ابي هاشم الجعفري قال كنت مع ابي الحسن عليه السلام في السفينة في دجلة
فحضرت الصلوة فقلت جعلت فداك نصلّي في جماعة قال فقال لا يصلّى في بطن واد جماعة. شرح
روایت است از ابو هاشم که از اولاد جعفر طیار است گفت بودم با امام علی نقی علیه السلام در کشتی در دجله
پس حاضر شد نماز پس گفتم که قربانت شوم نماز میکنیم در جماعت راوی گفت که پس امام گفت که نماز مگزارید
در شکم رودخانه بعنوان جماعت. باب هشتاد و چهارم اصل باب صلوة النوافل شرح ابن بابویه ذکر کرده
نمازهای نافله مستحب را در این باب و هفت حدیث است. اول اصل عن زرارة قال دخلت على ابي جعفر
عليه السلام وانا شابّ فوصف لي التطوّع والصوم فرأى ثقل ذلك في وجهي فقال لي انّ هذا
ليس كالفريضة من تركها هلك انّما هو التطوّع ان شغلت عنه او تركته قضيته انّهم كانوا يكرهون
ان ترفع اعمالهم يوما تامّا ويوما ناقصا انّ الله عزّ وجلّ يقول الذين هم على صلاتهم دائمون
وكانوا يكرهون ان يصلّوا حتّى يزول النهار لانّ ابواب السماء تفتح اذا زال النهار. شرح
انّهم بکسر همزه است لانّ الله بفتح همزه است بتقدیر لام لانّ ابواب بفتح همزه است بتقدیر لام
تفتح بفا و تاء دو نقطه در بالا و حاء بی نقطه بصیغه مضارع مجهول غایب از باب تفعیل است و
میتواند بود که از باب منع باشد. یعنی روایت است از زراره گفت داخل شدم بر امام محمد باقر علیه السلام و من جوان بودم
پس بیان کرد برای من نماز نافله را پس دید سنگینی آن را در روی من پس امام گفت که این نیست
که هر که ترک کند آن را هلاک شود در جهنم جز این نیست که آن نماز نافله است اگر مشغول شوی از آن یا ترک کنی
باید که قضا کنی آن را بدرستی که جماعت اهل حق این بود که کراهت

داشتند

داشتند این را که بالا برده شود عملهای ایشان در روزی کامل و در روزی ناقص برای اینکه الله عزّ وجلّ
میگوید در سوره معارج آن جمعی که ایشان بر نماز خود دائمند ... این شرح حدیث ...
عادت اهل حق این بود که کراهت داشتند از اینکه نماز نافله کنند پیش از زوال آفتاب برای آنکه
درهای آسمان بسیار گشوده میشود بعد از زوال روز و خود اشارتست باینکه مخالفان نماز چاشت را
بدعت کرده اند و درهای آسمان بسبب آن بسته شده در آن وقت والله اعلم. دوم اصل عن ابي عبد الله
عليه السلام قال الفريضة والنافلة احد وخمسون ركعة منها ركعتان بعد العتمة جالسا
تعدّان بركعة وهو قائم الفريضة منها سبع عشرة ركعة والنافلة اربع وثلاثون ركعة
شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که مجموع نماز فریضه و نماز نافله که در هر شبانه
روز میباشد پنجاه و یک رکعت است از جمله آن نمازها دو رکعت بعد از نماز خفتن نشسته شمرده میشود
آن دو رکعت یک رکعت بجای آنکه نماز گزار ایستاده باشد بنا بر اینکه نماز فریضه از جمله آن هفده
رکعت و نماز نافله سی و چهار رکعت مراد اینست که نافله دو برابر فریضه میشود بنا بر آنکه
دو رکعت نشسته بعد از نماز خفتن یک رکعت ایستاده حساب میشود. سیوم اصل سمعت ابا عبد الله
عليه السلام يقول كان رسول الله صلّى الله عليه وآله يصلّي من التطوّع مثلي الفريضة و
يصوم من التطوّع مثلي الفريضة. شرح شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که عادت
رسول الله صلی الله علیه و آله این بود که میگزارد از جمله نماز نافله دو برابر نماز فریضه بیان
شد در حدیث سابق و روزه میداشت از جمله روزه نافله دو برابر روزه فریضه مثل اینکه در هر سال
از ماه رمضان سی روز روزه میگرفته باشد پنجشنبه اول و چهارشنبه میان و پنجشنبه آخر
در هر ماه و شعبان را روزه میگرفته باشد. چهارم اصل سألت ابا عبد الله عليه السلام عن افضل ما جرت
به السنّة من الصلوة فقال تمام الخمسين. شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از فاضلتر آنچه
جاری شده با طریقه رسول صلی الله علیه و آله از جمله نماز پس گفت مجموع پنجاه رکعت در شبانه روز
اشارتست باینکه دو رکعت نشسته بعد از نماز خفتن موافق سنت است لیکن داخل افضل سنت
و فضل انواع طاعت نمیگردد چنانچه میآید در شرح حدیث آینده. پنجم اصل عن حنان قال سأل
عمرو بن حريث ابا عبد الله عليه السلام وانا جالس فقال له جعلت فداك اخبرني عن صلوة

رسول الله صلى الله عليه وآله فقال كان النبي يصلي ثمان ركعات الزوال واربعا الاولى
وثمانيا بعدها واربعا العصر وثلثا المغرب واربعا بعد المغرب والعشاء الآخرة اربعا
وثمانيا صلوة الليل وثلثا الوتر وركعتي الفجر وصلوة الغداة ركعتين قلت جعلت فداك
وان كنت اقوى على اكثر من هذا يعذبني الله على كثرة الصلوة فقال لا ولكن يعذب
على ترك السنة شرح ثمان بفتح ثاء سه نقطه وتخفيف ميم والف ونون منصوب ومضاف والام
عدد است معين وگاهی بالمخففه ملحق یاء میشود ومع هذا منصرف میباشد نزد اکثر
مراد بصلوة رسول الله نمازیست که هر شبانه روز در حضر بغیر روز جمعه البته میکرده و بعضی
دو رکعت نشسته بعد از خفتن را امام در جواب مذکور نساخته بنا بر اینکه گاهی ترک آن میکرده
گذشته در شرح حدیث سابق الزوال ونظایر آن منصوبست بعطف بیان یا بر مفعول فیه و بنا بر دوم
الاولی یعنی الساعة الاولی است مراد بسنت نمازهایی است که مذکور شد و مراد بترک السنة ترک
در صورت کثرت صلوة یعنی صورتی که عدد رکعات نماز شبانه روزی کسی زیاد باشد از عدد رکعات
نمازهای که مذکور شد مثل اینکه کسی دو رکعت نافله فجر را ترک کند یعنی و بعد از فریضه چهار رکعت
کند مذکور شد مثل بقصد قضا هر چند که بصورت نماز جعفر باشد و مثل اینکه کسی بجای یک رکعت وتر دو رکعت
کند و مانند اینها عذاب بر این عمل باعتبار اینست که این بانجملت باحکام الهی زیرا که
امام فرایض است حال الکسی مانند حال الکسی است که قضای فریضه
در ذمه او باشد و نافله گذارد بجای آن یعنی در بفتح حاء بی نقطه و تخفیف نون گفت
پرسیدم بضم حاء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و سه نقطه امام جعفر صادق علیه
السلام را که من پرسید که گفت امام اکثر خبر ده مرا از آنچه
رسول الله صلی الله علیه وآله که در هر شبانه روز در حضر البته میکرده و هیچ وقت
ترک آن نکرده پس امام گفت عادت نبی این بود که میگذارد هشت رکعت را که نافله زوال است
وچهار رکعت را که فریضه ظهر است و هشت رکعت نافله را که بعد از فریضه ظهر است و چهار رکعت
که فریضه عصر است و سه رکعت را که فریضه شام است و چهار رکعت نافله را که بعد از فریضه شام
و فریضه خفتن را که چهار رکعت است و هشت رکعت را که نماز شب است و سه رکعت را که وتر است و دو

نافله صبح را و نماز فریضه صبح را که دو رکعت است گفتم که فدای تو شوم و اگر باشم با نیرو تر که قوت داشته باشم
بیشتر از این عذاب میکند مرا الله تعالی بر بسیاری نماز پس امام گفت که نه و لیکن عذاب میکند بر ترک
طریقه رسول در این صورت ششم اصل سألت أبا عبد الله عليه السلام هل قبل العشاء الآخرة وبعدها
شيء قال لا غير اني اصلي بعدها ركعتين ولست احسبهما من صلوة الليل شرح پرسیدم امام جعفر صادق
علیه السلام را که آیا هست پیش از فریضه خفتن و بعد از آن چیزی از نماز نافله هست که مثل نافلهای
فرایض دیگر باشد در تأکید امام گفت که نه اینقدر هست که من میگذارم بعد از فریضه خفتن دو رکعت
و نمیشمارم اینکه حساب کنم آن دو را از نماز شب یعنی که از عدد نماز شب چیزی کم نمیکنم بسبب آن دو رکعت
هفتم اصل قال لي ابو عبد الله عليه السلام لا تتكلم بين الاربع ركعات التي بعد المغرب شرح نهی کرد مرا
امام جعفر صادق علیه السلام از اینکه سخن گویم میان آن چهار رکعت که بعد از فریضه مغرب است
کراهت سخن بگفتن میان دو رکعت و دو رکعت دیگر هشتم اصل قلت لابي الحسن عليه السلام
ان اصحابنا يختلفون في صلوة التطوع بعضهم يصلي اربعا واربعين وبعضهم يصلي خمسين
فاخبرني بالذي تعمل به انت كيف هو حتى اعمل بمثله فقال اصلي واحدة وخمسين ثم قال
امسك وعقد بيده الزوال ثمانية واربعا بعد الظهر واربعا قبل العصر وركعتين بعد المغرب
قبل العشاء الآخرة وركعتين بعد العشاء من قعود تعدان بركعة من قيام وثماني صلوة
الليل والوتر ثلثا وركعتي الفجر والفرائض سبع عشرة فذلك احدى وخمسون شرح امسك
بسین بی نقطه بصیغه امر یا از نگاه دار انگشت چیزی و سکوت کن
مناسبت عقد بعین بی نقطه و قاف و دال بی نقطه بصیغه ماضی معلوم رسم العقد
حساب کردن الزوال و نظایر آن منصوبست بفعل محذوف بتقدیر اصلی الزوال و مراد بزوال نافله
وقت زوال است تذکیر ثمانیة باعتبار رکعات گفته در اصل مصدر است و تذکیر و تأنیث در آن
جایز است نماز منصوبیه مضاف است بصلوة یعنی گفتم امام رضا علیه السلام را که بدرستی که یاران ما
عمل میکنند در نماز نافله بعضی ایشان میگذارند مجموع فرایض و نافله را چهل و چهار
رکعت و بعضی ایشان میگذارند پنجاه رکعت پس خبر ده مرا بآنچه عمل میکنی با آن تو که چگونه است آن
تا آنکه عمل کنم مثل آن پس امام گفت که میگذارم پنجاه و یک رکعت را بعد از آن گفت حساب را نگاه دار

وشمرد بدست خود باین عنوان که گفت که بسیکرا مم نافله زوال را هشت رکعت وچهار رکعت بعد
رکعت نافله را بعد از فریضه ظهر وچهار رکعت نافله را پیش از فریضه عصر ودو رکعت نافله را
بعد از فریضه شام ودو رکعت نافله را پیش از فریضه خفتن ودو رکعت را بعد از فریضه خفتن
حالت نشستن که شمرده میشوند یک رکعت در حالت ایستادن وهشت رکعت نماز شب را ووتر را
سه رکعت ودو رکعت نافله صبح را وفرایض را هفده رکعت پس جمیع آنچه مذکور شد پنجاه ویک
نهم اصل عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ التَّطَوُّعِ بِالنَّهَارِ فَذَكَرَ أَنَّهُ يُصَلِّي ثَمَانَ رَكَعَاتٍ
قَبْلَ الظُّهْرِ وَثَمَانَ بَعْدَهَا شرح قبل منصوبست بظرفیت ومضاف الیه ثمان است یعنی روایت
از حماد بن عثمان که از راویان امام جعفر صادق وامام موسی کاظم وامام رضا علیهم السلام است گفت
پرسیدم امام را از نماز نافله در روز پس مذکور کرد که او میگزارد هشت رکعت بعد از فریضه
دهم اصل قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ صَلَاةُ الزَّوَالِ صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ شرح گفت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه که هشت رکعت نماز نافله وقت زوال آفتاب نماز بغایت بازگشت
کنان سوی امر خدای الله تعالی است بیان این در شرح حدیث باب یازدهم که التطوع فی وقت
تالی آوردست یازدهم اصل عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِداً وَقَائِماً
يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قَالَ يَعْنِي صَلَاةَ اللَّيْلِ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى
قَالَ يَعْنِي التَّطَوُّعَ بِالنَّهَارِ قَالَ قُلْتُ لَهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ قَالَ رَكْعَتَانِ قَبْلَ الصُّبْحِ قُلْتُ وَأَدْبَارَ
السُّجُودِ قَالَ رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ شرح الآناء بهمزه والف ونون والف ممدوده جمع انی بفتح
همزه وسکون نون ویاء دو نقطه در پایین وانو بکسر همزه وسکون نون وواو ساعات
جمع طرف مثل شرف واشراف یا جمع طرف بفتح طاء وفتح تقیید مثل ساعت اول وزوال آنها
آسمانها داده کشوده میشود چنانچه مذکور شد در حدیث اول این باب یعنی التطوع از قبیل
بفرهنگ است زیرا که فریضه داخل است بطریق اولی یعنی روایتست از زراره از امام محمد باقر علیه السلام
زراره گفت که گفتم امام را که چه معنی دارد قول الله تعالی در سوره زمر امن هو قانت آناء اللیل
بلکه گمان بری که آنان اهل جهنم کسی است که او بجا آورنده طاعتست در ساعتهای شب خواه در حالت
فروتنی وسجود خواه در حال ایستادن بکار امامت بیان این آنکه میترسد از عذاب آخرت وامید

میدارد رحمت صاحب کل اختیار خود را بیان این است در کتاب العقل در شرح دوازدهم باب العقل
گفت که میخواهد تعبیر دوت در ساعتهای شب نماز شب را زراره گفت که گفتم امام را که چه معنی دارد
قول الله عز وجل در سوره طه وسبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس وقبل غروبها ومن آناء اللیل فسبح
اطراف النهار لعلک ترضی وتنزیه کن با سپاس صاحب کل اختیار خود پیش از طلوع آفتاب وپیش از
غروب آن ودر ساعتهای شب پس تنزیه کن ودر ساعات شریفه روز تا شاید که تو خشنود شوی
امام گفت میخواهد تسبیح در اطراف النهار نماز نافله مقرره را در روز زراره گفت که گفتم امام
که چه معنی قول الله در سوره طور وسبح بحمد ربک حین تقوم ومن اللیل فسبحه وادبار النجوم
قراءت قوله هفت کانه بکسر همزه ادبار است وقراءت زید از یعقوب بفتح همزه است وتنزیه کن با
سپاس صاحب کل اختیار تو وقتی که بر میخیزی ودر شب پس تنزیه کن او را ودر زمان پشت کردن
ستارگان امام گفت که مراد تسبیح در وقت پشت کردانیدن ستارگان دو رکعت نافله است که پیش
از صبح صادق وارد است یعنی که ادبار مصدر نایب ظرف زمانست وعبارتست از اینکه ستارگان که
در اوایل شب طلوع کرده اند نزدیک غروب شده باشند گفتم که چه معنی قول الله تعالی در سوره ق
وسبح بحمد ربک قبل طلوع الشمس وقبل الغروب ومن اللیل فسبحه وادبار السجود در قراءت نافع وحمزه
وابن کثیر ادبار بکسر همزه است ودر قراءت عاصم وکسائی وابن عامر وابو عمرو بفتح همزه است وتنزیه کن
با سپاس صاحب کل اختیار تو پیش از طلوع آفتاب پیش از غروب وودر شب پس تنزیه کن او را ودر
پشت کردانیدن سجود که عبارت از مغرب باشد یا در عقبهای سجود امام گفت مراد تسبیح در وقت ادبار
السجود دو رکعت نافله است بعد از فریضه مغرب اشارتست باینکه الف لام السجود برای عهد
سجود عبارتست از فریضه مغرب که مفهوم است از ومن اللیل فسبحه زیرا که تسبیح اینجا عبارت
از نماز است واشارتست باینکه افضل چهار رکعت نافله نماز مغرب دو رکعت متصل بفریضه
میباید ودو رکعت دیگر را تاخیر میتوان کرد تا آنکه متصل بنماز خفتن شود چنانچه ظاهر شد
در حدیث هشتم این باب دوازدهم اصل عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا قُمْتَ بِاللَّيْلِ مِنْ مَنَامِكَ
فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدَهُ وَأَعْبُدَهُ فَإِذَا سَمِعْتَ صَوْتَ الدِّيُوكِ فَقُلْ
سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ

لا شريك لك عملت سوءً وظلمت نفسي فاغفر لي وارحمني انه لا يغفر الذنوب الا انت ثم التفت
فانظر في آفاق السماء وقل اللهم انه لا يواري عنك ليل ساج ولا سماء ذات ابراج ولا ارض
ذات مهاد ولا ظلمات بعضها فوق بعض ولا بحر لجي تدلج بين يدي المدلج من خلقك تعلم
خائنة الاعين وما تخفي الصدور غارت النجوم ونامت العيون وانت الحي القيوم لا تاخذك
سنة ولا نوم سبحان رب العالمين واله المرسلين والحمد لله رب العالمين **شرح** توضيح آنكه
اين كذشت در كتاب الدعاء در شرح حديث دوازدهم باب الدعاء عند النوم والانتباه كه باب جهل
وضم است الساجي بسين بي نقطه وجيم ساكن ومراد اينجا بغايت تاريك است كه مردمان در او ساكنان
مي باشند **يعني** روايت است از امام محمد باقر عليه السلام كفت چون برخاستي در شب از خواب خود ونشستي
در خوابگاه پس بگو سپاس الله را است كه بر كردانيد بر من جان مرا كه در خواب كرفته بود تا سپاس
كويم او را و پرستش كنم او را پس چون شنيدي آواز خروسان را پس بكو بغايت منزه است بغايت
پاكيزه است صاحب كل اختيار ملائكه و روح كه در سوره قدر مذكور است پيشي كرفته رحمت تو غضب ترا
نيست مستحق عبادتي مكر تو تنها نيست شريكي ترا كردم بدي را وستم كردم خود را پس بيامرز كناهان
براي من ورحم كن مرا بدرستي كه شان اينست كه نمي آمرزد آن كناهان را كسي مكر تو پس نظر كن كه اكر
مطلع شوند بر خصوص كناهان پنهان من معذور نخواهند داشت مرا اصلا پس كه نكاه كن
كه غيبت ها چون برخاستي از خوابگاه پس نكاه كن در اطراف آسمان و بكو خداوندا بدرستي كه شان اينست
كه غايب نمي كرداند از تو چيزي را شبي كه بغايت تاريك است ونه آسماني كه صاحب برجهاي كواكب است
ونه زميني كه صاحب خوابگاههاي اموات است ونه تاريكيهايي كه بعض آنها در بالاي بعضي ديكر است
ونه دريايي كه بسيار عميق است سير روي ميكني در پيش سير وآن جماعت مخلوقات تو ميداني نكاه هاي خاين
چشمها را و قصدهايي را كه ميپوشانند سينها فرو رفت اكثر ستارهايي كه در اول شب ديده مي شود
و خوابيد اكثر چشمها و تويي زنده ايستاده كه كنند بكار خلايق وفرو نميكيرد ترا ماندكي و نه خواب
اي بي عيب بود صاحب كل اختيار هر كس وهر چيز و معبود بحق رسولان سپاس الله راست كه صاحب
اختيار هر كس وهر چيز است **اصل** ثم اقرا الخمس الآيات من آخر آل عمران ان في خلق السموات والارض
الى قوله انك لا تخلف الميعاد ثم استك وتوضا فاذا وضعت يدك في الماء فقل بسم الله

وبالله اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين فاذا فرغت فقل الحمد لله رب العالمين
شرح پنج آيات است **اول** ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار لآيات لاولي الالباب
دوم الذين يذكرون الله قياما وقعودا وعلى جنوبهم ويتفكرون في خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا
باطلا سبحانك فقنا عذاب النار **سوم** ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته وما للظالمين من انصار
چهارم ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي للايمان ان آمنوا بربكم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفر عنا
سيئاتنا وتوفنا مع الابرار **پنجم** ربنا وآتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انك لا تخلف
الميعاد الاختلاف ذكر كرده شده وآن دو قسم است اول ذكر كرده شده بجز باعتبار زياد وكم
شدن شب و روز در شش ماه و كم شدن شب و زياد در شش ماه ديكر و بر اين قياس است و دوم
ذكر كرده شده در چيز نسبت بيكديكر در يكزمان مثل زياد شدن روز در وقت كم شدن شب و
رفتن روز و آمدن شب و بر عكس در هيچ سال تنديرين و نهاديا براي تعظيم است وان امر
ربوبيت در آسمانها و زمين و مانند آنها كه ندا ايشان بر زبان حالست كه شنيده مي شود
و از رسول و او محكمات كتاب الهي كلام در الايمان براي سببيت است بتقدير لصحة الايمان يا بمعنى
بمعني يدعوا الى الايمان ايمان بربوبيت عبادت است از ترك خود در اوج بيرون ظن واختلاف ما دوما
و صرتنا عبادت است نعلو از زمين از مشركان بظهور مهدي آخر الزمان صلوات الله عليه وعلى
بتقدير على السنة رسلك است زيرا كه رسولان سابق نيز خبر داده اند چنانچه كفته در سوره
انبيا ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان الارض يرثها عبادي الصالحون من در من اجر براي
تبعيض است پيش از آنكه نماز دعا اينكه بعد از اين آيت چند آيت ديكر با آخر است بسكون كاف
مخففه بصيغه امر معتل العين واوي باب افتعال است يا بصيغه امر مهموز اللام باب تفعل است
منقلب بالف شده بعد مرا فتاده **يعني** بعد از آن بخوان آن پنج آيت مشهور را از آخر سوره آل عمران
كه بيان ميكند كه در تدبير آسمانها و زمين و در تدبير ذكر كرده شده شب و روز اينها نشانها است
براي صاحبان خردها ايشان آنكه ياد ميكنند الله تعالى را بر حالي كه ايستاده باشند و بر حالي كه بر پهلوها
خوابيده باشند و تفكر ميكنند در تدبير آسمانها و زمين كه اين صاحب كل اختيار ما تدبير نكردي اينها را بي فايده
چنانچه جمعي خيال ميكنند كه براي همين تولد و زيستن و مرده شده است در دنيا كه بر پرهيز كاران

ای منزه تو از آنچه خیال میکنند اهل باطل پس نگاه دار ما را از عذاب آتش جهنم ای صاحب کل اختیار ما
که تو هرگز آنکه داخل کنی در آتش جهنم پس تحقیق رسوا و خوار کردی او را در دنیا با اعتبار اینکه رسوائی معنوی
گمراهی علتی است که هیچ دولت و نعمت تلافی آن نمیکند و نیست برای آن جماعت ستمکاران هیچ یاری کنندگان ای صاحب
ای صاحب کل اختیار ما به درستی که ما شنیدیم از فریاد کننده عظیم که فریاد میکرد برای صحت ایمان که مؤمن شوید
بصاحب کل اختیار خود بوسیله تصدیق با تمام عالم بجمیع احکام در هر زمان خواه نبی خواه وصی پس مؤمن شدیم
ای صاحب کل اختیار ما پس بیامرز برای ما گناهان ما را و بپوشان از ما بدیهای ما را و فرا گیر ما را با نیکان ای صاحب
کل اختیار ما و بده ما را آنچه وعده کردی ما را بر زبانهای رسولان تو و رسوا و خوار مکن ما را در روز قیامت
به درستی که تو خلاف نمیکنی وعده را بعد از آن مسواک کن و وضو بساز با نیت و چون گذاری دست خود را
در آب پس بگو بنام خداست و بمدد خداست خداوندا بگردان مرا از جمله بغایت بازگشت کنندگان و بگردان مرا
از جمله پاکیزه شدگان پس چون فارغ شوی از وضو پس بگو سپاس الله راست که صاحب کل اختیار
کس و هر چیز است **اصل** فَاِذَا قُمْتَ اِلَى صَلوٰتِكَ فَقُلْ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَاِلَى اللهِ وَمِنَ اللهِ وَمَا شَاءَ اللهُ
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ زُوَّارِكَ وَعُمَّارِ مَسَاجِدِكَ وَافْتَحْ لِي بَابَ تَوْبَتِكَ
وَاَغْلِقْ عَنِّي بَابَ مَعْصِيَتِكَ وَكُلِّ مَعْصِيَةٍ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ اَللّٰهُمَّ اَقْبِلْ عَلَيَّ
بِوَجْهِكَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ ثُمَّ افْتَتِحِ الصَّلٰوةَ بِالتَّكْبِيرِ **شرح** ما در ما شاء الله مبتدا است و خبرش
محذوف است بتقدیر ما شاء الله یکون الحول بفتح حاء بی نقطه و سکون واو حرکت و مراد اینجا [illegible] است
از کاری و مراد بقوت [illegible] و آن قوی [illegible] عزم است برای کاری [illegible] زیادت الله تعالی
انفاذ عضو [illegible] چنانچه منقول است که الصلوة معراج المؤمن عمارت مساجد عبارت است از [illegible] بسیار
سوی آنها اغلق بغین با نقطه و قاف بصیغه امر از باب افعال است و کاهی از باب ضرب میباشد و کل
معصیة عبارت است از امتثال مخالفت [illegible] امام [illegible] اوامر و نواهی که متعلق است
بمباحات در اصل شرع زیرا که الطاعة ایشان کاهی [illegible] میشود اما بالعرض [illegible] بالذات اقبل
بقاف و باء یک نقطه بصیغه امر باب افعال است و جهت عبارت است از توفیق الهی و نظر رحمت او **یعنی**
بمن چون بخیزی سوی نماز [illegible] خود پس بگو بنام خداست و بمدد خداست و سوی خداست [illegible]
حکم خداست [illegible] نمیشود و نیست [illegible] کسی از کاری [illegible] کسی بر کاری

مگر بوسیله انگیزی خداوند بگردان مرا از زایران تو و آباد کنندگان مسجدهای تو و بگشا
برای من در بازگشت تو و ببند از من در مخالفت تو و در هر مخالفتی را سپاس الله راست که گردانید
مرا از جمله کسی که راز میگوید با وی خداوندا رو آور بر من بتوجه تو بزرگ است ستایش تو بعد از آن ابتدا
کن نماز را بتکبیر مقرر **اصل** عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان رسول الله صلى الله
عليه وآله كان اذا صلى العشاء الآخرة امر بوضوئه وسواكه يوضع عند رأسه مخمرا
فيرقد ما شاء الله ثم يقوم فيستاك ويتوضأ ويصلي اربع ركعات ثم يرقد ثم يقوم فيستاك
ويتوضأ ويصلي اربع ركعات ثم يرقد حتى اذا كان في وجه الصبح قام فأوتر ثم صلى
الركعتين **شرح** الوضوء بفتح واو آبی که بآن وضو کنند و گاهی بضم واو نیز میباشد و در هر دو
بمعنی مصدر است و سواک منصوب است و این اشارتست باینکه سواک را خود در نزد سر خود میگذاشت
السواک بکسر سین بی نقطه چوبی چند از زمان یوضع بصیغه مجهول بتقدیر ان یوضع است پس منصوب
و مرفوع میتواند بود و مصدر بدل اشتمال و وضوء است مخمرا با نقطه و راء بی نقطه بصیغه اسم
مفعول از باب تفعیل است مراد به صبح صبح صادق است وجه الصبح عبارت است از زمانی نزدیک صبح
سه رکعت وتر و نافله صبح در آن کنجد و آن منطبق است بر اول طلوع صبح کاذب غالبا چنانچه منفصل
میشود در شرح حدیث بیست و پنجم این باب مراد برکعتین نافله فجر است کما لا یخفی آن متصل بصبح صادق
میشود چنانچه میآید در حدیث سی و دوم این باب **یعنی** روایتست از حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت بدرستی که رسول الله صلی الله علیه و آله عادت او این بود که چون میگذارد نماز خفتن را
امر میکرد بآب وضوی او با مسواک او و اینکه گذاشته شود آن آب وضو نزد سر او پوشیده پس میخوابید
چندانکه خدا خواسته باشد بعد از آن برمیخاست پس مسواک میکرد و وضو میساخت و میگزارد
چهار رکعت بعد از آن میخوابید بعد از آن برمیخاست پس مسواک میکرد و وضو میساخت و میگزارد
چهار رکعت بعد از آن میخوابید تا آنکه چون میشد در نزدیکی صبح صادق برمیخاست پس سه رکعت
نماز وتر میگزارد و بعد از آن میگزارد دو رکعت نافله صبح را **اصل** ثم قال لقد كان لكم في رسول
الله اسوة حسنة قلت متى كان يقوم قال بعد ثلث الليل **شرح** ذکر این آیت از سوره احزاب
در این مقام اشارتست بآنچه مشهور است که هشت رکعت نماز شب و سه رکعت وتر فریضه بوده

از رسول الله صلی الله علیه وآله برای اینکه میسر شد شفاعت کامله در روز قیامت چنانچه گفته اند
در تفسیر این آیه سوره بنی اسرائیل ومن اللیل فتهجد به نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا صاحب مجمع
البیان در تفسیر این آیه گفته که فقد اجمع المفسرون علی ان المقام المحمود هو مقام الشفاعة وهو المقام الذی
ینفع فیه الناس تا آخر وبنا براین میگوییم که فی در رسول الله برای مصاحبت است مثل فخرج علی قومه
فی زینته یا برای ظرفیت است واسوه بکسر وضم همزه وسکون سین یعنی باعث امید واری وتسلی است هکذا
جوهری در صحاح گفته که والاسوة والاسوة بالکسر والضم لغتان وهو ما یأتسی به الحزین ای یتعزی به
بدانکه مضمون آیت سوره احزاب تعریض است بر منافقان ومسلمانان متزلزل که در جنگ احزاب
گریختن کردند وگفتگوهای ناخوش کردند وخیال محال بخود راه دادند که دروغ بودن وعده رسول
وبرهم خوردن دین اسلام باشد بلی سوره چنانچه شامل مهاجرات رسول وصدق وعده های مکرر او میباشد
شامل امیرالمؤمنین علیه السلام نیز هست که در آن روز با رسول الله صلی الله علیه وآله بود وعمرو بن عبد ود
کشت وباعث ثبات اسلام وقوت شد تا روز قیامت ولهذا رسول الله صلی الله علیه وآله گفت ضربة علی
یوم الخندق افضل من عبادة الجن والانس الی یوم القیمة ولذا این ظاهر میشود که استدلال بمجی این
آیت براینکه هرچه رسول الله صلی الله علیه وآله کرده باشد واجب بر ما است که مثل آن کنیم الا
انچه بالدلیل [illegible] بسیار دور است بعد از ان امام گفت از سوره احزاب که هر آینه بتحقیق بود برای شما در رسول
الله باعث امید واری که خود با علی است گفتم که چه وقت شب برمیخاست رسول الله صلی الله علیه وآله
امام گفت بعد از دو دانک شب شرح ظاهر انجه دستی نیست که رسول الله صلی الله علیه وآله دانسته بدانکه
چهار کرت اعنی ثلث شب بر نصف دوم شب میکرده واین از خواص او است بنا بر ظاهر که گذشت در حدیث
ششم باب هفتم که باو وقت القیام است ومیتواند بود که در این برخاستن چهار کرت اول [illegible]
تاخیر میکرده باشد تا بعد از نصف شب والله اعلم چهاردهم اصل قال وفی حدیث آخر بعد نصف اللیل
شرح این عبارت جلی است وضمیر مستتر راجع با امام جعفر صادق علیه السلام است یعنی وامام گفت در حدیث
دیگر که رسول الله صلی الله علیه وآله برمیخاست بعد از نصف شب [illegible] منافات نیست میان
این وحدیث زیرا که چنانچه مراد بعد بیفاصله نیست همچنین مراد دوام نیست بلکه گاهی پیش از نصف
برمیخاسته وگاهی در اول نصف دوم برمیخاسته وگاهی اندکی بعد از اول نصف اول هر دو برمیخاسته

چنانچه گفته در سوره مزمل قم اللیل الا قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا او زد علیه برخیز در
شبها مگر کمی از شبها یعنی که برخیز در نصف آن شب یا کم کن از نصف اندکی یا زیاد کن بر نصف وهم
گفته در همین سوره ان ربک یعلم انک تقوم ادنی من ثلثی اللیل ونصفه وثلثه یعنی بدرستی که صاحب کل اختیار تو
میداند که تو گاهی برمیخیزی در کمتر از دو ثلث شب وگاهی برمیخیزی در نصف وگاهی برمیخیزی در ثلث یا فی
ثلث شب پانزدهم اصل وفی روایة اخری یکون قیامه ورکوعه وسجوده سواء ویستاک فی کل
مرة قام من نومه ویقرأ الآیات من آل عمران ان فی خلق السموات والارض الی قوله انک لا تخلف
المیعاد شرح این نیز کلام حلبی است ومیتواند بود که کلام مصنف باشد یعنی ودر روایت دیگر از امام
علیه السلام این است که میبود مقدار قیام رسول الله صلی الله علیه وآله در نماز شب ومقدار رکوع وسجود
او برابر ومسواک میکرد در هر بار که برمیخاست از خواب خود ومیخواند آن آیات مشهوره را از سوره آل
عمران که ان فی خلق السموات والارض تا قول او که انک لا تخلف المیعاد چنانچه گذشت در شرح حدیث
دوازدهم این باب شانزدهم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه وآله
یصلی من اللیل ثلث عشرة رکعة منها الوتر ورکعتا الفجر فی السفر والحضر شرح روایت است از امام محمد
باقر علیه السلام گفت که عادت رسول الله صلی الله علیه وآله این بود که میگزارد در هر شب سیزده رکعت
از نماز بود سه رکعت وتر ودو رکعت نافله صبح در سفر وحضر هفدهم اصل عن الحارث بن المغیرة
النصری قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول صلوة النهار ست عشرة رکعة ثمان اذا
زالت الشمس وثمان بعد الظهر واربع رکعات بعد المغرب یا حارث لا تدعهن فی سفر ولا حضر و
رکعتان بعد العشاء الآخرة کان ابی یصلیهما وهو قاعد وانا اصلیهما وانا قائم وکان
رسول الله صلی الله علیه وآله یصلی ثلث عشرة رکعة من اللیل شرح روایت است از حارث بن مغیره
بضم میم وکسر غین با نقطه وسکون یاء دو نقطه در پایین وراء بی نقطه نصری بفتح نون وسکون صاد
بی نقطه گفت شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که نماز نافله روز شانزده رکعت است هشت
رکعت وقت زوال آفتاب وهشت رکعت بعد از فریضه ظهر است وچهار رکعت نافله است بعد از نماز
شام ای حارث وامگذار آن چهار رکعت را در سفر ونه در حضر ودو رکعت نافله است بعد از نماز خفتن
پدرم میگزارد آن دو را برحالی که او نشسته بود ومن میگزاردم این دو را برحالی که من ایستاده ام

کە عدم موافقت در اینجا اکثر رکعت نفل امام جعفر صادق علیه السلام و سبکی بعد از او باشد بخلاف امام محمد
باقر علیه السلام مخفی نماند که ظاهر احادیث که دلالت میکند بر اینکه نافله بیوسته بنجاه و یک رکعت
که در وانا اصلیها وانا قائم مساعی ... باشد هر اجابت باشد که بجای دو رکعت نشسته یک رکعت ایستاده
میکنم و در ملاحظه رسول الله صلی الله علیه واله این بود که میگذارد سیزده رکعت در شب بیاد این
در حدیث سابق سیزدهم اصل قُلْتُ اَيْضاً عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمِ الصَّلٰوةُ مِنْ رَكْعَةٍ فَقَالَ اِحْدىٰ وَخَمْسُونَ رَكْعَةً
شرح کم استفهامیه است ... من رکعة بیان ابهام است و مدخول آن تمیز کم است ... یعنی
گفتم امام رضا علیه السلام را که چند است نماز باعتبار عدد رکعت پس امام گفت بنجاه و یک رکعت
نوزدهم اصل عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ اَشَدُّ وَطْأً
وَاَقْوَمُ قِيلاً قَالَ يَعْنِي بِقَوْلِهِ وَاَقْوَمُ قِيلاً قِيَامَ الرَّجُلِ عَنْ فِرَاشِهِ يُرِيدُ بِهِ اللهَ لَا يُرِيدُ بِهِ غَيْرَهُ
شرح در این چند احتمال است الا ... اینکه ناشئة اللیل یعنی عبادت شب ... که ... بنده ... که اول
در شب بعمل آورد در خلوت ... خبر ... باختیار ... نیست و در ...
قیام الرجل عن فراشه از قبیل تصویر ... است و تفسیر ناشئة اللیل ... در حدیث
باب الصلوة فاطمه علیها السلام وغیرها من صلوة الترغیب که باب ... است یعنی روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله عز وجل در سوره مزمل ... که عبادت ... است
... باعتبار قدم ... واستمرار در عبادت و درست تر باعتبار سخن امام گفت که ...
او که اقوم قیلا است برخاستن مرد از جای خواب خود بر حالی که اراده کرده باشد بآن برخاستن
الله تعالی را و اراده نکرده باشد بآن غیر او را بیستم اصل عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ يَقُولُ اِنَّ الْعَبْدَ يُوقَظُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنَ اللَّيْلِ فَاِنْ لَمْ يَقُمْ اَتَاهُ الشَّيْطَانُ فَبَالَ فِي اُذُنِهِ
وَسَاَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ كَانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ قَالَ كَانُوا اَقَلَّ اللَّيَالِي
تَفُوتُهُمْ لَا يَقُومُونَ فِيهَا شرح روایت از محمد بن مسلم که گفت شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت
بدرستی که بنده ... بیدار کرده میشود سه بار در شب اگر برنخیزد برای نماز شب ... می آید او را
شیطان پس بول میکند در گوش او ... که ... میشود ... گفت که پرسیدم امام را از قول الله
عز وجل در سوره ذاریات که عادت ایشان این بود که در کم ... از شب خواب میکردند امام گفت که

کم بوده است که در کمتر از شبها فوت میشد نماز شب ایشان بر ... ایستادند در آن شبهای کم بیدار
شده حدیث شانزدهم باب بیست چهارم و این تفسیر موافق است با آیت سوره مزمل قم اللیل الا قلیلا
بنا بر اینکه الف لام اللیل برای استغراق باشد و قلیلا بمعنی قلیلی از افراد شب باشد و بمعنی قلیلی از اجزای
شب باشد بیست و یکم اصل عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ اَنَّهُ سَمِعَ اَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً
مَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ يُصَلِّي وَيَدْعُو اللهَ فِيهَا اِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ قُلْتُ اَصْلَحَكَ اللهُ فَاَيَّةُ
سَاعَةٍ هِيَ مِنَ اللَّيْلِ قَالَ اِذَا مَضَى نِصْفُ اللَّيْلِ فِي السُّدُسِ الْاَوَّلِ مِنَ النِّصْفِ الْبَاقِي شرح
... کتاب الدعاء در حدیث دهم باب بیست دوم که باب الاوقات والحالات التی ترجی فیها
الاجابة است یعنی روایت است از عمر بن یزید اینکه او شنید از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت
که در شب ساعتی است که موافق آن نمیشود بنده مسلمانی که نماز گذارده و دعا کند در آن ساعت مگر
مستجاب میشود برای او در هر شب گفتم صلاح امت داد ترا الله تعالی پس کدام ساعت است آن
از جمله شب امام گفت چون گذشت نصف شب در ... اول از جمله شش ... نصف باقیمانده
ساعت هفتم است از جمله دوازده ساعت ... بیست و دوم اصل عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ اِنَّ رَجُلاً مِنْ مَوَالِيكَ مِنْ صُلَحَاءِ اَهْلِهِمْ شَكَا اِلَيَّ مَا يَلْقَى مِنَ النَّوْمِ وَقَالَ
اِنِّي اُرِيدُ الْقِيَامَ اِلَى الصَّلٰوةِ بِاللَّيْلِ فَيَغْلِبُنِي النَّوْمُ حَتّٰى اُصْبِحَ فَرُبَّمَا قَضَيْتُ صَلٰوتِي الشَّهْرَ مُتَتَابِعاً
وَالشَّهْرَيْنِ اَصْبِرُ عَلَى ثِقْلِهِ فَقَالَ قُرَّةُ عَيْنٍ لَهُ وَاللهِ قَالَ وَلَمْ يُرَخِّصْ لَهُ فِي الصَّلٰوةِ فِي اَوَّلِ
اللَّيْلِ فَقَالَ الْقَضَاءُ بِالنَّهَارِ اَفْضَلُ قُلْتُ فَاِنَّ مِنْ نِسَائِنَا اَبْكَاراً الْجَارِيَةُ تُحِبُّ الْخَيْرَ وَاَهْلَهُ
وَتَحْرِصُ عَلَى الصَّلٰوةِ فَيَغْلِبُهَا النَّوْمُ حَتّٰى رُبَّمَا قَضَتْ وَرُبَّمَا ضَعُفَتْ عَنْ قَضَائِهِ وَهِيَ تَقْوَى
عَلَيْهِ اَوَّلَ اللَّيْلِ فَرَخَّصَ لَهُنَّ فِي الصَّلٰوةِ اَوَّلَ اللَّيْلِ اِذَا ضَعُفْنَ وَضَيَّعْنَ الْقَضَاءَ شرح روایت
از معاویة بن وهب از امام جعفر صادق علیه السلام او گفت که گفتم امام را بدرستی که مردی از دوستان
تو از صلحای آن ... شکایت کرد سوی من از غلبه خواب ... سبب خواب ... و گفت
که من اراده میکنم در اول شب برخاستن را سوی نماز در شب پس غالب میشود بر من خواب تا آنکه صبح
میرسد پس ... قضا کردم نماز شب خود را ... بر سنگینی آن قضا پس امام گفت
که ... است برای او بخدا قسم راوی گفت که امام رخصت نداد برای او در نماز شب در اول

شیخ گفت قضای نماز شب در روز بهترست گفتم بیوه سنی که از جمله زنان ما دختر او بکر ندیده باشد
آنکه دختر خود دوست میدارد و خیر یعنی نماز شب را واهل خیر را و حرص میورزد بر نماز شب پس غالب
میشود او را خواب تا آنکه بسا که قضا کرد و بسا که سستی کرد از قضای آن خبر را و توانا بجا آوردن
برخیزد اول شب پس امام رخصت داد برای آن دختران بکردن نماز شب در اول شب چون سست
و وا میگذارند قضا را بسند موثق قال ابو عبد الله علیه السلم ما کان یحمد الرجل ان یقوم
من آخر اللیل فیصلی صلوته ضربة واحدة ثم ینام ویذهب شرح یحمد بیسقطه و دال
بنقطه بصیغه مضارع مجهول غائب یا بعلم اسناد بقوم بتقدیر علی ان یقوم است یعنی گفت امام جعفر
علیه السلم که عادت نبوده در میان اهل حق اینکه پسندیده و سپاس کرده شود مردی بنا بر اینکه برخیزد
در آخر شب پس بگذارد نماز شب خود را یکجا بعد از آن بخواب رود یا یعنی که تا صبح بیدار نشود ب
وحیاتم عن ابی عبد الله علیه السلم قال قلت له الرجل یصلی الرکعتین من الوتر ثم یقوم فینسی
التشهد حتی یرکع فیذکر وهو راکع قال یجلس من رکوعه فیتشهد ثم یقوم فیتم قال قلت الیس
قلت فی الفریضة اذا ذکره بعد ما رکع مضی ثم سجد سجدتی السهو بعد ما ینصرف یتشهد فیهما
قال لیس النافلة مثل الفریضة شرح فی در فیهما بمعنی مع است مثل فخرج علی قومه فی زینته و مراد
تشهد فراموش شده است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم راوی گفت که گفتم او را که مردی
میگزارد دو رکعت را از جمله سه رکعت وتر بعد از آن برمیخیزد با بیرون شد که فراموش میکند تشهد را بعد
دوم چون یاد میآورد تشهد فراموش شده را بر حالی که او راکع است در رکعت سیوم وتر امام گفت
از رکوع خود برمیخیزد تشهد میکند بعد از آن برمیخیزد و سیوم رکعت را تمام میکند یا یعنی که تتمه رکوع و بعد
را بجای آورد راوی گفت که گفتم آیا نیست اینکه گفتی در نماز فریضه که چون یاد آورد تشهد را بعد از
رکوع کرده با خود ببرد در نماز خود بعد از آن سجده میکند دو سجده سهو بعد از آنکه سلام داده
تشهد میکند با آن دو سجده سهو امام گفت که نیست نافله مثل فریضه مخفی نماند که ظاهر این حدیث
حدیث حکم این بابت اینست که سه رکعت وتر را بیک سلام میتوان کرد و حکم فراموش کردن تشهد
فریضه گذشت در کلام مصنف در ذیل باب چهل و سیوم بسند مجهول سألت ابا عبد الله علیه السلم
عن افضل ساعات الوتر فقال الفجر اول ذلک شرح الفجر منصوب یا بغرا است بتقدیر ادرت الفجر الاول

منصوب و بدل الفجر است مشار الیه ذلک الفجر است و مراد بآن همانست که در آیت و قرآن الفجر آمده
حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر است و مقصود از این جواب اینست که افضل
ساعات وتر ساعتی است که شروع در وتر در آن ساعت میتوان رسانید بشروع در فریضه فجر که
اذان و اقامت باشد در اول طلوع فجر یا یعنی که وتر را در وقتی کرد که چون از آن فارغ شود
و از دو رکعت نافله صبح نیز فارغ شود اول طلوع صبح صادق باشد و این مختلف میشود باختلاف
اشخاص پس اگر شخصی ضبط ساعات شب کرده باشد یا بر بنا باشد و از ستاره کاه داند ساعت را
تاخیر میکند و تر را تا وقتی که مذکور شد و الا تقدیم میکند بر آن وقت احتیاطا و آن وقت که
مذکور شد منطبق است غالبا بر اول طلوع صبح کاذب چنانچه در بعضی روایات است بدانکه مشهور
میان منجمان واهل هیئت اینست که انحطاط مرکز آفتاب در اول طلوع صبح کاذب هیجده درجه است
از دایره ارتفاع و بعضی نوزده درجه گفته اند و بعضی هفده درجه گفته اند و انحطاط مرکز
آفتاب در اول طلوع صبح صادق مشهور نیست و در بعض مصنفات قریبه مذکور است که آن پانزده
درجه است از دایره ارتفاع پس بنا بر مشهور در صبح کاذب و مذکور در صبح صادق تفاوت میان این
دو درجه از دایره ارتفاع است و زمان قطع مرکز آفتاب آن سه درجه را مختلف میشود بحسب اختلاف
اقالیم در عرض و بحسب اختلاف فصول و اقل آن در صورتیست که مرکز آفتاب در اول حمل یا اول میزان
باشد در خط استوا که عرض بلد را اصلا و آن خمس ساعتست مستوی است و آن گنجایش دو رکعت که سه رکعت
وتر و دو رکعت نافله صبح است دارد فی الجمله لیکن معلوم شد بتجربه و تامل دو چیز که منافی قول
واهل هیئتست اول اینکه از طلوع صبح کاذب تا اول فجر بیشتر از یک ساعت است بر وجهی که سه رکعت
وتر و دعاهای متعلقه بآنها و دو رکعت نافله فجر در آن میگنجد بی شتاب دوم اینکه طلوع صبح کاذب
بسبب غیبت محیط ظل مخروطی ابیض ناظر نیست و الا ابیض نمیبود زیرا که در پهلوی اقرب بنقطه محیط ظل
مخروطی ابیض ناظر در این هنگام اقرب است از فوق و تحت آن و این دلیل است بر اینکه فلق صبح کاذب محض
قدرت صانع است و از راه قرب و بعد محیط ظل مخروطی ابیض ناظر نیست چنانچه منجمان و اهل هیئت توهم
کرده اند و موافق آیت سوره انعام فالق الاصباح و شاید که تسمیه آن بکاذب باعتبار این ایهام
باشد مخفی نماند که اگر مراد بفجر صبح کاذب باشد مشار الیه ذلک افضل خواهد بود و اگر مراد بفجر صبح

از صبح کاذب و صادق یا بشد الفجر خبر مبتدا خواهد بود و او اول بدل اشتمال الفجر خواهد بود و
فلقات الفجر خواهد مقصود بکو بدل اشتمال از تلالؤ خواهد بود که صبح صادق است و حاصل جمیع
احتمالات یکیست یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از بهترین ساعتهای وتر پس امام گفت
که در باب صبح صادق و اول آن برای نماز فریضه والله اعلم بیست و ششم اصل قُلتُ لِأبي عَبدِ الله عَلَيهِ
السَّلامُ أيُّ ساعةٍ كانَ رسولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله يُوتِرُ فقالَ على مِثلِ مَغيبِ الشَّمسِ إلى صلاةِ
المَغرِبِ شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را در کدام ساعت که متصل بود با خر آن بصبح کرد عادت
رسول الله صلی الله علیه و آله این بود که نماز سه رکعت وتر میکرد پس امام گفت که آن ساعت بر مثل
بود که مثل مقدار فرو رفتن آفتاب تا آنکه سه رکعت نماز فریضه شام باشد یا یعنی که مقدار سلطنت
او و موافق مقدار زمان اذان و اقامت و مجموع سه رکعت فریضه شام بود و شاید که ذوات و شیوه
باشد پس مدخول الی اینجا داخل در حکم ما قبل است و میتواند بود که خارج باشد و مراد زمان وضو
و سایر مقدمات نماز فریضه شام باشد والله اعلم بیست و هفتم اصل قُلتُ لِأبي جَعفَرٍ عَلَيهِ السَّلام
الرَّكعتانِ اللَّتانِ قَبلَ الغَداةِ أينَ موضِعُهُما فقالَ قَبلَ طُلوعِ الفَجرِ فإذا طَلَعَ الفَجرُ فقد دَخَلَ
وَقتُ الغَداةِ شرح گفتم امام محمد باقر علیه السلام را که دو رکعت نافله که پیش از فریضه صبح است کجا
جای انها یا یعنی کجا افضل اوقات انها کدام است پس امام گفت که پیش از طلوع صبح صادق است پس طلوع
کند صبح صادق پس بتحقیق داخل میشود وقت فضیلت فریضه صبح برای کسی که آن دو رکعت
گزارده باشد بیست و هشتم اصل صَلَّيتُ خَلفَ أبي عَبدِ الله عَلَيهِ السَّلامُ في المَسجِدِ الحَرامِ صَلاةَ اللَّيلِ فلَمّا
فرَغَ جَعَلَ مَكانَ الضَّجعَةِ سَجدَةً شرح الضجعة بفتح ضاد بانقطه و سکون جیم و فتح عین بی نقطه
یک خوابیدن این اشارت بانچه مذکور شد در حدیث سیزدهم این باب یعنی گزاردم در پس امام رکعت
علیه السلام یعنی اقتدا باو در مسجد حرام نماز شب را پس وقتی که فارغ شد از چهار ده رکعت اول و از چهار
دوم گردانید بجای خوابیدن سجده و وقت سجده را بیست و نهم اصل قُلتُ لِأبي عَبدِ الله عَلَيهِ السَّلام
إنّي أقومُ آخِرَ اللَّيلِ وأخافُ الصُّبحَ قالَ اقرَأ الحَمدَ واعجَل اعجَل شرح اعجل بعین بی نقطه و جیم بصیغه امر
باب علم است و تکرار برای تاکید است یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که بدرستی که من بر میخیزم
در آخر شب و میترسم که صبح شود پیش از فراغ از نماز شب و وتر امام گفت بخوان سوره حمد را و شتاب کن

شدن یکی در رکوع و سجود و مانند آنها سی ام اصل عَن أبي جَعفَرٍ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ سألتُهُ عَنِ الرَّجُلِ
يَقومُ مِن آخِرِ اللَّيلِ وهُوَ يَخشَى أن يَفجَأَهُ الصُّبحُ أيَبدَأُ بالوَترِ أو يُصَلِّي الصَّلاةَ على وَجهِها
حتّى يكونَ الوَترُ آخِرَ ذلكَ قالَ بَل يَبدَأُ بالوَترِ وقالَ أنا كُنتُ فاعِلاً ذلكَ شرح يفجأ بفا و جيم و همزه
بصیغه مضارع معلوم غایب باب منع و علم است یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام راوی
گفت پرسیدم امام را از مردی که برمیخیزد در آخر شب و میترسد که ناگاه دریابد او را صبح آیا ابتدا میکند
بسه رکعت وتر تا دریابد فضیلت استغفار در سحر که در قنوت وتر میباشد یا میگزارد نماز شب را
بر نهج بلند نماز تا آنکه باشد نماز وتر آخر آن نماز امام گفت بلکه ابتدا میکند بوتر و امام گفت من میکردم
آنرا سی و یکم اصل سألتُ أبا عَبدِ الله عَلَيهِ السَّلامُ عَنِ التَّسليمِ في رَكعَتَيِ الوَترِ فقالَ نَعَم وإن كانَتْ
لكَ حاجَةٌ فاخرُجْ واقضِها ثُمَّ عُدْ وارْكَعْ رَكعَةً شرح نعم بکسر نون و سکون عین و فتح میم فعل
مدح است یا بفتح نون و فتح عین و سکون میم حرف تصدیق است یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه
السلام را از سلام در دو رکعت وتر که آیا خوبست یا نه پس امام گفت خوبست و اگر باشد ترا حاجتی پس
بیرون رو از مصلی و بجا آر آنرا بعد از آن برگرد و بگزار دیگر رکعت یعنی نماز که ظاهر این حدیث
مانند حدیث بیست و چهارم این بابست که سه رکعت وتر با یک سلام میتوان کرد سی و دوم
اصل سألتُ أبا عَبدِ الله عَلَيهِ السَّلامُ عَنِ الوَترِ ما يُقرَأُ فيهِنَّ جَميعاً قالَ بقُل هُوَ اللهُ أحَدٌ قُلتُ
في ثلاثِهِنَّ فقالَ نَعَم شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از سه رکعت نماز وتر که چه سوره
خوانده میشود در آنها بعضی امام گفت خوانده میشود سوره حمد با سوره قل هو الله احد گفتم
در هر سه رکعت پس امام گفت آری سی و سوم اصل عَن أبي عَبدِ الله عَلَيهِ السَّلامُ أنَّهُ سُئِلَ عَنِ القُنوتِ
في الوَترِ هَل فيهِ شَيءٌ مُوَقَّتٌ يُتَّبَعُ ويُقالُ فقالَ لا أثْنِ على اللهِ عَزَّ وجَلَّ وصَلِّ على النَّبيِّ
صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ واستَغفِرْ لِذَنبِكَ العَظيمِ ثُمَّ قالَ كُلُّ ذَنبٍ عَظيمٌ شرح يتّبع بتا دو
نقطه در بالا و دو با یک نقطه و عین بی نقطه بصیغه مضارع غایب مجهول باب افتعال است که اقامه
مقام جمله است اثن بثا سه نقطه بصیغه امر معتل اللام یائی باب افعالست یعنی روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلام که از او پرسیده شد از قنوت در نماز وتر که آیا در آن چیزی معین هست
که پیروی کرده شود و گفته شود پس امام گفت که نه بیان این آنکه ستایش کن بر خدای عز و جل

وضو و دکن بر نبی صلی الله علیه و آله یا بنمعنی که بر آل او نیز درود کن و استغفار کن برای گناهانی
که بزرگست بعد از آن امام گفت که هر گناهی که بزرگ است اشارتست با بنکه العظیم صفت کاشفه است
و گناه صغیره نیز بزرگست برای اینکه نافرمانی خدای بزرگست و این منافات ندارد با اینکه بعضی گناهان
بزرگتر از بعضی دیگر باشد سی و چهارم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام القنوت فی الوتر الاستغفار
وفی الفریضة الدعاء شرح مضمون این گذشت در حدیث نهم باب سی و یکم سی و پنجم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلام قال استغفر الله فی الوتر سبعین مرة شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
که گفت طلب آمرزش گناهان کن از الله تعالی در قنوت نماز وتر هفتاد بار مخفی نماند که کاهی سبعین مستعمل
میشود در عدد بسیار مطلقا چنانچه می آید در شرح حدیث دوم باب فضل المسجد الاعظم بالکوفه
که باب صد و دوم است سی و ششم اصل جاء رجل الی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله
علیه فقال یا امیر المؤمنین انی قد حرمت الصلوة باللیل فقال امیر المؤمنین صلوات الله علیه
انت رجل قد قیدتک ذنوبک شرح حرمت بحاء بی نقطه بصیغه ماضی مجهول متکلم وحده از باب
ضرب و علم است قیدتک بقاف و یاء دو نقطه در پایین و دال بی نقطه بصیغه ماضی معلوم غایبه از باب
تفعیل است یعنی آمد مردی بسوی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه پس گفت ای امیر المؤمنین بدرستی
که من بتحقیق محروم شدم از نماز در شب پس گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله که تو مردی که بتحقیق بند
کرد ترا گناهان تو سی و هفتم اصل عن علی بن مهزیار قال قرأت فی کتاب رجل الی ابی جعفر علیه
السلام الرکعتان اللتان قبل صلوة الفجر من صلوة اللیل هی ام من صلوة النهار و فی ای وقت
اصلیهما فکتب بخطه احشهما فی صلوة اللیل حشوا شرح احش بحاء بی نقطه و شین با نقطه
بصیغه امر معتل اللام باب نصر است حشوا بفتح حاء و سکون شین مفعول مطلق برای نوع است
یعنی روایتست از علی بن مهزیار که گفت که خواندم در مکتوب مردی بسوی امام محمد تقی علیه السلام که
دو رکعت نافله که پیش از نماز فریضه صبح است آیا از نماز شب است یا از نماز روز است و در کدام وقت
گزارم آن را نماز را ابو جعفر علیه السلام نوشت بخط خود که داخل کن آن را در نماز شب نوعی داخل کردن یعنی بعد
از یازده رکعت نماز شب و پیش از صبح صادق بگزار آن را باب هشتاد و پنجم اصل باب تقدیم النوافل
و تاخیرها و قضائها و صلوة الضحی شرح مراد بقضا اینجا آوردن چیزیست تمام است خواه در وقت

مقرر آن خواه در غیر آن پس حدیث هجدهم و بیستم این باب مناسب این عنوان است یعنی این باب
بیان حکم پیش گزاردن نمازهای نافله است از وقت مقرر آنها و پس گزاردن آنها از وقت مقرر آنها
و بجا آوردن آنها و نماز چاشت در این باب بیست حدیث است اول اصل سالت ابا جعفر علیه السلام
عن الرجل یشتغل عن الزوال ایعجل من اول النهار فقال نعم اذا علم انه یشتغل فیعجلها
فی صدر النهار کلها شرح یعجل دو جا بعین بی نقطه و جیم بصیغه مضارع معلوم باب تفعیل
التعجیل پیش انداختن چیزی از وقت مقرر آن یعنی پرسیدم امام محمد باقر علیه السلام را از مردی که
گرفتار کاری میشود که مانع او میشود از هشت رکعت نافله زوال آیا پیش می اندازد در اول روز
پس امام گفت آری چون داند اینرا که او گرفتار کاری میشود پس پیش می اندازد آن نافله را در اول روز
همه آن نافله را دوم اصل عن معویة بن وهب قال لما کان یوم فتح مکة ضربت علی رسول الله
صلی الله علیه و آله خیمة سوداء من شعر بالابطح ثم افاض علیه الماء من جفنة یری فیها
اثر العجین ثم تحری القبلة ضحی فرکع ثمانی رکعات لم یرکعها رسول الله صلی الله علیه
و آله قبل ذلک و لا بعد شرح رکع براء بی نقطه و عین بی نقطه بصیغه ماضی معلوم باب تفعیل است
التوکیع مبالغه در رکوع و مراد اینجا گزاردن نافله است بر آنکه رکوع گزاردن آن بیشتر است از رکوع
کنندگان بر فریضه و مثل این گذشت در حدیث دوم باب دوم و حدیث چهارم باب پنجاه و پنجم
باب فضل الحرام با آنکه ممکن است که از باب منع باشد نظیر لعنه که گذشت در حدیث سی و یکم باب
سابق مخفی نماند که ممکن نافله زوال در سفر ساقط است بر تقدیر نافله زوال برای غیر
کرد یعنی روایتست از معویة بن وهب که از راویان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام
گفت که وقتی که شد روز فتح مکه زده شد بر سر رسول الله صلی الله علیه و آله خیمه سیاه
از موی در ابطح بعد از آن ریخت بر خود آب یعنی که غسل کرد از کاسه چوبی که دیده میشد
در کاسه اثر خمیر بعد از آن اختیار کرد جانب قبله را در چاشت پس نافله گزارد هشت رکعت
نگزارد آن هشت رکعت چاشت را رسول الله صلی الله علیه و آله پیش از آن روز و نه بعد از آن
روز سیوم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام اقض ما فاتک من صلوة النهار بالنهار و ما فاتک
من صلوة اللیل باللیل قلت اقضی وترین فی لیلة فقال نعم اقض وترا ابدا شرح قضا بر

یعنی بجا آوردم الست وتر بهتر عبادت فضیلتر و وتری که فوت شده و وتری که در شب حاضر است و نماز
افضل فعول افضل که محذوف است بتقدیر افضل الوتر وتر را یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلم که بجا آوردن
آنچه را که فوت شده از تو از نماز نافله روز در روز و آنچه را که فوت شده از تو از نماز نافله شب
در شب گفتم آیا بجا آورم دو نماز وتر را در یک شب پس امام گفت آری بجا آور بجهت آنکه آن وتر یا آنست
همیشه یا یعنی که مطلق باشد صحت نشده باشد یعنی دیگر صحیح نماند که اکتفا بدیگر وتر با اعتبار
کمان نظیر نماز دنیا که هیچ نمازی که ابتدائی باشد و تلافی سهوی نباشد یک رکعتی نمیباشد مگر
مغرب و وتر و هیچ نماز نافله سه رکعتی نمیباشد مگو سه رکعت و وتر اگر بی سلام باشد چنانچه گذشت
در شرح حدیث سی و یکم باب سابق پس توهم این میشود که صورت قضای آن ضم رکعتی دیگر باو
لازم باشد بجهت اول هشت رکعت پس از وتر پس مراد قضای یازده رکعت است بترتیب چنانچه معلوم است
در حدیث دوازدهم این باب **چهارم اصل** عن مرازم قال سأل اسمعیل بن جابر ابا عبد الله
علیه السلم فقال اصلحک الله ان علیّ نوافل کثیرة فکیف اصنع فقال اقضها فقال له
انها اکثر من ذلک فقال اقضها قلت لا احصیها قال توخّ قال مرازم وکنت مرضت اربعة
اشهر لم اتنفل فیها فقلت اصلحک الله وجعلت فداک مرضت اربعة اشهر لم اصلّ نافلة
فقال لیس علیک قضاء ان المریض لیس کالصحیح کل ما غلب الله علیه فالله اولی بالعذر
فیه **شرح** قلت لا احصیها کلام مرازم است و مبنی بر اینست که خود در ان نازل منزله اسمعیل کرد
توخ بواو و تشدید خاء با نقطه مفتوحه بصیغه امر معتل الفاء واوی و معتل اللام یائی از باب
تفعّل است التوخی کوشش کردن کلا یقدر کل مرفوع و مبتداست و مضاف است بما و موصوله
که عبارت از علت است ضمیر علیه راجع بما موصوله است خلافا للتحریر مبتداست و مضاف
و دخول فاء برای اینست که مبتدا متضمن معنی شرط است ضمیر فیه راجع بکل است **یعنی**
روایت است از مرازم بضم میم و راء بی نقطه و الف و کسر زای با نقطه گفت پرسید اسمعیل
بن جابر از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible] که گفت سلامت دارد ترا الله
تعالی بدرستی که بر منست نوافل بسیار پس چگونه کنم پس امام گفت قضا کن آنها را
پس اسمعیل گفت امام را بدرستی که آنها بیشتر از آنست که قضای آن توان کرد

پس امام گفت که قضا کن آنها را گفتم که نمیدانم شماره آنها را امام گفت که بکوش باجتهاد خود تا حدی
که واسطه باشد میان افراط و تفریط گفت مرازم که و بیمار شده بودم چهار ماه و نافله نگذارده بودم
در آنها پس گفتم که سلامت دارد ترا الله تعالی و قربانت شوم بیمار شدم چهار ماه نگذاردم هیچ نافله
پس امام گفت نیست بر تو قضای بدرستی که بیمار نیست مانند تندرست هر علتی که عاجز کند کسی را الله تعالی
بسزاوارتر است پس الله تعالی سزاوارتر است بعذرخواهی در آن یعنی که تدارک آن را عذرخواهی نمیباید کرد
شاید که مراد عدم تاکید در استحباب این قضا باشد پس منافات ندارد با احتمال که مذکور میشود
در شرح حدیث یازدهم این باب **پنجم اصل** قال ابو جعفر علیه السلم افضل قضاء النوافل قضاء صلوة
اللیل باللیل وصلوة النهار بالنهار قلت فیکون وتران فی لیلة قال لا قلت ولم تأمرنی ان اوتر
وترین فی لیلة فقال علیه السلم احدهما قضاء **شرح** گفت امام محمد باقر علیه السلم که بهتر قضاء
نوافل قضای نماز شب در شب و قضای نافله روز در روز است گفتم پس آیا میباشد دو نماز وتر در یک شب
امام گفت که نه گفتم که و چرا امر میکنی مرا با اینکه بجا آورم دو نماز وتر را در یک شب پس گفت امام علیه السلم
که یکی از آن دو وتر قضاء است مراد اینست که معنی آنچه گفتم اینست که دو وتر ادا در یک شب نمیباشد
ششم اصل سئل ابو عبد الله علیه السلم عن رجل فاتته صلوة النهار متی یقضیها قال متی ما شاء
ان شاء بعد المغرب وان شاء بعد العشاء **شرح** پرسیده شد امام جعفر صادق علیه السلم از مردی که
فوت شد او را نماز نافله روز در چه وقت قضا میکند آن را امام گفت که هر وقت که خواهد اگر خواهد بعد
از فریضه شام و اگر خواهد بعد از فریضه خفتن مراد اینست که نافله روز را در شب قضا میتوان کرد
و رجحان فضل تاخیر آن باشد نادر **هفتم اصل** عن محمد بن مسلم قال سألته عن الرجل یفوته صلوة
اللیل والنهار قال یصلیها ان شاء بعد المغرب وان شاء بعد العشاء **شرح** در بعضی نسخ است النهار
استعجال اللیل **یعنی** روایت است از محمد بن مسلم که از او یا از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم
گفت پرسیدم امام را از مردی که فوت میشود از او نماز نافله شب امام گفت میگذارد آن را در شب
[illegible] اگر خواهد بعد از فریضه شام و اگر خواهد بعد از فریضه خفتن **هشتم اصل** عن عنبسة
بن عمیرة رفعه قال امیر المؤمنین صلی الله علیه برجل یصلی الضحی فی مسجد الکوفة
فغمز جنبه بالدرة وقال نحرت صلوة الاوابین نحرک الله قال فاترکها فقال ارأیت

یتنفلی

الذی عندا اذا صلی فقال ابو عبدالله علیه السلام و کفی بانکار علی علیه السلام نهیاً شرح
صبیر بفتح عین بی‌نقطه و کسر میم و سکون یاء دو نقطه در پایین و راء بی‌نقطه است و راوی
این خبر از سخن است بر امام جعفر صادق علیه السلام و ضمیر مستتر در دفعه راجع بسیف است و
منصوب بنابر راجع بر دست جمله قال انا اخو استیناف است برای بیان دفع و ضمیر مستتر در راجع بسیف است
الضحی بضم ضاد با نقطه و حاء بی‌نقطه و الف وقت چاشت و نمازیکه عادت مخالفانست در او در روز
در غیر روز جمعه نیز مقصود اینکه تقدیم نافله ظهر بر وقت زوال آفتاب افضل است در غیر روز جمعه نیز
بنا بر قیاس آن بر نافله عصر و نافله مغرب و قیاس غیر روز جمعه بر روز جمعه و روایات مخالفان
در این باب مختلف است در بعض از آنها افضلیت تقدیم مجموع هشت رکعت است و در بعض آنها افضلیت
تقدیم دو رکعت از جمله هشت رکعت است نغر بغین با نقطه و زاء با نقطه بصیغه ماضی معلوم باب
نصر یا باب تفعیل است برای مبالغه الغمز سیخ کی زدن بسر چوب و مانند آن در پهلو
بکسر جیم بی‌نقطه و تشدید راء بی‌نقطه تازیانه و مراد اینجا چوبیست که دسته تازیانه است و ضمیر بارز و فاعل
راجع بامیر المومنین علیه السلام است عزبت بعین و زاء بی‌نقطه و راء بی‌نقطه بصیغه ماضی معلوم
مخاطب باب منع است الخ دست بر بالای سینه کسی زدن برای دفع او و مراد اینجا ضایع کردن صلوة
الاوابین عبارتست از هشت رکعت نافله زوال آفتاب الاواب بفتح همزه و تشدید واو و الف و باء
یکنقطه بغایت رجوع کننده بسوی طاعت چنانچه بیان شد در شرح حدیث پنجم باب یازدهم که باب
التطوع فی وقت الفریضة تا آخر است تحرک الله فخرین است و منع از تقدیم نافله ظهر بر وقت زوال
آفتاب در بعض روایات مخالفان نیز هست در روایت مسلم چنین است که عن زید بن ارقم انه رای
قوما یصلون من الضحی فقال لقد علموا ان الصلوة فی غیر هذه الساعة افضل ان رسول الله صلی الله
علیه و آله وسلم قال صلوة الاوابین حین ترمض الفصال و مراد وقت زوال آفتابست ضمیر مستتر در قال
راجع بزید است اترکها بصیغه مضارع متکلم وحده از باب نصر است و جمله خبریه است بمعنی انشا و منافات
نیست میان این و آنچه گذشت در حدیث دوم این باب زیرا که آنچه گذشت در صورت سقوط صلوة الاوابین است
باعتبار اینکه ان در سفر غیبانی رسول الله صلی الله علیه و آله در آنروز مسافر بوده و ایضا مستفیض
و این مرد نعوذ استمرار بر سلوک ... ضمیر مستتر در فقال راجع بسیف است و مقصود سیف اینست که توهم

منافات

منافات میشود میان این عمل امیر المومنین علیه السلام حجت است پس معنی آن آیت آنست که خیال بودن
کردی بر اینکه مراد در آیت مذمت نهی از مطلق نماز است و منافات نیست میان آن و میان ممدوح بودن
نوعی از نماز خاص که مشتمل بر بدعت باشد چنانچه گذشت در حدیث پنجم باب صلوة النوافل که فقال
لا ولکن یعذب علی ترک السنة یعنی روایتست از سیف بن عمیره که عرض کرد آنچه را که مذکور شد
بر امام جعفر صادق علیه السلام بیان اینکه سیف گفت امام علیه السلام را که گذشت امیر المومنین صلی الله
علیه و السلام بر کسی که میگزارد نماز چاشت را در مسجد کوفه پس سیخ کی زد به پهلوی او بدسته تازیانه
و گفت که ضایع کردی نماز بغایت بازگشت کنندگان را ضایع کناد ترا الله تعالی آنگاه گفت که پس
وا میگذارم بعد از این نماز چاشت را پس سیف گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا پس منع کرد
علی که آیا دیدی این کس را که نهی میکند بنده را چون نماز کند پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که کافیست تا خوشنود شود امیر المومنین علیه السلام که نهی باشد از نماز چاشت و دیگر فحص خوب نیست
سیزدهم اصل عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال
صلوة الضحی بدعة شرح روایتست از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام اینکه رسول
الله صلی الله علیه و آله گفت که نماز چاشت بدعت است یا بمعنی که گزاردن نماز در آن وقت بقصد
ترجیح آن وقت بر سابق و لاحق در هر دو روز بر این نافله چنانچه مخالفان میکنند حرام است چهاردهم
اصل سألت اباعبدالله علیه السلام عن قضاء الوتر بعد الظهر فقال اقضه وترا ابدا
کما فاتک قلت وتران فی لیلة قال نعم الیس انما احدهما قضاء شرح پرسیدم امام جعفر صادق
علیه السلام را از قضای نماز وتر بعد از نماز ظهر که آیا طاق میباید کرد یا آنکه ضم رکعتی دیگر
بآن میباید کرد تا جفت شود پس امام گفت که قضا کن آنرا بر حالی که طاق باشد همیشه خواه
در روز باشد و خواه در شب چنانچه فوت شد از تو گفتم دو نماز وتر در یک شب میباشد امام
گفت آری آیا نیست اینکه جز این نیست که یکی از آن دو قضاست پس ادا این شد تمام شرح حدیث سیزدهم
الیوم ... پانزدهم اصل عن ابی عبدالله علیه السلام قال کان ابو جعفر علیه السلام یقضی عشرین
وترا فی لیلة شرح یقضی بصیغه مضارع معلوم غائب باب افعال است الا اقتضاء ... قضا در ...
در روز ... بفتوی ... قضای ... و میتواند بود که از باب ... باشد و مراد قضای نمازهای امام

مرخص باشد اگرچه تأکید در ادای قضا نیست چنانچه گفتند در حدیث چهاردهم این باب یعنی روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بود امام محمد باقر علیه السلام که نمی خوابید میکرد قضای
بسیار نماز وتر را در یک شب دوازدهم اصل عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا اجْتَمَعَ
عَلَيْكَ وِتْرَانِ أَوْ ثَلَاثَةٌ أَوْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ فَاقْضِ ذَلِكَ كَمَا فَاتَكَ تَفْصِلُ بَيْنَ كُلِّ وِتْرَيْنِ
بِصَلَاةٍ لِأَنَّ الْوِتْرَ الْآخِرَ لَا تُقَدِّمَنَّ شَيْئاً قَبْلَ أَوَّلِهِ الْأَوَّلَ فَالْأَوَّلَ تَبْدَأُ إِذَا أَنْتَ قَضَيْتَ
صَلَاةَ لَيْلَتِكَ ثُمَّ الْوِتْرَ قَالَ وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا وِتْرَانِ فِي لَيْلَةٍ إِلَّا وَأَحَدُهُمَا
قَضَاءٌ فَقَالَ إِنْ أَوْتَرْتَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ وَقُمْتَ فِي آخِرِ اللَّيْلِ فَوَتْرُكَ الْأَوَّلُ قَضَاءٌ وَمَا صَلَّيْتَ
مِنْ صَلَاةٍ فِي لَيْلَتِكَ كُلِّهَا فَلْتَكُنْ قَضَاءً إِلَى آخِرِ صَلَوَاتِكَ فَإِنَّهَا لِلَيْلَتِكَ وَلْيَكُنْ آخِرُ صَلَوَاتِكَ الْوِتْرَ
لِلَيْلَتِكَ شرح تفصل بصیغه مضارع مخاطب یا مفرد حاضر است یعنی اینست مراد بصلوة اینجا هفت
رکعت نماز است و وتر منصوب و اسم ان است و الاخر بکسر خاء با نقطه مرفوع و خبر ان است لا تقدمن بصیغه
نهی حاضر مؤکد بنون تاکید ثقیله یا خفیفه اوله با تفضیل است اوله بمعنی مقدم یا در حیز است الاول
دوم حال منصوب و مفعول فعل محذوف است بتقدیر اقض الاول تبدأ بصیغه مضارع معلوم مخاطب
باب منع است صلوة منصوب و مفعول تبدأ است لیلتک اینجا عبارت است از شبی که گذشته است و قضای
آن قضا کرده میشود در شب حاضر ثم الوتر عطف است بر صلوة و مراد امام بشروع در وتران است کلام دو
وتران مثنیه لیلت و نون مکسوره است فی لیلة خبر لا است و واو در واحدهما حالیه است و ما در
ما صلیت موصوله است و مبتدا است و متضمن معنی شرط است لهذا فا داخل شده بر فلتکن که خبر مبتدا است
ضمیر مستتر راجع بما است که عبارت از صلوة است بین تذکیر و تانیث در فلتکن جایز است
الی در الی آخر صلوتک خارج است از حکم ما قبل آن ضمیر فانها راجع باخر صلوتک است و تانیث باعتبار
مضاف الیه است یا باعتبار آنست که آخر صلوات از صلوة است لیلتک اینجا عبارت از شب حاضر است
آخر مرفوع است الوتر منصوب است و وتر منصوب بدل الوتر است یعنی روایت است از زراره از امام محمد باقر
علیه السلم گفت چون جمع شود بر تو دو وتر یا سه یا بیشتر از آن پس قضا کن آنرا چنانچه فوت شده از
تو بیان این آنکه فاصله میکنی میان هر دو وتر بنماز شبی که هشت رکعت است چه مقدم میکنی که مقدم
مؤخر است از نماز شب مقدم مکن البته چیزی را پیش از آنچه مقدم است بر آنچه بحسب شرع قضا کن

پس مقدم بعد از او از اسباب این آنکه ابتدا میکنی چون تو اراده قضا کنی نماز شب را بعد از آن ادا
میکنی نماز وتر را او گفت که و گفت امام محمد باقر علیه السلام که نیست دو وتر در یک شب هیچ
حال از احوال مگر بر حالی که یکی از آن دو قضا باشد و امام محمد باقر علیه السلام گفت که اگر نماز وتر کنی
در اول شب بقصد تقدیم که مبادا در آخر شب مانعی بهم رسد و برخیزی و مانعی در آخر شب پس وتری که
در اول شب کرده ای قضا است یا بمعنی که اگر قضای وتر در ذمه تو باشد آن وتر جای او میگیرد احتیاج
بتکرار نیست و آنچه گذاردی از نماز در شب تو میکنی آن یا بمعنی که اگر احیا کنی شبی را از اول شب تا آخر شب
نماز کنی بقصد توسع پس باید که آن نماز قضای نماز شبهای گذشته تا نماز شبی که آخر نماز است در آن شب
همه میبینی که آن نماز شب او شب است که حاضر است یا بمعنی که ادا است و باید که باشد آخر نماز ادای
وتر یعنی یا بمعنی که در نماز ادا از ترتیب میان یازده رکعت ادا رعایت کن چنانچه در قضا گفتیم سیزدهم
اصل عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ عَلَيْهِ مِنْ صَلَاةِ
النَّوَافِلِ مَا لَا يَدْرِي مَا هُوَ مِنْ كَثْرَتِهَا كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ فَلْيُصَلِّ حَتَّى لَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى مِنْ كَثْرَتِهِ فَيَكُونُ
قَدْ قَضَى بِقَدْرِ عِلْمِهِ قُلْتُ فَإِنَّهُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْقَضَاءِ مِنْ كَثْرَةِ شُغُلِهِ فَقَالَ إِنْ كَانَ شُغُلُهُ فِي طَلَبِ
مَعِيشَةٍ لَا بُدَّ مِنْهَا أَوْ حَاجَةٍ لِأَخٍ مُؤْمِنٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ شُغُلُهُ لِدُنْيَا تَشَاغَلَ بِهَا عَنِ
الصَّلَاةِ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ وَإِلَّا لَقِيَ اللَّهَ مُسْتَخِفّاً مُتَهَاوِناً مُضَيِّعاً لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ شرح عبد الله بن سنان بکسر سین خزینه دار منصور بوده و مال عظیم داشته و بعد
از او خزینه دار هادی و مهدی و رشید نیز شد و از ثقات شیعه امامیه است یعنی روایت است از
عبد الله بن سنان که گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که مردی بر او هست از نماز نوافل
آنقدر که نمیداند که چیست آن بسبب بسیاری آن چگونه میکند امام گفت پس باید که قضای نافله کند
تا آنکه نداند که چه مقدار کرده بسبب بسیاری آن پس شود با نیرو بس که تحقیق قضا کرده باشد بقدر
دانش خود گفتم پس بدرستی که او توانائی ندارد بر قضا بسبب بسیاری شغل او پس امام گفت که اگر باشد
شغل او در کسب معاش که ضرور است برای او و عیال او یا در حاجتی برای برادر مؤمنی پس نیست چیزی
بر او و اگر باشد شغل او برای دنیا که شغل از آن برخود بسته بسبب مهمات حاجت با آن و دور کرده شده
از نماز باللّه پس بر او است قضا و اگر قضا نکند برخورد خدا تعالی را بر حالی که سبک گرفته باشد کاهلی

کرده باشد قضا بعد گذاشته باشد طریقت رسول الله صلی الله علیه و آله را یعنی که مرتبه عالی نزد او
و در بهشت اگرچه معلوم نمیشود چنانچه می‌آید در حدیث سیوم باب صوم اصل قلت فانه لا یقدر
علی القضاء فهل یصلح له ان یتصدق فسکت ملیاً ثم قال نعم فلیتصدق بصدقة قلت وما
یتصدق فقال بقدر طوله وادنی ذلک مدّ لکل مسکین مکان کل صلوة قلت وکم الصلوة
التی یجب علی فیها مدّ لکل مسکین فقال لکل رکعتین من صلوة اللیل ولکل رکعتین من صلوة
النهار فقلت لا یقدر فقال مدّ لکل اربع رکعات فقلت لا یقدر فقال مدّ لکل صلوة اللیل و
مدّ لصلوة النهار والصلوة افضل والصلوة افضل شرح ملیا بفتح میم و کسر لام و تشدید یا بنقطه
دو پایین منصوب و ظرف زمانست الملیّ ساعتی طویل از دهر و سکوت طویل برای استبعاد است با آنچه در آخر
تصریح باو شده که نماز افضل است ظاهر فلیتصدق بصدقة اینست که هرچه تصدق کند کافی باشد
لیل سایل الحاح کرده در سوال مانند الحاح جهودان در سوال از کیفیت بقره تا آنکه سخن کوتاه شد
بر ایشان چنانچه مذکور است در سوره البقرة الطول بفتح طاء بی‌نقطه و سکون واو فراخ دستی یعنی توانگری
اقرب است و مقصود بیان افضل افراد تصدق است که تو دیگر باشد بنماز در فضیلت استغراق در کل
استغراق عرفی است و مراد مسکین نامتناهی است در وقت ادا که تصدق واعلام بآن المدّ بضم میم و تشدید
دال بی‌نقطه قدری از گندم مانند آن که پر کند دو دست آدم مستوی الخلقه را چون آدم دو دست
متصل بیکدیگر گشوده دارد بروشی که چیزی در آن بیشتر گنجد و آن چهار یک صاع است مکان منصوب
و ظرف است ذکر علی بجای علیه مبنی بر اینست که سایل از حال خود سوال میکرده پس تعبیر از خود
بعد از این از قبیل التفات بعد از التفات است یعنی گفتم پس چه چیز است که … تو انائی … نماز
بآن معنی که مشکل است برای قضا پس آیا میسر است او را آنکه تصدق کند تا مستحق شود …
پس امام ساکت شد مدتی بعد از آن گفت آری پس باید که تصدق کند بصدقه گفتم و چه چیز تصدق
میکند پس امام گفت بقدر مالداری او و بهتر آن تصدق یک مد از طعام است برای هر مسکینی بجای هر نماز
گفتم و چند است آن نمازی که واجب است بر من در آن یک مد برای هر مسکینی گفت برای هر دو رکعت خواه
از نماز شب خواه از نماز روز پس گفتم که قدرت ندارد امام گفت مدی برای هر چهار رکعت پس
گفتم … قدرت ندارد پس امام گفت مدی برای جمیع نماز شب و مدی برای نماز روز یعنی مجموع آن …

بعضی است و نماز بهتر است چهاردهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال اعلم ان النافلة بمنزلة
الهدیّة متی ما اُتی بها قبلت شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که امام
گفت که بدان که نماز نافله مانند هدیه است هر وقت که آورده شود مقبول میشود خواه در وقت ادا
و خواه در قضا و خواه در وقت تقدیم بسبب عذر پانزدهم اصل عن عدة من اصحابنا ان ابا الحسن الاول
علیه السلام کان اذا اهتمّ ترک النافلة شرح روایتست یعنی از یاران ما اینکه امام موسی کاظم
علیه السلام عادت او این بود که چون شغل فرضی یا غمی میرسانید مثل قضای حاجت برادر مؤمن
ترک میکرد نماز نافله را اما بعد از آن قضا میکرد شانزدهم اصل قال النبی صلی الله علیه و آله ان
للقلوب اقبالا و ادبارا فاذا اقبلت فتنفّلوا و اذا ادبرت فعلیکم بالفریضة شرح گفت
نبی صلی الله علیه و آله بدرستی که دلها را رو آوردنی و روگردانیدنی هست بسبب اهتمام بشغلهای
ضروری و بسبب تشویش خاطرها و مانند آنها میباشد پس چون دلها رو آورد پس نماز نافله کنید
و چون پشت گردانید پس بر شما باد که فریضه کنید و نافله را قضا کنید در وقت اقبال دلها
هفدهم اصل کتبت الی ابی الحسن الرضا علیه السلام تکون علیّ الصلوة النافلة متی اقضیها
فکتب علیه السلام ای ساعة شئت من لیل او نهار شرح نوشتم سوی امام رضا علیه السلام
میباشد بر من نماز نافله که قضا کنم از او پس نوشت علیه السلام که هر وقت که خواسته باشی از شب
یا روز هجدهم اصل سأل ابو کهمس ابا عبد الله علیه السلام فقال یصلّی الرجل نافلة فی موضع
او یفرّقها فقال لا بل یفرّقها ههنا وههنا فانها تشهد له یوم القیمة شرح پرسید
ابو کهمس بفتح کاف و سکون ها و فتح میم و سین بی‌نقطه امام جعفر صادق علیه السلام را یکروز
که گفت که آیا لازم است که گذارد مرد نوافل خود را در یکجا یا لازم نیست و میتواند که تفرق کند
… پس امام گفت که لازم نیست بیکجا گذاردن بلکه میتواند که
تفریق کند … اینجا و آنجا چه بدرستی که مجموع آنجاها مانند یک گواه میشود و گواهی میدهد برای
او در روز قیامت … بآنکه او مجموع نوافل را گذارده نوزدهم اصل کتبت الی ابی جعفر علیه السلام
یصلّی یقضی شیئا من صلوته الخمسین فی المسجد الحرام او فی مسجد الرسول صلی الله علیه و آله
او فی مسجد الکوفة ان تحسب له الرکعة علی تضاعف ما جاء عن آبائک علیهم السلام فی

هذه المساجد حتى تجوزته اذا كانت عليه عشرة الاف ركعة او ان يصلى مائة ركعة او اقل او اكثر
فكيف يكون حاله فوقع عليه السلم تحسبه بالتقيعه اما ان يكون قصيرا من صلوته تجا لها
فلا يفعل هو الى الزيادة اقرب منه الى النقصان شرح كلنا بذكر تحسين از قبيل اقتصادات كه
الاحدى والخمسين است يا مبنى بر اينست كه دو ركعت بعد از نماز خفتن كه يك ركعت حساب ميشود
باقيست در فضيلت چنانچه گذشت در حديث چهارم وپنجم باب صلوة النوافل يعنى نوشتم سوى امام
محمد تقى عليه السلم كه مردى قضا ميكند چيزى كه نافله است از جمله نماز او كه پنجاه ركعت است
كه در مكه است يا در مسجد رسول الله صلى الله عليه وآله كه در مدينه است يا در مسجد كوفه كه فضل نماز در ان
مراكز اين باب صد دوم ايا حساب كرده ميشود براى او يك ركعت بر زيادتى ثواب كه مذكور شد در اينها
روايت شده از پدران تو عليهم السلم در اين سه مسجد تا بحدى كه كافى باشد او را چون باشد بر او صد هزار
ركعت اينكه كم كند صد ركعت را يا كمتر يا بيشتر وچگونه ميباشد حال او امر كرد يعنى كه اين قسم كسى اگر ترك
قضاى باقى نوافل كند ايا مستحق ومتهاون ومضيع كه مذكور شد در حديث سيزدهم اين باب هست يا نه
پس نوشت امام عليه السلم كه حساب كرده ميشود براى او بان زيادتى ثواب كه در روايات امده پس
اينكه شوخى حساب كردن باعث كوتاه كردن واسقاط چيزى از نماز او بسبب حالات مسجد
بين نكند ان كار را بياد اين انكه ان حساب كردن سوى زيادتى كردن نماز نزديكتر است از ان
كمتر از ان نماز حاصل اينست كه چنانچه در روايات امده حواله كم كردن قضا بسبب تخويف پس مفوتات
با استخفاف تهاون وتضييع نكند زيرا كه ان باعث اينست كه زياده بر قضا بنمايد در ان مساجد
شود پنجم اصل سألت ابا الحسن عليه السلم عن الرجل المستعجل ما الذى يجزيه فى النافلة قال
ثلث تسبيحات فى القرائة وتسبيحة فى الركوع وتسبيحة فى السجود شرح پرسيدم امام موسى
كاظم عليه السلم را از مرد شتاب زده كه چيست انچه كافيست او را در نماز نافله گفت سه تسبيح در
حين قرائت ويك تسبيح در ركوع ويك تسبيح در سجود باب هشتاد وششم از اصول باب صلوة الخوف
شرح اين باب بيان نماز در وقت ترس است در اين باب شش حديث است اول اصل سألت ابا
عبد الله عليه السلم عن صلوة الخوف قال يقوم الامام ويجئ طائفة من اصحابه فيقومون خلفه
وطائفة بازاء العدو فيصلى بهم الامام ركعة ثم يقوم ويقومون معه فيمثل قائما ويصلون

هم الركعة الثانية ثم يسلم بعضهم على بعض ثم ينصرفون فيقومون فى مقام اصحابهم
ويجئ الاخرون فيقومون خلف الامام فيصلى بهم الركعة الثانية ثم يجلس الامام فيقومون
هم فيصلون ركعة اخرى ثم يسلم عليهم فينصرفون بتسليمه شرح يمثل بثاء سه نقطه بصيغه مضارع
غايب معلوم باب نصر وحسن المثول والمثول بضم ميم در هر دو راست ايستادن ومراد اينجا با رجا
ماندن است بتسليمه بكسر ميم وها ضمير است وضمير راجع با امام است واضافه مصدر بفاعل است
ومراد سلام اذن است كه امام ميكند بر ايشان بعد از سلام انصراف چنانچه بيان شد در شرح حديث
... كه امام بعد از انكه دو جانب راست گفته باشد كه السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين
رو بقبله ميكند ... سلامى ميكند كه السلام عليكم ورحمة الله وبركاته يعنى پرسيدم
امام جعفر صادق عليه السلم را از ترس دشمن در صورتى كه نماز جماعت ممكن باشد امام گفت
مى ايستد پيشنماز ومى ايد طايفه از لشكر او وپس مى ايستند در پس او بر جائى كه طايفه ديگر برابر
دشمن اند پس ميكند با طايفه او پيشنماز يك ركعت را بعد از ان پيشنماز مى ايستد وان طايفه
مى ايستند با او پس پيشنماز بر جاى خود ايستاده پس ان طايفه ميگذارند بقصد انفراد ركعت
ركعت دوم را بعد از ان سلام ميكنند بعض ايشان بر بعضى يعنى كه هر كدام ايشان بعد از انكه
گفته باشند در جانب راست كه السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين ميگويند در جانب راست
كه السلام عليكم ورحمة الله وبركاته واگر در جانب چپ او نيز كسى باشد ميگويند در جانب چپ
نيز السلام عليكم ورحمة الله وبركاته بعد از ان ان طايفه بر ميگردند پس مى ايستند در برابر
دشمن در جاى طايفه خود ومى ايند ان ديگران پس مى ايستند در پس پيشنماز پس ميگذارد با ايشان
ركعت دوم را بعد از ان مى نشيند پيشنماز در وقت تشهد پس بر ميخيزند ايشان پس ميگذارند
ركعت ديگر را بعد از انكه پيشنماز وايشان گفته باشند كه السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين
سلام ميكند پيشنماز بر ايشان پس ميگردند سوى جاى خود در معركه جهاد بسبب سلام امام اخذ
اصل قال وفى المغرب مثل ذلك يقوم الامام ويجئ طائفة فيقومون خلفه ثم يصلى بهم
ركعة ثم يقوم ويقومون فيمثل الامام قائما ويصلون الركعتين فيتشهدون ويسلم
بعضهم على بعض ثم ينصرفون فيقومون فى موقف اصحابهم ويجئ الاخرون فيقومون خلف

الامام فیصلی بهم رکعة یقرأ فیها ثم یجلس فیتشهد ثم یقوم ویقومون معه ویصلی بهم
رکعة اخری ثم یجلس ویقومون هم فیتمون رکعة اخری ثم یسلم علیهم شرح امام گفت که
در نماز تمام مانند انست با دارین آنکه می ایستد پیش نماز وی آید طائفه از لشکر پس می ایستند در پس او
بعد از ان پیش نماز میگزارد با ایشان یکرکعت را بعد از ان پیش نماز می ایستد و ایشان نیز می ایستند پس
بر جا میماند پیش نماز ایستاده و ایشان میگزارند بقصد انفراد دو رکعت را پس تشهد میکنند و سلام
میدهند بعض ایشان بر بعضی دیگر بعد از ان بر میگردند پس می ایستند در موضع برابر دشمن خود و می
ایند آن طائفه دیگر پس می ایستند در پس پیش نماز پس پیش نماز میگزارد با ایشان یکرکعت را قرائت
میکند در ان رکعت یعنی که در وقتی که ایستاده است و انتظار میکشد قرائت میکند تا امدن طائفه ثانیه
بعد از ان پیش نماز می نشیند پس تشهد میکند بعد از ان پیش نماز می ایستد و ایشان نیز می ایستند برابر او
و پیش نماز میگزارد با ایشان رکعتی دیگر را بعد از ان پیش نماز می نشیند و بر میخیزند ایشان برای اتمام میکنند رکعتی
دیگر را یعنی که رکوع دیگر را میگزارند تا تمام شود سه رکعت ایشان نیز بعد از ان پیش نماز سلام ادا
میکند بر ایشان دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال صلی رسول الله صلی الله علیه واله
باصحابه فی غزوة ذات الرقاع صلوة الخوف ففرق اصحابه فرقتین اقام فرقة بازاء العدو
وفرقة خلفه فکبر وکبروا فقرأ وانصتوا فرکع فرکعوا وسجد فسجدوا ثم استتم رسول
الله صلی الله علیه واله قائما وصلوا لانفسهم رکعة ثم سلم بعضهم علی بعض ثم خرجوا
الی اصحابهم فقاموا بازاء العدو وجاء اصحابهم فقاموا خلف رسول الله صلی الله علیه واله
فصلی بهم رکعة ثم تشهد وسلم علیهم فقاموا فصلوا لانفسهم رکعة ثم سلم بعضهم
علی بعض شرح الغزوة بفتح غین بانقطه وسکون زای بانقطه وفتح واو وتاء وحدت بمعنی جنگ
با دشمن ذات مونث ذو است بمعنی صاحب الرقاع بکسر راء بی نقطه وقاف والف وعین بی نقطه
رقعه ها و اضافه غزوة بذات الرقاع بیانیه است وتسمیه ان غزوه بذات الرقاع باعتبار این است
که پیادگان لشکر حضرت چند پر بپاهای خود پیچیده بوده اند برای اینکه ابله کرده بوده و بعضی گفته اند
که ذات الرقاع اسم کوهیست که بعضی آن سرخ و بعضی دیگر سفید و بعضی دیگر سیاهست و بنابراین
اضافه لامیه میشود الانصات سکوت برای استماع سخنی و انصات ماموین در صلوة جهریه

مباشرا استتم بتاء دو نقطه در بالا و تشدید میم بصیغه ماضی معلوم باب استفعال الاستتمام
طلب تمامه چیزی و مراد اینجا انتظار باقیمانده لشکر است یا مراد انتظار تتمه نماز فرقه اولی است و حاصل و
یکرکعت ثم تشهد و سلم علیهم منافاتی ندارد با آنچه گذشت در حدیث سابق زیرا که میتواند بود که پیش نماز
مخیر باشد میان تعجیل تشهد و سلام چنانچه اینجاست و میان تطویل تا اخیر تشهد و سلام تا وقتی که
بامامومین فارغ شود چنانچه در حدیث سابق است ظاهر کلام علیهم انست که ایشان جواب سلام گویند
بغیر لفظی که مشتمل بر سلام بر خود باشد چنانچه بیان شد در شرح حدیث اول باب چهل و هشتم
بعد که جواب گویند بنابر اینکه این سلام اذن است چنانچه بیان شد در شرح حدیث ... باب سی ام
یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گزارد رسول الله صلی الله علیه واله با یاران
خود در جنگ ذات الرقاع نماز خوف را پس جدا کرد یاران خود را دو فرقه بیان این آنکه وا داشت فرقه برابر دشمن و فرقه در پس خود پس تکبیر احرام گفت و ایشان نیز تکبیر
احرام گفتند پس قرائت کرد ایشان گوش بان دادند و رکوع کرد پس ایشان رکوع کردند و سجده
کرد پس ایشان سجده کردند بعد از ان انتظار کشید رسول الله صلی الله علیه واله ایستاده پس ایشان
گزاردند بقصد انفراد یکرکعت را بعد از ان سلام کرد بعض ایشان بر بعضی بروشی که بیان شد
در شرح حدیث سابق بعد از ان ایشان رفتند بسوی یاران خود ایستادند برابر دشمن و آمدند
یاران ایشان پس ایستادند در پس رسول الله صلی الله علیه واله پس با ایشان یکرکعت را بعد از ان
تشهد کرد و سلام کرد بر ایشان پس ایشان برخاستند پس گزاردند بقصد انفراد یکرکعت را بعد از ان
سلام کرد بعض ایشان بر بعضی سوم اصل سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول اذا کنت
فی ارض مخافة فخشیت لصا او سبعا فصل علی دابتک شرح ارض مضاف المخافة بفتح میم
مصدر میمی باب علم ترس اللص بضم و فتح و کسر لام و تشدید صاد بی نقطه دزد خواه قوی باشد
مثل راهزن و خواه ضعیف باشد یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که اگر باشی
در زمینی ترس پس ترسی از دزدی یا درنده پس نماز بگزار بر بالای اسب خود مثلا و با ایماء و اشارت
برای رکوع و سجود چهارم اصل عن سماعة قال سألته عن الاسیر یأسره المشرکون
فتحضره الصلوة فیمنعه الذی اسره منها قال یومی ایماء شرح روایتست از سماعه که گفت
و بیان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلام است گفت پرسیدم امام را از اسیری

که اسیر میکنند او را مشرکان پس حاضر میشود او را وقت نماز پس منع میکنند او را آنکه اسیر کرده
او را از نماز امام گفت که اشارت میکند نوعی از اشارت که میسر باشد مخفی نماند که این بعد از
طهارت است بهر نوع که میسر شد اگرچه تیمم بعمامه باشد **پنجم اصل** عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اِسْمٰعِیلَ قَالَ سَاَلْتُهُ
قُلْتُ اَکُونُ فِی طَرِیقِ مَکَّةَ فَنَنْزِلُ لِلصَّلٰوةِ فِی مَوَاضِعَ فِیهَا الْاَعْرَابُ اَنُصَلِّی الْمَکْتُوبَةَ عَلَی الْاَرْضِ
فَنَقْرَاُ اُمَّ الْکِتَابِ وَحْدَهَا اَمْ نُصَلِّی عَلَی الرَّاحِلَةِ فَنَقْرَاُ فَاتِحَةَ الْکِتَابِ وَالسُّورَةَ فَقَالَ اِذَا خِفْتَ
فَصَلِّ عَلَی الرَّاحِلَةِ الْمَکْتُوبَةَ وَغَیْرَهَا وَاِذَا قَرَاْتَ الْحَمْدَ وَسُورَةً اَحَبُّ اِلَیَّ وَلَا اَرَی بِالَّذِی
فَعَلْتَ بَاْسًا **شرح** احب بضم و خبر مبتدای محذوف است بتقدیر هو احب و جمله جزای شرط است
روایتست از محمد بن اسمعیل بن بزیع که از راویان امام موسی کاظم و امام رضا و امام محمد تقی علیهم السلم
گفت پرسیدم امام را گفتم میباشیم در راه مکه پس فرود می آییم برای نماز در مواضعی که در آنها
بادیه نشینان عرب هستند که تاراج میکنند آیا گزاریم نماز فریضه را بر زمین پس خوانیم سوره
فاتحه تنها یا آنکه گزاریم بر بالای شتر سواری پس خوانیم سوره فاتحه و سوره را پس امام گفت که چون
ترسیدی پس گزار بر بالای شتر سواری نماز فریضه و غیر آنرا و چون خواندی حمد و سوره را آن محبوبتر است
بسوی من و نمی بینم بآنچه کرده باشی پروایی مراد اینست که هر دو نوع جایز است هر چند دوم افضل است
ششم اصل سَاَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلٰمُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا اَوْ رُکْبَانًا کَیْفَ
یُصَلِّی وَمَا یَقُولُ اِذَا خَافَ مِنْ سَبُعٍ اَوْ لِصٍّ کَیْفَ یُصَلِّی قَالَ یُکَبِّرُ وَیُومِیُ اِیْمَاءً بِرَاْسِهِ **شرح**
کیف یصلی در محل بتقدیر قول است و استیناف است برای بیان سالت و ما یقول عطف است بر کیف
یصلی و جمله اذا خاف استیناف نحوی است و جمله علیحده است کیف یصلی در دوم جزای شرط است **یعنی**
پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلم را از قول الله عز و جل بعد از آیتی که مذکور شد در حدیث اول از باب
سیوم در سوره بقره که پس اگر ترسیدید پس نماز گزارید بر حالی که پیادگان باشید یا سوارگان
گفتم خائف چگونه نماز میگزارد و چه میگوید چون ترسد کسی از درنده یا دزد پس چگونه نماز میگزارد
گفت تکبیر میگوید و اشارت میکند نوعی از اشارت که میبرد سر خود برای رکوع و سجود **باب**
هشتاد و هفتم اصل باب صلوة المطاردة و المواقفة و المسایفة شرح المطاردة بطاء بینقطه و راء
بینقطه و دال بینقطه مصدر باب مفاعله است تاختن دو دشمن از دو سوی یکدیگر و مانند آنرا

الموافقة بواو و قاف و فا مصدر باب مفاعله پا برجا بودن دو دشمن در برابر یکدیگر برای شروع
جنگ و این پیش از مطارده است و صورت نماز هر دو یکیست و در بعض نسخ بجای این المعانقه بعین
بینقطه و نون و قاف است یعنی دست و گریبان شدن دو دشمن و بنا بر این نوبت بمسایفه
میشود و صورت نماز هر دو یکیست المسایفه شمشیر کشیدن دو دشمن بر یکدیگر **یعنی** این بابیست
بیان صورت نماز نزد دور شدن از دور و پا برجا بودن دو دشمن در برابر یکدیگر در وقت جنگ
و بیان صورت نماز شمشیر کشیدن بر یکدیگر است در این باب هفت حدیث است **اول اصل** عن ابی عبد الله
علیه السلم قال اذا جالت الخیل تضطرب بالسیوف اجزأه تکبیرتان فهذا تقصیر آخر **شرح** این حدیث
برای بیان صورت صلوة مسایفه است جالت بجیم و الف بصیغه ماضی معلوم معتل العین واوی باب نصر است
الخیل بفتح خاء با نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین اسبان و سواران اسبان و هر دو اینجا مناسب است
آخر بهمزه و الف و کسر خاء با نقطه و راء بینقطه منون است **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم
گفت چون بجولان در آیند اسبان بر حالی که آمد و رفت میکرده باشند شمشیرها کافیست نماز گزار را
دو تکبیر و این تقصیریست آخر برای نماز یا بمعنی که چهار رکعتی دو رکعت شدن و مع هذا رکوع و سجود
هم ساقط شدن و اشارت نیز ساقط شده و بجای هر رکعتی یک تکبیر شده و از این کمتر نمی باشد
دوم اصل عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلٰمُ قَالَ فِی صَلٰوةِ الْخَوْفِ عِنْدَ الْمُطَارَدَةِ وَالْمُنَاوَشَةِ یُصَلِّی کُلُّ
اِنْسَانٍ مِنْهُمْ بِالْاِیْمَاءِ حَیْثُ کَانَ وَجْهُهُ وَاِنْ کَانَتِ الْمُسَایَفَةُ وَالْمُعَانَقَةُ وَتَلَاحُمُ الْقِتَالِ
فَاِنَّ اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ صَلّٰی لَیْلَةَ صِفِّینَ وَهِیَ لَیْلَةُ الْهَرِیرِ لَمْ تَکُنْ صَلٰوتُهُمُ
الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ عِنْدَ وَقْتِ کُلِّ صَلٰوةٍ اِلَّا التَّکْبِیرَ وَالتَّهْلِیلَ وَالتَّسْبِیحَ
وَالتَّحْمِیدَ وَالدُّعَاءَ فَکَانَتْ تِلْکَ صَلٰوتَهُمْ لَمْ یَاْمُرْهُمْ بِاِعَادَةِ الصَّلٰوةِ **شرح** المناوشه
بنون و واو و شین با نقطه مصدر باب مفاعله مناوله در جنگ و مراد از مطارده است
که نیزه زدن بر یکدیگر و مانند آنست در جایی که شرطیه است و کانت از افعال ناقصه است
التلاحم بحاء بینقطه مصدر باب تفاعل مخلوط شدن بیکدیگر فان امیر المومنین تا آخر دلیل
و قائم مقام جزای شرط محذوف است بتقدیر فکفی مکان کل رکعة ذکر لان امیر المومنین تا آخر
صفین بکسر صاد بینقطه و کسر فاء مشدده و سکون یاء دو نقطه در پایین و نون مجرور بکسره

منل

و منون است مانند بعین و بعضی میگویند بفتح فا و فتح نون و معرب باعراب جمع مذکر سالم است
مصطفین و بر هر تقدیر اسم موضعی است میان کوفه و شام که در آنجا جنگ عظیم میان امیر
المؤمنین و معاویه واقع شد الهریر بفتح ها و کسر را و سکون یا که دو نقطه در پایین دارد و را بی نقطه
نالهٔ سگ از شدت سرما در تسمیهٔ لیلة الهریر چند وجه است از انجمله اینکه معاویه کم کم از اصحاب است
بناله در آمدند از شدت خوف بسبب هجوم بلا و خوف مناسب هریر است چنانچه معنی مناسب کسی است
و لذلک گفته اند که شر اهر ذا ناب صلوة در صلوتهم اگر مصدر است الظهر منصوب و مفعول له است
و اگر بمعنی نماز است الظهر مرفوع و بدل یا عطف بیان است یا منصوب و ظرف نماز است بمعنی وقت
التکبیر و معطوفات بر آن منصوب و خبر آن کان است و استثنای مفرغ است و او در والتهلیل
و نظایر آن برای تقسیم است باین معنی که بعضی بجای هر رکعت دو تکبیر کردند و بعضی دو تهلیل
کردند و بعضی دو تسبیح کردند و بعضی دو تحمید کردند و بعضی دو درود بر محمد و آل محمد کردند
و بعضی مختلف کردند یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت در نماز خوف نوعی که اندازی
و فقد مقصود دار دو رکعت نماز میکرد در هر شخصی از لشکر اسلام باشاره بهر طرف که باشد روی او و کر
باشد شمشیر بر یکدیگر کشیدن و دست و گریبان یکدیگر شدن پس در هر رکعت یکی
هر رکعتی ذکری است چه بدرستی که امیرالمؤمنین صلی الله علیه و آله نماز کرد در شب صفین
النسب لیلة الهریر است بر حالی که نبود که ادا کردن لشکر اسلام نماز ظهر را و نماز عصر را و نماز مغرب
و نماز عشا را نزد وقت هر نمازی مگر گفتن الله اکبر و گفتن لا اله الا الله و گفتن سبحان الله
و گفتن الحمد لله و گفتن اللهم صل علی محمد و آل محمد پس بود آن ذکرها نماز ایشان بیان این آنکه
امیرالمؤمنین علیه السلام امر نکرد ایشان را باعادهٔ نماز بعد از فراغ از جنگ سیوم اصل عن عبد الله
بن المغیرة قال سمعت بعض اصحابنا یذکر ان اقل ما یجزی فی حد المسایفة من التکبیر تکبیرتان
لکل صلوة الا المغرب فان لها ثلاثا شرح روایتست از عبد الله بن مغیره که از راویان امام
موسی کاظم علیه السلام و از جمله من اجتمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنه گفت شنیدم
از بعض یاران خود مذکور میکرد که کمتر انچه کافیست در مرتبه مسایفه از جمله تکبیر دو تکبیر است مثلا
برای هر نمازی مگر نماز مغرب چه بدرستی که برای آن سه تکبیر است مثلا چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام

فی قول الله عزّ و جلّ فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم الذین کفروا
قال فی الرکعتین تنقص منهما واحدة شرح فی الرکعتین خبر مبتدای محذوف است بتقدیر هو فی
الرکعتین و ذکر رکعتین از قبیل اکتفا باقل است زیرا که سه رکعت مغرب نیز مثل این حکم دارد
تنقص بنون و قاف و صاد بی نقطه بصیغهٔ مضارع غایب مجهول باب نصر است النقص بفتح نون
و سکون قاف کم کردن و جمله صفت الرکعتین است زیرا که الف و لام آن برای عهد ذهنی است
بیرون حکم نکره است یا جمله استیناف بیان ما سبق است ذکر این حدیث در تحت عنوان این باب
اشارتست باینکه منهما نائب فاعلست و واحدة منصوب و نایب مفعول مطلق است بتقدیر
واحدة و مراد اینست که جمیع افراد نقص که ممکن باشد یکبارگی واقع میشود و نظیر اینست سورهٔ نسا
نمیلوا علیکم میلة واحدة پس مراد اینست که بجای هر رکعتی یک تکبیر است مثلا و از این ظاهر میشود
که مراد بضرب در اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح تا آخر شمشیر زدن و نیزه زدن و مانند
و ذکر فی الارض برای دلالت بر تفرقه است که در وقت مسایفه میباشد و نماز جماعت بان ممکن
نیست و تعدیهٔ قصر بمن با وجود آنکه آن متعدی بنفس است برای تضمین معنی انصراف و مراد حالتی است
که میان کوتاه کردن نماز و میان ترک نماز است و آن اکتفا بیک تکبیر است مثلا بجای یک رکعت
و جمعی دار این است خبرها مای دیگر کرده اند و واحدة را در این حدیث مرفوع و نایب فاعل گرفته اند و گفته اند
که مراد اینست که بجای دو رکعت یک رکعت میشود یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله
عز و جل در سورهٔ نسا و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتنکم
الذین کفروا و چون بروید و خود درکشید در زمین پس نیست بر شما گناهی از اینکه کوتاه کنید
که در کوتاه کردن میشود در نماز اگر ترسید که فتنه کنند شما را جمعی که کافر شدند امام گفت که آن آیت
در دو رکعتست که کم کرده میشود از آنها یکبارگی پنجم اصل عن سماعة قال سألته عن صلوة
القتال فقال اذا التقوا فاقتتلوا فان الصلوة حینئذ التکبیر فان کانوا وقوفا لا یقدرون
علی الجماعة فالصلوة ایماء شرح روایتست از سماعه که از راویان امام جعفر صادق و امام موسی
کاظم علیهما السلام است گفت پرسیدم امام را از نماز جنگ پس امام گفت چون بیکدیگر برخورند پس جنگ
کنند بمسایفه و مانند آن پس بدرستی که نماز در این هنگام تکبیر است باین معنی که بجای هر رکعتی یک تکبیر

مثلا کاینست واکر باشد ایستادکان در برابر یکدیگر بر حالی که قدرت نداشته باشند بر فرود آمدن و نماز
جماعت کزاردن بیان خارقست یعنی که بعنوان صلوة مطارده است در رکوع و سجود آن با اشارت
باید **ششم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال قلت له أرأیت ان لم یکن المواقف علی وضوء کیف
یصنع ولا یقدر علی النزول قال یتیمم من لبده او سرجه او معرفة دابته فان فیها غبارا ثم
ویصلی ویجعل السجود اخفض من الرکوع ولا یدور الی القبلة ولکن اینما دارت دابته غیر
انه یستقبل القبلة باول تکبیرة حین یتوجه **شرح** اللبد بکسر لام وسکون با و یکنقطه و دال
بینقطه نمدست والمعرفة بفتح میم وسکون عین بینقطه و فتح را بینقطه و فا بمعنی اسم مکان
برای کثرت و جای رو بیدن یال اسبها ماخوذ است از عرف بضم عین وسکون را و ضمها بمعنی موی یال اسب
بتاء و حرف میتواند بود و ضمیر غایب میتواند بود **یعنی** روایتست از امام محمد باقر علیه السلام راوی گفت
که گفتم او را که خبر ده مرا که اگر نباشد کسی که در برابر دشمن ایستاده باشد از دو بر وضو چگونه
میکند و حال آنکه قدرت ندارد بر فرود آمدن امام گفت تیمم میکند از نمد زین او یا از زین او یا یال
اسب او چه بدرستی که در آنها گردی هست و نماز میگزارد و میگرداند سجده را پست تر از رکوع و نمیگرداند
سوی قبله و لیکن میگردد هرجا که میگردد اسب او اینقدر هست که پیش خود میکند قبله را با اول تکبیر
که میگوید وقتی که متوجه قبله تواند شد مراد اینست که اگر اصلا متوجه قبله نتواند بود ساقط است
از او بالکلیه و اگر فی الجمله متوجه نتواند شد باید که آن وقت تکبیر احرام باشد **هفتم اصل** عن
علی بن جعفر عن اخیه ابی الحسن علیه السلام قال سألته عن الرجل یلقی السبع وقد حضرت الصلوة
فلا یستطیع المشی مخافة السبع فان قام یصلی خاف فی رکوعه وفی سجوده السبع والسبع
امامه علی غیر القبلة فان توجه الی القبلة خاف ان یثب علیه الاسد کیف یصنع فقال
یستقبل الاسد ویصلی ویومی برأسه ایماء وهو قائم وان کان الاسد علی غیر القبلة **شرح**
روایتست از علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام گفت پرسیدم امام را از مردی که بر میخورد
درنده را بر حالی که حاضر شده نماز و توانائی ندارد رفتن را بجانبی که نماز در او بگزارد از ترس درنده
پس اگر ایستد که نماز گزارد میترسد در رکوع خود و سجود خود از درنده و درنده در پیش او است بغیر جانب
قبله پس اگر رو کند سوی قبله میترسد که بجهد بر وی شیر مثلا چگونه کند راوی گفت که امام گفت که

رو میکند بشیر و نماز میگزارد و اشارت میکند بسر خود نوعی از اشارت که برای سجود پست تر از رکوع
باشد بر حالی که او ایستاده باشد هر چند که شیر بغیر جانب قبله باشد **باب هشتاد و هشتم اصل باب صلوة**
العیدین والخطبة فیهما این بابیست در بیان عید ماه رمضان و عید قربان و بیان خطبه در آنها
بابزده حدیثست **اول اصل** قال ابو جعفر علیه السلام لیس فی یوم الفطر والاضحی اذان ولا اقامة
اذانهما طلوع الشمس اذا طلعت خرجوا ولیس قبلهما ولا بعدهما صلوة ومن لم یصل مع امام فی جماعة
فلا صلوة له ولا قضاء علیه **شرح** گفت امام محمد باقر علیه السلام نیست در روز عید ماه رمضان و عید قربان اذان
و نه اقامتی برای نماز عید بجای اذان آنها طلوع آفتابست یعنی اینکه چون آفتاب طلوع کند مردمان از خانها
خود بیرون میروند بجانب مصلی نیست پیش از نماز عید و نه بعد از آنها نمازی مراد صورت نیست که مرد
باشد بقرینه حدیث یازدهم این باب و هر که نماز نگزارد با پیشنماز در جماعتی نیست نماز برای او و نیست
قضا برای و مخفی نماند که امام مستثنی است از عموم من لم یصل مع امام مثل استثنای اسد از عموم الله خالق کل
شیئ و ظاهر امام بلفظ نکره اینست که شرط نیست در انعقاد نماز عیدین حضور امام مفترض الطاعة و جایز
باشد تعدد نماز عید در یک شهر و این منافات ندارد با اینکه واجب مطلق باشد بر وجوب حضور نماز عیدین
بشرط جواز قصر جمعه در حضور که اول محله آنها حضور امام مفترض الطاعة باشد و اینکه جایز باشد
تعدد در این صورت **دوم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال الصلوة یوم الفطر والاضحی مع الامام **شرح**
یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت صحیحست نماز در روز عید ماه رمضان و عید قربان مگر
با پیشنماز که مفترض الطاعة باشد و صحیح نباشد غیر آن چنانچه بیان شد در شرح حدیث سابق **سوم اصل** عن
معاویة قال سألته عن صلوة العیدین فقال رکعتان لیس قبلهما ولا بعدهما شیئ ولیس فیهما
اذان ولا اقامة یکبر فیهما اثنتی عشرة تکبیرة یبدأ فیکبر ویفتتح الصلوة ثم یقرأ فاتحة
الکتاب ثم یقرأ والشمس وضحیها ثم یکبر خمس تکبیرات ثم یکبر ویرکع فیکون یرکع بها
بالسابعة ثم یسجد سجدتین ثم یقوم فیقرأ فاتحة الکتاب وهل اتیک حدیث الغاشیة
ثم یکبر اربع تکبیرات ویسجد سجدتین ویتشهد ویسلم **شرح** روایتست از معاویة بن عمار که
گفت پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را از نماز عید فطر و عید اضحی پس گفت
دو رکعتست نیست پیش از آنها و نه بعد از آنها چیزی از نماز مراد غیر مدینه است بقرینه حدیث یازدهم این

باید و نیست در آنها اذان و نه اقامتی تکبیر میگوید پیشنماز در آنها دوازده تکبیر در قیام در رکعت اول
هفت تکبیر یکی تکبیر احرام و پنج تکبیر برای پنج قنوت و یک تکبیر برای رکوع و در رکعت دوم پنج تکبیر چهار
تکبیر برای چهار قنوت و یک تکبیر برای رکوع بیان این آنکه ابتدا میکند پس تکبیر میگوید و افتتاح میکند
نماز را یعنی که هفت تکبیر میگوید و چهار افتتاح میکند چنانچه میآید در شرح حدیث اول از باب التوجه که باب
سیم است بعد از آن میخواند سوره فاتحه را بعد از آن میخواند سوره والشمس و ضحیها را بعد از آن تکبیر میگوید
پنج تکبیر برای پنج قنوت بعد از آن تکبیر میگوید و رکوع میکند پس میایستد یا بنو... که رکوع کند
بتکبیر هفتم بعد از آن سجده میکند دو سجده بعد از آن میایستد پس میخواند سوره فاتحه را و هل اتاك
حدیث الغاشیه را بعد از آن تکبیر میگوید چهار تکبیر برای چهار قنوت و سجده میکند دو سجده بعد
از رکوع و تشهد میکند و سلام میکند **اصل** قال وكذلك صنع رسول الله صلى الله عليه وآله
والخطبة بعد الصلوة وانما احدث الخطبة قبل الصلوة عثمان واذا خطب الامام
فليقعد بين الخطبتين قليلا وينبغي للامام ان يلبس يوم العيدين بردا ويعتم شاتيا
كان او قائظا ويخرج الى البر حيث ينظر الى آفاق السماء ولا يصلي على حصير ولا يسجد عليه
وقد كان رسول الله صلى الله عليه وآله يخرج الى البقيع فيصلي بالناس **شرح** البرد بضم باء یکنقطه
و راء بینقطه و دال بینقطه جامه که بسیار بهم بافته میشود یعتم بعین بینقطه و تشدید میم
صیغه مضارع معلوم غائب از باب افتعال الشاتی بشین بانقطه و تاء دو نقطه در بالا و یاء دو نقطه
در پایین صیغه اسم فاعل معتل اللام واوی از باب نصر کسی که در زمستان باشد القائظ بقاف و الف
و همزه منقلبه از یاء و ظاء بانقطه بصیغه اسم فاعل از باب ضرب کسی که در میان گرمای تابستان باشد
بقیع بفتح باء یکنقطه و کسر قاف و سکون یاء دو نقطه در پایین و عین بینقطه اسم جایی است
در مدینه و از جمله است بقیع المصلی و [illegible] **یعنی** امام گفت و چنان مذکور شد بعد
آوردن رسول الله صلی الله علیه و آله و خطبه نماز عید بعد از نماز است و جز این نیست که بدعت
کرد خطبه را پیش از نماز عید عثمان و چون خطبه عید گوید پیشنماز پس باید که نشیند میان دو خطبه
اندکی و سزاوار است برای پیشنماز اینکه بپوشد در روز دو عید بردی را که رداء او باشد و عمامه
بر سر گذارد خواه در زمستان باشد و خواه در تابستان و بیرون برود بسوی صحرا جایی که نظر کند

سوی اطراف آسمان و نماز نگزارد بر روی حصیری و سجده نکند بر حصیری و بتحقیق که بود رسول الله
صلی الله علیه و آله این بود که بیرون میرفت بسوی بقیع مصلی و نماز میگزارد با مردمان **چهارم**
اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال قيل لرسول الله صلى الله عليه وآله يوم فطر او يوم اضحى
لو صليت في مسجدك فقال اني لاحب ان ابرز الى آفاق السماء **شرح** او برای شغل او است
برای تعمیم است او برای تعمیم است ابرز بباء یکنقطه و راء بینقطه و زاء بانقطه بصیغه مضارع معلوم
متکلم وحده از باب نصر است **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفته شد رسول الله صلی
الله علیه و آله در روز عید فطر یا در روز عید قربان که کاش نماز عید میکردی در مسجد تو پس گفت بدرستی که من
هر آینه دوست میدارم اینرا که بیرون روم بسوی جایی که اطراف آسمان نمایان باشد **پنجم اصل** عن ابي عبد
الله عليه السلام في صلوة العيدين قال يكبر ثم يقرأ ثم يكبر خمسا ويقنت بين كل تكبيرتين
ثم يكبر السابعة ويركع بها ثم يسجد ثم يقوم في الثانية فيقرأ ثم يكبر اربعا فيقنت
بين كل تكبيرتين ثم يكبر ويركع بها **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام در نماز عید فطر
و عید اضحی که امام گفت که پیشنماز تکبیر احرام میگوید بعد از آن قرائت حمد و سوره میکند بعد
از آن تکبیر میگوید پنج بار و قنوت میکند میان هر دو تکبیر بعد از آن تکبیر هفتم میگوید یعنی که
قنوت پنجم میکند و در عقب آن تکبیر هفتم میگوید و رکوع میکند بتکبیر هفتم بعد از آن سجده میکند
بعد از آن بر میخیزد و در رکعت دوم پس قرائت حمد و سوره میکند بعد از آن بوضعی که در رکعت
اول قرائت حمد و سوره میکند بعد از آن تکبیر میگوید چهار بار و بعد از هر یک قنوت میکند میان هر دو
تکبیر بعد از آن تکبیر میگوید در عقب قنوت چهارم و رکوع میکند بآن تکبیر **ششم اصل** عن ابي جعفر
عن ابيه عليهما السلام قال نهى رسول الله صلى الله عليه وآله ان يخرج السلاح في العيدين
الا ان يكون عدو ظاهر **شرح** روایت است از امام جعفر صادق از پدرش علیهما السلام گفت که نهی کرد
رسول الله صلی الله علیه و آله از اینکه بیرون برده شود یراق جنگ در عید فطر و عید اضحی مگر
باشد دشمنی که ظاهر باشد **هفتم اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام قال اتي ابي عليه السلام بالخمرة
يوم الفطر فامر بردها ثم قال هذا يوم كان رسول الله صلى الله عليه وآله يحب ان ينظر الى
آفاق السماء ويضع وجهه على الارض **شرح** الخمره بضم خاء بانقطه و سکون میم و راء بینقطه

حصیری کوچک که برای سجده بافته میشود و گاهی مستعمل میشود در حصیر بزرگ که بقدر جای دو کف
باشد چنانچه ابن اثیر در نهایه گفته و شاید که آن مراد باشد اینجا یعنی روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت که آورده شد نزد پدرم علیه السلام حصیر در روز عید فطر پس امر کرد که برچیدند
آن بعد از آن گفت که این روزیست که رسول الله صلی الله علیه و آله دوست میداشت این را که نظر کند
سوی اطراف آسمان و گذارد روی خود را بر زمین هشتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اجتمع
عیدان علی عهد امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله فخطب الناس ثم قال هذا یوم اجتمع
فیه عیدان فمن احب ان یجمع معنا فلیفعل و من لم یفعل فان له رخصة یعنی من کان
متنحیا شرح یجمع بصیغه مضارع معلوم غائب باب تفعیل است متنحیا بنون و حاء بی نقطه و یاء دو نقطه
در پایین منقلبه از واو بصیغه اسم فاعل باب تفعل یعنی دور نشسته یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت که جمع شده دو عید که یکی از آنها روز جمعه بود در زمان حکومت امیر المؤمنین صلی الله علیه و آله
مراد بعد از کشته شدن عثمان است پس خطبه گفت مردمان را بعد از نماز عید بعد از آن گفت که این روزیست
که جمع شده در آن دو عید پس هر کس دوست دارد این را که نماز جمعه کند با ما پس باید که بکند و هر کس نکند
پس بدرستی که او راست رخصتی یعنی امیر المؤمنین صلوات الله علیه کسی را که منزل او دور باشد از ناحیه دور بود
مراد اینست که رخصت مخصوص جمعی بود که منزل ایشان دور دور بود نهم اصل عن محمد بن مسلم قال سألته
عن رجل فاتته رکعة مع الامام من الصلوة ایام التشریق قال یتم الصلوة و یکبر شرح می آید در کتاب
الحج در حدیث پنجم باب التکبیر ایام التشریق که باب صد و نود و ششم است که عن محمد بن مسلم عن احدهما
علیهما السلام قال سألته عن رجل فاتته رکعة مع الامام من الصلوة ایام التشریق قال یتم صلوته ثم یکبر
و بیان میشود در آنجا میگوییم که الف و لام الصلوة برای عهد خارجیست و اشارتست بنمازی که در عقب آن
تکبیر و سابق گفته شد و آن در فطر چهار نماز است مغرب و عشا و فجر و نماز عید چنانچه می آید در کتاب الصیام
در حدیث اول باب التکبیر لیلة الفطر و یومه که باب هشتاد و یکم است و در اضحی برای بعضی پانزده نماز است اول
و برای بعضی ده نماز است بتفصیلی که می آید در احادیث باب صد و نود و ششم کتاب الحج و بهر تقدیر
ظهر روز عید است پس ذکر این حدیث در تحت عنوان این باب باعتبار اشتمال بر حکم نماز عید فطر است
التشریق بشین با نقطه و قاف مصدر باب تفعیل از سایه خود بیرون آمدن بجانب آفتاب برای

و ادید و ایام التشریق مستعمل میشود در چند روز که دید و وادید از آنها متعارفست و انجاض
عید فطر و عید اضحی و چند روز بعد از آنهاست و گاهی مستعمل میشود در خصوص چند روز عید
بعد از آنها بتفصیلی که می آید در کتاب الصیام در شرح عنوان باب بیست و دوم که باب صوم
العیدین و ایام التشریق است یعنی روایتست از محمد بن مسلم که از راویان امام محمد باقر و امام جعفر
صادق علیهما السلام است گفت پرسیدم امام را از مردی که فوت شد از او یک رکعت با پیشنماز از جمله نمازی
که در عقب آن تکبیر هست در ایام التشریق مثل نماز عید فطر امام گفت که تمام میکند نماز را و تکبیر
میگوید مراد اینست که وقتی که پیشنماز و سایر جماعت تکبیر میگویند او نمیگوید و بعد از تمام نماز
خود تکبیر میگوید دهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام السنة علی اهل الامصار ان یبرزوا من
امصارهم فی العیدین الا اهل مکة فانهم یصلون فی المسجد الحرام شرح روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت که سنتست بر اهل شهرها اینکه بیرون روند از شهرهای خود در عید رمضان و عید قربان
مگر اهل مکه چه سنتی که ایشان نماز عید میگزارند در مسجد حرام یازدهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام
قال رکعتان من السنة لیس تصلیان فی موضع الا بالمدینة قال تصلی فی مسجد رسول الله صلی الله
علیه و آله فی العید قبل ان تخرج الی المصلی لیس ذلک الا بالمدینة لان رسول الله صلی الله
علیه و آله فعله شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت دو رکعت از جمله سنت که گزارده
نمیشود آنها در موضعی مگر در مدینه امام گفت که باید این که میگزاری در مسجد رسول الله صلی الله
علیه و آله در روز عید پیش از آنکه بیرون روی بسوی مصلی نیست آن مگر در مدینه برای اینکه رسول
الله صلی الله علیه و آله کرد آن را مراد اینست که فعل رسول الله صلی الله علیه و آله تنها دلالت میکند
عموم نوافل نماز قبل از نماز عید تخصیص دارد و مراد ما علم الحدید بند است باب هشتاد و نهم اصل
باب الاستسقاء صلوة شرح این باب در بیان نماز طلب باران است و در این باب چهار حدیث است
اول اصل عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن محمد بن مسلم و الحسین بن محمد عن
عبد الله بن عامر عن علی بن مهزیار عن فضالة بن ایوب عن احمد بن سلیمان جمیعا عن مرة
مولی محمد بن خالد قال صاح اهل المدینة الی محمد بن خالد فی الاستسقاء فقال لی انطلق الی
ابی عبد الله علیه السلام فسله ما رایک فان هؤلاء قد صاحوا الی فاتیته فقلت له فقال لی

كه فليخرج قلت له متى يخرج جعلت فداك قال يوم الاثنين قلت كيف يصنع قال يخرج المنبر
ثم يخرج يمشي كما يمشي يوم العيدين وبين يديه المؤذنون في ايديهم عنزهم حتى ينتهي الى
المصلى فيصلي بالناس ركعتين بغير اذان ولا اقامة ثم يصعد المنبر فيقلب رداءه فيجعل
الذي على يمينه على يساره والذي على يساره على يمينه شرح والحسين عطف است بر على
و هر دو مرفوع است چه عبارتست از محمد بن مسلم و از محمد بن سليمان صالح اصحاب يستقله و الف
منقلب اخير بوغا و بى نقطه بصيغه ماضى با ضمير كه ست فليخرج بصيغه امر غايب باب فعل است
فاخرج است زيرا كه تعليم حال امر بر حال ماموم برسد به پيش رفتن مؤذنان براى اينست
باواز بلند تكبير و تهليل و دعا خوانند تا تمام مردمان موافقت نمايند و اجتهاد در دعا نمايند چنانچه
مذكور ميشود در حديث اينده آيد العنز بفتح عين بى نقطه و فتح نون و زاى با نقطه جمع عنزه
نيزهاى كوچك كه مانند عصاها است و تر نيزه دارد و مؤذنان انها را ميداشته اند براى آنكه
در قبيها و مانند انها حربه بر ايشان باشد قادر فيجعل براى بيان دلالت و ميتوان بود كه براى تعقيب
بنابر آنكه مراد بقلب رداء آنكه ظاهر را باطن كند يا اسفل را اعلى كند يعنى روايت كرد على بن ابراهيم
از محمد بن عيسى از يونس از محمد بن مسلم و روايت كرد حسين بن محمد از عبد الله بن عامر از على بن مهزيار
از فضالة بفتح فا و ضم فا از ابان از ابو عبد الله احمد بن سليمان يعنى از مره بضم ميم و تشديد را با نقطه
كه حمزه منكر احمد بن خالد والى مدينه است كفت كه فرياد كردند اهل مدينه بسوى محمد بن خالد براى
طلب باران پس محمد بن خالد گفت مرا كه روان شو بسوى امام جعفر صادق عليه السلام پس سوال كن
او را كه چيست راى تو چه بكن بينى كه اين جماعت بتحقيق فرياد كردند بسوى من پس امدم نزد او
او را گفتم محمد بن خالد گفته بود پس امام گفت مرا كه بگو او را كه بيرون بايد كه بيرون رود گفتم كه
كه چه وقت بيرون رود قربان تو شوم امام گفت روز دوشنبه گفتم چگونه ميكند گفت بيرون ميبرد
منبر را بعد از ان بيرون ميرود بر حالى كه پياده رود چنانچه پياده ميرود در روز عيد و مؤذنان
و ... قربان ... مؤذنان ميباشند در دستهاى ايشان ... عصا نيزهاى ايشان تا آنكه
رسد بمصلى نماز جماعت ميكذارد با مردمان دو ركعت بى اذان و بى اقامت بعد از ان بالا ميرود منبر
پس بر ميكرداند رداى خود را پس ميگرداند آنچه را كه بر جانب راست است بجانب چپ خود

وانچه را

وانچه را كه بر جانب چپ او ست بر جانب راست خود اصل ثم يستقبل القبلة فيكبر الله مائة تكبيرة
رافعا بها صوته ثم يلتفت الى الناس عن يمينه فيسبح الله مائة تسبيحة رافعا بها
صوته ثم يلتفت الى الناس عن يساره فيهلل الله مائة تهليلة رافعا بها صوته ثم يستقبل
الناس فيحمد الله مائة تحميدة ثم يرفع يديه فيدعو ثم يدعون فانى لارجو ان لا تخيبوا
قال ففعل فلما رجعنا قالوا هذا من تعليم جعفر شرح عن دو جا اسم است بمعنى جانب و منصوبست
بنابر ظرف مكان و زياد كردن آن براى اينست كه يمين و يسار اسم دو عضو است و عبارت
از جانب نيست التحميد از باب تفعيل است التحميد مبالغه در حمد ذكر تحميد دلالت ميكند بر اينكه حمد كرده
نه سجده ... بلفظ الحمد لله است بنابر اينكه الكلام براى استغراق است و لام الله براى
اختصاص است يعنى بعد از ان رو بقبله و پشت بر مردمان ميكند پس تكبير ميكند الله تعالى را بگفتن الله
اكبر صد تكبير بر حالى كه بلند كند بان صد تكبير آواز خود را بعد از ان ميگردد بسوى مردمان از جانب راست خود
مراد جانب راست است در وقتى كه رو بقبله بود پس تسبيح ميكند الله تعالى را بگفتن سبحان الله
صد تسبيح بر حالى كه بلند كند بان صد تسبيح آواز خود را بعد از ان ميگردد بسوى مردمان از جانب چپ خود پس
تهليل ميكند الله تعالى را بگفتن لا اله الا الله صد تهليل بر حالى كه بلند كند بان صد تهليل آواز خود را
بعد از ان رو بمردمان ميكند و پشت بقبله پس تحميد ميكند الله تعالى را بگفتن الحمد لله صد تحميد پس
بعد از ان بر ميدارد دو دست خود را پس دعا ميكند و مردمان دعا ميكنند بطلب باران چه بدرستى كه
من اميد ميدارم اينرا كه ناكام نشويد مرد گفت پس محمد بن خالد كرد چنانچه مذكور شد پس وقتى
كه بر گشتيم از مصلى مردمان گفتند كه اين از تعليم جعفر است مراد اينست كه دانستند كه محمد بن خالد
و امثال او اين مقدار را نمى دانند اصل وفي رواية يونس فما رجعنا حتى اهمتنا انفسنا شرح
اين كلام مصنف رحمه الله تعالى است و تخصيص ذكر يونس براى اينست كه اين روايت از كتاب يونس
نوشته شده و دو راوى مقدم بر او سند راه اند كتاب مانند آن بوده اند مراد برجوع اينجا رسيدن
بمنزل است بخلاف ما ... از مصلى است اهمتنا بتشديد ميم بصيغه ماضى معلوم
غائبه با لفظ است انفسنا مرفوع و فاعل است يعنى و در روايت يونس در اخر اين حكايت اين است
كه پس بر نگشتيم بمنزلهاى خود تا آنكه بجانهاى خود در مانديم از كثرت باران دوم اصل ...

بن الحكم عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن صلوة الاستسقاء فقال مثل صلوة العيدين يقرأ
فيهما ويكبر فيهما كما يقرأ ويكبر فيهما يخرج الامام الى مكان نظيف في سكينة ووقار وخشوع
ومسكنة ويبرز معه الناس فيحمد الله ويمجده ويثني عليه ويجتهد في الدعاء ويكثر من التسبيح
والتهليل والتكبير ويصلي مثل صلوة العيدين ركعتين في دعاء ومسألة واجتهاد فاذا
سلّم الامام قلب ثوبه وجعل الجانب الذي على المنكب الايمن على الايسر والذي على الايسر على
الايمن فان النبي صلى الله عليه وآله كذلك صنع شرح مراد بخروج اینجا بیرون آمدن از خانه
و مانند آنست و مراد به بروز بیرون آمدن از شهرست و هر دو از باب نصر است یعنی بناء سر نقطه
و نون بصیغه معلوم بنا بر افعال است یکثر بناء سر نقطه و را بی نقطه بصیغه معلوم از باب افعال
فی بمعنی مع است و اهدر و جعل برای عطف تفسیرست و میتواند بود که برای بیان تانیه باشد و نظر
گذشت در شرح حدیث سابق یعنی روایتست از هشام بن حکم از امام جعفر صادق علیه السلام گفت پرسیدم
امام را از کیفیت نماز طلب باران پس امام گفت که مانند نماز عید رمضان و عید قربانست باین آنکه
قراءت میکنند در نماز استسقا و تکبیر میگویند در آن چنانچه قراءت میکنند و تکبیر میگویند در نماز عید
باین معنی که در رکعت اول بعد از سوره حمد و سوره والشمس پنج تکبیر و پنج قنوت میگویند پیش از تکبیر
رکوع و در رکعت دوم بعد از سوره حمد و سوره هل اتیک حدیث الغاشیه چهار تکبیر و چهار قنوت
میگویند پیش از تکبیر رکوع از خانه بیرون میرود پیشنماز و ظاهر میشود به بیرون شهر سوی
مکانی که پاکیزه باشد در آرام اعضا و آرام دل و فروتنی و شکستگی و بیرون از شهر می‌آیند با او
پس تحمید میکند الله تعالی را بگفتن الحمد لله و تعظیم میکند الله تعالی را بگفتن الله اکبر و ستایش
میکند بر الله تعالی بگفتن اسماء حسنی و مبالغه میکند در دعا و اکثار میکند از تسبیح و تهلیل و تکبیر
و میگزارد مانند نماز دو عید دو رکعت در دعا و طلب حاجت و مبالغه در آنها پس چون سلام کند
پیشنماز بر میگرداند ردای خود را و میگرداند جانبی را که بر دوش راستست بر دوش چپ و جانبی را
که بر دوش چپست بر دوش راست چه بدرستی که نبی صلی الله علیه و آله چنان بجا آورد اصل سیوم عن ابي
عبد الله عليه السلام قال سألته عن تحويل النبي صلى الله عليه وآله رداءه اذا استسقى فقال علامة
بينه وبين اصحابه يحوّل الجدب خصبا شرح العلامه بفتح عین بی نقطه و تخفیف لام نشان است

انجابت که بر گردانیدن ردا برای این بود که اصحاب او ردا های خود را بر گردانند با اشارت به تحوّل
بتوبه و برگشتن از عمل بد بسوی عمل خوب تا بلطف استجابت دعا شود پس این عمل از نبی
صلی الله علیه و آله برای توبه خودش بالذات نبوده بلکه برای توبه اصحاب بوده الجدب بفتح جیم
و سکون دال بی نقطه و باء یک نقطه خشکی گیاه و تنگی معاش الخصب بکسر خاء با نقطه و سکون صاد بی نقطه
و باء یک نقطه بسیاری گیاه و فراخی معاش یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
پرسیدم او را از بر گردانیدن نبی صلی الله علیه و آله ردای خود را در وقتی که نماز استسقا کرد
که چه حکمت داشت با وجود اینکه نبی صلی الله علیه و آله معصوم بود از گناه کبیره و صغیره پس امام
گفت نشانی بود میان او و میان اصحاب او تا ایشان نیز ردا های خود را بر گردانند و علامت اینکه بر گردد
بلا را این نکه آن بر گردانیدن رداها میکردانند تنگی را بفراخی اصل چهارم وفي رواية ابن المغيرة قال يكبّر
في صلوة الاستسقاء كما يكبّر في العيدين في الاولى سبعا وفي الثانية خمسا ويصلي قبل
الخطبة ويجهر بالقراءة ويستسقي وهو قاعد شرح عبد الله بن مغیره از راویان امام موسی کاظم
علیه السلام است و کتابهای بسیار تصنیف کرده و کشی گفته است که ممن اجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنه
والاقرار له بالفقه یعنی در روایت ابن مغیره نیست که امام گفت که پیشنماز تکبیر میگوید در نماز
استسقا چنانچه تکبیر میگوید در نماز عید رمضان و عید قربان در رکعت اول هفت تکبیر یکی احرام
و پنج تکبیر برای پنج قنوت و یکی تکبیر رکوع و در رکعت دوم پنج تکبیر میگوید چهار تکبیر برای چهار
قنوت و یکی تکبیر رکوع و نماز میگزارد پیش از خطبه و جهر میکند بقراءت و طلب باران میکند
بر حالی که او نشسته است بعد از فراغ از نماز و پیش از برخاستن برای صعود منبر باب صلوة
الکسوف شرح الکسوف بضم کاف و سین بی نقطه و فا مصدر است بمعنی گرفته شدن آفتاب
یا ماه یعنی این بابیست در بیان نماز گرفتن آفتاب یا ماه است در این باب هشت حدیث است و کلام
استبعاد حدیث هفتم اصل اول سمعت ابا الحسن موسى عليه السلام يقول انه لما قبض ابراهيم
ابن رسول الله صلى الله عليه وآله جرت فيه ثلاث سنن اما واحدة فانه لما مات انكسفت
الشمس فقال الناس انكسفت الشمس لفقد ابن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فصعد
رسول الله صلى الله عليه وآله المنبر فحمد الله واثنى عليه ثم قال يا ايها الناس

إنّ الشمس والقمر آيتان من آيات الله تجريان بأمره مطيعان له لا ينكسفان لموت أحد
ولا لحياته فإذا انكسفتا أو واحدة منهما فصلّوا ثمّ نزل فصلّى بالناس صلاة الكسوف **شرح**
اين گذشت با همه در كتاب الجنائز در حديث هفتم باب غسل الاطفال والصبيان والصلاة عليهم
باب هفتاد و سيوم است و گفتيم كه فقره مصدر مضاف بمفعول است و او در او واحدة منهما چهار
احتمال دارد **اول** اينكه براى تنويع و داورى باشد و مراد دو شق او ... باشد كه در شق دوم **دوم** اينكه
انكساف هر دو در يك زمان بعنوان معيت عكسى باشد و منافى قاعده منجمان نباشد نه آنكه مراد اينكه
احتراق است چنانچه بيان ميشود در شرح شش اين باب **سيوم** اينكه انكساف هر دو بعادت باشد نه
منجمان از كسوف ... و انكساف يكى از آن دو بعادت باشد از آنچه منجمان از آن خبر ميدهند
چهارم اينكه مراد با انكساف انكساف در يكماه باشد براى دفع توهم اينكه ... از انكساف اين
زودى نبايد كرد والله اعلم **يعنى** شنيديم از امام موسى كاظم عليه السلام ميگفت بدرستى كه شأن آنست
كه وقتى كه وفات يافت ابراهيم پسر رسول الله صلى الله عليه وآله جارى شد در ... سنّت
پس بدرستى كه شأن اينست كه وقتى كه او مرد گرفته شد آفتاب پس گفتند مردمان كه گرفته شد آفتاب
براى وفات پسر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم پس بالا رفت رسول الله صلى الله عليه وآله
منبر را پس حمد گفت الله تعالى را و ستايش كرد بر او و بعد از آن گفت اى مردمان بدرستى كه آفتاب
و ماه دو نشان اند از نشانهاى قدرت الله تعالى حركت ميكنند بفرمان او و فرمانبردار اويند
گرفته نميشوند براى مردن كسى و نه براى زندگى او پس چون گرفته شوند يا گرفته شود يكى از آن
دو پس نماز كنيد بعد از آن از منبر فرو آمد و گزارد با مردمان نماز كسوف را **دوم** **اصل** سألنا
أبا جعفر عليه السلام عن صلاة الكسوف كم هي من ركعة وكيف نصلّيها فقال هي عشر ركعات
وأربع سجدات تفتتح الصلاة بتكبيرة وتركع بتكبيرة وترفع رأسك بتكبيرة إلّا
في الخامسة التي تسجد فيها وتقول سمع الله لمن حمده وتقنت في كلّ ركعتين قبل الركوع
وتطيل القنوت والركوع على قدر القراءة والركوع والسجود فإن فرغت قبل أن ينجلي فاقعد
وادع الله عزّ وجلّ حتّى ينجلي وإن انجلى قبل أن تفرغ من صلاتك فأتمّ ما بقي وتجهر بالقراءة
شرح تطيل بطاء بى نقطه و ياء دو نقطه در پايين منقلب از واو بصيغه مضارع معلوم مخاطب باب افعال

القنوت منصوب و مفعول است والركوع در اول منصوب و معطوف بر القنوت است بعطف
المفرد و پس كه هر كدام را اطاله بايد كرد بقدر قرائت والركوع در دوم مرفوع و مبتدا است والسجود
مرفوع و منصوب ميتواند بود مثل ضيعته در كلّ رجل و ضيعته و بنا بر اول خبر مبتداى محذوف
است از والسجود بتقدير والركوع والسجود متساويان و اين افادت باستحباب تساوى مقدار
ركوع و سجود در هر نماز و بنا بر دوم واو بمعنى مع است و خبر مبتداى محذوف پيش از والسجود
بتقدير والركوع مساو مع السجود و حاصل هر دو يكيست **يعنى** پرسيديم امام محمد باقر عليه السلام
از كيفيت نماز كسوف كه چند است آن نماز باعتبار ركوع و چگونه ميگزاريم آن را پس امام گفت آن نماز
ده ركوع و چهار سجود است بيان اين آنكه ابتدا ميكنى آن نماز را بيك تكبير ميكنى در ركوع بيك تكبير
ميكنى ... باينمعنى كه بعد از برداشتن سر از آن بيفاصله بسجود ميروى و ميگوئى در ركوع پنجم
بجاى تكبير كه سمع الله لمن حمده و قنوت ميكنى در هر دو ركوع پيش از ركوع باينمعنى كه پيش از
هر ركوع كه جفت است قنوت ميكنى بعد از قرائت و دراز ميكنى قنوت را و ركوع را بقدر قرائت
باينمعنى كه هر كدام را بقدر قرائت ميكنى و ركوع و سجود مساوى يكديگر ميباشند در هر نماز يعنى
كه سجود را نيز دراز ميكنى بقدر قرائت پس اگر فارغ شوى پيش از آنكه تمام واشود آنچه گرفته شده
پس بنشين و دعا كن الله عزّ وجلّ را تا آنكه تمام گشوده شود و اگر تمام گشوده شود پيش از آنكه
فارغ شوى از نماز خود پس اتمام كن آنچه باقى مانده و جهر ميكنى بقرائت **اصل** قال قلت كيف
القراءة فيها فقال إن قرأت سورة في كلّ ركعة فاقرأ فاتحة الكتاب وإن نقصت
من السورة شيئاً فاقرأ من حيث نقصت ولا تقرأ فاتحة الكتاب قال وكان يستحبّ
أن يقرأ فيها بالكهف والحجر إلّا أن يكون إماماً يشقّ على من خلفه وإن استطعت أن
تكون صلاتك بارزاً لا يجنّك بيت فافعل وصلاة كسوف الشمس أطول من صلاة
كسوف القمر وهما سواء في القراءة والركوع والسجود **شرح** يشقّ بشين با نقطه و تشديد
قاف بصيغه مضارع غائب معلوم باب نصر است الشق بفتح مشكل شدن و مشكل كردن و بنا بر اول
ضمير مستتر راجع بقرائت كيف و جر است و بنا بر دوم راجع بامام است و بنا بر دوم بصيغه
مجهول نيز ميتواند بود و بنا بر اين نائب فاعل ضمير راجع بقرائت است يا نائب فاعل ظرف است

يعني راوي گفت كه گفتم كه چگونه است قرائت در نماز كسوف پس امام گفت كه اگر قرائت كني سوره را
با تمام پيش از هر ركوعي كه باشد پس بخوان سوره فاتحة الكتاب را بعد از آن در ركوع و اگر ناقص كني سوره
از آن سوره بعد از سوره فاتحة الكتاب مخوان آن چيز را پس بخوان از جائي كه كم كردي و بخوان
فاتحة الكتاب را امام گفت كه عادت اين بود كه دوست داشته ميشدند در ميان اهل حق اينكه
قرائت كرده شود در نماز كسوف بسوره كهف و سوره حج مگر آنكه باشد نماز گزارنده پيشنماز كه
ميشود قرائت شما بر كسي كه در پس اوست و اگر وسعت در وقت داشته باشي كه باشد نماز در وقت
اشكال بيان اين آنكه بپوشاند تو را ... از او ضبا زگرفته شدن آفتاب بعد از تو است از نماز گرفته
شدن ماه و آن دو نماز برابر يكديگر كه كرده شد عدد قرائت و عدد ركوع و عدد سجود سوم اصل قلنا لابي
جعفر عليه السلم هذه الرياح والظلم التي تكون هل يصلى لها فقال كل اخاويف السماء من ظلمة او ريح
او فزع فصل له صلوة الكسوف حتى يسكن شرح الظلم بضم ظاء با نقطه و فتح لام جمع ظلمه تاريكي كه
اخاويف بفتح همزه و خاء با نقطه و الف و كسر واو و سكون ياء دو نقطه در پايين و فا جمع اخوافت
جمع خوف بفتح خاء و سكون واو است يعني ترساننده مثل قول و اقوال و اقاويل سماء آنجا يعني بالاي
زمين است و مراد هوا است فزع بفا و زاء با نقطه و عين بي نقطه بصيغه ماضي معلوم باب افعال
و ضمير وست راجع بكل است ظاهر حتى يسكن اينست كه بعد از سكون قضا ندانسته باشد يعني گفتيم امام محمد
باقر عليه السلم را كه اين بادها و سعف و تاريكيهاي سحب كه واقع ميشود آيا نماز گزارده ميشود براي
آنها پس امام گفت كه همه كدام از ترساننده ها كه در هوا واقع ميشود خواه تاريكي باشد و خواه باد يا
كه با نسطرا بيندازد مردمان را بايد امام بگزار براي آن نماز كسوف تا آنكه ساكن شود چهارم اصل
عن ابي عبد الله عليه السلم قال قال وقت صلوة الكسوف في الساعة التي تنكسف عند طلوع الشمس
و عند غروبها قال وقال ابو عبد الله عليه السلم هي فريضة شرح روايتست از امام جعفر صادق
عليه السلم راوي گفت كه امام گفت كه وقت نماز كسوف آفتاب مثلا در ساعتي كه گرفته ميشود خواه نزد طلوع
آفتاب باشد كه ابتداء نماز نافله در آن مكروه است و خواه نزد غروب آفتاب باشد كه در آن نيز مكروه است يعني
كه و گفت امام جعفر صادق عليه السلم كه آن نماز فريضه است يا بمعني كه تدارك آن ... ميشود
غمانند كه منافات ندارد با ... حديث و ... ميشود باب سوم ... الله

مراد باين ما فرض الرسول است پنجم اصل عن احدهما عليهما السلم قال سألته عن صلوة الكسوف
في وقت الفريضة فقال ابدأ بالفريضة فقيل له في وقت صلوة الليل فقال صل صلوة الكسوف قبل
صلوة الليل شرح مراد بفريضه اينجا ما فرض الله است يعني روايتست از امام محمد باقر عليه السلم يا امام جعفر صادق
عليه السلم راوي گفت كه پرسيدم امام را از نماز كسوف در وقت نماز فريضه پس امام گفت كه ابتدا كن بفريضه
پس گفته شد امام را كه نماز كسوف در وقت نماز شب چون است پس امام گفت كه بگزار نماز كسوف را پيش
از نماز شب ششم اصل عن ابي عبد الله عليه السلم قال اذا انكسفت الشمس كلها واحترقت ولم تعلم
ثم علمت بعد ذلك فعليك القضاء وان لم تحترق كلها فليس عليك قضاء شرح الاحتراق
سوخته شدن و مراد اينجا برنگ سوخته شده است و ذكر آن براي دفع توهمست اول
توهم اينكه انكساف شمس منحصر باشد در حايل شدن قمر ميان شمس و ميان ماه چنانچه از كلام
منجمان متوهم ميشود ... و آنكه اگر شمس برنگ سوخته شود بسببي ديگر مثل حايل شدن جسمي
سياه كه مخلوق شود در نظر بقدر شمس باشد مثلا نماز كسوف واجب ميشود دوم مبالغه
در دفع توهم اينكه پنهان شدن در پس ابر تيره داخل در مراد با انكساف باشد يعني روايتست
از امام جعفر صادق عليه السلم گفت چون گرفته شود آفتاب همگي آن و برنگ سوخته شود
و نداني و بعد از آن داني بعد از اتمام انجلاء پس واجبست بر تو قضاي نماز و اگر برنگ
سوخته نشده باشد همه آن پس واجب نيست بر تو قضاي آن هفتم اصل وفي رواية اخرى اذا علم
بالكسوف ونسي ان يصلي فعليه القضاء وان لم يعلم به فلا قضاء عليه شرح و در روايتي
ديگر از امام صلوات الله عليه اينست كه چون داند كسوف را و فراموش كند اينرا كه نماز گزارد
پس واجبست بر او قضا و اگر نداند كسوف را پس نيست قضائي بر او كلام مصنف رحمه الله تعالى هذا اذا
لم يحترق كله شرح اين كلام مصنف است براي دفع منافات ميان اين حديث و حديث سابق
و بجد كه متعدد روايت باشد يعني اينكه اگر نداند قضا نباشد در صورتيست كه برنگ سوخته نشده
جميع قرص هشتم اصل عن علي بن الفضيل الواسطي قال كتبت اليه اذا انكسفت الشمس او القمر
وانا راكب لا اقدر على النزول قال فكتب الي صل على مركبك الذي انت عليه شرح روايتست
از علي بن فضيل واسطي كه از اصحاب امام رضا عليه السلم است گفت نوشتم سوي امام عليه السلم

کرده شود و آفتاب یا ماه برحالی که من سوار باشم و قدرت نداشته باشم بر فرود آمدن پس چون کنم که روی
کنم پس امام نوشت سوی من که نماز کن بر مرکب خود که تو برای باب نود و یکم فصل در صلاة
التسبیح شرح التسبیح تنزیه الله تعالی از نقص و قبح خواه بلفظ سبحان الله باشد و خواه بالفاظ دیگر
باشد یعنی این باب بیان نمازیست که در آن تسبیح بسیار است و آن نماز جعفر طیار رحمه الله است و در این
باب هشت حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
لجعفر یا جعفر الا امنحک الا اعطیک الا احبوک فقال له جعفر بلی یا رسول الله قال فظن الناس
انه یعطیه ذهبا او فضة فتشرف الناس لذلک فقال له انی اعطیک شیئا ان انت صنعته
فی کل یوم کان خیرا لک من الدنیا و ما فیها و ان صنعته بین یومین غفر لک ما بینهما او کل
جمعة او کل شهر او کل سنة غفر لک ما بینهما شرح الا بمعنی استفهام و حرف تنبیه است امنح بنون
و حاء بی نقطه بصیغه مضارع متکلم وحده از باب منع یا باب ضرب بمعنی عطا است اعطی بصیغه مضارع
معلوم متکلم وحده از باب افعال مرفوع است تقدیرا احبو با حاء بی نقطه و باء یک نقطه و واو بصیغه
معلوم متکلم وحده از باب نصر مرفوع است تقدیرا الحبو بفتح حاء و سکون باء دادن بی منت و بی طلب
عوض تشرف بشین با نقطه و راء بی نقطه و فاء بصیغه ماضی معلوم باب تفعل است التشرف مشرف شدن
بر چیزی برای تماشای آن بین یومین عبارتست از اثنای دو روز و ضمیر بینهما دو جا راجع است بدو نماز
تسبیح و بین اینجا یعنی بعد است که واسطه است میان دو چیز کل مرتین و دو معطوف بر یومین
یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله جعفر طیار را
ای جعفر آیا نفع نرسانم ترا آیا بخشش نکنم ترا آیا عطا نکنم ترا پس گفت او را جعفر که بلی یا رسول الله
امام گفت پس گمان کردند مردمان اینرا که او میدهد جعفر را طلا یا نقره پس مشرف شدند مردمان برای
تماشای آن پس گفت جعفر را که بدرستی که من میدهم ترا چیزی که اگر تو کنی آنرا در هر شبانروزی باشد
بهتر برای تو از دنیا و آنچه در دنیا است و اگر کنی آنرا در اثنای دو روز یکبار بخشش کرده میشود
برای تو هر گناهی که میان این نماز و آن نماز است یا اگر کنی در هر هفته یکبار یا در هر ماهی یکبار بخشش
کرده میشود برای تو هر گناهی که میان این نماز و آن نماز است اگر کنی چون [illegible] کردن آن
در هر سالی گناهان را بخشیده میشود پس فایده کردن در هر دو روز و مانند آن چنانکه گفتیم

فایده اول اطمینان قلب است برای اینکه شاید اجل امان ندهد و فایده دوم زیادتی بخشش گناهان زیرا
که گناهان مختلف میباشند باعتبار شدت و ضعف و میتواند بود که مراد این باشد که برای
مسلمان شغل بسیار که ضروری باشد کردن آن در یکسال کافی است و از برای غیر ایشان در هر ماهی است
یا در هر هفته است یا در هر دو روز است بحسب تفاوت در کمی شغل اصل انصلی اربع رکعات
تبتدئ فتقرأ و تقول اذا فرغت سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر تقول
ذلک خمس عشرة مرة فاذا رکعت قلته عشر مرات فاذا رفعت رأسک من الرکوع قلته عشر مرات
فاذا سجدت قلته عشر مرات فاذا رفعت رأسک من السجود فقل بین السجدتین عشر
مرات فاذا سجدت الثانیة فقل عشر مرات فاذا رفعت رأسک من السجدة الثانیة
قلت عشر مرات و انت قاعد قبل ان تقوم شرح بیان این است که میگذاری چهار رکعت را
ابتدا میکنی پس قرائت میکنی و میگوئی چون از قرائت فارغ شوی اینرا که سبحان الله و الحمد
لله و لا اله الا الله و الله اکبر پانزده بار پس چون رکوع کنی میگوئی آنرا ده بار پس چون
برداری سر خود را از رکوع میگوئی آنرا ده بار پس چون سجده کنی پس گوئی ده بار پس
چون برداری سر خود را از سجده پس بگو در میان دو سجده ده بار پس چون سجده کنی سجده
دوم پس بگو ده بار پس چون برداری سر خود را از سجده دوم میگوئی ده بار در حالتی که
تو نشسته باشی پیش از آنکه برخیزی اصل فذلک خمس و سبعون تسبیحة فی کل رکعة
ثلاثمائة تسبیحة فی اربع رکعات الف و مائتا تسبیحة و تهلیلة و تکبیرة و تحمیدة ان
شئت صلیتها بالنهار و ان شئت صلیتها باللیل شرح مشهور اینست که این چهار
رکعت بدو سلام است تسبیحة در اول و دوم عبارتست از تسبیح بزرگ که مرکب است از چهار
تسبیح کوچک و در سوم عبارتست از گفتن سبحان الله فی کل رکعة صفت خمس و سبعون است
ثلاثمائة بدل از خمس و سبعون است فی اربع رکعات صفت ثلاثمائة است الف مرفوع و بدل ثلاثمائة است
یعنی پس جمع این مذکور هفتاد و پنج تسبیح بزرگ است در هر رکعتی سیصد تسبیح بزرگ است در چهار
رکعت است هزار و دویست تسبیح کوچک است که قدر مشترک است میان گفتن سبحان الله
و گفتن لا اله الا الله و گفتن الله اکبر و گفتن الحمد لله اگر خواهی میگذاری آن چهار رکعت را

عشر مرات

در روز و اگر خواهی میگذاری آنها را در شب دوم اصل و فی روایة ابراهیم بن عبد الحمید عن ابی الحسن
علیه السلم یقرأ فی الاولی اذا زلزلت و فی الثانیة و العادیات و فی الثالثة اذا جاء نصر الله و فی
الرابعة بقل هو الله احد قلت فما ثوابها قال لو کان علیه مثل رمل عالج ذنوبا غفر له ثم نظر الی
فقال انما ذلک لک و لاصحابک شرح عالج بعین بی‌نقطه و الف و کسر لام و جیم موضعی است که ریگ
در آن بسیار است یعنی و در روایت ابراهیم بن عبد الحمید از امام موسی کاظم علیه السلم اینست که کسی که
تسبیح گزارد میخواند بعد از سوره فاتحه در رکعت اول اذا زلزلت را و در رکعت دوم سوره عادیات را
و در رکعت سیوم سوره اذا جاء نصر الله را و در رکعت چهارم سوره قل هو الله احد را گفتم پس چیست ثواب
آن نماز امام گفت که اگر باشد بر او مانند ریگ عالج باعتبار گناهان بخشایش کرده میشود برای او بعد
از آن امام نگاه کرد سوی من پس گفت جز این نیست که آن ثواب برای تو و برای یاران تست مراد اینست که
شیعه امامیه است سیوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال تصلیها باللیل و تصلیها بالنهار و تصلیها فی
السفر باللیل و النهار و ان شئت فاجعلها من نوافلک شرح ضمیر تصلیها راجع بنماز تسبیح است که
در کلام سابق بوده و اینجا منقول نشده یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت میگزاری نماز
تسبیح را در شب و میگزاری آن را در روز و میگزاری آن را در سفر در شب و روز و اگر خواهی پس بگردان آن را
از جمله نوافل تو که قضا شده یا نوافل در زمان حاضر مراد اینست که اگر کسی از احتساب نوافل کند ثواب آن
نافله باعث آن نمیشود که اگر کسی متحمل شود مضاعف موضع سنت باشد چنانچه گذشت در حدیث سیوم
باید همشد و نیم چهارم اصل سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول من کان مستعجلا یصلی صلوة
جعفر مجردة ثم یقضی التسبیح و هو ذاهب فی حوائجه شرح شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم
میگفت هر که باشد صاحب شتاب میگزارد نماز جعفر را بر حالی که بی تسبیح مقرر آن باشد بعد از آن قضا
میکند آن تسبیح مقرر را بر حالی که او سعی میکرده باشد در حاجتهای خود پنجم اصل عن علی بن سلیمان
قال کتبت الی الرجل علیه السلم ما تقول فی صلوة التسبیح فی المحمل فکتب علیه السلم اذا کنت مسافرا
فصل شرح علی بن سلیمان مشترک است میان دو کس یکی راوی از صاحب الزمان صلوات الله علیه است
راوی از امام حسن عسکری علیه السلم است و دیگری راوی از امام علی نقی علیه السلم است یعنی روایتست
از علی بن سلیمان گفت نوشتم سوی آن مرد که امام علیه السلم است که چه میگوئی در نماز تسبیح در

بر شتر گفت علیه السلم که چون باشی مسافر پس بگزار ششم اصل عن ابن محبوب رفعه قال قال تقول
فی آخر رکعة من صلوة جعفر یا من لبس العز و الوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من
لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة و الطول یا ذا المن و الفضل
یا ذا القدرة و الکرم اسئلک بمعاقد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک
الاعظم الاعلی و کلماتک التامة ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا شرح
حسن بن محبوب از راویان امام موسی کاظم و امام رضا علیهما السلم است مراد اینجا برفع اینجا نسبت
حدیث است بامامی که روایت از اوست ضمیر قال در ابتدا راجع با بن محبوب است مقتضای حدیث آنست که
که موضع این دعا سجده دوم از رکعت چهارم باشد لبس بجامه با یکنقطه و سین بی‌نقطه بصیغه ماضی
معلوم باب علم است الوقار بفتح واو و قاف و راء بی‌نقطه مصدر باب ضرب و حسن سنگینی یعنی عدم
تعجیل در کارها التعطف بعین بی‌نقطه و طاء بی‌نقطه و فاء مصدر باب تفعل یا کسی را دو بخود درپیچیدن عکس
التکرم براء بی‌نقطه مصدر باب تفعل عدم التفات بر ادبیهای کسی چنانچه گویا که بر خود بیهای عکس
نسبت او واقع نشده الطول بفتح طاء بی‌نقطه و سکون واو و لام بی‌نیازی و وسعت در مهر المن
بفتح میم و تشدید نون مصدر باب نصر عطا دادن الفضل بفتح فاء و سکون ضاد با نقطه مصدر باب نصر
و علم کامل بودن المعاقد بفتح میم و عین بی‌نقطه و کسر قاف و دال بی‌نقطه جمع معقد بفتح میم و سکون
عین و کسر قاف مواضع بستن من در جا برای تبعیض است عرش در اصل بمعنی تخت پادشاهی است
و اینجا عبارتست از مجموع مخلوقات پس معاقد العز عبارتست از ائمه هدی و خواه انبیا و خواه
اوصیا باعتبار اینکه اگر الله تعالی ایشان را خلق نمیکرد لازم میبود که واضح باشد با تباع ظن و
اختلاف از ظن و این منافی عز اوست یا باعتبار اینکه عز خود مخلوق غیر ایشان و شیعه ایشان نمی‌باشد
موافق آیت سوره منافقین و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین منتهی الرحمة بصیغه اسم مکان
باب افتعال بمعنی مناط کمال رحمت الهی است که از آن تجاوز نمیکند و عبارتست از آیات بینات محکمات
ناهیه از اتباع ظن و اختلاف از دو طرف که رحمت عبارتست از رضای الهی و مناط آن عمل
بآن آیات است اسمک الاعلی الاعظم عبارتست از ذات الله تعالی که اوست اسم مکنون و مخزون میگویند
چنانچه گذشت در کتاب التوحید در حدیث اول از باب پانزدهم که باب حدوث الاسماء است و موافق

این گذشت در کتاب الدعاء در حدیث هفدهم اخر ابواب که باب دعوات موجزات است کلمات التامة عبارت
از ایات بینات محکمات کتاب الهی یا از شهدی که عالمان بجمیع مسائل دین اند یعنی روایت از ابن محبوب
نسبت داد حدیث را با امام علیه السلام ابن محبوب گفت که امام گفت که میگوئی در هر رکعتی که اخر رکعتهای نماز
جعفر است که ای انکه پوشید لباس عزت و تمکین را ای انکه مهربانی کرد بمزرگی و در گذرانید بمزرگی ای انکه
سزاوار نیست تنزیه از نقصان و قبیح مگر برای ادای انکه احاطه کرد هر چیز را دانش او ای صاحب نعمت
و بخشش ای صاحب عطا و کمال ای صاحب قدرت و جود سؤال میکنم ترا بجاهای بستن عزت از جمله عرش
تو و منتهای رحمت از جمله کتاب تو و بنام تو که بزرگتر بلندتر است و کلمهای تو که هر یک از انها کامله است
که درود کنی بر محمد و ال محمد و اینرا که کنی با من چنین و چنین مراد این است که حاجت خود را ذکر کنی
میگوئی هر چه باشد هفتم اصل قال لی ابو عبد الله علیه السلام الا اعلمک شیئا تقوله فی صلوة
جعفر فقلت بلی فقال اذا کنت فی اخر سجدة من الاربع رکعات فقل اذا فرغت من تسبیحک
سبحان من لبس العز والوقار سبحان من تعطف بالمجد وتکرم به سبحان من لا ینبغی التسبیح الا
له سبحان من احصی کل شیء علمه سبحان ذی المن والنعم سبحان ذی القدرة والکرم اللهم انی
اسالک بمعاقد العز من عرشک ومنتهی الرحمة من کتابک واسمک الاعظم وکلماتک التامة التی
تمت صدقا وعدلا صل علی محمد واهل بیته وافعل بی کذا وکذا شرح التی تمت صدقا وعدلا اشارت
بایت سوره انعام و بیان شد در کتاب الحجة در شرح احادیث باب نود و دوم که باب مولد الائمة
علیهم السلام است و باقی ظاهر است از شرح حدیث سابق هشتم اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام من صلی
صلوة جعفر کتب الله عز وجل له من الاجر مثل ما قال رسول الله صلی الله علیه واله لجعفر قال
ای والله شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که ایا هر که گزارد نماز جعفر را می نویسد الله عز وجل
برای او از مزد مثل انچه را که گفت رسول الله صلی الله علیه واله برای جعفر که بیان شد در حدیث
اول این باب گفت اری بخدا قسم باب نود و دوم اصل باب صلوة فاطمة علیها السلام وغیرها من صلوة
الترغیب شرح صلوة فاطمه علیها السلام عبارت است از چهار رکعت بکیفیتی که مذکور است در حدیث اول و دوم این باب
الترغیب بر ا بی نقطه و غین با نقطه و با یک نقطه مصدر باب تفعیل رغبت فرمودن مراد بصلوة
الترغیب نماز بسیار مستحبی که خلفای الله تعالی رغبت فرموده اند در ان بذکر ثواب ان یعنی از باب

بیان نماز فاطمه زهرا علیها السلام و غیر آن است از جمله نمازی که ذکر ثواب ان شده در احادیث ائمه
معصومین از جانب الله تعالی در این باب هفت حدیث است اول اصل سمعت ابا عبد الله علیه السلام
یقول من صلی اربع رکعات یقرا فی کل رکعة قل هو الله احد خمسین مرة لم ینفتل وبینه
وبین الله ذنب الا غفر له شرح لم ینفتل بفا و تا و نقطه دار الا بصیغه مضارع غایب معلوم باب انفعال است
ظاهر ... است که استثنا انجا منقطع باشد و میتواند بود که متصل باشد با بنا بر شرک مراد بذنب
انچه اعم از مغفور و غیر مغفور باشد و در حدیث اینده مخصوص غیر مغفور باشد یعنی شنیدم از امام جعفر صادق
علیه السلام میگفت هر که گزارد چهار رکعت را در هر رکعتی پنجاه بار سوره قل هو الله احد در هر رکعتی بجای
نمیشود از نماز بر حالی که میان او و میان الله تعالی گناهی باشد مگر انکه امرزیده میشود ان گناه برای او
دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال من صلی اربع رکعات یقرا فی کل رکعة قل هو الله احد خمسین
مرة لم ینفتل بینه وبین الله ذنب شرح این ظاهر است از شرح حدیث سابق سیوم اصل عن ابی عبد الله علیه
السلام قال من صلی رکعتین یقرا فیهما قل هو الله احد فی کل رکعة ستین مرة انفتل ولیس بینه وبین الله ذنب
شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام امام گفت که هر که گزارد دو رکعت را با سوره قل هو الله
احد در هر رکعتی شصت بار بجای میشود از نماز بر حالی که نیست میان او و میان الله تعالی گناهی
چهارم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال من صلی المغرب وبعدها اربع رکعات ولم یتکلم حتی یصلی
عشر رکعات یقرا فی کل رکعة بالحمد وقل هو الله احد کانت عدل عشر رقاب شرح العدل بعین بی نقطه
و سکون دال بی نقطه ثمنا یعنی ... مراد اینجا همو زن است با عتبار ثواب یعنی روایت است
از امام رضا علیه السلام گفت هر که گزارد فریضه مغرب را و بعد از ان چهار رکعت نافله را و سخن نگوید تا انکه
گزارد ده رکعت بر حالی که خواند در هر رکعتی از این ده رکعت سوره فاتحه و سوره قل هو الله احد میشود
ان نماز همو زن ده بنده که ازاد کرده شود در راه خدا پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال
من تطهر ثم اوی الی فراشه بات وفراشه کمسجده فان قام من اللیل فذکر الله تناثرت عنه
خطایاه فان قام من اخر اللیل فتطهر وصلی رکعتین وحمد الله واثنی علیه وصلی علی النبی
صلی الله علیه واله لم یسئل الله شیئا الا اعطاه اما ان یعطیه الذی یسئله بعینه واما ان یدخر له
ما هو خیر له منه شرح اوی بهمزه و واو و الف مقصوره ... بصیغه ماضی معلوم باب ضرب یا باب تفعیل است

انه الليل بكسر خاء و فتح خاء ميخوانده بود و بر هر تقدير مراد حوالي نصف شب است ظاهر اينست كه اين دو ركعت
خارج از نماز شب باشند و پيش از آن ادا بكنند بروشني كه در ميان اول نصف دوم شب و اول ثلث سيوم
و آن ثلث سيوم وقت نماز شب است چنانچه گذشت در حديث ششم باب هفتم يذخر بذال با نقطه و خاء
و راء بينقطه بصيغه مضارع معلوم غايب باب منع يا باب افتعال است الذخر بضم ذال و سكون خاء
كوبيدن و نگاه داشتن چيزي يعني روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام گفته هر كه ميخواهد
مثلا بعد از آن جا گيرد در جامه خواب خود شب بگذارد بر حالي كه جامه خواب را مانند
تا اگر بيدار شود در شب بياد كند الله تعالى را بر آنكه هميشه دارد و خطاهاي او و پس
در آخر شب بيدار شود وضو سازد مثلا و گذارد دو ركعت و سپاس كند الله تعالى را و ستايش كند او
بذكر اسماء حسنى و درود گويد بر پيغمبر صلى الله عليه و آله و طلب كند از الله تعالى چيزي را
الله تعالى او را بابي روشن كه دهد او را و از آنچه طلب ميكند بابي روشن كه گويند و نگاه دارد
براي او آنچه را بهتر است براي او از آنچه طلب ميكند **شتم اصل** عن بعضهم عليهم السلام في قول الله عز و جل
ان ناشئة الليل هي اشد وطئا و اقوم قيلا قال هي ركعتان بعد المغرب تقرأ في اول ركعة
بفاتحة الكتاب و عشر من اول البقرة و آية السخرة و من قوله و الهكم اله واحد لا اله الا
هو الرحمن الرحيم لا اله الا هو الرحمن الرحيم ان في خلق السموات و الارض الى قوله لآيات
لقوم يعقلون و خمس عشرة مرة قل هو الله احد و في الركعة الثانية فاتحة الكتاب و آية الكرسي
و آخر البقرة من قوله لله ما في السموات و ما في الارض الى ان تختم السورة و خمس عشرة مرة
قل هو الله احد ثم ادع بعدهما بما شئت قال و من واظب عليه كتب له بكل صلوة ستمائة
الف حجة **شرح** گذشت در شرح حديث نوزدهم باب هشتاد و چهارم كه باب صلوة النوافل است كه
اين از قبيل تفسير غالبست **يعني** روايتست از بعض ائمه معصومين عليهم السلام در قول الله عز و جل
در سوره مزمل كه بدرستي كه عادت شب خيز كه محكم تر با اعتبار قدم نهادن و درستتر با اعتبار سخن — در نسخه
امام گفته كه ناشئة الليل عبادتست از دو ركعت بعد از نماز مغرب ميخواني در ركعت اول
سوره فاتحه و ده آيت از اول سوره بقره سواي بسم الله الرحمن الرحيم **اول** الم **دوم** ذلك الكتاب
لا ريب فيه هدى للمتقين **سيوم** الذين يؤمنون بالغيب و يقيمون الصلوة و مما رزقناهم ينفقون

چهارم و الذين يؤمنون بما انزل اليك و ما انزل من قبلك و بالآخرة هم يوقنون **پنجم** اولئك على هدى من ربهم و اولئك
هم المفلحون **ششم** ان الذين كفروا سواء عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون **هفتم** ختم الله على قلوبهم
و على سمعهم و على ابصارهم غشاوة و لهم عذاب عظيم **هشتم** و من الناس من يقول آمنا بالله و باليوم الآخر و ما هم
بمؤمنين **نهم** يخادعون الله و الذين آمنوا و ما يخدعون الا انفسهم و ما يشعرون **دهم** في قلوبهم مرض
فزادهم الله مرضا و لهم عذاب اليم بما كانوا يكذبون مخفي نماند كه بنا بر اينكه الم آيت عليحده نباشد آيت دهم
و اذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون خواهد بود و ميخواني آيت سخره را بضم سين بينقطه
و سكون خاء با نقطه و راء بينقطه از سوره اعراف كه ان ربكم الله الذي خلق السموات و الارض في ستة ايام
ثم استوى على العرش يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامره الا له الخلق و الامر
تبارك الله رب العالمين و بيان شد در كتاب الحجة در شرح حديث اول باب ما يفصل به بين دعوى المحق
و المبطل في امر الامامة كه باب هشتادم است و ميخواني از سوره بقره كه و الهكم اله واحد لا اله الا هو الرحمن
الرحيم ان في خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار و الفلك التي تجري في البحر بما ينفع الناس و ما
انزل الله من السماء من ماء فاحيا به الارض بعد موتها و بث فيها من كل دابة و تصريف الرياح و السحاب
المسخر بين السماء و الارض لآيات لقوم يعقلون و بيان شد در كتاب العقل در شرح حديث دوازدهم
باب اول و ميخواني پانزده بار سوره قل هو الله احد را و در ركعت دوم ميخواني سوره فاتحه را و آية
الكرسي كه الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة و لا نوم له ما في السموات و ما في الارض من
ذا الذي يشفع عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم و لا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع
كرسيه السموات و الارض و لا يؤده حفظهما و هو العلي العظيم و بيان شد در كتاب الدعاء در شرح حديث
هشتم باب الدعاء في ادبار الصلوات كه باب پنجاه و دوم است و ميخواني آخر سوره بقره را كه لله ما في
السموات و ما في الارض و ان تبدوا ما في انفسكم او تخفوه يحاسبكم به الله فيغفر لمن يشاء و يعذب
من يشاء و الله على كل شيء قدير آمن الرسول بما انزل اليه من ربه و المؤمنون كل آمن بالله و ملائكته
و كتبه و رسله لا نفرق بين احد من رسله و قالوا سمعنا و اطعنا غفرانك ربنا و اليك المصير لا يكلف الله
نفسا الا وسعها لها ما كسبت و عليها ما اكتسبت ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا او اخطأنا ربنا و لا
تحمل علينا اصرا كما حملته على الذين من قبلنا ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا

انت مولانا وانصرنا علی القوم الکافرین و میخوانی یازده بار سوره قل هو الله احد را بعد از آن دعا کنی
بعد از این که مذکور شد بانچه خواستی امام گفت و هر که مداومت کند بر آنچه مذکور شد نوشته میشود
برای او بهمان عدد شصت هزار حج **هفتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا کان النصف من شعبان
فصل اربع رکعات تقرأ فی کل رکعة الحمد مرة و قل هو الله احد مائة مرة فاذا فرغت فقل اللهم
انی الیک فقیر وانی عائذ بک ومنک خائف وبک مستجیر رب لا تبدل اسمی رب لا تغیر جسمی
رب لا تجهد بلائی اعوذ بک بعفوک من عقابک واعوذ برضاک من سخطک واعوذ برحمتک
من عذابک واعوذ بک منک جل ثناؤک وانت کما اثنیت علی نفسک وفوق ما یقول القائلون
شرح تبدیل اسم عبارتست از آنکه باعث لقب بد شود تغییر جسم عبارتست از انزال آفت در بدن
یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت چون شود شب پانزدهم شعبان پس بگذار چهار رکعت
میخوانی در هر رکعتی سوره الحمد را یکبار و سوره قل هو الله احد را صد بار و پس چون فارغ شوی پس بگو
خداوندا بدرستی که من سوی تو نیازمندم و بدرستی که من پناه گیرنده ام بتو و از تو ترسانم و بتو
ای صاحب کل اختیار من تبدیل مکن نام مرا ای صاحب کل اختیار من تغییر مده بدن مرا ای صاحب کل اختیار من
مشقت مده بلای مرا پناه میگیرم ببخشایش تو از بازخواست تو و پناه میگیرم بخشنودی تو از غضب تو
و پناه میگیرم برحمت تو از عذاب تو و پناه میگیرم بتو از تو بزرگست ستایش تو و تو چنانی که ستایش
کردی در قرآن بر خود و بالای آنکه میگویند گویندگان ادنیش خود در صفات تو **اصل** قال ابو
ابو عبد الله علیه السلام یوم سبعة وعشرین من رجب نبئ فیه رسول الله صلی الله علیه وآله
من صلی فیه ای وقت شاء اثنتی عشرة رکعة یقرأ فی کل رکعة بام القرآن وسورة ما تیسر
فاذا فرغ وسلم جلس مکانه ثم قرأ ام القرآن اربع مرات والمعوذات الثلث کل واحدة اربع
مرات **شرح** سوره مجرور و منون است و ما موصوله است بمعنی شیء و صفت سوره است تیسر بصیغه ماضی معلوم
غایب باب تفعل صفت ما است المعوذات الثلث بصیغه اسم فاعل باب تفعیل عبارتست از سوره قل اعوذ
برب الناس و سوره قل اعوذ برب الفلق و سوره قل هو الله احد برای آنکه هر سوره برای تعویذ و احتراز از ضرر است چنانچه گذشت در
حدیث هیجدهم باب التعقیب و ظاهر است از حدیث دوم باب آینده و میتواند بود که مراد بسوم سوره
قل یا ایها الکافرون باشد برای آنکه آن برای احتراز از ضرر کافران و ظالمان است **یعنی** روایت که گفت

که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که روز بیست و هفتم رجب نبوت داده شد در آن رسول الله
صلی الله علیه وآله بگزارد در آن روز در هر وقتی که خواهد دوازده رکعت بر حالی که خواند در هر رکعتی
سوره فاتحه و سوره از سورها که آسان باشد بر وی پس چون فارغ شود سلام دهد بنشیند همانجا
بعد از آن خواند سوره فاتحه را چهار بار و سه سوره را که هر کدام پناه دهنده است از ضرر هر کدام را
چهار بار **اصل** فاذا فرغ وهو فی مکانه قال لا اله الا الله والله اکبر والحمد لله وسبحان الله ولا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اربع مرات ثم یقول الله الله ربی لا اشرک به شیئا اربع
مرات ثم یدعو فلا یدعو بشیء الا استجیب له فی کل حاجة الا ان یدعو فی جائحة قوم او قطیعة
رحم **شرح** الحول بفتح حاء بی نقطه و سکون واو کج و از آن ملحوظ است حوله بمعنی کج شدن و مراد اینجا
گردیدن و سست شدن عزم کسی از کاری و مراد قوت حمل است وآن درست شدن عزم کسی است
سوی کاری تقسیم استجابت بدو قسم مذکور شد در حدیث پنجم از باب الجائحة بجیم والف و همزه و حاء
بی نقطه بلائی که بر اندازد کسی را یا مال او را القطیعة بفتح قاف و کسر طاء بی نقطه و سکون یاء
دو نقطه در پایین و عین بی نقطه مصدر باب منع بریدن خویشاوندان خود **یعنی** پس چون فارغ
شود بر حالی که او در همانجا باشد گوید که نیست مستحق عبادتی مگر الله و الله بزرگتر است
از آنکه وصف کرده شود بظن کسی و سپاس الله راست و ای تنزیه الله و نیست گردیدن هیچ
از کاری و نه درست شدن عزم کسی سوی کاری و منع کردن بوسیله الا بکر الله که بلند مرتبه است بزرگ
چهار بار و بعد از آن گوید الله الله صاحب کل اختیار من است شریک نمیکنم با او در ربوبیت چیزی را
چهار بار و بعد از آن دعا کند پس دعا نمیکند بچیزی از حاجتها مگر آنکه مستجاب میشود در هر حاجتی
که باشد مگر آنکه دعا کند در بر انداختن قومی یا بریدن خویشاوندی و مراد استثنای دعاییست
که نامشروع باشد **باب نود و سیوم باب صلوة الاستخارة شرح** این باب بیان نماز طلب خیر است
و از طلب هشت حدیث است **اول اصل** قال ابو عبد الله علیه السلام صل رکعتین واستخر الله
فو الله ما استخار الله مسلم الا خار له البتة **شرح** خار بخاء با نقطه والف و راء بی نقطه بصیغه
ماضی معلوم معتل العین یائی باب ضرب است ضمیر مستتر راجع بالله تعالی است **یعنی** گفت امام جعفر صادق
علیه السلام که بگزار دو رکعت نماز و طلب خیر کن از الله تعالی در وقتی که متردد شوی در چیزی قسم

که طلب خیر از الله تعالی نمیکند و سهل انگاری میکند و آنکه میگوید الله تعالی برای آن بنده البته مراد اینست که بعد از
این غافل شدن در دعا البته پشیمان خاطر او میشود که چرا البته خیر خواهد بود دوم اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال
کان علی بن الحسین صلوات الله علیهما اذا هم بامر حج او عمرة او بیع او شراء او عتق تطهر ثم صلی
رکعتی الاستخارة تقرأ فیهما بسورة الحشر و بسورة الرحمن شرح تطهر بصیغه ماضی معلوم باب تفعل است
و آن اعم است از غسل تنها و وضوء تنها و جمع هر دو و بتقدیم وضو بر غسل یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام
گفت که عادت امام زین العابدین علی بن الحسین صلوات الله علیهما این بود که چون قصد میکرد کاری عظیم مثل
حج یا عمره یا فروختن یا خریدن یا آزاد کردن بنده پاکیزه میکرد خود را بعد از آن میگزارد دو رکعت استخاره
با این روش که میخواند بعد از سوره حمد سوره حشر را در رکعت اول و سوره رحمن را در رکعت دوم اصل
ثم یقرأ المعوذتین و قل هو الله احد اذا فرغ و هو جالس فی دبر الرکعتین ثم یقول اللهم ان کان
کذا و کذا خیرا لی فی دینی و دنیای و عاجل امری و آجله فصل علی محمد و آله و یسره لی علی احسن الوجوه
و اجملها اللهم و ان کان کذا و کذا شرا لی فی دینی و دنیای و آخرتی و عاجل امری و آجله فصل علی محمد
و آله و اصرفه عنی رب صل علی محمد و آله و اعزم لی علی رشدی و ان کرهت ذلک او ابته نفسی شرح
المعوذتین بکسر واو مشدده است اعزم بعین بی نقطه و زای با نقطه بصیغه امر باب ضرب است العزم الرای
کاری بعنوان قطع و فصل بر آن کار الرشد بضم را بی نقطه و سکون شین با نقطه و دال بی نقطه مستقیم
بودن در راه حق و آن وصل است کرهت بصیغه ماضی معلوم متکلم وحده از باب علم است ابته بهمزه و با
یکنقطه بصیغه ماضی معلوم غایبه معتل اللام یائی از باب منع است یعنی بعد از آن میخواند سوره قل اعوذ
برب الفلق را و سوره قل اعوذ برب الناس را و سوره قل هو الله احد را و چون فارغ میشد در حالتی که او
نشسته بود در عقب آن دو رکعت بعد از آن میگفت که خداوندا اگر باشد چنین و چنین که خیال کرده ام
بهتر برای من در کاری دین من و دنیای من و حاضر کار من و آینده کار من پس درود کن بر محمد و آل محمد
و آسان کن آن را برای من بر بهترین طرق و زیباترین آنها خداوندا و اگر باشد چنین و چنین که خیال کرده ام
بدتر برای من در کاری دین من و دنیای من و در آخرت من و در حاضر کار من و آینده کار من پس درود کن
بر محمد و آل محمد و برگردان آن را از من ای صاحب کل اختیار من درود کن بر محمد و آل محمد و قطع و فصل
کن برای من براه رشد من است هر چند که کراهت داشته باشم از او یا ابا داشته باشد از آن دل من

سیوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا اردت امرا فخذ ست رقاع فاکتب فی ثلاث منها بسم الله
الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة افعله و فی ثلاث منها بسم الله الرحمن الرحیم خیرة
من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة لا تفعله ثم ضعها تحت مصلاک ثم صل رکعتین فاذا فرغت فاسجد
سجدة و قل فیها مائة مرة استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة ثم استو جالسا و قل اللهم خر لی و اختر لی
فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة شرح الخیرة بکسر خاء با نقطه و سکون و فتح یاء دو نقطه در پایین و را
بی نقطه اسم اختیار یعنی گزیدن خیره در اول و دوم مرفوع و خبر مبتدای محذوف است بتقدیر هذه الرقعة خیرة
یا منصوب مفعول فعل محذوف است بتقدیر اطلب خیرة و در سیوم منصوب و مفعول مطلق است من ابتدائیه است
ظرف و صفت خیره است خر بکسر خاء با نقطه و سکون را بی نقطه بصیغه امر معتل العین یائی از باب ضرب است یعنی
روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون اراده کنی کاری را که متردد در آن باشی پس بگیر شش
پاره کاغذ را مثلا و بنویس در سه پاره از آنها که ابتدا میکنم بنام خدای بخشاینده مهربان بهتر است این رقعه
گزیدنی است از جانب خدای که بی همتاست در هر کار که میکنند و مصلحت برای فلان پسر فلان زن که بکن آن کار را و در سه پاره دیگر
از آنها همان مضمون و تبدیل افعله بلا تفعله بعد از آن بگذار آنها را در پایین جای نماز خود بعد از آن بگذار
دو رکعت نماز پس چون فارغ شوی پس سجود کن یک سجود و بگو در آن سجود صد بار که طلب خیر میکنم
از الله تعالی برحمت او گزیدنی که با فراغت باشد بعد از آن راست بنشین و بگو خداوندا خیر نصیب کن مرا و گزیدن
برای من در جمیع کارهای خود من با آسانی از جانب تو و فراغتی اصل ثم افرز بیدک الی الرقاع فشوشها
و اخرج واحدة واحدة فان خرج ثلاث متوالیات افعل فافعل الامر الذی تریده و ان خرج ثلاث
متوالیات لا تفعل فلا تفعله و ان خرجت واحدة افعل و الاخری لا تفعل فاخرج من الرقاع الی خمس
فانظر اکثرها فاعمل به و دع السادسة لا تحتاج الیها شرح بعد از آن فرو کن دست خود را بسوی
آن پارچها پس برهم زن آنها را و بیرون آور یکی یکی را پس اگر بیرون آید سه بار پی در پی که بکن پس بکن
آن کار را که اراده داری آن را و اگر بیرون آید سه بار پی در پی که مکن پس مکن آن را و اگر بیرون آید یک
یک بار یا دو بار که بکن و دیگری که مکن پس بیرون آور از آن پارچها تا پنج پارچه پس ملاحظه کن بیشتر آنها را
که آیا افعل دارد یا لا تفعل دارد پس عمل کن به آن اکثر و واگذار پارچه ششم را که احتیاج نداری به آن
چهارم اصل سأل الحسن بن الجهم ابا الحسن علیه السلام لابن اسباط فقال ما تری له و ابن اسباط ح

حاضر و نحن جميعاً نركب البحر او البر الى مصر فاخبره بخير طريق البر فقال البر و ائت المسجد في غير
وقت صلاة الفريضة فصل ركعتين واستخر الله مائة مرة ثم انظر اي شيء يقع في قلبك
فاعمل به وقال له الحسن البر احب الي له قال و الي. شرح و نحن عطف است بر ابن اسباط بجعل الا ست
از نحن بركب بتقدير استفهام است و بصيغه مضارع معلوم غايب باب علم است و ضمير مستتر راجع بابن
اسباط است که اراده سفر مصر داشته البحر منصوب و مفعول بركب است ضمير مستتر در اخبره راجع است بمن
بمن و ضمير بارز راجع است بابو الحسن عليه السلام ضمير مستتر در فقال راجع است بابو الحسن عليه السلام البر
مرفوع خبر مبتدا است ای مرفوع و مبتدا است يقع خبر مبتدا است ضمير له در اول راجع بابو الحسن است و در دوم
راجع بابن اسباط است ضمير مستتر در قال راجع بابو الحسن است يعنی بو سيد حسن بن محمد بفتح ميم و سكون ها
با امام رضا عليه السلام و ابو علی علی بن اسباط بفتح همزه و سكون سين بی نقطه و باء يک نقطه و الف و طاء
بی نقطه با يار و شتر که حسن گفت که چه ميبينی برای ابن اسباط بر حالی گفت که ابن اسباط در مجلس حاضر بود
و ما نيز حاضر بوديم بگوی آيا پيش گيرد راه دريا را يا راه صحرا را سوی مصر پس حسن خبر داد امام را بحال
راه صحرا پس امام گفت ابن اسباط را که صحرا را هست يا يعنی که راه صحرا بهتر است بيا بيد برو بمسجد در غير وقت
نماز فريضه پس بگزار دو ركعت و طلب كن نيكی كردن از الله تعالى صد بار و بعد از ان ملاحظه كن كه چه
چيز محقق شد در دل تو پس عمل بان كن يا يعنی كه هر كدام كه پيش نهاد خاطر تو شود خير خواهد بود و گفت
امام را حسن كه راه صحرا محبوب تر است سوی من برای ابن اسباط امام گفت و سوی من نيز محبوب تر است
آن راه برای او. متن الكافي عن علي بن اسباط قال قلت لابي الحسن الرضا عليه السلام جعلت فداك ما
ترى آخذ برا او بحرا فان طريقنا مخوف شديد الخطر فقال اخرج برا ولا عليك ان تاتي مسجد
رسول الله صلى الله عليه و آله وتصلي ركعتين في غير وقت فريضة ثم تستخير الله مائة مرة و
مرة ثم تنظر فان عزم الله لك على البحر فقل الذي قال الله عز وجل وقال اركبوا فيها بسم الله
مجريها ومرسيها ان ربي لغفور رحيم فان اضطرب بك البحر فاتكئ على جانبك الايمن وقل
بسم الله اسكن بسكينة الله وقر بوقار الله واهدأ باذن الله ولا حول ولا قوة الا بالله. شرح
آخذ بهمزه والف و خاء با نقطه و ذال با نقطه بصيغه مضارع متكلم وحده از باب نصر است و بتقدير
استفهام است مخوف بفتح ميم و ضم خاء با نقطه بصيغه اسم مفعول معتل العين باب علم است ابن كثير و

ابو عمرو

و ابو عمرو و ابن عامر و نافع و ابو بكر از عاصم مجراها بضم ميم خوانده اند و حمزه و كسائی و حفص از عاصم
بفتح ميم خوانده اند و بنا بر اول مصدر ميمی از باب افعال است و بنا بر دوم مصدر ميمی باب ضرب است
و بعض قراء اماله كرده اند قوله مرساها بضم ميم خوانده اند و در قرائت شاذه از مجاهد [illegible]
بفتح ميم خوانده با در بك برای تعدية و برای ملابست ميتواند بود و اتك بهمزه وصل و تشديد تاء
دو نقطه در بالا مفتوحه و كسر كاف بصيغه امر معتل الفاء واوی و مهموز اللام باب افعال است
فاء الفعل آن منقلب بتا شد و مدغم شده و لام الفعل منقلب بيا شده و بجزم افتاده الاتكاء تكيه كردن
بعض السكينه بفتح و كسر كاف مخففه و سكون ياء دو نقطه در پايين و بكسر سين و تشديد كاف آرام
قر بكسر قاف و سكون راء بی نقطه بصيغه امر معتل الفاء واوی باب ضرب است الوقار بفتح واو
مصدر باب ضرب و حسن سكينی و ميتواند بود كه قر بكسر قاف و تشديد راء مكسوره و مفتوحه بصيغه
امر مضاعف باب ضرب يا باب علم باشد القرار بفتح قاف ساكن شدن اهدأ بهمزه وصل و سكون ها و فتح دال
بی نقطه بصيغه امر مهموز اللام باب منع است و لام الفعل آن منقلب بالف شده و بجزم افتاده و در بعض
نسخ همزه لام الفعل ثابت است الهدء بفتح ها و سكون دال و الهدو بضم هاء و ضم دال و سكون واو
و همزه قرار گرفتن. يعنی روايت است از علی بن اسباط گفت كه گفتم امام رضا عليه السلام را كه قربانت شوم
چه ميبينی آيا فرا گيريم راه صحرا را يا راه دريا را چه بدرستی كه راه ما ترسناك است خطر بسيار دارد پس امام
گفت كه بيرون رو براه صحرا باكی نيست بر تو از اينكه بروی بمسجد رسول الله صلی الله عليه و آله و بگزاری
دو ركعت در غير وقت نماز فريضه بعد از ان طلب نيكی كنی يعنی كردن را از الله تعالی صد بار و يكبار بعد
از ان نگاه كنی كه در دل تو چه می اندازد پس اگر قطع و فصل كند الله تعالی برای تو براه دريا پس بگو در وقت
سوار شدن كشتی آنچه را كه گفت الله تعالی عز و جل در سوره هود كه گفت نوح مومنان را سوار شويد
در كشتی بر حالی كه متعلق باشد اينكه بنام الله تعالی باشد روان كردن كشتی و لنگر كردن كشتی بدرستی كه
صاحب كل اختيار من [illegible] آمرزنده بخشاينده مهربانست با مومنان يا يعنی كه شما را بر خطاهای شما موآخذه
نخواهد كرد و كشتی را موافق خواهش شما اجرا و ارسا خواهد كرد پس اگر مضطرب كند ترا دريا پس تكيه
كن بر جانب راست خود و بگو بنام خدا است سوار شدن من در كشتی آرام گير ای دريا بآرام الله تعالی و سكون
سكينی الله تعالی و قرار گير بر حضرت الله تعالی [illegible]

انگیزی الله تعالی **اصل** قُلتُ اَصلحَکَ اللهُ ما السَّکینَةُ قالَ ریحٌ تَخرُجُ مِنَ الجَنَّةِ لَها صُورَةٌ کَصُورَةِ الاِنسانِ
وَرائِحَةٌ طَیِّبَةٌ وَهِیَ الَّتی نَزَلَت عَلی اِبرٰهیمَ علیه السلام فَاَقبَلَت تَدُورُ حَولَ اَرکانِ البَیتِ وَهُوَ یَضَعُ
الاَساطینَ قیلَ لَهُ هِیَ مِنَ الَّتی قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فیهِ سَکینَةٌ مِن رَبِّکُم وَبَقِیَّةٌ مِمّا تَرَکَ آلُ موسی
وَآلُ هٰرُونَ قالَ تِلکَ السَّکینَةُ فِی التّابُوتِ وَکانَت فیهِ طَستٌ تُغسَلُ فیها قُلُوبُ الاَنبِیاءِ وَکانَ
التّابُوتُ یَدُورُ فی بَنی اِسرائیلَ مَعَ الاَنبِیاءِ ثُمَّ اَقبَلَ عَلَینا فَقالَ فَما تابُوتُکُم قُلنَا السِّلاحُ قالَ صَدَقتُم
هُوَ تابُوتُکُم **شرح** من در من التی ابتدائیه است و مراد اینست که این دو مثل یکدیگر است بنا بر اینکه مثل چیزی
منضم بان چیز میباشد غالبا یعنی چون در یک واقع باشد گویا که هر کدام از یکدیگر جدا شده بعد از انضمام
مثل حدیث انا من علی و علی منی و میتواند بود که برای تبعیض باشد بتقدیر من جنس التی و حاصل هر دو یکیست
تلک مبتدا است و مشار الیه آن ریح است که مذکور شد السکینه خبر مبتدا است و حاصل جواب اینست که آن
ریح و آن سکینه که در تابوت بود یکیست باینمعنی که واحد بالشخص است یا باینمعنی که واحد بالنوع است
و این منافات ندارد با اینکه مراد بسکینه در این سوره فتح ایمان باشد چنانچه گذشت در کتاب الایمان
و الکفر در احادیث باب دهم که باب فی ان السکینه هی الایمان است و کانت فیه تا آخر برای تفسیر بقیه است
و لهذا ادخال ضمیر مؤنث بطست شده با وجود آنکه مذکور است الطست بفتح طاء بی‌نقطه و سکون سین بی‌نقطه
و تاء دو نقطه در بالا منقلب از سین بی‌نقطه ظرفی معروف که از مس است و گاهی بشین با نقطه مستعمل میشود
چنانچه در لغت مجمل است الفکلام الانبیاء در اول برای جنس است و در دوم برای عهد خارجیست و گذشت
در کتاب الحجة در حدیث اول باب سی و هشتم که باب ما عند الائمة من سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله
و متاعه است که و ان عندی الطست الذی کان موسی یقرب به القربان و بیان شد در کتاب شرح ان السلاح
بکسر سین بی‌نقطه بر او چند و مراد اینجا جفر احمر است که بیان شد در کتاب الحجة در حدیث سیوم باب
چهلم **یعنی** گفتم که شاد است خدا ترا الله تعالی چه چیز است سکینه باینمعنی که حقیقت آنچه باعث آرام دل است
چه چیز است امام گفت امام که باد بست که بیرون می‌آید از بهشت او را صورتیست مانند صورت آدمی و بوی
خوش و آن بادیست که فرود آمد بر ابراهیم علیه السلام پس شروع کرد میگردید دور کنجهای کعبه بر حالی که
ابراهیم میگذاشت ستونهای کعبه را گفته شد امام را که آیا آن باد از آن سکینه است که گفت الله عز و جل
در سوره بقره که در تابوت سکینه است از جانب صاحب کل اختیار شما و باقیمانده ایست از آل موسی و آل هرون

امام گفت آن باد است سکینه در تابوت و بود در آن تابوت طشتی که شسته میشد در آن طشت دلهای
پیغمبران باینمعنی که هر کدام از پیغمبران بنی اسرائیل که امام مفترض الطاعه میشد دل او در آن طشت
شسته میشد و عادت این بود که آن تابوت میگردید در میان بنی اسرائیل با آن پیغمبر لو که دل ایشان شسته
میشد در آن طشت برای امامت بعد از آن امام علیه السلام رو آورد بر ما پس گفت که پس چه چیز است
تابوت شما شیعه امامیه باین معنی که آنچه در میان شما علامت امامت امام است و دو چیز ندبا امام
مفترض الطاعه است مانند تابوت در امامان بنی اسرائیل کدام است گفتیم سلاح رسول الله است امام گفت
که شنید از تابوت شما است **اصل** وَاِن خَرَجتَ بَرّاً فَقُلِ الَّذی قالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ سُبحانَ الَّذی سَخَّرَ لَنا هٰذا
وَما کُنّا لَهُ مُقرِنینَ وَاِنّا اِلی رَبِّنا لَمُنقَلِبُونَ فَاِنَّهُ لَیسَ مِن عَبدٍ یَقُولُها عِندَ رُکُوبِهِ
فَیَقَعُ مِن بَعیرٍ اَو دابَّةٍ فَیُصیبُهُ شَیءٌ بِاِذنِ اللهِ **شرح** فاء در فیقع برای تعقیب است پس یقع مرفوع
است و همچنین است فیصیبه پس در کلام دلالت بر عدم وقوع قابل نیست و میتواند بود که فاء در فیصیبه
برای سببیت باشد پس فیصیبه منصوب باشد و در کلام دلالت بر عدم وقوع قابل باشد **یعنی**
و اگر بیرون روی در راه صحرا پس بگو بعد از سوار شدن آنچه که گفت الله عز و جل در سوره زخرف که
ای منزه است آنکه بفرمان در آورد برای ما این مرکوب را و نبودیم برای او فرمان در آورندگان و بتحقیق که
ما بسوی صاحب کل اختیار خود هر آینه باز گشت کنندگانیم چه بدرستی که شان اینست که نیست هیچ بنده
که گوید این کلمه را نزد سوار شدن او پس افتد از شتری یا اسبی مثلا پس برخورد او را چیزی از آزار
برخصت الله تعالی **اصل** ثُمَّ قالَ فَاِذا خَرَجتَ مِن مَنزِلِکَ فَقُل بِسمِ اللهِ آمَنتُ بِاللهِ تَوَکَّلتُ عَلَی اللهِ لا
حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ فَاِنَّ المَلائِکَةَ تَضرِبُ وُجُوهَ الشَّیاطینِ وَیَقُولُونَ قَد سَمَّی اللهَ وَآمَنَ
بِاللهِ وَتَوَکَّلَ عَلَی اللهِ وَقالَ لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ **شرح** بعد از آن امام گفت که پس چون بیرون روی
از منزل خود پس بگو بنام خدا است این سفر من گرویدم بالله تعالی و توکل کردم بر الله تعالی
که نیست عزم کسی از کاری و نه دو رستی و قدرت بر عزم کسی در کاری مگر بوسیله انگیزی الله تعالی چه بتحقیق
که فرشتگان میزنند رویهای شیاطین را باینمعنی که بر میگردانند ایشان را و میگویند که بتحقیق که
برد الله تعالی را و ایمن شد بالله تعالی و توکل کرد بر الله تعالی و گفت که نیست حولی و نه قوتی مگر بالله
تعالی **ششم اصل** قالَ لی اَبُو عَبدِ اللهِ علیه السلام اِذا اَرادَ اَحَدُکُم شَیئاً فَلیُصَلِّ رَکعَتَینِ ثُمَّ لِیَحمَدِ اللهَ

وَلْيُثْنِ عَلَيْهِ وَيُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَيَقُولُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْراً لِي فِي دِينِي
وَدُنْيَايَ فَيَسِّرْهُ لِي وَقَدِّرْهُ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي فَسَأَلْتُهُ أَيَّ شَيْءٍ أَقْرَأُ فِيهِمَا فَقَالَ
اقْرَأْ فِيهِمَا مَا شِئْتَ وَإِنْ شِئْتَ قَرَأْتَ فِيهِمَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ شرح گفت
مرا امام جعفر صادق علیه السلام که چون اراده کند یکی از شما چیزی را که متردد باشد در آن پس باید
که گزارد دو رکعت بعد از آن باید که سپاس کند الله تعالی را و باید که ستایش کند بر او و بگوید
حسنی و درود میکند بر محمد و اوصیای او و میگوید که خداوندا اگر باشد این کار بهتر برای من در کار
دین من و دنیای من پس آسان کن او را برای من و قضا و قدر کن او را برای من و اگر باشد غیر این پس بگردان او را
از من پس پرسیدم امام را که چه چیز میخوانم در آن دو رکعت بعد از سوره فاتحه پس امام گفت
که بخوان در آن دو رکعت هر چیز را که خواستی و اگر خواهی میخوانی در آن دو رکعت سوره قل هو الله
احد را در رکعت اول و سوره قل یا ایها الکافرون را در رکعت دوم مراد اینست که این بهتر است
فی الجمله متن اصل عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ رُبَّمَا أَرَدْتُ الْأَمْرَ يَفْرُقُ
مِنِّي فَرِيقَانِ أَحَدُهُمَا يَأْمُرُنِي وَالْآخَرُ يَنْهَانِي قَالَ فَقَالَ إِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَاسْتَخِرِ اللَّهَ
مِائَةَ مَرَّةٍ وَمَرَّةً ثُمَّ انْظُرْ أَحْزَمَ الْأَمْرَيْنِ لَكَ فَافْعَلْهُ فَإِنَّ الْخِيَرَةَ فِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَلْتَكُنْ ا
سْتِخَارَتُكَ فِي عَافِيَةٍ فَإِنَّهُ رُبَّمَا خُيِّرَ لِلرَّجُلِ فِي قَطْعِ يَدِهِ وَمَوْتِ وَلَدِهِ وَذَهَابِ مَالِهِ شرح یفرق بفا
و را بی نقطه و قاف بصیغه مضارع غایب مجهول باب تفعیل برای تکثیر یا باب نصر است و جمله الیه
الفریق بفتح فا و کسر را بی نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و قاف طایفه بسیار از مردمان
شده اینجا برای عدد بسیار از علم بنفع در کار و در ترک آن کار پس من در حیرتی برای تعیین
زیرا که فریقان که نایب فاعل است عبارتست از دو لشکر داعی یعنی علم بنفع که مقتضای هر کدام
از آن دو لشکر خلاف مقتضی دیگریست و علم کسی جزو او نیست و جزو عملی نیست حقیقة امر و نهی
در احدهما یأمرنی والآخر ینهانی عبارتست از اقتضای فعل و ترک و مراد اینست که اندیشیدن در حق
نفع و ضرر که متعارض است تمیز نیست و بدین نتوانم کرد و متردد میشوم الاحزم بفتح و سکون حاء
بی نقطه و فتح زای با نقطه بصیغه افعل التفضیل اینجا احتیاط در آن بیشتر باشد ثم انظر احزم
الامرین اشارتست باینکه مباح عقلی نیست باشد یعنی که میان هر فعلی و ترک آن رجحانی فی الجمله

در نظر فاعل و برهان این اینست که هر فعل و ترک قطع نظر از اصالة عدم دو قسم است اول آنکه رجحانی
فی الجمله یکی از آن دو را بر دیگری هست در نظر فاعل دوم آنکه رجحانی نیست اصلا و بنا بر شق اول عدم
اباحت عقلی ظاهر است زیرا که اصالة عدم معارضه نمیتواند کرد با نفعی که راجح سازد وجود را هر چند
که کم باشد و بنا بر دوم ترک راجح بر فعل است بنا بر اصالة عدم زیرا که دفع ضرر اهم از طلب نفع است و
پشیمان شدن کسی که چرا کردم بدتر است از پشیمانی شدن او که چرا نکردم و این مقدمات که مذکور شد
عقلا است و مقرر است که با وجود رجحان فی الجمله اطمینان خاطر نمیباشد و از استخاره برای اینست یعنی
روایتست از اسحق بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام اسحق گفت که گفتم او را که بسا که اراده کردم
کاری را بر حالی که بسیار جدا کرده میشد از جانب من یا یعنی که دو لشکر داعی در من بهم میرسد که مقتضای
هر یکی ضد مقتضای دیگریست باعتبار اینکه یکی علم بنفع فعلی است و دیگری علم بنفع ترک آن فعل
یکی از آن دو لشکر امر میکند مرا بفعلی و دیگری نهی میکند مرا از آن فعل اسحق گفت که پس امام گفت که
چون باشی چنان پس بگزار دو رکعت و طلب نیکی کن از الله تعالی و باید که باشد طلب کردن تو در
فراغی یا یعنی که هر بار که بگوید استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة چه بسیار که بسا که گزین کرده شود
بلکه مرد در بریدن دست او و مردن فرزند او و رفتن مال او متن اصل عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ
لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ وَقَدْ سَأَلَهُ عَنِ الْأَمْرِ يَمْضِي فِيهِ وَلَا يَجِدُ أَحَداً يُشَاوِرُهُ فَكَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ شَاوِرْ رَبَّكَ
قَالَ فَقَالَ لَهُ كَيْفَ قَالَ انْوِ الْحَاجَةَ فِي نَفْسِكَ ثُمَّ اكْتُبْ رُقْعَتَيْنِ فِي وَاحِدَةٍ لَا وَفِي وَاحِدَةٍ نَعَمْ
وَاجْعَلْهُمَا فِي بُنْدُقَتَيْنِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَاجْعَلْهُمَا تَحْتَ ذَيْلِكَ وَقُلْ يَا اللَّهُ إِنِّي أُشَاوِرُكَ
فِي أَمْرِي هَذَا وَأَنْتَ خَيْرُ مُسْتَشَارٍ وَمُشِيرٍ فَأَشِرْ عَلَيَّ بِمَا فِيهِ صَلَاحٌ وَحُسْنُ عَاقِبَةٍ ثُمَّ أَدْخِلْ يَدَكَ
فَإِنْ كَانَ فِيهَا نَعَمْ فَافْعَلْ وَإِنْ كَانَ فِيهَا لَا لَا تَفْعَلْ هَكَذَا تُشَاوِرُ رَبَّكَ شرح ضمیر عنهم راجع بائمه
علیهم السلام است و مراد روایتست از یکی از ایشان است مثل ونادته الملائکة و لهذا ارجاع ضمیر مفرد به جمع
ضمیر جمع شده یعنی نضا با نقطه و با بصیغه مضارع معلوم غائب معتل اللام یائی یا باب ضرب است بمعنی
بضم میم و کسر ضاد و تشدید یاء رفتن و مراد اینجا فکر کردن در چیزیست و ضمیر مستتر راجع ببعض
اصحابست و این از قبیل تغلیب حال حکایت بر حال محکی است زیرا که آن بعض اصحاب بصیغه
متکلم وحده گفته ایمضی و نظایر اینها قالوا قال شاور نکو اد سابق است برای موقع فاصله بسیار

بتقدیر کیف اشاوره وجلست البندقه بضم باء یکنقطه وسکون نون وضم دال بی‌نقطه وقاف وتاء وحدت
یک گوله ازگل اشر بفتح همزه وکسر شین بانقطه وسکون راء بی‌نقطه بصیغه امر معتل العین از باب افعال
است الاشاره بیرون آوردن عسل از کندوج وانجا استعاره شده برای راهنمای کسی که مشورت کند
وتعبیر ان بعلی برای استعلا است نحس بضم حاء وسکون سین مضاف است عاقبه بقاف وباء یکنقطه
ودر بعض نسخ بفاء وباء دو نقطه در پایین است یعنی روایتست از یکی از معصومین علیهم السلم اینکه
او گفت بعض یاران خود را بر حالی که بتحقیق رسیده بود امام را از کاری عمده که فکر میکند در ان وقتی
بایدیکی را که مشورت کند با او پس چگونه میکند امام گفت مشورت کن با صاحب کل اختیار خود
راوی گفت که پس آن بعض یاران گفت امام را که چگونه مشورت کنم با صاحب کل اختیار خود امام گفت که
قصد کن آن حاجت را در دل خود بعد از ان بنویس دو پارچه کاغذ را در یکی لا و در یکی نعم و داخل نما
در دو گوله از گل بعد از ان بگزار دو رکعت و بگذار انها را در زیر دامن خود و بگو خداوندا بدرستی که
من مشورت میکنم با تو در این کار خود و تو بهتر مشورت کرده بهتر راه نمای پس راه نمای من کن با نجح در ان
مطلب و عاقبت بخیر بعد از ان داخل کن دست خود را در زیر دامن برای بیرون آوردن یکی از آنها پس اگر
باشد در ان که در ان نعم است پس بکن و اگر باشد در ان لا مکن چنین مشورت میکنی با صاحب کل اختیار خود

باب بیست و چهارم الصلوة فی طلب الرزق شرح این باب بیان نماز که طلب رزق است
در این باب یک حدیث است اول الحدیث شکا رجل الی ابی عبد الله علیه السلم الفاقة والحرفة فی
التجارة بعد یسار قد کان فیه ما یتوجه فی حاجة الا ضاقت علیه المعیشة فامره ابو عبد
الله علیه السلم ان یاتی مقام رسول الله صلی الله علیه وآله بین القبر والمنبر فیصلی رک
عتین ویقول مائة مرة اللهم انی اسئلک بقوتک وقدرتک وبعزتک وما احاط به علمک ان
تیسر لی من التجارة اوسعها رزقا واعمها فضلا وخیرها عاقبة قال الرجل ففعلت ما امرنی
به فما توجهت بعد ذلک فی وجه الا رزقنی الله عز وجل شرح الحرفه بکسر حاء بی‌نقطه وسکون راء
بی‌نقطه و فاء ضد برکت حال ما یتوجه حرف نفی و بصیغه مضارع غایب معلوم باب تفعل از قبیل تغلیب حال
حکایت حال ماضی است یعنی شکایت برد مردی در مدینه سوی امام جعفر صادق علیه
السلم از فقر و تنگی در کسب بعد از وسعتی که بتحقیق بود در او گفت که هیچ روی آورده

مگر آنکه تنگ میشود بر او معاش پس امر کرد او را امام جعفر صادق علیه السلم باینکه برود بقبر
رسول الله صلی الله علیه وآله در میان قبر و منبر پس گذارد دو رکعت پس گوید صد بار که خداوندا بدرستی
که من طلب میکنم از تو بتوانائی تو و وسعت خزینه تو و بزرگی تو و آنچه احاطه کرده بان دانش تو از رزق
فراخ آنکه آسان کنی برای من از سود فراختر انرا باعتبار روزی و شاملتر انرا باعتبار فایده
و بهتر انرا باعتبار فایده و بهتر انرا باعتبار آنکه گفت آن مرد که پس کردم آنچه را که امر کرد مرا بان پس دنیا
نرسیدم بعد از ان در راهی از کسب معاش مگر آنکه روزی داد مرا الله عز وجل دوم الحدیث جاء رجل الی النبی
صلی الله علیه وآله فقال یا رسول الله انی ذو عیال وعلی دین وقد اشتدت حالی فعلمنی دعاء اذا
دعوت به الله رزقنی الله عز وجل ما اقضی به دینی واستعین به علی عیالی فقال یا عبد الله
توضأ واسبغ وضوءک ثم صل رکعتین تتم الرکوع والسجود فیهما ثم قل یا ماجد یا واحد یا کریم
اتوجه الیک بمحمد نبیک نبی الرحمة یا محمد یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربک ورب کل شیء
ان تصلی علی محمد وعلی اهل بیته واسئلک نفحة من نفحاتک وفتحا یسیرا ورزقا واسعا الم به
شعثی واقضی به دینی واستعین به علی عیالی شرح این مضمون گذشت در کتاب الدعاء در حدیث ششم
باب الدعاء للرزق که باب نجاه و سیوم است اسبغ بسین بی‌نقطه و باء یکنقطه و غین بانقطه بصیغه
امر باب افعال است الاسباغ فراخ و بسیار کردن چیزی وضوء بفتح و ضم واو بمعنی آب وضوء است و مصدر بفتح
واو است و هر دو اینجا مناسب است و فراخ کردن آب وضو عبارتست از تمام بجا آوردن مستحبات وضو مثل شستن دو دست
و مضمضه و استنشاق و ریختن آب بسیار در ظرفی که سر فراخ باشد تا آنکه ماعه اعضا را فرو گیرد یا آنکه
واحد بحاء بی‌نقطه و جیم میتواند بود و بنا بر دوم بمعنی بیشتر است ان تصلی میتواند بود که مجرور و بدل
اشتمال محمد نبیک باشد و میتواند بود که بتقدیر لان تصلی باشد و متعلق اتوجه الیک بمحمد نبیک
نبی الرحمة ذیرا که یا محمد تا آخر جمله معترضه است النفحه بفتح نون و سکون فاء و حاء بی‌نقطه و تاء وحدت
بلند شدن بوی و اینجا استعاره شده برای بخشش و آمدن دولت نفحات بفتح نون و فتح فاء است الم بضم همزه و کسر لام و تشدید
میم بصیغه مضارع متکلم وحده از باب نصر است الم بفتح لام جمع متفرق الشعث بفتح شین بانقطه
و فتح عین بی‌نقطه و ثاء سه نقطه پراکندگی کار و مقصود جمع کارهای پراکنده و بی سامانست یعنی
آمد مردی سوی نبی صلی الله علیه وآله پس گفت ای رسول الله بدرستی که من صاحب عیالم و بر منست قرضی

وتحقیق تنگ شد حال من پس تعلیم کن مرا دعائی که چون دعا کنم بآن الله تعالی روزی کند مرا الله تعالی
عز وجل آنچه را که ادا کنم بآن قرض خود را و مدد جویم بآن در نفقه عیال خود پس نبی صلی الله علیه
وآله گفت که ای بنده خدا وضو بساز و فراخ کن آب وضوء خود را بعد از آن بگذار دو رکعت بر حالی
که کامل کنی رکوع را و سجود را در آن دو رکعت پس بعد از آن بگو که ای بزرگ ای یکتا ای صاحب کرم
روی آوردم سوی تو بمحمد پیغمبر تو که پیغمبر رحمت است ای محمد ای رسول الله بدرستی که من روی آوردم بتوسیله تو سوی
الله تعالی که صاحب کل اختیار تو و صاحب کل اختیار هر چیز است باینکه درود کنی بر محمد و بر اولاد و اهل بیت او
وطلب میکنم از تو وزیدن نسیم دولتی از جمله وزیدن نسیم دولت که از جانب تست وکشاده کنی که آسان
باشد و روزی مرا که فراخ باشد که جمع کنم بآن دو روزی فراخ پراکندگی کار خود را و ادا کنم بآن قرض
خود را و مدد جویم بآن بر نفقه عیال خود سیوم عن ابن الطیّار قال قلت لابی عبد الله علیه السلام
انّه کان فی یدی شیء فتفرّق وضقت به ضیقا شدیدا فقال لی الک حانوت فی السوق فقلت نعم وقد ترکته
فقال اذا رجعت الی الکوفة فاقعد فی حانوتک واکنسه فاذا اردت ان تخرج الی سوقک فصلّ
رکعتین او اربع رکعات شرح ضقت بکسر ضاد با نقطه وسکون قاف بصیغه ماضی معلوم معتل العین
یائی متکلم وحده از باب ضرب است ضیقا بکسر ضاد وسکون یاء دو نقطه در پایین است الحانوت بحاء
بی نقطه والف وضم نون وسکون واو و تاء دو نقطه در بالا بر وزن فاعول دکان شراب فروشی میباشد مراد
واکنس بنون وسین بی نقطه بصیغه امر از باب نصر است یعنی روایت از حمزة بن محمد طیار که کوفی بود
گفت که گفتم در مدینه امام جعفر صادق علیه السلام را که بدرستی که شان اینست که بود در دست من
چیزی از مال پس پراکنده شد وتنگ دست شدم تنگی سخت پس امام گفت مرا که آیا ترا دکانی که خانه در عقب
باشد هست در بازار کوفه گفتم آری و بتحقیق واگذاشتم آنرا پس امام گفت که چون برگردی سوی کوفه
پس بنشین در دکان خود و جاروب کن آنرا پس چون اراده کنی که از منزل خود بیرون روی سوی بازار
خود بگذار دو رکعت یا چهار رکعت اصل ثم قل فی دبر صلاتک توجّهت بلا حول منّی ولا قوّة ولکن
بحولک وقوّتک ابرأ من الحول والقوّة الّا بک فانت حسبی وعدّتی اللّهم فارزقنی من فضلک
الواسع رزقا کثیرا طیّبا وانا خافض فی عافیتک فانّه لا یملکها احد غیرک شرح بادر بالاحوال دعوات صلاه
توجّهت است باعتبار تضمین و عدم الحول بضم حاء بی نقطه وسکون واو یعنی بی سعی عزم کسی از کاری القوّة بضم

وتشدید واو دانستی و عدم انحراف عزم کسی از کاری نفی اعتقاد و وثوق بحول و قوت خود و دیگران غیر
الله تعالی عبارتست از اعتقاد ببطلان مذهب معتزله قدریه که بنده را مستقل در قدرت بر فعل و ترک
میشمرند وبیان شده در کتاب التوحید در باب الجبر والقدر والامر بین الامرین و در باب الاستطاعة
وخافض در باب الخافض بخاء با نقطه وفاء وضاد با نقطه بصیغه اسم فاعل از باب حسن خوش عیش فی
برای بیان است یعنی بعد از آن بگو در عقب نماز خود دو رکعت اراده رفتن سوی بازار که رو آوردم سوی
بازار بی وثوق بحولی که از جانب من باشد و نه قوتی که از جانب من باشد باینمعنی که ترک لغیه توانی خواهم
کرد در بازار و فعل لغیه بفعل خواهم آورد در بازار بوسیله الکبرئی من نخواهد بود و من مستقل در آن
نخواهم بود ولیکن توجه و وثوق من بحول تو وقوت تست بیزار میشوم از هر حول و هر قوتی که بوسیله
الکبرئی تو پس توجه حول من در بازار و از جانب تست قوت من در بازار خداوندا پس تنها اوای توجه
و وثوق که بحول و قوت دادم و بحول و قوت دیگری ندادم روزی ده مرا از عطای تو که فراخ است
روزی که بسیار باشد پاکیزه باشد بر حالی که من خوش عیش باشم بسبب فراغت تو یعنی فراغتی که
بوسیله الکبرئی تو باشد چه بدرستی که شان اینست که مالک و صاحب آن نتواند فراغت بخشید بجز تو
اصل قال ففعلت ذلک وکنت اخرج الی دکّانی حتّی خفت ان یأخذنی الجابی باجرة دکّانی وما
عندی شیء قال فجاء جاء لی بمتاع فقال لی اکرنی نصف بیتک فاکریته نصف بیتی بکراء البیت
کلّه قال وعرض متاعه فاعطی به شیئا لم یبعه شرح خفت بکسر خاء با نقطه وسکون فاء بصیغه
ماضی معلوم معتل العین واوی متکلم وحده از باب علم است الجابی بجیم و باء یک نقطه و باء بصیغه اسم
فاعل معتل اللام یائی یا واوی از باب ضرب و باب علم تحصیل دار خراج و مانند آن الاجرة بضم همزه وسکون
جیم وراء بی نقطه کرایه و مراد اینجا کرایه زمین است که در او دکان است که در او غیر خراجیه میباشد اگرچه دارستان کرایه زاید
بلوح احراز جل است یعنی مالیه که حاکم میگیرد و در برابر کار که دهم کسی از اهل بازار در دکان الجالب بجیم
وباء یک نقطه بصیغه اسم فاعل از باب نصر و ضرب آنکه متاع از دیاری بدیاری آورد برای فروختن اکرنی اوّل
بی نقطه و یاء دو نقطه در پایین بصیغه مضارع معلوم مخاطب از باب افعال است و خبر بمعنی امر است الکراء بکراء
وراء بی نقطه الکراء بکسر کاف والف ممدوده کرایه و عرض بعین بی نقطه و راء بی نقطه وضاد با نقطه بصیغه
ماضی معلوم باب تفعیل است التعریض چیزی را بمشتری فروختن و مانند آن کردن با درجه برای مقابله است

وضمیر راجع بکراء است ضمیر لم یبعه راجع بشیئا است و مراد اینست که احسانی کرد و قدری از متاع
داد که مشغول بود بآن و بطلب من بود و احتیاج براضی کردن من نبود تا بیع واقع شود یعنی ابن طیار
گفت که پس کردم آنچه را که امام فرموده و عادت من این بود که بیرون میرفتم سوی دکان خود تا آنکه
ترسیدم از اینکه بگیرد مرا تحصیلدار خراج بکرایه دکان من بر حالی که نباشد نزد من چیزی ابن طیار
گفت آورد او رزمه متاعی را پس گفتم او را که بکرایه بده بمن نصف خانه دکان تو این کرایه دادم باو
خانه دکان خود را بکرایه خانه بمکان بعض آنچه گنجایش داشت که کل خانه دادیان بکرایه دهند
ابن طیار گفت که جمع کرد متاع خود را برای فروختن پس داد و مقابل کرایه من چیزی از متاع
که نفروخته بود از آنکه احسان کرد اصل فقلت له هل لک الی خیر تبیعنی جزءا من متاعک هذا
وآخذ فضله وادفع الیک ثمنه قال وکیف لی بذلک قال قلت ولک الله علی بذلک قال
فخذ جزءا منها فاخذته ورقمته وجاء برد شدید فبعت المتاع من یومی ودفعت الیه الثمن
واخذت الفضل فما زلت آخذ جزءا فابیعه وآخذ فضله وارد علیه رأس المال حتی
رکبت الدواب واشتریت الرقیق وبنیت الدور شرح الی متعلق بخیر و فت بتقدیر و میل الی
خبر و خیر افعل التفضیل است یعنی احسانی که بهتر از احسانی باشد تبیعنی بتقدیر ان ناصبه است
بدل اشتمال از خیر است مرفوع و منصوب میتواند بود با بعهم مرفوع است و جمله استینافیه بیانی
سابق نیست باور بذلک خوبا متعلق بمحذوف است بتقدیر کفیل بذلک جزءا بکسر جیم بنقطه
سکون دال بنقطه است من جزءا برای تبیین است مرجع ضمیر مؤنث لک الله علی است باعتبار اینکه
کلمه است یا فقره است یا باعتبار اینکه یمین است و میتواند بود که من برای تبعیض باشد و ضمیر مؤنث
تعالی بجانب که مفهوم از کلام سابق رقمته بفتح راء بنقطه و قاف بصیغه ماضی متکلم وحده از باب
نصر است الرقم نوشتن و مراد اینجا نوشتن در دستک است بتفصیل تا قیمت هر متاعی معلوم شود
یا مراد نوشتن قبض است که در آن مبلغ حق و تاریخ ادا نوشته میشود ما زلت بحرف نفی و کسر
زای با نقطه و سکون لام بصیغه ماضی معتل اللام واوی متکلم وحده از باب علم از افعال ناقصه است
و ضمیر متکلم اسم انست و جمله خبر انست الرقیق بفتح راء بنقطه و کسر قاف و سکون یاء دو نقطه در پایین
و قاف جمع رق بکسر راء و تشدید قاف بندگان الدور بضم دال بنقطه و سکون واو و راء بنقطه جمع

دار خانها

دار خانها یعنی پس گفتم او را که آیا تو را میلی هست سوی احسانی که بهتر باشد از آنکه کردی اینکه فروشی بمن
یک تلی یا دار از این متاع خود بسبب اینکه میفروشم آنرا و نگاه میدارم برای خود زیادتی آنرا و تسلیم میکنم سوی تو
قیمت آنرا گفت و چگونه میشود برای من کفیلی با آنچه گفتی که قیمت آنرا تسلیم کنی ابن طیار گفت که
گفتم که و برای تست خدا تعالی بر من کفیل آن آن مرد گفت پس بگیر یک تای یا دو را از اسباب آنکه که گفتی پس
گرفتم آنرا و نوشتم آنرا و آمد سرمای سخت پس فروختم آن متاع را در همان روز خود و تسلیم کردم سوی او
قیمت آنرا و نگاه داشتم زیادتی را پس همیشه میگرفتم یک تا را پس میفروختم آنرا و نگاه میداشتم زیادتی را
و بر میگردانیدم بر او رأس المال را تا آنکه سوار شدم اسبانرا و خریدم غلامان و کنیزان را و بنا کردم خانها
چهارم اصل عن ابن الولید صبیح عن ابیه قال قال ابو عبد الله علیه السلام یا ولید این حانوتک من
المسجد فقلت علی بابه فقال اذا اردت ان تأتی حانوتک فابدأ بالمسجد فصل فیه رکعتین او اربعا
ثم قل غدوت بحول الله وقوته وغدوت بلا حول منی ولا قوة بل بحولک وقوتک یا رب اللهم
انی عبدک التمس من فضلک کما امرتنی فیسر لی ذلک وانا خافض فی عافیتک شرح غدوت
بفتح غین بنقطه و دال بی نقطه بصیغه ماضی معلوم متکلم وحده از باب نصر است الغدوة بفتح غین
دال و الغدوة بضم غین و سکون دال هر دو بمعنی رفتن بجائی در صبح باقی ظاهر است از ترجمه حدیث
سابق یعنی روایت است از عباس بن ولید بفتح واو و کسر لام و سکون یاء دو نقطه در پایین و دال
بی نقطه از صبیح بضم صاد بی نقطه و فتح باء یک نقطه و سکون یاء دو نقطه و حاء بی نقطه از پدرش
گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام ای ولید کجاست دکان تو در کوفه نسبت بمسجد گفتم
که بر در مسجد است پس امام گفت که چون اراده کنی که بیائی به دکان خود پس ابتدا کن بمسجد پس
بگذار در آن دو رکعت یا چهار رکعت بعد از آن بگو که حرکت اول روز کردم بحول الله
تعالی و قوت او و حرکت اول روز کردم بی حول و قوتی از جانب من و نه قوت من بلکه بحول تو
و قوت تو ای صاحب کل اختیار من خداوندا بدرستی که من بنده توام طلب میکنم از عطای تو
چنانچه امر کرده مرا در سوره جمعه فاذا قضیت الصلاة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله
پس آسان کن برای من این را بر حالی که من خوش عیش باشم
بسبب فراغت تو پنجم اصل عن رجل من اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال اجیبا فلان

اما تعلم انی فی الحاجة امام المسجد الاعظم عندکم بالکوفة قلت بلی قال فصل فیه اربع رکعات قل
فیهن اللهم انی غدوت بحول الله وقوته غدوت بغیر حول منی ولا قوة ولکن بحولک یا رب بقوتک
اسئلک برکة هذا الیوم وبرکة اهله واسئلک ان ترزقنی من فضلک حلالا طیبا تسوقه
الی بحولک وقوتک وانا خافض فی عافیتک شرح توضیح بعض این نیز مثل سابق است یعنی روایت
از مردی از یاران ما از اهل کوفه از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که امام گفت مرا که ای فلان آیا
حرکت اول روز نمیکنی برای حاجت آیا که نمیکنی بمسجد بزرگتر نزد شما در کوفه گفتم بلی امام گفت پس
بگزار در آن مسجد چهار رکعت بگو در آنها که حرکت اول روز و توفق کردم بحول استعانت و قوت او بغیر
حولی که از جانب من باشد و نه قوتی که از جانب من باشد و لیکن بحول تو ای صاحب کل اختیار من و قوت تو
طلب میکنم از تو برکت این روز را و برکت اهل آن را و طلب میکنم از تو اینرا که روزی کنی مرا از عطای تو
حلال پاکیزه را که رانی آن را بسوی من بحول تو و قوت تو بر حالی که من خوش عیش باشم بسبب فراغت
تو ششم اصل قال ابو عبد الله علیه السلام من جاع فلیتوضأ ولیصل رکعتین ثم یقول یا رب
انی جائع فاطعمنی فانه یطعم من ساعته یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که گرسنه شود پس
باید که وضو بسازد و باید که گزارد دو رکعت بعد از آن میگوید که ای صاحب کل اختیار من بدرستی که من
گرسنه ام پس طعام کن مرا چه بدرستی که او اطعام کرده میشود در همان ساعت خود هفتم اصل عن ابی عبد الله
علیه السلام قال اذا غدوت فی حاجتک بعد ان تجب الصلوة فصل رکعتین فاذا فرغت من التشهد
قلت اللهم انی غدوت التمس من فضلک کما امرتنی فارزقنی حلالا طیبا واعطنی فیما رزقتنی
العافیة تعیدها ثلاث مرات شرح تجب بجیم و تخفیف باء بصیغه معلوم غایبه معتل الفاء
بابضرب است والصلوة مرفوع و فاعل است و وجوب بمعنی ثبوت است بمعنی استقرار در امر و این اشارت
باینکه نماز نافله مبتداء بعد از فرض صبح و پیش از طلوع آفتاب مکروه است کما مر یعنی اشارتست بآیت
نسا که واسئلوا الله من فضله یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون حرکت اول روز
کنی برای حاجت خود بعد از آنکه ثابت شود نماز نافله پس بگزار در مسجدی از مساجد یا در موضعی دیگر
دو رکعت پس چون فارغ شوی از تشهد میگوئی ای خداوندا که بدرستی که من حرکت کردم اول روز که دم
بجائی که طلب میکنم از عطای تو چنانچه امر کرده مرا پس روزی کن مرا روزی حلال پاکیزه و بده مرا

طیبه روزی کنی مرا از فراغت اعاده میکنی آن کلمات را سه بار اصل ثم تصلی رکعتین اخراوین
فاذا فرغت من التشهد قلت بحول الله وقوته غدوت بغیر حول منی ولا قوة ولکن بحولک یا رب
وقوتک وابرأ الیک من الحول والقوة اللهم انی اسئلک برکة هذا الیوم وبرکة اهله
واسئلک ان ترزقنی من فضلک رزقا واسعا طیبا حلالا تسوقه الی بحولک وقوتک وانا
خافض فی عافیتک تقولها ثلاثا شرح اخراوین بضم همزه و سکون خاء با نقطه تثنیه اخری است
زیاد کرده شده واو برای التقاء ساکنین و توضیح باقی از ظاهر است از شرح حدیث سوم این باب
یعنی بعد از آن میگزاری دو رکعت دیگر پس چون فارغ شوی از تشهد میگوئی بحول خدا و قوت او
حرکت اول روز توفق کردم بغیر حولی که از من باشد و نه قوتی که از من باشد و لیکن بحول تو ای
صاحب کل اختیار من و قوت تو و بیزار میشوم بسوی تو از هر حولی و قوتی که از دیگری باشد خدا
بدرستی که من طلب میکنم از تو برکت این روز را و برکت اهل آن را و طلب میکنم از تو اینرا که روزی
کنی از عطای تو روزی فراخ پاکیزه حلال را که رانی آن را بسوی من بحول تو و قوت تو بر حالی
که من خوش عیش باشم بسبب فراغت تو میگوئی آن کلمات را سه بار باب نود و پنجم اصل باب
صلوة الحوائج شرح الحوائج بفتح حاء بی نقطه و واو و الف و همزه و جیم جمع حاجت چیزهائی که احتیاج
بآنها باشد یعنی این بابیست بیان نماز حاجتها است در این باب یازده حدیثست اول اصل عن خالد
علی ابی عبد الله علیه السلام فقلت جعلت فداک انی اخترعت دعاء قال دعنی من اختراعک
اذا نزل بک امر فافزع الی رسول الله صلی الله علیه وآله وصل رکعتین تهدیهما الی
رسول الله صلی الله علیه وآله قلت کیف اصنع قال تغتسل وتصلی رکعتین تستفتح بهما
افتتاح الفریضة وتتشهد تشهد الفریضة شرح دعنی بفتح دال بی نقطه و سکون عین بی نقطه
و نون وقایه و یاء متکلم بصیغه امر معتل الفاء واوی باب منع است الودع بفتح واو
و تعدیه آن بمفعول دوم بمن برای تضمین معنی تبعید است افزع بفا و زای با نقطه و عین بی نقطه
بصیغه امر باب منع است الفزع بفتح فاء و فتح و سکون زای و بکسر فاء و سکون زای
تهدیهما بدال بی نقطه و یاء دو نقطه در پایین بصیغه مضارع مخاطب معتل اللام یائی باب افعال
جمله حالیه است ظاهر تغتسل و تصلی اینست که غسل مستحب و ضم دو رکعت نیست و بیان این شد
در کتاب الطهارة در احادیث باب صفة الغسل والوضوء قبله و بعده تا آخر که باب بیست و ششم است

افتتاح منصوب مفعول مطلق برای تشبیه یا برای نوع است و مراد اینست که هفت تکبیر و چهار افتتاح که
در اول از بعضه مستحب است چنانچه می آید در حدیث اول باب النوادر اینجا نیز مستحب است تشهد در اول بصیغه
مضارع مخاطب باب تفعل بجزم غین یکتا مرفوعست و در دوم بصیغه مصدر باب تفعل منصوب و مفعول
مطلق برای تشبیه یا برای نوع است و مراد ضم مستحبات تشهد است چنانچه می آید نیز در حدیث اول باب
النوادر **یعنی** داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه السلام پس گفتم که قربانت شوم بدرستیکه من اختراع کردم
تعلیمی در طلب حاجت امام گفت که واگذار مرا از اختراع تو چون فرود آید بتو حاجتی پس زاری و
استغاثه کن سوی رسول الله صلی الله علیه وآله و بگزار دو رکعت بر حالی که هدیه کنی آنها را
سوی رسول الله صلی الله علیه وآله گفتم چگونه میکنم امام گفت که غسل طلب حاجت میکنی و میگزاری دو
رکعت ابتدا میکنی مانند ابتدای فریضه و تشهد میکنی مانند تشهد فریضه **اصل** فاذا فرغت من
التشهد و سلمت قلت اللهم انت السلام و منك السلام و اليك السلام اللهم صل على محمد و آل
محمد و بلغ روح محمد مني السلام و ارواح الائمة الصادقين سلامي و اردد علي منهم السلام
و السلام عليهم و رحمة الله و بركاته اللهم ان هاتين الركعتين هدية مني الى رسول الله صلى الله
عليه و آله فاثبني عليهما ما املت و رجوت فيك و في رسولك يا ولي المؤمنين **شرح** سلام بفتح سین
بی نقطه در اصل مصدر است بمعنی بی آفت بودن و مستعمل میشود در لغت بچند معنی آنکه آزار از کسی نرسد
و هر آزار که بوسیله آن بکسی رسد از مخالفت آن باشد مثل عدالت و مثل عهد الهی چنانچه گذشت در کتاب
العشرة در حدیث چهارم باب التسلیم که افشوا سلام الله فان سلام الله لا ینال الظالمین و سلام چون
محمول شود بر کسی مراد اینست که سلب اصلا در آن عدالت است پس بر کسی غیر الله تعالی محمول نمیشود و چون
محمول شود بر فعل مراد اینست که مشتمل بر عدالت است فاثبنی بثاء سه نقطه و یاء یک نقطه و نون و یاء
متکلم بصیغه امر معتل العین واوی باب افعال است املت بصیغه ماضی معلوم متکلم وحده از باب
باب تفعیل است فرق در میان امل و رجا اینست که امل متعلق بچیزهای دور می باشد و رجا متعلق بنزدیک
است **یعنی** پس چون فارغ شوی از تشهد و سلام دهی میگوئی خداوندا توئی سلام و از جانب تست سلام
باینمعنی که معلم باحکام حلال و حرام که مشتمل بر عدالت است حاصل نمیشود مگر بوسیله وحی تو بانبیا و سوی
تست سلام باینمعنی که هر چه از اعمال خلایق که حق باشد مقبول تست خداوندا درود کن بر محمد و آل محمد و برسان
روح محمد را از جانب من سلام و برسان ارواح امامان راستگو را سلام من و برگردان بر من از جانب ایشان سلام را

و سلام بر ایشان باد و رحمت خدا و برکتهای خدا خداوندا بدرستیکه این دو رکعت هدیه است از جانب من سوی
رسول الله صلی الله علیه وآله پس ثواب ده مرا بر این دو رکعت آنچه را که آرزو دارم و امید دارم در تو و در رسول
تو ای کارساز مؤمنان **اصل** ثم تخر ساجدا و تقول يا حي يا قيوم يا حيا لا يموت يا حي لا اله الا انت يا ذا
الجلال و الاكرام يا ارحم الراحمين اربعين مرة ثم تضع خدك الايمن فتقولها اربعين مرة ثم تضع خدك
الايسر فتقولها اربعين مرة **شرح** تخر بخاء با نقطه و تشدید راء بی نقطه بصیغه مضارع مخاطب باب نصر
یا ضرب است لا تموت بصیغه مضارع مخاطب است زیرا که اگر بصیغه غایب میبود صفت منصوب میبود بعیر
مرة متعلق بمجموع یا حی یا قیوم تا آخر است **یعنی** بعد از آن بخاک افتی سجده کنان و میگوئی که ای زنده و ای قائم
ابتدا کننده بکار خلایق ای زنده نمیری ای زنده نیست مستحق عبادتی مگر تو ای صاحب بزرگی و
گرامی کردن هر که ای رحم کننده ترین رحم کنندگان چهل بار بعد از آن بگذار پهلوی راست روی خود را
بر خاک پس میگوئی این کلمات را چهل بار بعد از آن بگذار پهلوی چپ روی خود را پس میگوئی این کلمات را چهل
بار **اصل** ثم ترفع راسك و تمد يديك و تقول اربعين مرة ثم ترد يديك الى رقبتك و تلوذ
بسبابتيك و تقول ذلك اربعين مرة ثم خذ لحيتك بيدك اليسرى و ابك او تباك و قل يا محمد
يا رسول الله اشكو الى الله و اليك حاجتي ثم تسجد و تقول يا الله يا الله حتى ينقطع نفسك صل على
محمد و آل محمد و افعل بي كذا و كذا قال ابو عبد الله عليه السلام فانا الضامن على الله عز و جل
ان لا يبرح حتى تقضى حاجته **شرح** کشیدن دستها در وقت دعا دو احتمال دارد اول اینکه بعنوان
دور کردن آنها از رو باشد در جانب قبله چنانچه در صورت ابتهال مذکور شده در کتاب الدعا
در حدیث اول باب چهاردهم که باب الرهبة و الرغبة تا آخر است دوم اینکه بعنوان دور کردن
باشد چنانچه در صورت رغبت میباشد و این نیز بیان شد در آن حدیث کتاب الدعا تلوذ بذال با نقطه
بصیغه مضارع مخاطب معتل العین واوی باب نصر است اللوذ بفتح لام و سکون واو پناه بردن بچیزی
و مراد اینجا حرکتی است که علامت پناه بردن بخدا تعالی باشد یا برای آن است السبابة بفتح سین بی نقطه
و تشدید بای یک نقطه و الف و بای یک نقطه انگشتی از دست که پهلوی شست است ظرف در الی الله و در الحال
خبر بند است و جمله استینافیه بیانی است **یعنی** بعد از آن بر میداری سر خود را و دراز میکنی دست
خود را سوی [illegible] بعنوان [illegible] است یا بعنوان [illegible] و پناه میبری بوسیله دو انگشت شهادت

خود و میگوی ای ابجهل بار بعد از ان بگیر ریش خود را بدست چپ خود و گریه کن یا خود را بصورت گریه
کنندگان کن و بگوی ای محمد ای رسول الله شکایت میکنم بیان او را که سوی الله تعالی است و سوی تست حاجت
من و سوی اوصیای تست حاجت من و بوسیله ایشان متوجه میشوم سوی الله تعالی و سوی در حاجت خود بعد از ان
سجده میکنی و میگوی یا الله یا الله تا اینکه بریده شود نفس تو و درود کن بر محمد و آل محمد و بکن یا من چنین و چنین
مراد اینست که حاجت خود را یاد کن و بگو گفت امام جعفر صادق علیه السلم که پس منم ضامن بر الله عز و جل اینکه از
مکان خود نرود تا اینکه برآورده شود حاجت او **دوم اصل** عن بعض اصحابنا رفعه الی ابی عبد الله
علیه السلم فی تعجیل نحو ثمنه الامر و یرید الحاجة قال یصلی رکعتین یقرأ فی احدیهما قل هو الله احد الف
مرة و فی الاخری مرة ثم یسال الحاجة **شرح** مراد برفع اینجا رفع سند است مثل آنچه گذشت در حدیث
هفتم باب هشتاد و پنج پس ضمیر قال که در اول است راجع به بعض اصحابنا است و میتواند بود که مراد برفع الی ابی
سند حدیث باشد و ضمیر قال که دوم است راجع بامام باشد و دوم تکرار اول باشد تحریر بنقطه و زای با نقطه
و فون بصیغه مضارع معلوم غائب از باب افعال یا از باب نصر است **یعنی** در وقتی که از بعض بلاها ناگهانی محزون کرده
باشد آنچه که مذکور شد سوی امام جعفر صادق علیه السلم بیان ابن ابی کمان بعض اصحاب گفتگو کرد با امام در
که غمگین میکند او را کاری و اراده دارد با منخواهد حاجتی را امام گفت که میگزارد دو رکعت و میخواند بعد از نو
فاتحه در یکی از انها سوره قل هو الله احد را هزار بار و در دیگری یکبار بعد از ان طلب میکند حاجت خود را
سوم اصل قلت للرضا علیه السلم جعلت فداک علمنی دعاء لقضاء الحوائج فقال اذا کانت لک حاجة
الی الله مهمة فاغتسل والبس انظف ثیابک و شم شیئا من الطیب ثم ابرز تحت السماء
فصل رکعتین تفتتح الصلوة فتقرأ فاتحة الکتاب و قل هو الله احد خمس عشرة مرة ثم ترکع
فتقرأ خمس عشرة تتمها علی مثال صلوة التسبیح غیر ان القراءة خمس عشرة مرة فاذا سلمت فاقرأها
خمس عشرة مرة ثم تسجد فتقول فی سجودک اللهم ان کل معبود من لدن عرشک الی قرار
ارضک فهو باطل سواک فانک انت الله الحق المبین اقض لی حاجة کذا و کذا الساعة الساعة و تلح فیما اردت
شرح ابرز بهاء یک نقطه و راء بی نقطه و زای با نقطه بصیغه امر از باب نصر یا علم است میتواند بود که خمس
عشرة مرة همه جا متعلق بمجموع قرائت فاتحة الکتاب و قل هو الله احد باشد و میتواند بود که همه جا متعلق
بقرائت قل هو الله احد تنها باشد و مناسب حدیث گذشته اینست که در اول متعلق بمجموع باشد و در باقی

متعلق بقرائت قل هو الله احد تنها باشد ابرز بفتح لام و ضم دال بی نقطه و سکون نون اینجا ظرف
مکان است و در ان لغات دیگر جایز است و مراد بعرش اینجا سطح محیط بجمیع اجسام است القرار بفتح
قاف مصدر باب ضرب و علم ضد حرکت و مراد بقرار ارض اینجا مرکز ثقل زمین است خواه در خارج
زمین باشد و خواه داخل الباطل بکار نیامدنی و مراد اینجا اینست که عادت ان بکار نمی آید سواک
برای استثنای متصل است و این لازم ندارد اینرا که الله تعالی مکانی باشد چنانچه ظاهر شد در کتاب
التوحید در حدیث دوازدهم باب الحرکة والانتقال که باب نوزدهم است در تفسیر آیت سوره زخرف
وهو الذی فی السماء اله و فی الارض اله تلح بتشدید حاء بی نقطه بصیغه مضارع مخاطب از باب افعال
و مراد بالحاح مبالغه در دعا است مثل توسل بر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلم چنانچه
گذشت در کتاب الدعاء در حدیث یازدهم باب دعوات موجزات لجمیع الحوائج که اخر ابواب است **یعنی**
گفتم امام رضا علیه السلم را که قربانت شوم تعلیم کن مرا دعائی برای بجا آوردن حاجتها پس امام گفت
که چون باشد ترا حاجتی سوی الله عز و جل که مهم باشد پس غسل کن و بپوش پاکیزه ترجامهای
خود را و بو کن چیزی را از خوشبوئی را بعد از ان بقضا شو در زیر آسمان پس بگزار دو رکعت نماز
ابتدا کنی و ابتدا میکنی ان نماز را بتکبیر احرام پس میخوانی سوره فاتحة الکتاب و قل هو الله احد را پانزده بار
بعد از ان رکوع میکنی و میخوانی انرا پانزده بار و بعد از ان اتمام میکنی ان نماز را مانند نماز جعفر طیار
که بیان شد در کتاب صلوة التسبیح تفاوت اینست که قرائت بجا در آنچه تمثیل باعتبار ان شده
پانزده بار است و در نماز جعفر تسبیح پانزده است ده بار است پس چون سلام دهی پس بخوان سوره
قل هو الله احد را پانزده بار بعد از ان سجده میکنی پس میگوئی در سجده خود که خداوندا بدرستی
که هر معبودی از نزد عرش تو تا استقرار زمین تو پس آن بکار نیامدنی است غیر تو چه بدرستی
که تو بی و بس آن مستحق عبادت منم و که بکار آمدنی ظاهر است برآور برای من حاجت چنین و چنین را
در این ساعت و الحاح میکنی در آنچه خواستی **چهارم اصل** عن ابی علی الخزاز قال حضرت ابا عبد الله
علیه السلم فاتاه رجل فقال له جعلت فداک اخی به بلیة استحیی ان اذکرها فقال له استر
ذلک و قل له یصوم یوم الاربعاء و الخمیس و الجمعة و یخرج اذا زالت الشمس و یلبس ثوبین
ای جدیدین و اما غسیلین حیث لا یراه احد فیصلی و یکشف عن رکبتیه و یمس برکبتیه الارض

یابی

وَجُبَیْنَیْهِ استحی بکسر حاء بی‌نقطه و سکون باء بصیغهٔ مضارع متکلم وحده از معتل العین
ومعتل اللام یایی باب استفعال است تجدّ نفر کبا الاربعاء بفتح همزه و سکون راء بی‌نقطه و فتح
وکسر و ضم باء یکنقطه و عین بی‌نقطه والف ممدوده چهارشنبه الخمیس بفتح خاء با نقطه و کسر
میم و سکون یاء دو نقطه در پایین و سین بی‌نقطه پنجشنبه ثمّ علی بطاء بی‌نقطه والف منقلب از واو
بصیغهٔ مضارع غایب باب تفعل است التطهی را زشدن و مراد اینجا رسیدن است ای تر احبته برای
تعدیه است الواحه براء بی‌نقطه والف و حاء بی‌نقطه شکم است جبینه بفتح جیم و کسر باء یکنقطه و سکون
یاء دو نقطه در پایین و نون مفتوح و یاء تثنیه بمعنی دو پهلوی پیشانی ست و معطوفست بر احبته و این اشارت
باینکه میباید که سجده گاه خاک باشد تا دو پهلوی پیشانی را نیز گیرد یعنی روایتست از ابوعلی
خزاز بفتح خاء با نقطه و تشدید راء بی‌نقطه یا با نقطه والف و زای با نقطه گفت که حاضر شدم نزد
امام جعفر صادق علیه السلم پس آمد نزد او مردی پس گفت او را که قربانت شوم برادر من با او بلایی
که شرم میدارم از اینکه مذکور کنم آن را پس امام گفت او را که پوشیده دار آن را و بگو او را که روزه
دارد در روز چهارشنبه و پنجشنبه و آدینه و بیرون رود چون زوال آفتاب شود مراد از زوال
روز آدینه است یا مراد زوال هر روز است از این سه روز و راست و بپوشد جامه را که یا نو باشد یا شسته
و پاکیزه باشد مراد لنگ و رداست در جایی که نه بیند او را هیچ کس و نماز گزارد و بچسباند
از دو زانوی خود بامعنی که در وقت سجده دو زانوی خود را بر زمین متصل کند و برساند
دو شکم دست خود را بر زمین و دو جبین خود را نیز مراد اینست که این نماز در بالای جای نماز
و جز آن مانند آن نماز نخواند بلکه بر روی زمین و خاک آن باشد اصل وَیَقرَأُ فی صَلَواتِهِ فاتحةَ الکتابِ
عَشرَ مرّاتٍ وقُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ عَشرَ مرّةً فاذا رَکَعَ قرَأَ خَمسَ عَشرَةَ مرّةً قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ فاذا
سَجَدَ قرَأها عشرًا فاذا رَفَعَ رَأسَهُ قبلَ اَن یَسجُدَ قرَأها عشرینَ مرّةً یُصلّی اَربعَ رَکَعاتٍ
علی مِثلِ هٰذا شرح و میخواند در نماز خود سورهٔ فاتحة الکتاب را ده بار و سورهٔ قل هو الله احد را
ده بار پس چون رکوع کند میخواند پانزده بار سورهٔ قل هو الله احد را هر جا سورهٔ فاتحه نیز پس چون سجده
کند میخواند سورهٔ قل هو الله احد را ده بار پس چون بر دارد سر خود را پیش از آنکه سجدهٔ دیگر کند میخواند
سورهٔ قل هو الله احد را بیست بار و میگزارد چهار رکعت را بدو سلام بر مانند آنچه مذکور شد

اصل فَاِذا فَرَغَ مِنَ التَّشَهُّدِ قالَ یا مَعروفًا بالمعروفِ یا اَوّلَ الاوّلینَ یا آخِرَ الآخِرینَ یا ذا القوّةِ المتین
یا رازقَ المساکینِ یا اَرحَمَ الرّاحمینَ اِنّی اشتَرَیتُ نَفسی مِنکَ بثُلُثِ ما اَملِکُ فاصرِف عنّی شَرَّ
ما ابتُلیتُ بِهِ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ شرح المتین منصوب و صفت ذا القوة است و ممکن
بود که مجرور باشد و صفت القوه باشد نظیر قرائت شاذه که منقول از یحیی و اعمش شده
در آیت سورهٔ ذاریات که ذا القوة المتین که ایشان بجر المتین خوانده اند و باقی قرا برفع
خوانده اند املک بصیغهٔ مضارع معلوم متکلم وحده از باب ضرب یا مجهول باب افعال یا
باب تفعیل است و بر هر تقدیر مضارع برای استقبال است یا برای حال است ابتلیت بباء
یکنقطه بصیغهٔ ماضی مجهول متکلم وحده معتل اللام یایی از باب افتعال است الابتلاء
آزمودن با زار و مانند آن یعنی پس چون فارغ شود از تشهد با معنی که سلام نیز دهد
و گوید که ای مشهور بعطا و احسان ای پیش پیشینیان و ای پس پسینیان ای صاحب قدرت
محکم با معنی که احتمال عجز ندارد ای بغایت روزی رسان مسکینان ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
بدرستی که من خریداری کردم خود را از تو بثلث آنچه مالک میشوم پس برگردان از من
شر آنچه را که مبتلا شدم بآن بدرستی که تو بر هر چیز بغایت توانایی مخفی نماند که بنا بر اینکه
کده و دانت ملک را کمال آنش شود و تصدق کند یعنی اصل سَمِعتُ اَبا عَبدِ اللهِ عَلَیهِ السَّلامُ یَقولُ
مَن تَوَضَّأَ فَاَحسَنَ الوُضوءَ وَصَلّی رَکعَتَینِ فَاَتَمَّ رُکوعَهُما وَسُجودَهُما ثُمَّ جَلَسَ فَاَثنی عَلَی اللهِ عزّ
وجلَّ وَصَلّی عَلی رَسولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ سَأَلَ اللهَ حاجَتَهُ فَقَد طَلَبَ الخَیرَ
مِن مَظانِّهِ وَمَن طَلَبَ الخَیرَ مِن مَظانِّهِ لَم یَخِبْ شرح احسان وضو بمعنی اسباغ وضوء است که
بیان شده در شرح حدیث دوم باب سابق المظان بفتح میم و ظاء با نقطه والف و تشدید نون جمع مظنه
بفتح میم و فتح ظاء و تشدید نون بصیغهٔ اسم مکان برای کثرت یعنی جاهایی که گمان بسیار هست که خیر
در آنها باشد لم یخب بخاء با نقطه و سکون باء یکنقطه بصیغهٔ مضارع معلوم غایب معتل العین یایی از باب
ضرب است یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که هر که وضو سازد با نیکویی که نیکو کند
وضو را و بگزارد دو رکعت با نیکویی که اتمام کند و طول دهد رکوع آنها را و سجود آنها را بعد از آن
بنشیند پس ستایش گوید بر الله عز و جل بذکر اسماء حسنی و درود کند بر رسول صلی الله علیه و آله

وسلم فبعد از ان طلب کنند از الله تعالی تو هر حاجتی خود را پس تحقیق طلب کرده نیکوتر از طلبهای
کان بسیار بودن ان نیکوتر در انها و هر که طلب کند خیر را از معظان ان نا امید نمیشود ششم اصل
عن اسمعیل بن الارقط وامه ام سلمة اخت ابی عبد الله علیه السلام قال مرضت فی شهر
رمضان مرضا شدیدا حتی ثقلت واجتمعت بنو هاشم لیلا للجنازة وهم یرون انی میت فجزعت
امی علی فقال لها ابو عبد الله علیه السلام خالی اصعدی الی فوق البیت فابرزی الی السماء وصلی
رکعتین فاذا سلمت فقولی اللهم انک وهبته لی ولم یک شیئا اللهم وانی استوهبکه
مبتدئا فاعرنیه قال ففعلت فافقت وقعدت ودعوا بسحور لهم هریسة فتسحروا بها
وتسحرت معهم شرح مرضت از باب علم است ثقلت بنون وقاف بصیغه ماضی مجهول متکلم وحده
از باب نصر است و مراد نقل از خانه کوچکتر در وی بخانه بزرگتر بیرون نیست تا وسعت تفریح داشته
باشد الجنازه بکسر جیم و نون والف و زای با نقطه و گاهی بفتح جیم نیز میباشد واقعه‌ها تا الکه
المرده مرحمان واجتماع ایشان شود مثل مردن عن بزرجزعت بجیم و زای با نقطه و عین بینقطه
بصیغه ماضی معلوم غائبه باب علم است ابرزی بیای یکنقطه و رای بینقطه و زای با نقطه
بصیغه امر مؤنث از باب نصر یا باب علم است مبتدئا بصیغه اسم فاعل مهموز اللام باب افتعال
حال از ضمیر فاعل استوهبک است اعرنیه بعین بینقطه و راء بینقطه بصیغه امر معتل اللام واوی
باب افعال است فعلت بصیغه غائبه است افقت بفا و قاف بصیغه ماضی معلوم معتل واوی
متکلم وحده از باب افعال است الافاقه انتقال از غش سهو و صحت و بهوش امدن و راحت یافتن
واول الجماع استراحت السحور بفتح سین بینقطه و ضم حاء بینقطه و سکون واو و را بینقطه آنچه
در سحر خورده شود چون سحر و وعطف بیان سحور است التسحر مصدر باب تفعیل خوردن چیزی
در سحر یعنی روایتست از اسمعیل بن ارقط بفتح همزه و سکون راء بینقطه و فتح قاف و طاء بینقطه
ومادر اسمعیل ام سلمه است که خواهر امام جعفر صادق علیه السلام است اسمعیل گفت که بیمار شدم
در ماه رمضان بیماری سختی تا انکه ثقل کرده شدم از خانه بخانه دیگر و جمع شدند بنو هاشم برای واقعه
وایشان گمان میبودند که من مرده ام پس بیتابی کرد مادر من بر من پس گفت او را امام جعفر صادق علیه السلام
خالوی من که بالا رو بسوی بالای این خانه پس ظاهر شو بسوی اسمان و بگزار دو رکعت پس چون

سلام

سلام دادی پس بگو که خداوندا بدرستی که تو بخشیدی او را برای من و نبود چیزی خداوندا بدرستی
که تو بخشیدی او را برای من و نبود چیزی خداوندا و از تو بر حالی که ابتدا از تو بخشند کی پس عاریه
ده بمن او را اسمعیل گفت که پس مادر هم کرد پس بحال صحت امدم و نشستم و دعوت کردند بنو هاشم
سحوری که ایشان را بود هریسه بود پس در سحر خوردند انرا و من نیز خوردم با ایشان هفتم اصل
عن ابی جعفر علیه السلام قال اذا اردت امرا تسأله ربک فتوضأ واحسن الوضوء ثم صل رکعتین
وعظم الله وصل علی النبی صلی الله علیه واله وقل بعد التسلیم اللهم انی اسألک بانک ملک
وانک علی کل شیء قدیر مقتدر وبانک ما تشاء من امر یکون اللهم انی اتوجه بنبیک محمد
نبی الرحمة صلی الله علیه واله یا محمد یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربک وربی لینجح لی
طلبتی اللهم بنبیک انجح لی طلبتی بمحمد ثم تسأل حاجتک شرح یکون بصیغه مضارع غائب باب
نصر از افعال ناقصه است پس امر مبتدا است وعاید باسم ان ضمیر مخاطب در تشاء است و میتواند بود
که یکون بصیغه مخاطب معلوم باب تفعیل باشد و عاید مستتر در او باشد و ما منصوب باشد
محلا و اذ قیل ما اضمر و امله علی شریطة التفسیر باشد لینجح بنون و جیم و حاء بینقطه بصیغه
مضارع غائب معلوم باب افعال است الطلبة بفتح طاء بینقطه و کسر لام و با یکنقطه مطلوب یعنی
روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون خواهی کاری را که طلب کنی از صاحب کل اختیار
خود پس وضو بساز و نیکو کن وضو را بعد از ان بگزار دو رکعت و تعظیم کن الله تعالی را
در تشهد بخوانند انچه در تشهد مستحبست و درود بکن بر نبی صلی الله علیه واله و بگو
بعد از سلام که خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو بوسیله اینکه تو پادشاهی و اینکه تو
بر همه چیز بغایت توانائی و قرار دهنده اندازه و بوسیله اینکه تو انچه از کاری که خواهی باشد
میشود خداوندا بدرستی که من روی اورم بسوی تو بوسیله پیغمبر تو محمد که پیغمبر رحمت
که عذابهائی که بر عاصیان امتان پیغمبران سابق نازل میشد بر امت او نیست صلی الله علیه و
ای محمد ای رسول الله بدرستی که من روی اورم بوسیله تو بسوی الله تعالی که صاحب کل اختیار تو
و صاحب کل اختیار منست تا انکه بر اورد برای من بوسیله تو حاجت مرا خداوندا بوسیله نبی تو
بر اور برای من حاجت مرا بوسیله محمد بعد از ان طلب کن حاجت خود را هشتم اصل عن ابی عبد الله

عليه السلام قال في الامر يطلبه الطالب من ربه قال تصدق في يومك على ستين مسكينا
على كل مسكين صاع بصاع النبي صلى الله عليه وآله فاذا كان الليل اغتسلت في الثلث
الباقي ولبست ادنى ما يلبس من تعول من الثياب الا ان عليك في تلك الثياب ازارا
شرح قال در هر دو نسخه تکرار او است الصاع بصاد بی نقطه و الف و عین بی نقطه جام انگوری صاع
النبی صلی الله علیه و آله عبارتست از پیمانه که جای چهار مد است و مراد بمد بضم میم قدریست از گندم
و مانند آن که پر کند دو دست آدمی مستوی الخلقه را که آنها را در پهلوی یکدیگر گذارده کشیده دارد
برو شرکه کفها شیئی چیزی بیشتر داشته باشد لیست از باب علم است فی بمعنی مع است یعنی روایت است از
امام جعفر صادق علیه السلام گفت در کاری چند که طلب میکند آنرا طلب کننده از صاحب کل اختیار خود گفت
تصدق کن در همان روز خود بر شصت مسکین در هر مسکینی صاعی از گندم و مانند آن بصاع نبی صلی الله
علیه و آله پس چون شود شب غسل میکنی در سه دانگ باقی مانده شب و میپوشی پست‌تر آنچه را که میپوشی
بیجی که خرج ایشان میکنی مثل غلامان از جامه‌ها اینقدر هست که بر تو باشد بآن جامه‌ها لنگی را تا بیت
کمترین جامه ایشان لنگی باید بپوشید و بجای آن لنگی میباید بپوشید اصل ثم تصلي ركعتين فاذا
وضعت جبهتك في الركعة الاخيرة للسجود هللت الله وعظمته وقدسته ومجدته
وذكرت ذنوبك فاقررت بما تعرف منها مسمى ثم رفعت رأسك ثم اذا وضعته
للسجدة الثانية استغفرت الله مائة مرة اللهم اني استغفرك ثم تدعو الله بما شئت
وتسأله اياه وكلما سجدت فافض بركبتيك الى الارض ثم ترفع الازار حتى تكشفهما واجعل
الازار من خلفك بين اليتيك وباطن ساقيك شرح مسمى بصیغه اسم مفعول معتل اللام واوی
باب تفعیل حالست از ما که اسم موصولست ثم چهار جا بضم ثاء سه نقطه و میم و عطف است تحت بضم و فتح
تا و سه نقطه اسم اشاره مکانیه است ترفع بصیغه مضارع مخاطب باب منع استینافیه باقی
ساقیک الالیه بفتح همزه و سکون لام و باء دو نقطه در پایین گوشت بین دو ساق باطن مجرور و معطوف
بر الیه است یعنی بعد از آن میگذاری دو رکعت پس چون گذاری پیشانی خود را در رکعت آخر برای سجود
آن رکعت لا اله الا الله میگویی و الله اکبر میگویی و سبحان الله میگویی و الحمد لله میگویی و یاد میکنی گناهان
باین طریق که اقرار میکنی بانچه میشناسی از جمله آنها نام برده شده بعد از آن برمیداری سر خود را بعد از آن

گذاری سر خود را برای سجده دوم آن رکعت طلب آمرزش میکنی از الله تعالی صد بار و میگویی که خدایا
بدرستی که من طلب آمرزش میکنم از تو بعد از آن دعا میکنی آنچه خواستی و میطلبی از او و آنرا که سجده
کنی در آن نماز پس برسان دو زانوی خود را سوی زمین هنگام بیان این آنکه بر وسیله‌ای از دو زانو لنگ
یعنی آنچه از جمله لنگ است تا دو زانو برسد تا آنکه باز کنی دو زانوی او را بگردان آن کنار لنگ را در پیش خود
میان دو بین آن خود و شکم ساق خود را آن بست که دور از متصل کن بدو ساق برو شیئی که
که زبان در سجده میکنند تا بلند شد چسبیده‌تر شوی نهم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا كانت
لك الى الله حاجة فتوضأ وصل ركعتين ثم احمد الله واثن عليه واذكر من آلائه ثم ادع تجب
شرح الالاء بمد همزه والف و لام و الف ممدوده جمع الی بفتح و کسر همزه و سکون لام و الو بفتح همزه
و سکون لام و الی بفتح همزه و فتح لام و الف بمعنی نعمتها است تجب بجیم بی نقطه و تشدید باء یک نقطه
بصیغه مضارع مخاطب معلوم مجهول مجزوم مضاعف باب افعالست و در بعض نسخ تجب بجیم و
تخفیف باء یک نقطه ساکنه بصیغه مضارع مجهول مجزوم معتل العین واوی بجای تجیب بجا
تجب لك الاجابه بجا آورده شود آنچه دعا کنند یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
چون باشد ترا حاجتی پس وضو بساز و بگذار دو رکعت بعد از آن سپاس کن الله تعالی را و ستایش
کن برو و بذکر اسماء حسنی و مذکور کن از نعمتهای او بیغمبر که میسر شود بعد از آن دعا کن
آنچه دوست میداری دهم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا اردت حاجة فصل ركعتين
وصل على محمد وآل محمد وسل تعطه شرح تعطه بعین بی نقطه و طاء بی نقطه و هاء ساکنه برای
سکت بصیغه مضارع مخاطب مجهول مجزوم معتل العین واللام واوی باب افعالست یعنی روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون خواهی حاجتی را پس بگذار دو رکعت و درود بفرست بر
محمد و آل محمد و طلب کن تا داده شوی یازدهم اصل كنت عند ابي عبد الله عليه السلام فدخلت
عليه امرأة وذكرت انها تركت ابنها وقد قالت بالملحفة على وجهه ميتا فقال لها
لعله لم يمت فقومي فاذهبي الى بيتك واغتسلي وصلي ركعتين وادعي وقولي يا من وهبه
لي ولم يك شيئا جدد هبته لي ثم حركيه ولا تخبري بذلك احدا قالت ففعلت فحركته
فاذا هو قد بكى شرح ابنها بکسر همزه و سکون باء یک نقطه و نون پسر او قالت کلام راوی است

که در میان اجزای حکایت در آمده برای تعجب پس واو عاطفه است و میتواند بود که از اجزای
حکایت باشد و واو حالیه باشد و قول اینجا بمعنی میل باشد و با در الملحفه بنابر اول برای
ملابست و متعلق بترکت است و بنابر دوم برای تعدیه است متعلق بقالت الملحفه بکسر میم
و سکون لام و فتح حاء بی نقطه و فاء بالاپوش و مراد اینجا چادر زنست که بالاپوش اوست مبینا
حالست از اینها یا از ضمیر وجهه بینک بفتح باء یک نقطه و سکون یاء دو نقطه در زیر و نون و تاء دو نقطه
در بالاست و میتواند بود که بضم باء و فتح نون و تشدید یاء دو نقطه در زیر باشد و لا یخبر عنی
بذلک احدا برای اینست که اگر خویشان در آنوقت خبردار شوند هجوم میکنند و مانع غسل دادن
در خلوت میشوند یا برای اینست که چون این مرض بصحت بدل میشود احتیاج بخبر کردن کسی
نیست یعنی بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلام پس داخل شد بر او زنی و مذکور کرد اینرا
که او واگذاشته پسر خود را و بتحقیق گفت که با چادر بر روی او بر حالی که مرده است پس
امام گفت او را که شاید که نمرده باشد پس برخیز برو بسوی خانه خود و غسل کن و بگذار
دو رکعت و دعا کن و بگو ای آنکه بخشید او را برای من و نبود چیزی تجدید کن بخشش او را
برای من و نبود چیزی تجدید کن بخشش او را برای من بعد از آن بجنبان او را و اظهار مکن این را
گهواره و مانند آن و خبردار مکن بآنچه واقع شده هیچ یک را آن زن گفت پس کردم
پس جنبانیدم او را پس ناگاه او بتحقیق بگریه در آمد باین معنی که برای خواستن شیر گریه کرد
باب بیست و ششم اصل باب صلوة من خاف مکروها شرح این باب بیان نماز کسی است که بترسید از بلائی و در این
باب دو حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان علی علیه السلام اذا هاله
شیء فزع الی الصلوة ثم تلا هذه الآیة واستعینوا بالصبر والصلوة شرح روایت است
امام جعفر صادق علیه السلام این بود که چون هول انداز میکرد او را چیزی میگریخت بسوی نماز
بعد از آن امام جعفر صادق علیه السلام خواند این آیت را از سوره بقره و مضمون آن در آن
سوره مذکور است که مدد طلبید در کارهای خود بشکیبائی و نماز و تفسیر صبر در این آیت
بصوم می آید در کتاب الصیام در حدیث هفتم باب اول و این منافات ندارد باینکه ترک تضرع
نزد مخلوق برای دفع مکروه نیز داخل مراد باشد دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال

گفت عادت علی علیه السلام

لتجد مسجدا فی بیتک فاذا خفت شیئا فالبس ثوبین غلیظین من اغلظ ثیابک وصل
فیهما ثم اجث علی رکبتیک فاصرخ الی الله وسله الجنة وتعوذ بالله من شر الذی
تخافه وایاک ان یسمع الله منک کلمة بغی وان اعجبتک نفسک وعشیرتک شرح
اجث بجیم و ثاء سه نقطه بصیغه امر معتل اللام باب نصر است الجثو بضم جیم و ضم ثاء و تشدید
واو بزانو در آمدن اصرخ بصاد بی نقطه و خاء با نقطه بصیغه امر باب نصر است الصراخ بضم
صاد آواز از روی درد یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بساز مسجدی
در خانه خود پس چون ترسیدی از چیزی پس بپوش دو جامه کنده از کنده ترین جامهای
خود که یکی را لنگ کنی و دیگری را ردا و نماز کن در آن دو جامه بعد از آن برو زانو بنشین
بزانو در آمده و فریاد کن بسوی الله تعالی و طلب کن از او بهشت و پناه گیر بالله تعالی از شر آنچه
میترسی از آن و دور دار خود را از آنکه بشنود الله تعالی از تو کلمه زیاده روی هر چند که
بشگفت آورد ترا نفس تو و خویشان تو مراد اینست که بعضی مردمان در وقت ترس دشمن
شروع در لاف و گزاف میکنند و اظهار قوت بازوی خود و عشیرت میکنند تا دشمن مغلوب
شرح و منکوب شود و این خوب نیست باب بیست و هفتم اصل باب صلوة من اراد سفرا شرح این باب بیان نماز
کسی است که اراده سفری کند و در این باب یک حدیث است اول اصل قال رسول الله صلی الله علیه
واله ما استخلف عبد علی اهله بخلافة افضل من رکعتین یرکعهما اذا اراد سفرا یقول
اللهم انی استودعک نفسی واهلی ومالی ودینی ودنیای وآخرتی وامانتی وخواتیم عملی
الا اعطاه الله ما سأل شرح استخلف بخاء با نقطه و فاء بصیغه ماضی معلوم باب استفعال است
الاستخلاف چیزی را بجای خود وا داشتن در وقت رفتن بجائی یا در بخلافة برای الفات
الخلافة بکسر خاء با نقطه و تخفیف لام و الف و تاء وحدت یکچیز که بعد از چیزی دیگر باشد
مثل جانشینی که بعد از رفتن کسی باشد افضل مفتوح و صفة خلافة است یرکعهما بصیغه مضارع
غائب معلوم باب تفعیل و باب منع میتواند بود الترکیع گزاردن نماز نافله و الرکوع گزاردن
نماز مطلقا استودعک بدال بی نقطه و عین بی نقطه بصیغه مضارع معلوم متکلم وحده
از معتل الفاء واوی باب استفعال است الاستیداع سپردن چیزی بامانت الامانة بفتح همزه ممدود

باجلوت ضد خیانت و گاهی مستعمل میشود در آنچه سپرده شده باشد و هر دو اینجا مناسب است
الخواتیم بفتح خاء با نقطه و واو و الف و کسر تاء دو نقطه در بالا و سکون یاء دو نقطه در پایین
جمع خاتمه بکسر تاء بمعنی عاقبت منتهی منه الاعطا و محذوف است بتقدیر ما فعل ذلک الاعطاء
و نظیر این در کلام عرب بسیار است یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که جانشین نکرد
بنده برای اهل خود بجانشینی که بهتر باشد از دو رکعت که بعنوان نافله کند آنها را چون اراده
سفر یا مسکوید بعد از آن بنزد اهل خود قنوت آن نماز که خداوندا بدرستی که من می سپارم بتو دین
و اهل خود را و کار دین خود را و کار دنیای خود را و آخرت خود را و امانت خود را و آخر کار
خود را اگر دانی که مستکوی شده مگر آنکه داد الله تعالی او را آنچه طلب کرد باب ... اکمل
باب صلوة الشکر شرح الشکر بضم شین و سکون کاف و راء بی نقطه بیاد داشتن نعمت این
بلبی بیان بیادداشت نعمت الهی است در این باب یک حدیث نقلست اول اصل عن هرون بن خارجة عن
ابی عبد الله علیه السلام قال قال فی صلوة الشکر اذا انعم الله علیک بنعمة فصل رکعتین تقرأ
فی الاولی بفاتحة الکتاب و قل هو الله احد و تقرأ فی الثانیة بفاتحة الکتاب و قل یا ایها
الکافرون و تقول فی الرکعة الاولی فی رکوعک و سجودک الحمد لله شکرا شکرا و حمدا
و تقول فی الرکعة الثانیة فی رکوعک و سجودک الحمد لله الذی استجاب دعائی و اعطانی
مسئلتی شرح شکرا مفعول مطلق فعل محذوف است بتقدیر شکرت شکرا و تکرار برای تاکید است و حمدا
نیز مفعول مطلق محذوف است بتقدیر حمدت حمدا و تنوین هر دو برای تعظیم است یعنی روایتست از
هرون بن خارجه بخاء با نقطه و الف و کسر راء بی نقطه و جیم از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت امام
گفت در نماز شکر که چون انعام کند الله تعالی بر تو بنعمتی پس بگزار دو رکعت میخوانی در رکعت اول
سوره فاتحة الکتاب را و سوره قل هو الله احد را و میخوانی در رکعت دوم سوره فاتحة الکتاب را
و سوره قل یا ایها الکافرون را و میگویی در رکعت اول در رکوع خود و سجود خود که سپاس
الله راست شکر میکنم شکری عظیم و حمد میکنم حمدی عظیم و میگویی در رکعت دوم در رکوع خود و سجود خود
که سپاس الله راست که مستجاب کرد دعای مرا در طلب نعمت و داد مرا آنچه میخواستم باب
نود و نهم اصل باب صلوة من اراد ان یدخل باهله و من اراد ان یتزوج شرح یدخل بدال بی نقطه

و خاء با نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم باب نصر است باء در باهله برای تعدیه است یتزوج بزای
با نقطه و جیم بصیغه مضارع غایب معلوم معتل العین واوی باب تفعیل است یعنی این باب
بیان نماز کسی است که خواهد که داخل سازد زن خود را در خانه و کسی که خواهد که خواستگاری
زن کند در این باب یک حدیث است اول اصل بعث رجلا و هو لابی جعفر علیه السلام جعلت فداک انی
رجل قد اسننت و قد تزوجت امرأة بکرا صغیرة و لم ادخل بها و انا اخاف اذا دخلت بها علی فراشی
ان تکرهنی لخضابی و کبری فقال ابو جعفر علیه السلام اذا دخلت فمرهم قبل ان تصل الیک ان تکون
متوضئة ثم انت لا تصل الیها حتی تتوضأ و تصلی رکعتین شرح اسننت بسین بی نقطه و دو نون
بصیغه ماضی معلوم متکلم وحده از باب افعال است الاسنان رسیدن بانتهای سال لم ادخل بصیغه
مضارع معلوم متکلم وحده از باب نصر است باء در بها برای تعدیه است و اذا دخل بها بصیغه مضارع
معلوم متکلم وحده از باب نصر است و اذا گاهی داخل مضارع میشود و شاید که همزه ادخل از
کاتبان باشد و دخلت بصیغه ماضی غایبه مجهول باب نصر باشد و بها نایب فاعل باشد و بر هر تقدیر باء
برای تعدیه است الخضاب بکسر خاء با نقطه و تخفیف ضاد با نقطه و الف و باء یک نقطه رنگ و مانند آن
الکبر بکسر کاف و فتح باء یک نقطه و راء بی نقطه سال دار شدن دخلت بدال بی نقطه و خاء با نقطه بصیغه
ماضی خطاب باب تفعیل است التدخیل در ... درآوردن کسی را بام دخول او و مانند آن
و الجمع بود مانند است بتقدیر یا ... است یعنی شنیدم از مردی و او میگفت امام محمد باقر
علیه السلام را که قربانت شوم بدرستی که من مردی پیرم که بتحقیق بسال دار شدم و بتحقیق خواستم زنی را که بکر
و کوچک است و داخل نکرده ام او را در خانه خود و من میترسم چون داخل کنم او را بر فراش خود ببینیکه
الا اینکه ناخوش شمرد مرا برای رنگ من و سال داری من پس گفت امام محمد باقر علیه السلام که چون مهیای
دخول کنی امر کن مردمان را اینکه پیش از آنکه برسد بسوی تو اینکه او باشد وضو ساخته بعد
از آن تو هم بسوی او تا آنکه وضو سازی و گزاری دو رکعت اول اصل ثم تحمد الله و تصلی علی محمد و آل محمد
ثم ادع الله و مر من معها ان یؤمنوا علی دعائک و قل اللهم ارزقنی الفها و ودها و رضاها
و رضنی بها ثم اجمع بیننا باحسن اجتماع و انس ائتلاف فانک تحب الحلال و تکره الحرام
ثم قال و اعلم ان الالف من الله و الفرک من الشیطان لیکره ما احل الله شرح ان یؤمنوا بهمزه

دنوی بصیغه مضارع غایب معلوم باب تفعیل است الف در صحا بکسر همزه و سکون کلام و فاء است وقد تما
بضم واو و تشدید دال بی نقطه است رضاها بکسر راء و الف مقصوره است یعنی بفتح دال بی نقطه
تشدید ضاد با نقطه مکسوره بصیغه امر معتل اللام واوی باب تفعیل است اسر بفتح همزه و فتح سین
بی نقطه و تشدید راء بی نقطه افعل التفضیل است ایلاف بیای منقلب از همزه و فاء مصدر باب
افتعال مضاف الیه است الفرک بکسر و فتح فاء و سکون راء بی نقطه دشمنی یعنی بعد از آن تعظیم
الله تعالی کن بسپاس و ثنا خواندن و درود کن بر محمد و آل وی و صلوات محمد بعد از آن دعا کن اسئلک الی آخره ام
جمع را که بآن زنند باید که این گوید بر دعای تو و بگو خداوندا روزی کن مرا الفت او و دوستی او
و راضی بودن او و راضی کن مرا با او و بعد از آن جمع کن میان ما بهتر اجتماعی با یکدیگر و خوشتر حالی که ست
الفتی با یکدیگر چه بدرستی که تو دوست میداری حلال را و ناخوش میشمری حرام را بعد از آن امام
امور را که بر انگیختن الفت میان مرد و زن از جانب الله تعالی است و دشمنی میان مرد و زن از جانب شیطان
است برای اینکه ناخوش شمرده شود آنچه حلال کرده الله تعالی دوم اصل قال لی ابو عبدالله علیه السّلم
اذا تزوج احدکم کیف یصنع قلت لا ادری قال اذا همّ بذلک فلیصلّ رکعتین و یحمد الله ثم
یقول اللهم انی ارید ان اتزوج فقدّر لی من النساء اعفّهن فرجا و احفظهن لی فی نفسها
و فی مالی و اوسعهن رزقا و اعظمهن برکة و قدّر لی ولدا طیبا تجعله خلفا صالحا
فی حیاتی و بعد موتی شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلم که چون خواستگاری زن کند
یکی از شما چگونه میکند گفتم که نمیدانم امام گفت که چون قصد کند آن را پس باید که دو رکعت
نماز و باید که سپاس گوید الله تعالی را بعد از آن میگوید خداوندا بدرستی که من میخواهم اینکه
خواستگاری زن کنم پس تقدیر کن برای من از زنان عفیفتر ایشان را باعتبار فرج و نگاهدارنده تر
ایشان را برای من در خودش و در مال من و فراختر ایشان را باعتبار روزی و بزرگتر ایشان را باعتبار
برکت و تقدیر کن برای من فرزند پاکیزه را که گردانی او را جانشین صالح در زندگی من و بعد از مردن
من سوم اصل عن ابی جعفر علیه السلم قال من اراد ان یحبل له فلیصلّ رکعتین بعد الجمعة
یطیل فیهما الرکوع و السجود ثم یقول اللهم انی اسئلک بما سألک به زکریا اذ
قال رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین اللهم هب لی ذریة طیبة انک سمیع الدعاء

اللهم

[illegible]

اللهم باسمک استحللتها و فی امانتک اخذتها فان قضیت فی رحمها ولدا فاجعله غلاما
و لا تجعل للشیطان فیه نصیبا و لا شرکا شرح یحبل بحاء بی نقطه و باء یک نقطه بصیغه مضارع غایب
مجهول باب علم است الحبل بفتح حاء و فتح باء آبستنی است فاعلست یعنی روایت است از امام محمد باقر
علیه السلم گفت هر که خواهد که آبستنی برای او شود پس باید که بگزارد دو رکعت بعد از فریضه
ظهر آدینه برحالی که دراز کند در آن دو رکعت رکوع را و سجود را بعد از آن بگوید آنچه گفت زکریا وقتی که گفت و در سوره
انبیا است که گفت ای صاحب من مگذار مرا تنها و تو بهتر میراث برانی خداوندا ببخش برای من
از نزد خود فرزند پاکیزه بدرستی که تو بغایت شنوای دعائی خداوندا بنام تو حلال شمردم او را و در پیمان تو گرفتم
او را پس اگر قرار دهی در زهدان او فرزندی پس بگردان او را پسری و مگردان برای شیطان در او حظی
و نه شرکتی باب صدم اصل باب النوادر شرح این باب بیان احادیث تازه بیک باب است و این
باب با نوزده حدیث است اول اصل عن بن اذینة عن ابی عبدالله علیه السلام قال ما تروی هذه
الناصبة فقلت جعلت فداک فی ماذا فقال فی اذانهم و رکوعهم و سجودهم فقلت انهم یقولون
ان ابی بن کعب رآه فی النوم فقال کذبوا فان دین الله عز و جل اعز من ان یری فی النوم قال
فقال له سدیر الصیرفی جعلت فداک فاحدث لنا من ذلک ذکرا شرح اذینة بضم همزه و فتح
ذال با نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و نون است الناصبة بنون و الف و کسر صاد بی نقطه
و باء یک نقطه مونث ناصبی یعنی کسی که عداوت اهل البیت علیهم السلم دارد و کسی که تفضیل امام را به
رعیت جایز ندارد و تانیث برای اینست که موصوف آن جماعت است و جمع
آن نواصب است مثل رافضه در رافضی ابی بضم همزه و فتح باء یک نقطه و تشدید یاء دو نقطه در پایین است
ضمیر رآه راجع بمجموع اذان در رکوع و سجود است و مراد اینست که این عدد فصول اذان
که مشهور است و اینکه در نماز در هر رکعتی یک رکوع و دو سجود است ابی بن کعب در خواب دید و برای
رسول الله صلی الله علیه و آله حکایت خواب خود کرد و او حکم کرد از روی خواب او ابن جوزی
که از مخالفانست در کتاب تلقیح در سال اول هجرت گفته که و فیها اری عبدالله بن زید الانصاری
الاذان فعلمه بلالا اینکه ابی بن کعب اذان را در خواب دیده باشد مذهب بعض مخالفانست و گذشت
در حدیث اول و دوم باب چهارم که باب بدء الاذان و الاقامة و فضلهما و ثوابهما است بیان کیفیت

ابتدای اذان مشهور است سدیر بفتح سین بی‌نقطه و کسر دال بی‌نقطه و سکون یاء دو نقطه
در پایین و را بی‌نقطه است الصیرفی بفتح صاد بی‌نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و فتح
را بی‌نقطه و فتح راء و فاء و تشدید یاء دو نقطه در پایین مراق احدث بحاء بی‌نقطه و دال
بی‌نقطه و ثاء سه نقطه بصیغه امر باب افعال است الاحداث تازه کردن چیزی و من برای تبعیض است
شاو الیه ثلث روایت در اذان و در رکوع و سجود است الذکر بکسر ذال با نقطه و سکون کاف و راء
بی‌نقطه سخنی که مستحکم باشد یا بمعنی که احتمال خطا در آن نباشد یعنی روایت است از ابن اذینه از
امام جعفر صادق علیه السلام ابن اذینه گفت که امام گفت که چه روایت میکنند این طائفه ناصبیه پس
گفتم که قربانت شوم در چه چیز پس امام گفت که در اذان ایشان و در رکوع ایشان و سجود ایشان
پس گفتم بدرستی که ایشان میگویند که بدرستی که ابی بن کعب انصاری دید آنچه را که مذکور شد
در خواب پس امام گفت که دروغ گفتند که بدرستی که حکم الله عز وجل عزیزتر و کمیابتر از آنست
که دیده شود در خواب ابن اذینه گفت که پس گفت امام را سدیر صیرفی که قربانت شوم پس تازه کن
برای ما از جمله روایت در اذان و در رکوع و سجود سخنی مستحکم را اصل فقال ابو عبد الله علیه السلام
انّ الله عزّ وجلّ لمّا عرج بنبیّه صلّی الله علیه وآله الی سماواته السبع امّا اولهنّ فبارک
علیه والثانیة علّمه فرضه شرح لمّا بفتح لام و تشدید میم والف بمعنی حین است مضاف است
وعامل آن بارک علیه و علّمه فرضه است عرج بعین بی‌نقطه و را بی‌نقطه و جیم بصیغه ماضی معلوم
باب نصر است بنبیه بباء حرف جر است که برای تعدیه است اما بفتح همزه و تشدید میم و الف برای تفصیل
است و ترک تکرار آن در جمله دوم برای ظهور است مثل فاما الذین فی قلوبهم زیغ تا قول او که والراسخون
فی العلم یقولون و بیان شد در کتاب الایمان والکفر در شرح حدیث اول باب هفدهم که باب بعنوان است
و مقدم است بر باب فی ان الایمان مبثوث بجوارح البدن کلها اولهن بضم همزه و سکون واو و لام و الف
منصوب است بتقدیر او و ظرف زمان است و عامل آن نیز بارک است نظیر فاما الیتیم فلا تقهر و موصوف آن
عرج است که مصدر و نائب ظرف زمان است و برابن قیاس است الثانیه که منصوب است و عامل آن علمه است
ضمیر اولهن راجع است بمصدر عرج باعتبار اینکه معلوم است از خارج که آن دو عروج است چنانچه در سوره
نجم است که و لقد راه نزلة اخری عند سدرة المنتهی و بیان شد در کتاب التوحید در شرح حدیث هم

باب نهم که باب فی ابطال الرؤیة است و گذشت در کتاب الحجة در حدیث سیزدهم مولد النبی صلی الله
علیه وآله و وفاته که سال ابو بصیر ابا عبد الله علیه السلام و انا حاضر فقال جعلت فداک کم
عرج برسول الله صلی الله علیه وآله فقال مرتین و ارجاع ضمیر جمع بمفردی که مراد باو اثنین باشد
معروف است مثل و هل اتیک نبؤ الخصم اذ تسوّروا المحراب اذ دخلوا علی داود ففزع
منهم قالوا لا تخف خصمان بغی بعضنا علی بعض چنانچه استعمال صیغه جمع در اثنین معروف است مثل
آنچه گذشت در کتاب الحیض در حدیث اول باب جامع فی الحائض والمستحاضة که من اهلها الاقراء
و ادناه حیضتان و میتواند بود که ضمیر راجع بسماواته السبع باشد و اضافه در اولهن از قبیل
اضافه جزو بکل نباشد بلکه از قبیل اضافه متعلق بچیزی باو باشد بارک علیه ببای یک نقطه است
تعیین اوصیاء از اهل بیت او و فرض طاعت ایشان چنانچه معلوم میشود از فقرات متعدده
در تمام این حدیث مثل و الرحمة و البرکات است و اهل بیت است برکه ببرکت اهل بیت او دین او باقی
میماند تا روز قیامت علمه بصیغه ماضی معلوم باب تفعیل است و ضمیر مستتر راجع بالله تعالی است
و ضمیر بارز منصوب راجع بنبی است فرضه بفتح فا و سکون را بی‌نقطه و ضاد با نقطه و ضمیر راجع
بنبی است و اضافه برای عهد خارجی است یعنی فرضی که در فروع این شریعت است و این اسناد
باینکه فرض در فروع مختلف میشود باختلاف شرایع انبیا بخلاف فرض در اصول دین الفرض تفصیل
که مخالفت آن باعث استحقاق عذاب اخروی شود و ظاهر این کلام اینست که عروج در اول در مکه
واقع شده باشد و عروج ثانی در مدینه واقع شده باشد بنا بر آنچه گذشت در کتاب الایمان
والکفر در حدیث اول باب هفدهم که در ابتدای این شریعت در مکه بوده عذاب بر غیر شرک مقرر
نبوده و آخر هم رسیده در مدینه و شرک انکار توحید حقیقی است خواه بانکار ربوبیت خواه
بانکار رسالت و خواه بانکار غیر آن در اصول دین مثل عدم جواز حکم بظن و آنچه گفتیم مؤید است
که سوره نجم مدنیه باشد چنانچه مذهب بعضی است و در تفسیر مجمع البیان مذکور است
پس امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بدرستی که الله عز وجل وقتی که بالا برد پیغمبر خود را سوی هفت
آسمان خود اما در اول آن بالا بردنها پس برکت کرد برای او یعنی که تعیین وصایت امیر
المؤمنین و سایر اوصیا از اهل بیت او تا روز قیامت کرده و در عروج دوم از آن دو عروجها تعلیم

کرد او را فرض او اقل فانزل الله محملا من نور فيه اربعون نوعا من انواع النور كانت
محدقة بعرش الله تغشى ابصار الناظرين اما واحد منها فاصفر فمن اجل ذلك اصفرت
الصفرة وواحد منها احمر فمن اجل ذلك احمرت الحمرة وواحد منها ابيض فمن اجل ذلك
ابيض البياض والباقي على سائر عدد الخلق من النور والالوان في ذلك المحمل حلق وسلاسل
من فضة شرح فا در فانزل برای تفصیل و بیان هر جا او لحالت و برای تعقیب نیست یعنی اول کار این احوال
پیش از عروج او بود مقدمه آن بوده بقرینه ثانی کلام المحمل بفتح میم و سکون حاء بی نقطه و کسر
میم کجاوه و مانند آن المحدقة بحاء بی نقطه و دال بی نقطه و قاف بصیغه اسم فاعل باب افعال احاطه
کننده معانی عرش بیان شد در کتاب التوحید در شرح عنوان باب العرش والکرسی که باب پنجم است
و مراد بعرش اینجا تختی است از نور که الله تعالی از آن آفریده بکمال صفا و آراستگی و گذاشته بود در دور
ملائکه و بران می نشینند در آخرت چهار کس از اولین نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و چهار کس
از آخرین محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام و در حکم ایشانند فرزندان حسین که بعد از ایشانند
موافق اینچه می آید در کتاب الحج در حدیث چهارم باب فضل زیارة ابی الحسن الرضا علیه السلام که
باب دویست و سی و چهارم است تغشی بغین با نقطه و شین با نقطه و الف بصیغه مضارع غائبه
معتل اللام یائی از باب علم است گذشت در کتاب التوحید در حدیث اول باب العرش والکرسی که باب پنجم است
که ان العرش خلقه الله تعالى من انوار اربعة نور احمر منه احمرت الحمرة ونور اخضر منه اخضرت الخضرة
ونور اصفر منه اصفرت الصفرة ونور ابيض منه البياض بیان شد و اینجا می گوییم که جمع میان این دو
حدیث باین روش است که مراد بعرش در حدیث کتاب التوحید جمیع مخلوقات است و مراد بعرش اینجا
آنست که گفتیم والباقي على سائر عدد الخلق بیان نور اخضر است که سی و هفت نوع دارد باعتبار
اینکه اصول اقسام افعال که غیر فعل الله تعالی و غیر فعل کافر صریح و غیر فعل مؤمن صریح است سی و هفت
قسم است خلق اینجا بمعنی مخلوق است و من برای سببیت است و ظرف متعلق بالخلق است حلق بفتح
حاء بی نقطه و فتح لام و قاف جمع حلقه است که جزو زنجیر می باشد و ذکر این اشارت است باینکه
اصناف هر نوعی بیکدیگر مربوط است چنانچه گویا از مجموع اینها سلسله بهم رسیده و مراد بحلق و سلاسل
که در محمل است صورت مثالی اینهاست نظیر صورت مثالی قرآن که مذکور شد در حدیث اول کتاب

فضل

فضل القرآن ذکر من فضة برای بیان حقیقت و صفای اینهاست تا کسی خیال نکند که عیوب افعال
قبیحه میباید کثیف باشد یعنی تفصیل این آنکه فرو فرستاد الله تعالی از عرش خود محملی را از نور
که مرکب بود از چهل نوع از انواع نور که بود بر دور عرش و فرو میگرفت چشمهای بینندگان را
اما یکی از اینها پس زرد بود پس از برای آن زرد شد زرد باینمعنی که افعال کافران صریح بتوسط
آنست و یکی از اینها سرخ بود پس از برای آن سرخ شد سرخ باینمعنی که افعال الله تعالی بتوسط آنست
و یکی از اینها سفید بود پس از برای آن سفید شد سفید باینمعنی که از افعال مؤمنان صریح بتوسط
آنست و باقی مربوط با باقی انواع و اقسام مخلوق بسبب مصلحت معلوم نزد الله تعالی است باینمعنی که افعال
مستضعفان و افعال بهایم و مانند اینها بتوسط آنست بیان این آنکه در رنگها در اینجا محمل مانند
حلقهها و زنجیرها بود که از نقره باشد اصل ثم عرج به الى السماء فنفرت الملائكة الى اطراف السماء
وخرت سجدا وقالت سبوح قدوس ما اشبه هذا النور بنور ربنا فقال جبرئيل عليه السلام
الله اكبر الله اكبر ثم فتحت ابواب السماء واجتمعت الملائكة فسلمت على النبي صلى
الله عليه وآله افواجا وقالت يا محمد كيف اخوك اذا نزلت فاقرأه السلام قال النبي صلى الله
عليه وآله أفتعرفونه قالوا وكيف لا نعرفه وقد اخذ ميثاقك وميثاقه منا وميثاق شيعته
الى يوم القيمة علينا وانا لنتصفح وجوه شيعته في كل يوم وليلة خمسا يعنون في كل
وقت صلوة وانا لنصلي عليك وعليه ثم زادني ربي اربعين نوعا من انواع النور
لا يشبه نور الاول وزادني حلقا وسلاسل شرح عرج بصیغه ماضی معلوم یا مجهول از باب
نصر است و بنا بر اول اسناد ضمیر مستتر راجع بالله تعالی است و بنا بر دوم ظرف نایب فاعل است
مراد بالسماء اینجا آسمان اول است و مدخول الی اینجا خارج است از حکم ما قبل آن پس مراد اینست که
نزدیک آسمان اول رسیده هنوز داخل نشده بود چنانچه ظاهر این میآید در آسمان دوم نفرت
بنون و فاء و راء بی نقطه بصیغه ماضی معلوم غائبه از باب نصر است و ماخوذ است از نفر بفتح نون
و سکون فاء بمعنی متفرق شدن و میتواند بود که از باب ضرب باشد و ماخوذ باشد
از نفور بضم نون یا نفار بفتح نون بمعنی گریختن مراد باطراف السماء اطراف آسمان اول است
خرت بخاء با نقطه و تشدید راء بی نقطه بصیغه ماضی معلوم غائبه از باب نصر و ضرب است سبوح

قدوس خبر مبتدای محذوف است بتقدیر ربنا سبوح و قدوس و آن برای تعجب است نظیر آنچه گذشت در
حدیث پنجم باب بیست و ششم که سبحان الله گفته میشود در وقت تعجب یا اشبه بصیغه ماضی معلوم
باب افعال برای تعجب است هذا مفعول است النور منصوب و صفت هذا است مراد بنور ربنا نور رب
که در دور عرش الهی محسوس ملائکه شد و این مبنی بر این است که انزال محمل بر اطلاع ملائکه شد و لهذا
خیال کرده اند که این نور غیر است و بسیار مانند است ظاهر این حدیث باعتبار بدو تکبیر و ذکر قد
قامت الصلوة و اسقاط بعض فقرات مثل حی علی خیر العمل و مثل تکبیر و تهلیل در آخر اذان و اقامت
اینست که در عهد اسلام اذان و اقامت یکی بوده و بعض فصول را انداخته و بعد از آن منسوخ شده
و اذان و اقامت از یکدیگر جدا شده بترتیبی و کیفیتی که مشهور است و شاید که این در مدینه شده باشد
چنانچه گذشت در حدیث اول دوم باب هجدهم که باب بدء الاذان و الاقامة و فضلهما و ثوابهما است
و نظیر این است اکتفا بذکر دو رکعت ظهر در تتمه این حدیث و معلوم است که آن آخر چهار رکعتی شده باشد
بلفظ جمع در ثم فتحت ابواب السماء الثالثة بنابر این است که آسمان اول در های متعدد است و کلید
جمیع آنها تکبیر است بلکه عبارت است از امیر المؤمنین صلوات الله علیه که همتای پیغمبر است صلی الله
علیه و آله در کمالات سوای نبوت و در مرتبه اوست در نسب و صیغه مواخاة نیز در میان ایشان
منعقد شده وقتی که میان مهاجرین و انصار مواخاة واقع میشد اقرا بقاف و راء بی نقطه و همزه
بصیغه علم باب منع است و قرائت سلام بمعنی رسانیدن اسلام است الخبر فی نونه استفهام حقیقی
نیست بلکه برای محض اظهار خوشحالی است یا برای محض تعجب است لخذ بجای با نقطه و ذال با نقطه
بصیغه ماضی مجهول بهمزه الف و باب نصر است میثاقک مرفوع و نایب فاعل است و میثاقه عطف
بر آنست و میثاق شیعته نیز عطف بر آنست بعنوان فی کل وقت صلوة کلام امام جعفر صادق علیه
السلام است ثم زادنی بضمیر متکلم بتقدیر قول است یا مبنی بر تغلیب حال محکی بر حال حکایت است کلا
یشبه بصیغه مضارع غائب معلوم باب افعال است نور مرفوع فاعل است الاول منصوب و مفعول است
و شاید که عدم اشباه باعتبار این باشد که هر کدام جنسی علیحده باشد که در تحت آن عنوانها باشد
یعنی بعد از آن بالا برد او را تا آسمان اول و پس وقتی که نزدیک شد باسمان اول و رسید متفرق شدند ملائکه
رفتند سوی کنارهای آسمان از هیبت آن نور و افتادند بسجده کنان و گفتند که صاحب کل اشتباه

بغایت منزه است بغایت پاکیزه است چه بسیار همانند این نور نور صاحب کل اختیار ما پس گفت
جبرئیل علیه السلام که الله اکبر الله اکبر بعد از آن گشوده شود درهای آسمان اول یا بمعنی که نبی صلی الله
علیه و آله که داخل آسمان اول شد و مجتمع شدند آن ملائکه پس سلام کردند بر نبی صلی الله علیه
و آله فوج فوج و گفتند که ای محمد چه حال دارد برادر تو چون فرود آیی بزمین پس برسان
او را سلام گفت نبی صلی الله علیه و آله که آیا این میشناسید او را گفتند و چگونه نمیشناسیم او را
و حال آنکه گرفته شد پیمان دوستی تو و پیمان دوستی او و پیمان دوستی شیعه او تا روز قیامت
بر ما و بدرستی که ما هر آینه و البته میبینیم بتفصیل روهای شیعه او را در هر روز و شبی پنج بار
و ارسیدن در هر وقت نمازی را و بدرستی که ما هر آینه درود میکنیم بر تو و بر او پس نبی صلی الله
علیه و آله گفت که بعد از آن زیاد داد مرا صاحب کل اختیار من چهل قسم از اقسام نور که مانند
نبود نوری از آنها نور اول را که در زمین داده بود و زیاد داد مرا حلقها و زنجیرها بعدد
اصناف و انواع نور دو دوم اصل وَعُرِجَ بِي اِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَلَمَّا قَرُبْتُ مِنْ بَابِ السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ
نَفَرَتِ الْمَلَائِكَةُ اِلَى اَطْرَافِ السَّمَاءِ وَخَرَّتْ سُجَّدًا وَقَالَتْ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ
مَا اَشْبَهَ هَذَا النُّورَ بِنُورِ رَبِّنَا فَقَالَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ اَشْهَدُ
اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ فَاجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ وَقَالَتْ يَا جَبْرَئِيلُ مَنْ هَذَا مَعَكَ قَالَ هَذَا مُحَمَّدٌ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالُوا وَقَدْ بُعِثَ قَالَ نَعَمْ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَخَرَجُوا اِلَيَّ
شِبْهَ الْمَعَانِيقِ فَسَلَّمُوا عَلَيَّ وَقَالُوا اَقْرِئْ اَخَاكَ السَّلَامَ قُلْتُ اَتَعْرِفُونَهُ قَالُوا وَكَيْفَ لَا نَعْرِفُهُ
وَقَدْ اُخِذَ مِيثَاقُكَ وَمِيثَاقُهُ وَمِيثَاقُ شِيعَتِهِ اِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ عَلَيْنَا وَاِنَّا لَنَتَصَفَّحُ وُجُوهَ
شِيعَتِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَمْسًا يَعْنُونَ فِي كُلِّ وَقْتِ صَلَوةٍ قَالَ ثُمَّ زَادَنِي رَبِّي اَرْبَعِينَ
نَوْعًا مِنْ اَنْوَاعِ النُّورِ لَا يُشْبِهُ الْاَنْوَارَ الْاُوَلَ شرح عرج بصیغه مجهول باب نصر است و
بتقدیر قول است یا مبنی بر تغلیب حال محکی بر حال حکایت است قربت بقاف و راء بی نقطه و باء
یکنقطه بصیغه ماضی معلوم متکلم وحده از باب حسن است فاجتمعت مشتمل بر اقتصار است
و بتقدیر ثم فتحت ابواب السماء الثانیة فاجتمعت الملائکة است نظیر آنچه گذشت در آسمان
اول و قد بعث بتقدیر استفهام برای محض اظهار خوشحالی یا برای محض تعجب است و

بود که برای استفهام حقیقی باشد زیرا که نبوت ایشان از رسالت او بوده مبدئی چنانچه
در کتاب الحجة در شرح حدیث سیوم باب سیوم که باب الفرق بین الرسول والنبی والمحدث
و همچنین بلوغ او وجوب تکلیف و قابلیت علم پیش از نبوت او بوده پس ممکن است که رسالت
او را بلکه نبوت او را نیز هنوز ندانسته باشند اگرچه قابلیت علم او را بسبب لمعان او معرفت
دانسته باشند شبه بکسر شین و سکون با یک نقطه منصوب و حال از ضمیر خرجوا است الغانیق
بفتح میم و عین بی‌نقطه و الف و کسر نون و سکون یاء دو نقطه در پایین و قاف جمع معنقه بکسر
میم و سکون عین و فتح نون و قاف کوه‌های ریگ و قیاس اینست که مثل مفاتیح معناقه بالف
میان نون و قاف باشد لیکن مستعمل نشده و این اشارتست باینکه کثرت عدد هر فوج از افواج
این ملائکه بیشتر از کثرت افواج ملائکه آسمان اول بوده یعنی و بالا برده شدم سوی آسمان
دوم پس وقتی که نزدیک شدم نسبت بدر آسمان دوم متفرقه شدند ملائکه سوی کنارهای
آسمان دوم و افتادند بسجده کنان و گفتند بغایت منزه است بغایت پاکیزه است صاحب کل اختیار
ملائکه و روح که مذکور است در سوره قدر و بیان شد در کتاب الحجة در حدیث ششم باب الروح
التی یسدد الله بها الائمة علیهم السلام که باب پنجاه ششم است چه بسیار شبیه است این نور
بنور صاحب کل اختیار ما پس گفت جبرئیل علیه السلام اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان لا اله الا الله
پس جمع شدند آن ملائکه و گفتند که ای جبرئیل کیست این شخص با تو گفت این محمد است صلی الله
علیه و آله و ملائکه گفتند که آیا مبعوث شد جبرئیل گفت آری گفت نبی صلی الله علیه و آله که
پس ملائکه بیرون آمدند سوی من مانند کوه‌های ریگ پس سلام کردند بر من و گفتند که
برسان برادر تو را اسلام ما گفتم آیا می‌شناسید او را گفتند چگونه نشناسیم او را که احوال
تحقیق گرفته شد پیمان دوستی تو و پیمان دوستی او و پیمان دوستی شیعه او تا روز قیامت
بر ما و بدرستی که ما نظر می‌کنیم و امی بینیم بتفصیل روهای شیعه او را در هر روز و شب پنج بار
میخواستند وارسیدند در هر وقت نماز بر نبی صلی الله علیه و آله گفت که بعد از آن زیاد
داد مرا صاحب کل اختیار من چهل قسم از اقسام نور که مانند نبود نورهای دیگر که از سابق بود
باینمعنی که از جنس دیگر بود اصل ثُمَّ عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ فَتَفَرَّقَتِ الْمَلَائِكَةُ وَخَرَّتْ

سُجَّدًا وَقَالَتْ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ مَا هٰذَا النُّورُ الَّذِي يُشْبِهُ نُورَ رَبِّنَا
فَقَالَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللّٰهِ فَاجْتَمَعَتِ
الْمَلَائِكَةُ وَقَالَتْ مَرْحَبًا بِالْأَوَّلِ وَمَرْحَبًا بِالْآخِرِ وَمَرْحَبًا بِالْحَاشِرِ وَمَرْحَبًا بِالنَّاشِرِ مُحَمَّدٌ خَيْرُ
النَّبِيِّينَ وَعَلِيٌّ خَيْرُ الْوَصِيِّينَ شرح مرحبا بفتح میم و سکون راء بی‌نقطه و فتح حاء بی‌نقطه و با
یک نقطه بصیغه مصدر میمی باب علم و حسن مفعول فعل محذوفست بتقدیر اصبت رحبا المرحب وسعت
حال یا برای ملابست است و ظرف صفت مرحباست و صاحب قاموس گفته مرحبا و سهلا ای صادفت
سعة میتواند بود که مرحبا اسم مکان باشد و حاصل هر دو یکیست استعمال اول در نبی صلی الله علیه
باعتبار اینست که او اول مخلوقاتست باینمعنی که باقی مخلوقات بطفیل او مخلوق شده‌اند هرچند که
بعضی از انها سابق زمانی باشد پس اول پیغمبران نیز خواهد بود و استعمال آخر باعتبار آنست
که بعد از او دیگری نخواهد بود الحاشر بحاء بی‌نقطه و شین با نقطه و راء بی‌نقطه بصیغه اسم
فاعل باب نصر و ضرب جمع کردن و مراد اینجا اینست که او جامع جمیع علوم و کمالات انسانیه است
ابن اثیر در نهایه گفته فی اسماء النبی علیه السلام قال ان لی اسماء وعد فیها و انا الحاشر هو
الذی یحشر الناس خلفه و علی ملته دون ملة غیره و قوله ان لی اسماء اراد ان هذه الاسماء التی
عدها مذکورة فی کتب الله المنزلة علی الامم التی کذبت بنبوته حجة علیهم الناشر بنون و شین با نقطه
و راء بی‌نقطه بصیغه اسم فاعل باب نصر و ضرب پهن و متفرق کردن و مراد اینجا اینست که تعلیم میکند
و پهن میکند روشنی که جمیع علوم و کمالات او در اوصیای او و بهم میرسد سوای نبوت شاید که ثنا
با این استثنا باشد قول ملائکه که محمد خیر النبیین و علی خیر الوصیین یعنی بعد از آن بالا برده شدم
سوی آسمان سیوم پس متفرق شدند ملائکه مانند آنچه در آسمان اول و دوم بود افتادند بسجده کنان
و گفتند بغایت منزه است بغایت پاکیزه است صاحب کل اختیار ملائکه و روح چیست این نوری
که میماند بنور صاحب کل اختیار ما پس گفت جبرئیل علیه السلام اشهد ان محمدا رسول الله اشهد
ان محمدا رسول الله پس جمع شدند ملائکه مانند آنچه مذکور شد در آسمان اول و دوم و گفتند که خوشی
و وسعت باو و با اول مخلوقات خوشی و وسعت باو و با آخر انبیا خوشی و وسعت باو و با جمع کننده
کمالات خوشی و وسعت باو و پهن کننده کمالات در اوصیا محمد بهترین پیغمبرانست و علی بهترین اوصیاست

اصل قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم ثم سلموا علي وسألوني عن أخي فقلت هو في الأرض أتعرفونه
قالوا وكيف لا نعرفه ونحن نحج البيت المعمور في كل سنة وعليه رق أبيض فيه اسم محمد واسم
علي والحسن والحسين والأئمة وشيعتهم إلى يوم القيمة وإنا لنبارك عليهم في كل يوم وليلة خمسًا
يعنون في كل وقت صلوة ويمسحون رؤسهم بأيديهم قال ثم زادني ربي أربعين نوعًا من
أنواع النور لا يشبه تلك الأنوار الأولى شرح الرق بفتح وکسر راء بی نقطه و تشدید قاف صحیفه سفید
که چیزی بر آن نوشته میشود پس ذکر ابیض برای مبالغه است فیه اسم محمد تا آخر اشارتست بتفسیر
آیت سوره طور که وکتاب مسطور في رق منشور والبيت المعمور و نبارك بكسر راء بی نقطه است
یعنون تا بایدیهم کلام امام جعفر صادق و یا کلام نبی علیهما السلام است یعنی گفت نبی صلی الله علیه وآله
وسلم که بعد از آن سلام کردند بر من و پرسیدند مرا از حال برادرم پس گفتم که او در زمین است
آیا پس میشناسید او را گفتند چگونه نمی شناسیم او را و حال آنکه بتحقیق حج میکنیم بیت المعمور را در هر سالی
و بر بیت معمور است صحیفه بغایت سفید که در آنست نام محمد و نام علی و حسن و حسین و باقی ائمه
و شیعه ایشان تا روز قیامت و بدرستی که ما هر اینه برکت فرود می آوریم بر شیعه ایشان
در هر روز و شب پنج بار یعنی میخواستند فرود آوردن برکت را در وقت هر نمازی و میمالند سرهای
شیعه را بدستهای خود برای برکت در این پنج وقت نبی صلی الله علیه وآله گفت زیاد داد مرا صاحب
کل اختیار من چهل قسم از اقسام نور که مانند نبود آن نورها بآن نورهای سابق را یعنی که از جنس
دیگر بود اصل ثم عرج بي حتى انتهيت إلى السماء الرابعة فلم تقل الملائكة شيئًا وسمعت دويًا
كأنه في الصدور فاجتمعت الملائكة ففتحت أبواب السماء وخرجت إلي شبه المعانيق فقال
جبرئيل عليه السلام حي على الصلوة حي على الصلوة حي على الفلاح حي على الفلاح فقالت
الملائكة صوتان مقرونان معروفان فقال جبرئيل قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة
فقالت الملائكة هي لشيعته إلى يوم القيمة شرح لم تقل الملائكة شيئًا مبنی بر آنست که چون این
ملائکه آسمان چهارم اند و بیت معمور که لوح علم بکاینات در آنست در آنجاست مطلع بوده اند که
خواهد رسید پس تعجبی نداشته اند و از این ظاهر میشود که اگر کسی به بیت معمور رسد مانند آنست که بهر
هفت آسمان رسیده باشد و لهذا امام علیه السلام در باب گفت الی سموات السبع و اینجا اکتفا کردند به

رسیدن نبی صلی الله علیه وآله به بیت معمور الدوی بفتح دال بی نقطه و کسر واو و تشدید یاء
دو نقطه در پایین آوازی که در هم باشد یا معنی که مرکب از آوازها باشد و اینجا عبارتست از
تسبیح ملائکه که بر دور بیت معمور که طواف میکنند الصدور بضم صاد بی نقطه و ضم دال بی نقطه و سکون
واو و راء بی نقطه مصدر باب نصر و ضرب بمعنی رجوع یا جمع صدر بفتح صاد و فتح دال که اسم مصدر است
از همان باب مثل اسد و اسود و از دوم است طواف الصدر یعنی طواف الوداع و بر هر تقدیر مقصود
آنست که آن غلغله ملائکه از جای خود بیرون می آید و نزدیک من میشد بسبب اینکه ملائکه که بر دور
بیت معمور در طواف بودند قصد استقبال من کردند صوتان عبارتست از حی علی الصلوة و حی علی
الفلاح و آن خبر مبتدای محذوفست بتقدیر هذان الصوتان المقرونان بقاف و راء بی نقطه و نون
بصیغه اسم مفعول از باب نصر و جمع گفتن بیکدیگر و آن اشارتست باینکه حی علی الصلوة و حی علی الفلاح
هرگز از یکدیگر جدا نخواهد شد بخلاف ما بعد آن دو که میان آنها میان این دو فقره فاصله
حی علی خیر العمل واقع خواهد شد معروفان بعین بی نقطه و راء بی نقطه و فاء بصیغه اسم مفعول
باب ضرب اشارتست باینکه دو آواز از مخالفان منکر نخواهند شد بخلاف فقره بعد از آنها فاصله خواهد
شد ضمیر هی راجع است بالصلوة و مراد اینست که نماز مخالفان هرگز صحیح نخواهد بود ضمیر شیعه راجع
بامیر المؤمنین علیه السلام است اگرچه مذکور نیست در لفظ یا راجع بنبی علیه السلام است و حاصل هر دو یکیست
یعنی بعد از آن بالا برده شدم تا آنکه رسیدم بآسمان چهارم پس نگفتند ملائکه آنجا چیزی و شنیدم
غلغله که گویا که آن غلغله در رجوع ملائکه از بیت معمور بود پس جمع شدند آن ملائکه که در آسمان
چهارم بودند پس گشوده شد درهای آسمان چهارم و ملائکه بیرون آمدند سوی من مانند گو[illegible]
پس گفت جبرئیل علیه السلام حی علی الصلوة حی علی الصلوة حی علی الفلاح حی علی الفلاح پس گفتند ملائکه
این هر دو آواز است که وصل کرده شده خواهد بود و همیشه شناخته شده خواهد بود همیشه پس گفت
جبرئیل که قد قامت الصلوة قد قامت الصلوة پس گفتند ملائکه که آن نماز که قایم و صحیح است برای شیعه
اوست تا روز قیامت اصل ثم اجتمعت الملائكة وقالت كيف تركت أخاك فقلت لهم وتعرفونه
قالوا نعرفه وشيعته وهم نور حول عرش الله وإن في البيت المعمور لرقًا من نور فيه كتاب من نور فيه
اسم محمد وعلي والحسن والحسين والأئمة عليهم السلام وشيعتهم إلى يوم القيمة لا يزيد فيهم رجل

وَلَا یَنقُصُ مِنهُم رَجُلٌ وَاِنَّهُ لَیَأتِینَا فَنَعرِفُهُ وَاِنَّهُ لَیُعرَضُ عَلَینَا کُلَّ یَومِ جُمُعَةٍ شرح مراد بملائکه ایشان ملائکه
آسمان پنجم و آسمان ششم و آسمان هفتم است مراد اینست که چون من با آسمان چهارم که بیت معمور آنجاست
رسیدم ایشان نزول کردند برای ملاقات من یعنی بعد از آن جمع شدند ملائکه پس گفتند چه حال او را
گذاشتی برادر خود را پس گفتم ایشان را که او را می‌شناسید او را گفتند که می‌شناسیم او را و ایشان نوشته است
در دوره عرش الله تعالی و بدرستی که در بیت معمور هر اینه صحیفه سفیدیست که بود در آن نوشته
از نور در آن نوشته است اسم محمد و علی و حسن و حسین و باقی ائمه علیهم السلم و شیعه ایشان تا روز
قیامت زیاد نمیشود در آن اسمه و شیعه ایشان مردی و کم نمیشود از ایشان مردی یا بمعنی که در آن
صحیفه مکتوب تغییری نخواهد شد و بدرستی که آن مکتوب پیمان ماست و بدرستی که آن مکتوب
خوانده میشود بر ما در هر روز جمعه اصل ثُمَّ قِیلَ لِی اِرفَع رَأسَکَ یَا مُحَمَّدُ فَرَفَعتُ رَأسِی فَاِذَا
اَطبَاقُ السَّمَاءِ قَد خُرِقَت وَالحُجُبُ قَد رُفِعَت ثُمَّ قِیلَ لِی طَأطِئ رَأسَکَ اُنظُر مَا تَرَی فَطَأطَأتُ
رَأسِی فَنَظَرتُ اِلَی بَیتٍ مِثلِ بَیتِکُم هَذَا وَحَرَمٍ مِثلِ حَرَمِ هَذَا البَیتِ لَو اَلقَیتُ شَیئًا مِن یَدِی لَم
یَقَع اِلَّا عَلَیهِ فَقِیلَ لِی یَا مُحَمَّدُ اِنَّ هَذَا الحَرَمُ وَاَنتَ الحَرَامُ وَلِکُلٍّ مِثلٌ مِثَالٌ شرح الاطباق بفتح
همزه و سکون طاء بی‌نقطه و باء یک نقطه و الف و قاف جمع طبق بفتح طاء و فتح باء پرده‌ها خرقت
بخاء با نقطه و راء بی‌نقطه و قاف بصیغه ماضی مجهول از باب ضرب از باب الخرق بفتح خاء و سکون راء شکافتن
و الحجب بضم حاء بی‌نقطه و ضم جیم و باء یک نقطه جمع حجاب بکسر حاء مانعهای دیدن رفعت براء بی‌نقطه
و فاء و عین بی‌نقطه بصیغه ماضی مجهول از باب منع است طأطئ بفتح طاء بی‌نقطه و سکون همزه و کسر طاء
بی‌نقطه دوم و سکون همزه دوم بصیغه امر از باب فعلال است الطأطأة فرود آوردن سر مراد اینجا
برگردانیدن سر است بحالت اصلی که نه رو ببالا باشد و نه رو بپایین ظاهر فنظرت تا آخر اینست که
نبی صلی الله علیه و آله در وقتی که مأمور شد برفع راس در حرم بیت معمور بوده لیکن آن ندید
برای اینکه نحوی از پرده از چشم او برداشته نشده بوده هنوز و چون در وقت رفع راس
پرده‌ها برداشته شد از چشم او بعد از فرود آوردن سر آن حرم را دید و از این ظاهر میشود
که خرق اطباق و رفع حجب بسبب تغییری در سموات نیست بلکه بسبب تغییری در چشم نبی صلی الله
علیه و آله است پس نسبت از تغییر شعاع بصر او شکافت جمیع آسمانها را چنانچه شعاع چشم

ما می‌شکافد شیشه تر دیک را و می‌بیند چیزی را که در پس آنست و نزدیک است بین و الحجب قد
رفعت عطف تفسیریست برای اطباق السماء قد خرقت و مراد اینست که هر چه در آن آسمانها بود در برابر
تفصیل بیتکم بیت عبارتست از بیت معمور و مثل بکسر میم و سکون ثاء سه نقطه مجرور و صفت بیت است
عبارتست از کعبه هذا صفت بیتکم است و حرم بفتح حاء بی‌نقطه و فتح راء بی‌نقطه مجرور و است عطف
بر بیت الحرم مساحتی که عظیم القدر شده باشد بسبب چیزی که در میان آن باشد هذا البیت عبارت
از کعبه ظاهر مثل بیتکم هذا اینست که بیت معمور مساوی کعبه باشد در مساحت چنانچه مذکور
شد در شرح حدیث بیست و چهارم باب الصلاة فی الکعبة و فوقها تا آخر که باب پنجاه هشتم است
ضمیر علیه راجع بحرم هذا البیت است هذا اسم ان است الحرم مرفوع و خبر ان است و حصری که مفهوم
میشود از الف لام باعتبار اینست که در سموات مثل آن باعتبار فضیلت حرمی نیست و انت بفتح
همزه و سکون نون و فتح تاء دو نقطه در بالا عطف بر هذا است الحرام بفتح حاء بی‌نقطه و راء
بی‌نقطه و الف عطف بر الحرم است الحرام ای چه عظیم القدر باشد در میان امثال خود مثل المسجد
الحرام و مثل الشهر الحرام و حصری که مفهوم میشود از الف لام باعتبار اینست که او در میان
افراد انسان افضل از جمیع ما سوای خود است لکل با تنوین است و تنوین عوض مضاف الیه است
تقدیر و لکل واحد منک و منه مثل بکسر میم و سکون ثاء سه نقطه مرفوع و با تنوین
و مبتدا است مثال بفتح میم و تشدید ثاء سه نقطه بصیغه مبالغه است از باب حسن بمعنی نیکی
فاضل المثاله بفتح میم و تخفیف ثاء فاضل بودن و نظیر اینست حسان که بمعنی بغایت نیکو است
و میتواند بود که مثال بمعنی بغایت مانند باشد و بر هر تقدیر مرفوع و صفت مثل است و مراد
که حرم کعبه مانند است باین حرم و امیر المؤمنین علیه السلم مانند است بتو و هر دو انها بغایت فاضل
یا بغایت مانند است یعنی بعد از آن گفته شد مرا از جانب الله تعالی که بردار سر خود را
یا بمعنی که ببالا نگاه کن ای محمد پس برداشتم سر خود را پس ناگاه پوششهای آسمان بتحقیق
شکافته شده و مانعهای دیدن بتحقیق برطرف شد بعد از آن گفته شد مرا از جانب الله تعالی
که فرود آور سر خود را چنانچه بود نگاه کن که چه می‌بینی پس فرود آوردم سر خود را پس نگاه
کردم بسوی خانه مانند این خانه شما و حرمی مانند حرم این خانه که اگر می‌انداختم چیزی را از دست

خود نمی‌افتاد مگر بر حرم این خانه پس گفته شد مر او را از جانب الله تعالی که ای محمد به درستی که اینست حرم و تویی
عظیم القدر در برای هر یکی مانند بیت بغایت فاضل یا بغایت ماند **اصل** ثم اوحى الله اليه يا محمد ادن
من صاد فاغسل مساجدك وطهرها وصلّ لربك فدنا رسول الله صلى الله عليه وآله من صاد
وهو ماء يسيل من ساق العرش الأيمن فتلقى رسول الله صلى الله عليه وآله الماء بيده اليمنى فمن اجل
ذلك صار الوضوء باليمين **شرح** ادن بدال بی‌نقطه و ضم نون بصیغه امر معتل اللام واوی یا حضرت
صاد بصاد بی‌نقطه و الف و سکون دال بی‌نقطه است و کسر و فتح آن جایز است موافق بعض قراءت شاذه
در اول سوره ص چنانچه گذشت در کتاب العشرة در شرح حدیث پنجم باب نوزدهم که باب التسلیم علی اهل
الملل است المساجد بفتح میم و سین بی‌نقطه و الف و کسر جیم و دال بی‌نقطه جمع مسجد بکسر میم و سکون سین و
فتح جیم بصیغه اسم آلت باب نصر الا است سجده و آنها هفت عضو است پیشانی و کف دو دست و دو زانو و
و سر شست دو پا سیل بسین بی‌نقطه و یای دو نقطه در پایین بصیغه معلوم غایب باب ضرب است روان شدن
تسمی بی‌نقطه و الف و قاف پایین چیزی مانند تنه درخت عرش اینجا عبارت از تختی است که بیان
شد در شرح فان الله معه انا آخر الأيمن بفتح همزه و سکون یای دو نقطه در پایین و فتح میم بصیغه افعل
التفضیل مبارکتر و آن مجرور و صفت العرش یا صفت ساق است و اول مبنی بر اینست که عرش محل جلوس
چهار کس از اولین و چهار کس از آخرین در آخر متصل بود و دوم مبنی بر اینست که طینت محمد و آل محمد
علیهم السلام از ساق عرش است چنانچه گذشت در کتاب الحجة در کتاب حدیث دوم و سیوم باب
مولد الائمه علیهم السلام که باب یکصد و دوم است و در حدیث سیوم باب یکصد و سیوم تلقی بتشدید
قاف و الف بصیغه ماضی معلوم مهموز العین یا پی باب تفعل است التلقی فرا گرفتن چیزی **یعنی**
بعد از آن وحی کرد الله تعالی سوی من که ای محمد نزدیک شو نسبت بصاد پس بشو اعضای سجده
خود را و پاکیزه کن آنها را با اینمعنی که مبالغه کن در شستن آنها مثل اینکه سر باز نشسته شود
و نماز گزار برای صاحب کل اختیار خود پس نزدیک شد رسول الله صلی الله علیه و آله نسبت بصاد
و آن آبی است جاری میشود از پایین عرش که مبارکتر است پس فرا گرفت رسول الله صلی الله علیه و آله
آب را بدست خود پس راست از برای آن گردید وضو بدست راست با اینمعنی که مستحب شد برداشتن آب وضو
بدست راست **اصل** ثم اوحى الله عز وجل اليه ان اغسل وجهك فانك تنظر الى عظمتي ثم

اغسل ذراعيك اليمنى واليسرى فانك تلقى بيديك كلامي ثم امسح راسك بفضل ما بقي في يديك
من الماء ورجليك الى كعبيك فاني ابارك عليك واوطئك موطئا لم يطأه احد غيرك
فهذا علة الاذان والوضوء **شرح** ضمیر غایب راجع الیه مبنی بر تغلیب حال حکایت بر حال محکی
ان بفتح همزه و سکون نون مفسره است نظر در عظمت الله تعالی عبارتست در اینجا بزرگ
از اظهار قدرت الله تعالی چنانچه مذکور میشود در این حدیث که بعد از رفع راس از سجده طول عظمت
دید و سجده دیگر کرد و باعتبار تست از رو کردن بجانب عرش الله تعالی ذراع بکسر ذال عبارتست
از عضوی که از آرنج است تا سر انگشتان دست تلقی بتشدید قاف و الف بصیغه مضارع
مخاطب معلوم باب تفعل بحذف یکی از دو تا است یا بصیغه مجهول باب تفعل است و بنا بر اول کلامی مفعول
است و مفعول دیگر نداد و بنا بر دوم کلامی مفعول دوم است و مفعول اول ضمیر انت
مستتر در آنست که نایب فاعل شده باء در بیدک برای استعانت است و بدین اعتبار تست از ذراع
چنانچه در آیت صلوة و وضو است و بیان شد در کتاب الطهارة در شرح حدیث پنجم باب هجدهم
که باب حد الذي يغسل والذراعين وكيف يغسل است در این اشارتست باینکه تحریک کردن ذراع
بجانب الانکیب و ما نندان مدد کار در فرا گرفتن دل کذا است معانی کلام الهی را در
نماز و از اینجا ظاهر میشود اینکه تحریک عضد بر در وقت رفع یدین تکبیر در کار نیست مگر بقدر
ضرورت بیان که عقبین شد در کتاب الطهارة در شرح حدیث پنجم باب هفدهم که باب صفة الوضوء
است ابارك عليك ناظر است بمسح راس و اوطئك تا آخر ناظر است بمسح رجلین بیرون کلام از باب
نزیر است اوطئك بواو و طاء بی‌نقطه و همزه بصیغه مضارع معلوم متکلم وحده
افعال است الایطاء کسی را بر پای داشتن در مقامی موطئا بفتح میم و سکون واو و کسر طاء
بی‌نقطه و همزه مفعول دوم اوطئك است و عبارتست از مقامی در روز قیامت که در بهشت
که بغایت رفیع است و هیچکدام از انبیا و اوصیای ایشان و شیعه ایشان در آن مقام
نیستند غیر نبی صلی الله علیه و آله و اوصیای او علیهم السلام و شیعه ایشان و این منافات ندارد با اینکه
مراتب آن مقام بسیار تفاوت داشته باشد و مقام انبیای سابق بالاتر باشد از بعض شیعه نبی آخر زمان
ظاهر اینست که مراد انبیای سابق وضوء متعلق بر رجلین نبوده و ظاهر آنچه گذشت در کتاب الایمان

والکفر در حدیث اول باب بیست و دوم که باب النوادر است که وزاده الوضوء اینست که وضوء اصلا در شرایع
سابق نبوده لم یطأ بفتح طا و سکون همزه بصیغه مضارع غایب معلوم متصل الفاء واوی باب منع است
غیر مرفوع و صفت احدا است زیرا که نکره است تعریف باضافه نمیکند با منصوب فیما بعد استثنای منقطع
و مشار الیه هذا اذان مشهور و منوی مشهور است که تفاوت دارد با اذانی که مذکور شده و ضمیری که مذکور
شده زیرا که در اذان مذکور دو تکبیر از جمله چهار تکبیر در اول نبود و حی علی خیر العمل نبود و قد قامت الصلوة
داخل بود و تکبیر و تهلیل در آخر نبود و در منوی مذکور شستن مساجد پیش از شستن رو بود و شستن
انها در منوی مشهور مشروع نیست اصلا نه بعنوان فرض و نه بعنوان استحباب قاله بفتح همزه و سکون نون
وقت ... کلام مراد اصل معنی اشامیدن بعد از اشامیدن دیگر است و مراد اینجا عبادتی که ناسخ عبادت دیگر
بعد از آن رو کرد الله عز و جل سوی او که بشو روی خود را چه بدرستی که نظر میکنی سوی بزرگواری
قدرت من بعد از آن بشو دو ذراع خود را که راست و چپ است چه بدرستی که تو در امی کبری باشی یعنی که در ...
خود را مسلمی ... بدرستی که کلام مرا بعد از آن مسح کن سر خود را ... باقی مانده در ...
و مسح کن دو پای خود را تا دو بجول بای توجه بدرستی که برکت ... و ... بر تو و ...
مبرام ... که ... انما ... غیر ... مشهور است در دوم اذان و منوی ...
اینست که بوحی دوم است که ناسخ وحی اول است و معقول نیست قول ... که سابق امد کو
شد زیرا که ناسخ حکم الهی جواب ... نمیشود الحدیث ثُمَّ اَوْحَی اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلَیْهِ یا مُحَمَّدُ اِ
سْتَقْبِلِ الْحَجَرَ الْاَسْوَدَ وَکَبِّرْنی عَلی عَدَدِ حُجُبی فَمِنْ ذلِکَ صارَ التَّکْبیرُ سَبْعاً لِاَنَّ الْحُجُبَ
سَبْعٌ فَافْتَتِحْ عِنْدَ انْقِطاعِ الْحُجُبِ فَمِنْ اَجْلِ ذلِکَ صارَ الْاِفْتِتاحُ سُنَّةً وَ الْحُجُبُ مُتَطابِقَةٌ
بَیْنَهُنَّ بِحارُ النُّورِ وَ ذلِکَ النُّورُ الَّذی اَنْزَلَهُ اللّهُ عَلی مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَمِنْ اَجْلِ ذلِکَ
صارَ الْاِفْتِتاحُ ثَلاثَ مَرّاتٍ لِافْتِتاحِ الْحُجُبِ ثَلاثَ مَرّاتٍ فَصارَ التَّکْبیرُ سَبْعاً وَ الْاِفْتِتاحُ
ثَلاثاً شرح الحجر الاسود عبارتست از انچه در بیت معمور است و نظیر حجر اسود کعبه است که
در رکن واقع شده در جانب شرقی بیت در کعبه و امر باستقبال او مبنی بر اینست که نبی صلی الله علیه
و آله در انوقت در موضعی بوده از حرم بیت معمور که استقبال او حجر اسود را استقبال اوسط
بیت معمور بوده با مبنی بر اینست که رکن حجر اسود انور فلکها انست ... عبارتست از هفت اسمان

که هر یکی مانند حجابیست نسبت باهل زمین یعنی مانند حجابیست برای اهل زمین فافتتح بفا و تا و دال
در ... بی نقطه بصیغه امر باب افتعالست و این تتمه کلام الهی است پیش مقدم بر انکه
کلام الهی نیست جمله معترضه است الافتتاح گشوده شدن و شروع در چیزی کردن و گشودن
انجا مناسب ... تقدیر ... شدن برای فاصله کردن در میان دو چیز که متصل بیکدیگر
باشند متصل بیکدیگر است مثل گفتن وجهت وجهی تا آخر که مذکور شد در حدیث ششم باب
بیستم بعد از تکبیر هفتم و پیش از قرائت الکلام الافتتاح برای ... واشارتست
بافتتاح بعد از انقطاع حجب که وجهت وجهی تا آخر است الحجب مبتدا است متطابقة خبر مبتدا
النطابق ... اتصال دو چیز بیکدیگر جوانب ... و این جمله تا آخر برای بیان سر افتتاح در اثنای
هفت تکبیر است و برای بیان انها عارض شدن باشد بینهن عبارتست از اسمان چهارم که
بیت معمور انجاست فلک مبتدا است و مشار الیه ان بحار النور است النور خبر مبتدا است الافتتاح
دوم عبارتست از افتتاحی که مذکور شد ... افتتاح فی الحقیقه چهار بار است
که در صدر این حدیث مذکور شد که نور بر محمد صلی الله علیه و آله چهار بار فرود امد و ...
احادیث کافی در چهار افتتاح این ترتیبست که اول بعد از سه تکبیر و آن اینست اللهم
انت الملک الحق تا آخر و بیان شد در حدیث ششم باب بیست و دوم بعد از تکبیر پنجم باشد و آن
اینست لبیک و سعدیک تا آخر و آن نیز بیان شد در حدیث ششم باب بیستم و سوم بعد از
تکبیر ششم باشد و آن اینست اَللّهُمَّ اِنّی اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اُقَدِّمُهُمْ بَیْنَ
یَدَیْ صَلَواتی وَ اَتَقَرَّبُ بِهِمْ اِلَیْکَ فَاجْعَلْنی بِهِمْ عِنْدَکَ وَجیهاً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ
وَ مِنَ الْمُقَرَّبینَ مَنَنْتَ عَلَیَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ فَاخْتِمْ لی بِطاعَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ وَ وِلایَتِهِمْ فَاِنَّهَا السَّعادَةُ
اِخْتِمْ لی بِها فَاِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ شرح و این گذشت در کتاب الدعا در شرح حدیث اول باب
بیجاه و یکم که باب الدعاء قبل الصلوة است و نزدیک باین در محلی دیگر مذکور شد در حدیث
سیوم باب نوزدهم که باب القول عند دخول المسجد و الخروج منه است و چهارم بعد از تکبیر
هفتم باشد که وجهت وجهی تا آخر است و اکثر ... پس چرا در حدیث ششم باب بیستم
در تکبیر ششم و هفتم گفت که ثم تکبر تکبیر و این موهم اینست که در میان تکبیر ششم و هفتم

افتتاح نباشد گوییم برای دو وجه اول اشعار باینکه این افتتاح در مرتبه سه افتتاح
دیگر نیست چنانچه در این حدیث در افتتاح بعد از انقطاع حجر گفت که فمن اجل ذلک صار
الافتتاح ستة دوم سه افتتاح دیگر این آنکه گفت برای اشعار باینکه این سه افتتاح در مرتبه این
افتتاح نیست دوم اشعار باینکه افتتاح میان تکبیر ششم و هفتم دعای طلب نیست بلکه
جزو مجموع دعایی است که بعض آن بعد از سلام است چنانچه مذکور شد در کتاب الدعا
در حدیث اول باب بخوانیکم وان بعض اینست که اللهم اجعلنی مع محمد وآل محمد فی کل عافیة
وبلاء واجعلنی مع محمد وآل محمد فی کل مثوی ومنقلب اللهم اجعل محیای ومماتی مماتهم واجعلنی
معهم فی المواطن کلها ولا تفرق بینی وبینهم ابدا انک علی کل شیء قدیر یعنی بعد از آن وحی
کرد الله تعالی سوی او که ای محمد رو کن بحجر اسود و تکبیر کن مرا بر عدد آسمانهای من پس
برای این گردید تکبیر هفت بار برای اینکه آسمانها هفت است پس افتتاح کن نزد آخر شدن
هفت تکبیر که مانند آسمانهاست پس از برای این شد آن افتتاح طریقه مستمره بمعنی اینکه
ضرور تر شد از سه افتتاح دیگر و آسمانها متصل بیکدیگر است در میان اینها که آسمانها حجابها
درهای نور است و آنست نوری که فرود آورد از آنها چهار بار الله تعالی بر محمد صلی الله
علیه وآله چنانچه مفصلا مذکور شد در این حدیث پس از برای این گردید افتتاح میان
تکبیرات سه بار برای گشوده شدن آسمانها سه بار یعنی اینکه در سه آسمان نور بود
فرود آمد پس گویا که هر یک از آن آسمانها گشوده شد پس گردید تکبیر هفت بار
وگردید افتتاح میان تکبیرات سه بار اصل فلما فرغ من التکبیرات والافتتاح اوحی
الله الیه سم باسمی فمن اجل ذلک جعل بسم الله الرحمن الرحیم فی اول السورة ثم
اوحی الله الیه ان احمدنی فلما قال الحمد لله رب العالمین قال النبی صلی الله علیه
وآله فی نفسه شکرا فاوحی الله عز وجل الیه قطعت حمدی فسم باسمی فمن اجل ذلک
جعل فی الحمد الرحمن الرحیم مرتین شرح الف لام السورة برای عهد خارجیست یعنی سوره
حمد ومیتواند بود که برای استغراق باشد چنانچه بیان میشود در شرح فقره آینده شکرا
مفعول مطلق فعل محذوفست بتقدیر شکرت شکرا و جمله محلا منصوبست مفعول قال

ومیتواند بود که عامل این الحمد لله باشد ومیتواند بود که شکرا مفعول له باشد و مشهور
اینست که سقیا ورعیا وحمدا وشکرا وامثال اینها مفعول مطلق میباشد وحذف عامل اینها
واجبست قیاسا وشیخ رضی رحمه الله تعالی در شرح کافیه گفته که یجوز سقاک الله سقیا ورعاک الله رعیا
وحمدت الله حمدا وشکرت شکرا وحمدت حمدا وفی نهج البلاغة فی الخطبة البکائیة نحمده علی عظیم احسانه
ونیر برهانه ونوامی فضله وامتنانه حمدا یکون لحقه اداء قطعت بقاف وطاء بی‌نقطه وعین بی‌نقطه
بصیغه ماضی معلوم مخاطب از باب منع است القطع بریدن واین اشارتست باینکه چون فاصله شود
میان اجزای کلام الهی تسمیه را مکرر میباید کرد هر چند که فاصله بکلام نفسی باشد وفرق میان حمد وشکر
اینست که حمد وصف بجمیل اختیاری است وخواه در مقام نعمت باشد وخواه نباشد وشکر تعظیم منعم است
برای انعام مراد بحمد عبارتست از سوره فاتحه او لا تکرار لفظ الرحمن الرحیم در آن نبوده زیرا که قطع جزء
فاصله کردن میان اجزای است چنانچه بیان شد در کتاب الطهارة در شرح حدیث دوم باب صفة
التیمم که باب چهلم است یعنی پس وقتی که فارغ شد از هفت تکبیر وچهار افتتاح وحی کرد الله تعالی سوی
او که نام بر مرا این نام که الرحمن الرحیم است پس از برای آن گردانید الله بسم الله الرحمن الرحیم در اول
سوره فاتحة الکتاب بعد از آن وحی کرد الله تعالی سوی او که سپاس کن مرا پس وقتی که نبی گفت که الحمد لله رب
العالمین گفت نبی صلی الله علیه وآله در دل خود که شکرا پس وحی کرد الله تعالی سوی او که بریدی
سوره حمد مرا پس نام بر مرا این نام من که الرحمن الرحیم است پس از برای آن گردانیده شد در سوره الحمد
الرحمن الرحیم دو بار اصل فلما بلغ ولا الضالین قال النبی صلی الله علیه وآله الحمد لله رب
العالمین شکرا فاوحی الله الیه قطعت ذکری فسم باسمی فمن اجل ذلک جعل بسم الله الرحمن الرحیم شرح
ظاهر اینست که میان این فقره وفقره سابقه فاصله باشد که منقول نشده باشد مراد بقول او قال
النبی قول رب العالمین است ولهذا مجموع بسمله اعاده کرده شد بخلاف آنچه در فقره سابقه گذشت بیان
شکرا شد در فقره سابقه وبیان قطعت گذشت الذکر بکسر ذال با نقطه وسکون کاف وراء
بی‌نقطه سخن مستحکم که شکی وسستی در آن نباشد اصلا مثل قرآن یعنی پس وقتی که رسید باخر
ولا الضالین گفت نبی صلی الله علیه وآله که الحمد لله رب العالمین شکرا پس وحی کرد الله تعالی سوی
او که بریدی سخن مرا یعنی که هنوز بعض کلام من مانده که در نماز واجبست که خوانده شود

بنام بزرگوار من که الرحمن الرحیم است پس از برای آن که دانسته شد بسم الله الرحمن الرحیم با یعنی
که در اول هر سوره ولجبنّه بمجموع بسم الله الرحمن الرحیم دیگر که بعد از اتمام هر سوره آدمی در عرضه
اینست که سخن گوید که خارج از قرآن باشد یا باینمعنی که ولجبنّه در اول سوره که بعد از سوره حمد
در نماز خوانده میشود اصل ثُمَّ اَوحَی اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلَیهِ اِقرَأ یا مُحَمَّدُ نِسبَةَ رَبِّکَ تَبَارَکَ وَتَعَالی
قُل هُوَ اللهُ اَحَدٌ اَللهُ الصَّمَدُ لَم یَلِد وَلَم یُولَد وَلَم یَکُن لَهُ کُفُواً اَحَدٌ ثُمَّ اَمسَکَ عَنهُ الوَحیَ
فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ اللهُ الوَاحِدُ الاَحَدُ الصَّمَدُ فَاَوحَی اللهُ اِلَیهِ لَم یَلِد
وَلَم یُولَد وَلَم یَکُن لَهُ کُفُواً اَحَدٌ ثُمَّ اَمسَکَ عَنهُ الوَحیَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ
کَذَلِکَ اللهُ کَذَلِکَ رَبُّنَا شرح النسبة بکسر نون و سکون سین بی نقطه و بای یک نقطه مصدر باب
نصر کسی را بانسب او ذکر کردن بمعنی نسبت دادن او پیدا شرتا ممتاز شود از غیر و مراد اینجا ذکر
طریق مستقیم واضح سوی معرفت مرتبه کسی است بروشنی که سامع اکتفا بان تواند کرد و حاجت
زیاده بر آن نداشته باشد برای تمیز او از جمعی که مشتبه باو باشند و از این ماخوذ است نیب
بفتح نون و سکون یاء دو نقطه در پایین بمعنی طریق مستقیم واضح و مثل این بیان شد در کتاب
التوحید در شرح عنوان باب النسبة که باب هفتم است جمله قل هو الله احد تا آخر منصوب است بنا بر
عطف بیان یا بدل از نسبة است امسک بسین بی نقطه بصیغه ماضی معلوم یا مجهول از باب افعال است الامساک
باز داشتن چیزی از کسی نسخ اینجا اختلاف است در بعضی چنین است که فقال رسول الله صلی الله علیه
و آله الله الواحد الاحد الصمد و در بعضی چنین است که فقال رسول الله صلی الله علیه و آله الواحد الاحد
الصمد و در بعضی چنین است که فقال رسول الله صلی الله علیه و آله الله الواحد الصمد و بر هر تقدیر
مراد اینست که رسول الله بعد از اتمام سوره این کلام را گفت برای تصدیق مضمون صدر سوره پس فاوحی الله
الیه تا آخر برای تنبیه بر اینست که تصدیق تتمه سوره نیز باید کرد و لهذا رسول الله بجای اول
گفته بود گفت که کذلک الله پس مشار الیه ذلک در دو جا مضمون مجموع سوره است یعنی بعد از آن
وحی کرد الله عز و جل سوی او که بخوان ای محمد نسبت صاحب کل الاختیار خود را تبارک و تعالی که قل هو الله
احد تا آخر است بعد از آن باز داشت از او وحی را تا آنکه مجموع این سوره را بخواند پس گفت رسول الله صلی الله
علیه و آله پیش از اتمام سوره که الله الواحد الاحد الصمد پس وحی کرد الله تعالی سوی او که لم یلد و لم یولد و لم یکن

کفوا

کفوا احد را نیز تصدیق کن بلفظی که دال بر آن نیز باشد بعد از آن باز داشت از او وحی را یعنی
که تعیین آن لفظ نکرد پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که کذلک ربنا باینمعنی که اختیار
این لفظ کرد با وجود آنکه مخیر بود میان آن و الفاظ دیگر که موافق مضمون آن باشد و مثل این گذشت
در کتاب التوحید در حدیث چهارم باب النسبة که کذلک الله ربی کذلک الله ربی اصل فَلَمَّا قَالَ ذَلِکَ اَوحَی
اللهُ اِلَیهِ اِرکَع لِرَبِّکَ یَا مُحَمَّدُ فَرَکَعَ فَاَوحَی اللهُ اِلَیهِ وَهُوَ رَاکِعٌ قُل سُبحَانَ رَبِّیَ العَظِیمِ فَفَعَلَ
ذَلِکَ ثَلَاثاً ثُمَّ اَوحَی اللهُ اِلَیهِ اَن اِرفَع رَأسَکَ یَا مُحَمَّدُ فَفَعَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ
فَقَامَ مُنتَصِباً شرح یعنی بعد از آنکه گفت آنچه مذکور شد وحی کرد الله تعالی سوی او که رکوع کن برای
صاحب کل الاختیار خود ای محمد پس رکوع کرد پس وحی کرد الله عز و جل سوی او در حالی که او در رکوع بود
که بگو سبحان ربی العظیم پس کرد آن تسبیح را سه بار و آن اختیاری که آنی بوده باشد بعد از آن وحی کرد الله تعالی
سوی او که بردار سر خود را ای محمد پس کرد رسول الله صلی الله علیه و آله پس ایستاد راست اصل
فَاَوحَی اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلَیهِ اَن اُسجُد لِرَبِّکَ یَا مُحَمَّدُ فَخَرَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ سَاجِداً
فَاَوحَی اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلَیهِ قُل سُبحَانَ رَبِّیَ الاَعلَی فَفَعَلَ عَلَیهِ السَّلَامُ ذَلِکَ ثَلَاثاً ثُمَّ اَوحَی اللهُ
اِلَیهِ اِستَوِ جَالِساً یَا مُحَمَّدُ فَفَعَلَ فَلَمَّا رَفَعَ رَأسَهُ مِن سُجُودِهِ وَاستَوَی جَالِساً نَظَرَ اِلَی
عَظَمَةٍ تَجَلَّت لَهُ فَخَرَّ سَاجِداً مِن تِلقَاءِ نَفسِهِ لَا لِاَمرٍ اُمِرَ بِهِ فَسَبَّحَ اَیضاً ثَلَاثاً فَاَوحَی اللهُ
اِلَیهِ اِنتَصِب قَائِماً فَفَعَلَ فَلَم یَرَ مَا کَانَ رَأَی مِنَ العَظَمَةِ فَمِن اَجلِ ذَلِکَ صَارَتِ الصَّلَوةُ
رَکعَةً وَسَجدَتَینِ شرح تفریع ظاهر در فمن اجل ذلک صارت برای دفع سخن نا صواب است که منسوب بود
شد در اول این حدیث باو ابن کعب در خوابی دید که در برابر هر رکوعی در نماز دو سجده است و آن را
برسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرد و او حکم از روی خواب او کرد یعنی پس وحی کرد الله عز و جل
سوی او که سجده کن برای صاحب کل الاختیار خود ای محمد پس افتاد رسول الله صلی الله علیه و آله
سجده کنان پس وحی کرد الله عز و جل سوی او که بگو سبحان ربی الاعلی پس کرد علیه السلام آن را سه بار
بعد از آن وحی کرد الله تعالی سوی او که راست شو نشسته ای محمد پس کرد پس وقتی که برداشت
سر خود را از سجود خود و راست شد نشسته نظر کرد سوی عظمتی یعنی اثری بزرگ از آثار قدرت
الله تعالی که ظاهر شد او را پس افتاد سجده کنان از جانب خود نه برای امری که مامور شده باشد

بسبب آن امر مراد اینست که نمودن آن عظمت بجای امر بود و احتیاج بامر علیحده نبوده پس تسبیح گفت
سه بار در پس وحی کرد الله تعالی سوی او که راست شو ایستاده پس کرد پس ندید آنچه را که دیده بود
در میان دو سجده از نور بزرگ قدرت پس از برای آن کرد نماز مرکب از یک رکعت و دو سجده تا
که بازاء هر یک رکوع در نماز دو سجده بهم رسید **اصل** ثم اوحی الیه عزّ و جلّ اقرأ بالحمد لله
فقرأها مثل ما قرأ اوّلاً ثم اوحی الله الیه اقرأ انّا انزلناه فانّها نسبتک و نسبة اهل
بیتک الی یوم القیمة و فعل فی الرکوع مثل ما فعل فی المرّة الاولی ثم سجد سجدة واحدة فلمّا رفع
رأسه تجلّت له العظمة فخرّ ساجداً من تلقاء نفسه لا لامرٍ امر به فسبّح ایضاً **شرح** معنی نسبت
در شرح اقرأ باسم ربک در این حدیث نسبتک و نسبة اهل بیتک الی یوم القیمة اشارت بآنچه بیانه
گذشت در کتاب الحجة در احادیث باب فی شأن انّا انزلناه فی لیلة القدر و تفسیرها که باب چهل و نهم است
که این سوره صریح است در اینکه جهات امامت امام حق تا روز قیامت نزول ملائکه و روح است
بر امام زمان در هر شب قدر برای تفسیر و تفصیل احکام حوادث تا سال آینده پس این سوره بیان
طریق مستقیم واضح برای معرفت امام امام مفترض الطاعة عالم بجمیع احکام است و ذکر نسبتک
مبنی بر اینست که هر چه نسبت اهل البیت باشد نسبت برسول نیز خواهد بود با هر تقریر نظیر این سوره
یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم که برای دلالت بر اینست که اطاعت
اولی الامر اطاعت الله و رسول است چنانچه بیان شده در کتاب الحجة در شرح حدیث ششم باب هفتم که باب
معرفة الامام و الرد الیه است و نظیر این سوره در زخرف فلمّا آسفونا انتقمنا منهم که مبنی بر خلط
ائمه با نفس الله است چنانچه گذشت در کتاب التوحید در حدیث ششم باب بیست و سوم که باب النوادر است
یعنی بعد از آن وحی کرد الله عزّ و جلّ سوی او که قرائت کن سوره الحمد لله پس قرائت کرد آن را مانند
قرائت کرده بود در اول بعد از آن وحی کرد الله تعالی سوی او که قرائت کن سوره انّا انزلناه را چه
که آن نسبت تو و نسبت اهل بیت تو است تا روز قیامت یا بمعنی که تمییز امام حق از امام باطل بتصدیق بمضمون این
سوره میشود و کرد در رکوع آنچه را که کرده بود در بار اول بعد از آن سجود کرد یک سجود پس وقتی که برداشت سر خود را
ظاهر شد او را آن نور بزرگ قدرت پس افتاد بسجده که آن از جانب خود بود نه برای امری که مامور شده
باشد بسبب آن خود پس تسبیح گفت نیز یا بمعنی که سه بار سبحان ربی الاعلی گفت **اصل** ثم اوحی الله

الكبر

الیه ارفع رأسک یا محمد ثبّتک ربّک فلمّا ذهب لیقوم قیل یا محمد اجلس فجلس فاوحی الله
الیه یا محمد اذا ما انعمت علیک فسمّ باسمی فالهم ان قال بسم الله و بالله و لا اله الا الله و الاسماء
الحسنی کلّها لله ثم اوحی الله الیه یا محمد صلّ علی نفسک و علی اهل بیتک فقال صلّی الله علیّ
و علی اهل بیتی و قد فعل **شرح** ثبّتک بثاء سه نقطه و باء یک نقطه و تاء دو نقطه در بالا بصیغه ماضی
معلوم غائب باب تفعیل است و جمله دعائیه است و جمله دعائیه در کلام الهی میباشد بنوعی از
مجاز مثل آیت سوره مدثر قتل کیف قدّر و میتواند بود که ثبّتک جمله خبریه باشد ذهب بمعنی اراد است
ما در اخذ اما از این است الهم بصیغه ماضی مجهول باب افعال است فرق میان الهام و وحی
اینست که الهام انداختن تصورات قضیه است در دل کسی که بعد از تصورات میداند صدق آن قضیه را
بسبب بداهت آن قضیه یا بسبب نظری که سابقاً از او صادر شده یا بسبب وحیی که سابقاً باو رسیده
و وحی انداختن علم بصدق قضیه است در دل کسی که اگر تصورات قضیه کند تصدیق آن نمیتواند بی معلم
که عادت شود الحسنی بضم حاء بی نقطه و سکون سین بی نقطه و نون و الف مؤنث احسن که افعل
التفضیل است و مراد نامهائی است که اشرف طرفین نقیض است و مصداق و تصدیق بان اسماء حسنی
تصدیق است بامامت ائمه معصومین چنانچه گذشت در کتاب التوحید در حدیث چهارم باب النوادر
که باب بیست و سوم است کما مرّ و اسماء الاسماء الحسنی و قد فعل بصیغه ماضی معلوم غائب است و ضمیر
مستتر راجع بالله تعالی است و این اشارت است باینکه دعا برای ایشان حاصل است و حاجت بان دعا
نیست بلکه گاهی واجب میشود برای تحصیل ثواب آخرت و مانند آن و نظیر اینست لعن بر ابلیس
یعنی بعد از آن وحی کرد الله تعالی سوی او که بردار سر خود را ای محمد ثابت قدم در ره مستقیم
کناد ترا صاحب کل اختیار تو پس وقتی که اراده کرد تا برخیزد گفته شد از جانب الله تعالی که ای محمد
بنشین پس نشست وحی کرد الله تعالی سوی او که ای محمد چون انعام کردم بر تو پس نام بر مرا نام
من یعنی جهتهای نامها که از من است پس ملهم شد باینکه گفت بنام خدا است و بمدد خدا است
و نیست مستحق عبادتی مگر الله و نامهای بهترین همه از الله تعالی است بعد از آن وحی
کرد الله تعالی سوی او که درود کن بر خود و بر اوصیای خود پس گفت که درود کناد
الله تعالی بر من و بر اوصیای من و تحقیق کرده آن درود را **اصل** ثم التفت فاذا بصفوف

من الملائكة والمرسلين والنبيين ففضل يا محمد سلم عليهم فقال السلام عليكم ورحمة الله
وبركاته فاوحى الله اليه انا السلام والتحية والرحمة والبركات انت وذريتك ثم
اوحى الله اليه ان لا تلتفت يسارا واول اية سمعتها بعد قل هو الله احد وانا انزلناه
اية اصحاب اليمين واصحاب الشمال فمن اجل ذلك كان السلام واحدة تجاه القبلة ومن اجل
ذلك كان التكبير في السجود شكرا شرح التفت بفا و تا دو نقطه در بالا بصيغه ماضی معلوم باب
افتعال است الالتفات رو كردانيدن بجانبی و اين عبارتست از انصراف يعنی گفتن السلام علينا
وعلى عباد الله الصالحين بجانب راست چنانچه گذشت در حديث ششم و هشتم باب
كه در هر نمازی انصراف بايد و شش ميبايد اذا بالف مقصوره حرف مفاجات است يا در بعض صفوف
برای بيانست و ظرف خبر مبتدای محذوفست بتقدير هو بصفوف سلام در سلم
غير انصرافست و بعد از ان ست دادن سلام اذانست كه بيان شد در شرح حديث هفتم باب سی ام
انا ضمير متكلم است و مرفوع است محلا و مبتدا است السلام مرفوع و خبر مبتدا است والتحية مرفوع
و معطوف بر خبر مبتدا است حصر مفهوم اذا انا السلام والتحية مبنى بر اينست كه سلام در اصل مصدر است
بمعنى جان ازاد بودن و مستعمل ميشود در نجات دادن از جانب ايذا رسانی باشد و اگر كسی ازادی بوسيله ان
كشد بسبب مخالفت ان باشد مثل عدالت و مثل عهد الهی چنانچه گذشت در كتاب العشرة در حديث چهارم باب
التسليم كه افشوا سلام الله فان سلام الله لا ينال الظالمين و سلام چون محمول شود بر كسی مراد اينست
كه سلامت الهی مراست بعد است بر كسی غير الله تعالى محمول نميشود و اين مذكور شد در شرح حديث
اول باب نود و پنجم و بر اين قياس است التحية كه بمعنى خواهش زندگانی كسیست و او در والرحمة برای عطف
جمله بر جمله است يا الرحمة مرفوع و مبتدا است و البركات مرفوع و معطوف بر مبتدا است خبره محذوف است
و مرفوع است محلا و خبر مبتدا است و ذريتك مرفوع و معطوف بر خبر مبتدا است و در كلام لف
و نشر مرتب است و مراد اينست و الرحمة انت و البركات ذريتك افعال امير المؤمنين عليه السلام در
نبی مبنی بر اينست كه او قايم مقام فاطمه است چنانچه در سوره نور است كه كمشكوة فيها مصباح و بيان ان
شد در كتاب الحجة در شرح حديث پنجم باب سيزدهم كه باب ان الائمة عليهم السلام نور الله عز و جل است
بعد قل هو الله احد عبارتست از بعد القراءة في الركعة الاولى زيرا كه سوره قل هو الله احد

اخر ان قراءة است و بر اين قياس است و انا انزلناه پس مراد اينست كه بعد از قراءت در ركعت اول
هيچ آيتی از قران نشنيد تا قراءت ركعت دوم و بعد از قراءت ركعت دوم نيز هيچ آيتی از قران
نشنيد تا انكه بعد از التفات اين دو آيت را شنيد از سوره واقعه اول اصحاب اليمين و دوم اصحاب
الشمال و استماع اين دو آيت در اين مقام برای تنبيه بر انست كه پيشنماز ميبايد كه التفات بجانب
چپ نكند در وقت سلام بر ماموين اگر چه در جانب چپ او مؤمنان باشند زيرا كه اين التفات شبيه است
بالتفات پيغمبر كه خليفة الله است در هر دو نوبت بجانب چپ نبی صلى الله عليه و آله كه مقام اهل
جهنم است و شايد كه اكتفا بذكر اين دو آيت از قبيل اقتصار باشد و مراد اين باشد كه هر انچه
بالا با بعد از ان كه متعلق بانست شنيد زيرا كه در سوره واقعه بعد از آيت اول چند آيت هست كه
متعلق بانست اول اما اصحاب اليمين دوم في سدر مخضود سيوم و طلح منضود چهارم و ظل ممدود
و ماء مسكوب پنجم و فاكهة كثيرة ششم لا مقطوعة و لا ممنوعة هفتم و فرش مرفوعة هشتم انا
انشاناهن انشاء نهم فجعلناهن ابكارا دهم عربا اترابا يازدهم لاصحاب اليمين دوازدهم ثلة
من الاولين سيزدهم و ثلة من الاخرين و بعد از آيت ثانی نيز چند آيت متعلق بانست اول و ما
اصحاب الشمال دوم في سموم و حميم سيوم و ظل من يحموم چهارم لا بارد و لا كريم پنجم انهم كانوا
قبل ذلك مترفين تا اخر آيات متعلق مراد بسلام در فمن اجل ذلك كان السلام واحدة سلام
پيشنماز است بر ماموين و غير سلام انصرافست و بعد از انست تجاه بضم و فتح و كسر تا دو نقطه
در بالا و سفل الف و جيم و الف و با منصوب و ظرف مكانست مشار اليه ذلك در دوم مفعول له
والرحمة و البركات انت و ذريتك است كان از افعال ناقصه التكبير عبارتست از اول التعقيبات
زيرا كه اول ان تركيبست كه با هر كدام رفع سه ميشود في بمعنى الی است مثل آيت سوره ابراهيم
فردوا ايديهم في افواههم السجود عبارتست از اخر تعقيب زيرا كه اخر ان دو سجده شكر است
شكرا خبر كانست و ميتواند بود كه كان افعال تامه باشد و شكرا مفعول له كان باشد يا مفعول
له السجود باشد و حاصل هر يكيست يعنی بعد از ان سلام انصراف كه دعا نيست سنت است خود
پس ان گاه او با صفی چند بود از ملائكه و رسولان و پيغمبران كه اقتدا باو كرده بودند پس گفته
غل از جانب الله تعالى كه ای محمد سلام كن بر ايشان پس گفت كه السلام عليكم و رحمة الله و بركاته

بر وحی کرد الله تعالی بسوی او که منم سلام و تحیت و رحمت و برکات تو و ذریت و اولاد مرا از ائمه
معصومین علیهم السلم است که برکت ایشان عالم را فرو گرفته بعد از آن وحی کرد الله تعالی بسوی او که
التفات بکن در سلام دوم که بر مأمومین است بجانب دست چپ و او التفات کرد که بنی شنید انا
انا الله تعالی بعد از سوره قل هو الله احد و سوره انا انزلناه آیت اصحاب الیمین بود و آیت اصحاب
الشمال بود که هر دو در سوره واقعه است پس از برای آن نفی التفات بجانب چپ و استماع آن دو آیت
شد سلام پیشمانی بر مأمومین یکی برابر قبله مرادیست که بعد از سلام انصراف و چون دو سلام بر مأمومین
که یکی بجانب راست و دیگری بجانب چپ باشد ناخوش است بنا بر نیز مذکور شد و خالی گذاشتن مأمومین
دست چپ از سلام ناخوش است پس یک سلام رو بقبله باید کرد تا نسبت آن بطرفین علی السویه باشد
و از برای آن رحمت بودن و برکات بودن ذریت او باشد اول تعقیب که تکبیر است از تعقیب که شکر
شکر آن نعمت است اصل وَقَوْلُهُ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَمِعَ ضَجَّةَ الْمَلَائِكَةِ بِا
لتَّسْبِيحِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّهْلِيلِ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ قَالَ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ شرح قول مبتدا است و ضمیر راجع بنبی صلی
الله علیه و آله است جمله سمع الله لمن حمده منصوب است محلا و مفعول قول است و گذشت در کتاب الدعاء
در حدیث اول از باب بیست و هفتم که باب التحمید و التمجید است اینکه این جمله دعا نیست که لازم خبر مبتدا است
الضجه بفتح ضاد با نقطه و تشدید جیم و تاء وحدت صدا زدن بسبب آواز جمعی که یکبار باشند یعنی که
و گفتن نبی بعد از برداشتن سر خود از رکوع که شنود الله تعالی دعا را برای کسی سپاس کرد او را برای آنست
نبی صلی الله علیه و آله شنید بعد از برداشتن سر از رکوع غوغای ملائکه را بگفتن سبحان الله و گفتن الحمد لله
و گفتن لا اله الا الله پس از برای آن گفت که سمع الله لمن حمده و اشارت است باینکه هر یک از تسبیح و تهلیل نیز
حمد است اگر چه مشتمل بر لفظ حمد نباشد اصل وَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ صَارَتِ الرَّكْعَتَانِ الْأُولَيَانِ كُلَّمَا أُحْدِثَ فِيهِمَا
حَدَثٌ كَانَ عَلَى صَاحِبِهِمَا إِعَادَتُهُمَا شرح اشارت است بآنچه گذشت که کلام سابق است باعتبار اشتمال بر بودن صلوة
مذکوره بعنوان دو رکعت کلما بفتح کلام مشدد کلمه ظرف است و جمله شرط و جزا منصوب است محلا و خبر صارت است
احدث بحاء بی نقطه و دال بی نقطه و ثاء سه نقطه بصیغه ماضی مجهول باب افعال است حدث بفتح حا و فتح دال مرفوع
و نایب فاعل است و در بعض نسخ منصوب و مفعول مطلق است و بنا بر آن فیهما نایب فاعل است و بر هر تقدیر مراد
جنس حدث است و بیان این در حدیث بیست و هشتم کتاب السهو فی الرکعتین الاولیین است یعنی و از برای

انست

انست که گوید در رکعت اول هر نماز فریضه باید بنیت و شک که هر گاه که حادث کرده شود در اینها شکی در عدد
اینها واجب میشود بر فاعل اینها اعاده اینها اصل فَهَذَا الْفَرْضُ الْأَوَّلُ فِي صَلَاةِ الزَّوَالِ یعنی صلوة الظهر
این فقره نیز فقره ایست که در این حدیث گذشت بعد از فراغ از حکایت اذان و وضو که فهذا
علة الاذان والوضوء و این دو فقره برای تصریح به بطلان روایت ناصبه در اذان و رکوع و سجود
که مذکور شد در اول این حدیث هذا مسند است الفرض صفت انست و مشار الیه آن فرض مشهور است که
مذکور شد در احادیث باب فرض الصلوة که باب سیوم است الاول خبر مبتدا است و مراد اینست که بعد از خبری
دیگر است که منسوخ نشده باشد پیش از اذان و وضوی مشهور نیست فی صلوة متعلق بالاول است باعتبار
اینکه مشتمل است بر معنی تقدم یعنی صلوة الظهر کلام امام این اذنیست برای دفع توهم اینکه مراد بزوال
رسیدن آفتاب در این نصف النهار در شب باشد بنا بر خیال جمعی که میگویند که نبی صلی الله علیه و آله
در شب معراج رفته و فرض نموده بنا بر قیاس بر اینکه رفتن او بمسجد اقصی در شب واقع شده جواب
داد اول سوره بنی اسرائیل است یعنی بیان فرض که مشهور است همانست که اول بوده در نماز زوال امام
میخواهد نماز ظهر را دعائم اصل عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا عُرِجَ بِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
نَزَلَ بِالصَّلَاةِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ فَلَمَّا وُلِدَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ زَادَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبْعَ رَكَعَاتٍ شُكْراً لِلَّهِ فَأَجَازَ اللهُ لَهُ ذَلِكَ وَتَرَكَ الْفَجْرَ لَمْ يَزِدْ فِيهَا لِضِيقِ وَقْتِهَا لِأَنَّهُ
تَحْضُرُهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ شرح عرج بعین بی نقطه و را بی نقطه و جیم بصیغه ماضی مجهول
باب نصر است العروج بضم عین و ضم را بالا رفتن با برای تعدیه است و ظرف نایب فاعل است و باء در
بالصلوة نیز برای تعدیه است و میتواند بود که برای ملابست باشد و لازم بصیغه ماضی مجهول باب ضرب است و
لام از این که زیاد کرد و هفت رکعت در مدینه شده باشد و این موافق است با خبر گذشت در حدیث اول
باب فرض الصلوة در تفسیر آیت سوره بقره حافظوا علی الصلوات که و لما قدم المدینة و گفتن رکعتین رکعتین برای که سوره
بقره مبین نماز است و گذشت در کتاب الحجه در مولد الحسن بن علی علیهما السلم که ولد الحسن بن علی علیهما السلم
فی شهر رمضان فی سنة بدر سنة اثنین بعد الهجرة و روی انه ولد فی سنة ثلث و در مولد الحسین بن علی
علیهما السلم که ولد علیه السلم فی سنة ثلث و ابن بابویه در فقیه در حدیثی روایت کرده اصل در باب
علة التقصیر فی السفر که و سال سعید بن المسیب علی بن الحسین علیه السلم فقال له متی فرضت الصلوة علی

٥٢٥

المسلمين على ما هي اليوم عليه فقال بالمدينة حين ظهرت الدعوة وقوي الاسلام وكتب الله عز وجل
على المسلمين الجهاد زاد رسول الله صلى الله عليه واله في الصلوة سبع ركعات في الظهر ركعتين وفي العصر
ركعتين وفي المغرب ركعة وفي العشاء الاخرة ركعتين واقر الفجر على ما فرضت بمكة لتعجيل عروج ملائكة
الليل الى السماء ولتعجيل نزول ملائكة النهار الى الارض وكانت ملائكة النهار وملائكة الليل يشهدون
مع رسول الله صلى الله عليه واله صلوة الفجر فلذلك قال الله تعالى وقران الفجر ان قران الفجر كان مشهودا
يشهده المسلمون ويشهده ملائكة النهار وملائكة الليل دوم در باب ملحق بر آن كه سئل الصادق
عليه السلام لم صارت المغرب ثلث ركعات واربعا بعدها ليس فيها تقصير في حضر ولا سفر فقال ان الله
تعالى انزل على نبيه صلى الله عليه واله كل صلوة ركعتين فاضاف اليها رسول الله صلى الله عليه واله
لكل صلوة ركعتين في الحضر وقصر فيها في السفر الا المغرب والغداة فلما صلى عليه السلام المغرب بلغه
مولد فاطمة عليها السلام فاضاف اليها ركعة شكرا لله عز وجل فلما ان ولد الحسن عليه السلام اضاف
اليها ركعتين شكرا لله عز وجل فقال للذكر مثل حظ الانثيين فتركها على حالها في الحضر والسفر واز
اين ظاهر ميشود كه زياد كردن يك ركعت مغرب چه [illegible] بوده واين منافات ندارد با اينكه زياد كردن
هفت ركعت بعد از تولد امام حسن وامام حسين عليهما السلام باشد زيرا كه مراد اينست كه بعد از تولد
امام حسين عليه السلام مجموع من حيث المجموع از هفت زياد شد هرچند كه بعضي پيش از اين زياد شده باشد
در همين بوده كه نيز يعني روايتست از امام محمد باقر عليه السلام گفت كه چون بالا برده شد [illegible] به آسمان
رسول الله صلى الله عليه واله فرض داد او را خدا [illegible] ده ركعت دو ركعت دو ركعت پس وقتي
كه زاده شد حسن وحسين عليهما السلام زياد كرد رسول الله صلى الله عليه واله هفت ركعت را براي شكر او
تعالى پس روا كرد اسقاط براي او انرا يعني كه برداشت او نيز واجب كرد بر [illegible] كه اگر ترك كنند معذب
شوند و واگذاشت فريضه صبح را زياد نكرد در ان براي تنگي وقت فضيلت آن براي اينكه شان بلند كه
حاضر ميشوند فريضه را فرشتگان شب وفرشتگان روز اصل فلما امره الله بالتقصير في السفر
وضع عن امته ست ركعات وترك المغرب لم ينقص منها شيئا وانما يجب السهو فيما
زاد رسول الله صلى الله عليه واله فمن شك في اصل الفرض في الركعتين الاولتين
استقبل صلوته شرح ظاهر فلما امره احد بالتقصير تا آخر اينست كه امر بتقصير بعد از زياد كردن هفت ركعت

بار

٥٢٦

باشد نه زماني مناسب اينست آنچه ابن جوزي در كتاب تلقيح گفته كه قصر مسافر در سال چهارم هجرة
[illegible] نه به جيم وباي يك نقطه به صيغه مضارع غايب معلوم معتل الفاء واوي يا بضم [illegible]
چون سهو بمعني ثبوت سهو است وافاده خبار دلالت بر عدم بطلان نماز بسبب سهو در آنچه زايد
وموصول است وبراي [illegible] حديث واشارتست بان شش ركعتي را كه با يك ركعت مغرب زياد كرد
رسول الله صلى الله عليه واله زياد كرده اما در اين حكم داخل نيست في الركعتين الاولتين تفسير في اصل
الفرض است ومراد باصل الفرض فرض اول است كه مذكور شد در حديث سابق يعني پس وقتي كه امر
كرد او را الله تعالى بتقصير فريضه رباعيه در سفر گذاشت از امت خود شش ركعت را وواگذاشت فريضه
مغرب را [illegible] آنكه كم نكرد از ان چيزي را وجز اين نيست كه ثابت ميشود سهو در آنچه زياد كرد رسول
الله صلى الله عليه واله يعني آن شش ركعت پس هر كه شك كند در اصل فريضه در دو ركعت اول از هر
نماز سوم اصل دخلت على ابي عبد الله عليه السلام وانا اريد ان اساله عن صلوة الليل فقلت
السلام عليك يا ابن رسول الله فقال وعليك السلام اي والله انا لولده وما نحن بذوي
قرابته ثلث مرات قالها ثم قال من غير ان اساله اذا لقيت الله بالصلوات الخمس المفروضات
لم يسالك عما سوى ذلك شرح اي بكسر همزه وسكون ياء مخففه حرف تصديق است وواو براي قسم
ولام بضم واو وسكون لام است واين اشارتست باينكه دختر زاده كسي از جمله اولاد اوست الا
اينكه عيسى بن مريم از جمله بني آدم نباشد القرابة بفتح قاف وراء بي نقطه والف وباء يك نقطه خويشي
كه غير پسري وپسر پسري باشد [illegible] پسر دختر خويش [illegible]
در هر صورت مخفي نماند كه اين منافات ندارد با اينكه اگر بعد كسي از بني هاشم نباشد و[illegible] از ايشان
باشد استحقاق خمس نداشته باشد چنانچه گذشت در كتاب الحجة در حديث چهارم از ابواب در
تفصيل آيت سورة احزاب اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض يعني داخل شدم بر امام جعفر صادق عليه السلام وميخواستم
كه سوال كنم او را از نماز شب [illegible] سلام بر تو باد
اي پسر رسول الله پس گفت بر تو باد سلام آري بخدا قسم بدرستي كه ما هر اينه فرزندان اوييم ونيستيم
ما صاحبان خويشي او سه بار گفت آن كلمات را كه اي والله تا آخر پس بعد از آن امام گفت
سوال كنم او را از آنچه [illegible] داشتم كه چون بر خوري با الله تعالى با نمازهاي پنجگانه كه هر كدام از انها فرض

است غیر چیزی را از آنچه خبر است یا یعنی که عذاب نمی‌کند اگرچه مرتبه عالی نیز نیست بهمد بین منافات
نیست مبادا انجه گفت و آنچه گذشت در حدیث سیوم باب بیست و پنج چهارم الکل ذکرت لابی
عبد الله علیه السلم رجلا من اصحابنا فاحسنت علیه الثناء فقال لی کیف صلوته ترجمه ذکر
کردم برای امام جعفر صادق علیه السلم مردی را از یاران ما پس نیکو کردم بر او ستایش را پس گفت
خصال حمیده او پس امام گفت مرا که چگونه است صلوة او یا یعنی که اگر نماز او پسندیده است الله تعالی الخ
است خصال حمیده او نیز پسندیده است و الا فلا یا یعنی که اگر بی وی کما ان من مقتضیات الطاعة
که سابق او مذکور بنده مقبول است خصال حمیده او اعتبار دارد و الا فلا چنانچه گذشت در کتاب الحجة
در حدیث سی و هشتم باب صد و هفتم که باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایة است در تفسیر آیت
سوره مدثر قالوا لم نک من المصلین شرح اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال سئل عن الواحدة و الخمسین
رکعة فقال ان ساعات النهار اثنتا عشرة ساعة و ساعات اللیل اثنتا عشرة ساعة و من طلوع
الفجر الی طلوع الشمس ساعة و من غروب الشمس الی غروب الشفق غسق فلکل ساعة رکعتان و للغسق رکعة شرح
مراد بنهار اینجا از طلوع جرم آفتاب است تا غروب مجموع آفتاب و مراد بلیل از غروب شفق مغربی است
تا طلوع فجر صادق پس زمان لیل کوتاهتر است از زمان نهار در وقتی که آفتاب در اول حمل یا در اول
میزان باشد پس ساعات لیل کوتاهتر است از ساعات نهار و مراد بشفق اگر سرخی است ساعات و غسق کوتاهتر است
از ساعتی که از طلوع فجر تا طلوع آفتاب است و اگر سپیدی نظیر فجر است آن دو ساعت مساوی یکدیگر
الغسق بفتح غین با نقطه و فتح سین بی نقطه و قاف تاریکی اول شب و شدت تاریکی شب و اول مراد
است اینجا و دوم مراد است در حدیث اول باب فرض الصلوة که باب سیوم است یعنی روایت است از امام
جعفر صادق علیه السلم راوی گفت که امام پرسیده شد از آنچه دیگر گفت که نماز فریضه و نافله است
در هر شبانه روز که چرا این عدد قرار گرفته پس امام گفت بدرستی که ساعتهای روز دوازده
ساعت است و ساعتهای شب دوازده ساعت است و از طلوع فجر صادق تا طلوع آفتاب یک ساعت است و از
غروب آفتاب تا غروب سرخی مغربی زمان تاریکی اول شب است پس برای هر ساعتی دو رکعت است هر چند که
در غیر جوهر باشد و برای تاریکی اول شب یک رکعت است شرح اصل قیل لابی عبد الله علیه السلم لم صار
الرجل ینحرف فی الصلوة الی الیسار فقال لان للکعبة ستة حدود اربعة منها عن یساره

و اثنان منها عن یمینه فمن اجل ذلک وقع التحریف الی الیسار شرح این سوال در وقت بنیه
واقع شده و استحباب انحراف در نماز بجانب یسار مخصوص مسجد مدینه و مانند آن از مساجد
و بناهاست و مراد بحدود کعبه اینجا جهات کعبه است و مراد بجهت کعبه قوسی است از افق که استقبال
حقیقی هر جزئی از آن قوس استقبال عرفی کعبه است بدانکه این حدیث مبنی بر آنست که واجب بر مصلی
استقبال عرفی کعبه و استقبال حقیقی جهت کعبه است چنانچه گفته در سوره بقره فول وجهک
شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره و گفته و لکل وجهة هو مولیها تا قول
او و من حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام و ایضا اگر استقبال حقیقی کعبه واجب
میبود نماز بعض صف مستطیل مستقیم که طول آن زیاده بر طول کعبه باشد بر خلاف واجب
میبود در مواضع دور از کعبه پس اگر کسی نماز ظهر را مثلا در کناری از آن صف میکرد و نماز
عصر را در کنار دیگر آن صف میکرد معلوم میشد که یکی از آن دو نماز بر خلاف واجب است و این
ظاهر البطلان است و استقبال عرفی چیزی اعم مطلقا از استقبال حقیقی آنست و بنا بر استقبال
عرفی است آنچه مشهور است که کلما ازداد البعد ازداد المحاذاة پس در بنای مساجد
وسعتی هست و بنای آنها بوسط مجموع جهات کعبه بهتر است مگر در جائی که مصلحتی
عظیم تقاضای خلاف آن کند مثل مسجد مدینه که برای سهولت معرفت بعض اوقات صلوة
بنای آن موافق نصف النهار شده بقدر سدس مجموع جهات کعبه منحرف شده از وسط آن
مجموع بجانب مغربیه زیرا که طول مکه بیشتر است از طول مدینه و عرض مدینه در جانب شمال بیشتر است
از عرض مکه ملاحظه مقدار این دو تفاوت دلیل همین قدر انحراف است بی تدقیق اعتبار سهل است
برای کسی که نماز کند در این مسجد و مانند آن از مساجد و بناها مثلا اگر مجموع جهات کعبه در مدینه
دو برابر میل کلی باشد چنانچه ظاهر شد از آنچه گذشت در حدیث چهارم باب شانزدهم و آن چهل و هشت
درجه است تقریبا بنا بر این بقدر هشت درجه تقریبا منحرف خواهد بود و مثل مسجد سهله که
در کوفه است و آنچه موافق آن باشد از مساجد و بناهای کوفه چنانچه احتمال آن میرود در حدیث
آخر باب صد و سیوم که باب مسجد سهله است و از اینجا ظاهر میشود که میتوان بود که حکم بعض
مساجد که در شهرهای دیگر است نیز مستحب باشد بنا بر اینکه بناهای آنها موافق نصف النهار باشد

داشان

واند کی منحرف باشد از وسط مجموع جهات کعبه بجانب مشرق و در بعض دیگر که بنا اهل آفاق موافق وسط
مجموع جهات کعبه باشند تیاسر مستحب است و بنر تیاسر ترجمه گفته شد امام جعفر صادق علیه السلم را که چرا کردید
باین روش که منحرف میشود در نماز در مسجد مدینه و مانند آن بسوی جانب چپ بسی امام گفت بسی آنکه کعبه را
شش جهت است سلوی یکدیگر است چهار از آنها در جانب چپ نیست در وقتی که موافق آن مسجد است قد دو از آنها
در جانب راست نیست پس نگاه داشتن آنها واقع شد انحراف بجانب چپ بعنوان استحباب مید آنکه از این تقریر
ظاهر شد که مضمون این حدیث غیر مضمون حدیث ضعیفی است که شیخ طوسی روایت کرده در تهذیب
در باب قبله از مفضل بن عمر و غبار جسته ای قیاس و اعتبار مجتهدان بغلط خیال کرده اند که مضمون
هر دو یکیست و این ظاهر میشود بنقل بعض عبارات مجتهدان در قبله اهل عراق صاحب کتاب شرایع گفته و یستحب
لهم التیاسر الی یسار المصلی منهم قلیلا و صاحب کتاب مدارک که شرح کتاب شرایع است در شرح
این گفته هذا هو المشهور بین الاصحاب وظاهر عبارة الشیخ فی النهایة والمبسوط والخلاف
یعطی الوجوب واستدل علیه فی الخلاف باجماع الفرقة وما رواه المفضل بن عمر انه سال ابا
عبد الله علیه السلم عن التحریف لاصحابنا ذات الیسار من القبلة وعن السبب فیه فقال ان الحجر الاسود
لما انزل به من الجنة و وضع فی موضعه جعل انصاب الحرم من حیث لحقه النور نور الحجر فهی عن یمین
الکعبة اربعة امیال وعن یسارها ثمانیة امیال کلها اثنا عشر میلا فاذا انحرف الانسان ذات
الیمین خرج عن حد القبلة لقلة انصاب الحرم واذا انحرف ذات الیسار لم یکن خارجا من حد القبلة
وروی الکلینی عن علی بن محمد رفعه الی ابی عبد الله علیه السلم نحو ذلک والروایتان ضعیفتا
السند جدا والعمل بهما لا یؤمن بعد الانحراف الفاحش عن حد القبلة وان کان فی ابتدائه یسیر
او الحکم مبنی علی ان البعید یستقبل الحرم کما ذکره المصنف فی النافع والعلامة فی المنتهی واحتمل
فی المختلف المراد الحکم علی القولین وهو بعید لان العلامات المنصوبة للجهة لا یقتضی وقوع
الصلوة علی نفس الحرم هذا وقد نقل عن افضل المحققین نصیر الملة والدین قدس الله روحه انه
حضر مجلس المصنف یوما فجری فی درسه هذه المسئلة فاورد علیها اشکالا حاصله ان التیاسر امر اضافی لا یتحقق
الا بالاضافة الی صاحب یسار متوجه الی جهة فان کانت تلک الجهة محصلة لزم التیاسر عما وجب التوجه الیه وهو حرام
لانه خلاف مدلول الایة وان لم یکن محصلة لزم عدم امکان التیاسر لتحققه موقوف علی تحقق الجهة التی یتیاسر عنها

فکیف یتصور الاستحباب واجاب المصنف رحمه الله فی الدرس بما اقتضاه الحال ثم کتب فی ذلک رسالة
استحسنها المحقق الطوسی رحمه الله وحاصل الجواب ان التیاسر من تلک الجهة المحصلة المقابلة
لوجه المصلی حال استعمال تلک العلامات المنصوبة لذلک استظهار فی مقابلة الحرم لان قدر الحرم
عن یمین الکعبة یسیر وعن یسارها متسع کما دلت علیها الروایة التی استند الیها الاصحاب فی ذلک حیث
ظهر ضعف هذا السند وما هی علیه کان الاعراض عن هذا الحکم والتحری اقرب الی الصواب تحقیقا انتهی کلام
بضعف روایت کلینی فاسد است چنانچه بیان شد در شرح عنوان کتاب الصلوة در مقدمه سیوم والله
اعلم هفتم کبل عن ابی عبد الله علیه السلم قال من تنفل ما بین الجمعة الی الجمعة خمسمائة رکعة
فله عند الله ما شاء الا ان یتمنی محرما شرح نظیر ما بین الجمعة الی الجمعة بیان شد در شرح حدیث
ششم باب شصت و هشتم و در اینجا احتمالی دیگر هست و آن اینست که مراد غیر شب جمعه باشد
باشد یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم گفت هر که نماز نافله کند در زمانی که میان هفته
است تا هفته دیگر پانصد رکعت خواه نافله یومیه داخل آنها باشد و خواه سوای آنها با غیر شب او را
نزد الله سبحانه آنچه خواسته باشد یا بمعنی که هر چه دعا کند مستجاب میشود مگر آنکه آرزو کند حرام کرده
شده را خواه حرام کرده شده شرعی و خواه حرام کرده شده عقلی مثل ظهور قایم علیه السلم در وقتی که
الله مقتضی تاخیر او وقتست و میتواند بود که مراد حرام کرده شده شرعی باشد و طلب ظهور قایم علیه السلم
در آن وقت مثلا مستحب میشود باعتبار اینکه آنچه الله تعالی تخمین میکند برای طلب کنندگان
جاری مجری آن باشد چنانچه گذشت در حدیث پنجم باب بیست و دوم هشتم کبل عن ابی عبد الله
علیه السلم قال ان العبد یقوم فیصلی النافلة فیعجب الرب ملائکته منه فیقول یا ملائکتی
عبدی یقضی ما لم افترض علیه شرح یعجب بعین بی نقطه و جیم و با یکنقطه بصیغه مضارع
غایب معلوم باب تفعیل است التعجیب کسی را بشگفت آوردن از چیزی ضمیر ملائکته راجعست
بالعبد یعنی ملائکه که همراه بنده اند محافظ برای حفظ اعمال او و مانند آن یا راجع است با رب
و اول اقرب است بحسب معنی و دوم مناسبتر است بلفظ ملائکتی یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم
گفت بدرستیکه بنده بر میخیزد پس میگزارد نماز نافله را پس بشگفت می آورد پروردگار صاحب کل اختیار فرشتگان او را
از آن عمل پس میگوید ای فرشتگان من بنده من بجا می آورد آنچه فرض نکرده بودم بر او

نهم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال شرف المؤمن صلوته بالليل وعز المؤمن كفه عن
اعراض الناس شرح الاعراض بعين بينقطه وضاد بانقطه جمع عرض بكسر عين وسكون را بمعنى آبروى
آدمى حمايت ميكند انرا از احوال خود تا برطرف نشود يعنى روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام
گفت بلندى مرتبه مؤمن نماز اوست در شب وعزيز بودن مؤمن خود دارى اوست از عرضهاى مردمان
مراد انست كه مؤمن كه نماز شب نكند بخيليست در ميان مومنان ومؤمنى كه غيبت مردمان كند
هرچند كه غيبتى باشد كه منافى ايمان نباشد خوار است در ميان مؤمنان دهم اصل عن ابي عبد الله
عليه السلام قال الصلوة وكل بها ملك ليس له عمل غيرها فاذا فرغ منها قبضها ثم صعد بها
فان كانت مما يقبل قبلت وان كانت مما لا يقبل قيل له ردها على عبدي فينزل بها
حتى يضرب بها وجهه ثم يقول اف لك ما يزال لك عمل يعنتني شرح وكل بصيغه ماضى مجهول
باب تفعيل است ضمير غيرها راجع بالصلوة است وبمعنى غير ان بوكل بهاست فرغ بصيغه ماضى
باب نصر ومنع وعلم است وظرف نائب فاعل است صعد بصيغه ماضى معلوم باب علم يا باب تفعيل
وبر هر تقدير با در بها براى تعديه است يا براى مصاحبت يضرب بهمه فتح ومنصوب ميتواند بود اف
بضم همزه وتشديد فا مكسور ومنون مبنى بر كسر است وتنوين براى تنكير است ودر اين لغات
ديگر هست وبمعنى زشتى است ومنصوب است بفعل محذوف بتقدير اصلك الله نفرين است
ما يزال بصيغه معلوم باب علم از افعال ناقصه است واسم آن ضمير شان مستتر در آن است
يعنتني بعين بينقطه ونون ويا دو نقطه در پايين ونون وقايه وضمير متكلم وحده بصيغه
مضارع غائب معلوم معتل اللام يائى باب افعال يا معتل اللام واوى باب تفعيل صفت عمل است
الاعنات كسى را بسختى انداختن والتعنية كسى را محبوس كردن يعنى روايتست از امام جعفر صادق
عليه السلام گفت نماز موكل ساخته شده بآن فرشته نيست آن فرشته را عملى غير آنكه موكل باشد بآن نماز پس آنگاه
كرده شود باز يافت ميكند آنرا بعد از آن بالا ميبرد آنرا پس اگر باشد از جمله عملى كه مقبول ميشود
قبول كرده ميشود واگر باشد از جمله عملى كه مقبول نميشود گفته ميشود آن فرشته را كه برگردان
آن نماز را بر بنده من پس فرود مى آورد آنرا تا آنكه ميزند بآن نماز روى آن بنده را بعد از آن ميگويد
زشتى باد ترا هميشه ترا عملى است كه مرا رنج ميكند اشارتست باينكه اگر نمازى از كسى قبول شود

باقى

باقى نيز مقبول ميشود غالبا ومناسب اين گذشت در حديث يازدهم باب اول ويازدهم باب
دوم يازدهم اصل جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله اوصني فقال
لا تدع الصلوة متعمدا فان من تركها متعمدا فقد برئت منه ملة الاسلام شرح آمد مردى
سوى نبى صلى الله عليه وآله پس گفت اى رسول الله سفارش كن مرا پس رسول الله صلى الله عليه
وآله گفت وامگذار نماز را دانسته بعمد بدرستى كه هر كه ترك كند نماز را دانسته
بعمد تحقيق برى ميشود از او دين اسلام دوازدهم اصل عن ابي الحسن عليه السلام في قول الله
عز وجل ورهبانية ابتدعوها ما كتبناها عليهم الا ابتغاء رضوان الله قال صلوة
الليل شرح توضيح اين آيه چنين گذشت در كتاب العشرة در شرح اول باب الاتكاء والاحتباء كه
بيست ودوم است مجمل اينكه رهبانيه بفتح را وگاهى مضموم ميباشد عبارتست از تحمل
در كارى بقصد عبادت وان از قبيل ما اضمر عامله على شريطة التفسير است وابتداع بمعنى
وضمير جمع در ابتدعوها راجع بانا دهم است كه در پيش مذكور است وعبارتست از بقايلى
فاسقان جمله ما كتبناها استيناف بيانى است وضمير راجع برهبانيه مطلقه است يا
كه اگر راجع برهبانيه مبتدعه باشد ذكر اين جمله مانند لغو ميشود الا براى استثناى متصل
ابتغا بتقدير مضاف است ومراد رهبانيه ابتغا است ومراد بابتغا رضوان الله پيروى
اوامر ونواهى او واجتناب از پيروى ظن وابتداع است صلوة الليل مرفوع وخبر مبتداى
محذوف است بتقدير هو وضمير مقدر راجع است بابتغا وشايد كه صلوة الليل عبارت باشد
از فريضه مغرب وعشا وفجر واين از قبيل مثال باشد پس جهاد وحج وعمره ومانند اينها
در حكم اين باشد موافق روايتى كه صاحب مجمع البيان از عبد الله بن مسعود از رسول
الله صلى الله عليه وآله كه قال يا ابن ام عبد اتدرى ما رهبانية امتي قال الله ورسوله
اعلم قال الهجرة والجهاد والصوم والصلوة والحج والعمرة يعنى روايتست از امام موسى كاظم
يا امام رضا عليهما السلام در قول الله عز وجل در سوره حديد كه رهبانيت كشتى را بدعت كردند
آنرا بقايلى فاسقان بيان اين آنكه ننوشتيم رهبانيت كشتى را بر ايشان مگر براى اينكه كشتى طلب
موافقت اوامر ونواهى الله امام گفت كه آن نماز فريضه در شب است مثلا سيزدهم اصل سمعت

الرضا علیه السلام یقول افضل موضع القدمین للصلوة النعلان شرح شنیدم از امام رضا
علیه السلام میگفت که فاضلترین جاهای دو پا برای نماز دو نعل عربی است حدیث دوم مجهول قال رسول
الله صلی الله علیه وآله لجبرئیل علیه السلام یا جبرئیل ای البقاع احب الی الله عز وجل
قال المساجد واحب اهلها الی الله اولهم دخولا الیها وآخرهم خروجا منها شرح گفت رسول الله
صلی الله علیه وآله جبرئیل علیه السلام را که ای جبرئیل کدام از سر زمینها محبوبتر است سوی الله
عز وجل جبرئیل گفت مسجدها و محبوبتر اهل مسجدها سوی الله تعالی اول ایشان باعتبار
دخول و آخر ایشان باعتبار خروج است از مسجدها حدیث سوم مجهول عن ابی عبد الله علیه السلام
قال ما من یوم سحاب یخفی فیه علی الناس وقت الزوال الا کان من الامام للشمس زجرة
حتی تبدو فیحتج علی اهل کل قریة من اهتم بصلوته ومن ضیعها شرح من در من الامام
ابتدائیه است الزجرة بفتح زای بانقطه و سکون جیم و راء بینقطه مصدر باب نصر بمعنی منع
بر دیگران پنهان است و لهذا کاهن را زاجر میناميدند بخیال آنکه معرفتی دارد و مراد اینست که
امام منع میکند ابر را با سطرلاب و مانند آن هر روزی که ابر نیست میدانند امام فی الجمله بالتی مید
ببب استنباط از قراین که تبیان کل شیء است و مانند آن چون متوجه شود شده مرفوعست و
بود که منصوب باشد فیحتج بحاء بینقطه و تشدید جیم بصیغه مضارع غایب معلوم باب افتعال
عطف بر تبدو است و مستتر در کل قریه بعنوان بدلیت است و مراد هر موضع اجتماع خلایق است
که امام در آنجا نماز ظهر میگزارد با شد من موصول مجرور است محلا و بدل تفصیل اهل است یعنی روایتست
جعفر صادق علیه السلام گفت نیست هیچ روز ابری که پنهان شود در آن روز بر مردمان وقت زوال آفتاب
مگر آنکه هست از جانب امام برای آفتاب منع فی الجمله تا آنکه ظاهر میشود بر امام پس امام حجت میگیرد
در نماز بر اهل هر مجمعی که امام در آنجاست خواه جمعی که اهتمام کرده باشند بنماز خود که در اول وقت
فضیلت بجا آورند و خواه جمعی که ضایع کذاشته باشند نماز را با تاخیر از اول وقت فضیلت
باب مساجد الکوفة حدیث اول مجهول این باب بیان مساجد کوفه است در این باب چهار حدیث است حدیث اول مجهول
عن ابی جعفر علیه السلام قال ان بالکوفة مساجد ملعونة ومساجد مبارکة فاما المبارکة فمسجد
غنی والله ان قبلته لقاسطة وان طینته لطیبة ولقد وضعه رجل مؤمن ولا تذهب الدنیا

حتی یفجر منه عینان وتکون عنده جنتان واهله ملعونون وهو مسلوب منهم ومسجد
بنی ظفر وهو مسجد السهلة ومسجد بالحمراء ومسجد جعفی ولیس هو الیوم مسجدهم
قال درس فاما المساجد الملعونة فمسجد ثقیف ومسجد الاشعث ومسجد جریر
ومسجد سماک ومسجد بالحمراء بنی علی قبر فرعون من الفراعنة شرح درس بدال بینقطه
و راء بینقطه بصیغه ماضی معلوم و مجهول یا بصیغه مینوانند بود یعنی پیر کهنه شد و مسجدی که آمده
یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت به درستی که در کوفه چند مسجد است که ملعونست
و چند مسجد است که مبارکست مسلمانها اما مبارکه پس اول مسجد غنی بفتح غین بانقطه و کسر
نون و تشدید یاء که اسم طایفه ایست از غطفان بخدا قسم که بدرستی که قبلهٔ آن مسجد
عدالت دار چپ یا بمعنی که در وسط مجموع جهات کعبه دارد که بیان در شرح حدیث ششم
باب پیشین شد بدرستی که سرشت آن مسجد هر آینه پاکیزه است یا بمعنی که ناپاک نبود یعنی زمانی
شده چنانچه میگوید که وهر آینه بتحقیق بنا کرد آن را مردی مؤمن و بر طرف نمیشود دنیا
تا آنکه جوشان از جاری شود چشمه و باشد نزد آن دو باغ و اهل آن مسجد که اهل اعمال آن میگزارند
امروز ملعونانند و منزوی آن مسجد و آگرفته شده است از ایشان حدیث دوم مسجد بنی ظفر بفتح ظاء
بانقطه و فتح فاء و راء بینقطه که طایفه از انصارند و طایفهٔ دیگر نیز از بنی سلیم و هر دو آنجا
محتمل است و آن مسجد سهله است بفتح سین بینقطه و سکون ها و سیوم مسجدی که در حمراء است بفتح
حاء بینقطه و سکون میم و راء بینقطه و الف ممدوده که محله ایست در کوفه و چهارم مسجد جعفی
بضم جیم و سکون عین بینقطه و فاء و تشدید یاء که اسم طایفه ایست از یمن که ساکن کوفه اند و منسوب
و منسوب الیه بیک لفظ است و نیست آن مسجد امروز مسجد آن طایفه امام گفته که اثر آن برطرف شده
بیان مساجدی که ملعونست پس اول مسجد ثقیف بفتح ثاء سه نقطه و کسر قاف و سکون دو نقطه
زیرین و فاء که اسم قبیله ایست از هوازن و دوم مسجد اشعث بن قیس بفتح همزه و سکون شین با نقطه
و فتح عین بینقطه و ثاء سه نقطه که داماد ابو بکر و دشمن امیر المؤمنین علیه السلام بوده و منافق بود
و سیوم مسجد جریر بن عبد الله بجلی که او نیز منافق و در زمان با امیر المؤمنین علیه السلام و الحق
معاویه شد و جریر بفتح جیم و کسر راء بینقطه و سکون یاء دو نقطه زیرین و راء بینقطه است

وچهارم مسجد سماك بكسر سين بى نقطه وتخفيف ميم والف وبيان ميشود در حديث سيوم اين
باب وپنجم مسجدى در محلت حمرا كه بنا كرده شده است بر قبر ظالمى از ظالمان بنى اميه دوم اصل عن
ابى جعفر عليه السلم قال جددت اربعة مساجد بالكوفة فرحا لقتل الحسين عليه السلم
مسجد الاشعث ومسجد جرير ومسجد سماك ومسجد شبث بن ربعى شرح روايتست از امام
محمد باقر عليه السلم كفته كه نو كرده شد چهار مسجد در كوفه براى خوشحالى از كشتن امام حسين عليه السلم
اول مسجد اشعث كه بيان او از قاتلان امام حسين عليه السلم بوده اند ودوم مسجد جرير وسيوم
سماك كه بيان ميشود در حديث ثانيه وچهارم مسجد شبث بفتح شين با نقطه وفتح باء يك نقطه
وثاء سه نقطه ابن ربعى بكسر راء وسكون باء يك نقطه وعين بى نقطه وتشديد ياء است كه تابعى است
وملحق بخوارج شد در زمان امير المؤمنين عليه السلم سيوم اصل عن صفوان بن يحيى عن بعض
اصحابنا عن ابى عبد الله عليه السلم قال ان امير المؤمنين عليه السلم نهى بالكوفة عن
الصلوة فى خمسة مساجد مسجد الاشعث بن قيس ومسجد جرير بن عبد الله البجلى ومسجد سماك
بن مخرمة ومسجد شبث بن ربعى ومسجد التيم شرح روايتست از صفوان بن يحيى از بعض
ياران ما از امام جعفر صادق عليه السلم كفت بدرستى كه امير المؤمنين عليه السلم نهى كرد در كوفه
از نماز در پنج مسجد اول مسجد اشعث بن قيس ودوم مسجد جرير بن عبد الله بجلى بفتح باء
يك نقطه وفتح جيم منسوبست بجبله بفتح با وكسر جيم وسكون ياء دو نقطه در پايين كه اسم قبيله
وسيوم مسجد سماك بكسر سين بى نقطه وتخفيف ميم ابن مخرمه بفتح ميم وسكون خاء با نقطه
وفتح راء بى نقطه كه صحابى است وچهارم مسجد شبث بن ربعى وپنجم مسجد تيم بفتح تاء دو نقطه
در بالا وسكون ياء دو نقطه در پايين كه اسم قبيله ابو بكر است چهارم اصل وفى رواية اخرى
ومسجد بنى السيد ومسجد بنى عبد الله بن دارم ومسجد غنى ومسجد سماك ومسجد بن
ثقيف ومسجد الاشعث شرح اين كلام مصنف است وميتواند بود كه كلام صفوان
بن يحيى باشد ومسجد مرفوع ومبتدا است وظرف خبر مبتدا ومقدم بر انست يعنى ودر روايت ديگر
كه از راويان امام محمد باقر وامام جعفر صادق عليهما السلم است در مقام بيان مساجد كوفه كه
نماز در انها منهى عنه است شش مسجد است اول مسجد بنى السد بفتح سين وفتح نون ودال بى نقطه

يعنى اولاد ابو بكر چنانچه در حديث سابق كفته شد كه مسجد التيم يا بمعنى اولاد عمر يا بمعنى
اولاد عثمان ودر هر تقدير اشارتست بتفسير آيت سورة منافقين كانهم خشب مسندة بنا
بر اينكه سند چيزيست كه تكيه چيزى ديكر بر ان باشد مثل چوب جالى در خانه كه تكيه چوب ديكر
بر انست ومسند بصيغه اسم مفعول از باب تفعيل يعنى سند كرده شده است وخشب مسنده بمعنى
كه در خانها كه زنند كه چوب مسندى نيست در انها ودر انها ودر تكيه كنند بر انها كه صورتهاى
خوب ونقش ونكار دلكش داشته باشد اصل ودوم مسجد بنى عبد الله بن دارم بدال بى نقطه والف
وكسر راء بى نقطه وسيوم مسجد غنى كه اكرچه طينت آن پاك ومباركست ليكن اهل آن ناپاكند
چنانچه كذشت در حديث مسجد اول اين باب وچهارم مسجد سماك وپنجم مسجد ثقيف وششم مسجد اشعث
مخفى نماند كه منافات ميان اين حديث وحديث سابق نيست زيرا كه حصر در هيچكدام مراد نيست
والله اعلم باب مسجد دوم اصل باب فضل المسجد الاعظم بالكوفة وفضل الصلوة فيه والمواضع
المحبوبة فيه شرح اين باب در بيان فضيلت مسجد بزركتر است در كوفه وبيان فضيلت نماز در آن مسجد
وبيان مواضع محبوبه در ان مسجد در اين باب نه حديث است اول اصل عن سهل بن زياد عن
عمرو بن عثمان عن محمد بن عبد الله الخزاز عن هرون بن خارجة عن ابى عبد الله عليه
السلم قال قال لى يا هرون بن خارجة كم بينك وبين مسجد الكوفة يكون ميلا قلت لا قال
فتصلى فيه الصلوات كلها قلت لا فقال اما لو كنت بحضرته لرجوت ان لا تفوتنى
فيه صلوة وتدرى ما فضل ذلك الموضع ما من عبد صالح ولا نبى الا وقد صلى
فى مسجد كوفان شرح الميل بكسر ميم وسكون ياء دو نقطه در پايين دو ثلث فرسخ عرب است
اينجا عبارتست از يعنى پيغمبر كوفان بضم وفتح كاف وسكون واو اسم كوفه است يعنى
روايتست از امام سهل بن زياد از عمرو بن عثمان از محمد بن عبد الله خزاز بفتح خاء با نقطه
وتشديد زاى با نقطه والف وراء با نقطه از هرون بن خارجه از امام جعفر صادق عليه
السلم هرون كفت كه امام كفت كه اى هرون بن خارجه چه مقدار است ميان خانه تو وميان
مسجد كوفه كه مشهور است آيا يك ميل باشد كفتم نه امام كفت آيا پس ميكزارى در ان مسجد
نمازها را همه كفتم نه پس امام كفت آكاه باش اكر ميبودم در نزديكى آن هر آينه اميد

مبدا شتم اینرا که فوت نشود از من در این مسجد نمازی و یا میدانی که چیست انجا بنشین بنده
سلی و نیز خبری بکو بر حالا که بتحقیق نماز کزارد در مسجد کوفان اصل حَتّی اِنَّ رَسُولَ اللّهِ صَلّی
اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ لَمّا اُسْرِیَ بِهِ قالَ لَهُ جَبْرَئیلُ عَلَیْهِ السَّلامُ تَدْری اَیْنَ اَنْتَ یا رَسُولَ اللّهِ السّاعَةَ
اَنْتَ مُقابِلَ مَسْجِدِ کُوفانَ قالَ فَاسْتَاْذِنْ لی رَبّی حَتّی آتِیَهُ فَاُصَلِّیَ فیهِ رَکْعَتَیْنِ فَاسْتَاْذَنَ اللّهَ
عَزَّ وَجَلَّ فَاَذِنَ لَهُ شرح اسری بفتح و کسر همزه میتواند بود و اسری بسین بی نقطه و را بی نقطه بصیغه ماضی معلوم
فعل اللازم باب افعال است و اسم فوج و فاعل انست با در به برای ملابست است یا برای تعدیه مفعول
دوم است و بر هر تقدیر مفعول محذوف است تقدیر اسری جبرئیل به الاسراء و سیر فرمودن در تمام
شب و این اشارتست بایت سوره بنی اسرائیل سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد
الاقصی الذی و مقابل منصوب و مفعول فیه است و مقابل اینجا باعتبار اینست که کوفان در حرکت
راست او بوده زیرا که کوفان در سمت راه میان مکه و بیت المقدس است اذن بصیغه مجهول و معلوم
میتواند بود یعنی تا آنکه رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی که سیر در شب فرمود الله تعالی جبرئیل
با او از مسجد حرام سوی مسجد اقصی گفت او را جبرئیل علیه السلام که ایا میدانی که در کجایی تو ای رسول الله
در این ساعت تو در برابر مسجد کوفانی رسول الله گفت طلب رخصت کن برای من از صاحب کار اختیار
من تا در رو او پس کزارم در انجا دو رکعت پس جبرئیل طلب رخصت کرد از الله عز و جل پس رخصت داده
شد برای او اصل وَاِنَّ مَیْمَنَتَهُ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ وَاِنَّ وَسَطَهُ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِیاضِ
الْجَنَّةِ وَاِنَّ مُؤَخَّرَهُ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ وَاِنَّ الصَّلاةَ الْمَکْتُوبَةَ فیهِ لَتَعْدِلُ اَلْفَ
صَلاةٍ وَاِنَّ النّافِلَةَ فیهِ لَتَعْدِلُ خَمْسَمِائَةِ صَلاةٍ وَاِنَّ الْجُلُوسَ فیهِ بِغَیْرِ تِلاوَةٍ وَلا ذِکْرٍ
لَعِبادَةٌ وَلَوْ عَلِمَ النّاسُ ما فیهِ لَاَتَوْهُ وَلَوْ حَبْواً قالَ سَهْلٌ وَرَوی غَیْرُهُ اَنَّ الصَّلاةَ
فیهِ تَعْدِلُ بِحَجَّةٍ وَاِنَّ النّافِلَةَ لَتَعْدِلُ بِعُمْرَةٍ شرح مراد بمیمنه مسجد بیرون مسجد است که در دست
دیوار غربی است پس مراد بوسط مسجد مجموع ساحت مسجد است که احاطه کرده شده است بچهار دیوار
و مراد بمؤخر مسجد بیرون مسجد است که در پشت دیوار شمالی است و تسمیه میمنه باعتبار اینست
که مسجد سهله و مانند آن در آن طرفست و بر این قیاس است تسمیه مؤخر زیرا که قبر یونس بن متی
علیه السلام و مانند آن در آن طرفست یا باعتبار اینست که میمنه و مؤخر داخل مسجد بوده و بیرون کرده

شده در وقت کوچک کردن مسجد که می آید در حدیث سیوم این باب الروضه بفتح را بی نقطه
و سکون واو و ضاد با نقطه مرغزار در آب بغداد در دو جای اول بصیغه مضارع معلوم
غائبه باب ضرب است و در دو جای آخر بصیغه مجهول غائبه باب ضرب است العدل هموزن
شدن چیزی چیزی دیگر را و برابر کردن چیزی با چیزی دیگر الحبو بفتح حا بی نقطه و سکون با
یک نقطه و واو مصدر باب نصر رفتار دیر غیر قدم مثل اینکه بر دو دست و دو زانو باشد یعنی
و بدرستی که جانب راست او هر آینه روضه ایست از روضهای بهشت و بدرستی که میان او هر آینه
روضه ایست از روضهای بهشت و بدرستی که دنبال آن هر آینه روضه ایست از روضه های بهشت
و بدرستی که نماز فریضه در آن هر آینه هموزن میشود باعتبار ثواب هزار نماز را و بدرستی
که نماز نافله در آن هموزن میشود باعتبار ثواب پانصد نماز را و بدرستی که نشستن در آن
بی تلاوت قران و بی ذکر الهی هر آینه عبادتست و اگر میدانستند مردمان فضیلتی را که
در این مسجد هست هر آینه می آمدند نزد آن هر چند که باشد بعنوان رفتار بدست و زانو
مثلا گفت سهل بن زیاد که روایت کرد برای من غیر محمد بن عثمان از محمد بن عبد الله خزاز
از هرون بن خارجه از امام جعفر صادق علیه السلام این تتمه را نیز که بدرستی که نماز در آن
هر آینه برابر کرده میشود باعتبار ثواب بحج و بدرستی که نماز نافله در آن هر آینه برابر
کرده میشود باعتبار ثواب بعمره دوم اصل عَنْ اَبی عَبْدِ اللّهِ عَلَیْهِ السَّلامُ قالَ جاءَ رَجُلٌ اِلی اَمیرِ
الْمُؤْمِنینَ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَهُوَ فِی الْمَسْجِدِ الْکُوفَةِ فَقالَ السَّلامُ عَلَیْکَ یا اَمیرَ الْمُؤْمِنینَ
وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَکاتُهُ فَرَدَّ عَلَیْهِ فَقالَ جُعِلْتُ فِداکَ اِنّی اَرَدْتُ الْمَسْجِدَ الْاَقْصی فَاَرَدْتُ
اَنْ اُسَلِّمَ عَلَیْکَ وَاُوَدِّعَکَ فَقالَ لَهُ وَاَیَّ شَیْءٍ اَرَدْتَ بِذلِکَ فَقالَ الْفَضْلَ جُعِلْتُ فِداکَ
قالَ فَبِعْ راحِلَتَکَ وَکُلْ زادَکَ وَصَلِّ فی هذَا الْمَسْجِدِ شرح مسجد الاقصی عبارتست از بیت
المقدس که ذکر او مذکور است در اول سوره بنی اسرائیل که الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله
او دعک از باب تفعیل است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت آمد مردی سوی امیر المؤمنین
صلی الله علیه و آله بر حالی که او در مسجد کوفه بود پس گفت سلام بر تو باد ای امیر المؤمنین و رحمت خدا و برکات
او پس جواب سلام او گفت پس آن مرد گفت که قربانت شوم بدرستی که من قصد کردم بیت المقدس را

پس خواستم که سلام کنم بر تو و وداع کنم ترا پس امیر المومنین علیه السلام گفت امیر المومنین را که چه قصد کردی از این سفر پس آن مرد گفت زیادتی ثواب او پس گفت شوم امیر المومنین علیه السلام گفت پس بفروش شتر سواری خود را و بخور توشه خود را و بگذار نماز بکن در این مسجد اصل

فَاِنَّ الصَّلٰوةَ الْمَكْتُوبَةَ فِيهِ حَجَّةٌ مَبْرُورَةٌ وَالنَّافِلَةَ عُمْرَةٌ مَبْرُورَةٌ وَالْبَرَكَةَ مِنْهُ عَلٰى اثْنَيْ عَشَرَ مِيلاً يَمِينُهُ يُمْنٌ وَيَسَارُهُ مَكْرٌ وَفِي وَسَطِهِ عَيْنٌ مِنْ دُهْنٍ وَعَيْنٌ مِنْ لَبَنٍ وَعَيْنٌ مِنْ مَاءٍ شَرَابٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَعَيْنٌ مِنْ مَاءٍ طَهُورٌ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ سَارَتْ سَفِينَةُ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ فِيهِ نَسْرٌ وَيَغُوثُ وَيَعُوقُ وَصَلّٰى فِيهِ سَبْعُونَ نَبِيّاً وَسَبْعُونَ وَصِيّاً أَنَا أَحَدُهُمْ وَقَالَ بِيَدِهِ فِي صَدْرِهِ مَا دَعَا فِيهِ مَكْرُوبٌ بِمَسْأَلَةٍ فِي حَاجَةٍ مِنَ الْحَوَائِجِ إِلَّا أَجَابَهُ اللهُ وَفَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ شرح منافات نیست میان فان الصلوة المكتوبة فيه حجة و میان حدیث هفتم باب اول بنا بر آنچه بیان شد در شرح آن ظاهر و البركة منه على اثنى عشر ميلا اینست که حوالی مسجد اقصی که مبارک گشته از دوازده میل باشد مراد بیسار مسجد بیت شرقی آنست و مکر بودن آن بیان میشود در شرح حدیث آینده مراد اینجا به نسر و یغوث و یعوق سه مرد صالح است که میان آدم و نوح بودند و بعد از وفات ایشان مردمان سه تمثال ساختند هر یکی تمثال مردی از ایشان و اسم ایشان را بر آن تمثالها گذاشتند و قوم نوح عبادت آن تمثالها کردند با غوای ابلیس چنانچه مذکور است در سوره نوح منافات نیست میان سبعون اینجا و میان آنچه گذشت در حدیث اول که هزار که هر نبی صالح و هر وصی در اینجا نماز کرده زیرا که سبعون عبارت از عدد بسیار است مطلقا چنانچه گذشت مذکور است در تفسیر آیت سوره توبه ان تستغفر لهم سبعين مرة فلن يغفر الله لهم قال بيده في صدره متعلق بسابق است و مراد اینست که در وقت انا احدهم دست بر سینه خود گذاشت یعنی چه به جهتی که نماز فریضه در آن برابر یک حج مقبول است در ثواب و نماز نافله برابر عمره مقبوله است و برکت از آن بر دوازده میل است که چهار فرسخ باشد از هر طرف و مجموع آن هشت فرسخ در هشت فرسخ باشد تقریبا جانب راست آن مبارک بود و راست بیان این شد در شرح حدیث سابق و جانب چپ آن محل قایم آل محمد علیهم السلام کما قال الله تعالی است و در میان مسجد یعنی آنچه احاطه کرده شده است چشمهای دیگر

آن چشمه ایست از روغن و چشمه ایست از شیر و چشمه ایست از آب که آشامیدنیست برای مومنان و چشمه ایست از آب که باعث پاکیزگیست برای مومنان مراد اینست که مومنی که در آن مسجد نماز کند در بهشت این چهار چشمه را خواهد داشت از آن مسجد حرکت کرد کشتی نوح علیه السلام و بود در آن مسجد نسر و یغوث و یعوق که سه مرد صالح و عابد بودند و در آنجا عبادت میکردند و نماز گزارد در آن مسجد بسیار پیغمبر و بسیار وصی پیغمبر من یکی از ایشانم و گذاشت دست خود را بر سینه خود دعا نکرد در آن مسجد غمگینی به سوالی در حاجتی از حاجتها مگر آنکه قبول کرد دعای او را و کرد الله تعالی

سیم اصل عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ نِعْمَ الْمَسْجِدُ مَسْجِدُ الْكُوفَةِ صَلّٰى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَأَلْفُ وَصِيٍّ وَمِنْهُ فَارَ التَّنُّورُ وَفِيهِ نُجِرَتِ السَّفِينَةُ مَيْمَنَتُهُ رِضْوَانُ اللهِ وَوَسَطُهُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَمَيْسَرَتُهُ مَكْرٌ فَقُلْتُ لِأَبِي بَصِيرٍ مَا يَعْنِي بِقَوْلِهِ مَكْرٌ قَالَ يَعْنِي مَنَازِلَ السُّلْطَانِ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُومُ عَلٰى بَابِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ يَرْمِي بِسَهْمِهِ فَيَقَعُ فِي مَوْضِعِ التَّمَّارِينَ فَيَقُولُ ذٰلِكَ مِنَ الْمَسْجِدِ وَكَانَ يَقُولُ قَدْ نُقِصَ مِنْ أَسَاسِ الْمَسْجِدِ مِثْلُ مَا فِي تَرْبِيعِهِ شرح الف اینجا مانند سبعون در حدیث سابق عبارتست از عدد بسیار رضوان الله باعتبار آنست که بیان شد در شرح حدیث اول این باب المكر بفتح میم و سکون کاف و را بی نقطه تدبیر پنهانی که باعث ضرر کسی شود و مراد اینجا اثر مکر الله تعالی است مثل آیت سوره آل عمران و مکروا و مکر الله و الله خیر الماکرین و در و مضاف محذوف است بتقدیر محل اثر مکر المنازل بضم میم بصیغه اسم فاعل باب مفاعله که برای مبالغه اسم فاعل باب افعال استعمال شده و آن که بمعنی بغایت معین است کسی که بغایت در هم شکند پادشاهی پادشاهان را و فرود آورد سلطنت ایشان را و مراد قایم آل محمد علیهم السلام است السلطان بضم سین بی نقطه و سکون لام و طاء بی نقطه حکومت مثل آیت سوره نحل انما سلطانه على الذين يتولونه والذين هم به مشركون باب المسجد عبارت از دروازه ایست که در دیوار است صحن مسجد نزدیک به کنج که در جانب قبله است تمارین بنا کرده اند که بعد از آن است باب ثانی نامیده چنانچه می آید در حدیث ششم این باب الاساس بفتح همزه و دو سین بی نقطه اینجا بنای دیوارهاست التربيع برای بی نقطه و بای یک نقطه و عین بی نقطه

مصدر باب تفعیل چهار دیوار برکردن موضعی ساختن و مراد اینجا چهار دیوار است یعنی روایت
از حسن بن علی بن ابی حمزه از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام ابو بصیر گفت شنیدم از امام
علیه السلام که میگفت خوشا مسجد بیت مسجد کوفه نماز گزارد در آن هزار پیغمبر و هزار وصی و در آن
مسجد جوشید تنور که در سوره هود مذکور است و در آن مسجد بر آسیه شد کشتی نوح جانب راست
آن مسجد است که در آن ... است محل رضای الله تعالی است و میان چهار دیوار آن روضه
از روضه های بهشت است و جانب چپ آن محل ... الله تعالی است پس گفتم ابو بصیر را که امام چه میخواهد
بگفته او که مکر است ابو بصیر گفت که میخواهد قائم آل محمد را که بغایت غیور است و ... ابن الخطاب
ظالمان است و عادت امیر المؤمنین علیه السلام این بود که می ایستاد بر در این مسجد بعد از آن می
عزل ... پس می افتاد در ... فروشان پس میگفت که آن مقدار از جمله مسجد
قدیم است و عادت او این بود که میگفت که تحقیق کم کرده شده از بنای قدیم مسجد مثل ... میان
چهار دیوار است مراد این است که ظالمان نصف مسجد را کم کرده اند در زمان عمر بن الخطاب او ...
که کوفه را آباد کرد اگر گوئی چرا امیر المؤمنین در زمان استقلال خود بر نگردانید گوئیم
این مثل آنست که مخالفان در صحیح بخاری و مانند آن نقل کرده اند که پیغمبر عائشه را گفت که
احدثان قومك بالكفر لبنيتها على اساس ابراهيم و مراد بنای کعبه است چهارم اصل عن علی بن
اسباط عن علی بن سجرة عن بعض فى لدمنهم قال كان امير المؤمنين عليه السلام يصلى
الى الاسطوانة السابعة مما يلى ابواب كندة و بينه و بين السابعة مقدار ممر
عنز شرح منهم بکسر میم و سکون باء دو نقطه در پایین و فتح تاء سه نقطه در خواص امیر المؤمنین
علیه السلام بوده کنده بکسر کاف و سکون نون و دال بی نقطه قبیله ای است از اهل یمن العنز بفتح عین
و سکون نون و زای با نقطه بز ماده یعنی روایت است از علی بن اسباط از علی بن سجره از بعض
متیم گفت عادت امیر المؤمنین علیه السلام این بود که نماز میگزارد در روی ستون هفتم از ...
که در پهلوی کوچه است ... که در آن کوچه است و میان ستون ... امیر
المؤمنین و میان آن ستون مقدار گذرگاه بز ماده بود پنجم اصل عن علی بن اسباط قال وحدثنی غيره
انه كان ينزل فى كل ليلة ستون الف ملك يصلون عند السابعة ثم لا يعودون منهم الى يوم

القيمة شرح علی بن اسباط از راویان امام محمد تقی و امام رضا علیهما السلام است و ظاهر اینست که غیره
عبارت از بعض ایشان باشد و امام باشد کان برای دوم است نظیر و کان الله عزیزا حکیما لا یعود
احتمال دارد اول اینکه مراد نفی عود سوی آسمان باشد برای مبالغه در شرف مسجد دوم
اینکه مراد نفی عود بنزد او باشد برای مبالغه در کثرت ملائکه الی متعلق بلا یعود ... ذات
یعنی روایت است از علی بن اسباط گفت ... که در اخبار علی بن سجره و اینکه همیشه فرود می آیند
در هر شب شصت هزار فرشته نماز میگزارند نزد آن ستون هفتم بعد از آن بر نمیگردد از ایشان
فرشته تا روز قیامت ششم اصل عن سفيان السمط قال قال ابو عبد الله عليه السلام
اذا دخلت من الباب الثانى فى ميمنة المسجد فعد خمس اساطين ثنتان منها فى الظلال
و ثلاث فى الصحن فعند الثالثة مصلى ابراهيم عليه السلام و هى الخامسة من الحائط قال
فلما كان ايام ابى العباس دخل ابو عبد الله عليه السلام من باب الفيل فتياسر حين دخل
من الباب فصلى عند الاسطوانة الرابعة و هى بحذاء الخامسة فقلت افتلك اسطوانة
ابراهيم عليه السلام فقال لى نعم شرح الباب الثانى عبارت است از بابی که الحال چنانچه بیان شده در شرح
حدیث سیوم این باب باب الفیل در دیوار مؤخر مسجد است نزدیک بکنج غربی و میان برابر آن
در میان دیوار غربی یک ستون بوده پس از برابر آن تا ستونی که در صحن مسجد است در جانب
مؤخر مسجد و برابر ستون پنجم است که مذکور شد سر ستون است و آن ستون چهارم است
پشت را باین ستون چهارم کرده در صحن مسجد نماز گزارده و آن ستون پنجم در مقابل قبله
او بوده یعنی روایت است از سفیان بن سمط بکسر سین بی نقطه و سکون میم و طاء بی نقطه که گفت
که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که چون داخل شوی از در دوم در جانب راست مسجد کوفه
پس بشمار پنج ستون را که دو از آنها در موضع سایه است و سه در صحن مسجد است پس نزد
ستون سیوم در صحن جای نماز ابراهیم علیه السلام است و آن ستون پنجم است از دیوار جانب راست مسجد
سفیان گفت پس وقتی که شد ایام دولت ابو العباس سفاح که اول خلفای عباسیه است باعتبار
دوم ایشانست باعتبار اینکه ابراهیم برادر او را از خلفا حساب کنند داخل شد امام جعفر صادق
علیه السلام از باب الفیل پس میل بجانب چپ کرد وقتی که داخل شد از در پس نماز گزارد نزد ستون چهارم

از برابر آن در دآن برابر ستون پنجم است پس گفتیم ابا پس این ستون پنجم که در برابر این ستونست
که تو پشت با آن کردی ستون ابراهیم علیه السلام است پس گفت مرا آری هشتم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الْأُسْطُوَانَةُ السَّابِعَةُ مِمَّا يَلِي أَبْوَابَ كِنْدَةَ فِي الصَّحْنِ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَالْخَامِسَةُ
مَقَامُ جَبْرَئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ شرح مقام جبرئیل شاید که اشارت باشد باینکه در شب اسری که
مذکور شد در حدیث اول این باب جبرئیل اینجا توقف نموده باشد در وقت نماز رسول الله صلی الله
علیه و آله در موضعی از مواضع آن مسجد میتواند بود که توقف جبرئیل اینجا در زمان نزول
وحی بر نوح علیه السلام باشد روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت ستون هفتم
از دری که در پهلوی درهای قبیله کنده است در صحن مقام ابراهیم است و پنجم مقام جبرئیل علیه السلام
منافاتی نیست میان این حدیث و میان حدیث سابق زیرا که میتواند بود که مقام بمعنی مصلی نباشد
بلکه جای ابراهیم دانسته باشد که امیر المؤمنین نزد ستون هفتم نماز خواهد کرد یا جای این باشد در وقت
سجده باشد اگر چه خصوص نماز نزد ستون پنجم باشد والله اعلم هشتم اصل عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ قَالَ
قَالَ مُعَاوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ وَأَخَذَ بِيَدِي قَالَ قَالَ لِي أَبُو حَمْزَةَ وَأَخَذَ بِيَدِي قَالَ قَالَ لِي أَبُو حَمْزَةَ وَأَخَذَ بِيَدِي
قَالَ قَالَ لِي الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ وَأَخَذَ بِيَدِي فَأَرَانِي الْأُسْطُوَانَةَ السَّابِعَةَ فَقَالَ هَذَا مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ وَكَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي عِنْدَ الْخَامِسَةِ فَإِذَا غَابَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
صَلَّى فِيهَا الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهِيَ مِنْ بَابِ كِنْدَةَ شرح روایتست از ابو اسمعیل سراج گفت گفت مرا
معاویة بن وهب بفتح واو و سکون ها و گرفت دست مرا معاویه گفت که گفت مرا ابو حمزه و گرفت دست مرا
ابو حمزه گفت که گفت مرا اصبغ بن نباته و گرفت دست مرا پس نمود بمن ستون هفتم مسجد کوفه را پس گفت
این جای امیر المؤمنین علیه السلام است اصبغ گفت و عادت امام حسن بن علی علیه السلام این بود که نماز میکرد در نزد ستون
هفتم امام حسن علیه السلام و این ستون هفتم است از در کنده یا بمعنی که میان این ستون و میان در کنده سه ستون
کوچک کنده است شش ستون فاصله است و این هفتم است نهم اصل عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَسْجِدُ كُوفَانَ
رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ صَلَّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَسَبْعُونَ نَبِيّاً وَمَيْمَنَتُهُ رَحْمَةٌ وَمَيْسَرَتُهُ مَكْرٌ فِيهِ
عَصَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشَجَرَةُ يَقْطِينٍ وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمِنْهُ فَارَ التَّنُّورُ وَنُجِرَتِ السَّفِينَةُ
وَهِيَ صُرَّةُ بَابِلَ وَمَجْمَعُ الْأَنْبِيَاءِ شرح کاهی تعبیر از عدد بسیار بالف میشود و کاهی بسبعون میشود

نکاهی بهر دو میشود مثل اینجا و میتواند بود که جمع میان آن دو اینجا از قبیل دو تعبیر باشد از یک
چیز برای اشارت باینکه هر دو تعبیر از ائمه سابقین صادر شده و مراد بیان کثرت است والله اعلم تفسیر
مکر گذشت در حدیث سیوم این باب و نجرت عطف است بر فار التنور بصیغه معلوم است از باب نصر یعنی که جای
در معطوف فیه میباید از قبیل علفتها تبنا و ماء باردا است و واو در وهی حالیه است و ضمیر راجع بمسجد
منه است و تانیث باعتبار خبر است الصرة بضم صاد بی نقطه و تشدید را بی نقطه و تاء وحدت یعنی
که میان باید آن بالشکیر در جمع ادهم و بکسرها است جوهری گفته المراد الا ما کی الموثقة لا یعلوها الماء
مراد با بابل اشارتست باینکه سخریه و استهزاء قوم نوح که مذکور است در سوره هود برای
این بود که کشتی را در جای بلندتر مواضع ولایت بابل میساخت و مجمع الانبیاء باعتبار اینست که در آن
وقت غیر نوح و بعد از او و سلمان نیز تو جمع جای پیغمبری و ایشان در آن وقت در آن مسجد بوده اند
و سایر انبیا بعد از آن زمان در صلب ایشان بوده اند یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت
مسجد کوفه روضه ایست از روضهای بهشت نماز کرده اند در آن هزار پیغمبر و هفتاد پیغمبر و جانب
راست آن رحمت است برای مومنان و جانب چپ آن مکر است برای کافران در آن مسجد است عصای
موسی علیه السلام و درخت کدو که مذکور است در آیت سوره صافات و انبتنا علیه شجرة من یقطین
و انگشتر سلیمان علیه السلام مراد اینست که در آن مسجد نماز خواهد کرد قائم آل محمد علیه السلام
و امثال اینها با او خواهد بود بقرینه اینکه عصا و خاتم نزد امام زمان میباشد چنانچه گذشت
در کتاب الحجة در حدیث چهارم باب سی و هفتم که باب ما عند الائمة علیهم السلام من آیات الانبیاء
علیهم السلام است و در حدیث اول باب سی و هشتم که باب ما عند الائمة من سلاح رسول الله صلی الله علیه
والمرسلات است و از آن مسجد جوشید تنور در زمان نوح علیه السلام چنانچه مذکور است در سوره هود
و در آن مسجد تراشیده شد کشتی نوح علیه السلام بجای که آن مسجد بلندتر موضع بابل بود محل اجتماع
بود باب صد و سیوم اصل باب مسجد السهلة این باب بیان مسجد سهله است بفتح سین بی نقطه و سکون ها و
که محله ایست در کوفه و در این باب چهار حدیث است اول اصل دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَنَا أَفِيكُمْ أَحَدٌ
عِنْدَهُ عِلْمُ عَمِّي زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ أَنَا عِنْدِي عِلْمٌ مِنْ عِلْمِ عَمِّكَ كُنَّا عِنْدَهُ ذَاتَ لَيْلَةٍ
فِي دَارِ مُعَاوِيَةَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَنْصَارِيِّ إِذْ قَالَ انْطَلِقُوا بِنَا نُصَلِّي فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ شرح نصلی بقدر

شرح
حدیث ۴

ان فصلی است پس منصوب است یا مرفوع به تقدیری میتواند بود و مصدر مفعول له است **یعنی** داخل
شدیم در مدینه بر امام جعفر صادق علیه السلام پس پرسید ما را که آیا در شما اهل کوفه کسی هست
که نزد او باشد خبری از عمم زید بن علی که به کوفه کشته شد پس گفت مردی از جماعت مخالفان که
من نزد من خبری است که جماعتی خروج نمودیم نزد او در کوفه در اثنای شبی در سهله معاویة بن اسحق
انصاری ناگاه گفت بیایید با ما برای اینکه نماز بکنیم در سهله **اصل** فقال ابو عبد الله علیه السلام
افصل فقال لا اعجلة امر فشغله عن الذهاب فقال اما والله لو اعاذ الله به حولا لاعاذه
اما علمت انه موضع بیت ادریس النبی علیه السلام الذی کان یخیط فیه ومنه سار ابراهیم
علیه السلام الی العمالقة ومنه سار داود علیه السلام الی جالوت وان فیه لصخرة خضراء
فیها مثال کل نبی ومن تحت تلک الصخرة اخذت طینة کل نبی وانه لمناخ
الراکب قیل ومن الراکب قال الخضر علیه السلام **شرح** و فعل بتقدیر استفهام است
و عطف است بر مقدری که مذکور است در قول المرد که قال انطلقوا ابنا بنا فجیم وهمزه فی
فاعل بصیغه ماضی معلوم صحیح العین مهموز اللام باب صنع استیناف بیانیست الاعاذه کسی را
خود کردن و کسی را پناه دادن و او امر است در اول و دوم حال است در دوم بلد بر یعنی
قبل است و حولا باعتبار اینست که صاحب خروج عمده خطر او در سال اول است و اگر آن سال را
گذرانید مستقل میشود فاالیاً پس منافات نیست میان این و میان آنچه در حدیث سیوم آید
که عشرین سنة بیاید بالعالقه برای سببیت است صاحب قاموس گفته العمالقه قوم تفرقوا فی البلاد
من ولد عملیق کقندیل او قرطاس بن لاوذ بن ادم بن سام و در بعضی نسخ بعد از کل نبی و
او وانه چنین است تحت تلک الصخرة و در بعضی دیگر چنین است و من تحت تلک الصخرة اخذت
طینة کل نبی المناخ بضم میم و نون و الف و خا با نقطه محل خوابانیدن شتر **یعنی** پس گفت
امام جعفر صادق علیه السلام آیا گفت نزد او کرد پس آن مرد گفت که نه بیان این آنکه ناگاه
برخورد او را کاری پس مشغول ساخت او را از رفتن پس امام گفت آگاه باش بخدا قسم که اگر پناه
خود میکرد الله تعالی او را در این مسجد یکسال هر اینه الله تعالی پناه میداد او را آیا ندانستی که
آن مسجد جای خانه ادریس پیغمبر علیه السلام است که درزی میکرد در آن و از آن

مسجد روانه شد ابراهیم علیه السلام سوی یمن بسبب عمالقه که در یمن بود و کافر
بودند مراد اینست که برای جنگ با عمالقه روانه شد و از آن مسجد روانه شد داود علیه السلام
سوی جالوت که مذکور است در سوره بقره و بتحقیق که در زمین آن مسجد هر اینه سنگی است
سبز که بر آنست صورت هر پیغمبری و بتحقیق که آن مسجد جای شتر خوابیدن سواریست گفته
شد که و کیست آن سوار گفت خضر علیه السلام است مراد اینست که خضر علیه السلام بسیار در آن
مسجد میآید و شتر خود را میخواباند و نماز میگزارد در آن **دوم اصل** قال ابو عبد الله علیه السلام وذکر
مسجد السهلة فقال اما انه منزل صاحبنا اذا قام باهله **شرح** و ذکر عطف است بر قال یعطف
تفسیر مراد اینست که احوال مسجد سهله را بسیار گفت صاحبنا عبارتست از قائم آل محمد علیهم السلام
باهله برای مصاحبت است و مراد باهله جمعی است از موالی قائم علیه السلام که مذکور شد در کتاب الحجة
در حدیث شانزدهم باب فی الغیبة که باب هشتاد و نهم است که همیشه با او همراه میباشند در زمین مدینه
پس مراد اینست که چون از زمین مدینه در زمان غیبت متوجه کوفه میشود بر مسجد سهله فرود می آید
از کوه راه میتواند بود که مراد باهل مخلصانی باشند که در وقت ظهور قائم علیه السلام لشکر
و خواهند بود و آنها سیصد کس و سیزده کسند در اول ظهور بنابر مشهور و مراد اینست که اول
از کوه راه بکنجا فرود می آید و بعد از آن بجای دیگر میرود و بر هر تقدیر منافات نیست با آنچه
و آنچه گذشت در شرح حدیث سیوم باب سابق که و سیر نمکو **یعنی** گفت امام جعفر صادق
علیه السلام و مذکور کرد فضایل مسجد سهله را پس گفت آگاه باش بدرستی که آن مسجد جای
فرود آمدن صاحب ماست چون برخیزد و ظاهر شود با جمعی که مخلصان او باشند **سوم اصل**
اصل عن عبد الرحمن بن سعید الخزاز عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال بالکوفة
مسجد السهلة لو ان عمی زیدا اتاه فصلی فیه واستجار الله لاجاره عشرین سنة
فیه مناخ الراکب وبیت ادریس النبی صلی الله علیه وآله وما اتاه مکروب قط فصلی
فیه بین العشائین ودعا الله الا فرج الله کربته **شرح** استجار بجیم است **یعنی** روایتست از عبد
الرحمن بن سعید خز فروش از امام جعفر صادق علیه السلام روای گفت که امام گفت که در کوفه مسجدیست
که در کوفه میشود از مسجد السهله اگر اینکه عم من زید بیرون رفتن نزد آن پس نماز میکرد در آن و

پناه دادن میکرد از الله تعالی هر اینه پناه میداد او را سال مراد از مسجد سهله محل منزل خضر
خضر علیه السلم و خانه ادریس پیغمبر صلی الله علیه و بیت اینکه آمده باشد نزد این مسجد
کوارد معتکف بوده در میان شام و خفتن و دعا کرده باشد الله تعالی را مگر اینکه کشاده الله تعالی
او را چهارم اصل وَرُوِيَ أَنَّ مَسْجِدَ السَّهْلَةِ تَجِدُهُ إِلَى الرِّضَا شرح این عبارت مصنف است و ظاهر است
که مروی عن صاحب الزمان علیه السلم باشد بتوسط سفراء ... بی نقطه و تشدید دال بی نقطه
حاجز میان دو چیز ... و بنا بر اول مراد ایجاد دیوارها است که فاصله است میان مسجد
و بیرون مسجد و بنا بر دوم مراد مسافتی است که در حوالی مسجد است و برکت مسجد تا منتهی آن میرسد
آنچه گذشت در حدیث دوم باب ... والبرکة فیه علی اثنی عشر میلا ... بی نقطه و سکون
و عاء بی نقطه والقصد قصده در چنین معنی مستعمل میشود و از اینجمله کوهها است از توابع
در میان مدینه و مکه است و از جمله آن کوهستان دره ایست فراخ که ... از جانب
مانند دیوار بسته ... که از دو جانب ... کوه کشیده و قافله از رخنهای دیوار عبور میکنند و
محرم استحباب است در رفتن ... دیوار اینکه تلبیه را بلند کویند چنانچه می آید در کتاب الحج در حدیث
باب التلبیه که باب هشتاد و یکم است ... آخر آن دره که ... رخنه ... در بیخ کوه بنای
کوچک است که آنرا مسجد ... مینامند و بعض مردمان قافله ... و از اینجمله ... است
نهر عیسی ... قاموس گفته والروحاء موضع بین الحرمین علی ثلاثین او اربعین میلا من المدینة وقریة من
الشام وقریة من نهر عیسی ... انتهی
ان ... متوجه الی الروحاء با تقدیر ... الی الروحاء و بنا بر اول مراد بتوجه دیوار
مسجد سوی روحا اینست که اگر دو دیوار است و چپ ... خط مستقیم اخراج کنیم بروحاء ...
دیوار محراب ... بعنوان ... اخراج کنیم بروحاء رسد و بنا بر دوم مراد ... مسجد سوی
اینست که برکت از مسجد میرسد تا جایی که بر نهر عیسی است یعنی و روایت کرده شد از امام صلوات الله علیه اینکه
مسجد سهله دیوار آن دو سوی روحا ... اینکه ... مسجد چیز اول ... در کتاب الحجة
در حدیث ... باب فی الغیبة که باب هشتاد ... است که صاحب الزمان صلوات الله علیه در زمان غیبت کبری ...
میباشد و گفتیم در شرح آن حدیث که شاید ... باشد ... است و مناسب است با احتمال

اول

اول در شرح اذا قام باهله در حدیث سابق دوم آنچه گذشت در حدیث ششم باب صدم که بعض مساجد
از وسط جهت کعبه سوی جزوی دیگر از جهت کعبه که در جانب مغرب است برای مصلحتی عظیم و از جمله
مسجد سهله زیرا که در صحاح ... از کوفه بمدینه ... و در ... است و ...
سیوم اینکه قبله بودن کعبه باعتبار اینست که ... اگر مانعی نباشد امام زمان مجاور آن
میبوده باشد و در هر موسمی حاضر میشده باشد چنانچه گفته در سوره حج و اذن فی الناس
بالحج یاتوک و در سوره یونس واجعلوا بیوتکم قبلة و در سوره بقره اسجدوا لآدم و بیان شده در
الحجة در حدیث هفتاد و سیوم باب صد و هفتم که باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایة است ... ممکن
باشد که در سالهای بسیار امام آخر الزمان سکنی خواهد داشت در جزو از مجموع جهات کعبه که غیر
مجموع جهات کعبه است بنای مسجد و یا در جزو بهتر خواهد بود موافق اینست بنای مسجد سهله
پیش قبل از استقرار امام صلوات الله علیه در ... تا پیش در مسجد سهله و موافق ...
و بنا اهل کوفه متغیر بوده بعد از استقرار مستحب نیست مکرر ... و علم اینکه امام نزد
والله اعلم اصل هَذَا آخِرُ كِتَابِ الصَّلَاةِ مِنَ الْكِتَابِ الْكَافِي لِأَبِي جَعْفَرٍ الْكُلَيْنِيِّ رَحِمَهُ اللهُ
وَالْحَمْدُ لِلهِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعِتْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ وَيَتْلُوهُ كِتَابُ الزَّكَوةِ
شرح این از الحاقات کاتبانست یعنی این آخر کتاب کافی از ابو جعفر کلینی رحمه الله و سپاس
الله راست و درود کناد الله تعالی بر محمد و آل او و محبوبان او که پاکیزه کانند در عقب این
می آید کتاب الزکوة قد وفق الشارح خلیل بن الغازی القزوینی عفا الله عنهما و عن
جمیع المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات لاتمام

شرح هذا الکتاب فی یوم الاحد
بیست و پنجم شهر رمضان المبارک
سنه ١١٠٣